

درباره امیرالمومنین علی علیه السلام



محمد تقی صرفی پور



مقدمه

بعد از حمد و ثنای خداوند سبحان و
صلوات و درود بر سید انبیاء محمد
مصطفی و آل طاهرینش

وَكُلَّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُبِينٍ

(یس ایه 12)

و همه چیز را در کتابی روشن [امام علیه
السلام] بر شمرده ایم امام شناسی بر همه
واجب است چون اگر امام را نشناسیم
منحرف می شویم.

اولین امام که خداوند او را بعد از رحلت
پیامبر اکرم (ص) به عنوان نماینده خود
در جهان هستی انتخاب کرد حضرت
علی علیه السلام است.

علت انتخاب حضرت علی علیه السلام
فضائل بی شمار آن حضرت بود که بعد

رسول خدا (ص) کسی نیست که در این
فضائل به پای حضرت علی(ع) برسد.
ولی با این همه فضائل، دشمنان حضرت
علی(ع) همواره در جهت از بین بردن
نام ایشان تلاش کرده اند. و می
کنند. بطوری که معاویه از بزرگترین
دشمنان حضرت علی(ع) بیش از چهل
سال تلاش کرد تا مردم نام حضرت را
فراموش کنند حتی معاویه دستور داد
حضرت را مورد ناسزا قرار بدهند و امام

جمعه ها در خطبه های نماز جمعه به
حضرت دشنام بدهند....

ولی هرچقدر تلاش کردند تا نور خدا را
خاموش کنند نتوانستند و برعکس هر
روز بر تعداد پیروان حضرت
علی(ع)افزوده شد تا در زمان ما که
حکومتی مقتدر از شیعیان امیرالمومنین
علی(ع) در ایران اسلامی تاسیس شد و
مرکزی شد برای تقویت و اشاعه
فرهنگ امامت و ولایت در سراسر
جهان.

هزاران کتاب و هزاران سایت و هزاران
کانال و گروه در فضای واقعی و فضای
مجازی برای شناساندن امامت به مردم
دنیا تاسیس شده است و شبانه روز
مشغول فعالیت می باشند.

ما هم باندازه توان خود چندین جلد
کتاب درباره شناخت امیرالمومنین
علی(ع) تالیف کرده ایم که همه انها را
در این مجموعه جمع نموده ایم . انشاءالله
که قدمی در شناخت مولایمان
امیرالمومنین علی (ع) برداریم.

تابستان 1404. کرمانشاه

حضرت علی علیه السلام

حضرت علی(ع) در روز جمعه 13 رجب سال 30 بعد از عام الفیل در میان کعبه متولد شد. پدرش ابوطالب و مادرش فاطمه بنت اسد بوده اند.

یکی از معجزات و آیات الهی، تولد امام علی ع می باشد.

چگونگی تولد آن حضرت را اینگونه نقل کرده اند که همانطور که برای پیامبر ص غذای بهشتی آوردند و حضرت خوردند و نطفه فاطمه س منعقد گردید برای ابوطالب هم غذای بهشتی آوردند و نطفه علی بسته شد. (بحار ج 31 ص 6)

وقتی 9 ماه گذشت و فاطمه بنت اسد خواست

وضع حمل کند کنار کعبه آمد تا از خدا کمک
بخواهد ناگاه دیوار کعبه شکافت برداشت و فاطمه
ناخود آگاه وارد شد و دیوار بسته شد.

فاطمه مادر علی ع می گوید وقتی وارد کعبه
شدم با استقبال چهار زن بنامهای حواء، آسیه، مریم
و مادر موسی مواجه شدم و با کمک آنها فرزندم
متولد شد و بوسیله آنها پذیرائی شدم. وقتی کودک
متولد شد، ناگاه به سجده رفت و شهادت بر
وحدانیت خدا و نبوت حضرت محمد و امامت
خود داد.

آن خانمها همراه فاطمه بودند تا اینکه کودک را
به ابوطالب که چهار روز منتظر بود دادند. ابوطالب
می گوید من سخن آنها را که می گفتند: این
کودک پاک است و اگر بخواهیم او را شستشو
دهیم به او جسارت کرده ایم را می
شنیدم. (بحار ج 35 ص 14)

سپس پیامبر ص که هنوز به پیامبری مبعوث نشده بود و سی ساله بودند کودک را در آغوش گرفتند و با او حرف زدند.

علی در آغوش پیامبر به پدرش سلام کرد: السلام علیک یا ابا. سپس این آیات را تلاوت فرمود: بسم الله الرحمن الرحیم. قد افلح المومنون. الذینهم فی صلاتهم خاشعون. والذینهم عن اللغو معرضون...

پیامبر در اینجا فرمودند آری بوسیله تو مومنین رستگار می شوند و تو رهبر آنها هستی. تو آنها را از علمت بهره مند می کنی و آنها هم بهره مند می شوند. بخدا قسم تو پیشوای آنها هستی و بوسیله تو هدایت می شوند.

روز سوم ابوطالب ولیمه تولد علی ع را داد و سیصد شتر و صد ها گاو و گوسفند قربانی نمود و مردم را اطعام کرد.

از آن روز پیامبر ص همه روزه با علی ملاقات می

کردند و با او حرفها داشتند. (بحار ج 35 ص 19)

پیامبر و علی ع از یک نور خلق شدند.

پیامبر اعظم ص به سلمان فرمود که 14 هزار سال قبل از خلقت آدم ع، من و علی نوری بودیم که در محضر پروردگار عبادت می کردیم. وقتی آدم ع خلق شد خدا این نور را دونیم کرد نیمی من شدم و نیمی علی بن ابیطالب شد. (فضائل صحابه ص 205)

و این حدیث بما می فهماند راه علی ع، با راه پیامبر ص یکی است.

پیامبر اعظم ص آنقدر علی ع را دوست داشت که او را جان خود معرفی می کرد و خدای تعالی با کلمه و انفسنا در آیه مباحله آن را تایید نمود. پیامبر اعظم ص گاهی می فرمود علی جان من است. گاهی می فرمود علی روح من است. گاهی علی را از شجره خود می دانست. گاهی می فرمود

هر که مرا دوست دارد باید علی را هم دوست داشته باشد. هر که من امیر و پیشوای اویم علی هم فرمانده و پیشوای اوست.

می فرمود علی جان! تو برادر منی. تو وصی منی. تو وارث منی. گوشت تو گوشت من و خون تو خون من است. هر که با تو صلح کند با من در صلح است و هر که با تو بجنگد با من در جنگ است. تو ظرف علم منی. تو باب شهر علم منی. تو اگر نبودی مومنین واقعی شناخته نمی شدند. و مسلمانها امتحان نمی شدند. (دعای ندبه - مفاتیح الجنان)

اگر شخصی هزاران سال در کنار کعبه عبادت کند ولی در حالی خدا را ملاقات کند که دشمن علی ع باشد خدای تعالی او را به رو در جهنم می اندازد.

در روایت است که علی ع خلاصه همه پیامبران

وملائكه است.هر كه مى خواهد به يوسف نگاه
كند.به سليمان بنگرد عيسى ع را ببند ،اسرافيل را
زيارت كند و...به على ع بنگرد.

شبى تاريخ پيامبرص على را خواست وفرمود
شمشيت را بردار و سر كوه ابوقبيس برو وهر كه
را ديدى بكش.من هم از كوه بالا رفتم ومردى
سياه با چشمانى پراز خون ديدم او را با شمشير
دونيم كردم وبرگشت وبه حضرت خبر دادم
فرمود اين شخص در حقيقت لات وعزى بود كه
ديگر اين دوت عبادت نخواهند شد.شب ديگر
فرمود دنبال من بيا.من با حضرت رفت تا به كعبه
رسيد.داخل شديم .حضرت خم شد وفرمود از
دوش من بالا برو وبتهارا از بالا بيانداز.من اين كار
را كردم در پايان حضرت فرمود اولين بت شكن
ابراهيم ع جدم بود و آخرين بت شكن تو هستى
ياعلى.(بحارج 39ص 186)

علی(ع) کوچکترین فرزند ابوطالب و جعفر و عقیل و طالب برادران
بزرگتر او بودند. چون ابوطالب از نظر مالی توانائی اداره عائله
سنگین خود را نداشت، برادرش عباس کفالت طالب را
پذیرفت. برادر دیگرش حمزه، کفالت جعفر را به عهده گرفت
و پیامبر اسلام، کفالت علی(ع) را قبول فرمود. علی(ع) در دامن پیامبر
تربیت شد و در همه ادوار زندگی پیامبر در کنار حضرت بود. وقتی
حضرت محمد(ص) به نبوت مبعوث شد، علی اولین شخصی بود که به
او ایمان آورد و مسلمان شد.

بیعت علی ع با رسول خدا در دعوت یوم الانذار:

در سال سوم بعثت، پیامبر مأمور شد تا اسلام را علنی کند و دعوت
به اسلام را از فامیل خود شروع نماید. پیامبر در حالیکه خدیجه
همسرش بود، چهل نفر از قریش را دعوت کرد و اسلام را به آنها
عرضه نمود و فرمود: هر که در ایمان بمن سبقت بگیرد، او جانشین و وزیر
و برادر من است. از آن چهل نفر کسی این دعوت را نپذیرفت جز
علی(ع). در این جلسه بود که پیامبر خدا ص علی(ع) را به عنوان
جانشین خود معرفی کرد.

جانفشانی عظیم علی ع

وقتی مشرکین تصمیم به کشتن پیامبر گرفتند، علی ع حاضر شد برای
حفظ جان پیامبر خدا خود را بخطر بیاندازد و در بستر پیامبر خدا

بخواهد تا مشرکین متوجه خارج شدن حضرت نشوند. و این کار چنان
باززش بود که در شأن علی مرتضی این آیه نازل شد:

«ومن الناس من يشرى نفسه ابتغاء مرضات الله» بقره 207

یعنی شخصی در بین مردم است که جان خودش را با خدا معامله
می نماید.

ازدواج نور با نور

ازدواج مبارک علی (ع) با فاطمه (س) در سال دوم هجری اتفاق
افتاد. که حاصل این ازدواج نور با نور، حسن ع و حسین ع و زینب س
وام کلثوم س بوده است.

بشنو و شهادت بده

پیامبر اسلام به ام سلمه فرمود: ای ام سلمه! بشنو و شهادت بده. این
علی بن ابیطالب ع آقای همه مسلمین و پیشوای متقین و رهبر سفید
رویان و کشنده ناکثین و قلسطین و مارقین است. گفتم یا رسول الله
ناکثین کیانند؟ فرمود کسانی که در مدینه با علی ع بیعت می کنند
ولی در بصره بیعت را می شکنند. گفتم قاسطین کیانند؟ فرمود معویه
و یارانش. گفتم مارقین کیانند؟ فرمود اصحاب نهروان. (اثبات الهدی
ج 1 ص 268)

فضائل و مكارم اخلاق امير مؤمنان على (ع)

شجاعت:

شجاعت علی(ع) از عجایب روزگار بوده است. شخصیتی که ذره ای ترس در وجودش نبود و از سن 20 سالگی وارد معرکه جنگها شد و تا سن 63 سالگی پیوسته در مبارزه با دشمنان دین بود. اگر چه او در دهها جنگ شرکت کرد اما هیچکدام برای هوای نفس و قدرت نمائی و غیره نبود. همه برای استقامت اسلام و یاری پیامبر و بخاک انداختن کفار و مشرکین و منافقین انجام شد.

گویند: ضربات علی(ع) بکر بود. یعنی با همان ضربه اول دشمن کشته می شد و نیاز به ضربه دوم نبود. وقتی علی(ع) شهادت رسید، معاویه گفت:

قل للارنب ترع حیثما سلکت وللظیاء بلا خوف ولا حذیر یعنی: به آهوان و خرگوشها بگو که هر کجا می خواهند بدون هراس بروند و بچرند. (زیرا شیر بیشه شجاعت کشته شده است)

ابن ابی الحدید می نویسد: پادشاهان فرنگ و روم صورت علی(ع) را در عبادتخانه های خود کشیده و شمشیر خود را بنام او اسم می گذاشتند. پادشاهان دیلم صورت حضرت را بر شمشیرهای خود می کشیدند و بر شمشیرهای آلب ازسلان و ملک شاه سلجوقی، صورت آن حضرت منقش بود.

عمر دربارهٔ علی(ع) می گوید: اگر شمشیر علی(ع) نبود، اسلام
استقامت نمی گرفت.

علی(ع) فرمود: اگر همهٔ عرب برای جنگ با من بیایند، من پشت
نخواهم کرد. (علی از کعبه تا محراب ص 73)

به شجاعتهای امیر مؤمنان(ع) در جنگها اشاره ای می نمایم:

مبارزات شیر خدا در جنگ بدر:

جنگ بدر در رمضان سال دوم هجری واقع
شد. تعداد لشکر دشمن 950 نفر و تعداد نفرات سپاه اسلام 313 نفر بوده
است. در ابتدای جنگ، برادر هند بنام ولید بدست علی(ع) کشته شد
و پدرش عتبه بدست حمزه کشته شدند. سپس سعید بن عاص و
حنظله بن ابی سفیان و طلحه بن عدی و نوفل بن خویله که از شیاطین
قریش بود، بدست علی(ع) کشته شدند. و همین طور علی(ع) از سپاه
دشمن می کشت تا اینکه نیمی از کشته های مشرکین که
هفتاد نفر بودند، بدست علی(ع) بهلاکت رسیدند و باهمت سایر یاران
پیامبر از جمله حمزه، لشکر اسلام پیروز شد.

مبارزات شیر خدا در جنگ اُحُد :

جنگ اُحُد در سال سوم واقع گردید. نفرات دشمن، پنج هزار نفر
و تعداد یاران پیامبر، هزار نفر بودند. در ابتدا طلحه بن طلحه از میان
مشرکین مبارز طلبید. کسی جرأت میدان او را نداشت. علی(ع) پیش

آمد وبا او مبارزه نمود و او را کشت. در این موقع پیامبر تکبیر گفت
و مسلمانان نیز تکبیر گفتند. سپس برادرش مصعب که علمدار مشرکین
بود به میدان آمد که او هم بدست علی (ع) کشته شد. بعد عده
زیادی از قبیله بنی عبدالدار پرچم را گرفته و سپس کشته
شدند. در این هنگام از دشمن غلامی بنام صواب که در بزرگی جثه
مثل گنبد بود و دهانش کف کرده بود و چشمانش سرخ مانند دو کاسه
خون بود، مبارز طلبید. کسی از مسلمانان جرأت نکرد به جنگ
او برود. علی (ع) بر او حمله کرد و او را کشت. سپس مسلمانان بر دشمن
هجوم آوردند و کفار را وادار به عقب نشینی نمودند. مسلمانان مشغول
جمع آوری غنیمت شدند و کمانداران مسلمان کوه عینین بادیدن
این صحنه محل تنگه را ترک کردند و برای جمع آوری غنیمت
خود را به میدان جنگ رساندند. گروهی به فرماندهی خالد بن ولید از
این فرصت استفاده کرده و کوه را دور زده و از پشت به مسلمانان
یورش بردند. پرچم مشرکین دوباره بالا رفت. دشمنان در حال فرار
نیز چون پرچم خود را دیدند و برگشتند. از طرفی
شخصی صدا زد: محمد کشته شد! مسلمانان از این خبر دچار وحشت
شدند و عقب نشینی و فرار نمودند. پیامبر تنها ماند و فقط چند نفر از
او محافظت می کردند. از جمله علی مرتضی که دشمن از هر طرف
به پیامبر حمله می کرد، علی (ع) آنرا دفع می نمود. تا آنکه نود
زخم و جراحت بر بدن علی (ع) وارد شد. فداکاری علی (ع) طوری
اعجاب انگیز بود که جبرئیل در آسمان ندا کرد: لا فتی الا علی
ولا سیف الا ذو الفقار. «منتهی الامال»

دلاوری شیر خدا در جنگ خندق :

جنگ خندق در سال پنجم هجری واقع شد. مشرکین باده هزار نفر، مدینه را محاصره کرده بودند و مسلمانان هم در پشت خندقی که اطراف شهر حفر شده بود، در مواضع خود بسر می بردند. بعضی از مسلمانان از کثرت لشکر دشمن دچار هراس شده بودند. در این زمینه قرآن می فرماید: «إِنَّ جَائِكُمْ مِنْ فَوْقِكُمْ وَأَسْفَلَ مِنْكُمْ وَادْزَاغَتِ الْآبْصَارَ» یادیاورید آن زمانی را که دشمن از بالا و از پایین بر شما هجوم آورد و چشمان شما از ترس جابجا شدند.

دشمن 27 روز مدینه را محاصره کرد. سپس چند نفر از شجاعانش از جمله عمرو بن عبدود و عکرمه بن ابی جهل و نوفل بن عبدالله و ضراب بن خطاب از خندق راهی را پیدا کردند و خود را به نزدیکی مسلمانان رساندند. عمرو که او را با هزار سوار برابر می دانستند پیش آمد و مبارز طلبید. احدی جرأت جواب دادن به او را پیدا نکردند تا عاقبت علی (ع) خارج شد و در مقابل او قرار گرفت. پیامبر در این موقع فرمود: تمامی ایمان در مقابل تمامی کفر قرار گرفته است. علی (ع) بعد از مبارزه ای سر عمرو را از تن جدا کرد. که پیامبر فرمود: ضربت علی در خندق از عبادت انس و جن تا روز قیامت، برتر است.

شکست دشمن آغاز شد و مخصوصاً طوفان، سنگریزه و خاک را بر لشکر دشمن می ریخت. یکی از مسلمانان هم در لشکر دشمن رخنه

کرد و اتحاد یهود با آنان را برهم زد. با این عوامل لشکر دشمن عقب نشینی کرد و به مکه بازگشت.

قدرت نمایی شیر خدا در جنگ خیبر:

در سال هفتم، جنگ خیبر صورت گرفت و قلعه های یهودیان پیمان شکن بوسیله سپاه اسلام محاصره شد. مسلمانان موفق به فتح قلعه قموص نشدند تا اینکه علی (ع) مأمور فتح آن شد. او برای فتح این قلعه با مرحب خیبری از قهرمانان یهود جنگید و او را کشت. سپس ربیع و عنتر خیبری و مرّه و یاسر و دیگر شجاعان یهود را از پای درآورد. یهودیان دچار شکست شدند و به قلعه فرار کردند. علی (ع) در عملی اعجاب انگیز در قلعه را از جادر آورد و بر روی خندق قرار داد تا سپاه اسلام وارد قلعه شدند و پیروزی مهمی بدست آمد.

پیروزی شیر خدا در جنگ ذات السلاسل :

در جنگ ذات السلاسل که 12000 نفر از قبیله یابس جزء مشرکین و چهار هزار نفر جزء لشکر مسلمین بودند، دشمن توانست سپاه اسلام را که فرماندهی آن به عهده چند نفر از اصحاب بود، شکست دهد. تا اینکه علی (ع) فرماندهی را بدست گرفت و در صبحگاهی بردشمن یورش برد و آنان را شکست داد و با پیروزی وغنائم مهمی برگشت که سوره و العادیات در باره این پیروزی نازل شد.

:موفقیت های شیر خدا در جنگ حنین

در جنگ حنین نیز سپاه دشمن با 12000 نفر در مقابل مسلمین قرار داشت. دشمن با استفاده از کمینگاههای کوهستان توانست در ابتدا شکستی بر لشکر اسلام وارد کند اما بارشادت علی (ع) که بیش از چهل نفر از شجاعان دشمن را به هلاکت رساند و کشتن پرچمدار مشرکین بنام ابوجردل، دشمن روبه هزیمت نهاد و جنگ با پیروزی اسلام پایان رسید.

زهد و بی اعتنائی به دنیا:

او نمونه یک انسان زاهد و پرهیزکار بود. لباس خود را آنقدر وصله زد که دیگر از وصله کننده خجالت می کشید. نان جو غذای امام، آنقدر خشک و سفت بود که گاهی ناچار می شد آنرا با سر زانوی خود، خورد کند! او می فرمود: که شکم خود را مقبره حیوانات نکنید!

در نامه به فرماندار مصر می نویسد: اگر می خواستم که غذای خود را غسل تصفیه شده و مغز گندم و لباسم را ابریشم قرار دهم می توانستم! ولی هیئات که هوا و هوس بر من غلبه کند شاید که در حجاز و یمامه کسی باشد که نان نداشته باشد، آنوقت من باشکم سیر بخوابم؟! (علی از کعبه تا محراب ص 68)

علی (ع) در مسجد معتکف بود که عربی که امام را نمی شناخت، وارد مسجد شد. در هنگام افطار خدمت حضرت آمد. امام از

کیسه غذای خود مقداری نان جو به او داد. او نانها را نخورد بلکه آنها را به گوشه عمامه بست و برای صرف غذا از مسجد خارج شد. در کوچه ها به خانه حسنین (ع) رسید و مهمان آنان گردید. او بعد از خوردن غذا، به حسنین (ع) گفت: در مسجد کسی را دیدم که غذای نامناسبی داشت. اجازه بدهید از این غذا مقداری برای او ببرم؟ حسنین (ع) به گریه افتادند و فرمودند: او پدر ما امیر مؤمنان است که با دنیا و نفسش مبارزه می کند. (علی از کعبه تا محراب ص 72)

یکروز دیدند که امام، شمشیر خود را می فروشد و می فرماید: بخدا اگر پول یک شلوار را داشتم، این شمشیر را که با آن غم و اندوه از صورت پیامبر برطرف می نمودم، را نمی فروختم!

عبادت عظیم تاج گریه کنندگان در باره خدا
علی ع مرتضی ع:

امیر مؤمنان شبی هزار رکعت نماز می خواند و از کثرت سجده، پیشانی پینه می بست. هفتادبار از خوف خدا، غش کرد و بیهوش شد. در هنگام نماز، تیر را از پایش درآوردند، متوجه نشد. در موقع نماز رنگ برنگ می شد و دچار ترس و لرز می گردید.

امام سجاد(ع) فرمود: مَنْ يَقْدِرْ عَلَى ' عِبَادَةِ عَلِيٍّ؟ چه کسی می تواند
مثل علی عبادت کند؟(علی از کعبه تاحراب ص 61)

او «تاج البکائین» یعنی «تاج بسیار گریه کنندگان برای خدا» بود.

شاعر می گوید:

هوالبکاء فی المحراب لیلاً هو الضحاک اذا اشتد الضراب یعنی: علی در
شب در محراب، بسیار می گریه. علی در روز، در هنگام جنگ، بسیار می
خندد.

در یکی از شپهای سخت جنگ صفین، درحالیکه تیر از هر طرف
می بارید، امام مشغول خواند نماز نافله بود.

او می فرمود: خدایا تو را بخاطر طمع به بهشت ویا ترس از جهنم
عبادت نمی کنم! بلکه تو را چون شایسته عبادت می دانم، عبادت می
نمایم. (علی از کعبه تاحراب ص 62)

علم وحکمت بی نظیر علی بن ابی طالب ع :

چون علم او از پیامبر گرفته شده است، او بعد از نبی، عالمترین
افراد بود. پیامبر در هنگام رحلت او را طلبید و هزار باب از علم به یاد
داد که از هربابی هزار باب دیگر باز می شود. و هر که می خواهد به
شهر علم پیامبر، قدم نهد باید از طریق علم علی(ع) باشد!

ابن ابی الحدید می نویسد: علی (ع) مؤسس همه علوم اسلامی است. او مؤسس علم تفسیر، صرف و نحو، فقه و غیره است.

معاویه بعد از شهادت امام گفت: با کشته شدن علی (ع)، علم و فقه هم از دنیا رفت.

عمر هفتاد بار گفت: اگر علی نبود، عمر هلاک می شد!

پیامبر در باب او فرمود: از ده جزء علم که خدا آفریده است، نه جزء به علی داده شده و یک جزء به باقی مردم! و بخدا سوگند! که علی در آن یک جزء هم شریک است! (علی از کعبه تا محراب ص 64)

و فرمود: ای علی! تو وارث علم منی! و توئی بیان کننده اختلافات و حلال مشکلاتی و حل مشکلات امت به غیر تو انجام نمی شود. (همان)

و خود فرمود: اگر بخواهم آن قدر در تفسیر «بسم الله الرحمن الرحیم» می گویم که اگر از آن کتابی تشکیل دهید، بار هفتاد شتر می شود. و فرمود: از فتنه ها از من پرسید و بدانید که من خبر دارم در کجای زمین چه فتنه ای واقع می شود و چه کسی در کجای زمین کشته می شود و می میرد! از راههای آسمان از من سؤال کنید که حقیقتاً من به راههای آسمان از زمین آشنا ترم! (همان)

در جلسه با حضور سخنرانان عرب، وقتی همه از اینکه بتواند یک سخنرانی بزبان عربی بکنند که در آن نقطه ویا الف

نباشد، علی(ع) فوراً دو خطبه خواندند که در یکی نقطه نبود و در دیگری الف !

قسمتی از خطبه بدون الف: «حمدتُ مَنْ عَظُمَتْ مِنْهُ وَسَبَقَتْ نِعْمَتُهُ وَسَبَقَتْ رَحْمَتُهُ غَضِبَهُ وَتَمَّتِ الْكَلِمَةُ وَنَفَذَتْ الْمَشِيَّةُ وَبَلَغَتْ قَضِيَّتَهُ، حَمْدَتَهُ حَمْدُ مَقَرِّ بَرِّ بُوَيْيَّتِهِ، مَتَخَصَّصَ لِعِبَادَتِهِ، مَتَنَصَّلٌ مِنْ خَطِيئَتِهِ، مَتَفَرِّدٌ بِتَوْحِيدِهِ...» یعنی: حمد می کنم خدائی را که نعمش بزرگ و آنرا بر بندگان تمام داده است و رحمتش بر غضبش مقدم است و منطوقش کامل است. خواستش نافذ و فرمانش کامل. او را سپاس می گویم، سپاس کسیکه به خدایی او اقرار دارد و در بندگیش بخاک می افتد و از گناهان فاصله می گیرد و در شناخت یکتائی خدا بی نظیر است...*

قسمتی از خطبه بدون نقطه: «الحمد لله المحمود، المالك الودود، مصدر كل مولود ومآل كل مطرود. ساطع المهاد وموطد الاطواد ومرسل الامطار ومسهل الاوطار، عالم الاسرار ومدرکها ومدمر الاملاک ومهلكها ومکور الدهور ومکررها...» یعنی: سپاس خداوندی که سلطانی ستوده شده و مالکی مهربان است. خدائی که هر نوزادی را او شکل و شمایل می بخشد و هر طرد شده ای را او پناه می دهد. پستی های زمین را هموار ساخته، کوههای عظیم را او ثابت نموده، بارانها را او می فرستد و نیازهای خلق را او بر می آورد. عالم اسرار و درک کننده رازهاست. ویران کننده ملکها و هلاک کننده آنهاست. چرخ زمان را او تکرار می کند و...

(علی از کعبه تاحراب ص 136)

از ابن عباس آن مفسر بزرگ قرآن، پرسیدند: علم تو درمقایسه با علم علی (ع) چقدر است؟ گفت: مانند قطره ای درمقابل دریا!

سخاوت و بخشش معدن جود و سخاوت علی ع:

او بعد از پیامبر، بخشنده ترین افراد بود. شبها کیسه های غذا بر دوش بطور ناشناس، به درخانه فقراء و نیازمندان می رفت و به آنان کمک می کرد.

در حال رکوع، به فقیر انگشترش را بخشید که درشأنش آیه نازل شد: سرپرست شما، خدا و رسول هستند و همچنین سرپرست شما آنان هستند که به خدا ایمان آورده و نماز برپا می دارند و در حال رکوع، صدقه می دهند. مانده 55

شخصی به پیامبر مراجعه کرد و گفت: من غریب و نیاز به غذا و جادارم. علی (ع) او را به خانه خود برد. چون غذا به اندازه کافی نبود، در هنگام انداختن سفره، علی (ع) چراغ را خاموش کرد و لب و دندان خود را به حرکت درمی آورد تا مهمان خیال کند که او مشغول خوردن است. روز بعد پیامبر از این ایثار و مهمان نوازی علی (ع) خبر داد.

در وسط جنگ، یکنفر از دشمنان گفت: ای علی! شمشیر خود را به من می دهی؟ حضرت هم شمشیرش را به او بخشید!

عدالت خواهی اعدل الناس علی ع :

همانگونه که پیامبر فرمود: علی با حق است و حق هم با علی!

حق و عدالت همیشه با علی بودند. او خود فرمود: اگر دنیا را با آنچه در آنست بمن دهند تا دانه ای از دهان مورچه ای به ظلم بستانم، قبول نخواهم کرد. و فرمود: بخدا! اگر شب تا به صبح بر روی خارهای تیز و بُرندهٔ سعدان بیدار باشم و در حالیکه دست و پایم در غل و زنجیر است، مرا از این سو به آن سو بکشند، برایم بهتر است تا اینکه در روز قیامت، خدا و رسول را در حالی ملاقات کنم که به عده ای ستم کرده و مال کسی را غصب کرده باشم! (علی از کعبه تا محراب ص 67)

و عدالت علی (ع) بود که عده ای بخاطر تحمل نکردن این عدل، از او جدا شدند و به آغوش دیگران پناه بردند.

نجاشی شاعر علی (ع) در ماه رمضان در وقت

روزه، شراب خورد. حضرت تصمیم داشت که حدّ الهی را براو جاری کند. قبیلۀ او جمع شدند و از امام درخواست کردند برای حفظ آبروی آنان، نجاشی را ببخشند. و چون امام نپذیرفتند، او را تهدید به

ترک حمایت کردند. اما امیرمؤمنان (ع) حدّ الهی را بر او جاری فرمودند. نجاشی هم عزم سفر کرد و به بارگاه معاویه پناهنده شد. وقتی معاویه در حضور نجاشی از امام مذمت نمود. نجاشی صدا زد: اگر من از علی فرار کردم و بتو پناهنده شدم نه بخاطر ظلم علی است! بلکه من از عدالت علی فرار کردم!

دختر علی (ع) به عروسی دعوت شده بود. او از خزانه دار، گردنبندی را به رسم عاریه ضمانتدار، گرفت و زینت خود کرد. امام چون چشمش به گردنبند افتاد و ماجرا را فهمید، خزانه دار را خواست و او را توبیخ کرد و فرمود: اگر عاریه ضمانتدار نبود، دستهایت را به جرم خیانت قطع می نمودم!

زنی بنام سوده که امام او را می شناخت، خدمت امام آمد و از مظالم فرماندار شهرشان مطالبی را گفت. ناگاه امام به گریه افتاد و فرمود: خدایا! تو خود می دانی که این فرمانداران را نفرستاده ام که به مردم ظلم نمایند! سپس بر روی کاغذی از پوست، حکم عزل آن شخص را نوشت و به دست سوده داد تا به او بدهد!

علی (ع) در هنگام ورود به شهری فرمود: من با همین لباسهای کهنه و با همین اسب سواری وارد شهر شما شدم. اگر با چیزی بیش از

این، از شهر شما بیرون رفتم، بدانید که در اموال خیانت کرده
ام! (همان)

اصحاب با وفای امیرمؤمنان:

مالک اشتر:

علی(ع)درباره مالک اشتر فرمود:او شمشیر خدا بود که تیزی آن
کند نمی شد و ضربتش بی اثر نبود.

مالک برای علی مانند علی برای پیامبر بود.او در راه اجرای
فرامین امیرمؤمنان بدست عمال معاویه بشهادت رسید.

کمیل بن زیاد:

او از اصحاب خاص علی(ع) بود و امام بعضی از اسرار معنوی والهی
را به او آموخت.دعای کمیل توسط او از علی(ع)نقل شده
است.عاقبت در راه ولایت بدست حجاج خونخوار بشهادت رسید.

میثم تمار:

او از شاگردان خاص علی(ع) بود که گاهی از غیب سخن می گفت و از آینده خبر می داد. او بدست ابن زیاد در راه علی(ع) بشهادت رسید.

محمد بن ابوبکر:

مادر محمد بن ابوبکر، اسماء بود که بعد از رحلت ابوبکر باز دواج امیر مؤمنان در آمد و محمد در خانه علی(ع) تربیت شد و از یاران حضرت بود. او در هنگام استانداری مصر از طرف امیر مؤمنان(ع)، بدست عمرو عاص بشهادت رسید.

قنبر:

قنبر سالها در خانه علی(ع) خدمت نمود و از شیعیان مخلص بود.

روزی حجاج خونخوار به اطرافیاناش گفت: امروز دوست دارم که یکی از شیعیان ابوتراب را بیاورم و خونسش را قربۀ الی الله! بریزم! به او گفتند: غیر از قنبر کسی را سراغ نداریم! بدستور حجاج، قنبر را آوردند. حجاج به او گفت: از علی یزاری بجو! قنبر امتناع کرد. حجاج او را در نحوه مردن مخیر کرد. قنبر گفت: مولایم بمن خبر داد که من مظلومانه ذبح می شوم! حجاج دستور داد سر او را ببرند.

عدی بن حاتم:

او پسر حاتم طائی معروف است. در جنگ جمل خود و پسرانش
در رکاب امیر مؤمنان بودند. او در جنگ کور شد و دو پسرش
بشهادت رسیدند.

او بعد از شهادت علی (ع) روزی به نزد معاویه رفت. معاویه به
او گفت: پسرانت کجا هستند؟ گفت: در رکاب علی (ع) شهید
شدند. معاویه گفت: علی با انصاف با تو عمل نکرد که دو پسر خودش
سالمند ولی پسران تو را بکشتن داد! عدی گفت: من با او به انصاف
رفتار نکردم که علی (ع) بشهادت رسید ولی من هنوز زنده ام!

رشید هجری:

او از یاران خاص علی بود که اخبار غیبی می گفت و به بعضی ها
می گفت: تو به فلان مرض و یا فلان بلا از دنیا می روی!

یکروز علی (ع) و چند نفر از یارانش در نخلستانی زیر نخلی نشسته
بودند. برای حضرت مقداری خرما آوردند. رشید گفت: ای
امیر مؤمنان! چه خرمای خوبی است؟ امام فرمود: بدانکه تو را به همین
نخل بدار می کشند! ای رشید! آن زمانیکه زنازاده بنی امیه (ابن
زیاد) دست و پا و زبان تو را قطع می کند، چه حالی داری؟ رشید
گفت: آیا عاقبتم آمرزش و بهشت است؟ فرمود: آری! تو در دنیا
و آخرت با من خواهی بود.

بعد از این سخن امیر مؤمنان، رشید روزها پای آن درخت می رفت
و به آن آب می داد. یکروز دید که شاخه های آنرا بریده

اند. با خود گفت: اجل من نزدیک شده است. طولی نکشید که ابن
 زیاد، رشید را احضار کرد و گفت: از علی ییزاری بجو! رشید امتناع
 کرد. ابن زیاد گفت: از دروغهای مولایت برایم بگو! آیا مولایت گفته
 که چگونه کشته می شوی؟ رشید گفت: واللّٰه که من دروغ نمی گویم
 و مولایم هم دروغ نگفته است. او بمن خبر داد که تو مرا احضار می
 کنی و امر می کنی که از علی ییزاری بجویم. ولی من قبول نمی کنم
 و تو دست و پا و زبان مرا قطع می نمائی! ابن زیاد گفت: برای اینکه
 حرف مولایت راست در نیاید، من دستور می دهم که دست و پایت
 را ببرند ولی زبانت را نبرند! بدستور ابن زیاد، دست و پای رشید را
 بریدند. او را به بازار بردند تا مردم او را ببینند. او در آنحال صدا می
 زد: ای مردم! قلم و کاغذ بیاورید تا من اخبار آینده تأقیامت را
 برایتان بگویم! وقتی این سخن را برای ابن زیاد
 نقل کردند و گفتند: رشید در بازار مشغول سخنرانی است! دستور داد تا
 زبان او را هم بریدند!

صعصعۀ بن صوحان:

امام صادق (ع) درباره او فرمود: در میان یاران علی (ع)، هیچ کس
 مثل صعصعه آنطور باید و شاید، قدر علی (ع) را بجا نیاورد.

یکروز معاویه او را احضار کرد و دستور داد تا بالای منبر رفته
 و علی (ع) را لعن نماید! صعصعه بالای منبر رفت و بعد از صلوات بر
 پیامبر گفت: ای گروه حاضران! من از نزد کسی می آیم که شرّ خود
 را مقدم و خیر خود را مؤخر قرار داده است! او مرا دستور داد تا علی

را لعن كنم. اورا (معاويه) را لعنت كنيد و خدا هم اورا لعنت كند! همه اهل مجلس گفتند آمين. صعصعه پايين آمد و نزد معاويه رفت و ماوقع را به او خبر داد. معاويه گفت: قبول نيست و بايد بروى و اورا صريح لعن كنى! صعصعه بالاى منبر رفت و گفت: معاويه دستور داده تا على را لعن كنم. ولى من آنكس را لعن مى كنم كه على را لعن نمايد! همه گفتند: آمين. معاويه وقتى مطلب را شنيد، دستور تبعيد اورا از كوفه صادر كرد.

ابو الاسود دثلى:

اورا پدر علم نحو مى خوانند. روزى معاويه براى بدست آوردن دل او، برايش هدايائى از جمله مقدارى شيرينى فرستاد. دختر ابوالاسود مقدارى از شيرينى را در دهان گذاشت. پدرش وقتى اورا مشغول خوردنديد گفت: دخترم! معاويه اينهارا فرستاده تا ما از محبت على (ع) دست بكشيم! دختر گفت: خدا روى معاويه را سياه كند. او نيرنگ زده و هلاك شود كسى را كه اين شيرينى را فرستاد! و هلاك شود كسيكه آنرا بخورد. سپس دست در گلوى خود فرو كرد و آنچه خورد بود بالا آورد!

حجر بن عدى:

او از شيحيان مخلص و بسيار عبادت كننده بود بطوريكه در شبانه روز هزار ركعت نماز مى خواند و مستجاب الدعوه بود.

معاویه دستور دستگیری او و یارانش را صادر کرد. سپس امر کرد که از علی (ع) یزاری بجویند! و چون امتناع کردند، دستور داد تا در حالیکه غل و زنجیر بر آنها بود، آنها را بشهادت رسانند.

اصبغ بن نباته:

ابوالجارود از اصبغ پرسید: مقام علی (ع) در نزد شما چگونه است؟ گفت: اخلاص ما نسبت به علی در حدی است که شمشیرهایمان را بر دوش نهاده ایم تا هر کسی را که علی (ع) اشاره کند، بکشیم!

و البته یاران دیگری چون عمار، اویس قرنی، هاشم مرقال، حبیب بن مظاهر و... بودند که یا با وفای امیرمومنان ع بودند که باید در کتاب دیگری درباره حالات آنها صحبت کرد.

فرزندان امیرمؤمنان

بیست و هفت فرزند برای حضرت ذکر شده است. 1- امام حسن (ع) 2- امام حسین (ع) 3- عباس (ع) 4- زینب (س) 5- محمد حنفیه 6- ام کلثوم 7- عمر اطرف 8- رقیه کبری 9- جعفر 10- عثمان 11- عبدالله اکبر 12- محمد اصغر 13- عبدالله 14- یحیی 15- ام الحسن 16- رمله 17- نفیسه 18- زینب صغری 19- رقیه صغری 20- ام هانی 21- ام الکرام 22- جمانه 23- امامه 24- ام سلمه 25- میمونه 26- خدیجه 27- فاطمه

باز هم درباره علی ع که انقدر فضیلت دارد که ما از نوشتن همه آنها عاجزیم فقط قطره ای از دریای فضائل ان امیر مومنان را می توانیم بیان کنیم:

روش حکومت امیر مومنان علی علیه السلام

به اعتقاد امام علی(ع)، ملاک حکمرانی، عدالت است. عدالت محکم ترین بنیانی است که در هر نظام اجتماعی باید وجود داشته باشد. حضرت علی(ع) بهترین نوع سیاست و حکومت را مبتنی بر عدل می دانند و می فرمایند: «سیاست درست سه سیاست است: نرمی همراه با احتیاط، کنجکاوی همراه با عدالت و بخشش همراه با میانه روی سیاست امیرالمؤمنین علی(ع) براساس موازین اسلام و «قرآن» بود و

آن حضرت هیچگاه از موازین اسلام منحرف نگردیدند و ذره‌ای از احکام اسلام سرپیچی نکردند. ایشان در تمام مدّت حکومتشان، کتاب خدا و سنت رسولش را در نظر داشتند و در هیچ کاری، سلیقه‌های شخصی را که مخالف کتاب خدا و رسولش باشد، به کار نگرفتند.

بی گمان، امام علی(ع) از شیوه‌ها و ابزارهایی که حکومت ایشان را تداوم بخشد و از تمام نیرنگ‌هایی که پایه‌های حکومتشان را استوار سازد، آگاهی داشتند؛ ولی آنچه او را از به کارگیری نیرنگ در امر سیاست باز می‌داشت، دین و تقوا بود. حضرت علی(ع)، موقّیت و پیروزی را در خشنودی، رضای خدا و اجرای حق و عدالت می‌دیدند؛ نه در حکومت چند روزه بر مردم؛ زیرا نه دنیا را می‌خواستند و نه حکومت بر آن را. به فرموده خود حضرت، ارزش تمام دنیا و حکومت آن، کمتر از یک کفش وصله دار بود. هدف حضرت این بود که حقّی را احیا و باطلی را نابود کنند و عدالتی را برقرار سازند.

این روش حضرت، به معنای سستی در رأی و ضعف در سیاست نیست؛ بلکه کمال قوّت و قدرت ایشان است؛ زیرا ضعیف کسی است

که هر از چند گاهی، براساس مصالح شخصی با ترس و طمع یا عوامل دیگر از معیارهای حق عدول کند؛ ولی حضرت هیچگاه معیارهای حق را بر هم نزدند و سستی نورزیدند. او مانند برخی از سیاست مداران نبودند که به اسم مشورت، سر مردم را گرم کنند و کاری به رأی و نظر آنها نداشته باشند.

امام(ع)، دین را وسیله تحکیم موقعیت و حکومت خود قرار ندادند تا با آن، مردم را بازی دهند. ایشان حکومت را وسیله ای برای اجرای دین می دانستند؛ نه دین را وسیله ای برای حکمرانی بر مردم. بعضی از یاران امام(ع)، سیاست را به مکر و فریب در حکومت تعبیر می کردند؛ ولی ایشان، سیاست را درستی در امر حکومت می دانستند. در ادامه به برخی از روش های سیاسی امیرالمؤمنین، علی(ع) می پردازیم.

الف. پرهیز از حيله و نیرنگ

حضرت علی(ع) در دوره حکمرانی و اداره امور مردم، هرگز نیرنگ بازی و فریب کاری نکردند. ایشان نمی خواستند. از این راه برای

خود موقعیتی فراهم کنند. در سیاست ایشان ملاحظه کاری وجود نداشت. هرگز فریب مدّاحان چاپلوس را نخوردند و در لفافه ای عوام فریبانه با مردم سخن نگفتند. صراحت لهجه و صداقت در گفتار و کردار از ویژگی های رفتار سیاسی ایشان بود؛ همچنان که خود آن:

حضرت می فرمایند:

ای مردم! وفا همراه راستی است که سپری محکم تر و نگه دارنده «
تر از آن سراغ ندارم. آن کس که از بازگشت خود به قیامت آگاه
باشد، خیانت و نیرنگ ندارد؛ ولی امروز در محیط و زمانه ای زندگی
می کنیم که بیشتر مردم حيله و نیرنگ را راه زیرکی می پندارند و
افراد جاهل، آنان را اهل تدبیر می خوانند.»¹

امام(ع) در جای دیگر، در پاسخ مغیره بن شعبه که بقای معاویه را در
:«شام»، موافق سیاست روز می دانست، فرمودند

به خدا سوگند! اشتباه می کنید. معاویه از من زیرک تر نیست. او «
دغل باز و فاسد است. من نمی خواهم دغل بازی بکنم و از جاده
حقیقت منحرف شوم و فسق و جور مرتکب شوم. اگر خدای تبارک و

تعالی، دغل بازی را دشمنی نمی پنداشت، در آن وقت می دیدید که زرننگ ترین مردم دنیا، علی(ع) است. دغل بازی، فسق و جور است و این گونه فجورها، کفر است و من می دانم که هر فریب کاری در قیامت محشور می شود، در حالی که یک پرچم دارد.»²

از این سخنان حضرت، در می یابیم که یکی از صفات برجسته امام(ع)، صداقت در سیاست و قاطعیت در تصمیم گیری ها بود و هیچ نوع فریب کاری و سازش کاری و دورویی را بر نمی تابد. همین صداقت و درست کاری ایشان سبب شد تا در مسئله شورا پس از مرگ خلیفه دوم، خلافت از دست آن حضرت بیرون رود و به عثمان منتقل گردد. همین صراحت و صداقت سبب شد تا سیاست مداران، یعنی کسانی که هر نوع سازش و فریب کاری را برای رسیدن به مقام یا حفظ آن، سیاست می دانند، آن حضرت را سیاست مدار ندانند و در شیوه اداره حکومت به آن حضرت ایراد بگیرند.

حضرت می توانستند با دادن مقام و منصبی بی جا به طلحه و زبیر، از غائله جمل جلوگیری و با ادامه حکومت معاویه در شام موافقت کنند

تا جریان صفین پیش نیاید و با پذیرش مطالب جاهلانه خوارج، از جنگ نهروان جلوگیری کنند؛ ولی هرگز چنین نکردند؛ زیرا سیاست مداری صادق و عادل بودند؛ نه فریب کار

ب. مشورت

یکی دیگر از شیوه های سیاسی حضرت، مشورت با مردم بود.

علی(ع) در این باره می فرمایند

هرکس خودرأی شد، به هلاکت می رسد و هرکس با دیگران «

مشورت کرد، در عقل آنان شریک می شود.»³

امام(ع) معتقد بودند بهترین راه حل ها و صحیح ترین شیوه ها با

استفاده از آرای مختلف مردم به دست می آید. از همین رو، در

سفارش هایی به مالک می فرمایند

با دانشمندان، بسیار مذاکره و با حکیمان درست کردار فراوان گفت «

و گو کن تا در نتیجه مشورت کردن با آنها، آنچه صلاح و اصلاح

شهرهای تو به آنهاست، ثابت و استوار گردد و کردار نیک پیشینیان

تو که بر پا داشته اند، همچنان پابرجا بماند.»⁴

از این سخنان امام(ع) درمی یابیم که گرچه مشورت و انجام کارها از طریق شورایی بسیار سودمند و نتیجه بخش خواهد بود، ولی باید در نظر داشت که افراد شورا، صلاحیت کافی برای مشورت کردن را داشته باشند. از این رو، امام(ع) سفارش می کنند که با دانشمندان و درست کاران مشورت کن؛ یعنی با کسانی که هم آگاهی کافی داشته باشند و هم مورد اعتقاد و درست کار باشند.

حضرت، مردم را از مشورت با سه گروه بر حذر داشته اند

1. تنگ نظر: شخص تنگ نظر، جز با تنگ نظری یا ترساندن از بیچارگی، رأی نمی دهد و این خود باعث دور داشتن شخص مشورت کننده از کار خیر است؛
2. ترسو: شخص ترسو نظر نمی دهد؛ مگر به لزوم حفظ نفس و ترس از دشمن؛ چون مصلحت، در نظر او همین است. تمام اینها باعث سستی از نبرد و ضعف در ایستادگی در برابر دشمن می گردد؛
3. حریص: شخص حریص همواره مشغول جمع آوری مال و نگه داری آن است و این خود سبب تجاوز از عدالت و

انصاف می باشد. بنابراین، چنین شخصی شایستگی مشورت
5. را ندارد

ج. عدالت همه جانبه

حضرت، خطوط کلی سیاست خود را بر عدالتی همه جانبه و
دربرگیرنده همه افراد بنا کرده بود. در اعطای امتیازها هیچ گونه
تفاوتی بین افراد نمی گذاشت تا کوچک ترین اختلافی پیش نیاید
اجرای عدالت، مخالفت ها را از میان می برد و دوستی و محبت ایجاد
می کند و در آبادانی کشور و توسعه اقتصادی و صنعتی آن، تأثیر
بسزایی دارد. اگر عدالت در جامعه اجرا نشود، ظلم و ستم، جای آن
را خواهد گرفت و ستم جز بدبختی و خشونت، فرجامی در پی
نخواهد داشت. 6

به اعتقاد امام علی(ع)، ملاک حکمرانی، عدالت است. عدالت محکم
ترین بنیانی است که در هر نظام اجتماعی باید وجود داشته باشد.
حضرت علی(ع) بهترین نوع سیاست و حکومت را مبتنی بر عدل می
دانند و می فرمایند:

سیاست درست سه سیاست است: نرمی همراه با احتیاط، کنجکاوی «

همراه با عدالت و بخشش همراه با میانه روی.»⁷

:امیرالمؤمنین علی(ع)، نظام عادلانه را این گونه توصیف می کنند

مبادا نیکوکار و بدکار در دیده ات برابر آید که آن، رغبت نیکوکار «

را در نیکی کم کند و بدکردار را به بدی وادارد. 8 رنج کسانی را که

کوشش کرده اند، بر زبان آور که فراوان کار نیکوی آنان را یاد

کردن، دلیری را بر نمی انگیزد و ترسان بددل را به کوششی مایل نمی

گرداند و نیز مقدار رنج هریک را در نظر دار و رنج یکی را به حساب

دیگری مگذار و در پاداش او به اندازه رنجی که دیده و زحمتی که

کشیده است، تقصیر میار و مبادا بزرگی کسی موجب شود که رنج

اندک او را بزرگ شماری و کمی رتبه مردی سبب شود، کوشش وی

را خوار بداری!»⁹

احقاق حق و اجرای دقیق قانون، نخستین شرط لازم برای یک نظام

سیاسی عادل است و حضرت توانستند آن را در نظام سیاسی خود

اجرا کنند. در حکومت امام(ع)، همه در برابر قانون یکسان بودند و

هیچگاه تفاوت و برتری میان اشخاص، گروه ها و طبقات اجتماعی وجود نداشت.

وقتی حضرت علی(ع) در جایگاه رهبر کشور اسلامی، زره خود را نزد یک شخص مسیحی یافتند، برای گرفتن آن نزد قاضی شکایت بردند. شخص مسیحی از دادن زره سرپیچید. شریح قاضی به امام(ع) گفت: «آیا گواهی داری؟ حضرت فرمودند: نه»

پس شریح به نفع شخص مسیحی حکم کرد و از دادگاه خارج شدند. پس از اندکی مسیحی برگشت و گفت: زره مال حضرت علی(ع) است که در راه صفین از پشت شترش بر زمین افتاد و من برداشتم. سپس وی مسلمان شد و گفت: این حکومت و قضاوت پیامبر(ص) است که رهبر یک کشور، نزد قاضی خود حاضر می شود و قاضی به نفع یک اقلیت مذهبی تحت ذمه رأی می دهد. 10

حضرت بدون توجه به طبقه اجتماعی، لباس، شخصیت و خدمات افراد، قانون را اجرا می کرد. نجاشی یکی از یاران امام(ع) و از بزرگان و شاعران زمان و در جنگ صفین در رکاب حضرت علی(ع)

بود و گاهی نامه های معاویه را با شعر پاسخ می داد. وی در یکی از روزهای ماه رمضان، به اصرار ابی سمال مرتکب روزه خواری و شراب خواری شد. به امام(ع) خبر رسید و حضرت دستور دستگیری او را صادر کردند و سپس هشتاد ضربه شَلَّاق حدّ شراب خواری و بیست ضربه حدّ روزه خواری بر او جاری کردند. گروهی از طایفه یمامه از جمله طارق بن عبدالله با خشم پیش امام(ع) آمدند. طارق گفت: گمان نمی کردیم نزد فرمانروایان عاقل و بافضیلت، مجازات افراد سرکش و یاغی با افراد فرمانبر خودی یکسان باشد. با کاری که تو با نجاشی کردی، دلمان را آتش زدی و ما را به راهی کشاندی که به دوزخ می :انجامد. حضرت علی(ع) این آیه را در پاسخ وی تلاوت فرمودند:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ

شَنَّانُ قَوْمٍ عَلَىٰ إِلَّا تَعْدِلُوا؛ 11

ای کسانی که ایمان آورده اید! همواره برای خدا قیام کنید و از روی عدالت گواهی دهید. البته نباید دشمنی گروهی، شما را بر آن دارد که عدالت نکنید.

ای برادر بنی نهد! آیا نجاشی جز فردی از مسلمانان بود که یکی از پرده های الهی را دریده بود. حدّ، کفّاره گناه است و همانا خدا می فرماید: ملامت فوق موجب نگردد که به عدالت رفتار نکنید. به عدالت رفتار کنید که به تقوا نزدیک تر است.»¹²

د. آزادی

در حکومت امیرمؤمنان علی(ع) مخالفان، آزادانه در «مدینه» رفت و آمد می کردند و کسی حقّ تعرّض به آنان را نداشت. یکی از مصداق های آزادی عقیده در حکومت امام علی(ع)، آزادی در بیعت است. ایشان در خطبه ای می فرمایند:

شما می دانید که من برای حکومت، در پی مردم نرفتم تا آنان به «سوی من آمدند و من قول بیعت ندادم تا آنکه آنان با من بیعت کردند.»¹³

یکی از ویژگی های حاکمان الهی آن است که آنان کسی یا گروهی را به رأی دادن و بیعت کردن مجبور نمی سازند و پس از رسیدن به قدرت نیز از گروه های مخالف حکومت انتقام نمی گیرند و به آنان

بی مهری نمی کنند؛ چون بیعت اجباری، نشانه ستمگری، دیکتاتوری، غیرالهی بودن و ناعادلانه بودن حکومت است

آن بزرگوار در طول حکومت خویش حتی یک نفر را به جرم عقیده بازخواست نکرد و همه مردم از دوست و دشمن، مسلمان و کافر در ابراز عقیده آزاد بودند

آزادی بیان در حکومت امیرمؤمنان علی(ع) آن قدر معمول بود که دشمنان آن بزرگوار از آزادی او سوء استفاده می کردند. امام(ع) چنان وسعت نظر داشتند که به مخالفان هم در بیان و عمل آزادی داده بود. البته تا آنجا که به آزادی و امنیت دیگران آسیب نزنند و در جامعه، فساد و تباهی ایجاد نکنند

وقتی خوارج در اطراف مسجد سر و صدا می کردند و شعار لاحکم الاّ لله سر می دادند، حضرت فرمودند

تا آنجا که علیه حکومت اسلامی اقدامی نکنند، آزاد هستند که «

عقیده و دیدگاه های خود را بیان کنند»¹⁴

1. نهج البلاغه» فیض الاسلام، خطبه 41، ص 117 «.
2. همان، خطبه 191، ص 639.
3. همان، حکمت 161، ص 391.
4. شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج 17، نامه 53، ص 30 «.
5. شرح نهج البلاغه» ابن میثم، کمال الدین میثم بن علی بن «
میثم بحرانی، مترجم: محمدرضا عطایی، مشهد، انتشارات
آستان قدس رضوی، 1374، ج 1، ص 5، صص 246 و 245
6. علی؛ اقیانوس عدالت»، سیّده مهاجر، تهران، نشر طلا، ج 1، «
ص 51.
7. غرر الحکم و درر الکلم»، عبدالواحد آمدی، مترجم: «
محمّدعلی انصاری، ج 1، ص 434.
8. شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج 17، نامه 53، ص 30 «.
9. شرح نهج البلاغه، ابن میثم، ج 5، ص 258 «.
10. بحار الأنوار»، ج 9، ص 598 «.
11. سوره مائده، آیه 8.
12. الغارات»، ابن هلال ثقفی، مترجم: عبدالمحمّد آیتی، تهران، «
وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، 1374، ج 2، ص 2،
532.
13. نهج البلاغه» فیض الاسلام، نامه 54، ص 1026 «.
14. نک: «کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال»، ج 11، ص 301.

شخصیت علی علیه السلام از زبان معاویه !

روزی عبدالله بن ابی محجن نزد معاویه رفت و گفت:

ای امیرمؤمنان ! من از نزد مرد لکنت زبان و ترسو و بخیل، پسر ابوطالب می‌آیم ! معاویه گفت: تو را بخدا می‌دانی چه می‌گویی؟ اما اینکه می‌گویی او لکنت زبان دارد ! بخدا سوگند ! که اگر همه زبانهای مردم يك زبان شود، زبان علی علیه السلام برای جواب دادن به آن کافی است . و اینکه می‌گویی ترسو است ! پس مادرت به عزایت بنشیند ! آیا دیده‌ای کسی با علی بجنگد و جان سالم بیرون ببرد؟ و اما اینکه گفتی بخیل است ! بخدا سوگند ! اگر علی دو انبار پر از طلا و کاه داشته باشد، طلا را قبل از کاه صدقه می‌دهد !

عبدالله گفت: پس چرا با او می‌جنگی؟

گفت: برای خون عثمان !⁽²⁾

شجاعت علی علیه السلام

بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله احدی به شجاعت علی علیه السلام نمی‌رسد و شجاعت او از عجایب روزگار بوده است . ترس ذره‌ای در وجود او نبود و در سنین بین بیست تا بیست و پنج سالگی آن چنان بینی شجاعان عرب را بر خاک مالید که حتی ملانکه آسمانها هم از شجاعت او تعجب می‌نمودند .

1 . جایگاه اهل بیت علیهم السلام در جهان هستی .

2 . فضائل الخمسة عن الصحاح الستة.

ضربات او کشته بود و کسیکه ضربه‌ای از علی علیه السلام می‌خورد دیگر زنده نمی‌ماند . اگر بر بالای شخص می‌زد، تا دندان او را می‌شکافت و اگر بر کمر می‌زد او را دو نیم می‌نمود . او در هیچ جنگی زره نبست و می‌فرمود: من هیچگاه در جنگ فرار نکرده‌ام تا محتاج زره باشم . و می‌فرمود: هزار بار با شمشیر کشته شدن برایم بهتر از مردن در بستر است !

ابن ابی الحدید گوید:

پادشاهان فرنگ و روم صورت آن حضرت را در عبادتخانه‌های خود داشتند . و شمشیری را با خود حمایل می‌نمودند که نام او بر آن منقش بود و پادشاهان دیلم صورت حضرت را بر شمشیرهای خود می‌کشیدند و برای پیروزی در جنگ، بر شمشیرهای آلب ارسلان و پسرش، ملک‌شاه سلجوقی، صورت آن حضرت منقش بود (1).

در جنگ احد، غلامی حبشی که هیکل بزرگی مانند گنبد و چشمانی سرخ و دهانی کف کرده داشت، از مسلمانان هم رزم می‌طلبید ولی کسی جرأت مبارزه با او را نداشت . اما علی علیه‌السلام در مقابل او قرار گرفت و ضربه‌ای بر او وارد کرد، که بدنش را دو نیم نمود !

و هنگامیکه مسلمانان در اُحد فرار نمودند و پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله را تنها گذاشتند، علی علیه‌السلام يك تنه از حضرت محافظت می‌نمود و آنقدر شمشیر زد تا اینکه شمشیرش شکست و هفتاد جراحت بر بدنش وارد شد ولی دست از مقاومت برنداشت .

در جنگ خندق هم در مقابل عمرو بن عبدود که او را با هزار سوار

برابر می‌دانستند قرار گرفت و او را هم با ضربتی به هلاکت رساند

.

در جنگ خیبر هم در مقابل مرحب خیبری قرار گرفت و او را کشت و دیگر قهرمانان یهود را از پای درآورد و وقتی بقیه به داخل قلعه فرار کردند و در قلعه را بستند، در قلعه را از جا درآورد و به عنوان سپر در دست گرفت و جنگید تا آنان را شکست داد .

و در جنگ حنین که همه فرار کردند و فقط ده نفر از مسلمانان باقی ماندند، علی علیه‌السلام راه بر پرچمدار مشرکین بنام ابوجر دل بست و او را کشت و چند نفر از قبیله او را هم کشت و نزدیک به چهل نفر از شجاعان آنان را هلاک کرد تا آنها شکست خوردند . اینجاست که عمر می‌گوید: اگر شمشیر علی نبود، اسلام استقامت نمی‌یافت !⁽²⁾

1 . علی علیه‌السلام از کعبه تا محراب .

2 . علی علیه‌السلام از کعبه تا محراب.

كمك در نیمه‌های شب علی علیه‌السلام

شبها مواد غذایی را در کیسه‌ای گذاشته و بردوش می‌گذاشتند و در منزل فقراء می‌بردند . در حالیکه آنها نمی‌دانستند که این مرد خیر

کیست؟

حتی در جنگ شخصی از دشمنان به امام گفت که شمشیرت را بمن می‌بخشی؟ امام هم فوراً شمشیر خود را به او دادند .

آمده است که: مهمانی به خانه علی علیه‌السلام آمد و چون فقط

باندازه يك نفر غذا داشتند، امام سفره انداختند و به بهانه‌ای چراغ

را خاموش کردند و لب و دهان خود را تکان می‌دادند تا مهمان خیال

کند که امام هم مشغول خوردن است! (2)

در حال رکوع، به فقیر انگشتش را بخشید که در شانش آیه

نازل شد: سرپرست شما، خدا و رسول هستند و همچنین سرپرست شما

آنان هستند که به خدا ایمان آورده و نماز برپا می‌دارند و در حال رکوع

، صدقه‌می دهند. مانده 55

عمرو عاص درباره علی ع می‌گوید: علی الدر و الذهب المصفی. و باقی

الناس کانهم اتراب

علی ع درّ است علی ع طلای تصفیه شده است و مردم در مقابل علی ,
خاک هستند.(الغدیر)

عایشه در باره علی ع می گوید: دیدم در مجلسی پدرم ابوبکر به علی ع
خیره شده و چشم از او بر نمی دارد. بعد از مجلس، به پدرم گفتم چر به
علی ع خیره شده بودی؟ گفت چون از رسول خدا ص شنیدم نگاه به
صورت علی ع عبادت است.(الغدیر)

امام صادق علیه السلام فرموده اند

«کان امیرالمومنین علیه السلام یحتطب و یسقی و »

«یکنس و کانت فاطمه تطحن و تعجن و تخبز

امیرالمومنین علیه السلام در خانه به کارهای مشکل می

پرداخت هیزم جمع آوری می کرد ، آب به منزل می

آورد و جارو و نظافت منزل را بعهده داشت و فاطمه

زهره سلام الله علیها گندم را با آسیاب دستی آرد می

کرد و خمیر می کرد و نان می پخت

بحار ج 43 ص 151 / به نقل از رساله امام سجاد علیه

السلام، شرح نراقی

خنده و ترس

صعصعة بن صوحان در وصف علی علیه السلام می گوید:

علی علیه السلام در میان ما که بود، یکی از ما بود . به هر طرف که او را دعوت می کردیم، می آمد و هر چه می گفتیم، می شنید و هر جا که می گفتیم، می نشست . با این حال چنان هیبت امام در دل ما بود که مثل اسیری بودیم در دست کسیکه با شمشیر بالای سر او

ایستاده و می خواهد گردنش را بزند .⁽¹⁾

باز هم از عدالت خواهی:

همانگونه که پیامبر فرمود: علی با حق است و حق هم با علی!

حق و عدالت همیشه با علی بودند. او خود فرمود: اگر دنیا را با آنچه در آنست بمن دهند تا دانه ای از دهان مورچه ای به ظلم بستانم، قبول نخواهم کرد. و فرمود: بخدا! اگر شب تا به صبح بر روی خارهای تیز و برنده سعادان

بیدار باشم و در حالیکه دست و پایم در غل و زنجیر است، مرا از این سو به آن سو بکشند، بر ایم بهتر است تا اینکه در روز قیامت، خدا و رسول را در حالی ملاقات کنم که به عده ای ستم کرده و مال کسی را غصب کرده باشم! و عدالت علی (ع) بود که عده ای بخاطر تحمل نکردن این عدل، از او جدا شدند و به آغوش دیگران پناه بردند.

حفظ کلّ قرآن در يك لحظه

به زادان گفتند: تو قرآن را زیبا تلاوت می کن ! این قرانت از که است؟

خنده ای کرد و گفت: روزی در حالیکه من آواز می خواندم، علی علیه السلام از کنارم رد می شد . امام از صدای زیبای من تعجب کرد و فرمود: ای زادان ! چرا قرآن نمی خوانی؟ گفتم: ای امیرمؤمنان ! چگونه قرآن بخوانم در حالیکه چند سوره فقط باندازه ای که در نمازم نیاز دارم، بیشتر حفظ نیستم !

امام علیه السلام بمن نزدیک شد و در گوشم جملاتی نامفهوم فرمود . سپس در دهانم دعائی خواند . هنوز امام از من دور نشده بود که متوجه شدم همه قرآن را با اعراب و همزه اش حفظ شده ام . و از آن موقع تا کنون نیازی به سؤال کردن درباره قرآن پیدا نکرده ام

(2) .

معجزات امیرمؤمنان علی علیه السلام

1 - سخن گفتن با اصحاب کهف

انس بن مالک نقل کرده است که : فرشی برای پیامبر صلی الله علیه و آله هدیه آوردند . حضرت به من فرمود : « ای انس ، این فرش را بگستران » من هم فرش را پهن نمودم . حضرت به من فرمود که : ده نفر را دعوت کنم بیایند . وقتی که آنها آمدند دستور داد که روی آن فرش بنشینند . من با آنها کنار فرش نشستم ، سپس پیامبر علی علیه السلام را خواست و با او به مدت طولانی در گوشی صحبت کرد . بعد علی علیه السلام به طرف فرش رفت و او هم در کنار آن ده نفر نشست و به باد امر کرد که : ما را بلند کند

، باد ما را بلند کرد و آن حضرت را به تندی می‌برد تا آنکه علی علیه‌السلام به باد گفت : « ما را بر زمین بگذار » ! چون بر زمین رسیدیم از ما پرسید که آیا می‌دانید در چه مکانی هستید ؟ ما گفتیم : « نمی‌دانیم » فرمود : « که این محل کُهِف و رَقِیم است و این جانیست که اصحاب کُهِف خوابیدند . شما بلند شوید و بر آنها سلام کنید » . ما یك به یك بلند می‌شدیم و بر آنها سلام می‌کردیم ولی هیچ جوابی به ما ندادند . علی علیه‌السلام بلند شد و گفت : « السَّلَامُ عَلَیْكُمْ يَا مَعْشَرَ الصِّدِّیقِینَ وَ الشُّهَدَاءِ » . (سلام بر شما ای هم مسلکان راستگویان و شهیدان !) ناگهان شنیدیم که به یك باره آنها گفتند : « وَعَلَیْكَ السَّلَامُ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ » .

انس می‌گوید : « از علی علیه‌السلام پرسیدم : که اینها چطور جواب ما را ندادند ، ولی به شما گفتند ؟ » حضرت متوجه آنها شد

و سؤال کرد که چرا شما جواب سلام برادران مرا ندادید ؟ » در جواب گفتند : که ما گروه راستگویان و شهیدانیم و مأموریم که بعد از مردن سخن نگوئیم ، مگر با پیامبری یا وصی پیامبری .

سپس علی علیه‌السلام به باد امر کرد ما را بلند کند . باد ما را بلند

کرد و با تندی این فرش را می‌برد تا اینکه دستور داد که ما را بر زمین بگذارد . چون بر زمین فرود آمدیم ، خود را در زمین مدینه یافتیم . علی علیه‌السلام فرمود که به رکعت آخر نماز پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌رسیم . چون رفتیم ، دیدیم که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله در رکعت آخر نماز است و قرائت سوره کهف را به اینجا رسانیده که « أَمْ حَسِبْتَ أَنَّ أَصْحَابَ الْكَهْفِ وَالرَّقِيمِ مِنَ آيَاتِنَا عَجَبٌ . . . » آیا خیال کردی که اصحاب کهف و رقیم از آت عجیب ما هستند؟^(۱) .

2 - سزای انکار ولایت علی علیه‌السلام

در ایام خلافت ابوبکر ، علی علیه‌السلام آنهانی را که در روز غدیر شنیدند که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در شأن او فرمودند : « مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَيْ مَوْلَاهُ » به شهادت طلبید ، دوازده نفر شهادت دادند ، ولی انس بن مالک شهادت نداد .

علی علیه‌السلام به او فرمود : « ای انس ! چه شد که شهادت بر آنچه پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود ، ندادی ؟ در حالی که تو شنیدی آنچه که اینان شنیدند » گفت : « ای امیرمؤمنان ! سنم زیاد شده و به همین خاطر فراموش کرده‌ام ! » علی علیه‌السلام فرمود

: « خدایا اگر دروغ می‌گویدی سرش را به عیبی دچار کن که حتی
عمامه هم آن عیب را نپوشاند ! » راوی می‌گوید : « انس دچار
پیشانی شد که با اینکه عمامه بر سر می‌بست ، ولی آثار آن در میان
پیشانی و دو چشمش مشهود بود⁽²⁾ .

3 - جاری شدن چشمه

در راه جنگ صفین ، لشکر حضرت علی علیه‌السلام دچار کم آبی
شده بودند . بعد به

(1) حدیقة الشیعة .

(2) ارشاد : ص 352 .

اطاکی رسیدند که راهبی در آن زندگی می‌کرد ، حضرت علیه‌السلام از
راهب در مورد آب در آن مکان سؤال کرد . او گفت : « از اینجا تا آب
، سه فرسخ راه است و در هر يك ماه برای من آب از آنجا می‌آورند که
اگر به شما دهم ، خود تلف می‌شوم » . علی علیه‌السلام در اطراف آن
محل تفحصی کرد و زمین را به اصحاب نشان داد که بکنند . چون حفر
کردند ، سنگی عظیم پیدا شد ، گفت : « سنگ را بردارید و آب بخورید
» . عده زیادی جمع شدند که سنگ را حرکت دهند ، نتوانستند . عاقبت
خود حضرت از اسب پیاده شد و آن سنگ را از جا کند . از زیر آن ،
چشمه آبی پیدا شد که آبش از غسل شیرین‌تر و از یخ سردتر و از برف
سفیدتر بود .

تمام لشکر آب خوردند و حیوانات را آب دادند و مشک‌ها را پر کردند و سپس علی علیه‌السلام سنگ را به نفس قدرتمند خود به جای اصلیش نهاد ، و اصحاب خاک بر آن ریختند و چون از صفین مراجعت نمودند ، یاران که همراه حضرت بودند ، هر چند تفحص کردند ، نتوانستند آن سنگ را پیدا کنند⁽¹⁾ .

4 - سزای جاسوسی برای معاویه

آمده است که علی علیه‌السلام مردی را که نامش غیزار بود به جرم جاسوسی برای معاویه و رساندن اخبار آن حضرت به معاویه بازخواست فرمود . آن مرد منکر این کار شد . علی علیه‌السلام به او فرمود : « آیا به خدا سوگند می‌خوری که تو این کار را نکرده‌ای ؟ » گفت : « آری » و سوگند یاد کرد . علی علیه‌السلام به او فرمود : « اگر تو دروغگو هستی ، خداوند چشمت را کور کند » . هفته به آخر نرسید که او کور شد و هرگاه بیرون می‌آمد ، دست او را می‌گرفتند⁽²⁾ .

5 - پیش‌بینی در جنگ نهروان

(1) حذیقة الشیعة : ص 190 .

(2) ارشاد : ص 352 .

چون علی علیه السلام و اصحابش برای جنگ با خوارج به طرف نهروان حرکت کردند ، در راه به سواری رسیدند که به آن حضرت خبر داد که خوارج از نهر عبور کرده و فرار کرده اند . حضرت فرمود : « تو دیدی که آنها از نهر عبور کنند ؟ » گفت : « بلی ! » حضرت فرمود : « به آن خدائی که محمد را به راستی بر خلق مبعوث کرده است ، قسم که آنها عبور نکرده اند و هنوز به پشت کسری نرسیده که تمامشان به جز ده نفر به دست لشکر من مقتول می شوند » . چون به کنار نهر رسیدند همانطور که حضرت وعده داده بود ، خوارج هنوز به نهر نرسیده بودند و پس از جنگ تنها ده نفر از آنها زنده ماند⁽¹⁾ .

6 - نماز عصر

اسماء و عده ای دیگر روایت کرده اند که روزی پیامبر صلی الله علیه و آله در خانه اش نشسته بود و علی علیه السلام در حضور او بود که جبرئیل برای وحی نازل شد ، و چون در حالت

وحی به پیامبر صلی الله علیه و آله حالت سنگینی رخ می‌داد ، سر بر زانو ی علی علیه السلام قرار داد و سر بر نداشت تا اینکه آفتاب غروب کرد و علی علیه السلام ، نماز عصر را به همان حال نشسته خواند و رکوع و سجود آن را با اشاره برگزار کرد .

چون رسول خدا صلی الله علیه و آله به حال عادی برگشت به علی فرمود : « آیا نماز عصرت قضا شد ؟ » علی علیه السلام عرض کرد : « نتوانستم نماز عصر را ایستاده بجا آورم » .

پیامبر صلی الله علیه و آله به او فرمود : « از خدا بخواه که خورشید را برگرداند تا تو نماز عصرت را ایستاده بجا آوری ! به درستی که خداوند دعای تو را به خاطر مطیع بودن از خدا و رسول به استجابت می‌رساند » .

علی علیه السلام دعا کرد که ناگهان خورشید پس از آنکه غروب کرده بود بازگشت و در آنجایی از آسمان قرار گرفت که وقت نماز عصر بود . علی علیه السلام نماز عصر را خواند و سپس خورشید غروب کرد . اسماء می‌گوید : « هنگام غروب مجدد خورشید ، از

(1) حقیقه الشیعه : ص 192 .

او صدائی مانند صدای اژه کردن چوب برخاست⁽¹⁾ .

7 - در کربلا

وقتی علی علیه السلام در مراجعت از سفری ، به صحرای کربلا رسید ، ایستاد و گریه زیادی نمود . علت را از حضرت پرسیدند ، فرمود : « این زمین کربلاست و جمعی در این مکان شهید می شوند ، که بدون حساب داخل بهشت می گردند و محل خیمه گاه و مکان جنگ و جای شهادت همه را نشان داد و بر آنان گریه کرد⁽²⁾ .

8 - نبرد با جَنّیان

از اهل تسنّن و تشیع نقل شده است که : چون پیامبر صلی الله علیه و آله برای جنگ با قبیله بنی المصطلق بیرون رفت . مقداری که از راه را طی کردند ، به دره ای رسیدند و شب در آن دره ساکن شدند . آخر شب جبرئیل بر آن حضرت نازل شد و خبر داد که گروهی از جَنّیان کافر در اینجا کمین کرده اند و اندیشه بدی نسبت به حضرت و یارانش در موقع گذشتن از آنجا را دارند . پیامبر صلی الله علیه و آله ، علی علیه السلام را خواست و فرمود : «

به سوی این وادی برو که عده‌ای متعرض تو می‌شوند و به تو حمله می‌نمایند . تو با قدرتی که خداوند عزوجل به تو عنایت کرده ، آنها را دفع کن و به نام‌های ویژه خداوند که تو آنها را بلدی از بدی‌های آنها به خدا پناهنده شو . » . سپس پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله صد نفر را با او روانه کرد و به آنها دستور داد که از او امر علی علیه‌السلام اطاعت کنند .

علی علیه‌السلام با همراهانش به طرف وادی مذکور حرکت کرد و چون به آنجا رسیدند ، به همراهانش دستور داد که همانجا بایستند و بدون دستور او هیچ کاری انجام ندهند . خود حضرت حرکت کردند و جلو رفتند و نام‌های الهی را بر زبان جاری کرده و به

(1) ارشاد .

(2) حذیقة الشیعة : ص 195 .

خدا پناه بردند و به همراهانشان اشاره کردند که نزدیک او بروند . چون دوپست قدمی جلوتر رفتند ، ناگهان باد تندی از آن محل بلند شد به طوری که نزدیک بود افراد بر زمین بیافتند و دچار ترس شدیدی شدند ، در این موقع علی علیه‌السلام با صدای بلند فریاد زد : « من علی بن ابی طالب بن عبدالمطلب وصی رسول خدا و پسر عموی او هستم » . ناگهان عده‌ای سیاه رو که به نظر می‌رسید شعله‌هائی از آتش در دست‌های خود

دارند ، مشاهده شدند . علی علیه السلام يك تنه به میان دره رفت ، در حالی که قرآن تلاوت می فرمود و شمشیرش را به راست و چپ حرکت می داد ، وقتی علی علیه السلام به میان آن جنیان رفت اصحاب دیدند که آنها به دود سیاهی تبدیل شدند و علی علیه السلام تکبیر گرفت . سپس ایستاد تا آن دودها بالا رفته و آسمان صاف شد . اصحاب علی علیه السلام گفتند : « ای ابالحسن چه دیدی ؟ ما که نزدیک بود از ترس هلاک شویم و بیشتر برای تو می ترسیدیم » . حضرت فرمود : « همین که دشمن از مقابل من آمد ، نام های خداوند را با صدای بلند صدا زدم که دیدم آنان کوچک شدند و در صدد فرار درآمدند . من بدون ترس به میان آن دره رفتم و اگر می ماندند ، تا آخرین نفرشان را از پای درمی آوردم و خداوند شر آنها را از سر مسلمانان کوتاه کرد . و باقیمانده آنها پیش از ما به خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله رفته و مسلمان می شوند » .

چون علی علیه السلام و همراهان بازگشتند و جریان را تعریف

کردند ، در حق علی علیه السلام دعای خیر کرده فرمود : « ای علی

! اجنه ای که خداوند به واسطه تو آنها را به هراس افکنده بود قبل

از تو به نزد من آمده و اسلام آوردند و من اسلامشان را پذیرفتم⁽¹⁾

.

9 - گفتگوی پرنده با امیرمؤمنان

امام حسین علیه السلام فرمود : در صفا ، پرنده دراجی آمده و بر

علی علیه السلام سلام کرد و گفت : « ای ولی خدا من چهارصد سال

است که در این مکان به تسبیح و تهلیل و تمجید و تکبیر خدا

مشغولم و او را عبادت می‌کنم» .

(1) ارشاد : ص 342 .

علی علیه‌السلام فرمود : « در اینجا که غذا و آبی نیست ، چگونه زندگی می‌کنی ؟ »

گفت : « ای مولای من ! به آن خدائی که پسر عموی تو را به پیامبری مردم فرستاده و تو را وصی او گردانیده است ، که هر زمان گرسنه می‌شوم ، شیعیان تو را دعا می‌نمایم و سیر می‌شوم و هرگاه تشنه شدم دشمنان تو را نفرین می‌کنم و سیراب می‌گردم »⁽¹⁾

.

10 - وارث پیامبر

جابر انصاری می‌گوید : « بعد از رحلت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله ، عباس نزد علی علیه‌السلام آمد و میراث پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله را از او طلبید ، علی علیه‌السلام فرمود : « پیامبر چیزی به جز استرش دلدل و شمشیرش ذوالفقار و عمامه‌اش سحاب به ارث

باقی نگذاشته است و نباید چیزی که برای تو نیست بطلبی » .
عباس گفت : « من ارث پیامبر صلی الله علیه و آله را می خواهم زیرا
من عمو و وارث او هستم » .

علی علیه السلام بلند شد و در حالی که عده ای از مردم همراه او
بودند ، وارد مسجد شد . سپس دستور داد که زره و عمامه و
شمشیر و استر را بیاورند . وقتی آنها را حاضر کردند علی
علیه السلام به عباس فرمود : « اگر توانستی با این زره و عمامه و
شمشیر حرکت کنی ، همه آنها مال تو خواهد شد ، زیرا میراث
پیامبران به اوصیاء آنها می رسد و به مردم و فرزندان شان نمی رسد
، ولی اگر نتوانستی با اینها حرکت کنی ، تو در اینها حقی نداری » .

عباس قبول کرد و علی علیه السلام زره را به تن او پوشاند و
عمامه و شمشیر را به دست او داد و به او گفت : « با عمامه بلند
شو و راه برو که این نشانه ای از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله
است » .

عباس خواست بلند شود و حرکت کند نتوانست و متعجب و متحیر

شد . سپس علی علیه‌السلام به عباس گفت : « ای عمو ! این استر
که دم در است مال من و فرزندانم است اگر توانستی سوار او شوی
مال تو می‌شود »

(1) حدیقة الشیعة : ص 411 .

عباس خارج شد و شخصی از دشمنان علی علیه‌السلام بر او گفت :
« ای عمو ی پیامبر ! علی علیه‌السلام به تو نیرنگ زد ، پس
مواظب باش در سوار شدن به استر به تو نیرنگ نزنند و وقتی پایت
را در رکاب گذاشتی ، ذکر خدا بر زبان جاری کن و آیه « إِنَّ اللَّهَ
يُمَسِّكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ أَنْ تَزُولَا » را قرائت نما .

عباس به طرف استر رفت و وقتی چشم استر به او افتاد ، وحشت
کرد و صدائی که تا آن موقع از او شنیده نشده بود ، کرد که عباس
از این حرکت غش نمود . مردم جمع شدند و خواستند استر را دور
کنند ، نتوانستند . علی علیه‌السلام استر را با اسم خواند .

استر با حالت ذلیلانه و خاضعانه نزد علی علیه السلام رفت و حضرت پایش را در رکاب کرد و بر او سوار شد و پیاده شد و حسن و حسین علیهما السلام را نیز سوار کرد ، سپس زره و عمامه پیامبر صلی الله علیه و آله را پوشید و شمشیر پیامبر صلی الله علیه و آله را به دست گرفت و سوار استر شد و به منزل خود رفت در حالی که این جمله را می فرمود : « هَذَا مِنْ فَضْلِ رَبِّي لِيَبْلُوَنِي ءَأَشْكُرُ آتَا وَهُمَا أَمْ تَكْفُرُ أَنْتَ يَا فَلَانُ » یعنی : « این از فضل خدا بر من است ، که مرا آزمایش می کند ، که آیا من و آن دو (حسن و حسین علیهما السلام) شکر می نمایم یا تو کفران می ورزی ، ای فلان »^(۱) .

11 - پرچمدار خبیر

سنی و شیعه روایت می کنند که : « در جنگ خبیر ، پیامبر صلی الله علیه و آله بعد از اینکه برای علی علیه السلام دعا کرد ، پرچم را به دست او داد . علی علیه السلام با سرعت به طرف قلعه حرکت کرد ، به طوری که اصحاب او گفتند : « قدری آهسته تر رو » وقتی به قلعه رسیدند علی علیه السلام درب آن را با دست خود از جا کند و به زمین افکند . هفتاد نفر تلاش کردند که در را بر جای خود قرار دهند ، نتوانستند و این نیروئی بود که خدا ، علی علیه السلام را به آن مخصوص کرد و عادت طبیعی را به هم زد و آن را نشانه و معجزه او قرار داد^(۱) .

(1) بحار الأنوار : ج 26 ، ص 33 .

12 - معجزه‌ای برای قوم یهود

در زمان پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله ، عالمی از علماء یهود نزد حضرت آمده و گفت : « قوم من ، مرا فرستاده‌اند ، زیرا از موسی بن عمران به ما رسیده که چون پیامبر عربی مبعوث شود به خدمت او بروید و بگویند که هفت شتر سرخ موی سیاه چشم ، از کوه مدینه بیرون آرد . اگر به دعای او شتران مذکور از کوه بیرون آمدند به وی ایمان آورید و تابع دین و ملت او شوید که او سید انبیاء است و وصی او سید اوصیاء است و مثل برادر من هارون است » .

رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود که : « ای برادر یهودی همراه من بیا و با اصحاب به اطراف مدینه تشریف برده ، دو رکعت نماز گزارد و به کلام حق سخن فرموده ، کوه به حرکت آمده و شکافته شد و مردم صدای شتران را شنیدند . یهودی گفت : « أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَشْهَدُ أَنَّكَ لِرَسُولِ اللَّهِ وَإِنَّ جَمِيعَ مَا جِئْتَ بِهِ صَدَقَ وَعَدْلُ

« یا رسول الله به من مهلت ده تا به نزد قومم رفته و آنها را بیاورم
تا خود ببینند و ایمان آورند و به وعده خود وفا نمایند و از خدمت
رسول خدا صلی الله علیه و آله مرخص شده و به نزد قوم خود رفت و
آنها را خبر داد .

آنها نیز آماده سفر شدند و به طرف مدینه حرکت کردند ، ولی وقتی به
مدینه رسیدند ، متوجه شدند که رسول خدا صلی الله علیه و آله رحلت فرموده
است و ابوبکر به جای رسول خدا صلی الله علیه و آله نشسته است . آنها نیز
خواستند که برگردند . عالمشان گفت : « حضرت موسی به ما خبر داده
است که وصی او مثل برادر من هارون است پس صبر کنید تا وصی او
را ببینیم شاید که این معجزه از او هم برآید . وقتی نزد ابوبکر رفتند ،
پرسیدند : تو خلیفه رسولی ؟ گفت : « بلی ! شما کیستید ؟ چند نفرید و چه
کاری دارید ؟ » گفتند : « اگر خلیفه رسول خدائی عدد و عده ما بر تو
باید معلوم باشد و اگر خلیفه رسول نیستی چرا به غیر حق بر جای او
نشسته ای ؟ »

(1) ارشاد : ص 334 .

ابوبکر نمی دانست چه بگوید و یهود به هم نگاهی کردند و از آمدن
راه دور و دراز پشیمان شدند . یکی از دوستان علی علیه السلام
حاضر بود گفت : « ای قوم ! همراه من بیایید تا وصی رسول خدا

صلی الله علیه و آله را به شما نشان دهم . آنها خوشحال شدند و به نزد علی علیه السلام رفتند و او را حزین و اندوهگین یافتند و آن حضرت فرمود : « شتران خود را می خواهید ؟ » گفتند : « بلی ! » اشاره فرمود : که بیانید و آنها را به همان مکانی که رسول خدا صلی الله علیه و آله برده بود ، برد و هنگامی که به آنجا رسید ، گریست و فرمود : « پدر و مادرم فدایت یا رسول الله ! که در این مکان نماز خواندی و اعجاز کردی » .

علی علیه السلام دو رکعت نماز خواند و دعا فرمود کوه حرکت کرده و شق شد و هفت شتر به همان هیئت که ذکر کرده شد ، بیرون آمدند و به آنها تسلیم کرد . آنها با دیدن این معجزه همگی مسلمان شدند⁽¹⁾ .

13 - حفظ قرآن بر اثر دعای حضرت علی علیه السلام

به زاذان گفتند : « تو قرآن را زیبا قرائت می کنی ، این قرائت مطابق کدام قاری است » ؟ او خنده ای کرد و گفت : « روزی علی علیه السلام از کنار من عبور می کرد در حالی که من مشغول خواندن شعر بودن ، حضرت از صدای خوش من تعجب کرد و

فرمود : « ای زاذان چرا قرآن تلاوت نمی‌کنی ؟ » گفتم ای امیرمؤمنان من چگونه قرآن تلاوت کنم ، در حالی که چند آیه بیشتر حفظ نیستم ، فقط به اندازه‌ای که در نماز نیاز است حفظ دارم .

حضرت به من نزدیک شد و در گوشم جملاتی فرمود که نمی‌دانستم چیست ، سپس در دهانم نیز دعائی خواندند . هنوز قدمی از حضرت فاصله نگرفته بودم ، که متوجه شدم همه قرآن را با اعراب و همزه‌اش در حفظ دارم و تاکنون نیازی به سؤال کردن درباره قرآن از دیگری پیدا نکرده‌ام ⁽¹⁾ .

(1) حدیقة الشیعة : ص 412 .

14 - او نمرده است

شخصی نزد علی علیه‌السلام آمد و گفت : « ای علی علیه‌السلام من از وادی قری (محلی بین مدینه و شام) عبور می‌کردم که دیدم خالد بن عرفطه در آنجا مرده است ، از خدا برای او آمرزش بخواه

! حضرت فرمود : « بس کن ! او نمرده و نمی‌میرد تا اینکه سردار لشکر گمراهی شود که پرچمدار آن حبیب بن حماز است » .

در این موقع شخصی از کنار منبر بلند شد و گفت : « ای امیرمؤمنان ! به خدا سوگند من شیعه تو و دوستدار تو هستم ! »

حضرت فرمود : « تو کیستی ؟ گفت : « من حبیب بن حمازم ! »

حضرت فرمود : « بپرهیز از اینکه تو آن پرچم را به دست‌گیری و به دست خواهی گرفت و از این در مسجد وارد خواهی کرد و اشاره به در (باب الفیل) کرد » .

در دوران قیام حسین علیه‌السلام ، ابن زیاد لشکری به سوی حسین علیه‌السلام فرستاد که فرمانده او خالد بن عرفطه و پرچمدارش حبیب بن حماز بود⁽²⁾ .

15 - پذیرایی از مهمان

شخصی مهمان علی علیه‌السلام شد و حضرت مقداری نان خشک برای او در آب ترید کرد و فرمود : « بخور » وقتی شخص داخل ظرف دست برد و خواست نان ترید شده را بخورد ، مشاهده کرد که گوشت مرغ است و هنگامی که حضرت مجدداً ظرف او را پر

کرد و فرمود : « بخور » ، مشاهده کرد که شیرینی است . به علی علیه السلام عرض کرد : « ای مولای من ، شما مقداری نان خشک در آب برای من ترید کردی ، در حالی که آن تبدیل به انواع غذاها گردید ! »

(1) بحارالانوار : ج 410 ، ص 195 .

(2) ارشاد : ص 320 .

حضرت فرمود : « بله ! این ترید ظاهرش و این غذا و آن غذاها باطن اوست و این خصوصیت ما امامان می باشد⁽¹⁾ .

16 - زنده شدن حضرت سام

در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله ، عده ای از یمن آمدند به حضرت گفتند : که ما باقیمانده های ملل گذشته از آل نوح هستیم و وصی پیامبر ما اسمش سام بوده است ، که در کتابش خبر داده که هر پیامبری معجزه ای و جانشینی دارد که جای او می نشیند . وصی شما کیست ؟ پیامبر اشاره به علی علیه السلام کرد آنها گفتند : « اگر ما از او بخواهیم که حضرت سام را به ما نشان دهد ، می تواند

؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : « به اذن الهی ، بلی » و فرمود : « ای علی علیه السلام ! بلند شو و با آنان داخل مسجد برو و پایت را به زمین نزدیک محراب بزن ! » علی علیه السلام داخل مسجد شد و آنان نیز در حالی که کتاب هایی در دست داشتند ، داخل مسجد شدند . علی علیه السلام دو رکعت نماز خواند ، سپس ایستاد و پایش را به زمین زد . ناگهان زمین باز شد و تابوتی ظاهر گردید و از میان تابوت پیامبری که صورتش مانند ماه می درخشید و خاک را از سر و صورتش می تکاند و ریش بلندی داشت بیرون آمد و گفت : « أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ سَيِّدُ الْمُرْسَلِينَ وَأَنَّكَ عَلِيٌّ وَصِيَّ مُحَمَّدٍ سَيِّدِ الْوَصِيِّينَ وَأَنَا سَامُ بْنُ نُوحٍ » (شهادت می دهم خدایی جز الله نیست ، و محمد صلی الله علیه و آله رسول او ، سرور پیامبران است و توئی علی علیه السلام وصی محمد و سرور اوصیا هستی ، من سام فرزند نوح هستم) .

در این موقع آنها کتابهای خود را گشودند و اوصاف او را با اوصافی که برای سام در کتابهایشان آمده بود ، مطابقت دیدند . آنها گفتند : « ای سام ! ما می خواهیم که تو از کتاب نوح سوره ای

بخوانی او هم شروع کرد به خواندن سوره‌ای ، سپس بر علی
علیه‌السلام سلام نمود و در تابوت خوابید و زمین بر هم آمد و مثل
سابق شد .

(1) بحارالانوار : ج 41 ، ص 273 .

آنها همگی گفتند : « تنها دین در نزد خدا اسلام است » و در این
رابطه بر پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله این آیه نازل شد ؛ « أَمَّ
اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ قَالَ هُوَ الْأَوْلَىٰ وَهُوَ يُحْيِي الْمَوْتَىٰ » « آیا غیر
از خدا را سرپرست خود قرار می‌دهند . در حالی که خدا سرپرست است و اوست که
مردگان را زنده می‌کند »⁽¹⁾ .

17 - مجسمه

مغربی روایت می‌کند که در برگشت علی علیه‌السلام از نهروان ،
در راه به مجسمه‌ای برخوردیم که علی علیه‌السلام فرمود : « آن
را نزد من بیاورید » وقتی آوردیم آن را حرکت داد و فرمود : « ای
مجسمه ! سخن بگو که چه کسی بودی ؟ فقیر یا غنی ؟ بدبخت یا

خوشبخت ؟ پادشاه یا رعیت ؟ » .

ناگهان مجسمه با صدای فصیح گفت : « سلام بر تو ای امیر
مؤمنان ! من پادشاه ظالمی بودم به نام دویز بن هرمز که شرق و
غرب عالم را تسخیر کردم و هزار شهر در دنیا تسخیر کردم و
هزار پادشاه را کشتم . ای امیرمؤمنان من کسی هستم که پنجاه
شهر بنا کردم و هزار دختر ، بکارت برداشتم و هزار غلام ترکی و
غیر ترکی داشتم »⁽²⁾ .

18 - دوستان و دشمنان امام علی ع

غلام سیاهی نزد حضرت آمد و گفت : « ای امیرمؤمنان علیه السلام
! دزدی کرده ام ، حد خدا را بر من جاری نما و مرا پاك كن ! »
حضرت فرمود : « برو شاید مضطر بوده ای ؟ » برای بار دوم آمد
و گفت : « ای امیرمؤمنان علیه السلام ! دزدی کرده ام مرا پاك كن ! »
« حضرت فرمود : « برو شاید از دیوار دزدی نکرده ای ؟ » برای
بار سوم آمد

(1) بحار الانوار : ج 41 ، ص 212 .

(2) بحارالانوار : ج 41 ، ص 215 .

و تقاضای جاری شدن حد نمود . حضرت فرمود : « برو شاید به اندازه نصاب شرعی نبوده است ؟ » برای بار چهارم آمد و علی علیه السلام دستور داد ، دست راست او را قطع کنند . او پس از اجرای حد دست قطع شده خود را برداشت و رفت . در راه به ابن ابی الکواء رسید و او از غلام سؤال کرد : چه کسی دستت را قطع نموده است ؟ غلام مدح علی علیه السلام را گفته و جواب داد که : « امیرمؤمنان و پیشوای متقین و آقای اوصیاء دست مرا قطع کرد » . ابن ابی الکواء نزد علی علیه السلام آمد و گفت : « چیز عجیبی است که شما دست غلام را قطع کرده اید ولی او مدح شما را می گوید » . علی علیه السلام فرمود : « دوستان من کسانی هستند که اگر آنها را قطعه قطعه کنم ، دست از دوستی من برندارند و دشمنان من کسانی هستند که اگر عسل در حلقوم آنان بریزم دست از دشمنی من برندارند » .

سپس دستور داد که غلام را برگردانند و دعائی خوانده و دست او را در جای قبلی خود گذاشت ، که به اعجاز الهی سالم شد و گویا هیچگاه قطع نشده بود⁽¹⁾ .

19 - دنیا را نمی خواهم

روایت شده که علی علیه السلام و اصحابش در مسجد کوفه بودند . مردی به حضرت گفت : « پدر و مادرم به فدایت ، من تعجب می کنم که دنیا در دسترس مردم است ، ولی در دسترس شما نیست » .
علی علیه السلام فرمود : « ای فلان ! آیا تو گمان می کنی که ما دنیا

را می‌خواهیم و به ما داده نمی‌شود» . سپس حضرت دست مبارکش را دراز کرد و مقداری از سنگریزه‌ها را در دست گرفت و ناگهان آنها تبدیل به جواهر گرانبها شدند !

علی علیه‌السلام فرمود : « اگر می‌خواستیم بود ، ولی نمی‌خواهیم » و آنها را پرتاب نمود و آنها به حال اول برگشتند⁽²⁾ .

(1) اکسیر اعظم .

(2) اکسیر اعظم .

20 - طب خداوند

از امام سجاد علیه‌السلام روایت شده که علی علیه‌السلام با عده‌ای در محلی نشسته بودند . مردی یونانی که خود را جزو پزشکان و فلاسفه می‌دانست وارد شده و به علی علیه‌السلام عرض کرد : « ای ابوالحسن ! خبر پسر عمویت رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله و جنون او به من رسیده و برای معالجه او آمده‌ام ، ولی گویا او

رحلت کرده است . اما الان نگران تو هستم زیرا مرض زردی در تو وجود دارد و دو ساق پای تو چنان لاغر و باریک گردیده که تو را نمی‌تواند سر پا نگه دارد و چاره زردی تو را با دوانی که دارم می‌توانم برطرف کنم ، اما برای باریکی ساق‌ت علاجی نمی‌شناسم ، ولی همین قدر می‌دانم که باید چیز سنگینی حمل نکنی که احتمال شکستن پایت در آن است . سپس دارونی بیرون آورد و گفت : « اگر چهل روز بر این دارو مداومت کنی زردی چهره‌ات می‌رود ! »

علی علیه‌السلام فرمود : « آیا دارونی داری که زردی را زیاد کن ؟ یونانی عرض کرد : « بلی ! » حضرت فرمود : « آنرا به من بده ! » یونانی آن دارو را به حضرت داد . علی علیه‌السلام سؤال کرد : « چقدر وزن آن است ؟ » یونانی گفت : « چهار مثقال که هر ذره آن صد نفر را می‌کشد » علی علیه‌السلام همه آن شیشه را سرکشید !

یونانی بسیار وحشت کرد و فکر می‌کرد که نکند علی علیه‌السلام رحلت کند و بنی هاشم از او انتقام بگیرند ! علی علیه‌السلام متوجه ترس او شد و تبسم نمود و فرمود : « ای بنده خدا ! نترس که بدن

من در حال حاضر از همه اوقات صحیح‌تر و سالم‌تر است و آنچه تو آن را زهر می‌دانی به من زیان نمی‌رساند.»

سپس حضرت فرمود: «چشم‌های خود را ببند!» یونانی چشم خود را بست و سپس باز کرد، چون نگاه کرد، دید که صورت علی علیه‌السلام مانند خورشید تابان گلگون شده است. علی علیه‌السلام فرمود: «کجاست آن زردی که در من می‌دیدى؟»

گفت: «به خدا سوگند که تو آن شخصی که من در او زردی دیدم

نیستی و اگر مسیح

پیامبر این زهر را خورده بود. جان به سلامت نمی‌برد. حضرت دو ساق پای خود را نشان او داد و فرمود: «تو چنان می‌کنی، من باید دو ساق خود را معالجه کنم و اشیاء سنگینی حمل ننمایم. ولی من تو را بر طب خدای عزوجل که بر خلاف طب توسست راهنمایی می‌کنم». در این حال حضرت دست مبارك برد و ستون عظیم که بنا و سقف همان مجلس بر روی آن واقع گشته بر سر برده و هر يك از آن ستونها را بلند کرد و آن بنای عظیم را که سه طبقه بر بالای آن بود، در هوا با آن ستون نگاه داشت. مرد یونانی از ترس و تعجب زیاد از هوش رفت. علی علیه‌السلام فرمود: تا بر صورت او آب بریزند تا به هوش آید. وقتی به هوش آمد، گفت: «به خدا سوگند که تا امروز چنین چیز شگفتی دیده نشده است»⁽¹⁾.

(1) اکسیر اعظم .

نکاتی درباره علی ع و شیعیان علی ع

شیعیان علی علیه السلام در قیامت

علی علیه السلام : در قیامت، اهل ولایت ما، در حالیکه دارای صورتهای نورانی و بدنی پوشیده و ایمن از هر ترسی هستند، از قبرها خارج می شوند . سختی ها و مواقف قیامت، برای آنان آسان است . مردم می ترسند ولی آنان نمی ترسند ! مردم ناراحت و غمگین اند ولی آنها اندوهی ندارند !

برای آنان ناقه هایی سفید که دارای بالهایی می باشند، می آورند و

آنان سوار شده و در سایه عرش الهی فرود آمده و بر منبرهایی از نور می‌نشینند و تا پایان حساب مردم، به خوردن طعامهایی که در مقابل آنان است مشغول هستند.⁽³⁾

3. بحار، ج 68.

علی علیه‌السلام در کنار کوثر

امام صادق علیه‌السلام : ای مسمع ! کسیکه شربتی از کوثر بپاشد، هرگز تشنه نمی‌شود . کوثر خُنکی کافور و بوی مُشك و طعم زنجبیل را دارد . از عسل شیرین‌تر و از کف نرم‌تر و از اشك چشم صاف‌تر و از عنبر پاک‌تر است . کوثر از نهر تسنیم جاری می‌شود و در کنار

1. بحار الانوار، ج 8 .

2. بحار الانوار، ج 8 .

3 .

نهرهای بهشت روان است . در کنارش ظرفهای آشامیدن، از طلا و نقره و جواهر به عدد ستارگان آسمان قرار دارد . بوی کوثر از مسیر هزار سال به مشام می‌رسد . وقتی شخصی از آن بیاشامد، بوی همه میوه‌ها را احساس می‌کند . و از آشامیدن آن لذتهایی بیشتر از لذتهایی که دشمنان اهل بیت علیهم‌السلام در دنیا می‌بردند، می‌برد . امیرمؤمنان علیه‌السلام در کنار کوثر بوده و در دستش عصایی است که با آن دشمنان را دور می‌کند .⁽¹⁾

1 . بحار الانوار ، ج 8 .

امیر مؤمنان، علی علیه‌السلام فرمود: بهشت دارای هشت در است:

دری که از آن پیامبران و صدیقین داخل می‌شوند . دری که از آن شهداء و صالحین وارد می‌گردند . شیعیان و دوستان ما، از پنج در دیگر داخل می‌شوند . من همواره بر روی پل صراط دعا می‌کنم که خدایا ! شیعه و یاور مرا و هر شخصی که مرا در دنیا دوست داشت، حفظ کن ! و در دیگر دری است که سایر مسلمانان و گویندگان لا اله الا الله وارد می‌شوند . بشرط اینکه در دل آنها ذره‌ای دشمنی ما اهل بیت، وجود نداشته باشد .⁽⁴⁾

1 . بحار الانوار ، ج 8 .

علی علیه السلام : منزل پیامبر صلی الله علیه و آله در بهشت عدن است که وسط همه بهشت ها و نزدیکتر از همه به عرش الهی است . کسانی که در این بهشت با رسول خدا صلی الله علیه و آله ساکن می شوند، دوازده امام علیه السلام هستند .⁽¹⁾

1 . بحار الانوار ، ج 8 .

درباره امیرالمؤمنین علیه السلام داریم که در شهادت زهرا تا غم هجوم به او می آورد، دو رکعت نماز می خواند . لذا قبل از غسل دادن، دو رکعت نماز خواند . قبل از اینکه زهرا را در قبر بگذارد هم نماز خواند . وقتی که زهرا را در قبر قرار داد و خاک روی قبر ریخت، غم به امیرالمؤمنین علیه السلام هجوم آورد و دو رکعت دیگر نماز خواند .⁽⁴⁾

قصار الجمل، ج 1، ص 386.

مقام بخشش امام علی علیه السلام :

ابن خلکان نقل کرده از شیخ نصرالله بن مجلی که گفت شبی در خواب حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام را دیدم و به آنحضرت گفتم قریش و بنی امیه در مکه باشما ستمها کردند آب و نان پرویتان

بستند . از شکنجه و آزار دریغ نکردند تا بمدینه هجرت کردید آنگاه لشکر کشی کردند و با شما جنگ نمودند بزرگان‌تان را کشتند ولی نوبت بشما که رسید و مکه را فتح کردید چه شد که انتقام نکشیدید بلکه گفتید هر کس بهانه ابو سفیان رود در امان است تا در نتیجه فاجعه کربلا برای فرزندت حسین علیه‌السلام پیدا شد .

امیر المؤمنین علیه‌السلام فرمود: اشعار ابن صیفی را در این باره نشنیده‌ای؟

گفتم نه فرمود از او بشنو از خواب بیدار شدم بخانه ابن صیفی رفتم و خواب خود را برایش گفتم پس صیحه زد و ناله کرده و گریست و گفت بخدا سوگند اشعاری را دیشب گفته ام و هنوز آنرا ننوشته‌ام و به احدی نگفته ام پس اشعار خود را خواند و ترجمه اش اینست که:

توانا شدیم پس گذشت سرشت ما بود و چون شما توانا شدید سیلاب خون در مکه براه افتاد . شما کشتن اسیرانرا روا شمردید ولی ما از اسیران می‌گذشتیم و می‌بخشیدیم همین تفاوت بس است میان ما و شما از کوزه برون همان برآورد که در او است .⁽²⁾

2. خوبی‌ها و بدی‌ها .

عدی بن حاتم حضرت علی علیه‌السلام را دید که در برابرش کاسه‌ای آب و پاره‌ای نان جو و نمک نهاده‌اند گفتای امیر مؤمنان این روا نیست که روز را گرسنه و مشغول کار و کوشش به سر بری و شب را بیدار و درگیر با رنجه‌ها به روز آری و سپس افطارت این باشد . علی علیه‌السلام گفت: نفس خود را به قناعت عادت ده و گرنه بیش از آنچه برای او بسنده باشد از تو طلب خواهد کرد .⁽¹⁾

1. خوبی‌ها و بدی‌ها .

آمده است: علی بن ابی طالب علیه‌السلام از خانه بیرون آمده بود و طبق معمول به طرف صحرا و باغستانها که با کار کردن در آنها آشنا بود می‌رفت، ضمناً باری نیز همراه داشت . شخصی پرسید: یا علی علیه‌السلام چه چیز همراه داری؟!

علی علیه‌السلام فرمود: درخت خرما انشاءالله آن مرد تعجب کرد و گفت : درخت خرما .

اما وقتی بعد از مدتی او و دیگران دیدند تمام هسته‌های خرمایی که

آن روز علی علیه‌السلام همراه می‌برد که کشت کند و آرزو داشت در آینده هر يك درخت خرماى تناور شود به صورت يك نخلستان در آمد و تمام آن هسته ها سبز و هر کدام درختی شدند تعجبشان زاید شد. (1)

روایت شده که امیرالمؤمنین علیه‌السلام در شهر کوفه چشمش به پیرمردی یهودی افتاد که مشغول گدایی بود. حضرت از او پرسید چرا گدایی می‌کند؟ گفت تا جوان بودم کار کردم ولی اکنون قادر به کار نیستم. امام دستور داد تا از بیت المال مسلمین برای او حقوق مقرر فرمودند. (1)

«امام صادق علیه‌السلام: زن و شوهری را نزد امیرمؤمنان علیه‌السلام آوردند که شوهر با پسر آن زن-از شوهر دیگرش-لواط کرده بود و به شهادت شهود، دخول کرده بود. امام دستور داد مرد با ضربات شمشیر به قتل برسد و آن نوجوان نیز کمتر از میزان حد، تازیانه بخورد.» (1)

«امام صادق علیه السلام : مردی را همراه پسر نوجوانی که با او لواط کرده بود، نزد امیرمؤمنان علیه السلام آوردند و بیته نیز علیه آنها به این عمل زشت شهادت داد . امام فرمودند: ای قنبر ! نطع و شمشیری بیاور ! آن گاه مرد ونوجوان با صورت روی آن فرش پوستی قرار داده شدند . سپس امر فرمود آن دو را با شمشیر به دو نیم کردند .⁽²⁾

1 . وسائل ج28 باب 2 از ابواب حد لواط ح1

2 . همان ح2

نقل شده:

جنگ خندق در سال پنجم هجری واقع شد . مشرکین باده هزار نفر، مدینه را محاصره کرده بودند و مسلمانان هم در پشت خندقی که اطراف شهر حفر شده بود، در مواضع خود به سر می بردند . بعضی از مسلمانان از کثرت لشکر دشمن دچار هراس و ترس شده بودند . در این زمینه قرآن می فرماید: «إِذْ جَاؤُكُمْ مِنْ فَوْقِكُمْ وَمِنْ أَسْفَلَ مِنْكُمْ وَإِذْ زَاغَتِ الْأَبْصَارُ» یاد بیاورید آن زمانی را که دشمن از بالا و از پایین بر شما هجوم آورد و چشمان شما از ترس جابه جا شدند .

دشمن 27 روز مدینه را محاصره کرد . سپس چند نفر از شجاعانش

از جمله عمرو بن عبود و عکرمه بن ابی جهل و نوفل بن عبدالله و
ضرار بن خطاب از خندق راهی را پیدا کردند و خود را به نزدیکی
مسلمانان رساندند . عمرو که او را با هزار سوار برابر می دانستند
پیش آمد و مبارز طلبید . احدی جرأت جواب دادن به او را پیدا
نکردند تا عاقبت علی علیه السلام خارج شد و در مقابل او قرار
گرفت . پیامبر در این موقع فرمود: تمامی ایمان در مقابل تمامی
کفر قرار گرفته است . علی علیه السلام بعد از مبارزه ای سر عمرو
را از تن جدا کرد . که پیامبر فرمود: ضربت علی در خندق از عبادت
انس و جن تا روز قیامت، برتر است.

زنی به نام سوده که امام علی علیه السلام او را می شناخت، خدمت امام آمد
و از مظالم فرماندار شهرشان مطالبی را گفت . ناگاه امام به گریه افتاد و
فرمود: خدایا ! تو خود می دانی که این فرمانداران را نفرستاده ام که به
مردم ظلم نمایند ! سپس بر روی کاغذی از پوست، حکم عزل آن شخص
را نوشت و به دست سوده داد تا به او بدهد !⁽⁸⁾

8 . علی از کعبه تا محراب .

"علی علیه السلام در هنگام ورود به شهری فرمود: من با همین لباس‌های کهنه و با همین اسب‌سواری وارد شهر شما شدم . اگر با چیزی بیش از این، از شهر شما بیرون رفتم، بدانید که در اموال خیانت کرده‌ام!⁽¹⁾

1 . علی از کعبه تا محراب .

«روزی امیرالمؤمنین علیه السلام به بازار رفت و وقتی دید که مردم مشغول کسب و کاسبی هستند به گریه افتاد . وقتی علت گریه را از حضرت پرسیدند، فرمود: روز که به دنبال دنیا هستید و شب هم به استراحت می‌پردازید . پس کی به یاد خدا هستید؟» (قران و اهل بیت)

«علی علیه السلام : جبرئیل به پیامبر گفت: هر که انگشتر را در دست راست نماید و منظورش متابعت از سنت تو باشد، اگر در قیامت او را متحیر ببینم، دستش را بگیرم و به تو و علی علیه السلام برسانم .» (معارف قران و اهل بیت)

«امام رضا علیه السلام : شخصی علی علیه السلام را دعوت نمود . حضرت فرمود: به سه شرط می‌پذیرم ! گفت: آنها کدامند؟ فرمود: از خارج از خانه چیزی تهیه نکنی ! هر چه در خانه داشتی- از مواد غذایی - بیاوری ! همسرت را به زحمت نیاندازی ! آن شخص قبول کرد و علی علیه السلام نیز دعوت او را اجابت فرمود .»

(معارف قران و اهل بیت)

وقتی رسول خدا علیه السلام در غدیر ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام را اعلام کرد، ابلیس ناله‌ای کرده و همه شیاطین را نزد خود جمع نمود و گفت با این کار رسول خدا علیه السلام دیگر کسی معصیت خدا نکند ! لذا توطئه کردند و سراغ بعضی یاران رسول خدا علیه السلام رفتند و نگذاشتند که بعد از رسول خدا علیه السلام ، ولایت به اهلش برسد و وقتی موفق شدند، ابلیس تاج پادشاهی بر سر نهاد و گفت تا امام علیه السلام قیام نکند خدا اطاعت نگردد. .)

امیرالمؤمنین (ع) بر روی سینه ابلیس !

روزی ابلیس به صورت پیرمردی نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و گفت برایم از خدا طلب آمرزش کن ! حضرت فرمود تلاشت بیهوده و عملت باطل است . ابلیس رفت و رسول خدا صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام فرمود که این ابلیس بود . امیرالمؤمنین علیه السلام به دنبالش رفت و او را گرفت و بر زمین زد و روی سینه اش نشست . ابلیس گفت ای ابالحسن ! خدا به من تا قیامت مهلت داده است . حضرت هم او را رها کرد. (بحار 173/39)

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود روزی ابلیس را دیدم و او در ضمن صحبت هایی گفت وقتی به خاطر سرپیچی از دستور خدا به آسمان چهارم افتادم، به درگاه خدا نالیدم که خدایا ! خیال نکنم مخلوقی بدبخت تر و شقی تر از من آفریده باشی ! جواب آمد که چرا از تو بدتر هم آفریده ام پس پیش مالک جهنم برو تا به تو نشان دهد ! من نزد مالک جهنم رفتم و او از طبقات مختلف جهنم مرا پایین برد تا در طبقه هفتم دیدم که دو نفر هستند که زنجیرهایی از آتش برگردن آنهاست و بر سر آنها با پتک می کوبند ! گفتم اینها کیستند؟ مالک

گفت آیا بر ساق عرش نظر کرده‌ای که نوشته است: لا اله الا الله محمد

رسول الله ایدته ونصرته بعلى؟! گفتم آری . گفت اینها دشمن محمد و علی

هستند ! (. بحار 304/8)

روی عن حبابه الوالبیه انها قالت: رأیت امیرالمومنین علیه السلام فی شرطه الخمیس و معه دره یضرب بها بیاعی الجری و المار ماهی و المیر و الطافی و یقول لهم یا بیاعی مسوخ بنی اسرائیل و جند بنی مروان فقام الیه فرات بن احنف فقال له یا امیرالمومنین و ما جند بنی مروان؟ فقال علیه السلام: اقوام حلقوا اللحی و قتلوا الشوارب فمسخوا.

علامه محمد باقر مجلسی (رحمه الله) به نقل از مرحوم کلینی (رحمه الله) از حبابه الوالبیه روایت کرده که می گوید: دیدم حضرت علی علیه السلام را در جلو لشکر با تازیانه ای فروشندگان ماهی جری و مار ماهی و ماهی زمیر و ماهی طافی (انواع ماهی های حرام گوشت) را می زدند و می فرمودند: ای فروشندگان مسوخ بنی اسرائیل و بنی مروان. پس فرات بن احنف بلند شد و عرض کرد یا علی لشکر بنی مروان چه کسانی هستند؟ حضرت فرمودند: «اقوام حلقوا اللحی و قتلوا الشوارب فمسخوا». اقوامی بودند که ریشه‌ایشان را می تراشیدند و سیب‌ها را تاب می دادند و خدا هم ایشان را مسخ نمود. (در اثر این دو گناه مسخ شدند و به شکل حیوانات در آمدند). (26)

جوان با نفرین پدرش شد!

روزي علي(ع) در حال طواف بود كه صداي التجاء و مناجات و التماس جواني را شنيد. امام از او درباره گرفتاريش سؤال كرد.

او گفت: من سالم بودم ولي آنقدر پدرم را اذيت نمودم كه او مرا نفرين كرد و من فلج شدم . پدرم تصميم داشت تا روزي به كنار كعبه بيايد، و براي شفایم دعا كند ولي قبل از اين كار، از دنيا رفت. حال من مانده ام اين پاهاي شل!

امام به او دعاي مشلول را ياد دادند كه آنرا بخواند. او اين دعا را خواند و پيامبر را در خواب ديد كه حضرت دستي بر پاهاي او كشيد و او شفایافت.¹

نهی از منکر امام علی علیه السلام

1 - علامه محب الدین طبری نقل روایت نموده که عمر در حال طواف بود و حضرت علی علیه السلام هم در جلو او مشغول طواف بود که مردی به عمر گفت: ای امیر! حق مرا از حضرت علی علیه السلام بگیر!

عمر گفت: تو چه حقی داری؟

گفت: به من سیلی زد!

عمر به حضرت علی علیه السلام گفت: آیا شما به گوش این مرد سیلی زده‌ای؟

حضرت علی علیه السلام فرمود: آری .

عمر گفت: چرا؟

حضرت علی علیه السلام فرمود: دیدم در حال طواف به ناموس مؤمنین چشم چرانی می‌کند .

عمر گفت: کار خوبی کردی ای ابالحسن !

آنگاه به آن مرد سیلی خورده گفت: چشم خدا تو را دید - و بر تو سیلی زد -
پس حقی به گردن حضرت علی علیه السلام نداری .²

2 - مردم مشغول وضو بودند که شخص قلدری آمد و مردم را تنه زد
و خود وضو گرفت . وقتی به حضرت گفتند او را سه ضربه شلاق زد .³

3 - خرمافروشی در مسیر راه سایبان زده بود و مانع راه مردم شده بود .
چند بار به او تذکر دادند و چون گوش نکرد، حضرت سایبانش را آتش زد
4

4 - شخصی تصمیم گرفت گوشت خوک بخورد . وقتی امام علیه السلام با
خبر شد فرمود : اگر می‌خوردی بر تو حد جاری می‌کردم ولی حالا يك
شلاق بتو می‌زنم .⁵

6

² ریاض النضرة، محب الدین طبریح، 2 ص 145.

³ امر بمعروف و نهی از منکر، محسن قرانتی

⁴ امر بمعروف و نهی از منکر، محسن قرانتی

⁵ همان

جوان گناهکار و علی ع

در روایت است که شخص جوانی نزد امیر المؤمنین آمد و عرض کرد که من لواط انجام داده ام مرا پاک کن امام فرمود برو شاید در حال طبیعی نباشی رفت و فردا آمد گفت ای امیر مؤمنان من فلان کار زشت را انجام داده ام مرا پاک کن امام فرمود برو شاید در حال طبیعی نیستی رفت و روز سوم آمد و عرض کرد ای امیر مؤمنان من فلان کار زشت بزرگ را انجام داده ام مرا پاک کن امام باز فرمود برو شاید در حال طبیعی نباشی روز چهارم آمد و اقرار کرد که من این گناه بزرگ را انجام داده ام امام فرمودند شما گناه بزرگی که انجام داده ای یکی از سه مجازات را قبول کن یکی این که با شمشیر کشته بشوی یا این که از کوه پرت بشوی و یا این که به وسیله آتش سوزانده

بشوی جوان سوال کرد که کدام سخت تر است امام فرمود سوزاندن با آتش گفت من هم این را انتخاب می کنم امام فرمود پس خودت را برای اجرای حکم آماده کن جوان اجازه خواست که دو رکعت نماز بخواند مشغول نماز شد و بعد از نماز عرض کرد خدایا من این گناه بزرگ را انجام دادم بعد پشیمان شدم ترسان شدم و به سوی جانشین پیامبر آمدم و من این حکمی که سخت تر

است انتخاب کردم خدایا این مجازات را کفاره ی گناهان من قرار بده و در آخرت مرا با آتش نسوزان بعد در حالی که گریه می کرد وارد گودال آتشی که برایش آماده کرده بودند شد، علی(ع) و اصحاب از این صحنه به گریه افتادند بعد حضرت فرمود بیرون بیا که ملائکه را به گریه انداختی خداوند توبه ی تو را پذیرفت بیرون بیا و دیگر این کار را نکن

نیک بخت ترین مردم

الإمام علي عليه السلام : أَسْعَدُ النَّاسِ مَنْ عَرَفَ قَضَانَا ، وَتَقَرَّبَ إِلَى اللَّهِ بِنَا ،
وَأَخْلَصَ حُبَّنَا ، وَعَمِلَ بِمَا إِلَهُ نَدِينَا ، وَانْتَهَى عَمَّا عَنْهُ نَهَيْنَا ، فَذَلِكَ مِنَّا ،
وَهُوَ فِي دَارِ الْمُقَامَةِ مَعَنَا. 

امام علی علیه السلام : نیک بخت ترین مردم کسی است که فضل ما را
شناخت و با ما به خدا تقرب جست و محبت ما را خالص گرداند و
بدان چیزی پرداخت که ما بر آن می خوانیم و از آن چه ما باز می
داریم دست شست. چنین کسی از ماست و در فردوس برین با ما
خواهد بود.

مرد اذربایجانی:

حکایت مرد آذربایجانی چنان است : که آن مرد روزی به
خدمت امیرالمؤمنین علیه السلام آمد و عرض کرد که مرا
شتری سرکش و شמוש است که به هیچ نوع منقاد نمی
شود. فرمود: چون بازشوی برو در آن موضعی که شتر
صعب تو در آنجا است و این دعا بخوان : **اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَتُوْجَّهْ**

إِلَيْكَ الْخَ آن مرد مراجعت کرد و به این دعا شتر خود را رام ساخت و سال دیگر بر آن نشست و به خدمت امیرالمؤمنین علیه السلام آمد از آن پیش سخن که گوید امیرالمؤمنین علیه السلام حکایت رام شدن شتر را به همان نحوکه واقع شده بود تقریر فرمود عرض کرد چنان می نماید که نزد من حاضر بودی و معاینه می فرمودی . (مناقب) ابن شهر آشوب 347/2

حکایت مرد یهودی

حکایت مرد یهودی چنان است : که ابواسحاق سیبی و حارث اعور روایت کرده اند که پیرمدی را در کوفه دیدیم که می گریست و می گفت : صد سال روزگار به سر بردم و جز ساعتی عدل ندیدم گفت : چگونه بود؟ گفت : من حجر حَمِيرِیم و بر دین یهودان بودم از بهر ابتیاع اطعام به کوفه آمدم چون به قَبّه که نام موضعی است در کوفه رسیدم مالهای من مفقود شد به نزدیک اشتر نَخَعی رفتم قصّه خویش بگفتم ، اشتر مرا به نزد امیرالمؤمنین علیه السلام برد آن

حضرت چون مرا دید فرمود: یا ابا الیهود علم بلایا و منایا
و ما کان و مایکون به نزد ما است من بگویم تو از بهر چه
آمدی یا تو مرا خبر می دهی ؟ گفتیم بلکه تو بگویی . فرمود:
مردم جن مال تو را در قبه ربودند الحال چه می خواهی ؟
گفتم : اگر تفضّل کنی بر من و مالم را به من برسانی
مسلمان شوم ؛ پس مرا خواست و مرا با خود برد به قبه کوفه
و دو رکعت نماز گزارد و دعائی نمود پس قرائت فرمود:
يُرْسَلُ عَلَيْكُمُ اشْوَاظٌ مِنْ نَارٍ وَنُحَاسٍ فَلَا تَنْتَصِرَانِ ... سوره
الرحمان ، آیه 35 آنگاه فرمود: ای معشر جن! شما با من
بیعت کردید و پیمان نهادید این چه نکوهیده کاری است که
مرتکب شدید. ناگاه دیدم مالم از قبه برون شد، در زمان
شهادت گفتم و ایمان آوردم و اکنون که وارد کوفه شدم آن
حضرت مقتول شده گریه ام از آن است . این عقده گفته که
آن مرد از قلاع مدینه بود.(مناقب) ابن شهر آشوب 342/2
قضیه برداشتن کلاغ کفش آن حضرت را

قضیه برداشتن کلاغ کفش آن حضرت را: چنان است که
صاحب (آغانی) از مدائنی نقل کرده که يك روز سيّد

حمیری سوار بر اسب در کناسه کوفه بایستاد و گفت : اگر کسی در فضیلت علی علیه السّلام حدیثی گوید که من آن را نشنیده باشم و به شعر درنیاورده باشم ، اسب خویش را با آنچه با من است عطا کنم . جماعتی که حاضر بودند حدیث از فضائل علی علیه السّلام کردند و سیّد شعرهای خویش را که موافق آن حدیث بوده انشاد می کرد تا آنکه مردی روایت کرد از ابوالرّعل مرادی که گفت : حاضر خدمت حضرت امیرالمؤمنین علیه السّلام شدم و آن حضرت خُفّ خویش را از برای نماز بیرون کرد در زمان ماری میان آن رفت پس چون فارغ شد و کفش خویش را طلبید غرابی از هوا به زیر آمد و آن خُفّ را به منقار گرفت و به هوا برد و از فراز به زمین افکند آن مار از خُفّ بیرون آمد. سیّد حمیری گفت که تاکنون این حدیث را نشنیده بودم پس اسب خود را و آنچه به او وعده کرده عطا کرد و اشعار متضمّن این فضیلت انشاد کرد که صدر آنها این شعر است :

أَلَا يَأْقُومُ لِلْعَجَبِ الْعُجَابِ
لِخَفِّ أَبِي الْحُسَيْنِ وَلِلْجَبَابِ

(مناقب) ابن شهر آشوب 343/2

طلا کردن آن جناب کلوخ را: و قضیه آن چنان است که
مردی منافق از مؤمنی مالی طلب داشت و از او طلبکاری
می کرد، امیرالمؤمنین علیه السلام برای او دعائی کرد آنگاه
او را امر کرد تا سنگی و کلوخی از زمین برگیرد و به
حضرت دهد، چون آن حضرت آن حَجَر و مدر را گرفت در
دست او طلای احمر شد و به آن مرد عطا کرد، پس آن
مرد دین خویش را از آن ادا کرد و زیاده از صد هزار درهم
برای او به جای ماند. (شیخ عباس قمی رحمه الله). (مناقب

(ابن شهر آشوب 362/2

تفسیر سال سائل

ثَعْلَبی روایت کرده است که از سفیان بن عیینه پرسیدند از
تفسیر قوله تعالى سَأَلَ سَائِلٌ که در حق کدام کس وارد
شده ؟ گفت که سؤ ال کردی مرا از چیزی که پیش از تو
کسی سؤ ال نکرده ، پدرم مرا خبر داد که جناب جعفر

صادق علیه السلام از پدرش روایت کرده که چون حضرت رسول صلی الله علیه و آله به غدیر خم وارد شدند ندا کرد مردم را و چون مردم جمع شدند دست علی بن ابی طالب علیه السلام را گرفت و گفت : مَنْ كُنْتُ مَوْلَا هُ فَعَلَيْ مَوْلَا هُ این امر شایع شد و خبر به شهرها رسید، حارث بن نعمان فِهری سوار بر ناقه شد آمد به سوی حضرت رسول صلی الله علیه و آله در ابطح به آن حضرت رسید، پس از شتر خویش فرود آمد و او را عقال بست و به خدمت آن حضرت رسید در وقتی که آن جناب در میان صحابه جای داشت پس گفت : یا محمد صلی الله علیه و آله ! امر کردی ما را از جانب خدا که شهادت به وحدانیت خدا و رسالت تو دهیم پس قبول کردیم آن را از تو، و امر کردی ما را که پنج نماز بگذاریم قبول کردیم و امر کردی که زکات بدهیم قبول کردیم و امر کردی که حج بکنیم قبول کردیم ، پس به اینها اکتفا نکردی و راضی نشدی تا آنکه گرفتی دو بازوی پسر عَمّت را و بلند کردی او را و بر ما زیادتی دادی او را

و گفتی هر که من مولای اویم پس علی مولای او است
 پس آیا این امر از جانب تو است یا از جانب خداوند
 عزوجل؟ حضرت فرمود که سوگند یاد می کنم به حق آن
 خدائی که بجز او خدای به حق نیست که این یعنی تفضیل
 علی علیه السلام بر شما از جانب حق تعالی است . پس
 حارث به سوی راحله خویش روانه شد در حالتی که می
 گفت : بار الها! اگر آنچه محمد می گوید حق است پس
 بیاران ما را سنگ از آسمان یا بیاور ما را عذاب دردناک ؛
 هنوز به راحله خود نرسیده بود که حق تعالی او را هدف
 سنگی نمود آن سنگ بر فرقش فرود آمد و از دُبرش
 بیرون شد و او را بکشت . پس حق تعالی نازل فرمود:
 سَأَلَ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَاقِعٍ لِّلْكَافِرِينَ لَيْسَ لَهُ دَافِعٌ .
 و جماعتی بسیار از اساطین ائمه سنیّه در کتب خود این

حدیث را ایراد کرده اند(مناقب) ابن شهر آشوب 391/2

سلام بر اهل گورها

شیخ ابوالفتح رازی رحمه الله روایت کرده که چون حضرت

امیرالمؤمنین علیه السلام از دفن صدیقه طاهره علیها
السلام فارغ شد به قبرستان رفت و فرمود: سلام بر شما ای
اهل گورها، مالهایتان تقسیم شد و سرهایتان در او
نشستند و زنان شما شوهر کردند این خبر آن است که نزد
ما است ، خبر آنکه نزد شما است چیست ؟
هاتفی آواز داد که هرچه خوردیم سود کردیم و آنچه از
پیش فرستادیم یافتیم ، و آنچه باز گذاشتیم زیان کردیم
علی ع اولین مرد ایمان آورنده

دانشمندان و محدثان نقل می کنند:
حضرت محمد (ص) روز دوشنبه به نبوت مبعوث شد و علی
(ع) فردای آن روز (سه شنبه) با او نماز خواند.(سیره
پیشوایان)

امام علی ع در خطبه «قاصعه» می فرماید: «آن روز
اسلام جز به خانه پیامبر و خدیجه راه نیافته بود و من
سومین نفر آنها بودم. نور وحی و رسالت را می دیدم، و

بوی نبوت را می شنیدم.» (سیره پیشوایان)

حامی و جانشین پیامبر (ص)

پیامبر اسلام به مدت سه سال، از دعوت عمومی خود داری

می ورزید و تنها در تماسهای خصوصی با افرادی که

زمینه پذیرش را در آنها احساس می کرد، آنها را به اسلام

دعوت می کرد/

پس از سه سال فرشته وحی نازل شد و فرمان خدا را ابلاغ

کرد که پیامبر دعوت همگانی خود را از طریق دعوت

خویشان و بستگان آغاز نماید. فرمان خدا چنین بود:

«بستگان نزدیک خود را از عذاب الهی بیم ده، و پرو بال

مهر و مودت خود را بر سر افراد با ایمان فروگستر (نسبت

به آنان ابراز علاقه و محبت کن) پس اگر با تو از در

مخالفت وارد شوند بگو من از کارهای (بد) شما بیزارم.»

علت اینکه دعوت خویشان برای نقطه شروع دعوت همگانی

انتخاب شد، این است که تا نزدیکان يك رهبر الهی و یا

بشری به او ایمان نیاورند و از او پیروی نکنند، هرگز دعوت او درباره بیگانگان موثر واقع نمی شود زیرا نزدیکان همواره از اسرار و رازها و ملکات خوب و بد وی کاملاً واقف و مطلع هستند، از این رو ایمان آنان نشانه وارستگی مدعی رسالت به شمار می رود، چنانکه اعراض و روی گردانی اکثریت قریب به اتفاق آنها نشانه دوری مدعی از خلوص و صفا و صدق در ادعاً است. از این نظر پیامبر به علی (ع) دستور داد که چهل و پنج نفر از شخصیت‌های بزرگ بنی هاشم را برای ضیافت ناهار دعوت کند و غذایی از گوشت همراه با شیر آماده سازد/ مهمانان همگی در وقت معین به حضور پیامبر شتافتند و پس از صرف غذا «ابولهب» عموی پیامبر با سخنان سبک خود مجلس را از آمادگی برای طرح سخن و تعقیب هدف، انداخت و مجلس بدون اخذ نتیجه به پایان رسید و مهمانان پس از صرف غذا و شیر، خانه رسول خدا را ترک گفتند و پیامبر تصمیم گرفت که فردای آن روز، ضیافت

دیگری ترتیب دهد و همه آنان را جز ابولهب به خانه خود دعوت نماید. باز علی (ع) به دستور پیامبر غذا و شیر آماده نمود و از شخصیت‌های برجسته و شناخته شده بنی هاشم برای صرف ناهار و استماع (ع) سخنان پیامبر دعوت به عمل آورد. مهمانان همگی باز در موعد مقرر حضور بهم رسانیدند. پیامبر ص پس از صرف غذا سخنان خود را چنین آغاز کرد:

«هیچ کس از مردم برای کسان خود چیزی بهتر از آنچه من برای شما آورده ام، نیاورده است. من خیر دنیا و آخرت برای شما آورده ام. خدایم به من فرمان داده که شما را به توحید و یگانگی وی و رسالت خویش، دعوت کنم. چه کسی از شما مرا در این راه کمک می کند تا برادر و وصی و نماینده من در میان شما باشد؟» او این جمله را گفت و مقداری مکث نمود تا ببیند کدامیک از آنان به ندای او پاسخ مثبت می دهد؟ در این موقع سکوتی مطلق آمیخته با َّ بهت و تحیر بر مجلس حکومت می

کرد و همگی سر به زیر افکنده و در فکر فرو رفته بودند/
ناگهان علی (ع) که سن او در آن روز از 15 سال تجاوز
نمی کرد، سکوت را درهم شکست و برخاست و رو به پیامبر
گفت: _____

«ای پیامبر خدا من تو را در این راه یاری می کنم»، سپس
دست خود را به سوی پیامبر دراز کرد تا دست او را به
عنوان پیمان فداکاری بفشارد. در این موقع پیامبر دستور
داد که علی (ع) بنشیند. بار دیگر پیامبر گفتار خود را
تکرار نمود، _____

باز علی برخاست و آمادگی خود را اعلام کرد. این بار نیز
پیامبر به وی دستور داد بنشیند. در مرتبه سوم نیز مانند
دفعات پیشین کسی جز علی برخاست و تنها او بود که
بپاخاست و پشتیبانی خود را از هدف مقدس پیامبر اعلام
کرد. در این موقع پیامبر (ص) دست خود را بر دست علی
زد و جمله تاریخی خود را در مجلس بزرگان بنی هاشم
درباره علی بیان نمود و گفت:

«هان ای خویشاوندان و بستگان من! علی برادر و وصی و خلیفه من در میان شما است.» (19)
بدین ترتیب نخستین وصی پیامبر اسلام به وسیله آخرین سفیر الهی در آغاز رسالت که هنوز جز عده ناچیزی به آیین وی نگرویده بودند، تعیین گردید/ (سیره پیشوایان)

پیش بینی علی ع از شهر حله

در روایات آمده: ((اصبغ بن نباته)) می گوید: در جریان جنگ صفین همراه امیر مؤمنان علی (علیه السلام) بودم در بیابان روی تلی ایستاد سپس به سرزمین خرم و خوش منظری بین بابل و آن تل اشاره کرد و فرمود: ((مَدِينَةُ أَيْ مَدِينَةُ شَهْرِي؛ شهری براستی چه شهری؟! به به!)). عرض کردم: ای مولای من، گویی شهری را می نگری و از آن یاد می کنی؟ آیا در اینجا شهری بوده و ویران شده است؟ فرمود: —————

((وَلَكِنْ سَتَكُونُ مَدِينَةً يُقَالُ لَهَا الْحِلَّةُ السَّيْفِيَّةُ يُمَدِّنُهَا رَجُلٌ مِنْ بَنِي أَسَدٍ. يَظْهَرُ بِهَا قَوْمٌ أَخْيَارٌ لَوْ أَقْسَمَ أَحَدُهُمْ عَلَى اللَّهِ

لَا بُرْءَ قَسَا _____ مَهْ)).

((نه در گذشته شهر نبوده بلکه در آینده نزدیک شهر خواهد شد که به آن ((جَلَّه سیفیه)) می گویند که مردی از بنی اسد، آن را احداث می کند و در این شهر مردان نیکی برمی خیزند آنچنان در سطح عالی معنویت قرار دارند که اگر یکی از آنها خدا را (برای روای حاجتی) سوگند دهد، قطعاً خداوند حاجت او را روا می نماید و دعایش را به استجابات می رساند)) (علی العلیاری التبریزی ، بهجة الامال ، ج 3، ص 225.

(.

معجزه پیدا شدن قبر منور علی ع

((عبدالله بن حازم)) می گوید: روزی با هارون الرشید (پنجمین خلیفه بنی عباس) از کوفه برای شکار، خارج شدیم ، به جانب غرین و ثَوَّیه رسیدیم ، در آنجا چند آهو دیدیم ، بازها و سگهای شکاری را به سوی آنها روانه کردیم ، آنها ساعتی (برای صید کردن) جست و خیز کردند (و

نتوانستند آنها را شکار کنند) دیدیم آهوها به تپه ای در آنجا، پناه برده اند و بر بالای آن ایستاده اند، ولی بازها و سگها (که می خواستند از آن تپه بالا روند) سقوط کردند و بازگشتند، وقتی که هارون این منظره را دید، تعجب کرد و حیرت زده شد، سپس آهوها از آن تپه به زیر آمدند، بازها و سگها به سوی آنها شتافتند، آنها به آن تپه رو آوردند و سگها و بازها نیز پس از دست و پا زدن، خسته شده و بازگشتند و این موضوع سه بار تکرار شد. هارون گفت: بروید شخصی را پیدا کنید و به اینجا بیاورید (در اینجا رازی نهفته است شاید با پرس و جو به این راز پی بروریم).

ما رفتیم و پیرمردی از بنی اسد را یافتیم و او را نزد هارون آوردیم، هارون به او گفت: ((به ما خبر بده که در این تپه و بلندی، چه چیزی وجود دارد؟)). پیرمرد گفت: ((اگر به من امان بدهید، به آن خبر می دهم)).

هارون گفت : عهد و پیمان با خدا کردم که به تو آسیب نرسانم و تو را از محل سکونتت ، بیرون نکنم
پیرمرد گفت : ((پدرم از پداران خود نقل کرده که قبر علی بن ابی طالب (علیه السلام) در اینجاست ، خداوند اینجا را حرم امن قرار داده که هرکس به آن پناهنده شود، در امن و امان خواهد بود)). هارون از مرکب خود پیاده شد و آب خواست و با آن وضو گرفت و در کنار آن بلندی ، نماز خواند و خود را به آن خاک مالید و گریه کرد و سپس بازگشت_____ تیم .

محمد بن عیسی (یکی از محدّثین) می گوید: من این جریان را شنیدم ، ولی قلبا باور نمی کردم تا اینکه پس از مدّتی ، رهسپار مکه برای انجام حجّ شدم ، در آنجا یاسر (نگهبان زینهای اسبهای هارون) را دیدم ، برنامه او این بود که پس از طواف خانه خدا، نزد ما می آمد و می نشست و از هر دری سخن می گفت تا اینکه روزی گفت : شبی من با هارون الرّشید هنگام بازگشت از مکه و ورود

به کوفه بودم ، به من گفت ای یاسر! به عیسی بن جعفر
(یکی از خویشاناش) بگو سوار شود و آماده گردد، همه
سوار بر اسب شدیم و من همراه آنان بودم تا به سرزمین
غریین رسیدیم ، عیسی پیاده شد و خوابید. اما هارون کنار
آن بلندی آمد و نماز خواند و بعد از هر نماز دو رکعتی ،
دعا می کرد و می گریست و روی آن تپه می غلتید (و
خود را به خاک مقدّس آن ، خاک آلود می کرد) سپس
خطاب به علی (علیه السلام) می گفت :
((ای پسرعمو! سوگند به خدا من فضل و برتری و سبقت
تو را در اسلام می دانم و به خدا به یمن وجود تو من به
این مقام رسیده ام و به تخت خلافت نشسته ام و تو همان
هستی که گفتم ، ولی فرزندان تو (نوادگان تو) مرا آزار
دهند (72) و بر ضدّ حکومت من خروج می کنند)) سپس
هارون برمی خاست و نماز می خواند و بعد از نماز و
دعا، این سخنان را تکرار می کرد، باز برمی خاست و نماز
می خواند و بعد از نماز دعا، می کرد و می گریست و این

سخنان را تکرار می نمود، تا سحر آن شب ، این شیوه ادامه یافت)) .

آنگاه به من گفت : ای یاسر! عیسی را از خواب بیدار کن ، عیسی را بیدار کردم ، به او گفت : ((ای عیسی ! برخیز و در کنار قبر پسر عمویت نماز بخوان)) .
عیسی گفت : ((کدام پسر عمویم ؟)) .
هارون گفت : ((اینجا قبر علی بن ابیطالب (علیه السلام) است عیسی وضو گرفت و نماز خواند و آنان هردو مشغول به نماز و دعا بودند تا اینکه هوا روشن شد، من خطاب به هارون گفتم : ((ای امیرمؤمنان ! صبح فرا رسید)) آنگاه سوار شدیم و به کوفه بازگشتیم .

: ((انس بن مالك)) می گوید: رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود:
((صَلَّتِ الْمَلَائِكَةُ عَلَيَّ وَعَلَى عَلِيٍّ سَبْعَ سِنِينَ وَذَلِكَ إِنَّهُ لَمْ يَرْفَعْ إِلَى السَّمَاءِ شَهَادَةً أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ إِلَّا مِنِّْي وَمِنْ عِلِّي)) .

((هفت سال ، فرشتگان بر من و علی (علیه السلام) درود
 فرستادند چرا که در این هفت سال به آسمان بالا نرفت
 گواهی به یکتایی خدا و رسالت محمد رسول خدا (صلی الله
 علیه و آله و سلم) مگر از من و از علی (علیه السلام)
)) . (نگاهی بر زندگی دوازده امام (ع)
 (

سلونی قبل ان تفقدونی

((أصبغ بن نباته)) می گوید: هنگامی که مردم با علی
 (علیه السلام) به عنوان خلیفه رسول خدا (صلی الله علیه
 و آله و سلم) بیعت کردند ، آن حضرت ، عمامه (یادگار)
 رسول خدا را به سر بسته بود و لباس (یادگار) او را بر تن
 نموده بود. در مسجد از منبر بالا رفت و (ایستاده) پس از
 حمد و ثنا، مردم را موعظه و نصیحت کرد، سپس نشست
 و انگشتان دو دست خود را داخل هم گذارد و به زیر ناف
 نهاد، آنگاه فرمود: ای مردم !

((سَلُونِي قَبْلَ أَنْ تَفْقِدُونِي فَإِنَّ عِنْدِي عِلْمَ الْأَوَّلِينَ

وَالْآخَرِينَ (...)).

((از من بپرسید قبل از آنکه مرا نیابید (و از میان شما
بروم) چرا که علم پیشینیان و آیندگان ، نزد من است)) .
بدانید سوگند به خدا! اگر بستر خلافت برایم گسترده شود
(و بر آن بنشینم) با پیروان تورات ، طبق تورات و با
پیروان انجیل ، طبق انجیل و با پیروان زبور، طبق زبور، و
با پیروان قرآن طبق قرآن ، حکم می کنم به گونه ای که
(اگر) هریک از این کتابها، به سخن درآید
بگوید: ((پروردگارا! علی (علیه السلام) مطابق قضاوت تو،
قضاوت کرد))، سوگند به خدا! من به قرآن و معانی بلند
پایه آن از همه آگاهتر هستم و اگر يك آیه از قرآن نبود
(74) ، قطعاً شما را به آنچه تا روز قیامت ، پدید می آید،
آگاه می کردم)) .

سپس بار دیگر فرمود: ((سَلُونِي قَبْلَ أَنْ تَقْدُونِي ...؛ قبل
از آنکه مرا نیابید، از من بپرسید، سوگند به خداوندی که
دانه را (در دل خاك) شکافت و انسان را آفرید، اگر از هر

آیه قرآن از من سؤال کنید به شما خواهم گفت که آن آیه ، چه وقت نازل شده ؟ و در مورد چه کسی نازل شده ؟ و از ناسخ و منسوخ ، محکم و متشابه ، عام و خاص و محل نزول آن (از مکه یا مدینه) شما را آگاه می سازم ، سوگند به خدا! هیچ گروهی ، اکنون تا روز قیامت ، نیست مگر آنکه من رهبر و جلودار و دعوت کننده آن گروه را می شناسم و می دانم که کدام در مسیر گمراهی گام برمی دارد و کدام در خط رشد و سعادت)) . نگاهی بر (زندگی دوازده امام (ع))

دشمنی منافق با علی ع

زید بن حبیش می گوید امیرمؤمنان علی (علیه السلام) را بر منبر دیدم ، شنیدم می فرمود: ((سوگند به خداوندی که دانه را در دل خاک شکافت و انسان را آفرید، این عهدی

است که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) با من

داشت ، به من فرمود:

((إِنَّهُ لَا يُحِبُّكَ إِلَّا مُؤْمِنٌ وَلَا يَبْغُضُكَ إِلَّا مُنَافِقٌ؛ قطعاً تو را

جز مؤمن دوست نمی دارد و تو را جز منافق دشمن نمی

دارد)). (زندگی دوازده امام (ع))

قطعاً علی (علیه السلام) و شیعیانش همان رستگاران

هستند

جابر بن یزید جُعی از امام باقر (علیه السلام) نقل می

کند که گفت: ((از اُمّ سَلَمَه همسر رسول خدا (صلی الله

علیه و آله و سلم) در شائن علی (علیه السلام) سؤال

کردم ، گفت از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم)

شنیدم که فرمود:

إِنَّ عَلِيّاً وَشِيعَتَهُ هُمُ الْفَائِزُونَ؛ قطعاً علی (علیه السلام) و

شیعیانش همان رستگاران هستند)). (زندگی دوازده امام

(ع))

ایا بتو مژده ندهم؟

((جابر بن عبدالله انصاری)) می گوید: از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) شنیدم به علی (علیه السلام) فرمود: ((آیا تو را شادمان نکنم ؟ آیا تو را عطا ندهم ؟ آیا بـه تـو مـژده نـدهم ؟)) عرض کرد: ((آری ای رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) بـه مـن مـژده بـده)) . فرمود: ((من و تو از يك سرشت آفریده شده ایم ، مقداری از آن سرشت ، زیاد آمد، خداوند، شیعیان ما را از آن آفرید، وقتی که روز قیامت شود، مردم را به نام مادرانشان بخوانند، جز شیعیان ما که آنان را به نام پدرانشان بخوانند و این به خاطر پاکزادی آنان است)) . (زندگی دوازده امام (ع))

دشمن علی ع گمراه است

((عبدالله بن جبّله)) می گوید: از جابر بن عبدالله انصاری

شنیدم می گفت : ما گروه انصار روزی در محضر رسول
خدا (صلی الله علیه و آله و سلّم) اجتماع کرده بودیم ، به
ما رو کرد و فرمود:

((يا مَعْشَرَ الْأَنْصَارِ بَرُّوا أَوْلَادَكُمْ بِحُبِّ عَلِيٍّ بْنِ أَبِيطَالِبٍ،
فَمَنْ أَحَبَّهُ فَاعْلَمُوا أَنَّهُ لِرُشْدَةٍ وَمَنْ أَبْغَضَهُ فَاعْلَمُوا أَنَّهُ
لِنَفْيَةٍ)). (77)

((ای گروه انصار! فرزندان خود را بر اساس دوستی علی
(علیه السلام) بیازمایید، پس هرکس که علی (علیه
السلام) را دوست داشت ، بداند که پاک روش و در راه
رشد است و اگر او را دشمن داشت ، بداند که او در راه
گمراهی می باشد)). (زندگی دوازده امام (ع))

آن کس که علمش افزونتر از دیگران است

((انس بن مالک)) می گوید: من خدمتکار رسول خدا (صلی
الله علیه و آله و سلّم) بودم ، وقتی که شب نوبت امّ

حبیبه دختر ابوسفیان بود (یعنی بنا بود آن شب ، نزد یکی از همسرانش به نام اُمّ حبیبه باشد) برای آن حضرت ، آب وضو آوردم ، به من فرمود: ((ای انس ! هم اکنون از این در وارد می شود، امیر مؤمنان و سیّد اوصیا، مقدّمترین مسلمین در قبول اسلام ، آن کس که علمش افزونتر از دیگران است و بردباریش از همه بیشتر می باشد)).

انس می گوید: من با خودم گفتم خدایا! این شخص را از قوم و قبیله من قرار بده . طولی نکشید که دیدم علیّ بن ابیطالب (علیه السلام) از همان در وارد شد و در آن هنگام رسول خدا (صلّی الله علیه و آله و سلّم) وضو می گرفت ، رسول خدا (صلّی الله علیه و آله و سلّم) آبی که در مشتش بود به روی علی (علیه السلام) پاشید به طوری که چشمان علی (علیه السلام) پر از آب شد. علی (علیه السلام) عرض کرد: ((ای رسول خدا آیا در مورد من تـــــــازه ای رخ داده اســـــــت ؟)).

پیامبر (صلّی الله علیه و آله و سلّم) فرمود: ((از تو جز

خیر و نیکی سرنزده ، تو از من هستی و من از تو هستم
، قرض مرا ادا می کنی و به عهد و پیمان من وفا می
نمایی و تو مرا غسل می دهی و در میان قبر می گذاری .
و (دستورات اسلام را) به گوش مردم ، از جانب من می
رسانی . و بعد از من (احکام اسلام را) برای آنان آشکار
می سازی .))

علی (علیه السلام) عرض کرد: ((ای رسول خدا! مگر تو
احکام الهی را برای مردم ابلاغ نکرده ای ؟)).
پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: ((آری ، ولی
بعد از من ، آنچه را که درباره اش اختلاف می کنند، برای
آنان بیان می کنی)). (زندگی دوازده امام (ع))

سلام بر تو ای امیرمؤمنان

در حدیث مشهور، بریده بن خضیب اسلمی می گوید:
رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) به من که
هفتمین نفر از هفت نفر بودم و عمر و ابوبکر و طلحه و

زبیر نیز بودند، دستور داد: ((به علی (علیه السلام) به عنوان امیر و فرمانروای مؤمنان، سلام کنید)) و ما به علی (علیه السلام) اینگونه سلام کردیم (یعنی گفتیم: سلام بر تو ای امیر مؤمنان) و رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در میان ما بود (و هنوز از دنیا نرفته بود).
(زن—دگی دوازده ام—ام (ع))

حدیث برائت

یکی از ویژگیهای مخصوص امیر مؤمنان علی (علیه السلام) (آن چیزی است که ((در حدیث برائت)) آمده (که در سال نهم هجرت اتفاق افتاد) پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) (آیات برائت و بیزاری از مشرکان را که در آغاز سوره توبه آمده) نخست به ابوبکر سپرد تا به مکه برود و در مراسم حج آن را اعلان کند، ابوبکر به سوی مکه رهسپار شد، چندان از مدینه دور نشده بود که جبرئیل بر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نازل شد و عرض کرد:

خداوند به تو سلام می رساند و می فرماید:

((لَا يُؤَدِّي عَنْكَ إِلَّا أَنْتَ أَوْ رَجُلٌ مِنْكَ؛ اعلان بیزاری از

مشرکان نباید انجام گیرد جز به وسیله خودت یا مردی از

خودت)).

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) علی (علیه

السلام) را طلبید و به او فرمود: ((بر شتر غضبا سوار شو

و به سوی ابوبکر برو و نامه برائت از مشرکین را از او

بگیر و خودت آن را به مگه ببر و به مشرکان ابلاغ کن و

ابوبکر را مخیر کن، اگر خواست همراه تو به مگه بیاید و

اگر خواست به مدینه بازگردد)).

حضرت علی (علیه السلام) سوار بر شتر غضبا (شتر

مخصوص رسول خدا) (صلی الله علیه و آله و سلم) شد

و حرکت کرد تا به ابوبکر رسید، همینکه ابوبکر آن حضرت

را دید، پریشان گشت و به سوی علی (علیه السلام)

متوجه شد وقتی به او رسید، گفت: ((ای ابوالحسن! برای

چه آمده ای؟ آیا می خواهی با ما به مگه بیایی و یا برای

امر دیگری آمده ای ؟)).

امیرمؤ منان علی (علیه السلام) فرمود: ((رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) به من فرمان داد تا به تو پیوندم و آیات برائت را از تو بگیرم و آن را در مکه برای مشرکان اعلان نمایم و پیمان قبلی با مشرکان را بهم بزنم . (81) و به من دستور داد، تو را به اختیار خودت واگذارم که همراه من بیایی و یا به مدینه بازگردی)).

ابوبکر گفت : من به سوی رسول خدا باز می گردم ، وقتی که به حضور رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) آمد، عرض کرد: ((مرا برای اجرای امر مهمی که دیگران برای آن گردن کشیده بودند (تا به افتخار آن نایل گردند) شایسته دانستی ، وقتی که برای انجام آن به راه افتادم ، مرا برگرداندی ، آیا از قرآن ، آیه ای در این مورد نازل شده است ؟)).

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: نه ، ولی فرستاده امین خدا جبرئیل ، نزد من آمد و این پیام را از

جانب خدا برای من آورد که :

((لا يُؤَدِّي عَنْكَ إِلَّا أَنْتَ أَوْ رَجُلٌ مِنْكَ، وَعَلَى مِنِّي وَأَنَا مِنْ عَلِيٍّ، وَلَا يُؤَدِّي عَنِّْي إِلَّا عَلِيٌّ)).

((این آیات (برائت از مشرکان را به مشرکان) ابلاغ نکند جز خودت یا مردی از خودت و علی (علیه السلام) از من است و من از علی هستم و از جانب من جز علی آن را ابلاغ نخواهد کرد)). ((حدیث برائت)) با عبارات مختلف در کتب اهل تسنن مانند: ذخائر العقبی ، ص 69. مسند احمد حنبل ، ج 3، ص 212 و ج 1، ص 150 و خصائص نسائی ، ص 28 و تفسیر ابن کثیر، ج 2، ص 322 و... آمده است .

(

همه پرچمدارهای دشمن بدست شیرخدا کشته شدند

محمد بن اسحاق روایت کرده است که : در جنگ أحد،

پرچمدار سپاه دشمن ، شخصی به نام ((طلحة بن ابی طلحه)) از خاندان ((عبدالدار)) بود علی (علیه السلام) او را کشت ، سپس پسر او ((ابا سعید بن طلحه)) را (که پرچمدار دوّم شده بود) کشت ، سپس برادر طلحه را که ((کلده)) نام داشت کشت و بعد از او ((عبدالله بن حمید)) به میدان آمد، (علی (علیه السلام) او را نیز کشت ، سپس ((حکم بن آنس)) به میدان آمد و به دست علی (علیه السلام) کشته شد.

بعد از او ((ولید بن ابی حذیفه)) و سپس برادر او ((أمیة بن ابی حذیفه)) و ((أزطاة بن شرحبیل)) و ((هشام بن امیه)) و ((عمرو بن عبدالله و بشر بن مالک و صوّاب (غلام خاندان عبدالدار)) یکی پس از دیگری به دست با کفایت علی (علیه السلام) به هلاکت رسیدند. و فتح و پیروزی به دست علی (علیه السلام) انجام گرفت و مسلمین (فراری) پس از گریز، نزد پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلّم) بازگشتند و به دفاع از آن حضرت پرداختند

و سرزنش خداوند همه آنان را - به خاطر فرارشان - فرا
گرفت ، جز علی (علیه السلام) که از این بحران خطیر
سرافراز بیرون آمد. (تفسیر برهان ، ج 1، ص 31)

سران یهود بدست شیر خدا کشته شدند

از ویژگیهای زندگی امیرمؤمنان علی (علیه السلام) در

جنگ بنی نضیر این بود که یکی از سران یهودیان

تروریست را که (در جریان جنگ بنی نضیر) به سوی خیمه

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) تیر انداخته بود،

کشت () و نه نفر از یهودیان (توطئه گر) را به قتل رساند

و سر بریده آنان را که همیار بودند به حضور پیامبر

(صلی الله علیه و آله و سلم) آورد.

حسان بن ثابت انصاری (شاعر معروف) خطاب به علی

(علیه السلام) می گوید:

للهِ اِئْتَى كَرْيَهَةٌ اءَبْلَيْتَهَا

بِبَنِي قُرَيْظَةَ وَالنُّفُوسُ تَطْلُعُ

اردی رئیسهم وآب بتسعة

طورا یشلهم وطورا یدفع

((براستی چه دشواریها و رنجهای را در مورد یهود بنی نضیر

() تحمل کردی ، آنگاه که مردم چشم انتظار عملیات تو

بودند، رئیس آنان را کشتی و نه نفر از آنان را بازگرداندی

، گاهی آنان را سرکوب می کرد و گاهی از آنان جلوگیری

می نمود (تا آسیب به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم

(نزنند)). (زندگی دوازده امام (ع))

مبارزه شیرخدا با عمرو بن عبدود

در جنگ خندق وقتی عمرو بن عبدود از طرف مشرکیم رجز

می خواند و هماورد می خواست وکسی از مسلمانان جرات

نداشت به مبارزه با او برود جز علی بن ابی طالب ع

،رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) ، علی (علیه

السلام) را به حضور طلبید و عمامه خود را بر سر علی

(علیه السلام) گذارد و بست و شمشیر خود را به علی
(علیه السلام) داد و به علی (علیه السلام) فرمود: ((امضِ
لِشَأْنِكَ؛ به سوی آنچه می خواهی برو)). سپس گفت
: ((اللَّهُمَّ اَعْنُهُ؛ خدایا! علی را یاری کن)) و علی (علیه
السلام) به میدان شتافت .

گزارش جابر از صحنه جنگ خندق
وقتی که علی (علیه السلام) به سوی ((عمرو)) رفت ،
جابر بن عبدالله انصاری نیز دنبال علی (علیه السلام)
رفت تا ببیند نبرد علی (علیه السلام) با ((عمرو)) به کجا
می انجامد (تا آنچه دیده بعدا گزارش دهد) وقتی که علی
(علیه السلام) در برابر ((عمرو)) قرار گرفت ، به او چنین
فرمود:

((ای عمرو! تو در زمان جاهلیت می گفتی : هرکس از من
سه تقاضا کند، آن سه تقاضا یا یکی از آنها را روا می کنم
..))

عمرو گفت : آری چنین است .

علی (علیه السلام) فرمود: ((تقاضای اوّل من این است)
تو را دعوت می کنم به یکتایی خدا و صدق نبوّت رسول
خدا (صلّی الله علیه و آله و سلّم) گواهی دهی و قبول
اسلام کنی)).

عمر و گفت : ((ای برادرزاده ! از این تقاضا بگذر)).
علی (علیه السلام) فرمود: ((این تقاضا را اگر بپذیری ،
برای تو بهتر است)).

سپس علی (علیه السلام) فرمود: ((تقاضای دوّم من آن
است که) از هرجا که آمده ای بازگردی . (و جنگ را ترك
کنی))).

عمر و گفت : نه ، آن وقت زنان قریش تا ابد گفتگو می
کنند (که عمر و از روی ترس ، نجنگید).

علی (علیه السلام) فرمود: ((تقاضای دیگری دارم)).
عمر و گفت : آن چیست ؟

علی (علیه السلام) فرمود: ((از اسب فرود آی و با من
جنگ کن))).

عمر و لبخندی زد و گفت : ((من گمان نداشتم که فردی از عرب پیدا شود و چنین سخنی به من بگوید و من دوست ندارم مرد بزرگواری چون تو را بکشم و بین من و پدرت رابطه دوستی بود)).

علی (علیه السلام) فرمود: ((ولی من دوست دارم تو را بکشم ، حال اگر جنگ می خواهی ، پیاده شو)).
عمر و ، از این سخن خشمگین شد و پیاده شد و به صورت اسبش زد که اسب بازگشت .

جابر می گوید: این دو به همدیگر حمله کردند، آنچنان گرد و غبار از زیر پای آنان برخاست ، که آنان را در میان گرد و غبار ندیدم ، فقط صدای تکبیر شنیدم ، دریافتم که علی (علیه السلام) ((عمر و)) را کشته است ، همراهانش را

دیدم کنار خندق آمدند که به آن سوی خندق بجهند و فرار کنند، از آن سو، وقتی مسلمانان صدای تکبیر را شنیدند به پیش آمدند و به سوی خندق تاختند تا از نزدیک ، صحنه را بنگرند، دیدند ((نوفل بن عبدالله)) به داخل خندق افتاده و

اسبش نمی تواند او را از آنجا نجات دهد، او را سنگباران کردند. نوفل به مسلمین گفت : ((مرا با بهتر از این روش بکشید، یکی از شما پایین آید تا با او بجنگم)).

علی (علیه السلام) به سوی او پرید و او را زیر ضربات سهمگین خود قرار داد تا او را کشت .

سپس آن حضرت به ((هُبَيْرَه)) (یکی از همراهان دیگر عمرو) حمله کرد و با شمشیر چنان به برآمدگی زین اسب او زد، زرهی که پوشیده بود، از تنش افتاد.

عکرمه و ضرار بن خطاب از همراهان عمرو بن عبدود، (وقتی وضع را چنان دیدند) فرار را برقرار برگزیدند.

جابر می گوید: ((من نبرد علی (علیه السلام) با عمرو را نتوانستم به هیچ چیز تشبیه کنم ، جز به داستان داوود (علیه السلام) با جالوت که خداوند آن را در قرآن آورده است ، آنجا که می فرماید :

(فَهَزَمُوهُمْ بِأَدْنِ اللَّهِ وَقَتَلَ دَاوُودُ جَالُوتَ ...). (سوره بقره ،

آیه 251)

سپاه طالوت به فرمان خدا، سپاه دشمن (جالوت) را شکست دادند و داوود (جوان کم سن و سال نیرومند و شجاعی که در لشکر طالوت بود) جالوت را کشت ((. (زندگی دوازده امام (ع))

شیر خدا پیروز جنگ خیبر

در جنگ خیبر وقتی کسانی را که پیامبر بعنوان فرمانده منصوب کرده بودند مانند عمر و ابوبکر در فتح خیبر توفیقی نداشتند، رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) را بسیار ناراحت کرد و آثار خشم و اندوه از چهره رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) مشاهده می شد (در این موقعیت خطیر و سرنوشت ساز) پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فریاد برآورد:

((الْأَعْيُنُ الرَّايَةَ عَدَاً رَجُلًا يُحِبُّهُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَيُحِبُّ اللَّهُ وَرَسُولَهُ كَرَارٍ غَيْرِ فَرَارٍ لَا يَرْجِعُ حَتَّى يَفْتَحَ اللَّهُ عَلَى يَدَيْهِ)).
(قطعا فردا پرچم را به دست مردی می دهم که خدا و

رسولش او را دوست دارند و او خدا و رسولش را دوست دارد، او که حمله های پیاپی می کند و هرگز پشت به جنگ نمی نماید و از جبهه باز نمی گردد تا خداوند به دست او فتح و پیروزی را نصیب فرماید)).

پرچم را (فردای آن روز) به دست امیرمؤمنان علی (علیه السلام) داد و فتح خیبر به دست او انجام یافت. از مفهوم گفتار رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) (در سخن فوق) استفاده می شود که آن دونفر فراری دارای آن وصفی که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) از علی (علیه السلام) نمود (یعنی او خدا و رسولش را دوست دارد و خدا و رسولش او را دوست دارند) نیستند، چنانکه ذکر وصف ((کَرَّار)) (حمله کننده استوار و ثابت قدم در صحنه جنگ) بیانگر خروج فراریان از این وصف است و این جبران قهرمانانه علی (علیه السلام) از خسارات شکستهای قبل، دلیل روشنی بر یگانگی حضرت علی (علیه السلام) در این پیروزی آفرینی و افتخار است که احدی در این

افتخار، با علی (علیه السلام) شرکت ندارد.

حسان بن ثابت (شاعر معروف رسول خدا) در این راستا

چنین سرود:

وَكَانَ عَلِيُّ أَرْمَدُ الْعَيْنِ يَبْتَغِي

دَوَاءً فَلَمَّا لَمْ يَحِسْ مُدَاوِيًّا

شَفَاهُ رَسُولُ اللَّهِ مِنْهُ بِتَقْلَةٍ

فَبُورِكَ مُرْقِيًّا وَبُورِكَ رَاقِيًّا

وَقَالَ سَاءَ عَطَى الرَّأْيَةِ الْيَوْمُ صَارِمًا

كَمِيًّا مُحِبًّا لِلرَّسُولِ مُوَالِيًّا

يُحِبُّ إِلَهَ لَهْ وَإِلَهَ لَهْ يُحِبُّهُ

بِهِ يَفْتَحُ اللَّهُ الْخُصُونَ الْأَوَابِيًّا

فَأَضْفَى بِهَا دُونَ الْبَرِيَّةِ كُلِّهَا

عَلِيًّا وَسَمَاهُ الْوُزَيْرَ الْمُوَاحِيًّا

((علی (علیه السلام) درد چشم داشت و به دنبال دواى

شفابخش می گشت ولی به آن دست نیافت ،سرانجام رسول

خدا(صلی الله علیه و آله و سلم)به وسیله مالیدن آب

دهانش (به چشم علی (علیه السلام)) به او شفا داد.
پس مبارك و خجسته باد هم او كه شفا يافت و هم او كه
ش_____فا داد)).

و پیامبر فرمود: ((امروز پرچم را به دست مردی بسپارم که
دارای شمشیری برنده است و فردی شجاع می باشد و
دوستی تناتنگ با رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم
(دارد)) اوست که خداوند را دوست دارد و خدا هم او را
دوست دارد و خدا به دست او قلعه های ستبر و استوار را
فتح کند برای انجام این کار در میان همه مردم ، علی
(علیه السلام) را برگزید و او را وزیر و برادر خود خواند)).
(زندگی دوازده امام (ع))

آنان را که پناه داده اید از خانه بیرون کنید!

در فتح مکه یکی از کسانی که علی (علیه السلام) او را
کشت ((حویرث بن نفیل بن کعب)) بود، او از کسانی بود
که در مکه رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) را

امیرمؤ منان علی (علیه السلام) در پاسخ او فرمود: ((آن پناهندگان را از خانه بیرون کنید))

أمّ هانی گفت: ((سوگند به خدا درباره تو از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) شکایت می کنم)).

علی (علیه السلام) کلاهخود را از سر برداشت ، أمّ هانی علی (علیه السلام) را شناخت جلو آمد و علی (علیه السلام) را با شور و شوق در آغوش گرفت و گفت: ((فدایت کردم ! سوگند یاد کرده ام که شکایت از تو را نزد رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) ببرم (چه کنم ؟)).

علی (علیه السلام) به او فرمود: ((رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) اکنون در بالای این درّه است ، نزد او برو و شکایت از مرا به او بگو تا مطابق سوگند، رفتار کرده باشی.)).

ام هانی می گوید: ((به حضور رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) رفتم ، آن حضرت در خیمه ای به شستشوی

بدنش اشتغال داشت و فاطمه - سَلَامُ الله عَلَيْهَا - پوششی فراهم کرده بود و مراقبت می کرد که کسی بدن آن حضرت را نبیند، وقتی که رسول خدا (صَلَّى الله عليه و آله و سَلَّمَ) سخن مرا شنید فرمود:

مَرْحَباً بِأُمِّ هَانِيٍّ وَأَهْلًا؛ اِیْ اُمِّ هَانِيٍّ ! خوش آمدی !)).

عرض کردم : ((پدر و مادرم به فدایت ! امروز شکایت

چگونگی برخورد علی (علیه السلام) را به حضور شما آورده ام))).

پیامبر (صَلَّى الله عليه و آله و سَلَّمَ) فرمود: ((قَدْ أَجَزْتُ مَنْ أَجَزْتُ؛ هرکه را تو پناه دادی من هم پناه دادم))).

فاطمه - سلام الله عَلَيْهَا - به من فرمود: ((ای اُمِّ هَانِيٍّ !

آمده ای از علی (علیه السلام) شکایت کنی که دشمنان

خدا و دشمنان رسول خدا (صَلَّى الله عليه و آله و سَلَّمَ) را ترسانده است ؟!)).

رسول خدا (صَلَّى الله عليه و آله و سَلَّمَ) فرمود:

((قَدْ شَكَرَ اللهُ لِعَلِّي سَفِيَهُ وَأَجَزْتُ مَنْ أَجَارَتْ أُمُّ هَانِيٍّ لِمَكَانِهَا

مِنْ عَلِيٍّ ابْنِ أَبِيطَالِبٍ)).

((خداوند رفتار علی (علیه السلام) را به خوبی پذیرفت و
من پناه دادم کسانی را که اُمّ هانی به آنان پناه داده است
به خاطر خویشاوندی او با علی (علیه السلام)). (زندگی
دوازده امام (ع))

پاکسازی حرم از بت

وقتی که رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) وارد
مسجدالحرام (کنار کعبه) شد، دید 360 بت در آنجا نهاده
شده که بعضی از آنها را با بعضی دیگر به وسیله سرب،
به هم چسبانده اند، به امیرمؤمنان علی (علیه السلام)
فرمود: ((مشتی از ریگ زمین را به من بده))، علی (علیه
السلام) مشتی از خاك و ریگ از زمین برداشت و به
پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) داد، رسول خدا
(صلی الله علیه و آله و سلم) آن ریگها را به روی بتها

می پاشید و می فرمود:

(وَقُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا).

((و بگو حق فرا رسید و باطل نابود شد، و قطعاً باطل

نابود شدنی است)). (سوره اسراء، آیه 81)

همان دم همه آن بتها سرنگون شدند، سپس پیامبر (صلی
الله علیه و آله و سلم) دستور داد آنها را از مسجد بیرون
بردند و شکستند و به دور ریختند. (زندگی دوازده امام (ع))

کشته شدن أَبُو جَرَّوَلْ به دست علی (ع)

روایت می کنند: مردی از قبیله هوازن (که از لشکر دشمن

بود) در حالی که بر شتر سرخ مو سوار شده بود، جلو

آمد، در دستش پرچم سیاهی بود که آن را بر سر نیزه

بلندی نهاده بود و پیشاپیش لشکر دشمن با مسلمین می

جنگید و هرگاه درمی یافت که مسلمین پیروز شده اند، بر

آنان یورش می برد و هرگاه یارانش از اطرافش پراکنده می

شدند، آن پرچم را برای افرادی که پشت سرش بودند بلند

می کرد (و آنان را به کمک می طلبید) آنان به دنبالش

حرکت می کردند و او چنین رجز می خواند:

أَنَا أَبُو جَرَّوَلٍ لِأَبْرَاحَ

حَتَّى تُبَيِّحَ الْيَوْمَ أَوْ تُبَاحَ

((من)) (ابوجرول)) هستم ، و از اینجا برنمی گردم تا

امروز اینان (مسلمین) را تارومار کنیم و یا خود نابود

شویم ((.

امیرمؤ منان علی (علیه السلام) به او حمله کرد و با

شمشیر بر عقب شتر او زد، شتر او درغلتید آن حضرت بی

درنگ به خود او حمله کرد و چنان ضربتی به او زد که از

پای درآمد و کشته شد، در حالی که آن حضرت این رجز را

می خواند:

قَدْ عَلِمَ النَّاسُ لَدَى الصَّبَاحِ

إِنِّي فِي الْهَيْجَاءِ ذُو نَصَاحِ

((مردم در روزها می دانند که من در میدان درگیری و جنگ

، گیرنده هستم (دشمن را با چنگم می گیرم و او از چنگم

رهایمی نیابد)).

کشته شدن ابو جرویل ، آغاز شکست مشرکین شد و مسلمانان (نیروی جدیدی یافتند) و از هرسو کنار هم آمدند و با تشکیل صف استوار، آماده حمله (سرنوشت ساز) شدند در این وقت رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم (این دعا را کرد:

((اللَّهُمَّ إِنَّكَ أَذَقْتَ أَوَّلَ قُرَيْشٍ نَكَالًا فَأَذِقْ آخِرَهَا وَبِالْأَوَّلِ))
((خداوندا! تو در آغاز، سختی را بر قریش به عنوان کیفر، چشاندی ، در قسمت آخر (نیز) هلاکت را بر آنان بچشان)).

درگیری شدیدی بین مسلمین و مشرکان درگرفت ، پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) وقتی که این وضع (و فرصت به دست آمده) را دید بر رکاب زین اسبش ایستاد، به طوری که مسلمانان او را می دیدند، فرمود: ((الْأَنَّ حَمِيَّ الْوُطَيْسِ؛ اکنون تنور جنگ داغ شد (کنایه از اینکه تا تنور داغ است ، باید نان پخت و تا چنین فرصتی به دست آمده

باید به دشمن امان نداد)).

سپس فرمود: ((من پیامبر هستم و دروغی در آن نیست و

من فرزند عبدالله بن عبدالمطلب هستم)).

چندان نگذشت که دشمنان پشت به جنگ کرده و فرار را

برقرار ترجیح دادند و سپاه اسلام ، اسیران جنگی را دست

بسته به حضور رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم)

آوردند و هنگامی که امیرمؤمنان علی (علیه السلام)

ابوجرول را کشت و لشکر دشمن با کشته شدن ابوجرول

(غول دلاورشان)، تارو مار شد، مسلمین ، با پیشتازی

حضرت علی (علیه السلام) با شمشیر، دشمنان را سرکوب

کردند تا آنجا که علی (علیه السلام) به تنهایی چهل نفر

از دشمن را کشت و در همین جریان بود که دشمن شکست

سختی خورد و بسیاری از آنان اسیر شدند. ابوسفیان

(صخر بن حرب بن أمیه که در فتح مکه به اسلام گرویده

بود و از سربازان اسلام در جنگ حنین به شمار می آمد)

جزء فراریان مسلمان بود(زندگی دوازده امام (ع))

اعتراض در تقسیم غنائم جنگی

(در جنگ حنین ، غنائم بسیار و بی شمار به دست مسلمین افتاد که در هیچ جنگی آن همه غنائم به دست مسلمین نیفتاده است). (فروغ ابدیت ، ج 2، ص 757).

هنگام تقسیم غنائم توسط رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) مردی بلند قامت قد خمیده ای که اثر سجده در پیشانیش بود، سلام عمومی کرد، بی آنکه به شخص پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) سلام کند و (از روی اعتراض به پیامبر) گفت : ((امروز دیدم که با غنائم جنگی چهار ک ردی ؟)).

پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: ((چگونه دیدی ؟)).

گفت : ((ندیدم که در تقسیم غنائم ، رعایت عدالت کنی)).

پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) خشمگین شد و به

او فرمود: —————ود:

((وَيْلَكَ! إِذَا لَمْ يَكُنِ الْعَدْلُ عِنْدِي فَعِنْدَ مَنْ يَكُونُ)).

((وای بر تو! وقتی که عدالت نزد من نباشد، پس نزد چه

کسی خواهد بود؟)).

مسلمانان به رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم)

گفتند: ((آیا این شخص را نکشیم ؟)) پیامبر (صلی الله علیه

و آله و سلم) فرمود: ((او را واگذارید که به زودی دارای

پیروانی می شود که از دین بیرون روند همانگونه که تیر

از کمان بیرون می جهد و خداوند پس از من آنان را به

دست محبوبترین انسانها به قتل می رساند!

پس امیرمؤ منان علی (علیه السلام) در جنگ نهروان

آنان را کشت که شخص مذکور یکی از کشته شدگان بود)).

او ((حرقوص بن زهیر)) نام داشت که پایه گذار خوارج

شد، بعد از جنگ نهروان ، علی (علیه السلام)

فرمود: ((گردش کنند ببینند او کشته شده است ؟)). جسد پلید

او را پیدا کردند و هلاکت او را به علی (علیه السلام) خبر

دادند، فرمود: ((اللَّهُ أَكْبَرُ! مَنْ بِهِ پیامبر (صَلَّى الله عليه و آله و سَلَّمَ) نسبت دروغ نداده ام)) سپس ازاسب پیاده شدو سجده شکر بجا آورد. (اقتباس از تتمة المنتهى، ص 21).

(

پیروزی شیر خدا در طائف

[((طائف)) سرزمین حاصلخیزی است که در دوازده فرسخی جنوب شرقی مکه قرار گرفته است، فراریان دشمن در جنگ حُنین برای رهایی از ضربات خرد کننده سپاه اسلام، به سوی طائف گریختند. و داخل قلعه محکم طائف شده و آن را سنگر خود نموده و در کمین مسلمین قرار گرفتند.] رسول خدا (صَلَّى الله عليه و آله و سَلَّمَ) به سوی طائف حرکت کرد و چند روز (همراه سپاه اسلام) قلعه های طائف را در محاصره خود درآوردند. در این ایام، پیامبر (صَلَّى الله عليه و آله و سَلَّمَ)، علی (علیه السلام) را با جمعی از سواران، به سوی بخشی از

طائف فرستاد و دستور داد که آنچه بیابند پامال کنند و به هربت دست یافتند آن را بشکنند. امیر مؤمنان علی (علیه السلام) همراه جمعی، روانه آن بخش طائف شدند، در مسیر به جمعیت زیادی از سواران قبیله ((حَنَعم)) برخورد کردند. مردی از آنان به نام ((شهاب)) در تاریکی آخر شب، از لشکر دشمن بیرون آمد و به میدان تاخت و مبراز طلبید.

امیر مؤمنان (علیه السلام) به سوی او رفت در حالی که چنین رَجَز می خواند:

إِنَّ عَلِيَّ كُنْزٍ لِّرَّئِيسِ حَقًّا
أَنْ يَرْوِيَ الصَّغْدَةَ أَوْ تُدَقِّقًا

((به راستی که بر عهده هر رئیس، حقی است که نیزه اش را (از خون دشمن) سیراب کند، یا نیزه های دشمن کوپیده گردد)).

سپس به ((شهاب)) حمله کرد و با يك ضربت اورا کشت و بعد از آن، با گروه همراه حرکت کرده و بتها را شکستند

و بعد به خدمت رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) بازگشتند که رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در آن وقت سرگرم محاصره طائف بود. پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) وقتی که علی (علیه السلام) را دید، تکبیر فتح گفت و دست علی را گرفت و به کناری کشید و مدتی طولانی با همدیگر به طور خصوصی صحبت کردند.

روایت شده : عمر بن خطاب وقتی که این منظره را دید، به حضور پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) آمد و گفت : ((آیا با علی رازگویی می کنی و با او به طور خصوصی هم صحبت می شوی نه با ما؟!)).

پیامبر فرمود: ((یا عُمَرُ! مَا أَنَا إِنِّجِيئُهُ وَلَكِنَّ اللَّهَ إِنِّتْجَاهُ؛ ای عمر! من با او آهسته سخن نمی گویم ، بلکه خداوند با او آهسته سخن می گوید (یعنی رازگویی من با علی (علیه السلام) به فرمان خداست)).

سپس نافع بن غیلان (یکی از دلاوران دشمن) همراه

گروهی از قبیله ثقیف از قلعه طائف بیرون آمدند، امیرمؤ
 منان علی (علیه السلام) در دامنه ((وَج)) (روستایی
 نزدیک طائف) با آنان برخورد کرد، نافع را کشت و با کشته
 شدن او، مشرکین همراه او گریختند و با این پیشامد، ترس
 و وحشت سختی بر دل دشمنان افکنده شد، به طوری که
 جمعی از مشرکین از قلعه طائف بیرون آمده و به حضور
 رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) رسیدند و قبول
 اسلام کردند (و به دنبال آن، قلعه طائف به دست مسلمین
 فتح گردید) و طائف بیش از ده روز در محاصره پیامبر
 (صلی الله علیه و آله و سلم) و همراهان بود. (زندگی
 دوازده امام (ع))

سیمای علی (ع) در جنگ بنی زُبَید
 ((بنی زُبَید)) قبیله ای در سرزمین حجاز بودند که رئیسشان
 ((عمر بن معدیکرب)) بود، گاهی دست به شورش و
 یاغیگری می زدند و لازم بود که گوشمال شوند و سر جای

خود بنشینند، پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) ، علی (علیه السلام) را همراه جمعی برای سرکوبی این قوم سرکش فرستاد.

امیرمؤ منان علی (علیه السلام) در وادی ((کسر)) (نواحی یمن) با آنان برخورد کرد، بنی زُبید به رئیس خود ((عمرو بن معدیکرب)) گفتند: چگونه خواهی بود آن هنگام که بااین جوان قریشی (علی (علیه السلام)) دیدار کنی و او از تو باج و خراج بگیرد (یعنی او حاکم گردد و ریاست تو از بین برود - آنان خواستند با این گفتار، او را بر ضدّ علی (علیه السلام) بشورانند).

عمرو بن معدیکرب گفت : اگر با من رو به رو شود به زودی خواهد دید.

عمرو بن معدیکرب ، به میدان تاخت و مبارز طلبید. علی (علیه السلام) به میدان او رفت ، آنچنان فریادی کشید که ((عمرو)) وحشت زده شد و پا به فرار گذاشت ، برادر و برادرزاده اش کشته شدند و همسر او به نام ((ریحانه))

دختر سلامه و زنان دیگری اسیر سپاه اسلام شدند، آنگاه

علی (علیه السلام) ((خالد بن سعید بن عاص)) را

جانشین خود بر قبیله بنی زُبَید کرد تا زکات اموال آنان را

بگیرد و کسانی را که قبول اسلام می کنند، امان بدهد.

(به این ترتیب یاغیان، سرکوب شدند و تسلیم حکومت

اسلام گشتند). (زندگی دوازده امام (ع))

سیمای علی (ع) در جنگ ذات السلاسل

[یکی از جنگهایی که مورّخین آن را از رویدادهای سال

هشتم هجرت ضبط کرده اند، جنگ ((ذات السلاسل)) است

که در وادی شنزار نزدیک مکه واقع شد و سپاه اسلام به

فرماندهی امیرمؤمنان علی (علیه السلام) پیروز گردید].

توضیح اینکه: مرد عربی در مدینه به حضور رسول خدا

(صلی الله علیه و آله و سلم) آمد و در پیش روی آن

حضرت زانو زد و نشست و گفت: ((نزد تو آمده ام تا برای

تو خیراندیشی کنم)).

پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: ((خیراندیشی تو چیست ؟)).

مرد عرب گفت : جمعیتی (حدود دوازده هزار نفر) از اعراب در بیابان شنزار اجتماع کرده اند و تصمیم دارند شبانه به مدینه حمله کنند (سپس اوصاف آنان را برای پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) ذکر کرد).

پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: ((فریاد بزنند و مردم را به مسجد بخوانند)). به دنبال این اعلام ، مسلمانان به مسجد آمدند، پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) بالای منبر رفت و پس از حمد و ثنای خدا فرمود: ((ای مردم ! این (لشگر) دشمن خداست که می خواهد شبانه به شما حمله کند، کیست که به جنگ آنان برود و آنان را از حرکت باز دارد)).؟.

جمعی از صُفّه نشینان (همانها که از مکه به مدینه مهاجرت کرده بودند و در کنار صُفّه های مسجد سکونت داشتند) گفتند: ((ای رسول خدا! ما آماده ایم تا به سوی

آنان برویم ، هرکس را بخواهی فرمانده ما قرا بده تا تحت فرماندهی او، حرکت کنیم)).

پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) بین آنان و غیر آنان قرعه زد و قرعه به نام هشتاد نفر افتاد. آنگاه ابوبکر را طلبید و پرچم را به دست او داد و فرمود: ((پرچم را بگیر و به سوی قبیله بنی سلیم که نزدیک سرزمین ((حَرَّه)) هستند برو)).

ابوبکر همراه سپاه اسلام به سوی شورشیان حرکت کردند تا به نزدیک سرزمین آنان رسیدند که در آن سرزمین ، سنگ بسیار بود و لشگر دشمن در وسط درّه قرار داشت که فرود آمدن به آن سخت و دشوار بود، وقتی که ابوبکر با

همراهان به آن درّه رسیدند و خواستند سرازیر شوند، دشمنان به سوی ابوبکر و همراهانش تاختند و او را وادار به عقب نشینی و فرار نمودند و در این درگیری جمعیت بسیاری از مسلمین به شهادت رسیدند. ابوبکر با همراهان به مدینه بازگشتند و به حضور پیامبر (صلی الله علیه و

آله و سلّم) رسیده و جریان را به عرض رساندند.

پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلّم) این بار پرچم را به عمر بن خطاب داد و او را به جنگ با دشمن فرستاد. عمر با همراهان به سوی دشمن ، حرکت کردند، سربازان دشمن در پشت سنگها و درختها، کمین نموده بودند، همینکه عمر خواست به آن درّه سرازیر گردد، دشمنان از کمین بیرون آمدند و به مسلمین حمله کردند و آنان را شکست دادند (و آنان به مدینه بازگشتند) رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلّم) از این حوادث دردناک ، بسیار ناراحت شد.

((عمر وعاص)) گفت : ((ای رسول خدا! این بار مرا (پرچمدار کن و) به سوی دشمن بفرست ؛ زیرا جنگ يك نوع نیرنگ است ، شاید من از شیوه نیرنگ بتوانم بر دشمن ضربه بزنم ، رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلّم) عمر وعاص را همراه گروهی روانه کرد که ابوبکر و عمر نیز همراه گروه بودند، وقتی که به مرز آن درّه رسیدند، (قبل از به کارگیری نیرنگ عمر وعاص) دشمن

پیشدستی کرد و به سپاه اسلام حمله نمود، آنان را شکست داد و جماعتی از مسلمین به شهادت رسیدند و بقیه با این وضع _____ مدینه بازگشتند.

این بار رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) امیر مؤمنان علی (علیه السلام) را به حضور طلبید و پرچمی برای او بست و فرمود: ((أَرْسَلْتُكَ كَرَّارًا غَيْرَ فَرَارٍ؛ فرستادم علی را که حمله کننده ای است که پشت به دشمن نمی کند)).

سپس این دعا را درباره علی (علیه السلام) کرد، دستها را به آسمان بلند نمود و عرض کرد: ((خدایا! اگر می دانی که من رسول و فرستاده تو هستم، مرا با یاری علی (علیه السلام) حفظ کن و آنچه خود دانی به او بده)) و سپس آنچه خواست در حق علی (علیه السلام) دعا کرد.

حضرت علی (علیه السلام) پرچم را به دست گرفت (و همراه سپاه) حرکت کرد و رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) او را تا مسجد احزاب بدرقه نمود و گروهی را که

ابوبکر و عمر و عمرو عاص نیز بودند، همراه علی (علیه السلام) به سوی جبهه روانه ساخت .

علی (علیه السلام) با همراهان به سوی عراق رهسپار شد و در مسیر راه ، همه جا علی (علیه السلام) در کنار جاده می رفت ، سپس آنان را در يك راه دشواری برد و از آنجا آنان را به دهانه آن درّه (که دشمن در وسط آن درّه بود) آورد وقتی که نزدیک سپاه دشمن رسید، فرمان داد که یاران ، دهان اسبان خود را ببندند (111) و آنها را در جای مخصوصی نگهداشت و فرمود: ((از اینجا حرکت نکنید)). و خودش پیشاپیش سپاه حرکت کرد و در يك سوی سپاه ایستاد و همانجا توقف کردند تا سپیده سحر دمید، هماندم از چهار طرف به دشمن حمله کردند، دشمن ناگهان دریافت که غافلگیر شده و قادر به دفاع از خود نیست و در نتیجه دشمنان ، تار و مار شدند و مسلمین بر آنان پیروز گشتند و سوره ((عادیات)) (صدمین سوره قرآن) در شاعران آنان

نــــــازل گردید_____د.

پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) قبل از بازگشت سپاه اسلام، پیروزی مسلمین را به اصحابش مژده داد، و دستور فرمود که: ((به استقبال امیرمؤمنان علی (علیه السلام) بروند)).

مسلمین مدینه، در حالی که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) پیشاپیش آنان بود به استقبال علی (علیه السلام) شتافتند. و دو صف را برای استقبال تشکیل دادند.

هنگامی که سپاه اسلام فرارسیده همینکه چشم علی (علیه السلام) به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) افتاد (به احترام پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) از اسب پیاده شد) پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به علی (علیه السلام) فرمود:

((ارْكَبْ فَإِنَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ عَنْكَ رَاضِيَانِ؛ (سوار شو که خدا و رسولش از تو خوشنودند)).

علی (علیه السلام) از شنیدن این مژده بر اثر خوشحالی اشك شوق ریخت و گریه کرد، در اینجا بود که پیامبر

(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) به علی (علیه السلام) رو
 کرد و این گفتار تاریخی را فرمود:
 ((يَا عَلِيُّ! لَوْلَا أَنَّنِي أَشْفَقُ أَنْ تَقُولَ فِيكَ طَوَائِفٌ مِنْ أُمَّتِي
 مَاقَالَتِ النَّصَارَى فِي الْمَسِيحِ عِيسَى بْنِ مَرْيَمَ (علیه السلام)
 لَقُلْتُ فِيكَ مَقَالًا لَا تَمُرُّ بِمَلَا مِنْ النَّاسِ إِلَّا أَخَذُوا الثَّرَابَ مِنْ
 تَحْتِ قَدَمَيْكَ لِلْبَرَكَةِ)).

((اگر ترس آن نداشتم که گروهی از امت من ، مطلبی را
 که مسیحیان درباره حضرت مسیح (علیه السلام) می گویند
 ، درباره تو بگویند، در حق تو سخنی می گفتم که از هرجا
 عبور کنی ، خاک زیرپای تو را برای تبرک بگیرند)). (زندگی
 دوازده امام (ع))

مباهله

پس از آنکه بعد از فتح مکه و پیروزیهای دیگر به دنبال
 آن اسلام (به طور سریع و وسیع) گسترش یافت و پایه
 های آن پی ریزی و استوار گشت و دارای شکوه و قدرت

چشمگیر شد، از اطراف و اکناف ، گروهها و هیئت‌هایی به مدینه آمده و به حضور رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) شرفیاب می شدند، بعضی رسماً قبول اسلام می کردند و بعضی امان می خواستند (تا در امنیت حکومت اسلامی آسوده خاطر باشند) یکی از این هیئت‌ها که از نجران (مرکز مسیحیان و روحانیون مسیحی واقع در یکی از نواحی یمن) به مدینه آمد، هیئت مسیحیان بود. کشیش بزرگ مسیحیان به نام ((ابوحارثه)) همراه سی نفر از مسیحیان این هیئت را تشکیل می داد، افراد برجسته ای همچون ((عاقب)) ، ((سید)) و ((عَبْدُ الْمَسِيح)) نیز این هیئت را همراهی کردند اینان در حالی که لباس ابریشمی و صلیب پوشیده بودند، هنگام نماز عصر (114) وارد مدینه شدند پس از آنکه پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نماز عصر را با جماعت خواند، هیئت مزبور که در پیشاپیش آنان اُسقف اعظم مسیحیان (ابوحارثه) قرار داشت ، به حضور رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم

(رسیدند و بحث و مذاکره شروع شد، به این ترتیب :

اسقف : ای محمد! نظر شما درباره حضرت مسیح عیسی بن مریم
 (علیه السلام) چیست ؟

پیامبر: ((مسیح بنده خداست و خداوند او را از میان
 بندگان برگزیده و انتخاب نموده است)).

اسقف : ای محمد! آیا برای مسیح (علیه السلام) پدری که
 موجب تولّد او شده باشد سراغ داری ؟

پیامبر: ((آمیزش و جریان زناشویی در کار نبوده ، تا او
 دارای پدر باشد)).

اسقف : پس چگونه مسیح (علیه السلام) را مخلوق می
 دانی با اینکه هیچ بنده مخلوقی دیده نشده جز اینکه بر
 اساس زناشویی بوده و پدر داشته است ، در پاسخ این سو
 ال این آیات به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نازل
 شد :

(إِنَّ مَثَلَ عِيسَىٰ عِنْدَ اللَّهِ كَمَثَلِ آدَمَ خَلَقَهُ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ قَالَ لَهُ
 كُنْ فَيَكُونُ # الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَلَا تَكُنْ مِنَ الْمُمْتَرِينَ # فَمَنْ

حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا
وَأَبْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنفُسَنَا وَأَنفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ
لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ). (سوره آل عمران ، آیه 59 -

(.61

((مثل عیسی نزد خدا همچون مثل آدم است که او را از خاک آفرید و سپس به او فرمود: موجود باش ، او هم فوراً موجود شد، اینها حقیقتی است از جانب پروردگار تو، بنابراین ، از تردید کنندگان مباش . هرگاه بعد از علم و آگاهی که (درباره مسیح) به تو رسیده (باز) کسانی با تو به محاجّه و ستیز برخیزند، به آنان بگو بیایید ما فرزندان خود را دعوت می کنیم ، شما هم فرزندان خود را، ما زنان خویش را دعوت می کنیم ، شما هم زنان خود را، ما از نفوس خود دعوت می کنیم ، شما هم از نفوس خود دعوت کنید، آنگاه مباحثه می کنیم و لعنت خود را بر دروغگویان قرار می دهیم)) .

پیامبر (صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم) این آیات را برای

هیئات مسیحیان خواند [پس از گفت و شنود، هیئات مسیحیان به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) گفتند سخنان شما ما را قانع نکرد ما حاضریم با شما مباحله کنیم].

پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) آنان را دعوت به مباحله کرد و فرمود: ((خداوند به من خبر داده که بعد از مباحله، بر آن کسی که طرفدار باطل است، عذاب می رسد و به این وسیله حق از باطل تشخیص داده می شود)).

اسقف در این باره با ((عبدالمسیح و عاقب)) به مشورت پرداخت و تصمیمشان بر این شد که تا صبح فردا پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به آنان مهلت دهد.

اسقف در جلسه سرّی خود به هیأت همراه گفت: ((فردا نگاه کنید ببینید اگر محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) با فرزندان و خاندان خود برای مباحله آمد، از مباحله با او خودداری کنید و اگر با یاران و اصحابش آمد، با او مباحله

کنید و نترسید که ادعایش بر چیزی (محکم) استوار نیست
..((

فردای آن روز فرا رسید، دیدند محمد (صلی الله علیه و آله
و سلم) از خانه بیرون آمد در حالی که دست امیرمؤ
منان علی (علیه السلام) را گرفته و حسن و حسین
(علیهما السلام) در جلو و فاطمه - سلام الله علیها - در
پشت سر برای مباحله می آیند.
هیئت مسیحی که در پیشاپیش آنان اسقف بود، پیامبر
(صلی الله علیه و آله و سلم) را با عده ای دیدند، اسقف
پرسید: ((همراهان او کیستند؟)).

شخصی به او گفت: این (اشاره به علی (علیه السلام))
پسر عمو و داماد محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) و
پدر دو پسرش، علی (علیه السلام) است که محبوبترین
انسانها در نزد پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) می
باشد. و این دو کودک، دو پسر دخترش است که پدرشان
علی (علیه السلام) است و محبوبترین افراد نزد پیامبر

(صَلَّى الله عليه و آله و سلّم) هستند و آن زن دخترش فاطمه - سلام الله عليها - است که عزیزترین و نزدیکترین انسانها در پیشگاه رسول خدا (صَلَّى الله عليه و آله و سلّم) می باشد.

اسقف به عاقب و سیّد و عبدالمسیح نگاه کرد و گفت :((به محمّد (صَلَّى الله عليه و آله و سلّم) بنگرید که با مخصوصترین و نزدیکترین خاندان خود برای مباحله آمده است و با کمال اطمینان به اینکه حق با اوست آمده اگر او ترس از برهان خود و عذاب داشت سوگند به خدا آنان را با خود نمی آورد، از مباحله با او بپرهیزید، سوگند به خدا! اگر به خاطر رابطه با قیصر (شاه روم) نبود، من قبول اسلام می کردم ، ولی با او مصالحه کنید و با صلحنامه ، مطلب را خاتمه دهید و سپس به وطن خود بازگردید و درباره خود بیندیشید)).

آنان گفتند:((ما مطیع فرمان تو هستیم)).

اسقف به حضور پیامبر (صَلَّى الله عليه و آله و سلّم)

آمد و عرض کرد: ((ما حاضر به مباحله نیستیم ، با ما صلح کن به هر شرطی که خودت انتخاب می کنی)) .
 رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) با آنان مصالحه کرد که : آنان هر سال دو هزار جامه نو (هر حله معادل چهل درهم تمام عیار) به حکومت اسلامی بپردازند که ارزش هر جامه نو (حله) چهل درهم تمام عیار می باشد و در مورد کم و زیاد شدن قیمت پارچه ، معیار همان چهل درهم باشد و آن حضرت صلحنامه را برای آنان نوشت و آنان آن را گرفتند و به وطن خود (نجران) بازگشتند . (زندگی دوازده امام (ع))

ده نمونه از قضاوتهای علی (ع)

رسول خدا ص در باره علی بن ابی طالب ع فرمود او قاضی ترین شماسست. اری علی ع برتر از همه قضات تاریخ بشریت است و قضاوتهای او حیرت انگیز می باشد که مشکل ترین پرونده ها را باز می کرد و حل می نمود. به ده نمونه از قضاوتهای قاضی ترین

فرد بشر اشاره می نمائیم.

1 - حلّ مشکل با قرعه

وقتی علی (علیه السلام) به یمن رفت و در آنجا استقرار یافت و به حکومت و داوری از جانب رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلّم) پرداخت، دو مرد برای داوری نزد آن حضرت آمدند، آنان با شرکت هم کنیزی را خریده بودند و به طور مساوی هرکدام مالک نیمی از او بودند، آنان بر اثر جهل به احکام، هر دو در ((طُهر واحد)) (فاصله بین دو خون حیض) با او آمیزش کردند، به خیال اینکه این کار جایز است و این ناآگاهی به مسایل از آن جهت بود که آنان تازه مسلمان بودند و اطلاعاتشان به احکام دین، اندک بود.

آن کنیز، حامله شد و سپس پسری از او متولّد شد و آن دو نفر در مورد آن پسر نزاع کردند و هریک از آنان می گفت من پدر او هستم و او پسر من است، به حضور علی (علیه السلام) آمده و از آن حضرت خواستند تا

داوری کن_____د.

علی (علیه السلام) آن پسر را بین آن دو نفر قرعه زد،
قرعه به نام یکی از آنان افتاد و علی (علیه السلام) آن
پسر را به او واگذار کرد و او را الزام کرد که نصف قیمت
آن پسرچه را اگر برده است به شریک خود بپردازد و
فرم_____ود:

((اگر می دانستم شما از روی آگاهی دست به این کار زدید
(و آمیزش حرام را انجام دادید) در مجازات شما، سختگیری
بیشتر نمی نمودم)).

خبر این داستان به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)
رسید، پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) صحت داوری
علی (علیه السلام) را امضا کرد و همین داوری را در
اسلام مقرر کرد و سپس فرمود:
((الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَ مِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ مَنْ يَقْضَىٰ عَلَىٰ سُنَنِ
دَاوُدَ (عليه السلام) وَسَبِيلِهِ فِي الْقَضَاءِ)).
((حمد و سپاس خداوندی را که در میان ما خاندان نبوت،

کسی را قرار داد که طبق سنت و روش حضرت داوود (علیه السلام) (قضاوت می کند)) .

یعنی قضاوت او بر اساس الهام الهی است که همسان وحی است و داوری علی (علیه السلام) همانند آن است که دستور صریح از طرف خدا آمده باشد . (زندگی دوازده

امام (ع))

2 - داوری در مورد گاوی که الاغی را کشت

در روایات آمده : دو نفر مرد به حضور رسول خدا (صلی

الله علیه و آله و سلم) رسیدند، یکی از آنان گفت : ای

رسول خدا! گاو این شخص ، الاغ مرا کشته است در این

بهاره بین ما قضاوت کن .

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: ((نزد

ابوبکر بروید تا او قضاوت کند)). آنان نزد ابوبکر رفتند و

جریان خود را به او گفتند . ابوبکر گفت چرا نزد رسول خدا

(صلی الله علیه و آله و سلم) نرفته اید و نزد من آمده

اید؟.

گفتند: به حضور آن حضرت رفتیم او ما را به نزد شما فرستاد.

ابوبکر گفت: حیوانی، حیوانی را کشته است چیزی بر گردن صاحب حیوان کشنده نیست!!

آنان به حضور رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) بازگشتند و قضاوت ابوبکر را به عرض آن حضرت رساندند. پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: ((نزد عمر بن خطاب بروید تا او در این باره قضاوت کند)).

آنان نزد عمر رفته و جریان را گفتند، او گفت: چرا نزد رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) نرفته اید و به اینجا آمده اید؟

گفتند: به حضور رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) رفتیم، او ما را نزد شما فرستاد.

عمر گفت: چرا پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) شما را نزد ابوبکر نفرستاد؟.

گفتند: نزد او نیز فرستاد.

عمر گفت : او چه گفت ؟.

گفتند: ابوبکر گفت : حیوانی ، حیوان دیگر را کشته است و چیزی بر گردن صاحب حیوان کشنده نیست .

عمر گفت : به نظر من نیز همین است که ابوبکر گفته !!
آنان به حضور رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) بازگشتند و همه جریان را به عرض آن حضرت رساندند.
پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به آنان فرمود: ((به حضور علی بن ابیطالب (علیه السلام) بروید تا او در این مورد قضاوت کند)).

آنان به حضور علی (علیه السلام) رفته و جریان را گفتند.
علی (علیه السلام) فرمود: ((اگر گاو به اصطبل و جایگاه الاغ رفته و الاغ را کشته است ، صاحب گاو باید قیمت الاغ را به صاحبش بدهد و اگر الاغ به اصطبل و جایگاه گاو رفته و گاو او را کشته است ، بر گردن صاحب گاو چیزی نیست)).

آن دو مرد به حضور رسول خدا (صلی الله علیه و آله و

سَلَمَ (بازگشتند و چگونگی قضاوت علی (علیه السلام) را
به عرض رساندند.

پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَمَ) فرمود: ((لَقَدْ قَضَى
عَلِيُّ بْنُ أَبِيطَالِبٍ بَيْنَكُمَا بِقَضَاءِ اللَّهِ عَزَّاسْمُهُ)).
((علی بن ابیطالب مطابق حکم خداوند متعال بین شما
قضاوت نموده است)).

سپس فرمود: ((حمد و سپاس خداوندی را که در میان ما
خاندان نبوت ، مردی را قرار داد که طبق سنت حضرت
داوود (علیه السلام) در قضاوت داوری می کند)). (زندگی
دوازده امام (ع))

3و4 - دومونه از داوریهای علی (ع) در عصرخلافت

ابوبکر

الف : عدم اجرای حدّ در مورد شرابخوار جاهل
از طریق روایات سنّی و شیعه نقل شده : مردی را که شراب
خورده بود، نزد ابوبکر آوردند، او تصمیم گرفت تا حد
شرابخواری (هشتاد تازیانه) را بر او جاری سازد. شرابخوار

گفت : من به حرام بودن شراب تاکنون آگاه نبودم .

ابوبکر دست نگهداشت و نمی دانست که چه کند؟ شخصی از حاضران اشاره کرد که در این باره از علی (علیه السلام) سؤال شود. ابوبکر شخصی را به حضور علی (علیه السلام) فرستاد که جواب این سؤال را بگیرد.

امیرمؤمنان علی (علیه السلام) فرمود: ((دو مرد مورد اطمینان از مسلمین را دستور بده به میان مجالس مهاجر و انصار برود و آن شرابخوار را نیز با خود ببرند و مسلمین را سوگند بدهند که آیا شخصی آیه حرمت شرابخوار را و یا سخن پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در مورد حرام بودن شراب را بر این شخص خوانده اند و خبر داده اند یا نه ؟ اگر دو مرد از مسلمین گواهی دادند که آیه تحریم شراب را برای او خوانده اند و یا سخن پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در مورد تحریم شراب را به گوش او رسانده اند، حد را بر او جاری ساز و گرنه او را توبه بده و سپس آزادش کن)).

ابوبکر همین کار را انجام داد، هیچ کس از مهاجر و انصار گواهی نداد که آیه قرآن و یا سخن پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) پیرامون حرمت شراب را برای او خوانده باشد، ابوبکر او را توبه داد و سپس آزادش نمود و به این ترتیب قضاوت علی (علیه السلام) را پذیرفت .

ب : سؤال از معنای کلمه ای در قرآن

از ابوبکر سؤال شد معنای این آیه چیست که خداوند در قرآن می فرماید: (وَفَاكِهَةً وَأَبًّا) (121) ابوبکر معنای ((أَبِّ)) را ندانست و گفت کدام آسمان بر من سایه افکند؟ و یا کدام زمین مرا به پشت گیرد، یا چه کنم در مورد کتاب خدا که چیزی را ندانسته بگویم ، اما ((فَاكِهَةً)) که معنای آن را می دانیم (یعنی میوه) اما معنای ((أَبِّ)) را خدا داناتر است .

سخن ابوبکر به سمع علی (علیه السلام) رسید

فرمود: ((عجبا! آیا او نمی داند که ((أَبِّ)) یعنی علوفه و

چراگاه؟! و قول خداوند که می فرماید: (وَفَاكِهَةً وَأَبًّا)

بیانگر شمردن نعمتهای الهی بر بندگانش است ، نعمتهایی
از غذا که برای آنان و حیواناتشان آفریده است که به
وسیله آن ، جان خود را زنده نگه می دارند و بدن خود را
نیرومند می سازند)). (فاکهة یعنی : میوه ها برای انسانها،
آب یعنی : علوفه و چراگاه برای حیوانات). (زندگی دوازده
امام (ع))

5 و 6 - نمونه های دیگر در عصر خلافت عمر
نظیر این جریانات در زمان خلافت عمر نیز رخ داده است
در اینجا به ذکر چند نمونه بسنده می شود:
نجات زن دیوانه

در روایات آمده است که : در زمان خلافت ((عمر بن
خطاب)) مردی با زن دیوانه ای زنا کرد، گواهان عادل بر
این مطلب گواهی دادند، عمر دستور داد تا به آن زن ، حدّ
بزنند، ماءمورین ، آن زن را می بردند تا حدّ (صد تازیانه)
را بر او جاری کنند.

علی (علیه السلام) در مسیر، او را دید و فرمود: ((زن

دیوانه از فلان قبیله چه کرده بود که او را می بردند؟))
شخصی به علی (علیه السلام) گفت: ((مردی با این زن
زنا کرده و فرار نموده است و گواهان عادل گواهی بر این
کار داده اند، عمر دستور جاری ساختن حدّ (تازیانه) بر
این زن داده است)).

علی (علیه السلام) فرمود: ((این زن را به نزد عمر رد کنید
و به عمر بگویید: آیا نمی دانی که این زن دیوانه از فلان
طایفه است و پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود:
رُفِعَ الْقَلَمُ عَنِ الْمَجْنُونِ حَتَّى يُفِيقَ؛ قلم تکلیف از دیوانه
برداشته شده تا خوب شود)).

این زن عقل خود را از دست داده است، پس مجازات
ندارد. آن زن را نزد عمر برگرداندند و گفتار علی (علیه
السلام) را به عمر رساندند عمر گفت: ((خدا در کار علی
(علیه السلام) گشایش دهد، نزدیک بود با جاری ساختن حد
بر این زن، هلاک کردم))، سپس زن را آزاد کرد و گفت:
((لَوْ لَا عَلِيٌّ لَهَلَكَ عُمَرُ؛ اگر علی (علیه السلام) نبود، عمر

هلاک می شد)). (زندگی دوازده امام (ع))

نجات زن حامله :

زن حامله ای را نزد عمر بن خطاب آوردند که زنا کرده بود، عمر دستور داد تا او را سنگسار کنند، علی (علیه السلام) فرمود: فرضاً تو بر این زن - بخاطر گناهش تسلط داشته باشی، ولی چه تسلطی بر کودک او در رحمش داری؟ با اینکه خداوند در قرآن می فرماید: (وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى ...) (سوره فاطر، آیه 18). ((هیچ گناهکاری بار گناه دیگری را بر دوش نمی کشد)).

عمر گفت: ((لَا عِشْتُ لِمُغْضَلَةٍ لَا يَكُونُ لَهَا أَبُو الْحَسَنِ؛ در هیچ کار دشواری زنده نباشم که ابوالحسن (علیه السلام) در آنجا نباشد)).

سپس عمر گفت: ((با این زن چگونه رفتار کنم؟)).

علی (علیه السلام) فرمود: ((او را نگهدار که بچه اش متولد شود و پس از آن اگر سرپرستی برای بچه اش یافت، آنگاه حدّ الهی را بر او جاری کن)).

عمر با دریافت این دستور، شادمان شد و طبق آن رفتار کرد. (زندگی دوازده امام (ع))

7و8 - نمونه هایی دیگر از داوری علی (ع) در عصر خلافت

عثمان

در عصر خلافت عثمان نیز جریاناتی رخ داد که امیرمؤمنان علی (علیه السلام) تنها گره گشای مشکلات و حوادث بود، به عنوان نمونه :

نجات زنی که همسر پیرمردی شده بود

در روایات سنّی و شیعه آمده است که : پیرمردی با زنی ازدواج کرد و آن زن حامله شد، ولی پیرمرد گمان می کرد که کاری صورت نداده و از این رو آن بچه در رحم زن را انکار می نمود و می گفت از من نیست ، داوری این جریان نزد عثمان برده شد و او حیران مانده بود که چگونه قضاوت کند، به زن گفت : آیا این پیرمرد، مهر دوشیزگی تو را از بین برده است ؟))

زن گفت : ((نه)).

عثمان (پیش خود چنین نتیجه گرفت که پس زن زنا کرده ؛
زیرا پیرمرد کاری صورت نداده پس دست بیگانه ای در کار
است) دستور داد که آن زن را حد بزنند (صد تازیانه به
جرم زنا به او بزنند).

امیرمؤ منان علی (علیه السلام) به عثمان گفت :((در آلت
تناسلی زن دو راه وجود دارد، یکی راه خون حیض و
دیگری راه ادرار، شاید این پیرمرد هنگام آمیزش ، نطفه
خود را روی راه حیض ریخته و آن زن از او حامله شده
است ، در این باره از پیرمرد بپرسید)).

از او سؤال شد، او گفت :((من نطفه خود را بر جلو آلت
تناسلی او ریختم ، ولی مهر دوشیزگی او را برنداشتم)).
امیرمؤ منان علی (علیه السلام) فرمود:((بچه در رحم از
او و فرزند اوست و راءى من این است که این پیرمرد به
خاطر انکار فرزندش ، عقوبت (مجازات) شود)).

عثمان طبق دستور علی (علیه السلام) رفتار کرد. (زندگی
دوازده امام (ع))

حلّ مسأله پیچیده

در روایت آمده مردی کنیزی داشت (مثلاً نام مرد زید بود و نام کنیز هند) با هند آمیزش کرد و پس از مدّتی پسری از او متولّد شد (مثلاً به نام خالد) سپس زید از هند کناره گرفت و او را همسر غلامش (مثلاً به نام سعید) نمود، بعداً زید از دنیا رفت . هند به خاطر فرزندش (خالد) که از زید داشت آزاد شد (زیرا هند از طریق ارث ، ملك پسرش شد و آزاد گردید) از طرفی سعید که غلام زید و شوهر آن زن بود، از طریق ارث به همان پسر (خالد) رسید و بعد خالد نیز مُرد و آن غلام (سعید) از طریق ارث ، به زن رسید و در نتیجه هند مالك شوهرش سعید شد و سعید برده او گردید (بنابراین ، سعید نمی توانست با هند آمیزش کند و بینشان نزاع شد، سعید به هند می گفت تو زن من هستی و هند به سعید می گفت : تو برده و غلام من هستی). برای رفع اختلاف نزد عثمان آمدند، در حالی که سعید می گفت ((او (هند) زن من است و او را رها نمی کنم)).

عثمان گفت : این حادثه يك مساءله پیچیده ای است ،
امیرمؤ منان علی (علیه السلام) که در آنجا حضورداشت
فرمود:((از این زن پرسید که آیا پس از آنکه از طریق
ارث ، مالك مرد (سعید) شد آیا آن مرد با او آمیزش کرده
است _____ ت ؟)).

هنــــــــــــــد گفــــــــــــــت :((نـــــــــــــــــــــه)).
امیرمؤ منان علی (علیه السلام) فرمود: اگر می دانستم آن
مرد آمیزش را (بعد از ارث) انجام داده است او را مجازات
می کردم و به هند فرمود:((برو که سعید برده تو است و
هیچ گونه تسلّطی بر تو ندارد، اگر خواستی او را به غلامی
بگیر و اگر خواستی او را آزاد کن و یا بفروش ؛ زیرا او در
ملـــــــــــــــــك تـــــــــــــــــــــو اســـــــــــــــــــــت)).

عثمان داوری علی (علیه السلام) را پذیرفت و طبق آن
رفتــار کــرد.

و رویدادهای بسیار دیگری از این قبیل ، در عصر عثمان
رخ داد که ذکر همین نمونه ها در این کتاب - که بنایش

بر اختصار است - کافی است . (زندگی دوازده امام (ع))
9 و 10 - نمونه هایی از داوریه های علی (ع) در عصر
خلافت خود

از جمله حوادثی که پس از عثمان و پس از بیعت مردم با
آن حضرت رخ داد و مورد داوریه های عجیب علی (علیه
السلام) واقع شد، نمونه های زیر است :

قضاوت درباره دو نفر به هم چسبیده

تاریخ نویسان آورده اند، زنی در خانه شوهرش فرزندی
زایید که (از کمر به پایین يك نفر بود) و از کمر به بالا دو
بدن و دو سر داشت ، خانواده اش در مورد او تردید
داشتند که آیا يك نفر است یا دو نفر، به حضور علی
(علیه السلام) آمده و از این جریان سؤال کردند تا احکام
او (مانند ارث و...) را بدانند.

امیرمؤمنان علی (علیه السلام) فرمود: ((وقتی که او
خوابید او را امتحان کنید به این نحو که یکی از بدن ها و
یکی از سرها را بیدار کنید، اگر هر دو در يك زمان بیدار

شدند، آن دو يك انسان است و اگر یکی از آنان بیدار شد
و دیگری در خواب بود، بدانید که دو شخص هستند و
حقشان از ارث به اندازه دو نفر است ((. (زندگی دوازده
امام (ع))

حلّ يك مسأله ریاضی

((عبدالرحمن بن حجاج)) می گوید: از ابن ابی لیلی شنیدم
که می گفت : امیرمؤ منان علی (علیه السلام) در حادثه
ای قضاوت عجیبی کرد که بی سابقه است و آن اینکه :
دو نفر مرد در مسافرت ، با هم رفیق شدند، هنگام غذا در
محلّی نشستند تا غذا بخورند، یکی از آنان پنج گرده نان از
سفره خود بیرون آورد و دیگری سه گرده نان ، در آن
هنگام مردی از آنجا عبور می کرد او را دعوت به خوردن
غذا کردند، او نیز کنار سفره آنان نشست و از آن غذا
خوردند، مرد رهگذر پس از خوردن غذا و هنگام خداحافظی
، هشت درهم به آنان داد و گفت : این هشت درهم را به
جای آنچه خوردم به شما دادم و از آنجا رفت ، آن دو نفر

در تقسیم پول نزاع کردند، صاحب سه نان می گفت :

نصف هشت درهم مال من است و نصف آن مال تو. ولی

صاحب پنج نان می گفت : پنج درهم آن مال من است و

سه درهم آن مال تو است . آنان نزاع و کشمکش خود را

نزد علی (علیه السلام) آوردند و داوری را به او واگذار

نمودند. علی (علیه السلام) به آنان فرمود: ((نزاع و

کشمکش در اینگونه امور، از فرومایگی و پستی است ،

صلح و سازش بهتر است ، بروید سازش کنید)).

صاحب سه نان گفت : ((من راضی نمی شوم مگر به آنچه

حقیقت است و شما در این باره قضاوت به حق کنید)).

امیرمؤمنان علی (علیه السلام) فرمود: ((اکنون که تو

حاضر به سازش نیستی و حقیقت را می خواهی ، بدانکه

حق تو از آن هشت درهم ، يك درهم است)).

او گفت : ((سبحان الله ! چطور، حقیقت اینگونه است؟!)).

حضرت علی (علیه السلام) فرمود: ((اکنون بشنو تا توضیح

دهم : آیا تو صاحب سه نان نبودی؟)).

او گفت : چرا من صاحب سه نان هستم ؟.

علی (علیه السلام) فرمود: ((رفیق تو صاحب پنج نان است
)).((؟.

او گفت : آری . علی (علیه السلام) فرمود: ((بنابراین ، این
هشت نان ، 24 قسمت (با توجه به سه نفر خورنده) می
شود (123) تو (صاحب سه نان) هشت قسمت نانها را
خورده ای و رفیق تو نیز هشت قسمت را خورده و مهمان
نیز هشت قسمت را خورده است و چون آن مهمان هشت
درهم به شما دو نفر داده ، هفت درهم آن مال رفیق تو
(صاحب پنج نان) است و يك درهم آن مال تو (صاحب سه
نان) است)).

آن دومی در حالی که حقیقت مطلب را دریافتند، از محضر
علی (علیه السلام) رفتند. (زندگی دوازده امام (ع))

هزار نفر نه یک نفر کم نه یک نفر زیاد می آیند!

حضرت علی (علیه السلام) در محلّ ((ذی قار)) (نزدیک

بصره) نشسته بود و از مردم برای (جنگ با ناکثین) بیعت می گرفت ، به آنان فرمود: ((از جانب کوفه هزار نفر - نه يك نفر کم و نه يك نفر زیاد - به سوی شما می آیند و با من تا پای ایثار جان ، بیعت می کنند)).

((ابن عباس)) می گوید: من از این خبر، پریشان شدم و ترسیدم که مبادا يك نفر از هزار نفر کم یا زیاد گردد، آنگاه موجب شك و تردید و دهن كجی منافقین شود (که بگویند دیدی علی (علیه السلام) دروغ گفت) همچنان اندوهگین بودم ، کم کم جمعیتی از جانب کوفه آمدند آنان را شمردم 999 نفر بودند، دیگر کسی نیامد، با خود گفتم : (إِنَّا لِلّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ) سخن علی (علیه السلام) را چگونه باید توجیه کرد، همچنان در فکر فرو رفته بودم ، ناگهان شخصی را دیدم که از جانب کوفه می آید، وقتی نزدیک آمد، دیدم لباس مؤنن پوشیده و شمشیر، سپر و آفتابه به همراه دارد، به حضور امیرمؤمنان علی (علیه السلام) رفت و عرض کرد: ((دستت را دراز کن تا با تو بیعت کنم)).

علی (علیه السلام) فرمود: ((برای چه هدفی بیعت کنی؟)).

او گفت: ((بیعت با تو کنم که پیرو و گوش به فرمان تو باشم و در رکاب تو تا ایثار جان با دشمن بجنگم و در این راستا بمیرم و یا خداوند پیروزی را نصیب تو کند)).

امام علی (علیه السلام) به او فرمود: ((نامت چیست؟)).

او عرض کرد: ((من اویس هستم)).

- به راستی تو اویس قرنی هستی؟

- آری .

امام علی (علیه السلام) فرمود: ((اللَّهُ أَكْبَرُ! حبیبم رسول

خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) به من خبر داد که من

مردی از اُمّتش را ملاقات می کنم که ((اویس قرنی)) نام

دارد، او از افراد حزب الله است و از حزب رسول خدا (صلی

الله علیه و آله و سلم) می باشد، مرگش قرین شهادت

است و از شفاعت او (در قیامت) جمعیتی به تعداد نفرات

دو قبیله (بزرگ) ربیعہ و مُضَر، وارد بهشت می شوند)).

((ابن عباس)) می گوید: ((سوگند به خدا! شادمان شدم و

اندوهم در مورد هزار نفر (که کم و زیاد نشود) برطرف
شد)). (زندگی دوازده امام (ع))

هفتاد نفر نتوانستند در را بردارند

عبدالله پسر احمد بن حنبل به سند خود از جابر بن عبدالله
انصاری نقل کرده که : ((پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم
) در جنگ خیبر، پرچم بزرگ جنگ را به علی (علیه
السلام) داد، پس از آنکه برای او دعا کرد، علی (علیه
السلام) شتابان به سوی قلعه خیبر روانه شد، یاران می
گفتند: ((مدارا کن)) (که به تو برسیم) تا اینکه آن حضرت
به قلعه رسید و در عظیم آن را با دست خود از جا کند و
به کنار انداخت، سپس هفتاد نفر از ما همزور شدیم تا
آن در را از زمین برگردانیم و کوشش فراوان برای این کار
کردیم)). (زندگی دوازده امام (ع))

فقط امیرمومنان (ع) توانست سنگ بزرگ را کنار زند

((در ماجرای جنگ صفّین (در سال 36 هجری) علی (علیه السلام) با یاران از (کوفه به سوی صفّین) حرکت می کرد، در بیابان آبشان تمام شد و تشنگی سختی آنان را فراگرفت ، در جستجوی آب به چپ و راست جاده رفتند و کند و کاو نمودند ولی آبیی نیافتند. امیرمؤمنان علی (علیه السلام) از جاده بیرون آمد و با یاران به سوی بیابان رهسپار شدند، ناگهان چشمشان به عبادتگاهی افتاد، علی (علیه السلام) یاران خود را به آن عبادتگاه برد، وقتی به نزدیک آن رسیدند، شخصی به دستور علی (علیه السلام) راهب داخل عبادتگاه را صدا زد از صدای او راهب سرش را (از سوراخ دَیْر) بیرون آورد، علی (علیه السلام) به او فرمود: ((آیا در اینجا آب پیدا می شود؟، تا این همراهان از آن بیاشامند و سیراب گردند؟)).

راهب گفت: ((اصلاً در این نزدیکیها آب نیست ، از اینجا تا محلّ آب بیش از دو فرسخ راه است و برای من همراه

مقداری آب می آورند که اگر در آن صرفه جویی نکنم از
تششنگی میمیرم)).
امیرمؤمنان علی (علیه السلام) به همراهان فرمود: ((آیا
سرخن راهب را شنیدید؟)).
گفتند: ((آری، آیا دستور می دهی، به آنجا که راهب اشاره
کرده برای دستیابی به آب برویم، فعلاً توانایی داریم، بلکه
بسه آب برسیم)).
علی (علیه السلام) فرمود: نیازی به آن نیست، سپس
گردن استر سواریش را به جانب قبله کرد و به محلی در
نزدیکی آنجا اشاره نمود و به همراهان فرمود: ((این محل را
بکنید)).
همراهان به آن محل رفتند و با بیل به کندن آن محل
مشغول شدند، مقداری خاک زمین را رد کردند، ناگهان سنگ
بسیار عظیمی پیدا شد که بیل و کلنگ در آن کارگر نبود.
علی (علیه السلام) به همراهان فرمود: ((این سنگ روی
آب قرار دارد، اگر از جایش کنار گذاشته شود، آب را می

یابید)).

همراهان همگی سعی و کوشش کردند تا آن سنگ را بردارند، ولی از حرکت آن درمانده شدند و کارشان دشوار شد. وقتی علی (علیه السلام) آنان را در آن حال دید که همگی تلاش نمودند ولی خسته و کوفته به دشواری افتادند، پا از رکاب استرش بیرون آورد و پیاده شد و دستهایش را بالا زد و انگشتانش را زیر يك سوی سنگ گذارد و آن را حرکت داد، سپس آن را از جا کند و به چند متری آنجا پرتاب کرد ناگهان آب سفید و گوارایی در آنجا یافتند و به سوی آن سراسیمه شده و از آن نوشیدند که بسیار خنک و گوارا و زلال بود که در این سفر گواراتر از آن آب نیاشامیدند.

علی (علیه السلام) به آنها فرمود: ((بنوشید و سیراب شوید و برای سفر خود نیز از این آب بردارید))، آنها به این دستور عمل کردند.

سپس علی (علیه السلام) با دست خود آن سنگ را

برداشت و برجای خود نهاد و دستور داد خاک بر روی آن
سنگ ریختند و نشانه آن را پوشانندند.
راهب تمام این جریان را (با سابقه ذهنی که داشت) از اوّل
تا آخر از بالای عبادتگاه خود تماشا کرد، فریاد زد: ((ای
مردم ! مرا از عبادتگاه به زیر آورید)). همراهان علی
(علیه السلام) او را با دشواری از بالای آن به زیر آوردند،
او به حضور امیرمؤمنان علی (علیه السلام) آمد و
گفت :

((ای آقا! آیا تو پیامبر مرسل هستی ؟)).

فرمود: ((نه)).

گفت : ((آیا تو فرشته مقرب درگاه خدا هستی ؟)).

فرمود: ((نه)).

گفت : ((پس تو کیستی ؟)).

فرمود: ((من وصیّ محمد بن عبدالله ، خاتم پیامبران (صلیّ

الله علیه و آله و سلّم) هستم)).

راهب عرض کرد: ((دست خود را باز کن تا من در حضور

تو به خدای بزرگ ایمان بیاورم و قبول اسلام کنم)) علی (علیه السلام) دستش راگشودوبه او فرمود: ((شَهِدْتَيْنِ رَا بَه زَبَانِ آوَر)).

راهب گفت: ((أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، وَأَشْهَدُ أَنَّكَ وَصِيُّ رَسُولِ اللَّهِ، وَأَحَقُّ النَّاسِ مِنْ بَعْدِهِ)).

((گواهی می دهم که معبودی جز خدای یکتا و بی همتا نیست و گواهی می دهم که محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) بنده و رسول خداست و گواهی می دهم که تو وصی رسول خدا و برترین و سزاوارترین (انسانها به خلافت) بعد از او هستی)).

سپس امیرمؤمنان علی (علیه السلام) پیمان عمل به دستورات اسلام را از او گرفت و بعد به او فرمود: ((پس از مدت طولانی که در دین خلاف اسلام بودی چه چیز باعث شد که از آن دست کشیدی و به دین اسلام گرویدی ؟)).

راهب گفت: ((ای امیرمؤمنان ! تو را آگاه کنم : این

عبادتگاه در این بیابان ، برای آن ساخته شده که سکونت
کننده در آن ، به بردارنده آن سنگ و برآورنده آب از زیر
آن دست یابد، قبل از من روزگار بسیار درازی گذشت و در
این روزگار آنان که در این عبادتگاه بسر می بردند به این
سعادت نرسیدند، خداوند این سعادت را نصیب من کرد، ما
در یکی از کتابهای خود یافته ایم و از علمای خود شنیده
ایم که در این سرزمین چشمه ای وجود دارد که روی آن
سنگ عظیمی قرار دارد، جای آن را جز پیامبر یا وصیّ
پیامبر نمی شناسد و ناگزیر ((ولّیّ خدا)) وجود دارد که
مردم را به سوی حق دعوت می کند، نشانه صدق او این
است که این مکان و سنگ را می شناسد و قدرت بر کردن
آن را دارد و من چون دیدم تو این کار را انجام دادی
دانستم که انتظارم بسر آمده و آنچه در آرزویش بودم
محقق شده است و من امروز يك فرد مسلمان در حضور
تو و ایمان آورنده به حقّ تو هستم و فرمانروایت را قبول
دارم ((.

امیرمؤ منان علی (علیه السلام) وقتی که این مطلب را از آن عابد شنید، قطرات اشک از دیدگانش فرو ریخت، سپس گفت: ((حمد و سپاس خداوندی را که من در حضورش فراموش نشده ام، حمد و سپاس خداوندی را که نام مرا در کتابهای آسمانی خود ذکر کرده است)).

سپس علی (علیه السلام) مردم را طلبید و فرمود: ((سخن این برادر مسلمانان را بشنوید)).

آنان گفتار راهب مسلمان را شنیدند و بسیار حمد و سپاس الهی را بجا آوردند که نعمت معرفت به حق امیرمؤ منان علی (علیه السلام) را به آنان عطا فرموده است.

سپس به سوی جبهه صفین برای جنگ با سپاه معاویه حرکت کردند و آن راهب در حضور آن حضرت، حرکت کرد و در جنگ شرکت نمود و سرانجام به فوض عظیم شهادت نایل گردید. امیرمؤ منان علی (علیه السلام) شخصا نماز بر جنازه او خواند و او را به خاک سپرد و برای او از درگاه خدا طلب آمرزش بسیار کرد و هرگاه به یاد راهب می افتاد

می فرمود: ((ذاك مولای ؛ او دوست من بود)). (زندگی

دوازده امام (ع))

اسماعیل بن محمد، سید حمیری شاعر حماسه سرا و بزرگ

و مخلص و جانثار محمد و آل محمد (صلی الله علیه و آله

و سلم) داستان راهب (سرگذشت قبل) را در اشعار و

قصیده ((بائییه مذهبه)) خود به شعر درآورده ، چنین می

گوید :

ولقد سرى فيما يسير بليلة

بعد العشاء بكرىلا فى موكب

حتى اأتى متبتلاً فى قائم

لقى قواعده بقاء مجذب

يأئتيه ليس بحيث يلقى عامراً

غيرالوحوش وغيراصلع اشيب

فدنى فصاح به فاشرف ماثلا

كالنصر فوق شظية من مرقب

هل قرب قائمك الذى بوئته

ماء يصاب فقال ما من مشرب
الا بغاية فرسخين و من لنا
بالماء بين نقى وقى سبب
فثنى الاعنة نحو وعث فاجتلى
ملساء تلمع كاللجين المذهب
قال اقلبوها انكم ان تقلبوا
ترووا ولا تروون ان لم تقلب
فاعصوا صبوا فى قلعتها فتمنعت
منهم تمتع صعبة لم تركب
حتى اذا اعيتهم أهوى لها
كفاً متى ترد المغالب تغلب
فكانها كرة بكف خزور
عبل الذراع دحى بها فى ملعب
فسقاهم من تحتهم متسلسلاً
عذباً يزيد على الالذّ الاعذب
حتى اذا شربوا جميعاً ردّها

ومضى فخلت مكانها لم يقرب

عنى ابن فاطمة الوصى ومن يقل

فى فضله وفعاله لم يكذب

يعنى :

1 - شبى على (عليه السلام) در راهى پس از وقت عشاء

(در مسیر صقین) به کربلا گذر کرد.

2 - تا اینکه به مردى جدا شده از مردم که در عبادتگاه

بسر مى برد رسید، عبادتگاه که پایه هایش در بیابان

خشك و سوزانى قرار داشت .

3 - به آن سو حرکت مى کرد که در آنجا آبادى و متاعى

جز وحشى هاى بیابان و پیری دارای سر بی مو نبود.

4 - پس نزدیک آن عبادتگاه رفت و آن پیر را صدا کرد و

آن پیر، مانند پاسدارى که در بالای برجى نشسته باشد به

پایین نگاه کرد.

5 - على (عليه السلام) به آن پیر فرمود: آیا در نزدیک

محل سکونت تو آبى پیدا مى شود؟ او در پاسخ گفت : آبی

در اینجا نیست .

6 - جز در آن سوی دو فرسخی و کیست که در میان تپه

های ریگ و بیابان خشك ، برای ما آبی بیابد.

7 - پس علی (علیه السلام) افسار مرکبها را به سوی

زمین سخت و سنگلاخی بازگرداند و در آنجا برق سنگ

صاف و نرمی به چشم خورد، سنگی که همانند نقره

آمیخته به طلا می درخشید.

8 - علی (علیه السلام) به همراهان فرمود: این سنگ را

برگردانید که در این صورت سیراب می شوید و گرنه تشنه

می مانید.

9 - پس همگان نیروی خود را برای از جا کردن آن سنگ

به کار بردند ولی آن سنگ همچون شتر تندخویی که از

سوار شدنش جلوگیری می کند، تن به اطاعت آنان نداد.

10 - وقتی که (آن سنگ) آنان را خسته و درمانده کرد،

علی (علیه السلام) دستش را به سوی آن دراز کرد که اگر

به سوی جنگاوری دراز می کرد، آن را مغلوب خود می

ساخت .

11 - پس گویی آن سنگ بزرگ در دست علی (علیه

السلام) همچون گویی در دست جوان قوی پنجه ای است

که آن را به این سو و آن سو می افکند.

12 - و تشنگان را از آب زیر آن سنگ سیراب کرد از آبی

لذیذ و خوش گوار که گوارترین آبها بود.

13 - پس از آنکه همگی از آب نوشیدند، علی (علیه

السلام) آن سنگ را به جای خود نهاد و رفت (و جای آن

سنگ پوشیده شد) به طوری که گویا هیچ کس به آنجا

نزدیک نشده است .

14 - منظورم از این شخص ، علی (علیه السلام) پسر

فاطمه (بنت اسد) است که وصی (پیامبر اسلام (صلی الله

علیه و آله و سلم)) می باشد، او که هرکس در فضایل و

ویژگیهای ممتاز او سخن بگوید، دروغ نگفته و گزافه گویی

نکرده است . (زندگی دوازده امام (ع))

حدیث ردّ الشَّمس

یکی از معجزات و براهین روشن الهی که خداوند به خاطر امیرمؤمنان علی (علیه السلام) آن را آشکار نمود، حادثه ((ردّ الشَّمس)) (برگشتن خورشید است) که روایات بسیار و سیره نویسان و مورّخین آن را نقل کرده اند و شاعران آن را به شعر درآورده اند، و موضوع ((ردّ الشَّمس)) برای علی (علیه السلام) دوبار اتفاق افتاد، یکی در زمان زندگی رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلّم) و دیگری پس از وفات رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلّم) انجام شد. بازگشت خورشید در زمان رسول خدا (ص) در مورد بازگشت خورشید در زمان رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلّم) اسماء بنت غُمیس و اُمّ سَلَمَه همسر رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلّم) و جابر ابن عبدالله انصاری و ابوسعید خدری و جماعتی از اصحاب نقل کرده اند:

((روزی رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلّم) در خانه

اش بود، حضرت علی (علیه السلام) نیز در محضرش بود، در این هنگام جبرئیل از جانب خداوند نزد پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) آمد و با او به رازگویی پرداخت، وقتی که سنگینی وحی، وجود پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را فرا گرفت، آن حضرت (که می بایست به جایی تکیه کند) زانوی علی را بالش خود قرار داد و سرش را روی زانوی آن حضرت گذارد (این موضوع از وقت نماز عصر تا غروب خورشید ادامه یافت) و امیر مؤمنان (علیه السلام) (چون نمی توانست سر رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) را به زمین بگذارد) نماز عصر خود را در همان حال نشسته خواند و رکوع و سجده های نماز را با اشاره انجام داد، وقتی که رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) از حالت وحی بیرون آمد و به حال عادی برگشت، به علی (علیه السلام) فرمود: ((آیا نماز عصر از تو فوت شد؟)).

علی (علیه السلام) عرض کرد: ((به خاطر آن حالتی که بر

اثر وحی بر شما عارض شده بود، نتوانستم (سر تو را به زمین بگذارم) تا برخیزم و نماز بخوانم ((. پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به علی (علیه السلام) فرمود: ((از خدا بخواه خورشید را برای تو بازگرداند تا تو نماز عصر را ایستاده و در وقت خود بخوانی)). امام علی (علیه السلام) این موضوع را از خدا خواست (خداوند دعایش را مستجاب کرد) و خورشید (که غروب کرده بود) بازگشت و در همان فضای آسمان که هنگام عصر قرار می گیرد، قرار گرفت ، امیرمؤمنان علی (علیه السلام) نماز عصر خود را در وقتش خواند، سپس خورشید غروب کرد. (129) ((اسماء بنت عُمَیس)) می گوید: ((سوگند به خدا! هنگام غروب خورشید، صدایی همچون صدای آره (هنگام کشیدن) روی چوب ، از آن شنیدم)).

بازگشت خورشید در زمان خلافت علی (ع) بعد از رحلت رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) نیز

خورشید (يك بار ديگر) برای اميرمؤ منان علی (عليه السلام) بازگشت که داستانش از این قرار است :

وقتی که اميرمؤ منان علی (عليه السلام) خواست در سرزمین بابل (نزدیک کوفه) از این سوی رود آب فرات به آن سو بگذرد (و به سوی جبهه صفین یا نهروان حرکت کند) بسیاری از همراهان آن حضرت به عبور دادن چارپایان و اثاثیه خود از رود فرات اشتغال داشتند. علی (عليه السلام) با گروهی نماز عصر خود را به جماعت خواند ولی هنوز همه یارانش از آب نگذشته بودند که خورشید غروب کرد، با توجه به اینکه نماز عصر بسیاری از آنان قضا شد و عموم آنان از فضیلت نماز جماعت با علی (عليه السلام) محروم گشتند، وقتی به محضر علی (عليه السلام) رسیدند، با او در این باره سخن گفتند، آن حضرت وقتی گفتار آنان را شنید، از درگاه خدا خواست تا خورشید را برگرداند به اندازه ای که همه یارانش نماز عصر را با جماعت و در وقت عصر بخوانند. خداوند دعای

امیرمؤ منان علی (علیه السلام) را به استجابت رساند و خورشید به همان نقطه فضایی که هنگام وقت عصر در آن قرار می گرفت بازگشت . مسلمین ، نماز عصر را با آن حضرت به جماعت خواندند و پس از سلام نماز، خورشید غروب کرد و هنگام غروب ، صدای هولناک و بلندی از آن برخاست که مردم از ترس وحشتزده شدند و ذکر: ((سُبْحَانَ اللَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاسْتَغْفِرُ اللَّهَ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ)) را بسیار به زبان آوردند و خدای بزرگ را به خاطر این نعمت (رَدَّالْشَّمْسِ) که بر ایشان آشکار نمود، حمد و سپاس گفتند و خبر این حادثه عجیب ، به همه جا از شهرها و نقاط دوردست رسید و در میان مردم شایع گردید . (زندگی دوازده امام (ع))

اشعار سید حمیری پیرامون برگشتن خورشید سید حمیری (شاعر آزاده و حماسه سرای تشیع که مختصری از شرح حالش در پاورقی چند صفحه قبل گذشت) در این باره چنین سرود:

رَدَّتْ عَلَيْهِ الشَّمْسُ لَمَّا فَاتَهُ

وقت الصلوة وقد دنت للمغرب

حتى تبليج نورها في وقتها

للعصر ثم هوت هوى الكوكب

وعليه قد ردت ببابل مرة

أخرى ومازدت لخلق معرب

الا ليوشع اوله من بعده

ولردها تاءويل امر معجب

يعنى :

((خورشید برای علی (علیه السلام) هنگامی که نماز عصر

در وقتش از او قضا شد، بازگشت با اینکه نزدیک بود

غروب کند، به گونه ای که در نقطه وقت عصر قرار گرفت

و می درخشید و بعد از نماز عصر، همچون ستاره ای که

در پنهانی فرو رود، فرو رفت .

و بار دیگر در سرزمین بابل (نزدیک کوفه) خورشید برای

علی (علیه السلام) بازگشت و برای هیچ کس از آنان که

بیان قاطع (برای اثبات نبوت و امامت خود) دارند، خورشید

بازنگشت ، مگر برای یوشع (وصی موسی) و بعد از او
برای علی (علیه السلام) و این بازگشت خورشید، بیانگر
موضوع عجیب و شگفتی است (و دارای معنای بلند است
((زندگی دوازده امام (ع))

تعریف امام صادق از امیرالمومنین

((سعید بن کلثوم)) می گوید: در محضر امام صادق (علیه
السلام) بودم از امیرمؤ منان علی (علیه السلام) سخن به
میان آمد، آن حضرت او را بسیار ستود و آنگونه که
شایسته اوست مدح کرد، سپس فرمود:

((سوگند به خدا! علی بن ابیطالب (علیه السلام) در دنیا
تا آخر عمر، هرگز لقمه حرام نخورد و هرگز به او پیشنهاد
انجام یکی از دو کار خدایسندانه نشد مگر اینکه آن کاری
را که دشوارتر بود به عهده می گرفت و برای رسول خدا
(صلی الله علیه و آله و سلم) هیچ حادثه سختی پیش
نیامد، مگر اینکه علی (علیه السلام) را (به کمک) می

طلبید به خاطر اعتماد و اطمینانی که به او داشت .
و در میان اُمت هیچ فردی جز علی (علیه السلام) قدرت
انجام کار رسول خدا (صلّی الله علیه و آله و سلّم) را
نداشت و کار علی (علیه السلام) همانند کار مردی بود که
خود را بین بهشت و دوزخ ببیند و امید پاداش این و ترس
عقاب آن داشته باشد. او از مال شخصی خود، هزار برده
را برای خدا و نجات از آتش (خرید و) آزاد کرد، از مالی که
از دسترنج خود و از عرق جبین به دست آورده بود، او
غذای زن و بچه اش را از زیتون و سرکه و خرما قرار داده
بود و لباسش از کرباس بود که اگر از آن چیزی
از آستینش زیاد می آمد، آن را قیچی می کرد (آری او
اینگونه ساده زندگی می کرد) و در میان افراد خانواده و
فرزندانش ، هیچ کس در لباس و علم ، مانند علی بن
الحسین (علیهما السلام) شباهت به او نداشت . (زندگی
دوازده امام (ع))
بدرقه دیگران

امام علی علیه السلام به سمت کوفه حرکت می کرد که با
یک کافر ذمی همراه شد. آن مرد به امام علی علیه السلام
عرض کرد به کجا می روی ؟

حضرت علیه السلام فرمود: به کوفه می روم .
وقتی بر سر دو راهی رسیدند و خواستند از یکدیگر جدا
شوند امام علیه السلام از مسیر خود خارج شد و در مسیر
او حرکت کرد.

مرد ذمی گفت : مگر به کوفه نمی روی ؟

امام علیه السلام : بله به کوفه می روم .

مرد ذمی : چرا راه کوفه را رها کردی ؟

امام علیه السلام : این کمال حسن همراهی است که مرد
رفیق راهش را در هنگام جدائی چند قدمی بدرقه کند و این
دستوری است که پیامبر صلی الله علیه و آله به ما داده
است .

مرد ذمی : پیامبر شما چنین دستوری داده است ؟

امام علیه السلام : آری .

مرد نمی : پس هر کس از او پیروی کرده است بخاطر
همین رفتارهای بزرگوارانه بوده است و من تو را گواه می
گیرم که پیرو دین تو باشم . آنگاه همراه امام علیه السلام
به کوفه رفت و چون او را شناخت اسلام آورد . (مستدرک
الوسائل ، ج 13 ، ص 404 .

(

انفاق

ابوسعید خدری گوید: نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله
بودیم و جنازه ای را آوردند تا پیامبر صلی الله علیه و آله
بر آن نماز گذارد وقتی جنازه را بر زمین گذاردند حضرت
سوال کرد آیا این جنازه بدهکاری دارد؟

اصحاب جواب دادند: آری دو درهم بدهکار است .

حضرت فرمود: شما بر آن نماز گذارید.

امیر المؤمنین علیه السلام عرض کرد: ای رسول خدا من
بدهی او را ادا می کنم .

آنگاه رسول خدا صلی الله علیه و آله بر او نماز گذارد و

سپس نزد امیر المؤمنین علیه السلام آمد و گفت : خداوند
به تو جزای خیر دهد و دین تو را ادا کند همان گونه که
دین برادرت را ادا کردی . (بحارالانوار، ج 42، ص 160).
مهمانی ساده

حارث اعور که از دوستان امام علی علیه السلام بود به
خدمت آن حضرت رسید و عرض کرد: یا امیر المؤمنین !
دوست دارم مرا مورد اکرام و عنایت خود قرار دهی و در
منزل من میهمان شوی و غذا بخوری .
امام علیه السلام فرمود: می آیم بشرط آنکه خود را به
تکلف و زحمت نیندازی .

حارث شرط امام علیه السلام را پذیرفت و آن حضرت به
منزل او رفت .

میزبان که قول داده بود خود را به زحمت نیندازد مقداری
نان که در منزل داشت برای حضرت آورد و امام شروع به
خوردن کرد.

حارث با نشان دادن چند در همی که با خود داشت عرض

کرد: اگر به من اجازه دهی چیزی غیر از نان هم برای شما خریداری می‌کنم .

امام علیه السلام فرمود: این نان چیزی است که در خانه تو بود و برای آوردن آن به زحمت نیفتادی . (و من با تو شرط کردم که برای خود را به زحمت و تکلف نیندازی) .
(بحارالانوار، ج 41، ص 48).

(

بخشش مشروط

امام علی علیه السلام از بازار خرما فروشان می‌گذشت که دید کنیزی گریه می‌کند. از او پرسید چرا گریه می‌کنی ؟
عرض کرد: مولای من يك در هم به من داد و مرا فرستاد تا از این فروشنده خرما بخرم . وقتی خرما را خریدم و به نزد او بردم آنها را نپسندید و گفت : خرماها را برگردان و پول را از فروشنده بازگیر، حال که آمده ام خرماها را پس دهم فروشنده نمی‌پذیرد از این رو نگرانم .

امام علی علیه السلام به فروشنده فرمود: ای بنده خدا این

خریدار يك كنيز است و اختيار ندارد درهم او را برگردان و خرماها را از او بازگیرد .

خرما فروش مه امام عليه السلام را نمی شناخت برخاست و با اعتراض به او مشتی به آن حضرت زد .
مردم گفتند: این امیرالمومنین است .

فروشنده شد متأثر و رنگ از چهره اش پرید و خرماها را گرفت و در هم را به كنيز برگرداند .

آنگاه گفت : یا امیرالمومنین از من راضی شو .

حضرت فرمود: راضی نمی شوم مگر اینکه خود را اصلاح کنی و حقوق مردم را بپردازی . (بحار الانوار، ج 32، ص 113 و 114)

هدف از ریاست

وقتی امیر المومنین عليه السلام عازم بصره گردید تا بیعت شکنان جنگ جمل را سرکوب کند در بین راه در ربهذه فرود آمد در این هنگام آخرین گروه حج در زبده اجتماع کردند تا سخنان امام عليه السلام را استماع کنند .

ابن عباس گوید: من به خدمت امام علیه السلام رسیدم و دیدم کفش خود را وصله می کند.

عرض کردم: رد دلال حاضر ما به اصلاح خود نیازمندتر از اصلاح این کفش هستیم.

اما حضرت جوابی نداد تا از و صلّه کردن خود فارغ گردید. سپس هر دو لنگه کفش را کنار یکدیگر قرار داد و فرمود: اینها را قیمت کن عرض کردم: اینها ارزشی ندارد. فرمود: هر چه می ارزند.

عرض کردم: کمتر از يك درهم ارزش دارند. فرمود: والله لهما احب الى من امرکم هذا الا ان اقيم حقا او ادفع باطلا به خدا سوگند این دو لنگه کفش را زیارت بر شما بیشتر دوست دارم مگر اینکه حقی را به پا دارم یا طلبی را دور سازم. (بحار الانوار، ج 41، ص 113، 114.

(

الگوی کارگزاران

روزی عقیل به محضر برادرش امیر المومنین علیه السلام

حاضر شد و به امام حسن علیه السلام عرض کردم :

عمویت را بیوشان .

امام حسن علیه السلام پیراهن و عبائی را که داشت به او

داد. وقتی شب شد و شام شام آوردند، غذای حاضر در

سفره نان و نمک بود.

عقیل گفت : غیر از آنچه می بینم نیست ؟

امام علیه السلام فرمود: مگر اینها نعمتهای الهی نیست و

شکر فراوان برای خداست .

عقیل که برای دریافت کمکهای مالی به خدمت برادر رسیده

بود عرض کردم : پولی به من ده تا قرضم را ادا کنم و زود

مرخص و آزاد کن تا از نزد تو بروم .

امام علیه السلام فرمود: قرض تو چه اندازه است ؟

عقیل : صد هزار درهم .

امام علیه السلام : نه والله من این اندازه ندارم که قرض تو

را ادا کنم اما صبر کن تا حقوق (ماهیهانه ام) پرداخت

پرداخت شد بیشتر آن را به تو خواهم داد و اگر مخارج

خانواده به عهده ام نبود همه را به تو می دادم .

عقیل گفت : بیت المال در دست توست و به من وعده می دهی که در آینده حقوق خود را به من خواهی داد؟ و مگر حقوق تو چه اندازه است ؟ اگر همه آن را هم به من دهی چیزی نخواهد بود .

امام علیه السلام : من و تو جز به عنوان يك مسلمان

نخواهیم بود حضرت و برادرش عقیل بر بالای قصر حکومتی که مشرف بر گاو صندوقهای بازاریان بود صحبت می کردند که امام علیه السلام به او فرمود: اگر حرف مرا نمی پذیری و بر موضع خود را داری برو و قفل بعضی از این گاو صندوقها را بشکن و آنچه می خواهی بردار .

عقیل : چه چیزی در این گاو صندوقهاست ؟

امام علیه السلام : اموال تجار .

عقیل : بروم قفل ضامنندوقهای کسانی که را اموال خود را در آن گذارند و توکل بر خدا کرده اند را بشکنم ؟ امام علیه السلام : تو به دستور می دهی مه بیت المال مسلمین را

باز کنم و اموال آنها را به تو بدهم ؟
مسلمانانی که تو با توکل بر خدا اموال خود را در آن گذارند
و بر آن قفل زدند؟

اگر می خواهی شمشیرهایمان را برداریم و به حیره برویم در
آنجا تجار پولداری هستند به سراغ آنها برویم و مالشان را
بگیریم .

عقیل : دزدی کنیم ؟

امام علیه السلام : از يك نفر بدزدی بهتر از این است که
از همه مسلمانان بدزدی ! (اصول کافی ، باب صله رحم .
(

كمك به فامیل

وقتی امیرالمومنین علیه السلام بسوی بصره حرکت می کرد
در میان راه در ریزه فرود آمد. مردی از قبیله محارب به
خدمت او به مشرف شد و عرض کرد: یا امیرالمومنین ! من
از قبیله خود غرامتی را به عهده گرفتم اما از عده ای از
آنها که تقاضای كمك می كنم از فقر و تنگدستی سخن می

گویند.

ای امیر مومنان ! به آنها امر فرما که کمک کنند آنها را
و ادار به یاری من نما.

حضرت فرمود: آنها کجا هستند؟

عرض کرد: گروهی از آنها هستند که مشاهده می کنی .
حضرت مرکب خود را بسرعت بسوی آنها رسید و سلام کرد،
سپس پرسید چرا فامیل خود را یاری نمی کنید؟
آنها نیز از او شکایت کردند.

علیه السلام فرمود: هر کس باید با فامیل خود پیوند داشته
باشد. اقوام به کمک و یاری رساندن به یکدیگر سزاوارترند تا
اگر مشکلی برای هر يك از اقوام آنها پیش آمد و وضع
آنها ناگوار شد به یکدیگر یاری دهند که کمک کاران و
کسانی که پیوند فامیلی را حفظ می کنند از اجر الهی
برخوردارند و آنها که قطع رابطه کرده به یکدیگر پشت می
کنند سنگین بارند. آنگاه مرکب خود را حرکت داد. (محجة
البيضاء، ج 4، ص 192).

(

انفاق

امام علی علیه السلام شبی تا صبح نخلستان شخصی را آبیاری کرد و در برابر، مقداری جو دریافت نمود. وقتی جوها را به منزل برد يك سوم آن را آرد کردند و از آن غذائی تهیه نمودند. چون غذا پخته و آماده شد مسکینی آمد و در خواست کمک کرد و آنها غذا را به او دادند.

دیگر جوها را آرد کردند و از آن غذائی تهیه نمودند، در این هنگام نیز یتیمی آمد و از آنان کمک در خواست . آنها هم غذای تهیه شده را به او دادند و از يك سوم باقیمانده غذائی مهیا کردند پس از آماده شدن غذا اسیری آمد و در خواست کمک کرد و آنها نیز غذای خود را به او دادند و حضرت و همسر و فرزندانش گرسنه ماندند.

خدای تعالی که از نیت پاك آنان آگاه بود و می دانست بخاطر خدا چنین انفاقی کرده اند و به پاداش الهی امید دارند ضمن آیه ای از آنها تجلیل کرد و به آنها احسان

نمود و پاداش بزرگ آخرتی داد و درباره آنها فرمود:

و يطعمون الطعام على حبه مسكينا و يتيما و اسيرا

و برای محبت به خدا به مسکین و یتیم و اسیر غذا می

دهند. (بحار الانوار، ج 68، ص 155).

شیعه واقعی

شخصی به امیر المؤمنین علیه السلام گفت : فلانی

بسیار گناه می کند اما در عین حال از شیعیان شماس است .

امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: يك يا دو دروغ در نامه

اعمال تو نوشته شد. اگر بسیار گناه می کند و ما در

دوست دارد و دشمن دشمنان ماست يك دروغ گفتی زیرا او

دوستدار ما است نه شیعه ما. در حالی که تو گفتی او

شیعه ماست . (شیعه که اهل گناه نیست) . (سفينة البحار،

ج 2، ص 364).

دادرسی مظلومان

سعد بن قیس همدانی گوید: در زمان خلافت امیر المؤمن

نمین علیه السلام روزی او را در کنار دیواری دیدم . عرض

کردم : ای امیر مومنان چرا در این هنگام (که هوا گرم و

زمان استراحت است 9 بیرون آمدی ؟

حضرت فرمود: بیرون نیامدم مگر اینکه مظلومی را یاری

دهم یا به فریاد داد خواهی رسیدگی کنم در این هنگام بود

که زنی به سوی او آمد که ترس و وحشت او را گرفته بود و

نمی دانست به کجا مراجعه کند. نزد امام علیه السلام

ایستاد و گفت : ای امیر مؤمنان ! همسرم به من ستم و

تعدی کرده و قسم یاد کرده است که مرا کتک زند. شما با

من بیا و ما را صلح ده .

حضرت سرش را پائین انداخت و پس از لحظه ای سر بلند

کرد و فرمود: نه و الله می روم تا اینکه مظلوم حقش را با

صراحت و قاطعیت بگیرد. منزلت کجاست ؟

آن زن گفت : فلان جاست .

امام علیه السلام با او حرکت کرد تا به منزلش رسیدند. زن

گفت : اینجا خانه ماست .

حضرت کنار درب منزل ایستاد و بر اهل خانه سلام کرد.

در این هنگام جوانی که پیراهن بلند و رنگارنگ پوشیده بود
از خانه بیرون آمد.

امام علیه السلام به او فرمود: از خدا بترس و تقوا پیشه

کن ، تو همسر خودت را ترسانده ای ؟

جوان گفت : مسائل خانوادگی ما چه ربطی به شما دارد؟ به

خدا سوگند او را بخاطر سخن تو به آتش می کشم .

امام علیه السلام همواره شمشیر خود را به همراه داشت .

در این هنگام که جوان گستاخی کرد ضربه شمشیر حضرت

را احساس کرد. آنگاه به او فرمود:

من به تو امر به معروف نهی از منکر می کنم و تو رد می

کنی ؟ همین آلاّن توبه کن و گرنه تو را خواهم کشت .

مردم به خدمت حضرت رسیدند و اطراف او جمع شدند.

جوان جسور که طرف خود را شناخته و وحشت زده شده

بود عرض کرد: یا امیر المؤمنین ! مرا ببخش خداوند تو را

مورد بخشش خود قرار دهد. به خدا سوگند فرش زمین

خواهم شد تا همسرم پا بر روی من گذارد.

در اینجا بود که امام علیه السلام به همسرش فرمود: به منزل وارد شود و شوهر داری کند و با خود این آیه را تلاوت می کرد:

لا خیر فی کثیر من نجویهم الا من امر بصدقه او معروف او اصلاح بین الناس .

خیر در سخنان آنان نیست مگر کسی که امر به صدقه یا کار خیری کند یا بین مردم را اصلاح نماید.

حمد خدائی را که بوسیله من بین زن و مردی را اصلاح کرد. (محجة البیضاء، ج 4، 364).

(

صفات مومن

روزی امیر المؤمنین علیه السلام از کنار عده ای از قریش که نشسته بودند می گذشت . آنها از لباسهای سفید و صورتهائی خوش رنگ برخوردار بودند و بسیار می خندیدند، و هر کسی از کنار آنها می گذشت با انگشت به او اشاره می کردند وی را مورد تمسخر قرار می دادند.

آنگاه به گروهی از اوس و خزرج گذر کرد که آنها نیز نشسته بودند و از بدنی لاغر و ضعیف و رنگی زرد برخوردار بودند و در سخن گفتن خود تواضع می ورزیدند. حضرت تعجب کرد و بر پیامبر صلی الله علیه و آله وارد شد و عرض کرد: پدر و مادرم فدایت شوند، من امروز به مردمی گذشتم و صفات آنها را ذکر کرد و ادامه داد به عده ای دیگر از اوس و خزرج گذر کردم و آنها را نیز توصیف نمود و گفت: همه آنها افرادی مومن هستند، حال صفات مومن را برایم بیان فرما.

رسول خدا صلی الله علیه و آله سر به زیر انداخت و پس از لحظه ای سر بلند کرد و فرمود: مومن بیست صفت دارد و اگر از این صفات بر خوردار نباشد ایمانش کامل نیست. و آن ویژگیها عبارتند از:

حضور در نماز، دادن زکات، اطعام مسکین، دست کشیدن بر سر یتیم، پاکیزگی لباس، کمر بستن به عبادت خدا و دیگر اینکه وقتی سخن می گویند راست می گویند و

هنگامی که وعده می دهند خلاف وعده نمی کنند، و اگر
امین شمرده شوند خیانت نمی ورزند. زاهد شب و شیر روز
هستند، روزها روزه دار و شبها عبادت می کنند، همسایه
آزار نیستند و همسایه ها از آنها در امانند، متواضعانه راه
می روند و در تشییع جنازه شرکت می کنند. خداوند ما و
شما را از متقین قرار دهد. (بحار الانوار، ج 43، ص
345.

(

دلداری به دیگران

در جنگ جمل امیر المؤمنین علیه السلام فرزندش محمد
حنفیه را خواست و نیزه ای به او داد و فرمود: با این نیزه
به لشکر دشمن حمله کن .

محمد حنفیه نیزه را گرفت و حمله کرد اما عده ای از دشمن
جلوی او را گرفتند و در نتیجه نتوانست پیشروی کند. وقتی
به سوی پدر بازگشت امام حسن علیه السلام نیزه را از او
گرفت و بر دشمن حمله برد و او را طعمه نیزه خویش

ساخت و پیروزمندانه با نیزه خون آلود بسوی پدر بازگشت

محمد حنفیه که این شجاعت را مشاهده کرد از شکست خود

سازنده شایسته

امام علی علیه السلام به او فرمود: ناراحت نباشد او فرزند

پیامبر و تو فرزند علی. (قصه های تربیتی چهارده

(معصوم)

- شکوه و جلال علی (ع) از زبان عمر

ابووائله می گوید: روزی همراه عمر بن خطاب بودم و از

جایی عبور می کردیم ناگاه صدایی نامعلوم از عمر شنیدم

گفتم : (ای عمر چه شده کہ زیر لب سخن نامعلوم می

گویی؟ 9

گفت : (وای بر تو، آیا نمی بینی شیر مرد پنجه افکن ،

یسر شیر مرد را آن کس که کوینده متجاوزان و ستمگران

با دو شمشیر است).

نگاہ بہ اطراف کردم ، ناگاہ دیدم حضرت علی (ع) در چند

قدمی ما عبور می کرد، منظور عمر از شیر مرد پنجه
افکن ، علی (ع) است به عمر گفتم : (منظور تو از این
شخص شجاع که می گویی ، علی (ع) است ؟)
گفت : نزدیک بیا تا از شجاعت و قهرمانی علی (ع) با تو
سخن بگویم ، نزدیک رفتم ، گفت :
(در جنگ احد ما با پیامبر (ص) چنین بیعت کردیم که :
فرار نکنیم ، و هر کدام از ما فرار کرد، همراه است و هر
کدام از ما کشته شده شهید است و پیامبر (ص) سرپرست
اوست) در جنگ احد ناگهان دیدیم صد فرمانده دلاور که
هر کدام دارای صد نفر جنگجو بودند، گروه گروه به ما
حمله نمودند، ما درمانده شدیم و با کمال آشفتگی از میدان
در رفتیم ، ناگهان علی (ع) را دیدیم مانند شیرپنجه افکن
کفی از ریگ زمین را برداشت و به صورت ما ریخت و گفت
: (زشت و بریده و پوشیده باد روی شما، به کجا فرار می
کنید، آیا به سوی دوزخ فرار می کنید؟) ما به میدان باز
نگشتم ، بار دیگر بر ما حمله کرد، و در دستش شمشیر

پهنی بود که آن خون مرگ می چکید، فریاد زد: (شما بیعت کردید و سپس بیعت شکنی نمودید، سوگند به خدا شما سزاوارتر از کافران به کشته شدن هستید) به چشمهایش نگاه کردم گویی مانند دو مشعل روغن زیتون بودند که آتش از آن شعله می کشید، یا مانند دو ظرف پر از خون بودند، اطمینان یافتم که اکنون به سوی ما می آید و همه ما را سر به نیست می کند، من در میان اصحاب به سوی او شتافتم و گفتم : (ای ابوالحسن !خدا را!خدا را! عربها در جنگ گاهی فرار می کنند، گاهی حمله می کنند و حمله جدید، خسارت فرار را جبران می کند) گویا خود را کنترل کرد، و چهره اش را از من برگردانید، از آن وقت تاکنون همواره آن وحشتی را که از صولت علی (ع) بر دلم وارد شد به خاطر دارم .

فوالله ما خرج ذلك الرعب من قلبي حتى الساعة
(سوگند به خدا آن وحشت و ترسی که بر قلبم رسید تا این ساعت از قلبم بیرون نرفته است) (بحارالانوار، ج 20 ص

.(

احترام شایان پیامبر (ص) به علی (ع)

جابر (ره) می گوید: من و عباس عموی پیامبر(ص) در حضور پیامبر (ص) بودیم ، ناگهان علی (ع) نزد ما آمد و سلام کرد، پیامبر (ص) به احترام او برخاست و جواب سلام او را داد و بین دو چشم او را بوسید و سپس با احترام خاصی آن حضرت را در جانب راست خود نشاندد. عباس عرض کرد: ای رسول خدا آیا علی (ع) را دوست داری ؟

پیامبر (ص) فرمود:

یا عم و الله ، ان الله اشد حبا له منی

(ای عمو! سوگند به خدا، خداوند بیشتر از من علی (ع) را دوست دارد).

سپس فرمود: خداوند، فرزندان هر پیامبری را در نسل خود آن پیامبر قرار داد ولی فرزندان مرا در نسل علی (ع) قرار

داده است (ذخائر العقبی طبری ، ص 67).

پارسایی امام علی (ع)

(زاذان) نقل می کند: در عصر خلافت امام علی (ع) که

اموال بسیار به عنوان بیت المال به کوفه می آمد، قنبر

غلام علی (ع) چند ظرف طلا و نقره از بیت المال را به

حضور علی (ع) آورد و عرض کرد: (تو آنچه بود همه را

تقسیم کردی و برای خود چیزی نگه نداشتی من این ظرفها

را برای تو ذخیره کرده ام)

امام علی (ع) شمشیر خود را کشید و به قنبر فرمود:

(وای بر تو، دوست داری که به خانه ام آتش بیاوری)

سپس آن ظرفها را قطعه قطعه کرد، و سرپرستهای امور

شهری را طلبید آنها را به آنان داد، تا عادلانه بین مردم

تقسیم کنند(بحار، ج 41، ص 113

).

عدل علی (ع)

امام علی (ع) در تقسیم بیت المال هیچگونه تبعیضی قائل

نمود و عرب را بر عجم یا مرد را بر زن و یا اشرافی را بر موالی و غلامان ترجیح نمی داد و همین موجب شده بود که بعضی از نژاد پرستان دنیاپرست به معاویه بپیوندند. جماعتی از دوستان علی (ع) روزی به حضور علی (ع) آمدند و گفتند: ما تو را نصیحت می کنیم و خیر تو را می خواهیم اگر اشراف را در امور دیگران ترجیح دهی برای پیشرفت کارها شایسته تر است .

امام علی (ع) از این پیشنهاد آنها خشمگین شد و به آنها فرمود: (آیا به من دستور می دهید به کسانی که تحت فرمانروایی من هستند ستم کنم تا یارانی گرد آورم ، به خدا سوگند تا دنیا وجود دارد و تا ستاره ای دنبال ستاره دیگری حرکت می کند این کار را نخواهم کرد اگر مال از آن خودم بود آن را به طور مساوی تقسیم می کردم چه رسد به این که مال مال خداست).

سپس فرمود: ای مردم ! کسی که کار نیک را در مورد نادرست انجام داد چند صباحی نزد افراد تاریک دل و نااهل

مورد ستایش قرار می گیرد و در دل آنها دوستی می آفریند
ولی اگر روزی حادثه بدی برای او رخ داد و به یاری آنها
نیازمند شود آنها بدترین و سرزنش کننده ترین دوست
خواهند بود (بحار، ج 41، ص 111
).

اخلاص علی (ع)

صبح بود، جمعیت بسیاری از مسلمانان به حضور پیامبر
(ص) آمدند، مجلس پر از جمعیت شد. پیامبر (ص) به
جمعیت رو کرد و فرمود: (چه کسی از شما امروز برای
کسب خشنودی خدا مالی را انفاق نموده است؟).

همه حاضران سکوت کردند، جز علی (ع) که گفت: (از
خانه بیرون آمدم و يك دينار پول داشتم و می خواستم با
آن، آرد بخرم، در راه با مقدار ملاقات کردم، نشانه
گرسنگی را از چهره او دیدم، آن دينار را به او دادم).

پیامبر (ص) فرمود: (رحمت خدا بر تو باد)

در این میان، شخصی از مجلس برخاست و گفت: (من

امروز بیشتر از علی (ع) انفاق کردم ، زیرا يك زن و شوهر قصد سفر داشتند و توشه سفر نداشتند من هزار درهم به آنها دادم ، و به این ترتیب وسیله مسافرت آن ها را فراهم نمودم)

پیامبر (ص) سکوت کرد و چیزی نگفت .

بعضی از حاضران گفتند: ای رسول خدا چرا در مورد علی (ع) گفتی ؛ (رحمت خدا بر تو باد) ولی به این شخص که انفاق بیشتر نموده چیزی نفرمودی ؟

پیامبر (ص) فرمود: آیا ندیده اید که خدمتگزار پادشاهی هدیه ناچیزی نزد او می برد، و او به آن خدمتگزار احترام بسیار می کند، او را در جایگاه ارجمندی می نشاند، ولی اگر خدمتگزار دیگری هدیه نفیسی برای او بیاورد، چندان به او احترام نمی کند؟

گفتند: آری دیده ایم .

فرمود: همچنین است انفاق علی (ع) که يك دینار را فقط برای خدا به خاطر تاءمین نیاز مؤ منی داد ولی آن شخص

دیگر مال خود را به عنوان رقابت و سرکوبی برادر رسول
خدا (ص) یعنی علی (ع) داد، و نیتش برتری جوئی بر
علی (ع) بود خداوند عمل او را پوچ کرد و مایه سنگینی
گناه او قرار داد، آگاه باشید اگر او با این نیت به اندازه
بین زمین تا عرش، طلا و گوهر انفاق کند، به همین
خاطر از رحمت خداوند دورتر می شود و به غضب خدا
نزدیکتر می گردد... (تفسیر امام حسن عسکری (ع)، ص
(30))

تشکر فرشتگان از جانبازی علی (ع)
سال دوم هجرت بود، لشگر هزار نفری دشمن، مجهز به
اسلحه برای جنگ با مسلمانان آمده بودند، پیامبر (ص)
همراه 313 نفر برای جلوگیری از دشمن به سرزمین بدر
رفتند، جنگ سختی بین سپاه اسلام و سپاه کفر درگرفت و
سرانجام سپاه اسلام پیروز شد.
از شنیدنی های عجیب اینکه در آن شبی که روز آن جنگ
واقع شد، سپاه اسلام در يك طرف (قلیب) (چاه آب)

بودند و سپاه کفر در طرف دیگر، آب مسلمانان تمام شد،

پیامبر (ص) به مسلمانان فرمود:

(چه کسی می رود، از آن چاه (قلیب) آب بیاورد؟ (با

توجه به اینکه آبه آوردن از آن چاه در برابر تیراندازان

دشمن بسیار خطرناک بود) همه مسلمانان در برابر سخن

پیامبر (ص) سکوت کردند، علی (ع) به پیش آمد و گفت

:

(ای رسول خدا من آماده ام مشکى برداشته و سوى چاه

حرکت کرد، مشک را در میان چاه دراز کرد وقتی که پر از

آب شد، آن را بیرون کشید، هماندم باد تندى وزید و مشک

به زمین افتاد آب آن ریخت. علی (ع) بدون ترس و

هراس برای بار دوم مشک را به درون چاه دراز کرد و پر از

آب نمود و بیرون کشید، باز باد تندى وزید و آب مشک

ریخت، و این حادثه سه بار تکرار شد، علی (ع) برای

چهارمین بار، مشک را پر از آب کرد سپس آن را به حضور

پیامبر (ص) آورد و ماجرا را به عرض پیامبر (ص)

رسانید .

پیامبر (ص) فرمود: (بدان ! باد نخست ، از جانب جبرئیل بود که با هزار فرشته نزد تو آمدند و بر تو سلام کردند ، باد دوم از ناحیه میکائیل بود که با هزار فرشته نزد تو آمدند و بر تو سلام کردند ، و باد سوم از جانب اسرافیل بود که با هزار فرشته نزد تو آمدند و بر تو سلام کردند) (اعلام الوری ، ص 192).

و شیخ کشی و شیخ صفار در (بصائر) روایت کرده اند از رمیله که گفت : تب شدیدی کردم در زمان امیرالمؤمنین علیه السلام پس در نفس خود خفتی یافتی در روز جمعه و گفتم نمی دانم چیزی را بهتر از آنکه آبی بر خود بریزم یعنی غسل کنم و نماز کنم در عقب امیرالمؤمنین علیه السلام ، پس چنین کردم آنگاه آمدم به مسجد پس چون امیرالمؤمنین علیه السلام بالای منبر برآمد آن تب به من معاودت نمود پس چون امیرالمؤمنین علیه السلام مراجعت نمود و داخل منزل شد داخل شدم به آن جناب ، فرمود: ای

رميله ! دیدم تو را که بعضی از تو، و به روایتی (پس ملتفت شد به من امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: ای رميله ! چه شده بود که تو را دیدم که بعضی از اعضایت در بعضی درهم می شد.) پس نقل کردم برای آن جناب حالت خود را که در آن بودم و آنچه مرا واداشت در رغبت بر نماز عقب آن جناب ، پس فرمود: ای رميله ! نیست مؤمنی که مریض شود مگر آنکه مریض می شویم ما به جهت مرض او و محزون نمی شود مگر آنکه محزون می شویم به جهت حزن او و دعا نمی کند مگر آنکه آمین می گوئیم برای او و ساکت نمی شود مگر آنکه دعا می کنیم برای او، پس گفتم به آن جناب یا امیرالمؤمنین علیه السلام فدای تو شوم این لطف و مرحمت برای کسانی است که با جناب تواند در این منزل، خبر ده مرا از حال کسانی که در اطراف زمین اند؟ فرمود: ای رميله ! غایب نیست یا نمی شود از ما مؤمنی در مشرق زمین و نه در مغرب آن). (منتهی الامال)

سخنانی از امیرالمؤمنین علیه السلام

1 - قَالَ الْأَمَامُ عَلِيٌّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ ، أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللَّهِ وَسَلَامُهُ عَلَيْهِ:

إِغْتَنِمُوا الدُّعَاءَ عِنْدَ خَمْسَةِ مَوَاطِنَ: عِنْدَ قِرَاءَةِ الْقُرْآنِ، وَ عِنْدَ الْأَذَانِ، وَ عِنْدَ نَزُولِ الْغَيْثِ، وَ عِنْدَ التِّقَاءِ الصَّفِّينِ لِلشَّهَادَةِ، وَ عِنْدَ دَعْوَةِ الْمَظْلُومِ، فَإِنَّهُ لَيَسَّ لَهَا حِجَابٌ دُونَ الْعَرْشِ. (74)

ترجمه :

فرمود: پنج موقع را برای دعا و حاجت خواستن غنیمت شمارید:
موقع تلاوت قرآن ، موقع اذان ، موقع بارش باران ، موقع جنگ و
جهاد - فی سبیل الله - موقع ناراحتی و آه کشیدن مظلوم .
در چنین موقعیت ها مانعی برای استجاب دعا نیست .

2 - قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : اَلْعِلْمُ وَرِاثَةُ كَرِيْمَةٍ، وَ الْاَدَبُ خُلُقٌ حِسَانٌ، وَ

الْفُكْرَةُ مِرَاةٌ صَافِيَةٌ، وَالْأَعْيَانُ مُنْذِرٌ نَاصِحٌ، وَكَفَى بِكَ أَدَبًا تَرْكُكَ
مَا كَرِهْتَهُ مِنْ غَيْرِكَ. (75)

ترجمه :

فرمود: علم ؛ ارنیه ای با ارزش ، و ادب ؛ زیوری نیکو، و اندیشه
؛ آئینه ای صاف ، و پوزش خواستن ؛ هشدار دهنده ای دلسوز
خواهد بود.

و برای با ادب بودند همین بس که آنچه برای خود دوست نداری
، در حق دیگران روا نداشته باشی .

3 - قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : الْحَقُّ جَدِيدٌ وَإِنْ طَالَتْ الْأَيَّامُ، وَالْبَاطِلُ
مَخْدُولٌ وَإِنْ نَصَرَهُ أَعْقَوَامٌ. (76)

ترجمه :

فرمود: حق و حقیقت در تمام حالات جدید و تازه است گر چه مدتی
بر آن گذشته باشد.

و باطل همیشه پست و بی اعساس است گر چه افراد بسیاری از آن
حمایت کنند.

4 - قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : الدُّنْيَا تُطْلَبُ لِثَلَاثَةِ أَعْشَاءَ: الْغِنَى ، وَالْعِزُّ ، وَ
الرَّاحَةُ ، فَمَنْ زَهَدَ فِيهَا عَزَّ ، وَ مَنْ قَنَعَ اسْتَغْنَى ، وَ مَنْ قَلَّ سَعْيُهُ إِ
سْتَبْرَحَ. (77)

ترجمه :

فرمود: دنیا و اموال آن ، برای سه هدف دنبال می شود: بی نیازی
، عزّت و شوکت ، آسایش و آسوده بودن .
هر که زاهد باشد؛ عزیز و با شخصیت است ، هر که قانع باشد؛ بی
نیاز و غنی گردد، هر که کمتر خود را در تلاش و زحمت قرار دهد؛
همیشه آسوده و در آسایش است .

5 - قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : لَوْ لَا الدِّينُ وَ التَّقَى ، لَكُنْتُ أَعْدَى
الْعَرَبِ. (78)

ترجمه :

فرمود: چنانچه دین داری و تقوای الهی نمی بود، هر آینه
سیاستمدارترین افراد بودم - ولی دین و تقوا مانع سیاست بازی می
شود - .

6 - قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : الْمُلُوكُ حُكَّامٌ عَلَى النَّاسِ ، وَ الْعِلْمُ حَاكِمٌ عَلَيْهِمْ ،

وَ حَسْبُكَ مِنَ الْعِلْمِ اَعَنْ تَخْشَى اللَّهَ، وَ حَسْبُكَ مِنَ الْجَهْلِ اَعَنْ تَعْجِبُ

بِعِلْمِكَ. (79)

ترجمه :

فرمود: ملوک بر مردم حاکم هستند و علم بر تمامی ایشان حاکم

خواهد

بود، تو را در علم کافی است که از خداوند ترسناک باشی ؛ و

به دانش و علم خود بالیدن ، بهترین نشانه نادانی است .

7 - قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : مَا مِنْ يَوْمٍ يَمُرُّ عَلَى ابْنِ آدَمَ إِلَّا قَالَ لَهُ ذَلِكَ

الْيَوْمُ: يَا بَنَ آدَمَ اَعْنَا يَوْمَ جَدِيدٍ وَ اَعْنَا عَلَيْكَ شَهِيدٌ.

فَقُلْ فِي خَيْرٍ، وَ اَعْمَلْ فِي خَيْرٍ، اَعْشْهَدْ لَكَ بِهِ فِي الْقِيَامَةِ، فَإِنَّكَ لَنْ

تَرَانِي بَعْدَهُ اَعْبَادًا. (80)

ترجمه :

فرمود: هر روزی که بر انسان وارد شود، گوید: من روز جدیدی

هستم ، من بر اعمال و گفتار تو شاهد می باشم .

سعی کن سخن خوب و مفید بگوئی ، کار خوب و نیک انجام دهی .

من در روز قیامت شاهد اعمال و گفتار تو خواهم بود.

و بدان امروز که پایان یابد دیگر مرا نخواهی دید و قابل جبران نیست .

8 - قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : فِي الْمَرَضِ يُصِيبُ الصَّبِيَّ، كَفَّارَةٌ لِّوَالِدَيْهِ.(81)

ترجمه :

فرمود: مریضی کودک ، کفاره گناهان پدر و مادرش می باشد.

9 - قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : الرَّبِيبُ يَشُدُّ الْقَلْبَ، وَ يَذْهَبُ بِالْمَرَضِ، وَ يُطْفِئُ
عُ الْحَرَارَةَ، وَ يُطِيبُ النَّفْسَ.(82)

ترجمه :

فرمود: خوردن مویز - کشمش سیاه - قلب را تقویت ، مرض ها را

برطرف ، و حرارت بدن را خاموش ، و روان را پاک می گرداند.

10 - قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : أَطْعَمُوا صَبْيَانَكُمْ الرِّمَانَ، فَإِنَّهُ أَسْرَعُ لِإِ
لْسِنَتِهِمْ.(83)

ترجمه :

فرمود: به کودکان خود انار بخورانید تا زبانشان بهتر و زودتر

باز شود.

11 - قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : اعْطِرُوا اَهَالِيَكُمْ فِي كُلِّ لَيْلَةٍ جُمُعَةٍ بِشَيْءٍ

مِنْ
الْفَاكِهَةِ، كَيَّ يُفَرِّحُوا بِالْجُمُعَةِ. (84)

ترجمه :

فرمود: در هر شب جمعه همراه با مقداری میوه - یا شیرینی ، ... -
بر اهل منزل و خانواده خود وارد شوید تا موجب شادمانی آن ها در
جمعه گردد.

12 - قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : كُلُوا مَا يَسْقُطُ مِنَ الْخَوَانِ فَإِنَّهُ شِفَاءٌ مِنْ كُلِّ

دَاءٍ بِإِذْنِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ، لِمَنْ أَرَادَ أَنْ يَسْتَشْفِيَ بِهِ. (85)

ترجمه :

فرمود: آنچه اطراف ظرف غذا و سفره می ریزد جمع کنید و
بخورید، که همانا هرکس آن ها را به قصد شفا میل نماید، به اذن
حق تعالی شفای تمام دردهای او خواهد شد.

13 - قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : لَا يَنْبَغِي لِلْعَبْدِ أَنْ يَتَّقَ بِخَصْلَتَيْنِ : الْعَافِيَةِ وَ

الْغِنَى ، بَيْنَا تَرَاهُ مُعَافَاً إِذْ سَقَمَ، وَ بَيْنَا تَرَاهُ غَنِيًّا إِذْ افْتَقَرَ. (86)

ترجمه :

فرمود: سزاوار نیست که بنده خدا، در دوران زندگی به دو خصوصیت اعتماد کند و به آن دل بسته باشد: یکی عافیت و تندرستی و دیگری ثروت و بی نیازی است .

زیرا چه بسا در حال صحت و سلامتی می باشد ولی ناگهان انواع مریضی ها بر او عارض می گردد و یا آن که در موقعیت و امکانات خوبی است ، ناگهان فقیر و بیچاره می شود، - پس بدانیم که دنیا و تمام امکانات آن بی ارزش و بی وفا خواهد بود و تنها عمل صالح مفید و سودبخش می باشد - .

14 - قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : لِلْمُرَائِي ثَلَاثُ عَلَامَاتٍ: يَكْسِلُ إِذَا كَانَ وَحْدَهُ، وَ يَنْشَطُ إِذَا كَانَ فِي النَّاسِ، وَ يَزِيدُ فِي الْعَمَلِ إِذَا اغْتَنَى عَلَيْهِ، وَ يَنْقُصُ إِذَا ذُمَّ. (87)

ترجمه :

فرمود: برای ریاکار سه نشانه است : در تنهایی کسل و بی حال ، در بین مردم سرحال و بانشاط می باشد.

هنگامی که او را تمجید و تعریف کنند خوب و زیاد کار می کند و

اگر انتقاد شود سُستی و کم کاری می کند.

15 - قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : أَوْحَى اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى إِلَيَّ نَبِيٍّ مِنَ الْأَنْبِيَاءِ: قُلْ لِقَوْمِكَ لَا يَلْبِسُوا لِبَاسَ أَعْدَائِي ، وَلَا يَطْعَمُوا مَطَاعِمَ أَعْدَائِي ، وَلَا يَتَشَكَّلُوا بِمَشِ أَكْلِ أَعْدَائِي ، فَيَكُونُوا أَعْدَائِي . (88)

ترجمه :

فرمود: خداوند تبارک و تعالی بر یکی از پیامبرانش وحی فرستاد :
به امت خود بگو:

لباس دشمنان مرا نپوشند و غذای دشمنان مرا میل نکنند و هم شکل دشمنان من نگردند، وگرنه ایشان هم دشمن من خواهند بود.

16 - قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : الْعُقُولُ أَيْمَةُ الْأَفْكَارِ، وَالْأَفْكَارُ أَيْمَةُ الْقُلُوبِ، وَالْقُلُوبُ أَيْمَةُ الْحَوَاسِ، وَالْحَوَاسُ أَيْمَةُ الْأَعْضَاءِ. (89)

ترجمه :

فرمود: عقل هر انسانی پیشوای فکر و اندیشه اوست ؛ و فکر پیشوای قلب و درون او خواهد بود؛ و قلب پیشوای حواس پنج گانه می باشد، و حواس پیشوای تمامی اعضاء و جوارح است .

17 - قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : تَفَضَّلْ عَلَى مَنْ شِئْتَ فَأَعْنَتْ أَعْمِيرُهُ، وَ

اسْتَغْنِ عَمَّنْ شِئْتَ فَأَعْنَتْ نَظِيرُهُ، وَافْتَقَرَ إِلَى مَنْ شِئْتَ فَأَعْنَتْ أ

سیره.(90)

ترجمه :

فرمود: بر هر که خواهی نیکی و احسان نما، تا رئیس و سرور او

گردد ؛ و از هر که خواهی بی نیازی جوی تا همانند او باشی .

و خود را نیازمند هر که خواهی بدان - و از او تقاضای کمک نما -

تا اسیر او گرددی .

18 - قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : اِعْزُزْ الْعِزَّ الْعِلْمُ، لِأَنَّ بِهِ مَعْرِفَةَ الْمَعَادِ وَ

الْمَعَاشِ، وَ أَذَلُّ الدَّلِّ الْجَهْلُ، لِأَنَّ صَاحِبَهُ اعْصَمَ، اِعْبُكَمْ، اِعْمَى ،

حیران.(91)

ترجمه :

فرمود: عزیزترین عزت ها علم و کمال است ، برای این که شناخت

معاد و تاعمین معاش انسان ، به وسیله آن انجام می پذیرد.

و پست ترین ذلت ها جهل و نادانی است ، زیرا که صاحبش همیشه

در کری و لالی و کوری می باشد و در تمام امور سرگردان خواهد

بود.

19 - قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : جُلُوسُ سَاعَةٍ عِنْدَ الْعُلَمَاءِ أَحَبُّ إِلَيَّ اللَّهُ مِنْ عِبَادَةِ أَعْلَفِ سَنَةٍ، وَ النَّظَرُ إِلَيَّ الْعَالِمِ أَحَبُّ إِلَيَّ اللَّهُ مِنْ إِعْتِكَافِ سَنَةٍ فِي بَيْتِ اللَّهِ، وَ زِيَارَةُ الْعُلَمَاءِ أَحَبُّ إِلَيَّ اللَّهُ تَعَالَى مِنْ سَبْعِينَ طَوَافاً حَوْلَ الْبَيْتِ، وَ أَفْضَلُ مِنْ سَبْعِينَ حَجَّةً وَ عُمْرَةً مَبْرُورَةً مَقْبُولَةً، وَ رَفَعَ اللَّهُ تَعَالَى لَهُ سَبْعِينَ دَرَجَةً، وَ أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيْهِ الرَّحْمَةَ، وَ شَهِدَتْ لَهُ الْمَلَائِكَةُ: اِعْنَنَّ الْجَنَّةَ وَ جَبَّتْ لَهُ. (92)

ترجمه :

فرمود: يك ساعت در محضر علماء نشستن - كه انسان را به مبداء و معاد آشنا سازند - از هزار سال عبادت نزد خداوند محبوب تر خواهد بود.

توجه و نگاه به عالم از اِعتِكَاف و يك سال عبادت - مستحبی - در خانه خدا بهتر است .

زیارت و دیدار علماء، نزد خداوند از هفتاد مرتبه طواف اطراف كعبه محبوب تر خواهد بود، و نیز افضل از هفتاد حجّ و عمره قبول شده می باشد.

همچنین خداوند او را هفتاد مرحله ترفیع درجه می دهد و رحمت و

برکت خود را بر او نازل می گرداند، و ملائکه شهادت می دهند به این که او اهل بهشت است .

20 - قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : يَا بَنَ آدَمَ ، لَا تَحْمِلْ هَمَّ يَوْمِكَ الَّذِي لَمْ يَأْتِكَ عَلَى يَوْمِكَ الَّذِي أَنْتَ فِيهِ ، فَإِنْ يَكُنْ بَقِيَ مِنْ أَعْجَلِكَ ، فَإِنَّ اللَّهَ فِيهِ يَرْزُقُكَ. (93)

ترجمه :

فرمود: ای فرزند آدم ، غُصّه رزق و آذوقه آن روزی که در پیش داری و هنوز نیامده است نخور، زیرا چنانچه زنده بمانی و عمرت باقی باشد خداوند متعال روزی آن روز را هم می رساند.

21 - قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : قَدَّرَ الرَّجُلُ عَلَى قَدْرِ هِمَّتِهِ ، وَ شَجَاعَتُهُ عَلَى قَدْرِ نَفَقَتِهِ ، وَ صِدَاقَتُهُ عَلَى قَدْرِ مَرْوَتِهِ ، وَ عِفَّتُهُ عَلَى قَدْرِ غَيْرَتِهِ. (94)

ترجمه :

فرمود: ارزش هر انسانی به قدر همت اوست ، و شجاعت و توان هر شخصی به مقدار گذشت و احسان اوست ، و درستکاری و صداقت او به قدر جوانمردی اوست ، و پاکدامنی و عفت هر فرد به

اندازه غیرت او خواهد بود.

22 - قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : مَنْ شَرِبَ مِنْ سُوءِ اَخِيهِ تَبَرَّكَ بِهِ، خَلَقَ
اللَّهُ بَيْنَهُمَا مَلِكًا يَسْتَعْفِرُ لَهُمَا حَتَّى تَقُومَ السَّاعَةُ. (95)

ترجمه :

فرمود: کسی که دهن خورده برادر سوء منش را به عنوان تبرک
میل نماید، خداوند متعال ملکی را مأمور می گرداند تا برای آن دو
نفر تا روز قیامت طلب آمرزش و مغفرت نماید.

23 - قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : لَأَخِيرَ فِي الدُّنْيَا ! لَأَرْجُلَيْنِ : رَجُلٌ يَزْدَادُ فِي
كُلِّ يَوْمٍ إِحْسَانًا، وَ رَجُلٌ يَنْدَارُكَ ذَنْبُهُ بِالتَّوْبَةِ، وَ اعْنَى لَهُ بِالتَّوْبَةِ،
وَاللَّهُ لَوْ سَجَدَ حَتَّى يَنْقُطَ عُنُقُهُ مَا قَبِلَ اللَّهُ مِنْهُ ! لَأَبُولَايْتِنَا أَهْلُ
الْبَيْتِ. (96)

ترجمه :

فرمود: خیر و خوبی در دنیا وجود ندارد مگر برای دو دسته :
دسته اول آنان که سعی نمایند در هر روز، نسبت به گذشته کار
بهتری انجام دهند.

دسته دوم آنان که نسبت به خطاها و گناهان گذشته خود پشیمان و

سرافکنده کردند و توبه نمایند، و توبه کسی پذیرفته نیست مگر آن
که با اعتقاد بر ولایت ما اهل بیت عصمت و طهارت باشد.

24 - قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : عَجِبْتُ لِابْنِ آدَمَ ، أَوَّلُهُ نُطْفَةٌ ، وَ آخِرُهُ جِيفَةٌ ،
وَ هُوَ قَانِمٌ بَيْنَهُمَا وِعَاءٌ لِلْغَائِطِ ، ثُمَّ يَتَكَبَّرُ . (97)

ترجمه :

فرمود: تعجب می کنم از کسی که اولش قطره ای آب ترش شده و
عاقبتش لاشه ای متعفن - بد بو - خواهد بود و خود را ظرف
فضولات قرار داده است ، با این حال تکبر و بزرگ منشی هم می
نماید.

25 - قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : إِيَّاكُمْ وَ الدِّينَ ، فَإِنَّهُ هُمُ بِاللَّيْلِ وَ ذُلُّ
بِالنَّهَارِ . (98)

ترجمه :

فرمود: از گرفتن نسیه و قرض ، خود را برهانید، چون که سبب
غم و اندوه شبانه و ذلت و خواری در روز خواهد گشت .

26 - قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : إِنَّ الْعَالِمَ الْكَاتِمَ عِلْمَهُ يُبْعَثُ اعْتِنَ أَهْلُ
الْقِيَامَةِ ، تَلْعَنُهُ كُلُّ دَابَّةٍ مِنْ دَوَابِّ الْأَرْضِ الصِّغَارِ . (99)

ترجمه :

فرمود: آن عالم و دانشمندی که علم خود را - در بیان حقایق -
برای دیگران کتمان کند، روز قیامت با بدترین بوها محشور می
شود و مورد نفرت و نفرین تمام موجودات قرار می گیرد.

27 - قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : يَا كُمَيْلُ، قُلِ الْحَقَّ عَلَى كُلِّ حَالٍ، وَوَادِ
الْمُنَاقِبِينَ، وَاهْجُرِ الْفَاسِقِينَ، وَجَانِبِ الْمُنَافِقِينَ، وَلَا تُصَاحِبِ
الْخَائِنِينَ. (100)

فرمود: در هر حالتی حق را بگو و مدافع آن باش ، دوستی و
معاشرت با پرهیزگاران را ادامه ده ، و از فاسقین و معصیت کاران
کناره گیری کن ، و از منافقان دوری و فرار کن ، و با خیانتکاران
همراهی و هم نشینی منما.

28 - قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : فِي وَصِيَّتِهِ لِلْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ : سَلِّ عَنِ
الرَّفِي قِي قَبْلَ الطَّرِي قِي، وَعَنِ الْجَارِ قَبْلَ الدَّارِ. (101)

ضمن سفارشی به فرزندش امام حسن علیه السلام فرمود:
پیش از آن که بخواهی مسافرت بروی ، رفیق مناسب راه را جويا
باش ، و پیش از آن که منزلی را تهیه کنی همسایگان را بررسی

کن که چگونه هستند.

29 - قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : إِعْجَابُ الْمَرْءِ بِنَفْسِهِ دَلِيلٌ عَلَى ضَعْفِ عَقْلِهِ. (102)

فرمود: فخر کردن انسان به خودش ، نشانه کم عقلی او می باشد.
30 - قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : اَعْيُهَا النَّاسُ، اِيَاكُمْ وَحُبُّ الدُّنْيَا، فَإِنَّهَا رَأْسُ كُلِّ خَطِيئَةٍ، وَبَابُ كُلِّ بَلِيَّةٍ، وَدَاعِي كُلِّ رَزِيَّةٍ. (103)

فرمود: ای گروه مردم ، نسبت به محبت و علاقه به دنیا مواظب باشید، چون که علاقه و محبت به دنیا اساس هر خطا و انحرافی است ، و دروازه هر بلا و گرفتاری است ، و نزدیک کننده هر فتنه و آشوب ؛ و نیز آورنده هر مصیبت و مشکلی است .

31 - قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : السُّكْرُ اَعْرَبُ السُّكْرَاتِ: سَكْرُ الشَّرَابِ، وَسَكْرُ الْمَالِ، وَسَكْرُ النَّوْمِ، وَسَكْرُ الْمُلْكِ. (104)

فرمود: مستی در چهار چیز است : مستی از شراب (و خمر)، مستی مال و ثروت ، مستی خواب ، مستی ریاست و مقام .

32 - قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : اَعْلَسَانِ سَبْعَ اِنْ خَلِيَ عَنْهُ عَقَرٌ. (105)

فرمود: زبان ، همچون درنده ای است که اگر آزاد باشد زخم و

جراحت) سختی به جسم و ایمان (خواهد زد.

33 - قَالَ عَلَيْهِ السَّلَام : يَوْمُ الْمَظْلُومِ عَلَى الظَّالِمِ أَشَدُّ مِنْ يَوْمِ الظَّالِمِ عَلَى الْمَظْلُومِ. (106)

فرمود: روز داد خواهی مظلوم بر علیه ظالم سخت تر است از روزی که ظالم ستم بر مظلوم می کند.

34 - قَالَ عَلَيْهِ السَّلَام : فِي الْقُرْآنِ نَبَأٌ مَا قَبْلَكُمْ، وَخَبَرٌ مَا بَعْدَكُمْ، وَحُكْمٌ مَا بَيْنَكُمْ. (107)

فرمود: قرآن احوال گذشتگان ، و اخبار آینده را در بردارد، و شرح وظایف شما را بیان کرده است .

35 - قَالَ عَلَيْهِ السَّلَام : نَزَلَ الْقُرْآنُ اَعْتِلَاثًا، ثُلُثٌ فِينَا وَفِي عَدُوِّنَا، وَثُلُثٌ سُنَنٌ وَ اَعْمَالٌ، وَثُلُثٌ فَرَائِضٌ وَ اَعْحَاكَامٌ. (108)

فرمود: نزول قرآن بر سه قسمت است : يك قسمت آن درباره اهل بیت عصمت و طهارت : و دشمنان و مخالفان ایشان ؛ و قسمت دیگر آن ، اخلاقیات و ضرب المثلها؛ و قسمت سوم در بیان واجبات و احکام الهی می باشد.

36 - قَالَ عَلَيْهِ السَّلَام : اَعْلَمُوْا مِنْ نَفْسِهِ مِنْهُ فِي تَعَبٍ، وَالنَّاسُ مِنْهُ

فی راحۃ. (109)

فرمود: موع من آن کسی است که خود را به جهت رفاه مردم در زحمت بیندازد و دیگران از او در امنیت و آسایش باشند.

37 - قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : كَتَبَ اللَّهُ الْجِهَادَ عَلَى الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ ، فَجِهَادُ الرَّجُلِ بَذْلُ مَالِهِ وَنَفْسِهِ حَتَّى يُقْتَلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ،

وَجِهَادُ الْمَرْأَةِ إِنْ تَصْبِرَ عَلَى مَا تَرَى مِنْ أَعْدَى زَوْجِهَا وَغَيْرَتِهِ. (110)

فرمود: خداوند جهاد را بر مردان و زنان لازم دانسته است .

پس جهاد مرد، آن است که از مال و جانش بگذرد تا جانی که در راه خدا کشته و شهید شود.

و جهاد زن آن است که در مقابل زحمات و صدمات شوهر و بر غیرت و جوانمردی او صبر نماید.

38 - قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : فِي تَقْلُبِ الْأَحْوَالِ عِلْمَ جَوَاهِرِ الرِّجَالِ. (111)

فرمود: در تغییر و دگرگونی حالات و حوادث ، فطرت و حقیقت اشخاص شناخته می شود.

39 - قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : إِنَّ الْيَوْمَ عَمَلٌ وَلَا حِسَابَ، وَغَدَا حِسَابٌ وَلَا

عَمَلٌ. (112)

فرمود: امروزه - در دنیا - زحمت و فعالیت ، بدون حساب است و

فردای قیامت ، حساب و بررسی اعمال و دریافت پاداش است .

40 - قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : إِنْ تَقَوَّا مَعَاصِيَ اللَّهِ فِي الْخُلُوتِ فَإِنَّ الشَّاهِدَ

هُوَ الْحَاكِمُ. (113)

فرمود: دوری و اجتناب کنید از معصیت های الهی ، حتی در

پنهنائی ، پس به درستی که خداوند شاهد اعمال و نیات است ؛ و نیز

او حاکم و قاضی خواهد بود.

پاورقی‌ها:

74- اعمالی صدوق : ص 97، بحارالانوار: ج 90، ص 343، ح

1.

75- اعمالی طوسی : ج 1، ص 114 ح 29، بحارالانوار: ج 1،

ص 169، ح 20.

76- وسائل الشیعة : ج 25، ص 434، ح 32292.

77- وافى : ج 4، ص 402، س 3.

78- أعيان الشَّيعة : ج 1، ص 350، بحارالانوار: ج 41، ص

150، ضمن ح 40.

79- أُمالي طوسي : ج 1، ص 55، بحارالانوار: ج 2، ص 48، ح

7.

80- اعمالي صدوق : ص 95، بحارالانوار: ج 68، ص 181، ح

35.

81- بحارالانوار: ج 5، ص 317، ح 16، به نقل از ثواب الاعمال

.

82- أُمالي طوسي : ج 1، ص 372، بحارالانوار: ج 63، ص

152، ح 5.

83- أُمالي طوسي : ج 1، ص 372، بحارالانوار: ج 63، ص

155، ح 5.

84- عَدَّة الدَّاعِي : ص 85، ص 1، بحارالانوار: ج 101، ص 73،

ح 24.

85- مستدرک الوسائل : ج 16، ص 291، ح 19920.

86- بحارالانوار: ج 69، ص 68، س 2، ضمن ح 28.

87- محبة البيضاء: ج 5، ص 144، تنبيه الخواطر: ص 195، س

16.

88-مستدرک الوسائل : ج 3، ص 210، ح 3386.

89- بحارالانوار: ج 1، ص 96، ح 40.

90- بحارالانوار: ج 70، ص 13.

91- نزهة الناظر و تنبيه الخاطر حلوانى : ص 70، ح 65.

92- عدّة الدّاعى : ص 75، س 8، بحارالانوار: ج 1، ص 205، ح

33.

93- نزهة الناظر و تنبيه الخاطر حلوانى : ص 52، ح 26.

94-نزهة الناظر و تنبيه الخاطر حلوانى : ص 46، ح 12.

95- اختصاص شيخ مفيد: ص 189، س 5.

96- وسائل الشيعة : ج 16 ص 76 ح 5.

97- وسائل الشيعة : ج 1، ص 334، ح 880.

98- وسائل الشيعة : ج 18، ص 316، ح 23750.

99- وسائل الشيعة : ج 16، ص 270، ح 21539.

100- تحف العقول : ص 120، بحارالانوار: ج 77، ص 271، ح

1.

101- بحارالانوار: ج 76، ص 155، ح 36، و ص 229، ح 10.

102- اصول كافي : ج 1، ص 27، بحارالانوار: ج 1، ص 161،

ح 15.

103- تحف العقول : ص 152، بحارالانوار: ج 78، ص 54، ح

97.

104- خصال : ج 2، ص 170، بحارالانوار: ج 73، ص 142، ح

18.

105- شرح نهج البلاغه ابن عبده : ج 3، ص 165.

106- شرح نهج البلاغه فيض الاسلام : ص 1193.

107- شرح نهج البلاغه فيض الاسلام : ص 1235.

108- اصول كافي ، ج 2، ص 627، ح 2.

109- بحارالانوار: ج 75، ص 53، ح 10.

110- وسائل الشريعة : ج 15، ص 23، ح 19934.

111- شرح نهج البلاغه فيض الاسلام : ص 1183.

112- شرح نهج البلاغه ابن عبيده ، ج 1، ك 41.

113-شرح نهج البلاغه ابن عبده : ج 3، ص 324.

امیر المؤمنین علیه السلام از زبان پیامبر

صلی الله علیه و آله

- 1 - من و علی از يك درختیم و بقیه مردم از درخت‌های دیگر هستند .
- 2 - من شهر علم و علی در این شهر است . پس هر که بخواهد وارد این شهر شود ، از در داخل شود .
- 3 - علی با حق است و حق با علی است و این دو همیشه با هم هستند .
- 4 - ای عمار ! اگر دیدی همه مردم از راهی می‌روند و علی علیه السلام از راه دیگری ، تو با علی برو .
- 5 - در معراج همه پیامبران را جمع دیدم ، خدا به من وحی کرد که از آنها بپرس که به چه چیزی مبعوث شده‌اند ؟ من هم از آنها پرسیدم . گفتند : ما مبعوث شدیم به شهادت لا اله الا الله و اقرار به پیامبری تو و ولایت علی بن ابیطالب .
- 6 - نگاه کردن به صورت علی علیه السلام عبادت است .
- 7 - ای فاطمه ! من تو را به ازدواج شخصی در می‌آورم که اسلامش از همه با سابقه‌تر و علمش از همه بیشتر و بردباریش از همه عظیم‌تر است .

8 - اگر درختان قلم شوند و دریاها مرگب و جنیان حسابگر و آدمیان بنویسند

!نمی‌توانند فضایل علی بن ابیطالب علیه‌السلام را شماره نمایند

9 - روز قیامت ، علی بن ابیطالب را به هفت نام بخوانند :

یا صدیق ! یا دال ! یا عابد ! یا هادی ! یا مهدی ! یا فتی ! یا علی !

10 - برای احدی عبور از صراط جایز نیست مگر اینکه علی علیه‌السلام

جواز عبور او را امضاء کند .

11 - ای علی ! هیچ بنده‌ای خدا را با حالت انکار ولایت تو ، ملاقات نمی‌کند

الاّ آنکه با حال بت‌پرستی خدا را ملاقات می‌نماید .

12 - ای پسر عمر ! به درستی که علی نسبت به من مثل روح نسبت به جسم

است . علی نسبت به من به منزله نفس از نفس است . به درستی که علی

نسبت به من مثل نور نسبت به نور است . به درستی که علی نسبت به من

مانند نسبت سر به بدن است . به درستی که علی نسبت به من مثل پیراهن در

تن است .

31 - ای علی ! هرکه بعد از رحلت من ، تو را دوست داشت ، خدا عاقبت او

را با امن و ایمان ختم می‌کند . و کسی که با حال دشمنی تو بمیرد ، به مردن

جاهلیت مرده است .

14 - ای علی ! دست تو در دست من است و روز قیامت هر کجا من وارد شدم ، تو هم وارد می شوی .

15 - به زودی فتنه ها شما را دربرمی گیرد . پس در این حال با علی بن ابیطالب باشید . چون اوست اولین کسی که در روز قیامت مرا می بیند و با من دست می دهد و او با من است در مرتبه بلند و اوست جدا کننده حق و باطل .

16 - ضربت علی بن ابیطالب در جنگ خندق از عبادت انس و جن تا روز قیامت برتر است .

17 - اگر ایمان علی را با ایمان امت من بسنجند ، همانا در قیامت ، ایمان علی بر ایمان امت بتازد و راجح خواهد بود .

18 - پیامبر صلی الله علیه و آله در تفسیر آیه « إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ » فرمود : ای علی ! تو و شیعیانت خیر البریه هستی و در قیامت راضی و مرضی می باشید و دشمنان شما محزون بوده و دستهایشان به گردن بسته است .

19 - من و علی از يك نور در چهارده هزار سال قبل از خلقت آدم علیه السلام خلق شدیم و خداوند پس از خلقت آدم علیه السلام ، نور ما را در صلب او

قرار داد و ما با هم بودیم تا اینکه در صلب عبدالمطلب از هم جدا شدیم . پس

در من نبوت و در علی امامت قرار گرفت .

20 - علی دریائی است موج زننده و آفتابی است نور دهنده . دست او از

فرات بخشنده تر و قلب او از دنیا وسیع تر است . لعنت خدا بر کسی باد که با

او دشمنی بورزد .

ذکر مصیبت شهادت امیر موءمنان علی علیه السلام

در ماه رمضان سال چهل هجری قمری ، امام علی علیه السلام بر سر منبر اعلام کرد که امسال شما به حج خواهید رفت و من در میان شما نخواهم بود .

در آن ماه ، يك شب در خانه امام حسن علیه السلام و يك شب در خانه امام حسین علیه السلام و يك شب در خانه زینب علیها السلام و شبی هم در خانه ام‌کلثوم علیها السلام افطار می‌فرمود و بیشتر از سه لقمه میل نمی‌کرد . وقتی علت را سؤال می‌کردند ، می‌فرمود : امر خدا نزدیک شده است ! و می‌خواهم در حالی خدا را ملاقات کنم که شکم از غذا پر نباشد .

روزی در این ماه ، از سر منبر نگاهی به حسن علیه السلام کرد و فرمود : ای اباعبدالله ! از این رمضان چقدر گذشته است ؟ عرض کرد : سیزده روز ! سپس نگاهی به حسین علیه السلام کرد و فرمود : ای اباعبدالله ! از این ماه

رمضان چقدر باقی است ؟ عرض کرد : هفده روز ! حضرت دست بر محاسن شریف خود زد و فرمود : به خدا قسم ! این محاسن با خون سر به دست شقی‌ترین امت ، خضاب می‌شود !

ام‌کلثوم می‌گوید : شب نوزدهم رمضان سال چهل هجری ، پدرم افطار منزل ما بود . چون به خانه آمد ، مشغول نماز شد . من برای افطار دو عدد نان جو و يك كاسه شیر و مقداری نمك سائیده شده ، تهیه کرده بودم . آن‌ها را در يك سینی ، خدمت امام علیه‌السلام کردم . وقتی حضرت نماز را تمام کرد و چشمش به سفره افتاد ، گریه کرد و فرمود : ای دختر ! برای من در يك سینی دو نان خورش قرار داده‌ای ؟ مگر نمی‌دانی که من از برادر و پسر عمویم ، حضرت رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله تبعیت می‌کنم ؟

ای دختر ! هرکه خوراك و پوشاك او در دنیا ، بهتر باشد ، ایستادنش در قیامت ، در مقابل خداوند ، طولانی‌تر باشد . ای دختر ! در حلال دنیا حساب و در حرام دنیا عقاب است و . . .

سپس امام علیه‌السلام فرمود : یکی از دو ظرف شیر یا نمك را بردار ! خواستم نمك را بردارم . فرمود : ظرف شیر را بردار که می‌خواهم با شکم خالی خدا را ملاقات نمایم .

بعد از صرف افطار ، حضرت بلند شد و به نماز مشغول شد و پیوسته در رکوع و سجود بود و به درگاه الهی بسیار تضرع و ابتهال (دعا باحالتی خاص) می نمود . در آن شب بسیار از اطاق خود بیرون می رفت و بر می گشت و به اطراف آسمان نگاه می کرد و سوره یس تلاوت می نمود و می فرمود : « اَللّٰهُمَّ بَارِكْ لِيْ فِي الْمَوْتِ ! » « خدایا مرگم را مبارك قرار بده ! » و بسیار می فرمود : « اِنَّا لِلّٰهِ وَاِنَّا اِلَيْهِ رَاجِعُونَ ! » و زیاد صلوات می فرستاد و استغفار می نمود .

امام علیه السلام در تمام آن شب بیدار بود و بر خلاف شب های قبل ، برای نماز شب بیرون نرفت .

امّ کلثوم عرض کرد : ای پدر ! این بیداری و حالات خاص شما در این شب ، برای چیست ؟ امام علیه السلام فرمود : در صبح این شب ، من شهید خواهم شد ! امّ کلثوم عرض کرد : بفرمائید شخص دیگری به جای شما به مسجد برود و با مردم نماز بخواند ! امام مظلومان فرمود :

از قضای الهی نمی توان فرار کرد ! سپس آماده رفتن به مسجد شد^(۱) . وقتی فجر صادق طلوع کرد ، ابن نبّاح موعذن ، اذان گفت . امام علیه السلام برای رفتن به مسجد ، به حیاط منزل رفت . در این موقع ، مرغابی ها بر خلاف روزهای قبل ،

(1) منتهی‌الامال .

مقابل امام علیه‌السلام آمدند و پر می‌زدند و فریاد و سر و صدا می‌کردند ! يك نفر از اهل منزل خواست آن‌ها را دور کند ، اما امام علیه‌السلام فرمود : این‌ها را رها کنید ! این‌ها الان سر و صدا می‌کنند و بعد از این نوحه کنندگانی خواهند بود .

آنگاه امام سفارش مرغابی‌ها را به ام‌کلثوم نمود و فرمود : ای دخترم ! به حقّی که بر تو دارم ، این‌ها را رها کن بروند ! زیرا پرنده‌ای را نگاه داشتی که هرگاه گرسنه و تشنه می‌شود ، قادر بر سخن گفتن نیست . یا آن‌ها را غذا بده و سیراب کن و یا آن‌ها را رها نما تا بروند و از گیاهان زمین بخورند ! چون به درب منزل رسید ، قلاب در به کمر بند امام علیه‌السلام گیر کرد . امام علیه‌السلام کمر بند خود را محکم بست و فرمود :

« أَشَدُّ حِيَاظِيكَ لِلْمَوْتِ فَإِنَّ الْمَوْتَ لَا قِيَكَ وَلَا تَجْزَعُ عَنِ الْمَوْتِ إِذَا حَلَّ بِنَادِيكَ »

یعنی ای علی ! « کمرت را برای مرگ محکم نما که مرگ با تو ملاقات خواهد کرد و هنگام مرگ بی‌تابی ننما ! »

« وَلَا تَغْتَرَّ بِالذَّهْرِ وَإِنْ كَانَ يُوَافِيكَ كَمَا اضْحَكَكَ الذَّهْرُ كَذَاكَ الذَّهْرُ يَبْكِيكَ »

« روزگار تو را مغرور نکند ، اگرچه به تو وفا نماید . زیرا روزگار همان‌طور که

تو را می‌خنداند ، تو را خواهد گریاند ! »

بعد فرمود : خدایا ! مرگ را بر من مبارک گردان و دیدار خود را بر من
خجسته نما !

ام‌کلثوم با شنیدن این کلمات ، فریاد زد : وا ابتاه ! وا غوثاه !

امام حسن علیه‌السلام خود را به امام علیه‌السلام رساند و فرمود : من
می‌خواهم همراه شما باشم . امام علیه‌السلام فرمود : تو را به حقّی که بر تو
دارم قسم می‌دهم که برگردی !

امام‌حسن علیه‌السلام به خانه برگشت و با ام‌کلثوم بر حالات و سخنانی که از
پدر بزرگوارشان شنیده بودند ، می‌گریستند .

امام علیه‌السلام به داخل مسجد رفت و در تاریکی چند رکعت نماز خواند .
آنگاه به پشت‌بام مسجد رفت و انگشتان مبارک بر گوش گذاشت و اذان گفت .
سپس در حالی که ذکر خدا بر لب داشت ، پایین آمد و این چند بیت را بر
زبان جاری فرمود :

خَلُّوا سَبِيلَ الْمُؤْمِنِ الْمُجَاهِدِ فِي اللَّهِ لَا يَعْزُبُ غَيْرُ الْوَاجِدِ

وَيُوقِظُ النَّاسَ إِلَى الْمَسَاجِدِ

« راه موعمنی را که در راه خدای واحد جهاد نموده و مردم را برای رفتن به

مسجد بیدار می‌کند ، باز کنید ! »

ابن ملجم در آن شب بیدار بود و به دمر خوابیده بود و شمشیرش را در زیر لباسش پنهان نموده بود . وقتی امام که خفتگان را بیدار می کرد ، بالای سر او رسید ، به او فرمود : برای نماز بلند شو و این طور نخواب که خواب شیاطین است و بر راست بخواب که خواب موعمنان است . یا به چپ بخواب که خواب حکیمان است . یا بر پشت بخواب که خواب پیغمبران است .

سپس فرمود : کاری می خواهی انجام دهی که نزدیک است از آن آسمان ها فرو ریزد و زمین چاک شود و کوهسارها سرنگون گردد و اگر بخواهم می توانم خبر بدهم که در زیر لباس چه داری !

آن وقت امام علیه السلام به طرف محراب رفت و به نماز نافله ایستاد . وقتی به سجده اول رفت و سر از سجده برداشت ، ابن ملجم ضربت شمشیرش را بر فرق علی علیه السلام وارد کرد و چون بر محلی که در جنگ خندق ، شکاف برداشته بود ، فرود آمد تا محل پیشانی و سجده گاه را شکافت . امام علیه السلام صدا زد : « بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ وَعَلَى مِلَّةِ رَسُولِ اللَّهِ ! فُزْتُ وَرَبِّ الْكَعْبَةِ ! » بعد فرمود : فرزند یهودیه ، ابن ملجم ، مرا کشت . او را بگیرید !

اهل مسجد ، چون صدای حضرت را شنیدند ، عده ای به دنبال ابن ملجم دویدند و عده ای هم به طرف محراب رفتند . ناگهان مشاهده کردند ، آن حضرت در

محراب افتاده و فرق مبارکش شکافته شده است ! امام علیه السلام از خاک
های محراب بر می دارد و بر محلّ ضربت شمشیر می گذارد و می فرماید : «
مِنْهَا خَلَقْنَاكُمْ وَفِيهَا نُعِيدُكُمْ وَمِنْهَا نُخْرِجُكُمْ تَارَةً أُخْرَى»⁽¹⁾ .

(1) طه (20) : 55 .

« از خاک شما را آفریدیم ! و به خاک بر می گردانیم ! سپس دوباره شما را از
خاک محشور می نمایم » .

خون از فرق مبارک حضرت بر محاسن شریفش جاری بود و محاسن
مبارکش رنگین شده و می فرمود : « هَذَا مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ » « این همان
وعده ای است که خدا و رسولش ، فرموده بودند » .

در این موقع جبرئیل در میان آسمان و زمین می گشت و ندا می داد : به خدا
سوگند ! پایه های هدایت شکست و ستاره های علم الهی خاموش شد و
ریسمان الهی پاره شد ! کشته شد پسر عموی پیامبر ! کشته شد وصی پیامبر
! کشته شد علی مرتضی ! کشت او را شقی ترین اشقیاء .

همین که ام کلثوم این خبر را شنید ، فریاد زد : وا ابتاه ! وا علیاه ! وا محمداه !

حسنین علیهما السلام از خانه به طرف مسجد دویدند و مشاهده کردند که مردم گریه می‌کنند و صدا می‌زنند : وا اماماه ! وا امیرالمومنین ! وقتی داخل مسجد شدند ، شنیدند که مردم می‌گویند : کاش مرده بودیم و این روز را نمی‌دیدیم . سپس پدر بزرگوار خود را دیدند که در میان محراب افتاده است . عده‌ای می‌خواهند امام علیه السلام را بلند کنند تا با مردم نماز بخواند ، ولی حضرت توانایی بلند شدن نداشت . امام علیه السلام به حسن علیه السلام فرمود تا به جای او نماز بخواند و خود نمازش را نشسته خواند . در حالی که از شدت زهر و زخم ، به جانب چپ و راست متمایل می‌شد .

امام حسن علیه السلام نماز را خواند و بالای سر پدر آمد و او را در بغل گرفت و می‌گفت : ای پدر ! پشت مرا شکستی ! چگونه می‌توانم شما را به این حالت ببینم ؟ امیر مومنان علیه السلام چشم گشود و فرمود : ای فرزند ! دیگر بعد از این ، پدرت دچار سختی و دردی نخواهد بود . اینک جدّت محمّد مصطفی صلی الله علیه و آله و جدّهات خدیجه کبری علیها السلام و مادرت فاطمه زهرا علیها السلام و حوریان بهشتی ، حاضرند و منتظر پدرت هستند . تو شاد باش و از گریه دست بردار که گریه تو ، ملانکه آسمان را به گریه انداخته است^(۱) .

مردم کوفه وقتی خبر ضربت خوردن حضرت را شنیدند ، همه به سوی مسجد شتافتند . وقتی وارد مسجد شدند ، دیدند که سر امیر مومنان علیه السلام در دامن امام حسن علیه السلام است . با آنکه محل زخم را محکم بسته اند ولی خون جاری است و صورت حضرت به سفیدی متمایل شده است . علی علیه السلام به آسمان نگاه می کند و زبان مبارکش به تسبیح و تقدیس الهی مشغول است و می فرماید :

« الهی اَسْأَلُكَ مُرَافَقَةَ الْأَنْبِيَاءِ وَالْأَوْصِيَاءِ وَأَعْلَى دَرَجَاتِ الْمَأْوَى » «خدایا از تو

مصاحبت با پیامبران و اوصیاء آنان و درجات بهشت را می خواهم » .

امام حسن علیه السلام به گریه افتاد و قطرات اشکش بر صورت علی

علیه السلام چکید . امام علیه السلام به هوش آمد و چون گریه حسن

علیه السلام را دید ، فرمود : ای فرزند ! چرا گریه می کنی ؟ همانا بعد از من

، تو را به زهر ستم شهید می کنند و برادرت حسین را به تیغ شمشیر به

شهادت می رسانند و هر دو به پدر و مادرتان ملحق می شوید .

حضرت را به خانه بردند و ابن ملجم را حبس نمودند . امام علیه السلام

سفارش قاتل خود را به حسن علیه السلام کرد و فرمود : ای پسر ! با اسیر

خود مدارا کن و با ترحم و شفقت با او رفتار نما ! حسن علیه السلام جواب

داد : این ملعون شما را کشته است ! و شما دستور می دهید که با او مدارا

کنیم ؟

امام مظلومان فرمود : ای فرزند ! ما اهل بیت رحمت و مغفرتیم . از آنچه

خود می‌خوری به او بخوران و از آنچه خود می‌آشامی به او بیاشام .

امام حسن علیه‌السلام با گریه و ناله عرض کرد : ای پدر ! امروز مصیبت تو مثل مصیبت رسول خدا است . گویا گریه را برای مصیبت تو آموخته‌ایم . امیر مومنان حسن علیه‌السلام را به نزدیک خود فرا خواند و با دست مبارکش ، اشك او را پاك كرد و دست بر سینه مبارکش گذاشت و فرمود : ای فرزند ! خداوند عالمیان دل تو را به صبر ، ثابت و آرام قرار دهد . و اجر تو و برادرانت را در مصیبت من ، بزرگ گرداند .

(1) منتهی‌الامال .

زینب علیها‌السلام و ام‌کلثوم علیها‌السلام آمدند و در اطراف علی علیه‌السلام

نشستند و برای آن حضرت ، نوحه و زاری می‌کردند و می‌گفتند : ای پدر !

بعد از تو چه کسی کودکان اهل بیت را تربیت می‌کند و چه کسی از بزرگان

اهل بیت ، محافظت می‌نماید ؟ ای پدر بزرگوار ! اندوه ما بر تو طولانی است

و اشك ما هرگز خشك نمی‌شود .

بهترین طبیب کوفه به نام اثیر بن عمرو را بر بالین حضرت آماده کردند . او

پس از معاینه به امام علیه‌السلام گفت : وصیت خود را بکن که ضربت این

دشمن خدا ، کار خود را کرده است و به مغز رسیده و دیگر کار از درمان گذشته است .

از محمد بن حنفیه نقل شده است که : شب بیستم ، اثر زهر بیشتر در امام علیه السلام ظاهر شد . امام علیه السلام نماز را نشسته می خواند و به ما وصیت می نمود .

صبح روز بیستم ، امام علیه السلام به مردمی که درب خانه جمع شده بودند تا از امام علیه السلام عیادت کنند ، اجازه عیادت داد . آن ها وارد می شدند و سلام می کردند و امام جواب می دادند و می فرمودند : « سَلُونِي قَبْلَ أَنْ تَفْقَدُونِي » . « قبل از اینکه از میان شما بروم ، از من بپرسید » . ولی به خاطر مصیبت امام خود ، مختصر بپرسید !

مردم با شنیدن این سخن ، خروش بر آوردند و سخت به گریه افتادند . امام علیه السلام مقداری شیر طلبید . وقتی آوردند ، اندکی آشامید و فرمود : این آخرین روز من از زندگی دنیاست !

وقتی شب بیست و یکم شد ، امام علیه السلام ، فرزندان و اهل بیت خود را جمع کرد و با آن ها وداع نمود و آن ها را به کارهای خیر ، سفارش فرمود . در آن شب زهر ، زیاد در امام علیه السلام اثر کرده بود و هرچه خوردنی و

آشامیدنی می‌آوردند ، از خوردن امتناع می‌کرد . لب‌های مبارکش به ذکر خدا مشغول بود و مانند مروارید ، عرق از پیشانی‌ش سرازیر بود و با دست ، عرق را از پیشانی پاک کرده و می‌فرمود : از رسول خدا شنیدم که چون مرگ موعنی نزدیک می‌شود ، پیشانی او عرق می‌کند و درد او آرام می‌گردد . سپس کوچک و بزرگ را طلبید و با آنها وداع کرد .

امام حسن علیه‌السلام عرض کرد : ای پدر ! طوری سخن می‌گویی که گویا از زندگی مأیوس شده‌ای ؟

امام علیه‌السلام فرمود : ای فرزند گرامی ! شب پیش از این واقعه ، جدّت رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله را در خواب دیدم و از آزارهای این مردم به او شکایت کردم ! فرمود : بر آنها نفرین کن ! من گفتم : خدایا ! به جای من ، بدان را بر این‌ها مسلط کن ! و به جای این مردم ، اشخاص بهتری را روزی من کن ! پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود : خدا دعای تو را مستجاب کرد و بعد از سه شب ، تو را نزد من می‌آورند . اکنون سه شب گذشته است . مجدداً امام علیه‌السلام وصیت‌هایی نمود و فرمود : امشب من از میان شما می‌روم و به حبیب خود محمد مصطفی صلی‌الله‌علیه‌وآله ، همان‌طور که به من وعده

داده است ، ملحق می‌شوم⁽¹⁾ .

اصبغ بن نباته گفت : چون حضرت را ضربت زدند و به خانه بردند ، من و گروهی از اصحاب آن حضرت ، به در خانه‌اش رفتیم و آنجا نشستیم . وقتی از خانه حضرت ، صدای گریه بلند شد ، ما هم شروع به گریه کردن نمودیم . امام حسن علیه‌السلام از خانه بیرون آمد و فرمود : امیر موعمنان می‌گوید که به خانه‌های خود بروید . مردم رفتند ولی من ماندم . بار دیگر صدای گریه از خانه حضرت بلند شد ، من نیز گریستم . امام حسن علیه‌السلام بیرون آمد و فرمود : مگر نگفتم به خانه‌های خود بروید ؟ گفتم : ای پسر رسول خدا ! جانم یاری نمی‌کند و پایم قوت برگشتن ندارد و تا امیر الموعمنین را نبینم ، نمی‌توانم جایی بروم . و شروع به گریه کردن نمودم .

امام علیه‌السلام داخل خانه شد و بعد از مدت کوتاهی بیرون آمد و مرا به داخل خانه برد . چون داخل اطاق شدم ، دیدم امیر الموعمنین بر بالش تکیه داده‌اند و دستمال زردی بر سر مبارکش بسته‌اند و روی مبارکش از بسیاری خونی که از سرش رفته بود ، چنان زرد شده بود که ندانستم دستمال زردتر است یا رنگ مبارکش ؟ وقتی مولای خود را به این حال دیدم ، بی‌تاب شدم و بر قدم مبارکش افتادم و می‌بوسیدم و بر چشمانم می‌مالیدم و گریه می‌کردم .

(1) منتهی‌الامال .

امام علیه‌السلام فرمود : ای اصبغ ! گریه نکن که من راه بهشت را در پیش دارم . گفتم : فدایت شوم ! می‌دانم که شما به سوی بهشت می‌روید . ولی بر

حال خود و جدایی از شما می‌گیریم .

حبیب بن عمر می‌گوید : من به عیادت حضرت رفتم . چون محلّ جراحات امام علیه‌السلام را دیدم ، گفتم : ای امیر مومنان ! جراحات شما اندك است و خطرناك نیست ! امام علیه‌السلام فرمود : ای حبیب ! به خدا قسم من در این ساعت از شما جدا خواهم شد . من به گریه افتادم و امّ‌كلثوم علیها‌السلام كه نزدك امام علیه‌السلام نشسته بود ، نیز به گریه افتاد .

امام علیه‌السلام فرمود : ای دختر گرامی ! گریه نكن ! به خدا قسم ! اگر آنچه من از عالم غیب اکنون مشاهده می‌كنم ، تو هم می‌دیدى ، گریه نمی‌کردى ! من پرسیدم : ای امیر مومنان ! چه چیزی مشاهده می‌كنی ؟ فرمود : ای حبیب ! ملانكه آسمان‌ها را می‌بینم كه به ترتیب ایستاده‌اند و منتظرند تا مرا ملاقات كنند . اینك برادرم رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله نزد من نشسته است و می‌فرماید : نزد ما بیا كه آنچه در پیش داری بهتر است از آنچه در آن

هستی^(۱) !

از جمله وصیت‌های امام علیه‌السلام به فرزندش امام حسن علیه‌السلام این بود : ای حسن ! چون من از دنیا رفتم ، مرا غسل بده و با كفوری كه جبرئیل از بهشت برای پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله آورد ، مرا حنوط كن ! سپس مرا كفن كن و مرا بر روی سریر بگذار ! احدى جلو تابوت را نگیرد ، بلکه فقط پشت تابوت را بلند كنید . زیرا جبرئیل و میکائیل جلو سریر را بلند می‌كنند . هر كجا تابوت رفت ، شما هم بروید و هر كجا ایستاد ، شما هم بایستید . و بدانید

که آنجا قبر من است و جنازه مرا بر زمین بگذارید و تو ای حسن ! بر من با هفت تکبیر نماز بخوان ! و بدان که نماز با هفت تکبیر جز بر من و قائم آل محمد علیه السلام که از فرزندان برادرت حسین علیه السلام است و او کجی های خلق را اصلاح می کند ، جایز نیست ! وقتی نماز به پایان رسید ، جنازه را کناری بگذار و آن محل را حفر کن ! قبری آماده با تخته چوبی پیدا می کنی که پدرم نوح علیه السلام برایم ساخته است . مرا بر روی آن تخته بگذار . در آنجا هفت خشت بزرگ می بینی

(1) جلاء العیون .

. آن ها را (بعد از دفن) بر روی من بچین . اندکی صبر کن . سپس يك خشت بردار و به داخل قبر نگاه کن . می بینی که من در قبر نیستم ! زیرا به جدّ تو رسول خدا صلی الله علیه و آله ملحق خواهم شد .

زیرا اگر پیامبری را در شرق به خاک سپارند و وصی او را در غرب ، مدفون سازند ، خداوند ، روح و جسد پیامبر و روح و جسد وصی او را در يك جا حاضر می کند . و پس از زمانی از هم جدا شده و به قبرهای خویش بر می گردند . آن گاه قبر مرا از خاک ، پُر کن ! و قبرم را از مردم مخفی بدار ! و چون روز شود ، نعشی را بر شتر قرار بده و به مدینه بفرست ، تا مردم

نفهمند که من در کجا مدفونم !⁽¹⁾

محمد بن حنفیه نقل می کند که وقتی برادرانم مشغول غسل دادن امام علیه السلام شدند ، امام حسین علیه السلام آب می ریخت و امام حسن علیه السلام غسل می داد و احتیاجی نبود که جسد امام علیه السلام را بگردانند ، زیرا بدن

حضرت در هنگام غسل ، خود از این سو به آن سو می‌شد ، و بوئی خوش‌تر از مُشك و عنبر از جسد مطهرش به مشام می‌رسید .

وقتی غسل تمام شد ، امام حسن علیه‌السلام صدا زد : ای خواهر ! برای حنوط ، کافور جَدَم را بیاور ! زینب کافور را آورد و حسن علیه‌السلام بدن امام را با آن حنوط نمود . سپس امام علیه‌السلام را در پنج پارچه ، کفن نمودند و جنازه را در سریر قرار دادند و به وصیت امیر موعمنان جلو تابوت را رها نمودند و عقب تابوت را حسنین علیهما‌السلام گرفتند .

تابوت بلند شد و به طرف نجف کنونی که پشت کوفه است ، حرکت نمود . بعضی از اشخاص خواستند در تشییع شرکت کنند ولی امام حسن علیه‌السلام به آنها دستور مراجعت داد .

در این هنگام امام حسین علیه‌السلام می‌گریست و می‌فرمود : « لَاخُولَ وَلَاقُوَّةَ إِلَّا بِاللّٰهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ » . ای پدر ! پشت ما را شکستی و ما گریه را برای تو یاد گرفته‌ایم .

وقتی تابوت فرود آمد ، حسنین علیهما‌السلام بدن امام علیه‌السلام را بر زمین

گذاشتند و امام

(1) جلاء العيون : ص 22 .

حسن علیه السلام با هفت تکبیر بر بدن امام ، نماز خواند . بعد محلّ جنازه را حفر کردند و همان طور که امام علیه السلام خبر داده بود ، قبر آماده ای پیدا شد . بدن مقدّس امام علیه السلام را در آن نهادند و خشت ها را چیدند و بعد از اندک زمانی ، يك خشت برداشتند و به داخل قبر نگاه کردند . اثری از بدن شریف امام علیه السلام نبود⁽¹⁾ .

(1) منتهی الامال

از حضرت علی علیه السلام پرسیدند

چگونه علی شدی؟

((فرمود:)) کنت بوابا علی باب قلبی

نگهبان بسیار مراقبی برای قلبم بودم

شیخ صدوق در علل الشرائع روایت می کند که محمد بن ابی عمیر از □ □
امام کاظم از علت حذف حی علی خیر العمل توسط عمر از اذان سوال
کرد امام فرمود:

« علت ظاهری را میخواهی بدانی یا علت باطنی را »

گفت هر دو را

امام فرمود:

« علت ظاهری آن بود که میخواستند که مردم از جهاد غافل نشوند با □ ♦
اتکال بر این که نماز بهترین عمل است اما علت باطنی آن بود که مراد
از خیر العمل ولایت است (یعنی بشتابید به سوی اهل بیت) و آنان
خواستند با حذف آن مانع از دعوت به سوی اهل بیت

«شوند

وسائل الشیعه ج 5 ص 421

امتیارات شیعیان

روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به علی بن ابیطالب (علیه)
:السلام) فرمود

:ای علی! به شیعیان و یارانانت ۱۰ امتیاز را بشارت بده

۱- حلال زادگی

۲- ایمان صحیح

۳- دوستی خدا با آنها

۴- گشادگی قبر

۵- روشنی پل صراط

۶- نترسیدن از فقر و بی نیازی قلب

دشمنی خدا با دشمنانشان - ۷

ایمنی از خوره - ۸

آمرزش گناهان - ۹

همنشینی با من در بهشت - ۱۰

نصایح، ص ۳۱۰ [۲]

[۲] فضائل امیرالمؤمنین علی علیه السلام از کتب شیعه و سنی

روزی آقا رسول اکرم (ص) در یکی از جنگ ها از مولا علی بی خبر بود و فرمودند که هر کس خبر سلامتی علی (ع) را بیاورد هر حاجتی داشته باشد برآورده میکنم.

سلمان مولا علی (ع) را پیدا کرد و داستان را بازگو کرد و خواست که سریع برگردد که امام علی (ع) گفت: سلمان چیز گران بها از رسول اکرم (ص) بخواه. و اینطور درخواست کن یا رسول خدا زمانی که به معراج رفتی خداوند سه هزار کلمه را بعنوان رمز بین خود و شما آموخت، هزار کلمه بعنوان آموزش به امت خویش، هزار کلمه بعنوان آموزش به اولیاء الله و هزار کلمه رمز بین خود و خداوند من یکی از اون هزار کلمه رمز بین خدا و رسولش (ص) را میخواهم. سلمان آمد و خبر

سلامتی مولا داد و درخواستی که علی(ع) به او آموخته بود را بیان کرد.
رسول اکرم (ص) فرمودند

سلمان این حرف تو نیست حرف علیست باشد میگویم. سلمان یک کاسه
پراز آب و یک سوزن بیاور

بعد رسول اکرم(ص) سوزن را درون کاسه پر از آب کرد و درآورد،
پرسید سلمان بر نوک سوزن چه میبینی؟

سلمان پاسخ داد اندکی رطوبت

بعد رسول اکرم(ص) فرمود که سلمان به خدا قسم فردای قیامت هر کس
به اندازه این رطوبت حب علی در دل داشته باشد در آتش جهنم نمی
سوزد.

منبع: (کتاب نصایح - سخنان چهارده معصوم - هزار و یک سخن : ص 233)
به نقل از کتاب داستانهای از بسم الله الرحمن الرحيم (جلد 2)
تالیف قاسم میر خلف زاده

وَقَالَ امِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) إِنَّ الْأَشْيَاءَ لَمَّا از دَوَجَتْ، از دَوَجَ
الْكَسَلُ وَالْعَجْزُ - فَتُتَج مِنْهُمَا الْفَقْرُ

حضرت علی علیه السلام فرمودند: وقتی که اشیاء با
یکدیگر پیوستند، تنبلی و ناتوانی نیز با هم پیوند خوردند و
از پیوند آنها فقر و تنگدستی بوجود آمد.

بحار الانوار جلد 75/ص 59

امیرالمومنین (علیه السلام) در قرآن

سوره آل عمران آیه 103: white_check_mark:

وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا ﴿103﴾: memo:
!و همگی به ریسمان خدا، چنگ زنید، و پراکنده نشوید : ترجمه

ابن عباس میگوید: خدمت رسول خدا (صلی الله علیه و :bulb:
آله و سلم) بودیم که فردی از اعراب بادیه نشین وارد شد و
:عرض کرد: یا رسو لالله! از شما شنیدم که فرمودید
وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا :point_left:
پس حبل الله کدام است که ما به آن تمسک جو :point_left:
interrobang: بیم و به آن چنگ زنیم
دست مبارک خود را (رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم
: بر دست علی (علیه السلام) زد و فرمود
:point_right: تمسکوا بهذا هو حبل الله المتين :point_left:
به این تمسک جوئید که او حبل الله متین و ریسمان :rose:
. محکم خداوند است

ینابیع المودة نوشته قندوزی حنفی، ص 11 :books:

شخصی به نزد عالمی آمد و پرسید: با کدام استدلال، باور کنم وقتی در
نماز، تیر از پای علی(ع) بیرون کشیدند، متوجه نشد؟ آن عالم به آیه 31
سوره یوسف اشاره کرد و گفت: چگونه زنان مصری با دیدن یوسف،
دست خویش را بریدند و از خود غافل ماندند، در حالی که یوسف را - که
بشری بیش نبود - می دیدند. علی (ع) در نماز، محو تماشای خدای یوسف
آفرین است. چگونه از خویشتن باخبر باشد؟ دانایان راز به شکوه نقاش
می نگرند، نه زیبایی نقش

❓... (به به به جائم مُرتضی علی) ع...♡

بَنی آدَم اعضای یکدیگرند

که خوبان آن نوگر جیدرند

همان ها که بر "عشق" نوگر شدند

ز حور و پری و مَلک برترند

بُود نوگری بر دَرَش افتخار

که خاک رَهِش مِیَم و قَنَبَرند

مُحِبَّان جیدر علی طینت آند

که در آفرینش ز یک گوهرند

چو غُضوی به درد آوَرَد روزگار

مَدَد گیرد از صاحب ذوالْفَقار

علی بی بدیل است و مثل علی
نژاید دیگر مادر روزگار

اهانت کند گر کسی بر ولی
دیگر عضوها را نماند قرار

تو گز محنت دیگران بی غمی
مزن لاف عشق علی را دمی

علی بوده غمخوار درماندگان
علی بوده بر زخم دین مرهمی

"اگر یار بیچاره ای" یا علی
"و گر غیر اینست" نامحرّمی

تو گر مُنکر مُریضی بوده ای
نَشاید که نامت نهند آدمی

فاطمی هستم ، غلااام حیدرم

خااک پای ، نوکراان حیدرم

با علی باشم به جنت می رسم

بی علی خاک دو عالالم بر سرم

این دل مجنون برای حیدر است

جنت الاعلی سراای حیدر است

پیش چشم من طلا بی ارزش است

...چون طلایم خاک پااای حیدر است

امیر المؤمنین علیه السلام از همه امامان برتر است

یونس بن ابی وهب می‌گوید: در مدینه خدمت امام صادق علیه السلام رسیدم و عرض کردم: قبر امیر المؤمنین علیه السلام را زیارت نکردم. فرمود: کار بدی کردی، اگر از شیعیان ما نبودی، دیگر به تو نگاه نمی‌کردم.

__--__--__※□◆※__--__--__

:سپس فرمود

«أَلَا تَرَوْهُ مَنْ يُزُورُهُ اللَّهُ مَعَ مَلَائِكَتِهِ وَيُزُورُهُ الْأَنْبِيَاءُ وَيُزُورُهُ
«!الْمُؤْمِنُونَ؟»

آیا زیارت نمی‌کنی کسی را که خدا به همراه فرشتگان به زیارت او «
[۲] می‌رود، پیامبران و مؤمنان به زیارت او می‌روند

گفتم: فدایتان شوم! من این را نمی‌دانستم

☆ _ _ ※ ۲ ※ _ _ ☆

حضرت فرمود:

فَاعْلَمْ أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ أَفْضَلُ عِنْدَ اللَّهِ مِنْ الْأَيُّمَةِ كُلِّهِمْ وَلَهُ ثَوَابُ أَعْمَالِهِمْ
«وَعَلَى قَدْرِ أَعْمَالِهِمْ فَضَّلُوا»

◀ ◻ ۲ ◻ ▶

وسائل الشیعه، ج 14، ص 375؛ کافی، ج 4، ص 579؛ تهذیب، ج 6، (
(ص 20؛ موسوعه امام علی، ج 8، ص 279



پس بدان که امیر المؤمنین علیه السلام نزد خداوند از همه امامان علیهم السلام برتر است و ثواب آنان را دارد و ایشان به اندازه اعمال خود برتری داده شدند

حضرت امام رضا علیه السلام فرمودند:

مَثَلُ الْمُؤْمِنِينَ فِي قُبُولِهِمْ وَلِئَامِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ فِي يَوْمِ غَدِيرِ حُمْ كَمَثَلِ الْمَلَائِكَةِ فِي سُجُودِهِمْ لِأَدَمَ وَ مَثَلُ مَنْ أَبَى وَلِئَامَةَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ فِي يَوْمِ الْغَدِيرِ مَثَلُ إِبْلِيسَ

پذیرش ولایت امیر المومنین علیه السلام از سوی مؤمنان در روز غدیر خم، مثل سجده ملائکه بر آدم است؛ و مثل آنان که در روز غدیر از پذیرش ولایت امیر المومنین علیه السلام اعراض کردند، مثل ابلیس است.

امام صادق عليه السلام :

قال الحارث الأعور لأمير المؤمنين عليه السلام :

يا أمير المؤمنين، أنا والله أحبك،

فقال له: يا حارث، أما إذا أحببتني فلا تخصمني،

و لا تلعنني،

و لا تجاريني ،

و لا تمأزحني،

و لا تؤاضعني ،

و لا تُرافعني

حارث اعرور به امیر المؤمنین عرض کرد:

ای امیر مؤمنان! به خدا سوگند که دوستت می دارم.

حضرت فرمود: ای حارث! اگر واقعا مرا دوست داری پس
سعی کن با من مشاجره نکنی،

مرا به بازی نگیری،

برای خودنمایی با من بحث نکنی،

با من شوخی نکنی

و مرا از آنچه هستم فروتر و یا فراتر نبری

الخلاص : ۳۵/۳۳۴

: کلامی زیبا از حضرت علی علیه السلام .

اي مالك ! بدان مردم اغلب بی انصاف و بي منطق و خود محورند، آنان را ببخش

اگر مهربان باشی تورا به داشتن انگیزه های پنهان متهم میکنند، ولی مهربان باش

. اگر شریف و درستکار باشی فریبت میدهند ، ولی شریف و درستکار باش

. نیکبهای امروزت را فراموش میکنند، ولی نیکوکار باش

. بهترینهای خودت را به دیگران ببخش ، حتی اگر اندك باش

درانتها خواهی دید آنچه مي ماند میان تو و خدای "توست، نه میان تو و مردم.....

* نهج البلاغه*

آیت الله بهجت(ره) می فرمودند:مرگ، ترسی ندارد. از نظر ظاهر، همان خواب است و در خصوص مشکلات پس از مرگ هم، به اندازه یک مو، محبت اهل بیت(ع) برای نجات کافی است و آن مقدار محبت را هم که ما داریم. باید توجه داشت که انسان در صورتی می تواند محبت اهل بیت(ع) را همراه خود به عالم برزخ و قیامت ببرد که آفت گناه، موجب سلب این نعمت از او نگردد. روزی عقری یکی از دوستان امیرالمومنین علیه السلام را نیش زد، او سریعاً نزد امیرالمومنین علیه السلام آمد... حضرت به او فرمود: بر اثر این نیش نمی میری برو. او رفت و پس از مدتی آمد و گفت: یاامیرالمومنین بر اثر آن نیش عقر ب دوماه زجر کشیدم. حضرت به او فرمود: میدانی آن عقر چرا تو را نیش زد؟ گفت: نه ،حضرت فرمود: چون یکبار در حضور تو سلمان را به خاطر دوستی ما مسخره کردند و تو هیچ نگفتی و از سلمان دفاع نکردی این بخاطر آن

است. 1. نیش و کنايه زدن به محبين و مواليان حضرات معصومين(ع)
اینقدر مهم و حساس است. دفاع نکردن از سلمان این عقوبت را داشت
دفاع نکردن از امیرالمومنین(ع) چه عقوبتی برای ما در پی
خواهد داشت؟

. پی نوشت: مستدرک الوسائل جلد ۱۲ صفحه ۳۳۶

امام علی علیه السلام فرمودند

مَنْ تَابَ تَابَ اللَّهُ عَلَيْهِ، وَأَمِرْتُ جَوَارِحُهُ: small_blue_diamond:
أَنْ تَسْتُرَ عَلَيْهِ، وَيَقَاعُ الْأَرْضِ أَنْ تَكْتُمَ عَلَيْهِ، وَأُنْسِيَتِ الْحَقَظَةُ مَا
كَانَتْ تَكْتُبُ عَلَيْهِ

هر که باز آید(توبه کند) ، خدا به او :small_orange_diamond:
بازگردد و به جوارح او و جای جای زمین دستور داده شود که
آبروی او را حفظ کنند و عیبهایش را بیوشانند و گناهای که
فرشتگان حافظ اعمال برایش نوشته اند از یاد آنان برده شود.

منتخب میزان الحکمة: 94:closed_book:

آیاتی که درباره علی ع تفسیر شده اند:

آیات نازله درباره امام علي
انما وليكم الله و رسوله و الذين آمنوا الذين يقيمون الصلوة و يؤتون الزكوة و
(هم را كعون) (سوره مائده آيه 55
بنا بنقل مفسرين و مورخين عامه و خاصه آيات زيادي (بيش از سيصد آيه)
در باره ولايت علي عليه السلام و فضائل و مناقب آنحضرت در قرآن كريم

آمده است که نقل همه آنها از عهده این کتاب خارج است لذا ما در اینجا فقط بنقل چند مورد از کتب معتبره اهل سنت اشاره مینمائیم که جای چون و چرا برای آنان باقی نماند

1 - آیه تبلیغ - ابو اسحق ثعلبی در تفسیر خود و طبری در کتاب الولاية و ابن صباغ مالکی و همچنین دیگران نوشته‌اند که آیه تبلیغ یعنی آیه 67 سوره مائده یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک من ربک... در باره علی علیه السلام نازل شد و رسول خدا صلی الله علیه و آله دست علی را گرفت و فرمود: [من کنت مولاه فعلی مولاه اللهم و ال من والاه.... 1]

چون در باره نزول این آیه و جریان غدیر خم در فصل ششم بخش یکم توضیحات کافی داده شده لذا در اینجا از تکرار آن صرفنظر میشود

2 - آیه ولایت - عموم مفسرین و محدثین مانند فخر رازی و نیشابوری و زمخشری و دیگران از ابن عباس و ابوزر و سایرین نقل کرده‌اند که روزی سائلی در مسجد از مردم سؤال نمود و کسی چیزی باو نداد، علی علیه السلام که مشغول نماز و در حال رکوع بود با انگشت دست راست اشاره بسائل نمود و سائل متوجه شد و آمد انگشت را از دست او خارج نمود و آیه انما ولیکم الله و رسوله و الذین امنوا الذین یقیمون الصلوة و یؤتون الزکوة و هم راکعون [2] نازل گشت یعنی ولی و صاحب اختیار شما فقط خدا و رسول او و مؤمنینی هستند که نماز را بر پا میدارند و در حال رکوع زکوة میدهند. (اگر چه مؤمنین را بصیغه جمع آورده که در حال رکوع صدقه میدهند ولی در خارج مصداق واقعی آن منحصر بفرد بوده و علی علیه السلام میباشد، بعضی هم گفته‌اند چون ائمه دیگر نیز دارای مقام ولایت بوده و اولاد معصومین علی علیه السلام میباشند لذا بصیغه جمع قید شده است.)

در آنحال رسول اکرم صلی الله علیه و آله از سائل پرسید آیا کسی بتو چیزی داد؟ سائل ضمن اشاره بعلی علیه السلام عرض کرد این انگشت را [او بمن داد 3]

علمای اهل سنت با اینکه بنزول این آیه در باره ولایت علی علیه السلام اقرار دارند اما بعضی از آنها مانند ابن حجر و غیره در اینجا طفره رفته و میگویند کلمه ولی بمعنی دوست و ناصر است نه بمعنی اولی بتصرف در صورتیکه از ظاهر کلام کاملاً معلوم است که ولی بمعنی زعیم و صاحب اختیار است زیرا آیه شریفه با انما که افاده حصر میکند شروع شده است یعنی صاحب اختیار و اولی بتصرف شما فقط خدا و رسول او و کسی است که در حال رکوع صدقه داده است اگر ولی بمعنی دوست باشد انحصار آن بخدا و رسول او و شخص راکعی که صدقه داده است بی معنی و دور از منطق خواهد بود چون در اینصورت مؤمنین جز خدا و رسول و علی علیه السلام دوست دیگری نخواهند داشت در حالیکه مؤمنین همه دوست و ناصر یکدیگرند و دوستی چیزی نیست که خداوند آنها را انحصار خود و اولیائش قرار دهد، در این مورد حسان بن ثابت حضرت امیر علیه السلام را مدح کرده و چنین گوید

فانت الذی اعطیت اذ کنت راکعاً
فدنک نفوس القوم یا خیر راکع

فانزل فيك الله خير ولاية
[و بينها في محكمات الشرايع 4]

يعني تو آن كسي هستي موقعيكه در ركوع بودي بخشش نمودي پس
جانهاي مردم فدائي تو باد اي بهترين ركوع كننده. خداوند هم در شأن تو
بهترين ولايت را نازل كرد و آنرا در قرآن كريم ضمن شرايع محكم دين بيان
فرمود و معلوم و واضح است كه مقصود از بهترين ولايت همان زعامت و
رهبري است نه ياري و دوستي و معاني ديگر
[آيه يا ايها الذين آمنوا اطيعوا الله و اطيعوا الرسول. و اولي الامر منكم 35]

اي مؤمنين خدا و رسول او صاحبان امر از خودتان را اطاعت كنيد). شيخ (سليمان بلخي و ديگران نوشته اند كه اين آيه در باره امير المؤمنين نازل
[شده و منظور از اولي الامر ائمه عليهم السلام از اهل بيت اند. 6]
اهل سنت هر رئيس و زعيمى را كه نسبت بمسلمين رياست داشته باشد
اولو - الامر گویند و اطاعت او را بموجب اين آيه واجب ميدانند ولي اين قول
بهيچوجه صحيح نمي باشد زيرا در اينصورت بايد اطاعت معاويه و يزيد و عبد
الملك و متوكل عباسي و امثال آنها كه ستمگر و فاسق بودند بر مردم
واجب باشد در صورتيكه آيات ديگري هست كه خداوند از اطاعت چنين
اشخاصي نهى فرموده است چنانكه فرمايد: و لا تطيعوا امر المسرفين،
[الذين يفسدون في الارض و لا يصلحون 7]

امر اسراف كنندگان را كه در روي زمين فساد نموده و اصلاح نميكنند (اطاعت نكنيد) بنا بر اين اطاعت آن اولوا الامر واجب است كه پاك و
معصوم بوده و دستورات وي همان اوامر و نواهي خدا و پيغمبر باشد و چنين
كساني جز علي (ع) و يازده فرزندش كه جانشينان پيغمبر اكرم اند كس
ديگري نمي باشد چنانكه رسول خدا صلي الله عليه و آله فرمود: انا و علي و
[الحسن و الحسين و تسعة من ولد الحسين مطهرون معصومون 8]
يعني من و علي و حسن و حسين و نه تن از فرزندان حسين پاك و معصوم
هستيم

- آيه ميا هله - گروهى از نصاراي نجران در مدينه خدمت پيغمبر صلي الله 4
عليه و آله آمده و در باره موضوعات متفرقه و خلقت حضرت عيسي عليه
السلام از آنجناب مطالبى پرسيدند و چون در مباحثه راه مغالطه مي پيمودند
آيه ميا هله نازل شد كه
فمن حاجك فيه من بعد ما جاءك من العلم فقل تعالوا ندع ابناءنا و ابنائكم و
نساءنا و نسايتكم و انفسنا و انفسكم ثم نبتل فنجعل لعنة الله علي
[الكاذبين 9]

يعني اي پيغمبر هر كس با تو در امر عيسي پس از آنكه ترا در باره او علم و
اطلاعي حاصل شد مجادله كند بگو بياييد تا ما و شما پسران و زنان و
نزديكان خود را كه بمنزله خود ما هستند بخوانيم و سپس بدرگاه خدا ناله و
نفرين كنيم و لعنت خدا را بر دروغگويان قرار دهيم
بدينطريق رسول اكرم صلي الله عليه و آله آنها را بمباهله دعوت فرمود و
فراډي آنروز نصارا با علماي خود بيرون آمده و اسقف نصارا بدانها گفت اگر
مجد صلي الله عليه و آله با نزديكان و اقوامش بيايد مبايله نكنيد (زيرا اگر او
بر حق نباشد نزديكانش را در معرض نفرين و بلا نميآورد) و اگر با اصحاب و

مسلمین بیاید مباحله کنید در آنحال پیغمبر اکرم با علی و فاطمه و حسنین علیهم السلام حاضر شد اسقف پرسید اینها کیستند؟ گفتند آن جوان پسر عم و داماد اوست و آن زن یگانه دختر مورد علاقه اوست و آندو کودک هم نواده‌های او هستند. اسقف گفت بخدا سوگند من چهره‌هایی می‌بینم که اگر از خدا بخواهند کوهها را از جا میکند خوبست از مباحله خود داری کنی و با او مصالحه نمائید لذا گفتند یا ابا القاسم ما مباحله نمیکنیم و حاضر بمصالحه هستیم حضرت نیز پذیرفت

ابن ابی الحدید و ابن مغازلی و دیگران نوشته‌اند که منظور از اینان حسنین و مقصود از نسانا فاطمه و منظور از انفسنا علی علیه السلام میباشد . [10]

بنا بر این در این آیه خداوند حضرت امیر را از شدت اتحاد نفسانی با پیغمبر (البته بطور مجاز) نفس پیغمبر خوانده است

- آیه تطهیر - در تفسیر طبری و فخر رازی و همچنین در کتب دیگر اهل سنت نقل شده است که آیه تطهیر: انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا [11] در خانه‌ام سلمه بر پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله نازل شده و آنحضرت فاطمه و حسنین و علی علیهم السلام را جمع کرد سپس گفت: اللهم هؤلاء اهل بیتی فاذهب عنهم الرجس و طهرهم تطهیرا (خدایا اینها اهل بیت من هستند بپلیدی را از اینها دور گردان و بتطهیر خاصی پاکشان فرما) ام سلمه گفت یا رسول الله من هم جزو آنها هستیم؟ حضرت فرمود تو جای خود داری و زن خوبی هستی (اما مقام اهل بیت مرا نداری.) [12]

برخی از علمای اهل سنت مانند زمخشری و غیره گفته‌اند که این آیه در مورد زنان پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله نازل شده است زیرا صدر و ذیل آیه در باره آنها است

پاسخ اینست که اگر این آیه در باره زوجات پیغمبر صلی الله علیه و آله بود ضمیر مخاطب بصیغه جمع مؤنث می‌آمد و آیه چنین میشد لیذهب عنکم الرجس و یطهرکن تطهیرا زیرا بکار بردن صیغه مذکر در جمع مؤنث برخلاف قواعد زبان عرب و بکلی غلط است و علت اینکه با وجود حضرت زهرا علیها السلام در آن انجمن ضمیر مخاطب را جمع مذکر آورده است از جهت تغلیب است همچنانکه در آیه 73 سوره هود نیز با اینکه مخاطب زن است (ساره) ولی چون ابراهیم در رأس آن خاندان قرار گرفته از نظر تغلیب ضمیر جمع مذکر آمده است - قالوا تعجبین من امر الله رحمة الله و برکاته علیکم اهل البیت... و گذشته از این همه جا منظور از اهل بیت، علی و فاطمه و حسنین علیهم السلامند نه کسان دیگر زیرا رسول خدا صلی الله علیه و آله فقط بانها اهل بیت خطاب میکرد چنانکه در کتب معتبره از انس بن مالک نقل شده است که پیغمبر صلی الله علیه و آله برای نماز صبح که میرفت مدت ششماه از در خانه فاطمه علیها السلام عبور میکرد و آنها را صدا میداد و میفرمود الصلوة یا اهل البیت و آنگاه این آیه را تلاوت میفرمود انما یرید الله... [13]

همچنین پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود که این آیه در باره پنج نفر نازل شده است در باره من و علی و حسن و حسین و فاطمه [14]

در کتاب قاموس الصحیفة از صاحب ریاض السالکین نقل شده است که جمهور علماء عامه گفته‌اند زنان پیغمبر صلی الله علیه و آله جزو اهل بیت او

میباشند و من بعدیثی برخوردارم که سیوطی در کتاب (الجامع الصغیر) از ابن عساکر از واثله نقل کرده که مضمونش صراحت دارد بر عقیده مذهب امامیه که زنهای آنحضرت در شمار اهل بیتش نیستند و آن گفتار او است که (بدخترش) فرمود نخستین کسی که از اهل بیت من بمن ملحق میشود توئی ای فاطمه و اول کسی که از زنانم بمن ملحق میشود زینب است . [15]

- بنقل علماء و مورخین فریقین چون آیات سوره برائت در مورد عهد 6 شکنی و مذمت مشرکین نازل گردید رسول اکرم صلی الله علیه و آله آیات اوائل سوره مزبور را بابو بکر داد که بمکه برده و در موسم حج بمشرکین ابلاغ نماید، پس از آنکه ابو بکر براه افتاد و قدری راه رفت جبرئیل نازل شد و ضمن ابلاغ سلام خداوند به پیغمبر صلی الله علیه و آله عرض کرد خداوند فرماید: لا یؤدیها عنک الا انت او رجل منک. یعنی کسی از جانب تو اداء رسالت ننماید مگر خودت یا مردی که از خودت باشد

رسول خدا صلی الله علیه و آله فوراً علی علیه السلام را طلبید و فرمود شتر مرا سوار شو و دنبال ابو بکر برو هر کجا باو رسیدی آیات را از او بگیر و بمکه ببر و بمشرکین قرائت کن، حضرت امیر فوراً حرکت کرد و در راه بابوبکر رسید و آیات را از او گرفته و بمکه برد و ابو بکر خدمت پیغمبر مراجعت نمود و در حالیکه از این امر محزون و متأسف بود عرض کرد یا رسول الله مگر در باره من چیزی نازل شده حضرت فرمود خدای تعالی دستور داد که آیات را کسی ببرد که از خود من باشد و من هم علی را برای انجام این مأموریت . [اعزام نمودم] 16

: در اینجا سه مطلب مورد توجه و بررسی است
اول اینکه علی علیه السلام از خود پیغمبر صلی الله علیه و آله است و ابو بکر چنین خصوصیتی را ندارد
دوم اینکه خدای تعالی ابو بکر را برای ابلاغ چند آیه در یک شهر شایسته ندید و به پیغمبرش دستور داد که برای اینکار علی علیه السلام را بفرستد در اینصورت چگونه حزب سقیفه چنین کسی را برای جانشینی پیغمبر انتخاب کردند که با تمام احکام قرآن در تمام شهرهای اسلامی خلافت نماید؟

سوم اینکه اعزام ابو بکر در وهله اول و عزل او در وهله ثانی و نصب علی (ع) بجای وی برای اثبات و نشان دادن فضیلت و شایستگی علی علیه السلام بود زیرا اگر از اول آنحضرت بچنین مأموریتی منصوب میشد بنظر همه عادی میآمد و چندان اهمیتی نداشت ولی وقتی ابو بکر براه افتاد و سپس علی علیه السلام بدان سمت گمارده شد این امر دلیل بر فضیلت و شایستگی علی علیه السلام برای جانشینی پیغمبر و انجام وظائف او میباشد

. [آیه مودت - قل لا اسألكم علیه اجرا الا المودة فی القربی] 17
ای پیغمبر در برابر زحمات تبلیغ رسالت (بمردم) بگو من از شما اجر و مزدی (نمیخواهم مگر دوستی نزدیکانم را

زمختنری در تفسیر کشاف و گنجی شافعی در کفایة الطالب و دیگران نوشته اند که چون آیه مزبور نازل شد به پیغمبر صلی الله علیه و آله گفتند یا رسول الله: و من قرابتک هؤلاء الذین وجبت علینا مودتهم؟ قال علی و فاطمة و ابناهما [18]

يعني نزديكان شما که دوستي آنها بر ما واجب است چه کساني‌اند؟
فرمود علي و فاطمه و دو پسرشان

19 [8] . [آيه قل کفي بالله شهيدا بيني و بينکم و من عنده علم الكتاب
کافران رسالت پيغمبر اکرم را انکار کرده و گفتند تو پيغمبر نيستي اين آيه در
پاسخ آنان بحضورتش نازل شد که بگو (من براي رسالت خود دو شاهد دارم
يکي) خدا است که براي شهادت ميان من و شما کافي است و ديگري
کسي است که علم کتاب در نزد اوست. ثعلبي در تفسير آيه مزبور
20 [8] . [مينويسد آنکه علم کتاب در نزد اوست علي بن ابيطالب است
همچنين ابو سعيد خدری گوید از رسول خدا صلي الله عليه و آله پرسيدم
آنکس که علم کتاب در نزد اوست کيست؟ فرمود آنکس برادرم علي بن
21 [8] . [ابيطالب است]

شيخ سليمان بلخي از ابن عباس نقل ميکند که گفت آنکه علم کتاب در
نزد اوست علي عليه السلام است زيرا او بتفسير و تأويل و ناسخ و منسوخ
22 [8] . [آن عالم بود]

23 [9] . [آيه افمن كان علي بينة من ربه و يتلوه شاهد منه...]
آيا کسيکه (رسول خدا صلي الله عليه و آله براي صحت گفتار خود) حجتی
(قرآن) از طرف پروردگار خود داشته و پشت سر او شاهد و گواهي از خود
.... او باشد

در اين آيه نيز مفسرين و مورخين عامه و خاصه نوشته‌اند که منظور از
24 [8] . [شاهد و گواهي از خود پيغمبر علي عليه السلام است]
ابراهيم بن مجد حموي در کتاب فرائد السمطين از ابن عباس نقل ميکند
که اين آيه در شأن علي عليه السلام است و احدي با او در آن شريک
نيست و خوارزمي هم در مناقب خود مينويسد که عمرو عاص در نامه‌اي که
بمعاويه نوشته بود اشاره بآياتي در شأن علي عليه السلام کرده بود که از
25 [8] . [جمله آنها آيه مزبور بوده است]

26 [10] . [آيه الذين ينفقون اموالهم بالليل و النهار سرا و علانية فلهم اجرهم عند
رهبهم و لا خوف عليهم و لا هم يحزنون]

کسانيکه اموالشان را در شب و روز و نهاني و آشکارا انفاق ميکنند براي
آنان در نزد پروردگارشان پاداشي است و آنان خوف و اندوهي ندارند
خوارزمي و ثعلبي و مالکي و ابو نعيم و ديگران از ابن عباس نقل کرده‌اند که
علي عليه السلام چهار درهم داشت يکي را شب (در راه خدا) صدقه داد و
يکي را روز و يکي را پنهاني و يکي را آشکارا آنگاه اين آيه در باره او نازل
27 [8] . [گردید]

28 [11] . [آيه و من الناس من يشري نفسه ابتغاء مرضات الله]
کسي هست که جان خود را مي‌فروشد (بذل ميکند) در راه بدست آوردن
رضاي خدا

ثعلبي در تفسير خود از ابن عباس روايت ميکند که در شب هجرت پيغمبر
صلي الله عليه و آله علي عليه السلام در فراش وي خوابيد و اين آيه در
29 [8] . [شأن آنحضرت نازل گردید]

30 [12] . [آيه ان الذين آمنوا و عملوا الصالحات اولئك هم خير البرية]
کسانيکه ايمان آورده و اعمال نيكو انجام دادند آنان بهترين مردمند
مقاتل بن سليمان از ضحاک از ابن عباس نقل کرده است که اين آيه در
31 [8] . [شأن علي عليه السلام و اهل بيت او نازل شده است]

- وقفوهم انهم مسئولون [32] آنها را نگهدارید که مورد سؤال خواهند بود.

ابو سعید خدری از پیغمبر صلی الله علیه و آله نقل میکند که آنچه مورد [سؤال خواهد بود ولایت علی بن ابیطالب است] 33

- آیه ان الذین آمنوا و عملوا الصالحات سیجعل لهم الرحمن ودا [34] 14 کسانی که ایمان آورده و عمل‌های نیک انجام دادند بزودی خداوند دوستی آنها را در دلهای مردم قرار میدهد

گنجی شافعی از قول خوارزمی مینویسد که علی علیه السلام فرمود مردی مرا ملاقات کرد و گفت یا ابا الحسن بدانکه بخدا من ترا در راه خدا دوست دارم علی علیه السلام فرمود من برسول خدا صلی الله علیه و آله مراجعه کرده و سخن‌آمرد را باو خبر دادم. پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود شاید در باره او احسان و نیکی نموده‌ای، گفتم بخدا من در باره او احسانی نکرده‌ام، رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود خدا را سپاس که [دلهای مؤمنین را بدوستی تو واد داشته است آنگاه آیه بالا نازل شد] 35 - آیه و اعتصموا بحبل الله جمیعاً [36] و همگی بریسمان خدا چنگ 15

زنید

صاحب کتاب مناقب الفاخرة از عبد الله بن عباس روایت کرده است که ما در خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله بودیم عربی آمد و عرض کرد یا رسول الله شنیدم که میفرمودی اعتصموا بحبل الله حبل خدا کدام است که باو تمسک جوئیم؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله دست خود را بر دست علی علیه السلام زد و فرمود باین شخص تمسک جوئید که این حبل [المتین است] 37

- آیه انما انت منذر و لكل قوم هاد [38] هر آینه تو بیم دهنده‌ای و برای 16 هر قومی هدایت کننده‌ای است، از طریق اهل سنت هفت حدیث نقل شده است که مقصود از منذر پیغمبر صلی الله علیه و آله و از هادی علی علیه السلام میباشد از جمله مالکی در فصول المهمه مینویسد که چون آیه مزبور نازل شد رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: انا المنذر و علی الهادی و یک یا علی یهتدی المهدتون

یعنی من انداز کننده‌ام و علی هدایت کننده و بوسیله تو یا علی هدایت [یافتگان هدایت می‌یابند] 39

- آیه و اذ قال ابراهیم رب اجعل هذا البلداً امناً و اجنبی و بنی ان نعبد 17 الاصلام [40] زمانیکه ابراهیم (بدرگاه خدای تعالی دعا کرد) و گفت پروردگارا این شهر را (مکه) محل امن قرار بده و من و فرزندانم را از بت پرستی دور گردان

ابن مغازلی شافعی پسند خود از عبد الله بن مسعود نقل میکند که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود دعای ابراهیم که عرض کرد پروردگارا من و فرزندانم را از بت پرستی دور گردان بمن و علی منتهی شد که هیچیک از ما هرگز به بت سجده نکردیم در نتیجه خداوند مرا نبی و علی را وصی قرار [داد] 41

- آیه فان الله هو مولاة و جبریل و صالح المؤمنین و الملائكة بعد ذلک 18 [ظهر] 42

الیه خدا و جبرئیل و صالح مؤمنین یاری کننده او (پیغمبر صلی الله علیه و آله) هستند و فرشتگان پس از نصرت خدا پشتیبان اویند، مفسرین و

علمای بزرگ اهل سنت نوشته‌اند که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله
[فرمود در آیه مزبور منظور از صالح المؤمنین علی بن ابیطالب است] 43
- آیه لا یستوی اصحاب النار و اصحاب الجنة اصحاب الجنة هم الفائزون 19
[44]. یعنی دوزخیان با بهشتیان برابر نیستند اصحاب بهشت آناند که
رستگار هستند

موفق بن احمد بسند خود از جابر روایت کرده است که گفت ما در خدمت
رسول خدا صلی الله علیه و آله بودیم که علی علیه السلام داخل شد
رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود قسم بآنکه جان من در دست اوست
[که این مرد و شیعه‌اش در روز قیامت رستگاراند] 45

- آیه و تعیها اذن واعیه [46] و نگهدار، آن پند را گوش نگاهدارنده 20
طبری و سیوطی در تفسیر خودشان نوشته‌اند که وقتی آیه مزبور نازل شد
پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله عرض کرد خدایا آنگوش را گوش علی قرار
بده و علی علیه السلام فرمود از آنگاه چیزی نشنیدم که فراموش کرده
[باشم] 47

- آیه افمن كان مؤمنا كمن كان فاسقا لا یستون [48] آیا کسی که 21
مؤمن است مانند کسی است که فاسق است (این دو) در نزد خدا یکسان
نیستند

ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه و ابن کثیر در تفسیر خود و خطیب
بغدادی در تاریخ بغداد و دیگران نوشته‌اند که ولید بن عقیه در مقام مفاخره
بعلی علیه السلام گفت من از تو زبانم گویاتر و نیزه‌ام تیزتر و در جنگ
شجاع‌ترم! علی علیه السلام فرمود ساکت شو ای فاسق. آنگاه خدا
[بتصدیق کلام آنحضرت آیه مزبور را نازل فرمود] 49
- القیا فی جهنم کل کفار عنید [50]. بیفکنید در دوزخ هر نا سپاس 22
ستیزه جو را

حاکم حسکانی در شواهد التنزیل بسند خود از ابو سعید خدری نقل میکند
که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود چون روز قیامت شود خدای تعالی
بمن و علی میفرماید هر کس دشمن شما است او را در آتش بیفکنید و هر
که دوست شما است او را داخل بهشت گردانید و اینست فرموده خدای
[تعالی القیا فی جهنم کل کفار عنید] 51

- آیه و ارکعوا مع الراكعين [52] و رکوع کنید با رکوع کنندگان. موفق بن 23
احمد و ابو نعیم اصفهانی باسناد خود از ابن عباس نقل کرده‌اند که این آیه
در خصوص پیغمبر صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام نازل شده و آنها
[اول کسی بودند که نماز گزاردند و رکوع کردند] 53

- آیه ثم لتسألن يومئذ عن النعيم [54] آنگاه در آنروز از نعمتها پرسیده 24
شوند

ابو نعیم و حاکم حسکانی بسند خود از حضرت صادق علیه السلام نقل
کرده‌اند که فرمود مقصود از نعیم در این آیه ولایت امیر المؤمنین و ما است
[که از آن پرسیده خواهد شد] 55

- آیه سال سائل بعداب واقع [56] خواست سؤال کننده‌ای عذابی را که 25
واقع شد

ثعلبی و ابن صباغ و دیگران نوشته‌اند که چون در روز 18 ذیحجه رسول خدا
صلی الله علیه و آله علی علیه السلام را بجان‌شینی خود منصوب نموده و
فرمود من کنت مولاه فهذا علی مولاه. حارث بن نعمان پس از شنیدن این

خبر خدمت آنحضرت آمد و گفت ما را بشهادت یگانگی خدا و نبوت خود از جانب خدا امر کردی قبول نمودیم و سپس به نماز و زکوة و حج و جهاد و روزه دستور دادی پذیرفتیم باینها فناعت نکردی در آخر کار این جوان را که پسر عموی تست بولایت نصب کردی آیا این کار از جانب تست یا بدستور خدا است؟ رسول اکرم فرمود قسم بخدائی که جز او خدائی نیست که این امر بدستور خدا است حارث بن نعمان در حالیکه بسوی نافه خود میرفت گفت خدایا اگر این مطلب صحیح است بر ما از آسمان سنگ بفرست یا بعبادی دردناک معذب گردان هنوز بناقه اش نرسیده بود که سنگی از آسمان بر سرش افتاد و فوراً هلاکش نمود آنگاه این آیه نازل شد که سأل . [سائل بعداب واقع 57]

آیاتی که در باره ولایت و فضائل علی علیه السلام نازل شده خیلی بیش از اینها است و ما برای نمونه فقط به 25 آیه از آنها اشاره نمودیم و بطوریکه مفسرین و محدثین نوشته اند متجاوز از سیصد آیه در باره امامت و مناقب آنحضرت در قرآن وجود دارد چنانکه گنجی شافعی و تعلیمی بسند خود از ابن عباس نقل کرده اند که نزلت فی علی بن ابی طالب اکثر من ثلاثمائة آیه [58] .

اکنون باید از آقایان (اهل سنت) پرسید با وجود اینهمه آیات که دلالت بر ولایت و برتری علی علیه السلام دارد و خود شما در صورت مراجعه بکتاب معتبره - تان صحت این مطلب را خواهید پذیرفت چگونه ابو بکر را بجای علی علیه السلام خلیفه میدانید آیا سخن و عقیده شما در اینمورد موضوع کوسه و ریش پهن نیست؟

در خاتمه این فصل از تذکر این مطلب ناگزیر است که ممکن است بنظر بعضی چنین برسد که خداوند چرا صریحاً نام علی علیه السلام را در قرآن نیاورده که او جانشین پیغمبر است تا مسلمین دچار اختلافات نشوند؟ پاسخ این اشکال یا اعتراض اینست که اولاً موضوع ولایت علی علیه السلام مورد آزمایش است و بایستی مردم بوسیله آن آزمایش شوند چنانکه از جمله آیاتی که مؤید این مطلب است آیه شریفه الم أحسب الناس ان یتروکوا ان یقولوا امنا و هم لا یفتنون [59] ؟ (آیا مردم چنین پندارند که با گفتن اینکه ایمان آوردیم رها کرده شوند و آنان آزمایش نخواهند شد؟) که بنا بنقل علماء و مفسرین عامه و خاصه ولایت علی علیه السلام [است که مورد آزمایش مسلمین قرار گرفته است 60]

ثانیاً بفرض اینکه نام علی علیه السلام نیز در قرآن ذکر میشد باز مردم از روی حب جاه و طمع دنیوی با آن مخالفت میکردند همچنانکه با برخی از آیات قرآن مخالفت نمودند که در فصول آتی بدین مطلب اشاره خواهد شد ثالثاً قرآن کریم شامل احکام کلی است و جزئیات آن بوسیله پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله توضیح داده شده است و اصل ولایت و امامت هم چنانکه در این فصل گذشت در چندین آیه با قرائن روشن گفته شده و نبی اکرم نیز طبق بیاناتی مضمون و مفاد آنها را که بر علی علیه السلام تطبیق میکرد بمردم ابلاغ نموده است و این مطلب را علماء و مفسرین اهل سنت نیز قبول دارند ولی عملاً با آن مخالفت میکنند

پی نوشت ها

شواهد التنزیل جلد 1 ص 189 - فصول المهمه ص 27 [1]

- سوره مائده آیه 55 [2]
 کفایة الطالب ص 250 - مناقب خوارزمي ص 178 - تفسير طبري جلد 6 [3]
 ص 165 - تفسير رازي جلد 3 ص 431 و کتب ديگر
 کشف الغمه ص 88 [4]
 سوره نساء آیه 59 [5]
 ینابيع المودة ص 114 - شواهد التنزيل جلد 1 ص 149 - غاية المرام باب [6]
 58.
 سوره شعراء آیه 151 - 152 [7]
 ینابيع المودة ص 445 [8]
 سوره آل عمران آیه 61 [9]
 مناقب ابن مغازلي ص 263 - کفایة الخصام ص 309 - فصول المهمة ص [10]
 8.
 سوره احزاب آیه 33 - اراده خدا است که از شما اهل بیت پليدي را دور
 کند و شما را بتطهير خاصي پاک گرداند
 کفایة الطالب ص 372 - تفسير فخر رازي جلد 6 ص 783 [12]
 شواهد التنزيل جلد 2 ص 11 [13]
 تفسير ابن جرير طبري جلد 22 ص 5 [14]
 قاموس الصحيفه ص 25 - ابن کتاب اخيرا بوسيله جناب حجة الاسلام [15]
 حاجي سيد ابو الفضل حسيني بسبک جالب و زيبا در شرح لغات صحيفه
 سجادية تأليف شده و تعليقات او اضافاتي نیز از نظر نقل حديث و مطالب
 سودمند با استفاده از منابع ارزنده در آن منظور گردیده است مطالعه اين
 کتاب نفيس برای محققين و اهل علم توصیه ميشود
 ذخائر العقبي ص 69 - کفایة الطالب ص 242 - ینابيع المودة ص 88 - [16]
 ارشاد مفيد جلد 1 باب 2 فصل 17
 سوره شوري آیه 23 [17]
 کفایة الطالب ص 91 - تفسير کشاف جلد 2 ص 339 - ذخائر العقبي [18]
 ص 25
 سوره رعد آیه 13 [19]
 غاية المرام باب 126 [20]
 شواهد التنزيل جلد 1 ص 307 [21]
 ینابيع المودة ص 104 [22]
 سوره هود آیه 17 [23]
 تفسير ابو الفتوح رازي - ینابيع المودة ص 99 [24]
 غاية المرام باب 128 [25]
 سوره بقره آیه 274 [26]
 مناقب ابن مغازلي ص 280 - ذخائر العقبي ص 88 [27]
 سوره بقره آیه 207 [28]
 ینابيع المودة ص 92 - کفایة الطالب ص 239 [29]
 سوره بينة آیه 8 [30]
 غاية المرام باب 94 حديث 9 [31]
 سوره و الصافات آیه 24 [32]
 شواهد التنزيل جلد 1 ص 107 - صواعق المحرقة ص 89 [33]
 سوره مريم آیه 96 [34]

كفاية الطالب ص 249 - مناقب خوارزمي ص 188 - الغدير جلد 2 ص [35] 56.

سورة آل عمران آية 103 [36]

كفاية الخصام ص 343 [37]

سورة رعد آية 7 [38]

فصول المهمة ص 122 [39]

سورة ابراهيم آية 35 [40]

مناقب ابن مغازلي ص 276 [41]

سورة تحریم آية 4 [42]

شواهد التنزيل جلد 2 ص 255 - صواعق محرقة ص 144 [43]

سورة حشر آية 20 [44]

كفاية الخصام ص 422 [45]

سورة الحاقة آية 12 [46]

مناقب ابن مغازلي ص 265 [47]

سورة سجده آية 18 [48]

غاية المرام باب 152 - مناقب ابن مغازلي ص 324 [49]

سورة ق آية 24 [50]

شواهد التنزيل جلد 2 ص 190 [51]

سورة بقره آية 43 [52]

غاية المرام باب 176 [53]

سورة تكاثر آية 8 [54]

غاية المرام باب 48 - شواهد التنزيل جلد 2 ص 368 [55]

سورة معارج آية 1 [56]

فصول المهمة ص 26 - كفاية الخصام ص 488 [57]

كفاية الطالب ص 231 - صواعق محرقة ص 76 - ينابيع المودة ص 126 [58]

سورة عنكبوت آية 1 [59]

شواهد التنزيل جلد 1 ص 438 - غاية المرام باب. 125 [60]

آیات فراوانی در قرآن کریم در شأن حضرت امیر علیه السلام و اهل البیت علیهم السلام نازل شده است که بعضی از آنان را بر می شماریم، با مراجعه به تفاسیر معتبر، شأن نزول آیات و تفسیر آنها مشخص خواهد شد.

احزاب آیه 33 ، رعد 43 ، آل عمران 61 ، بینه 7 ، مائده 55 ، مائده 3 ، مائده 67 ، دهر (انسان) 5 الی 10 ، رعد 47 ، مائده 35 ، آل عمران 7 ، هود 8 ، واقعه 10 و 11 ، انعام 82 ، نساء 59 ، معارج 1 الی 3 .

ابن ابی الحدید ، دانشمند سنی مذهب و شارح نهج البلاغه در توصیف امیرالمؤمنین می چه گویم درباره مردی که حتی :نویسد دشمنان و ستیزگران با او هم ، سر به آستان فضائلش فرود آورده اند و انکار مناقب و کتمان فضائل او را تاب نیاوردند، (سپس با اشاره به مطالب قبلی خود ادامه می دهد) و تو دانستی که بنی امیه (و به ویژه معاویه) چون به حکومت اسلامی در شرق و غرب زمین چیره شدند، به هر نیرنگی در خاموش کردن نورعلی بن ابی طالب کوشیدند و حقایق را برعلیه او تحریف کردند، عیب هایی برای او جعل و بر

روی منابر لعن‌ش کردند، مدح گویان او را تهدید از نقل کردند، به حبس کشیدند، کشتند و روایاتی که حاوی فضائل و مایه بلند آوازی او می شد جلوگیری نمودند، تا آنجا که اجازه نمی دادند نام او بر کسی نهاده شود، اما این حیل‌ها جز بر والایی و سرافرازی او نیفزود، همچون مشک که هر چه بر آن سرپوش نهند، بویش بیچد و چنان خورشید که چهره اش با کف دستی پوشیده نگردد و چون روز روشن که اگر چشم بر آن ببندی، دیدگان بسیاری آن را (شرح نهج البلاغه اب‌ت ابی‌الح‌د‌د، ج 1، صص 16-17)، می بیند

علی از زبان علی علیه السلام

آنچه در ذیل می خوانید، بیست و سه ویژگی از مجموعه خصال و صفات الهی حضرت مولی الموح‌دین علی بن ابیطالب (علیه السلام) است. این ویژگی ها که در مناسبت های مختلف بر زبان حضرتش جاری گشته است، از میان سخنان آن حضرت گزینش شده است. تمام منابع این سخنان به همراه متن عربی آنها در کتاب ارزشمند "خاطرات امیرمومنان علیه السلام" ذکر شده است

به خدا سوگند، نبی مکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) مرا در میان امتش جانشین کرد و من پس از وی حجت خدا بر مردم هستم. همانا پذیرش ولایت و امامت من بر ساکنان آسمان ها همان گونه لازم

گشته که بر اهل زمین واجب شده است
فرشتگان از فضایل من سخن می گویند و ذکر مناقب
من تسبیح ملائکه است
ای مردم! از من پیروی کنید که شما را به راه حق می
خوانم و به جانب چپ و راست منحرف نشوید که
سرانجام آن گمراهی است

منم وصی پیامبر شما، و خلیفه و پیشوای 2.
...مومنان

پیروانم را به بهشت رسانم و دشمنانم را به دوزخ
افکنم
منم شمشیر قهر خدا که بر دشمنان خدا فرود آید و
سایه لطف و رحمت الهی که بر دوستان خدا گسترده
است

من علی بن ابی طالب فرزند عبدالمطلب و برادر
رسول خدا(صلی الله علیه و آله و سلم) شوی
دخترش فاطمه و پدر حسن و حسین و جانشین او در
تمام حالات هستم و دارای همه مناقب و مکارم و
رازدار پیغمبرم
ولادت در کعبه

مریم مادر عیسی (علیه السلام) در بیت المقدس 3.
معتکف بود. وقتی که درد زایمان بر او عارض گشت
به وی گفتند: بیرون شو! اینجا خانه عبادت است نه
خانه ولادت

اما مادرم فاطمه بنت اسد، همین که خواست وضع
حمل کند به کنار کعبه آمد و دیوار کعبه برایش
(1). شکافته شده و او را به درون خانه فرا خواندند
مادرم به کعبه درآمد و مرا در میان خانه خدا بزاد. این
افتخار و فضیلت ویژه ای است که نه پیش از من
درباره کسی شنیده شده و نه پس از من برای کسی
اتفاق خواهد افتاد
از همان کودکی پیامبر خدا(صلی الله علیه و آله و 4.

سلم) مرا از پدرم برگرفت و من شریک آب و نان او
. شدم و پیوسته مونس و هم سخن وی بودم
شجاعت امام

5. من در جوانی، بزرگان عرب را به خاک مذلت
نشاندم و شاخ های برآمده از تیره "ربیع" و "مضر" را
شکستم و شما مقام و منزلت مرا به سبب خویشی و
منزلت مخصوص نزد رسول خدا(صلی الله علیه و آله
و سلم) می دانید. او مرا در کنار خود می نشانید و بر
سینه خویش جای می داد و در بسترش می خوابانید
و بوی خوش خود را به مشام می رساند. هرگز از
. من دروغی در گفتار و خطا و لغزشی در رفتار ندید
6. نام من در انجیل به "الیا" و در تورات به "بری" و در
زبور به "اری" آمده است ... مادرم مرا "حیدر" (شیر)
نامید و پدرم "ظهیر" نام نهاد و عرب به "علی" صدا می
زد .

7. نه چندان بلند آفریده شده ام و نه چندان کوتاه بلکه
پروردگارم مرا قامتی به اعتدال بخشید. اگر بر شخص
کوتاه شمشیر فرود آورم از فرق سر دو نیمه گردد و
. اگر به بلند قد تیغ زنم، او را از عرض دو نیمه کنم
کمال عقل و درایت

8. خداوند در وجود من قوه عقل و درکی نهاده است
که اگر آن را بر تمامی احمقان دنیا تقسیم کنند، همه
. آنان به عقل آیند و صاحبان اندیشه و خرد گردند
و چنان قدرتی به من عطا فرمود که اگر آن را بر همه
ناتوان ها تقسیم کنند، در اثر آن همه قوی و نیرومند
گردند.

و از شجاعت، چندان زهره ای در وجودم نهاده است
که اگر آن را بر همه ترسوه های عالم توزیع کنند به
. دلاورانی بی باک بدل گردند
موحد بودن اجداد امام

9. به خدا سوگند، هرگز پدرانم در برابر بت به خاک

نیافتادند (و دامن پاک خود را به زشتی شرک
نیالودند)... آنان پیوسته بر کیش ابراهیم (علیه
السلام) خدا را پرستش کردند

عزت نفس

پدرم در عین فقر و ناداری، آقا بود و تا آن روز 10.
شنیده نشد که فقری بدان پایه از آقایی رسیده
باشد.

در روز واپسین، حقیقت نور و روشنایی پدرم - جز 11.
انوار طیبه مجد و آل مجد(علیه السلام)- همه خلاق را
تحت الشعاع قرار خواهد داد

نخستین بار که پدرم مرا در حال نماز همراه رسول 12.
خدا(صلی الله علیه و آله و سلم) دید، گفت: پسر من! از
عموزاده خود جدا مشو؛ چه این که تو با پیوستن به او
از انواع مهالک و سختی ها در امان خواهی بود .
سپس گفت: راه مطمئن در همراهی مجد است

من نخستین کس بودم که به رسول خدا(صلی 13.
الله علیه و آله و سلم) گروید و نیز آخرین فرد بودم که
از وی جدا گشت و او را به خاک سپرد

هفت سال تمام، خدای را پرستش کردم پیش از 14.
آن که کسی از این امت به پرستش خدا پردازد. آواز
فرشتگان را می شنیدم و روشنایی حضور آنان را می
دیدم (و این در حالی بود که پیامبر خدا(صلی الله
علیه و آله و سلم) از دعوت علنی به اسلام خاموش
بود).

من پیوسته در پی پیامبر روان بودم؛ چنانکه بچه 15.
در پی مادر

هر روز برای من، از اخلاق خود نمونه ای آشکار می
ساخت و مرا به پیروی از آن وامی داشت
در سال (چند روزی را) در غار " حراً" خلوت می گزید)
(و به عبادت می پرداخت
من او را می دیدم و جز من کسی او را نمی دید. آن

روز جز خانه ای که رسول خدا(صلی الله علیه و آله و سلم) و خدیجه در آن بودند و من سومین آنان بودم؛ در هیچ خانه دیگری اسلام راه نیافته بود همان روزها) روشنایی وحی و رسالت را می دیدم و) عطر نبوت را در مشام خود حس می کردم من از میان مسلمین با هیچ کس به طور 16. خصوصی رابطه نداشتم. تنها کسی که با او مانوس بودم و به او اعتماد داشتم و از مصاحبتش آرامش می یافتم و همواره خود را به او نزدیک می ساختم شخص رسول اکرم(صلی الله علیه و آله و سلم) بود. او مرا از کودکی در دامن خود پروراند و در بزرگی منزل و ماوا داد و هزینه زندگی مرا بر عهده گرفت. با وجود او، من از این که در پی یافتن کاری باشم و یا کسبی نمایم، بی نیاز بودم و زندگی خود و خانواده ام بر عهده آن جناب بود

شاگرد خصوصی پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله و سلم)

در هر صبح و شام یک نشست خصوصی با او 17. داشتم که در این نشست احدی جز من و او شرکت نمی کرد. همه اصحاب آن حضرت این را می دانستند که پیامبر خدا جز با من با هیچ کس دیگری چنین دیدارهایی نداشته است. در این اوقات من با او بودم و هر جا که می رفت و از هر دری که سخن می گفت با او همراه و هماهنگ بودم . چه بسا این دیدار در منزل من صورت می گرفت و گاهی که این ملاقات در منزل او واقع می شد، چنانچه کسی غیر از ما حضور داشت، دستور می داد تا خارج شود. اگر این نشست در منزل ما بود، حضور فاطمه و فرزندانم را مزاحم نمی دید و آنان را به خروج از خانه وادار نمی کرد در این کلاس خصوصی) از هر چه می خواستم می (پرسیدم و آن بزرگوار با کمال گشاده رویی پاسخ می

داد و چون پرسش ها پایان می گرفت و من خاموش می ماندم، خود سخن می گفت
هیچ آیه ای نازل نمی شد، مگر آن که برایم می خواند
و می فرمود که آنها را با خط خود بنویسم و موارد
تاویل و تفسیر(ظاهر و باطن قرآن)، ناسخ و منسوخ،
محکم و متشابه، خاص و عام هر یک را برمی شمرد و
تعلیم می نمود

رسول خدا(صلی الله علیه و آله و سلم) دست بر
سینه ام نهاد و از خدا خواست تا قلبم سرشار از فهم
و دانش و حکمت و بینش گردد
به برکت دعای آن حضرت، هرگز نشد آیه ای از قرآن
را که فرا گرفته بودم و دانشی که آموخته بودم،
فراموش کنم

یک بار) به او گفتم پدر و مادرم فدایت، از هنگامی که (به
برایم دعا کرده ای چیزی را فراموش نکرده ام - با آن
که یادداشت نکردم - آنچه آموخته ام به یاد دارم . یا
رسول الله! آیا این وضع برای همیشه ادامه خواهد
داشت یا این که ممکن است در آینده دچار فراموشی
گردم؟

فرمود: نه، هرگز برای تو جهل و فراموشی رخ نخواهد
داد.

اگر در غیاب من آیه ای نازل می شد هنگامی که 18.
به حضور می رسیدم می فرمود: علی! در نبود تو این
آیات نازل شده است سپس آنها را بر من می خواند)
و چنانچه تاویلی داشت) مرا از تاویل آن آگاه می
ساخت.

روزی که پیامبرمان به نبوت مبعوث شد، من 19.
کوچکترین عضو خانواده بودم که به خدمت رسول
خدا(صلی الله علیه و آله و سلم) درآمدم و او را در
خانه اش یار و مددکار شدم
وقتی که دعوت خود را آشکار ساخت، ابتدا از فرزندان

عبدال مطلب شروع کرد و بزرگ و کوچک آنها را به توحید و پرستش خدای یگانه فراخواند. به آنها گفت که از جانب پروردگار به نبوت مبعوث گشته است. اما خویشان آن حضرت سخنش را انکار کردند و دعوتش را هیچ انگاشتند و از وی دوری گزیدند و از جمع خویش برانند.

دیگر مردم که پذیرش نبوت آن حضرت برایشان سنگین و بزرگ آمده بود - از آن رو که قدرت فهم و رشد کافی نداشتند - به مخالفت با وی و رویارویی با حضرتش بپا خاستند و تا توانستند در آزارش کوشیدند.

در این میان تنها کسی که دعوتش را پذیرفت و با سرعت به ندایش پاسخ گفت و هرگز در حقانیت حضرتش به تردید نیافتاد، من بودم. سه سال بر ما گذشت و احدی جز دختر خویلد، خدیجه (علیه السلام) به ما نبیوست

من پیشتر می پنداشتم که این فرمانروایان و 20. اولیای امور هستند که بر مردم احجاف می کنند اما اکنون می بینم که این مردم هستند که بر امرای خود ستم می کنند. (یعنی اگر در مورد دیگران چنین است که معمولاً امراء و حکام آنها در حقشان ستم می نمایند، در مورد من چنان شد که مردم بر من ظلم کردند).

روزی که دامادی بهترین مردمان و افتخار 21. همسری برترین بانوان جهان نصیبم گشت از مال دنیا بهره ای نداشتیم. آن روز از بستری که بر آن بیاسایم محروم بودم. اما اکنون فقط مقدار صدقاتی که از میان اموال خود دارم اگر بخواهم بر تمامی بنی هاشم تقسیم کنم به همه خواهد رسید.

دعا برای فرزند
به خدا سوگند، هرگز از درگاهش فرزندی که از 22.

جهت چهره و اندام، چنین و چنان باشند، مسئلت
نکرده ام، بلکه همواره خواسته ام آن بوده است که
به من فرزندانی عطا کند که همه از نیکان و صالحان و
خدا ترس باشند، تا گاهی که به آنان می نگرم

چشمانم روشنایی و فروغ گیرند

تا رسول خدا(صلی الله علیه و آله و سلم) زنده 23.

بود، حسن، مرا ابوالحسن صدا می زد و حسین نیز
ابوالحسن می خواند و هر دو جدشان را پدر صدا می
زدند و پس از رحلت آن بزرگوار مرا پدر خواندند

پی نوشت

شنیده اید که به هنگام ولادت علی (علیه السلام) 1.

دیوار کعبه شکافته شد و راهی به اندازه عبور یک

انسان بر سطح دیوار پدیدار گشت. آن شکاف پس از

ورود مادر علی(علیه السلام) بر هم آمد و... اما آیا

هیچ از خود پرسیده اید که مگر خانه کعبه در نداشت؟

و مگر میزبان علی(علیه السلام) نمی توانست با

...گشودن در، قدم مهمان خود را گرامی بدارد؟ و مگر

پاسخ مثبت است. اما در آن صورت اهمیت و عظمت

قصه لوث می گشت و محملی برای بهانه جویان و

بدخواهان پیدا می شد تا قضیه را عادی جلوه دهند و

بگویند:

شاید قفل در کعبه باز بوده و کلید دار از بستن آن "

غلطت ورزیده و مادر علی(علیه السلام) هم با مختصر

فشاری که بر در وارد آورده است، در باز شده و وی

"...توانسته است به درون کعبه راه یابد

اما خدای علی(علیه السلام) که بر مظلومیت های او

واقف است، خواست تا با شکافتن دیوار کعبه و

پذیرایی سه روزه از مولود کعبه و غیرعادی جلوه دادن

ولادت او، زبان توجیه بهانه جویان برای همیشه بسته

شود و صلای مجد و عظمت علی(علیه السلام) از

همان بدو تولد طنین انداز عالمیان باشد

برگرفته از کتاب "خاطرات امیرمومنان (علیه السلام)"
از انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی قم

چهل ایه درباره امام علی ع

بی شک علی علیه السلام اولین گرونده به دین مبین اسلام ، جانشین بلا فصل پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دارای فضائل و مناقب فراوان است . آنچه در پیش رو دارید برگزیده ای از مناقب امیرالمومنان علی بن ابی طالب اولین امام و مقتدای شیعیان از منظر قرآن از دیدگاه اهل سنت است . علی علیه السلام از منظر قرآن مؤمنی آراسته ، مجاهدی بی نظیر ، ایثارگری مخلص ، که آیاتی چون مباحله ، تطهیر ، اکمال دین ، نجوا و ... نور افشانی می کند . ابن عبّاس مفسر بزرگ قرآن قائل است که در قرآن کریم ۳۰۰ آیه در شأن و فضائل علی بن ابیطالب و ائمه اطهار علیهم السلام وجود دارد

برادران اهل سنت ما به ۱۰۰ آیه آن اعتراف دارند از این
۱۰۰ آیه ما ۴۰ آیه را گلچین کرده و در اختیار برادران
و خواهران ایمانی خود عرضه می کنیم

فَتَلَقَىٰ آدَمَ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ إِنَّهُ هُوَ
« التَّوَّابُ الرَّحِيمُ » - ۱

سپس آدم از پروردگارش کلماتی دریافت داشت ، («
و با آنها توبه کرد) و خداوند توبه او را پذیرفت ، چرا
» . که خداوند توبه پذیر و مهربان است

سیوطی در تفسیر آیه : فتلقى آدم من ربه كلمات در
سوره بقره می گوید : « ابن بخار از ابن عباس روایت
کرده گفت : من از رسول خدا (ص) پرسیدم این
کلماتی که آدم از خدا تلقی کرد و خدا به احترام آن
کلمات توبه اش را پذیرفت چه بود ؟ فرمود : سوگند به
» . حق ، محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین بود

وَفِي الْأَرْضِ قِطْعٌ مُتَجَاوِرَاتٌ وَجَنَّاتٌ مِّنْ « - ۲
» أَعْنَابٍ

و در روی زمین ، قطعاتی در کنار هم قرار دارد که با «
هم متفاوتند ، (و نیز) باغهایی از انگور و زراعت و
نخلها ، (و درختان میوه گوناگون که گاه بر یک پایه
می رویند و گاه بر و پایه ، (و عجیب تر آنکه) همه
آنها از یک آب سیراب می شوند ، و یا این حال بعضی
از آنها را از جهت میوه بر دیگری برتری می دهیم . در
اینها نشانه هایی است برای گروهی که عقل خویش را
» . بکار می گیرند

إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ « - ۳
» آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا

و خدا و فرشتگانش بر پیامبر درود می فرستند ، ای «

کسانی که ایمان آورده اید ، بر او درود فرستید و سلام
گویید و کاملاً تسلیم (فرمان او) باشید « صحیح مسلم
بسند خود از ابن مسعود انصاری روایت کرد که گفت :
روزی رسول خدا (ص) بر ما وارد شد در حالیکه ما در
مجلس سعد بن عبادہ نشسته بودیم ، بشیر پسر سعد
عرضه داشت : یا رسول الله به حکم قرآن کریم مأمور
شده ایم بر تو صلوات بفرستیم ، چگونه صلوات
بفرستیم ؟

رسول خدا سکوت کرد تا آنجا که گفتم ای کاش بشیر
این سوال را نکرده بود ، آنگاه رسول خدا فرمود :
: بگویید

اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَعَلٰی آلِ مُحَمَّدٍ کَمَا صَلَّيْتَ عَلٰی
اِبْرَاهِیْمَ وَبَارِکْ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَعَلٰی آلِ مُحَمَّدٍ کَمَا
. بَارِکْتَ عَلٰی اِبْرَاهِیْمَ فِی الْعَالَمِیْنَ اَنَّکَ حَمِیدٌ مَّجِیدٌ

وَقَرْنَ بُيُوتَكُمْ وَلَا تَبَرَّجْنَ الْجَاهِلِيَّةِ وَالْأُولَى أَقِمْنَ - ٤
الصَّلَاةَ وَآتِينَ الزَّكَاةَ وَأَطِعْنَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ
لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً

و در خانه های خود بمانید و همچون دوران جاهلیت «
نخستین (در میان مردم) ظاهر نشوید ، و نماز را بر پا
دارید و زکات را بپردازید و خدا و رسولش را اطاعت
کنید ، خداوند فقط می خواهد پلیدی و گناه را از شما
» . اهل بیت دور کند و کاملاً شما را پاک سازد

صحیح مسلم از صفیه دختر شبیه روایت کرد ، که گفت
: عایشه گفت روزی بامدادان رسول خدا (ص) در
حالی که پتویی خال خال از مو بر دوش داشت در منزل
نشسته بود که حسن بن علی و بعد از او حسین بن علی و
بعد از او حسین و بعد از لحظه ای فاطمه و در آخر علی
بر او آمدند . و آن جناب ایشان را در زیر آن پتو جای
می داد وقتی همه جمع شدند این آیه (... انما یرید ...

• تطهیرا) را تلاوت کرد

أَفَمَنْ كَانَ عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّهِ وَآيَتُوهُ شَاهِدًا مِنْهُ وَ« - ۵
مِنْ قَبْلِهِ كِتَابُ مُوسَىٰ إِمَامًا وَرَحْمَةً أُولَٰئِكَ يُؤْمِنُونَ بِهِ وَ
مَنْ يَكْفُرْ بِهِ مِنَ الْأَحْزَابِ فَالنَّارُ مَوْعِدُهُ فَلَا تَكُ فِي مِرْيَةٍ
• مِنْهُ إِنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يُؤْمِنُونَ

آیا آن کس که دلیل آشکاری از پروردگار خویش «
دارد و بدنبال آن شاهی از سوی او می باشد و پیش از
آن کتاب موسی که پیشوا و رحمت بود (گواهی بر آن
می دهد همچون کسی است که چنین نباشد) ؟ ! آنها)
حق طلبان و حقیقت جویان) به او (که دارای این
ویژگیهاست) ایمان می آورند ! و هر کس از گروههای
مختلف به او کافر شود ، آتش وعده گاه اوست ! پس
تردیدی در آن نداشته باش که حق است از
! » • پروردگارت ولی بیشتر مردم ایمان نمی آوردند

سیوطی در دُرّ منثور در ذیل این آیه می گوید : ابن ابی حاتم و ابن مردویه و ابونعیم در کتاب المعرفه از علی بن ابیطالب (ع) روایت کرده که فرمود : هیچ مردی از قریش نیست مگر آنکه

: درباره اش طائفه ای از آیات قرآن نازل شده

مردی عرضه داشت : درباره تو چه نازل شده ؟ فرمود : مگر در سوره هود نخوانده ای (افمن كان على بينة ...) رسول خدا (ص) بر بینه ای از پروردگارش بود ؛ و من . شاهی از خاندانش

إِنْ تَتُوبَا إِلَى اللَّهِ فَقَدْ صَغَتْ قُلُوبُكُمَا وَإِنْ تَظَاهَرَا عَلَيْهِ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ مَوْلَاهُ وَجِبْرِيلُ وَصَالِحُ الْمُؤْمِنِينَ وَ «. الْمَلَائِكَةُ بَعْدَ ذَلِكَ ظَهِيرٌ»

اگر شما (همسران پیامبر) از کار خود توبه کنید (به »

نفع شماست ، زیرا) دلهایتان از حق منحرف گشته ، و اگر بر ضد او دست به دست هم دهید ، (کاری از پیش نخواهید برد) زیرا خداوند یاور اوست و همچنین جبرئیل و مؤمنان صالح و فرشتگان بعد از آنان پشتیبان اویند . سیوطی در الدرمنثور در ذیل این آیه از ابن مردویه ، از اسماء بنت عمیس روایت کرده که در معنای جمله (و صالح المومنین) گفته : مراد علی بن ابیطالب است .

« . لِلنَّجْعَلَهَا لَكُمْ تَذْكِرَةً وَتَعِيَهَا أُذُنٌ وَاعِيَةٌ » - ۷

تا آن را وسیله تذکری برای شما قرار دهیم و « گوشهای شنوا آن را دریابد و بفهمد

ابن جریر طبری در تفسیرش بسند خود از مکحول روایت کرده که می گفت : رسول خدا (ص) بعد از آنکه این آیه را خواند ، رو کرد به علی (ع) و فرمود :

از خدا خواسته ام تا آن را گوش تو قرار دهد ، آنگاه
علی (ع) فرمود : از آن به بعد هیچ کلامی از رسول خدا
(ص) نشنیدم که فراموشش کنم

الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ سِرًّا وَعَلَانِيَةً ﴿٨﴾
فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ
يَحْزَنُونَ ﴿٩﴾

آنها که اموال خود را شب و روز پنهان و آشکار
انفاق می کنند مزدشان نزد پروردگارشان است نه ترسی
» . بر آنهاست و نه غمگین می شوند

ابن اثیر جذری صاحب اسد الغابه به دو طریق از مجاهد
از ابن عباس ، روایت کرده که در ذیل آیه فوق گفته :
این آیه در حق علی بن ابیطالب (ع) نازل شد ، چه آن
جناب چهار درهم داشت که یکی

را در شب و یکی را در روز ، یکی را سری و یکی را

• آشکار انفاق کرده بود

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ « - ۹
» . الرَّحْمَنُ وَدًّا

مسلمانان کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته
انجام داده اند خداوند رحمان محبتی برای آنها در دلها
• « ! قرار می دهد

ریاض النضره می گوید و یکی از آنها - یعنی از آیاتی
که در شأن علی (ع) نازل شده آیه : (سيجعل لهم
الرحمن ودا) می گوید که ابوحنیفه گفته : هیچ مؤمنی
در دنیا باقی نمی ماند مگر آنکه در دلش محبتی از علی
• (ع) و اهل بیت او خواهد بود

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَٰئِكَ هُمْ « - ۱۰
» . خَيْرُ الْبَرِيَّةِ

اما (کسانى كه ايمان آوردند و اعمال صالح انجام) «
» . دادند ، بهترين مخلوق (خدا) يند

سيوطى در درّ منثور در ذيل آيه مورد بحث از ابن عسا
كراز جابر بن عبدالله روايت كرده كه گفت : نزد رسول
خدا (ص) بوديم كه على (ع) آمد و رسول خدا (ص)
به ما فرمود : به آن خدايى كه جانم بدست اوست اين
كه مى آيد و شيعانش هر آينه و به يقين رستگاران در
روز قيامتند آنگاه اين آيه (ان الذين آمنوا خير البريه
(نازل شد و به همين جهت اصحاب رسول خدا (ص)
بهر وقت على را مىديدند مى گفتند خير البريه دارد مى
. آيد .

أَجْعَلْتُمْ سَقَايَةَ الْحَاجِّ وَ عِمَارَةَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ - ۱۱
كَمَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَ جَاهَدَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ اللَّهُ لَا
يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ

آیا سیراب کردن حجاج و آباد ساختن مسجدالحرام ﴿﴾
را همانند (عمل) کسی قرار دادید که به خدا و روز
قیامت ایمان آورده و در راه او جهاد کرده است! (این
﴿﴾! دو نزد خدا برتر است؛ و آنها پیروز و رستگارند

سیوطی (در درّ منشور) در ذیل آیه شریفه مورد بحث
گفته، ابونعیم در کتاب فضائل الصحابه و ابن عساکر از
انس روایت کرده اند که گفت: عباس و شیبه صاحب
اختیارات کعبه با یکدیگر افتخار می کردند، عباس می
گفت: من از تو شریفترم چون من امین خانه خدا و
خزینه دار آنم، آیا اگر تو از من شریفتر بودی چرا
مردم تو را امین بر اینکار ندانستند و مرا امین دانستند؟
علی (ع) از این تفاخر خبردار شد و هر یک افتخار خود
را بر آن جناب نقل کرد. داوری خواستند آن جناب
فرمود: دعواتان نشود من از هر دوی شما شریفترم، چه
من اولین کسی هستم که ایمان آورده مهاجرت کرد،
پس آن دو نفر به اتفاق علی (ع) خدمت رسول خدا

(ص) رفتند و داستان خود باز گفتند ، رسول خدا (ص)
چیزی در پاسخشان نفرمود لاجرم برگشتند ، بعد از چند
روز آیه شریفه (اجعلتم سقایه الحاج ...) بر پیامبر
اسلام نازل شد .

« . وَقَفَّوْهُمْ إِنَّهُمْ مَسْئُولُونَ » - ۱۲

« . آنها را نگهدارید که باید بازپرسی شوند »

صواعق المحرقه می گوید : چهارمین آیه که در شان
علی بن ابیطالب نازل شد آیه (وقفوهم انهم مسئولون)
: است ، می گوید

دیلمی از ابن سعید خدری روایت کرده که رسول خدا
(ص) این آیه را خواند و فرمود : مسئول از ولایت علی
(ع) هستند ، آنگاه می گوید : مقصود واحدی هم که
: در تفسیر این آیه گفته

روایت شده که مسئول از ولایت علی و اهل بیت علیه السلام هستند همین روایت است چون خدای تعالی پیغمبر خود را فرماید تا به خلق اعلام کند : که در برابر تبلیغ رسالت به غیر از مودت قربای او مزدی نمی خواهد و معنای این آیه است که ایشان را می پرسند آیا اهل بیت پیغمبر را آنطور که می بایستی دوست داشتید یا نه ؟ و آنطور که رسول خدا (ص) درباره شان سفارش کرده بود عمل کردید یا خیر ، بلکه در عوض حق آنان را ضایع نموده از احقاقش مضاعفه کردید .

▪ پس منظور از سوال مطالعه آثار است

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مِنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ « - ۱۳
 فَسَوْفَ يَأْتِي بَقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ
 أَعِزَّةٍ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ
 لَوْمَةَ لَائِمٍ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ اللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ
 .»

ای کسانی که ایمان آورده اید! هر کس از شما ، از «
آئین خود باز گردد ، به خدا زیانی نمی رساند ، خداوند
جمعیتی را می آورد که آنها را دوست دارد و آنان (نیز
) او را دوست دارند ، در برابر مؤمنان متواضع ، و در
برابر کافران سر سخت و نیرومندند ؛ آنها در راه خدا
جهاد می کنند و از سرزنش هیچ ملامتگری هراسی
ندارند . این فضل خداست که به هر کس بخواهد (و
شایسته ببیند) می دهد و (فضل) خدا وسیع ، و خداوند
دانا است .

فخر رازی در تفسیر کبیر در ذیل آیه فوق می گوید :
جمعی گفته اند : این آیه درباره علی (ع) نازل شده و
دلیل بر آن ۲ وجه است اول اینکه رسول خدا (ص)
وقتی خواست رایت جنگ خیبر را بدست آن جناب
بدهد روز قبلش فرمود : فردا رایت جنگ را به مردمی
میدهم که خدا و رسول را دوست می دارد و خدا و
رسول او را دوست می دارند ، و این نشانی همان نشانی

است که در آیه مورد بحث آمده پس قهراً مقصود از کلمه قوم در آیه شریفه کسی به غیر از علی (ع) نمی تواند باشد .

دوم اینکه بعد از آیات مورد بحث آیه ولایت یعنی (اِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللّٰهُ وَرَسُوْلُهُ وَالَّذِيْنَ اٰمَنُوْا الَّذِيْنَ يَّقِيْمُوْنَ الصَّلٰوةَ وَيُوْتُوْنَ الزَّكٰوةَ وَهُمْ رٰكِعُوْنَ) .

قرار دارد که بدون هیچ تردیدی درباره علی (ع) نازل شده پس بهتر است بگوئیم آیات قبل از آن نیز درباره آن جناب است .

يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ» - ۱۴ .»

ای کسانی که ایمان آورده اید از (مخالفان فرمان) « ! خدا بپرهیزید و با صادقان باشید

سیوطی (در درّ منشور) در ذیل آیه مورد بحث می گوید : ابن عباس روایت کرده که گفت : منظور از صادقین علی بن ابیطالب (ع) است نیز می گوید : ابن عساکر از ابی جعفر (ع) روایت کرده که در تفسیر آیه (کونوا مع الصادقین) فرمود : منظور این است که با علی . بن ابیطالب باشید

وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ إِلَّا رِجَالًا نُوحِيَ إِلَيْهِمْ - ۱۵
« . فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ

و پیش از تو ، جز مردانی که به آنها وحی می کردیم «
 . نفرستادیم

اگر نمی دانید از آگاهان پرسید (تا تعجب نکنید از
اینکه پیامبر اسلام از میان همین مردان برانگیخته شده
!) است

تفسیر ابن جریر طبری در ج ۱۷ ص ۵ به سند خود از جابر جعفی روایت کرده که گفت : وقتی این آیه نازل شد علی (ع) فرمود اهل ذکر مائیم

وَ أَذَانٌ مِّنَ اللَّهِ وَ رَسُولُهُ إِلَى النَّاسِ يَوْمَ الْحَجِّ » - ۱۶
الْأَكْبَرِ أَنَّ اللَّهَ بَرِيٌّ مِّنَ الْمُشْرِكِينَ وَ رَسُولُهُ فَإِنْ تُبْتُمْ فَهُوَ
خَيْرٌ وَإِنْ تُؤْكِلْتُمْ فَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ غَيْرُ مُعْجِزِي اللَّهِ وَ بَشِّرِ
« . الَّذِينَ كَفَرُوا بِعَذَابِ الْيَمِّ

و این ، اعلامی است از ناحیه خدا و پیامبرش به («
عموم) مردم در روز حج اکبر (روز عید قربان) که :
خداوند و پیامبرش از مشرکان بیزارند ! با این حال توبه
کنید برای شما بهتر است ! و اگر سرپیچی نمایید ،
بدانید شما نمی توانید خدا را ناتوان سازید (و از قلمرو
قدرتش خارج شوید) ! و کافران را به مجازات
« ! دردناک بشارت ده

سیوطی در درّ منثور در ذیل آیه شریفه می گوید: ابن ابی حاتم از حکیم بن حمید روایت کرده که گفت: علی بن حسین (ع) به من فرمود: برای علی (ع) در کتاب خدا نامی است که مردم آن را نمیدانند، پرسیدم آن کدام است؟ فرمود: مگر نشنیدی آیه (و اذان من الله ...) به خدا سوگند اذان همو است

«فَمَا يُكَذِّبُكَ بَعْدُ بِالْدِّينِ» - ۱۷

پس چه چیز سبب می شود که بعد از این همه () «

»! دلایل روشن (روز جزا را انکار کنی؟

صاحب تاریخ بغداد ج دوم ص ۹۷ سند خود از انس روایت کرده که سوره (تین) بر رسول خدا (ص) نازل شد سخت خوشحال شد به حدی که شدت شادمانیش بر همه ما معلوم گشت آنگاه بعدها از ابن عباس تفسیر سوره را پرسیدم گفت اما منظور از کلمه (تین)

سرزمین شام است تا آنجا که گفت منظور از دین در
جمله (فما يكذب بعد بالدين) علی بن ابیطالب است

إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَى آدَمَ وَنُوحًا وَآلَ إِبْرَاهِيمَ وَآلَ « - ۱۸
عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ

خداوند ، آدم و نوح و آل ابراهیم و آل عمران را بر
» . جهانیان برتری داد

فخر رازی در تفسیر کبیر خود در ذیل آیه شریفه
روایت کرده که علی (ع) فرمود : رسول خدا (ص)
هزار باب علم به من آموخت که خودم نیاز هربابی هزار
باب دیگر استنباط کردم . (استیعاب ج دوم ص ۴۳۶)
می گوید : معاویه همواره مسائلی که برایش پیش می
آمد می نوشت و از علی (ع) می پرسید و چون شنید که
آن جناب را کشتند گفت : فقه و علم با مرگ پسر
ابوطالب مُرد ؛ برادرش عتبه به او گفت : اهل شام این

• حرف را از تو نشنوند ، گفت : ول کن

أَفَمَنْ وَعَدْنَاهُ وَعْداً حَسَناً فَهُوَ لَاقِيهِ كَمَنْ مَتَّعْنَاهُ « - ۱۹
« . مَتَاعَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا ثُمَّ هُوَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مِنَ الْمُحْضَرِينَ

آیا کسی که به او وعده نیکو داده ایم و به آن «
خواهد رسید ، همانند کسی است که متاع زندگی دنیا
به او داده ایم سپس روز قیامت (برای حساب و جزا) از
« ! احضار شدگان خواهد بود ؟

تفسیر ابن جریر طبری ج ۲ ص ۶۲ به سند خود از
مجاهد روایت کرده که گفت : آیه (افمن وعدناه)
درباره حمزه و علی بی ابیطالب و ابی جهل نازل شده و
محب طبری در کتاب ریاض النضره ج دوم ص ۲۰۷
آنها آورده و مجاهد گفته است این آیه درباره علی (ع)
• و حمزه و ابی جهل نازل شده است

أَفَمَنْ شَرَحَ اللَّهُ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ فَهُوَ عَلَى نُورٍ مِنْ « - ۲۰
رَبِّهِ قَوْلٌ لِلْقَاسِيَةِ قُلُوبُهُمْ مِنْ ذِكْرِ اللَّهِ أَوَّلِكَ فِي ضَلَالٍ
» . مُبِينٍ

آیا کسی که خدا سینه اش را برای اسلام گشاده
است و بر فراز مرکبی از نور الهی قرار گرفته (همچون
کوردلان گمراه است؟!) وای بر آنان که قلمهایی
سخت در برابر ذکر خدا دارند! آنها در گمراهی
. » آشکاری هستند

ریاض النضره ج ۲ ص ۲۰۷) می گوید و یکی از (
آیات نازله در فضل علی (ع) آیه (افمن شرح الله صدر
...) است که در مقایسه میان علی و حمزه و ابوطالب و
. اولاد او که دچار قساوت بودند نازل شده است

مِنْ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ « - ۲۱
فَمِنْهُمْ مَنْ قَضَىٰ نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَلُوا تَبْدِيلًا

».

در میان مؤمنان مردانی هستند که بر سر عهده‌ی که با «
خدا بستند صادقانه ایستاده اند ؛ بعضی پیمان خود را به
آخر بردند (و در راه او شربت شهادت نوشیدند) و
بعضی دیگر در انتظارند و هرگز تغییر و تبدیلی در عهد
. » و پیمان خود ندادند

صواعق المحرقه می گوید : از علی (ع) هنگامی که بر
منبر کوفه قرار داشت از این آیه سوال شد ، فرمود : این
آیه درباره من و عمویم حمزه و پسر عمویم عبیده بن
حارث بن عبدالمطلب نازل شد ، چه عبیده در روز بدر
شهید شد و حمزه در جنگ احد به شهادت رسید و من
منتظرم تا شقی ترین امت این را با خون این رنگین کند
، آنگاه اشاره به ریش خود و سپس بسر خود نمود
فرمود : این عهده‌ی است که حبیب من ابوالقاسم به من
. سپرده است

وَالَّذِي جَاءَ بِالصَّدَقِ وَصَدَّقَ بِهِ أُولَئِكَ هُمْ - ۲۲
« . الْمُتَّقُونَ »

اما کسی که سخن راست بیاورد و کسی که آن را «
» تصدیق کند ، آنان پرهیزکارانند

سیوطی در درّ منثور در ذیل این آیه شریفه می گوید :
ابن مردویه از ابی هریره روایت کرده که رسول خدا
(ص) فرمود : (والذی جاء بالصدق) منم و (صدق به)
. علی بن ابیطالب است

مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ بَيْنَهُمَا بَرْزَخٌ لَا يَبْغِيَانِ . - ۲۳
فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ . يَخْرُجُ مِنْهُمَا اللُّؤْلُؤُ وَ
« . الْمَرْجَانُ »

دو دریای مختلف (شور و شیرین - گرم و سرد) را «
در کنار هم قرار داد ، در حالی که با هم تماس دارند »
در میان آن دو برزخی است که یکی بر دیگری غلبه

نمی کند (و به هم نمی آمیزند) ! پس کدامین نعمتهای
پروردگارتان را انکار می کنید؟! از آن دو لؤلؤ خارج
می شوید

سیوطی در در منشور در تفسیر این آیه می گوید : ابن
مردویه از ابن عباس روایت کرده که گفت : منظور از
دو دریا در آیه (مرج البحرين يلتقيان ...) علی و فاطمه
و منظور از برزخ در جمله (بينهما برزخ لا یبغیان)
رسول خدا است و مراد از لؤلؤ و مرجان در جمله
یخرج منهما اللؤلؤ و المرجان (حسن و حسین (ع)
است

إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَتَوَاصَوْا « - ۲۴
» . بِالْحَقِّ وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ

مگر کسانی که ایمان آورده و اعمال صالح انجام
داده اند ، و یکدیگر را به حق سفارش کرده و یکدیگر

! » . را به شکبایی و استقامت توصیه نموده اند

سیوطی در درّ منثور تفسیر سوره عصر می گوید : ابن
مردویه از ابن عباس روایت کرده که منظور از (والعصر
— ان الانسان لفی خسر) اباجهل بن هشام و مقصود از
جمله (الا الذین امنوا و عملوا الصالحات) علی (ع) و
. سلمان است

وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ مِنَ الْمَاءِ بَشَرًا فَجَعَلَهُ نَسَبًا وَ — ۲۵
» . صِهْرًا وَ كَانَ رَبُّكَ قَدِيرًا

او کسی است که از آب ، انسانی را آفرید ، سپس او «
را نسب و سبب قرار داد (و نسل او را از این دو طریق
. گسترش داد) و پروردگار تو همواره توانا بوده است
»

شبلنجی صاحب نورالابصار می گوید : و از محمد بن
سیرین روایت شده که گفت : این آیه درباره رسول

خدا (ص) و علی بن ابیطالب که پسر عم و شوهر دختر
او است نازل شده که هم از راه نسب مربوط به آن
جناب است و هم از راه صهر یعنی دامادی

وَالَّذِينَ يُؤْذُونَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ بَغَيْرِ مَا
« . اِكْتَسَبُوا فَقَدْ احْتَمَلُوا بُهْتَانًا وَاِثْمًا مُّبِينًا » - ۲۶

و آنان که مردان و زنان با ایمان را به خاطر کاری که «
انجام نداده آزار میدهند ، بار بهتان و گناه آشکاری را
» . به دوش کشیده اند

زمخشری در کشف در تفسیر آیه شریفه می گوید :
بعضی از مفسرین گفته اند : این آیه درباره پاره ای از
منافقین نازل شده که علی (ع) را اذیت نمودند ،
واحدی هم در کتاب خود (اسباب النزول ص ۲۷۳)
می گوید : مقاتل گفته این آیه درباره دشمنان علی بن
ابطالب نازل شده ، چه آنکه عده ای از منافقین همواره

• او را اذیت می کردند

إِنَّ الَّذِينَ أَجْرَمُوا كَانُوا مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا « - ۲۷
» . يَضْحَكُونَ

« • بدکاران در دنیا پیوسته به مؤمنان می خندیدند »

رمخسری در کشف در تفسیر آیه نامبرده می گوید :
بعضی گفته اند : روزی علی بن ابیطالب با چند

نفر از مسلمانان می آمد ، جمعی از منافقین که سر راه
ایشان بودند به یکدیگر اشاره نموده خندیدند ، بعد که
نزد رفقای خود رفتند گفتند : قه قه قه ما امروز اصلح (
کسی که جلوی سرش مو ندارد) را دیدیم ، آنها نیز
خنده را سر دادند و در این ماجرا هنوز علی (ع) نزد
رسول خدا نرسیده بود که این آیه بر آن حضرت نازل
شد •

يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ « ۲۸ -
لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ أَنْ لَا
« . يَهْدِيَ الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ

ای پیامبر ! آنچه از طرف پروردگارت بر تو نازل
شده است کاملاً (به مردم) برسان ! و اگر نکنی ،
رسالت او را انجام نداده ای ! خداوند تو را از (خطرات
احتمالی) مردم ، نگاه می دارد ، و خداوند ، جمعیت
« . کافران (لجوج) را هدایت نمی کند

فخر رازی در تفسیر کبیر خود (در ذیل آیه شریفه ()
یا ایها الذین بلغ ما انزل ...) میگوید : دهم یعنی وجه
دهم از وجوهی که مفسرین در نزول این آیه ذکر کرده
اند این است که در فضیلت علی بن ابیطالب نازل شد و
همین که نازل شد رسول خدا (ص) دست او را گرفت
و فرمود : هر که من مولای او بودم علی مولای اوست .
بار الها دوستی کن با کسی که با او دوستی کند و

دشمنی کن با کسی که با او دشمنی کند و بعد از آن
عمر چون علی را دید گفت : گوارا باد برایت ای پسر
ایطالب که مولای من و مولای هر مومن و مومنه شدی
. فخر رازی سپس میگوید : این قول ابن عباس و براء بن
. عازب و محمد بن علی است

ذَلِكَ الَّذِي يُبَشِّرُ اللَّهَ عِبَادَهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا « - ۲۹
الصَّالِحَاتِ قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى
وَمَنْ يَفْتَرِ حَسَنَةً نَّزِدْ لَهُ فِيهَا حُسْنًا إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ شَكُورٌ
».

این همان چیزی است که خداوند بندگانش را که «
ایمان آورده و اعمال صالح انجام داده اند به آن نوید
می دهد! بگو: من هیچ پاداشی از شما بر رسالتم
درخواست نمی کنم جز دوست داشتن نزدیکانم (اهل
بیتم) ؛ و هر کس کار نیکی انجام دهد بر نیکیش می
افزایم ، چرا که خداوند آمرزنده و سپاسگزار است »

مستدرک الصحیحین به سند خود از علی بن الحسین
 (ع) خطبه ای را روایت کرده که حسن بن علی (ع) بعد
 از شهادت پدر بزرگوارش ایراد فرمود ، و در آن فضایل
 اهل بیت را بر شمرد تا آنجا که فرمود : من از اهل بیتی
 هستم که پروردگار عالم مودت ایشان را بر هر مسلمانی
 واجب کرده ، به پیامبرش دستور داده که (... قل لا
) ... اسئلكم علیه اجرأ إلا الموده فی القربی

وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْرِى نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَ « - ۳۰
 » . اللَّهُ رَؤُفٌ بِالْعِبَادِ

بعضی از مردم (با ایمان و فداکار ، همچون علی (ع))
 در « ليله المیت » به هنگام خفتن در جایگاه پیغمبر
 (ص) ، جان خود را به خاطر خشنودی خدا می
 . فروشند و خداوند نسبت به بندگان مهربان است

حاکم در ص ۴ جزء ۳ مستدرک از ابن عباس آورده

: است که

علی جان خویش را به معرض فروش در آورده و لباس پیامبر را بر تن پوشیده و حاکم در همان صفحه ۴ جزء ۳ مستدرک از علی بن الحسین (ع) نقل کرده ، نخستین کسی که جان خویش را به خاطر رضای خدا در معرض فروش قرار داد علی بن ابیطالب بود که در رختخواب پیامبر (ص) خوابید

فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ « - ۳۱
فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَابْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَ
أَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الْكَافِرِينَ
».

هر گاه بعد از علم و دانشی که (درباره مسیح) به تو «
رسیده (باز) کسانی با توجه محاجه و ستیز برخیزند ، به
آنها بگو : بیائید ما فرزندان خود را دعوت نمائیم ، شما
هم فرزندان خود را ؛ ما زنان خویش را دعوت نمائیم ،

شما هم زنان خود را ، ما از نفوس خود دعوت کنیم ،
شما هم از نفوس خود؛ آنگاه مباحله کنیم و لعنت بر
» . دروغگویان قرار دهیم

» . سَلَامٌ عَلٰی اَلْیَاسِیْنِ « - ۳۲

» سلام بر ال یاسین «

ابن ماهیار در تفسیرش روایت کرده است از سلیم بن
قیس هلالی که حضرت امیرالمومنین (ع) فرمود که :
رسول خدا (ص) اسمش یاسین است و مائیم که خدا در
.شأن ما فرموده است سلام علی ال یاسین

ابن حجر از فخر رازی نقل کرده است که : اهل بیت
حضرت رسول (ص) با آن حضرت مساویند در پنج
چیز : در سلام و فرموده است درباره رسول (ص)
السلام علیک ایها النبی و در باره اهل بیت که سلام علی
ال یاسین و در صلوات بر او و بر ایشان در تشهد و

فرمود: در حق رسول (ص) « طه » یعنی با طاهر و در
شأن اهل بیت (و یطهر کم تطهیراً) و در حرمت تصدق
و در محبت در شأن رسول (ص) فاتبعونی یحبکم الله و
... در شأن اهل بیت قل لا اسالکم علیه

« وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ » - ۳۳

و سومین گروه (پیشگامان پیشگامند ، آنها)
» ! مهربانند

دیلمی در حدیث ۲۹ فصل دوم باب ۹ صواعق ابن حجر
نیز آمده است از عایشه و طبرانی و ابن مردویه از ابن
عباس نقل کرده اند که پیامبر (ص) فرمود: سبقت
گیرندگان سه نفرند سبقت به موسی ، یوشع بن نون
است و سبقت گیرنده به عیسی (ع) صاحب یاسین است
و سبقت گیرنده به محمد علی بن ابیطالب است موفق به
احمد و فقیه بن معاذلی نیز از ابن عباس آنرا نقل کرده

است .

لا يَسْتَوِي أَصْحَابُ النَّارِ وَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ « - ۳۴
« . اصحاب الجنة هُمُ الْفَائِزُونَ

هرگز دوزخیان و بهشتیان یکسان نیستند ؛ اصحاب «
» ! بهشت رستگار و پیروزند

شیخ طوسی در کتاب امالی به سند صحیح از
امیرالمومنین (ع) نقل کرده که پیامبر (ص) این آیه را
تلاوت کرد آنگاه فرمود : بهشتیان کسانی هستند که در
اطاعت از من باشند و پس از من تسلیم فرمان علی (ع)
به ولایتش اقرار نمایند . پرسیده شد اصحاب نار (
دوزخیان) کیانند ؟ فرمود کسی که نسبت به ولایت او
خشم ورزد ، نقض عهد کند و با او از در جنگ درآید .
ابوالمؤید موفق به احمد از جابر روایت کرد که پیامبر
(ص) فرمود : سوگند به آنکه جانم در اختیار اوست این

علی و شیعیانش در

• قیامت رستگارند

وَیُوفُونَ بِالْغَدْرِ وَیُخَافُونَ یَوْمَ کَانَ شَرُّهُ « - ۳۵
مستطیراً و یعطعمون الطعام علی حبه مسکیناً و یتیماً و
اسیراً انما نطعمکم لوجه الله لا نرید منکم جزاءً و لا
» . شکوراً

آنها به نذر خود وفا می کنند و از روزی که شر و «
عذابش گسترده می ترسند و غذای خود را با اینکه به
آن علاقه و نیاز دارند ، به « مسکین » و « یتیم » و « اسیر
» می دهند (و می گویند : ما شما را به خاطر خدا اطعام
• ! میکنیم و از شما هیچ پاداش و سپاسی نمی خواهیم
»

یا ایها الذین ءامنوا اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و « - ۳۶
اولی الامر منکم فان تنازعتم فی شیء فردوده الی الله و

الرسول ان كنتم تؤمنون بالله و اليوم الا خسر ذلك خير
» . و احسن تأويلاً

ای کسانی که ایمان آورده اید ! اطاعت کنید خدا را و
اطاعت کنید پیامبر خدا و الوالامر (اوصیای پیامبر) را !
و هر گاه در چیزی نزاع داشتید آن را به خدا و پیامبر باز
گردانید (و از آنها داوری بطلبید) اگر به خدا و روز
رستاخیز ایمان دارید ! این (کار) برای شما بهتر و
» . عاقبت و پایانش نیکوتر است

عیالشی روایت کرده است از حضرت باقر در تفسیر آیه
شریفه در شأن علی (ع) و ائمه از فرزندان اوست ، خدا
ایشان را به جای پیغمبران قرار داده است

هو الذی انزل علیک الكتاب منه آیات « - ۳۷
محکمات هن ام الكتاب و اخر متشابهات فاما الذین فی
قلوبهم زیغ فیتبعون ما تشابه منه ابتغاء الفتنة و ابتغاء

تأويله و ما يعلم تأويله الا الله و الراسخون فى العلم
يقولون امنا به كل من عند ربنا و ما يذكر الا اولوا
« . الالباب

او كسى است كه اين كتاب (آسمانى) را بر تو نازل «
كرد كه قسمتى از آن آيات « محكم (صريح و روشن)
است ؛ كه اساس اين كتاب مى باشد ؛ (و هر گونه
پيچيدگى در آيات ديگر با مراجعه به اينها برطرف مى
شود) » .

و قسمتى از آن « متشابه » است (آياتى كه به خاطر بالا
بودن سطح مطلب و جهات ديگر در نگاه اول احتمالات
مختلفى در آن مى رود ، ولى با توجه به آيات محكم ،
تفسير آنها آشكار مى گردد) اما آنها كه در قلوبشان
انحراف است به دنبال متشابهانند تا فتنه انگيزى كنند (و
مردم را گمراه سازند) ؛ و تفسير (نادرستى) براى آنها
مى طلبند در حالى كه تفسير آنها را جز خدا و راسخان

در علم نمی دانند (آنها که به دنبال فهم و درک اسرار همه آیات قرار در پرتو علم و دانش الهی) می گویند :
ما به همه آن ایمان آوردیم ؛ همه از طرف پروردگار ماست . و جز صاحبان عقل ، متذکر نمی شوند (و این حقیقت را درک نمی کنند) (راسخان در علم میگویند) :
پروردگار دلهایمان را بعد از آن که ما را هدایت کردی (از راه حق) منحرف نگردان ! و از سوی خود
» ! رحمتی بر ما ببخش ، زیرا تو بخشنده ای

ثعلبی در تفسیر کبیر خود از جابر آورده که وقتی این آیه نازل شد علی (ع) گفت : ما اهل ذکر هستیم ، این معنی از سایر ائمه هدی (ع) نیز نقل شد . علامه بحرینی در غایه المرام باب ۳۵ بیش از بیست حدیث صحیح به همین مضموم نقل کرده است . ثقه الاسلام کلینی طبق سند صحیح از اما صادق (ع) نقل کرده که فرمود : ما قومی هستیم که خداوند اطاعت ما را بر مردم واجب ساخته ما راسخان در علم هستیم و ما محسود واقع شده

ایم که خداوند فرمود با اینکه به مردم به خاطر آنچه
خداوند از فضل خود به آنها بخشیده حسد می ورزند

اليوم الکملت لکم دینکم و اتممت علیکم « - ۳۸
» . نعمتی و رضیت لکم الاسلام دیناً

امروز دین شما را کامل کردم و نعمت خود را بر
شما تمام نمودم ؛ و اسلام را به عنوان آئین (جاودان)
» شما پذیرفتم

خیب بغدادی ۴۳ بسند خود از ابی هریره روایت کرده
که گفت : هر کس روز هجدهم ذی الحجه را روزه
بگیرد ثواب شصت ماه روزه را برایش می نویسد و این
روز غدیر خم است که رسول خدا (ص) دست علی بن
ابیطالب را گرفت و فرمود : آیا من ولی مؤمنین نبودم ؟
گفتند : بله یا رسول الله فرمود : هر که من مولای اویم
علی مولای اوست ، پس عمر بن خطاب گفت ؛ به به

یابن ابیطالب به گوارایت باد ای پسر ابیطالب که مولای
من و مولای هر مسلمان شدی . پس خدای تعالی این
آیه (الیوم ...) را فرستاد

و يقول الذین کفروا لولا انزل علیه وایه من « - ۳۹
» ربه انما انت منذرو لکل قوم هاد

کسانی که کافر شدند می گویند : « چرا آیه (و معجزه
ای) از پروردگارش بر او نازل نشد ؟ تو فقط بیم دهنده
ای و برای هر گروهی هداین کننده ای است ، (و اینها
») همه بهانه است نه برای جستجوی حقیقت

: امام باقر علیه السلام در ذیل آیه شریفه فرمود

حضرت رسول صلی الله علیه و آله منذر است و علی
علیه السلام هادی است و به خدا سوگند که هدایت
کننده از میان ما برطرف نمی شود و پیوسته در میان ما
هست تا روز قیامت

« اهدنا الصراط المستقيم » - ٤٠

« ما را به راه راست هدایت کن »

ما را به راه راست هدایت کن « معانی الاخبار به سند حسن از حضرت امام صادق (ع) روایت کرده است . در تفسیر (اهدنا الصراط المستقيم) فرمود که : صراط مستقیم ، امیرالمومنین است و شناختن او و دلیل بر این آنست که حق تعالی می فرماید : (و انه فی ام الكتاب لدینا لعلی حکیم) یعنی امیرالمومنین (ع) در ام الكتاب که سوره حمد است مذکور است در آیه اهدنا الصراط المستقیم و صراط مستقیم علی (ع) است که . عالم است به حکم و معارف ربانی

امام علي عليه السلام درباره سیمای مؤمن فرمودند:

شادمانی مؤمن در چهره و اندوهش در دل است. دریا دل و بلند نظر است و نفسش از همه رامتر. برتری جویی را خوش ندارد، و خودنمایی را زشت داند. اندوهش طولانی است، همتش بلند است، و سکوتش فراوان است، دوراندیش است، اوقاتش با برنامه است، سپاسگزار و صبر پیشه است، دارای فکری ژرف است، به آسانی نیازش را نگوید و به کسی روی نیندازد، سازگار و نرمخوست. جانش از سنگ مقاوم تر است و فروتنی اش از بردگان فراتر.

نهج البلاغه، حکمت 325

روزی پیامبر اکرم به خانه حضرت زهرا آمدند . حضرت علی و حسنین (صلوات الله علیهم اجمعین) هم در خانه حضور داشتند

: پیامبر خطاب به اهل بیت خود فرمودند

چه میوه ای از میوه های بهشتی میل دارید بمن بگوئید تا به جبرائیل بگویم از بهشت برایتان بیاورد.

امام حسین که در آن روزگار در سنین کودکی بودند از بقیه اهل خانواده : سبقت گرفتند. رفتند در دامن رسول خدا نشستند و عرضه داشتند

. پدر جان به جبرائیل بگوئید از خرماهای بهشتی برای ما بیاورد

و حضرت رسول اکرم هم به خواسته حسین خود جامه عمل پوشانیدند و به جبرئیل دستور دادند یک طبق از خرماهای بهشتی برای اهل بیت بیاورد.

مدتی نگذشت که جبرائیل یک طبق خرماي بهشتی را آورده و در حجره حضرت زهرا سلام الله عليها گذاشت.

پیامبر خطاب به دختر خود فرمودند : فاطمه جان یک طبق خرماي بهشتی در حجره تو نهاده شده است ، آنرا نزد من بیاور .

حضرت زهرا آن طبق را آوردند و نزد پدر گذاشتند. پیامبر خرماي اول از درون ظرف برداشتند و در دهان سرور جوانان اهل بهشت امام حسین نهادند و فرمودند « حسین جان نوش جانت ، گوارای وجودت » سپس خرماي دوم را از درون ظرف برداشتند و در دهان دیگر سرور جوانان اهل بهشت امام حسن نهادند و باز فرمودند «حسن جان نوش جانت ، گوارای وجودت ». خرماي سوم را در دهان جگر گوشه خود حضرت زهرا نهادند و همان جمله را هم خطاب به حضرت زهرا بیان کردند.

خرماي چهارم را هم در دهان حضرت علی نهادند و فرمودند « علی جان نوش جانت، گوارای وجودت » خرماي پنجم را از درون ظرف برداشتند و باز دوباره در دهان حضرت علی نهادند و همان جمله را تکرار نمودند .

خرماي ششم را برداشتند، ایستادند و در دهان حضرت علی گذاشتند و باز همان جمله را تکرار کردند.

در این هنگام حضرت زهرا فرمودند : پدر جان به هر کدام از ما یک خرما دادید اما به علی سه خرما و در مرتبه سوم هم ایستادید و خرما در دهان علی گذاشتید . چرا بین ما اینگونه رفتار کردید ؟

رسول اکرم خطاب به دختر خود فرمودند:فاطمه جان وقتی خرما در دهان حسین نهادم ، دیدم و شنیدم که جبرائیل و میکائیل از روی عرش ندا

بر آورده اند که : «حسین جان نوش جانت ، گوارای وجودت » من هم به تبع آنها این جمله را تکرار کردم وقتی خرما در دهان حسن نهادم باز جبرائیل و میکائیل همان جمله را تکرار کردند و من هم به تبع آنها آن «. جمله را گفتم که » حسن جان نوش جانت

فاطمه جان وقتی خرما در دهان تو نهادم دیدم حوری های بهشتی سر از غرقه ها در آورده اند . و می گویند « فاطمه جان نوش جانت ، گوارای وجودت » من هم به پیروی از آنها این جمله را تکرار کردم. اما وقتی خرما در دهان علی نهادم شنیدم که خداوند از روی عرش صدا می زند « علی جان نوش جانت ، گوارای وجودت » . به اشتیاق شنیدن صوت حق خرمای دوم در دهان علی نهادم باز هم خداوند از روی عرش ندا زد که «هنیأ مرثیأ لک یا علی » نوش جانت ، گوارای وجودت علی جان. به احترام صوت حق از جا برخاستم و خرمای سوم در دهان علی نهادم ، شنیدم که باز خداوند همان جمله را تکرار کرد و سپس به من فرمود: « یا رسول الله بعزت و جلالم قسم اگر تا صبح قیامت خرما در دهان علی «بگذاری من خدا هم می گویم علی جانم نوش جانت ، گوارای وجودت

یا علی مولا جان

خداونا به حق علی گره از کارم بگشا

جلاء العیون علامه مجلسی

امام صادق (ع) فرمودند؛ ②

إِنَّمَا سُمِّيَ ذُو الْفَقَارِ لِأَنَّهُ مَا ضَرَبَ بِهِ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ أَحَدًا إِلَّا إِفْتَقَرَ فِي الدُّنْيَا
مِنَ الْحَيَاةِ وَفِي الْآخِرَةِ مِنَ الْجَنَّةِ

آن شمشیر ذوالفقار نام گرفت به آن دلیل که به احدی اصابت نکرد الا
(اینکه او را در دنیا از حیات و در آخرت از بهشت محروم نمود) (افتقار)

منابع روایات؛ ۷

.مستدرک سفینه، ج ۸، ص ۲۸۰

.بحار الانوار، ج ۴۲، ص ۵۷ و ۵۸

رسول اکرم صلی الله علیه و آله در خصوص

:وانزل من السماء ماء» فرمود»

با هر قطره باران یک فرشته نازل می‌شود که آن قطره را در جایی که
خداوند دستور داده می‌گذارند

اصحاب از این سخن تعجب کردند. رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود

.آیا از تعداد زیاد فرشتگان نازل شده همراه باران شگفت زده شده اید :

بدانید تعداد فرشتگانی که برای دوستان (شیعیان) علی بن ابی طالب علیه السلام استغفار می‌کنند و به دشمنانش لعنت می‌فرستند به مراتب

[بیشتر از این تعداد می‌باشد]. 1

تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام: ص 150؛ [1]

تأویل الآیات: ج 1 ص 41؛

تفسیر کنز الدقائق: ج 1 ص 170

علل الشرایع

باب 129

سر اینکه علی بن ابی طالب (ع) به امیرالمومنین و شمشیر آن جناب به ذوالفقار موسوم شده است

از پیامبر اکرم سوال شد که برای چه علی (ع) به امیرالمومنین موسوم گردید و این اسمی است که احدى قبل و بعد از آن حضرت جایز نیست موسوم به آن گردد؟

: حضرت فرمودند

زیرا حضرت علی، علم را به مومنین اطعام می فرمایند و دیگران از ایشان تغذیه می کنند و احدی غیر از ایشان اینطور نبود

:چنانچه خداوند در کتابشان میفرماید

((و نمیر اهلنا))

ما برای اهل خود طعام تهیه می نمایم

سپس سوال شد :چرا شمشیرش را ذوالفقار می نامند ؟

: فرمودند

زیرا احدی را با آن ضربت نمی زد مگر آنکه در این دنیا او را از اهل و فرزند و در آخرت از بهشت مایوس و ممنوع می نمود

: امام صادق فرمودند

به این دلیل ذوالفقار میگفتند که این شمشیر را جبرئیل از آسمان به زیر آورد و دسته آن از نقره بود ،زمانیکه شمشیر به زمین آمد منادی از آسمان ندا سرداد

((شمشیری نیست مگر ذوالفقار و جوانمردی نیست مگر علی (ع)))

(علل الشرایع ؛ ج اول؛ ص 529 ؛ به تالیف شیخ صدوق (ره)

۲ غزوه تبوک - جانشینی امام علی علیه السلام

امیرالمومنین علیه السلام که در تمام نبردها در حضور پیامبر و ۲ پرچمدار آن حضرت بود، در نبرد تبوک به دستور پیامبر در مدینه ماند تا زمام امور را به دست بگیرد و مراقب باشد که دشمنان و منافقان در غیاب پیامبر توطئه نکنند زیرا منطقه تبوک با مدینه فاصله بسیار زیادی داشت و نخستین بار بود که پیامبر مدینه را به چنان مقصد دوری ترک می کرد.

بر همین اساس، پیامبر به علی علیه السلام فرمود: تو سرپرست اهل ۲ بیت و خویشاوندان من و مهاجران هستی و جز من و تو هیچکس شایستگی این را ندارد. منافقان و دشمنان که از درایت پیامبر برای انتخاب علی علیه السلام سخت عصبانی بودند علیه او تبلیغ کردند که به دلیل گرما و دوری راه، با لشکریان اسلام به تبوک نرفته است.

علی علیه السلام این شایعه را به گوش پیامبر رساند و پیامبر به او ۲ فرمود:

آیا تو خشنود نمی شوی که جایگاهت نسبت به من، جایگاه حضرت ۲ هارون علیه السلام نسبت به موسی علیه السلام باشد؟ (با این تفاوت که پس از من پیامبری نمی آید.) پس همان طور که حضرت هارون علیه

السلام وصی و جانشین موسی بود، تو نیز وصی و جانشین پس از من هستی.

[2][2]. این حدیث در تاریخ به نام حدیث منزلت معروف است

بحار الانوار، ج 21، ص 208 [2]

برای امیر المومنین علیه السلام نامه ای از معاویه رسید ، حضرت مهر نامه را شکست و قرائت کرد : " از طرف امیر المومنین و خلیفه المسلمین ، معاویه بن ابی سفیان برای علی : ای علی ! در جنگ جمل هر چه خواستی با ام المومنین : عایشه و اصحاب رسول خدا : طلحه و " زبیر کردی اکنون مهبای جنگ باش

حضرت جواب نامه را اینگونه نوشت : از طرف عبدالله تو به ریاست می نازی و من به بندگی خداوند من آماده جنگ هستم به همان نشان که " انا قاتل جدك و عمك و خالك : من همان قاتل پدر بزرگ و عمو و دایی تو هستم " سپس نامه را مهر و امضاء فرمود و از شاگردانش که در محضرش بودند ، پرسید : کیست که این نامه را به شام ببرد ؟ کسی جواب نداد ، دوباره حضرت سواش را تکرار فرمود و این بار طرمach از میان جمعیت برخاست و عرض کرد : علی جان ! من حاضرم حضرت ضمن اینکه او را از متن تند نامه آگاه کرد ، فرمود : طرمach ! به شام که رفتی مواظب آبروی علی باش طرمach گفت : سمعاً و طاعة آنگاه نامه را گرفت و بسوی شام حرکت کرد ، معاویه در باغ قصرش بود که عمرو عاص خبر رسیدن یکی از شاگردان علی را به او رساند ، معاویه فوراً دستور داد که بساطی رنگین پهن کنند تا شکوه آن طرمach را تحت تاثیر قرار بدهد و او را به لکننت ببندارد دستور انجام شد ، طرمach وقتی وارد شد و آن فرشهای رنگین و بساط مفصل را دید ، بی اعتناء با

همان کفشهای خاک آلوده اش قدمها را بر فرشها گذاشت ، خود را به معاویه رساند و همانطور که او بر مسندش لمیده بود ، طرماح نیز لم داد و پاهایش را دراز کرد ، اطرافیان معاویه به طرماح اعتراض کردند که " پاهایت را جمع کن " اما او گفت : تا آن مردک (معاویه) پاهایش را جمع نکند ، من هم پاهایم را جمع نخواهم کرد ، عمرو عاص به معاویه در گوشی گفت : این مردی بیابانیست و کافیست که تو سر کیسه ات را کمی شل کنی تا او رام بشود و لحنش را هم عوض کند ، معاویه ضمن اینکه دستور داد تا سی هزار درهم پیش طرماح بگذارند ، از او پرسید : از نزد که به خدمت که آمده ای ؟ طرماح گفت : از طرف خلیفه برحق ، اسدالله ، عین الله ، اذن الله ، وجه الله ، امیر المومنین علی بن ابیطالب نامه ای دارم برای امیر زنازاده فاسق فاجر ظالم خائن ، معاویه بن ابی سفیان ، معاویه ناراحت از اینکه سی هزار درهم نیز نتوانسته است که این شاگرد علی علیه السلام را ساکت کند ، گفت : نامه را بده ببینم ، طرماح گفت : روی پاهایت می ایستی ، دو دستت را دراز میکنی تا من نامه علی علیه السلام را ببوسم و به تو بدهم ، معاویه گفت : نامه را به عمرو عاص بده ، طرماح گفت : امیری که ظالم است ، وزیرش هم خائن است و من نامه را به خانی چون او نمیدهم ، معاویه گفت : نامه را به یزید بده ، طرماح گفت : ما دل خوشی از شیطان نداریم چه رسد به بچه اش ، معاویه پرسید : پس چه کنیم ؟

طرماح گفت : همانکه گفتم بالاخره معاویه نامه را گرفت و خواند بعد هم با ناراحتی تمام کاتبانش را احضار کرد تا جواب نامه را اینگونه بنویسد " علی ! عده لشکریان من به عدد ستارگان آسمان است مپای نبرد باش " طرماح برخاست و گفت : من خودم جواب نامه ات را می دهم: علی علیه السلام خود به تنهایی خورشیدیست که ستارگان تو در برابرش نوری نخواهند داشت سپس خواست برود که معاویه گفت " طرماح ! سی هزار درهمت را بردار و سپس برو " اما طرماح بی اعتناء به حرف معاویه و بدون خداحافظی راه کوفه را در پیش گرفت

معاویه رو به عمرو عاص کرد و گفت : حاضرم تمام ثروتم را بدهم تا یکی از شما به اندازه یکساعتی که این مرد از علی طرفداری کرد ، از

من طرفداری کند ، عمرو عاص گفت : بخدا اگر علی به شام بیاید ، من که عمرو عاصم نمازم را پشت سر او میخوانم اما غذایم را سر سفره تو میخورم

امام علي عليه السلام درباره :rose::sparkles:
:سیمای مؤمن فرمودند

شادمانی مؤمن در چهره و :man::woman::girl::girl:
اندوهش در دل است. دریا دل و بلند نظر است و نفسش از همه رامتر. برتری جوی را خوش ندارد، و خودنمایی را زشت داند. اندوهش طولانی است، همیش بلند است، و سکوتش فراوان است، دوراندیش است، اوقاتش با برنامه است، سپاسگزار و صبر پیشه است، دارای فکره ژرف است، به آسانی نیازش را نگوید و به کسی روی نیندازد، سازگار و نرمخوست. جانش از سنگ مقاوم تر است و فروتنی اش از بردگان فراتر

نهج البلاغه، حکمت ۳۲۵:books:

امام علی علیه السلام

الْحَرِيَّةُ مُنْزَهَةٌ مِنَ الْغِلِّ وَالْمَكْرِ؛

.آزادگی از کینه‌توزی و مکر منزه است

(غررالحکم، ج 1، ص 385، ح 1485)

:امام علی علیه السلام

لَا تُكُنْ عَبْدَ غَيْرِكَ وَقَدْ جَعَلَكَ اللَّهُ حُرًّا؛

بنده دیگری مباش که خدا تو را آزاد آفرید

(نهج البلاغه، نامه 31)

: امام علی علیه السلام

لَقَدْ سَبَقَ إِلَى جَنَاتِ عَدْنٍ أَقْوَامٌ مَا كَانُوا أَكْثَرَ النَّاسِ لَا صَوْمًا وَلَا صَلَاةً وَلَا حَجًّا وَلَا اِعْتِمَارًا وَلَكِنَّهُمْ عَقَلُوا عَنِ اللَّهِ مَوَاعِظَهُ؛

گروه‌هایی به سوی بهشت برین (از دیگران) پیشی گرفتند که بیش از دیگران اهل روزه، نماز، حج و عمره نبودند، بلکه آنان در موعظه‌های الهی تعقل کردند.

(مجموعه ورام، ج 2، ص 213)

@hadisebahar

:امام جعفر صادق (علیه السلام) میفرماید

ثواب گفتن یک یا علی برابر است با شانزده هزار بار ختم قرآن که من
...امام بخوانم

(عوالم العلوم علامه بحرانی)

:حضرت فاطمه علیها السلام فرمودند ﴿

لَا أَرُدُّ الْخَيْرَ إِذَا نَزَلَ الْخَيْرُ بِبَابِي؛

.هر گاه خیر به در خانه ام فرود آید، آن را بر نمی گردانم

:شرح حدیث ﴿

این سخن را حضرت زهرا (علیها السّلام) وقتی بیان کرد که تازه □ ✽
مسلمانی عرب در مسجد مدینه از مردم درخواست کمک کرد

سلمان فارسی برای رفع نیاز او برخاست و به هر جا رفت، دست خالی □
برگشت.

در راه بازگشت به مسجد نگاهش به خانه ی حضرت زهرا (علیها □
السّلام) افتاد.

به امید دریافت کمک از این خاندان سخاوت و بزرگواری در خانه را □
زد و ماجرا را به آن بانوی بزرگوار نقل کرد.

حضرت فاطمه (علیها السّلام) فرمود □

ای سلمان! سوگند به خدایی که محمد صلی الله علیه و آله و سلّم را به حق
به نبوّت مبعوث کرد،

سه روز است چیزی نخورده ایم □

و حسن و حسین از شدّت گرسنگی و بی حالی به خواب رفته اند، ولی □
وقتی خیر به در خانه ام آمده باشد، آن را رد نمی کنم.

آن گاه پیراهنی را به سلمان داد تا نزد کسی گرو بگذارد و مقداری □ ✱
خرما و جو قرض کند و همان را به آن تازه مسلمان فقیر احسان کرد.

احقاق الحق، ج 10، ص 321

منبع: حکمت های فاطمی، جواد محدثی

امام علی علیه السلام

رَوَّضُوا أَنْفُسَكُمْ عَلَى الْخَلْقِ الْحَسَنَةِ فَإِنَّ الْعَبْدَ الْمُؤْمِنَ يَبْلُغُ بِحُسْنِ خُلُقِهِ
دَرَجَةَ الصَّائِمِ الْقَائِمِ؛

خودتان را بر خوش اخلاقی تمرین و ریاضت دهید، زیرا که بنده مسلمان
با خوش اخلاقی خود به درجه روزه گیر شب زنده دار می رسد

(نهج البلاغه، خطبه 91)

علی (علیه السلام) می فرماید ترک الذنب اهون من طلب التوبة؛ یعنی
گناه نکردن آسان تر از توبه است؛ عرض شد یا ابالحسن توبه نصوح
کدام است و چگونه؟

حضرت فرمود: پشیمانی با دل و طلب آمرزش با زبان و تصمیم نداشتن
(بر انجام گناه. تحف العقول، ص 214)

❓❓

روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به علی بن ابیطالب (علیه السلام) فرمود: ای علی! به شیعیان و یارانانت ده امتیاز را بشارت بده

- 1- حلال زادگی. 2- ایمان صحیح. 3- دوستی خدا با آنها. 4- گشادی قیر. 5- روشنی پل صراط. 6- نترسیدن از فقر و بی نیازی قلب. 7- دشمنی خدا با دشمنانشان. 8- ایمنی از خوره. 9- آمرزش گناهان. 10- همنشینی با من در بهشت. نصایح، ص 310

❓

امام علی علیه السلام بسیار صدقه می داد و به مستمندان کمک مالی می کرد.

شخصی به آن حضرت عرض کرد: کم تصدق الا تمسک! چقدر زیاد صدقه می دهی، آیا چیزی برای خود نگه نمی داری؟

امام علی علیه السلام در پاسخ فرمود: آری به خدا سوگند، اگر بدانم که خداوند انجام یک واجب - و انجام یک وظیفه - را قبول می کند، از زیاده روی در انفاق خودداری می کردم، ولی نمی دانم که آیا این کارهای من مورد قبول خداوند هست یا نه؟ چون نمی دانم، آنقدر می دهم تا بلکه یکی از آنها قبول گردد.

به این ترتیب امام علی علیه السلام با کمال تواضع، به قبولی اعمال توجه داشت، یعنی کیفیت را مورد توجه قرار می داد نه زیادی و کمیت را، و از این رهگذر می آموزیم که باید کارهایمان را با اخلاص و شرائط

قبولی انجام دهیم تا در پیشگاه خدا قبول گردد. قصص الله یا داستان هایی
از خدا جلد 1

سیمای شیعیان #

شبی مهتابی بود، امام علی(ع) از مسجد کوبه بیرون آمد و به عزم صحرا
حرکت کردند، امام ایستاد و به آنها رو کرد و فرمود

«من انتم: «شما کیستید؟

آنها عرض کردند: نحن شیعتک یا امیر المؤمنین: «ما از شیعیان تو هستیم
». «ای امیرمؤمنان

حضرت با دقت به چهره آنها نگریست و سپس فرمود: چگونه است که
سیمای شیعه را در چهره شما نمی نگرم؟

:آنها پرسیدند: سیمای شیعه چگونه است؟ فرمود

صفر الوجوه من السّهر، عمش العیون من البكاء، حدب الظّهور من القیام،
خمس البطون من الصّیام، ذبل الشّفا من الدّعاء، علیهم غیرة الخاشعین

آنها: 1. زرد چهرگان بر اثر بیداری شب 2. خراب چشمان بر اثر گریه «
3. خمیده پشت بر اثر قیام 4. تهی دل بر اثر روزه 5. خشکیده لب تر بر
اثر دعا هشتند، و گرد فروتنان بر آنها نشسته است.

هزار و یک داستان نویسنده : محمد محمدی اشتهاردی

مردی نزد امیرالمومنین علیه السلام آمده و گفت: از هفتاد فرسنگ دور [7]
به اینجا آمده ام تا هفت سوال از شما بپرسم

چه چیز از آسمان عظیم تر است؟ [1]

چه چیز از زمین پهناورتر است؟ [2]

چه چیز از کودک یتیم ناتوان تر است؟ [3]

چه چیز از آتش داغ تر است؟ [4]

چه چیز از زمهریر سردتر است؟ [5]

چه چیز از دریا بی نیازتر است؟ [6]

چه چیز از سنگ سخت تر است؟ [7]

:علی علیه السلام فرمود؟

تَهْمَت به ناحق، از آسمان عظیم ترست؟

حَق، از زمین وسیع تر است؟

سَخَن چینی شخصِ نَمَام، از كُودَك یتیم ضعیف تر است؟

آز و طَمَع، از آتش داغ تر است؟

حَاجَت بردن به نزد بخیل، از زَمهریرِ سردتر است؟

بَدَن شخص با قناعت، از دریا بی نیازتر است؟

قَلْب کافر، از سنگ سخت تر است؟

امام علی(ع):سربازان، به اذن خدا، دژ مردم، زینت زمامداران، مایه عزّت دینِ امنیّت اند و کار مردم، جز به آنان استوار نمیشود
نهج البلاغه، نامه 53

??

?

حضرت زهرا سلام الله علیها

إِنَّ السَّعِيدَ، كُلَّ السَّعِيدِ، حَقَّ السَّعِيدِ مَنْ أَحَبَّ عَلِيًّا فِي حَيَاتِهِ وَ بَعْدَ مَوْتِهِ؛

همانا سعادتمند(به معنای) کامل و حقیقی کسی است که امام علی(ع) را
در دوران زندگی و پس از مرگش دوست داشته باشد

امالی(صدوق)، ص182

در ادامه همراه می شویم با **4** تن از شخصیت های مطرح جهان * C **??**
حالات آنان **?** اسلام ، در آغاز سفر آخرت ایشان ، و از منابع اهل تسنن
را بررسی می کنیم و بدون هیچ توضیحی (!! □) ، نتیجه گیری را به اهل
انصاف و اگذار می نماییم

امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیهما السلام

ابوبکر بن ابی قحافه

عمر بن خطاب [۲]

عایشه بنت ابوبکر [۲]

آن هنگام که شمشیر بر فرق مبارک اسدالله الغالب ، ... [۱][۲][۳] :
امیرالمومنین ، علی بن ابیطالب فرود آمد ، چنین ندا سر داد

(به خدای کعبه سوگند ، رستگار شدم.) [۱]

: و آن حضرت هنگام وصیت به امام مجتبی علیه السلام فرمودند

وصیت و سفارش من به شما آنستکه چیزی را با خدا شریک قرار [۲]
ندهید و سنت پیامبر را تباه نسازید و این دو ستون را برپا نگه دارید و
این دو چراغ را بیفروزید تا نکوهشی بر شما نباشد؛

من دیروز یار و همنشین شما بودم و امروز برای شما عبرت و پند هستم
و فردا از شما دور می شوم ، اگر ماندم صاحب اختیار خون خود می
باشم و اگر مردم مرگ وعده گاه من است و اگر ببخشم (ابن ملجم را) ،
بخشش برای من طاعت و بندگی است و بخشش برای شما نیکوکاری
است ؛ أَلَا تُجِبُونَ أَنْ يَعْفَرَ اللَّهُ لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۲۲/نور) : آیا دوست
ندارید که خدا شما را بیامزد ؟ در حالیکه خدا آمرزنده و مهربان است ؛

سوگند به خدا ! از مرگ نمی آید به سوی من آینده ای که از آن رنجشی
داشته باشم ، و نه پیدا شوند ای که آن را نخواستہ باشم ، و نمی باشم

مگر مانند جویای آب که به آب برسد ، و مانند خواهانی که خواسته خود را دریابد ؛

وَمَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ لِلْأَبْرَارِ : آنچه نزد خداست برای نیکوکاران بهتر است.(۲)

ابوبکر بن ابی قحافه ، هنگامی که در بستر مرگ بود ، مکرر ...[2][1][2][2] : چنین می گفته است

ای کاش سه کار را که کردم ، نمی کردم ! ای کاش امر خلافت را به [2] عهده نمی گرفتم و عُمر را بر خویش مقدم میداشتم و وزیرتان بودم نه امیرتان ؛ ای کاش خانه □ فاطمه دختر پیامبر خدا را بازرسی نمی کردم و مردان را بدان راه نمی دادم ؛ ای کاش فُجائنه السلمي (*) را نمی (سوزاندم).(۳)

از روزهای پایانی عمر بن خطاب جملات مختلفی از راویان ...[3][1][2][2] مختلف نقل شده است و علمای اهل تسنن این عبارات را نشاندهنده "زهد" : ؛ او آرزو می کرده است (2) و ورع " او میدانند

ای کاش مادر مرا نزاایده بود ، [2] ای کاش مدفوع انسان خلق می شدم ؛ [2] ای کاش به [2] ای کاش هیچ نبودم و از یاد رفته و فراموش شده بودم ؛ اندازه‌ی تمام زمین طلا داشتم و آن را از ترس عذاب الهی انفاق می (کردم).(۴)

عایشه دختر ابوبکر در سكرات موت به كسانی كه به عیادتش ...[?] [?] [4] آمده بودند ، چنین میگوید :

رهایم كنید و مرا به حال خودم واگذارید كه قسم به آنكه جانم در دست [?] اوست ، دوست دارم گیاهی از گیاهان زمین بوم و اصلاً چیزی نبودم كه (به حساب بیایم). (۵)

ای كسانیکه به دنبال حقیقت هستید ، همین اعترافات □ كافی ...[?] [?] [?]... است تا هر عقل سلیمی حق را از باطل تشخیص دهد

(كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ) (۲۴۲/بقره.. [?])

استیعاب ، ابن عبدالبر ، ۱۱۲۵/۳ ؛ انساب الاشراف ، بلاذری ، : (۱) ۴۹۹/۲

شرح نهج البلاغه ابن ابی الحديد خطبه وصیت حضرت : (۲)

تاریخ یعقوبی ۱۸/۲، ۱۷ : (۳)

فردی كه به دزدی و قتل متهم بود و بدون هیچ قضاوتی ، به دستور (*) ابوبكر در بقیع دست و پا بسته سوزانده شد ، در حالیکه در آتش با صدای بلند شهادتین می گفت

حياة الصحابه ۲/۹۹ ؛ كنز العمال ۶/۳۶۱ و ۱۲/۶۷۶ ؛ انساب : (۴) الاشراف ۱۰/۴۳۷

.... ».

شاهکار پاسخ امیرالمؤمنین به سؤال علم بهتر است یا ثروت؟

جمعیت زیادی دور حضرت علی (ع) حلقه زده بودند.
مردی وارد مسجد شد و در فرصتی مناسب پرسید
یا علی! سؤالی دارم. علم بهتر است یا ثروت؟ -
علی (ع) در پاسخ گفت: «علم بهتر است؛ زیرا علم
میراث انبیاست و مال و ثروت میراث قارون، فرعون،
»هامان و شداد

مرد که پاسخ سؤال خود را گرفته بود، سکوت کرد. در
همین هنگام مرد دیگری وارد مسجد شد و همان طور
گفت: ایستاده بود، بلافاصله پرسید

- اباالحسن! سؤالی دارم، می توانم بپرسم؟ امام در پاسخ
آن مرد گفت: «پرس!» مرد که آخر جمعیت ایستاده

بود، پرسید: علم بهتر است یا ثروت؟

علی (ع) فرمود: «علم بهتر است؛ زیرا علم تو را حفظ می‌کند؛ ولی مال و ثروت را تو مجبوری حفظ کنی نفر دوم که از پاسخ سؤالش قانع شده بود، همان جا که ایستاده بود نشست

در همین حال سومین نفر وارد شد، او نیز همان سؤال را تکرار کرد و امام در پاسخش فرمود: «علم بهتر است؛ زیرا برای شخص عالم دوستان بسیاری است؛ ولی برای»! ثروتمند دشمنان بسیار

هنوز سخن امام به پایان نرسیده بود که چهارمین نفر وارد مسجد شد. او در حالی که کنار دوستانش: می‌نشست، عصای خود را جلو گذاشت و پرسید: یا علی! علم بهتر است یا ثروت؟ -

حضرت علی (ع) در پاسخ به آن مرد فرمودند: «علم بهتر است؛ زیرا اگر از مال اتفاق کنی کم می‌شود؛ ولی اگر از علم اتفاق کنی و آن را به دیگران بیاموزی بر آن

»افزوده می شود

نوبت پنجمین نفر بود. او که مدّتی قبل وارد مسجد شده بود و کنار ستون مسجد منتظر ایستاده بود، با تمام شدن سخن امام همان سؤال را تکرار کرد. حضرت علی (ع) در پاسخ به او فرمودند: «علم بهتر است؛ زیرا مردم شخص پولدار و ثروتمند را بخیل می دانند؛ ولی از عالم» و دانشمند به بزرگی و عظمت یاد می کنند

با ورود ششمین نفر سرها به عقب برگشت، مردم با تعجب او را نگاه کردند. یکی از میان جمعیت گفت: حتماً این هم می خواهد بداند که علم بهتر است یا ثروت! کسانی که صدایش را شنیده بودند، پوزخندی زدند. مرد، آخر جمعیت کنار دوستانش نشست و با:

صدای بلندی شروع به سخن کرد

یا علی! علم بهتر است یا ثروت؟

امام نگاهی به جمعیت کرد و گفت: «علم بهتر است؛ زیرا ممکن است مال را دزد ببرد، اما ترس و وحشتی از

دستبرد به علم وجود ندارد.» مرد ساکت شد.
همهمه‌ای در میان مردم افتاد، چه خبر است امروز! چرا
همه یک سؤال را می‌پرسند؟ نگاه متعجب مردم گاهی
به حضرت علی(ع) و گاهی به تازه واردها دوخته
می‌شد.

در همین هنگام هفتمین نفر که کمی پیش از تمام شدن
سخنان حضرت علی(ع) وارد مسجد شده بود و در میان
:جمعیّت نشسته بود، پرسید

یا اباالحسن! علم بهتر است یا ثروت؟ -
امام(ع) فرمودند: «علم بهتر است؛ زیرا مال به مرور زمان
کهنه می‌شود؛ اما علم هر چه زمان بر آن بگذرد،
»پوسیده نخواهد شد

در همین هنگام هشتمین نفر وارد شد و سؤال دوستانش
را پرسید که امام(ع) در پاسخش فرمود: «علم بهتر
است؛ برای اینکه مال و ثروت فقط هنگام مرگ با
صاحبش می‌ماند؛ ولی علم، هم در این دنیا و هم پس از

«مرگ همراه انسان است

سکوت، مجلس را فرا گرفته بود، کسی چیزی نمی گفت. همه از پاسخ های امام شگفت زده شده بودند که ... نهمین نفر هم وارد مسجد شد و در میان بهت و حیرت مردم پرسید

- یا علی! علم بهتر است یا ثروت؟

امام در حالی که تبسمی بر لب داشت، فرمود: «علم بهتر است؛ زیرا مال و ثروت انسان را سنگدل می کند؛ اما»
«علم موجب نورانی شدن قلب انسان می شود

نگاه های متعجب و سرگردان مردم به در دوخته شده بود، انگار که انتظار دهمین نفر را می کشیدند. در همین حال مردی که دست کودکی در دستش بود، وارد مسجد شد. او در آخر مجلس نشست و مشتی خرما در دامن کودك ریخت و به روبه رو چشم دوخت. مردم که فکر نمی کردند دیگر کسی چیزی پرسد، سرهایشان را برگرداندند، که در این هنگام مرد پرسید

یا اباالحسن! علم بهتر است یا ثروت؟ -
نگاه‌های متعجب مردم به عقب برگشت. با شنیدن
:صدای علی (ع) مردم به خود آمدند
علم بهتر است؛ زیرا ثروتمندان تکبر دارند، تا آنجا که «
گاه ادّعای خدایی می‌کنند؛ اما صاحبان علم همواره
فروتن و متواضعند.» فریاد هیاهو و شادی و تحسین مردم
مجلس را پر کرده بود

سؤال کنندگان، آرام و بی‌صدا از میان جمعیت
برخاستند. هنگامی که آنان مسجد را ترک می‌کردند،
صدای امام (ع) را شنیدند که می‌گفت: «اگر تمام مردم
دنیا همین یک سؤال را از من می‌پرسیدند، به هر کدام
»پاسخ متفاوتی می‌دادم

منبع: کشکول بحرانی، ج 1، ص 27. به نقل از امام علیّ
بن ابی طالب (ع)، ص 142

علاء بن زیاد حارثی از یاران امام علی
علیه السلام بود که در جنگ بصره زخمی شد،
امام برای عیادت او به خانه اش رفت، و از دیدن
وسعت خانه اش در شگفت شد.

فرمود: این خانه به این وسعت را در دنیا برای
چه می خواهی؟ تو که در آخرت به آن بیشتر
نیاز داری؟

:بعد فرمود

آری، می توانی این خانه را پلی قرار بدهی
برای رسیدن به آخرت، بدینسان که

در آن از میهمانان پذیرایی کنی. در آن صله
ارحام به جای آوری. حقوق واجب و مستحب را
به وسیله این خانه وسیع به صاحبانشان
برسانی.

.در آن صورت با این خانه به آخرت رسیده ای.

:نبی مکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود

و ما عرفك الا الله و أنا

یا علی! تو را جز خدا و من کسی نشناخته است

مختصر بصائر الدرجات، ص 125

که از علمای حنفی و از شخصیت های برجسته اهل **خوارزمی** سنت است، از ابن عباس نقل می کند:

قال رسول الله صلى الله عليه وآله: لو أن الغياض أفلام و البحر مداد و الجن حساب و الانس كتاب ما أحصوا فضائل علي بن أبي طالب عليه السلام.

پیامبر اکرم (صلي الله عليه و آله و سلم) فرمود: اگر تمام گیاهان قلم شوند و دریاها مرکب شوند و اجنه نویسنده شوند و انس و بشر حسابگر باشند، فضائل علی قابل شمارش نیست.

مناقب خوارزمی، ص 18 - لسان المیزان ابن حجر، ج 5، ص 62

امام حسن مجتبی (ع) در توصیف خویش می فرماید: من فرزند مستجاب الدعوه هستم. من فرزند شفاعت کننده پذیرفته شده ام؛ من فرزند کسی هستم که سر از خاک آخرت بر می آرد؛ من فرزند کسی هستم که در بهشت را می زند و برایش باز می شود؛ من فرزند کسی هستم که فرشتگان همراه او جنگیدند و غنایم برایش حلال شد و من کسی هستم که به اندازه راه یک ماه با رعب، بر دشمن پیروز شد. (بحار الانوار، ج 43، ص 354)

اصبغ بن نباته می گوید: وقتی که از اطراف

برای امیرالمؤمنین علی (ع) در عصر
خلافتش، اموالی می آوردند، افراد مستحق
را جمع می کرد و سپس با دست خود آن
:اموال را جدا می کرد آنگاه می فرمود
.یا صفراء یا بیضاء لاتغرینی، غریا غیری
ای دینار و ای درهم، مرا فریب ندهید، غیر «
»مرا بغریبید

:و می فرمود
اذا کل جان ggggg هذا جنای و خیاره فیه
یده الی فیه

این چیده من، و بهترها و برگزیده هایش «
هم در آن است (و نخورده ام) در حالی که
هر چپنده ای دستش در دهانش می باشد
»و (خوبهایش را) خودش می خورد

بعد از کنار بیت المال فاصله نمی گرفت تا
همه آن را تقسیم بندی می کرد و به افراد
مستحق می داد، سپس امر می کرد که
جای بیت المال را جارو کنند و آب در آن

بپاشند، بعد دو رکعت نماز می خواند و پس
از نماز می فرمود: «ای دنیا! خود را به من

منما و مرا شیفته خود مگردان، و رابطه
اشتیاق با من برقرار مکن که من ترا سه
»طلاق گفته ام که در آن بازگشتی نیست

سواى ggggg و کان یقول یا دنیا غری
فلست من اهل الغرور

می فرمود: ای دنیا غیر مرا فریب بده که من
از فریفتگان تو نیستم⁷

».

اشعث و رشوه

اشعث بن قیس، در عصر خلافت امام
علی(ع) از سران خوارج و نفاق بود، در هر
فرصتی کینه توزی خود را نسبت به
امیرمؤمنان علی(ع) آشکار می ساخت
او به فکر خام خود خواست با کارهایی خود
را به حریم علی(ع) نزدیک کند، و بعد در
فرصتهای مناسب، به سود خود بهره برداری
نماید. یکی از کارهای او که با شکست
مفتضحانه روبرو شد این بود که حلوای
خوش طعم و لذیذی تهیه کرد و آن را در
ظرفی گذاشت و سر آن را پوشید و نیمه
شب به در خانه امام علی(ع) آورد و به نام
هدیه به امام علی(ع) تقدیم کرد (با اینکه
رشوه بود اما و تحت پوشش نام هدیه، می
(خواست علی(ع) را فریب دهد)

داستان دوستان، محمدی اشتهاردی، ج 4⁷

امام علی(ع) در برابر این عمل ریاکارانه
اشعث، به او فرمود

اصلة ام زكاة ام صدقة...:«آیا این حلوا هدیه
است یا زکات است و یا صدقه است؟ که
»زکات و صدقه به ما حرام است
اشعث گفت: لا ذا ولا ذاک و لکنها هدیّة
نه زکات است و نه صدقه، بلکه هدیه «:
»است.

امام علی (ع) به آن ریاکار توجیه گر فرمود:
«آیا از طریق دین خدا وارد شده ای تا مرا
فریب دهی؟ یا دستگاه ادراک تو قاطی رفته
و یا دیوانه شده ای؟ و یا هذیان می گوئی؟
والله لو عطيت الا قاليم السبعة بما تحت
افلاكها على ان اعصى الله في نملة اسلبها
.جلب شعيرة مافعلته

سوگند به خدا اگر اقلیمهای هفتگانه را با «:
آنچه در زیر آسمانها است به من بدهند که
خداوند را بر گرفتن پوست جوی از دهان
مورچه ای نافرمانی کنم، هر گز نخواهم کرد
و این دنیای شما از برگ جویده ای که در
دهان ملخی باشد نزد من خوارتر و بی
ارزشتر است.» این است یک نمونه از
موضعگیری قاطع امام علی(ع) در برابر
فرصت طلبان که با استتار و توجیه هدیه،

می خواستند به آنحضرت رشوه دهند و راه
نفوذی به دستگاه او بیابند⁸

زهد علی ع

عصر خلافت علی (ع) بود، امام علی (ع) در کوفه به
بازار پیراهن فروشها آمد، به یکی از پیراهن فروشها
فرمود: «ای جوان! آیا در نزد تو دو پیراهن به قیمت پنج
»درهم هست؟

جوان گفت: آری دو پیراهن دارم که مجموعاً قیمت آن
پنج درهم است، ولی یکی از آنها بهتر است، قیمت
یکی سه درهم است و دیگری دو درهم می باشد،
علی (ع) فرمود: آنها را بیاور

او پیراهنها را آورد، علی (ع) پنج درهم را داد و آن دو
پیراهن را خرید، پیراهن بهتر را به قنبر داد، قنبر عرض
کرد: «ای امیرمؤمنان! تو سزاوارتر به پیراهن بهتر هستی،

«زیرا به منبر می روی و برای مردم خطبه می خوانی
علی(ع) فرمود: «ای قنبر! تو جوان هستی، و احساسات و
تمایلات جوانی داری، (و دوست داری لباست شیکتر
باشد) و من از پروردگارم شرم می کنم که لباسی برتر
از لباس تو بپوشم و بر تو برتری جویم زیرا از
رسول خدا(ص) شنیدم که فرمود: البسوهم مما تلبسون و
اطعموهم مما تاکلون

به غلامان خود همان لباس را بپوشانید که خود می «:
»پوشید، و همان غذا را بخورانید که خود می خورید
سپس آنحضرت پیراهن دو درهمی را پوشید، آستین آن
پیراهن دراز بود و از سر انگشتان می گذشت
آن بزرگوار، آن قسمت اضافی را پاره کرد،قنبر گفت:
پیراهن را بده تا آن قسمت پاره شده را سجاف و حاشیه
دوزی کنم

امام در پاسخ او فرمود: دعه فان الامر اسرع من ذلك:
«از این بگذر، چرا که دنیا سریعتر از این امور می

».گذرد

ابواسحاق سیعی می گوید: روز جمعه بود و من
کودک بودم و بر دوش پدرم بودم، و در نماز جمعه به
امامت علی (ع) شرکت نمودم، دیدم امام علی (ع) خطبه
می خواند و با آستین خود (مثل باد بزن) باد می زند، به
پدرم گفتم: آیا علی (ع) احساس گرمی می کند؟ پدرم
گفت: نه، بلکه پیراهنش را شسته، و حرکت می دهد تا
خشک شود، و او غیر از این پیراهن ندارد⁹

حمایت از محرومین

عصر خلفاء بود، جمعی از موالی (غلامان
آزاد شده) به عنوان شکایت به حضور امام

داستان دوستان، محمدی اشتهاردی، ج 4⁹

علی(ع) آمدند، و شکایت خود را چنین مطرح کردند: «در عصر رسولخدا(ص) هیچگونه تبعیضی بین عرب و غیر عرب نبود، همه انسانها در تقسیم بیت المال و در امر ازدواج بطور مساوی از حقوق اقتصادی و اجتماعی برخوردار بودند، افرادی مثل بلال و صهیب و سلمان در عهد رسولخدا(ص) با زنان عرب ازدواج کردند، ولی امروز سران قوم بین ما و اعراب، تفاوت قائلند و ما را از «مزایای اجتماعی محروم کرده اند

امام علی(ع) به آنها فرمود: من با سران قوم در این باره صحبت می کنم تا برای رفع تبعیض اقدام جدی کنند.

امام علی(ع) با سران دیدار کرد و جریان را گفت، ولی آنها نپذیرفتند.

و فریاد می زدند: چنین چیزی (تساوی بین عرب و عجم) ممکن نیست. امام علی(ع) در حالی که خشمناک بود نزد شاکیان آمد و فرمود: با کمال تأسف آنها حاضر نیستند با شما بطور مساوی، رفتار نمایند، با زنهای شما ازدواج می کنند، و در ادای حقوق و عطایا حق شما را نمی پردازند (و این روش، درست نیست، اکنون که در این وضع هستید من برای سامان گرفتن وضع اقتصادی و اجتماعی شما، به شما پیشنهاد

می کنم بروید) تجارت کنید، خداوند به زندگی شما برکت عنایت فرماید، چرا که از رسول خدا(ص) شنیدم فرمود:

الرَّزْقُ عَشْرَةُ أَجْزَاءٍ تِسْعَةُ أَجْزَاءٍ فِي التِّجَارَةِ وَ وَاحِدَةٌ فِي غَيْرِهَا.

طریقه معاش روزانه دارای ده قسمت «: است که نه قسمت آن در تجارت و خرید و فروش است و یک قسمت آن در غیر تجارت «می باشد

به این ترتیب امام علی (ع) با توجه خاصی به رسیدگی امور مالی طبقه محروم می پرداخت و وقتی نتیجه نگرفت، آنها را به پیشه تجارت و بازرگانی راهنمایی کرد تا معاش زندگی خود را تأمین نمایند¹⁰

چهار هزار ایرانی در لشکر علی ع

ربیع بن خثیم، معروف به خواجه ربیع، که مرقد شریفش در مشهد واقع شده از اهالی کوفه و از قبیله تمیم بود، او از پارسایان روزگار و از اصحاب امام علی (ع) به مرزهای کشور اسلامی آن روز، رفت و به

داستان دوستان، محمدی اشتهاردی، ج 4¹⁰

پاسداری از مرزها پرداخت، گاهی والی آن
حضرت در ری و قزوین بود و گاهی در
آذربایجان .

هنگامی که جنگ صفین (جنگ سپاه علی
(ع) با سپاه معاویه) به میان آمد، امام علی
(ع) برای والیان خود نامه نوشت و آنها را به
کمک و فرستادن سپاه، دعوت نمود، خواجه
ربیع با چهار هزار نفر از مردم ری با تجهیزات
جنگی به سوی جبهه صفین حرکت کرد،
وقتی که این سپاه به سرزمین صفین
رسیدند امام علی (ع) که در انتظار آنها به
. سر می برد، دستور حمله را صادر کرد
این فراز تا تاریخی بیانگر شرکت فعال
ایرانیان در جنگ صفین و حمایت آنها از امام
علی (ع) است، و از این مطلب استفاده
می شود که جریان شیعی در عصر خلافت
علی (ع) در ایران، فعال بوده است¹¹

«دعای خضرنبی برای دوست علی (ع)» 133»

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
اعمش می گویند: در مدینه کنیز سیاه چهره
نابینائی را دیدم که آب به مردم می داد می

داستان دوستان، محمدی اشتهاردی، ج 4¹¹

گفت: به افتخار دوستی علی بن ابیطالب،
 بیاشامید، بعد از مدتی او را در مکه دیدم که
 بینا بود و به مردم آب می داد و می
 گفت: «به افتخار دوستی علی بن ابیطالب
 (ع) آب بنوشید، به افتخار آن کس که
 خداوند به واسطه او بینائیم را به من باز
 »!گردانید
 نزدیک رفتم و به او گفتم قصه بینائی تو
 چگونه است؟
 گفت: روزی مردی به من گفت «ای کنیز! تو
 کنیز آزاد شده علی بن ابیطالب (ع) و از
 »دوستان او هستی؟
 . گفتم: آری
 گفت: «خدایا! اگر این زن راست می گوید،
 (و در محبت خود به علی (ع) صادق است)
 ». بینائیش را به او برگردان
 سوگند به خدا، بعد از این دعا، بینا شدم و
 . خداوند نعمت بینائی را به من باز گردانید
 به آن مرد گفتم: تو کیستی؟
 گفت:
 . انا الخضر وانا من شیعه علی بن ابیطالب

من خضرهستم، شیعه علی (ع) می «:»
 . «.باشم

امام علی (ع) حلال مشکلات «134»

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
جمعی از مسیحان به همراه راهب خود به
مدینه آمده و به مسجد وارد شدند و همراه
خود قطعات طلا و اموال گرانقیمتی آورده
بودند .

راهب در مسجد خود را به جمعیتی که در
مسجد در حضور ابوبکر نشسته بودند
رسانید و پس از ادای احترام، گفت:
«کدامیک از شما خلیفه پیامبر و امین دین
است؟»

. حاضران به ابوبکر اشاره کردند
راهب به ابوبکر متوجه شد و گفت: نام تو
چیست؟

. ابوبکر: نام من «عتیق» است

راهب دیگر چیست؟

. ابوبکر: نام دیگرم «صدیق» است

. راهب دیگر چیست

. ابوبکر: نام دیگری ندارم

راهب: مقصود من تو نیستی، شخص

. دیگری است

ابوبکر: منظور تو چیست ؟

راهب من همراه جمعی از روم آمده ام و بار
شتر من، طلا و نقره است، منظور من از
پیمودن راه طولانی و آمدن به اینجا این
است که مسائلی از خلیفه پیامبر (ص)
بپرسم، که اگر پاسخ صحیح داد، آئین
اسلام را بپذیرم و از امر خلیفه رسول خدا
(ص) اطاعت نمایم، ضمناً اموالی را با خود
آورده ام تا آن را بین مسلمین تقسیم کنم
و اگر خلیفه نتوانست پاسخ دهد، به وطن
باز می گردم

ابوبکر گفت: شما باید به من امان و آزادی
بدهی که مورد آزار قرار نگیرم
ابوبکر: در امان هستی پیرس
راهب: به خبر بده: 1- آن چیست که برای
خدا نیست، 2- و در نزد خدا نیست، 3- و خدا
آن را نداند؟

ابوبکر در پاسخ این سه سؤال متحیر شد،
پس از سکوت طولانی، به بعضی از اصحاب
گفت که عمر را حاضر کنید
عمر را اطلاع دادند و به مجلس آمد، راهب
رو به عمر کرد و سؤالات خود را مطرح نمود،
او نیز از پاسخ درمانده شد، سپس عثمان را
خبر کردند و به مسجد آمد، راهب از او
پرسید، او نیز درمانده شد (همهمه در
مسجد افتاد و می گفتند خدا همه چیز را

می داند و همه چیز در نزد او هست، این
چه سؤالهای نامناسبی است که راهب می
(!پرسد؟)

راهب گفت: اینها پیران بزرگواری هستند
ولی متأسفانه به خود مغرور شده اند،
سپس تصمیم گرفت تا به وطن باز گردد.
در این هنگام سلمان با سرعت به حضور
امام علی (ع) آمده و جریان را به او خبر داد
و از آنحضرت استمداد نمود تا آبروی اسلام
را حفظ کند

امام (ع) با دو فرزندش حسن و حسین (ع)
وارد مسجد شد، وقتی که جمعیت
مسلمین او را دیدند، شادمان شدند و تکبیر
گفتند، بر خاستند و با احترام، آنحضرت را به
پیش خواندند

ابوبکر به راهب گفت: کسی که تو می
خواستی حاضر شد، هر چه سؤال داری از
او بپرس

راهب به آن حضرت رو کرد و گفت: نام تو
چیست؟

علی: نام من نزد یهود «الیا» و در نزد
مسیحیان «ایلیا» و نزد پدرم «علی» و نزد
مادرم «حیدر» است

راهب: چه نسبتی با پیامبر داری؟
علی: او برادر و پسر عموی من است و من

. داماد او هستم

راهب: به حق عیسی (ع) مقصود و گم شده من تو هستی، اکنون به من خبر بده: آن چیست که برای خدا نیست، و در نزد خدا نیست، و خدا آن را نمی داند؟

علی: آنکه برای خدا نیست، فرزند و همسر است، و آنکه در نزد خدا نیست، ظلم که در نزد او نسبت به بندگان نیست، و آنکه خدا آن را نمی داند، شریک است که او در ملک خود آن را برای خود نمی داند

راهب تا این پاسخها را شنید بر خواست و زَنار و کمر بند خود را باز کرد، و کنار گذاشت، و سر امام (ع) را در آغوش گرفت و بین دو چشم آن حضرت را بوسید و گفت: گواهی می دهم که معبودی جز خدای یکتا نیست، محمد (ص) رسول خدا است و جانشین رسول خدا (ص) و امین این امت و معدن حکمت و

این دین و سر چشمه علم و برهان هستی، نام تو در تورات «الیا» و در انجیل «ایلیا» در قرآن، «علی» و کتابهای پیشین «حیدر» است، من تو را وصی بحق پیامبر (ص) یافتم، و تو بعد از پیامبر (ص) سزاوار مقام رهبری می باشی، و سزاوار است که تو در این مجلس بنشینی، بگو بدانم سر گذشت تو با این قوم چیست؟

امام علی (ع) پاسخ خلاصه ای به او داد.
آنگاه راهب بر خاست و همه اموال خود را
به آنحضرت تقدیم کرد، امام علی (ع) آن را
گرفت و در همان مجلس بین مستمندان
مدینه تقسیم نمود، راهب و همراهان در
حالی که مسلمان شده بودند به وطن باز
گشتند.¹³

مقام علی ع در اسمانها

جمعیت بسیاری در محضر امام علی (ع)
بودند، علی (ع) رو به آنها کرد و فرمود
سلونی قبل ان تفقدونی، سلونی عن
علم السّماء فاتّی اعلمها زقاقاً زقاقاً و ملکاً
ملکاً.

قبل از آنکه از میان شما بروم، از من «:
(مسائل خود را بپرسید، سؤال کنید از من
در مورد خبرهای آسمان، چرا که من به
کوچه ها و راهها و به فرد فرد فرشتگان

داستان دوستان، محمدی اشتهاردی، ج 4¹³

«(اهل آسمان) آگاهی دارم
 مردی از حاضران گفت: «ای پسر ابوطالب!
 آن گونه که ادعا می کنی بگو بدانم در این
 لحظه، جبرائیل در کجاست؟
 امام (ع) اندکی سرش را پایین انداخت و
 در اسرار فرو رفت، و سپس سر بلند نمود و
 فرمود: «همه آسمانها را گشتم، جبرئیل را
 در آنجا نیافتم، گمانم ای پرسنده، جبرئیل
 !خودت هستی
 :پرسنده گفت
 بَخَّ بَخَّ من مثلک یا ابیطالب و ربک یباهی
 بک الملائک.:» به به تو، کیست مثل تو ای
 پسر ابوطالب که پروردگارت به وجود توبه
 فرشتگان مباحات می کند¹⁴

در جریان جنگ صفین، دو نفر از یاران شجاع
 و پاکباز امام علی (ع) بنام حجر بن عدی و
 عمرو بن حمق، نسبت به مردم شام اظهار

داستان دوستان، محمدی اشتهاردی، ج 4¹⁴

برائت می کردند و به آنها ناسزا می گفتند،
این خبر به علی (ع) رسید، آنحضرت آنها را
به حضور طلبید و به آنها فرمود: «زبان خود را
کنترل کنید، و از ناسزاگوئی خودداری
نمائید»

آنها عرض کردند: آیا ما بر حق نیستیم، و
مردم شام پیرو معاویه بر باطل نیستند؟
امام فرمود: آری چنین است
آنها عرض کردند: پس چرا ما را از
ناسزاگوئی به آنها منع می کنی؟
امام فرمود: من نمی پسندم که شما به
عنوان فحش دهنده و ناسزاگو معرفی گردید
و اظهار برائت کنید، بلکه بجای آن مناسب
است که کارهای زشت آنها را فاش کنید و
بگوئید: روش آنها چنین و چنان است، و
کردارشان، این گونه و آن گونه است و بجای
لعن و فحش بگوئید: «خدایا خونهای آنها و
خونهای ما را حفظ کن، و بین ما و آنها صلح
و توافق بر فرما، و آنها را از گمراهی هدایت
فرما تا ناآگاهان آنها حق را بشناسند، و از
«انحراف و تجاوز دست بکشند
اِتّخاذ چنین روشی را من بیشتر دوست

دارم، و برای شما نیز بهتر است
حجر و عمرو گفتند: ای امیرمؤمنان! سفارش
شما را از جان و دل می پذیریم، و شیوه تو
را روش خود می سازیم¹⁵

خواستگاری علی ع از فاطمه س

سال دوم هجرت بود، در این هنگام علی
(ع) بیست و پنج سال داشت، و حضرت
زهرا (س) نه سال داشت، علی (ع) شخصاً
به حضور پیامبر (ص) به علی فرمود: قبل از
تو مردانی از فاطمه (س) خواستگاری کرده
اند و من خواستگاری آنها را به فاطمه (س)
گفته ام، ولی از چهره اش دریافتم که آنها را
نمی پسندد، اکنون پیام تو را نیز به او می
رسانم و بعد نزد تو آمده و نتیجه را می
گویم.

داستان دوستان، محمدی اشتهاردی، ج 4¹⁵

پیامبر(ص) وارد خانه شد و جریان
خواستگاری علی (ع) را به سمع فاطمه
(س) رسانید و فرمود: نظر تو چیست؟
فاطمه (س) سکوت کرد، و چهره اش تغییر
نمود و پیامبر(ص) از چهره او نشانه
ناراضیتی نیافت پیامبر (ص) بر خاست و در
حالی که می گفت: الله اکبر سکوتها
اقرارها: «خدا از همه چیز بزرگتر است، و
سکوت او نشانه اقرار او است» به حضور
علی (ع) آمد، و بشارت رضایت فاطمه(س)
.را به علی (ع) داد¹⁶

عفو و گذشت علی ع

س از جنگ جمل که در سال 36 در بصره در
عصر خلافت امام علی (ع) بین سپاه
آنحضرت با سپاه طلحه و زبیر انجام گرفت و
به شکست دشمن پایان یافت، جمعی از
قریش که مروان نیز در میان آنها بود، و همه
آنها جزء سپاه دشمن بودند، به گرد هم
نشستند، یکی از آنها گفت: «سوگند به خدا

داستان دوستان، محمدی اشتهاردی، ج 4¹⁶

ما به این مرد (علی علیه السلام) ظلم کردیم، و بیعت با او را بدون عذر موجهی شکستیم، به خدا سوگند برای ما آشکار شد که بعد از رسول خدا (ص) روش هیچکسی مانند روش نیک آنحضرت نبود، عفو و نیز بعد از رسول خدا (ص) بی نظیر بوده است، برخیزید به حضورش برویم و از اعمال بد خود عذر خواهی کنیم تا او ما را ببخشد.»

آن گروه بر خاستند و به در خانه علی (ع) آمدند و اجازه ورود خواستند، علی (ع) به آنها اجازه ورود داد.

هنگامی که آنها در محضر علی (ع) نشستند، امام علی (ع) به آنها رو کرد و فرمود: «خوب توجه کنید! من بشری مانند شما هستم، اکنون با شما سخنی دارم، از من بشنوید اگر حق بودم مرا تصدیق کنید و گرنه آن را رد کنید، شما را سوگند به خدا آیا می دانید که رسول خدا (ص) هنگامی که رحلت کرد من نزدیکترین و بهترین شخص به او بودم و بعد از او بهترین شخص نسبت به مردم بودم؟

حاضران گفتند: آری تصدیق می کنیم.
امام علی (ع) فرمود: شما از من روی گردانید و با ابوبکر بیعت نمودید، من به خاطر

حفظ وحدت و یکپارچگی مسلمین تحمل
 کردم، سپس ابوبکر، مقام خلافت را برای
 عمر قرار داد، باز تحمل کردم، با اینکه می
 دانید من نزدیکترین و بهترین مردم به
 رسولش بودم، صبر کردم تا او کشته شد، و
 در بستر وفات، مرا یکی از شش نفر قرار
 داد، باز تحمل کردم و به تفرقه و اختلاف
 مسلمین دامن نزدم، سپس با عثمان بیعت
 کردید و سرانجام به او یورش بردید و او را
 کشتید، در صورتی که من در خانه ام
 نشسته بودم، نزد من آمدید و با من بیعت
 کردید چنانچه با ابوبکر و عمر بیعت کردید
 شما نسبت به بیعت آنها وفا کردید، ولی
 بیعت مرا شکستید چه باعث شد که بیعت
 آنها را نشکستید و بیعت مرا شکستید؟
 حاضران (که سخت شرمنده شده بودند)
 عرض کردند: شما مانند بنده صالح حضرت
 :یوسف باش که به برادرانش فرمود
 لا تثرب علیکم الیوم، یغفرالله لکم و هو ارحم
 . الراحمین
 امروز ملامت و توبیخی بر شما نیست، «:
 خداوند شما را می بخشد و ارحم الراحمین
 (است.)» (یوسف - 92)
 امام (ع) با کمال بزرگواری به آنها رو کرد و
 فرمود:

لا تثریب علیکم الیوم.

سپس فرمود: «ولی در میان شما مردی هست (اشاره به مردان) که گریبا دستش با
«من بیعت کند، با پایش آن را می شکند»¹⁷

(جوانمردی امام علی (ع) «200»)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
در جریان جنگ جمل، با اینکه عاشیه سوار
بر شتر، مردم را بر ضد علی (ع) می
شورانید، دو نفر از سپاهیان ناآگاه علی (ع)
در صدد آن بودند تا نسبت ناروائی به عاشیه
بدهند.

امام علی (ع) پس از اطلاع، دستور داد به
هر کدام از آنها صد تازیانه زدند.
هنگامی که عاشیه را روانه مدینه کرد،
احترام شایانی به او نمود و او را با بهترین
روش تا چند کیلومتر بدرقه کرد، بیست نفر
زن را مأمور کرد، آنها لباس و عمامه مردان را
پوشیدند، و شمشیر به خود حمایل نمودند
و به عنوان بیست پاسدار مرد، عاشیه را با
کمال راعیت عفت به سوی مدینه بردند.
وقتی که عاشیه به یکی از نقاط مسیر راه
رسید، با گفتار نامناسب از علی (ع) یاد

داستان دوستان، محمدی اشتهاردی، ج 4،¹⁷

کرد، از جمله گفت: «علی با سپاهیان مرد خود که بر من مأمور کرده، حرمت عفت مرا هتک کرد».

هنگامی که به مدینه رسیدند، زن‌ها عمامه و لباس مردانه خود را درآوردند و به عایشه گفتند: «ما زن بودیم که علی (ع) ما را پاسدار تو نموده بود»¹⁸

(زهد حضرت علی (ع))

زهد به معنای عدم دل‌بستگی به اموری و مال و جاه و مقام و زن و فرزند است.

حضرت علی علیه‌السلام از بزرگ‌ترین زهاد بود. حسن بن صالح می‌گوید: نزد

عمر بن عبدالعزیز سخن از زهاد به میان آمد. هر کس فردی را به عنوان زاهد معرفی کرد، عمر بن عبدالعزیز گفت: «زاهدترین مردم [جهان، علی ابن ابی طالب بود»¹⁹

سفیان می‌گوید: «علی علیه‌السلام در طول زندگی، آجری بر آجر، و خشتی بر خشت نگذاشت و سقفی را نپوشانید. [خوراکش هم از مدینه می‌آمد»²⁰

¹⁸ داستان دوستان، محمدی اشتهاردی، ج 4

¹⁹ ترجمه الإمام علی ابن ابی طالب، ج 3، ص 202

²⁰ ترجمه الإمام علی ابن ابی طالب، ج 3، ص 188

ابن عباس می‌گوید: «علی ابن ابی طالب علیه السلام در زمان [خلافت، پیراهنی را به مبلغ سه درهم خرید و پوشید.²¹]

اصبغ می‌گوید: علی برای خرید لباس به بازار رفت. دو لباس خرید: یکی به سه درهم و دیگری به دو درهم. به غلامش قنبر فرمود: «لباس سه درهمی را تو بپوش و دو درهمی از من باشد.» قنبر عرض کرد: «لباس سه درهمی برای شما مناسب‌تر است؛ زیرا، شما منبر می‌روید و برای مردم خطبه می‌خوانید.» فرمود: «تو جوان هستی و این لباس برای بهتر است. من از خدا خجالت می‌کشم که لباسم از تو بهتر [باشد].²²]

امام صادق علیه‌السلام فرمود: «امیرالمؤمنین در غذا خوردن، شبیه‌ترین مردم به رسول‌الله صلی الله علیه وآله بود. خودش نان و سرکه و زیتون می‌خورد و به مردم نان و گوشت می‌خورانید.²³]

جعفر بن محمد علیه‌السلام فرمود: برای حضرت علی علیه‌السلام غذایی آوردند که با خرما و کشمش و روغن درست شده بود. از خوردن آن امتناع ورزید. عرض کردند: «این نوع غذا را حرام می‌دانید؟». فرمود: «نه؛ حرام نیست، ولی می‌ترسم به خوردن آن علاقه پیدا کنم و معتاد شوم.» سپس این آیه را [تلاوت فرمود: «أذهبتم طيِّباتكم في حياتكم الدنيا²⁴]

²¹ ترجمه‌الإمام علی ابن ابی طالب، ج 3، ص 191

²² بحارالأنوار، ج 40، ص 324

²³ بحارالأنوار، ج 40، ص 330

²⁴ الغارات، ج 1، ص 90

سوید بن غفلة می‌گوید: روز عیدی بر حضرت علی وارد شدم. سفره‌اش گسترده بود. نان گندم سیاهی در آن سفره بود و ظرفی از حریره که با قاشق خورده می‌شد. عرض کردم: «یا امیرالمؤمنین! روز عید و خوردن حریره!». فرمود: «عید، برای [کسی است که گناهانش بخشیده شده باشد²⁵]

امّ کلثوم می‌گوید: شب نوزدهم رمضان سال چهارم هجری، پدرم افطار منزل ما بود. چون بخانه آمد، مشغول نماز شد. من برای افطار دو عدد نان جو و یک کاسه شیر و مقداری نمک سائیده شده، تهیه کرده بودم. آنها را در یک سینی، خدمت امام بردم. وقتی حضرت نماز را تمام کرد و چشمش به سفره افتاد، گریه کرد و فرمود: ای دختر! برای من در یک سینی دنان خورش قرار داده ای؟ مگر نمی‌دانی که من از برادر و پسر عمویم، حضرت رسول اکرم (ص) تبعیت می‌کنم؟

ای دختر! هر که خوراک و پوشاک او در دنیا، بهتر باشد، ایستادنش در قیامت، در مقابل خداوند، طولانی تر باشد. ای دختر! در حلال دنیا حساب و در حرام دنیا عقاب است و...

سپس امام فرمود: یکی از دو ظرف شیر یا نمک را بردار! خواستم نمک را بردارم. فرمود: ظرف شیر را بردار که می خواهم با شکم خالی خدا را ملاقات نمایم.

که اهل زمین در گناه و بدیها غوطه ور می شوند خداوند متعال می کند تمامی آنان را بدون استثناء دچار عذاب نماید، ولی با توجه ردان ریش سفیدی که برای نماز (به سوی مسجد) گام برمی دارند نونها لانی که در حال یادگرفتن قرآن هستند، به تمامی اهل زمین داده و عذاب آنان را به تاخیر می اندازد. (مستدرک الوسائل، ج

:امیرالمومنین علی علیه السلام²

ما مِنْ يَوْمٍ يَمُرُّ عَلَى ابْنِ آدَمَ إِلَّا قَالَ لَهُ ذَلِكَ الْيَوْمُ: يَا ابْنَ آدَمَ أَنَا يَوْمٌ جَدِيدٌ وَ
أَنَا عَلَيْكَ شَهِيدٌ فَقُلْ فِي خَيْرٍ، وَاعْمَلْ فِي خَيْرٍ، أَشْهَدُ لَكَ بِهِ فِي الْقِيَامَةِ،
فَإِنَّكَ لَنْ تَرَانِي بَعْدَهُ أَبَدًا

هر روزی که بر انسان وارد شود، گوید: من روز جدیدی هستم، من بر
اعمال و گفتار تو شاهد می باشم. سعی کن سخن خوب و مفید بگوئی،
کار خوب و نیک انجام دهی. من در روز قیامت شاهد اعمال و گفتار تو
خواهم بود. و بدان امروز که پایان یابد دیگر مرا نخواهی دید و قابل
جبران نیست.

بحارالأنوار: ج 68، ص 181، ح 35²

. جرج جرداق مسیحی 200 بار نهج البلاغه را خوانده است

خود جرج جرداق میگوید یک روز در یک همایش فرهنگی

،یکی از دوستان مسلمانم کتابی به من هدیه داد و گفت این

. کتاب نوشته های یکی از امامان ماست

جرج میگوید : از او پرسیدم این کتاب مربوط به چه زمانی

است؟دوست مسلمانم گفت 1400: سال پیش حدودا،نوشته

شده . جرج میگوید با خودم گفتم مطالب 1400سال پیش به

چه درد ما می خورد،اما به رسم احترام و با خوشرویی این

. هدیه را گرفتم و به منزل بردم

یک روز از روی بی حوصلگی کتاب نهج البلاغه را ورق زدم و

. نگاهی گذرا به مطالب کتاب انداختم

یک مطلبی خواندم که نظرم را جلب کرد : (اینکه ماده اولیه

(همه کاینات و موجودات عالم از آب است .

جرج میگوید : اهمیتی ندادم و کتاب را کناری گذاشتم و دیگر

سراغش نرفتم تا اینکه یک سال بعد در کنفرانسی بین المللی

شرکت کردم که دانشمندان، جدیدترین یافته های علمی خود

. را بیان میکردند

یکی از دانشمندان در مقاله علمی اش این نکته را گفت که

تحقیقات علمی نشان می دهد که ماده تشکیل دهنده همه

. موجودات را آب تشکیل میدهد

جرج جرداق میگوید با شنیدن این مطلب به یاد آن جمله
نهج البلاغه افتادم و بعد از بازگشت فوراً به سراغ آن رفتم و
شروع کردم به خواندن مطالب آن و بسیار تأسف خوردم که
.. چرا از اهمیت این کتاب غافل بودم
هر بار که این کتاب را میخواندم نگرشها و یافته ها و افقهای
. جدیدی از علوم مختلف برآیم آشکار میشد
جرج جرداق تا آخر عمرش موفق شد 200 بار نهج البلاغه
... را بخواند

: پشت جلد کتاب جرج جرداق مسیحی چنین نوشته است

O'Ali,

If I say you're superior to Jesus Christ, my religion
cannot accept it!

If I say he's superior to you, my conscience won't
accept it!

I don't say you're God!

...So, tell us yourself, o'Ali:

Who are you !?

! ای علی "

اگر بگویم تو از مسیح بالاتری ،

! . دینم نمی پذیرد

اگر بگویم او از تو بالاتر است ،

! . وجدانم نمی پذیرد

! ... نمی گویم تو خدا هستی

: پس خودت بگو به ما ای علی

! تو کیستی ؟

سال 40 هجری قمری: ضربت خوردن حضرت علی (ع) در مسجد کوفه

عبدالرحمن بن ملجم مرادی، از گروه #خوارج و از آن سه نفری بود [?] که در مکه معظمه با هم پیمان بسته و هم سوگند شدند، که سه شخصیت مؤثر در جامعه اسلامی، یعنی امام علی بن ابی طالب(ع)، معاویه بن ابی سفیان و عمرو بن عاص را در يك شب واحد #ترور کرده و آن ها را به قتل رسانند.

هر کدام به سوی شهرهای محل مأموریت خویش رهسپار شدند و [?] عبدالرحمن بن ملجم مرادی به سوی کوفه رفت و در بیستم شعبان سال 40 قمری وارد این شهر بزرگ شد. وی به همراهی شیبیب بن بجره اشجعی، که از همفکران وی بود و هر دوی آن ها از سوی "قطام بنت

علقمه" تحريك و تحريث شده بودند، در سحرگاه شب نوزدهم ماه مبارك رمضان سال 40 قمری در مسجد اعظم ##كوفه كمین کرده و منتظر ورود امیرمؤمنان علی بن ابی طالب(ع) شدند. (1) همچنین قطام، شخصی به نام "وردان بن مجالد" را که از افراد طایفه اش بود، به یاری آن دو نفر (فرستاد. 2)

روایت شده، که در هنگام ##ضربت_زدن عبدالرحمن بن ملجم بر سر ۲ مطهر حضرت علی(ع)، زمین به لرزه در آمد و دریاها موج و آسمان ها متزلزل شدند و درهای مسجد به هم خوردند و خروش از فرشتگان آسمان ها بلند شد و باد سیاهی وزید، به طوری که جهان را تیره و تاریک ساخت. اشعث بن قیس کندی که از ناراضیان سپاه امام علی(ع) و از دو چهرگان و منافقان واقعی آن دوران بود، آنان را راهنمایی، پشتیبانی و (تقویت روحی می نمود. 3)

حضرت علی(ع) در ##شب_نوزدهم ماه مبارك رمضان، مهمان ۴ دخترش ام كلثوم(س) بود و در آن شب حالت عجیبی داشت و دخترش را به شگفتی در آورد

روایت شده که آن حضرت در آن شب بیدار بود و بسیار از اتناق بیرون ۲ می رفت و به آسمان نظر می کرد و می فرمود: به خدا سوگند، دروغ نمی گویم و به من دروغ گفته نشده است. این است آن شبی که به من (و وعده شهادت دادند. 4)

به هر روی، آن حضرت به هنگام نماز صبح وارد مسجد اعظم کوفه ^[7] شد و خفته گان را برای ادای نماز بیدار کرد. از جمله، خود عبدالرحمن بن ملجم مرادی را که به رو خوابیده بود، بیدار و خواندن نماز را به وی گوش زد کرد.

هنگامی که آن حضرت وارد محراب مسجد شد و مشغول خواندن نماز گردید و سر از سجده اول برداشت، نخست شبیث بن جره با شمشیر بَرّان بر وی هجوم آورد، ولیکن شمشیرش به طاق محراب اصابت کرد و پس از او، عبدالرحمن بن ملجم مرادی فریادی برداشت: "الله الحکم یا علی، لا لک و لا لأصحابک!" و شمشیر خویش را بر فرق نازنین حضرت علی(ع) (فرود آورد و سر مبارکش را تا به محل سجده گاهش شکافت).⁵⁾

حضرت علی(ع) در محراب مسجد، افتاد و در همان هنگام فرمود: بسم ^[7] الله و بالله و علی ملّه رسول الله، فزت و ربّ الکعبه؛ سوگند به خدای کعبه، رستگار شدم. (6) نمازگزاران مسجد کوفه، برخی در پی شبیب و ابن ملجم رفته تا آن ها را بیابند و برخی در اطراف حضرت علی(ع) گرد آمده و به سر و صورت خود می زدند و برای آن حضرت گریه می نمودند.

حضرت علی(ع)، در حالی که خون از سر و صورت شریفش جاری بود، فرمود: هذا ما وعدنا الله و رسوله؛ (7) این همان وعده ای است که خداوند متعال و رسول گرامی اشت به من داده اند.

حضرت علی(ع) که توان ادامه نماز جماعت را نداشت، به فرزندش ^[7] امام حسن مجتبی(ع) فرمود که نماز جماعت را ادامه دهد و خود آن حضرت، نمازش را نشسته تمام کرد.

منابع: 1. الارشاد شیخ مفید، ص 20؛ الجوهره فی نسب الامام علی و آله ²⁶
(البری)، ص 112

وقایع الایام (شیخ عباس قمی)، ص 41؛ تاریخ ابن خلدون، ج 2، ص 2-
184

الارشاد، ص 21؛ وقایع الایام، ص 41؛ منتهی الآمال (شیخ عباس -
قمی)، ج 1، ص 171

منتهی الآمال، ج 1، ص 172 - 4

الارشاد، ص 23؛ منتهی الآمال، ج 1، ص 172؛ الجوهره فی نسب -
الامام علی و آله، ص 113؛ وقایع الایام، ص 41

منتهی الآمال، ج 1، ص 174 - 6

همان - 7

برخورد علی ع با کارگزاران متخلف

یکی از موارد قابل تامل در سیره حکومتی امیر مومنان علی (ع)
برخورد ایشان با کارگزاران متخلف است. زیرا همان گونه که
رسول خدا (ص) در باره اش فرموده اند: او در اجرای حکم خدا
سخت گیر است و اهل مسامحه و سازش نیست²⁶ در اینجا به

علامه مجلسی، بحار

الانوار، تهران، اسلامیه، ج 21، ص 385²⁶.

چند نمونه از برخورد قاطع امام (ع) می پردازیم

در عهدنامه مالک اشتر نسبت به کارگزاران خائن چنین دستور می دهند: «...اگر یکی از آنان دست به خیانت زد و گزارش بازرسان تو هم آن خیانت را تأیید کردند، به همین مقدار گواهی قناعت کرده، او را با تازیانه کیفر کن، و آنچه را که از اموال در اختیار دارد از او باز پس گیر، سپس او را خوار [دار و خیانت کار بشمار و قلاده بدنمایی به گردنش بیفکن²⁷

هنگامی که امیر مومنان علی علیه السلام از خیانت ابن هرّمه (مأمور بازار اهواز) اطلاع پیدا کرد، به رفاعه (حاکم اهواز) نوشت: وقتی که نامه ام به دستت رسید، فوراً ابن هرّمه را از مسئولیت بازار عزل کن، به خاطر حقوق مردم، او را زندانی کن و همه را از این کار با خبر نما تا اگر شکایتی دارند، بگویند. این حکم را به همه کارمندان زیر دستت، گزارش کن تا نظر مرا بدانند. در این کار، نسبت به ابن هرّمه نباید غفلت و کوتاه شود و الاّ نزد خدا هلاک خواهی شد و من هم به بدترین وجه تو را از کار برکنار می کنم، و تو را به خدا پناه می دهم از این که در این کار، کوتاهی کنی.

ای رفاعه! روزهای جمعه، او را از زندان خارج کن و سی و پنج تازیانه بر او بزن و او را در بازار برگردان، پس اگر کسی از او شکایتی با شاهد آورد، او و شاهدش را قسم بده، آن وقت، حق او را از مال ابن هرّمه بپرداز، سپس دست بسته و با خواری او را به زندان برگردان و برپایش زنجیر بزن، فقط هنگام نماز زنجیر را از پایش در آور و اگر برای او خوردنی و نوشیدنی و یا پوشیدنی آوردند، مانع نشو و به کسی هم

نهج البلاغه، مترجم: مجد دشتی، قم، موسسه

فرهنگی تحقیقاتی امیرالمومنین (ع)، نامه 53²⁷.

اجازه که بر او داخل شود و راه مخاصمه و طریق نجات را به او بیاموزد و اگر به تو گزارش رسید که کسی در زندان چیزی به او یاد داده که مسلمانی از آن ضرر می بیند آن کس را می زنی و زندانی می کنی تا توبه کند و از عمل خود پشیمان شود.

ای رفاعه ! همه زندانیان را برای تفریح به حیاط زندان بیاور غیر از ابن هرمة را، مگر آن که برای جانش ، بیمناک باشی که در این صورت او را با زندانیان دیگر به صحن زندان می آوری ، اگر قدرت بدنی دارد هر سی روز، سی و پنج شلاق بر بدنش می زنی و قضیه را برای من بنویس و نام جانشین [او را هم گزارش کن و حقوقش را قطع کن²⁸

همان طور که ملاحظه می شود ، علی علیه السلام ، بر خلاف زندانیان دیگر که افرادی عادی بوده اند ، بر کارگزار متخلف خود محدودیت هایی جدی حتی در زندان اعمال می کند زیرا وقتی مسوولان نظام به حقوق مردم تعدی می کنند ، تنها یک مجرم معمولی نیستند بلکه علیه کلیت جامعه مرتکب جنایت شده اند و باید به گونه ای مجازات شوند که دیگر مسوولان جرأت خیانت و اختلاس و سوء استفاده نداشته باشند.

در موردی دیگر یکی از فرمانداران اموالی از بیت المال را نزد خود گرفته بود، خبر که به امام رسید ، حضرت فوراً نامه ای تهدید آمیز به وی نوشتند: از خدا بترس ، و اموال این مردم را به سوییشان بازگردان، که اگر چنین نکنی و خداوند مرا بر تو

قاضی نعمان، دعائم الإسلام، تحقیق: آصف بن علی

أصغر فیضی، قاهره، دار المعارف، چاپ

دوم، صص 532-533²⁸ .

چیره سازد، با تو کاری خواهم کرد که نزد خداوند عذر خواهم داشت، و با شمشیرم که هر کس را با آن زدم در آتش شد، گردنت را بزنم. به خدا سوگند، اگر کاری را که تو کردی حسن و حسین کرده بودند، از من نرمشی نمی دیدند، و به مرادی نمی رسیدند، تا آن که حق را از آنان بازگیرم، و باطلی [را که از ستم آن دو پدید آمده، نابود سازم²⁹

حضرت علی، نه تنها به سوء استفاده مالی مسوولان نظام بسیار حساس بودند، حواسشان به کاهلی آنان در خدمت به مردم هم بود. به عنوان مثال منذر بن جارود فرماندار اصطخر به جای انجام وظیفه به تفریح خوشگذرانی می پرداخت. امام(ع) پس از اطلاع از تخلف وی این گونه نوشت: ... به من خبر رسیده که تو بیشتر اوقات، کار خود را رها کرده، به شکار و سگ بازی می پردازی و برای تفریح و گردش بیرون می روی. سوگند می خورم که اگر این گزارش حقیقت داشته باشد تو را به سبب این خلافها سخت مجازات می کنم، و ابله ترین فرد قومت بر تو برتری دارد؛ پس به محض [اینکه نامه ام را خواندی، به سوی من شتاب کن والسلام³⁰

امام بر آن بود که کارگزار نظام اسلامی باید در همه شوون، الگو باشد و اگر کسی در نظام اسلامی خواهان پست حکومتی است، حتی در زندگی شخصی اش نیز باید ارزش ها را رعایت کند. قعقاع بن شور فرماندار شهر کسکر از سوی دولت علوی(ع)

نهج البلاغه، مترجم: محمد دشتی، قم، موسسه

فرهنگی تحقیقاتی امیرالمومنین(ع)، نامه 41²⁹.

یعقوبی، تاریخ یعقوبی، بیروت، دار صادر، بی

تا، ج 2، صص 203-204³⁰.

بود. او علاوه بر تخلفاتی که داشت، با زنی ازدواج کرد که مهریه اش را بر خلاف سنت نبوی (ص) صد هزار درهم قرار داد - که چنین مبلغی گزاف از سوی کارگزار دولتی بسیار شگفت آور بود و حیرت و ناراحتی مردمان را به دنبال داشت - قعقاع پس از آنکه فهمید که حضرت (ع) از کارهای خلافت آگاه شده و مورد بازخواست قرار خواهد گرفت، به سوی [شام گریخت³¹

تجملگرایی مقامات نظام نیز از مسائلی بود حضرت علی بدان حساس بودند. پس از آنکه عثمان بن حنیف فرماندار بصره از ارزشها فاصله گرفته و به اشراف و سفره رنگینشان روی آورده بود و از طبقات محروم دور ماند امام (ع) نامه توبیخ آمیز به وی می نویسد تا عبرت همه قرارگیرد: ای پسر حنیف، به من گزارش دادند که مردی از سرمایه داران بصره، تو را به مهمانی خویش فراخواند و تو به سرعت به سوش شتافتی، خوردنی های رنگارنگ برای تو آوردند، و کاسه های پر از غذا پی در پی جلوی تو می نهادند، گمان نمی کردم مهمانی مردمی را بپذیری که نیازمندانشان باستم محروم شده، و ثروتمندانشان بر سر سفره دعوت شده اند، [اندیشه کن در کجایی؟ و بر سر کدام سفره می خوری؟]³²

این تذکر حضرت علی (ع) ناظر به این نکته بود که صاحبان ثروت و موقعیت، با نزدیک شدن به مقامات دولتی و مهمانی

ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، تحقیق: محمد أبو

الفضل إبراهیم، دار إحياء الكتب العربية 1378 - 1959

م، چاپ اول، ج 4، ص 87³¹.

نهج البلاغه، مترجم: محمد دشتی، قم، موسسه

فرهنگی تحقیقاتی امیرالمومنین (ع)، نامه 45³².

دادن و دوستی با آنان ، عمدتاً به فکر ایجاد کانال هایی برای بهره مندی های خاص هستند و مسوولان باید حواس شان به این امر باشد

حضرت همچنین بعد از این که گزارش هایی مبنی بر سوء استفاده یکی از کارگزاران نظام را دریافت کرد ، فوراً از او خواست صورت حساب کارهایش را دقیقاً گزارش کند تا رسیدگی شود: " از تو به من خبر رسیده است که اگر چنان کرده باشی ، پرور دگار خود را به خشم آورده و امام خود را نافرمانی و در امانت خود خیانت کرده ای . به من خبر رسیده که کشت زمین ها را برداشته و آنچه را می توانستی گرفته و آن چه در اختیار داشتی به خیانت خورده ای . پس هر چه زودتر حساب اموال را برای من بفرست و بدان که حسابرسی خداوند از حسابرسی مردم سخت تر است.³³

امیر مومنان (ع) طی نامه ای به یکی از کار گزارن خود به نام مصقلة بن هبیره شیبانی که بیت المال را بین بستگان خود تقسیم کرده بود، وی را به شدت مورد نکوهش قرار داد: گزارشی از تو به من دادند که اگر چنان کرده باشی ، خدای خود را به خشم آوردی ، و امام خویش را نافرمانی کردی ، خبر رسید که تو غنیمت مسلمانان را که نیزه ها و اسبهایشان گرد آورده ، و با ریخته شدن خونهایشان به دست آمده ، به آعرابی که خویشاوندان تواند، و تو را برگزیدند، می بخشی! به خدایی که دانه را شکافت ، و پدیده ها را آفرید ، اگر این گزارش درست باشد، در نزد من خوار شده ، و منزلت تو سبک گردیده است ، پس حق پروردگارت را سبک مشمار ، و دنیای خود را با نابودی دین آباد نکن ، که زیانکارترین

نهج البلاغه، مترجم: مجد دشتی، قم، موسسه

فرهنگی تحقیقاتی امیرالمومنین(ع)، نامه 40³³ .

انسانی ، آگاه باش ، حق مسلمانانی که نزد من یا پیش تو هستند در تقسیم بیت المال مساوی است ، همه باید به [نزد من آیند و سهم خود را از من گیرند.³⁴

همچنین امیر مومنان علی(ع) از تخلفات قضات هم نمی گذشتند. پس از اینکه شریح قاضی قضاوتی کرده بود و حضرت(ع) آن را درست نمی دانست، فرمود: به خدا سوگند تو را دو ماه به شهر بانقیا تبعید می کنم تا میان یهودیان [قضاوت کنی³⁵

در این میان ، افراد سرشناس متخلفی هم بودند که آوازه نامشان باعث نمی شد علی علیه السلام آنان را مصون از تعقیب بدانند. به عنوان مثال نجاشی شاعر، که دارای موقعیت اجتماعی و فرهنگی رفیعی بود و اشعار و قصایدش در تقویت روحیه سپاه امیرمؤمنان(ع) در نبرد صفین بسیار موثر بود. او در ماه مبارک رمضان مرتکب شرب خمر شده بود و حضرت بر او اجرای حکم کرد و از سرزنش دیگران باکی [نداشت.³⁶ سرانجام وی به سبب قتل عمد³⁷

نهج البلاغه، مترجم: مجد دشتی، قم، موسسه

فرهنگی تحقیقاتی امیرالمومنین(ع)، نامه 43³⁴.

ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، تحقیق: مجد أبو

الفضل إبراهيم، دار إحياء الكتب العربية 1378 - 1959

م، چاپ اول، ج 4، ص 99³⁵

إبراهيم بن مجد الثقفي، الغارات، تحقيق : السيد جلال

الدين الحسيني الأرموي المحدث، ج 2، صص 901-902.

. از ترس عدالت علی(ع) به معاویه پیوست

همه این ها نشان می دهد که حضرت علی (ع) معتقد بودند ناهنجاریهای برخی از کارگزاران سبب می شود مردم نسبت به دولتمردان و حاکمان بدبین شده، و اعتمادشان را به آنان از دست بدهند و مسلم است که بی اعتمادی مردم نسبت .عنوان عنصر تهدیدکننده حکومت به شمار می آید حضرت علی علیه السلام ، هرگز در صدد لاپوشانی و کتمان جرم ها و تخلفات مسوولان نظام نبودند و هیچگاه بر این باور نشدند که اگر جرم مسوولی عیان و اثبات شود و مجازات گردد ، مردم بدبین می شوند و آب به آسیاب دشمن می ریزد؛ بلکه برعکس دوام و قوام حکومت و جامعه را در اجرای شدید عدالت و مجازات مسوولان گناهکار می دانستند³⁸

نکته قابل توجه این که یکی از ویژگیهای حکومت جهانی امام زمان(ع) که در روایت بدان اشاره شده، برخورد شدید با متخلفان حکومتی است

ابن سعد، الطبقات الکبری، تحقیق: مجد عبد القادر
عطا، بیروت، دار الکتب العلمیه، 1410-1990، چاپ
اول، صص 11-12³⁷ .

علامه مجلسی، بحار

الانوار، تهران، اسلامیه، ج 51، ص 120 و قاضی

نعمان، شرح الأخبار، تحقیق :سید مجد حسینی

جلالی، قم، موسسه نشر اسلامی، ج 3، ص 561³⁸

در سیره حکومتی علی علیه السلام ، تخلفات مدیران و کارگزاران هر نظام ، از آفات آن به حساب می آید که همانند یک دمل چرکین از درون، حکومت را به تباهی و سقوط می کشاند که باید آن را سریعاً جراحی کرد و از بین برد تا جامعه و حکومت بتوانند به سلامت ادامه حیات دهند و پیشرفت کنند.

ارزش ها و آداب معاشرت با مردم #

:امام علی علیه السلام فرمودند^[2]

به امام حسن (ع)) پسر من چهار چیز از من خاطر بسیار که تا به آنها عمل (کنی زیان نبینی

1. همانا ارزشمندترین بی نیازی، عقل است^[1]

2. بزرگ ترین فقر بی خردی است^[2]

3. ترسناک ترین تنهایی خودپسندی است^[3]

4. و گرامی ترین ارزش خانوادگی اخلاق نیکوست^[4]

:هشدارها #

پسر من از * □ □

دوستی باحقیق پیر هیز ➡ چرا که می خواهد به تو نفعی برساند اما دچار #
زیانت می کند

از #دوستی باخیل پیر هیز ➡ زیرا آنچه را که سخت بدان احتیاج □ □
داری از تو دریغ می کند

از #دوستی با بدکار پیر هیز ➡ که با اندک بهایی تو را می فروشد □ □

و از #دوستی با دروغ گو پیر هیز ➡ که او به سراب ماند. دور را به □ □
تو نزدیک و نزدیک را به تو دور نمایاند

نهج البلاغه، حکمت ۳۸ □

#salek

شگفتی های روح آدمی #

امام علی علیه السلام فرمودند □

به رگ های درونی انسان پاره گوشتی آویخته که شگرف ترین اعضای □
درونی اوست ، و آن #قلب است ، که
#چیزهایی از حکمت و چیزهایی متفاوت با آن ، در او وجود دارد

پس اگر در دل #امیدی پدید آید ، #طمع آن را #خوارگرداند، □ □

و اگر #طمع بر آن هجوم آورد #حرص آن را تباه سازد ، □ □

و اگر #نومیدی بر آن چیره شود ، #تأسفخوردن آن را از پای در □□ آورد ،

اگر #خشمناک شود #کینهتوزی آن فزونی یابد و آرام نگیرد ، □□

اگر به #خشنودی دست یابد ، #خویشتن‌داری را از یاد برد،□□

و اگر #ترس آن را فراگیرد #پرهیزکردن آن را مشغول سازد□□

و اگر به #گشایشی برسد ، دچار #غفلتزدگی شود ، □□

و اگر #مالی به دست آورد ، #بی‌نیازی آن را به سرکشی کشاند ، □□

و اگر #مصیبت ناگواری به آن رسد ، #بی‌صبری رسوایش کند ، □□

و اگر به #تهیدستی مبتلا گردد ، #بلاها او را مشغول سازد ، □□

و اگر #گرسنگی بی تابش کند ، #ناتوانی آن را از پای در آورد ، □□

و اگر زیادی #سیر شود ، #سیری آن را زیان‌رساند، □□

پس هر گونه #کندروی برای آن #زیانبار، و هرگونه #تندروی [?][?][?] برای آن #فسادآفرین است

نهج البلاغه، حکمت ۱۰۸

#salek

علی_ع_در_اوج_عطوفت_و_مهربانی#

امیرالمومنین ع به ارزویش که شهادت بود رسید زیرا بارها گفته بود هزار بار با زخم شمشیرا کشته شوم برایم بهتر است تا در بستر بمیرم.

امیرالمومنین علی (علیه السلام) پس از آن که به دست ابن ملجم □▪ ضرب خورد، از شدت زخم بی حال شده بود

وقتی که به حال آمد، امام حسن در ظرفی، شیر به حضرت داد. امام کمی از شیر خورد بقیه را به حسن داد و فرمود

!این شیر را به اسیرتان (ابن ملجم) بدهید

سپس فرمود □▪

فرزندم! به آن حقی که در گردن تو دارم، بهترین خوردها و نوشیدنی ها را به او بدهید و تا هنگام مرگم با ایشان مدارا کنید و از آنچه می خورید به او بخورانید و از آنچه می نوشید به ایشان بنوشانید تا نزد شما گرامی (شود)!(بحار: ج 42، ص 289؛ داستانهای بحار الأنوار، ج 3، ص 47)

کانال_موعظه_های_تکان_دهنده#

شهادت طلبی علی ع

علی(ع) در طول حکومت خویش همواره هم آغوش با تنهایی و غربت بود. ناپایداری و سست عنصری یارانی که در هنگامه های سخت عقب می نشستند و تنهائش می گذاشتند و فرمان مولایشان را اطاعت نمی کردند، اینها همه، سینه صبور علی(ع) را می فشرد و قلب نیرومندش را به دردی جانکاه مبتلا ساخته بود تا آنجا که در آغوش کشیدن مرگ را از هر چیز دیگری خوش تر می داشت و از خدا چنین درخواست می فرمود: «از خدا

می خواهم که به زودی از یارانی چنین، آسوده
ام کند که به خدا سوگند، اگر رویارویی با
دشمن و رسیدن به فیض شهادت را امید
نبسته بودم و با این دل خوشی، خود را برای
مرگ آماده نمی کردم، حتی ماندن یک روز با
اینان را دوست نمی داشتم و یک بار دیدنشان
را هم تحمل نمی کردم.»

شهادت، آرمانی بلند

شهادت چنان بلندمرتبه و ارزشمند است و
اسلام بدین مرگ سرخ، چنان عظمت و اعتلا
بخشیده است که از آن آرمانی بلند ساخته
است. این شهادت خواهی و آرمان طلبی در
سخن علی(ع) پژواکی پرطنین یافته و در
عرصه جهاد و پیکار به دعای اصلی او مبدل
شده است:

«نَسْأَلُ اللَّهَ مَنَازِلَ الشُّهَدَاءِ وَ مُعَايِشَةَ السُّعَدَاءِ وَ
مُرَافَقَةَ الْأَنْبِيَاءِ؛ دست یافتن به جایگاه شهیدان،
و همزیستی با سعادت یافتگان و همدمی با
پیامبران را از خداوند مسألت داریم.»

خبر دادن پیامبر(ص) از شهادت علی(ع) در جنگ احد

در روز پیکار تاریخی احد، پس از پایان آن روز
سرنوشت ساز و به خون خفتن ده ها تن از
یاران، هنگامی که علی(ع) بر اینکه چرا
شهادت نصیب او نگشته است تأسف خورد،
پیامبر گرامی(ص) به او فرمود: علی جان، تو

در آینده به شهادت خواهی رسید.

شهادت، مرگ برگزیده مولا علی(ع)

مرگ سرخ در راه خدا، زیباترین و برترین گونه جان سپردن است. ارزشی بس والا دارد و ناب ترین تصویر را ترسیم می کند و علی(ع) مرگی این سان را می طلبید و در انتظارش به سر می برد و چنین فرمود: «سوگند به آن که جان پسر ابی طالب به دست اوست که تحمل هزار زخم شمشیر بر من آسان تر از مرگ در بستری است که نه در راه پیروی از خداست.»

امید به شهادت، راز پایداری علی(ع)

حضرت علی(ع) در دوران زندگی پر تلاطم و پرفراز نشیب اش، همواره به شهادت می اندیشید و آنچه از آن نیرو می گرفت و جانش را سیراب می ساخت، امید به کشته شدن در راه خدا بود. این کلام از حضرت علی(ع) است که می فرمود: «به خدا سوگند که اگر این امید نبود که در یکی از دیدارهای سخت که با دشمن در پیش است شهادت را بهره برم، اسب خویش زین می نهادم و از میان شما برای همیشه کوچ می کردم و دیگر تا آن زمان که نسیمی از شمال یا جنوب بوزد شما را طلب نمی کردم.»

شراب_در_رمضان#

نجاشی شاعر، یکی از اطرافیان و ارادتمندان علی (علیه السلام) بود و [۲۲] با اشعارش سپاه علی (علیه السلام) را بر ضد معاویه تحریک می کرد، بارها در سپاه امیرالمؤمنین (علیه السلام) با دشمن جنگید، ولی همین شخص یک بار پایش لغزید و در ماه رمضان شراب خورد. وی را پیش امیرالمؤمنین آوردند و شرابخواریش را ثابت کردند.

حضرت علی خودش هشتاد تازیانه به او زد و یک شب نیز او را [۲۲] زندانی کرد. روز بعد دستور داد نجاشی را آورند، حضرت بیست تازیانه دیگر بر او زد. نجاشی عرض کرد: یا امیرالمؤمنین! این بیست تازیانه برای چیست؟

علی (علیه السلام) فرمود: این بیست تازیانه به خاطر جسارت و [۲۲] جرأت تو به شرابخواری در ماه رمضان است. بحار: ج 40، ص 279؛ داستانهای بحارالانوار، ج 4، ص 43

آیا_قلب_برادرت_با_ما_بود#

اولین جنگی که در دوران زمامداری امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) [۲۲] اتفاق افتاد، جنگ جمل بود

لشکر علی (علیه السلام) در این نبرد پیروز شد و جنگ خاتمه یافت. یکی از اصحاب حضرت که در جنگ شرکت داشت، گفت

دوست داشتم برادرم در اینجا بود و می دید چگونه خداوند شما را بر دشمن پیروز نمود. او نیز خوشحال می شد و به اجر و پاداش نایل می گشت.

امام (علیه السلام) فرمود

آیا قلب و فکر برادرت با ما بود؟

!گفت: آری

امام (علیه السلام) فرمود: بنابراین او نیز در این جنگ همراه ما بوده [?] است.

آنگاه افزود: نه تنها ایشان بلکه آنها که در صلب پدران و در رحم مادرانشان هستند، اگر در این نبرد با ما هم فکر و هم عقیده باشند، همگی با ما هستند که به زودی پا به جهان گذاشته و ایمان و دین به وسیله آنان نیرو می گیرد(بحار: ج 32، ص 245 و ج 100، ص 96؛ داستانهای (بحارالانوار، ج 4، ص 40

نوف بگالی، نسبت به حالات شبانه و نماز شب حضرت علی (ع)نقل می کند:

در یکی از شب ها حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام را دیدم که برای (عبادت از بستر بر خواست، و نگاهی به ستارگان افکند، و به من فرمود: خوابی! یا بیدار؟ گفتم بیدارم، امام علی علیه السلام فرمود

ای نوف! خوشا به حال آنان که از دنیای حرام چشم پوشیدند، و دل به (
 آخرت بستند،

آنان مردمی هستند که زمین را تخت، خاک را بستر، آب را عطر، و
 قرآن را پوشش زیرین، و دعا را لباس رویین خود قرار دادند، سپس دنیا
 را همانند عیسی مسیح علیه السلام وا نهادند

ای نوف! همانا داوود پیامبر (که درود خدا بر او باد) در چنین ساعتی از
 شب برمی خواست، و می گفت

این ساعتی است که دعای هر بنده ای به اجابت می رسد، جز «
 باجگیران، جاسوسان، شبگردان و نیروهای انتظامی حکومت ستمگر، یا
 نوازنده طنبور و طبل».» *حکمت 104 نهج البلاغه معجم المفهرس
 مؤلف

ابودرداء روایت کرده است: «شب امیرالمؤمنین علی علیه السلام
 را دیدم که از مردم کناره گرفته و در مکان خلوتی مشغول مناجات
 با پروردگار است، در حالی که او در محراب عبادت ایستاده بود و
 اشکهایش بر روی صورتش می غلطید، مانند مار گزیده به خود
 می پیچید و مانند مصیبت دیده ها گریه می کرد و می گفت: «آه! آه!
 از توشه اندک و سفر طولانی و انیس و همنشین کم! آه از آتش که
 جگرها را بریان کند و پوست بدن را پُر کند، آه از آتشی که خرمن
 گستراند.»

ناگاه دیدم صدا خاموش شد. گفتم حتما حضرت را خواب برده است.
 رفتم تا آن حضرت را بیدار کنم. چون ایشان را حرکت دادم، دیدم
 همچون چوب خشک شده است. گفتم شاید امام از دنیا رفته است.
 به خانه آن حضرت رفتم و فاطمه علیهاالسلام را از این امر آگاه

ساختم، ایشان فرمودند: «این حالتی است که هر شب از ترس خدا بر او عارض می شود».

زاذان نقل می کند: در عصر خلافت امام علی (ع) که اموال بسیار به عنوان بیت المال به کوفه می آمد، قنبر غلام علی (ع) چند ظرف طلا و نقره از بیت المال را به حضور علی (ع) آورد و عرض کرد: تو آنچه بود همه را تقسیم کردی و برای خود چیزی نگه نداشتی من این ظرفها را برای تو ذخیره کرده ام

امام علی (ع) شمشیر خود را کشید و به قنبر فرمود: وای بر تو، دوست داری که به خانه ام آتش بیاوری سپس آن ظرفها را قطعه قطعه کرد، و سرپرستهای امور شهری را طلبید آنها را به آنان داد، تا عادلانه بین مردم تقسیم کنند. بحار، ج 41، ص 113

حاکم روایت می کند □ □

در بامداد شهادت علی در بیت المقدس هر سنگی را که بر می داشتند «
زیر آن خون تازه ظاهر می گشت

مستدرک حاکم، ج 3 ص 113 □

الریاض النضره ج 2 ص 247؟

:این حجر می آورد؟

در خصوص شهادت امام حسین هر سنگی را که در شام یا دنیا بر می
داستند از زیر آن خون تازه ظاهر میشد همینطور بود در روز شهادت
« حضرت علی

صواعق المحرقه، ص 116؟

: امام علی علیه السلام

كُفِّرُوا ذُنُوبَكُمْ وَ تَحَبَّبُوا إِلَى رَبِّكُمْ بِالصَّدَقَةِ وَ صَلَةِ الرَّحِمِ؛

با صدقه و صله رحم، گناهان خود را پاک کنید و خود را محبوب
پروردگارتان گردانید.

تصنیف غرالحکم و دررالکلم ص 395 ، ح 9152

رسول اکرم ص

اگر همه مردم بر گرد محبت علی ع جمع می شدند، خداوند آتش جهنم را نمی آفرید

بحار الأنوار، ج 39، ص 248

رسول خدا صل الله علیه وآله فرمود

هرکس فضائل برادرم علی را بخواند خداوند گناهانی را که با چشم انجام داده از او می آمرزد

اگر فضائل برادرم علی را بنویسد گناهانی را که با دست انجام داده از او می آموزد

فضائل برادرم علی را گوش کند گناهانی را که با گوش انجام داده بخشیده میشود

و هرکس فضائل برادرم علی را بیان کند خداوند گناهان زبان او را می آموزد

آیت الله گلپایگانی

به هر جا که رسیدم، بخاطر آن عسلی بود که در رویاء در حرم امام علی
علیه السلام به من خوراندند

:علامه طباطبایی میفرماید استادما آسید علی آقای قاضی می فرمود

در روز عید غدیر خم جنیان مسلمان هم حضور داشتند و ابلاغ امامت
امیرالمومنین علیه السلام را شاهد بودند و از آنجایی که جنها از معمرین
هستند(عمر طولانی دارند) لذا به نسلهای بعد از خودشان جریان غدیر خم
را گفتند به همین علت است که در بین جنهای مسلمان ،سنی وجود ندارد
.تمام جن های مسلمان شیعه هستند

آقا رسول الله (ص) رو کرد به امیرالمومنین :thought_balloon:
: (ع) و فرمود

علی جان میترسم تو را آنگونه که هستی برای این :hushed:
مردم توصیف کنم کارشان همچون پیروان عیسی (ع) به شرک
.یکشد و تو را در مقام الوهیت و خدایی تصور کنند

درک مقام بالای حضرت امیر (ع) که :small_red_triangle:
خانه ی خدا به حرمتش سینه چاک زد و مولود کعبه نام گرفت و
در خانه ی خدا به شهادت رسید و شهید محراب شد برای بشر
امکان پذیر نیست و هر کس وارد این عرصه گشت فقط حیران
شد. این را جرج جرداق مسیحی گواهی میدهد

و آنجا که خداوند با صدای علی (ع) حرف :rotating_light:

میزند بشر چرا حیران نشود؟

مگر آقا رسول الله ص نفرمودند: در معراج خداوند مرا :warning:
با صدای علی (ع) خطاب قرار می داد، پرسیدم: پروردگارا! من با
!تو حرف می زنم یا با علی؟

خداوند متعال فرمود: ای احمد! من با هیچ :speech_balloon:
چیزی قیاس نشوم و با چیزهای شبیه اشیاء هم وصف نمی
شوم. تو را از نور خودم خلق کردم و علی (ع) را از نور تو، و می
دانم که تو چقدر علی (ع) را دوست داری و محبوب قلب دوست
.پس با صدای علی (ع) با تو حرف زدم تا قلبت آرامش پیدا کند

خوارزمی، موفق بن احمد، مقتل الحسین (ع)، ج 1، ص 75
:notebook:

لطف علی(ع) به مرد مسیحی

مرحوم آقای افجه ای، سردفتر اسناد رسمی، داماد مرحوم
آقای بهبهانی، برای حقیر نقل نمودند که: مجله ای از آمریکا
برای یکی از دوستان من می آمد. در آن مجله نوشته بود: دو
نفر مسیحی از اهالی آمریکا با هم قرار گذاشتند هر کدام
زودتر مردند، به خواب یکدیگر بیایند و از آن عالم خبر
دهند. یکی از آنها مرد و بعد از یک سال به خواب دوستش

آمد. گفت: به محض خروج روح از بدن، دو نفر آمدند با پرونده ای، و مرا بردند برای رسیدگی در اطاقی. داخل اطاقی که شدیم، شخصی وارد اطاق شد که همه به او احترام خاصی گذاشتند. خطاب به آنها فرمود: با این شخص در کارهایش مسامحه نمایید... و از اطاق خارج شد. بعد، آن افراد پرونده مرا باز نموده، گفتند: چون تو در دنیا به دین مسیح بودی و مشرف به دین اسلام نشده بودی، عمل صالحی نداری که ما به تو ارفاق نماییم، معاصی هم بسیار داری. بعد پرونده مرا به دستم داده، آن دو نفر مرا بردند خدمت آن شخص بزرگ و عرض کردند: آقا این مرد چون مسیحی بوده، عمل صالحی نداشته و مرتکب معاصی هم بوده قابل تسامح نیست، با او چه کار کنیم؟ آقا فرمودند: او را بگذارید و بروید. و به من فرمودند: داخل این باغ شو. من در آن حال به خودم آمدم که من باید معذب می شدم و اگر این آقا نبود، حتماً گرفتار بودم. یک سال است که می گذرد و دلم می خواست که بدانم که این آقایی که مرا نجات داد، چه کسی بود. تا روز گذشته به یکی از خدمه باغ راز دل خود را گفتم: در جواب گفت: آقا همیشه مقابل تو است، ولی تو او را نمی بینی. نگاه کردم آقا

را دیدم. با عرض سلام، سؤال کردم: آقا، شما چه کسی هستید که مرا نجات دادید. آقا فرمودند: در دنیا که بودی، تاریخ اسلام را می خواندی؛ در جنگ علی (ع) و معاویه که می رسیدی، هر کجا فتح با علی (ع) بود، خوشحال می شدی و هر کجا فتح با معاویه بود، اندوهگین می شدی. عرض کردم: همین طور بود. فرمودند: من همان علی هستم که از فتوحات من خوشحال می شدی. به خاطر آن محبت که از من (در دل تو بود، تو را در این عالم از جهنم نجات دادم)^{۳۹}

در حدیث است که هر روز پیغمبر خدا (ص) تشریف می آوردند در خانه علی (ع) و حضرتش را به اسم صدا می فرمودند. یک روز تشریف آوردند و حضرت را به کنیه صدا فرمودند: یا اباالحسن! حضرت امیر (ع) علتش را پرسیدند، فرمودند: امروز وضو نداشتم، نخواستم نام تو را بدون وضو

بیرم. در جایی که رسول خدا(ص) چنین فرمودند، تکلیف
(سایر مردم روشن است)^{۴۰}

مرحوم حاج شیخ حسنعلی مقدادی اصفهانی (ره) چنین نقل
کرده است:

مرحوم پدرم - رحمه الله علیه - نقل می فرمودند: درویشی
می گفت من کوچک ابدال درویشی بودم و به جز من چند
درویش دیگر در تحت تربیت او بودند. هر روز یک نفر از
ما برای پرسه زدن به بازار می رفت و به محض آن که به
قدر خرج خانقاه تحصیل می شد، بازمی گشت. بیشتر
اوقات مدح حضرت امیرالمؤمنین(ع) و ائمه معصومین -
علیهم السلام - را می خواندیم، تا این که دست جمعی به
عراق مسافرتی کردیم و وارد بغداد شدیم. آن روز نوبت

پرسه زدن با من بود که از همه هم جوان تر بودم. مرشد مرا

خواست و گفت: پسر! اینجا بغداد است و همه مردم آن

اهل تسنن می باشند. حال که باید بروی مواظب باش که

مدح علی(ع) را نخوانی. چون ممکن است خوش آیند

بعضی از عوام اهل سنت نباشد. در عوض غزل از سعدی و

حافظ بخوان

گفتم: اطاعت می کنم و رفتم. ولی وقتی وارد بازار شدم،

هر چه به حافظه ام فشار آوردم جز مدح مولا(ع) همه اشعار

از خاطرم محو شده بود و چون می بایستی پرسه بزنم و

خرج خانقاه را تأمین کنم، اضطراراً شروع کردم به خواندن

مدح مولا(ع). بازار بغداد طویل است. پس از چند قدم

شخصی درشت اندام، که ظاهرش پیدا بود فرد باشخصیتی

است، از روی مسندی که نشسته بود برخاست و نزد من

آمد و پولی در کشکول من انداخت. کسبه بازار هم ظاهرأ

به تبعیت او از دکان های خود بیرون آمدند و نیازی به

کشکول انداختند. آن شخص دستور داد گماشتگان او،

چهارپایه ای را که رویش نشسته بود، دورتر از محل اول

(سر راه من) گذاشتند. مجدداً که به او رسیدم، از جای

برخاست و سکه ای در کشکول انداختند. این عمل مکرراً

انجام شد تا آن که بازار بغداد را طی کردم، در حالی که

کشکول من از سکه پر شده بود. همین که بازار بغداد به

انتها رسید، شخص مزبور نزد من آمد و دست مرا گرفت و

به طرف پشت بازار کشید و به گماشتگان خود امر کرد که

نزدیک نشوند. یقین کردم که می خواهد پول را از من

بگیرد و شاید خود مرا هم در شط بیندازد. قدرت دفاع

نداشتم، لذا تسلیم شدم و دنبالش رفتم. قدری که دور

شدیم، در خلوت از من پرسید: پسر! می دانی اینجا

کجاست؟ گفتم: اینجا بغداد است. گفت: می دانی که

دوستان علی (ع) در اینجا بسیار اندک اند؟ گفتم: بلی

می دانم. گفت: پس چرا مدح علی (ع) را می خوانی؟

گفتم: مرشدم نیز به من توصیه کرده بود که فقط غزل

حافظ و سعدی را بخوانم، ولی به بازار که رسیدم، هر چه

غزل به یاد داشتم از خاطرم محو شد. اجباراً مداحی شاه

مردان را شروع کردم.

گفت: پس بدان که من نیز سنی هستم، ولی سال گذشته

قضیه ای برای من اتفاق افتاد. مادیانی دارم که بسیار مورد

علاقه من است و هر روز صبح خودم به لب شط می آورم

و آبش می دهم. روزی در ایام عید، مادیان را بر لب شط

آوردم. داخل شط شد، قدری که جلو رفت، ناگاه موجی

آمد و مادیان را ربود و به داخل شط برد، به طوری که از

چشم من پنهان شد. من از شدت علاقه به مادیان با جریان

آب به طول شط می دویدم و خلیفه اول را صدا می کردم و

از او استعانت می طلبیدم، نتیجه نگرفتم. به دومی متوسل

شدم، باز نتیجه نگرفتم. به سومی متوسل شدم، این بار هم

نتیجه نگرفتم. اضطراباً فریاد کردم: یا امام علی! یا امام

علی!... چند مرتبه که تکرار کردم، ناگاه از دور دیدم

شخصی از میان آب سر بیرون آورد و در حالی که افسار

مادیان در دست او بود، از شط خارج شد و به سوی من

آمد. پیش خود گفتم: او یا ملک است یا جن، و الا اگر بشر

باشد وسط شط و زیر آب چه می کند؟ تا این که به هم

رسیدیم. گفت: مادیان خود را بگیر. عرض کردم: شما

ملک هستید یا جن؟ فرمود: ای کور باطن! که را صدا

کردی؟ گفتم امام علی (ع) را. فرمود: من امام علی هستم.

بعد فرمود: تو به ما ایمان نمی آوردی، ولی هر جا دوستان

مرا دیدی، به آن ها محبت کن. آن گاه آن شخص پس از

نقل سرگذشت دست در جیب کرد و چند سکه طلا به من

داد و گفت: این برای اطاعت از امر حضرت امام علی (ع)

است، ولی از حالا به بعد در بغداد مدح مخوان که ممکن

است برای تو اسباب زحمت شود. بله، حضرت به آن

شخص فرمودند: ای کور باطن! تو به ما ایمان نمی آوری.

اشاره به آن است که ولایت حضرت اکتسابی نیست، بلکه

اعطایی است، همانند بینایی چشم، اگر کسی کور به دنیا

آمد، نباید او را سرزنش کرد

در کتاب بشاره المصطفی از عقبه بن عامر نقل شده که

گفت: از رسول خدا(ص) شنیدم که به علی(ع) فرمود: هیچ

کس را در مورد محبت خودت نباید ملامت کنی، زیرا

محبت تو مخزون تحت عرش است. چنین نیست که هر

کس بخواهد، بتواند به آن دست یابد. این محبت، از آسمان

و به اندازه نازل می گردد و در حقیقت، فضل خداوند است

. که به هر که خواهد، مرحمت کند

از ابن ناجیه، آزاد شده ام هانی، نقل است که گفت: نزد

علی(ع) بودم، ناگهان مردی از سفر به خدمتش آمد و

عرض کرد: یا امیرالمؤمنین! من از شهری نزد تو آمده ام که

در آن هیچ دوستداری از تو دیده نمی شد. حضرت فرمود:

.از کجا آمده ای؟ گفت: از بصره

امام علی (ع) فرمود: آنها هم اگر می توانستند، دوست

داشتند که دوستدار من باشند. امام من و شیعیان من تا روز

قیامت در میثاق خداییم، نه یک نفر به ما افزوده می شود و

(نه یک نفر کم خواهد شد)^{۴۱}

آگاهی امام (ع) بر وضع شیعیانش

مرحوم آیه الله طوسی (متوفی 1405 هـ) به یک واسطه از

مرحوم آیه الله العظمی سید ابوالقاسم خویی (ره) نقل می

کند که یکی از سادات معاصر سید ابوالحسن اصفهانی -

ساکن نجف - در منزل استیجاری به سر می برد و مدتی

اجاره منزلش به تأخیر افتاده بود، صاحب منزل مدام بر وی

فشار می آورد که اگر اجاره اش را پرداخت نکند، لوازمش

را به کوچه خواهد ریخت. این وضع وی را بشدت ناراحت

کرد. در یکی از روزها وقتی با تهدید موجه مواجه شد، با

اندوه و تألم خاطر به حرم حضرت علی(ع) مشرف گشت و از آن یاور محرومان استمداد طلبید، در همان حال که مشغول راز و نیاز و توسل بود، به خواب رفت و در عالم رؤیا خود را در محضر علی(ع) دید

امام از وی پرسید: چرا این قدر ناراحتی؟ آن مرد محترم ماجرای به تأخیر افتادن کرایه منزل را به عرض حضرت می رساند، امام می فرمایند: ما وضع شما را می دانیم و مطلب تان را حواله دادیم. به محض اختتام این کلام، آن مرد از خواب بیدار می شود و با نهایت شگفتی از خود می پرسد: این چه حواله ای بود و حضرت مرا به چه کسی حواله دادند؟ بهت و حیرت سراپای وجودش را فرا می گیرد و به منزل مراجعت می نماید

سحرگاه متوجه می شود در خانه اش را می کوبند، وقتی در را باز می کند آیه الله سید ابوالحسن اصفهانی را مقابل خویش مشاهده می کند، با هیجان خاصی می گوید: آقا بفرمایید! مرحوم اصفهانی می گوید: مأموریت ما تا همین جا بود، آن گاه پاکتی به دست وی می دهد و از آن جا دور می شود، وقتی پاکت را می گشاید، با کمال تعجب

می بیند مبلغی معادل پولی که باید اجاره به موجر بدهد، در
(آن قرار دارد.^{۴۲}) 355

علی (ع) سراغ از علماء می گیرد

دانشمند شهید آیه الله سید محمد باقر صدر در مواقعی از
خاطراتش دوران دانش اندوزی و طلبگی خود سخن می
گفت، یک بار نقل نمود

در ایام تحصیل هر شب ساعتی به حرم حضرت علی (ع) در
نجف اشرف مشرف می گشتم و در برابر بارگاه مطهر آن
حضرت می نشستم و به مطالب علمی و دروس و مباحث
روزمره خود می اندیشیدم، بر این باور بودم که چنین
حالات معنوی و استمداد و روحانیت این روضه منور در
کشف معضلات و دشواری های علمی تأثیر به سزایی دارد

سید ابوالحسن اصفهانی شکوه

مرجعیت، محمد اصغری نژاد، ص 3⁴²

و احساس می کردم از صفای حرم و روح پاک آن امام
الهام می گیرم

پس از مدتی این سنت حسنه و رفتار بابرکت و مفید را
ترک کردم و کسی غیر از خداوند تبارک و تعالی از این
کارم آگاهی نداشت. روزی یکی از بانوان که پیوند نسبی با
ما داشت، در عالم رؤیا حضرت علی(ع) را مشاهده کرد که
فرموده بود: به سید باقر بگو هر شب نزد من می آمد و به
درس خواندن و اندیشیدن در مطلب علمی مشغول می شد،
دلیل ترک این کارش چیست و چرا آن را رها نموده
(است)^{۴۳}

(گرفتن لقب علم الهدی از علی(ع)

شخصی به نام محمد فرزند حسین، که در دستگاه عباسیان
سمت وزارت داشت، به سال 540 هجری دچار بیماری سختی
شد و کسالت وی ضمن اشتداد خیلی طول کشید تا آن که

خوشایند زندگی، خویشاوند مرگ، ص

255 و 256

شبی حضرت امیرالمؤمنین (ع) را در خواب دید که به او فرمود: به علم الهدی بگو بر تو دعایی بخواند تا شفا یابی، ایشان در خواب عرض کرده بود: ای سرور من! علم الهدی کیست؟ فرمود: علی بن حسین موسوی است. وزیر نامه ای به سید نوشت که در آن تقاضای دعا نموده و در ضمن او را به لقب علم الهدی مخاطب قرار داده بود.

سید وقتی نامه را دریافت کرد و آن عنوان را برای خود دید، از فروتنی و تواضع علمی که داشت چنین لقبی را لایق خویش ندید و گفت: من سزاوار آن نیستم. وزیر به عرض رسانید: والله من از خودم نگفته ام، بلکه امیرالمؤمنین (ع) این لقب را برایتان برگزیده است. بعد از آنکه وزیر به دعای سید شفا یافت، صورت قضیه را به خلیفه وقت عباسی که قادر نام داشت هم یادآور شد. قادر به سید عرض کرد: آنچه را جدت برایت تعیین فرموده قبول کن و حکم نمود منشیان آن را در القاب سید وارد سازند و از آن پس به لقب علم الهدی اشتهار یافت، یکی دیگر از القابش ثمانینی است. چون بعد از وفاتش هشتاد هزار جلد

کتاب از وی باقی ماند و نیز گویند: کتابی نوشت به نام
(ثمانین و همچنین هشتاد و یک سال عمر کرد^{۴۴})

(بوسیدن دست های عباس(ع)

پس از ولایت حضرت قمر بنی هاشم(ع)، ام البنین(س) قنடைه او را به دست امیرالمؤمنین علی(ع) داد که با خواندن اذان و اقامه در گوش وی، از همان آغاز حق ببیند و حق بشنود.

حضرت دست های او را بوسید و قطرات اشک به صورت نازنینش جاری شد و فرمود: گویا می بینم این دست ها يوم الطف در کنار شریعه فرات در راه یاری برادرش حسین(ع) از بدن جدا خواهد شد.

و از این جاست که گفته اند: می توان دست فرزند را، از سر عطف و شفقت، بوسید. چنان که وارد است رسول خدا(ص) دست دخترش، حضرت فاطمه زهرا(س) را می

منتهی الامال، حاج شیخ عباس قمی،

ج 2، ص 150⁴⁴

بوسید و وی را به جای خود می نشانید. و از این جا کثرت
عطوفت شاه ولایت، امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب (ع)
مظلوم تاریخ، نسبت به این مولود بزرگوار معلوم می شود
گریه بر دست های عباس -

در روز ولادت ابوالفضل العباس (ع) ام البنین (س) قنداقه او
را به دست علی (ع) داد تا نامی بر او بگذارد. حضرت زبان
مبارک او را به دیده و گوش و دهان او گردانیده تا حق
بگوید و حق ببیند و حق بشنود

ثم أذن فی اذنه الیمنی و أقام فی الیسری. سپس در گوش
راست وی اذان گفت. یکی از سنت های رسول خدا (ص)
که برای مسلمین ارث گذارده این است که در حین تولد
فرزند، در گوش راستش اذان و در گوش چپش اقامه
بگویند تا از همان بدو تولد با اسامی خدا و رسول خدا (ص)
و امام و ولی خدا آشنا گردد

حضرت امیرالمؤمنین علی (ع) به ام البنین (س) فرمود: چه
اسمی بر این طفل گذارده اید؟ عرض کرد: من در هیچ
امری بر شما سبقت نگرفته ام، هر چه خودتان میل دارید

اسم بگذارید. فرمود: من او را به اسم عمویم، عباس، عباس نامیدم. پس دست های او را بوسیده و اشک به صورت نازینش جاری شد و فرمود: گویا می بینم این دست ها در یوم الطف در کنار شریعه فرات در راه یاری دین خدا قطع (خواهد شد)^{۴۵}

سفارش علی(ع) به عباس(ع) در واقعه کربلا -112
علامه شیخ عبدالحسین حلی در النقدالنزیه (جلد 1، صفحه 100) از فخر الذاکرین، عالم بزرگوار، شیخ میرزا هادی خراسانی نجفی، نقل می کند که گوید: امیرالمؤمنین(ع) حضرت عباس(ع) را فرا خواند و به سینه چسباند و چشمانش را بوسید و از او عهد گرفت که چون در کربلا بر آب دست یافت، تا برادرش حسین تشنه است، قطره ای از آن ننوشد، و این که ارباب مقاتل گویند حضرت عباس(ع)

چهره درخشان قمر بنی هاشم، ج 1،

ص 153

در شریعه فرات آب را نخورد و آن را ریخت به سبب
(اطاعت از سفارش پدرش علی مرتضی(ع) بوده است^{۴۶}

احاطه به علوم غیبی

روزی اشعث بن قیس (سردسته منافقان) وارد مسجد کوفه
شد، دید امیرمؤمنان علی(ع) بالای منبر است و عجم ها،
اطراف منبر را گرفته اند، از روی توهین به عجم گفت: این
عجم ها کیستند که تو آنها را در اطراف خود جمع کرده
ای؟

حضرت علی(ع) شدیداً پاسخ او را داد و حتی سخنی فرمود
که از آن استفاده می شود که اشعث شکم گنده بود، آنگاه
فرمود: همین عجم ها هستند که روزی شما را به انگیزه
برگرداندن شما به اسلام خواهند زد، همان گونه که شما

(عرب ها) در آغاز اسلام آنها را برای دعوت به اسلام
(زید^{۴۷})

خبر علی(ع) از آینده

مالک بن ضمره گوید: از امیرالمؤمنین علی(ع) شنیدم که
می فرمود: آگاه باشید که شما در معرض لعن و دروغگو
شمردن من قرار خواهید گرفت (شما را در شرایطی قرار
می دهند که اقدام به لعن و دروغزن خواندن من می کنید)،
پس هر کس مرا از روی کراهت و عدم رضایت قبلی لعن
کند و خداوند ناراضی بودن او را بدین کار از دلش بداند
من و او با هم بر محمد(ص) وارد می شویم، و هر کس
زبانش را نگه دارد و مرا لعن نکند، به اندازه زمان پرتاب
یک تیر با یک چشم به هم زدن از من زودتر به ملاقات آن
حضرت برود، و هر کس با رضایت و خوشحالی مرا لعن
کند حجابی میان او و (عذاب) خداوند (یا حجتی میان او و

خداوند) نخواهد بود، و حجت و دلیلی بر پیشگاه
محمد(ص) ندارد

هان بدانید که محمد(ص) روزی دست مرا گرفت و فرمود:
هر کس با این پنج (انگشت) بیعت کند، و در حالی که تو
را دوست می دارد بمیرد، حقاً به عهد و به تکلیف خود
عمل نموده، و هر کس در حالی که تو را دشمن می دارد
بمیرد همانا به مرگ دوران جاهلیت مرده است، و به تمام
آن چه که در اسلام عمل نموده، و هر کس در حالی که تو
را دشمن می دارد بمیرد همانا به مرگ دوران جاهلیت مرده
است، و به تمام آن چه که در اسلام عمل نموده (اعم از
عبادات و غیره) مورد محاسبه قرار گیرد، و اگر در حالی که
تو را دوست می دارد پس از تو زنده بماند، تا آن گاه که
خورشید طلوع و غروب می کند خداوند کارهای او را به
(امن و ایمان پایان خواهد داد^{۴۸})

(پیش بینی شهادت امام رضا(ع)

علی بن ابی طالب(ع) روایت کرده که فرمود: عنقریب
مردی از فرزندان من در زمین خراسان به زهر ستم کشته می
شود، که نامش نام من، و نام پدرش نام پسر عمران، موسی
است، آگاه باشید هر که او را در غربتش زیارت کند،
(خداوند گناهانش را بیامزد).^{۴۹}

(بشارت تولد زین العابدین(ع) -

هنگامی که دختر یزدگرد بر عمر وارد شد، دوشیزگان
مدینه (برای دیدنش) از بامها سر بر آوردند، و چون داخل
مسجد شد، مسجد به نور جمالش روشن شد، تا آن جا که
فرمود: پس امیرالمؤمنین(ع) به عمر فرمود: او را مخیر کن تا
مردی از مسلمانان را اختیار کند و به جای غنیمت آن مرد
حسابش کن (یعنی بابت سهم او از غنائم جنگ حساب کن)
پس (عمر وی را مخیر کرد و) او خدمت امام حسین(ع)

آمد و دست بر سر او گذاشت، امیرالمؤمنین (ع) فرمود:
نامت چیست؟ عرض کرد: جهان شاه، فرمود: بلکه شهربانو
است و سپس به حسین (ع) فرمود: ای اباعبدالله فرزندی که
بهترین اهل زمین است از این زن نصیب تو خواهد شد، و
علی بن الحسین (ع) از او متولد شد، و به آن جناب می
گفتند پسر دو انتخاب شده، چون که از میان عرب بنی
(هاشم انتخاب شده و از میان غیر عرب فارس).^{۵۰}

خبر دادن امام علی (ع) از شهادت یاران

(توسل علی (ع) -

عمرو بن حمق یکی از یاران مخلص و دوستان صمیمی امیر
مؤمنان علی (ع) است، در جنگ صفین که جنگ سختی
بین سپاه علی (ع) با لشکر معاویه بود، به علی (ع) عرض
کرد: ما به خاطر تحصیل مال و یا خویشاوندی، با تو بیعت
نکرده ایم، بلکه بیعت ما با تو بر اساس پنج چیز است
تو پسر عموی رسول خدا (ص) هستی 2 - تو داماد آن 1 -

حضرت و همسر حضرت زهرا(س) هستی 3 - تو پدر دو
فرزند رسول خدا می باشی 4 - تو نخستین فردی هستی که
به پیامبر(ص) ایمان آوردی 5 - تو بزرگ ترین مرد از
مجاهدان اسلام بوده و سهم تو در جهاد با کفار، از همه
بیشتر است

بنابراین اگر فرمان دهی تا کوه را از جای برکنیم، و دریا را
از آب تهی سازیم تا جان بر تن داریم سر از فرمان تو
برنتاییم و دوستانت را یاری نموده و با دشمنانت، دشمن می
باشیم

امیر مؤمنان(ع) برای این دوست مخلص خود چنین دعا
کرد:

:اللهم نور قلبه بالتقوى و اهده الى صراط مستقيم
خداوندا! قلب او را به تقوى و پاکی منور گردان و به راه
راست هدایتش کن
سپس فرمود: ای عمرو! کاش صد تن در لشکر من مانند تو
(وجود داشت..)^{۵۱}

عمرو بن حنظل سرانجام به دستور معاویه به شهادت رسید و سرش را از بدن جدا کردند و به نیزه زدند و برای همسرش آینه که در زندان بود فرستادند

امیر مؤمنان علی (ع) روزی به او فرمود: تو را بعد از من می کشند، و سرت را از تن جدا کرده و می گردانند و این سر، نخستین سری است که در تاریخ اسلام، از جایی به جای (دیگر منتقل می شود، وای بر قاتل تو). 95

همان گونه که علی (ع) خبر داده بود، واقع شد، و عمرو با این که می دانست به دشواری های بسیار گرفتار می شود، با کمال قدرت و صلابت به راه خود ادامه داد و لحظه ای از خط علی (ع) خارج نشد، و دعای علی (ع) در وجود او دیده می شد، او هم دلی پاک و نورانی داشت و هم تا دم مرگ، در راه راست گام برداشت

شهادت عمرو بن حنظل -

جابر بن عبدالله انصاری گفت: رسول خدا (ص) سریه ای را (به منطقه ای) گسیل داشت و به آن ها فرمود: در فلان

ساعت از شب به زمینی می رسید که حرکت شما در آن
سرزمین به طول نمی انجامد. پس وقتی که بدانجا رسید، به
سمت چپ بروید و در آن جا (در ساقیه) به مرد فاضل
نیکوکاری برخورد می کند و از او می خواهید که راه را به
شما نشان دهد و او از راهنمایی کردن شما قبل از این که از
طعامش بخورید، سرباز می زند. گوسفندی را برای شما
ذبح می کند و به شما طعام می دهد و سپس برخاسته و راه
را به شما نشان می دهد پس از قول من به او سلام برسانید و
به او بگویید که من در مدینه ظهور کرده ام. آنها رفتند و
هنگامی که در همان وقت معین به آن محل رسیدند، راه را
گم کردند. یکی از آنها گفت: آیا رسول خدا(ص) به شما
نفرمود که به سمت چپ بروید؟ و آنها چنین کردند و به
مردی برخورد کردند که رسول خدا(ص) وصف نموده بود
از او راه را پرسیدند. مرد گفت: راه را به شما نشان نمی
دهم، مگر این که از غذای من بخورید

سپس برای آنها گوسفندی ذبح نمود و آنها از طعامش
خوردند و او برخاست و راه را به آنها نشان داد و گفت: آیا
رسول خدا(ص) در مدینه ظهور کرده است؟ گفتند: بلی و

سلام رسول خدا(ص) را به او رساندند. آن شخص، قیمی
برای کارهای خود قرار داد و به سوی رسول خدا(ص)
رفت: او عمرو بن حمق خزاعی... بود. مدتی نزد آن جناب
ماند و رسول خدا(ص) به او فرمود: برگرد به آن محلی که
از آن جا به سوی من هجرت کردی تا زمانی که برادرم
امیرالمؤمنین(ع) به کوفه نزول اجلال فرماید و آن جا را دار
هجرتش قرار دهد، آن گاه خدمت او (امیرالمؤمنین(ع))
بیا.

عمرو بن حمق به دنبال کار خود رفت تا این که
امیرالمؤمنین(ع) به کوفه تشریف آورد و او نزد
امیرالمؤمنین(ع) آمد و با آن حضرت در کوفه اقامت
جست. روزی امیرالمؤمنین(ع) نشسته بود و عمرو در
مقابلش. حضرت به او فرمود: ای عمرو آیا خانه داری؟
گفت: بلی.

فرمود: آن را بفروش و پولش را صرف ازدیان (قبیله ازد)
کن. در آینده اگر من از دنیا بروم، به دنبال تو می گردند و
ازدیان از پی تو می آیند تا این که از کوفه به طرف موصل
خارج شوی. در مسیرت به مرد نصرانی فلجی برخورد می

کنی و نزدش می نشینی و از او آب می طلبی و او تو را
سیراب می کند. از وضعت می پرسد و تو به او خبر می
دهی. پس او را به اسلام دعوت کن و او احتمالاً اسلام می
آورد. وقتی اسلام آورد، دستت را بر روی زانوهایش بکش
و او در حالی که سلامت خود را بازیافته و مسلمان شده، از
جا برمی خیزد و از تو پیروی می کند. در ادامه راه به مردی
نابینا که در کنار جاده نشسته بر خورد می کنی و از او آب
می طلبی. او هم تو را سقایت می کند. به او بگو که معاویه
به خاطر ایمانت به خدا و رسولش و اطاعتت از من و
اخلاصت در ولایت من و خیر خواهی از برای خدا در
دینت، به دنبال توست تا تو را به قتل برساند و مثله کند.
پس او را به اسلام دعوت کن که حتماً اسلام می آورد.
پس دستت را بر چشمان او بکش که به اذن خدا، نابینا می
گردد. پس آن دو به دنبال تو می آیند و با تو خواهند بود و
آن دو نفر، جسدت را در زمین دفن خواهند کرد. سپس به
دیری در کنار نهری که به آن دجله گفته می شود می
روی. در آن جا صدیقی است که پاره ای از علوم مسیح(ع)
را می داند. او را یار و یاور بر سر خود نمی یابی، تا این که

خداوند او را بر اعانت تو هدایت کند. وقتی لشکریان ابن ام
الحکم، که او خلیفه معاویه در جزیره است و ساکن در
موصل می باشد، تو را بیابد نزد همان صدیق که در دیر
واقع در بلندی های موصل است برو و او را صدا بزن. او
امتناع می کند، پس اسم اعظم خدای تعالی را که به تو یاد
دادم، به او بگو (که در اثر ذکر این اسم) دیر برای تو پایین
می آید تا این که به بالای آن می رسی و هنگامی که آن
راهب صدیق تو را ببیند، به شاگردی که همراه اوست می
گوید: اکنون زمان حضرت مسیح نیست. محمد(ص) هم
که رحلت فرموده و وصی اش هم در کوفه به شهادت
رسیده، پس این، شخص کریمی از حواریین آن جناب
است.

سپس راهب با خشوع و فروتنی به نزد تو می آید و می
گوید: ای شخص بزرگ، تو مرا در منزلتی قرار دادی که
استحقاق آن را ندارم. اکنون مرا به چه امر می کنی؟ و به او
می گویی این دو شاگرد مرا، نزد خودت پنهان کن و از
فراز دیر، نظر کن که چه می بینی. وقتی که به تو بگوید:
همانا اسب سواران بسیاری را می بینم که به جانب ما می

آیند، شاگردانت را نزد او بگذار و از دیر پائین بیا و اسبت
را سوار شو و به طرف غاری در کنار ساحل دجله برو و
پنهان شو. آن غار تو را پنهان می دارد در حالی که در میان
آن جن و انس های فاسقی هستند. هنگامی که در آن جا
پنهان شدی، یکی از جن های فاسق و سرکش، تو را می
شناسد و به صورت ماهی سیاهی در نزد تو ظاهر می شود و
تو را می گزد که باعث ضعف شدید تو می شود و اسب تو
فرار می کند و آن لشکریان به طرف تو می شتابند و می
گویند: این اسب عمرو است و به دنبال رد پای اسب می
آیند. وقتی که آنها را در پایین غار مشاهده کردی، به طرف
آنها بیرون بیا و در حالی که بین جاده و دجله قرار می
گیری، در آن قسمت از زمین، منتظر آنها بایست. همانا
خدای تعالی، آن جا را قبر و حرم تو قرار داده. پس با
شمشیرت، هر چه قدرت داری از آنها بکش تا این که
مرگ تو فرا رسد. وقتی که بر تو غلبه نمایند، سرت را بریده
و بر نیزه می کنند، به نزد معاویه می برند و سر تو، اولین
سری است در اسلام که از این شهر به آن شهر برده می
شود.

سپس امیر المؤمنین (ع) گریه کرد و فرمود: جانم فدای
(ریحانه رسول خدا) ص

و میوه دل و نور چشم آن حضرت، فرزندم حسین (ص). به
درستی که بعد از تو ای عمرو، او را همراه فرزندانم می
بینم که از کربلا، در کنار فرات، به طرف یزید بن معاویه
علیهما لعنة الله حرکت می کنند (منظور سرهای شهدای
کربلا است که به طرف شام برده می شود). سپس در همراه
تو (که قبلاً) نابینا و فلج بودند، از دیر پایین آمده و جسد تو
را در محلی که کشته شدی، دفن می کنند و فاصله مقبره تو
با دیر و موصل، صد و پنجاه قدم است. پس آن گونه شد
که امیر المؤمنین (ع) از قول رسول خدا (ص) نقل کرد و این
(یکی از دلایل امامت آن جناب است)^{۵۲}

پیش گویی شهادت قنبر

وقتی که عبدالملک (پنجمین طاغوت اموی) روی کار
آمد، حجاج بن یوسف ثقفی را که دژخیمی ستمگر و
خونخوار بود، استاندار عراق کرد

حجاج بیست سال حکومت کرد و ستم و خونریزی را از مرز و حد گذراند، او دوستان علی(ع) را با سخت ترین شکنجه ها می کشت، و از این کار، لذت می برد، او افرادی مانند کمیل، سعید بن جبیر و قنبر را به شهادت رساند کوتاه سخن این که: از عمر بن عبدالعزیز (هشتمین خلیفه خوش نام اموی) نقل شده که گفت: اگر هر امتی برای مسابقه در پستی و ناپاکی کسی را معرفی کند و ما حجاج (را معرفی کنیم، در این مسابقه، برنده خواهیم شد (و بعضی این مطلب را به شعبی نسبت می دهند^{۵۳} وقتی حجاج، سعید بن جبیر مفسر عالی قدر، کمیل بن زیاد، یار رازدار امیر مؤمنان علی(ع) را کشت. روزی به اطرافیان :خویش گفت بسیار مایلم برای خدا به یکی از اصحاب علی(ع) دست یابم و خونش را بریزم اطرافیان گفتند: ما کسی را جز قنبر که قدیمی ترین رفیق و خادم علی(ع) است و همیشه چون سایه علی(ع) دنبال او

بود، سراغ نداریم

حجاج مأمورین مخفی خود را فرستاد، و قبر را دستگیر کرده نزد حجاج آوردند بین حجاج و قبر این گونه گفتگو شد:

حجاج - تو قبر هستی، و کنیه تو ابو همدان است؟
قبر - آری

حجاج - تو بنده علی هستی؟
قبر - من بنده خدا هستم - ولی علی (ع) ولی نعمت من است

حجاج - ای قبر! از دین و مرام علی (ع) بیزاری بجوی، تا در امان باشی

قبر - اگر دین و مرام علی (ع) به گونه ای است که باید از آن بیزاری جست، تو بهتر از آن را برای من پیدا کن تا از دین علی بیزاری بجویم

حجاج - اکنون که از دین علی (ع) بیزاری نمی جویی، قتل تو واجب است، و هر نوع کشتن را خودت اختیار می کنی
بگو همان گونه تو را بکشیم

قبر - هر گونه که مرا به قتل رسانی، همان گونه در قیامت

قصاص می کنم، ولی مولایم علی(ع) به من فرموده که در
راه محبت او، مثل گوسفند مرا ذبح می کنند
حجاج - علی(ع) برای تو نوع کشتن خوبی خبر داده است،
همان گونه تو را خواهم کشت

آن گاه حجاج دستور داد، جلادان خون آشامش، قبر را
مثل گوسفند، ذبح کرده و سرش را از بدنش جدا نمودند
بعضی می نویسند: از جمله سؤالات حجاج به قبر این بود،
پرسید: تو در خدمت علی(ع) چه می کردی؟
قبر: از خدمات من این بود که آب وضویش را آماده می
کردم.

حجاج - پس از آن که علی(ع) از وضو فارغ می شد چه
می گفت؟

قبر - مولایم علی(ع) در این موقع این دو آیه (44 و 45
:سوره انعام) را می خواند

فلما نسوا ما ذكروا به فتحنا عليهم ابواب كل شيء حتى اذا
فرحوا بما اوتوا، اخذناهم بغتة فاذا هم مبلسون فقطع دابر
القوم الذين ظلموا و الحمد لله رب العالمين
وقتی که پیروان شیطان تمام تذکرات ما را فراموش کردند،

درهای هر نعمتی را به روی گشودیم، تا (کاملاً) خوشحال شدند. (و دل به آنها بستند) ناگهان آنها را گرفتیم (و سخت مجازات کردیم)، در این هنگام، همه مأیوس شدند (و درهای امید به روی آنها بسته شد) - و به این ترتیب دنباله (زندگی) جمعیتی که ستم کرده بودند قطع شد و ستایش مخصوص خداوندی است که پروردگار جهانیان است. حجاج - گمان می کنم این آیه را بر ما تأویل می کرد، و منظور از مضمون آیه ما بودیم؟

قنبر - آری همین طور است

حجاج خشمگین شد و دیگر به قنبر مهلت نداد تا با سخنان آتشین و کوبنده اش، او را خوار و سرکوب کند. به دستور او، میر غضب ها به سر قنبر ریختند، و آن غلام عاشق و شیفته علی (ع) را مثل گوسفند ذبح کردند، و او این چنین قهرمانانه، شربت گوارای شهادت را نوشید و مرغ روحش به بهشت جاودان پرواز کرد

شهادت کمیل -

هنگامی که حجاج به امارت رسید، عزیمت قتل کمیل بن زیاد نمود وی فرار کرد حجاج دستور داد مقررى طایفه .نخ را که از بیت المال داشتند قطع نمودند

کمیل که از این قضیه اطلاع پیدا کرد با خود گفت: من پیر سالخورده ای هستم و عمر من به پایان رسیده، مناسب نیست برای دست پیدا نکردن بر من شهریه و مقررى خویشاوندان من قطع بشود به همین مناسبت خود را به بارگاه حجاج و به شخص او معرفی کرد. چون حجاج او را دید گفت: می خواستم مأموری گسیل کنم و تو را دستگیر .نمایم، اینک که خود به قربانگاه آمدی

کمیل گفت: ای حجاج دندانهای خود را برای ریختن خون من تیز می کنی، بنای خانه خود را بدین جهت منهدم مساز. سوگند به خدا از عمر من اندک مدتی که مانند آخرین غباری است که از اندکی تاب رسیدن به اوایل خود را ندارد بیش نمانده، هر کار دلت می خواهد انجام بده زیرا وعده گاه خدا نزدیک و پس از قتل من حساب است و .مولای من علی(ع) اطلاع داده که تو کشنده منی

حجاج گفت: اکنون حجت بر تو تمام است. کمیل گفت:

در صورتی حجت بر من تمام خواهد شد که قاضی تو باشی
با آن که امر قضا به دست دیگری است. حجاج گفت: آری
حجت بر او تمام است زیرا تو هم قدم با آنها بودی که
گرددن عثمان را زدند.

این پیشامد نیز از اخباری است که سنی ها از ثقات خود
روایت کرده و خاصه نیز با آنها همکاری نموده و مضمون
(آن از جمله معجزات و بینات است)^{۵۴}

شهادت مزرع -

ابوالعالیه گوید: مزرع بن عبدالله گفت: از علی (ع) شنیدم
می فرمود: سوگند به خدا لشکری به جانب شما می آیند و
چون در بیداء وارد شوند زمین آنها را فرو برد. راوی گوید:
گفتم: سخن از غیب می گویی. جواب داد: جای تعجب
نیست سخن مرا از خاطر مبر تا صدق آن برای تو آشکار
شود و بدانی که علی (ع) راست فرموده است
و نیز هم گفت: مردی را دستگیر می کنند و او را می کشند
و در میان دو غرفه از غرفه های مسجد به دار می آویزند.

باز گفتم: خبر از غیب می دهی؟ جواب داد: ثقه امین
• امیرالمؤمنین (ع) از پیشامد چنین مردی اطلاع داده است
ابوالعالیه گوید: هفته ای از این قضیه نگذشت که مزرع را
(دستگیر کرده کشتند و همان جا به دار آویختند)^{۵۵}

ده قدم از مدینه تا مداین

جابر بن عبدالله انصاری گفت: امیرالمؤمنین (ع) پس از این
که نماز صبح را با ما خواند، به طرف ما رو کرد و فرمود:
مردم، خداوند اجر شما را در مورد برادران سلمان، عظیم
گرداند. هر کس در این باره سخنی می گفت تا آن که
حضرت عمامه رسول خدا (ص) را بر سر نهاده، و جامه آن
حضرت را پوشید و عصا و شمشیر آن جناب را برداشت و
بر عضباء (ناقه رسول خدا) سوار شد و به قنبر فرموده: ده
(قدم) بشمار. قنبر گفت: چنین کردم. ناگاه به در خانه
سلمان (در مداین) رسیدیم. زاذان گفت: هنگامی که زمان
فوت سلمان رسید، به او گفتم: چه کسی تو را غسل می
دهد؟

• سلمان گفت: کسی که رسول خدا (ص) را غسل داد گفت: تو در مداین هستی و حال آنکه علی (ع) در مدینه است. گفت: ای زاذان، هنگامی که چانه مرا بستی، صدای افتادن چیزی را خواهی شنید

زاذان گفت: هنگامی که چانه او را بستم، صدای افتادن چیزی را شنیدم. به طرف در رفتم که با امیرالمؤمنین (ع) مواجه شدم

فرمود: ای زاذان، ابو عبدالله سلمان در گذشت؟

• گفتم: آری ای آقای من

سپس حضرت داخل شد و ردا را از روی صورت سلمان کنار زد. سلمان به امیرالمؤمنین (ع) تبسم کرد. حضرت فرمود: آفرین بر تو، ای ابا عبدالله، وقتی که خدمت رسول خدا (ص) رسیدی، برای آن حضرت آن چه را که از امتش به برادرش رسید، بازگو کن. سپس علی (ع) تغسیل و کفن سلمان را شروع کرد و وقتی که بر او نماز می گزارد، از امیرالمؤمنین (ع) تکبیر بلندی می شنیدیم. من نیز همراه با آن جناب، دو مرد را دیدم که (بعداً) حضرت فرمود: یکی از آنها جعفر، برادرم بود و دیگر خضر؛ در حالی که با هر

کدام از آن ها، هفتاد صف از ملایکه و در هر صف نیز،
(هزار هزار ملک همراه بود^{۵۶})

(پیشگویی از مصایب اهل بیت (ع) در کتاب امیرالمؤمنین (ع)

ابن عباس گفت: روزی در ذی قادر خدمت

امیرالمؤمنین (ع) وارد شدم. حضرت کتابی را برایم بیرون

آورد و فرمود: ای ابن عباس، این کتابی است که

پیامبر (ص) بر من املاء فرموده و دست خط خودم است

عرض کردم: یا امیرالمؤمنین (ع)، آن را برایم بخوان.

حضرت آن را خواند و در آن همه آنچه از زمان رحلت

پیامبر (ص) تا زمان شهادت امام حسین (ع) اتفاق افتاده و این

که چگونه کشته می شود و چه کسی او را می کشد و چه

کسی او را یاری می کند و چه کسانی همراه او شهید می

شوند یافت می شد. آن حضرت به شدت گریه کرد و مرا

به گریه درآورد

از جمله آنچه برایم خواند این بود که با خود آن حضرت

چه می کنند، و چگونه حضرت زهرا (س) شهید می شود، و

چگونه پسرش امام حسن (ع) به شهادت می رسد و چگونه امت به او حيله می کنند. وقتی کیفیت قتل امام حسین (ع) را خواند بسیار گریست، و سپس آن کتاب را بست، و بقیه (آنچه تا روز قیامت واقع می شود باقی ماند^{۵۷}

ارواح مؤمنین در وادی السلام

امیرالمؤمنین (ع) از کوفه خارج شد و همین طور می رفت تا به غریین (59) رسید، و از آن جا نیز گذشت، و ما به دنبال او رفتیم تا به او رسیدیم و دیدیم که به پشت به روی زمین دراز کشید و بدن مبارکش روی زمین بود و هیچ زیراندازی نداشت.

قبر عرض کرد: ای امیرالمؤمنین (ع) اجازه می دهی من

لباسم را برای شما در روی زمین پهن کنم؟

فرمود: نه آیا این جا مگر غیر از خاک و تربت مؤمن، یا

مزاحمت با مؤمن در نشیمنگاه اوست؟

اصبغ می گوید: ای امیرالمؤمنین! خاک مؤمن را می دانیم و

می شناسیم که در این جا بوده و یا آن که بعداً خواهد بود،

لیکن معنای مزاحمت با مؤمن را در نشیمنگاهش نفهمیدیم
حضرت فرمود: ای فرزند نباته! اگر پرده از برابر چشم های
شما کنار برود می بینید ارواح مؤمنین را در این ظهر (در
ظهر کوفه که وادی السلام است) که حلقه وار به گرد خود
نشسته و با یکدیگر به سخن و گفت و شنید مشغولند، در
این ظهر هر مؤمن، و در وادی برهوت (60) روح هر
(کافری است)^{۵۸}

(زوآر امام حسین(ع)

از علی(ع) نقل شده که فرمود: گویا می بینم قصرها را که
اطراف قبر حسین بن علی(ع) بالا رفته، و گویا می بینم
محمل ها را که از کوفه به جانب قبر حسین(ع) روان است،
و روزها و شب ها نمی گذرد که از اطراف به جانب او
حرکت می کنند، و این در وقت روال سلطنت بنی مروان
(است).^{۵۹}

خبر علی(ع) از غیب

⁵⁸) بحار الانوار 242/6

⁵⁹ اثبات الهداة، ج 4، ص 450

عایشه گفت: مردی را که دشمن سرسخت علی (ع) باشد
برای من پیدا کنید تا نزد او بفرستم، چنین مردی را آوردند
و چون در برابر او ایستاد سرش را به جانب آن مرد بلند
کرد و گفت: دشمنی تو با این مرد به چه پایه رسیده؟
(راوی) گوید: به او گفت: بسیار از خدای خود طلب می
کنم و آرزو دارم که او با اصحابش زیر چنگال من باشند، و
با شمشیر ضربتی (بر سر آنان) بزنم و خون از شمشیر
بیچکد.

عایشه گفت: تو شایسته این کار هستی، این نامه مرا ببر به او
بده چه در حال سفر و حرکت باشد، چه اقامت کرده باشد،
و آگاه باش که اگر او را در حال حرکت بینی خواهی دید
که بر استر پیغمبر (ص) سوار است، و کمان او را به شاخه
انداخته، و تیردانش را به قربوس زینش آویخته، و اصحابش
مانند مرغان صف کشیده پشت سرش هستند.

قاصد (گفت: پس او را سواره با همان حالت که عایشه)
گفته بود استقبال کردم، و نامه را به او دادم، و مهرش را
شکست و خواند و فرمود: به منزل می آیی و از غذا و آب
ما می خوری و جواب نامه ات می نویسم. گفتم: به خدا!

این کارها عملی نمی شود. (راوی) گفت: پس آن مرد
پشت سر حضرت حرکت کرد و اصحاب آن جناب
اطرافش را گرفته بودند، سپس به او فرمود: از تو سؤال
کنم؟

عرض کرد: آری

فرمود: جوابم را می دهی؟

عرض کرد: آری

فرمود: تو را به خدا قسم می دهم آیا عایشه نگفت: مردی را
که دشمن سرسخت این مرد (علی) باشد برای من پیدا کنید
و تو را نزد او بردند، و به تو نگفت: دشمنی تو با این مرد به
چه پایه رسیده؟ و تو نگفتی: بسیاری از اوقات از خدای
خود تمنا می کنم که او با یارانش در چنگال من باشند، و با
شمشیر ضربتی (بر سر آنها) بزنم که خون از شمشیر بچکد؟
قاصد) گفت: خدایا (تو می دانی)، آری)

فرمود: پس تو را به خدا قسم می دهم آیا به تو نگفت که:
نامه مرا ببر و به او بده خواه در حال حرکت باشد یا اقامت
کرده باشد، و آگاه باش که اگر او را در حال حرکت بینی
خواهی دید که بر استر پیغمبر(ص) سوار است، و کمانش

را به شاخه انداخته، و تیردانش را به قربوس زینش آویخته؟

.گفت: خدایا (تو می دانی) بلی

فرمود: پس تو را به خدا قسم می دهم آیا به تو نگفت: اگر

غذا و آبش را بر تو عرضه داشت هرگز چیزی از آن مخور

که در آن سحر است؟

.گفت: خدایا (تو می دانی) آری

فرمود: پس از من هم پیغام می بری؟

گفت: خدایا (تو می دانی) آری، زمانی که من نزد تو آمدم

روی زمین مخلوقی از تو مبعوض تر نزد من نبود، و اکنون

مخلوقی در زمین از تو محبوب تر نزد من نیست، پس هر

.امری که می خواهی بفرما

فرمود: پس نامه مرا به او برسان و بگو: اطاعت خدا و

رسولش را نکردی چون که خدا تو را به ماندن در خانه امر

کرد، و تو از خانه بیرون آمده در لشکرها رفت و آمد

کردی، و به طلحه و زبیر و یارانش بگو: شما درباره خدا و

رسولش به انصاف رفتار نکردید، چون زنان خود را در خانه

.هایتان گذاشتید، و زن پیغمبر را بیرون آوردید

(راوی) گفت: پس (مرد) نامه او را آورد و نزد عایشه (

انداخت و پیغام حضرت را به او داد و برگشت نزد او و در صف جنگ صفین کشته شد، عایشه گفت: هیچ کس را نزد او نمی فرستیم مگر این که او را بر ما فاسد کند (و به ما می شوراند).^{۶۰}

اعراف کیست؟ -

امام باقر (ع) می فرماید: پیش امیر المؤمنین (ع) سوره اذا زلزلت الأرض زلزالها (183) تلاوت شد تا رسید به و قال (الأنسان مالها يومئذ تحدث أخبارها). (184)

حضرت فرمود: من الانسان هستم و به من اخبار گفته می شود.

ابن الکوا گفت: یا امیرالمؤمنین و علی الأعراف رجسالا يعرفون کلا بسیماهم، (185) چه کسانی هستند؟ حضرت فرمود: ما اعراف هستیم و یاران خود را از سیمای آنها می شناسیم و ما اعرافی ها بین بهشت و جهنم می ایستیم. کسی وارد بهشت نمی شود مگر این که ما او را بشناسیم و او ما را بشناسد. و کسی وارد آتش نمی شود

.مگر این که ما او را نشناسیم و او ما را نشناسد
 ابن الکوا اظهار تشیع می کرد و علی (ع) او را با جمله وای
 بر تو مخاطب قرار می داد، وقتی که جنگ نهروان پیش
 آمد، ابن الکواء طرف مقابل قرار گرفت و با آن حضرت
 جنگید! مردی پیش آن حضرت آمد و گفت: من تو را
 دوست دارم
 .حضرت فرمود: دروغ می گویی
 .آن مرد گفت: سبحان الله! مثل این که قلبم را می داند
 یک نفر دیگر آمد و گفت: من شما اهل بیت پیامبر را
 دوست دارم
 حضرت فرمود: دروغ می گویی، ما را نه مخشی دوست می
 دارد و نه دیوئی و نه ولد الزنایی و نه کسی که در حیض
 .نطفه اش بسته شده است
 آن مرد رفت و وقتی که غالباً جنگ برپا شد در لشکر
 (معاویه قرار گرفت^{۶۱})

امیر المؤمنین(ع) که باب مدینه العلم و سرچشمه فضایل و مناقب و نمونه کامل پیغمبر گرامی اسلام است در آن لحظات آخر عمر هم در تلاش برای تبیین و نشر حقایق اسلام بود. آن حضرت در آخرین لحظات زندگی، وصیتی کرد که برای همیشه تاریخ برای بشریت درس خوب زیستن است. البته وصیت های حضرت، دو جنبه خصوصی و عمومی داشت که در ذیل به آن ها اشاره می کنیم:

وصایای خصوصی

الف: نخست این که در تجهیز و کفن و دفن بدنش امام حسن(ع) را وصی و جانشین خود قرار داد و به همه فرزندان دیگر از حضرت حسین(ع) و محمد و عون و جعفر و عبدالله و عباس و... دستور داد که از او اطاعت کنند، و پس از او برادرش را واجب الإطاعة قرار دهند که همه به فرمان او باشند. البته این وصیت جنبه عمومی هم دارد که همه مسلمانان موظف بودند که از امام حسن و پس از او از امام حسین اطاعت کنند و آن دو را در زمان هر کدامشان امام و حجت خدا بدانند.

ب: و دیگر این که سفارش کرد ایمان خود را حفظ کنند و از احکام اسلام مراقبت نمایند و تقوا و فضیلت را شعار خود قرار دهند.

ج: در مورد چگونگی غسل و کفن و نماز و تدفین به آن ها سفارش کرد که چگونه عمل کنند و شبانه این کار انجام شود که در صفحات بعد درباره آن بحث خواهیم کرد.

د: فرزندان خود، مخصوصاً امام حسن و امام حسین - علیهما السلام - را به صبر و تحمل مصائبی که در پیش خواهند داشت سفارش کرد.⁶²

وصایای عمومی

وصایای عمومی حضرت، متعدد و مختلف نقل شده است در این جا یکی از آن ها را که در اکثر کتاب های حدیثی علمای شیعه و سنی آمده است،⁶³ می آوریم:

بسم الله الرحمن الرحيم؛ این آن چیزی است که علی بن ابی طالب

بحار، ج 36، ص 5⁶².

کافی، ج 7، ص 51؛ نهج البلاغه، نامه 47؛ شرح ابن ابی الحدید، ج 6، ص 120؛ اسد الغابه، ج 4؛ مسعودی مروج الذهب، ج 2، ص 425؛ تحف العقول، ص 197؛ شیخ صدوق، من لا یحضره الفقیه، ج 4، ص 142؛ تاریخ طبری، ج 6، ص 85 و بحار الانوار، ج 42، ص 248⁶³.

وصیت می کند. علی به وحدانیت و یگانگی خدا شهادت می دهد، و اقرار می کند که محمد بنده و پیغمبر خداست، خدا او را فرستاد تا مردم را هدایت کند و دین خود را بر ادیان دیگر غالب گرداند و لو کافران کراحت داشته باشند. همانا نماز، عبادت، حیات و ممات من از خدا و برای خداست، شریکی برای او نیست من به این دستور امر شده ام و تسلیم خداوند هستم.

ای پسر من حسن! تو و همه فرزندان و اهل بیت و هر کس را که این نامه به او برسد به امور زیر توصیه و سفارش می کنم:

1 - هرگز تقوای الهی را از یاد نبرید، کوشش کنید تا دم مرگ بر دین خدا باقی بمانید.

2 - همه با هم به ریسمان خدا چنگ بزنید و بر اساس ایمان به خدا متحد باشید و از هم جدا نشوید، همانا از پیغمبر خدا شنیدیم که می فرمود: اصلاح میان مردم از نماز و روزه دائم افضل است و چیزی که دین را محو و نابود می کند فساد و اختلاف است و لا حَوْلَ و لا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ.

3 - «ارحام و خویشاوندان» را از یاد نبرید، صله رحم کنید که صله رحم حساب انسان را نزد خدا آسان می کند.

4 - خدا را، خدا را! درباره «یتیمان»، مبادا گرسنه و بی

5 - خدا را، خدا را! درباره «همسایگان» خوشرفتاری کنید، پیغمبر آن قدر در مورد همسایه سفارش کرد که ما گمان کردیم می خواهد آن ها را در ارث شریک کند.

6 - از خدا بترسید، از خدا بترسید! درباره «قرآن»، نکند دیگران در عمل به قرآن بر شما پیشی گیرند!

7 - از خدا بترسید، از خدا بترسید! درباره «نماز» چرا که نماز ستون دین شماس.

8 - از خدا بترسید، از خدا بترسید! درباره «کعبه» خانه پروردگارتان، مبدا حج تعطیل شود که اگر کعبه خالی بماند و حج متروک شود مهلت داده نخواهید شد و مغلوب دشمنان خواهید شد.

9 - از خدا بترسید، از خدا بترسید! درباره ماه «رمضان» که روزه آن ماه سپری است برای آتش جهنم.

10 - از خدا بترسید، از خدا بترسید! درباره «جهاد در راه خدا» از مال و جان خود در این راه کوتاهی نکنید.

11 - از خدا بترسید، از خدا بترسید! درباره «زکات مال» که

در نهج البلاغه دارد: «مراقب باشید که مبدا یتیمان در اثر رسیدگی نکردن شما از بین بروند» (ولا یضیعوا بحضرتکم⁶⁴).

زکات، آتش خشم الهی را خاموش می کند.

12 - از خدا بترسید، از خدا بترسید! درباره «امت پیامبران»
مبادا مورد ستم قرار گیرند.⁶⁵

13 - از خدا بترسید، از خدا بترسید! درباره «صحابه و یاران
پیغمبران» زیرا رسول خدا درباره آنان سفارش کرده است.

14 - از خدا بترسید، از خدا بترسید! درباره «فقر و تهیدستان»
آن ها را در زندگی خود شریک کنید.

15 - از خدا بترسید، از خدا بترسید! درباره «بردگان و کنیزان»
که آخرین سفارش پیامبر(ص) درباره این ها بود.

علی(ع) مجدداً سفارش نماز را کرد و فرمود: کاری که رضای
خدا در آن است در انجام آن بکوشید.

16 - با مردم به خوشی و نیکی رفتار کنید همان طوری که قرآن
دستور داده است و به ملامت مردم ترتیب اثر ندهید.

17 - امر به معروف و نهی از منکر را ترک نکنید، نتیجه ترک
آن این است که بدان و ناپاکان بر شما مسلط خواهند شد و به
شما ستم خواهند کرد، آن گاه هر چه نیکان شما دعا کنند دعای
آن ها مستجاب نخواهد شد.

18 - بر شما باد که بر روابط دوستانه میان خود بیافزایید، به

در بعضی از نسخ: «اللّٰهُ الله فی ذریة نبیکم» دارد ⁶⁵.

یکدیگر نیکی کنید از کناره گیری از یکدیگر و قطع ارتباط و تفرقه و تشتت بپرهیزید.

19 - کارهای خیر را به مدد یکدیگر و اجتماعاً انجام دهید و از همکاری در مورد گناهان و چیزهایی که موجب کدورت و دشمنی می شود بپرهیزید: «تعاونوا علی البرّ و التقوی.....»

20 - از خدا بترسید که کیفر خدا شدید است: «واتقوا الله إنّ الله شَديِدُ الْعِقَابِ.»

خداوند نگهدار شما خاندان باشد و حقوق پیغمبرش را در حق شما حفظ فرماید، اکنون با شما وداع می کنم و شما را به خدای بزرگ می سپارم و سلام و رحمتش را بر شما می خوانم.⁶⁶

در آخر این وصیت در کافی آمده است که پس از پایان وصیت حضرت پیوسته می گفت: «لا إله إلاّ الله» تا وقتی که روح مقدسش به ملکوت اعلی پیوست.⁶⁷

در نهج البلاغه است که در پایان وصیت، امام(ع) فرزندان خود را مخاطب ساخت و به آن ها فرمود:

«يا بنی عَبْدَ الْمُطَّلَب لا یَلْفِیْکُمْ تَخَوُّضَ دِمَاءِ الْمُسْلِمِیْنَ خَوْضاً تَقُولُونَ: قُتِلَ أَمِیرُ الْمُؤْمِنِیْنَ! أَلَا لا یَقْتُلَنَّ بَیْ إِلَّا قَاتِلَی، أَنْظَرُوا إِذَا

ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ص 24⁶⁶.

ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ص 24⁶⁷.

أَنَا مُتُّ مِنْ ضَرْبَتِهِ هَذِهِ فَأَضْرِبُوهُ ضَرْبَةً، لَا يَمَثُلُ بِالرَّجُلِ فَبَنِي
سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ (ص) يَقُولُ: إِيَّاكُمْ وَالْمُثَلَّةَ وَ لَوْ بِالْكَلْبِ الْعَقُورِ؛

ای فرزندان عبدالمطلب! نیابم شما را که در خون مسلمانان فرو
روید و دست به کشتار بزنید به بهانه این که بگویید
امیرالمؤمنین کشته شده و بدانید که در برابر من جز کشنده من
کسی نباید کشته شود، نگاه کنید چون من از ضربت او از دنیا
رفتم به او یک ضربت بزنید و او را مُثله نکنید که من از رسول
خدا شنیدم که می فرمود: «از مُثله کردن پرهیزید اگر چه به
سگ گزنده و هار باشد».⁶⁸

وصیت امام(ع) درباره کیفیت غسل و کفن و دفن

محمد بن حنفیه روایت کرده است: شب بیست و یکم ماه رمضان
رسید و شب تاریک شد علی(ع) همه فرزندان و اهل بیت خود را
جمع کرد و با آن ها وداع نمود، سپس به فرزندش امام حسن
فرمود: «خداوند این مصیبت را بر شما نیکو گرداند، همانا من
از میان شما می روم، و همین امشب به ملاقات خدا خواهم رفت
و به حبیبم رسول خدا(ص) همان طوری که وعده ام داده، ملحق
خواهم شد، ای پسر! وقتی من از دنیا رفتم مرا غسل ده و کفن
کن، و به بقیه حنوط جدّ رسول خدا(ص) که از کافور بهشت
است و جبرئیل آن را آورده بود مرا حنوط کن، بعد مرا بر روی
سریر گذارید، جلوی تابوت را کسی حمل نکند بلکه دنبال او را

بگیرید، و بهر جانبی که تابوت رفت شما هم بروید، و هر جا که ایستاد بدانید قبر من آن جاست، جنازه ام را آن جا زمین بگذارید و تو ای پسر من بر جنازه ام نماز بگذار، هفت تکبیر بگو، و بدان که هفت تکبیر به غیر از من بر هیچ کس مشروع نیست جز بر فرزند برادرت حسین که او قائم آل محمد و مهدی این امت است و او کجی های خلق را راست خواهد کرد، وقتی تو از نماز بر من فارغ شوی، جنازه را از آن محل بردار و خاک آن جا را حفر کن، قبر کنده و لحدی ساخته و تخت چوبی نوشته شده خواهی یافت که مر

ا در آن جا دفن می کنی، وقتی خواستی از قبر خارج شوی اندکی صبر کن آن گاه نگاه کن می بینی که من در قبر نیستم، زیرا به جدت رسول خدا ملحق خواهم شد، چون هر پیغمبری را در مشرق به خاک سپارند و وصی او را در مغرب دفن کنند حق تعالی بین روح و جسد آن دو را جمع نماید، و پس از زمانی از هم جدا خواهند شد و به قبرهای خویش برمی گردند، سپس قبر مرا با خاک پر کن و آن محل را از مردم پنهان دار.⁶⁹

آن گاه علی با فرزندان خود اندکی صحبت کرد و آنان را از آینده ای که حسن و حسین دارند آگاه نمود و آن ها را به صبر و تقوی دعوت کرد، سپس لختی بیهوش شد چون به هوش آمد فرمود:

بحارالانوار، ج 42، ص 290، و مفید، الارشاد، ص 26، فصل

6، باب 2 حدیث را با کمی تفاوت نقل کرده است.⁶⁹

«اینک رسول خدا، و حمزه عم بزرگوارم، و جعفر برادرم نزد من آمدند و گفتند: زود بشتاب که ما مشتاق و منتظر تو هستیم»، پس نگاهی به اهل بیت خود کرد و فرمود: «همه شما را به خدا می سپارم، خداوند همه را به راه راست هدایت و از شر دشمنان محافظت نماید، خدا خلیفه من است بر شما و شما را کافی است برای خلافت و نصرت» سپس به فرشتگان خدا سلام داد و گفت:

«لِمَثَلِ هَذَا فَلْيَعْمَلِ الْعَامِلُونَ إِنَّ اللَّهَ مَعَ الَّذِينَ اتَّقَوْا وَالَّذِينَ هُمْ مُحْسِنُونَ»

از برای مثل این مقام باید عمل کنند عمل کنندگان، زیرا که خداوند با پرهیزکاران و نیکوکاران است.»

سپس عرق بر پیشانی مبارکش جاری شد، چشم های مبارک را بر هم گذاشت، دست و پا به جانب قبله کشید و گفت: «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ» این را گفت و مرغ روحش به ملکوت اعلی در کنار پیغمبران و اولیاء خدا پرواز کرد، صلوات الله و سلامه و سلام ملائکته و انبیائه و رسله علیه، و لعنة الله على قاتله.

وبدین ترتیب مشعل هدایت و کانون عدالت خاموش شد، این واقعه در شب جمعه بیست و یکم ماه رمضان سال چهل هجری

سخنانی از امیر مؤمنان علی(ع)

1- «از زمانیکه حق را درک کردم، یک چشم بهم زدن دربارهٔ آن شک نکردم.»

2- «دراثر سکوت بسیار، هیبت بوجود می آید.»

3- «خدا را شناختم به از هم خوردن تصمیمها، گشوده شدن مشکلات و تغییر یافتن قصدها.»

4- «صاحب ریاست مثل شیرسوار است! مردم به او حسرت می خورند! ولی او می داند کجا نشسته است!»

5- «از سخن چینی پرهیز که باعث کینه توزی شده و تورا از خدا دور می کند.»

6- «خداوند برای بدیها، قفل‌هایی قرار داده که کلید های آن قفلها، شراب است و دروغ از شراب بدتر می باشد.»

7- «هر که سخن زیاد بگوید، خطایش آشکار شود و هر که خطایش زیاد شد، حیائش کم شود و کم شدن حیا باعث کم شدن تقوا شده و کم شدن تقوا، باعث مرده شدن دل گشته و هر که دلش بمیرد، داخل جهنم می شود!

8- «از شـوخی پرهیز یـد کـه بـاعـث دل‌تنگی و کینه می شود. شوخی، ناسزای کوچک است!»

9- «از تملق حذر نمائید که باعث غرور بیجای شخص مخاطب و ذلت متملق می شود.»

10- «از دوستی با عیجویان دوری کنید که دوستان آنان هم از شر آنان در امان نیستند.»

11- «چه بسا ساعتی شهوت، باعث غم و اندوه روزگاری طولانی می شود.»

12- «اهل دنیا علائمی دارند از جمله: خوردن، خنده، خواب و خشم که از جمله علائمی است که اهل دنیا دارند. هنگام اطاعت حق، کسل و هنگام معصیت، شجاع می باشند. آرزویشان طولانی ولی مرگشان نزدیک است! از

خودش حساب نمی کشد! کم منفعت و پر حرف است. در هنگام نعمت شکر نمی کند و در هنگام بلا صبر ندارد. بدی های دیگران را یاد می کند ولی خوبیهای آنان را فراموش می نماید!»

13- «خانه ای که در آن قرآن تلاوت می شود و یاد خدا در آن می گردد، برکتش زیاد شده و ملائکه در آن حاضر می شوند و شیاطین از آن فرار می کنند و آن خانه برای اهل آسمان می درخشد همانگونه که ستارگان برای اهل زمین می درخشند.»

14- «ایمان چهار رکن دارد. توکل بر خدا، واگذاری امور به خدا، راضی بودن به تقدیر الهی و تسلیم دستورات خدا بودن.»

15- «بر شما باد به علم و ادب. که به عالم احترام می گذارند اگر چه بی نسب باشد. و به عالم احترام می گذارند اگر چه فقیر باشد. و به عالم احترام می گذارند اگر چه جوان باشد.»

16- «دور کعبت نماز مختصر ولی با تفکر، بهتر است از یک شب عبادت!»

17- «مَثَل دنیا مثل مار است که وقتی به آن دست می زنی، نرم است ولی در شکمش سم کشنده می باشد! آدم عاقل از مار حذر می کند ولی بچه نادان با او بازی می نماید!»

18- «کسیکه به درجه شناخت نفس نائل آید، به رستگاری
بزرگتر رسیده است.»

19- «هیچ مالی چه در دریا و چه در خشکی از بین نمی رود مگر
بخاطر ندادن زکات، یا خمس پس اموالتان را با
زکات، یا خمس محافظت کنید و مریضه‌یتان را با صدقه درمان نمایید
و بلاء را با دعا دفع کنید.»

20- «کسیکه بسیار بیاد آخرت باشد، گناهش کم می شود.»

21- «برادری که در راه خدا، با تو برادر شده، نزدیکترین فامیل
است و از مادر و پدر بتو نزدیکتر است.»

22- «بدترین آفت عقل، کبر است.»

23- «حسد جسم را از بین می رود.»

24- «پیامبر بمن فرمود: من بر ائمتّم از مؤمن و مشرک نمی ترسم
زیرا خداوند مؤمن را بخاطر ایمانش باز می دارد و مشرک را بخاطر
شرکش خوار می سازد. ولی بر شما از منافق دانا می ترسم که آنچه را
دوست دارید بر زبان جاری می کند ولی در عمل آنچه را بد می
دانید، عمل می کند.»

25- «اگر بخواهم آن قدر در تفسیر «بسم الله الرحمن الرحيم» می
گویم که اگر از آن کتابی تشکیل دهید، بار هفتاد شتر می
شود. و فرمود: از فتنه‌ها از من پرسید و بدانید که من خبر دارم در

کجای زمین چه فتنه ای واقع می شود و چه کسی در کجای زمین
کشته می شود و می میرد! از راههای آسمان از من سؤال کنید که
حقیقتاً من به راههای آسمان از زمین آشنا ترم!»

26- «یاد ما اهل بیت، باعث از بین رفتن وسواس و شک می شود.»

27- «تلخی دنیا، شیرینی آخرت در پی دارد و شیرینی دنیا
، تلخی آخرت در پی دارد.»

28- «مصاحبت با بدان باعث می شود که بدیها را کسب کند
همانند بادی که از محلی که بوی بد می دهد عبور کند و با
خود بوی بد را بیاورد!»

29- «اگر خدا را دوست دارید، محبت دنیا را از دلتان بیرون
کنید!»

30- «از کلام زشت و ناروا دوری کنید که باعث می شود که
پستان و رذلان بشما نزدیک شده و افراد بزرگوار از شما
بگریزند.»

31- «بنی آدم چقدر ضعیف است: شکمش به او می گوید: مرا
پُر کن والا آبرویت را می برم!

او شکمش را پر می کند. دوباره شکمش به او می گوید: مرا
خالی کن والا آبرویت را می برم!»

32- «خدا رحمت کند کسی را که بداند که از کجا آمده
و در کجاست و به کجا می رود.»

33- «از خود حساب بکشید، قبل از اینکه از شما حساب
بکشند!»

34- «خودتان را بمیرانید (خود را تزکیه کنید) قبل از اینکه
شما را بمیرانند!»

35- «ای پسر! آنچه را نمی دانی نگو! بلکه هر چه را هم که
می دانی نگو!»

36- «برای هر دردی درمانی دیدم جز برای بداخلاقی که
برای آن درمانی نیست!»

37- «ثروت در غربت هم، وطن آدمی است و فقر در وطن
هم غربت است!»

38- «امر بمعروف و نهی از منکر را ترک نکنید که بدان بر شما
مسلط شده و دیگر دعای شما مستجاب نمی شود!»

39- «اوقات خود را سه قسمت کنید: ساعتی برای کار
و تلاش، ساعتی برای استراحت و ساعتی برای عبادت.»

40- «شما را به تقوا و نظم در کارها و صیت می کنیم.»

41- «عالم کسی است که از تعلیم علم خسته نمیشود.»

42- «یک روز علی (ع) بر فراز منبر فرمود:

من از طرف خدا، تقسیم کننده بهشت و جهنم هستم. هیچ کسی جز پیامبر اسلام بر من برتری ندارد. «اصول کافی ج 1»

43- «کسیکه در انجام گناه عجله می کند، روز قیامت زودتر از دیگران اشک می ریزد!»

44- «شیعیان ما در قیامت، در حالیکه صورتهای نورانی و بدنی پوشیده بوده و از هر ترسی ایمن می باشند، از قبرها بیرون می آیند و سختی ها و موافق قیامت، برای آنان آسان است. مردم در هراسند ولی آنان نمی ترسند. مردم ناراحتند ولی آنها اندوهی ندارند. برای آنان ناقه هایی سفید که دارای بالهایی باشند، می آورند و آنان سوار شده و در سایه عرش الهی فرود آمده و بر منبرهایی از نور می نشینند و تا پایان قیامت و حساب مردم، به خوردن غذاهایی که مقابلشان است، مشغول می باشند.» «بحار ج 68»

45- «علم چراغ عقل است 0» «علم بهترین راهنماست 0» «علم زینت ثروتمندان و زیبایی فقیران است 0» «علم شخص گمنام را بالا می برد و ترک علم شخص بلند مرتبه را پائین می آورد.» «گنجی سودمندتر از علم نیست 0»

46- «کسیکه لباسش علم باشد، عیش از مردم مخفی می‌ماند»
«کسیکه با علم همراه باشد دچار وحشت تنهائی نمی‌شود»
«علم زندگانی است»

47- «علم هفت امتیاز بر ثروت دارد: 1- علم میراث پیامبران و ثروت میراث فرعونهاست 2- با استفاده از علم، علم کم نمی‌شود ولی با استفاده از ثروت، مال کم می‌گردد. 3- ثروت نیاز به نگهبان دارد ولی علم از صاحبش محافظت می‌کند 4- علم حتی بعد از مردن هم همراه انسان است ولی ثروت در هنگام مردن از صاحبش جدا می‌شود. 5- ثروت هم برای مؤمن و هم کافر حاصل می‌شود ولی علم (حقیقی و الهی) فقط برای مؤمن حاصل می‌شود. 6- همه مردم در امور دینشان به عالم نیازمندند ولی همه به ثروتمندان نیازمند نیستند. 7- علم کمک کار انسان در گذشتن از پل صراط است ولی ثروت مانع از گذشتن از پل صراط می‌شود.»

48- «علم پیاموزید که آموختن علم، ثواب و زحمت برای علم، تسبیح و بحث علمی جهاد و آموختن علم به جاهل صدقه است»

49- «بدانید که این قرآن، ناصحی است که کلک نمی‌زند. و هداایتگری است که گمراه نمی‌نماید و سخنگویی

است که دروغ نمی‌گویید و هر که باقرآن همنیشنی کرد، هدایتش زیاد و گمراهیش کم شد.»

50- «زیباترین قصه و بلیغ‌ترین موعظه و سودمندترین تذکر کتاب الهی است.»

51- «هر که مطیع زنش باشد، خدا او را با صورت در آتش می‌اندازد. سؤال شد: در چه چیزی اطاعت کند؟ فرمود: زن درخواست می‌کند که به حمام و عروسی و مجالس عزرا برود و لباس نازک به تن نماید. شوهرش هم قبول می‌کند.»

52- «صله رحم کنید اگر چه با یک سلام کردن باشد»

53- «ای نوف بکالی! صله رحم کن تا خدا عمرت را زیاد نماید.»

54- «در آخر الزمان که نزدیک قیامت و بدترین زمانهاست، زنانی پیدا شوند که خیابان گرد، عریان، از دین بیگانه، دنباله‌رو فتنه‌ها و هوسها و پیرو شهوات و شتابان به لذتها! و حلال‌کننده حرامها هستند. اینها گرفتار ابدی دوزخ می‌باشند»

55- «سه صفت در مرد باعث نقص و در زن باعث کمال است. یکی خودخواهی است که اگر زن مغرور باشد، تن بکار زشت ندهد. دوم بخل است که باعث می‌شود از مال

شوهرش خوب مواظبت کند. سوم ترس است که بخاطر ترس، از فساد رویگردان شود».

56- «دیگران را نیکو صدا بزنید تا شما هم جواب خوب بشنوید».

57- قناعت، مالی است که پایان نیابد

58- «مسخرگی، تفریح سفیهان و کار نادانان است»

59- زبان، درنده ای است که اگر بخود واگذار شود می گزد

60- «کسیکه از عیب خود مطلع نباشد، از بزرگترین گناهان است».

61- «بین حق و باطل چهار انگشت فاصله است. پس آنچه را باگوش شنیدی چنانچه با چشم هم دیدی راست و حق است».

62- «هر که نگاهش به نامحرمان زیاد باشد، فکرش دائماً مشغول خواهد بود».

63- «کم است پر خوریکه بیمار نشود!»

64- «امام علی (ع) خطاب به پسرش: علم را با تعلیم قرآن و تأویل آن و تعلیم شرایع اسلام و احکام قرآن و حلال و حرام آن شروع کن و سراغ علم دیگری نرو.» بحارج 1 ص 219»

65- «ای مردم عراق! باخبر شده ام که زنان شما در راه با مردان بر خوردمی کنند، آیا حیا و شرم نمی کنید؟

و در حدیث دیگری فرمود: آیا حیا نمی کنید و غیرت نمی ورزید که زنان تن به بازار می روند و با افراد بی ایمان مواجه می شوند؟» وسائل 176/14

66- «امیر مؤمنان علی (ع) خطاب به امام حسن (ع): اگر می خواهی که سالم بمانی و از پزشک بی نیاز شوی، چهار امر را رعایت کن!

اول: اگر به غذا میل نداری نخور! دوم: هنوز سیر نشده ای، از غذا دست بکش! سوم: غذا را کاملاً در دهان جویده نما! چهارم: قبل از خواب، غذای حاجت کن!»

67- «نان را گرامی بدارید که خداوند عزّ و جلّ آنرا از برکات آسمانها فرستاده است. پرسیدند: چگونه گرامی داشته شود؟ فرمود: وقتی نان بر سفره نهاده اند، منتظر غذای دیگر ننمایید و با آن به چشم بی اعتنایی نگرید!»

68- «علی (ع) خطاب به کمیل: ای کمیل! هرگاه خواستی غذا بخوری آنرا طول بده تا کسانی که با تو بر سر سفره اند، سیر شوند و غیر از تو، دیگران هم از نعمت الهی استفاده برند.

ای کمیل! هرگاه از خوردن فارغ شدی، خدا را حمد کن
و بلند بگو تا دیگران هم خدا را حمد نمایند و اجر تو زیادت
گردد.

ای کمیل! معده ات را از غذا پُر نکن! و محلی از آنرا برای
آب و محلی را برای نفس کشیدن بگذار!

69- «مسلمان با حال جنابت و یا بدون وضو خوابد. و چنانچه
آب برای غسل یا وضو نبود، با تیمم بخوابد. زیرا در هنگام
خواب، روح مؤمن را به آسمان بالا می برند و خداوند بر او
برکت می فرستد و اگر اجلش رسیده باشد، روح او را در
رحمت خود می سپارد و اگر اجلش نرسیده باشد، به همراه ملائکه
امین، روحش را به بدنش بر می گرداند.»

70- «پیش از خواب به مستراح بروید، سپس بخوابید.»

71- «اگر دیدید شخصی دمر (بر صورت) خوابیده، او را بیدار
کنید و نگذارید در آن حالت باشد!»

72- «آگاه باشید که بخشیدن مال در غیر حق آن، تبذیر
و اسراف است.»

مؤمنین ضعیف را تحقیر نکنید که در این صورت خدا بین او
و آن مؤمن را در بهشت جمع نمی کند (یا او بهشت می رود و یا
تو) مگر اینکه توبه کند. و مؤمن نسبت به برادرش غش در

معامله (کلاهبرداری) نمی‌کند! به او خیانت نمی‌نماید! او را خوار نمی‌نماید! او را متهم نمی‌کند و به او نمی‌گوید: من از تو بیزارم!»

73- «کسیکه بتو گمان خوب دارد، و تو را از افراد نیکوکاری شناسد، توهم سعی کن در عمل، گمان او را تأیید کنی!»

74- «بدترین رفیق کسی است که معصیت خدا را در نظر تو، خوب جلوه دهد!»

75- «قوت جسم به غذا می‌باشد و قوت روح به غذا دادن به مؤمنین می‌باشد.»

76- «هر مؤمنی که مهمان دوست باشد، وقتی از قبر محشور می‌شود، صورتش مانند ماه شب چهارده می‌باشد. در این حال مردم می‌گویند: این شخص حتماً پیامبر است! فرشته‌ای جواب می‌دهد: این مؤمنی است که مهمان دوست بوده و مهمان را عزیز می‌شمرده است. این مؤمن را فقط به بهشت می‌برند.»

77- «نشستن زیاد در مستراح، باعث بواسیر می‌شود.»

78- «هرگاه شخصی عریان شود، شیطان بسوی او توجه می‌کند و طمع می‌کند تا او را به معصیت بیاندازد.»

79- «چهار چیز است که کم آن بسیار است: آتش، خواب، دشمنی و بیماری!»

80- «هر که می‌خواهد عمر طولانی داشته باشد، صبحانه خوب بخورد، شب بعد از غذا بخوابد، با زنان کم مباشرت نماید و عباي (لباس) سبک بر تن کند.»

81- «آنچه مردم را به تحصیل دانش بی رغبت کرده، این است که بسیار می‌بینند آنان که به آنچه آموخته‌اند عمل می‌کنند، اندک اندک⁷¹ اند.»

82- «کسیکه حرمت مسجد را نگه دارد، روز قیامت خندان و خوشحال، محشور شده و نامه عملش را به دست راستش می‌دهند.»

83- «هر که لواط کند، روز قیامت، جُنُب محشور شده و آبهای دنیا او را پاک نکند و خدا بر او غضب و لعنت کند و جهنم را برای او آماده کند!»

84- «سه چیز جان را می‌کاهد: تنگدستی، ترس، اندوه

و سه چیز روح را زنده می‌نماید: سخن علماء، دیدار رفقا، گذشتن روزگار بدون گرفتاری زیاد.»

⁷¹ غرر الحکم؛ ص ۳۸۹

85- «به هر که نیکی کنی، سرورش هستی!، از هر که بی نیاز باشی، با او برابری!، از هر که حاجت خواهی زیردستش باشی.»

86- «ای فرزند آدم! اگر از دنیا به اندازه کفایت می خواهی، اندکی از آن تو را کافی است. و اگر زیادتر از کفایت می خواهی، همه آن چه در آن است، تو را کافی نخواهد بود.»

87- «علم جز با پنج چیز بدست نیاید: سؤال زیاد، اشتغال فراوان، پاکی کردار، خدمت مردان (علماء)، کمک از خداوند ذوالجلال»

88- «از کاری می ترسی، خود را در آن بیافکن! زیرا ترس از هر کاری، بزرگتر از خود کار است.»

89- «عفو برای کسی است که به خطایش اقرار دارد نه برای کسیکه بر لغزشش اصرار دارد!»

90- «کسیکه آخرت را بر دنیا ترجیح ندهد، عقل ندارد.»

91- «کسیکه زیاد به فکر آخرت باشد، گناهش کم می باشد.»

92- «کسیکه برادر ایمانی با تقوای خود را از دست بدهد، گویا بهترین عضویش را از دست داده است.»

93- «از هر چیز جدیدش را انتخاب کن! مگر دوستان که قدیمی‌ترین آنها را انتخاب نما.»

94- «کسیکه دوستانش را بر هر خطائی سرزنش می‌کند، دوستانش کم می‌شود.»

95- «هر چیزی به عقل نیاز دارد و عقل به ادب نیازمند است.»

96- «بالاترین ادب آن است که آدمی حد و حدودش را رعایت کرده و از اندازه خودش تجاوز نکند.»

اگر آدمی خودش را در هنگام خوشحالی و ناراحتی کنترل کند، بالاترین ادب را دارد.»

97- «عاقل با ادب موعظه می‌شود ولی حیوانات با کتک!»

98- «بلا برای ظالم، ادب و برای مؤمن، امتحان و برای پیامبران، درجه و برای اولیاء، کرامت است.»

99- «هرگاه خدا خیر شخصی را بخواهد، به او کم خوراک بودن، کم حرف بودن و کم خواب بودن را الهام می‌کند.»

100- هر کس اطمینان داشته باشد که آنچه خداوند برایش تقدیر کرده است به او می‌رسد، دلش آرام می‌گیرد⁷²

⁷³ایمان هیچ بنده ای راستین نمی شود مگر زمانی که اعتمادش به آنچه نزد خداست از اعتمادش به آنچه در دست خود دارد بیشتر باشد

: 102-امیر المؤمنین علی علیه السلام

الْقَلْبُ الْمُحِبُّ لِلَّهِ يُحِبُّ كَثِيرًا النَّصَبَ لِلَّهِ، وَالْقَلْبُ اللَّاهِي عَنْ اللَّهِ يُحِبُّ ۚ⁷⁴
الرَّاحَةَ؛

قلب دوستدار خدا، خستگی برای خدا را بسیار دوست دارد و قلب بی ☹
خبر از یاد خدا، آسایش را دوست دارد

۲

103-ماجفت الدموع الا لقسوه القلوب و ماقتت القلوب الا لكثرة الذنوب⁷⁵

اشک چشم ها بخاطر قساوت دلها خشک شده و قساوت دلها بخاطر گناه زیاد است.

104-لا وجمع اوجع للقلوب من الذنوب⁷⁶

⁷³ نهج البلاغه(صبحی صالح)، ص 529

⁷⁴ تنبيه الخواطر: ج 2، ص 87

⁷⁵ علل الشرايع، ج 2، ص 287

هیچ دردی دردآورتر برای قلب از گناه نیست.

105- «ما من شيء أفسد للقلب من خطيئة^{۷۷} یعنی: (چیزی نیست که فسادش زیادتر باشد برای قلب، از گناه و نافرمانی از خدا).

106- امام صادق (ع) فرمودند:

كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ كَثِيرًا مَا يَقُولُ فِي خُطْبَتِهِ يَا أَيُّهَا النَّاسُ! دِينَكُمْ دِينَكُمْ فَإِنَّ السَّيِّئَةَ فِيهِ خَيْرٌ مِنَ الْحَسَنَةِ فِي غَيْرِهِ وَ السَّيِّئَةُ فِيهِ تُغْفَرُ وَ الْحَسَنَةُ فِي غَيْرِهِ لَا تُقْبَلُ.^{۷۸}

امیرالمومنین بسیار در خطبه خود می فرمود: ای مردم دینتان را بپایید دینتان را. بدی در این دین، بهتر است از نیکی در دین های دیگر. گناه و بدی در این دین آمرزیده است و نیکی در غیر آن، پذیرفته نمی شود.

107- چه چیزی موجب زندگی و مرگ روح می شود ؟

⁷⁶ بحار، ج 70، ص 342

⁷⁷ کافی، ج 6، ص 268؛

اصول کافی، ج 2، ص 464

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) إِنَّ لِلْجِسْمِ سِتَّةَ أَحْوَالٍ الصِّحَّةَ وَ الْمَرَضَ وَ
 الْمَوْتَ وَ الْحَيَاةَ وَ النَّوْمَ وَ الْيَقَظَةَ وَ كَذَلِكَ الرُّوحُ فَحَيَاتُهَا عِلْمُهَا وَ
 مَوْتُهَا جَهْلُهَا وَ مَرَضُهَا شَكُّهَا وَ صِحَّتُهَا يَقِينُهَا وَ نَوْمُهَا غَفْلَتُهَا وَ
 يَقَظَتُهَا حِفْظُهَا^{٧٩}

□ □ □ امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند:

جسم و بدن را شش حالت است:

صحت،

بیماری،

مرگ،

زندگی،

خواب و بیداری،

و روح

هم، چنین است،

دانش موجب زندگانی آن می شود،

جهل، مرگ روح است،

شک بیماری آن،

بحارالانوار ج 58 ص 40

یقین، صحت آن؛ غفلت؛ خواب روح و نیز حفظ و یادآوری؛ بیداری
روح است.

: امام علی علیه السلام

جَاهِدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَيِّدِيكُمْ فَإِنْ لَمْ تَقْدِرُوا فَجَاهِدُوا بِأَلْسِنَتِكُمْ فَإِنْ لَمْ تَقْدِرُوا
فَجَاهِدُوا بِقُلُوبِكُمْ؛

در راه خدا با دستهای خود جهاد کنید، اگر نتوانستید با زبانهای خود و
اگر باز هم نتوانستید با قلب خود جهاد کنید.

بحار الأنوار، ج 100، ص 49، ح 23

: پیامبر صلی الله علیه و آله

. ای علی ! اگر تو و شیعیانت نبودید ، دینی برای خدا پا برجا نمی ماند

بحار الأنوار، ج ۳۹

اخلاص عجیب علی ع

ابتدا از حضرت درباره اخلاص روایت بیاوریم:

:امیرالمومنین علی علیه السلام فرموده اند

الدُّنْيَا كُلُّهَا جَهْلٌ إِلَّا مَوَاضِعُ الْعِلْمِ وَالْعِلْمُ كُلُّهُ حُجَّةٌ إِلَّا مَا عُمِلَ بِهِ،
وَالْعَمَلُ كُلُّهُ رِيَاءٌ إِلَّا مَا كَانَ مُخْلِصاً وَالْإِخْلَاصُ عَلَى خَطَرٍ حَتَّى
يَنْظُرَ الْعَبْدُ بِمَا يُخْتَمُ لَهُ؛⁸⁰

⁸⁰ بحار الأنوار، ج 70، ص 242.

دنيا همه اش نادانی است مگر جایگاه های دانش، و دانش
تمامش حجت و دلیل خداوند علیه انسان است به جز آن مقدار
که بدان عمل شود، و عمل تمامش ریاست، غیر از آنچه
خالصانه انجام شود، و اخلاص در معرض خطر است تا این که
انسان ببیند عاقبتش چه می شود

از آن ساعتی که امیرمومنان ع به پیامبر ایمان آورد و از آن
ساعتی که با پیامبر بیعت نمود تا آخرین لحظه حیات خود
،دست از اسلام و خدمت به دین برنداشت.و حتی یک لحظه
پشیمان نشد با اینکه ان همه سختی ها کشید که فقط در جنگ
احد دهها زخم بر بدن مبارکش وارد شد و در خندق فرقت
شکافته شد و 25 سال خانه نشینی بعد از رحلت نبی مکرم اسلام
را تحمل کرد.مبارزه با ناکثین و قاسطین و مارقین را تحمل نمود
و ملامت ها را تحمل نمود.در وسط سخنرانی بلند می شدند و
کافر خطابش می کردند.او را از دین خارج شده خطاب می
کردند و... اما امیرمومنان که مظهر اخلاص بود هرگز سست

نشد و او هست که پیامبر فرمود ان مقدار که من علی را دوست دارم بیشتر از ان خدا او را دوست دارد.

- ابن شهر آشوب گوید: وقتی امیر مؤمنان (ع) بر عمرو 1. بن عبدود دست یافت او را ضربت نزد و نکشت، او به علی (ع) دشنام داد و حذیفه پاسخش داد، پیامبر (ص) فرمود: ای حذیفه ساکت باش، خود علی سبب درنگش را خواهد گفت: آنگاه علی (ع) عمرو را از پای در آورد. چون به حضور رسول خدا (ص) رسید پیامبر سبب را پرسید، علی (ع) عرضه داشت: او به مادرم دشنام داد و آب دهان به صورتم افکند، من ترسیدم که برای تشفی خاطرم گردن او را بزنم، از این رو او را رها کردم، چون [خشم فرو نشست او را برای خدا کشتم. 1]
2. علامه مجلسی (ره) گوید: صبحگاهی رسول خدا (ص) به مسجد آمد و مسجد از جمعیت پر بود، پیامبر فرمود:

امروز کدامین شما برای رضای خدا از مال خود انفاق کرده است؟ همه ساکت ماندند، علی(ع) گفت: من از خانه بیرون آمدم و دیناری داشتم که می‌خواستم با آن مقداری آرد بخرم، مقداد بن اسود را دیدم و چون اثر گرسنگی را در چهره او مشاهده کردم دینار خود را به او دادم. رسول خدا(ص) فرمود: (رحمت خدا بر تو) واجب شد.

مرد دیگری برخاست و گفت: من امروز بیش از علی انفاق کرده‌ام، مخارج سفر مرد و زنی را که قصد سفر داشتند و خرجی نداشتند هزار درهم پرداختم. پیامبر(ص) ساکت ماند. حاضران گفتند: ای رسول خدا، چرا به علی فرمود: «رحمت خدا بر تو واجب شد» و به این مرد با آنکه بیشتر صدقه داده بود نفرمودی؟ رسول خدا(ص) فرمود: مگر ندیده‌اید که گاه پادشاهی خادم خود را که هدیه ناچیزی برایش آورده مقام و موقعیتی نیکو می‌بخشد و از سوی خادم دیگرش هدیه بزرگی آورده می‌شود ولی آن را پس می‌دهد و فرستنده را به چیزی نمی‌گیرد؟ گفتند: چرا،

فرمود: در این مورد هم چنین است، رفیق شما علی دیناری را در حال طاعت و انقیاد خدا و رفع نیاز فقری مؤمن بخشید ولی آن رفیق دیگران آنچه داد همه را برای معاندت و دشمنی با برادر رسول خدا داد و می‌خواست بر علی بن ابیطالب برتری جوید، خداوند هم عمل او را تباه ساخت و آن را وبال گردن او گردانید. آگاه باشید که اگر با این نیت از فرش تا عرش را سیم و زر به صدقه می‌داد جز دوری از رحمت خدا و نزدیکی به خشم خدا و در آمدن [در قهر الهی برای خود نمی‌افزود. 2]

علی(ع) فرمود: گروهی خدا را از روی رغبت 3. پرستیدند و این عبادت تاجران است. گروهی خدا را از روی ترس و بیم پرستیدند و این عبادت بردگان است، و گروهی خدا را از روی شکر و سپاسگزاری پرستیدند و [این عبادت آزادگان است. 3]

و فرمود: خدایا، من تور را از بیم عذاب و طمع در 4. ثوابت نپرستیدم، بلکه تو را شایسته بندگی دیدم و پرستیدم.

4]]

و فرمود: دنیا همه‌اش نادانی است جز مکانهای علم، و 5. علم همه‌اش حجت است جز آنچه بدان عمل شود، و علم همه‌اش ریا و خودنمایی است جز آنچه خالص (برای خدا) باشد، و اخلاص هم در راه خطر است تا بنده بنگرد که [عاقبتش چه می‌شود. 5]

عمل اگر برای غیر خدا باشد وبال صاحب آن است و اگر انفاق به نیت فخر و مباهاات باشد نصیب سگان و عقابان است. در این زمینه حکایت لطیفی را که دمیری در کتاب «حیاة الحیوان» آورده بنگرید

امام علامه ابوالفرج اصفهانی و دیگران حکایت کرده‌اند که: فرزندق شاعر مشهور به نام همام‌بن غالب، پدرش غالب رئیس قوم خود بود، زمانی مردم کوفه را قحطی و گرسنگی سختی رسید، غالب پدر فرزندق مذکور شتری را

برای خانواده خود کشت و غذایی از آن تهیه کرد و چند کاسه آبگوشت برای قومی از بنی تمیم فرستاد و کاسه‌ای هم برای سحیم بن وثیل ریاحی که رئیس قوم خود بود فرستاد. سحیم کسی است که در شعر خود گفته بود: «من مردی شناخت شده و خوشنام و با تجربه و کاردارم، هرگاه عمامه بر سر نهم مرا خواهید شناخت» و حجاج هنگامی که برای امارت کوفه وارد کوفه شد در خطبه خود به این شعر تمثّل جست.

وقتی ظرف غذا به سحیم رسید آن را واژگون ساخت و آورنده را کتک زد و گفت: مگر من نیازمند غذای غالب هستم؟ اگر او يك شتر کشته من هم شتری می‌کشم. میان آنان مسابقه شتر کشی راه افتاد، سحیم يك شتر برای خانواده خود کشت و صبح روز بعد غالب دو شتر کشت، باز سحیم دو شتر کشت و غالب در روز سوم سه شتر کشت، باز سحیم سه شتر کشت و غالب در روز چهارم

صد شتر کشت. سحیم چون آن اندازه شتر نداشت دیگر
شتری نکشت امام آن را به دل گرفت
چون روزهای قحطی سپری شد و مردم وارد کوفه شدند،
بنی ریاح به سحیم گفتند: ننگ روزگار را متوجه ما
ساختی، چرا به اندازه غالب شتر نکشتی و ما آمادگی
داشتیم که به جای هر شتری دو شتر به تو بدهیم؟! سحیم
چنین عذر آورد که شترانش در دسترس نبودند، آن گاه
سیصد شتر پی کرد و به مردم گفت: همگی بخورید. این
حادثه در دوران خلافت امیر مؤمنان علی بن ابی طالب (ع)
اتفاق افتاد، از آن حضرت درباره حلال بودن خوردن آنها
فتوا خواستند، حضرت حکم به حرمت کرد و فرمود: این
شتران نه برای خوردن کشته شده‌اند و از کشتن آنها
مقصودی جز فخر و مباهاات در کار نبوده است. از این
رو گوشت آنها را در زباله‌دان کوفه ریختند و خوراک
[سگان و عقابان و کرکسان گردید. 6]

الوسائل 220/3 به نقل از مناقب. [1]

الانوار 18 / 41. [2]

البلاغه، خطبه 237. [3]

الانوار 14 / 41. [4]

البحار 401/1 ماده خطر. [5]

«الحيوان 222/2، ذیل «فرع. [6]

میرالمؤمنین این اخلاص را از دوران کودکی و نوجوانی که اسلام را از پیامبر قبول کرد و سختیهای آن را به جان خرید، نشان داد. او برای خدا از آسایش محترمانه ی یک آقازاده ی قریشی صرف نظر کرد و در طول سیزده سال، مبارزات خود را در کنار پیامبر ادامه داد، و بعد هم ماجرای خوابیدن آن بزرگوار در جای پیامبر در شبی که رسول اکرم از مکه به طرف مدینه هجرت کردند. این خوابیدن امیرالمؤمنین در جای پیامبر، از جمله ی کارهایی است که اگر کسی تدبیر کند، در می یابد که بزرگترین فداکاری است که یک انسان می تواند از خود نشان بدهد؛ یعنی به طور قاطع تسلیم مرگ شدن. شب تاریک، دشمن مسلح و خشمگین و آماده ی در پشت دیوارها و عازم بر قتل پیامبر که در این بستر باید خوابیده باشد. امیرالمؤمنین آن شب به پیامبر عرض کرد که اگر من در جای تو بخوابم، تو بسلامت خواهی جست؟ فرمود: بله، عرض کرد: پس می خوابم.

کسانی مثل آن نویسنده ی مسیحی که از دین ما خارج هستند و

با رویت اسلامی و شیعی به امیرالمؤمنین نگاه نمی کنند، می گویند که این کار امیرالمؤمنین فقط قابل مقایسه ی با کار سقراط است که برای مصلحت جامعه، به دست خود جام زهر را نوشید؛ یعنی یک فداکاری قطعی. اخلاص، تنها چیزی بود که در آن شب حاکم بود. کسانی که در چنین مواردی به فکر خودشان باشند، در فکر این هستند که از موقعیت استفاده کنند؛ اما او در همین لحظه به فکر نجات جان پیامبر است.

الهی

رضای

فقط

در جنگهای پیامبر، در احد آن وقتی که همه بجز اندکی رفتند و امیرالمؤمنین از پیامبر دفاع کرد، در خندق آن وقتی که همه از مبارزه ی با عمر و بن عبود سرپیچیدند و آن حضرت مکرر داوطلب شد، در قضیه ی خیبر، در قضیه ی آیات برائت، بعد از رحلت پیامبر، در ماجرای انتخاب جانشین برای پیامبر در سقیفه، در شورای تشکیل شده ی بعد از درگذشت خلیفه دوم، در همه این موارد امیرالمؤمنین فقط و فقط رضای الهی را در نظر گرفت و خالصاً لله ان چیزی را که به نفع اسلام و مسلمین بود، انتخاب کرد و «خود» را دخالتی نداد. در وقتی که خلافت را قبول کرد، در بیست و پنج سالی که از خلافت دور ماند، در همکاری با خلفا، در کارش برای اسلام در حضورش در میدان جهاد و کار و مبارزه و خدمت به نظام اسلامی در تعلیم مردم، در تربیت و تزکیه ی انسانهای جامعه، و بعد در دوره خلافتش در برخورد با جناحهای مختلف، که هر کدام شعاری داشتند و دارای خصوصیتی بودند، و در همه موارد دیگر، علی بن ابیطالب، همان علی بن ابیطالبی است که خدا می پسندد و رسول خدا انتخاب می کند و بر می گزیند؛ بنده ی خالص خدا. این، آن چیزی است که من و شما باید ریشه یی از آن را در عمل و زندگی خود از علی بن ابیطالب

بیاموزیم و عمل کنیم. در آن روز، این باعث پیشرفت اسلام شد، و همین است که اگر یک قطره‌ی از آن در وجود انسانی باشد، او را به موجودی مفید برای اسلام و مسلمین تبدیل می‌کند.

حضرت

اخلاص

از

درسی

ما در دوران انقلاب بزرگ اسلامی، آن اخلاص را بالمعاینه در زندگی مردمان مشاهده کردیم، و شد آنچه شد. امام بزرگوار ما مظهر این اخلاص بود، و کرد آنچه کرد. او دنیا را در مقابل اسلام خاضع و خاشع کرد و دشمنان اسلام را به عقب نشینی وادار نمود. امروز هم احاد ملت ایران، زن و مرد ملت، اقشار مختلف، مخصوصاً مسؤولان - خصوصاً هر چه مسؤولیتها بالاتر برود- محتاج همین اخلاص هستیم، تا این بار را به سرمنزل برسانیم.

طبق نقل در نهج البلاغه، امیرالمؤمنین فرمود: «و لقد كنّا مع رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم نقتل ابائنا و اخواننا و اعمامنا لا يزيدنا ذلك الا ايماناً و تسليماً و مضياً على اللقم و صبراً على مضض الألم» (9)؛ خالصانه و مخلصانه با کسان و نزدیکان خود می‌ایستادیم و برای خدا مبارزه می‌کردیم. «فلما رأى الله صدقنا انزل بعدونا الكبت و انزل علينا النصر» (10) وقتی در راه خدا با اخلاص و صادقانه عمل کردیم و خدای متعال این را از ما دید، دشمن ما را سرکوب کرد و ما را پیروز نمود. بعد می‌فرماید: اگر این طور نبود، این کارها انجام نمی‌شد: - ما قام للدين عمود و لا اخضر للايمن عود» یک شاخه‌ی ایمان سبز نمی‌شد و یک پایه‌ی دین بر سر پا نمی‌ماند. به برکت اخلاص و صدق آن مسلمین، این پیشرفته‌ها انجام شد و جامعه‌ی اسلامی پدید آمد. تمدن اسلامی و این حرکت عظیم تاریخی امروز هم همان است، و ملت ما و مسلمانان

در همه ی عالم و امروز ملت عراق و پیشروان آن ملت و نیز دیگر مردمی که در هر گوشه ی دنیا به نام اسلام سخن می گویند، باید این درس را از علی بن ابیطالب علیه السلام فرا بگیرند.(11)

پی نوشت ها

- 1- بحار الانوار، ج 40، ص 340.
- 2- بحار الانوار، ج 40، ص 340.
- 3- همان.
- 4- همان.
- 5- نهج البلاغه، نامه ی 45.
- 6- بحار الانوار، ج 40، ص 318.
- 7- همان.
- 8- همان.
- 9- نهج البلاغه، خطبه ی 56.
- 10- همان.
- 11- خطبه نماز جمعه ی تهران 16/1/1370.

سؤال: point_up:

چرا شیعیان در اذان و اقامه ی خود جمله ی «أَشْهَدُ أَنَّ عَلِيًّا

وَلِيِّ اللَّهِ را می گویند؟

:پاسخ: memo:

: رسول خدا صلي الله عليه وآله وسلم فرمودند
من از خدا خواسته ام که در هر جایی که من را ذکر می کند تو "
را نیز ذکر نماید؛ پس درخواست من را قبول کرده و مورد اجابت
".قرار داد

بنابر این روایت و روایات مشابه فراوان، عبارت «أَشْهَدُ أَنَّ عَلِيًّا
وَلِيَّ اللَّهِ» نزد علما مکمل شهادت به رسالت رسول گرامی
اسلام است. البته مستحب است و جزو اجزای اذان به شمار
نمی رود.

:سؤال: point_up:

شهادت ثالثه از چه زمانی شروع شده؟

:پاسخ: memo:

بر اساس مدارک تاریخی شیعه و سنی که در زیر به یک نمونه
از هرکدام اشاره می کنیم؛ عبارت «أَشْهَدُ أَنَّ عَلِيًّا وَلِيَّ اللَّهِ» از
روز غدیر خم به اذان اضافه شد.

در روز غدیر بعد از بیعت نمودن مردم با امیرالمؤمنین علیه :one:
السلام به خلافت، حضرت رسول صلي الله عليه و آله به ابوذر
دستور دادند تا برای نماز اذان بگوید
صحابه شنیدند ابوذر در اذان بعد از شهادت به رسالت، به ولایت
علی شهادت می دهد

عده ای از صحابه شکایت او را نزد رسول خدا برده و گفتند: او
بعد از شهادتین «أَشْهَدُ أَنَّ عَلِيًّا وَلِيَّ اللَّهِ» می گوید
رسول خدا فرمودند: همین است؛ آیا به این زودی کلام من را در
امروز (روز غدیر خم) فراموش کردید که «هرکس که من مولای
اویم پس علی مولای اوست»؟

شخصی نزد رسول خدا ﷺ آمد و گفت: ای رسول خدا! two:
.چیزی شنیدم که تاکنون نشنیده بودم
رسول خدا فرمودند: آن چه چیزی است؟
پاسخ داد: سلمان در اذان خویش بعد از شهادت به رسالت، به
.ولایت علی علیه السلام شهادت می دهد
!!حضرت فرمودند: چیز نیکویی را شنیده ای

منابع: books:

.شیعه: مستدرک سفینه البحار، ج6، ص 85: one:

اهل سنت: السلافة في أمر الخلافة، ص 32: two:

برتری تحمل گرسنگی، از ذلت در برابر

دیگران:

از شخصی بنام سلطان محمد که شغلش خیاطی و تهی
دست بوده نقل شده که شبی بخاطر برهنگی بچه هایم و
نزدیکی ایام عید و پریشانی و فلاکت خودم گریه زیادی کردم
و به مولا علی (ع) خطاب کردم آقا تو شاه مردانی و سخاوتمند
روزگاری گرفتاریهای مرا می بینی چون خوایدم دیدمکه از
دروازه عیدگاه قندهار بیرون رفتم . باغی بزرگ دیدم که قلعه

اش طلا و نقره بود. دری داشت که چندین نفر نزد آن ایستاده بودند.

نزدیک آنها رفتم پرسیدم این باغ کیست گفتند از حضرت علی (ع) است التماس کردم که بگذارند داخل شده و بحضور آن حضرت برسم. گفتند فعلا رسول خدا(ص) تشریف دارند. بعد اجازه دادند بخود گفتم اول خدمت رسول خدا می رسم و از ایشان سفارش می گیرم چون به خدمتش رسیدم از پریشانی خود شکایت کردم فرمود: پیش آقای خود ابوالحسن(ع) برو عرض کردم حواله ای مرحمت فرمائید حضرت خطی بمن دادند دو نفر را هم همراهم فرستادند چون خدمت حضرت ابا الحسن رسیدم فرمود: سلطان محمد کجا بودی گفتم از پریشانی روزگار بشما پناه آورده ام و حواله از رسول خدا دارم پس آنحضرت حواله را گرفت و خواند و بمن نظر تندی فرمود و بازویم را بفشار گرفت و نزد دیوار باغ آورد اشاره فرمود شکافته شد دالان تاریک و طولانی نمایان شد و مرا همراه برد سخت ترسناک شدم اشاره دیگری کرد روشنائی ظاهر شد پس

دری نمایان شد و بوی گندی بمشامم رسید با شدت بمن فرمود
داخل شو و هر چه می خواهی بردار داخل شدم دیدم خرابه
ایست پر از لاشه مردار حضرت بتندی فرمود زود برار از ترس
مولا دست دراز کردم پای قورباغه مرده ای بدستم آمد برداشتم
فرمود: برداشتی عرض کردم بلی . فرمود: بیا در برگشتن دالان
روشن بود در وسط رالان دو دیگ پر آب روی اجاق خاموش
مانده بود فرمود سلطان محمد چیزیکه در دست داری در اب
بزن و بیرون بیاور چون آنرا در آب زدم دیدم طلا شده است
حضرت بمن نگریست لکن خشمش اندک بود و فرمود سلطان
محمد برای تو صلاح نیست. محبت مرا می خواهی یا این طلا را
عرض کردم محبت شما را فرمود پس آنرا بیانداز بمجرد انداختن
از خواب بیدار شدم . بوی خوشی بمشامم رسید خوشحال بودم
که از امتحان بیرون آمدم پس از این واقعه گرفتاریم برطرف
شده و وضع فرزندان مرتب گردید.

علی (ع) فرمود: گرسنگی بهتر از ذلت خضوع در مقابل

دیگران است.^{۸۱}

و باز فرمود: ذلت و پستی و شقاوت در طمع و حرص

است.^{۸۲}

بلال عاشق علی ع

بلال موذن پیامبر خدا، علی(ع) را بسیار احترام و اکرام می کرد. به بلال اعتراض کردند: «ابوبکر واسطه ی خرید تو بوده است و او تو را آزاد کرده است. با این حال به علی(ع) «بیشتر احترام می کنی؟»

بلال گفت: «حق علی(ع) بر من بیشتر از ابوبکر است. ابوبکر مرا از قید بندگی و شکنجه و آزار رها کرد؛ درحالی که [اگر چنین نمی کرد]، من شکیبایی کرده، به سوی بهشت جاویدان رهسپار می شدم. لیکن علی(ع) مرا از عذاب ابدی و جهنم نجات داد. به واسطه ی دوستی و ولای او و مقدم

⁸¹ غررالحکم/361

⁸² غررالحکم/298

دانستنش بر دیگران، سزاوار بهشت برین و نعمت جاویدان
(شدم⁸³)

آیا میدانید شباهت امام علی (ع) و سوره توحید در :beginner:
چيست؟

:point_left: رسول خدا(ص) فرمودند:
یا علی ! همانا در تو مثالی است مانند سوره " قل :sparkles:
! " هو الله احد

هر کس آن را یک بار بخواند یک سوم قرآن :low_brightness:
را خوانده است
و هر کس دو بار آن را بخواند دو سوم قرآن :low_brightness:
را خوانده است ،
و هر کس آن را سه بار بخواند کلّ قرآن را :low_brightness:
. خوانده است .

یا علی ! هر کس تو را در قلبش دوست داشته باشد :boom:
ثواب یک سوم امتّ (مسلمانان) را دارد،
و هر کس در قلبش تو را دوست داشته باشد و با :boom:
زبانش تو را یاری کند اجر دو سوم این امتّ را دارد،
و هر کس تو را در قلبش دوست داشته باشد و با :boom:
زبانش تو را یاری کند و با شمشیرش تو را کمک کند ثواب (کلّ)
. این امتّ را دارد

(البرهان فی تفسیر القرآن ج ۵ ص ۷۹۷):closed_book:

جمعی به گرد پیامبر (ص) حلقه زده بودند، آن حضرت فرمود

خداوند امت مرا در جهان طینت و سرشت، به من نشان داد، و نامهای آنها را به من آموخت چنانکه به آدم (ع) آموخت، آنگاه رهبران و زمامداران از کنار من گذشتند، من برای علی (ع) و شیعیانش، از درگاه خدا طلب آمرزش کردم

خداوند، یک مطلب را درباره شیعیان علی(ع) به من وعده داد

شخصی پرسید: ای رسول خدا! آن مطلب چیست؟

پیامبر: آن مطلب چنین بود: 1- آمرزش برای مؤمنان شیعه 2- عفو از [?] [?] گناهان 3- تبدیل گناهشان به پاداشها و نیکیها.باب مولد النبی(ص)، حدیث 15، ص 443 و 444

فردی نزد امیر مؤمنان علی(علیه السلام) :question::scroll:
از عدم استجابت دعایش شکایت کرد و گفت: با این که خداوند فرموده: «دعا کنید من اجابت می کنم»، چرا ما دعا می کنیم و به اجابت نمی رسد؟

پاسخ :clipboard:

امام(علیه السلام) در پاسخ فرمود: «برای این که دل‌های شما به هشت [چیز]، خیانت کرده است

شما خدا را شناختید؛ ولی حقّ او را آن گونه که برایتان one: واجب کرد، ادا نکردید. پس شناختن فایده‌ای به شما نبخشید.

شما به پیامبر او ایمان آوردید؛ ولی بر خلاف سنت او two: رفتار کردید و شریعتش را می‌رانید. پس نتیجه ایمانتان کجاست؟

شما کتاب او را که بر شما فرو فرستاده است، three: خواندید؛ اما به آن عمل نکردید و گفتید: شنیدیم و فرمان بردیم. سپس مخالفت کردید.

گفتید از آتش می‌ترسید، در حالی که هر زمان، با four: گناهانتان، بدن‌هایتان را به سوی آتش می‌برید. پس ترستان کجاست؟

گفتید خواهان بهشت هستید، در حالی که در هر زمان، five: کاری می‌کنید که شما را از آن دور می‌گرداند. پس بهشت‌خواهی شما کجاست؟

نعمت خدا را خوردید؛ ولی سپاس نگزاردید six:

خدا شما را به دشمنی با شیطان فرا خواند و فرمود: seven: "شیطان، دشمن شماست. پس شما نیز او را دشمن دارید"؛ اما شما بی هیچ سخنی، با خدا دشمنی نمودید و بی هیچ مخالفتی، با شیطان دوستی کردید.

عیب‌های مردم را پیش چشم خود قرار داده‌اید و :eight:
عیب‌های خود را پشت سرتان نهاده‌اید، و کسانی را سرزنش
«می‌کنید که خودتان به سرزنش، سزاوارتر از آنها باشید

دیلمی، حسن بن محمد، اعلام الدین فی صفات :books:
المؤمنین، ص 269 – 270، قم، مؤسسه آل البيت(ع)، چاپ اول،
1408ق.

: (حضرت امیرالمؤمنین امام علی (علیه السلام

.مُجَاهِرَةً لِلَّهِ سَبْحَانَهُ بِالْمَعَاصِي تُعَجِّلُ النَّقَمَ

.آشکارا معصیت خدا کردن کیفرها را شتاب می بخشد

.میزان الحکمه حدیث 6764

امام علی علیه السلام

لِكُلِّ ظَالِمٍ عُقُوبَةٌ لَا تَعْدُوهُ، وَصَرَعَةٌ لَا تَخْطُوهُ

هر ستمگری، کیفری دارد که حتما به او خواهد رسید، و
هلاکتی دارد که قطعاً گریبانش را خواهد گرفت

حج :green_book:round_pushpin:7312: غرر الحکم،
:closed_book: بهشت و دوزخ از نگاه قرآن و حدیث:

إِنَّا نَحْنُ نُحْيِي الْمَوْتَىٰ وَنَكْتُبُ مَا قَدَّمُوا وَآثَارَهُمْ وَكُلَّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُّبِينٍ

بی تردید ما مردگان را زنده می‌کنیم و آنچه را پیش فرستاده اندو خوبی‌ها و بدی‌های برجامانده از ایشان را ثبت می‌کنیم و همه چیز را در کتابی روشن که اصل همه کتاب‌هاست و آن لوح محفوظ است برشمرده ایم (12، سور میس).

؟؟؟؟؟؟

:امام مبین؟

از امام باقر (ع) روایت است که فرمود: چون این آیه بر پیامبر اکرم (ص) نازل شد ابوبکر و عمر از جا برخاسته گفتند: ای رسول خدا آیا منظور تورات است؟ فرمود: خیر. گفتند: انجیل است؟ فرمود: خیر. گفتند: قرآن است؟ فرمود: خیر.

در این میان #امیر المومنین علی بن ابیطالب (ع) وارد شد. پیامبر اکرم (ص) فرمود: این همان است، اوست آن امام که خداوند تبارک و تعالی علم هر چیزی را در او جمع کرده است.

1. معانی الاخبار، ص 95.

2. ینابیع المودة، ص 77 با اندک اختلاف.

#salek

: امام علی علیه السلام می فرمایند

لَيْسَ شَيْءٌ أَدْعَى إِلَى تَغْيِيرِ نِعْمَةِ اللَّهِ وَتَعْجِيلِ نِقْمَتِهِ مِنْ إِقَامَةِ عَلَى ظُلْمٍ "
 فَإِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ دَعْوَةَ الْمُضْطَّهِدِينَ وَهُوَ لِلظَّالِمِينَ بِالْمِرْصَادِ

هیچ چیز چون ستمکاری ، نعمت خدا را دیگرگون نکند و خشم خدا را

برنمی انگیزد ، زیرا خدا دعای ستمدیدگان را می شنود و در کمین
" ستمکاران است

نهج البلاغه، نامه 53

:(أمیر المؤمنین ع)

❓هرگاه دیدی خداتور انیس یادخودکرده، بدان که دوستت دارد

وهرگاه دیدی انیس خلق کرده و یاداو دلگیرت میکند،

❓بدان که بی گمان ازتوناخشندواست

:امام علی(ع)فرمودند

أَرْبَعَةٌ مِنْ قُصُورِ الْجَنَّةِ فِي الدُّنْيَا: الْمَسْجِدُ الْحَرَامُ وَ مَسْجِدُ الرَّسُولِ وَ مَسْجِدُ بَيْتِ الْمَقْدِسِ وَ مَسْجِدُ الْكُوفَةِ ؛

چهار قصر از قصرهای بهشت در دنیا هستند: مسجدالحرام ، مسجد [?]
[?].الرسول ، مسجد بیت المقدس و مسجد کوفه

در حالات امیر مؤمنان (علیه اسلام) نقل شده که حضرت روزی به [?] باغبانش فرمود: غذایی داری؟ عرض کرد: غذای ساده ای دارم که شایسته شما نیست، از کدوی بیروغن غذایی تهیه کرده ام فرمود: حاضر کن! حضرت دستها را شست و آن غذا را میل فرمود سپس به شکم خود اشاره کرد و گفت: شکمی که با این غذای ساده سیر می شود! بدا به حال کسی که شکم او وی را به آتش ببرد.

(منبع : #حکمت_عبادات صفحه ۱۲۷) [?]

: امیرالمومنین ع

اگر نماز گزار بداند تا چه حد مشمول رحمت الهی است هرگز سر خود ؟
را از سجده برنخواهد داشت

(تصنیف غررالحکم ص 175)

: الإمامُ علیُّ علیه السلام

((. ما أفحشَ کریمٌ قَطُّ))

: امام علی علیه السلام

.انسان بزرگوار، هرگز دشنام نمی دهد

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) فِي خُطْبَةٍ لَهُ إِلَيْهَا النَّاسُ سَلُوا اللَّهَ الْيَقِينَ وَارْغَبُوا إِلَيْهِ فِي الْعَافِيَةِ فَإِنَّ أَجَلَ النِّعْمَةِ الْعَافِيَةِ وَخَيْرَ مَا دَامَ فِي الْقُلُوبِ الْيَقِينُ وَالْمَغْبُوتُ مَنْ غُنِيَ دِينَهُ وَالْمَغْبُوتُ مَنْ غُيِّطَ يَقِينُهُ

امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمودند:

ای مردم از خداوند بخواهید به □ شما یقین عطا کند، □□□

و شما را عافیت دهد،

بزرگترین نعمت‌ها عافیت می‌باشد، و □ خیری که همواره در قلب جای □ دارد یقین است،

مغبون کسی است که در دین خود زیان کند، □ ⊗

و مغبوط شخصی است که در یقین مورد غبطه دیگران باشد □

بحارالانوار ج 67 ص 176 □

□

برزخیان #

حضرت علی علیه السلام از جنگ صفین برمی گشت وقتی به نزدیکی □□ کوفه رسید، کنار قبرستان که بیرون دروازه قرار داشت، رسید. رو به سوی قبرها کرد و چنین فرمود:

ای ساکنان خانه های وحشتناک و مکانهای خاکی و قبرهای تاریک! ای خاک نشینان! ای غریبان! ای تنهاییان! ای وحشت زدگان! شما در این راه از ما پیشی گرفتید و ما نیز به شما ملحق خواهیم شد

اگر از اخبار دنیا بپرسید به شما می گویم. خانه هایتان را دیگران [22] ساکن شدند، همسرانتان به نکاح دیگران در آمده اند و اموالتان تقسیم شده است. اینها چیزهایی است که نزد ماست، نزد شما چه خبر؟

:آنگاه رو به یارانش کرد و فرمود

اگر به آنها اجازه گفتن داده شود حتماً به شما خبر می دهند که فان [22] خیر الزاد التقوا بهترین زاد و توشه برای سفر آخرت تقوا و پرهیزکاری #است.ب: ج 32، ص 619 و همان ج 82، ص 180

هنگامی که از چیزی می ترسی، خود را در آن بیفکن، زیرا گاهی ترسیدن از چیزی، از خود آن سخت تر است

(امام علی (ع)

بخش 10 از نامه ی 31 نهج البلاغه

فضائل امیر المؤمنین علیه السلام
لقب امیرالمومنین به ابوالاثمه ،حضرت علی بن ابی :bouquet:
bouquet:طالب اختصاص دارد

شخصی در محضر امام صادق علیه السلام حضرت را به لقب (امیر المومنین) صدا زد،

:حضرت ناراحت شدند و فرمودند

این لقب مخصوص امیر المومنین است و کسی راضی به این لقب نمی شود غیر از آن حضرت، مگر آنکه اهل لواط باشد یا آنکه مبتلا خواهد شد ؛

: و این فول خداوند متعال است که می فرماید

" إِنْ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ إِلَّا إِنَاثًا وَإِنْ يَدْعُونَ إِلَّا شَيْطَانًا مَرِيدًا"

نمی خوانند سواى الله مگر الاهه هاى را و نمى خوانند سواى " الله مگر شیطانى سرکش را

راوى گوید، گفتم ؛ پس قائم شما را به چه اسمى صدا مى زنند ؟

فرمودند: به او مى گویند ؛

" السلام عليك يا بغية الله ، السلام عليك يابن رسول الله "

سوره نساء آيه 117: books:

بحار الانوار ج 37 ص 331

وَ الْعَادِيَاتِ ضَبْحًا(1- عاديّات) : سوگند به اسبان تيزرو كه نفس نفس مى زنند.

در سال هشتم هجرت به پیغمبر اکرم (ص) خبر دادند که دوازده هزار سوار در سرزمین «یابس» جمع شده و با یکدیگر عهد کرده‌اند که تا پیامبر (ص) را به قتل نرسانند و جماعت مسلمین را متلاشی نکنند از پای ننشینند. پیغمبر اکرم (ص) جمع کثیری از یاران خود را به فرماندهی بعضی از صحابه به سراغ آنها فرستاد؛ ولی بعد از گفتگوهایی بدون نتیجه بازگشتند. سرانجام پیغمبر اکرم (ص) را با گروه کثیری از مهاجر و انصار به نبرد آنها اعزام داشت. آنها به سرعت به سوی منطقه دشمن حرکت کردند و در صبحگاهی، دشمن را در حلقه محاصره گرفتار ساختند. نخست اسلام را بر آنها عرضه داشتند؛ چون نپذیرفتند هنوز هوا تاریک بود که به آنها حمله کردند و آنان را درهم شکستند؛ عده‌ای را کشتند و زنان و فرزندان‌شان را اسیر کردند و اموال فراوانی به غنیمت گرفتند.

سوره «و العادیات» نازل شد در حالی که هنوز سربازان اسلام به مدینه باز نگشته بودند. پیغمبر خدا (ص) آن روز برای نماز صبح آمد و این سوره را در نماز تلاوت فرمود. بعد از پایان نماز، اصحاب عرض کردند: این سوره را ما تا به حال نشنیده بودیم؟

فرمود: آری، علی (ع) بر دشمنان پیروز شد و جبرئیل دیشب با آوردن این سوره به من بشارت داد. چند روز بعد علی (ع) با غنائم و اسیران به مدینه وارد شد.

به اسب علی علیه السلام و سپاه او که در حمله و کارزار با دشمن، نفس نفس می زنند قسم یاد کرده است. شگفتا از این قسم! و این نمی شود مگر به واسطه علو مقامی که علی علیه السلام نزد خداوند متعال دارد.

سوال □!؟

سوالاتی ذهنم را مشغول داره چرا خدا خانه اش رو در بین عرب ها قرار داده که الان رفت و امد به اونجا سخته ؟ چرا پیامبران بزرگ همشون تو همین منطقه خاور میانه بودن

پاسخ □؟

حضرت امیر با رساترین عبارات و زیباترین تعبیرات فلسفه بودن □ □
:خانه خدا در سرزمین حجاز را بیان می دارد و می فرماید

خدا خانه اش را در پر سنگلاخ ترین مکانها و بی گیاه ترین نقاط زمین «
.... در میان کوههای خشن و شنهای فراوان قرار داد

اگر خدا می خواست خانه و حرمش را و محل انجام عبادت بزرگ حج □
را در میان باغها و نهرها و سرزمینهای هموار و پر درخت و باغهای پر
ثمر، در منطقهای آباد، دارای کاخهای بسیار و آبادیهای به هم پیوسته بی
شمار، در میان گندم زارها و بوستانهای پر گل و گیاه، در لابلاهای باغهای
زیبا و پر طراوت و پر آب، در وسط گلستانی بهجت زا با جاده هائی
آباد، قرار دهد می توانست، ولی به همان نسبت که آزمایش بزرگ حج و
عبادت راحت تر و ساده تر می شد، پاداش و جزا نیز کمتر بود

و اگر خدا می خواست به خوبی می توانست پایه های خانه کعبه و [?] سنگهایی که ساختمان آن را تشکیل می دهد از زمرد سبز، و یاقوت سرخ، و نور و روشنائی قرار دهد، می توانست، ولی در این حال شک و تردید، کمتر در دل ظاهر بینان رخنه می کرد، و وسوسه های پنهانی شیطان به سادگی دور می شد

ولی خدا می خواهد بندگانش را با انواع شدائد بیازماید، و با انواع [?] مشکلات در طریق انجام عبادتش روبرو کند، تا تکثیر از قلبهایشان فرو ریزد، و خضوع و فروتنی در آن جایگزین گردد و در پرتو این فروتنی و خضوع درهای فضل و رحمتش را به روی آنها بگشاید و وسائل عفو و خویش را به آسانی در اختیار - شان قرار دهد

نهج البلاغه، خطبه 192 [?]

: امام علی علیه السلام

يُسْتَدَلُّ عَلَى الْيَقِينِ بِقَصْرِ الْأَمَلِ وَ إِخْلَاصِ الْعَمَلِ وَ الزُّهْدِ فِي الدُّنْيَا

سه چیز از نشانه های یقین هستند: کوتاهی آرزو، اخلاص در عمل، بی رغبتی به دنیا

مستدرک الوسائل، ج 11، ص 201 [?]

: امام علی علیه السلام

ای مردم! به راستی این روز (عید فطر) روزی است که به نیکان ثواب [?] داده می‌شود و بدان زیانکار می‌شوند

.این روز، شبیه‌ترین روز به روز قیامت شما است [?]

پس با خارج شدن از خانه‌هایتان به سوی محل نماز، خارج شدن از [?] قبر و به سوی پروردگارتان رفتن را به یاد آورید و هنگام ایستادن در مصلی، ایستادن در پیشگاه پروردگار را به خاطر آورید و هنگام بازگشت به سوی خانه‌هایتان، بازگشت خود را به جایگاهتان در بهشت یا جهنم به یاد آورید

پ. ن : وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۱۴۱، حدیث ۱، باب ۳۸

قرن از خطبه های امیرمؤمنان امام علی (علیه السلام) می گذرد و 14 هرچه می گذرد به اعجاز کلام مولا بیشتر پی می بریم. او که خبر از . غیب می دهد ، احوال امروز ما را دیده است

: امیرالمؤمنین علی علیه السلام می فرمایند [۲]

روزی خواهد آمد که فحشا زیاد می شود و محارم هتک می شوند و [۲]
زنا آشکارا انجام می شود ، غصب اموال ایتام حلال می شود ، ربا
خواری رواج می یابد ، کم فروشی باب می شود ، شراب جو حلال می
گردد ، رشوه را با نام هدیه پرداخت می کنند ، خیانت در امانت می کنند
، مردان خود را به شکل زنان و زنان خویش را به هیئت مردان در می
آورند ، نماز سبک شمرده می شود ، مردم برای غیر از خدا حج به جا
می آورند .

وقتی آن روز فرا رسد گاهی هلال روز اول ماه بزرگ تر می شود ✓ □
به نحوی که مردم در دو شب آن را می بینند و گاهی ناپدید می شود به
حدی که مردم روز اول ماه را روزه نمی گیرند و روز عید فطر را به
نیت روز آخر ماه رمضان روزه دارند

آگاه باشید ، آگاه باشید زمانی که از خدا غافل شوید مرگ های ناگهانی [۲]
زیاد می شود به شکلی که مرد روز سالم و سلامت از خواب بیدار می
شود ولی شب در قبر می خوابد و یا شب سالم سر بر بالش می گذارد
. ولی دیگر بیدار نمی شود

وقتی آن زمان رسید باید انسان قبل نزول بلا وصیت نامه اش را نوشته [۲]
باشد و واجب است نماز را از ترس فوت نماز در آخر وقتش ، در اول
وقتش برپا دارد. هر کس آن زمان را درک کرد شب با وضو به بستر
رود و اگر امکان داشت همیشه با وضو باشد این کار را انجام دهد زیرا
او همیشه در ترس است و نمی داند که چه زمانی ملک الموت برای
قبض روح ، سراغش می آید

شما را هشدار دادم اگر هوشیار شوید و آگاه نمودم اگر آگاه شوید و پند [۲]
دادم اگر پند گیرید ، در خلوتگاه ها و غیر آن تقوای الهی پیشه کنید تا
مبادا بمیرید مگر این که مسلمان باشید. [خداوند در قرآن کریم می فرماید

: کسی که از دینی غیر از اسلام پیروی کند اعمالش پذیرفته نمی شود و
او در روز قیامت از زیان کاران است]. آل عمران: 85

: امام علی علیه السلام

الَّذِكْرُ يُونِسُ اللَّبَّ وَ يُنِيرُ الْقَلْبَ وَ يَسْتَنْزِلُ الرَّحْمَةَ؛

یاد خدا عقل را آرامش می دهد، دل را روشن می کند و رحمت او را
فروود می آورد

تصنیف غررالحکم و درر الکلم ص 189 ، ح 3633

:حضرت علی فرمود □ □

خداوند بندگان خویش را به هنگامی که اعمال بد انجام دهند، با کمبود "
میوه ها و جلوگیری از نزول برکات و بستن درهای گنج های خیرات به
روی آنان مبتلا می سازد تا توبه کاران توبه کنند و آنها که باید دست از
گناه بکشند خودداری نمایند و پند پذیران پند گیرند و آنها که آماده اند از
"گناه باز ایستند

نهج البلاغه، خطبه 143

دعا برای طلب خیر و دفع شر ۲

در روایتی آمده: امیرمؤمنان علی (ع) فرمود: هر که به هنگام شب سه مرتبه بگوید:

سُبْحَانَ اللَّهِ جِئْنَا تَمْسِنَ وَجِئْنَا تُصْبِحُونَ، وَلَهُ الْحَمْدُ فِي الْمَوَاتِ وَالْأَرْضِ ۲
وَعَشِيًّا وَجِئْنَا نُظْهِرُونَ.

هیچ خبری را در آن شب از دست نمی دهد و همه شرها از او دور می گردند. و هر که همانند این دعا را به هنگام صبح بخواند، هیچ خبری را در آن روز از دست نمی دهد و همه شرها از او دور می گردند.

(روضة الواعظین: ص 328)

#مجازات عجیب زن زنا کار#

شش مرد را پیش قاضی بردند به جرم زنا کاری و قاضی گفت که همه را سنگسار کنند؛ امام علی (ع) فرمود که این درست نباشد و چون حکم درست را پرسیدند فرمود که باید اولی را گردن زد، دومی را سنگسار کرد، سومی را حد زنا کار که صد تازیانه باشد زد، چهارمی را نیم حد ۵۰ تازیانه زد، پنجمی را تنیه نمایند و ششمی را بی مجازات ببخشند؛ و چون پرسیدند که جرم هر ۶ نفر یکی بوده اما مجازات آنها نه فرمود که:

اولی کافر میبایست که به دروغ به اسلام آمده و با زن مسلمة ای زنا کرده
که حکمش قتل است ، دومی مرد محصن بود یعنی زن داشت و حکمش
سنگسار است ، سومی محصن نبود لذا حکمش حد است ، چهارمی
غلامی بود که حدش نصف میبایست ، پنجمی نابالغ بود که تنبیه کافی است
و ششمی دیوانه بود که حکمی بر او نمیباشد

(<http://tkanal.ir/t/dc90998399549430402.png>)

(در بهترین مکان متولد شد(کعبه؟)

(در بهترین روز متولد شد(جمعه؟)

(جانشین بهترین پیامبر بود(محمد؟)

(همسر بهترین زن دنیا بود(فاطمه؟)

(پدر بهترین بچه های دنیا بود(حسن حسین؟)

(در بهترین ماه به شهادت رسید (رمضان؟)

(در بهترین شب ضربت خورد(اول قدر؟)

(در بهترین شب شهید شد(دوم قدر؟)

(در بهترین حالت بود که ضربت خورد(نماز؟)

(در بهترین حالت نماز بود (سجده؟)

ای بهترین بهترین ها دستم را بگیر^۲

۲...یا علی مدد^۲

علی، مرد صلح و مدارا

سپاه کوفه هنگام عزیمت به صفین، جنگی که معاویه به راه انداخته ■ □ بود، می‌بایست از رود فرات که در کنار شهر رقه بود می‌گذشتند و برای همین نیاز به پلی داشتند که از روی آن عبور کنند.

امام از مردم شهر درخواست کرد که پلی بر روی این رودخانه بسازند، اما مردم رقه که علی (ع) را دشمن می‌داشتند، نه تنها این کار را نکردند بلکه به نشانه مخالفت، قایق‌های خود را هم از کنار رودخانه برچیدند، و در ابتدا حتی دروازه‌های شهر را به روی آن حضرت بستند و مانع ورود سپاه به شهر شدند.

اما علی (ع) هیچ فشاری بر مردم رقه وارد نکرد و آنان را وادار به این کار نساخت، بلکه دستور داد راه را عوض کرده و از روی پل دیگری به نام منبج عبور کنند.

برای علی (ع) که حاکم و زمامدار عصر بود، در هم شکستن مقاومت شهر و یا توبیخ آن‌ها به خاطر تمرد و مخالفتشان با خواسته حاکم امر، کار راحتی بود. اما علی (ع) از اهالی آرامش و مدارا بود. هیچ وقت نمی‌خواست کسی را بر خلاف میل و خواسته قلبی‌اش به کاری وادار کند و شیوه و منش حکومت‌داری‌اش نیز بر چنین اصولی استوار بود.

(علی، مرد صلح و مدارا 2)

خَریّت بن راشد ناجی که بعدها از خوارج سرسخت شد و با یارانش به غارت شهرها و خونریزی مردم بیگناه دست زد، در جنگ صفین جزء سپاه امیرالمومنین بود. پس از جنگ و ماجرای حکمیت، روزی با سی تن از اصحابش نزد امام آمد و گفت: «دیگر از تو اطاعت نمی‌کنم و پشت «سرت نماز نمی‌خوانم و فردا از تو جدا خواهم شد»

امام ضمن نصایحی، علت این تصمیم را از او جویا شد و خَریّت قبول حکمیت و نشان دادن ضعف در مقابل معاویه را به عنوان دلیل ذکر کرد

امام به او گفت: «نزد من بنشین تا بر طبق قرآن و سنت با یکدیگر گفتگو «کنیم»

خَریّت گفت: «فردا نزد تو خواهم آمد.» و از آنجا خارج شد. یکی از حاضران که از نیت شوم خَریّت در فرار و جمع آوردن نیرو برای شورش و کشتار باخبر بود، به علی(ع) گفت: «ای امیرمؤمنان، چرا الآن «دستگیرش نمی‌کنی که از شرش در امان باشی؟»

فرمود: «اگر قرار باشد که ما با همه کسانی که در مظان اتهام هستند برخورد کنیم، فقط زندان‌ها را پر خواهیم کرد و من این کار را پیش از «آنکه آشکارا علیه ما کاری کنند، صحیح نمی‌دانم»

در رفتار و منش علی(ع)، گفتگو حرف اول را می‌زد. او حتی به مخالفانش هم آنقدر بها می‌داد که رو در رویشان می‌نشست و با آنها

سخن می‌گفت، دلیل می‌آورد و دلیل می‌خواست و آنجا که گفتگو بی‌نتیجه بود، باز هم به خشونت و یا زور متوسل نمی‌شد و دست به شمشیر نمی‌برد؛ مگر برای دفاع مقابل کسانی که برای جنگیدن با او پیشقدم شده بودند.

منبع داستان: کتاب اخلاق زمامداری، تالیف صابر اداک [7]

فرزند سیاه پوست از زن سفید پوست

مردی همسرش را نزد خلیفه دوم برده و گفت: خودم و زنم سیاه هستیم [7] و او پسری سفید به دنیا آورده. خلیفه رو به جمع کرده و نظر ایشان را خواست؛ همه گفتند زن باید سنگسار شود. مأموران اجرای حکم که زن را می‌بردند، در میانه راه با امیرمؤمنان (ع) برخورد کردند و حضرت ماجرا را پرسیدند و آنان شرح مآوِقع گفتند. حضرت (ع) رو به مرد کرده و پرسیدند: آیا زنت را متهم می‌کنی؟ مرد گفت: نه. حضرت باز هم سؤال کردند: آیا در حال قاعدگی با او همبستر شده‌ای؟ مرد تأیید کرد و گفت: بله، یک شب که ادعا می‌کرد قاعده است، من گمان کردم به جهت سرما عذر می‌آورد؛ پس با او همبستر شدم. حضرت از زن نیز پرسید که آیا شوهرت در آن حال با تو نزدیکی کرده است؟ زن هم تأیید کرد. در این زمان امیرمؤمنان علیه‌السلام به آنان فرمود: برگردید که این فرزند، پسر شماست و علت سفیدشدنش این است که خون حیض بر نطفه غلبه کرده است؛ آن‌گاه که این کودک بزرگ شود، رنگ پوست او سیاه می‌شود.

: حضرت امیرالمومنین علی علیه السلام فرمودند

فخر کردن انسان به خودش، نشانه :large_blue_diamond:

کم عقلی او می باشد

اصول کافی: ج 1، ص 27

:امام علی علیه السلام [۲]

اعجب ما فی الانسان قلبه و له موارد من الحکمة و اصداد من خلافها [۲]
فان سئح له الرجاء اذ له الطمع و ان هاج به الطمع اهلكه الجرص و ان
ملكه الیاس قتله السف... فكل تقصیر به مضر و كل افراط به مفسد؛

شگفت ترین عضو انسان قلب اوست و قلب مایه هایی از حکمت و ضد [۲]
حکمت دارد. اگر آرزو به آن دست دهد، طمع خوارش می گرداند و اگر
طمع در آن سر برکشد، حرص نابودش می کند و اگر ناامیدی بر آن
مسلط شود، اندوه، او را می گشدد... هر کوتاهی برایش زیان بار است و
هر زیاده روی برایش تباهی آفرین

علل الشرايع ج1، ص 109 [۲]

[۲]

: امام علی علیه السلام

الذکر یونس اللب و ینیر القلب و یتنزّل الرحمة؛

یاد خدا عقل را آرامش می دهد، دل را روشن می کند و رحمت او را
فرود می آورد

تصنیف غررالحکم و دررالکلم ص 189 ، ح 3633

: امام علی علیه السلام

مَنْ اقْتَصَدَ فِي الْغِنَى وَالْفَقْرِ فَقَدْ اسْتَعَدَّ لِنَوَائِبِ الدَّهْرِ

هر که در توان‌گری و تهیدستی میانه رو باشد، برای [مقابله با] حوادث
روزگار آماد شده است

تصنیف غررالحکم و دررالکلم ص 354 ، ح 8070

: امام علی علیه السلام

وَ اغْتَنِم مِّنْ اسْتَقْرَاضِكَ فِي حَالِ غِنَاكَ لِیَجْعَلَ قَضَاءُكَ لَكَ فِی یَوْمِ عُسْرَتِكَ؛

غنیمت بدان کسی را که در زمان توانگریّت از تو قرض بخواد تا در روز تنگدستی ات (قیامت) بپردازد

نهج البلاغه، ص 398 ، از نامه 31

ر: باب فضائل مولی علی باید گفت
کتاب فضل تو را اب بحر کافی نیست که ترکنم سرانگشت
و صفحه بشمارم
اما از باب نمونه به این مبحث توجه بفرمایید
یاد علی و نگاه کردن به او عبادت است

خوارزمی، از عایشه، نقل می کند که گفت: «530»
رسول خدا صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ و آلِهِ و سَلَّمَ فرمود: یاد علی و
نام او بر زبان داشتن عبادت است

خوارزمی با اسناد به معاذ بن جبل گوید: رسول «531»
اکرم صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ و آلِهِ و سَلَّمَ فرمود: نگاه کردن به
علی عبادت است

و نیز از عایشه و از عمران بن حصین و از جابر و از «532»
مختلف به هر يك از آنها از وائله بن اسقع با اسندهای
رسول اللّٰهُ صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ و آلِهِ و سَلَّمَ همین روایت نقل

شده است.

و نیز از عبد الله بن مسعود روایت شده است که «533»
گفت: رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

نگاه کردن به صورت علی عبادت است.

و نیز از عایشه روایت شده است که گفت: ابو بکر «534»
را می دیدم که مرتب به صورت علی علیه السلام نگاه
می کرد! گفتم: پدر جان! نگاه کردن تو به صورت علی آن
هم به این شکل دائماً، موجب شگفتی من شده است آیا
علتی دارد؟ گفت: آری دخترم از رسول خدا صلی الله علیه
و آله و سلم شنیدم که فرمود: نگاه کردن به صورت علی
علیه السلام عبادت است.

عایشه بارها به مردم اعلام می نمود و می گفت: «535»
با یاد و نام علی بر زبان آوردن، مجالستان را زینت دهید.

مناقب خوارزمی، فصل 23، ح 376؛ مناقب ابن (530).
مغازلی، ص 206، ح 243؛ البداية و النهایة، ج 7، ص 371؛
منتخب کنز العمال در حاشیه مسند احمد بن حنبل، ج 5،
ص 30.

مناقب ابن مغازلی ص 206، ح 244 و ص 208، ذیل (531).
روایت 247؛ اما در مناقب خوارزمی نیافتم؛ تاریخ بغداد، ج
2، ص 51، شماره 448؛ لسان المیزان، ج 2، ص 229،
شماره 987 و ج 5، ص 81، شماره 267؛ البداية و النهایة،
ج 7، ص 371.

مناقب ابن مغازلی، ص 209 و 210، احادیث 248، (532).
250 و 254؛ ذخائر العقبی، ص 95؛ مناقب خوارزمی، فصل
23، ح 374؛ منتخب کنز العمال در حاشیه مسند احمد بن
حنبل، ج 5، ص 30؛ ینابیع المودّة، باب 19، ص 90؛ حلیه
الأولیاء، ج 2، ص 182

مناقب ابن مغازلی، ص 209؛ ح 249، مستدرک (533).
حاکم نیشابوری، ج 3، ص 141، حلیه الأولیاء، ج 5، ص
58؛ کفایه الطالب، باب 34، ص 156؛ لسان المیزان، ج 6،
ص 178، شماره 625؛ مجمع الزوائد، ج 9، ص 119؛ البدایه
و النهایه، ج 7، ص 371؛ احقاق الحق، ج 7، ص 93

مناقب خوارزمی، فصل 23، ص 362، ح 375؛ (534).
مناقب ابن مغازلی، ص 210، ح 375؛ ذخائر العقبی، ص
95؛ الریاض النضره، ج 2، ص 219؛ حلیه الأولیاء، ج 2، ص
182، شماره 172؛ ترجمه امام علی بن ابی طالب علیه
السّلام من تاریخ دمشق ابن عساکر، ج 2، ص 391، ح
894 و 395؛ العمده ابن بطریق، ص 367، ح 721؛ احقاق
الحق، ج 7، ص 97؛ تاریخ بغداد، ج 2، ص 51، شماره 448

مناقب ابن مغازلی، ص 211، ح 255، ذیل احقاق (535).
الحق، ج 17، ص 137

آینه یقین (ترجمه کشف الیقین)، ص: 421

امام علی علیه السلام

بپرهیز از خلف وعده که آن موجب نفرت خدا و مردم از تو می شود

وَإِلَّاكَ ... أَنْ تَعِدَّهُمْ فَنُتْبِعَ مَوْعِدَكَ بِخُلُوفِكَ ... الْخُلُوفُ يُوجِبُ الْمَقْتَّ عِنْدَ اللَّهِ وَ النَّاسِ؛

نهج البلاغه (صبحی صالح) نامه 53، ص 444

:حضرت علی فرمود

من کسی هستم که نوح را به اذن خداوند بر کشتی حمل کردم، من کسی هستم که یونس را از شکم ماهی به اذن خداوند نجات دادم، من کسی هستم که موسی را از دریا به اذن خداوند عبور دادم، من کسی هستم که ابراهیم را به اذن خدا از آتش نجات دادم و آن را تبدیل به گلستان کردم من «... خضر معلم موسی هستم

بحار الانوار ج 26 ص 55

سوال

لطفا صریح و بی پرده نظر خود را راجع به فتوحات اسلامی بگویید آیا شیعه موافق بوده یا مخالف ؟

پاسخ؟

فتوحات صورت گرفته توسط خلفا به هیچ عنوان مورد تایید شیعه □ □
:نبوده است از چند جهت

:تضاد فرهنگ فتوحات با هدف بعثت پیامبر^{ان}1

سیره پیامبران گواهی می دهد که آنان برای رهاندن انسان ها از ؟
تاریکی ها و گمراهی ها مبعوث شده اند.در هیچ یک از آیات قرانی در
توصیف پیامبران خصوصا پیامبر اسلام سخن از کشورگشایی آنان نیست
«و نفرموده:» ما تورا برای کشور گشایی فرستادیم

:بلکه به عکس در قران می فرماید؟

«ما تورا رحمت برای جهانیان فرستادیم»

انبیا107؟

هدف پیامبران گسترش عدالت و تربیت مردم بوده است نه تاسیس □ □
امپراطوری و فتوحات

شهید مطهری چنین می گوید²

پیامبر اصلاً وصیت نکرد که پس از من فتوحات کنید با آن که انواع «
وصیت ها را کرد

حماسه حسینی ج 3 ص 20²

: لزوم دفاعی بودن سیاست نظامی جامعه اسلامی²

پیامبر گرامی اگر در مدت ده سال نخست هجری ناچار تن به برخی ²
:جنگ ها دادند با سه توجیه تمام آنها دفاعی بود

پاسخ به تجاوزها و فشارهای ناجوانمردانه مشرکان مانند جنگ بدر -1²
،احد،خندق

تنبیه افراد ستمگری که مسلمانان یا سپاه تبلیغی آنها را در بیابان ها -2²
در نقاط دور دست کشته و یا با شکستن میثاق خود هستی اسلام را به
خطر می انداختند جنگ هایی که با طوائف سه گانه یهود و ... از این قبیل
بود

خنثی سازی جنب و جوش هایی که در میان قبائل در حال شکل 32
گیری بود و در صدد بودند با جمع اوری سلاح و سرباز مقدمات حمله به
مسلمین را فراهم کنند

عدم برابری امار کشتگان دشمنان در غزوات پیامبر و فتوحات که در 3
ادامه می آید

. این فتوحات همراه با مخالفت اهل بیت بوده است 4

امیر مومنان فرمود 2

مسلمان نباید در رکاب کسی که به حکم خدا ایمان ندارد و دستور «
خداوند را درباره غنائم جنگی رعایت نمی کند جهاد کند اگر در چنین
جهادی شرکت کند دشمن ما را در غصب حقوق ما و ریختن خون ما
«یاری داده و. مرگ او همانند مرگ دوران جاهلیت است

الخصال، ص 625 2

در روایت دیگر جنگ بدون اذن و حضور امام تعبیر شده است که □ □
همانند گوشت مردار و خون و خوک حرام است

الكافی ج 5 ص 23

صاحب جواهر می گوید □ □

جنگ بدون حضور امام سبب زیر سوال رفتن مشروعیت چنین جنگی «
است»

جواهر الکلام ج 21 ص 11

حضرت امام می گوید □ □

هیچ دلیلی بر این که فتوحات به دستور امام معصوم و یا با اذن او «
صورت گرفته وجود ندارد

کتاب البیع ج 3 ص 108

البته باید توجه کرد که اگر در برخی جنگ ها حضرت. امیر □ □
مشورتی می دادند از دو جهت بوده است

کیان اسلام در خطر بوده به گونه ای که اگر مشورت داده نمیشد اسلام -1
از بین می رفت

جهت جلوگیری از کشتار و غارت بیشتر مردم بی گناه توسط افراد به -2
ظاهر مسلمان بوده است

نقش تخریبی فتوحات در مخدوش ساختن چهره اسلام⁵

در جنگ ذات العیون 1000 انسان توسط خالد بن ولید کور شدند⁶

تاریخ طبری ج 2 ص 322⁷

همان فرد در یک روز سی هزار نفر را کشت (جنگی تحت فرماندهی ⁸
خالد)

الکامل فی التاریخ، ج 2 ص 240⁹

در جنگی دیگر در یک روز چهل هزار نفر را کشتند¹⁰

تاریخ طبری ج 2 ص 424؟

در جنگی دیگر در یک روز هفتاد هزار نفر را کشتند؟

تاریخ ابن خلدون ج 2 ص 509؟

و جنگ آنها برای آب و غذا بود؟

سیر اعلام النبلاء، ج 3 ص 32؟

ایا با این جنایات می توان از فتوحات دفاع کرد؟!؟

البته ما در گذشته آورده ایم که ایرانیان به زور اعراب مسلمان نشدند و ؟
انان تنها ایران را فتح کردند. ایرانیان سالها بعد با تحقیقات دانشمندان
خودشان مسلمان شدند

؟خوارج بی بصیرت وتفسیر بی بصیرتی یا تفسیر خوارجی؟

علی(ع) از پیامبر(ص) روایت کرده است

گروهی از امت من خروج خواهند کرد، آنان قرآن می خوانند، چنانکه خواندن شما در

برابر آن چیزی نیست و نماز شما در برابر نماز آنان هیچ است و روزه شما در برابر

روزه آنان ناچیز است . چنان قرآن می خوانند که گویا قرآن برای ایشان است . حال آن

که قرآن علیه آنان است . نمازهایشان از استخوان گردن ایشان بالاتر نمی رود . چنان از

اسلام می رمند که تیر از چله کمان می جهد . ای کاش هواداران و پیروانشان می

مجلسی , محمد باقر , [۲] دانستند، پیامبرشان درباره ایشان چه گفته است بحارالانوار , (تهران) 329, 33 / ح ((574.

علی(ع) خوارج را گروهی می دانست که به انگیزه حق طلبی، گام در مسیر ناحق

. نهاده اند

/طبری , محمد , تاریخ الطبری , (بیروت , دارالکتب) ((3 117 [۲]

:بدین جهت می فرمود

پس از من با خوار ج جنگ نکنید و آنان را نکشید؛ زیرا آن کسی که در
جست و جوی حق

بوده و به خطا رفته، با آن که در پی باطل بوده و بدان رسیده است، برابر
نیست .

حرّ عاملی ، محمد بن حسن ، وسائل الشیعه ، (تهران ، اسلامیّه) [2]
83/15؛ مجلسی ، محمد باقر ، بحار الانوار ، (تهران) (33 434)

خوار ج مردمانی مقدس نما عجول و کوتاه بین و ... تحت تأثیر این [2]
خصلت های ناپسند و با

پیش داوری های فرقه ای قرآن را تفسیر کرده اند

و جوب بدون قید و شرط [2]

امر به معروف و نهی از منکر

اعتقاد به کفر کسی که [2]

. گناهان کبیره انجام می دهد

یعنی بر این باورند که هر کس گناهی انجام دهد کافر می شود

معتقد به جایز نبودن تقیه [2]

تفسیر به رأی یعنی می کوشیدند قرآن و روایات را در جهت اثبات [2]
باورها و اندیشه

های خود تفسیر کنند

الْ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع فِيمَا عَلَّمَ أَصْحَابَهُ لَا تَلْبَسُوا السَّوَادَ فَإِنَّهُ لِبَاسُ
فِرْعَوْنَ

یعنی لباس سیاه نپوشید که لباس فرعون است

و رَوَاهُ فِي الْعِلَالِ وَ الْخِصَالِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى

عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ الْقَاسِمِ بْنِ يَحْيَى عَنْ جَدِّهِ
الْحَسَنِ بْنِ رَاشِدٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ آبَائِهِ عَنْ أَمِيرِ
الْمُؤْمِنِينَ ع مِثْلَهُ . وسائل الشیعة ج : 4 ص : 384

واژه اهل سنت از دورانی مصطلح گردید که سال ها پس از پایان دوران معاویه که بیش از 70 هزار منبر در طول ده ها سال به لعن و سب امیر المومنین مشغول بودند این رویه به عنوان سنت شناخته می شد و چون در دوران خلافت عمر بن عبدالعزیز این کار ممنوع گردید با فریاد اعتراض مردم مواجه گشت که با این کار سنت را ترک کردی

"ترکت السنه، ترکت السنه"

النصایح الکافیة، ص 72

به نقل از کتاب شبهات عزاداری، عصیری، ج 2 ص 263

مام علی فرمود

خداوند امر به اطاعت اولی الامر (امامان) کرده است چرا که آنان "معصوم و مطهر هستند و امر به معصیت خدا نمی کنند

علل الشرائع، صدوق، ج 1 ص 123

میان هر دو صف کارزار، مراقب حرکت و وضعیّت خورشید بود (تا) (ببیند چه وقت به وسط آسمان می رسد تا نماز ظهر را بخواند ابن عباس عرض کرد: یا امیرالمؤمنین ، این چه کاری است که می کنید؟

حضرت فرمود: منتظر زوال هستم تا نماز بخوانیم

ابن عباس گفت : آیا حالا وقت نماز است با وجود اینکه سرگرم
پیکار هستیم؟
علی (ع) فرمود: جنگ ما با ایشان بر سر چیست؟ تنها به خاطر
نماز است که با آنها نبرد می کنیم

چهل داستان درباره نماز و نمازگزاران - یدالله بهتاش

امام علی فرمود

"اگر عمر متعه را تحریم نمیکرد هیچ مومنی زنا نمی کرد"

وسائل الشیعه، ج 21 ص 11 □

حضرت علی خطاب به شریح قاضی فرمود^[5]

تو بر مقام و منصبی قرار گرفته ای که جز نبی یا وصی نبی یا شقی "
و بدبخت کسی بر آن قرار نمی گیرد

من لا یحضره الفقیه، ج 3 ص 4^[7]

حضرت نگاهی به او کرده و فرمود: چند وقت است این گونه نماز
می خوانی؟ او گفت: مدت هاست. حضرت فرمود: مَثَل تو نزد
است - که منقار بر زمین می کوبد. سجده مثل کلاغی # خداوند

تو خضوع در برابر خدا نیست؛ منقار به زمین کوبیدن است - اگر
در این حال بمیری بر غیر ملت و دین پیامبر اکرم(ص) مرده‌ای

سپس حضرت در مورد کم: small_orange_diamond:
گذاشتن در نماز فرمود: به درستی که دزدترین مردم کسی
است که از نمازش بدزدد. ("مستدرک الوسائل"، ج3، ص98

: ز حضرت علی سوال شد

ایا پرودگارت می تواند جهان را در تخم مرغی قرار دهد بی آنکه دنیا
کوچک شود یا تخم مرغ بزرگ

:امام پاسخ داد

خداوند هرگز توصیف به عجز نمیشود اما آنچه را تو سوال کردی غیر "
ممکن است

بحار الانوار، ج4 ص143 ح107

:امیر مومنان فرمود

گر چه خداوند به روحیات بندگانش از خودشان آگاهتر است ولی آنها را "
امتحان میکند تا کارهای خوب و بد که معیار پاداش و کیفر است از آنها
ظاهر گردد

نهج البلاغه، کلمات قصار، جمله 93؟

جرا علی 25 سال سکوت اختیار کرد؟

در روایتی آمده است که از امام رضا سوال کردند که چرا علی با دشمنانش 25 سال بعد رسول الله ننگید سپس در ایام خلافتش با دشمنانش جنگید؟

: امام پاسخ داد

او به پیامبر اقتدا کرد چرا که پیامبر نیز به مدت 13 سال در مکه و 9 ماه در مدینه به دلیل کمی یاران جهاد با مشرکین را ترک کرد

با این وجود خللی به نبوتش وارد نمیشود همچنین خللی به امامت □□ علی نیز وارد نمیشود چون علت ترک جهاد در مورد پیامبر و علی یکی " (است) و آن کمی یاران. بود

بحار الانوار، ج 29 ص 435؟

:پیامبر به حضرت علی چنین وصیت کرد □□

قریش به زودی بر علیه تو دست به دست هم می‌دهند و بر ظلم بر تو " اجتماع میکنند اگر یارانی داشتی با آنان بجنگد و اگر اعوانی نیافتی دست "نگه دار

همان مدرک؟

به خاطر این کمی یاران بود که حضرت علی قیام در برابر آنان را □ □ ترک کرد چرا که ترس این بود که آنان به آیین جاهلی خود بازگردند :چنان که امام صادق فرمود

علی با آنان نجنبید زیرا نگران بود که مردم به آیین کفر و جاهلی خود " بازگردند

بحار الانوار، ج 29 ص 440؟

ایمان ابوطالب

:حضرت علی فرمود

به خدا سوگند، پدر، جدم عبدالمطلب، هاشم، و عبد مناف هرگز بتی "پرستیدند

کمال الدین ص 174

:امام صادق فرمود

همانا مثل ابی طالب مثل اصحاب کهف است که ایمان خود را مخفی "
کردند

الکافی، ج 1 ص 448

امالی صدوق ص 492

:حضرت علی فرمود

اگر پدرم برای همه گناهکاران روی زمین شفاعت کند خداوند شفاعت "
"اورا می پذیرد

الاحتجاج، ج 1 ص 230

ز: امام باقر نقل کرده اند که فرمود

ایمان ابوطالب بر بسیاری از مردم ترجیح دارد و علی دستور میداد تا از "
"طرف وی حج بجا آورند

سیره حلبی، ج 3 ص 205

ایا علی ع با خلفا بیعت کرد؟

:شیخ مفید استاد کلام شیعه چنین می گوید

"المحققون من اهل الامامیه یقولون لم یبایع ساعه قط"

علمای بزرگ و محقق شیعه می گویند که علی حتی برای لحظه ای با "
"آنان بیعت نکرد

الفصول المختاره، ص 56

در روایت دیگری حضرت علی فرمود

"من وسیله خداوند در بین بندگان هستم"

تفسیر برهان، ج 2 ص 292؟

چرا علی ع از هجوم افراد به منزل دفاع نکرد؟
میگن غیرت و شجاعت علی کجا بود که دفاع نکرد؟

: پاسخ؟

امیر مومنان در مرحله نخست و هنگامی که به خانه او تعرض کردند از خود واکنش شدید نشان داد و با عمر برخورد کرد چنان که چنین روایت شده است:

علی خود را به عمر رساند و گریبان او را بگرفت و او را به شدت بر زمین کوفت و چنان ضربتی بر بینی و گردنش نواخت که گویی خواست او را بکشد

کتاب سلیم بن قیس، ص 568؟

روح المعانی، الوسی، ج 3 ص 124

اما حضرت امیر تسلیم محض رسول الله بود و ایشان حضرت را □ □ دعوت به صبر و بردباری کرده بودند چنان که حضرت در وصیت خود به علی چنین فرمود

چون از دنیا رفتم و بدنم را در خاک نهادی در خانه ات بنشین و قرآن را " آنگونه که دستور داده ام بر اساس واجبات، احکام و ترتیب نزول آیات جمع آوری کن،

تورا به صبر در برابر آنچه از این گروه به تو و فاطمه خواهد رسید "سفرارش میکنم صبر را پیشه خود ساز تا بر من وارد شوی

خصایص الائمة، رضی، ص 73

بحار الانوار، ج 22 ص 484

آری حضرت به دلیل دستور پیامبر مقاتله و مقابله را با آنان را ادامه □ □ نداد چرا که افراد و یارانی نداشت چنان که خودش فرمود

در امر خود نظر کردم نه یآوری دیدم و نه مدافع و همکاری مگر اهل " بیتم که مایل نبودم جانشان به خطر بیفتد لذا چشمان پراز خاشاک را بر هم گذارده همچون کسی که استخوان در گلویش گیر کرده، اب دهان فرو "برده و با صبر در امری که بسیار تلخ برای قلب بود شکیبایی کردم

نهج البلاغه، خطبه 217

لذا حضرت بخاطر دوری از تفرقه مسلمین و نابودی اسلام اقدام □ □ عملی نکرد چنان که علمای اهل سنت روایت کرده اند که حضرت فرمود:

به خدا سوگند اگر از تفرقه میان مسلمانان، بازگشت کفر و نابودی دین " نمی ترسیدم قطعا برخورد من با مخالفان غیر از آن چیزی بود که الان " است

شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج 1 ص 184

الاستیعاب، ابن عبدالبر، ج 2 ص 497

:از حضرت امیر نقل است که فرمود

فروگذار نمیشود احدی از مردم که در شرق و غرب زمین و دریا " و صحرا هستند مگر آن که فرشته های سوال کننده به ملاقات آنان "خواهند رفت

معاد وعدل، ص100 به نقل از نرم افزار پرسمان²

: علمای اهل سنت روایت میکنند که علی فرمود

به آن خدایی که دانه را شکافت و مردمان را آفرید پیامبر گفت مرا جز "مومن دوست نمی‌دارد و به غیر منافق با من دشمنی نمیکند

صحیح ترمذی، ج2 ص301²

سنن نسایی، ج2 ص271²

مسند احمد، ج 1 ص 84

:حضرت علی فرمود

اگر بنده ای از شدت سجده گردنش از تنش جدا شود اما ولایت ما را "
نداشته باشد از او قبول نمیشود

بحار الانوار، ج 27 ص 167

:پیامبر درمورد علی فرمود

" ان هذا اخي و وصيي و خلیفتي فيکم "

"علی برادر و وصی و خلیفه من در میان شما است"

تاریخ طبری ج 1 ص 542

:و در روایت دیگر فرمود

"انت خلیفتی فی کل مومن من بعدی"

"تو پس از من برای هر مومنی جانشین من هستی"

السنه، ابن ابی عاصم، ج 2 ص 603

:امیر مومنان فرمود

در بهشت بازاری است که در آن خرید و فروش نیست، تنها در آن جا " تصویر مردان و زنان وجود دارد، هرکس که تمایلی به آنان پیدا کند از "همان جا بر او وارد میشود

بحار الانوار، ج 8 ص 148

از امام صادق سوال شد چرا علی فنک را در زمان خلافتش باز نگرداند؟

:امام پاسخ داد

علی برای اقتدا به پیامبر فدک را بر نگردانید. پیامبر وقتی مکه را فتح " کرد وعقیل خانه آن حضرت را فروخته بود به آن حضرت گفتند آیا به خانه خود بر نمی گردی؟

در پاسخ فرمود

مگر عقیل برای ما خانه ای گذاشته است ما خانواده ای هستیم که وقتی از ما به ظلم گرفته شود آن را بر نمیگردانیم وعلی به خاطر همین فدک را "پس نگرفت

بحار الانوار، ج 29 ص 396

در روایتی حضرت علی فرمود

فرزندان خود را قبل از آنکه متولد شوند نام نهید و اگر نمی دانید پسر " است یا دختر آنان را به اسامی نام نهید که مشترک بین دختر و پسر "است... چرا که رسول الله محسن را قبل از آنکه متولد شود نام نهاد

الکافی، ج 6 ص 18

خوارزمی در المناقب خود از پیامبر روایت میکند که فرمود

"ذکر علی عبادہ"

"ذکر علی عبادت است"

المناقب، ص 252

:این کثیر در البدایه از عایشه نقل میکند که گفت

"ذکر علی عبادہ"

البدایه والنهایه، ج 7 ص 357

همچنین دیگران از بزرگان اهل سنت هم این حدیث شریف را روایت کرده اند

سیوطی در جامع الصغیر، ج 1 ص 583

متقی هندی در کنز العمال در حاشیه مسند احمد، ج 5 ص 30

:پیامبر فرمود

لضربه علی لعمرین عبود افضل من عمل امتی الی یوم القیامه
ضربه علی درروز خندق بر عمرین عبود افضل است از اعمال امت "
من تا روز قیامت

بحار الانوار، ج 39 ص 22

همچنین علمای اهل سنت هم این مضمون را نقل کرده اند

:حاکم از پیامبر روایت می کند که فرمود

لمبارزه علی بن ابی طالب لعمرین عبود یوم الخندق افضل من اعمال "
"امتی الی یوم القیامه
مبارزه علی با عمرین عبود درروز خندق افضل است از اعمال امت "
"من تا روز قیامت

مستدرک علی الصحیحین، ج 3 ص 32

حاکم نیشابوری روایت می کند که پیامبر فرمود

اول کسی که در کنار حوض برمن وارد میشود اول کسی است که به "
"من ایمان آورده است و او علی است

مستدرک حاکم، ج 3 ص 147

احمد در مسند روایت میکند که پیامبر فرمود

"علی اولین نفر از اصحاب من است که اسلام آورد"

مسند احمد، ج 5 ص 662

حدیث رد الشمس از احادیث معروف و مشهور در فضیلت حضرت علی
است.

جریان چنین است که پیامبر عصر هنگام بر روی زانوی حضرت علی به
خواب رفته بود. حضرت علی روی این جهت نتوانست نماز عصر را در
وقتش بخواند چرا که چه عذری بالاتر است از خوابیدن پیامبر بر روی
پای حضرت علی. بعد از آن حضرت رسول از خواب بیدار شد و از
جریان مطلع شد لذا دعا کرد و خورشید بخاطر حضرت علی بازگشت تا
ایشان نماز عصر خود را بخوانند

این جریان را علمای فراوانی از شیعه وسنی نقل کرده اند

از علمای سنی می توان به این افراد اشاره کرد

طحاوی در مشکل الاثار، ج 2 ص 9، 11، 12- سیوطی در الخصایص
الکبری، ج 2 ص 324- طبرانی در المعجم الکبیر، ج 24 ص 145- فتح
...الباری، ج 6 ص 222 و

از علمای شیعه نیز علامه مجلسی در بحار الانوار این جریان را از کتب
مختلف نقل می کند

بحار الانوار، ج 41 ص 166 باب 109؟

اما آیا حضرت علی با ترک نماز عصر گناهکار شمرده نمی شود؟ □ □

:علامه مجلسی جواب می دهد

انسان در صورتی عاصی است که بدون عذر نماز را ترک کند اما در "
صورت وجود عذر مانند بیهوشی، خواب ماندن و... اگر نماز را ترک کند
عاصی شمرده نمی شود

علی نیز بخاطر عذری که در خوابیدن پیامبر بر روی پاهایش برایش پیش
آمده بود در حالت نشسته وبا اشاره نمازش را خواند سپس خورشید
"بازگشت تا نمازش را به صورت کامل بخواند

بحار الانوار، ج 41 ص 185؟

ر روایتی عبد الله بن سلام یهودی از رسول خدا سؤال های فراوانی می پرسد از جمله از ابتدا و انتهای قرآن می پرسد و حضرت می فرماید:

"ابتداه بسم الله الرحمن الرحيم وختمه صدق الله العلی العظيم"

ابتدای قرآن با بسم الله الرحمن الرحيم وختمش با صدق الله العلی العظيم " است"

بحار الانوار، ج 57 ص 243 ۲

:علامه مجلسی در شرح این عبارت گفته است □ □

معنای کلام این نیست که: "صدق الله العلی العظيم" جزء قرآن است بلکه " منظور این است که سزاوار می باشد تلاوت قرآن با این عبارت ختم " شود."

همان مدرک، ص 262 ۲

اما چرا اهل سنت لفظ العلی را به کار نمیبرند با آنکه این لفظ از صفات خداوند است برای ما نیز سوال است وچندین بار که مطرح کرده ایم پاسخی نداده اند. عده ای میگویند که به جهت تشابه این صفت خداوند با نام حضرت علی از ذکر آن خودداری میکنند

سیوطی از بزرگان اهل سنت در تفسیرش ذیل آیه

کسانی که ایمان آوردند و عمل صالح انجام دادند آنها بهترین مخلوقات " خدا هستند" بینه 7

:از پیامبر روایت می کند

قسم به کسی که جان من به دست اوست این مرد (علی) وشیعیانش " رستگاران در روز قیامت هستند

الدر المنثور، ج6 ص379

ایا عید غدیر عید سادات است؟

عید غدیر چنان که در روایات آمده است برای تمام شیعیان است و اختصاص به سادات ندارد

اما نسبت به احترام ویژه سادات گفتنی است □ □

سید در لغت به معنی «آقا»، «بزرگوار»، «رئیس» بوده و در اصطلاح، فارسی زبانان و شیعه، به کسانی گفته می شود که نسبشان به واسطه حضرت فاطمه زهرا (س) به رسول خدا (ص) منتهی می شوند؛ همچنین به سائر علویانی که به واسطه عباس بن علی (ع) یا محمد حنفیه نسبشان به حضرت امام علی (ع) می رسد و کسانی که نسبشان به جناب جعفر طیار و عقیل می رسد، احتراماً سید گفته می شود.

دلیل اصلی احترام به سادات، آیه شریفه مودّت است چرا که دوستی و محبت، خود، مصداقی از احترام است. همچنین در روایات در این رابطه، سفارشات شده است،

البته این احترام یک امر طبیعی است و نشانه محبت به پیامبر است یعنی اگر کسی شخصی را دوست داشته باشد منتسبین به او را هم دوست خواهد داشت و مورد احترام قرار می دهد، و همین یعنی احترام و یاد پیامبر اسلام و گرامی داشت اهداف آن حضرت

گفتنی است سادات گرچه به جهت انتساب به پیامبر (ص) از احترام خاصی برخوردارند اما در تکالیف و احکام شرعیّه همه امت پیامبر اکرم (ص) مساوی می باشند و سادات، بر غیر سادات امتیازی ندارند

خداوند خطاب به پیامبرش می گوید

به مشرکان بگو (کافی است که خداوند و کسی که علم کتاب نزد اوست) "میان من و شما گواه باشد"

خداوند در این آیه از کسی سخن می گوید که علم کتاب نزد او است □ □

قرآن از آصف بن برخیا نام می برد که تنها دارای بخشی از علم کتاب بود چنان قدرتی داشت که توانست تخت بلقیس را از فاصله دور در یک چشم برهم زدن نزد سلیمان حاضر کند

قال الذی عنده علم من الکتاب انا اتیک به قبل ان یرتد الیک طرفک-فلما " راه مستقرا عنده قال هذا من فضل ربی"نمل 40

حال باید دید کسی که تمام علم کتاب نزد او است و خداوند تصریح ۲ میکند شاهد بر

رسالت پیامبر است کیست

: قرطبی از بزرگان اهل سنت از امام سجاد روایت میکند که فرمود □ □

"ذالک علی بن ابی طالب"

"کسی که علم کتاب نزد اوست علی بن ابی طالب است"

الجامع لاحکام القرآن، ج 9 ص 336 ۲

همچنین سایر علمای اهل سنت نیز روایت کرده اند که مراد از آیه حضرت علی است

شواهد التنزیل، ج 1 ص 307- ارجح المطالب، ص 86- ینابیع
الموده، ص 103- علامه شافعی در مناقب، ص 157- تنزیل
-الایات، حبری، ص 15

□ □ اصف که دارای بخشی از علم الکتاب بود توانست چنان کار بزرگی
را بکند طبیعتاً حضرت علی که دارای تمام علم الکتاب است قدرتش در
عالم بسیار فراتر خواهد بود

□ □ حضرت علی نیز تصریح کرده است که سایر اهل بیت نیز دارای □ □
علم الکتاب هستند

چنان که امام باقر فرمود

علم الکتاب نزد ما است و علی اول و افضل و بهترین ما بعد از پیامبر "
"است

کافی، ج 1 ص 225 □

زمانی که امام ابوموسی اشعری را برای حکمیت می فرستاد به او گفت
به کتاب خدا حکم کن و از آن تجاوز نکن

زمانی که رفت امام گفت دارم می بینم که چگونه به من خیانت می کند

یکی از اصحاب گفت چرا اورا می فرستید درحالی که میدانید خیانت می کند. امام پاسخ داد

اگر خداوند به علم خودش بایندگان رفتار میکرد دیگر نیازی به ارسال رسل نبود

مناقب ابن شهر آشوب، ج 2 ص 261؟

سوال

میشه بگید

اشهد أن علیاً ولی الله اولین بار در تاریخ به وسیله چه کسی در اذان و اقامه گفته شد؟

پاسخ؟

از روایات استفاده میشود که در زمان خود رسول خدا برخی صحابه در اذان خود شهادت به ولایت حضرت علی میدادند

در روایتی آمده است

سلمان فارسی در زمان پیامبر در اذان و اقامه بعد از شهادت به رسالت " پیامبر به ولایت امام علی نیز شهادت میداد. یکی از اصحاب به محضر پیامبر آمد و گفت: یا رسول الله امروز چیز عجیبی شنیدم که به گوشم نخورده بود.

حضرت فرمود: چه شنیده ای؟

گفت: سلمان را دیدم که در اذان بعد از شهادت به نبوت شما به ولایت علی شهادت داد.

پیامبر فرمود:

خوب چیزی شنیده ای

جواهر الولاية، ص 379 به نقل از سوالات ما، حسین تهرانی²

البته ما میگوییم شهادت به ولایت حضرت امیر جزو اذان و اقامه □ □ نیست بلکه گفتن آن مستحب است. و دلیل ما هم این سخن امام صادق است: که فرمود

"هرگاه یکی از شما گفت لا اله الا الله، محمد رسول الله، بگوید علی ولی الله"

الاحتجاج، ج 1 ص 158³

بحار الانوار، ج 81 ص 112

شهادت به ولایت حضرت علی در واقع بازگو کردن یک فضیلت □ □
بزرگ برای ایشان است

پیامبر گرامی فرمود

خداوند برای برادرم علی به مقداری فضیلت و برتری قرار داده است که " قابل شمارش نیست. هرکس یک فضیلت از فضایلش را با اعتقاد قلبی بیان کند خداوند گناهان گذشته و آینده او را می بخشد اگر چه به مقدار تمام "گناهان جن و انس باشد

بحار الانوار، ج 38 ص 196

حضرت علی فرمود

خداوند بندگان خویش را به هنگامی که اعمال بد انجام دهند، با کمبود " میوه ها و جلوگیری از نزول برکات و بستن درهای گنج های خیرات به روی آنان مبتلا می سازد تا توبه کاران توبه کنند و آنها که باید دست از گناه بکشند خودداری نمایند و پند پذیران پند گیرند و آنها که آماده اند از "گناه باز ایستند

نهج البلاغه، خطبه 143

:امیر مومنان فرمود

کسی که جز اسلام آیینی را برگزیند شقاوت و بدبختی دامن او را خواهد گرفت، دستگیره ایمانش از هم گسسته، سقوط او شدید و سر انجام اندوهی "طولانی و عذابی مهلک خواهد داشت"

نهج البلاغه، خطبه 161

رسول خدا (صلي الله عليه و آله) : هرکه امامت علی (علیه السلام) را پس از من منکر شود چون کسی باشد که در زندگیم پیغمبری مرا انکار نموده و هرکه پیغمبری مرا منکر باشد چون منکر ربوبیت پروردگار است. امالی
صدوق صفحه 656

رسول خدا (صلي الله عليه و آله) : جابر بن عبدالله انصاری گوید روزی ما نزد رسول خدا (صلي الله عليه و آله) بودیم آن حضرت خطی را ر پیش روی خود کشید و فرمود این راه خداست سپس دو خط دیگر نیز در طرف چپ و راست آن

کشیده و فرمودند اینها راه شیطان هستند سپس دست خود را روی خط وسط گذاشتند و فرمودند این همان راه مستقیم که صراط علی بن ابیطالب (علیه السلام) میباشد است و چپ و راست که سوای راه اوست صراط شیطان است. تفسیر المیزان جلد 7 صفحه 587

رسول اکرم (صلي الله عليه و آله) : اگر عبادت کننده ای عبادت کند خدای عزوجل را به اندازه عمر نوح و برای او هم وزن کوه احد طلا باشد و در راه خدا انفاق نماید و یک هزار سال پیاده به مکه برود و عمل حج انجام دهد و بعد در بین صفا و مروه در راه خدا مظلومانه شهید شود ولی ولایت علی بن ابی طالب (علیه السلام) را نداشته باشد بوی بهشت را نشود و داخل در آن نمیشود. ارشاد القلوب جلد 2 صفحه 43

رسول اکرم (صلي الله عليه و آله) : در شب معراج از جانب حق تعالی به من خطاب رسید ای محمد (صلي الله عليه و آله) : علی (علیه السلام) در نزد من محبوبترین خلق است علی چراغ هدایت اولیای من است علی (علیه السلام) پرچمدار افراد مومن و صالح است علی نور است از برای کسی که اطاعت اوامر او نماید و علی کلمه تقوی و باقیه است برای افراد پرهیزکار که پس از مرگ ملازم آنها باشد ای محمد هرکس علی را دوست بدارد مرا دوست داشته و هرکه با علی دشمنی ورزد مرا دشمنی نموده. تفسیر جامع جلد 6 صفحه 45

رسول اکرم (صلي الله عليه و آله) : اگر مردم میدانستند
 علی (علیه السلام) از چه زمانی به امیرالمومنین لقب
 یافت حقیقتاً منکر فضیلت او نمی شدند و او وقتی
 امیرالمومنین نامیده شد که هنوز روح در بدن آدم دمیده
 نشده بود زیرا خداوند در عالم ذر مردم را بر نفس خودشان
 گواه گرفت فرمود : آیا من پروردگار شما نیستم و مجد
 (صلي الله عليه و آله) پیغمبر شما و علی (علیه السلام)
 امیرالمومنین بر شما نیست پس همه خلایق از روی میل
 و رغبت یا به اکراه و اجبار گفتند آری. تفسیر جامع جلد 2
 صفحه 482

امیر مومنان خطاب در وصیت به فرزندان خود چنین فرمود

"دشمن ظالم ویاور مظلوم باشید"

بحار الانوار، ج 42 ص 245

× امام علی علیه السلام:

«⁸⁴ ان الموت طالب حیث لا یفوته المقیم و لا
 یعجزه الهارب ان اکرم الموت القتل » همانا

نهج البلاغه خطبه 123 ⁸⁴

مرگ طالبی شتابنده است و آن کس که بر
جای است از دستش نرود و آن که گریزنده
است از آن نرهد، همانا گرامی ترین مرگها،
کشته شدن (در راه خدا) است.

× امام علی علیه السلام:

«ان اکرم الموت القتل و الذی نفس ابن ابی
طالب بیده لالف ضربه بالسيف اهون علی من
میتة علی الفراش^{۸۵}»

همانا گرامی ترین مرگها کشته شدن - در راه
خدا است سوگند به آن کسی که جان پسر
ابوطالب در دست اوست هزار مرتبه شمشیر
خوردن بر من آسانتر است تا در بستر مردن.

× امام علی علیه السلام:

«ان الله كتب القتل علی قوم والموت علی
آخرین و کل آتیه منيته کما كتب الله له

نهج البلاغه، خطبه 123⁸⁵

فطوبی للمجاهدین فی سبیلہ و المقتولین فی طاعته^{۸۶}»

البته خداوند برای گروهی کشته شدن و برای گروهی
دیگر مرگ را مقرر فرموده و بالاخره هر یک را مرگ
آن گونه فرا رسد که خداوند برایش مقرر فرموده، پس
خوشا به حال مجاهدان در راه خدا و کشته شوندگان در
راه فرمانبری از او.

فیش حقوقی» و مزایای دولتی»:white_check_mark:

شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج 3، ص 183⁸⁶

exclamation::exclamation:حضرت علی(ع) هم لو رفت

ای مردم با این لباسی که بر دوش :white_check_mark:
دارم و این مرکبی که بر او سوار هستم، داخل شهر شما شدم.
پس اگر من از شهرتان خارج شدم و به غیر از چیزهایی که با آن
وارد شدم چیز دیگری داشتم، پس بدانید من از خیانتکاران
هستم.

books:المناقب ج ۲ ص ۹۸:books:

امام سجاد فرمودند:

وقتی ابن ملجم می خواست به امام علی ضربه بزند، شخص دیگری با «
او همدست بود که ضربه اش به دیوار برخورد کرد، اما ضربه ابن ملجم
به آن حضرت اصابت کرد. و در حالی که امام در سجده بود، بر سر آن
حضرت (جایی که قبلاً نیز در جنگها زخم برداشته بود.) فرود آمد. در آن
«هنگام حسن و حسین آمدند و ابن ملجم را گرفتند و در بند کردند

امالی طوسی ص365

در کنز العمال در باب فضائل علی (ع) آمده است

هنگامی که حضرت علی سر از رکوع برداشت، ابن ملجم (با شمشیر) «
ضربه خود را وارد کرد. حضرت به کنار رفت و فرمود: نمازتان را
«تمام کنید و کسی را مقدم (امام جماعت) نکرد

کنز العمال ج 15 ص 170²

تاریخ دمشق در شرح حال امام علی آورده است³

عبدالرحمان بن ملجم در حالی که آشفته بود در نماز صبح علی را به «
... وسیله شمشیری که سمی بود ضربت زد

تاریخ دمشق، ترجمه امیر المومنین ، ح 1397²

همچنین گفته اند: عبدالرحمان بن ملجم، در نماز صبح علی (ع) را ⁴
وسيله شمشیری که سمی بود، از روی آشفتگی ضربت زد و علی از
« دنیا رفت

فضائل امیر المومنین، احمد بن حنبل، ج 63، 63

:ابن ابی الدنيا در مقتل امیر المؤمنین گفته است 5

علی بیرون آمد و تکبیرة الاحرام نماز را گفت، سپس یازده آیه از سوره «...انبیا را قرائت کرد، سپس ابن ملجم ضربتی را بر وسط سرش زد

حاشیه انساب الاشراف ج 2 ص 492، 492

وحضرت علی پس از ضربت خوردن این سخن را فرمودند: « فزت □ □
«و رب الكعبه»» به خدای کعبه قسم که رستگار شدم

مناقب ابن شهر اشوب ج 3 ص 312، 312

الطرائف ج 2 ص 519، 519

شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج 9 ص 207، 207

اثباه الهدی، ج 3 ص 374

مراه العقول ج 8 ص 279

بحار الانوار ج 42 ص 239

اسد الغابه ج 4 ص 38

الامامه و السياسه، ابن فتيه، ج 1 ص 160

ينابيع الموده ص 174

.... و □ □

:چنين نقل کرده اند

در آن شب آن حضرت بيدار بود و بسيار بيرون می رفت و به آسمان «
نظر می کرد و می فرمود اين است آن شبي که مرا پيامبر وعده شهادت
داده است . زمانی که صبح شد حضرت قصد رفتن به مسجد را کرد چون

به صحن خانه آمد مرغابیانی که در خانه بودند به خلاف عادت از پیش روی آن حضرت در آمدند و پر می زدند و فریاد و صیحه می کردند بعضی خواستند آنها را برانند حضرت فرمود: آنها را واگذارید چرا که «اینان صیحه زنندگانند که نوحه می کنند»

الارشاد، مفید، ج 1 ص 16

خصائص رضی، ص 63

مناقب ابن شهر اشوب، ج 3 ص 310

علامه مجلسی نقل می کند که به امام علی گفته شد که شب قدر کدام شب است؟

حضرت پاسخ داد: ♦

شب قدر برای شما مخفی قرار داده شده است چرا که اگر شما از آن آگاهی پیدا کنید تنها در آن شب عمل می کنید و از باقی شب ها غافل می شوید»

بحار الانوار ج 94 ص 57

:امیر مومنان فرمود

«از نزدیک شدن به سگ بپرهیزید»

تحف العقول ص 115

:حضرت علی فرمود

خداوند بندگان خویش را به هنگامی که اعمال بد انجام دهند، با کمبود " میوه ها و جلوگیری از نزول برکات و بستن درهای گنج های خیرات به روی آنان مبتلا می سازد تا توبه کاران توبه کنند و آنها که باید دست از گناه بکشند خودداری نمایند و پند پذیران پند گیرند و آنها که آماده اند از "گناه باز ایستند

نهج البلاغه، خطبه 143

:امام علی علیه السلام

به کسی غیر از خدا تکیه نکن، که خداوند تو را به همو وا می گذارد [7]

مستدرک الوسائل: ج ۱۱ ص ۲۱۷ [7]

!علی (علیه السلام) دست مهمانش را می شوید

روزی دو نفر مهمان که با هم پدر و فرزند بودند، وارد خانه علی (علیه السلام) شدند، مولای متقیان شخصاً از آن پذیرایی کرد، و با هم غذا خوردند، سپس قنبر غلام امیرالمؤمنین (علیه السلام) آب و لگن آوردند، تا میهمانان دستهای خویش را بشویند.

علی آب و لگن را از قنبر گرفت، و خواست دستهای مهمان بزرگسالش را خود شخصاً بشوید او فوق العاده احساس شرمندگی نمود و گفت: یا امیرالمؤمنین! شما با این همه عظمت و شخصیت می خواهید دست مرا بشوید، خدا مرا می بیند چگونه من این اسائه ادب را انجام دهم؟ حضرت فرمودند:

آرام باش و دستهایت را بشوی، من هم با شما تفاوتی ندارم! و برادر شما هستم، بنابراین باید تو را خدمت کنم! و در عوض در بهشت برین به پاداش آن نائل گردم.

علی مهمان را به حق ولایت خود سوگندش داد که آرام باشد بطوری که برای قنبر آرام می شد، سپس علی آب ریخت و مهمان دستهایش را شست. آنگاه آب و ابرق را به پسرش محمد حنفیه داد و فرمود: پسر محمد! تو نیز آب بریز تا این پسر عزیز مهمان، دستهایش را بشوید، این را بدان که

اگر او بدون همراهی پدرش به منزل ما می آمد، من خود به دستهای وی
آب می ریختم، ولی خداوند دوست ندارد در کنار پدر فرزندش نیز همانند
او تکریم گردد.

محمد حنفیه به دستور پدر آب ریخت، و پسر مهمان دستهایش را
شست...بحارالانوار، ج 41 ص 55 و 56 ح 5. نقل از آفتاب ولایت ص
172 - 174.

کانال موعظه های تکان دهنده

: الإمام علي عليه السلام

زُورُوا مَوْتَكُمْ ؛ فَإِنَّهُمْ يَفْرَحُونَ بِزِيَارَتِكُمْ ، وَ لِيَطْلُبَ الرَّجُلُ حَاجَتَهُ عِنْدَ قَبْرِ
أَبِيهِ وَ أُمِّهِ بَعْدَ مَا يَدْعُو لَهُمَا

اموات خود را زیارت کنید ؛ زیرا آنان از دیدار شما خوشحال می شوند
؛ انسان باید بعد از آن که بر سر قبر پدر و مادر خود برایشان دعا کرد
. حاجت خود را [از خدا] بخواهد

الخصال: ۱۰/۱۸۶

اتفاق وحشتناکی که برای یک دختر در زمان امیرمومنان علی(ع) رخ
داد

:عمار یاسر و زید بن ارقم گویند ۲

در حضور با صفای علی(ع) نشسته بودیم و ایشان در جایگاه قضاوت
نشسته بودند که فرمودند

!ای عمار شمشیر ذوالفقار مرا بیاور ۲

من آوردم و حضرت آن را از غلافش در آورد و روی زانوانش گذاشت.
ناگاه فریاد بلندی گوشها را پر کرد

ایشان فرمود: ای عمار امروز غم و اندوه اهل کوفه را برطرف می ۲
نمایم

.ای عمار کسی را که پشت در است وارد کن

عمار گوید: من بیرون رفتم ناگاه پشت در زنی را دیدم که بر شتر □ □
قرار گرفته و می گرید و فریاد میزند ای دادرس درماندگان به سوی تو
روی آوردم و توسل جستم پس رویم را سفید کن گره از امر مهم من
بگشا

عمار گوید: اطراف این بانو را هزار اسب سوار گرفته بودند با [?] شمشیرهای از نیام کشیده گروهی طرفدار او و گروهی دیگر بر علیه او سخن می گفتند. آن زن از شتر پایین آمد اطرافیانش نیز از مرکبها پایین آمدند و وارد مسجد شدند.

زن در برابر امیرمومنان ایستاد و گفت: ای علی به سوی تو آمدم زیرا [?] !تو دانای به آنچه شده و تا قیامت خواهد شد هستی

حضرت فرمود برو به مردم کوفه بگو به مسجد آمده و شاهد این [?] !قضاوت باشند! و من چنین کردم مسجد از جمعیت پر شد

امیرمومنان فرمود: ای گروهی که از شام آمده اید مشکلتان را مطرح [?] کنید! در این هنگام پیرمردی برخاست و گفت: سلام بر تو ای گنج فقیران! ای مولای من! این کنیزی که در برابر توست دختر من است او شوهر نکرده ولی اینک در خانه ی من حامله شده است. براستی او آبروی مرا در میان خاندانم برده. من به دلیری و سختی و کمال و عقل مشهورم. شجاعت من در میان عرب کم نظیر است با این حال در کار !خود متحیر مانده ام و سرگردانم و موجب غم و اندوهم گشته

امیرمومنان رو به دختر نمود و فرمود: ای دختر! نظر تو درباره آنچه [?] پدرت اظهار میدارد چیست؟

دختر گفت: من دوشیزه هستم راست می گوید. ولی اینکه من حامله □ □
هستم سوگند به خدا هرگز خیانتی نکرده ام. تو جانشین رسول خدا و
وارث او هستی تو می دانی که من در ادعایم دروغ نمی گویم چیزی بر
اتو پنهان نیست مشکل مرا حل کن

در این هنگام علی(ع) بالای منبر رفت و الله اکبر گفت و قرآن خواند و ؟
فرمود قابله ی شهر کوفه را خبر کنید

زنی بنام خولا که قابله زنان کوفه بود آمد. حضرت به او فرمود: میان ؟
خود و مردم پرده ای بزن و ببین این دختر حامله است یا نه؟ قابله دستور
را اجرا کرد و آمد و گفت: بله او هم دوشیزه و هم حامله هست

علی(ع) فرمود: کجاست کسی که ادعا می کرد مقام حق را داراست □ □
تا این مشکل را حل کند؟ عمرو بن حرث لعنت الله به مسخره گفت: این
!!مشکل فقط به دست توست امروز امامت تو بر ما ثابت میشود

امیرمومنان رو به پدر دختر نمود و فرمود: ای اباالغضب! آیا تو از ؟
شهر دمشق نیستی؟گفت: آری. فرمود: آیا از قریه ای به نام اسعار
نیستی؟گفت: آری

فرمود: آیا در میان شما کسی هست که همین الان بتواند تکه ای یخ □ □
بیاورد؟گفت: یخ در شهر ما زیاد است ولی هم اکنون توانایی حاضر

نمودن را نداریم! فرمود فاصله میان شهر ما و شما دویست و پنجاه
إفرسنگ است؟ گفت: آری مولای من

فرمود: ای مردم اینک بنگرید به آنچه که خدا از علم نبوی به علی عطا ^۲
فرموده. عمار گوید: علی(ع) دست مبارک خود را در حالی که بر منبر
نشسته بود دراز کرد و تکه یخی آورد که هنوز قطرات آب از آن چکه
می کرد در این هنگام مردم فریاد زدند و موج فریاد جمعیت مسجد را فرا
گرفت حضرت فرمود آرام باشید اگر بخواهم کوه یخ را حاضر میکنم

آنگاه به قابله فرمود: این تکه یخ را بگیر و به همراه دختر از مسجد ^۲
بیرون رو، آنگاه تشتی زیر او بگذار و این تکه یخ را در نزدیکی رحم او
قرار ده زالویی بیرون خواهد آمد که وزن آن پنجاه و هفت مثقال و دو
.دانق است

قابله چنین کرد که علی(ع) گفت. ناگاه زالوی بزرگی داخل تشت افتاد □ !!
و آن را وزن کردند همان اندازه بود که حضرت فرموده بود. و آن را به
:مسجد آوردند امام آیاتی تلاوت فرمود و گفت

ای ابوالغضب! دخترت زنا نکرده جز آنکه او در ده سالگی در جایی ^۲
وارد آب شده و این زالو وارد رحم او گشته و از آن موقع تا حالا در رحم
!!! او بوده و بزرگ شده است

در این هنگام پدر دختر برخاست و می گفت: گواهی میدهم که تو ۲
میدانی آنچه را که در رحمها است و آگاه از ضمیری

(سیصد و بیست داستان از معجزات و کرامات امام علی (ع) ۲)

: امام علی علیه السلام

لَوْ أَنَّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ كَانَتَا عَلَى عَبْدٍ رَتَقَا ثُمَّ انْقَى اللَّهُ لَجَعَلَ اللَّهُ لَهُ
مِنْهَا مَخْرَجًا وَرَزَقَهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ؛

اگر آسمان ها و زمین راه را بر بنده ای ببندند و او تقوای الهی پیشه کند،
خداوند حتما راه گشایشی برای او فراهم خواهد کرد و از جایی که گمان
ندارد روزی اش خواهد داد

نهج البلاغه، خطبه 184 ۲

: امام علی علیه السلام

لَا غِنَى كَالْعَقْلِ، وَلَا فَقْرٌ كَالْجَهْلِ، وَلَا مِيرَاثٌ كَالْأَدَبِ وَلَا ظَهِيرٌ
كَالْمُشَاوَرَةِ؛

هیچ ثروتی چون عقل و هیچ فقری چون جهل و هیچ میراثی چون ادب و
هیچ پشتیبانی چون مشورت نخواهد بود

نهج البلاغه (صبحی صالح) ص 478

از دانایی پرسیدن

نظر شما در مورد مولا علي (ع) چیه؟

ایشان پرسید : بهترین مکان کجاست ؟
گفتم : مسجد

پرسید : بهترین جای مسجد کجاست ؟
گفتم : محراب

پرسید : بهترین عمل چیه؟
گفتم : نماز

پرسید : بهترین نماز ؟
گفتم نماز صبح

پرسید : بهترین قسمت نماز؟
گفتم: سجده

پرسید : بهترین قسمت بدن ؟
گفتم : سر

پرسید : بهترین قسمت سر ؟
گفتم پیشانی

پرسید : بهترین ماه؟
گفتم رمضان

پرسید : بهترین شب؟
گفتم شب قدر

پرسید : بهترین نحوه مردن ؟
گفتم شهادت

: آنوقت به من گفت
مولا علي در ماه رمضان در شب قدر در مسجد در محراب
مسجد ،
در حال نماز ،
! نماز صبح در سجده نماز فرق مبارکش شکافت

بعد از جنگ احد (بنابر قولی که جنگ احد را در هفتم شوال
نقل کرده است) و آمدن مسلمانان به مدینه، پیامبر صلی الله
علیه و آله برای آنکه مبادا قریش مراجعت کنند و به مدینه حمله
نمایند امر نمود تا بلال ندا دهد: امر خداوند متعال است که باید
آنان که در احد حاضر بوده اند و جراحت دیده اند به تعقیب
دشمن بروند. اصحاب کار معالجه را رها کردند و لباس رزم
پوشیدند.

امیرالمؤمنین علیه السلام هم با اینکه بیشتر از ۸۰ جراحت
برداشتنه بود و بعضی آنقدر عمیق بود که فتیله داخل آن قرار
داده می شد لباس رزم پوشیدند و رسول خدا صلی الله علیه و
آله در حالیکه به او نگاه می کرد و می گریست پرچم را به آن

حضرت داد و مسلمین حرکت کردند. بعد از تعقیب و تاخت بر کفار، مسلمانان سه روز در حمراء الاسد ماندند و آنگاه به مدینه مراجعت کردند.

(بحار الانوار: ج ۲۰ ، ص ۱ ، ۱۴۶):point_left:

(منتهی الامال: ج ۱ ، ص ۶۴):point_left:

امام علی علیه السلام: عَقَّت ورزیدن زینت فقر ، و شکر گزاری زینت بی نیازی است
حکمت 68 نهج البلاغه

?

:پیامبر اسلام (ص) خطاب به امیر المؤمنین علی علیه السلام?

یا ابا الحسن! ان الله تعالى جعل قبرک و قبر ولدک بقاعا من بقاع الجنة ?
و عرصة من عرصاتھا و ان الله جعل قلوب نجباء من خلقه و صفوة من عباده تحن الیکم و تحتل المذلة و الأذى فيعمرون قبورکم و یکترون زیارتھا

ای ابا الحسن! خدای متعال، قبر تو و فرزندان را بقعه ای از بقعه های ۱۲۱
بهشت و آستانه ای از آستانه های آن قرار داده است و همانا خداوند،
دل‌های بندگان نجیب و برگزیده خویش را شیفته شما قرار داده است که در
راه زیارت شما خواری و اذیت‌ها را به جان می‌خرند و قبرهای شما را
آباد می‌کنند و بسیار به زیارت آنها می‌آیند.

بحار الانوار، ج 97، ص 121.

bouquet: اسد الله

:منقذ ابن اصبغ اسدی گوید

در شب نیمه شعبان در خدمت امیرالمومنین (علیه السلام)
. بودم .

امام سوار شتری شدند و برای کار مهمی به دهی رفتند

در اثنای راه در جایی فرود آمدند و خواستند که تجدید وضو .
نمایند .

من نیز افسار شتر را داشتم. یک مرتبه گوش های شتر تیز و
مضطرب شد که نتوانستم آن را نگه دارم

امام (علیه السلام) پرسیدند: چه شده است؟

.عرض کردم: شتر چیزی دیده که اینگونه بی تاب می کند

امام نگاه کردند و فرمودند

.درنده ای است. سپس ذوالفقار را برداشت و چند قدم جلو رفت

آن درنده شیری بود و چون صدای امام را شنید نزدیک آمد و
مانند گناهکاران سر در پیش انداخت

امام دست دراز کرد و موی گردن شیر را گرفت و فرمود

مگر نمی دانی که من اسدالله و ابوالاشبال (پدر شیران کوچک)
و حیدرم

قصد شترم را نمودی؟

در این هنگام شیر به زبان فصیح عرض کرد

یا امیرالمومنین، هفت روز است که شکاری به دستم نیامده و
گرسنگی بی طاقتم کرده است. از دور شبیح شما را دیدم

خجل که خدای تعالی بر من گوشت دوستان و عترت شما را
حرام گردانیده و گوشت دشمنان شما را حلال کرده است

امام دست بر پشت شیر کشید و با او حرف زد تا آن که عرض
کرد:

:یا ولی الله، گرسنگی، گرسنگی. امام دست برآورد و فرمود

.خداوندا، به حق مجد و آل مجد (ﷺ) او را روزی ده

در همان حال بود که چیزی نزد شیر آمد و شیر به خوردن
مشغول شد

بعد امام پرسید: مسکن تو کجاست؟

.گفت: کنار رود نیل

فرمود: اینجا چه میکنی؟

عرض کرد: به قصد زیارت شما به حجاز آمده ام. در آنجا کوفه را نشان دادند و نزد شما آمدم. حال اجازه رفتن می خواهم که دو پسر و جفتی دارم که از من بی خبرند

چون اجازه گرفت

عرض کرد: یا امیرالمومنین، در این سفر به قادسیه می روم و از گوشت سنان اهل شامی که از دشمنان شماست و در جنگ صفین گریخته، توشه راه می کنم. امام دعا کرد و شیر رفت

منقذ ابن اصبغ گوید: متعجب و حیران

شدم که امام فرمود: ای منقذ از این واقعه تعجب نمودی؟ بدان خدایی که دانه را می رویاند و خلق را می آفریند، اگر از معجزاتی که رسول خدا (ﷺ) به من تعلیم داده، ظاهر کنم مردم به گمراهی می افتند

و بعد امام متوجه نماز شد و پس از آنکه نمازش تمام شد در خدمتش بودم تا به قادسیه رسیدیم

درحالی که اذان صبح بود. در میان مردم غوغایی بود که می گفتند: سنان اهل شامی را شیری خورد و استخوان های بدنش را نشان دادند

.من واقعه سخن گفتن شیر با امام را برای مردم نقل کردم

مردم دویدند و به خدمت امام رسیدند و از وجودش تبرک
جستند.

books: تحفة المجالس، ص 84. ت:books:

امیرالمومنین علی علیه السلام[?]

الْعَبْدُ حُرٌّ مَا قَنِعَ، الْحُرُّ عَبْدٌ مَا طَمَعَ[?]

بنده اگر قناعت کند، «آزاد» است، و بنده آزاد اگر طمع داشته باشد[?]
!«برده» است

غررالحکم: ج 1، ص113[?]

: امام علی علیه السلام[?]

عَوِّذُ أَذْنُكَ حُسْنَ الْإِسْتِمَاعِ وَ لَا تُصْغِ إِلَى مَا لَا يَزِيدُ فِي صَلَاحِكَ اسْتِمَاعُهُ[?]
فَإِنَّ ذَلِكَ يُصْدِي الْقُلُوبَ وَ يُوْجِبُ الْمَذَامَ؛

گوش خود را به شنیدن خوبی ها عادت بده و به آنچه که به صلاح و [?] درستی تو نمی افزاید گوش مسپار، زیرا این کار، دل ها را زنگار می زند و موجب سرزنش می شود.

غررالحکم، ص215[?]

[?]:امیرالمومنین علیه السّلام فرمودند

[?]:کسی که دنیا را بشناسد،

[?]:از رنج هایی که به او می رسد،

[?]:اندوهگین نمیشود

.

غررالحکم، ص649[?]

(:امام علی)ع:thought_balloon:

قلب را از کینه دیگران پاک کن، ﴿۱۰۰﴾
تا قلب آنها از کینه تو پاک شود

غررالحکم.6017:blue_book::orange_book:

:«(مولي امير المؤمنين) عليه السلام

!الْحَجَرُ الْعَصْبُ فِي الدَّارِ رَهْنٌ عَلَيَّ خَرَابُهَا

وجود یک آجر غصبی در بنای یک خانه، رهن بر ویرانی آن خانه
(خواهد بود!) (نهج البلاغه، کلمه 232

:«(مولي امير المؤمنين) عليه السلام

لَا يُعَابُ الْمَرْءُ بِتَأْخِيرِ حَقِّهِ إِنَّمَا يُعَابُ مَنْ أَخَذَ مَا لَيْسَ لَهُ

کسی که گرفتن حق و طلب خود را به تأخیر بیندازد مورد سرزنش واقع
نمی‌شود، سرزنش متوجه آن کسی است که چیزی که مال او نیست بدان
(تعدی و تجاوز نماید. (نهج البلاغه، کلمه 157

:«پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم»

!مَنْ أَخَذَ أَرْضاً بِغَيْرِ حَقٍّ كُفِّفَ أَنْ يَحْمَلَ ثَرَاتِهَا إِلَى الْمَحْشَرِ

هر کس به ناحق زمینی را تصرف کند (فردا) وادار می‌شود که خاک آن
(را) تا محشر قیامت بر دوش خود بار نماید! (تهذیب، ج 7، ص 131

امير المؤمنين على عليه السلام^[7]

: می فرمایند

ما الْمُجَاهِدُ الشَّهِيدُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ»

بِأَعْظَمَ أَجْراً مِمَّنْ قَتَرَ فَعَقْتُ،

«لَكَادَ الْغَفِيثُ أَنْ يَكُونَ مَلَكاً مِنَ الْمَلَائِكَةِ

آن که در راه خدا جهاد کند و شهید شود، اجرش بیش از کسی که [؟؟؟]
!بتواند گناه کند و عَقْتُ ورزد، نیست

انسان پاکدامن نزدیک است که فرشته ای از فرشتگان خدا شود

نهج البلاغة : الحکمة ۴۷۴

امام علی علیه السلام

اگر هَمَّتْ والای اصلاح مردم را در سر داری، از خودت آغاز کن،

زیرا پرداختن تو به اصلاح دیگران، در حالی که خود فاسد باشی

بزرگترین عیب است

إِنْ سَمَتْ هَمَّتْكَ لِإِصْلَاحِ النَّاسِ فَأَبْدَأْ بِنَفْسِكَ فَإِنَّ تَعَاظِيكَ صَلَاحَ غَيْرِكَ وَ
أَنْتَ فَاسِدٌ أَكْبَرُ الْعُيُبِ

تصنيف غررالحكم و دررالکلم ص 237 ، ح 4765

امام علی(علیه السلام) فرمود

لَا يَجِدُ عَبْدٌ طَعْمَ الْإِيمَانِ حَتَّى يَتْرُكَ الْكَذِبَ هَزْلَهُ وَجَدَهُ ۚ

هیچ بنده-ای مزه ایمان را نچشد، مگر این که دروغ را ترک کند، چه ۚ
!شوخی باشد و چه جدی

اصول کافی، ج 4، ص 37 ۚ

حوض کوثر

آیت الله سید محمدتقی آل ،بحرالعلوم نقل می کند
پس از وفات علامه امینی پیوسته در این فکر بودم که علامه
.امینی عمرش را قربانی و فدای مولا علی علیه السلام ساخت
مولا در آن عالم با وی چه خواهد کرد؟
این فکر مدت‌ها در ذهنم بود تا اینکه شبی در عالم رویا دیدم
گوئی قیامت بر پاشده و عالم حشر است و بیابانی سرشار از
جمعیت ولی مردم همه متوجه یک ساختمان‌ی هستند.
پرسیدم: آنجا چه خبر است؟
.گفتند: آنجا حوض کوثر است

من جلو رفتم و دیدم حوضی است و باد امواجی در آن پدید
آورده و متلاطم است. وجود مقدس علی بن ابیطالب علیهما
السلام کنار حوض ایستاده اند و لیوان های بلوری را پر ساخته و
به افرادی که خود می شناسند؛ می دهند در این اثنا همه
ای برخاست. پرسیدم: چه خبر است؟ گفتند: امینی آمد؟
به خود گفتم بایستم و رفتار مولا علی علیه السلام با امینی را
به چشم ببینم که چگونه خواهد بود؟

قدم مانده بود که امینی به حوض برسد. دیدم که حضرت ۱۰-۱۲ لیوان ها را به جای خود گذاشتند و دو مشتی خود را از آب کوثر پر ساختند و چون امینی به ایشان رسید به روی امینی پاشیدند و فرمودند : خدا روی تو را سفید کند که روی ما را !سفید کردی
از خواب بیدار شدم فهمیدم که مولا علی علیه السلام پاداش تالیف الغدیر را به مرحوم امینی داده است

(فضایل حضرت علی(علیه السلام

:ابن عباس می گوید
به پیامبر خدا صلی الله علیه و آله خبر رسید که برخی از قریش عنوان « امیر المومنین » را برای علی علیه السلام انکار می کنند.

:حضرتش بر فراز منبر رفت و در سخنرانی خود فرمود
!ای مردم»
خداوند مرا بر شما پیامبر قرارداده و دستور فرموده که علی را به عنوان امیر شما پس از خودم معرفی کنم
!پس آگاه باشید
هر کس من پیامبر او هستم علی امیر اوست امری را که خدا فرمان داده و به من دستور فرموده که شما را از آن آگاه کنم، تا سخن او را به گوش جان بخرید؛ اگر دستور داد اطاعت کنید و «اگر نهی کرد بر حذر باشید

! آگاه باشید
کسی از شما حق ندارد بر علی امیر باشد نه در زمان حیات من و نه پس از مرگ من زیرا که خداوند او را بر شما امیر کرده و به عنوان « امیر المومنین » لقب داده و هیچ کس پیش از او به آن نام نامیده نشده است

من آنچه دستور داشتم درباره علی گفتم، هرکه در این دستور مرا اطاعت کند خدا را اطاعت کرده و آن که نپذیرد معصیت خدا نموده است و بداند نزد خدا عذری ندارد و سرانجامش همان است که خداوند در قرآن فرموده

هرکه از خدا و پیامبرش نافرمانی کند و از حدودش تجاوز نماید { او را در آتشی وارد می کند که در آن خواهد ماند
«سوره نساء آیه 14»

امالی صدوق مجلس 63 حدیث 11

(ولایت مطلق امیرالمومنین(ع)

پیامبر(ص) ولایتی دارد که خداوند در آیه ۶ سوره احزاب بدان تصریح کرده است:
ولایت پیامبر بر مومنان مقدم بر ولایت خودشان می باشد

قرآن به صراحت حق انتخاب رسول اکرم(ص) و اولویت او بر تصمیم مسلمانان را بیان کرده و تصریح می کند که در برابر تصمیم رسول خدا(ص) مسلمانان حق ندارند انتخاب کنند
یا اعتراض نمایند

این اختیارات مطلق را رسول خدا(ص) برای امیرالمومنین(ع) نیز اثبات کرده است به طوریکه در بازگشت از حج پیامبر(ص) در منطقه غدیر خم فرمودند
بدون تردید خداوند سرپرست و ولی من است و من سرپرست و ولی هر انسان مومنی هستم

:سپس دست امیرالمومنین(ع) را گرفت و فرمود

هر که من مولاي اويم اين علي مولاي اوست. خدايا دوستان او
را دوست بدار و با دشمنان او دشمن باش

مستدرک حاکم، ج ۳، ص ۱۱۸

تقديم به دوستان اران اميرالمؤمنين على بن ابیطالب(عليه
(السلام
على (عليه السلام) کیست؟؟؟

می گشایم لب خود را ز ثنای ولی الله،
جناب اسد الله، امامی که امیر مؤمنین است،
و از بعد پیمبر به همه مردم دنیا، پیام آور دین است،
نگاهش به خدا عین یقین است،
همه هستی عالم پدر خاک زمین است،
مپندار که او هم بشری خاک نشین است،
به والله قسم او شرف عرش برین است،
و نامش به اذان تا ابدالدهر طنین است،
چه در عرش و چه در فرش، خود عشق همین است،
على بر دل خشکیده ی ما آب حیات است

على کیست؟على حیدر کرار،
على کیست ؟
على عشق شرربار،
على صاحب اسرار،
على ماه شب تار،
على کعبه و عالم همه پرگار،
على کیست؟
على شرط ولایت،
على شور قیامت،
على اصل شهادت،
على باب امامت،

علی بر همه ی خلق جهان شاه کرامت،
علی بر همه ی خلق جهان راه نجات است

علی عشق خود خالق اکبر،
علی بهر نبی بوده برادر،
علی کفو بتول حضرت صدیقه اطهر،
علی بهر ملائک، بود ذکر مکرر،
علی بوده و باشد بر اهل یقین سرور و رهبر،
علی هست مع الحق، و حق با علی در یک خط و محور،
علی معجزه ی دست خداوند،
علی فوق بشر خلقت برتر،

علی هر نفسی لایق ذکر صلوات است
اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ
اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ
اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ
اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ
فقط حیدر امیر المومنین است

آیا می دانید چه کسی در روزی که حتی روح القدس و
فرشتگان هم اجازه سخن ندارند ، نیکو سخن می گوید؟

: پروردگار متعال در قرآن کریم سوره نباء آیه ۳۸ می فرماید

یوم یقوم الروح والملائکه صفاً

لا یتکلمون الا من اذن له الرحمن وقال

صواباً؛

روزی که آن فرشته بزرگ روح القدس

باهمه فرشتگان صف زده به نظم برخیزند
و هیچ کس سخن نگوید جز آن کسی که خدای مهربان به
سخن اذن دهد
و او سخن به صواب گوید

حسکانی از بزرگان اهل تسنن
در کتاب شواهد التنزیل روایتی از امام باقر (علیه السلام) در
تفسیر آیه شریفه می آورد که ،

: امام مجد باقر (علیه السلام) فرمودند

روزی که آن فرشته بزرگ روح القدس با همه فرشتگان صف زده
به نظم برخیزند و هیچ کس سخن نگوید جز آن کسی که خدای
مهربان به سخن اذن دهد و او سخن به صواب گوید فرمودند

چون روز قیامت فرا رسد ،
شعار «لا اله الا الله و مجد رسول الله صلی الله علیه وآله» از
قلب های همه محو می گردد مگر کسانی که اقرار به

(ولایت علی بن ابیطالب (علیه السلام)

داشته باشند و این به سبب قول خدای سبحان «الا من اذن له
الرحمن» است که خدای رحمان به آن کسانی که به ولایت
امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) اقرار داشته باشند اجازه
دخول به بهشت می دهد

شواهد التنزیل، ج ۲، ص ۴۲۱

شواهد التزیل
از منابع روایی اهل تسنن مییاشد

در کتاب جامع المعجزات رضا قائمی نقل شده: روزی از روزها
امیرالمومنین علی (ع) در مسجد کوفه نشسته بود. مردی از
اهل کوفه به خدمت آن حضرت رسیده و بعد از سلام عرض کرد:
من شما را دوست دارم

امام (ع) فرمودند: با زبان یا قلب و زبان؟ جواب داد: با قلب و زبان
شما را دوست دارم. حضرت فرمودند: انشاءالله به تو نشان
خواهم داد که چه کسی مرا با دل و زبان دوست دارد. امام (ع)
فرمودند: برخیز با من بیا

از کوفه بیرون رفتند و حضرت فرمودند: چشمت را روی هم بگذار.
آن مرد چشمانش را روی هم گذاشت و سه قدم برداشت.
حضرت فرمودند: چشمت را باز کن، چشمش را باز کرد. خودش
را در شهری بزرگ دید که مردم آن بعضی مسلمان و برخی کافر
بودند.

امام فرمودند: با من بیا تا دوست قلبی و زبانی را به تو معرفی
کنم. رفتند تا به دکان قصابی رسیدند. امام درهمی به آن مرد
داده و فرمودند: از این قصاب گوشت خریداری کن. مرد کوفی
درهم را گرفت و به سوی قصاب رفت و گفت: این درهم را بگیر و
به گوشت بده

قصاب او را غریب دیده، لذا از او پرسید: اهل کجایی؟ گفت: اهل
کوفه هستم. قصاب گفت: تو از شهر مولای من علی بن ابی
طالب (ع) هستی؟ گفت: بله. قصاب گفت: باید امشب مهمان
من باشی به خاطر محبت علی مرتضی (ع). کوفی گفت:
رفیقی دارم. قصاب گفت: او را نیز بیاور

کوفی به خدمت امام (ع) آمده و جریان را به عرض آن حضرت رسانید و باهم بر در دکان قصاب رفتند. قصاب با خوشحالی پرسید: شما از کوفه، شهر مولای من امیرالمومنین (ع) هستید؟ جواب دادند: بله.

قصاب دکانش را بست و باهم به خانه آمدند. قصاب به همسرش گفت: دو مرد غریب از شهر مولایم علی ابن ابی طالب (ع) نزد من آمدند، آنها را گرامی بدار. همسر قصاب با شادی برخاست و برای آنها مکان لایقی را فرش کرده و مشغول خدمت شد.

امام (ع) نگاهی به داخل خانه کرد، دو طفل كوچك دوست داشتنی مثل دو ستاره درخشان مشاهده کرد. شبانگاه قصاب به خانه آمد به همسر خود گفت: چه کردی؟ گفت: آنچه دستور دادی انجام دادم. مغرب شد و امام به نماز مشغول گردید. قصاب به آن بزرگوار اقتدا کرد. بعد از نماز مغرب شخصی در خانه قصاب را کوبید.

قصاب بیرون آمد و جلادی را دید و گفت: چه کار داری؟ گفت: پادشاه دستور داده تو را به قتل برسانم و خونت را برای او ببرم. چرا که او بیمار شده و برای صحتش اطباء خون محب علی (ع) را تجویز کرده اند. قصاب گفت: من مهمان دارم، اجازه بده. سفارش آنها را به همسرم بکنم.

داخل خانه شد و به همسرش گفت: ای یار وفادار و بانوی نیکوکار، مهمانان را گرامی بدار که شنیده ام مولای من مهمان را زیاد دوست دارد. من بیرون منزل کاری دارم. این را گفت و از خانه بیرون رفت. بلافاصله کودکانش از پی پدر بیرون رفتند و پدر متوجه نشد. جلاد قصاب را زیر تیغ خوابانید.

ناگاه پسر بزرگتر پیش رفت و گفت: ای جلاد پدرم را رها کن و مرا به جای او به قتل برسان. جلاد طفل را زیر تیغ خوابانید،

خواست سر از بدنش جدا کند برادر كوچك خود را روی برادر
بزرگتر افکند. جلاد هر دو را کشت و خون آنها را گرفته به نزد
پادشاه برد و تمام ماجرا را نقل کرد.

قصاب با چشم پرآب و جگر کباب سر و تن فرزندان خود را
برداشت و مخفی از همسرش در زاویه خانه اش گذاشت و نزد
همسرش رفت و گفت: غذا را حاضر کن. سپس به خدمت امام
آمد و دید نمازشان تمام شده است. سفره را گسترده و غذا را
آورد و گفت: بفرمایید به نام خدا و محبت مولایم غذا میل کنید.

امام فرمودند: تا بچه ها نیابند غذا نمی خوریم! قصاب گفت: ای
برادر غذا بخورید، بچه ها جای دیگری رفته اند! امام فرمودند: ما
غذا نمی خوریم تا آنها بیابند. هر چه قصاب اصرار به غذا خوردن
کرد، امام قبول نکردند؛ تا این که فرمودند: آیا مرا نمی
شناسی؟ من مولای تو علی بن ابی طالب هستم.

قصاب گفت: ای مولای من فرزندان، مال و همسرم فدای تو باد!
سپس نزد همسرش رفت. زن گفت: بچه هایم کو؟ قصاب گفت:
خاموش باش که به خاطر محبت مولایم ذبح شدند. همسرش
گریان شد. قصاب گفت: ساکت باش که مهمان مهربان،
کودکانمان را زنده خواهد کرد. زن گفت: چه طور زنده می کند؟
قصاب گفت: این مهمان امیرالمومنین (ع) است.

همسر قصاب با شنیدن این کلمات خودش را روی قدم های
امام انداخت. امام فرمودند: ناراحت نباش! الان به اذن خدا
فرزندانت را زنده می کنم. امام به قصاب فرمودند: نعش طفلانت
را بیاور. قصاب نعش کودکان را آورد. امام برخاست دو رکعت نماز
به جای آورد و دعا کرد. مرد کوفی می گوید: ناگاه دیدم آن دو
طفل نشستند و گفتند: لبیک، لبیک، یا مولانا یا اباالحسن، و بر
قدم های آن حضرت افتادند و دست و پای آن بزرگوار را بوسیدند.
و قصاب و همسرش بسیار مسرور شدند.

امام به آن مرد کوفی فرمودند: آیا شما هم مثل این قصاب با زبان و قلب مرا دوست دارید؟ گفت: نه. امام فرمودند: این ها محب قلبی و زبانی من هستند. آن وقت نشستند و غذا خوردند.
قصاب دامن امام را گرفت و گفت: ای آقای من.⁸⁷

(امیرالمومنین امام علی (ع)

:ابن عباس گوید

:روزی عمر بن خطاب به امیرالمومنین (ع) گفت
ای اباالحسن، از این تعجب نمی کنم که به تمامی مسائل
پاسخ می گویی، بلکه متعجبم که چگونه بی درنگ و بدون تفکر
به آنها پاسخ می دهی؟

حضرت علی (ع) در پاسخ او دست خود را باز کرده و فرمود: این
چند تاست؟ عمر بلافاصله گفت: پنج تا. حضرت فرمود: چرا در
نظر دادن عجله کردی؟ عمر گفت: این مساله نیاز به تفکر
نداشت.

حضرت لیخندی زد و فرمود: تمام علوم در نظر من، مانند همین
!مساله جزیی است در نزد تو

.بحارالانوار، ج 40، ص 147

:امیرالمؤمنین علی علیه السلام میفرماید

إِنَّ لِلَّهِ عِبَادًا يَخْتَصِمُهُمُ اللَّهُ بِالنِّعَمِ لِمَنَافِعِ الْعِبَادِ قَيِّقِرْهَا فِي أَيْدِيهِمْ
مَا بَدَّلُوها فَإِذَا مَنَعُوها نَزَعَهَا مِنْهُمْ ثُمَّ حَوَّلَهَا إِلَيَّ غَيْرِهِمْ

خداوند بندگانی دارد که برای سود رساندن به دیگران ، نعمت های خاصی به آنها بخشیده ، تا زمانی که دست بخشنده دارند نعمت ها را در دست شان باقی می گذارد ، و هرگاه از بخشش دریغ کنند ، نعمت ها را از دست شان گرفته و به دست دیگران "می دهد

نهج البلاغه حکمت ۴۲۵

«برسی رحمه الله در کتاب «مشارق
نقل میکند که؛

در حکایت سلمان رضی الله عنه روایت شده است؛
وقتی که شیر بر او حمله کرد،
گفت؛ یا فارس الحجاز أدرکنی؛

ای اسب سوار حجاز مرا دریاب،

ناگهان اسب سواری ظاهر گردید
او را خلاص کرد
و به آن شیر دستور داد؛
از الآن مرکب او باش

و سلمان بر او هیزم بار می کرد،
و به خاطر اطاعت کردن از فرمان،
آقا علی علیه السلام* بارکشی می کرد*
و آنها را از صحرا تا دروازه شهر می آورد

مشارق الانوار ص 216
مدینه المعاجز ج 2 ص 11

: امیرالمومنین علی (ع) می فرمایند

تو به عنوان حاکم مسلمین، فقط مسئول پاکسازی جامعه از
آلودگی های آشکار و ظاهری هستی، درباره لغزش های پنهان
مردم، خداوند خود داوری خواهد کرد. بنابراین تا آنجا که می
توانی اسرار مردم را پنهان نگه دار تا خداوند نیز اسرار تو را از
مردم پنهان نگه دارد.

نهج البلاغه نامه ۵۳

«رابطه حضرت علی علیه السلام با پیامبر»

:ابوسعید خدری می گوید:

:رسول خدا صلی الله و علیه و آله فرمود
علی را دوست بدارید، زیرا گوشت او گوشت من و خونی من
خون من است. خداوند لعنت کند گروهی از امت مرا که عهد و
پیمان با من را در حق علی بشکنند و وصیتم را درباره اش از یاد
[ببرند. آنان نزد خداوند هیچ بهره و نصیبی ندارند
هرگاه پیامبر خدا صلی الله علیه و آله عطسه می فرمود، علی
علیه السلام به او عرض می کرد: «رَفَعَ اللَّهُ ذِكْرَكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ»
(خداوند نامت را بلندآوازه گرداند ای رسول خدا) و پیامبر خدا هم
به او می فرمود: «أَعْلَى اللَّهِ كَعْبَكَ يَا عَلِي» (خداوند شرافت تو
) را بیشتر و بلند مرتبه تر فرماید ای علی

منابع:

بحارالانوار، ج40، ص 265، حدیث 38 -----امالی مفید، امالی
شیخ طوسیبحارالانوار، ج38، ص 298 ----- مناقب

امام باقر (علیه السلام) فرمود

چون دختر یزدگرد را نزد عمر آوردند دوشیزگان مدینه برای
تماشای او سرکشیدند، و چون وارد مسجد شد، مسجد از
پرتوش درخشان گشت
کنایه از اینکه اهل مسجد از قیافه و جمال آن دختر شادمان و (متعجب گشتند) عمر به او نگریست. دختر رخسار خود را
پوشید و گفت: اف بیروج بادا هرمز (وای روزگار هرمز سیاه شد)
عمر گفت این دختر مرا ناسزا می گوید
:حضرت علی (علیه السلام) فرمود
او به تو ناسزا نمی گوید، به او اختیار بده که خودش مردی از
مسلمین را انتخاب کند و در سهم غنیمتش حساب کن (مهرش
(را از سهم بیت المال آن مرد حساب کن
عمر به او اختیار داد، دختر آمد و دست خود را روی شانه امام
حسین (علیه السلام) گذاشت، امیرالمومنین(ع) به او فرمود:
نام تو چیست؟ گفت: جهان شاه،
حضرت فرمود: بلکه شهر بانویه باشد. سپس به حضرت امام
حسین (علیه السلام) فرمود: ای ابا عبدالله از این دختر بهترین
شخص روی زمین برای تو متولد شود و علی بن الحسین (علیه
السلام) (امام سجاد) از او متولد گشت و علی بن الحسین
(علیه السلام) را ابن الخیرتین (پسر دو برگزیده) می گفتند،
زیرا برگزیده خدا از عرب هاشم بود و از عجم فارس و روایت
شده است که ابوالاسود دؤلی درباره آن حضرت شعری بدین
مضمون سروده است: پسری که از یکسو به هاشم و از یکسو
به شاه کسری می رسد گرامی ترین فرزندی است که بدو
بازوبند بسته اند

(اصول کافی، ج 2 زندگی علی بن الحسین(ع)

(میزان لطف و بخشش ائمه (صلوات الله عليهم

روزي مرحوم آيت الله بهجت در رابطه با بزرگوارى ائمه اطهار
: (صلوات الله عليهم) فرمودند

در نزديكي نجف اشرف، در محل تلاقي دو رودخانه فرات و دجله
«آباديى است به نام «مصيب

كه مردى شيعه براى زيارت مولاي متقيان امير المؤمنين عليه
السلام از آنجا عبور مى كرد و مردى كه در سر راه مرد شيعه
خانه داشت همواره هنگام رفت و آمد او را مسخره مى كرد

حتي يك بار آن مرد هتاك به ساحت مقدس آقا جسارت كرد و
مرد شيعه خيلي ناراحت شد
:چون خدمت آقا مشرف شد، خيلي بي تابى كرد و ناله زد كه
تو مى دانى اين مخالف چه مى كند
آن شب آقا را در خواب ديد و شكايت كرد

:آقا اميرالمومنين عليه السلام فرمود
او بر ما حقي دارد كه هر چه بكند در دنيا نمى توانيم او را كيفر "
دهيم

او روزي در محل تلاقي آب فرات و دجله نشسته بود و به فرات
نگاه مى كرد، ناگهان جريان كربلا و منع آب از حضرت سيد
الشهدا (عليه السلام) به خاطرش افتاد و پيش خود گفت
عمر بن سعد كار خوبى نكرد كه اينها را تشنه كشت، خوب بود
به آنها آب مى داد بعد همه را مى كشت
...سپس ناراحت شد و يك قطره اشك از چشم او ريخت

"از این جهت بر ما حقی پیدا کرد که نمی‌توانیم او را جزا بدهیم

:آن مرد شیعه می‌گوید

از خواب بیدار شدم، به محل برگشتم، سر راه آن مرد با من

:برخورد کرد و با تمسخر گفت

!آقا را دیدی و از طرف ما پیام رساندی؟

:مرد شیعه گفت

.آری پیام رساندم و پیامی دارم

او خندید و گفت: بگو چیست؟

.مرد شیعه جریان را تا آخر تعریف کرد

مرد سنی تا شنید سر به زیر افکند و کمی به فکر فرو رفت و

گفت: خدایا، در آن زمان هیچ کس در آنجا نبود و من این را به

...کسی نگفته بودم، آقا از کجا فهمید

او بلافاصله حقانیت حضرت علی علیه السلام را پذیرفت و

...شیعه شد

علی (ع) بر منبر جامع کوفه بودند، ناگاه مردی برای وضو گرفتن

از جا بلند شد

آن شخص از مسجد بیرون رفت به سوی رجه تا وضو بگیرد،

ناگاه مار بزرگی مانع او شد. پس از مقابل آن مار فرار کرد و به

.خدمت علی (ع) آمد و قضیه را به آن حضرت نقل کرد

علی (ع) بلند شد و تشریف آورد نزدیک آن سوراخی که افعی

در آن بود شمشیر مبارک را بر در سوراخ گذاشت و فرمود: افعی

از این جا خارج شو. طولی نکشید که آن مار بیرون آمد و با آن

حضرت صحبت کرد،

علی (ع) به آن مار عتاب کرد چرا مانع این مرد از وضو گرفتن

شدی؟

جواب داد: این مرد شما را چهارمین خلیفه می‌داند یعنی شیعه

. شما نیست

آن گاه امیرالمؤمنین (ع) به آن مرد فرمود:
تو مرا خلیفه چهارم می دانستی ؟
پس آن مرد بر سر خود زد و اسلام خود را کامل نمود

مناقب اهل بیت ، ص ۱۵۶: منبع

معنای صراط المستقیم

ابن بابویه بسند خود از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده
: که مفضل بن عمر از آنحضرت معنای صراط را سؤال نمود
: فرمود

صراط عبارت از راهی است بسوی معرفت پروردگار و این راه دو
تاست یکی راه دنیا و دیگری راه آخرتست اما راه دنیا شناختن و
معرفت امام است که بر هر کس واجب است در دنیا امام خود را
شناخته و اطاعت او را نماید و او را پیشوای خود دانسته و
براهنمائی آنها از صراطی که پل جهنم است بخوبی عبور کند و
هر که در دنیا امام زمان خود را نشناسد قدمهایش در صراط
.بلغزد و بجهنم واصل گردد

:و بسند دیگر از آنحضرت روایت نموده فرمود
صراط المستقیم وجود مقدس امیر المؤمنین علیه السلام
میباشد.

تفسیر جامع، ج 1، ص: 99
تفسیر ذیل آیه شش سوره حمد

ابن مارد روایت شده که از حضرت صادق (ع) پرسید
چه ثوابی است برای کسی که جدت امیرالمومنین (ع) را زیارت
کند ،
فرمود : ای ابن مارد هرکه زیارت کند جدم را و عارف به حق او
باشد ،
خداوند در ازای هر قدمی که بردارد ثواب یک حج مقبول و یک
عمره مبروره برای او بنویسد ،

به خدا قسم ای ابن مارد ،
خداوند طعمه آتش نمی کند قدمی را که در زیارت امیرالمومنین
(ع) سواره یا پیاده غبار آلود گردد ،
ای ابن مارد این حدیث را با آب طلا بنویس

انوار البهیه (شیخ عباس قمی ره) صفحه 71

معاویه عصبانی می شود!

معاویه وارد مکه شد،
گروهی بر معاویه وارد شدند و گفتند: آیا میدانی که ابن عباس
تفسیر قرآن میکند

معاویه گفت:
خب ابن عباس پسر عمه ی پیغمبر بوده، او از هاشمیان است!
اگر او نکند که تفسیر کند؟

گفتند: تفسیر میکند آیات رو به نفع علی بن ابیطالب ! ما از این
شاکی هستیم

معاویه گفت: خودم رسماً وارد مجلس میشوم و جمعشان را
برهم میزنم.

معاویه وارد مجلس تفسیر ابن عباس میشود، ابن عباس با
چنان کیفیتی تفسیر آیات میکرد که معاویه هیچ جای اعتراضی
نبرخود ندید

:بعد از مجلس معاویه رو به ابن عباس کرد و گفت
ابن عباس تو تفسیر آیات میکنی یا فضائل علی بن ابیطالب را
!بازگو میکنی؟

: ابن عباس گفت
معاویه به من بگو کجای قرآن است که فضائل علی بن ابیطالب
نیست؟ از خودت هم سوال میکنم جواب میدهی؟

إِنَّمَا أَنْتَ مُنْذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ " این آیه برای کیست معاویه؟"

: معاویه گفت
رسول خدا فرمود منذر این امت منم و هادی وجود علی بن
!ابیطالب است! ولی ابن عباس حتما باید این آیه را بخوانی؟

ابن عباس گفت : "إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ
وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا" بگو این آیه برای کیست معاویه؟

معاویه گفت : این هم قصه ی طهارت و عصمت علی بن
ابیطالب و اهل بیتش است، درست! ولی حتما باید این را
بخوانی؟

ابن عباس گفت : "إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ
وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَكِيعُونَ" معاویه این آیه برای کیست؟

معاویه گفت : زمانی که علی بن ابیطالب انگشتر در راه خدا داد
این آیه بر حق علی نازل شد، قبول دارم! ولی حتما این را باید

بخوانی؟

ابن عباس گفت : "عَمَّ يَتَسَاءَلُونَ عَنِ النَّبِيِّ الْعَظِيمِ" معاویه بگو این آیه در حق کیست؟

معاویه گفت : رسول خدا فرمود خبر عظیم علی بن ابیطالب است که هم مردم ازش میپرسند و هم من از علی خواهم پرسید، ولی ابن عباس حتما باید این را بخوانی؟

ابن عباس گفت : "وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا" بگو ببینم این آیه برای کیست؟

معاویه گفت : پیغمبر فرمود حبل الله علی بن ابیطالب است دست به دامن علی بنزید و جای دیگر نروید که گمراه میشوید. ولی باید همین را تفسیر کنی؟

ابن عباس گفت : "كَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ" این آیه برای چیست معاویه؟

معاویه گفت : این قصه قصه ی علم علی بین ابیطالب است که خدا همه ی علم جاری رو در سیره ی او تعریف میکند، ولی لازم است حتما این را بخوانی؟

ابن عباس گفت : "قُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ" بگو به من که این آیه برای کیست؟

معاویه گفت : این هم ماجرای مباحله با اهل نجران است که خدا در این آیه علی بن ابیطالب را نفس پیغمبر میخواند، ولی برای مردم حتما باید همین را بخوانی؟

ابن عباس گفت : "سَأَلْنَا عَنْ عَذَابِ وَاقِعٍ" این آیه برای چیست

معاویه؟

معاویه گفت : روز غدیر شخصی نزد رسول خدا آمد و گفت این سخنان از خودت بود یا از خدا؟ پیغمبر فرمود امر رسالت بود،

شخص رو به پیغمبر کرد و گفت به خدا بگو بر من عذاب وارد کند که تحمل ولایت علی را ندارم و خداوند جلوی همگان دشمن علی را هلاک کرد، ابن عباس قبول دارم! آیا باید همین آیه را بخوانی؟

ابن عباس گفت : "یا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ" این آیه دیگر برای چیست معاویه؟

معاویه گفت : این هم ماجرای ابلاغ ولایت علی بن ابیطالب است قبول دارم! ولی این را حتما باید بازگو کنی؟

ابن عباس گفت : "الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ" معاویه به من بگو این دگر برای کیست؟

معاویه گفت : این آیه هم اكمال دیانت در پرتوی ولایت علی بن ابیطالب است ولی آیه ای دیگر بخوان نه این

:ابن عباس از جا بلند شد و گفت

معاویه به من بگو کجای قرآن را بخوانم که فضل علی بن ابیطالب نباشد؟! کجا را بخوانم که از علی بیان نشده باشد؟

"معاویه گفت : اصلا ابن عباس بخوان "إِذَا زُلْزِلَتِ الْأَرْضُ زِلْزَالَهَا"

ابن عباس: معاویه در این مورد هم شرمنده تم که حتی این آیه! هم فضل علی بن ابیطالب است

!معاویه گفت : علی در این آیه دگر چه میکند ابن عباس؟

ابن عباس گفت : نشنیدی بعد از رسول خدا یک سال نگذشته بود که زلزله ای بر مدینه آمد که همه ی مردم از شدت وحشت از خانه به در شده بودند و علی در میانشان حاضر شد و خواند :این آیه را و پایش را بر زمین کوبید و فرمود !زمین ! ابوتراب بر تو امر میکند آرام گیر

معاویه که از غضب بر خود میپیچید گفت
ابن عباس راحت بگو تا قرآن باشد، علی هم خواهد بود

بحار الانوار ج ۴۴ ص ۱۲۵

:(امیرالمومنین امام علی (ع)
مولانا امام صادق علیه السلام به نقل از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرمودند

هنگامی که خداوند مرا به آسمانها بالا برد و با من گفتگو کرد
:قسمتی از آن گفتگو ها این بود که فرمود

ای مجدد؛
علی اول است ، علی آخر و ظاهر و باطن است و او هر چیز را
میداند.

: عرض کردم
خداوندا ؛ آیا این اوصاف تو نیست ؟

حضرت حق بعد از توصیف خودش آن جملات را برایم تفسیر کرد
:و فرمود

علی اول است یعنی

اول شخصی از امامان است که از او میثاق گرفتم

علی آخر است یعنی
آخر شخصی هست که او را قبض روح می کنم و او جنبیده ای
است که با مردم تکلم خواهد کرد
(اشاره به آیه 82سوره نمل)

ای مجدد؛
علی ظاهر است یعنی
هر آنچه را برای تو از طریق وحی گفتم برای او ظاهر کردم

ای مجدد؛
علی باطن است یعنی
آن سری که تو را از آن با خبر کردم و تو پنهان کردی ، در باطن
علی هم فرار دادم و او در نهان دارد ، پس سری بین من و تو
نیست که او نداند

ای مجدد؛
علی به آنچه از حلال یا حرام آفریده ام عالم است و آن را می
داند.

القطره تألیف مرحوم علامه مستنبط رحمت الله علیه جلد اول
صفحه ۲۹۶

: امیرالمومنین علی (ع) می فرماید

فردی از شما نگوید خدایا از امتحانات الهی به تو پناه می برم "
زیرا کسی نیست که امتحان نشود
لکن آنکه می خواهد به خدا پناه برد از آزمون های گمراه کننده
".پناه ببرد

(حکمت 93)

(امیرالمومنین علی(ع):
هر که درونش با ظاهرش یکسان و رفتارش با گفتارش موافق
باشد، اوست که امانت را ادا کرده و عدالتش استوار گردیده
است.
غررالحکم، ج8656

(معجزه امیرالمؤمنین علی (ع)

امام حسین- علیه السلام- می فرماید
:
روزی پیش علی- علیه السلام- نشسته بودیم و آنجا درخت
اناری خشکی بود

عده ای از دشمنان حضرت وارد شدند که در بین آنها از
دوستان او نیز بودند. آنان به حضرت، سلام کردند و امام
فرمود:
«بنشینید».

:سپس فرمود
امروز به شما معجزه ای نشان می دهم که مثل مانده در میان «
بنی اسرائیل باشد

».آنگاه فرمود: «به درخت نگاه کنید
درخت خشکی بود که ناگهان آب بر شاخه هایش جریان پیدا
کرد و سبز شد و برگ آورد و میوه هایش تا بالای سر ما آمد

:سپس رو کرد به ما که از دستدارانش بودیم گفت
دستتان را دراز کنید و از میوه‌ها بچینید و بخورید
و ما نیز دستهای خود را دراز کردیم و از آن انارها چیدیم و
خوردیم.
تا آن زمان میوه ای به خوشمزگی آن نخورده بودیم
:سپس به کسانی که او را دشمن می داشتند رو کرد و فرمود

«بچینید و بخورید»
اما آنان وقتی که دستشان را بردند، انار بالا رفت و هیچ يك از
آنها نتوانستند حتی يك انار بچینند

گفتند: یا امیر المؤمنین! چرا دست آنها رسید ولی دست ما
نرسید

فرمود:
بهشت نیز همین طور است، فقط دست دوستان ما به
«نعمتهای بهشت می رسد، نه دست دشمنان ما

آنان وقتی که از منزل خارج شدند،
گفتند: این از سحر علی بن ابی طالب، کم است
سلمان گفت: چه می گوید؟ سحر است یا شما نمی بینید؟

(الخرائج و الجرائح: (صفحه 176
ص: 177

: (امیرالمومنین امام علی (ع)
سبز شدن درخت خشکیده

:حارث اعور می گوید

با علی- علیه السلام- از شهر خارج شدیم و به سرازیری رودی رسیدیم.
و در آنجا درخت خشکیده ای را دیدیم که پوست آن کنده و شاخه هایش خشک شده بود

:حضرت با دست مبارکش به آن زد و فرمود
به اذن خدا سبز و میوه دار شو
ناگهان شاخه های درخت سبز و میوه هایش انبوه شد،
و از آن میوه ها چیدیم، خوردیم،
برداشتیم و آوردیم
فردای آن روز نیز رفتم دیدم همان طور سبز و دارای میوه می باشد

الخرائج و الجرائح ص180:books:

« امام علی علیه السلام، باخبر از همه حوادث تا روز قیامت »

:حضرت علی علیه السلام می فرمود

:پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به من چنین وصیت کرد که
هر گاه از دنیا رفتم، مرا با شش مشک از چاه غرس (چاهی
در مدینه که پیامبر آبش را گوارا و تمیز می دانست) غسل بده و
کفنم کن، سپس دهانت را بر دهان من بگذار
من به وصیت پیامبر عمل کردم و دهانم را بر دهان او گذاشتم و
او در آن حال، مرا از همه حوادث تا روز قیامت با خبر فرمود

منابع: بحارالانوار، ج 40، ص 213، حدیث 1----- بصائرالدرجات

اندوه سرمایه داران

:امیرالمؤمنین علی علیه السلام

إِنَّ أَعْظَمَ الْحَسَرَاتِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ حَسْرَةُ رَجُلٍ كَسَبَ مَالًا فِي غَيْرِ طَاعَةِ اللَّهِ

بزرگ ترین حسرت ها در روز قیامت ، حسرت خوردن مردی
است که مالی از راه غیر اطاعت خداوند (حرام) بدست آورد ،

فَوَرِثَهُ رَجُلٌ فَأَثَقَهُ فِي طَاعَةِ اللَّهِ سُبْحَانَهُ فَدَخَلَ بِهِ الْجَنَّةَ وَدَخَلَ
. الْأَوَّلُ بِهِ النَّارَ .

و آن را شخصی به ارث برد که در راه اطاعت خداوند سبحان
(انفاق کرد ، و با آن وارد بهشت شد و گرد آورنده اولی با آن
مال) وارد جهنم گردید

نهج البلاغه حکمت 429

تمام اسرار از امیرالمؤمنین علیه السلام و در ایشان است

در ینابیع المودة نقل می کند که صاحب در المنظم ابن طلحه
:می گوید

اعلم ان جميع اسرار الكتى السماوية فى القرآن و جميع ما فى
القرآن فى الفاتحة و جميع ما فى الفاتحة فى البسملة و جميع
ما فى البسملة فى باء البسملة و جميع ما فى الباء البسملة
فى النقطة التى هى تحت الباء قال الامام على كرم الله وجهه

انا النقطة التى تحت الباء

بدان که اسرار جمیع کتب آسمانی در قرآن است و تمام اسرار و رموز قرآن در سورة فاتحه است و جمیع حقایق که در سورة فاتحه است در بسمله (بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ) است و هرچه در بسمله است در باء بسمله است و تمام اسرار باء بسمله در نقطه زیر باء است و

امیرالمؤمنین علیه السلام می فرمودند: من آن نقطه زیر باء هستم.

(بنایع المودة قندوزی، ج1، ص213)

امام علي عليه السلام در يکي از سفرها، به طرف کوفه مي آمد.

يکي از يهوديان نیز در همان راه حرکت میکرد و قصد داشت به اطراف کوفه برود.
آن يهودی امام علی را نمي شناخت و چون تا کوفه ، هم مسیر . بودند ، با هم به سفر خود ادامه دادند
تا اینکه به یک دو راهي رسیدند که يکي راه کوفه بود و ديگري . راه اطراف کوفه
يهودی دید که علي عليه السلام به راه کوفه نرفت، بلکه در همان راه که خودش حرکت مي کرد آمد.

يهودي پرسید: مگر نگفتي که عازم کوفه هستم؟
امام پاسخ دادند: آري گفتم
يهودي پرسید: پس چرا به راه کوفه نرفتي و در اين راه با من مي آئي؟

امام علي عليه السلام فرمودند : پیامبر ما این گونه به ما دستور داده است
هر مسلمان باید رفیق راهش را، هنگام جدائی، تا چند قدم، بدرقه کند
یهودی: برآستی پیامبر شما این گونه دستور داده است؟
پس مسلما هر کس از پیامبر شما پیروی کرده،
به خاطر این کارهای بزرگوارانه و این خصلت نیکو بوده که از او دیده است.
من تو را گواه می گیرم که بر دین تو هستم و دین تو را پذیرفتم

آن یهودی همراه امام علي عليه السلام به سوی کوفه آمد،
و تازه در کوفه متوجه شد که آن حضرت حاکم مسلمانان است

اصول کافی ، جلد ۲ باب حسن الصحابه و حق الصحاب في
السفر، صفحه 670

:از امالی شیخ طوسی

:جابر میگوید
با امیر المومنین علیه السلام در کنار فرات می رفتیم که ناگهان
موجی بزرگ از فرات برخاست و حضرت را در برگرفت تا حضرت را
از من پنهان کرد و آنگاه موج دوباره به فرات بازگشت چون امام را
دیدم هیچ رطوبتی بر لباس و بدن امام نبود از این اتفاق زبانم
بندآمده بود و بسیار تعجب کردم از امام علت این اتفاق را پرسیدم

: امام فرمودند
آن را مشاهده کردی
عرض کردم :بله

: امام فرمودند
ملکی که موکل بر آب است بیرون آمد و بر من سلام کرد و من را
در آغوش گرفت.⁸⁸

:پیغمبر اکرم (ﷺ) فرمود

شروع و ابتداء نامه اعمال مؤمنین محبت «علی بن ابیطالب
علیه السلام» است

:منبع
بحار الانوار جلد 39 صفحه 28

سلمان گوید: خدمت امیرالمؤمنین سلام الله علیع عرض کردم
ای برادر رسول خدا ؛ کسی نماز را برپا داشته که ولایت شما را
برپا داشته باشد ؟

:فرمودند
بلی ای سلمان ؛ شاهد آن و تصدیق این مطلب؛ فرمایش
:خداوند است که در کتاب مجیدش فرموده است
«واستعينوا بالصبر والصلاة وإنها لكبيرة إلا على الخاشعين»
..سوره بقره، آیه 45

مراد از صبر در این آیه شریفه، رسول خدا صلی الله علیه وآله
وسلم است و مقصود از «نماز» برپا داشتن ولایت من است، لذا
:فرموده است

وإنها لكبيرة» ضمیر را مفرد آورده و نغموده: «وإنهما لكبيرة» که «
ضمیر را تثنیه بیاورد، زیرا ولایت است که تحمل آن سخت است
و فقط خاشعین می توانند آن را بپذیرند،
و خاشعین شیعیان عارف و آگاه هستند

القطره ج1 ص202

پذیرفتن ولایت امیر المومنین

: حضرت رسول اکرم (صلي الله عليه و آله) فرموده اند

نگاه کردن به چهره امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب عبادت، و یاد
او عبادت است. و ایمان کسی جز با دوستی با او و بیزاری
جستن از دشمنان او پذیرفته نمی شود

منبع : (4) مناقب خوارزمی، 19 و 212؛ کفایة الطالب، گنجی
شافعی، 214. «... النظر الى وجه امير المؤمنين علي بن
ابيطالب عبادة و ذكره عبادة ولا يقبل الله ايمان عبد الا بولايته
». «والبراءة من اعدائه

عَنْ جَابِرِ الْأَنْصَارِيِّ عَلَيْهِ الرَّحْمَةُ قَالَ: قَالَ مَوْلَانَا الْبَاقِرُ عَلَيْهِ
السَّلَامُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى
إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ
يَا جَابِرُ إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِوَلَايَةِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ
وَطَاعَتِهِ.

: جابر انصاری گفت

:مولا امام باقر عليه السلام درباره مفهوم آیه
:خداوند شرک به او را نمی آمرزد فرمودند

ای جابر؛ یعنی خداوند نمی آمرزد کسی را که در ولایت و
اطاعت امیر المؤمنین علیه السلام مشرک باشد

.تفسیر فرات الکوفی، ص: ۱۰۶

پیروزی سریع در جنگ جمل

:ابو عبد الله غنوی می گوید
با علی بن ابی طالب- علیه السلام- در جنگ جمل نشست
بودیم،

:مردم آمدند و گفتند
دشمن ما را تیر باران می کند. حضرت سکوت کرد و چیزی
نگفت.
بعد از آن عده دیگری آمدند و فریاد زدند: ما زخمی شدیم

:حضرت فرمود
«دیگر عذری نمانده است، با آنها جنگ می کنیم»

:راوی می گوید
بادی وزید و سردی آن را بین دو شانه ام احساس می کردم
علی- علیه السلام- سیر خود را برداشت و به جنگ رفت و من
تا به حال فتحی سریعتر از آن ندیدم

(الخراج و الجرائح): (صفحه 174
ص: 175)

انس بن مالک نقل کرده که رسول خدا صلی الله علیه و آله
فرمودند:

, خداوند مخلوقاتی دارد که از فرزندان آدم نیستند
اینان مبغض علی بن ابیطالب علیهم السلام را لعن می کنند

عرض کرد:

اینان چه کسانی هستند یا رسول الله؟

فرمودند:

اینها چکاوک ها هستند که سحرگاهان بر بالای درختان ندا می

دهند:

, لعنت خدا بر مبغضین علی بن ابیطالب علیهم السلام
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ و سلام بر بندگان که خدا برگزیده است

ارشاد القلوب جلد 2 ص 236

: امیرالمومنین علی علیه السلام فرمودند

گناه کاری که به گناه خویش اقرار کند (پشیمان شود) بهتر از
انسان مطیع و عبادت کننده ای است که به عمل خویش فخر
نماید.

غررالحکم. ص195، ح3812

رسول خدا صلی الله علیه و آله طبق حدیثی فرمود:
عَلَى بْنِ أَبِي طَالِبٍ أَقْدَمُ أُمَّتِي سِلْمًا، وَأَكْثَرُهُمْ عِلْمًا، وَأَصَحُّهُمْ «

دِينًا، وَأَفْضَلَهُمْ يَقِينًا، وَأَكْمَلَهُمْ جِلْمًا، وَأَسَمَحَهُمْ كَفًّا، وَأَشَجَعَهُمْ
«قَلْبًا، وَهُوَ الْإِمَامُ وَالْخَلِيفَةُ بَعْدِي

مائة منقبة، ص 50

التحصين، ص 619

علی بن ابی طالب علیه السلام مقدمترین مسلمان امت من
است،
او از همه بیشتر علم دارد،
دینش از همه صحیحتر،
یقینش از همه برتر،
حلم و بردباری اش از همه کاملتر،
از همه سخاوتمندتر و از همه شجاعتر است، او امام و خلیفه
بعد از من است.

جوانمردی امیرالمومنین در جنگ

در جنگ صفین که در سال 36 هجری بین سپاه علی (ع) با
سپاه معاویه ، در گرفت و 18 ماه طول کشید
در اوائل جنگ ، روزی معاویه با مشاور عزیزش عمروعاص صحبت
: کرد و برای تحت فشار قرار دادن سپاه علی (ع) گفت
بجا است که ما شریعه (آبراه) فرات را تصرف کنیم ، و در نتیجه ،
تشتگی در این بیابان ، سپاه علی (ع) را از پای در آورد
: عمروعاص گفت
این کار درست نیست ، زیرا علی (ع) مردی نیست که تشنه
بماند و شما آب در اختیار داشته باشید، عراقیان و حجازیان ،
همراه او هستند و سرانجام با شمشیرهای بران ، خود را به آب
می رسانند معاویه سخن عمروعاص را گوش نداد، و دستور
حمله داد، و سپاه او آبراه فرات را تصرف کردند
ولی طولی نکشید با حملات قهرمانانه علی (ع) و یارانش ،

لشکر معاویه عقب نشینی کرده و آبراه فرات بدست سپاه علی (ع) افتاد

معاویه از ترس تشنگی ، بسیار وحشت کرد، و برای علی (ع) پیام فرستاد و تقاضای آزادی آبراه فرات نمود. علی (ع) به یاران فرمود : شریعه فرات را آزاد بگذارید و کسی مانع آشامیدن آب نشود، اگر آنها کار جاهلانه انجام دادند، من چنین کاری را نمی کنم . به این ترتیب ، امیرمؤمنان علی (ع) در درگیری جنگ ، کار ناجوانمردانه انجام نداد، و با این عمل انسانی خود، درس جوانمردی و انسانیت - حتی در جنگ به جهانیان آموخت

داستان دوستان

مجد مجدی اشتهاردی

: (امیرالمؤمنین علی (علیه السلام

مُرْ أَهْلَكَ أَنْ يَسْعَوْا فِي الْمَكَارِمِ وَيُذِلُّوْا فِي حَاجَةٍ مَنْ هُوَ تَائِمٌ
فَوَ الَّذِي تَفْسِي يَدِيهِ مَا أَدْخَلَ أَحَدٌ عَلَى قَلْبٍ مُؤْمِنٍ سُرُورًا إِلَّا
خَلَقَ اللَّهُ مِنْ ذَلِكَ السُّرُورِ لُطْفًا فَإِذَا نَزَلَتْ بِهِ تَائِبَةٌ كَانَ أَسْرَعَ
إِلَيْهَا مِنَ السَّيْلِ فِي انْحِدَارِهِ حَتَّى يَطْرُدَهَا عَنْهُ كَمَا يَطْرُدُ غَرِيبَةً
الْإِب

به خانواده ات دستور بده تا در تحصیل مکارم اخلاق بکوشند و در تاریکی های شب به انجام حاجات مردم و رفع نیازمندی های آنها بپردازند . سوگند به خدایی که جان من در دست اوست ! هیچ کس بر دل انسان مؤمنی سرور و شادمانی وارد نمکند مگر آنکه خداوند از این عمل خیر ، مایه لطفی مآفریند که در موقع نزول بلا و به هنگام گرفتاری سریعتر از سرعت سیلاب در سراسیمگی به امداد او میرسد و او را از گرفتاری نجات مدهد

«بحار الانوار ج71 ص314»

: امیرالمؤمنین علی علیه السلام
مَنْ لَمْ يُحْسِنْ ظَنَّهُ اسْتَوْحَشَ مِنْ كُلِّ أَحَدٍ؛

آن کس که گمان خود را نیکو نسازد (و بدبین باشد) از هر
کسی وحشت می کند

تصنيف غررالحکم و دررالکلم ص 254 ، ح 5333

:سلمان گوید عرض کردم
اي امير مؤمنان ؛ مؤمن کیست و حدود ایمان چیست ؟ آن را
بیان فرمایید تا کاملاً بشناسیم
:فرمودند
المؤمن الممتحن هو الذي لا يرد من أمرنا إليه شيء إلا شرح
صدره لقبوله ولم يشك ولم يردد

مؤمن امتحان شده کسی است که از امور ولایت ما چیزی به او
نمی رسد مگر اینکه خدا سینه اش را برای قبول آن باز کند
و بدون هر گونه شک و تردیدی آن را بپذیرد
اي ابوذر ؛ بدان من بنده خدا و خلیفه او بر بندگان هستم، ما را
خدا قرار ندهید و آنچه می خواهید در فضیلت و برتری ما بگوئید
و بدانید به باطن مقامات ما و نهایت آن نخواهید رسید، خداوند
تبارک و تعالی به ما کمالاتی و عنایاتی برتر از آنچه گوینده شما
وصف کند یا به قلب یکی از شما خطور کند مرحمت فرموده
است، و وقتی ما را اینگونه شناختید شما مؤمن هستید

امیرالمؤمنین علیه السلام، قدرت بازوی پیامبر صلی الله علیه و آله

بحرانی قدس سره در تفسیر برهان ذیل آیه شریفه «سَنَشُدَّ عَصُوكَ يَا حِیْكَ وَنَجْعَلْ لَّکُمَا سُلْطَانًا

بازوی تو را به برادرت قوی می گردانیم و برای شما دو نفر «حِجَّت و برهان و قدرت و توانائی قرار می دهیم» (سوره مبارکه قصص، آیه 35)

از انس نقل کرده است

رسول خدا ﷺ فرستاده خود را به طرف گروهی فرستاد،

آنها بر او دشمنی کردند و او را کشتند
این خبر به آن حضرت رسید،
این بار علی علیه السلام را به سوی آنها فرستاد،
آن حضرت جنگجویان آنها را کشت
و باقی مانده آنها را اسیر کرد
و وقتی که در برگشتن به نزدیک مدینه رسید

پیغمبر اکرم ﷺ او را ملاقات کرد و دربرگرفت و صورتش را بوسید
و فرمود

بأبی أنت و أمی من شدَّ الله به عضدی كما شدَّ عضد موسى
بهارون.

پدر و مادرم فدای کسی که خدا بازوی مرا به سبب او قوی کرد،
همان طور که بازوی موسی را به سبب هارون تقویت نمود

منابع:

تفسیر برهان: 3/226 ح 1 ، به نقل از تأویل الآيات: 1/415 ح 6
بحار الأنوار: 38/305 سطر 4 (با کمی اختلاف) به نقل از
المناقب: 2/228
ترجمه القطره: 1/179

: قال الله تعالى
و من أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي؛ فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكاً؛"
"و نحشره يوم القيمة اعمى"

هر که از یاد من رو بگرداند؛
زندگیش تنگ و سخت خواهد بود؛
و روز قیامت کور، محشورش میکنیم؛

سوره ای مبارکه ای طه 124

امام صادق علیه السلام فرمودند؛

مقصود از ذکر و یاد من، در آیه؛
امیرالمؤمنین علی علیه السلام است.

اصول کافی ج2 ص317

فاروق اعظم و صدیق اکبر

: در کتاب مناقب ابن شاذان استاد کراچکی آمده

:ابن عباس میگوید

:رسول خدا ﷺ فرمودند

ای علی ! جبرئیل درباره تو برای من خبری آورده که چشمم
روشن دلم شاد گشت
او به من گفت : ای محمد! خدای متعال فرمود : سلام مرا به محمد
و به او بگو
علی علیه السلام امام هدایت ، چراغ تائیکها و حجت براهل
دنیاست ،

. او صدیق اکبر و فاروق اعظم است

القطره : جلد ۲ صفحه ۲۴۱

دوستی امیرالمؤمنین نشانه پاکی ولادت و دشمنی او علامت
زشتی آنست

جابر بن عبد الله انصاری گفت از

رسول خدا صل الله علیه وآله شنیدم به علی علیه السلام
میفرمود میخواهی خوشحالت کنم، میخواهی عطیه به تو
بدهم، میخواهی مژده به تو بدهم؟
عرض کرد: آری مرا مژده بده

فرمود من و تو از یک طینت آفریده شدیم و شیعیان ما را خدا از
مازاد طینت ما خلق کرد
فردای قیامت همه مردم را به نامهای مادرشان میخوانند مگر

شیعیان ما را که به نام پدرانشان دعوت میکنند زیرا خللی در نطفه آنان نمی باشد.

الارشاد(شیخ مفید). ص ۴۰

عن عبدالله بن مسعود قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله
إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ يَقْعُدُ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَى الْفِرْدَوْسِ وَهُوَ
جَبَلٌ قَدْ عَلَا عَلَى الْجَنَّةِ وَفَوْقَهُ عَرْشُ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ مِنْ سَفْحِهِ
تَنْفَجِرُ أَنْهَارُ الْجَنَّةِ وَ تَتَفَرَّقُ فِي الْجَنَّةِ وَ هُوَ جَالِسٌ عَلَى كُرْسِيِّ
مِنْ نُورٍ تَجْرِي بَيْنَ يَدَيْهِ التَّسْنِيمُ لَا يَجُوزُ أَحَدٌ عَلَى الصِّرَاطِ إِلَّا وَ
مَعَهُ بَرَاءَةٌ بِوَلَايَتِهِ وَ وِلَايَةِ أَهْلِ بَيْتِهِ يُشْرِفُ عَلَى الْجَنَّةِ فَيَدْخُلُ
مُحِبِّهِ الْجَنَّةَ وَ مُبْغِضِهِ النَّارَ

روایت است از عبدالله بن مسعود که
رسول صلی الله علیه وآله فرمود که

چون روز قیامت باشد،
بنشیند علی بن ابی طالب بر کوه فردوس- که کوهی است از
کوه‌های بهشت و کوه فردوس،
بلند و زیر [زبر] است بر بهشت،
و بالای این کوه عرش خدایی است- جَلَّ جَلَّالَهُ
و از دامن این کوه جوی‌های بهشت روان می‌شوند
و در بستان‌های بهشت پراکنده شوند و روان می‌گردند
و امیرالمؤمنین علی علیه السلام نشسته باشد بر کوهی از نور،
و فرایش او چشمه تسنیم می‌رود،
و هیچ کس بر صراط نگذرد الا که با او همراه بود براتی به ولایت
علی و ولایت اهل بیت وی،

و علی علیه السلام مطلع و مشرف بود بر بهشت و دوستان

خود را بر بهشت درآورد و دشمنان خود را به آتش دوزخ اندازد.

[بحار: 116 / 27]

(مناقب : جلد 2، صفحه 14)

ص: 15

.... عالم به علوم

علم حضرت امیرالمومنین علی بن ابی طالب صلوات الله علیه
وعن الكلبي: قال ابن عباس: علم النبي صلى الله عليه وآله وسلم
من علم الله، وعلم علي من علم النبي صلى الله عليه وآله، وآله
وسلم، وعلمي من علم علي، وما علمي وعلم الصحابة في
علم علي إلا كقطرة في سبعة أبحر.

ینابیع الموده، قندوزی، ج 1 ص 82

علم من (ابن عباس) و علم تمام اصحاب پیامبر (صلي الله عليه
و آله) را جمع کنید ،
همانند قطره ای است در برابر هفت دریا است
یعنی علم علي بن ابیطالب (عليه السلام) هفت دریا است و
علم من و اصحاب رسول خدا (صلي الله عليه و آله) مثل یک
قطره است

پیشگویی ولادت امیرالمؤمنین علیه السلام

در زمان حضرت ابوطالب (عليه السلام) راهبی زندگی می کرد
بنام مثرم بن دعیت بن شیتقام

این مرد در عبادت معروف بود و صد و نود سال خداوند را عبادت کرده بود و هرگز حاجتی از خداوند نخواست به بود. تا اینکه از خدا خواست،

خداوند! یکی از اولیاء خود را به من نشان ده؛ خداوند حضرت ابوطالب را نزد او فرستاد تا چشم مثرم به حضرت افتاد از جا برخاست و سر او را بوسید و او را در مقابل خود نشانید و گفت: خدا تو را رحمت کند، تو کیستی؟

حضرت فرمود: مردی از منطقه تهامه. پرسید از کدام طایفه عبد مناف؟

فرمود: از بنی هاشم. راهب بار دیگر برخاست و سر حضرت ابوطالب (علیه السلام) را بوسید و گفت: خدا را شکر که خواسته مرا اعطا کرد و مرا نمیراند تا ولی خود را به من نشان داد. سپس گفت: تو را بشارت باد! خداوند به من الهام نموده که آن مژده ای به توست.

حضرت ابوطالب (علیه السلام) پرسید آن بشارت چیست؟

گفت: فرزندی از صلب تو بوجود می آید که ولی الله است.

اوست ولی خدا و امام متقین و وصی رسول رب العالمین. اگر آن فرزندی را ملاقات کردی از من به او سلام برسان و از من به او بگو: مثرم به تو سلام می گوید.

و شهادت می دهد که خدایی جز الله نیست، یگانه است و شریکی ندارد و مجد بنده و فرستاده خداست و تو جانشین بر حق او هستی نبوت با مجد و وصایت با تو کامل می شود.

دین تابع دنیا؟ یا دنیا تابع دین؟

مولا امیر المومنین، علی (علیه السلام) فرمودند:
إِنْ جَعَلْتَ دِينَكَ تَبَعًا لِدُنْيَاكَ، أَهْلَكْتَ دِينَكَ وَ دُنْيَاكَ وَ كُنْتَ فِي
الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ. إِنْ جَعَلْتَ دُنْيَاكَ تَبَعًا لِدِينِكَ، أَحْرَزْتَ دِينَكَ وَ
دُنْيَاكَ وَ كُنْتَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْفَائِزِينَ

شرح حدیث؛

اگر دین خود را تابع (مصلح) دنیا کنید، هم دین و هم دنیای خود
را تباه کرده‌اید و در آخرت از زیانکاران خواهید بود

اما اگر دنیای خود را تابع (ارکان و احکام) دین کنید، هم دین و
هم دنیا را به دست آورده‌اید و در آخرت از رستگاران خواهید بود

منابع روایت؛

غرر الحکم، ص ۲۵۹

اکمال غرر الحکم، ص ۱۹۸

میزان الحکمة، ج ۴، ص ۲۰۱

ینابیع الحکمة، ج ۲، ص ۳۸۷

نمونه ای از قضاوت‌های زیبای امیرالمؤمنین علی علیه السلام

مردی اعرابی از امیرالمؤمنین علی علیه السلام پرسید: سگی
را دیدم با گوسفندی بود و از آنها حمله به هم رسید، حالا این
حمل سگ است یا گوسفند؟

امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود: او را در کیفیت خوراکش آزمایش کن ، اگر گوشتخوار بود سگ است و اگر علف خوار بود گوسفند .
اعرابی : او را دیده ام گاهی گوشت خورده و گاهی : memo:
علف .

امیرالمؤمنین علی علیه السلام: او را در آب آشامیدن آزمایش کن ، اگر با دهان آب می خورد گوسفند است و اگر با زبان آب می خورد سگ است .
اعرابی : هر دو جور آب می خورد

امیرالمؤمنین علی علیه السلام: او را در راه رفتن آزمایش کن ، اگر دنبال گله می رود سگ است و اگر وسط یا جلو گله می رود گوسفند است .
اعرابی : گاهی چنین است و گاهی چنان

امیرالمؤمنین علی علیه السلام: او را در کیفیت نشستن ملاحظه کن ، اگر بر شکم می خوابد گوسفند است و اگر بر دم می نشیند سگ است .
اعرابی : گاهی به این ترتیب می نشیند و زمانی به آن ترتیب

امیرالمؤمنین علی علیه السلام: او را ذبح کن اگر در شکمش شکنجه دیدی گوسفند است و اگر روده و امعاء دیدی سگ است .
اعرابی از شنیدن این نکات دقیق متحیر و مبهور شد

قضایاتهای امیر المومنین(ع) / مجد تستری

::آقا امیرالمومنین سلام الله عليه فرمودند
ای سلمان و ای ابوذر ؛ عرض کردند
بلی ای امیر مؤمنان ؛ درود و رحمت خداوند بر شما باد،
فرمودند:
من و محمد صلي الله عليه وآله وسلم يك نور از نور خدا بودیم،
آنگاه خداوند این نور را امر فرمود دو نصف گردد، به نیمی از آن
فرمود: محمد باش، و به نصف دیگر آن فرمود: علي باش،
لذا رسول خدا صلي الله عليه وآله وسلم فرموده است
علي مني وأنا من علي ولا يؤذي عني إلا علي
علي از من است و من از علي هستم، و ادا نمی کند از طرف
من مگر علي

آن هنگامی که ابوبکر را برای برائت از مشرکین به طرف مکه
فرستاده بود، جبرئیل فرود آمد و عرض کرد: ای رسول خدا ؛
پروردگارت فرموده است آن را خودت و یا شخصی از خودت ابلاغ
کند، مرا به دنبال ابوبکر فرستاد تا او را برگردانم، او به رسول
خدا صلي الله عليه وآله وسلم عرض کرد
آیا درباره من چیزی نازل شده ؟
فرمود: نه، ولی این کار را انجام نمی دهد مگر من یا علي

ای سلمان و ای ابوذر ؛

کسی که شایستگی ندارد دستوری را از طرف رسول خدا صلي
الله عليه وآله وسلم ابلاغ کند چگونه صلاحیت امامت و
پیشوائی مردم را خواهد داشت ؟

ای سلمان و ای ابوذر ؛ پس من و رسول خدا يك نور بودیم
سپس او محمد مصطفی شد، و من وصی او علي مرتضی شدم،
محمد صلي الله عليه وآله وسلم سخنگو گردید و من ساکت، و در
هر زمانی باید یکی ناطق و دیگری ساکت باشد

دين قيّمه

:: آقا اميرالمؤمنين سلام الله عليه فرمودند

كسي كه اقرار به ولايت من نداشته باشد اقرار او به نبوت محمد
صلي الله عليه وآله سودي برايش نمي بخشد، زيرا اين دو قرين
يكديگرند، به خاطر اينكه نبي اكرم پيغمبر است كه به سوي
مردم فرستاده شده و امام و پيشواي آنها است، بعد از او علي
امام و پيشواي مردم و جانشين محمد صلي الله عليه وآله وسلم
است، همان طور كه رسول خدا صلي الله عليه وآله وسلم
فرمود:

«أنت مني بمنزلة هارون من موسى إلا أنه لا نبي بعدي»
جاىگاه تو نسبت به من همانند جاىگاه هارون نسبت به حضرت
موسي است، (يعني همان طور كه او جانشين موسي بود
تو جانشين من هستي) جز اينكه پيامبري بعد از من نيست

اول ما محمد است، وسط ما محمد و آخر ما محمد است،
پس هر كس معرفتش به من كامل باشد او بر دين قيم و استوار
الهي است كه

«فرموده: «وذلك دين القيمة»

.سوره بينه، آيه 5

،«و آن دين استوار است»

از جمله القابی که برای وجود مقدس امیرالمؤمنین زیاد استعمال شده کلمه مولا است که آن را اولین بار شخص پیامبر(ص) در خطبه معروف خود در غدیر بیان کردند

من کنت مولا فهذا علی مولا#

چند معنی دارد ، دوتا از معانی این کلمه که مولا# کلمه مُعْتَق است ، یعنی آزاد کننده #مُعْتَق و #مقصودم همین است و آزاد شده

امام علی (ع) هر دو معنای کلمه مولا را در بر دارد ، هم خود آزاد شده از نفس بود ، هم آزاد کننده تمامی انسان ها از نفس خودشان است و پرچم دار آزادی و آزادگی در تمام تاریخ بشریت است

ایرانیان

علی(ع) در یک روز جمعه بر روی منبری آجری خطبه می خواند، اشعث بن قیس که از سرداران معروف عرب بود آمد و گفت: یاامیرالمؤمنین این سرخ رویان (یعنی ایرانیان) جلو روی تو بر ما خشم گرفته بود گفت: امروز من نشان خواهم داد که عرب چکاره است

علی(ع) فرمود: این شکم گنده ها خودشان روزه ها در بستر نرم استراحت می کنند و آنها (موالی و ایرانیان) روزهای گرم به خاطر خدا فعالیت می کنند. و آنگاه از من می خواهند که آنها را طرد کنم تا از ستمکاران باشم، قسم به خدایی که دانه را شکافت و آدمی را آفرید که از رسول خدا شنیدم فرمود به خدا همچنانکه در ابتدا شما ایرانیان را به خاطر اسلام با شمشیر خواهید زد، بعد ایرانیان شما را با شمشیر به خاطر اسلام خواهند زد

خدمات متقابل اسلام و ایران، ص 129، به نقل از سفينة البحار،
ج 2، ص 692 و 693،

امام صادق علیه السلام از پدرانش علیهم السلام نقل می
:نماید که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند

همانا در حالی که دوستانان علی در دنیا هستند و هنوز به
بهشت نرفته اند ،
بهشت مشتاق آنها بوده و نورش را برای آنها افزایش می دهد ؛

و همانا در حالی که دشمنان علی در دنیا هستند و هنوز به
جهنم نرفته اند ،
گرمای آن برای آنها بیشتر شده
.و صدایش نیز برایشان افزون می شود

ترجمه عقاب الاعمال

میرالمؤمنین سلام الله علیه در تفسیر «و یقیموا الصلاة»
:فرمودند

هر کس ولایت مرا بپا داشت نماز را برپا داشته است، و برپا
داشتن ولایت من سخت و دشوار است که آن را تحمل نمی
کند و طاقت پذیرش آن را ندارد مگر فرشته مقرب یا پیغمبر
مرسل و یا بنده مؤمنی که خدا قلب او را برای ایمان امتحان
کرده است.

پس فرشته هنگامی که مقرب نباشد و پیغمبر وقتی مرسل

نباشد و مؤمن هنگامی که امتحان شده نباشد نمی تواند آن را بپذیرد.

القطره ج1 ص202

:امیرالمومنین علي بن ابيطالب عليه السلام فرمودند

هیچ آیه‌ای از قرآن بر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نازل نشد جز آنکه آن را بر من إقرأء و املا فرمود و من آن را با خط خود نوشتم و تأویل و تفسیر و ناسخ و منسوخ و محکم و متشابه آن را به من آموخت و از خدای تعالی خواست که فهم و حفظ آن را به من تعلیم دهد و هیچ آیه‌ای از کتاب خدا را فراموش نکردم و هیچ علمی را که بر من املا فرمود و من آن را نوشتم از یاد نبردم و هر چه که خدای تعالی به او آموخته بود از حلال و حرام و امر و نهی و آنچه که بوده و خواهد بود از طاعت و معصیت همه را به من آموخت و من آن را حفظ نمودم و حتی يك حرف آن را فراموش نکردم، سپس دست خود را بر سینه‌ام نهاد و از خدای تعالی خواست که قلم را از علم و فهم و حکمت و نور آکنده سازد، چیزی از آنها را فراموش نکردم و آنچه را هم که ننوشتم از من فوت نشد، گفتم: ای رسول خدا! آیا می‌ترسی که در آینده فراموش کنم؟ فرمود: بر تو از نسیان و نادانی نمی‌هراسم در حالی که پروردگارم به من خبر داده است که دعای مرا در حق تو و شریکانت که پس از تو خواهند بود اجابت کرده است، گفتم: ای رسول خدا! شریکان من که پس از من خواهند بود چه کسانی هستند؟ فرمود: کسانی که خدای تعالی آنان را قرین خود و من ساخته و فرموده است: «أطيعوا الله و أطيعوا الرسول و أولي الأمر منكم». گفتم: ای رسول خدا آنان چه کسانی هستند؟ فرمود: آنان اوصیای من هستند تا آن

که در حوض کوثر بر من در آید، همه آنان هادی و مهتدی هستند، هر که آنان را فرو گذارد بدیشان ضرر نرساند، ایشان با قرآن هستند و قرآن نیز با آنان و از ایشان مفارقت نکند آنان نیز از قرآن جدا نشوند، به واسطه آنان اتم یاری شوند و باران بر آنها ببارد و بلا از ایشان دفع گردد و دعایشان مستجاب گردد.

کمال الدین وتمام النعمه شیخ صدوق
جلد1 صفحه 533

در فتنهء بعد از رسول خدا همراه امیرالمومنین باشید ! ... "از منابع
(عامه)" اهل تسنن

: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند

سَتَكُونُ بَعْدِي فِتْنَةٌ فَإِذَا كَانَ ذَلِكَ فَالْزَمُوا عَلِيَّ بْنَ أَبِيطَالِبٍ ، فَإِنَّهُ أَوَّلُ مَنْ
يُرَانِي وِ أَوَّلُ مَنْ يُصَافِحُنِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ وِ هُوَ الصِّدِّيقُ الْأَكْبَرُ وِ هُوَ الْفَارُوقُ
. هَذِهِ الْأُمَّةُ ، يَفْرُقُ بَيْنَ الْحَقِّ وَ الْبَاطِلِ وِ هُوَ يَعْسُوبُ الْمُؤْمِنِينَ

, به زودی بعد از من فتنه ای خواهد بود

پس در آن هنگام همراه علی بن ابیطالب (علیهما السلام) باشید

که او اولین کسی است که مرا می بیند و

, با من در روز قیامت مصافحه می کند

و اوست صدیق اکبر و فاروق این امت که بین حق و باطل فرق می نهد
. و اوست بزرگ مومنین

:منابع

اسدالغابه ۲۸۷/۵ ...

اصابة ۷/۱۶۷ ...

استيعاب ۲/۶۵۷ ...

کنز العمال ۶/۱۵۵ ...

پیامبر اکرم درمورد امیرالمومنین علیه السلام ازخداي سبحان پنج
درخواست داشت که خداوند همه را اجابت کرد

اولین کسی که در قیامت، از زمین خارج می شود ،علی باشد . و خداهم -۱
اجابت کرد

وقتي در عقبه ميزان ، خداوند روي اعمال قيمت گذاري ميكند، علي - ۲
كنار پيامبر باشد . و خدا هم اجابت كرد

علي پرچمدار پيامبر باشد چنانچه خدای سبحان لواء بزرگي از بهشت - ۳
براي پيامبر فرستاد كه در آن نوشته بود دوستداران علي به بهشت فايق
. آیند

امت پيامبر با دستهاي علي سيراب شوند، - ۴

و خدا اجابت كرد

وقتي پيامبر قبض روح ميشود، علي بعد از او جلودار امت بشود - ۵

و خدا اجابت كرد

جلد ۴۰ بحار الانوار ص ۷۱

رَوَى الصَّبْعُ بْنُ بُبَاةٍ: أَنَّ عَلِيًّا (عليه السلام) قَالَ

وَاللَّهِ أَنَا النَّبِيُّ الْعَظِيمُ الَّذِي هُمْ فِيهِ مُخْتَلِفُونَ كُلًّا سَيَعْلَمُونَ ثُمَّ كُلًّا سَيَعْلَمُونَ «
» . حِينَ أَقْفُ بَيْنَ الْجَنَّةِ وَالنَّارِ وَأَقُولُ هَذَا لِي وَ هَذَا لَكَ

:اصبغ بن نُباته می‌گوید

:امیرمؤمنان علی (علیه السلام) فرمود

به خدا سوگند، من آن خبر بزرگی هستم که مردم در آن اختلاف «
می‌کنند،

چنین نیست [که منکران پنداشت‌هاند]، به زودی خواهند دانست؛ و باز چنین
نیست که آنها می‌پندارند، البتّه به زودی آگاه می‌شوند،

:هنگامی که من بین بهشت و جهنّم می‌ایستم و می‌گویم

» .این مال تو و این مال من

مشارق الانوار

مناقب و فضایل علی علیه السلام

راه درست در کلام پیامبر رحمت

:پیامبر خدا صلی الله علیه وآله

يا عَمَّار بن ياسر! إن رأيت عليّاً قد سلك وادياً وسلك الناس كلهم وادياً
غيره،

فاسلك مع علي، فإنه لن يدليكَ في ردى، ولن يخرجك من هدى

ای عمار پسر یاسر! هر گاه دیدی که علی در مسیری می رود و تمامی
مردمان در مسیر دیگری غیر از راه علی در حرکتند، پس فقط با علی
همراه شو.

زیرا او هیچ گاه تو را به هلاکت نمی اندازد و از راه درست و هدایت
خارج نمی سازد.

:منابع اهل تسنن

تاریخ بغداد: 13/ 186- 187 -

فرائد السمطين: 1/ 178 -

کنز العمال: 12/ 212 -

مناقب خوارزمی: 75/ 124 -

: الإمام علي عليه السلام

أَمْسِكْ عَنْ طَرِيقٍ إِذَا خَفَتْ ضَلَالُهُ ؛ فَإِنَّ الْكَفَّ عَنْ حَيْرَةِ الضَّلَالَةِ خَيْرٌ مِنْ
رُكُوبِ الْأَهْوَالِ .

از پیمودن راهی که بیم گمراهی در آن را داری خودداری کن ؛ زیرا باز
ایستادن از سرگشتگی گمراهی ، بهتر از رو یا رو شدن با هول و
هراسهاست .

. تحف العقول : 69

: امیرالمومنین علی علیه السلام

مَنْ جَاءَتْهُ مَنِيَّةٌ وَهُوَ يَطْلُبُ الْعِلْمَ فَبَيْنَهُ وَبَيْنَ الْأَنْبِيَاءِ دَرَجَةٌ؛

هر کس در حال طلب دانش مرگش فرا رسد ، میان او و پیامبران تنها
یک درجه تفاوت باشد .

مجمع البيان : ۹ / ۳۸۰ منتخب میزان الحکمة : ۳۹۸

:رسول صلی الله علیه وآله فرمود که

چون روز قیامت باشد،

بنشیند علی بن ابی طالب بر کوه فردوس- که کوهی است از کوه‌های
بهشت و کوه فردوس،

بلند و زیر [زیر] است بر بهشت،

-و بالای این کوه عرش خدایی است- جَلَّ جَلَّالَه

و از دامن این کوه جوی‌های بهشت روان می‌شوند

-و در بستان‌های بهشت پراکنده شوند و روان می‌گردند

وامیرالمؤمنین علی علیه السلام نشسته باشد بر کوهی از نور،

و فرایش او چشمه تسنیم می‌رود،

و هیچ کس بر صراط نگذرد الا که با او همراه بُود براتی به ولایت علی
و ولایت اهل بیت وی،

و علی علیه السلام مطلع و مُشرف بُود بر بهشت و دوستان خود را بر
بهشت درآورد و دشمنان خود را به آتش دوزخ اندازد.

[بحار: 27 / 116]

(مناقب : جلد 2، صفحه 14)

::رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمودند

ای ابوذر ؛

علی سلام الله علیه پرچم هدایت و دلیل تقوا و ریسمان محکم الهی و پیشوای اولیاء من، و نور کسانی است که مرا اطاعت کنند و او کلمه ای ..است که خدا تقوایبیشه گان را به آن ملزم ساخته است

دوستان او مؤمن و دشمنان او کافرنند،

هر کس ارتباطش را با او قطع کرد گمراه و باعث گمراهی دیگران است، و هر کس ولایت او را انکار کرد مشرک است

ای ابوذر ؛

منکر ولایت علی علیه السلام را روز قیامت می آورند در حالی که کر و کور و لال است، و در تاریکی های قیامت وارونه و نگونسار فریاد برمی آورد:

..یا حسرتی علی ما فرطت فی جنب الله«سوره زمر، آیه 56»

واحسرتا، اي واي بر من بر آنچه كوتاهي كردم در جنب پروردگار «
».يعني امير المؤمنين عليه السلام

در گردنش حلقه اي از آتش است كه 300 زبانه دارد و بر هر يك از آنها
شيطاني به صورت او آب دهان مي افكند، و در داخل قبر او را با
خصومت و شدت به طرف آتش رها مي كنند

الفطره ج1ص192

: اميرالمومنين على عليه السلام فرمودند

از گرفتن نسيه و قرض، خود را برهانيد، چون كه سبب غم و اندوه شبانه
و ذلت و خواری در روز خواهد گشت

.وسائل الشَّيعة: ج 18، ص316

:اميرالمومنين على عليه السلام فرمودند

لَا تَطْلُبْ سُرْعَةَ الْعَمَلِ وَ اطْلُبْ تَجْوِيدَهُ؛ فَإِنَّ النَّاسَ لَا يَسْأَلُونَ فِي «كَمْ فَرَعٍ مِنَ
الْعَمَلِ»؟ إِنَّمَا يَسْأَلُونَ عَنْ جَوْدَةِ صَنْعَتِهِ؛

به دنبال سرعت در انجام دادن کار مباش ، بلکه کیفیت خوب را بجوی .
مردم نمی پرسند: «در چند روز کار را به پایان برده است؟» بلکه در پی
. خوبی و نیکویی محصول کارند

شرح نهج البلاغه ، ابن ابی الحدید ، ج 20 ، ص 267

اولین فردی که وارد بهشت می شود

محبین مولا زندگی کنید با این حدیث

أَوَّلُ مَنْ يَدْخُلُ الْجَنَّةَ مِنَ النَّبِيِّينَ وَ الصَّادِقِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ (صلوات الله
(عليه

فَقَامَ أَبُو دُجَانَةَ وَ قَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَلَمْ نُخْبِرْنَا عَنْ اللَّهِ تَعَالَى أَنَّهُ أَخْبَرَكَ أَنَّ
الْجَنَّةَ مُحَرَّمَةٌ عَلَى الْأَنْبِيَاءِ حَتَّى تَدْخُلَهَا أَنْتَ وَ عَلَى الْأُمَمِ حَتَّى تَدْخُلَهَا أُمَّتُكَ
قَالَ بَلَى وَ لَكِنْ أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ حَامِلَ لَوَاءِ الْقَوْمِ إِمَامُهُمْ وَ عَلِيُّ حَامِلُ لَوَاءِ
الْحَمْدِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ بَيْنَ يَدَيَّ (وَ هُوَ صَاحِبُ رَايَتِي فَيَدْخُلُ الْجَنَّةَ قَبْلِي فَإِنَّ الْعِلْمَ
مَعَهُ) وَ أَنَا عَلَى أَثَرِهِ فَقَامَ عَلِيُّ (صلوات الله عليه) وَ قَدْ أَشْرَقَ وَجْهُهُ سُرُوراً
وَ هُوَ يَقُولُ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي شَرَّفَنَا بِكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ

:حضرت محمد صلی الله علیه و آله فرمود

اولین کسی که از جمع انبیاء و صدیقین وارد بهشت می شود علی بن ابی طالب (صلوات الله علیه) است

:ابودجانه بلند شد و گفت

یا رسول الله آیا تو از جانب خداوند متعال که به تو خبر داده بود؛
به ما نفرمودی که قطعا بهشت بر انبیاء حرام است تا تو وارد آن شوی
و بهشت بر تمام امت ها حرام است تا امت تو وارد آن شوند

:حضرت محمد صلی الله علیه و آله فرمود

ایلی!

ولی آیا ندانستی که صاحب و حامل پرچم هر گروهی جلوی آنهاست و
علی در روز قیامت حامل پرچم محمد است و من در پی او

پس در این لحظه مولا علی صلوات الله علیه بلند شد در حالی که صورت
مطهرش غرق شعف و شادمانی بود و فرمود

حمد و ستایش برای خدایی است که ما را به واسطه رسول الله شرافت بخشید.

مائة منقبة، ص: 81

المنقبة التاسعة و الأربعون (منقبت 49)مت

:امام باقر عليه السلام فرمودند

کسی که منکر ولایت امیرالمومنین علیه السلام است نماز بخواند یا زنا کند فرقی ندارد.

:منابع

عقاب الاعمال صدوق باب عقاد الناصر وجاهد امیرالمومنین ح17
ص250 و بحار الانوار ج27 ص235

امام صادق علیه السلام به نقل از آقا رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم
فرمودند:

هرگاه اقرار نمودید به ﴿لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ﴾ صلى الله عليه و آله "باید" بگوئید

﴿عَلَيْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَلِيِّ اللَّهِ﴾ عليه السلام

تا شهادت کامل ادا گردد

منابع روایت؛

در الاخبار، ص ۲۶۰

بحار الانوار، ج ۲۷، ص ۱

شرائع الاسلام، ج ۱، ص ۶۰

مدینه معاجز، ج ۲، ص ۳۷۷

بحار الانوار، ج ۳۸، ص ۳۱۸

انوار الساطعة، ج ۳، ص ۱۹۷

كشف الغطاء، ج ۳، ص ۱۴۴

انوار النعمانية، ج ۱، ص ۱۲۹

- مصباح الفقيه، ج ۱۱، ص ۳۱۳
- ینابیع الاحکام، ج ۳، ص ۸۰۸
- دروس تمهیدیّة، ج ۱، ص ۲۱۱
- منهاج الصالحین، ج ۱، ص ۱۸۷
- الکشفول بحرانی، ج ۱، ص ۲۷۰
- الاحتجاج طبرسی، ج ۱، ص ۱۵۸
- تنقیح مبانی العروة، ج ۲، ص ۳۵۵

بابُ الحِطَّةِ

آن‌گاه که بنی اسرائیل مرتکب گناه شدند،

به ایشان امر شد که بگویند

«حِطَّةٌ» و داخل باب شوید تا خدا شما را بیامرزد»

این جریان به باب‌الحطّة معروف شد؛ اگرچه بسیاری نپذیرفتند،

به همین مناسبت رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود

«مَثَلُ أَهْلِ بَيْتِي مَثَلُ بَابِ حِطَّةٍ فِي بَنِي إِسْرَائِيلَ»

اهل بیت من همانند باب الحطه در بنی اسرائیل هستند، که تمسک به «
».ایشان موجب مغفرت است

:از امیر مؤمنان علیه السلام هم نقل شده که فرمود

«أَنَا بَابُ حِطَّةٍ»

«.من باب حطه و مغفرت الهی هستم»

سوره بقره، آیه 58؛ (

.)سوره اعراف، آیه 161

بحار الانوار، ج 39، ص 339؛

توحید صدوق، ص 164؛

معانی الاخبار، ص 17

بحار الانوار، ج 24، ص 198؛

امالی طوسی، ص 633؛

امالی صدوق، ص 74

جمع الجوامع، ج 1، ص 9279

(.جامع الاحاديث، ج 10، ص 8

:اميرالمومنين على عليه السلام فرمودند

:مومن کسی است که

.کسبش حلال است

.اخلاقش مهربان و رؤف است

.قلبش سالم از کینه و کدورت است

.زیادی مالش را انفاق کند

.زیادی سخنش را نگه می دارد

.مردم از شرش در امان باشند و به خیرش امیدوارند

.با انصاف با دیگران برخورد می کند

نصایح صفحه 281

آمرزیده شدن تمام گناهان شیعیان

قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ ۚ إِنَّ اللَّهَ
{يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا} ۚ إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ {سوره مبارکه زمر آیه ۵۳}

بگو ای بندگان من، که بر خویشتن زیاده‌روی روا داشته‌اید؛ از رحمت
خدا ناامید نشوید.

در حقیقت، خدا همه گناهان را می‌آمرزد، که او خود آمرزنده مهربان
است.

آقا امام صادق سلام الله علیه به ابوبصیر در مورد تفسیر آیه فوق فرمود:

به خدا سوگند جز شما (شیعیان) کسی دیگر را اراده نفرموده است

وَاللَّهُ مَا أَرَادَ بِهَذَا غَيْرَكُمْ يَا أَبَا مُحَمَّدٍ

منابع:

تفسیر فرات الکوفی، ص: 365

الکافی (ط - الإسلامية)، ج8، ص: 35

تفسیر البرهان، ج4، ص: 715

فضائل الشيعة، ص: 24

بحار الأنوار (ط - بيروت)، ج65، ص: 50

عن سعد، سمعت رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم يقول لعلي عليه
السلام ثلاث خصال لأن يكون لي واحدة منها أحب إلي من الدنيا و ما فيها،
:سمعتة يقول

أَنْتَ مَيِّ بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى إِلَّا أَنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي وَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ:
لَا عَظِيمَيْنِ الرَّايَةَ غَدًا رَجُلًا يُحِبُّ اللَّهَ وَالرَّسُولَ وَ يُحِبُّهُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ لَيْسَ
بِقَرَارٍ. وَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ: مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيَّ مَوْلَاهُ

از سعد نقل است که گفت: سه جمله (خصلت) است که اگر یکی از آنها
در من بود از دنیا و آنچه در آن است بیشترش ارج می نهادم
شنیدم پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به امیر المومنین علیه السلام می
گوید:

منزلت تو به من همان منزلت هارون به موسی است با این تفاوت که
دیگر بعد از من نبوت نیست

:و شنیدم در روز فتح خیبر درباره او فرمود

فردا بیرق جنگ را به کسی خواهم سپرد که خدا و رسول را دوست دارد
و خدا و رسول هم او را دوست دارند و هیچ گاه به دشمن پشت نمی کند
و نمی گریزد

و شنیدم فرمود: هرکس که من مولای اویم علی مولای اوست

پرتوی از فضائل امیر مؤمنان، علی علیه السلام،

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع مَنْ أَخَذَ دِينَهُ مِنْ أَفْوَاهِ الرِّجَالِ أَرَأَيْتَهُ الرِّجَالُ وَ مَنْ أَخَذَ
دِينَهُ مِنَ الْكِتَابِ وَ السُّنَّةِ زَالَتِ الْجِبَالُ وَ لَمْ يَزَلْ

هرکس دینش را از دهان افراد

غیر معصوم) بگیرد دینش را همان افراد می گیرند و هرکس دینش را (از کتاب و سنت

بگیرد حتی اگر کوه ها از بین بروند دین او از بین نمی رود

وسائل الشیعة، ج27،

: امیرالمومنین علی علیه السلام

تَبَسَّعَتْ أَشْيَاءُ قَبِيحَةٌ وَ هِيَ مِنْ تَبَسَّعَةِ أَنْفُسٍ أَفْتَحَ مِنْهَا مِنْ غَيْرِهِمْ: ضَبِيقُ الدَّرْعِ
مِنَ الْمُلُوكِ وَ الْبُخْلُ مِنَ الْأَغْنِيَاءِ وَ سُرْعَةُ الْغَضَبِ مِنَ الْعُلَمَاءِ وَ الصَّبَا مِنَ
الْكُهُولِ وَ الْفَطْيَعَةُ مِنَ الرُّؤُوسِ وَ الْكِذْبُ مِنَ الْقُضَاةِ وَ الزَّمَانَةُ مِنَ الْأَطِبَّاءِ
وَ الْبَذَاءُ مِنَ النِّسَاءِ وَ الطَّيِّشُ مِنَ دَوَى السُّلْطَانِ؛

نُه چیز زشت است،

:اما از نه گروه زشتتر

درماندگی و ناتوانی از دولتمردان؛

بخل از ثروتمندان؛

زود خشمی از دانشمندان؛

حرکات بچگانه از میانسالان؛

جدایی حاکمان از مردم؛

دروغ از قاضیان؛

بیماری کهنه از پزشکان؛

بدزبانی از زنان و سختگیری و ستمگری از سلاطین

دعائم الإسلام ج 1، ص 83

بشارت بر روزه داران از طرف خدا

امام الصائمین، امیر المؤمنین، علی مرتضی

:علیه الصَّلَاة والسَّلَام) در یکی از خطبه های روز عید فطر چنین فرمود)

ای مردم ، امروز روزی است که در آن نیکوکاران پاداش واجر خود را از خدای متعال می گیرند، اجر روزه ، اجر عبادات ماه رمضان ، اجر امساکها و جلوگیری ها از هوای نفس؛

و کسانی که حرکت و عمل نادرست داشته اند، در چنین روزی ، خسارت بدکارگی خود را خواهند یافت؛

امروز، روز جزاست، امروز، شبیه روز قیامت است؛

از خانه که به طرف مصلا ی نماز عید فطر خارج می شوید، به یاد بیاورید هنگامی را که از قبرهای خود در روز قیامت خارج می شوید تا به طرف میدان عظیم قیامت و محل ثواب و عقاب الهی روانه گردید.

در مصلا که برای نماز می ایستید، به یاد بیاورید هنگامی را که در قیامت، در پیشگاه پروردگار ایستاده اید و برای حساب و کتاب آماده می شوید.

از مصلا که به خانه های خود برمی گردید، به یاد بیاورید وقتی را که از عرصه ی قیامت به سوی منازل بهشتی خود روانه می شوید تا در آنها سکنا گزینید.

ای بندگان خدا بدانید که

کمترین چیزی که خدای متعال برای مردان و زنان روزه دار در مثل امروز یا در مثل روز آخر ماه رمضان عطا خواهد کرد، این است که فرشته ای در آخرین روز ماه رمضان، آنها را مخاطب قرار دهد و گوید:

بشارت بر شما باد، ای بندگان خدا

گناهان شما آمرزیده شد.

(میزان الحکمه، 7/131-132)

دوستی آقاامیرالمؤمنین علیه السلام

تبدیل گناهان شیعیه به ثواب

اصبغ بن نباته گفت ؛

نزد آقا امیرالمومنین حضرت علی علیه السلام رفتم تا بر ایشان سلام کنم .

دیری نپایید که ایشان بیرون آمدند و من به استقبال ایشان رفتم دستم را گرفتند و انگشتانم را میان انگشتانش فشردند و به من فرمودند

! ای اصبغ ! عرض کردم بله ای امیر مومنان علیه السلام ، در خدمتم : فرمودند :

همانا دوست ما دوست خداست و هرگاه بمیرد نزد رفیق اعلاست

و خداوند او را از نهري سردتر از برف و شیرین تر از عسل سیراب میکند .

! عرض کردم فدایت شوم ای امیرمومنان علیه السلام

حتی اگر گناهکار باشد ؟؟

: فرمودند

بله ، آیا : فاولئك يبذل الله سيئاتهم حسنات و كان الله غفورا رحیما.⁸⁹
: کتاب خدا را نخوانده ای که می فرمایند

اینان کسانی هستند که خداوند بدی هایشان را به نیکی ها تبدیل میکند و خداوند آمرزنده مهربان است

تفسیر فرات کوفی

امیرالمؤمنین علی علیه السلام میفرماید:

"لَا تُؤْسَ مُدْنِيَا؛ فَكَمْ مِنْ عَاكِفٍ عَلَى ذَنْبِهِ خُتِمَ لَهُ بِخَيْرٍ، وَ كَمْ مِنْ مُقْبِلٍ " "عَلَى عَمَلِهِ مُفْسِدٌ فِي آخِرِ عُمْرِهِ صَائِرٌ إِلَى النَّارِ نَعُودُ بِاللَّهِ مِنْهَا؛

هیچ گناهکاری را نا امید مکن! چه بسا کسی که عمری گناه کرده، " عاقبت به خیر شده است و چه بسا کسی که عمری اهل عمل صالح بوده، در پایان عمرش فاسد شده و راهی جهنم گردیده است (که از آتش آن، به ".(خدا پناه می بریم

بحار الأنوار. ج ۷۷. ص ۲۳۹. ح ۱

امیرالمؤمنین علیه السلام دوستی یهودی داشت؛

محمد بن جعفر قرشی در کتابش از؛

جابر بن عبدالله نقل میکند؛

امیرالمؤمنین علیه السلام دوستی یهودی داشت؛

که با آن حضرت مانوس بود؛

و اگر آن حضرت، کاری داشت انجام می داد

تا آنکه یهودی از دنیا رفت،

آقا علی علیه السلام به حال او محزون شد؛

و برای او دچار وحشت شدیدی گردید

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم؛

در حالیکه خندان بود به آقا علی علیه السلام؛

نگاهی کرده و فرمود؛

ای ابالحسن ؛ آن رفیق یهودی تو چه شد؟

آقا علی علیه السلام عرض کرد؛ او مُرد و از دنیا رفت

فرمود؛ برای او محزون شدی و وحشت کردی؟

عرض کردند؛ بلی ای رسول خدا ص

فرمود؛ آیا دوست داری او را ببینی؟

عرض کردند؛ بلی؛ پدر و مادرم به فدای شما

فرمود؛ سر خود را بالا بگیر و نگاه کن

وقتی نگاه کرد پرده ها تا آسمان چهارم؛

از مقابل چشمان مبارک او کنار رفت؛

و در آنجا گنبد سبز رنگی را از زیرجد دید که؛

به قدرت الهی بدون تکیه گاهی معلق است

نبی مکرم اسلام ص؛ فرمود؛

*یا اباالحسن هذا لمن یحبک من أهل الذمّة

!!!*والیهود

!!!*والنصارى

!!!*والمجوس

!!!.وشیعتک المؤمنون معی ومعک غداً فی الجنّة

ای اباالحسن ؛ این جایگاه کسانی از؛

*اهل ذمه

*و یهود

*و نصاری

*و مجوس

است که تو را دوست دارند،

ولی شیعیان تو فردای قیامت در بهشت؛

کنار من و تو هستند

مناقب ابن شهر آشوب ج 3 ص 200

سخن گفتن خداوند متعال،"

با آقا امیرالمومنین علیه السلام

در کتاب بصائر الدرجات از ابو رافع نقل می کند؛

هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم؛

آقا علی علیه السلام را در روز خیبر خواند؛

آب دهانشان را به چشمان او مالید و به او فرمود؛

وقتی قلعه را فتح کردی در بین مردم بایست،

خداوند چنین دستوری به من فرموده است

ابو رافع گوید؛ آقا علی علیه السلام به راه افتاد؛

و من به همراه او بودم، هنگام صبح قلعه خیبر را گشود،

و در بین مردم توقف کرد و ایستاد،

توقف او مدتی طول کشید و مردم گفتند؛

علی علیه السلام با پروردگارش راز و نیاز می کند،

پس از آن دستور داد شهری را که فتح کرده است بگیرند؛

و به تصرف خود درآوردند

ابو رافع گوید؛ نزد رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم؛

شرقیاب شدم و جریان را عرض کردم و گفتم که؛

آقا علی علیه السلام همانطور که امر فرمودید؛

بین مردم مدتی ایستاد، و عده ای که؛

چنین دیدند گفتند؛ خداوند با علی علیه السلام؛

رازگوئی می کند.

پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم فرمود؛

نعم یا أبا رافع، إِنَّ اللهَ ناجاه يومَ الطائف،

و يومَ عقبَةِ تبوك، و يومَ حنين

بلى ای ابو رافع ؛ خداوند؛

*در روز فتح قلعه طائف

*و در روز جنگ تبوک

*و حنین

با علی علیه السلام گفتگو کرد

بصائر الدرجات ص 411

اختصاص شیخ مفید ره ص 322

: قال الامام علي عليه السلام

.المعصية تمنع الاجابة

.گناه و معصیت، مانع از اجابت دعا می شود

«تصنيف غرر الحكم، ص 193، ح 3766»

عباس بن عبدالمطلب و ابن ابی طلحه با یکدیگر مفاخره می کردند که من
ساقی حاجیان هستم،

.آن دیگری هم می گفت: من مسجد الحرام را تعمیر کردم

امیرمؤمنان علیه السلام که از آنجا می گذشت، فرمود: من هم به خدا و
روز قیامت ایمان آوردم

ابن عباس می‌گوید: آیه شریفه نازل شد و کار علی را برتر دانست

أَجْعَلُنَّكُمْ سِقَايَةَ الْحَاجِّ وَ عِمَارَةَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ كَمَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ «
وَجَاهِدَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا يَسْتَثْنُونَ عِنْدَ اللَّهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ»؛ (سوره
(.توبه، آیه 19

آیا سیراب کردن حُجَّاج، و آباد ساختن مسجد الحرام را، همانند (عمل) «
کسی قرار دادید که به خدا و روز قیامت ایمان آورده و در راه او جهاد
کرده است؟! (این دو) نزد خدا مساوی نیستند و خداوند گروه ظالمان را
». هدایت نمی‌کند

بحار الانوار، ج 36، ص 138. تفسیر الطبری، ج 14، ص 171؛ تفسیر (
الصنعانی، ج 2، ص 269؛ تاریخ دمشق، ج 42، ص 358؛ الدر المنثور،
(.ج 5، ص 29؛ المناقب ابن مغزلی، ص 321

عَمَّار یاسر گوید:

من به همراه امیر مؤمنان علی علیه السلام بودم در آن هنگام که از
سرزمین نخیله - که در دو فرسنگی کوفه است - می گذشت،

:ناگاه پنجاه مرد یهودی از نخیله بیرون آمده و گفتند

تو علی بن ابی طالب امام هستی؟

.حضرت فرمود: آری

گفتند: در کتابهای ما آمده: صخره ای است که نام شش پیامبر بر آن نوشته شده،

اینك ما به دنبال آن سنگ هستیم ؛

ولی آن را پیدا نمی کنیم،

.اگر تو امام هستی آن سنگ را برای ما پیدا کن

.حضرت فرمود: دنبال من بیایید

عمار گوید: آنان پشت سر حضرتش به راه افتادند تا اینکه به صحرایی رسیدند،

:ناگاه در آن صحرا، کوهی عظیم از ریگ دیدند، علی علیه السلام فرمود

أَيُّهَا الرِّيحُ! انْصَفِي الرَّمْلَ عَنْ

.الصَّخْرَةَ

!ای باد! ریگها را از روی سنگ پراکنده ساز

ساعتی نگذشت تا اینکه بادی وزید، ریگها را پراکنده ساخت و سنگی ظاهر شد،

.حضرت فرمود: این همان سنگ شماسست

گفتند: آنچنان که ما شنیده ایم و در کتابهایمان خوانده

ایم، بر روی این سنگ، نام شش پیامبر نوشته شده ؛

.ولی ما آن اسامی را روی آن نمی بینیم

:علی علیه السلام فرمود

نامهایی که بر آن نوشته شده،

(در طرفی است که بر زمین قرار گرفته، آن را برگردانید (تا دیده شود

در این هنگام يك گروه هزار نفری تشکیل شده و به كمك همدیگر يك دست گشتند تا آن سنگ را برگردانند، ولی نتوانستند

:علی علیه السلام فرمود

اكنار بروید

آنگاه دست مبارکش را در حالی که سوار بر مرکب بود به طرف سنگ
دراز کرد و آن را برگرداند

پس اسامی شش نفر از پیامبران صاحب شریعت را بر روی آن یافتند،

:آنان عبارت بودند از

آدم،

نوح،

ابراهیم،

موسی،

عیسی و

محمّد علیهم السلام

در این هنگام گروهی از یهود، به دست مبارك حضرتش ایمان آورده و
گفتند:

ما گواهی می دهیم که معبودی جز خدا نیست و محمد،

رسول خدا است و تو امیر مؤمنان،

سرور جانشینان و حجت خدا در زمین هستی.

کسی که تو را بشناسد سعادتمند گشته و نجات پیدا خواهد کرد،

و کسی که با تو مخالفت نماید گمراه و سرگردان گشته و به سوی دوزخ سقوط خواهد کرد،

مناقب و فضایل تو از حدّ و حدود بالاتر و آثار نعمت های تو از شمارش افزونتر است.

(القطره: (جلد 2، صفحه 202

ص: 203

:قال امیرالمومنین علیه السلام

. أَقَلُّ مَا يَلْزَمُكُمْ اللَّهُ إِلَّا تَسْتَعِينُوا بِنِعَمِهِ عَلَى مَعَاصِيهِ

امام علی علیه السلام : کمترین وظیفه شما در برابر خداوند این است که از نعمتهای او در راه نافرمانیش

استفاده نکنید.

(نهج البلاغة حکمت 330)

:در کتاب «مصابح الأنوار» می نویسد: جابر بن عبدالله (انصاری) گوید

رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود

ما عصائي قوم من المشركين إلا رميتهم بسهم الله تعالى،

هیچ گروهی از مشرکان مرا نافرمانی نکردند جز آنکه با تیر خدا آنها را هدف قرار دادم.

گفته شد: ای رسول خدا! تیر خدا کدام است؟

فرمود:

هو عليّ بن أبي طالب ما أبرزته في طلب ثار، ولا بعثته في سرية إلا رأيت جبرئيل عليه السلام عن يمينه، وميكائيل عن يساره وملك الموت أمامه، وسحابة تظله حتى يعطيه الله خير النصر والظفر

مقصود، علی بن ابی طالب است،

در هیچ خونخواهی او را آشکار ننمودم و به هیچ جنگی او را نفرستادم جز آنکه دیدم جبرئیل در سمت راستش

، میکائیل در سمت چپش و ملک الموت در

در پیش روی اوست و ابری او را سایه می اندازد تا آنکه خداوند متعال بهترین یاری و پیروزی را به او عنایت فرمود

(القطره: جلد 2، صفحه 204

ص: 205

: امیرالمومنین علی علیه السلام فرمودند

گناهی که بر اثر آن ناراحت شوی، نزد خدا بهتر از کار نیکی است که
تو را دچار خودپسندی کند.

نهج البلاغه، حکمت 46

از پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله روایت شده است که به حضرت علی
: علیه السلام فرمودند

یا علی ؛ انی سألت الله عزّو جلّ أن لا یحرم شیعتک التوبة حتّی [و ان] ❷
تبلغ نفس أحدهم حنجرته فاجابنی الی ذلک و لیس ذلک لغيرهم

ای علی! از خدا در خواست نمودم که شیعیان تو را اگر چه جان آنها [?] به حلقومشان برسد از توبه کردن محروم نکند، و او خواسته ی مرا پذیرفت، و این مخصوص شیعیان تو است و برای غیر آنها چنین چیزی نیست.

تأویل الایات ج 2 ص 593 ح 5

بحارالأنوار ج 27 ص 137 ح 138

القطرة ج 1 ص 267

حکایت خواندنی از هوش ریاضی مولا علی علیه السلام و قضاوت
[?]ایشان

شخصی در حال مرگ بود ، وصیت کرد

شتر مرا طوری بین ۳ فرزندم تقسیم کنید که بزرگترین فرزندم ۱۷
نصف انها را و فرزند دوم یک سوم انها را و فرزند کوچکم یک نهم
....از مجموع شتران را به ارث ببرند

وقتی که بستگانش بعد از مرگ او این وصیت نامه را مطالعه کردند متحیر شدند و به یکدیگر گفتند ما چطور می توانیم این ۱۷ شتر را به این ترتیب تقسیم کنیم؟

و بعد از فکر کردن زیاد به این نتیجه رسیدند که تنها یک مرد در عربستان میتواند بانها کمک کند.

بنابراین آنها به نزد امام علی(ع) رفتند تا مشکل خود را مطرح کنند.

:حضرت فرمود:

رضایت میدهید که من شترم را به شتران شما اضافه کنم آنگاه تقسیم بنمایم؟

گفتند: بله

پس شتر خویش را به شتران اضافه نمود و

.....به فرزند بزرگ

که سهمش نصف شتران بود،

. (نه شتر داد $9 = 18 \div 2$)

..... به فرزند دوم

که سهمش ثلث شتران بود،

شش شتر داد ($6 = 18 \div 3$) و

..... به فرزند سوم

که سهم او یک نهم بود،

(دو شتر داد $2 = 18 \div 9$)

و در آخر یک شتر باقی ماند که همان شتر خود حضرت بود.
($9+6+2=17$)

عَلِيٍّ مَعَ الْحَقِّ وَالْحَقِّ مَعَ عَلِيٍّ

قضاوت های امیرالمومنین علیه السلام از علامه شوشتری

:امیرالمومنین علی علیه السلام

.اطمینان به هر کس قبل از آزمودن او نشانه کم خردی است

گزیده غررالحکم و دررالكلم، حدیث 1980

:سلیم بن قیس می گوید

: پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده است

علی در آسمان هفتم مانند آفتاب در زمین هنگام روز است،

و در آسمان دنیا مانند ماه در زمین هنگام شب است

خداوند تعالی به علی علیه السلام نصیبی از فضیلت عطا کرده که اگر 7
بر اهل زمین قسمت شود همه را در بر می‌گیرد،

و به او نصیبی از فهم عطا کرده که اگر بر اهل زمین قسمت شود همه را
شامل می‌شود.

اسرار آل محمد علیهم السلام صفحه 680

امام علی ع به سلمان و ابوذر فرمود

خداوند برای من قرارداد آنچه را که هیچکس از اولین و آخرین ندارد حتی
پیغمبران مرسل و فرشتگان مقرب از آن بی بهره اند. منم که نوح را
در کشتی به امر پروردگارم آرامش بخشیدم و او را به ساحل رساندم، منم
که یونس را از شکم ماهی به اذن خداوند خارج کردم، منم که موسی را
از دریای نیل به امر خداوند عبور دادم،

منم که ابراهیم را از آتش نجات دادم، منم که نهرها را جاری و چشمه ها
را جوشان و درخت ها را بر جا نهادم... منم خضری که موسی را تعلیم
داد و من معلم سلیمان بن داوودم. من ذوالقرنین ام و من قدرت پروردگار
می باشم.

هرکس از ما اهل بیت، بمیرد در حقیقت نمرده و کسیکه از ما غائب گردد ...
در حقیقت غائب نیست و کسیکه از ما کشته شود در حقیقت کشته نیست.

من امیر هر مرد و زن مومنی از گذشتگان و آیندگان هستم و به روح
. عظمت تأیید شدم و با همه این اوصاف بنده ای از بندگان خدا هستم

ما را خدا ننماید و سپس آنچه می خواهید در فضیلت ما بگویید چرا که
هرچه تلاش کنید به حقیقت آنچه که خداوند برای ما قرار داده بلکه به
.... یکدهم از یکدهم آن نخواهید رسید

بحار الانوار ج 26 ص 1-7 ح 1

فقط چهار نفر آمدند!

وقتی امیرالمومنین علیه السلام شبانه و در تاریکی شب فاطمه زهرا
علیها السلام را سوار کرد و دست امام حسن و امام حسین علیهما السلام
را گرفت و به خانه های مهاجر و انصار برد و فضایل خود را یادآور شد
و از آنان یاری خواست، چهل نفر وعده یاری دادند و حضرت به آنها
فرمود:

فردا صبح اول وقت سرهای خود را تراشیده و با سلاح نزد من حاضر ۲
شوید ولی از این جمع چهل نفری تنها چهار نفر به دستور امام علیه
السلام عمل کردند و صبحگاهان با سر تراشیده به محضر امام آمدند و تا
پای جان بیعت کردند، آن چهار نفر سلمان، ابوذر، مقداد و زبیر بودند
همین برنامه تا سه شب تکرار شد و غیر از این چهار نفر فرد دیگری به
ندای حضرت علی علیه السلام لبیک نگفت و او را تنها گذاشتند و
هنگامی که حضرت از بی وفایی آنان آگاه شد، دست از حق مسلم خود
(برداشت و خانه نشین شد و به جمع آوری قرآن پرداخت). ۲

پی‌نوشت

ر. ک: شرح ابن ابی الحدید، ج ۱۱، ص ۱۴. ۲.

مردی به سلمان گفت:

چه قدر زیاد و شدید به حضرت علی علیه السلام محبت می‌ورزی؟

سلمان در پاسخ گفت:

زیرا از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که می‌فرمود:

من احب علیا فقد احبنی، و من ابغض علیا، فقد ابغضنی؛

هر کس علی را دوست دارد، مرا دوست داشته و هر کس علی را دشمن
(بدارد، مرا دشمن داشته است). (۱)

1- المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۱۴۱، ح ۴۶۴۸

: امیرالمومنین امام علی علیه السلام

وَلَا تُمْلِكُ الْمَرْأَةُ أَمْرَهَا مَا جَاوَزَ نَفْسَهَا فَإِنَّ الْمَرْأَةَ رِيحَانَةٌ وَ لَيْسَتْ
...بِقَهْرْمَانَةٍ

کاری که در توان زن نیست به او مسپار زیرا او چون گلی است [?] .
(ظریف و آسیب پذیر) نه قهرمان و کار فرما

نهج البلاغه (صبحی صالح) ص 405 ، نامه 31

: امام امیرالمؤمنین علی (ع) فرمودند

چهار چیز اگر به کسی داده شود خیر دنیا و آخرت به او عطا شده است

1. راستی در گفتار.

2. اداء امانت.

3. مواظبت در غذا خوردن که حرام و شبه ناک نخورد.

4. اخلاق خوش.

در روایتی از امام صادق (ع) آمده است که پیامبر (ص) فرموده اند

در شب معراج چون به آسمان پنجم رسیدم صورت علی بن ابی طالب
(ع) را در آنجا مشاهده کردم.

گفتم: ای جبرئیل؛ این چه صورتی است؟

عرض کرد: یا محمد؛

فرشتگان خواهش کردند که از مشاهده جمال حضرت علی (ع) بهره
:ببرند و عرض کردند

خداوندا؛ فرزندان آدم در دنیا هر صبح و شب به مشاهده ی جمال علی
(ع) مشغول هستند، پس ما را نیز به زیارت و دیدن چهره ی ایشان،

به مقداری که اهل دنیا به این سعادت دسترسی دارند،

بهره مند فرما.

پس حق تعالی صورت آن حضرت را از نور مقدس خود آفرید و صورت علی (ع) نزد ایشان است که در شب و روز او را زیارت می کنند و هر بامداد از مشاهده ی چهره ایشان متمتع و بهره مند می گردند.

:آنگاه امام صادق (ع) فرمود

هنگامی که ابن ملجم ضربت خود را بر سر مبارک آن حضرت فرود آورد،

مانند همان ضربت بر صورتی که نزد فرشتگان بود نقش بست و پس از آن هر بامداد و شامگاه که ملائکه آن صورت را زیارت می نمودند، بر ابن ملجم لعنت می فرستند و این امر به طور پیوسته تا روز قیامت ادامه دارد.

حیات القلوب: 282؛

(قطره ای از معجزات چهارده معصوم: 121)

: امام امیرالمؤمنین علی (ع)فرمودند

: پشت مرا دو مرد شکستند

مرد عالم زبان باز. 1.

. مرد جاهلی که میخواهد زاهد باشد. 2.

اولی با زبانش فسق خود را می پوشاند و دومی با زهد خود نادانی اش را .

پس از عالم فاسق و مقدس جاهل هر دو پرهیز کنید که مایه فریب هر
فریب خوارند

الحیاه جلد 2 صفحه 290

نبی مکرم اسلام؛

*صلی الله علیه وآله فرمود

أَيُّهَا النَّاسُ! مَنْ أَرَادَ أَنْ يَطْفِيَ غَضَبَ اللَّهِ، وَمَنْ أَرَادَ أَنْ يَقْبَلَ عَمَلَهُ،

فَلْيَجِبْ عَلَى بَنِ أَبِي طَالِبٍ ع؛

فَإِنَّ حُبَّهُ يَزِيدُ الْإِيمَانَ،
وَإِنَّ حُبَّهُ يَذِيبُ السَّيِّئَاتِ،
كَمَا تُذِيبُ النَّارُ الرَّصَاصَ؛

"ای مردم"

هرکس می‌خواهد خشم،
و غضب خدا را خاموش کند؛
و اعمالش پذیرفته شود،

پس باید علی بن ابی طالب؛
علیه السلام را دوست بدارد؛

زیرا دوستی با علی ع،
ایمان را فزونی می‌بخشد؛
و گناهان را ذوب می‌کند،
همانطور که آتش، سرب را ذوب می‌کند.

موسوعه امام علی علیه السلام،

ج 11، ص 201

ینابیع المودة، ج 2، ص 305

: امیرالمومنین علی علیه السلام فرمودند

چون تو راست‌دند، بهتر از آنان ستایش کن، و چون به تو احسان کردند، بیشتر از آن ببخش؛ به هر حال پاداش بیشتر از آن آغاز کننده است.

نهج البلاغه ح 62

بزرگ مردی که حتی خدا آب نوشیدنش را دوست دارد

: شیخ حر عاملی از ابن عباس حدیثی نقل میکند که گفت

اقا امیرالمؤمنین علی علیه السلام آبی آشامید پس از آن پیغمبر اکرم صلی
الله علیه و آله سجدہ کردند

عرض کردند

ای رسول خدا چرا در این موقع سجدہ کردی؟ فرمودند؛

همین کہ آقاامیرالمؤمنین علی علیه السلام آب را آشامید

: خدای تبارک وتعالی ندا کرد

گواریت باد ای ولی من و ای کسی کہ حجت من بر مخلوقاتم هستی

و امین من بر بندگانم می باشی

:منابع

جواهر السنیہ ۲۱۰

القطرہ ج ۱ ح ۶/۹۹

: امام امیرالمؤمنین علی (ع) فرمودند

: خداوند شش طایفه را به خاطر شش صفت ناپسند عذاب سختی میکند

1. علماء را به خاطر حسادت .

2. مالکان ثروت و سرمایه را به خاطر خودپسندی و تکبر .

3. سلاطین و روسا را به خاطر ستم گری به مردم .

4. اعراب را به خاطر تعصب و نژاد پرستی.

5. کاسبان و تجار را به خاطر خیانت .

6. وروستاییان را به خاطر نادانی و جهالت در یادگیری احکام و .
دستورات دین .

تحف العقول صفحه 200

امیرالمومنین علی علیه السلام فرمودند

مؤثرترین وسیله جلب رحمت خدا این است که خیرخواه همه مردم باشی

غررالحکم. ح3353

حقوق استاد بر شاگرد

: امام امیرالمؤمنین علی(ع)فرمودند

از جمله حقوق استاد بر شاگرد این است

1: که چون بر او وارد شدي و گروهی نزد او بودند به همه سلام کن و او را به تحیت مخصوص گردان

2. در محضرش صحبت مکن و با دست اشاره نکن و مگو فلانی و فلانی.
بر خلاف نظر او چنین گفته اند

از طولانی شدن مجلسش دلتنگ مشو زیرا مثل عالم مثل درخت . 3
. خرماست باید در انتظار آن باشی که چیزی از آن بر تو فرو ریزد

اصول کافی جلد 1 صفحه 46

روزی آقارَسُول اکرم(ص) در یکی از جنگ ها از مولا علی بی خبر بود
و فرمودند که هر کس خبر سلامتی علی(ع) را بیاورد هر حاجتی داشته باشد
... بر آورده میکنم

سلمان مولا علی(ع) را پیدا کرد و داستان را بازگو کرد و خواست که
سریع برگردد که امام علی(ع) گفت سلمان چیز گران بها از رسول
اکرم(ص) بخواه

: و اینطور درخواست کن

یا رسول خدا زمانی که به معراج رفتی خداوند سه هزار کلمه را بعنوان
رمز بین خود و شما آموخت ،

هزار کلمه بعنوان آموزش به امت خویش،

هزار کلمه بعنوان آموزش به اولیاء الله و هزار کلمه رمز بین خود
و خداوند من یکی از اون هزار کلمه رمز بین خدا و رسولش(ص)
رامیخواهم.

سلمان آمد و خبر سلامتی مولا داد و درخواستی که علی(ع) به او آموخته
بود را بیان کرد

:رسول اکرم (ص) فرمودند

:سلمان این حرف تو نیست حرف علیست باشد میگویم

. سلمان یک کاسه پراز آب و یک سوزن بیاور

بعد رسول اکرم(ص) سوزن را درون کاسه پراز آب کرد و درآورد ،

!پرسید سلمان بر نوک سوزن چه میبینی ؟

.سلمان پاسخ داد اندکی رطوبت

:بعد رسول اکرم(ص) فرمود

که سلمان به خدا قسم فردای قیامت هر کس به اندازه این رطوبت حب
.علی در دل داشته باشد در آتش جهنم نمی سوزد

الارشاد:باب فضایل علی ع

مدینه المعجز :جلد دوم

مشارق الانوار

:پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمودند

حُبُّ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ يَأْكُلُ الدُّنْيَا كَمَا تَأْكُلُ النَّارُ الْخُطْبَ.

محبت امیرمومنان امام علی (علیه السلام) گناهان را می‌بلعد (نابود می‌کند)، همان‌گونه که آتش چوب‌ها را می‌بلعد.

بحار الانوار، ج 39، ص 304

عَلِيٍّ وَآلِهِ

: رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند

هرکس بگوید "لا اله الا الله" درهای آسمان برایش باز میشود

"و هرکس بعد از آن بگوید "محمد رسول الله

چهره حق تعالی درخشنده و تابان شود

"و هرکس بعد از آن بگوید "علی ولی الله

خداوند متعال او را ببخشد

.اگر چه گناهانش به تعداد دانه های باران باشد

منبع: بحار الأنوار: ۳۱۶/۳۸

:حسین بن علی - علیه السلام - فرمود

از جَدَم رسول الله - صَلَّی الله علیه و آله و سلَّم -

:شنیدم که فرمود

در شب معراج در عرش الهی فرشته ای را دیدم که در دستش شمشیری
از نور همانند ذوالفقار علی بن ابی طالب - علیه السلام - بود

فرشتگان آسمانی هر وقت مشتاق دیدار علی - علیه السلام - می شدند به آن
فرشته می نگر بستند

به پیشگاه پروردگار عرض کردم،

پروردگارا این برادرم علی بن ابی طالب و پسر عم من است؟

خداوند تبارک و تعالی فرمود

ای محمد - صلی الله علیه و آله و سلم - این فرشته را شبیه علی بن ابی طالب - علیه السلام -

خلق کردم تا مرا عبادت کند و آنچه تا روز قیامت حسنه و تسبیح و تقدیس من می‌نماید ثوابش متعلق به علی بن ابی طالب - علیه السلام - باشد

منبع: بحار الانوار، ج ۳۹، ص ۱۰۹

قصاص ابن ملجم و قظام

در تاریخ آمده است که حضرت امیرالمومنین علی (علیه السلام) در آخرین ساعات زندگی به مدارا با ابن ملجم ملعون، فرزندان را وصیت فرمود

، (و پس از شهادت امیرالمومنین علی (علیه السلام)

ابن ملجم را برای قصاص نزد امام حسن (علیه السلام) آوردند

او ایشان نیز با یک ضربه شمشیر ابن ملجم را قصاص فرمود

و این واقعه در 21 رمضان روی داد و چنانچه مشهور است

ام الهیثم دختر اسود نخعی جنازه ی او را گرفته، آن را به آتش کشید

منبع:ارشاد، ج1، ص22 ،

بحار الأنوار، ج42، ص232، 246، 298

قطام ملعونه

اما قطام دختری که لقب زیباروی کوفه را یدک می کشید و مهریه اش به قتل رساندن مولای متقیان بود،

عاقبتی بهتر از ابن ملجم نیافت به نحوی که آمده است بعد از کشته شدن ابن ملجم،

مردم به سوی قطام ملعونه فاسقه هجوم آوردند و او را با شمشیر به درک فرستادند

و جنازه اش را بیرون کوفه سوزانیدند

منبع:بحار الأنوار، ج42، ص298 ،

انوار العلویة، ص390 ،

نفائح العلم، ص410

: امام امير المؤمنين علي (ع) فرمودند

در خاتمه تورات پنج جمله است که دوست دارم هر روز بامداد آن را
مطالعه کنم :

عالم بي عمل با شيطان برابر است .1

سلطان بي عدالت با فرعون برابر است .2

فقير طمعگاري که در برابر توانگران خضوع کند با سگ همانند است .3

ثروتي که از آن در امور خير سودي نبرند با سنگ و آجر يکسان است .4

زني که بدون ضرورت و نياز از خانه بيرون رود با کنيز برابر است . 5

حق حضرت علی "علیه السلام" بر عهده مسلمانان

: عن جابر: قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم

.حَقُّ عَلِيٍّ بَنِ ابِي طَالِبٍ عَلَي هَذِهِ الْأُمَّةِ كَحَقِّ الْوَالِدِ عَلَي وَلَدِهِ

شرح روایت؛

جابر از رسول خدا "صلی الله علیه وآله وسلم" روایت کرده که
:حضرت فرمودند

حق علی بن ابی طالب بر مسلمانان چون حق پدر است بر
فرزندش.

منبع روایت؛

پرتوی از فضائل امیر مؤمنان، علی علیه السلام، ص: ۴۱

امیرالمؤمنین علیه السلام و مردانگی حضرت حمزه و جعفر
... .علیهم السلام

:امیرالمؤمنین علیه السلام

والله، لو كان حمزة و جعفر بحضرتهم ما وصلا الى ما وصلا ...
!اليه، و لو كانا شاهديهما لاتلفا نفسيهما

به خدا قسم اگر حمزه و جعفر زنده بودند؛ آن دو (.....) به آنچه رسیدند ن میرسیدند و اگر شاهد کارهای آن دو بودند آن هارا میکشند!

الكافی؛ جلد ۸؛ صفحه ۱۹۰

امام حسین علیه السلام فرمودند امیرالمؤمنین علیه السلام بر شخصی گذر کرد که سخنانی

بی فایده بر زبان می راند

: حضرت نزد او ایستاد و به او فرمودند

یا هذا! إنك تملی علی حافظیک کتابا إلی ربك . فتكلم بما یعنیک و دع ما «؟»
«لا یعنیک»

تو هر چه بگویی، به وسیله فرشتگان نگهبانت نوشته و به سوی ؟
پروردگارت برده می شود

پس آنچه را که برای تو سودمند است، بر زبان آور و گفتارهای لغو ؟؟؟
. و بیهوده را واگذار

جنگ احد و شهادت حضرت حمزه علیه السلام

در این غزوه بر امیر المؤمنین علیه السلام به جهت حمایت از پیامبر صلی الله علیه و آله 90 جراحت بر صورت، سر، سینه، شکم، دست و پایی مبارک رسید. جبرئیل نازل شد و عرض کرد

«یا محمد، به خدا قسم این عمل علی بن ابی طالب مواسات است»

:پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود

این بدان جهت است که من از اویم و او از من است»

«جبرئیل عرض کرد: و من از شما دو بزرگوارم

(بحار الانوار: ج 20، ص 54)

:بانوئی به نام نسیبه در جنگ احد

در این روز یکی از کسانی که جانفشانی کرد فرار نکرد، بلکه مانع از فرار دیگران نیز شد، بانوئی به نام نسیبه دختر کعب بن مازنیه بود و به او ام عماره می‌گفتند

او با شوهر و دو پسر خود در جنگ احد شرکت داشتند

نسبیه مشك آبی به دوش داشت و سقايت لشكر اسلام را مي نمود

هنگامي كه موقعيت را چنان دید كه مسلمين در حال فرار هستند، مشك را به كناري انداخت و خود را پيش روي پيامبر صلي الله عليه و آله سپر كرد، به گونه اي كه جراحت زيادي بر او وارد شد، كه مداواي يكي از آنها تا يك سال بعد ادامه داشت

اين زن فداكار دست به شمشير برد، و چنان ضربه اي بر ابن حميه كه قصد كشتن پيامبر صلي الله عليه و آله را داشت زد كه او فرار كرد

عبدالله فرزند نسبیه خواست فرار كند كه مانع او شد و او را تشويق به جنگ و دفاع از پيامبر صلي الله عليه و آله نمود و او قبول كرد

پيامبر صلي الله عليه و آله به نسبیه فرمود

«بارك الله عليك يا نسبیه»

در اين حال پيامبر صلي الله عليه و آله دید يكي از مهاجرين فرار مي كند: در حالي كه سپرش را به پشتش بسته است. آن حضرت فرمودند

«اي صاحب سپر، سپرت را بيانداز و خودت به جهنم برو»

سپس آن حضرت به نسبیه فرمود

سپر او را بردار». او آن را برداشت و مشغول جنگ با مشركين شد»

در اين هنگام حضرت فرمود

مقام نسبیه از مقام فلان و فلان و فلان افضل است، چه اينكه آنان فرار «
»كردند

(بحار الانوار: ج 20، ص 54)

شهادت حضرت حمزه عليه السلام

در این روز جناب حمزه بن عبدالمطلب عليه السلام عموي پیامبر صلي الله عليه و آله به شهادت رسید.

آن حضرت برادر رضاعي پیامبر صلي الله عليه و آله بود، چون هر دو بزرگوار از زني به نام ثویبه شیر خورده بودند.

(بحار الانوار: ج 15، ص 281)

آن حضرت مردی شجاع و با هیبت بود و در این جنگ به دست وحشی و به دستور هند همسر ابوسفیان کشته شد.

هند به خاطر کشته شدن پدر و برادر و عمویش در جنگ بدر، ابتدا قصد نبش قبر مادر پیامبر صلي الله عليه و آله را داشت، ولی کفار قریش از ترس نبش قبور امواتشان مانع شدند.

این بود که او وحشی را با وعده هائی به کشتن پیامبر صلی الله علیه و آله
یا علی مرتضی علیه السلام و یا حمزه تحریک کرد

وحشی گفت: «از کشتن پیامبر صلی الله علیه و آله و پسر عمیش علی
علیه السلام عاجزم، ولی برای کشتن حمزه کمین می‌کنم

او در میدان جنگ با نیزه‌ای بر سینه و یا شکم مبارک آن حضرت زد و
آن حضرت را شهید کرد

وقتی خبر به هند دادند، آن خبیث دستور داد سینه آن حضرت را بشکافد و
جگر مبارک آن حضرت را بیرون آورد

وقتی خواست به جگر حمزه دندان بزند دندانهای نحسش کارگر نشد

همچنین هند با خنجری گوشه‌ها، بینی و ... آن حضرت را جدا کرد و به
گردن انداخت

پیامبر صلی الله علیه و آله هنگامی که حمزه را با آن وضع دیدند،
گریستند و عباي مبارک را روی او کشیدند که خواهرش صفیه او را به
آن حال نبیند و فرمودند

یا عم رسول الله و اسدالله و اسد رسوله.. یا فاعل الخیرات، کاشف «
...الکریات».

أمیر المؤمنین و فاطمه زهرا علیهما السلام و صفیه و دیگران بر آن
حضرت گریستند

بحار الانوار: ج 20، ص 55. حمزه سید الشهداء علیه السلام: ص 28 - (29)

پیامبر صلی الله علیه و آله بر بدن مبارک او نماز خوانده و او را در احد
دفن نمودند

بعد از چهل سال که معاویه خواست نهري از احد عبور دهد با قبر
حضرت حمزه برخورد نمود و سر بیلها به پای حمزه رسید و فوراً خون
! جاری شد

حضرت رضا علیه السلام به نقل از رسول خدا پیامبر صلی الله علیه و
آله فرمودند:

«بهترین برادران من علی علیه السلام و بهترین عموهای من حمزه است»

عیون اخبار الرضا علیه السلام: ج 2، ص 61. ریاحین الشریعة: ج 4، (350 ص)

:سوره مبارکه احزاب

مَا جَعَلَ اللَّهُ لِرَجُلٍ مِّن قَلْبَيْنِ فِي جَوْفِهِ ۖ... ﴿٤﴾

(خداوند برای هیچ کس در وجودش دو قلب قرار نداده است... 4)

تفسیر آیه در کلام معصوم صلوات الله علیه

عن مولانا وقائدنا الإمام محمد الباقر صلوات الله عليه، في قوله: ما جعل الله
لِرَجُلٍ مِّن قَلْبَيْنِ فِي جَوْفِهِ

قال: قال أمير المؤمنين علي بن أبي طالب صلوات الله عليهما

لَا يَجْتَمِعُ حُبُّنَا وَ حُبُّ عَدُوِّنَا فِي جَوْفِ إِنْسَانٍ، إِنَّ اللَّهَ لَمْ يَجْعَلْ لِرَجُلٍ مِّنْ
قَلْبَيْنِ فِي جَوْفِهِ، فَيُحِبُّ بِهِذَا وَيُبْغِضُ بِهِذَا، فَأَمَّا مُحِبُّنَا فَيُخْلِصُ الْحَبَّ لَنَا كَمَا
يُخْلِصُ الذَّهَبُ بِالنَّارِ لَا كَدَرَ فِيهِ، فَمَنْ أَرَادَ أَنْ يَعْلَمَ حُبَّنَا فَلْيَمْتَحِنْ قَلْبَهُ، فَإِنْ
شَارَكَهُ فِي حُبِّنَا حَبٌّ عَدُوِّنَا فَلَيْسَ مِنَّا وَ أَسْنَا مِنْهُ، وَ اللَّهُ عَدُوُّهُمْ وَ جِبْرِيلُ وَ
مِيكَائِيلُ، وَ اللَّهُ عَدُوٌّ لِلْكَافِرِينَ

البرهان في تفسير القرآن، ج4، ص: 410

بحار الأنوار (ط - بيروت)، ج31، ص: 5

: مولا و رهبر ما حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه در تفسیر این آیه

: «مَا جَعَلَ اللَّهُ لِرَجُلٍ مِنْ قُلُوبَيْنِ فِي جَوْفِهِ» فرمود:

: حضرت امیر المؤمنین علی بن ابی طالب صلوات الله علیهما فرمودند

در وجود هر انسانی دوستی ما و دوستی دشمن ما جمع نمی گردد، همانا خداوند دو قلب در وجود شخص قرار نداده است، تا با یکی دوست بدارد و با دیگری دشمنی کند،

اما شخص دوستدار ما، در وجودش محبت و دوستی را خالص برای ما قرار داده همانگونه که طلا را با آتش خالص می کنند و هیچ کدورتی در آن دیده نمی شود،

پس هر کس می خواهد مقدار دوستی ما را بداند، پس قلبش را بیازماید، اگر در قلبش دوستی دشمن ما را هم شریک قرار داده است او از ما نیست و ما هم از او نیستیم، و خداوند و جبرئیل و میکائیل دشمنانشان هستند و خداوند دشمن کافران است

:امیرالمومنین (ع) می فرمایند

...وقتی که بر یکی از شما دشواری و گرفتاری حکم شود

باید آن را بپذیرید و بردباری کنید تا بگذرد

صبر مقدمه تحول اوضاع است

و نه تسلیم همیشگی در برابر سختیها

و هر مشکلی حل می شود

و اگر انسان صبر داشته باشد از رنج و اندوه دوران سختی خود نیز می
کاهد.

منبع: میزان الحکمه، 10123

:امیرالمومنین علی علیه السلام فرموده است

أَنَا اسْمِي فِي الْأَنْجِيلِ أَلْيَا، وَفِي صُحُفِ إِبْرَاهِيمَ جَزْبِيلُ»؛ (بحار الانوار، ج 35، ص 62؛ مناقب آل أبي طالب، ج 3، ص 276)

(نام من در انجیل، الیا و در صحف ابراهیم، حزبیل است)

ولایت خاص معصومین صلوات الله علیهم است و کسانی که غیر معصوم را در ولایت معصومین صلوات الله علیهم شریک می کنند، مشرک هستند

...عَنْ سَمَاعَةَ بْنِ مِهْرَانَ قَالَ

سَأَلْتُ مَوْلَانَا الْإِمَامَ جَعْفَرَ الصَّادِقَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَ لَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا

قَالَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ

الْعَمَلُ الصَّالِحُ الْمَعْرُفَةُ بِالْأَيِّمَةِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ وَ لَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا، التَّسْلِيمُ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ لَا يُشْرِكُ مَعَهُ فِي الْخِلَافَةِ مَنْ لَيْسَ لَهُ ذَلِكَ وَ لَا هُوَ مِنْ أَهْلِهِ

تفسیر العیاشی، ج2، ص: 353

البرهان في تفسير القرآن، ج3، ص: 691

بحارالأنوار (ط - بیروت)، ج36، ص: 106

بحارالأنوار (ط - بیروت)، ج81، ص: 349

تفسیر نور الثقلین، ج3، ص: 317

... سماعه می گوید

از مولای ما حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه درباره این سخن خداوند «باید کاری شایسته انجام دهد، و هیچ کس را در عبادت پروردگارش شریک نکند» پرسیدم

حضرت فرمود

منظور از عمل صالح، معرفت به ائمه صلوات الله علیهم است و هیچ کس را در عبادت پروردگارش شریک نکند،

یعنی تسلیم به امیر المؤمنین علی صلوات الله علیه و کسی را که شأنیت خلافت را ندارد و اهل آن نیست را در آن با امیرالمؤمنین صلوات الله علیه شریک نسازد

یعنی خلافت فقط در شأن معصوم است و نباید غیر معصوم را در آن شریک قرار داد

تسلیم بودن به قرآن کریم و عترت طاهره صلوات الله علیهم تنها راه سعادت

حضرت امیر فرمود

«هر گز در میان فرشتگان غفلت و معصیت خداوند وجود ندارد»

بحار الانوار ج 56 ص 175

:امیر مومنان در خطبه متقین در اوصاف اهل تقوا چنین عرضه می دارد

اگر خداوند عمر معینی را برای اهل تقوا و ایمان معین نکرده بود یک « چشم بهم زدن نیز روح آنان در بدنشان نمی ماند به جهت لقای خداوند

خطبه 193

:حضرت امیر فرمود

هر گز آرزوی مرگ نکن مگر با شرطی مطمئن و استوار (که از « اعمال خود مطمئن باشی

نامه 69

...دو خصلت والا

• امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند :

السَّخَاءُ وَ الشَّجَاعَةُ غَرَائِزُ شَرِيفَةٌ، يَضَعُهَا اللَّهُ سَبْحَانَهُ فِيمَنْ «:»
«أَحَبَّهُ وَ امْتَحَنَهُ»

سخاوت و شجاعت خصلتهای والایی هستند که خداوند سبحان
آنها را در وجود هر کس که دوستش داشته و او را آزموده باشد
می گذارد .

. غرر الحكم : ۱۸۳۰ :

:diamond_shape_with_a_dot_inside: لَا سَيْفَ إِلَّا دُو
الْفَقَارِ وَ لَا فَتَى إِلَّا عَلَيَّ

:triangular_flag_on_post: به مناسبت سالروز جنگ
:small_red_triangle_down:أحد:

• نعمان رازی از امام صادق (علیه السلام) نقل می کند که
:حضرت فرمود

در جنگ احد مردم از پیرامون پیامبر گریختند و پیامبر سخت
خشمگین شد، و هر گاه خشم می گرفت عرقی مانند مروارید
از پیشانی او فرو می ریخت

پیامبر نگاهی کرد و علی (علیه السلام) را در کنار خود دید و
:فرمود

ای علی! تو هم با زادگان پدرت [یعنی دیگر خویشانت،] به
کسانی که از پیامبر خدا گریختند بپیوند [یعنی تو چرا همانند
]. [بقیه فرار نمی کنی؟]

علی علیه السلام عرض کرد: یا رسول الله! من به شما اقتدا
]. [می کنم و الگوی من شمايید]

.پیامبر فرمود: پس اینک مرا از دشمنان محافظت کن

علی به کفار حمله کرد، پس نخستین کسی را که از پای
درآورد، جبرئیل گفت: ای محمد! این است مساوات [و یاری و
]. [جانفشانی]

.پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: او از من است و من از اویم
.جبرئیل گفت: و من از شما دو نفر هستم، ای محمد

:امام صادق علیه السلام فرمود

پس پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به جبرئیل نگریست که بر
:اریکه ای از طلا میان آسمان و زمین نشسته بود و می گفت
لَا سَيْفٌ إِلَّا ذُو الْقَعَارِ وَلَا قَتَى إِلَّا عَلِيٌّ
.شمشیری نیست مگر ذو الفقار و جوانمردی نیست مگر علی

الكافي ؛ 8 ؛ ص110:books:

امیرمؤمنان(ع) فرمود: وقتی پیامبر از دنیا رفت از همه آتش
ناراحت بود بغیر از شما شیعیان! آگاه باشید که برای هر
چیزی شرافتی است و شرافت دین به شیعیان است. بدانید

برای هر چیزی دستگیره‌ای است و دستگیره دین شیعه است. بدانید برای هر چیزی امامی است و امام‌زمین، آن زمینی است که شیعه در آن ساکن است. بدانید که برای هر چیزی آقائی است و آقای مجالس، مجالس شیعه است... روز قیامت بعد از ما نزدیکترین افراد به عرش الهی شیعیانند. آنها در حالی از قبرها بیرون می‌آیند که صورتشان روشن و خوشحال می‌باشند. آنها خوشحالند ولی بقیه مردم ناراحتند. بقیه در هراسند ولی شیعیان در امان هستند...

علی (ع) فرمود: شیعیان ما در قیامت، در حالیکه صورتهای نورانی و بدنی پوشیده بوده و از هر ترسی ایمن می‌باشند، از قبرها بیرون می‌آیند و سختی‌ها و مواقف قیامت، برای آنان آسان است. مردم در هراسند ولی آنان نمی‌ترسند. مردم ناراحتند ولی آنها اندوهی ندارند. برای آنان نafe‌هایی سفید که دارای بالهایی باشند، می‌آورند و آنان سوار شده و در سایه عرش الهی فرود آمده و بر منبرهایی از نور می‌نشینند و تا پایان قیامت و حساب مردم، به خوردن غذاهایی که مقابلشان است، مشغول می‌باشند. «بحار ج 68»

روزی سلمان فارسی از امیرالمؤمنین علیه السلام کشف  یکی از اسرار نهان را درخواست کرد، امیرالمؤمنین علیه السلام او را به قبر یهودی راهنمایی فرمود

سلمان به امر امام به قبرستان رفت و برزخ آن یهودی را که ☐ محب امیرالمؤمنین بود با چشم بصیرت دید و مشاهده کرد که: در جایی بسیار دلگشا و خوب، بر قصری عالی نشسته است

سلمان از او سؤال نمود که: تو را کدام طاعت بدین مقام و ☐ منزلت رسانیده است با اینکه بر دین یهود بوده ای؟

گفت: مرا از شرف اسلام بهره ای نبود، ولی امیرالمؤمنین ☐ علی علیه السلام را دوست می داشتم و همان محبت خالصانه، در برزخ موجب این مقامات شده است

یکصد موضوع پانصد داستان ☐

☐ رنگ_پریده #

ابن عباس می گوید: یک روز در خدمت حضرت امیرالمؤمنین  (ع) بودم. شخصی در حالی که رنگش پریده بود، محضر #مقدس حضرت شرفیاب شد، و گفت: یا امیرالمؤمنین، من همیشه بیمارم و دردهای زیادی دارم، از شما خواهشمندم که دعایی به من بیاموزید که بوسیله آن دعا بیماریم رفع گردد و صحت خودم را باز یابم

حضرت علی(ع) فرمود: من دعایی به تو یاد می دهم که ☐ حضرت جبرئیل (ع) آن را به پیغمبر اسلام (ص) آموخت، در وقتی که (حسن و حسین) مریض بودند

و آن دعا این است: اِلٰهٰی کَلِّمَا اَنْعَمْتَ عَلٰی نِعْمَةً قُلْ لَّكَ ☐ عِنْدَهَا شُکْرٌ وَ کَلِّمَا اَبْتَلَيْتَنِيْ بِلَيْلَةٍ قُلْ لَّكَ عِنْدَهَا صَبْرٌ قِیَا مَنْ قُلْ شُکْرٌ عِنْدَ نِعْمِهِ قَلَمٌ یَحْرَمُنِیْ وَ یَا مَنْ قُلْ صَبْرٌ عِنْدَ بَلَائِهِ

قَلَمٌ يَخْذُلُنِي وَ يَا مَنْ رَانِي عَلَى الْمَعَاصِي قَلَمٌ يَفْضَحُنِي وَ يَا مَنْ
رَانِي عَلَى الْخَطَايَا قَلَمٌ يُعَاقِبُنِي عَلَيْهَا صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ
وَ اغْفِرْ لِي ذَنْبِي وَ اشْفِنِي مِنْ مَرَضِي إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ

ابن عباس می گوید: آن مرد را بعد از یکسال دیدم، در حالی □
که رنگش نیکو و قرمز شده بود، و گفت: در هیچ دردی این دعا
را نخواندم مگر اینکه در آن شفا یافتم. و بر هر سلطانی که وارد
می شدم و از او می ترسیدم این دعا را می خواندم، خداوند
(متعال به برکت این ختم شرّ او را از من دور می کرد. 1)

منبع : مفاتیح 335 □

داستان هایی از اذکار و ختوم و ادعیه مجرب

:پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند

: پروردگارا من نیز همان را می گویم که برادرم موسی علیه السلام گفت

خداوندا برای من وزیری از خانواده ام قرار ده ؛ «

برادرم علی را که بدو نیرویم دو چندان گردد و مرا یاری نماید تا تو را
». بسیار تسبیح گویم و فراوان به یادت باشیم همانا که تو بر ما بینایی

(ریاض النضرة 3 : 118)

حارث اعور نقل میکند ؛

بر امیرالمؤمنین علیه السلام وارد شدم

حضرت فرمودند ؛

ای اعور چه چیز تو را به اینجا کشانید؟

عرض کردم محبت و دوستی شما فرمودند ترا بخدا راست میگوئی و
مرا سه مرتبه قسم داد

: سپس فرمودند

بنده ای از بندگان خدا که قلب او برای ایمان امتحان شده باشد نیست مگر
اینکه محبت ما را در قلب خود می یابد و ما را دوست دارد

و بنده ای از بندگان خدا نیست که مورد خشم الهی واقع شده باشد مگر
اینکه دشمنی ما را در قلب خود احساس می کند

.و با ما دشمنی می کند

پس دوست ما صبح می کند در حالی که منتظر رحمت است و گویا
درهای رحمت برایش باز گشته است

و دشمن ما صبح می کند بر لبه پرتگاه هلاکت و آتش و در دوزخ سقوط
می کند پس گوارا باد برای اهل رحمت آن لطف و رحمتی که نصیبشان
..می شود و بدا به حال اهل آتش از جایگاه بدی که مسکن می کنند

بحار الانوار : ۱۹۶/۲۲ ح ۱۰، ۷۹/۲۷ ح ۱۹ و ۸۷/۳۸ ح ۸

بشاره المصطفی : ۴۸

الفطره ج ۱ ح ۲۶/۱۱۹

فرازے از خطبہ 83 نہج البلاغہ کہ معروف بہ خطبہ #غراء کہ یکی
از: #خطبہ ہائے اعجاب انگیز حضرت امیر (ع) است

????????

دنیا شناسے #

آبشخور دنیا ناصاف و کدر #

چشمہ اش گل آلود و لغزندہ، #

دیدگاہش زیبا و فریبندہ و #

آزمایشگاہش تباہ کنندہ است، #

فریبندہ اے زودگذر و #

نورے غروب کنندہ و #

سایہ اے از بین روندہ، و #تکیہ گاہے رو بہ افتادن است، #

تا آن گاہ کہ #رمنده از آن بہ آن انس گیرد و #متوحش از آن بہ آن
مطمئن شود،

همچون #اسب سرکش که پا بلند و به زمین کوبید سوارش را به خاک
اندازد و او را به #دام هایش صید کند و به #تیر هائے هلاک کننده اش
بدوزد و در پایان کار، گردنش را به کمندهائے #مرگ ببندد،

در حالے که او را به خوابگاه تنگ #قبر و بازگشتگاه ترسناک و مشاهده
جایگاه ابدی و درک جزای عمل سوق دهد،

همین است برخورد دنیا با آیندگانی که جانشین گذشتگانند، □ □ □
□ □ مرگ از نابود کردنشان باز نمی‌ایستد و ماندگان از آلودگی دست بر
نمی‌دارند،

از رویه گذشتگان پیروی می‌کنند و این همه پی در پی از دنیا می‌روند تا
نهایت پایان و عاقبت فنا و نیستی

② (امام علی) ع

آبروی تو چون یخی جامد است که «درخواست کردن» آن را قطره
قطره آب می‌کند

پس بنگر آن را نزد چه کسی فرو می‌ریزی

نهج البلاغه حکمت ۳۴۶

: امام علی علیه السلام فرمودند

إِذَا كَانَتْ لَكَ إِلَى اللَّهِ سُبْحَانُهُ حَاجَةٌ قَابِضًا بِمَسْأَلَةِ الصَّلَاةِ عَلَى رَسُولِهِ ﷺ
صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ، ثُمَّ سَأَلَ حَاجَتَكَ ؛ فَإِنَّ اللَّهَ أَكْرَمُ مَنْ أَنْ يُسَالَ حَاجَتَيْنِ
فَيَقْضِيَ إِحْدَاهُمَا وَيَمْنَعُ الْأُخْرَى ؛

هرگاه از خدا سبحة حاجتی داری ، ابتدا درخواست درود ﷺ
فرستادن بر پیامبرش را بکن، سپس حاجتت را بخواه؛ زیرا خداوند
، کریم تر از آن است که دو حاجت از او خواسته شود و یکی را
برآورد و دیگری را برنیاورد.

نهج البلاغه، حکمت 361

?

: امام علی علیه السلام

مَنْ أَجْهَدَ نَفْسَهُ فِي إِصْلَاحِهَا سَعَدَ ، مَنْ أَهْمَلَ نَفْسَهُ فِي لَذَائِهَا شَقِيَ وَ بَعْدَ؟

هر کس برای اصلاح خود، خوشتن را به زحمت بیندازد خوشبخت
می‌شود هر کس خود را در لذت‌ها رها کند، بدبخت می‌گردد و بی‌بهره
می‌ماند.

شرح آقا جمال الدین خوانساری بر غرر الحکم و دررالکلم ج 5 ، 258 ص ، ح 8246 و ح 8247

: امیرالمومنین علی(ع) فرمودند

لباس پاکیزه غم و اندوه را برطرف می کند و باعث پاکیزگی نماز است[1]

الکافی ، ج 6 ، ص 444 [2]

:آقا امیرالمؤمنین علیه السلام نیز فرمودند
بهترین و با فضیلت ترین صف های نماز جماعت، صف اول است،
و آن صف ملائکه است و بهترین جای صف اول سمت راست
امام جماعت است.

بحارالانوار ج88 ص 18: books:

: امام علی علیه السلام
مَنْ عَشِقَ شَيْئًا أَغْشَى بَصَرَهُ وَ أَمْرَضَ قَلْبَهُ. فَهُوَ يَنْظُرُ بِعَيْنٍ غَيْرِ
صَحِيحَةٍ وَ يَسْمَعُ بِأُذُنٍ غَيْرِ سَمِيعَةٍ؛

آن کس که به چیزی عشق ورزد، آن: small_blue_diamond: عشق، چشم او را کور و قلبش را بیمار می کند. چنین فردی با چشم ناسالم می نگرد و با گوش ناشنوا می شنود

نهج البلاغه: خ 108، ص 330: books:

سخن علی (علیه السلام) درباره امتحان الهی

اگر خدا می خواست آدم را از نوری بیافریند که چشم ها را خیره کند و ۲ بر خردها غالب گردد و آدم را از عطری بیافریند که بوی خوشش، انفاس را دربر گیرد چنین می کرد و اگر چنین می کرد، گردنها در برابر او خاضع می گردید و امتحان الهی بر فرشتگان آسان می شد اما خدای سبحان مخلوقات خود را با آنچه دلایلش را نمی دانند آزمایش می کند تا با آزمایش خود، میان آنها فرق بگذارد و کبرورزی را از آنها بزدايد و خودپسندی را از آنها دور کند. پس، از آنچه خدا، با ابلیس کرد عبرت تکبر، اعمال طولانی و تلاش های ۳ بگیریید چرا که به خاطر لحظه ای سنگین او بر باد رفت در حالیکه، شیطان شش هزار سال عبادت کرده بود و دانسته نشد که (این شش هزار سال) سال های دنیا است یا سال های آخرت. چه کسی بعد از ابلیس به معصیتی مانند معصیت ابلیس دچار خواهد شد که از خدا (عذاب خدا) در امان باشد؟ هرگز! خدای سبحان نسانی را وارد بهشت کند در حالیکه مرتکب معصیتی ۴ چنین نیست که ا شده باشد که به سبب همین معصیت، فرشته ای را از بهشت بیرون کرد، همانا حکم خدای سبحان درباره اهل آسمان و زمین یکسان است. بین خدا و هیچیک از آفریدگانش خویشاوندی ای وجود ندارد تا حریمی که بر جهانیان حرام کرده است آن را بر این آفریدگانش مباح بشمارد). ابن ابی الحدید، عزالدین ابی حامد عبدالحمید هبة الله المدائنی، شرح نهج البلاغه، تقدیم و تحقیق: شیخ حسین اعلمی، (لبنان - بیروت: مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، 1415 هـ 1995م)، المجلد السابع، ص 91

قضاوت حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در مورد يك نفر که در آب غرق شد

شش نفر در آب فرات سرگرم بازی بودند، یکی از آنان غرق شد، نزاع را نزد امیرالمؤمنین علیه السلام بردند، دو نفر از آنان گواهی دادند که آن سه نفر دیگر او را غرق کرده اند، و آن سه نفر گواهی دادند که آن دو نفر دیگر او را غرق کرده اند.

امیرالمؤمنین علیه السلام دیه او را به پنج قسمت مساوی تقسیم نمود، دو قسمت به عهده آن سه نفری که دو نفر بر علیه ایشان گواهی داده اند، و سه قسمت به عهده آن دو نفری که سه نفر بر علیه ایشان گواهی داده اند (۱).

شیخ مفید در ارشاد پس از نقل این خبر می گوید:

در این قضیه هیچ قضاوتی تصور نمی شود که از قضاوت آن حضرت به صواب نزدیک تر باشد.

منابع:

السلام فی
خلافته . فروع
کافی ، کتاب
الديات ، باب
الجماعه
يجتمعون على
قتل واحد،
حدیث 6.
تهذيب كتاب
الديات ، باب
الاشتراك في
الجنایات ،
حدیث 3.

پامظهر العجائب

عمر به #قیصر_روم نامه نوشت که یا مسلمان شوید یا مہیای جنگ
شوید.

قیصر در جواب عمر نوشت من به همراه این نامه چهار نماینده از چهار
دین برای شما فرستادم یکی پیرو عیسی دیگری پیرو موسی و دیگری
پیرو داوود و آن یک پیرو ابراهیم خلیل اگر توانستی آن نمایندگان را قانع
کنی من شخصا مسلمان شده و کشورم را به شما تسلیم خواهم کرد

عمر با چهار نماینده رو برو شد هر چهارتا به اتفاق به عمر گفتند مژده
دین شما را در کتب خود داریم و میدانیم که آخرین شریعت تمام کتب ما
را میداند و معجزه از پیامبران ما نشان میدهد و ما اکنون منتظریم

عمر به مشاوران خود گفت من شش ماه تمام جان کندم که توانستم سوره
بقره را حفظ کنم حال از کتاب اینها بخوانم؟ مشاوران به اتفاق گفتند آنها

را به علی واگذار چرا که اگر نتواند انجام دهد رسوا میشود که علی توانایی انجام چهار معجزه و خواندن چهار کتاب آسمانی را ندارد

پس به این طریق آبروی علی میرود

پس عمر به دنبال مولای ما علی (ع) فرستاد اما علی ع فرمود هرکس بامن کاری دارد خودش می آید

اینجا عمر دوباره از مولای ما خواهش کرد پس مولا فرمود هرکس مرا بخواهد اینجا می آید

پس با اجبار عمر و مشاورانش و چهار نماینده به نخلستان رفتند مولا در حال آبیاری بود پس عمر جریان نمایندگان را به مولا گفت

مولا علی (ع) پیرو دین داوود را صدا زد او جلو آمد علی گفت زبور را باز کن صفحه فلان را پیدا کن و شروع کرد به خواندن زبور از حفظ آنهم به صوت داوود نبی

پیرو داوود از هوش رفت وی را به هوش آوردند

پس مولا بیل خود را از دسته جدا کرد و بیل را مانند خمیر در آورد و از آن زرهی بافت پس به پیرو داوود فرمود آیا قانع شدی او با احترام فراوان مرید علی شد

پس مولا پیرو موسی را فرا خواند و به وی گفت کتاب تورات را باز کن فلان صفحه را بیاور و شروع کرد از تورات چند صفحه خواند و دسته بیل خود را بر زمین انداخت پس چوب همچون عصای موسی به اژدها تبدیل شد که سخت به عمر غضب داشت عمر گفت ای ابا الحسن الامان پیرو موسی از هوش رفت پس مولا دست به اژدها برد و دوباره به حالت اولش برگشت و شد دسته بیل پس به پیرو موسی فرمود قانع شدی پیرو موسی فوراً به مولا سجده کرد و گفت حقا که تو سرور جهانی

پس بفرمود آتشی فراوان ساختند حضرت به پیرو ابراهیم گفت فلان صفحه از کتاب خود را باز کن و از کتاب او چند صفحه خواند و قدم زنان وارد آتش

شد عمر در پی او رفت اما دامنش آتش گرفت و فوراً به عقب برگشت مولا از درون آتش صدازد که ای پیرو ابراهیم قانع شدی؟ او هم چون دیگران سر تعظیم فرود آورد پس به اتفاق وارد قبرستانی قدیمی شدند، حضرت امر کرد گوشه ای از قبرستان را کنند به اندازه زیادی گود شد پس بفرمود ای بنده خدا به اذن خدا بلند شو این علیست که تو را صدا میزند پس صدایی نیامد عمر گفت یا اباالحسن این دیگر از عهده تو خارج است نمیتوانی، پس از چندی هیکلی از زیر خاک سر برآورد و گفت لبیک یا سیدی، آن هیکل آنچنان بزرگ و وحشتناک بود که عمر از هوش رفت و خود را نجس کرد پس از مولا پرسید ای سرور مومنان امری داشتید مولا فرمود خود را معرفی کن او گفت من در زمان نوح زندگی میکردم متأسفانه به نوح ایمان نیاوردم پس اینگونه تا بحال در عذاب گرفتار بودم من در دخمه ای عذاب میشدم شما مرا صدا زدید تا زنجیر از پای من گشودند طول کشید اما در راه شنیدم به برکت قدم شما خدا مرا بخشیده پس مولا فرمود بجای خویش

بازگرد و شکر بسیار کن پس او دوباره به زیر خاک رفت مولا به پیرو عیسی فرمود انجیل را باز کن فلان صفحه را بیاور و شروع کرد به خواندن انجیل از حفظ تمام چهار نماینده به مولا تعظیم کردند و مسلمان شدند و عمر نامه ای به نمایندگان داد که قیصر باید کشورت را تسلیم کنی پس پیکی از قیصر برگشت و گفت قیصر فرموده تو ارزش نامه نداری پس شفاهی جوابت میدهم زمانی که آن بزرگواری که آبیاری میکرد بر ... مسند حکومت نشست من هم کشورم را تسلیم میکنم

"جانم فدای امیرالمومنین علی"ع

شک در فضائل آقا امیرالمومنین علی علیه السلام کفر به خداوند متعال
است:

قال رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم

يا ابن عباس احذر أن يدخلك شك فيه، فإنَّ الشكَّ في عليٍّ كفر بالله
تعالى:

حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند

ای ابن عباس بر حذر باش از این که در فضائل امیرالمومنین علی علیه
السلام شک کنی که ##شک در ##فضائل امیرالمومنین علی علیه السلام
«##کفر به خداوند متعال است

:منبع

الأمالی للطوسی: 1/ 102 و عنه البحار: 16/ 317 ح 7 و عن الفضائل:
168 لشاذان و الروضة له: 39، و فی ج 38/ 157 ح 133 عنها و عن
الخصال: 293 ح 57، و صدره فی البحار

ح 77 و قطعة منه فی ج 27/ 219 ح 4 عن الأمالی 370/ 18

شیخ صدوق رحمه الله در کتاب کمال الدین در تفسیر آیه شریفه

(الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ ۖ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ)

این قرآن پرهیزکاران را هدایت می کند کسانی که به غیب ایمان دارند»

»

از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که فرمودند : پرهیزکاران شیعیان حضرت علی علیه السلام هستند و مراد از غیبت حجت غایب است .

سوره بقره آیه 2 و 3-1

کمال الدین : 2/340 ح. 20 و 1/18 سطر 1

تفسیر برهان : 1/53 ح 5 و 2/181 ح 1

بحارالانوار : 51/52 ح. 29 و 52/124 ح 10

القطره : ج 1 ح 521/8

قطره ای از دریای فضائل اهل بیت علیهم السلام (140))

تفاوت سنگ حجرالاسود با سایر سنگها

هنگامی که عمر حجرالاسود را بوسید به آن خطاب کرد و گفت: می دانم
!که تو فقط سنگ هستی و به کسی نه زبانی می رسانی و نه نفعی

و اگر نه این بود که رسول خدا صلی الله علیه و آله را دیده ام تو را می
!بوسید هرگز تو را نمی بوسیدم

امیرالمومنین علیه السلام به عمر فرمود: اتفاقاً این سنگ هم زیان می
!رساند و هم نفع

عمر گفت: چگونه؟

آن حضرت فرمود: آنگاه که خداوند از بنی آدم پیمان گرفت، عهدنامه ای
برایشان نوشت و همین سنگ آن عهدنامه را در خود فرو برد

پس در روز رستلخیز به وفای مؤمن و انکار کافر گواهی خواهد داد. و
:این معنای دعائی است که مردم در موقع استلام حجر می خوانند

اللهم ایمانا بک، و تصدیقا بکتابک، و وفاء بعهدک. خدایا به تو ایمان می
.آورم، و کتاب تو را تصدیق می کنم، و به عهد تو وفا می نمایم

:پی نوشت

مناقب، سروی، ج 1، ص 494 .

منبع : شوشتری، محمد تقی، قضاوت های شگفت انگیز امیرالمؤمنین علیه
السلام

علی علیه السلام صراط مستقیم است

امام باقر علیه السلام از پدرانشان علیهم السلام نقل فرموده اند که رسول
:خدا صلی الله علیه و آله فرمودند

هر کس دوست دارد مانند تند باد از صراط عبور کند

و بی حساب وارد بهشت شود

باید ولی و وصی و همنشین و جانشین من در میان خاندان و اتم علی بن ابیطالب علیه السلام را دوست داشته باشد

و هر کس دوست دارد وارد دوزخ شود دست از ولایت او بردارد

به عزت و جلال پروردگارم سوگند علی علیه السلام باب الهی است که تنها از این در می توان وارد شد او صراط مستقیم است و همان کسی است که روز قیامت از ولایتش سوال خواهد شد

منابع:

هزار حدیث در فضائل امام علی علیه السلام ص 301

ولایت سلطان ص 47

ابونر می گوید: رسول خداصلی الله علیه وآله به من فرمود

ای ابوذر! اگر علی علیه السلام نبود حقّ و باطل معلوم نمی‌شد،
مؤمن از کافر مشخص نمی‌شد، و اصلاً خدا عبادت نمی‌گردید،

چون علی علیه السلام بود که گردن سرکردگان شرک را زد تا اسلام
آوردند و خدا را عبادت نمایند

اگر چنین نبود ثواب و عقابی نبود

هیچ پرده و پوششی بین او و خدا نیست،

هیچ حجاب و مانعی بین او و خدای تعالی نیست،

او خود واسطه و پرده بین خدا و خلق است

منابع:

بحار الانوار، ج 40، ص 56؛

تأویل الایات، ص 831؛

تفسیر فرات، ص 370

:امیر المؤمنین سلام الله علیه فرمودند

یاد ما اهل بیت شفای بیماری‌های روحی و جسمی و باعث از بین رفتن
وسوسه‌های شیطانی است، و دوستی ما سبب خشنودی خداوند تبارک و
تعالی است.

القطره ج1 ص214

المحاسن: 1/47 ح 107

بحار الأنوار: 2/145

:امیر المؤمنین سلام الله علیه فرمودند

ای سلمان ؛ بدا بحال کسی که ما را آن طوری که سزاوار آن هستیم
نشناسد و فضل و برتری ما را انکار کند

ای سلمان ؛ کدامیک از این دو بزرگوار افضل هستند، محمد صلی الله علیه
وآله وسلم یا سلیمان بن داود ؟ سلمان گفت: بلکه محمد صلی الله علیه وآله
وسلم برتر و والاتر است

فرمود: ای سلمان ؛ آصف بن برخیا توانست تخت بلقیس را از فارس به
مملکت سبأ در يك چشم بهم زدن منتقل کند و علمی از کتاب نزد او بود،
و آیا من چندین برابر او قدرت ندارم که نزد هم هزار کتاب است؟! خداوند
بر شیث فرزند آدم علیه السلام پنجاه صحیفه و بر ادريس علیه السلام سی
صحیفه و بر ابراهيم خليل علیه السلام بیست صحیفه، و تورات، انجیل،
زبور و فرقان نازل نموده است

گفتم: ای سرور من ؛ همین طور است که فرمودید

:امام علیه السلام فرمود

ای سلمان ؛ کسی که در شؤون ما و علوم ما شك کند مثل کسی است که معرفت ما و حقوق ما را مسخره کرده در حالی که خداوند ولایت ما را در کتابش در چند جا واجب کرده و آنچه را که عمل کردن به آن واجب است بیان نموده و آن روشن و واضح است.

القطره ج1 ص213

ارشاد القلوب: 2/416،

بحار الأنوار: 26/221

: علامه حلی قدس سره در کتاب کشف الیقین می نویسد

ابو دلف پسری داشت که با دوستانش در مورد محبت و دشمنی علی علیه السلام مشاجره می کرد . یکی از انها روایتی از پیامبر نقل نمود که پیامبر صلی الله علیه و اله فرمودند : ای علی فقط انسان مومن پاکدامن تو را دوست دارد و انسان زنا زاده و ولد حیض دشمن توست . ابن ابی دلف گفت : در مورد پدرم چه می گوئید . نظرتان این است که کسی به همسرش نزدیک شده است . در جواب گفتند : نه

ابن ابی دلف گفت : به خدا قسم من بیشتر از همه مردم نسبت به علی . بغض و دشمنی دارم

در حالیکه در حال مشاجره و بگو مگو بودند ، پدرش وارد شد و گفت : به خدا سوگند این حدیث صحیح است . به خدا این پسر هم ولد الزناست و هم ولد الحیض . من مریض در خانه براندم افتاده بودم که خادمه ای برای انجام کاری وارد شد . هوس کردم که با او نزدیکی کنم ولی او خودداری نمود و گفت : من حائض هستم . ولی من با او نزدیکی کردم و او به این پسر باردار شد . این پسر هم ولد الزناست و هم ولد الحیض و همچنین پدرم نقل می کند

روزی به همراه دوستان به بغداد رفته بودیم . برای رفع تشنگی به دنبال اب در کوچه پس کوچه های بغداد می گشتیم تا به اب انبار رسیدیم و در صف اب ایستادیم . در این هنگام دو پسر بچه که با هم بازی می کردند ، جلب توجه می کردند . یکی به دیگری به دیگری می گفت امام علی بن ابیطالب است و دیگر می گفت : نه خیر ابوبکر است

گفتم : پیامبر می فرمایند : ای علی فقط دوستدار تو مومن است و دشمن تو ولد حیض است

مادر بچه ها با ظرف اب از اب انبار بیرون آمد . او که سخن من را شنیده بود، گفت : اقا من تو را قسم می دهم ان چه گفתי دوباره برایم تکرار کن . گفتم روایت پیامبر بود که نیازی به تکرار ان نیست

دوباره اصرار کرد و من مجبور شدم روایت را دوباره نقل کردم . زن گفت : اقا به خدا سوگند این روایت صحیح است . این دو پسران من هستند . ان که علی را دوست دارد حلال زاده است و انکه دشمن علی است ولد حیض است . پدرش در حال حیض با من نزدیکی کرد و من به او حامله شدم

کشف الیقین : ص 166 و 167

...امان نامه از گناه

:امیرالمومنین علی بن ابی طالب صلوات الله علیهما فرمودند

هر کس نماز صبح را بر پا دارد و پس از نماز در جایش بنشیند و سوره توحید را یازده مرتبه قبل از طلوع خورشید قرائت کند، در آن روز مرتکب گناه نمی شود، هر چند شیطان به سوی او طمع کند.

«ثواب الاعمال، صفحه 341»

پاسخ امیرالمومنین به سوالات نجران؛

اسقف نجران هر ساله برای پرداخت خراج اراضی این منطقه به مدینه می آمد. در یکی از سالها، عمر وی را به اسلام دعوت نمود. اسقف سؤلهایی از عمر نمود و چون خلیفه از عهده پاسخ بر نیامد، از امام علی (ع) خواست که جواب اسقف نجران را دهد.

سوالها بدینگونه بود:

در قرآن شما وارد شده که وسعت بهشت به اندازه وسعت آسمان و 1- زمین است. اگر چنین است پس جهنم کجاست؟

عمر ساکت شد و از امام (ع) خواستار جواب گردید.

حضرت فرمود: ای اسقف! هنگامی که شب فرا می رسد روز در کجاست و هنگام روز شب در کجاست؟

اسقف گفت: باور نمی کردم کسی بتواند پاسخ این سؤال را بدهد.

کدام سرزمین تنها یکبار خورشید بر آن تابید؟-2

امام جواب داد: آن دریائی که برای بنی اسرائیل شکافته شد.

اول خونی که بر زمین ریخت کدام بود؟-3

امام پاسخ داد: خون ولادت هابیل

خدا در کجاست؟ -4

عمر از این سؤال به غضب در آمد. امام علی (ع) با گشاده رویی فرمود:
هر چه می خواهی از من بپرس. خدا در همه جا هست

«علی و زمامداران/ علی محمد میرجلیلی»

... هفت ویژگی خاص امیرالمؤمنین در روز قیامت

(از منابع عامه" (اهل تسنن"

رسول خدا صلی الله علیه و آله بین دو کتف امیرالمومنین علیه

: السلام زدند و فرمودند

يا علي لك سبع خصال لا يُحاجُّكَ فِيهِنَّ أَحَدٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ،

أَنْتَ أَوَّلُ الْمُؤْمِنِينَ بِاللهِ إِيمَاناً و 2_ أَوْفَاهُمْ بِعَهْدِ اللهِ و 1_

أَقْوَمُهُمْ بِأَمْرِ اللَّهِ وَ 4_ أَرَأَيْتُمْ بِالرَّعِيَّةِ وَ 5_ أَقْسَمَهُمْ بِالسَّوِيَّةِ 3_

6_ وَأَعْلَمَهُمْ بِالْقَضِيَّةِ وَ 7_ أَعْظَمَهُمْ مَزِيَّةَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ .

علی جان ! صاحب هفت ویژگی هستی که هیچ کس در آنها با تو

: توان برابری در روز قیامت ●● را ندارد ●●

تو اولین ایمان آورنده به خدایی و 1_

در میان خلائق) وفا کننده ترینی به عهد و پیمان خدا و) 2_

به امر خدا قیام کننده تر و 3_

, با رعیت مهربان ترینی 4_

تو مساوی ترین قسمت کننده بین آنانی و 6_ در قضاوت داناترینی و 5_

. از جهت منزلت و ارزش بزرگترین آنها در روز قیامتی 7_

حلیة الاولیاء ، ۱/۶۶، ۶۵

ریاض النضرة ، ۲/۱۹۸

امیر المومنین علی علیه السلام میفرماید:

حسود ، دوستی اش را در سخن ، آشکار می کند و کینه اش را در رفتارش پنهان می سازد . او به ظاهر ، نام دوست بر خود دارد و در حقیقت ، خصلت دشمن را

. غرر الحکم : ح 2105

اطاعت با معصیت

عبدالله بن مسعود گوید: رسول خدا صل الله علیه وآله فرمود [۲]

هنگامی که خداوند آدم را خلق کرد و از روح خود در او دمید، آدم " عطسه کرد و گفت: «الحمد لله»، خداوند فرمود: ای بنده ی من ! حمد مرا کردی؛ قسم به عزّت و جلالم که اگر نبودند آن دو نفر _ که اراده کرده ام آنها را در دنیا خلق کنم _ هرگز تو را خلق نمی کردم، آدم عرض کرد: خداوندا، آنان از [صلب] من می باشند؟ فرمود: آری، ای آدم! سرت را بلند کن و نگاه کن؛ پس چون آدم سرش را بلند کرد دید بر عرش نوشته شده:

لا اله الا الله ، محمّد رسول خدا ، پیامبر رحمت است، و علی اقامه " کننده ی حجّت است، هر کس بشناسد حقّ علی را، پاکیزه و طاهر است ، "و هر کس انکار کند حق او را، ملعون و زیان کار است

به عزّتم قسم که من داخل بهشت می کنم هر آن کس که از او اطاعت کرده، اگر چه معصیت مرا نموده باشد، و قسم به عزّتم که داخل آتش جهنّم می کنم هر آن کس که معصیت او را کرده است، اگر چه از من اطاعت کرده باشد.

مناقب خوارزمی. ص ۳۱۸. ح ۳۲۰

غایة المرام. ج ۱. ص ۳۲. ح ۱۶

بحار الانوار. ج ۶۸. ص ۱۳۰. ح ۶۲

: علامه مجلسی از ابن عباس روایت کرده است که

روزی در خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله نشسته بودم و
امیر المومنین و فاطمه و حسن و حسین علیهما السلام حضور داشتند که
ناگاه جبرئیل فرود آمد

و با خود سیبی آورده و آن را به رسول خدا صلی الله علیه و آله هدیه
کرد

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله آن را پذیرفت و به امیر المومنین علیه
السلام هدیه کرد

علی علیه السلام آن را پذیرفت و بوسید و به رسول خدا صلی الله علیه و
آله برگردانید

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله سیب را گرفت و به امام حسن علیه
السلام هدیه کرد

امام مجتبی علیه السلام آن را پذیرفته و بوسید و به رسول خدا صلی الله
علیه و آله برگردانید

رسول خدا صلی الله علیه و آله سیب را همانگونه به امام حسین و
حضرت زهرا علیهما السلام هدیه کرد و آنها بعد از بوسیدن آن
برگردانیدند

و برای آخرین بار به دست علی بن ابی طالب علیه السلام دادند

وقتی امیرالمومنین علیه السلام خواست آن را برگرداند از دست مبارکش
به روی زمین افتاد و دو نیم گردید

پس نوری از آن درخشید که تا آسمان را روشن کرد و دیدیم که دو سطر
...به قلم قدرت پروردگار بر آن نوشته شده است

به نام خداوند بخشنده مهربان این هدیه ای است از طرف پروردگار به
رسولش محمد مصطفی ، علی ، فاطمه ، و دو سبط پیغمبر یعنی امام حسن
و امام حسین علیهم السلام

و امان نامه ای برای دوستان ایشان از آتش قیامت است

بحارالانوار : 43/307 ح 72

مائة منقبة : 26 منقبت 8

غایة المرام : 659

القطره : ج 1 ح 304/19

(قطره ای از دریای فضائل اهل بیت علیهم السلام 114)

مرحوم کل احمد آقا

(از شاگردان شیخ رجبعلی خیاط)

ار ادتی عجیب به مقتل خوانی و گریهی بر سیدالشهدا علیه السلام داشتند؛

و همیشه در مجالس و نشست‌های دوستانه، چند جمله‌ای هر چند کوتاه،
مقتل خوانی کرده و سپس، مدح امیرالمومنین علیه السلام را آغاز
می‌کردند؛ و به دوستان و رفقا می‌فرمودند

مقتل سیدالشهدا علیه السلام، و مدح امیرالمومنین علیه السلام، «
» .عصاره‌ی توحید است

:و همیشه به دوستان سفارش می‌کردند که

در جلسات دوستانه و محافل انس، حتما چند جمله‌ای مقتل قرائت کنید؛ «
و پس از آن، فضایل و مدایح امیرالمومنین علیه السلام را نقالی کنید که
» .نمک عالم در این است

سایت حکایات الصالحین

: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ

لَا يُعَذِّبُ اللَّهُ هَذَا الْخَلْقَ إِلَّا بِذُنُوبِ الْعُلَمَاءِ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ الْحَقَّ مِنْ فَضْلِ عَلِيٍّ وَعِزَّتِهِ ، أَلَا وَإِنَّهُ لَمْ يَمْشِ فَوْقَ الْأَرْضِ بَعْدَ النَّبِيِّينَ وَالْمُرْسَلِينَ أَفْضَلُ مِنْ شِيعَةِ عَلِيٍّ وَمُحِبِّيهِ الَّذِينَ يُظْهِرُونَ أَمْرَهُ وَيَنْشُرُونَ فَضْلَهُ ، أُولَئِكَ تَعْشَاهُمْ الرَّحْمَةُ وَتَسْتَغْفِرُ لَهُمُ الْمَلَائِكَةُ ، وَالْوَيْلُ كُلُّ الْوَيْلِ لِمَنْ يَكْتُمُ فَضَائِلَهُ وَيَكْتُمُ " .أَمْرَهُ ، فَمَا أَصْبَرَ هُمْ عَلَى النَّارِ

:حضرت رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمودند

خداوند خلق را عذاب نمی‌کند مگر به خاطر گناهان علمایی که حق را " پوشانده

و فضائل امیرالمؤمنین و خاندانش را کتمان می کنند،

بدانید همانا بعد از انبیاء و فرستادگان الهی برتر از شیعیان علی (علیه السلام) و دوستداران او بر روی این زمین راه نمی روند،

همانا آنان که امر ولایت او را اظهار نموده و فضایلش را منتشر می سازند،

همواره رحمت الهی آنان را در بر می‌گیرد و ملائکه از برایشان طلب آمرزش می‌کنند،

و وای بر آن کسانی که فضایل او را پوشانده و امر ولایتش را کتمان می کنند، چگونه بر آتش صبر خواهند نمود "

منابع:

مشارك أنوار اليقين في أسرار أمير المؤمنين عليه السلام ؛ ص240

حلية الأبرار ؛ ج2 ؛ ص127

گناهان امت محمد صلي الله عليه و اله بر عهده آن دو است

هر خونی که تا روز قیامت ریخته شود

و هر مالی که به حرام خورده شود

و هر زنی که به حرام تصرف شود

و هر حکمی که در آن ظالمانه قضاوت شود

بر عهده آن دو نفر است، بدون آنکه از گناه کسانی که آن را انجام داده اند چیزی کم شود

از سخنرانی امیرالمومنین علیه السلام پس از جنگ جمل

منبع: اسرار ال محمد(ص) اولین کتاب حدیثی شیعه تألیف سلیم بن قیس
هلالی

سلمان رضي الله عنه بر امير المؤمنين عليه السلام وارد شد و از معرفت
و شناسائي آن حضرت سؤال نمود. فرمود

اي سلمان ؛ من کسي هستم که تمام امت ها را به اطاعت خود خواندم، آنها
که سرپيچي کردند در آتش افکندم و من خازن آتش بر آنها هستم

اي سلمان ؛ هر کسي چگونه که سزاوارم مرا بشناسد در ملا اعلي يعني
محل قرب پروردگار که جايگاه ملکوتيان است با من خواهد بود

آنگاه امام حسن و امام حسين عليهما السلام وارد شدند و آن حضرت به
سلمان فرمود: اين دو فرزند من دو گوشواره عرش پروردگارند و به
خاطر اين دو بهشت درخشندگي دارد و روشن است و مادر ايشان بهترين
زنان عالمند، خداوند از مردم عهد و ميثاق براي من گرفته است، عده اي
آن را تصديق کردند و گروهی تکذيب نمودند که در آتش اند

من حجت بالغه يعني تام و تمام، و کلمه هميشگي و دائمي پروردگارم، و
من نماينده رسولان هستم

سلمان رضي الله عنه عرض کرد: اي امير مؤمنان ؛ اوصاف شما را در
تورات و انجيل همين گونه يافتم، پدر و مادرم به فدايت اي کسي که در
مسجد کوفه کشته خواهي شد، به خدا قسم اگر مردم نمي گفتند: واشوقاه
خدا قاتل سلمان را رحمت کند درباره ات مطالبی مي گفتم که نفوس مردم
تاب و تحمل پذيرش آن را نداشت بخاطر اينکه تو همان حجت خدا هستي
که آدم به سبب تو توبه اش پذيرفته گرديد و يوسف از چاه خلاص شد و
سرگذشت ايوب و اينکه نعمت درباره او تغيير کرد به شما مربوط است

:امير المؤمنين عليه السلام فرمود

آيا قصه ايوب و علت تغيير كردن نعمت خدا بر او را مي داني چيست ؟

عرض كرد: خدا بهتر مي داند و شما اي امير مؤمنان

فرمود: آنگاه كه خداوند ميثاق مي گرفت، ايوب در پادشاهي من شك كرد
و گفت: اين مطلب بزرگي است

:خداوند تبارك و تعالي فرمود

اي ايوب ؛ آيا شك مي كني در صورتي كه من آن را اقامه کرده و برپا
داشته ام ؟ آدم عليه السلام را كه به بلاء گرفتار كردم به خاطر او بخشيدم
و چون به امير مؤمنان بودن او تسليم گرديد از او و خطايش گذشتم

به عزت خودم قسم از عذابم بر تو مي چشانم و يا اينكه با اعتراف به
اطاعت امير المؤمنين توبه كني

سپس سعادت نصيب او گشت، يعني توبه كرد و به اطاعت امير المؤمنين
و ذريه طاهرين او عليهم السلام اقرار كرد

القطره ج1ص215

كنز الفوائد: 2/57

بحار الأنوار: 26/292

تأویل الآيات: 2/504

مدينة المعاجز: 2/31

تفسير برهان: 4/61

امیرالمؤمنین علی (ع) می فرمایند: جمعه روزی است که خداوند آن را برای شما عید قرار داده است، جمعه سرور روزها و برترین عیدهاست. خدا شما را امر کرده که در آن روز به سوی ذکرش (سوره جمعه آیه 9) بشتابید. پس با رغبت شما به عبادت و نماز جمعه به حدی باشد که نیت شما خالص گردد. در این روز بسیار زاری و نیایش کنید، نیازهای خود را از خداوند خواسته و طلب رحمت و آمرزش کنید. زیرا خداوند دعای هر کس که او را به حقیقت بخواند، اجابت کرده و هر کس را که از بندگی و فرمانش امتناع کند، وارد دوزخ می کند... نماز جمعه بر هر مؤمنی به جز: کودک، بیمار، دیوانه، پیر و ناتوان، نابینا، مسافر، زن، بنده مملوک و کسی که در فاصله دو فرسخی باشد، (هر فرسخ حدود 4 کیلومتر است) واجب است. (من لا یحضره الفقیه، ج 2 ص 104)

20 - امیرالمؤمنین علی (ع) می فرمایند: کسی که سه هفته متوالی، بدون عذر نماز جمعه را ترک کند از جمله منافقان به حساب می آید. (مستدرک الوسائل، ج 2 ص 6291)

21 - امیرالمؤمنین علی (ع) می فرمایند: من برای شش نفر نزد خداوند ضمانت بهشت می نمایم، یکی از آنان کسی است که به سوی نماز جمعه برود، و در راه بمیرد، آنگاه بهشت برای اوست. (وسائل الشیعه، ج 5 ص 11)

22 - امیرالمؤمنین علی (ع) می فرمایند: اگر در سه چیز با رهبران و پیشوایان خود مخالفت ورزید، هلاک خواهید شد: نماز جمعه، جهاد با نفس و مناسک حج. (مستدرک الوسائل، ج 6 ص 7)

23 - امیرالمؤمنین علی (ع) می فرمایند: در روز جمعه سفر مکن تا نماز جمعه را بگذاری، مگر سفری باشد که در آن روی به خدا داری، یا چاره ای دیگر جز رفتن به آن سفر را نداری. (نهج البلاغه نامه 70)

24 - امیرالمؤمنین علی (ع) می فرمایند: اقامه نماز جمعه، بر کسی جایز نیست مگر این که امام و یا منصوب از نزد امام باشد. (مستدرک الوسائل، ج 6 ص 13)

25 - امیرالمؤمنین علی (ع) می فرمایند: مردم شرکت کننده در نماز جمعه، سه دسته هستند: دسته ای قبل از امام در نماز جمعه شرکت می کنند، در حالی که سکوت کرده و به خطبه ها گوش می دهند، شرکت آن ها در نماز جمعه، کفاره گناهان آن ها از این جمعه تا جمعه آینده است، به اضافه سه روز. دسته دیگر کسانی هستند که در نماز جمعه شرکت می کنند، در حالی که مشغول صحبت و حرکت هستند، بهره آن ها از نماز جمعه، صحبت با دوستان و نشستن با آن هاست. دسته سوم،

هنگامی که امام جمعه، به خطبه مشغول می شود، به نماز مشغول می شوند، آنها نیز بر خلاف سنت عمل کرده اند، آنها از کسانی هستند که اگر چیزی از خداوند بخواهند، اگر بخواهد عطا کرده و اگر بخواهد محرومشان سازد. (بحارالانوار، ج 86 ص 198)

: دو دسته مردم در دنیا

:علی علیه السلام می فرماید

دنیا خواه ناخواه منزلگاهی است برای بشر که چند صبحی در آن «
» .زندگی می کند و می رود

:بعد می فرماید: «ولی مردم در این دنیا دو دسته اند

یک دسته به بازار این جهان می آیند و خودشان را می فروشند و برده می سازند؛

دسته ی دوم مردمی هستند که خود را در این بازار می خرند و آزاد می سازند
».

(حکمت 133 نهج البلاغه - حکمتها و اندرزهای شهید مطهری - ص56)

: امیرالمومنین علی علیه السلام " فرمودند

:در حضور هفت گروه، هفت کار را مخفی کن تا سعادتمند گردی

. در حضور فقیر، دم از مال و منالت نزن 1.

. در حضور بیمار، سلامتی ات را به رخس نکش 2.

در حضور ناتوان ، قدرت نمایی نکن 3.

در برابر غصه دار ، خوشحالی نکن 4.

در برابر زندانی، آزادی ات را جلوه نمایی نکن 5.

در حضور افراد بی بچه، از بچه هایت تعریف نکن 6.

در برابر یتیم از پدر و مادرت نگو 7.

(...چون سوز دل به این زودی سرد نمیشود)

کتاب تحف العقول صفحه 167

امیر مؤمنان علی (علیه السلام) فرمودند: «محرومت همراه خردمندان
است و بلا و مصائب نیز همراه یقین و صبر است

بدگمانی#

(قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع)

«أَسْأَلُ النَّاسَ خَالًا مَنْ لَمْ يَتَّقْ بِأَحَدٍ لِسُوءِ ظَنِّهِ وَ لَمْ يَتَّقْ بِهِ أَحَدٌ لِسُوءِ فِعْلِهِ»

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود

بدحال ترین مردم کسی است که به خاطر بدگمانی اش، به هیچ کس
اطمینان نمی کند، در نتیجه به خاطر بدرفتاری اش کسی برای او باقی
نمی ماند

بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج75، ص: 93

: امام علی علیه السلام

حُبُّ الدُّنْيَا يُفْسِدُ الْعَقْلَ وَ يُصِمْ الْقَلْبَ عَنْ سَمَاعِ الْحِكْمَةِ وَ يُوْجِبُ أَلِيمَ الْعِقَابِ؛

دل بستگی به دنیا، عقل را فاسد می کند، قلب را از شنیدن حکمت ناتوان می سازد و باعث عذاب دردناک می شود

مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل ج 12 ، ص 41

: از ابن عباس روایت شده است که می گوید

عده ای از اهل کوفه از بزرگان شیعه از امیرالمومنین علیه السلام درخواست کردند تا از عجایب اسرار الهی به آنها نشان دهند ،

حضرت فرمودند : « شما تحمل دیدن یکی از آنها را هم ندارید و کافر
» ! می شوید

. گفتند : ما شکی نداریم که تو صاحب اسرار الهی هستی

آنگاه حضرت از میان آنها هفتاد نفر را انتخاب کردند و آنها را به پشت کوفه بیرون بردند ، سپس دو رکعت نماز خواندند و کلماتی را فرمودند ،

بعد عرض کردند : نگاه کنید ، وقتی نگاه کردند درختان و میوه هایی را دیدند و بطور خیلی واضح و روشن بهشت را مشاهده کردند ،

از میان کسی که بهترین گفتار را داشت گفت : این سحری است آشکار ،
و جز دو نفر بقیه آنها کافر گشتند

: آنحضرت به یکی از آن دو نفر فرمودند

آنچه همراهانت گفتند شنیدی؟

بعد حضرت علیه السلام فرمودند : به خدا قسم ! این سحر نبود و من
ساحر نیستم ، بلکه این از علم خدا و رسول خدا صلی الله علیه و آله
سرچشمه گرفته است ،

اینها وقتی مرا گرفتار و گفتارم را رد کردند در حقیقت رسول خدا صلی
الله علیه و آله و سلم را رد کردند ،

پس به مسجد برگشتند تا برای آنها استغفار کنند ، وقتی دست به دعا
برداشتند ، همه ریگها مسجد در و یاقوت گردیدند ، یکی از آن دو نفر هم
. کافر گشت و برگشت و فقط یک نفر از آنها ثابت قدم ماند

السلام علیک یا امیرالمؤمنین علیه السلام

بحار الانوار ، ج ۴۱ ، ص ۲۵۹

مشارق الانوار ، ص ۱۵۰

مدینة المعاجز ، ج ۲ ، ص ۴۷

الخراج و الجرائح ، ج ۲ ، ص ۸۶۲

مختصر البصائر ، ص ۱۱۸

اثبات الهداة ، ج ۴ ، ص ۵۵۶

:از امیرالمؤمنین حضرت علی علیه السلام سؤال شد

با اینکه شما از قوم خود به این مقام (خلافت) سزاوارتر هستید، چگونه شد که آنها شما را از آن پس زدند؟

حضرت فرمودند: به زور گرفتن این مقام از دست ما،

با آنکه ما از نظر نسب بالاتر و پیوند خویشاوندی ما به رسول خدا صلی الله و علیه و آله بیشتر و استوارتر است،

به این سبب که خلافت امتیازی بود که عده ای به آن آزمندی و حرص نشان دادند

و گروهی (اهل بیت علیهم السلام) سخاوتمندانه از آن چشم پوشیدند

و داور (در این میان) خداوند متعال است

(وَالْفَجْرِ وَلَيَالٍ عَشْرٍ وَالشَّفْعِ وَالْوَتْرِ؛ (سوره فجر، آیات 1 - 3»

«به سپیده دم سوگند و به شب های دهگانه و به زوج و فرد»

جابر جعفی در مورد آیه شریفه می گوید

امام به من فرمود

ای جابر! «وَالْفَجْرِ» جَدّ من است «وَلَيَالٍ عَشْرٍ» ده امام می باشند
«وَالشَّفْعِ» امیرالمؤمنین، «وَالْوَتْرِ» هم اسم قائم است

(مناقب آل ابی طالب، ج 1، ص 281)

مراد از #امر_بمعروف و نهی از منکر

..یه عمره مردم چیز دیگه فهمیدن

ابوحنیفه به محضر امام صادق صلوات الله علیه شرفیاب شده و سوال
نمود:

فدایت شوم امر به معروف چیست؟

فرمودند:

ای ابا حنیفه! معروف نزد اهل آسمان و زمین حضرت مولا امیرالمومنین
علی صلوات الله علیه است

عرض کرد: فدایت گرم منکر چیست؟

فرمودند: منکر آن دو نفری هستند که در حق او ظلم کردند و خلافتش را
غصب کردند و مردم را بر او مسلط نمودند.

عرض کرد: پس آنچه که فردی را در حال گناه می بینیم و او را از آن
نهی می کنیم چیست؟

فرمودند: آن نه امر به معروف و نه نهی از منکر است

بلکه خیری است که برای قیامت پیش فرستاده است

بحار الأنوار - ط دارالاحیاء التراث جلد 24 صفحه 58

نقل می کنند روزی ناصر الدین شاه قاجار ادیبان را فراهم آورد؛ و پرسید
حافظ در غزلی گفته است

بلبلی برگ گلی خوش رنگ؛ در منقار داشت

و اندر آن برگ و نوا؛ خوش ناله های زار داشت

اگر این بلبل خوش بوده است، پس چرا ناله های زار داشته؟! اما از پاسخ
هیچ یک از ادبا راضی نشد. پس نامه ای برای شاعر بزرگ معاصر
خود، «وصال شیرازی» نوشت و معنای دقیق این غزل حافظ را جویا
شد

نامه زمانی به دست وصال رسید که او عزادار فرزندش بود. وصال،
نامه شاه را در نیمه شب مطالعه میکند و برای کشف معنای حقیقی این
ابیات، رجوعی به اعداد ابجدی حروف الفبا؛ که روح حروف و کلمات
است؛ میکند و در میابد که: عدد ابجدی بلبلِ برگ گلی، با ابجد حروفِ
حضرات "علی"، "حسن" و "حسین" علیهم السلام مطابقت دارد؛ لذا پاسخ
پادشاه را به زبان شعر؛ به این صورت بیان میکند که

خسروا در حالتی کین بنده را؛ غم یار داشت

یادم آمد کز سئوالی؛ کان جناب اظهار داشت

در خطوط شعر حافظ؛ گرچه پرسیدی زمن

بلبلی برگ گلی خوشرنگ؛ در منقار داشت

فکر بسیاری نمودم؛ لیک معلوم نشد

چونکه شعرش در بُتون اسرار؛ بس بسیار داشت

نیمه شب غواص گشتم؛ در حروف ابجدی

تا ببینم این گُهر، آیا چه دُر، در بار داشت

بلبلِ برگِ گلی شد؛ سیصد و پنجاه و شش
با "علی" و با "حسین" و با "حسن" معیار داشت

برگ گل سبز است و؛ دارد آن نشانی از حسن
چونکه در وقت شهادت؛ سبزی رخسار داشت

رنگ گل سرخ است؛ این باشد نشانش از حسین
چونکه در وقت شهادت؛ چهره ای گلنار داشت

بلبلش؛ باشد علی کز حسرت زین برگ و گل
دائماً؛ آه و فغان و ناله‌ی بسیار؛ داشت

«ابن شاذان رحمه الله در کتاب «روضه
از ابن عباس نقل می کند که گفت؛

رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم؛
در مسجد حضور داشتند و جمعی از،

مهاجرین و انصار نزد آن حضرت بودند،
ناگهان جبرئیل علیه السلام بر آن حضرت نازل شد،
و عرض کرد؛ ای محمد ؛ حق تعالی بر تو سلام می رساند؛
و می فرماید؛

.علی ع؛را حاضر کن و او را روبروی خودت بنشان

.جبرئیل این فرمان الهی را رسانید و به آسمان برگشت
رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم،
آقا علی علیه السلام را حاضر کرد؛
و او را روبروی خود نشانید

جبرئیل دوباره نازل شده و به همراه خود طبقی از خرما آورد،
و بین آن دو بزرگوار قرار داد و عرض کرد؛
از آن میل کنید، و آنها خوردند،
سپس طشت و ظرف آبی آورد و عرض کرد؛

ای رسول خدا ؛ پروردگارت فرموده است که؛

!!!تو آب را روی دستهای علی بن ابی طالب علیه السلام بریزی

ایشان ص؛ فرمود؛

سمعاً و طاعة

آنچه را خداوند امر کند اطاعت می کنم،
آنگاه ظرف آب را برداشت و برخاست که آب،
روی دستهای آقا علی علیه السلام بریزد

آقا علی علیه السلام به آن حضرت عرض کرد؛
ای رسول خدا ؛ من سزاوارترم که آب،
روی دستهای مبارك شما بریزم

ایشان ص؛ فرمود؛

ای علی ؛ خداوند چنین فرمان داده است،
و به من چنین مأموریتی داده است؛
و آب را روی دستهای مبارك آقا علی علیه السلام که
!!میریخت، قطره ای از آن در طشت نمی ریخت

آقا علی علیه السلام عرض کرد؛

!ای رسول خدا ؛ آنها را نمی بینم که در میان طشت بریزد

رسول اکرم ص؛ فرمود؛

يا عليّ، إِنَّ الملائكة يتسابقون على أخذ الماء،
الَّذي يقع من يدك فيغسلون به وجوههم ليتباركون به

ای علی ؛ فرشتگان از یکدیگر سبقت می گیرند،
در اینکه آبی که از دستهای تو می ریزد بگیرند،
و به عنوان تبرک چهره خود را با آن شستشو دهند

الفضائل ص92

بحار الانوار ج39 ص121

الروضة ابن شاذان ص92

انوار النعمانية ج1 ص18

دوستی و پیروی از امیرالمومنین علیه السلام

: حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله به ابن عباس فرمودند

یا بن عباس علیک علیاً. فَإِنَّ الْحَقَّ عَلَى لِسَانِهِ وَ النِّفَاقُ مُجَانِبُهُ. وَ إِنَّ هَذَا قِفْلُ الْجَنَّةِ وَ مِفْتَاحُهَا بِهِ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ وَ بِهِ يَدْخُلُونَ النَّارَ.

بر تو باد پیروی از علی به درستی که حق بر زبان اوست
و نفاق از او دور است و به درستی که این علی قفل و کلید بهشت است
که مردم به وسیله دوستی او در بهشت در آیند
و به واسطه دشمنی او به دوزخ روند

از کتب مخالفین کشفی ترمذی در المناقب المرتضویه ص 119

فضائل امیرالمؤمنین

(درمیدان نبرد)

قال رسول الله صلى الله عليه وآله : والذي نفسي بيده ما وجهت عليا قط في سرية إلا ونظرت إلى جبرئيل في سبعين ألف من الملائكة عن يمينه ، وإلى ميكائيل عن يساره في سبعين ألف من الملائكة ، وإلى ملك الموت . أمامه ، وإلى سحابة تظله حتى يرزق حسن الظفر

به خدایی که جانم به دست قدرت اوست علی علیه السلام را هرگز به جبهه جنگی نفرستادم مگر آنکه دیدم جبرئیل با هفتاد هزار فرشته در سمت راست او و میکائیل با هفتاد هزار فرشته در سمت چپ او و ملک الموت پیشاپیش او قرار دارند و ابری بالای سر او سایه افکنده تا بهترین پیروزی نصیبش گردد

بحار الأنوار ج 39 ص 95

«کراچکی رحمه الله در کتاب «کنز الفوائد

از حمران نقل کرده است که گفت؛

از امام باقر علیه السلام درباره آیه شریفه؛

"ثُمَّ دَنَىٰ قَدَّالِي"

"فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَىٰ"

سؤال کردم، ایشان فرمود؛

خداوند حضرت محمد صلی الله علیه وآله وسلم را؛

به خود نزدیک گردانید به حدی که؛

گویا خوشه ای از مروارید بین او و آن حضرت بود؛

در آنجا فرشی از طلا گسترده بودند که می درخشید؛

!!و بر روی آن تصویری مشاهده کرد

گفته شد؛

!!ایا محمد ؛ اتعرف هذه الصورة؟

*فقال؛ نعم، هذه صورة عليّ بن أبي طالب عليه السلام

.فأوحى الله إليه أن زوجه فاطمة عليها السلام واتّخذة وصياً

ای محمد ؛ آیا می دانی این تصویر کیست؟

فرمود؛ بلی، این شمایل*علیّ بن ابی طالب*علیه السلام است. خداوند

تبارك و تعالى فرمود؛

فاطمه را برای او تزویج کن،

.و او را وصیّ و جانشین خودت قرار بده

سوره نجم آیه 8و9

تاویل الآيات ج 2 ص 625

تفسیر برهان ج 4 ص 250

پیامبر اعظم (صلی الله علیه و اله) فرمود؛

علی (علیه السلام) از قرآن هم افضل است؛

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ؛ ﴿

إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ، كِتَابَ اللَّهِ وَ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ (علیه السلام) وَ عَلِيٍّ (علیه السلام) أَفْضَلُ لَكُمْ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ، لَأَنَّهُ مُتْرَجٍ إِلَيْكُمْ عَنْ كِتَابِ اللَّهِ.

بین شما دو چیز گرانقدر به ودیعه می‌گذارم،

قرآن و علی ابن ابی طالب (علیه السلام) و علی (علیه السلام) از قرآن هم افضل است،

به آن دلیل که او ترجمان قرآن برای شما است.

اسناد روایت؛

قمائة منقبة، ج ۱، ص ۱۶۱

ارشاد القلوب، ص ۳۷۸

غایة المرام، ص ۲۱۴

تفسیر البرهان، ج ۱، ص ۲۹

حزب‌اللہی‌گری، شل و ول بودن و بی‌نظمی :no_entry:

نیست

رئیس حزب‌اللہی‌ها، امیرالمؤمنین(ع) می‌فرماید: :sunflower:

«و نظم امرکم

رهبر انقلاب: یک افسر عالی‌رتبه حزب‌اللهی نزد من :memo: آمد و از بس مقدس‌مآب بود، با دمپایی پیش من حاضر شد! به او گفتم اگر بعد از این تو را این‌طوری دیدم، راحت نمی‌دهم؛ برو! دفعه دیگر که آمد، دیدم، پوتین مرتبی به پا کرده است بعضی‌ها حزب‌اللهی‌گری را با شل و ول بودن و بی‌نظمی اشتباه می‌گیرند؛ رئیس حزب‌اللهی‌های تاریخ، امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) می‌فرماید: «و نظم امرکم»؛ نظم چیست؟ همان آیینی است که از هرکسی خواسته‌اند. باید آن نظم را رعایت کنید. ۱۱/۰۹/۷۰

امیرالمؤمنین و بیت‌المال ؛

در روز عید قربان،

.خدمت امیرالمؤمنین علی (ع) رسیدم

حضرت، آبگوشتی به ما تعارف کرد؛

گفتم: با این همه نعمت که خدا عنایت کرده خوب بود گوشت اردک
برایمان فراهم می‌کردی

:حضرت فرمود

از رسول خدا (ص) شنیدم که می‌فرمود: خلیفه از مال خدا جز دو کاسه
حق ندارد؛ کاسه‌ای که خود و خانواده‌اش بخورد و کاسه‌ای که به مردم
تعارف کند.

«مسند امام احمد بن حنبل / ج ۱ / ص ۷۸»

فَلَمَّا تَجَلَّىٰ رَبُّهُ لِلْجَبَلِ جَعَلَهُ دَكًّا وَ خَرَّ مُوسَىٰ صَعِقًا (سوره مبارکه اعراف؛
آیه ۴۳)

هنگامیکه پروردگارش بر کوه تجلی کرد، آن را متلاشی نمود)
(و موسی (از شدت عظمت این واقعه) بیهوش شده و بر زمین افتاد

:امیرالمؤمنین علیه السلام می فرمایند

أَنَا كَاثِفٌ لِمَا خَرَّ مُوسَىٰ صَعِقًا أَنَا ذَلِكَ النُّورُ الظَّاهِرُ

من آن تجلی بودم که موسی ع، با دیدن شعاعی از جلوه عظمت من،
طاققت نیآورده و مدهوش بر زمین افتاد

منابع:

الجفر الاعظم، ص ۵۰۱

الزام الناصب، ج ۲، ص ۲۰۴

موسوعة اهل بيت (ع)، ج ۲۰، ص ۲۰۱

!الله جل جلاله فرمود

!!!اگر مردم بر ولایت علی می پیوستند آتش جهنم را خلق نمی کردم

اگر علی نبود بهشتم را نمی آفریدم!!! بواسطه علی بندگانم و سرزمین
!!!های خودم را احیا می کنم

جواهر السنیه صفحات ۱۸۴ و ۱۸۵ و ۲۱۰

بحار الأنوار جلد ۳۹ صفحه ۲۴۷ روایت ۴

مدح_امیرالمومنین#

" ای تیر غمت را دل عشاق نشانه "

در عرش ، نجف ، کعبه تویی صاحب خانه

چشم همه سو دور زد و از تو نشان دید

" یعنی همه جا عکس رخ یار توان دید "

دست کرمت بنده نواز است همیشه

ابروی تو محراب نماز است همیشه

محتاج خلاق نشود هیچ زمانی

دستی که به سوی تو دراز است همیشه

تحویل گرفتی چه قدر گرم و صمیمی

من را که سراپام نیاز است همیشه

بهتر که شود بسته به رویم همه درها

وقتی در این میکده باز است همیشه

انگور اگر از تاک ضریح تو درآید

نوشیدن می نیز مُجاز است همیشه

مَنْ مَاتَ عَلَى حُبِّكَ قَدْ مَاتَ شَهِيداً

۰

فایده دوست داشتن شاه نجف

:عَنْ زَيْدِ بْنِ ثَابِتٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ

مَنْ أَحَبَّ عَلِيًّا فِي حَيَاتِهِ وَبَعَدَ مَوْتِهِ، كَتَبَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لَهُ الْأَمْنَ وَ
الْإِيمَانَ، مَا طَلَعَتْ شَمْسٌ أَوْ غَرَبَتْ؛ وَ مَنْ أَبْغَضَهُ فِي حَيَاتِهِ وَ بَعَدَ مَوْتِهِ،
مَاتَ مَوْتَهُ جَاهِلِيَّةً، وَ حُوسِبَ بِمَا عَمِلَ

:زید بن ثابت گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود

هر کس علی (علیه السلام) را در زمان حیات آن حضرت و بعد از
وفاتش دوست بدارد،

خداوند عز و جل تا زمانی که خورشید طلوع و غروب می کند،

برای او ایمنی از عذاب و ثبات ایمان می نویسد؛

و هر کس در زمان حیات علی (علیه السلام) و یا بعد از وفاتش نسبت به
آن حضرت بغض و کینه ورزد،

به مرگ جاهلیت خواهد مرد،

و همه کردار و رفتارش حسابرسی می شود

فضائل الشَّيْعَةِ، شیخ صدوق قدس سره: حدیث ۵

: حضرت علي عليه السلام

نشانه) ایمان، این است که راستگویی را هر چند به زیان تو باشد بر (؟
دروغگویی، گرچه به سود تو باشد، ترجیح دهی

نهج البلاغه ، ص 556 حکمت 458؟

:امیرالمومنین امام علی علیه السلام فرمودند؟

هر که #باز آید، خدا به او بازگردد و به جوارح او و جای جای زمین ؟
دستور داده شود که #آبروے او را حفظ کنند و #عیب هایش را پوشانند و
گناهانی که فرشتگان حافظ اعمال برایش نوشته اند از یاد آنان برده شود؟

بحار الانوار، ج ۳۲، ص ۲۸؟

حضرت ذکر الله و شریک القرآن علی بن ابی طالب صلوات الله و سلام
:علیه

أَنَا الذَّاكِرُ يَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: «الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَاماً وَقُعُوداً وَعَلَىٰ
«جُنُوبِهِمْ»

(سوره آل عمران، آیه 191)

(بحارالانوار، ج 35، ص 46؛ معانی الاخبار، ص 58)

من همان ذاکری هستم که خداوند می‌فرماید: «کسانی که در حال
». «ایستاده، نشسته و به پهلو خوابیده به یاد خدا هستند

:مولا نا امیرالمومنین علیه السلام میفرمایند

هر کس در صورت یکی از دشمنان ما بخندد،

از نواصب و معتزله و خوارج و قدریه و مخالفان مذهب امامیه و غیر
ایشان،

! خدا طاعت چهل سال را از او نمی پذیرد

(مستدرک الوسائل، ج 12 ، ص 322)

چنانکه رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز در وصیت خویش به
:امیرمومنان علیه السلام فرموده اند

!شیعیان تو بر خط حق و استقامت هستند و با مخالفانشان انسی ندارند

((امالی صدوق ص 658

(عبرت برای دشمنان علی (ع

:علی بن هارون منجم می گوید

خلیفه «الراضی» در باره علی- علیه السلام- زیاد با من بحث می کرد و
!می گفت: علی- علیه السلام- در سیاست کردن معاویه اشتباه کرد

:می گوید

به او حجت و دلیل می آوردم که علی- علیه السلام- خطا نمی کند و هر
کاری که انجام دهد درست است ولی او قبول نمی کرد

.روزی به سوی ما خارج شد و ما را از خوض در این امور نهی کرد

خلیفه می گوید: شبی در خواب دیدم که از شهر خارج شدم و به طرف
.بعضی از باغهایم رفتم

مردی آمد و سرش مثل سر سگ بود

:در مورد آن پرسیدم؟ گفتند

این مرد، علی- علیه السلام- را تخطئه می کردو می گفت علی ع اشتباه می کرده است.. از آن به بعد فهمیدم باید برای من و امثال من عبرتی باشد. از این رو توبه کردم

(الخرائج و الجرائح: (صفحه 177

ص: 178

يعسوب الدين یکی از القاب زیبای حضرت امیرالمؤمنین "علیه السلام" است

آیا می دانید يعسوب به چه معناست؟

عرب به فرمانده زنبورهای عسل يعسوب می گوید

هنگامی که زنبورهای کارگر گل ها را برای درست کردن عسل می مکند و به کندو باز می گردند، ابتدا مورد بازرسی قرار میگیرند

بدین صورت که فرمانده زنبورها (یعسوب) در جلوی در کندو می ایستد. آن گاه زنبورها را می بوید و هر زنبوری که بر روی گل بدبو نشسته باشد و توشه بدبو به همراه داشته باشد حق ورود به کندو را ندارد،

بلکه مورد تهاجم زنبورهای نگهبان قرار می گیرد و اگر موفق به فرار نشود لاشه او مورد عبرت سایر زنبورها خواهد شد.

آری حضرت امیرالمؤمنین "علیه السلام" در روز قیامت بر در بهشت می ایستد و هر کسی را که بویی از ولایت آن حضرت نداشته باشد از ورود به بهشت محروم می نماید.

منابع:

بحارالانوار، ج 26، ص 154

غررالحکم، ص 118

تفسیر عیاشی، ج 2، ص 17

عبد الله بن عمر گفت: از رسول خدا صَلَّی الله علیه و آله و سلم در مورد علی بن ابی طالب علیه السلام [بطور توهین آمیزی] سؤال کردیم. آن حضرت خشمگین شد و فرمود: چرا عده ای به بدی یاد می کنند از کسی که مقام و منزلتش نزد خدا، همچون مقام و منزلت من است؟

آگاه باشید هر کس علی را دوست بدارد، مرا دوست می‌دارد و هر کس مرا دوست بدارد، خداوند از او راضی است

و هر کس خدا از او راضی باشد، پاداشش را بهشت قرار می‌دهد.

بدانید، هر کس علی را دوست بدارد، از دنیا نمی‌رود مگر اینکه از حوض کوثر بنوشد و از درخت طوبی بخورد و جایگاه خود را در بهشت ببیند.

آگاه باشید، هر کس علی را دوست بدارد، نماز، روزه و شب زنده‌داری‌اش پذیرفته می‌شود و دعایش مستجاب می‌گردد.

بدانید، هر کس علی را دوست بدارد، فرشتگان برای او طلب آمرزش می‌کنند و درهای هشتگانه بهشت بر او گشوده می‌شود تا از هر دری که بخواهد، بدون حساب وارد شود.

آگاه باشید، هر کس علی را دوست بدارد، خداوند نامه عملش را به دست راستش می‌دهد و به حساب او همچون حساب انبیا رسیدگی می‌کند.

بدانید هر کس علی را دوست بدارد، خداوند شدّت و سختی جان دادن را بر او آسان می‌کند و قبرش را باغی از باغهای بهشت قرار می‌دهد.

آگاه باشید، هر کس علی را دوست بدارد، خداوند به تعداد رگهای بدنش از حوری‌های بهشت به او می‌بخشد و در مورد هشتاد نفر از اقوام و خویشانش، شفاعت می‌کند و به تعداد موهای بدنش، از حوریان بهشتی و از شهرهای بهشت برخوردار می‌شود.

بدانید، هر کس علی را دوست بدارد، خداوند، ملك الموت (عزرائیل) را برای [قبض روح] او، آن گونه می‌فرستد که برای پیامبران فرستاده می‌شود و ترس از نکیر و منکر را از او برمی‌دارد و رویش را سفید می‌کند، و او با حضرت حمزه سید الشهداء همنشین خواهد بود.

آگاه باشید، هر کس علی را دوست بدارد، خداوند، حکمت را در قلبش ثابت می‌کند و سخن درست را بر زبانش جاری می‌سازد و درهای رحمت را به رویش می‌گشاید.

بدانید، هر کس علی را دوست بدارد، در آسمانها و زمین، اسیر خدا نامیده می‌شود.

آگاه باشید، هر کس علی را دوست بدارد، فرشته‌ای از زیر عرش او را صدا می‌زند: ای بنده خدا، عمل [به فرامین الهی] را از نو آغاز کن، زیرا خداوند تمام گناهانت را آمرزیده است.

بدانید، هر کس علی را دوست بدارد، روز قیامت در حالی [به صحرای محشر] می‌آید که صورتش همچون ماه شب چهارده می‌درخشد.

آگاه باشید، هر کس علی را دوست بدارد، بر سرش تاج پادشاهی گذاشته می‌شود، و لباس کرامت و بزرگواری بر او پوشانده می‌شود.

بدانید، هر کس علی را دوست بدارد، از پل صراط همچون برق جهنده می‌گذرد.

آگاه باشید، هر کس علی را دوست بدارد، برای او، دوری از آتش جهنم و جواز عبور از صراط و امان از عذاب دوزخ نوشته می‌شود، نامه عملش گشوده نخواهد شد و کردارش سنجیده نمی‌شود و به او گفته می‌شود: بدون حساب به بهشت وارد شو.

بدانید، هر کس علی را دوست بدارد، ملائکه با او دست می‌دهند و انبیا او را زیارت می‌کنند و خداوند، تمام حاجت‌هایش را برآورده می‌کند.

آگاه باشید، هر کس آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم را دوست بدارد، از حسابرسی و سنجش کردار و عبور از صراط، در امان است.

بدانید، هر کس بر دوستی آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم بمرسد، من (رسول خدا) همنشینی او را با انبیا در بهشت ضمانت می‌کنم.

آگاه باشید، هر کس بر بغض و کینه آل محمد بمیرد، بوی بهشت را
استشمام نمی‌کند.

ابو رجاء گفت: حماد بن زید به این حدیث افتخار می‌کرد و می‌گفت: این
حدیث، اصل [مهمی در دین] است

منابع:

فضائل الشیعه حدیث اول _ بحار الانوار - بشاره المصطفی -
... فرائد السمطين - ینابیع الموده - فضائل الشیعه (صدوق) - احقاق الحق و

مُنْذِر و هادی امت

ابوبصیر گوید: از امام صادق علیه السلام در مورد آیه «تو فقط بیم
دهنده ای برای هر گروهی راهنمایی است» پرسیدم،

فرمودند: (آن) بیم دهنده رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم

و علی علیه السلام راهنما است؛

ای ابا محمد ! آیا امروز راهنمایی از ما (اهل بیت) وجود دارد ؟ عرض کردم : آری فدایت شوم ، پیوسته راهنمایی از شما اهل بیت بوده یکی پس از دیگری تا منتهی به شما شده است

حضرت فرمودند: ای ابا محمد ! رحمت خدا بر تو باد ، اگر این آیه فقط در مورد یک شخص باشد و آن شخص بمیرد در نتیجه دستوری که در آیه داده شده و خود احکام قرآن از بین رفته است؛

اما چنین نیست بلکه پیوسته در هر زمان امامی است زنده و معنی این آیه همان طور که برای مردم گذشته وجود داشته برای آیندگان نیز خواهد بود.

بصائر الدرجات: ج 1 باب 13 ح 133 ص 134

حضرت علی علیه السلام بر فراز منبر فرمودند: نخست احکام دینی مربوط به تجارت را یاد بگیرید سپس تجارت نمائید و سه مرتبه این جمله را فرمودند «الفقه ثم المتجر» به خدا سوگند حرکت ربا در این امت پنهان تر از جنبش جامع الاحادیث الشیعة /) . مورچه روی سنگ خارا است
(1 / 18)

: امیرالمومنین علی علیه السلام فرمودند

مؤمن آن کسی است که خود را به جهت رفاه مردم در زحمت ::
.بپندازد و دیگران از او در امنیت و آسایش باشند

.بحارالأنوار: ج 75، ص 53، ح 10:

(ساده زیستی امام علی (ع

ابزار و وسائل ساده زندگی ۱۰

فرهنگ ساده زیستی اگر در جوامع بشری بگونه شایسته ای
تحقق یابد می توان با بسیاری از مشکلات اقتصادی مقابله کرد
و در روزگاران سخت آینده که انفجار جمعیت همراه با کمبود
موادغذائی ومحدود بودن امکانات زیستی دامنگیر انسان
.هاست چاره ای جز رواج فرهنگ ساده زیستی وجود ندارد

.امام علی علیه السلام الگوی کامل فرهنگ ساده زیستی بود
درکمك به همسر، گندم را با آسیاب سنگی آرد می کرد و در کار
.خانه حضور جدی داشت

از لباس های معمولی که عموم مردم می پوشیدند استفاده
می کرد،

روزی به بازار رفت و به لباس فروشان ندا داد که چه کسی
پیراهن سه درهمی دارد؟

مردی گفت: در مغازه من موجود است، حضرت امیرالمؤمنین
.علیه السلام آن را خرید و پوشید

خانه ای چون خانه دیگران داشت،

و اسبی یا الاغی که همگان در اختیار داشتند بکار می
گرفت و روزی شمشیر خود را فروخت تا مشکل اقتصادی
.خانواده را حل کند

هارون بن عنتره می گوید: در شهر خورنق هوا سرد بود، علی علیه السلام را دیدم که قطیفه ای بر خود پیچیده و از سرما رنج می برد، گفتم از بیت المال سهمی بردار: امام علی علیه السلام پاسخ داد چیزی از مال شما بر نمی دارم و این قطیفه را که می بینی بر خود پوشانده ام آن را از مدینه همراه آورده ام.

نان خشکیده می خورد که دخترش امّ کلثوم وقتی نان جوین خشک را بر سفره پدر دید اشکش جاری شد در اوائل زندگی، شب ها با همسرش بر روی پوستینی می خوابید که در روز بر روی آن شتر را علوفه می داد.

[نهج البلاغه الگو رفتار#](#)

در سه مورد نباید حیا کرد:sparkle:

قال علی علیه السلام: ثَلَاثٌ لَا يُسْتَحْيَى مِنْهُنَّ: خِدْمَةُ الرَّجُلِ صَفِيَّةً، وَ قِيَامُهُ عَنْ مَجْلِسِهِ لِأَبِيهِ وَ مُعَلِّمِهِ، وَ طَلَبُ الْحَقِّ، وَ إِنَّ قَلَّ.

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: از سه چیز نباید خجالت کشید: پذیرایی از میهمان، بلند شدن در برابر پدر و معلم و گرفتن حق، گر چه اندک باشد.

عیون الحكم و المواعظ (للیثی)، ص: 212

ناامید کردن گناهکار □

: امیر مومنان حضرت علی علیه السلام فرمود

ای فرزندم! هیچ گنهکاری را نومید مکن؛

زیرا ای بسا کسی که عمری گناه می کند، اما فرجامش به نیکی ختم می شود

و ای بسا کسی که عمری عمل می کند، لیکن در پایان عمرش گرفتار فساد می شود و رهسپار دوزخ می گردد؛

پناه می برم به خدا از آتش دوزخ

بحار الانوار ج ۷۷ ص ۲۳۹

:رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم به امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند

یا علی، ما ثبت حبك في قلب امرء مؤمن فزلت به قدم علي الصراط إلا
ثبتت له قدم اخري حتي يدخله الله عزوجل بحبك الجنة

ای علی ؛ محبت و دوستی تو اگر در قلب مؤمنی قرار گرفت، هنگام
گذشتن از صراط اگر یک پای او بلغزد پای دیگرش ثابت می ماند تا اینکه
خداوند او را به خاطر محبت تو وارد بهشت می کند

الفطره ج1 ص217

امالی صدوق: 679

فضائل الشیعة: 48

بحار الأنوار: 8/69

تأویل الآیات: 2/866

إِنَّمَا يَبْلُوكُمُ اللَّهُ بِهِ وَلَيُبَيِّنَنَّ لَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ»؛

(سوره نحل، آیه 92)

خدای تعالی فقط شما را با این وسیله آزمایش می کند، و به یقین در روز «
«قیامت، آنچه را در آن اختلاف داشتید، برای شما روشن می سازد

:امام صادق علیه السلام در این باره فرمود

مردم به وسیله امیرالمؤمنین علیه السلام امتحان می‌شوند

(بحارالانوار، ج 36، ص 170)

دوست علي علیه‌السلام مؤمن و دشمنش منافق است

:عن أبي‌ذر: سمعت رسول الله صلى الله عليه وآله يقول لعلي عليه السلام

إن الله أخذ ميثاق المؤمنين علي حبك، و أخذ ميثاق المنافقين علي بغضك.
و لو ضربت خيشوم المؤمن ما أبغضك، و لو نثرت الدنانير علي المنافق
ما أحبك. يا علي، لا يحبك إلا مؤمن، و لا يبغضك إلا منافق

از ابوذر روایت است که گفت : شنیدم رسول خدا صلى الله عليه وآله به
علي علیه‌السلام فرمود

خداوند به دوستي تو از مؤمنان پیمان گرفته

و نیز بر دشمني تو از منافقان پیمان گرفته

و اگر تو (با شمشیرت) بر بی‌نی مؤمنی ضربه وارد کنی

تو را دشمن نخواهد داشت و دل آزرده نخواهد شد

و چنانچه دینارها را به پای منافق بریزی تو را دوست نخواهد داشت

ای علی! تو را دوست نمی‌دارد مگر مؤمن (به خدا و رسول) و با تو
دشمنی نمی‌کند مگر دورو و منافق

تاریخ دمشق (ترجمة الامام علي عليه السلام)، 204: 695 / 2

عبدالله بن عباس گوید:

روزی در خدمت رسول خدا (ص) نشسته بودیم که ناگاه چشم حضرتش به
ماری افتاد که همانند شتر بود، علی (ع) خواست او را با عصا بزند،
رسول خدا (ص) به او فرمود:

او ابلیس است، همانا من از او شروطی را پیمان گرفته‌ام؛ هیچ دشمنی
با تو دشمنی نمی‌ورزد جز آنکه او در رحم مادرش شرکت می‌نماید

و این است معنای فرمایش خداوند متعال که می‌فرماید: وَشَارِكُهُمْ فِي
الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ

منبع:

سوره اسراء؛ ایه ۶۴

تفسیر فرات: ۷ح۲۴۲، بحار الأنوار: ۳۹/۱۷۲ ح ۱۲

بندگی_خدا#

امام علی علیه السلام:

مَنْ قَامَ بِشَرَائِطِ الْعُبُودِيَّةِ أَهْلٌ لِلْعِتْقِ، مَنْ قَصَرَ عَنْ أَحْكَامِ الْحُرِّيَّةِ أُعِيدَ إِلَى الرِّقِّ؛

هر کس شرایط بندگی خدا را به جا آورد سزاوار آزادی می شود و هر کس در عمل به شرایط آزادگی کوتاهی کند، به بندگی (غیر خدا) مبتلا می شود.

عیون الحکم و المواعظ(لیثی) ص 450 ،

تربیت_نفس#

امام علی ع^۱

إِذَا رَغِبْتَ فِي صَلَاحِ نَفْسِكَ فَعَلَيْكَ بِالْاِقْتِصَادِ وَ الْقُنُوعِ وَ التَّقَلُّلِ

تربیت کردن نفس های خود را به عهده بگیرد و آن ها را از سلطه عادت هایشان باز دارد.

تصنیف غررالحکم و دررالكلم ص 237 ، ح 4767

امام علی علیه السلام

مُعَلِّمٌ نَفْسِهِ وَ مُؤَدِّبُهَا أَحَقُّ بِالْإِجْلَالِ مِنْ مُعَلِّمِ النَّاسِ وَ مُؤَدِّبِهِ

کسی که آموزگار و مربی خود باشد، بیشتر در خور بزرگداشت است تا کسی که آموزگار و مربی مردم باشد

نهج البلاغه (صبحی صالح) ص 480 ، ح 73

: امام علی علیه السلام

. إِنَّ النَّفْسَ لَجَوْهَرَةٌ ثَمِينَةٌ ؛ مَنْ صَانَهَا رَفَعَهَا ، وَ مَنْ ابْتَنَلَهَا وَضَعَهَا

همانا نفس گوهری گران بها است، هر که آن را نگه داشت بلند مرتبه اش گردانید و هر که از آن نگهداری نکرد پست و خوارش ساخت

تصنیف غررالحکم و دررالکلم ص 231 ، ح 4616

: امام علی علیه السلام

لَيْسَ عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ أَكْرَمُ عَلَى اللَّهِ سُبْحَانَهُ مِنَ النَّفْسِ الْمُطِيعَةِ لِأَمْرِهِ

در روی زمین چیزی نزد خداوند سبحان گرامی تر از نفسی که مطیع فرمان او باشد، وجود ندارد

: !!على عليه السلام چهارمين خليفه :

حسين بن زيد از امام صادق عليه السلام و او از :herb:
:پدراننن نقل کرد که اميرالمؤمنين عليه السلام فرمود:
هر کس نگويد که من چهارمين خليفه از خلفای "dizzy":
"چهارگانه می باشم، لعنت خدا بر او باد

حسين بن زيد گويد: من به امام صادق عليه السلام عرض
کردم: از شما مطلب ديگري غير از اين روايت شده(يعنى در نزد
شما و شيعه مطلب غير از اين است)، آيا تکذيب نمى کنيد؟
فرمود: آرى، [اما اين سخن توضيحي دارد که چنين :sparkles:
:است:] خداوند تعالى در کتاب خود مى فرمايد
به ياد آر آنگاه که پروردگار تو به ملائکه فرمود: من در :star2:
:star2:(زمين خليفه بر گمارم (بقره. ۳۰
پس آدم اولين خليفه ي خداست، به استناد فرمايش :one:
:الهي که فرمود
:star2:(من در زمين خليفه بر گمارم (بقره. ۳۰ :star2:

:و همچنين خداوند (خطاب به داود) فرمود
ما تو را در روى زمين مقام خلافت داديم :star2:
:star2:((ص.۲۶
پس داود دومين خليفه ي خداست، :two:

و هارون نيز خليفه ي موسى است [در آنجا که] خداوند تعالى
:ميفرمايد
تو اکنون پيشواى قوم و جانشين من باش و راه صلاح :star2:
:star2:(پيش گير (اعراف. ۴۲

(پس هارون خلیفه ی سوم):three:
و امیرالمؤمنین علیه السلام نیز خلیفه ی محمد صل الله علیه
وآله [و چهارمین خلیفه] است [و اینگونه است که فرموده ی آن
: حضرت درست می شود که فرمود
پس هر کس نگوید که من چهارمین خلیفه از « :four::boom:
boom:» خلفای چهارگانه می باشم، لعنت خدا بر او باد

مناقب شهر آشوب. ج ۳. ص ۶۳:books:
غایة المرام. ج ۱. ص ۳۳۵. ح ۱۹:books:
البرهان. ج ۱. ص ۱۶۹. ح ۱۴:books:
مدینة المعاجز. ج ۱۶. ص ۴۲۰. ح ۶۴۹:books:
بحارالانوار. ج ۳۸. ص ۱۵۳. ح ۱۲۷:books:

داستان احنف بن قیس به نحو دیگری نیز روایت شده است
او می گوید
روزی به دربار معاویه رفتم، وقت نهار آن قدر طعام گرم، سرد،
ترش و شیرین پیش من آوردند که تعجب کردم
آنگاه طعام دیگری آوردند که آنرا نشناختم
پرسیدم: این چه طعامی است؟
معاویه جواب داد
این طعام از روده های مرغابی تهیه شده، آنرا با مغز
گوسفند آمیخته و با روغن پسته سرخ کرده و شکر نیشکر در آن
ریخته اند

احنف بن قیس می گوید
در اینجا بی اختیار گریه ام گرفت و گریستم
معاویه با شگفتی پرسید
علّت گریه ات چیست؟
گفتم: به یاد علی بن ابیطالب علیه السلام افتادم، روزی در

.خانه او بودم، وقت طعام رسید
فرمود: میهمان من باش
.آنگاه سفره ای مَهر و مَوم شده آوردند

گفتم: در این سفره چیست؟
(فرمود: آرد جو (سویق شعیر
گفتم: آیا می ترسید از آن بردارند یا نمی خواهید کسی از آن
بخورد؟
فرمود: نه، هیچ کدام از اینها نیست، بلکه می ترسم حسن
و حسین علیهماالسلام بر آن روغن حیوانی یا روغن زیتون
بریزند

گفتم: یا امیرالمؤمنین مگر این کار حرام است؟
:حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود
لَا وَ لَکِنْ یَحِبُّ عَلَى اَئِمَّةِ الْحَقِّ أَنْ یُقَدِّرُوا أَنْفُسَهُمْ بِضَعْفَةِ النَّاسِ
لِئَلَّا یَطْغَى الْفَقِیرَ فَقَرُّهُ

نه، بلکه بر امامان حق لازم است در طعام مانند مردمان عاجز و
(.ضعیف باشند تا فقر باعث طغیان فقرا نگردد

هر وقت فقر به آنها فشار آورد بگویند: بر ما چه باک، سفره
.امیرالمؤمنین نیز مانند ماست
معاویه گفت: ای احنف مردی را یاد کردی که فضیلت
!او قابل انکار نیست

[نهج البلاغه الگو رفتار#](#)

امیرالمؤمنین (علیه السلام) می فرمایند: "به درستی که وقت
های تو جزو عمر تو هستند؛ پس از برای خود وقتی را به سر
".مهر؛ مگر آنکه تو را به سعادت برساند
عزراالحکم، ج2، ص607:closed_book:

امام علی علیه السلام

از دشمن ترین مردمان نزد خداوند، بنده ای است که خدا او را به خود واگذارد، تا از راه راست به يك سو شود و بی راهنما گام بردارد.

(ساده زیستی امام علی(ع)

امام علی علیه السلام بیشتر از سبزیجات استفاده می فرمود و اگر غذای بهتری می خواست شیر شتر میل می کرد :گوشت بسیار کم می خورد و می فرمود :شکم ها را مدفن حیوانات نکنید .با این همه، از همه قدرتمندتر و قوی تر بود

پاسخ عاصم بن زیاد

وقتی حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام به عاصم بن زیاد که ترك لذت های حلال کرده بود اعتراض کرد و رهنمود داد که نباید از حلال الهی و از زندگی لازم و مناسب پرهیز داشت،

عاصم بن زیاد به صورت اعتراض گفت

یا امیرالمؤمنین! شما هم که از لباس های بسیار ساده و غذاهای ساده استفاده می کنید و بسیاری از لذت های حلال را !!ترك کرده اید

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام در پاسخ او فرمود

قَالَ وَبِحَاك لَسْتُ كَأَنْتَ إِنَّ اللَّهَ فَرَضَ عَلَى أَيْمَةِ الْعَدْلِ أَنْ يُقَدِّرُوا أَنْ قُسِّمَ بَضْعَةُ النَّاسِ كَيْلَا يَتَّبِعَ الْفَقِيرُ فَقْرَهُ

وای بر تو، من همانند تو نیستم چون رهبر جامعه اسلامی می

باشم. همانا خداوند بر امامان عادل واجب کرده است که
چونان ضعیف ترین انسانها زندگی کنند تا تهدیدستی بر
محرومان و فقرا فشار نیاورد

آیا آن کافر ناسپاس بهتر است] یا کسی که در ساعات شب در حال " "
سجده و ایستاده با فروتنی به طاعت مشغول است از [عذاب] آن سرای
می ترسد و به بخشایش پروردگار خویش امید می دارد؟ بگو: آیا آنان که
می دانند [خداشناسان] و آنان که نمی دانند [کافران] برابرند؟ تنها خردمندان
(پند می پذیرند. " (سوره زمر_ آیه 9

امام باقر علیه السلام فرمود بخدا شیوه علی علیه السلام بود

که چون بندگان غذا میل می نمود

و بر زمین می نشست و دو پیراهن سنبلانی می خرید

و خدمتکار او به اختیار خود بهتر آنها را بر میداشت

و خود آن دیگر را می پوشید و اگر آستینش از انگشتانش بلندتر بود آن را
قطع میکرد

و اگر دامنش از کعب می گذشت آن را می چید

پنج سال خلیفه بود نه آجری بر آجری گذاشت و نه خشتی بر خشتی

و نه دهی مالک شد و نه پول نقره یا طلا بجای خود گذاشت

به مردم نان گندم و گوشت می خورانید

و خود بمنزل بر میگشت و نان جو با روغن زیتون و سرکه می خورد

و هر گاه با دو کار خدا پسند رویرو میشد سخت‌تر آنها را انتخاب میکرد
و هزار بنده از دسترنج خود آزاد کرد که در آن دستش خالک آلود شده
و چهره‌اش عرق ریخته بود و کسی را تاب کار و کرد او نبود
او در شبانه روز هزار رکعت نماز میخواند
و مانندترین مردم به او علی بن الحسین بود و کسی بعد از او توان کار او
را نداشت.

مردی از تابعین از انس بن مالک شنید که این آیه در باره علی بن ابی
(طالب نازل شده (زمر-۹)

آن مرد گوید نزد علی علیه السلام رفتم تا عبادت او را بنگرم خدا گواه
است هنگام مغرب نزد او بودم و دیدم با یارانش نماز مغرب میخواند
و چون فارغ شد به تعقیب مشغول بود تا برخاست نماز عشاء را خواند و
بمنزلش آمد من با او وارد منزل شدم و در تمام شب نماز میخواند و قرآن
میخواند

تا سپیده دمید و تجدید وضوء کرد و به مسجد آمد و با مردم نماز خواند و
مشغول تعقیب شد تا آفتاب برآمد و مردم بدو مراجعه کردند

و دو مرد نزد او به محاکمه مینشستند و چون فارغ میشدند دو مرد دیگر
جای آنها را میگرفتند تا برای نماز ظهر بپا خواست

و وضوء تازه کرد و با اصحابش نماز ظهر را خواند و مشغول تعقیب
بود تا نماز عصر را با آنها خواند و موقع مراجعه مردم رسید و دو مرد

نزد او می‌نشستند و چون بر می‌خواستند دو مرد دیگر جای آنها را
می‌گرفت

و او میان آنها قضاوت می‌کرد و فتوی میداد تا آفتاب غروب کرد و من
گفتم خدا را گواه دانم که این آیه در باره او نازل شده

امالی شیخ صدوق - جلد اول - صفحه 281-282

معاویه در برخوردی که با عدی بن حاتم پیدا کرد، می‌خواست عدی را
علیه علی علیه السلام که از دنیا رفته بود تحریک کند

(به عدی گفت: (این الطرفات؟

طریف و طرفه و طارف چطور شدند؟

عدی سه پسر داشت به نامهای طریف، طرفه طارف که هر سه در (رکاب علی علیه السلام شهید شدند. معاویه می‌خواست فتنه انگیزی کند،
داغ جوانهایش را به یادش بیاورد، بلکه بتواند از او یک کلمه علیه علی
(علیه السلام اقرار بگیرد

عدی گفت: همه شان در صفین در رکاب علی کشته شدند

گفت: علی درباره تو انصاف نداد، بی انصافی کرد، بچه های خودش را
حسن و حسین را کنار کشید و بچه های تو را جلو انداخت و به کشتن
داد. عدی گفت: من درباره علی انصاف ندادم. اگر من انصاف می‌دادم،
نباید الان علی زیر خاک باشد و من زنده باشم

معاویه که دید تیرش به سنگ خورده است، گفت: ای عدی! دلم می خواهد حقیقت را برایم درباره علی بگویی. عدی، علی علیه السلام را بسیار مفصل توصیف کرد

خود او می گوید: آخر کار که شد، یک وقت دیدم اشکهای نجس معاویه به روی ریشش جاری شده است. بسیار اشک ریخت

بعد با آستین خود اشکهایش را پاک کرد و گفت: هیئات! زمان و روزگار عقیم است که مثل علی مردی را بیاورد

آزادی معنوی

نویسنده : متفکر شهید استاد مرتضی مطهری

آمدن دنیا برای دیدن روی علی

عن زاذان خادم سلمان قال : لما جاء أمير المؤمنين ليغسل سلمان وجده قد مات ، فرفع الشملة عن وجهه فتبسم وهم أن يقعد ، فقال له أمير المؤمنين عليه السلام : عد إلى موتك ، فعاد

زاذان خدمتگزار سلمان فارسی رضی الله عنه نقل می کند هنگامی که امیرالمؤمنین علیه السلام برای غسل دادن سلمان تشریف آورد، سلمان را دید که از دنیا رفته است ، پارچه را از صورت او کنار زد ،

سلمان تبسمی کرد و خواست بنشیند،

: حضرت به او فرمود

. به همان حالت مرگ برگرد و او برگشت

بحار الأنوار - ط دارالاحیاء التراث جلد 22 صفحه 384

: پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند

ای علی با تو دشمنی نمی کند از قریش مگر کسی که ازدواج او بدون عقد بوده است و از انصار مگر کسی که اصلش یهودی بوده است و از طایفه عرب مگر کسی که نسب او صحیح نیست و از مردمان دیگر مگر که گمراه و بدبخت است و از زنان مگر کسی که از پشت حیض شود. بعد آن حضرت سر را به آرامی به طرف سینه مبارکش پایین آورد و مدتی سکوت کرد سپس سر را بلند کرده و فرمودند : ای گروه مردمان به فرزندان خود محبت علی علیه السلام را عرضه بدارید جابر بن عبدالله گوید ما دوستی امیرالمؤمنین علی علیه السلام را بر فرزندان خود عرضه میکردیم هر کدام از آنها امیرالمؤمنین علی علیه السلام را دوست داشت می فهمیدیم که فرزند خود ما است و آنکه آن حضرت را دوست نداشت به خود نسبتش نمیدادیم

علل الشرایع : ۱۴۲/۱ ح ۷

قم، بهترین مکان در هنگام نزول فتنه

از امیرالمؤمنین علیه السلام سؤال شد سالم ترین شهرها و بهترین مکانها هنگام نازل شدن فتنه و آشکار شدن شمشیرها کجاست؟ امام علیه السلام فرمودند:

سالم ترین جاها در آن روز زمین جَبَل است، پس زمانی که خراسان مضطرب شود، و بین مردم گرگان و طبرستان جنگ رخ دهد، و سجستان خراب شود پس سالمترین مکان در آن روز شهر قم است.

بحار الانوار، ج 60، ص 217

این شهر آشوب در کتاب مناقب خویش می نویسد

پادشاه روم نامه ای به معاویه نوشت که در آن سؤالاتی بود از جمله این که معنای لاشی ء چیست؟

معاویه متحیر ماند. عمرو عاص به معاویه گفت: فرمان بده تا اسب خوبی را به میان لشکر علی بن ابی طالب (علیه السلام) بفرستند و بگویند این را می فروشیم. هر گاه بپرسند که به چند می فروشید؟ بگویید به لاشی ء**به قول عربها بلاشی)). *** (به قیمت هیچ) در این هنگام مسأله بر تو روشن خواهد شد. معاویه به گفته عمرو عاص عمل کرد.

خریدار چون قیمت اسب را سؤال کرد، فروشنده گفت: آن را به لاشی ء می فروشم. در این وقت، حضرت علی (علیه السلام) به قنبر فرمودند: بگیر این اسب را. فروشنده گفت: لاشی ء را بده که قیمت این اسب است.

حضرت علی (علیه السلام) دست وی را گرفته، به طرف صحرا رونمودند در این حال سرابی به نظر فروشنده آمد حضرت فرمود: این، قیمت اسب توست آن را بگیر. فروشنده گفت: این چگونه می شود؟

حضرت فرمود: مگر این آیه را قرائت نکرده ای که خداوند متعال می فرماید:

كسراب بقیعه يحسبه الظمئان ماء حتى اذا جاءه لم يجده شيئاً**نور/
39***. یعنی: (کسانی که کافر شدند اعمالشان) همچون سرابی است در یک کویر که انسان تشنه از دور آن را آب می پندارد اما هنگامی که به سراغ آن می آید چیزی نمی یابد**ر.ک: قضاوت های حضرت امیر المؤمنین (علیه السلام) // 134. نقل از: مناقب آل ابی طالب (ابن شهر آشوب) 2/ 383 382

...مقصود از نعمت ائمه علیهم السلام هستند

امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند:

چگونه باشد حال مردمی که سنت پیغمبر صلی الله علیه و آله را دگرگون ساختند و از وصی او رو گردان شدند؟

ایشان نمی ترسند که نعمت خدا را به ناسپاسی تغییر دادند و قوم خویش را بدوزخ که سرای هلاکت است، در آوردند؟

: سپس فرمودند

ما هستیم آن نعمتی که خدا به بندگانش انعام فرموده هر که در روز قیامت کامیاب شود بوسیله ما است

اصول کافی جلد اول، صفحه: 315

آورده اند که روزی رسول الله صلی الله علیه و آله بر جانب راست و چپ خود خطهایی بر کشید و گفت: این راههایی است که بر هر راهی شیطانی

است که با خود دعوت می کند. بدین راهها مروید و در پیش خود خطی بکشید و گفت: این راه راست است. بدین راه من است و راه خدای من است: و ان هذا صراطی مستقیماً و لا تتبعوا السبل (سوره انعام، آیه 153). و گفت: امت برادرم موسی به هفتاد و یک گروه شدند: یکی ناجی بود و دیگران هالک. و امت برادرم عیسی به هفتاد و دو فرقه شدند: یکی ناجی بود و باقی هالک. فرمود: و ستفترق امتی علی ثلاث و سبعین فرقة الناجی منهم واحد و الباقی هالک. زود بود که امتان من به هفتاد و سه گروه شوند. یکی ناجی باشد و دیگران هالک. امیرالمؤمنین علی علیه السلام حاضر بود، گفت: یا رسول الله! ناجی از ایشان کدام گروه باشند؟ قال: انت و شیعتک. تو و شیعه تو. انت و شیعتک هم المفلحون و انت و شیعتک هم الفائزون (منهج الصادقین، 2 / 292). یعنی: تو و شیعه تو از جمله رستگاران و فیروزی (پیروزی). (یابندگانید؛ و چون روز قیامت باشد هر قومی را با امام وی دعوت و حشر خواهند کرد که: یوم ندعوا کل اناس بامامهم (بیاد آورید) روزی را که هر گروهی را با پیشوایانشان می خوانیم!) هر که تولا بر اهل بیت رسول صلی الله علیه و آله کرده باشد و بر سنت و طریقه ایشان رفته، فردا حشرش با ایشان بود. هیچ شکی نیست که هر که را حشر با ایشان باشد، ناجی و رستگار باشد.

داستان عارفان

نویسنده : کاظم مقدم

رسول خدا (صلي الله عليه وآله وسلم) و علي (عليه السلام) همدیگر را ملاقات می کنند

از امام صادق (عليه السلام) تفسیر این آیه (انّ :point_left: :الَّذي فرض...) را پرسیدند، فرمود

به خدا سوگند، دنیا سپری نمی شود تا «-:cherry_blossom: رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) و امیر مؤمنان (علیه السلام) در (تُویّه) همدیگر را ملاقات کنند و (- «تُویّه» نام سرزمینی در نواحی «کوفه» است، که قبر ابوموسی اشعری :cherry_blossom:آنجاست.

(.مستدرک سفینه: ج 1، ص 429:book:

:حضرت علی فرمود

«ذو القرنین فرشته و یا پیامبر نبود بلکه بنده ای بود که خدا را دوست «
«داشت و خدا نیز او را دوست می داشت

بحار الانوار، ج 12 ص 178

:رفتار امام علی با خلفا را باید در دو زمینه مورد بررسی قرار داد

1. به رسمیت شناختن خلافت آنان

2. همکاری امام با دستگاه خلفا در حل معضلات دینی و مشکلات سیاسی.

و این دو مطلب باید از یکدیگر تفکیک شود

با قطع و یقین می‌گوییم که موضع امام در مورد اوّل کاملاً منفي بود و [?] در مورد دوم مثبت

در مورد دلایل منفي بودن موضع امام در مورد نخست باید گفت □ □

اوّل: علي(ع) چگونه می‌تواند خلافت دیگران را به رسمیت بشناسد، [?] در حالی که وی از جانب خدا در مواضع مختلف و به ویژه روز غدیر، به عنوان ولی مسلمانان و سرپرست آنان معرفی شده است؟ ولایت امام، يك حکم آسمانی بود که جز خدا، هیچ فردی نمی‌تواند آن را دگرگون سازد، چنان که می‌فرماید

هیچ مرد و زن با ایمانی حق ندارد هنگامی که خدا و پیامبر او درباره «امری حکمی کنند، اختیاری (در برابر فرمان خدا) داشته باشد

احزاب 36 [?]

امامت امام حق شخصي وی نبود که از آن چشم پوشی کند، بلکه حکم □ □ الهی بود که کسی قادر بر تغییر آن نیست، اما اگر شرایط برای اجرای

این حکم فراهم نباشد، مصلحت ایجاب می‌کند که درباره آن سکوت کند، نه این که دیگری را جای خود بنشاند.

ثانیاً: تاریخ سقیفه و بررسی زندگی امام حاکمی است که آن حضرت با ۲ وجود شدیدترین فشارها، دست بیعت به سوی خلفا دراز نکرد.

معاویه در یکی از نامه‌های خود به علی می‌نویسد □ □

تو همان کسی هستی که به سان شتر افسار زده به سوی بیعت « ۲ کشیدند»؛ و این جمله بیانگر آن است که فشار برای بیعت به حدی بود که امام را به زور از خانه خود بیرون کردند و به مسجد بردند.

امام در پاسخ نامه معاویه، این بی‌حرمتی را انکار نمی‌کند، ولی تصریح می‌کند که این نشانه مظلومیت اوست، آنجا که می‌فرماید:

گفتی که همچون شتر، افسار زدند و کشیدند که بیعت کنم، عجب! به خدا « سوگند خواستی مذمت کنی ولی ناخود آگاه ستودی. خواستی رسوا کنی ولی رسوا شدی. برای یک مسلمان نقص نیست که مظلوم واقع شود، مادام «که در دین خود تردید نداشته باشد و در یقین خود شک نکند.

ثالثاً: کلمات امام در موارد مختلف حاکی از آن است که او تا آخرین [۲] لحظات زندگی، خود را شایسته خلافت می‌دانست و این که خلافت حق مسلم او بود و از وی گرفته شد. در این مورد، علاوه بر خطبه «شف‌شقیه» که همه با او آشنا هستیم، سخنان دیگر او حاکی از غصب خلافت و عقب زدن او است که ما در این جا به برخی از سخنان آن حضرت اشاره می‌کنیم:

الف. «به خدا سوگند از روزی که خدا جان پیامبر خویش را تحویل [۲] گرفت تا امروز همواره حق مسلم من از من سلب شده است».

نهج البلاغه خطبه 6 [۲]

ب: «شخصی در حضور جمعی به من گفت: پسر ابوطالب تو بر امر [۲] خلافت حریصی به او گفتیم».

بلکه شما حریص‌تر و از پیغمبر دورترید و من از نظر روحی و «□ □ جسمی نزدیک‌ترم. من حق خود را طلب کردم و شما می‌خواهید میان من و حق خاص من حائل و مانع شوید و مرا از آن منصرف سازید. آیا آن که حق خویش را می‌خواهد حریص‌تر است یا آن که به حق دیگران چشم دوخته است؟ همین که او را در برابر حاضران با نیروی استدلال کوبیدم.» به خود آمد و نمی‌دانست در جواب من چه بگوید.

نهج البلاغه خطبه 172 [۲]

حضرت در ادامه می‌فرماید □ □

خدایا از ظلم قریش و همدستان آنها به تو شکایت می‌کنم. اینها با من «
قطع رحم کردند و مقام و منزلت بزرگ مرا تحقیر نمودند. اتفاق کردند
». «در مورد امری که حق خاص من بود، بر ضد من قیام کنند

بحار الانوار ج 29 ص 605

تا این جا روشن گردید که امام هرگز در مسأله خلافت و امامت با خلفا □
مصالحه نکرد و پیوسته از مظلومیت خود سخن می‌گفت و نسل‌ها را از
حقایق آگاه می‌ساخت

علامه مجلسی انبوهی روایت از احتجاجات امام بر دیگران در مورد □ □
خلافت و وصایت خویش نقل می‌کند

بحار الانوار ج 29 ص 3 باب 5

بخاری نقل می‌کند که حضرت علی خطاب به ابوبکر چنین عرضه □ □
داشت:

«اما تو ای ابوبکر در حق ما اهل بیت استبداد ورزیدی»

صحیح بخاری ج 4 ص 1549^[7]

و حضرت در شورای شش نفره، تصدی خلافت به شرطی که بر مبنای^[8]
ابوبکر و عمر حکمرانی کند را رد کرد

مسند احمد، ج 1 ص 75^[9]

اسد الغابه ج 4 ص 123^[10]

نکته دوم، همکاری امام با خلافت در مسائل دینی و سیاسی و حل^[11]
مشکلات خلفا است که موضع امام در این مورد کاملاً مثبت بود

ایشان در یکی از نامه‌های خود، علت همکاری با دستگاه خلافت را به^[12]
روشنی بیان می‌کند. اکنون ترجمه نامه امام را در این جا می‌آوریم

به خدا سوگند هرگز فکر نمی‌کردم و به خاطر مخطر نمی‌کرد که «^[13]
عرب بعد از پیامبر؛ امر امامت و رهبری را از اهل بیت او بگردانند (و)
در جای دیگر قرار دهند و باور نمی‌کردم) آنها آن را از من دور سازند!

تنها چیزی که مرا ناراحت کرد اجتماع مردم اطراف فلان... بود که با او بیعت کنند. دست بر روی دست گذاردم تا این که با چشم خود دیدم گروهی از اسلام بازگشته و می‌خواهند دین محمد را نابود سازند. (در این جا بود) که ترسیدم اگر اسلام و اهلش را یاری نکنم، شاهد نابودی و شکاف در اسلام باشم که مصیبت آن برای من از رها ساختن خلافت و حکومت بر شما بزرگتر بود؛ چرا که این بهره‌دوران کوتاه زندگی دنیا است که زایل و تمام می‌شود. همان طور که «سراب» تمام می‌شود و یا همچون ابرهایی که از هم می‌پاشند.

پس برای دفع این حوادث به پا خاستم تا باطل از میان رفت و نابود شد و «دین پا برجا و محکم گردید».

نهج البلاغه نامه 62⁷

این نامه به روشنی بیان می‌کند که امام در عین انتقاد از خلافت، برای⁷ صیانت اسلام تا آنجا که امکان داشت با آنان همکاری کرد و معضلات علمی و سیاسی آنان را به نحو احسن، حل و فصل نمود.

راهنمای حقیقت، ص 647⁷

علي(ع) فرمودند: «إِيَّاكَ و مَا يُسْتَهْجَنُ مِنَ الْكَلَامِ؛ فَإِنَّهُ يَحْبِسُ عَلَيْكَ الْإِنَامَ وَ يُنَوِّرُ عَنْكَ الْكِرَامَ»؛ از سخنان قبیح و مستهجن پرهیز نما، که زشت‌گویی، فرومایگان را در اطرافت نگاه می‌دارد و عناصر شریف و بزرگوار را (گردت پراکنده می‌سازد. (غررالحکم، ص ۱۵۶

قم#

امیرالمومنین علیه السلام در جواب سوال کسی که پرسید

؟در زمان فتنه،سالم ترین و بهترین شهرها کدام است

فرمود:سالم ترین جاها در آن روز[زمین جبل]است،پس چون مضطرب شد خراسان و وقتی در میان اهل گرگان و طبرستان جنگ واقع شودوسیستان خراب شود،پس سالم ترین مواضع در آن هنگام شهر] ##قم]است

آن شهریست که بیرون می آید از آن یاران کسی که بهترین مردم است از جهت پدر و مادر و جد و جده و عمو و عمه

و آن شهریست،که [زهر را]نماید،

و در آنجاست جای پای جبریل و آنجاست جایی که میجوشد از آن،آبی که هرکس بنوشد، از آن ایمن میشود از هر دردی و از آن آب سرشته گلی که، از آن ساخته شده هیات و شکل مرغ،

و از آن غسل کند علی بن موسی الرضا علیه السلام،

و از آنجا بیرون می آید،قوچ ابراهیم،و عصای موسی و انگشتر سلیمان علیه السلام

راز قرآنی که به ولایت مولا شهادت می دهد

صراط_علی_ع حق_نمسکه

و من الأسرار الغريبة في هذه المقطعات أنها تصير بعد التركيب و حذف
المكررات

«علی صراط حق نمسکه او صراط علی حق نمسکه»

از اسرار عجیب و غریب حروف مقطعه این است که بعد از حذف
حروف تکراری این حروف و ترکیب کردنشان،

علی صراط حق نمسکه

یا

صراط علی حق نمسکه

.علی راه حق است؛ به او متمسک می شویم) به دست می آید)

درباره لواء حمد از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده است که
: فرمودند

هنگامی که قیامت فرا رسد جبرئیل نزد من می آید در حالیکه لواء حمد به
همراه دارد و آن هفتاد طبقه است که هر طبقه آن وسیعتر از خورشید و
ماه است و من بر تختی از تخت های رضوان بالای منبری از منبرهای
قدس نشسته ام آن را از جبرئیل گرفته و به دست علی بن ابی طالب علیه
السلام می دهم

عمر بن خطاب به رسول خدا صلی الله علیه و آله گفت چگونه علی علیه
السلام می تواند آن پرچم را بردارد در حالی که هفتاد طبقه دارد هر طبقه
آن از خورشید و ماه وسیعتر است؟

: پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند

قیامت که بر پا شود خداوند تبارک و تعالی به علی علیه السلام قوت و
نیروی همانند قوت جبرئیل ، نوری مانند نور آدم، بردباری و حلمی مثل
حلم رضوان ، جمالی چون جمال یوسف و صدایی نزدیک به صدای
داوود مرحمت کند و اگر این نبود که داوود خطیب بهشت است صدایی
مانند صدای او به علی علیه السلام عطا می کرد. و همانا علی علیه السلام
اول کسی است که از آب گوارای سلسبیل و زنجبیل که دو نهر در بهشت
اند می آشامد و او قدمی بر صراط بر نمی دارد مگر اینکه جای آن قدم
دیگرش استوار است. و همانا علی علیه السلام و شیعیان او در بهشت
جایگاهی دارند که اولین و آخرین بر آن غبطه می خورند

الخصال : ۵۸۲ ح ۷،

بحارالانوار : ۳/۸ ح ۳

إرشاد القلوب : ۱۳۷/۲

المحتضر : ۱۲۶

القطره ج ۱ ح ۳۰/۱۲۳

قطره ای از دریای فضایل اهل بیت علیه السلام [۴۷]

الخصال : ۵۸۲ ح ۷

بحارالانوار : ۳/۸ ح ۳

إرشاد القلوب : ۱۳۷/۲

المحتضر : ۱۲۶

القطره : ج ۱ ح ۳۰/۱۲۳

[قطره ای از دریای فضایل اهل بیت علیه السلام ۴۶ □]

: قال امیر المومنین علیه السلام □

لو يَعْلَمُ الْمُصَلِّي مَا يَغْشَاهُ مِنَ الرَّحْمَةِ لَمَا رَفَعَ رَأْسَهُ مِنَ السُّجُودِ

: امیرالمومنین علیه السلام فرمود

اگر نمازگزار بداند که چه اندازه از رحمت خدا او را فرا گرفته سر از

سجده بر نخواهد داشت

کتاب شریف غرر الحکم ۸۲۷۳

...من حجت خدا بر تمام خلق هستم

: مقداد بن مسعود نقل میکند

: مولایم امیرمومنین علیه السلام به من فرمود

شمشیر مرا بیاور، آن را خدمتش حاضر کردم، و بر زانوی خود نهاد،
سپس دیدم به آسمان بالا رفتم تا چشم های من ندید و نزدیک ظهر برگشت
درحالیکه از شمشیرش خون می چکید

: عرض کردم ای مولای من کجا تشریف بردید، فرمود

درعالم بالا بین عده ای خصوصت درگیری بود،بالا رفتم و آنجا را از اختلافات پاک کردم

عرض کردم ای مولای من؛امورعالم بالا به شما سپرده شده است؟

فرمود : من حجت خدا برتمام خلق ازآسمان ها وزمین هستم،

درآسمان فرشته ای قدم برنمیدارد مگر به اجازه من،

و درباره من اهل باطل شک و تردید افتادند

القطره ج ۱ ص ۲۲۵

آقا رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمودند؛

... (يَا عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ) ◆

◆ شَيْعَتُكَ عَلَىٰ مِنْهَاجِ الْحَقِّ وَ الْإِسْتِقَامَةِ،

◆ لَا يَسْتَأْذِنُونَ إِلَيَّ مَنْ خَالَفَهُمْ،

◆ لَيْسَتْ الدُّنْيَا مِنْهُمْ وَ لَيْسُوا مِنْهَا،

◆ (أُولَئِكَ مَصَابِيحُ الدُّجَى ثَلَاثَةٌ مَرَّةً).

شرح حدیث؛

... (یا علی علیه السلام) ◆

- ◆ شیعیان تو کسانی هستند که؛
- ◆ بر راه حق و استقامت، ثابت قدم هستند،
- ◆ با مخالفان خود هیچ انس و الفتی ندارند،
- ◆ نه دنیا مایه فریب آنهاست و نه آنان اسیر دنیا
- ◆ سپس ۳ مرتبه فرمودند؛ آنان چراغ شب ظلمانی هستند ◆

منابع روایت؛

- ۱. امالی صدوق، ص ۶۵۱
- ۲. غایة المرام، ج ۶، ص ۸۴
- ۳. بحار الانوار، ج ۴۷، ص ۶۵
- ۴. بحار الانوار، ج ۳۹، ص ۳۰۹
- ۵. بشارة المصطفی ص، ص ۲۸۰

:امیرالمؤمنین علی علیه السلام

بُكَاءُ الْعُيُونِ وَ خَشْيَةُ الْقُلُوبِ مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ تَعَالَى ذِكْرُهُ ، فَإِذَا وَجَدْتُمُوهَا
فَاغْتَنِمُوا الدُّعَاءَ وَ لَوْ أَنَّ عَبْدًا بَكَى فِي أُمَّةٍ لَرَجِمَ اللَّهُ تَعَالَى تِلْكَ الْأُمَّةَ
لِبُكَاءِ ذَالِكِ الْعَبْدِ؛

گریه چشم‌ها و ترس دل‌ها ، از رحمت خداوند بلند نام است . بنابراین ،
هر گاه اینها را در خود یافتید ، دعا کردن را غنیمت شمارید . اگر در
میان یک اُمت ، یک بنده هم گریه کند ، خداوند متعال به خاطر گریه آن
بنده ، بر آن اُمت رحم می کند

مکارم_الأخلاق، ص ۳۱۷#

امام رضا ع فرمود: طایفه قریش جمعیت نموده رفتند
خدمت حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و از
آن حضرت درخواست کردند که مردگان ایشان را زنده کند
آن حضرت رو کرد به علی بن ابی طالب علیه السلام و
فرمود به او که برو در قبرستان و به اعلی صوت نامهای
طایفه و گروهی که اینها می خواهند بر زبان جاری کن که
ای فلان و ای فلان و ای فلان محمد صلی الله علیه و آله
و سلم می فرماید به شما برخیزید به اذن خداوند عز و جل

. امیرالمؤمنین علیه السلام چنان کرد که آن حضرت فرموده بود، پس برخاستند مردگان در حالی که خاک از سر خود می افشانند، پس طایفه قریش رو کردند به آنها و از ایشان می پرسیدند امور ایشان را پس خبر دادند ایشان را که محمد صلی الله علیه و آله و سلم مبعوث به نبوت شده ، گفتند که ما دوست می داشتیم که ما درک می کردیم آن حضرت را و ایمان به او می آوردیم .

امام علی علیه السلام در ساده زیستی ضرب

المثل بود،

از غذاهای ساده استفاده می کرد، غذائی می خورد که

عموم مردم می خوردند.

سخت تلاش داشت تا با محرومان و فقراء هم نوا باشد،

روزی برای حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام

فالوده آوردند،

امام علیه السلام فالوده را میل نفرمود و اظهار داشت:

(چون رسول خدا صلی الله علیه و آله فالوده نخورد،
من هم از او اطاعت می کنم و نمی خورم.)

در هوای گرم مدینه یا در کوفه تهیه فالوده از برف و
شکر و دیگر ادویه های مورد لزوم، کار هر کسی نبود، و
محرومان قدرت آن را نداشتند و چون فالوده غذای گروه
خاصی از جامعه بود، رسول گرامی اسلام صلی الله
علیه و آله هم از آن استفاده نمی کرد و امیرالمؤمنین
علیه السلام هم برای رعایت سادگی در غذا و هم به
جهت پیروی از سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله
فالوده نخورد.

ب ـ همراهی با رسول خدا صلی الله علیه و آله
امام علی علیه السلام تلاش می کرد تا چونان
رسول خدا صلی الله علیه و آله زندگی کند، بخورد
و بیاشامد و غذائی را که رسول خدا صلی الله علیه و

آله تناول نکرد، استفاده نمی کرد.

این سخن مولاست که فرمود:

كُلْ شَيْءٍ لَمْ يَأْكُلْ مِنْهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ

و آله لَا إِحْبَابَ أَنْ يَأْكُلَ مِنْهُ

(هر غذایی که پیامبر صلی الله علیه و آله آن را نخورد،

دوست ندارم من از آن استفاده کنم).

عظمت و اهمیت لعن

:امیرالمؤمنین حضرت علی* علیه السلام فرمودند*

بخدا قسم اگر این امت تا روز قیامت بر روی پا بر خاک بایستند و
خاکستر بر سر بریزند و به درگاه الهی زاری کنند و تا روز قیامت
نفرین کنند کسانی را که با جرمی که به امت نمودند آنان را گمراه
کردند و از راه خده بازداشتند و به سوی آتش کشانیدند و در معرض
نارضایتی پروردگارشان قرار دادند و ایشان را مستحقّ عذاب خدا
کردند، باز هم در لعنت نمودن مقصّرند.

نفهات اللّاهوت فی لعن الجبت و الطاغوت

کتاب سُلَیم بن قیس هلالی حدیث 15

سوال از ولایت حضرت علی علیه السلام^[۱]

در روز حساب

از انس بن مالک روایت شده که چون ابوبکر به حالت مرگ افتاد مطالبی
بیان داشت تا آنجا که گفت

:من از رسول خدا شنیدم میفرمود

بر صراط بهشت عقبه ای بس خطرناک است که احدی از ان نمی گذرد
مگر با داشتن جواز عبور و

اجازه از علی بن ابیطالب علیه السلام

:تا آنجا که فرمود

من خاتم انبیا هستم و

تو یا علی! خاتم اولیاء و اوصیاء هستی

:منابع

تاریخ بغداد ج ۱۰ ص ۳۵۵^[۲]

تاریخ مدینه دمشق ج ۴۴ ص ۲۵۴^[۳]

شواهد التنزیل ج ۲ ص ۱۶۲^[۴]

تفسیر آلوسی ج ۲۳ ص ۸۰^[۵]

میزان الاعتدال ذهبی ج ۳ ص ۱۸ [۲]

لسان المیزان ج ۴ ص ۲۱۲ [۲]

مناقب علی بن ابیطالب. ابن مردویه ص ۳۱۱ [۲]

مناقب خوارزمی ص ۲۷۶ [۲]

ینابیع الموده ج ۱ ص ۳۳۴ [۲]

نظم درر السمطین ص ۱۰۹ [۲]

از امام امیرالمؤمنین آمده است

هنگامی که یکی از شما نماز را پایان می دهد دست به سوی آسمان « [۲]
»بردارد و مشغول دعا شود

مردی عرض کرد: ای امیرمؤمنان مگر خداوند همه جا نیست؟ □ □

فرمود: آری همه جا هست [۲]

عرض کرد: پس چرا بندگان دست به آسمان برمی دارند؟ □!؟

فرمود: آیا (در قرآن) نخوانده ای: «در آسمان رزق شما است و آنچه به ۲۷
«شما وعده داده می شود

ذاریات، ۲۲

پس از کجا انسان روزی را بطلبد جز از محلّش، محل رزق و وعده □ □
« الهی آسمان است

بحار الانوار ج 90 ص 308

ابن ابی الحدید گوید: ابو عثمان جاحظ نیز روایت :red_circle:
کند که گروهی از بنی امیه به معاویه گفتند: یا امیر المومنین!! تو
به آرزوهای رسیدی ، ای کاش از لعن این علی دست بر
:flushed::bangbang: میداشتی

معاویه گفت :نه به خدا تا آنگاه که کودکان بر آن :black_circle:
بزرگ شوند و بزرگان بر آن پیر گردند و هیچ گوینده ای یادآور
:scream::: فضل او نگردد

.شرح نهج البلاغه ،ابن ابی الحدید، ذیل خطبه ۵۷:books:

:سیوطی در این باره می نویسد

در زمان بنی امیه بر اساس سنتی که معاویه بنا نهاد بر فراز بیش از «؟»
«هفتاد هزار منبر، علی بن ابی طالب مورد لعن قرار می گرفت

النصائح الکافیه،ص105؟

: مسلم نیشابوری نقل می کند

معاویه سعد را امر کرد و به او گفت چه چیز تو را از سب و دشنام به «
«...ابوتراب (علی) باز می دارد

صحیح مسلم،ج4 ص1871؟

سنن ترمذی،ج5 ص3724؟

:ابن ابی شیبیه استاد بخاری نقل می کند؟

سعد بن ابی وقاص گوید در یکی از سفرهای حج نزد معاویه رفتم و «معاویه به آن حضرت دشنام داد

المصنف ج 6 ص 366؟

:طبری می نویسد؟

هنگامی که معاویه مغیره را والی کوفه قرار داد به او چند توصیه □ □ کرد از جمله

«از فحش و ناسزا به علی کوتاهی مکن»

تاریخ طبری ج 3 ص 218؟

:ونقل می کنند؟

هرگاه فردی از بنی امیه از جای خود بر می خاست علی را لعن می «
کرد»

حلیه الاولیاء، ج 5 ص 322

تاریخ مدینه دمشق، ج 50 ص 96

:ابن سعد در الطبقات می آورد □ □

حاکمان بنی امیه تا پیش از زمان عمر بن عبدالعزیز به علی دشنام می «
دادند»

الطبقات الکبری، ج 5 ص 393

:الوسی می آورد □ □

بنی امیه که غضب خدا بر آنها باد تا زمان عمر بن عبدالعزیز در پایان «
خطبه های نماز جمعه به علی ناسزا می گفتند»

روح المعانی ج 14 ص 220

:پیامبر گرامی فرمود

« علی را دشنام ندهید هر که علی را دشنام دهد مرا دشنام داده و هر
که مرا دشنام داده خداوند را دشنام گفته است و کسی که خدا را دشنام
«گوید خداوند او را عذاب می کند

کنز العمال ج 11 ص 262

مسند احمد، ج 6 ص 323

:مسلم و دیگران نقل می کنند که حضرت علی فرمود

« سوگند به خدایی که دانه را شکافت و مردمان را افرید پیامبر چنین
«فرمود: مرا جز مومن دوست ندارد و جز منافق دشمن نمی دارد

صحیح مسلم ج 1 ص 86

فتح الباری ج 7 ص 58

حضرت امام علی سلام الله علیه

: می فرمایند

الْعَصَبُ نَارٌ مُوقَدَةٌ مَنْ كَظَمَهُ أَطْفَأَهَا وَ مَنْ أَطْلَقَهُ كَانَ أَوَّلَ مُحْتَرقٍ بِهَا

خشم آتشی است ، افروخته ، هر که آن را فرو خورد، آن را خاموش کرده است و هر که رها کند، اوّل کسی است که با آن آتش می سوزد

. شرح غررالحکم ، ج ۲ ، ص ۴۷

حضرت امام علی سلام الله علیه

: می فرمایند

اغْلِبِ الشَّهْوَةَ تَكْمُلْ لَكَ الْحِكْمَةُ؛

بر شهوت (خواهش نفس) چیره شو، حکمتت به کمال می رسد

غرر الحکم، حدیث ۲۲۷۲

سبک_زندگی

حضرت امام علی سلام الله علیه

: می فرمایند

مَنْ كَثُرَ لَهْوُهُ قَلَّ عَقْلُهُ

آنکه سرگرمی اش فراوان شد، خردش کم گردید

غرر الحکم و درر الکلم، حدیث ۸۴۲۶

: امام علی علیه السلام

به دنیا چون زاهد دنیاگریز بنگر، و به آن، چونان عاشق شیدا منگر

بحار الأنوار، ج 73، ص 109، ح 109

:امام علی علیه السلام

مؤثرترین وسیله جلب رحمت خدا این است که خیرخواه همه مردم باشی

تصنیف غررالحکم و دررالکلم ص ۴۵۰ ، ح ۱۰۳۴۴

: (امام علی ع)

صحبت کردن غیر ضرورے با نامحرم،

انسان سالم را گرفتار بلاها و مصیبت ها می سازد و قلب انسان را به
انحراف و مریضی می کشاند

تفسیر نورالثقلین جلد ۵ ص ۵۳۲ [۲]

: (قال علی ع)

. از آزار و اذیت مردم بپرهیز [۲]

زیرا آزار مردم ، جنگ با خداست

. و خدا به جای بندگان، با تو دشمن می شود

نامه 52 نهج البلاغه

پرهیز از سکونت در خانه های مجلل
خانه ساده در کوفه

پس از جنگ جمل با مشورت های فراوان تصویب شد که
حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام در شهر کوفه مستقر
شود،

بزرگان کوفه قصر سفیدی در نظر گرفتند که امام علی
علیه السلام را در آنجا سکونت دهند تا به امور حکومتی بپردازد،
وقتی حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام متوجه این حرکت
کوفیان شد، فرمود

من حاضر نیستم تا دیوار خانه ام از دیوار منازل (
(بیچارگان بالاتر و خانه ام از خانه مستمندان بهتر باشد

بنابراین در خانه های معمولی کوفه سکونت گزید و به کشور
پهناور اسلامی آن روز که امروزه حدود پنجاه کشور اسلامی
است فرمانروائی می کرد

:اعتراض به خانه گران قیمت يك فرماندار

امام علی علیه السلام تا شنید که شریح قاضی (یکی از
کارگزاران امام) خانه گران قیمتی خریده با او برخورد کرد و
نامه تنیدی به او نوشت و او را از زندگی اشرافی پرهیز داد

به من خبر دادند که خانه ای به هشتاد دینار خریده ای ، و
سندی برای آن نوشته ای، و گواهانی آن را امضا کرده اند
شریح گفت: آری ای امیرمؤمنان،
:امام علیه السلام نگاه خشم آلودی به او کرد و فرمود
ای شریح! به زودی کسی به سراغت می آید که به نوشته
ات نگاه نمی کند، و از گواهانت نمی پرسد، تا تو را از آن خانه
بیرون کرده و تنها به قبر بسپارد

ای شریح ! اندیشه کن که آن خانه را با مال دیگران یا
با پول حرام نخریده باشی، که آنگاه خانه دنیا و آخرت را از
!دست داده ای

:ادامه نامه امام به شریح
اما اگر هنگام خرید خانه، نزد من آمده بودی، برای تو سندی
می نوشتم که دیگر برای خرید آن به درهمی یا بیشتر، رغبت
نمی کردی و آن سند را چنین می نوشتم

این خانه ای است که بنده ای خوار شده، و مرده ای آماده کوچ
کردن، آن را خریده، خانه ای از سرای غرور، که در محله
نابودشوندگان، و کوچه هلاک شدگان قرار دارد، این خانه به چهار
جهت منتهی می گردد

يك سوی آن به آفت ها و بلاها، سوی دوّم آن به مصیبت ها،
و سوی سوم به هوا و هوس های سست کننده، و سوی
چهارم آن به شیطان گمراه کننده ختم می شود، و در خانه به
روی شیطان گشوده است

این خانه را فریب خورده آزمند، از کسی که خود به زودی از
جهان رخت برمی بندد، به مبلغی که او را از عزّت و فناعت خارج
و به خواری و دنیاپرستی کشانده، خریداری نموده است

هرگونه نقصی در این معامله باشد، بر عهده پروردگاری است

که اجساد پادشاهان را پوسانده، و جان جباران را گرفته، و
سلطنت فرعون ها چون (کسری) و (قیصر) و (تُبّع) و (حمیر) را
نابود کرده است.

آنان که مال فراوان گرد آوردند و بر آن افزودند،
و آنان که قصرها ساختند و محکم کاری کردند،
طلا کاری نمودند و زینت دادند،
فراوان اندوختند و نگهداری کردند،
و به گمان خود برای فرزندان خود گذاشتند،
همگی آنان به پای حسابرسی الهی، و جایگاه پاداش و
کیفر رانده می شوند،
آنگاه که فرمان دآوری و قضاوت نهایی صادر شود.

به این واقعیت ها عقل گواهی می دهد، هرگاه که از اسارت
.هواى نفس نجات یافته ، و از دنیاپرستی به سلامت بگذرد

روزگارم با غلامی علی سر میشود
هر که را دیدم علی را دیده نوکر میشود

بنده زاده بنده ای دارم که دارد مثل من
چاکری از چاکران کوی حیدر میشود

جای آن دارد بگیرم حلقه دارش کنم
حلقه ای را که ز گوش بندگی در میشود

شان او را نه قلم کافی ست نه دفتر نه فهم
شان سلمانش فقط صدجلد دفتر میشود

نفس مثل خیر است و هیچکس فتاح نیست
فتح این قلعه فقط با دست حیدر میشود

یا که اول هست و آخر نیست یا بالعکس آن
این چه موجودی ست هم اول هم آخر میشود

از همینجا میشود فهمید-با مهر علی
عاقبت این عاقبت‌ها خیر یا شر میشود

”محضر یاد علی و محضر ”نادعلی
هر که آدم میشود ازاین دو محضر میشود

ذات فیاض ”امین الله“ ” امینی“ پرور است
هر که شد خورشید ذاتا ذره پرور میشود

قدر زر زرگر شناسد قدر زهرا را علی
علتش این است داماد پیمبر میشود

بیشتر کار برادر را برادر میکند
حق بده پس باتو پیغمبر برادر میشود

کار خیر ما کنار حب تو میایستد
دوبرابر ، سه برابر....صد برابر میشود

معجزات چشم‌هایت خلق صاحب معجزه ست
دلالت رد میشود سنگ همه زر میشود

تو میان خانه هم باشی همه ذبح تواند
تو به خیر هم نیایی فتح خیر میشود

هر یک از پیغمبران اول میاید محضرت

با تو بیعت میکند بعدا پیمبر میشود

دوستی از دوستان دوستان تو اگر
در جهنم هم که باشد آخرش در میشود

طفل خود را بر سر شانه نجف آورده ام
کودک است امروز، در آینده قنبر میشود

این زمین خاصیتش این است قیمت میدهد
سنگ را اینجا بیندازند گوهر میشود

زان طرف سنگ نشانی هم ندارد فاطمه
زین طرف دارد کف صحن تو مرمَر میشود

باز با...." نه , باز اینجا با کیوتر میپرد"
شاه اینجا همنشین چند نوکر میشود

حال من چون حال بیماری است زیر دست تو
هر چه بدتر میشود انگار بهتر میشود.....؟

فَاسْتَمْسِكْ بِالَّذِي أُوحِيَ إِلَيْكَ
إِنَّكَ عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ
(سوره مبارکه زخرف آیه ۴۳)

: معنی آیه

پس به آنچه به سوی تو وحی شده است چنگ دَرَزَنُ ، که تو بر
راهی راست
. صراط مستقیم (قرار داری)

امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه 43 سوره مبارکه زخرف می

: فرماید

مراد از این سخن خداوند متعال که می فرماید ای محمد تو بر صراط مستقیم و راه راست هستی یعنی تو بر ولایت امیرالمومنین علی بن ابی طالب علیه السلام هستی و علی همان صراط مستقیم است

منبع : تفسیر القمی، ج2، ص: 286

امام علی علیه السلام

يَدَوَامِ ذِكْرِ اللَّهِ تَنَجَّابُ الْعَفَلَةِ

با مداومت بر یاد خداست که غفلت، زدوده می شود

عیون الحکم والمواعظ: ص 419 ح 7099؛ نهج الذکر: ج1، ص52

همدانی است که فرمود: تمام افراد هنگام مرگ مرا ملاقات خواهند کرد؛ چه مؤمن و چه کافر(22)

بحارالانوار: 194/6 - 195. حاصل روایت از بحارالانوار: 181/6

: عن الامير المؤمنين علي عليه السلام

. اِرْكَبِ الْحَقَّ وَإِنْ خَالَفَ هَوَاكَ ، وَلَا تَتَّبِعْ آخِرَتَكَ بِدُنْيَاكَ

: امام علی علیه السلام فرمودند

همواره با حق حرکت کن ،

هرچند بر خلاف میل تو باشد

و آخرتت را به دنیایت بفروش

غرر الحکم : ح ۲۲۹۷

مناظره خلیفه و اسقف نجران با حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام

روزي اسقف بزرگ نصاراي نجران به نزد عمر بن خطاب آمد و گفت :
اي خلیفه سرزمین ما سردسیر است و رفت و آمد به آنجا سخت و
پرهزینه است. من ضمانت می‌کنم که هر ساله مالیات‌ها را به نزد شما
بیاورم و تقدیم کنم.

عمر ضمانت او را پذیرفت.

پس اسقف هر سال ماليات را مي آورد و عمر هم برائت نامه اي براي او مي نوشت. يكبار هم همراه با پيرمرد خوش سيمائي آمد ، عمر او را به خدا و پيامبر و قرآن هدايت نمود و از فضيلت اسلام با او صحبت كرد .

: اسقف گفت : اي عمر آيا در كتاب خود مي خوانيد كه

بهشتي كه عرضش مانند عرض و پهناي آسمان و زمين است .» . پس « آتش دوزخ كجاست ؟

عمر كه از پاسخ دادن عاجز بود رو به علي عليه السلام كرد و از ايشان خواهش كرد كه پاسخ را بدهد .

حضرت علي عليه السلام فرمود : اي اسقف آيا به شب و روز فكر كرده اي ؟ هر گاه كه شب مي آيد ، روز كجا مي رود ؟ وقتي روز مي آيد ، شب كجا مي رود ؟ پس بهشت و جهنم نيز اين گونه اند .

اسقف به عمر گفت : اي خليفه من فكر نمي كردم كه كسي بتواند به اين سؤال پاسخ بدهد . آن جوان كه بود كه پاسخ داد

عمر با خوشحالي گفت : او داماد پيامبر صلي الله عليه و آله و سلم و پدر حسن عليه السلام و حسين عليه السلام است . هر چه سؤال داري از او بپرس نه از من .

اسقف گفت : مرا خبر بده از قطعه اي از زمين كه يكبار خورشيد بر آن
تابيد و ديگر بر آن نه پيش از آن و نه پس از آن

حضرت فرمود : آن دريائي بود كه براي بني اسرائيل شكافته شد و
خورشيد بر آن يكبار تابيد و ديگر نتابيد نه قبل از آن و نه بعد از آن

اسقف گفت : مرا خبر بده از چيزي كه در دست مردم است شبیه به میوه
هاي بهشتي كه هر چه از او بر مي دارند ، تمام نمي شود ؟

حضرت فرمود: آن قرآن است كه اهل دنيا بر آن جمع مي شوند و نياز
خود را از آن مي گيرند و هرگز تمام نمي شود

اسقف گفت : مرا خبر بده از قفل آسمانها

حضرت فرمود: قفل آسمانها شرك به خداوند است و كليد آن شهادت به
يگانگي خدا و نبوت رسول الله است

اسقف گفت : مرا خبر بده از اولين خوني كه بر روي زمين ريخته شد

حضرت فرمود : اولين خون ، خون نفاس و زايمان حوا است هنگامي كه
هابيل را زائيد

اسقف گفت : مرا خبر بده از مكان خدا. پس عمر خشمگين و غضبناك شد
ولي ؛

امام علي عليه السلام با آرامي و متانت فرمود : ما در نزد رسول خدا بوديم كه فرشته اي آمد و سلام كرد ؛ رسول خدا به او فرمود : از كجا آمده اي ؟

گفت : از آسمان هفتم از پيش پروردگارم . سپس فرشته ديگري آمد. پس . از او پرسيد و او جواب داد : از زمين هفتم از نزد پروردگارم

خداوند عز و جل هم اينجاست و هم آنجاست « في سماء اله و في الارض اله » در آسمان و زمين خدا هست

. الغدير علامه امینی(ره) ، ج ۱۲ ، ص ۸۷

:پیامبر اکرم صلي الله عليه وآله وسلم فرمودند

- در معراج و سیري که در ملکوت آسمان ها داشتم -

:فرشته اي نزد من آمد و عرض کرد

اي محمد ! از آنها كه قبل از تو به رسالت رسیده اند سؤال كن بر چه عقیده اي مبعوث شده اند؟

گفتم: اي پیامبران و اي فرستاده شدگان ؛ شما قبل از من بر چه عقیده اي به رسالت برانگیخته شدید؟

:عرض کردند

.علي ولايتك وولاية علي بن أبي طالب عليه السلام

بر ولايت تو و ولايت علي بن ابيطالب عليه السلام

القطره ج1ص99

لمحتضر: 125

بحار الأنوار: 26/307 ح 70

تأويل الآيات: 2/562 ح 29

.تفسير برهان: 4/147 ح 3

ابن عباس روایت کرده است که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند
:

روز قیامت روزی است که هراس و وحشت آن زیاد است هر کس
میخواهد از وحشت ها و سختی های آن رهایی یابد ولایت ولی مرا باید

بپذیرد و از وصی و جانشین و صاحب حوض من علی بن ابی طالب
علیه السلام پیروی کند و همانا او در کنار حوض دشمنانش را از آن
دور می کند و دوستانش را آب می دهد کسی که از آن آب نیاشامد دائماً
تشنه است و هرگز سیراب نمیگردد و کسی که از آن آب بیاشامد هیچگاه
تشنه نمی شود.

مشارق الأنوار : ۵۴

القطره : ج ۱ ح ۳۳/۱۲۶

[قطره ای از دریای فضایل اهل بیت علیه السلام ۵۰ □]

: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم خطاب به علی ع فرمودند

. زندگی تو به روش من است و برای دفاع از آیین من کشته می شوی

(کنز الأعمال 11 : 617/32997)

حوریه ی امیرالمؤمنین علیه السلام

:ابن عباس گوید: از رسول خدا شنیدم که می فرمود

شبی که مرا به آسمان بردند (در شب معراج)، داخل بهشت شدم و در آنجا نوری را دیدم که به صورت من برخورد نمود، به جبرئیل گفتم:

"این چه نوری است که من دیدم؟"

عرض کرد:

ای محمد! این، نه نور خورشید بود و نه نور ماه، لکن حوریّه ای از حوریّه های علیّ بن ابی طالب علیه السلام بود که از قصر خود نمایان شد، پس چشمش به شما افتاد و [با دیدن شما] خندید، و این نوری که شما مشاهده فرمودید، از دندان های او بود، و او [دائماً] دور می زند در بهشت تا آن زمان که علیّ بن ابی طالب علیه السلام داخل بهشت شود.

مناقب خوارزمی. ص ۳۱۸. ح ۳۲۱

غایة المرام. ج ۱. ص ۷۲. ح ۱۸

المحتضر. ص ۱۷۸. ح ۲۱۲

اثبات الهداة. ج ۴. ص ۶۴. ح ۴۸۲

هدیه ی الهی

:انس بن مالک [خادم پیامبر اکرم صل الله علیه وآله] گوید

رسول خدا صل الله علیه وآله به من فرمود: ای انس! اسب مرا زین کن، من اسب را زین کردم و آن حضرت سوار بر اسب شد و من نیز پشت سر ایشان حرکت کردم، تا اینکه رسیدیم به در خانه ی امیرالمؤمنین علیه

السلام، آنگاه رسول اکرم صل الله علیه وآله به من فرمود: ای انس! اسب او را زین کن، من اسب آن حضرت را زین کردم و سوار شدم، و هر دو حرکت کردند و من نیز با آنها حرکت کردم، تا اینکه رسیدیم به زمین هایی سرسبز و پاک و پاکیزه و با صفا، در این هنگام ابر سفیدی بر آنها سایه افکند و به آنها نزدیک شد، و چون آن ابر نزدیک آنها رسید ناگهان صدای آشکار و بلندی به گوش رسید که می گفت: سلام بر شما دو نفر، و رحمت و برکات خدا بر شما باد، پس آن دو بزرگوار جواب آن سلام را دادند، و پس از آن جبرئیل امین علیه السلام هبوط کرد، و آن دو در کناری خلوت نمودند.

پس چون جبرئیل به آسمان بازگشت، پیامبر اکرم صل الله علیه وآله، علی علیه السلام را صدا زد و به او سیبی داد که به دست قدرت الهی بر روی آن این سطر نوشته شده بود

« هَدِيَّةٌ مِنَ الطَّالِبِ الْغَالِبِ إِلَى وَلِيِّهِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ »

یعنی " هدیه ای از خداوند غالب به سوی ولیّش، علی بن ابی طالب علیه السلام "

مدینه المعاجز. ج ۱. ص ۳۷۲. ح ۲۳۸

:امیرمؤمنان علی در یکی از نامه های خود می نویسد

تا این که با چشم خود دیدم گروهی از اسلام بازگشته و می خواهند دین « محمد را نابود سازند. (در اینجا بود) که ترسیدم اگر اسلام و اهلش را

یاری نکنم باید شاهد نابودی و شکاف در اسلام باشم که مصیبت آن برای من از رها ساختن خلافت و حکومت بر شما بزرگتر بود چرا که این بهره دوران کوتاه زندگی دنیا است، که زایل و تمام می شود. همان طور که «سراب» تمام می شود و یا همچون ابرهایی که از هم می پاشند. پس برای دفع این حوادث به پا خاستم تا باطل از میان رفت و نابود شد و دین «پا برجا و محکم گردید»

نهج البلاغه، نامه 62^[7]

امیرالمؤمنین علی علیه السلام^[7]

قلب دوستدار خدا، خستگی برای خدا را بسیار دوست دارد و قلب بی ^[7]
خبر از یاد خدا، آسایش را دوست دارد

تنبیه الخواطر، ج ۲، ص ۸۷^[7]

حضرت امام علی سلام الله علیه

: می فرمایند

إِنَّ الْمُؤْمِنَ لَا يُصِیْحُ إِلَّا خَائِفًا وَ إِنْ كَانَ مُحْسِنًا ، وَ لَا يُمِیْبِي إِلَّا خَائِفًا وَ إِنْ
: كَانَ مُحْسِنًا ؛ لِأَنَّهُ بَيْنَ أَمْرَيْنِ

بَيْنَ وَقْتٍ قَدْ مَضَى لَا يَدْرِي مَا اللَّهُ ُ صَانِعٌ بِهِ- ١

و

بَيْنَ أَجَلٍ قَدْ اقْتَرَبَ لَا يَدْرِي مَا يُصِيبُهُ مِنَ الْهَلَكَاتِ - ٢

مؤمن صبح خود را نمی آغازد ، مگر آن که ترسان است هرچند نیکوکار باشد و شب خود را آغاز نمی کند مگر این که بیمناک است گر چه : کارهای نیک کرده باشد ؛ زیرا او میان دو امر قرار دارد

زمانی که گذشته است و نمی داند خدا با او چه می کند ، - ١

و

اجلی که نزدیک است و نمی داند چه مسائل مهلکی دامن او را خواهد - ٢
گرفت .

امالی طوسی، ص ٣٥٧

(امیرالمومنین(ع) برادر نبی(ص)

از جمله روایاتی که بر اهمیت و جایگاه علی(ع) نزد پیامبر(ص)

دلالت می کند، روایات اخوت است
پیامبر(ص) بعد از آمدن به مدینه و تشکیل حکومت، برای آسان
برطرف کردن مشکلات جامعه، براساس دستور قرآن که مومنان
برادرند، اقدام به ایجاد اخوت بین مسلمانان کرد و دو نفر دو نفر
آنان را با هم برادر خواند و امیرالمومنین(ع) را برای خودش در
نظر گرفت.

این ویژگی از ویژگیهایی است که امیرالمومنین(ع) در زندگی
خود به آن افتخار می نمود و آن ویژگی منحصر به فرد برای خود
می دانست و ادعا می کرد که هرکس چنین ادعایی دارد دروغ
گو است.

ابو سلیمان می گوید: امیرالمومنین(ع) در حال سخنرانی روی
منبر می گفت:

من بنده خدا و برادر رسول خدا(ص) هستم. این سخن را
هرکس غیر از من بگوید دروغ گوی دروغ پردازی است

مردی برخاست و گفت: من بنده خدا و برادر رسول خدایم پس
چون گرفت و او را بردند

خصائص نسائی، ص ۱۰۱

:تفسیر آیه مبارکه

فَأَذِّنْ مُؤَذِّنٌ بَيْنَهُمْ أَنْ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ اعراف/۴۴

ترجمه: روز رستاخیز، مؤذن بین جمعیت ندا می دهد؛ لعنت خدا
بر ظالمین

امیرالمومنین مولا علی (علیه السلام) فرمودند؛

أَنَا ذَلِكَ الْمُؤَدِّنُ، 'مَنْ أَنْ مُؤَذَّنَ رَوْزِ رَسْتَخِيزِ هَسْتَمَ، كِهَ نَدَا'
:میدهم

:أَلَا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الَّذِينَ كَذَّبُوا بِوَلَايَتِي وَاسْتَخَفُّوا بِحَقِّي
لعنت خدا بر کسانی که ولایت مرا تکذیب نموده و حق مرا
تضعیف کردند.

کافی ج ۱، ص ۴۳۶

شواهد التنزیل ج ۱، ص ۳۶۷

کشف الیقین ص ۳۸۴

بحارالانوار ج ۵۲، ص ۴۸

بَدِّلُوا نِعْمَتَ اللَّهِ كُفْرًا

:ابن کثیر

از امام صادق علیه السلام راجع بقول خدای عزوجل

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ بَدَّلُوا نِعْمَتَ اللَّهِ كُفْرًا وَأَحَلُّوا قَوْمَهُمْ دَارَ الْبَوَارِ

آیا ندیده‌ای آن کسانی را که نعمت خدا را به کفر بدل ساختند و
مردم خود را به دیار هلاک بردند؟

سوره ابراهیم، ۲۸

:پرسیدم، فرمودند

مقصود، همه قریب است، آنکسانی که با رسول خدا صلی الله

علیه و آله دشمنی کردند و جنگ نمودند و وصیت او را درباره
جانشین آن حضرت انکار کردند

اصول کافی جلد اول، صفحه: 316

: امام علی(ع) فرمودند

یاری خدا به تناسب تلاش آدمی می رسد

شرح نهج البلاغه، ح ۱۳۹

: امیر المؤمنین (علیه السلام) فرمودند

هر که دین خدا را از حرف عده ای از مردم بگیرد

به حرف عده ای دیگر از دست میدهد ؛ اما کسی که دین خویش را از
کتاب خدا و سنت پیامبر بگیرد ،

اگر کوهها از جای خود حرکت کنند ، او از دین خویش بر نمی گردد

آبشار حکمت

روزی ابن کواء از امام علی علیه السلام پرسید: یا علی! بیت المعمور چیست؟

امام فرمود: وای بر تو آن ضراح بود.

بیت المعمور خانه ای است در آسمان چهارم برابر کعبه از یک دانه لؤلؤ که هر روز 70 هزار فرشته در آن وارد میشوند و تا روز قیامت بدان باز نمیگردند

یعنی نوبت آنها نخواهد شد (نویسنده های اهل بهشت در آن مکان میباشند) و در سمت راست، کردار اهل بهشت را بنویسند و نویسنده های دوزخیان در سمت چپ با قلم های سیاه، کردار و رفتار دوزخیان را می نویسند

هنگام شب آن دو فرشته بالا میروند و از آنها شنیده میشود آنچه را که انسان ها انجام داده اند و این است تفسیر قول خداوند تعالی

سپس ابن کواء گفت: یا امیرالمومنین سقف مرفوع چیست؟ حضرت فرمود: آن آسمان است و بحر مسجور دریایی در آسمان، زیر عرش خداست

مجمع البيان، ج9، ص163

ولایت مولا علی (علیه السلام)، شرط بعثت جميع انبياء عظام

امير المومنين مولا علی (علیه السلام) در حدیث نورانیة فرمودند؛

أَنَا الَّذِي بَعَثْتُ النَّبِيِّينَ وَالْمُرْسَلِينَ

من آنم كه انبياء و مرسلين را (بر ولایت محمد و آل محمد صلى الله عليه
و آله) مبعوث نمودم

سند روایت؛

نفحات الأزهار في خلاصة عبقات الأنوار ج ١٢، ص ٨١

حسنه

(مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ مِنْهَا وَهُمْ مِنْ قَرَعِ يَوْمِئِذٍ آمِنُونَ)

کسانی که کار نیک و حسنه ای انجام دهند پاداشی بهتر از آن خواهند «
«داشت و آنان از ترس و وحشت آن روز در امان خواهند بود
حسنة» اسمی برای ولایت علی علیه السلام است «

سوره نمل آیه : 89

تأویل الآیات : 1/411 ح 19

القطره : ج 2 ح 848/31 ص 247

(قطره ای از دریای فضائل اهل بیت علیهم السلام 573 ﴿﴾)

:شیخ صدوق از ابن عباس نقل میکند که گفت

اهل بهشت هنگامی که در بهشت غرق در رحمت الهی هستند

نوری را مانند نور خورشید مشاهده میکنند

که درخشندگی و تابش خاصی دارد

:بهشتیان میگویند

..خداوندا تو در کتاب خود فرموده ای

سوره الإنسان

[لَا يَرَوْنَ فِيهَا شَمْسًا 13] ...

[در بهشت هیچ آفتابی نمی‌بینند] ۱۳

پس این چه نوری است؟؟

:خداوند عزول جبرئیل را به سوی آنها روانه میکند و به آنها میگوید

این نوری که مشاهده کردید نور خورشید نیست

بلکه علی و فاطمه علیهما السلام

خنده ای کردند

...و از نور لبخند آنها چنین تابشی و درخششی در بهشت ظاهر گردید

امالی صدوق 333 ضمن ح 11 مجلس 44

: حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند

:در شب معراج هر گاه خداوندبا من تکلم کرد فرمود

ای محمد از طرف من به علی علیه السلام سلام برسان و بگو که او امام
دوستان من و چراغ هدایت برای پیروان من است

:و به او این کرامت را تبریک بگو بعد فرمود

کسی را که از شیعیان علی علیه السلام فقیر و تنگدست است کوچک
نشمایید همانا یکی از آنها فردای قیامت درباره جمعیتی به اندازه دو قبیله
ربیعہ و مضر شفاعت می کند

مشارق الأنوار : ۵۴

القطره : ج ۱ ح ۳۳/۱۲۶

[قطره ای از دریای فضایل اهل بیت علیه السلام ۵۲ □]

شهادت ثالثه از ابتدای آفرینش

عن سنان بن طریف عن ابی عبدالله الصادق علیه السلام قال قال: انا اول
اهل بیت نوه الله باسمائنا انه لما خلق الله السماوات والارض امر مناديا
فنادى: «اشهد ان لا اله الا الله» ثلاثا؛ «اشهد ان محمدا رسول الله» ثلاثا؛
«اشهد ان عليا امير المؤمنين حقا» ثلاثا

:امام صادق علیه السلام فرمود

ما نخستین خاندانی هستیم که خداوند نام ما را بلند آوازه کرده

:چون خداوند آسمان ها و زمین را آفرید به منادیی فرمان داد که فریاد کند

اشهد ان لا اله الا الله» سه بار؛ «اشهد انّ محمّدا رسول الله» سه بار؛ «
اشهد انّ عليّا امير المؤمنين حقا» سه بار

امالی شیخ صدوق، مجلس ۸۸، حدیث ۴

نخستین کسی که وارد بهشت میشود

:امیرالمومنین علی علیه السلام فرمود

رسول خدا صلی الله علیه وآله به من فرمود: ای علی! تو نخستین کسی
هستی که وارد بهشت میشوی

امیرالمومنین علی علیه السلام فرمود: از رسول خدا صلی الله علیه وآله
پرسیدم: ای رسول خدا (ص) آیا پیش از شما وارد بهشت میشوم؟

پیامبر خدا صلی الله علیه وآله فرمود: آری! زیرا تو پرچمدار من در
آخرتی همچنان که در دنیا پرچمدار من هستی و پرچمدار، پیشرو است

قضاوت حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در مورد اجرای حکم حد

شبی عمر در هنگام شبگردی در مدینه، مرد و زنی را دید که به عمل زشتی مشغول بودند، عمر در آن لحظه چیزی نگفت ولی فردا صبح در حضور مردم گفت: آیا اجازه می‌دهید ای مردم که من به عنوان خلیفه مسلمین مرد و زنی را حد بزنم به دلیل این که آنها را در حال عمل زشتی دیده‌ام

مردم گفتند: تو خلیفه هستی و این حق را داری که آنها را حد بزنی

در این هنگام حضرت علی علیه السلام فرمود: ای عمر تو نمی‌توانی این کار را انجام بدهی. تو اگر این کار را الان انجام بدهی، باید حد را بر تو اجرا کرد.

قانون خدا این است که برای اجرای حد بر آنان باید چهار نفر شهادت بدهند، نه یک نفر، پس تو این حق را نداری که آنان را مجازات کنی

الغدیر علامه امینی(ره)، ج ۱۱، ص ۲۴۳

(قال أمير المؤمنين علي عليه السلام

أَوَّلُ مَا تُغْلَبُونَ عَلَيْهِ مِنَ الْجِهَادِ الْجَهَادُ بِأَيْدِيكُمْ ثُمَّ بِالْسِنَتِكُمْ ثُمَّ بِقُلُوبِكُمْ فَمَنْ لَمْ يَعْرِفْ بَقَلْبِهِ مَعْرُوفاً وَلَمْ يُنْكَرْ مُنْكَراً قَلِبَ فُجِعَ أَعْلَاهُ أَسْفَلُهُ وَأَسْفَلُهُ أَعْلَاهُ .

اولین مرحله از جهاد که در آن باز می‌مانید ، جهاد با دستانتان ، سپس جهاد با زبان ، و آنگاه جهاد با قلب هایتان می‌باشد ، پس کسی که با قلب ، معروفی را ستایش نکند ، و منکرے را انکار نکند ، قلبش واژگون گشته ، بالاے آن پایین ، و پایین قلب او بالا قرار خواهد گرفت .

[حکمت 375 نهج البلاغه]

شخصی به امام صادق علیه السلام عرض کرد

چرا رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم علی علیه السلام را بر دوش خود بالا برد ؟

فرمود:

تا اینکه مردم مقام رفیع و مرتبه والای او را بشناسند

عرض کرد: زیادتیر بر ایم توضیح دهید

فرمود: تا مردم بدانند او به مقام رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم از هر کس سزاوارتر است

عرض کرد: بیشتر توضیح دهید

فرمود:

تا مردم بدانند علي عليه السلام بعد از او پيشواي مردم و پرچم برافراشته
هدايت است.

عرض كرد: زيادتر بفرائيد

حضرت فرمود

هيئات ؛ اگر از حقيقت و باطن آن به تو خبر دهم از من كناره مي گيري
و مي گوئي: جعفر بن محمد دروغگو يا ديوانه است و چگونه بر اسرار
كسي جز ابرار و نيكوكاران آگاهي پيدا مي كند

الفطره ج1ص222

مشارق الأنوار: 17

بنده اهل بيت عليهم السلام ، لايق نظر رحمت الهی

شیخ مفید رحمه‌الله از مفضل نقل کرده است که #امام_صادق علیه‌السلام
فرمودند:

همانا خداوند تبارک و تعالی در پادشاهی یکتا و بی همتا بود پس خود را
به بندگان شناسانید و سپس امر خود را به آنها واگذار نمود و بهشت را
برای آنها روا ساخت .

پس هر کس از آدمی و پری که خداوند بخواهد قلبش را پاک سازد او را
با ولایت ما آشنا می سازد و هر که را بخواهد قلبش را تباه کند او را از
معرفت ما باز می دارد . سپس فرمودند:

ای مفضل ؛ آدم سزاوار این نشد که خداوند با دست قدرتش او را بیافریند
و از روح خود در آن بدمد مگر به ولایت امیرالمومنین علی علیه السلام
و عیسی را نشانه قدرت خود برای جهانیان قرار نداد مگر با تواضع و
فروتنی برای امیرالمومنین علی علیه السلام

سپس فرمودند: مطالب را خلاصه کنم کسی جز با بندگی ما لیاقت نظر
رحمت الهی را نیافت

الإختصاص : 244

بحار الانوار : 26/294 ح 56

القطره : ج 1 ح 382/12 ص 550-551#

ابن عباس روایت میکند؛

چون آیه ((هر چیزی را در امام مبین جمع کرده و شمارش
((نمودیم..سوره یس آیه ۱۲

نازل شد آن دو نفر برخاستند(ابوبکر و عمر) و عرض کردند ؛

ای رسول خدا ، مقصود از امام مبین چیست؟ آیا تورات است؟

حضرت فرمودند: نه

عرض کردند؛ آیا انجیل است؟

فرمودند: نه

.عرض کردند؛ پس حتماً قرآن است

فرمودند : نه

در این هنگام امیرالمؤمنین علی علیه السلام وارد شدند پیغمبر اکرم
صلی الله علیه و آله اشاره به آن حضرت کردند و فرمودند

او امام مبین است که خدا علم هر چیز را در او فراهم آورده است و همانا خوشبخت و سعادتمند به تمام معنا کسی است که علی علیه السلام را در دوران زندگی و پس از مرگ دوست داشته باشد و گمراه و بدبخت به تمام معنا کسی است که با علی علیه السلام در دوران زندگی و پس از مرگ خود دشمنی کند.

مشارك الأنوار : ۵۵

القطره : ج ۱ ح ۳۴/۱۲۷

: رسول اکرم (ص) می فرمایند

: (در شب معراج از جانب حق تعالی به من خطاب رسید ای محمد (ص)

علی (ع) در نزد من محبوبترین خلق است

علی چراغ هدایت اولیای من است

علی (ع) پرچمدار افراد مومن و صالح است

علی نور است از برای کسی که اطاعت اوامر او نماید

و علی کلمه تقوی و باقیه است برای افراد پرهیزکار که پس از مرگ ملازم آنها باشد

ای محمد هرکس علی را دوست بدارد مرا دوست داشته

و هر که با علی دشمنی ورزد مرا دشمنی نموده

تفسیر جامع جلد 6 صفحه 45

عَلَيْكُمْ بِالْأَدَبِ ، فَإِنْ كُنْتُمْ مُلُوكًا بَرَزْتُمْ :sparkles:
وَ إِنْ كُنْتُمْ وَسَطًا فُقُتُمْ
وَ إِنْ أَعْوَزَتْكُمْ الْمَعِيشَةُ عِشْتُمْ بِأَدَبِكُمْ

[ادب بیاموزید ، زیرا که]در این صورت :ok_hand:

باشید ، crown: اگر پادشاه :small_orange_diamond:
برجسته می شوید

اگر میانه باشید ، سرآمد می :small_orange_diamond:
شوید

و اگر تنگ دست باشید ، با ادبیتان :small_orange_diamond:
blush: گذران زندگی می کنید

امام علی علیه السلام#
ح304483 شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج20، ص#

: حضرت صادق (ع) فرمودند

هرکه اقرار به ولایت امیرالمومنین (ع) نکند ،

اعمال و عبادتش باطل شود ،

مانند خاکستریکه در معرض باد تند قرار گیرد

تفسیر جامع جلد 3 صفحه 429

نشانه های خشم و غضب خداوند بر مردم

:امیرالمؤمنین -علیه السلام- فرمودند

:رسول خدا -صلی الله علیه و آله- فرموده اند

إذا غضب الله عز و جل على أمة و لم ينزل بها العذاب،"

غلت أسعارها،

و قصرت أعمارها،

و لم تریح تجارها،

و لم تترك ثمارها،

و لم تغزر أنهارها،

و حبس عنها أمطارها،

:و سلط علیها شرارها

هر گاه خداوند بزرگ- بر امتی غضب نماید و عذاب بر آن ها نازل
(:نکند (این هفت بلا را بر سر آنان در می آورد

قیمت های آن ها گران می شود،

و عمرهای آن ها کوتاه گردد،

و تاجر ها فایده و سود نبرند،

و میوه های آن ها پاکیزه و فراوان نشود،

و رودهای آن ها پر و سرشار نشود،

و باران بر آن ها نیارد،

"و اشرار و بدهای آنان بر آن ها مسلط گردند

خصال شیخ صدوق، باب هفتگانه

:امیرالمؤمنین علی علیه السلام

العبودية خمسة أشياء: خلاء البطن و قراءة القرآن و قيام الليل و التضرع
عند الصبح و البكاء من خشية الله

:عبودیت بر پنج رکن استوار است

(خالی ساختن شکم) از حرام-1

قرائت قرآن-2

تهجد و شب زنده داری-3

زاری و راز و نیاز با پروردگار در هنگام صبح-4

.گریه از خوف خداوند-5

مستدرک الوسائل، ج 2، ص 294

۲ چراغ خاموش

مردن وزنده شدن مکرر ابن ملجم مرادی (قاتل حضرت علی علیه السلام) و عذاب عجیبش.... در کتاب کشف الغمه و فصول المهمه آمده است که: ابوالقاسم حسین بن محمد که به ابن رقاشه شهر است، نقل نموده است که: در مسجد الحرام و مقام ابراهیم (ع) راهی را دیدم که جمعی کثیر به دورش حلقه زده بودند و سبب اسلام آوردن خود را بیان می کرد و چنین می گفت که: من در صومعه ی خودنشسته بودم. روزی دیدم که مرغی بزرگ از هوا پایین آمد و بر سر سنجی که در کنار دریا بودند نشست و ربع جسد آدمی را قی کرد (بالا آورد) و سپس پرواز نمود و بعد از لحظاتی باز هم آمد و ربع دیگری را قی کرد و همچنین کرد تا اینکه تمامی جسد شخص نامعلوم را قی نمود و پرواز کرد. سپس اعضا قی شده به یکدیگر نزدیک شده و به هم چسبیدند و شخصی کربیه المنظر (زشت و وحشتناک) تشکیل شد و برخواست و به هر طرف نگاه می کرد! من در تعجب فرو رفته بودم که به یکباره دیدم که باز همان مرغ از هوا به زیر آمد و یک ربع بدن آن شخص را از بدنش جدا نموده و فرو برد و سپس به پرواز درآمد و رفت و پس از لحضاتی آمد و ربع دیگری را بر دوشه همان طریق می آمد تا اینکه تمامی اعضای او را فرو برده و از نظر غایب شد. و من متفکر بودم و حسرت می خوردم که چرا از آن شخص نپرسیدم که تو کیستی و این چه حالتی است؟ اما در روزی دیگر باز همان ماجرا در همان وقت روی داد و چون دیدم که او زنده شد و ایستاد، نزد او رفتم و پرسیدم: تو کیستی؟ اما جواب نداد. گفتم: به حق آنکه تو را خلق کرده است، بگو که توجّه کسی هستی و نامت چیست و چه کرده ای که چنین در عذابی؟ گفت: من ابن ملجم مرادی هستم، کشته ی حضرت علی بن ابی طالب (ع) از آن روز خدای تعالی این مرغ را بر من موکل کرده است که هر روز به جزای آن عمل، مرا به این نحوی که دیدی می کشد و زنده می کند. در این حال بودیم که مرغ سر رسید و به همان صورت قیل، ربعی از بدنش را کند و پرواز نمود و ما جرایش هم چنان تکرار میشد. من در مورد احوال علی بن ابی طالب (ع) تحقیق و جستجو نمودم. گفتند او پسر عموی رسول خدا (ص) و وصی او بود و من به این سبب اسلام آوردم و آن حادثه ی عجیب باعث هدایت شد.

قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم

جاءني جبرئيل من عند الله بورقة آس خضرا، مكتوب فيها ببياض اتي
اقترضت محبة علي على خلقي فيلعم ذلك عني

جبرئیل از نزد خدا برای من ورقه‌ای (نامه‌ای) سبز آورد که در آن با
رنگ سفید نوشته شده بود: من محبت علی را بر مردم واجب کرده‌ام پس
آن را به مردم ابلاغ نما

بحار الانوار/جلد ۳۹/صفحه ۲۷۵

یکی از اصحاب نقل کرده است که

در حضور رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم در مسجد آن حضرت
بودیم، نماز ظهر را به جماعت برپا داشت، سپس به محراب تکیه کرد،
همانند ماه در نهایت درخشندگی و کمال بود و اصحاب در اطرافش جمع
شده بودند، ناگهان نگاهی به آسمان نمود، و پس از مدتی نگاهی به زمین
کرد و سپس به کوه و دشت نظری کرد و فرمود

ای گروه مسلمین ؛ ساکت باشید خداوند شما را رحمت کند، بدانید در
دوزخ دره ای است که دره ضیاع نامیده می شود، در آن چاهی است و
در آن چاه ماری است، جهنم از آن دره و دره از آن چاه، و چاه از آن
مار هر روز هفتاد مرتبه به خدا شکایت می کند

عرض کردند: ای رسول خدا ؛ این عذاب دو چندان‌ی که قسمتی از آن از قسمت دیگرش گله می‌کند برای چه کسی است ؟ فرمود

هو لمن يأتي يوم القيامة وهو غير ملتزم بولاية علي بن أبي طالب عليه السلام.

برای آنهایی که به صحنه قیامت در حالی که به ولایت علی بن ابی طالب پایبند نبوده اند وارد شوند

القطره ج1 ص190

الروضة: 9،

بحار الأنوار: 39/250 ح 14

(محبّت به مولا امیرالمؤمنین علی (علیه السلام

:زنی که معروف به «حبابه ی والیه» بود گفت

در وقتی که امیرمؤمنان علیه السلام در کوفه تشریف داشتند، در مسجد کوفه به خدمتشان مشرف شدم. از آن جناب،

علامت و نشانه ی امامت را پرسیدم

حضرت به سنگی که بر زمین مسجد افتاده بود اشاره کرد و آن را خواست

سنگ را به دست امام دادم

آن حضرت انگشتر خویش را از دست بیرون آورد و بر سنگ زد

دیدم که اثر و نقش رنگین انگشتری بر سنگ به جا ماند، مثل این که انگشتر را بر موم نرم فرو برده باشد

:آنگاه فرمود

«ای حبابه! هر که بعد از من چنین نمود او امام پس از من است»

پس از شهادت امیرمؤمنان علیه السلام به حضور امام حسن علیه السلام مشرف شدم و عرض کردم

«ارنی دلالة الإمامة» «علامت امامت خویش را به من نشان دهید»

:امام حسن علیه السلام فرمود

«ای حبابه! آن سنگی را که پدرم مهر نمود به من بده»

و آن‌گاه انگشتر خویش را بر آن سنگ زد و فوراً نقش پیدا کرد.

بعد از امام حسن علیه السلام همین عمل را امام حسین علیه السلام انجام داد و چون نوبت به امام سجاد علیه السلام رسید عمر من به 113 سال رسیده بود و قدم خمیده گشته بود و پیری مرا از پای درآورده بود.

چون به محضر امام زین العابدین علیه السلام رسیدم،

آن حضرت را مشغول نماز دیدم و آن حضرت چون از یک نماز فارغ می‌گشت فوراً نماز دیگری را از سر می‌گرفت. چون انتظار من به طول انجامید به پا خاستم تا بروم.

ناگهان امام علیه السلام با دست اعجاز به من اشاره نمود. به قدرت کامله ی الهی و توجهات امام سجاد علیه السلام ناگاه جوانی به من برگشت و چون دختری نوجوان شدم! آن‌گاه به من فرمود

ای حبابه! آن سنگ را به من بده.» و آن را مهر فرمود»

حبابه گوید:

من به محضر امام باقر و امام صادق و امام کاظم و امام رضا علیهم السلام نیز رسیدم و چون به محضر امام هشتم علیه السلام رسیدم بار دیگر پیر و نحیف شده بودم. آن حضرت سنگ را برایم مهر نمود و فرمود:

«اینک مهیای سفر آخرت باش که به زودی از دنیا خواهی رفت»

- حبابه - این زن سعادتمند

پس از 9 ماه از دنیا رفت و امام رضا علیه السلام بر جنازه ی او نماز
گزارد.

کلینی، اصول کافی، ج 2،

کتاب الحجه، باب ما یفصل

به بین دعوی المحق و المبطل

مناظره مفصل امام حسن مجتبی ع با معاویه علیه اللعنه.

امام در برابر حرکت‌های ضد اسلامی معاویه هرگز سکوت نمی کرد و به
محض یافتن فرصتی مناسب، پیشینه ننگین و اغراض شوم او را آشکار
می ساخت و ضربه های سهمگینی بر پیکر حکومت غاصبانه او وارد
می ساخت.

بهترین نمونه این افشاگری، مناظره ای که میان امام و معاویه در گرفت
و امام در آن مناظره، از چهره کثیف معاویه و فرزندانش پرده برداشت

معاویه و کارگزارانش می کوشیدند تا با ترتیب دادن گفتگویی از پیش
تعیین شده، موقعیت فرهنگی امام را در نزد مردم مخدوش کنند و به
جایگاه او لطمه بزنند. بر این اساس، معاویه سران قبیله ها و بزرگان

اقوام مختلف را فرا خواند و عمرو عاص، مغیره بن شعبه، ولید بن عُقبه، عتبۀ ابن ابی سفیان و عمرو بن عثمان را که نظریه سازان دستگاه او بودند مأمور مناظره با امام کرد. امام واپسین روزهای اقامت خود را در کوفه سپری می نمود که بیک معاویه او را به مجلس فریب کارانه کوفه فرا خواند. حضرت وارد مجلس شد و معاویه به گرمی از او استقبال کرد و با او مصافحه نمود. امام که از نیت معاویه آگاهی داشت فرمود: «آیا خوش آمدگویی و دست دادن با مهمان، نشانه امنیت و سلامت برای «اوست؟»

نخستین پرسش

معاویه با قیافه ای حق به جانب به حاضران اشاره کرد و گفت: «این جماعت آمدنت را درخواست کرده بودند و می خواهند بدانند، آیا عثمان را پدیرت کشته است یا نه؟ در این زمینه، پرسشهایی دارند و منتظر پاسخ ». [اند. تا وقتی که من در این مجلس هستم، نگران نباش [که در امانی

امام فرمود: «سبحان الله! اگر تو به خواسته مهمانانت تن در داده ای و خواسته آنان را اجابت کرده ای، عمل زشتی مرتکب شده ای و من از ناسزا گفتن به تو [در خانه ات] شرم دارم، ولی اگر آنها [با اصرار] بر تو پیروز شده اند و تو را به انجام آن وادار کرده اند، در این صورت از ناتوانی و بیچارگی ات شرمنده هستم. حال به کدام یک [زشتی عمل یا بیچارگی خود] اقرار می کنی؟ بدان که اگر می دانستم چنین افرادی در این مجلس هستند، من هم افرادی از خاندان خودم، از فرزندان عبدالمطلب، می آوردم تا در بحث هم ردیف با آنان باشند. بدان که از تو و این افرادت هرگز هراسی به دل راه نداده ام، بلکه اینها باند که ترسیده اند؛ زیرا خداوند من یکتاست. هم او که قرآن را فرو فرستاده و اختیاردار «نیکان است

گفتار آغازین امام به قدری کوبنده بود که همه یگه خوردند، ولی با این حال، پرسشهای خود را این گونه مطرح کردند: «بنی امیه در جنگ بدر، هفده کشته داده است و باید از بنی هاشم انتقام گرفته شود؛ پدرت علی علیه السلام به خاطر دنیا و فرمانروایی در قتل عثمان شرکت کرد؛ ادعای تو برای خلافت به دلیل ناتوانی در خردورزی است؛ پدرت ابوبکر را مسموم کرد و در قتل عمر نقش داشت؛ شما چیزهایی را ادعا می کنید که شایستگی آن را ندارید؛ پدرت با رسول خداصلی الله علیه وآله دشمن بود. او شمشیری برنده و زبانی گزنده داشت که زنده ها را می کشت و مردگان را متهم می کرد

امام با دقت به سخنان آنان گوش داد و مطالب دیکته شده و جهت دار آنان را شنید. سپس به معاویه که چهره خود را در نقاب پرسشهای مشاورانش پنهان کرده بود، شروع به پاسخ دادن کرد

حمد و سپاس الهی: در ابتدا امام به شیوه جدش رسول الله با سپاس و 1.
:ستایش الهی سخن را آغاز نمود و فرمود

سپاس خدایی را که هدایت اولین و آخرین شما را بر عهده ما گذاشت و «محمدصلی الله علیه وآله- سرور ما و خاندان او را مورد رحمت و بزرگداشت خویش قرار داد. اما بعد، ای معاویه از تو شروع می کنم. این گروه به من ناسزا نگفتند، بلکه تو گفتی؛ زیرا تو با پستی هم نشین هستی و زشتیها در جانت ریشه دوانیده اند. با محمد و خاندانش دشمنی می کنی. به خدا سوگند، ای معاویه! اگر من و این جماعت در مسجد پیامبر این گونه روبرو می شدیم و مهاجران در اطراف ما بودند، جرأت چنین جسارتهایی را پیدا نمی کردید و با من این گونه رفتار نمی کردید. شما که بر ضد من اینجا گرد آمده اید، حق را نپوشانید و باطل را گواهی ندهید. شما را به خدا سوگند می دهم! آیا می دانید آن کسی را که دشنام دادید، به سوی هر دو قبله مسلمانان نماز گزارده است (سبقت در اسلام) در حالی که تو ای

معاویه! به هر دوی این قبيله ها كافر بوده ای و لات و عزی را پرستش می کرده ای. او در پیمان رضوان و فتح شركت داشته است، ولی تو نسبت به بیعت رضوان كفر ورزیدی و در بیعت فتح نیز پیمان شكستی.

ذكر افتخارات امیرالمؤمنین علیه السلام: امام پس از حمد الهی ابتدا به 2. بر شمردن افتخارات پدر بزرگوارش امیرالمؤمنین علیه السلام پرداخت و فرمود: «أُنشِدُكُمْ بِاللهِ! هَلْ تَعْلَمُونَ أَنَّمَا أَقُولُ حَقًّا إِنَّهُ لَقَيْكُمْ مَعَ رَسُولِ اللهِ يَوْمَ بَدْرٍ وَمَعَهُ رَايَةُ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَمَعَكُمْ يَا مُعَاوِيَةُ رَايَةُ الْمُشْرِكِينَ؛ شما را به خدا سوگند می دهم، آیا می دانید كه آنچه می گویم حق است كه علی بن ابی طالب علیهما السلام در جنگ بدر همراه پیامبر با شما برخورد كرد در حالی كه پرچم پیامبر را بر دوش می كشید. و با تو ای معاویه، پرچم مشركان بود.» سپس ادامه داد: علی علیه السلام در احد و خندق همراه پیامبر صلی الله علیه وآله بود و پرچم پیامبر صلی الله علیه وآله را بر دوش داشت، ولی تو همان کسی هستی كه پرچم كفر را در جبهه كفر بر دوش می كشیدی. خداوند در هر سه جنگ، حجت خود را آشكار ساخت و دین خود را یاری كرد و گفتار پیامبرش را در مورد پیروزی گواهی كرد. پیامبر در همه این جنگها از پدرم راضی بود، ولی از پدر تو خشمگین. علی علیه السلام همان کسی بود كه شب در بستر پیامبر خوابید تا او را از چنگال مشركان نجات دهد و درباره اش این آیه نازل شد كه «وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللهِ»؛ «و از میان مردم کسی است كه جان خود را برای طلب خوشنودی خدا می «فروشد»

شما را به خدا سوگند می دهم! آیا به یاد می آورید هنگامی كه لشكر اسلام، بنی قریظه و بنی نضیر را محاصره كرد و پرچم مهاجرین را به عمر و پرچم انصار را به سعد بن معاذ داد. سعد مجروح شد و عمر نیز ترسید و پیامبر پرچم را گرفت و فرمود: پرچم را به کسی خواهم سپرد كه خدا و رسولش را دوست دارد و خدا و رسولش نیز او را دوست می

دارند. یورش می‌دهند بدون فرار می‌برد و تا خدا پیروزی را به دستان او مسلم نکند، باز نمی‌گردد.

و فردا در برابر چشمان نگران و منتظر ابوبکر، عمر و دیگر مهاجرین، پرچم را به دست علی علیه السلام سپرد. پیامبر چشمان پدرم را که درد می‌کرد، شفا داد و پرچم را به او سپرد و او نیز رفت و با پیروزی بازگشت.

اما تو ای معاویه! در آن روزها که در مکه بر دشمنی با خدا و رسولش پا می‌فشردی، آیا با علی علیه السلام که عمرش را به خیرخواهی در راه خدا و یاری و پیروی از رسولش گذراند، برابر هستی؟

به خدا سوگند که هنوز ایمان به دل تو راه نیافته است و از ترس جانت چیزی را زیانت می‌گوید که در قلبت نیست. ای مردم! شما را به خدا سوگند، به یاد ندارید که در غزوه تبوک، رسول خدا صلی الله علیه و آله، علی علیه السلام را در مدینه به جای خویش گمارد تا اداره مدینه را عهده دار شود؟ در آن روزگار، منافقان علیه او بسیار گفتند تا او مدینه را خالی کند. علی علیه السلام نیز به رسول خدا صلی الله علیه و آله گفت: من در هیچ غزوه ای از شما جدا نشده‌ام، مرا هم با خود ببرید، ولی رسول خدا فرمود: «تو جانشین و وصی من از میان اهل بیتم هستی. تو برای من «مانند هارون برای موسی هستی»

پیامبر صلی الله علیه و آله دست پدرم را گرفت و فرمود: ای مردم! هر کس مرا ولی خود می‌داند، خدا را ولی خود دانسته و هر کس علی را ولی خود بداند، مرا سرپرست خود خوانده است.

تمسک به حدیث ثقلین: از جمله احادیثی که امام بدان تمسک جست 3.

حدیث شریف ثقلین بود که فرمود: آیا به یاد نمی‌آورید آنچه را که پیامبر صلی الله علیه و آله درباره علی علیه السلام در حجة الوداع به شما فرمود که ای مردم! من در میان شما کتاب خدا را به امانت می‌گذارم تا

گمراه نشوید و به آن عمل کنید... و اهل بیت مرا دوست بدارید و در برابر دشمنان، آنها را یاری کنید. قرآن و اهل بیت در میان شما می ماند تا در روز رستاخیز بر من وارد شوند. پیامبر صلی الله علیه و آله بالای منبر بود که علی علیه السلام را صدا زد. دست او را گرفت و فرمود: خدایا! هر که علی را دوست دارد، دوست بدار و با هر که با علی دشمنی کند، دشمن باش. به خدا سوگندتان می دهم، آیا به یاد نمی آورید روزی را که پیامبر به علی علیه السلام فرمود: تو دور کننده بیگانگان از حوض کوثر هستی. شما را به خدا سوگند، آیا به یاد ندارید که علی علیه السلام هنگام درگذشت پیامبر صلی الله علیه و آله علت گریه او را جویا شد و او فرمود: گریه ام به خاطر توست که عده ای از امت کینه تو را به دل می گیرند و آنگاه که به قدرت برسند، در پی تلافی و ستم بر می آیند و عقده گشایی می کنند.

تمسک به حدیث سفینه: امام سپس به حدیث سفینه تمسک نمود و 4. فرمود: «اتَّعْلَمُونَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ حِينَ حَضَرَتْهُ الْوَفَاةُ قَالَ: إِنَّمَا مَثَلُ أَهْلِ بَيْتِي فِيكُمْ كَسَفِينَةِ نُوحٍ مَنْ دَخَلَ فِيهَا نَجَا وَ مَنْ تَخَلَّفَ عَنْهَا غَرِقَ؛ آیا می دانید که رسول خدا صلی الله علیه و آله در هنگام رحلت فرمود که اهل بیت من در میان شما مانند کشتی نوح هستند؛ هرکس در آن وارد شود، نجات می یابد و هرکس وارد نشود، نابود می گردد»

شما را به خدا سوگند، به یاد نمی آورید که اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله، همگی در زمان زندگانی او، جانشینی علی علیه السلام را به او تبریک می گفتند.... علی بن ابی طالب اولین کسی بود که به زمان مرگ مردم آگاهی داشت. حقایق احکام را می دانست و جداکننده حق از باطل بود، به تأویل و تفسیر قرآن آگاهی داشت. او جزو افرادی بود که خدا او را مؤمن نامید که شمارشان به ده نفر نمی رسید

اشاره به سوابق شوم معاویه: امام در تکمیل فرمایشات خود به پیشینه معاویه در دوران حیات پیامبر صلی الله علیه و آله اشاره نمود و سرپیچیه‌ها و فرمان شکنیهای او را یادآور شد و فرمود: ای معاویه! و ای هواداران او! شما کسانی هستید که رسول خدا شما را نفرین کرد. من گواهی می‌دهم که شما نفرین شدگان پیامبر صلی الله علیه و آله هستید. شما را به خدا سوگند ای مردم، آیا نمی‌دانید پیامبر صلی الله علیه و آله سه بار شخصی را در پی معاویه فرستاد تا نامه‌ای به قبیله بنی خزیمه بنویسد، ولی او آنقدر اهمال کرد و مشغول خوردن شد که پیامبر صلی الله علیه و آله به خشم آمد و فرمود: خدا شکمش را سیر نگرداند.

سوگند به خدا! دعای پیامبر درباره تو مستجاب شد و تو به این شکم پرستی و پرخوری تا قیامت دچار خواهی بود. ای معاویه! پدرت در روز جنگ احزاب (خندق) بر شتری سرخ موی سوار بود و مردم را به جنگ با مسلمانان تشویق می‌کرد؛ در حالی که تو آن شتر را می‌راندی و برادرت عتبّه که اینک در مجلس حضور دارد، مهار آن شتر را گرفته بود و وقتی رسول خدا این صحنه را دید، بر هر سه تان نفرین فرستاد و فرمود: خدایا! سواره، راننده و مهارگیرنده این شتر را از رحمت خود دور فرما!

برشمردن نفرینهای پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نسبت به پدر 6. معاویه: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در هفت مورد ابوسفیان پدر معاویه را مورد لعن و نفرین قرار داده بود. امام در این رابطه فرمود: ای معاویه! آیا تو فراموش کرده‌ای که وقتی پدرت خواست مسلمان شود، تو با اشعاری او را از این کار باز می‌داشتی؟ ای جماعت، شما را به خدا سوگند می‌دهم آیا به یاد نمی‌آورید روزی را که رسول خدا در هفت جا: بر ابوسفیان لعنت فرستاد که هیچ کس نمی‌تواند آن را انکار کند.

اول، آن روزی که در خارج مکه نزدیک طائف در حالی که پیامبر قبیله بنی ثقیف را به اسلام فرا می خواند، پدرت پیش آمد و به پیامبر ناسزا گفت و او را دیوانه و دروغگو خواند. حتی بر او حمله ور شد که پیامبر صلی الله علیه و آله او را لعنت کرد

دوم، روزی که کاروان قریش از شام باز می گشت و پیامبر می خواست آنان را در برابر اموالی که از مسلمانان باز ستانده بود، توقیف کند، ولی ابوسفیان از بی راهه رفت و جنگ بدر را به راه انداخت. از این رو، پیامبر او را نفرین کرد

سوم، در جنگ احد که پیامبر بر فراز کوه بود و فریاد می زد: خدا سرپرست ماست، ولی شما کسی را ندارید، و ابوسفیان نعره می زد، بت هیل بلند آوازه باد! ما عزّی را داریم و شما ندارید. در آنجا نیز پیامبر به همراه خدا و فرشتگان الهی و مؤمنان بر او لعنت فرستادند

چهارم، در جنگ احزاب (که بر شتر سرخ موی سوار بود و مردم را به (جنگ با مسلمانان بر می انگيخت

پنجم، در روز صلح حدیبیه که ابوسفیان به همراه قریش راه را بر مسلمانان بست و آنان را از انجام حج بازداشت، پیامبر بر آنان لعنت فرستاد. از حضرت پرسیدند: آیا مسلمان شدن هیچ یک از آنان را امید نداری؟ فرمود: این نفرین بر فرزندان مؤمن آنها نمی رسد، ولی زمامدارانشان هرگز روی رستگاری را نخواهند دید

ششم، وقتی در جنگ حنین، ابوسفیان کافران قبیله های قریش و هوازن را جمع کرد و نیز عنینه، غطفان و عده ای از یهودیان را گرد آورد، ولی خدا شر آنها را بازگرداند. در آن روز [ای معاویه] تو مشرک بودی و

پدرت را یاری می کردی ولی علی علیه السلام در دین پیامبر صلی الله علیه وآله راسخ و استوار بود.

هفتم، در روز ثنیه که یازده نفر به همراه ابوسفیان، کمر به قتل پیامبر صلی الله علیه وآله بسته بودند و پیامبر آنان را نفرین کرد. ای مردم! شما را به خدا سوگند می دهم آیا نمی دانید که ابوسفیان (در پایان عمرش) پس از بیعت مردم با عثمان، به خانه وی رفت، (او که در پیروی نابینا شده بود) از عثمان پرسید: برادرزاده! آیا کسی غیر از بنی امیه در اینجا هست؟ عثمان گفت: نه! گفت: ای جوانان بنی امیه! خلافت را بریابید و همه پستهای آن را در دست بگیرید، که نه بهشتی در کار است و نه!

جهنمی!

ای مردم، آیا نمی دانید پس از بیعت مردم با عثمان، ابوسفیان دست برادرم حسین علیه السلام را گرفت و به سوی قبرستان بقیع برد و نعره زد: ای اهل قیرها! شما با ما بر سر حکومت و خلافت جنگیدید، ولی امروز بدنتان در زیر خاک است و حکومت در دست ماست و حسین علیه السلام در پاسخ او فرمود: ای ابوسفیان! عمری از تو گذشته است، چهره ات زشت باد. آنگاه دست خود را کشید و به مدینه آمد و اگر نعمان بن بشیر نبود، چه بسا حسین را به قتل می رساند.

ای معاویه! این کارنامه ننگین توست. آیا باز هم سخنی برای گفتن داری؟ عمر بن خطاب تو را والی شام کرد و تو خیانت کردی. عثمان تو را ابقا کرد و تو او را به کام مرگ کشاندی. از این دو بالاتر اینکه به خودت جرأت دادی و با علی علیه السلام به مخالفت پرداختی! تو به خوبی از برتریهای او آگاه بودی. تو مردم نادان را علیه او برانگیختی و با مکر و حيله خونشان را بر زمین ریختی... آنگاه که در قیامت نامه اعمال را به دست گیری و به دوزخ وارد شوی و علی علیه السلام روانه بهشت شود [خواهی دانست] که چه کرده ای؟

امام به ترتیب دیگر حاضران در مجلس را که عبارت بودند از عمرو بن عثمان، عمرو عاص، ولید بن عقیبه، عتبیه بن ابی سفیان و مغیره بن شعبه،

مورد خطاب آتشین خود قرار داد و با بیانی کوبنده همگی آنان را رسوا ساخت. و در پایان سخنان روشن گرانه اش را با این آیه به انجام رسانید:

وَ إِذَا أَرْنَا أَنْ تَهْلِكَ قَرْيَةً أَمَرْنَا مُتْرَفِيهَا فَفَسَقُوا فِيهَا فَحَقَّ عَلَيْهَا الْقَوْلُ «
فَقَمَرْنَاهَا تَدْمِيرًا»؛ «و چون بخواهیم شهری را هلاک کنیم، خوش
گذرانانش را و ا می داریم تا در آن به انحراف و [فساد] پردازند و در
نتیجه عذاب بر آن [شهر] لازم گردد. پس آن را [یک سره] زیر و رو می
کنیم.»

آن گاه از جای برخاست و رو به معاویه و دیگر حاضران این آیه را
تلاوت فرمود

الْخَبِيثَاتِ لِلْخَبِيثِينَ وَالْخَبِيثُونَ لِلْخَبِيثَاتِ «؛ «زنان پلید برای مردان پلید و
مردان پلید برای زنان پلید»

سپس به معاویه فرمود: «ای معاویه! به خدا سوگند ناپاکان در این آیه تو
و اطرافیانست هستند»

آن گاه در حالی که همگان محو سخنان او بودند و چشمانشان از بیان
واقعیتها توسط امام حسن علیه السلام خیره مانده بود، مجلس معاویه را
ترک کرد

امیر المومنین علیه السلام فرمودند: «یا کمیل ان الارض مملوءة من فحاح
الابالس لن ینجوا احدا الا من تشبى بنا» فرمود: اهدی از دامهای شیطان
نجات نمی یابد مگر این که به ما اهل بیت پناهند بشود

خداوند

یکی از چیزهایی که ما را از شر شیطان حفظ می کند پناهنده شدن به اهل بیت علیهم السلام است. امیر المومنین علیه السلام فرمودند: «یا کمیل ان الارض مملوءة من فحاخ الالباس لن ینجوا احدا الا من تشبى بنا» فرمود: اهدی از دامهای شیطان نجات نمی یابد مگر این که به ما اهل بیت پناهند بشود. در دنیا و آخرت باید به اهل بیت پناه ببریم. در دنیا و آخرت باید یا علی علیه السلام بگوییم. برای این که نفس عمارمان را رام کنیم باید به اهل بیت پناهنده بشویم. ما برای تذکریه نفس نباید به خودمان تکیه کنیم چون خیلی ضعیف هستیم ولی اگر به اهل بیت پناهنده بشویم بدانیم که میتوانیم موفق بشویم پشت نفس و شیطان را به خاک بمالیم.

آقا شیخ عبدالله شخصیت فوق العاده ای بود. ایشان فرمودند: من یک بار شیطان را در عالم مکاشفه دیدم. بهش گفتم: تو شیطان هستی؟ گفت: آره. ما با هم درگیر شدیم. زورش زیاد بود من را بلند کرد محکم به زمین زد روی سینه ما خوابید. کسی هم که زمین خورده شیطان باشد یعنی اهل جهنم است. وقتی که می خواست سر من را از تنم جدا کند. گفتم: یا امیر المومنین به دام برس دیدم مولا ظاهر شد دست انداخت بازوی شیطان را گرفت از روی سینه من بلند کرد و به زمین زد. گفت: آقا شیخ عبدالله حالا تو روی سینه اش بشین. بعد فرمود: آقا شیخ عبدالله شماها زورتان نمی رسد از ماها کمک بگیرید.

اگر ناتوانی بگو یا علی اگر خسته جانی بگو یا علی

؟؟؟؟؟؟

محرومیت مسلمانان از تشییع جنازه‌ی خمسه‌ی طیبه

؟؟؟؟؟؟

- □ می دانیم که تشییع جنازه ی مؤمن چقدر ثواب دارد؟ فرموده اند: اول □ ●
 عنایتی که خدا به میت هنگام ورود به عالم برزخ می کند این است که
 گناهان همه ی تشییع کننده ها را می آمرزد. ■ □ اما یاللاسف که
 مسلمانان از تشییع جنازه ی خمسه ی طیبیه ی اصحاب کسامحروم شدند

جنازه ی پیامبر اکرم... (صلی الله علیه و اله و سلم) که طبق وصیت در
 حجره ی خودشان دفن شد و تشییعی به عمل نیامد. امیرالمؤمنین (علیه
 السلام) هم در شب بیست و یکم ماه رمضان جز چند نفری از فرزندان و
 اصحاب خاصش کسی همراه جنازه اش نبود و مخفیانه در بیابان خارج
 کوفه دفنش کردند. صدیقه ی کبری (علیها السلام) نیز که می دانیم طبق
 وصیتش شبانه به دست همسر دلسوخته اش دفن شد و اما حسین عزیز ما
 هم که خاطره اش همیشه دل ها را می سوزاند و چشم ها را می گریاند

تنها جنازه ای که از خمسه ی طیبیه ی اصحاب کسا تشییع شد، جنازه ی امام
 !حسن مجتبی (علیه السلام) بود و ای کاش آنهم تشییع نمی شد

وقتی جنازه را بلند کردند که به سمت حرم مطهر جدّ بزرگوارش پیامبر
 اکرم (صلی الله علیه و اله و سلم)... ببرند دختر ابوبکر با اعوان و
 انصارش سر راه جنازه را گرفت و گفت: من نمی گذارم حسن را در
 خانه ی من دفن کنید (چون بیوه ی پیامبر بود و ادعای مالکیت حجره ی
 پیامبر را داشت). بنی هاشم خواستند مقاومت کنند؛ امام حسین (علیه
 السلام) فرمود: نه وصیت برادرم این است که خونی در پای جنازه اش
 ریخته نشود. جنازه را برگردانید در بقیع دفن کنید

تا خواستند برگردانند صدای شلیک تیر بلند شد و هفت یا هفتاد تیر به
 جنازه ی امام (علیه السلام) مسموم اصابت کرد....! (صلی الله علیه و اله و سلم)
 مولانا یا ابا محمد المجتبی یابن رسول الله صلی الله علیه و اله و علی آل بیتک
 الطاهرین؛ والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته

منبع [؟]

برگرفته از فرمایشات حضرت آیت الله سید محمد ضیاء آبادی

در کتاب «مصباح الأنوار» می نویسد: جابر بن عبدالله (انصاری) گوید

رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود

ما عصائي قوم من المشركين إِلَّا رميتهم بسهم الله تعالى،

هیچ گروهی از مشرکان مرا نافرمانی نکردند جز آنکه با تیر خدا آنها را
هدف قرار دادم.

گفته شد: ای رسول خدا! تیر خدا کدام است؟

فرمود:

هو عليّ بن أبي طالب ما أبرزته في طلب ثار، ولا بعثته في سرية إِلَّا
رأيت جبرئيل عليه السلام عن يمينه، وميكائيل عن يساره وملك الموت
أمامه، وسحابة تظله حتّى يعطيه الله خير النصر والظفر

مقصود، علی بن ابی طالب است،

در هیچ خونخواهی او را آشکار ننمودم و به هیچ جنگی او را نفرستادم
جز آنکه دیدم جبرئیل در سمت راستش

، میکائیل در سمت چپش و ملك الموت در

در پیش روی اوست و ابری او را سایه می اندازد تا آنکه خداوند متعال
بهترین یاری و پیروزی را به او عنایت فرمود

(القطره: (جلد 2، صفحه 204

ص: 205

(امیرالمؤمنین علی(ع) [۲]

مرگ آری، «[۲]

.اما پستی و خواری هرگز

به اندك ساختن آری،

[۲]...اما دست سوی این و آن دراز کردن هرگز

نهج البلاغه، حکمت 396 [۲]

علی بن ابیطالب از هفتاد هزار سال پیش از خلقت آدم "امیرالمؤمنین"
بوده است

:عبدالله بن عباس می گوید ﷺ

روزی با رسول خدا در یکی از کوچه های مدینه می رفتیم که علی بن ابیطالب از راه رسید و به رسول خدا این گونه سلام کرد: "السلام علیک یا رسول الله و رحمه الله و برکاته"

:پیامبر نیز در پاسخ فرمود ﷺ

"و علیک السلام یا امیر المؤمنین"

از لقیی که رسول خدا به علی بن ابیطالب داد، تعجب کردم و به پیامبر گفتم: ای رسول خدا، آنچه درباره پسر عمویم، علی گفتی، از روی محبت و دوستی

شخصی با او بود یا لقیی از ناحیه خداوند؟

رسول خدا صلی الله علیه و اله وسلم فرمود: "نه، به خدا سوگند، آنچه ﷺ

"درباره علی گفتم، با چشم خودم دیده‌ام

پرسیدم: ای رسول خدا چه دیدید؟

پیامبر صلی الله علیه و اله وسلم فرمود: در شب معراج به هر دری از ﷺ

درهای بهشت نظر می‌کردم، روی آن نوشته شده بود: علی بن ابیطالب از هفتاد هزار سال پیش از خلقت آدم "امیر المؤمنین" بوده است

بحارالانوار. ج ۳۷. ص ۳۳۹. ح ۸۱

ثواب خدمت به همسر

در اسلام

روزی پیامبرشاهد پاک کردن عدس توسط امام علی و خدمت ایشان ﷺ در منزل بودند،

:سپس به ایشان فرمودند

«یا علی

هیچ مردی نیست که درخانه کمک همسرش کند

مگر به اندازه هرمویی که در بدن اوست عبادت یک سال را که ← روزها روزه و شب ها نماز شب بخواند خداوند به او عطا میکند

و ثواب صبر انبیاء صابر که داود و یعقوب و عیسی باشند به او داده شود

و نام او در دفتر شهدا ثبت میشود

و در هر روز و شبی ثواب هزار شهید برای او ثبت میشود

به ازای هر قدمی ثواب حج و عمره مقبوله به او میدهند✎

خداوند به عدد رگی که در بدن اوست شهری در بهشت به او عطا میکند☺

یا علی یک ساعت خدمت به همسر✎ بهتر است از✎

هزار سال عبادت»

هزار حج □◀

هزار عمره»

هزار مرتبه جهاد در رکاب پیامبران اولوالعظم □◀

هزار نماز جمعه □ ←

هزار عیادت مریض»

هزار تشییع جنازه □◀

هزار دینار صدقه □ ←

سیر کردن هزار گرسنه»

آزادی هزار بنده □◀

پوشانیدن هزار برهنه □ ←

عطای هزار اسب جنگی»

صدقه هزار شتر سرخ مو □ ◀

بهبتر است از قرائت تورات و انجیل و زبور و قرآن □ ←

یا علی»

خدمت به عیال ۱ در خانه کفاره گناهان کبیره و خاموشی غضب خداست

یا علی»

خدمت عیال نمیکند مگر

صدیق ۲

یا

شهید ۳

مردی که خداوند خیر دنیا و آخرت را برای او کنار گذاشته است ۴

مستدرک الوسائل ۵

جلد 13

روز بیستم ماه رمضان سال ۴۰، پس از ضربت شمشیر ابن ملجم، امام علی(ع) در بستر بیماری افتاد

مردم کوفه هجوم آوردند، تا حضرت(ع) را زیارت کنند، که در بین آنها صعصعه بن صوحان هم بود

اما به علت وخامت حال ایشان، کسی اجازه ملاقات نداشت

: امام حسن مجتبی(ع) جلوی در آمد و فرمود

بروید، پدرم طاقت ملاقات ندارد

همه رفتند ولی فقط صعصعه ماند

سپس امام حسن(ع) کنار بستر پدر آمد. امیرالمؤمنین(ع) چشم باز کرد، و پرسید:

«حسن جان! چرا صدای گریه می آید؟»

: امام مجتبی(ع) فرمود

صعصعه بن صوحان پشت در مانده، صورتش را روی دیوار گذاشته و گریه می کند

!به او گفتم : برو

می گوید : من طاقت ندارم بروم

: امام علی(ع) فرمود

«حسن جان! در را باز کن تا بیاید»

امام مجتبی(ع) در را باز کردند، صعصعة آمد، صورتش را روی بستر
امام علی(ع) گذاشت

بعد از چند لحظه که امام علی(ع) به هوش آمد و چشم باز کرد، فوراً
گفت :

امولای من

!عظنی

!مرا موعظه کن

: امام(ع) فرمود

ای صعصعه! دیروز رئیس شما بودم، امروز گرفتار بستم و فردا «
!اسیر قبر

در این هنگام صعصعه دلایل برتری و افضلیت امام علی(ع) بر سائر □ ◆
!! انبیاء به جز خاتم انبیاء(ص) را پرسید؟

: حضرت علی(ع) فرمود

«تَرْكِيَّةَ الْمَرْءِ لِنَفْسِهِ قَبِيحٌ»

.خوب نیست که کسی از خودش تعریف نماید

: لکن از این جهت که خداوند فرموده است

(۱) «وَأَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ»

(۲). نعمت‌های خدادادی خود را نقل کنید؛ می‌گویم

: منابع

سوره مبارکه ضحی، آیه ۱۱)

الارشاد شیخ مفید، ص ۳۹)

: صعصعه پرسید

یا امیر المؤمنین (ع)

!أَنْتَ أَفْضَلُ أَمْ آدَمُ أَبُو الْبَشَرِ (ع)؟

: امام علی (ع) فرمود

!من از حضرت آدم (ع) افضل‌ام

: صعصعه دلیل این برتری را جویا شد و امام (ع) چنین پاسخ داد

برای آدم (ع) همه جور وسایل راحتی و آسایش و نعمات در بهشت فراهم بود و فقط خداوند او را از خوردن گندم منع نمود

.با وجود این ممنوعیت، آدم (ع) از گندم خورد و از بهشت رانده شد

«وَأَمَّا أَكْثَرُ الْأَشْيَاحِ أَبَاحَهَا لِي وَتَرَكْتُهَا وَ مَا غَارَتْهَا»

در حالی که من از خوردن گندم منع نشده‌ام، و چون دنیا را قابل توجه نمی‌بینم، به میل و اراده خود، هرگز نان گندم نخورده‌ام و همواره به نان جو اکتفا کرده‌ام

: منبع ۱۹۹

الارشاد شیخ مفید، ص ۳۹

: سپس صعصعه پرسید

!! أَنْتَ أَفْضَلُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ (ع) أَمْ نُوحٌ (ع)؟

: حضرت (ع) پاسخ فرمود

!من از نوح افضلم

: و علت این برتری بر نوح (ع) را چنین فرمود

نوح (ع) قوم خود را به سوی خدا دعوت کرد، ولی آنها او را اطاعت نکردند و به آن بزرگوار آزار و اذیت بسیاری رساندند

:سپس نوح پیغمبر (ع)، آنان را نفرین کرد و گفت

«رَبِّ لَا تَذَرْ عَلَى الْأَرْضِ مِنَ الْكَافِرِينَ ذِيَّارًا..»

(۱). پروردگار! احدى از کافرین را بر روی زمین باقی نگذار

اکنون با وجود این که بعد از وفات خاتم الانبیا (ص)، صدمات و آزار فراوانی از این امت به من رسیده است، هرگز آنان را نفرین نکرده و کاملاً صبر پیشه کردم

: ایشان صبر خود را در خطبه شقشقیه چنین توصیف می کند

«فَصَبَرْتُ وَ فِي الْعَيْنِ قَدًى وَ فِي الْحَلْقِ شَجًى»

(۲). در حالی صبر نمودم که در چشم خار و در گلویم استخوانی بود

منظور امام(ع) این است که هر کس که بر بلاها و سختی ها بیشتر ❖
(۳).صبر داشته باشد مقربتر است

وَ أَنَا مَا دَعَوْتُ عَلَى ظَالِمٍ حَتَّىٰ وَابْنُ نوحٍ كَانَ كَافِرًا وَ ابْنَائِ سَيِّدَا
«الشَّابَابِ الْجَنَّةِ»

برتری دیگر اینکه فرزند نوح کافر بود؛ اما دو پسر من، حسنین(ع)
هستند؛ که سرور جوانان بهشتند

منبع:

سوره مبارکه نوح، آیه ۲۶

نهج البلاغه دشتی، خطبه ۳

الارشاد شیخ مفید، ص ۳۹

@TarikhEslam

: آنگاه صعصعه پرسید

!!أَنْتَ أَفْضَلُ أُمِّ إِبْرَاهِيمَ(ع) خلیل الله؟

: حضرت(ع) پاسخ داد

: من از ابراهیم(ع) افضل می باشم چون که ابراهیم(ع) به خداوند گفت

رَبِّ ارْنِي كَيْفَ تُحْيِي الْمَوْتَى!

قَالَ أَوْ لَمْ تُؤْمِنْ؟

«إِقَالَ بَلَى! وَ لَكِنْ لِيُطْمَئِنَّ قَلْبِي

.پروردگار! چگونه زنده کردن مردگان را به من نشان بده

خداوند فرمود : آیا باور نداری؟

پاسخ داد : چرا باور دارم، اما می خواهم با مشاهده آن دلم آرام گیرد و بر (۱). یقینم فزونی یابد

: اما من گفتم

اگر کشف حجاب گردد و پرده ها بالا رود، یقین من زیادتیر نخواهد « (۲).» شد

منظور امام(ع) آن است که علو درجه هر کس، درجه یقین او می ﴿ (۳). باشد که واجد مقام حق الیقین گردد

: منبع ﴿﴾

سوره مبارکه بقره، آیه ۱۲۶۰

شرح اسماء الحسنی، ج ۱، ص ۱۹۰ (۲)

الارشاد شیخ مفید، ص ۳۹ (۳)

در ادامه پرسش صعصعه، امام علی(ع) خود را از موسی(ع) نیز افضل : و برتر خواند و دلیل آن را چنین فرمود

وقتی که خداوند او را ماموریت داد، تا به دعوت فرعون به مصر رود، مطابق قرآن مجید، ایشان عرض کرد

رَبِّ إِنِّي قَتَلْتُ مِنْهُمْ نَفْسًا فَأَخَافُ أَنْ يَقْتُلُونِ وَأَخِي هَارُونُ هُوَ أَفْصَحُ ﴿ مَبِّ لِسَانًا فَأَرْسَلْهُ مَعِيَ رِدْءًا يُصَدِّقُنِي إِنِّي أَخَافُ أَنْ يُكَذِّبُونِ ﴾

خداوند! من از آنان يك نفر را كشته ام و می ترسم كه آنان مرا به قتل برسانند

برادر من هارون را که زبان فصیح‌تر و گویاتری از من دارد، با من همراه گردان تا یاور و شریک من در امر رسالت باشد، و مرا تصدیق نماید؛ (۱). زیرا می‌ترسم آن‌ها رسالت را تکذیب نمایند

ما خُفْتُ حِينَ أَرْسَلَنِي رَسُولُ اللَّهِ (ص) بِتَبْلِغِ سُورَةِ بَرَاءَتٍ أَنْ أَقْرَأَهَا « عَلَى قُرَيْشٍ فِي الْمَوْسِمِ مَعَ إِيَّيْ كُنْتُ قَتَلْتُ كَثِيرًا مِنْ صَنَادِيدِهِمْ فَذَهَبْتُ بِهِمْ إِلَيْهِمْ وَ قَرَأْتُهَا عَلَيْهِمْ وَ مَا خَفْنَاهُمْ

اما موقعی که پیامبر خدا (ع) به من مأموریت داد تا به مکه معظمه روم، و آیات اول سوره براءت را در بالای بام کعبه بر کفار قریش قرائت نمایم؛ با آن‌که در آنجا کمتر کسی را می‌توان یافت که یکی از خویشان و بستگانش به دست من کشته نشده باشد، هرگز و ابداً نهراسیدم.

امر پیامبر خدا (ع) را اطاعت نمودم و به تنهایی مأموریت خود را انجام (۳) (داده، آیات سوره براءت را بر آنان قرائت نموده و مراجعت کردم. (۲)

منبع:

سوره مبارکه قصص، آیه ۱۱۳۴

سیره ابن هشام، ج ۴، ص ۵۴۵

الارشاد شیخ مفید، ص ۴۰۳

صعصعه پرسید :

إِنَّتَ أَفْضَلُ أَمْ عِيسَى بْنُ مَرْيَمَ (ع)؟

همچنین امام علی (ع) خود را برتر و افضل از عیسی مسیح (ع) دانست، و : دلیل آن را نیز چنین بیان کرد

به اذن و قدرت پروردگار، وقتی جبرئیل در گریبان مریم (س) دمید، او حامله شد و زمانی که موقع وضع حملش رسید، به مریم وحی شد که؛

«أُخْرِجِي هَذَا بَيْتُ الْعِبَادَةِ لَا بَيْتُ الْوِلَادَةِ»

از بیت المقدس بیرون آی، این خانه محل عبادت است نه محل ولادت و
از ایشگاه

به همین دلیل از بیت المقدس بیرون رفت و عیسی(ع) در بیابان خشکیده
ای متولد شد.

وَ أَنَا أَمَّا أُمِّي فَاطِمَةُ بِنْتُ الْأَسَدِ لَمَّا قَرَّبَ وَضَعُ حَمْلُهَا كَانَتْ فِي الْحَرَمِ
فَأَنْشَقَّ حَائِثُ الْحَرَمِ الْكُغْبَةِ وَ سَمِعَتْ قَائِلًا يَقُولُ لَهَا أُدْخِلِي وَ فَخَلَّتْ فِي
«وَسَطِ الْبَيْتِ وَأَنَا وُلِدْتُ بِهِ»

اما وقتی مادر من- فاطمه بنت اسد- درد زاییدن گرفت، در وسط کعبه به
مستجار کعبه متوسل شد و گفت

بارالها بحق این خانه کعبه و بحق کسی که این خانه را بنا نهاده است،
درد زایمان را بر من سهل و آسان گردان

در همان وقت، دیوار کعبه شکافته شد و مادرم فاطمه با ندای غیبی به
داخل خانه راه یافت، من در همان خانه کعبه متولد شدم

«وَأَلَيْسَ لِأَحَدٍ هَذِهِ الْفَضِيلَةُ لَا قَبْلِي وَ لَا بَعْدِي»

و چنین فضیلتی برای احدی نبوده است؛ نه پیش از من؛ نه آینده -گان
(۲)(پس از من. ۱)

: منبع

المناقب ابن شهر آشوب، ج ۱، ص ۲۷۱)

الارشاد شیخ مفید، ص ۴۱۲)

ابن حجر عسقلانی روایتی از عبدالرحمن بن بشیر نقل می کند که؛

: ما در خدمت پیامبر(ص) نشسته بودیم، که آن حضرت(ص) فرمود

همانا مردی بنابر تأویل قرآن با شما خواهد جنگید، آن گونه که من «
بنابر تنزیل قرآن با شما جنگیدم

ابوبکر عرض کرد: ای رسول خدا(ص) این شخصی که فرمودید، من
!هستم؟

: حضرت(ص) فرمود

!خیر، تو نیستی

!عمر گفت: ای رسول خدا (ص)، من هستم؟

!حضرت(ص) فرمود : تو هم نیستی

.این مرد کسی است که الان درون حجره ای کفش را اصلاح می کند

«..ولکن هو خاضع النعل..»

پس ما از خدمت رسول خدا(ص) رفتیم، دیدیم علی(ع) درون حجره ای،
مشغول ترمیم و اصلاح کفش رسول خدا(ص) است، پس او را به این
فرمایش رسول خدا(ص) بشارت دادیم

: منبع ﷻ

الإصابة فی تمییز الصحابه ابن حجر عسقلانی، ج ۴، ص ۲۴۵

نقش حضرت علی(ع) در فتح ایران

درباره نقش حضرت علی(ع) در فتح ایران و جنگ با ایران آورده اند که وقتی عمر بن خطاب فهمید که نیروهای ایرانی آماده حمله بزرگی می شوند به مسجد آمد و همه را دعوت کرد و از آنان نظر خواست. طلحه گفت: تو خودت به جبهه جنگ برو تا مسلمانان با دیدن تو قوی تر شوند و خوب بجنگند. عثمان گفت: همه مردم شام، همه مردم یمن، مردم مدینه و مردم مکه را حرکت بده و به جبهه جنگ برو تا مسلمانان با دیدن تو و اینهمه نیرو خوب بجنگند، عثمان نشست و دیگر کسی بلند نشد. عمر بن خطاب دوباره گفت: ای مسلمانان نظر بدهید. حضرت علی(ع) فرمود: این درست نیست که مردم شام را روانه جبهه جنگ بکنی چون در این صورت رومیان حمله می کنند و زن و بچه آنان را می کشند. مردم یمن را هم حرکت نده چون حبشه حمله می کند و یمن را قتل و غارت می کند. اگر مردم مدینه و مکه را بیرون ببری اعراب اطراف حمله می کنند و این دو شهر را غارت می کنند. تو خودت هم نرو بلکه به بصره نامه بنویس و تعدادی از آنان را به کمک مسلمانان بفرست. این نظر را عمر بن خطاب پسندید و گفت: نظر درست همین است و باید مطابق آن عمل کنم⁹⁰

در سال 9 ه.ق رسول گرامی اسلام(ص) با سپاهی مجهز به سمت "تبوک" حرکت کرد ولی بدون درگیری با سپاه روم به مدینه بازگشت. آن حضرت در آخرین روزهای عمر شان سپاه اسامه" را مأمور مبارزه با رومیان کرد که قبل از حرکت سپاه اسلام، پیامبر(ص) رحلت کردند و این مأموریت انجام نشد بعد از تثبیت حکومت ابوبکر در مدینه، ابابکر در این زمینه با اصحاب پیامبر(ص) به مشورت پرداخت و هر کدام نظری دادند که مورد قبول خلیفه واقع نشد. سرانجام با حضرت علی(ع) در این زمینه مشورت کرد. حضرت وی را به اجرای دستور پیامبر(ص) تشویق نمود و بشارت داد که در جنگ با رومیان پیروز می

شود، خلیفه از تشویق حضرت خوشحال شد و گفت: «فال نیک
 «زدی و به ما مژده نیک دادی»⁹¹
 در مورد فتح بیت المقدس نیز وقتی خلیفه دوم با امام مشورت
 کرد، حضرت وی را به این جنگ تشویق کرد⁹²
 در سایر جنگها و لشگرکشی‌ها نیز اگر با آن حضرت مشورتی
 می شد ایشان با فهم و درایت کامل تمام جوانب کار را بررسی
 کرده و با در نظر گرفتن مصالح اسلام و مسلمین و همه مردم
 اظهار نظر می فرمودند. حتی با در نظر گرفتن مصلحت نسل
 آینده مثلا بعد از پیشروی نیروهای اسلام به سرزمین عراق،
 عده ای از عمر خواستند که آن زمین ها ی حاصلخیز را بین
 مسلمین تقسیم نماید و ملک شخصی افراد قرار دهد. عمر
 پیرامون تقسیم سرزمین عراق از امام (ع) مشورت خواست،
 امام فرمود: تقسیم این زمین ها بین نسل کنونی مسلمانان،
 برای نسل های آینده سودی ندارد⁹³

اگر به من بگویند در بین یاران حضرت علی(ع) ده نفر برتر را نام ببر، به
 یقین در کنار مقداد، سلمان، ابوذر، عمار، حذیفه بن یمان و مالک اشتر،
 نام صعصعه بن صوحان ربیعی را می برم. صعصعه سه برادر داشت و از
 قبیله ی ربیعه بود. فصاحت و بلاغت او و برخی اقوامش زبانزد مردم بود
 و حضرت علی-ع- درباره ی فصاحت صعصعه- چنانکه در نهج البلاغه
 آمده- خطیب شحشخ فرموده و واقعا قدرت خطابه و فصاحت بیان وی
 چه اندازه بود که حضرت علی که خدای خطابه و بلاغت است وی را
 اینگونه ستوده است؟

صعصعه در زمان خلفای جور به دفاع از مکتب حق می پرداخت و به
 عنوان نمونه بارها عثمان را سرکار می گذاشت و سخنرانی های او در
 منبر غصبی اش را به سخره می گرفت و به وی می گفت توی
 منحرف، امت را به انحراف کشیده ای. صعصعه از لحاظ معرفت دینی و
 علم سرشار نیز دارای معروفیت است و در حدیث آمده که: هیچ یک از
 همراهان علی(ع) حق آن حضرت را نشناخت، مگر صعصعه و یاران
 صعصعه. وی در جنگ جمل پس از شهادت دو تن از برادرانش پرچمدار و

⁹¹ یعقوبی احمد، تاریخ، ج 2، ص 132

⁹² سبحانی، جعفر، فروغ ولایت، ص 285

⁹³ یعقوبی احمد، تاریخ، ج 2، ص 151؛

در جنگ صفین نماینده ی حضرت علی به سوی معاویه ی بی دین پس از بستن آب توسط او بود. چنانکه در جنگ نهروان نیز فرستاده ی مولا علی به سوی ناکثین ناکس بود و به آنها می گفت: کجا می روید و از چه کسی روی برمی گردانید؟ «عن القمر الباهر؟ و السراج الزاهر؟ و صراط الله المستقیم؟»

صعصعه بسیار مورد احترام حضرت علی بود و در یک زمان که مریض بود حضرت علی(ع) برای عیادتش به منزل او رفت. او با دیدن حضرت بسیار خوشحال شد و حضرت نیز بدو محبت فراوان نمود و موقع خداحافظی فرمود: ای صعصعه! این دیدار تکلیف من بود.

و این خیلی حرف است. حضرت علی که عالم هستی دایر مدار وجود مبارکشان است به صعصعه می فرماید من از روی تکلیف به عیادت تو آمده ام. حضرت وی را "کثیر المعونه و قليل المؤمنه" می خواند. این هم الحادیث ارزشمندی توسط صعصعه نقل شده است از مسائلی پیرامون ظهور امام عصر(ع)، تا قضیه ی پرسش از حضرت علی-ع- که ای امیرالمومنین شما مقامتان برتر است یا انبیای الهی؟ و جواب حضرت که من به فضل الهی از همه ی پیغمبران خدا- جز نبی خاتم- برتر هستم. حدیث جذاب و مفصلی است و واقعا خواندن دارد. چه اینکه شیعه معتقد است حضرت علی و یازده فرزند مکرم ایشان از همه ی انبیای الهی، غیر از حضرت ختم رسل، برتر هستند. این سوال در زمان بستری بودن حضرت علی انجام شده و شیوه ی وارد شدن صعصعه به منزل مولی و عدم حرکت پاهایش برای دور شدن از منزل حضرت، واقعا حدیث عاشقی را در خاطر می آورد.

صعصعه بسیار حاضر جواب بود و بارها معاویه ی زندیق و بت فروش را با جواب های صریح و تند خود خجل و رسوا می ساخت. معاویه هم او را عاقبت تبعید کرد و... در حدود سال ۶۰ قمری رحلت نمود و قاعدتا کربلای حسینی را درک نکرد. برخی می گویند محل دفن وی در کوفه است ولی گویا در بحرین یا جای دیگری باشد. مسجد صعصعه که در کنار مسجد سهله و مسجد زید بن صوحان است مسجد مقدسی است و آداب خاص خود را دارد.

اما یکی از اصلی ترین حوادث زندگی صعصعه، شرکت وی در تشییع جنازه ی مظلومانه ی حضرت علی(ع) بود. او در دل شب تاریکی همچون امشب به همراه حضرت امام حسن مجتبی(ع) و عده ای معدود دیگر جنازه ی مطهر حضرت علی را در نجف- که آن وقت بیابان بود- دفن نمودند. پس از دفن شیر خدا در دل خاک، صعصعه نزدیک قبر

مبارک آمد. یک دستش را بر قلب خود گذارد و با دست دیگر مشتی خاک برداشته و از درد فراق حضرت ابوتراب، خاک را بر سر ریخت و...

نقل است که امیرمومنان(ع) وقتی از مکه به مدینه آمدند، چهل نفر، جدا جدا ایشان را

دعوت به شام کردند و آن حضرت به همگی جواب مثبت دادند. فردا یکی از آنها گفت: امشب

علي بن ابي طالب میهمان ما بود. دیگری انکار کرد و گفت: نخیر میهمان من بود و سومی ادعا کرد

که میهمان من بود و تعداد به چهل رسید. پس مراجعه کردند به رسول خدا(ص).

حضرت فرمودند: اتفاقاً وی امشب میهمان من بود

در این حال جبرئیل نازل گشته فرمود: ای رسول خدا، پروردگار متعال می فرماید که

....عليّ بن ابي طالب، امشب میهمان من بود⁹⁴

علم حضرت علی علیه السلام



محمد تقی صرفی پور



مقدمه

سپاس بیکران خداوند حکیم و صلوات فراوان بر سرور
انبیاء حضرت محمد مصطفی و اهل بیت طاهرینش

یکی از ویژگی های امیرالمومنین علی علیه السلام علم
فراوان حضرت بوده است. که این علم از پیامبر خدا به
او به ارث رسیده بود. علمی که منحصر در امیرالمومنین
بود و هیچکدام از اصحاب پیامبر خدا این علم را
نداشتند.

علم فراوان حضرت شامل:

اطلاع دقیق در مورد حوادثی که در تاریخ بشریت رخ
داده بوده یا حوادثی که در آینده رخ می دهد.

اطلاع از زمان مرگ افراد.اطلاع از سعادت یا شقاوت
افراد.اطلاع از آنچه در ذهن افراد می گذشت..احاطه
کامل به همه علوم بشر.پاسخ به تمامی سوالات حتی
معماهای خیلی پیچیده.قضاوت های خیلی عجیب و
درست و مطابق واقع و عادلانه.

اطلاعات دقیق از مسائل اسمانها.اطلاع دقیق از عالم
برزخ و حوادثی که در آنجا می گذرد.

اطلاعات دقیق از سرنوشت مرده ها.اطلاعات دقیق از
کتابهای اسمانی بویژه قران کریم و تاویل و تفسیر دقیق
قران کریم.

و عالم بودن به زبانهای تمام مردم کره زمین واطلاع
دقیق از گنج های کره زمین و احاطه کامل به سایر

اطلاعات سیاسی و تاریخی و جغرافیایی و پزشکی و

.....

اطلاع از زبان حیوانات و صحبت کردن با آنها و...

حضرت علی علیه السلام تعدا مورچه های روی زمین را

می دانستند! تعدا پرنده های توی آسمان را می

دانستند! تعدا ماهیان دریارا می دانستند! تعدا برگهای

درختان را می دانستند! تعدا قطرات باران را می دانستند!

از بچه های در رحم مادران خبر داشتند که پسر است یا

دختر! و اینکه در آینده این کودک چه می شود خبر

داشتند.

امام علی (ع) در خطبه 175 «نهج البلاغه»، به گوشه ای

از علم خود به «اسرار غیب» و «حوادث آینده» اشاره

کرده، می فرماید: «اگر بخواهم می توانم هر یک از

شما را از آغاز و انجام و تمام شئون زندگی اش آگاه
کنم؛ ولی از آن می ترسم که این کار، سبب کافر شدن
شما به رسول خدا(ص) شود و آن حضرت را به
فراموشی بسپارید، من این اسرار را در اختیار گروهی از
افراد با ایمان می گذارم^{۹۵} و من آنچه می گویم از خود
نمی گویم؛ بلکه همه این امور را از رسول خدا(ص)
شنیده ام.

^{۹۵} این گروه، افرادی همانند «کمیل بن زیاد»، «رشید
هجری»، «اصبغ بن نباته»، «میثم تمار» و «حبیب بن مظاهر»
بوده اند که هر یک حافظ بخشی از این اسرار محسوب می
شدند. در تاریخ زندگی آنها می خوانیم که در مواقع حسّاسی
پرده ها را بالا می زدند و گوشه ای از آن اسرار را فاش می
کردند که در تواریخ مذکور است. هنگامی که شاگردان
ایشان، حامل چنین اسرار و دارای چنین مقاماتی باشند،
پیدا است که استاد آنها در چه پایه و مقامی بوده است

(ارائه اخبار آینده و بیان امور غیبی، یکی از ابعاد وسیع نهج البلاغه را تشکیل می دهد. مجموعاً در این کتاب بیش از 75 بار خبر غیبی آمده است که بیشتر آنها «تحقق یافته اند».)

بارها شده بود که مثلاً فرد یهودی مدینه می آمد و سوالاتی داشت که از اصحاب پیامبر می پرسید ولی هیچکسی پاسخ آنها را بلد نبود جز امیرالمومنین علیه السلام.

امیرالمومنین علم به گذشته و علم به حال و علم به آینده را داشتند. در خطبه هایشان، حضرت علوم غیبی فراوانی را بیان کرده اند. خطبه ی بدون نقطه و بدون الف فوری بیان نموده اند. برای سخنرانی هایشان هیچوقت نیاز به آماده کردن از قبل نداشته اند و همه را بدون مطالعه قبلی بیان می کردند.

و اینکه حضرت علی علیه السلام اسم اعظم را می دانستند.

کلیات دانش ها و اصول علوم و جزئیات و فروع آن ها نزد حضرت علی (ع) حاضر بود. مفضل می گوید: روزی امام صادق علیه السلام به من فرمود: ای مفضل! آیا کُنه معرفت محمد صلی الله علیه و آله، علی، فاطمه، حسن و حسین علیهم السلام را می دانی؟ عرض کردم: ای آقای من! کُنه معرفت آن ها چیست؟ فرمود: ای مفضل! هر کس کُنه معرفت آن ها را بشناسد، در برترین مراتب ایمان خواهد بود. عرض کردم: ای آقای من! آن را به من

بشناسان؟

فرمود: ای مفضل! بدان که آن ها، می دانند
که خداوند عزوجل چه چیزهایی را خلق
کرده است؛ بدان که آن ها کلمه تقوا و
خزینه های آسمان ها، زمین ها، کوه ها، بیابان
ها و دریاها هستند؛ بدان که آن ها می دانند
که چند ستاره و فرشته در آسمان است و وزن
کوه ها چه قدر است و حجم آب دریاها، و
نهرها و چشمه ها چه قدر است و هیچ برگی
(از درختی) نمی افتد، مگر آن که آن ها می
دانند و هیچ دانه ای در ظلمات زمین و نیز
هیچ رطوبت و خشکی که در کتاب مبین آمده
است، نیست مگر آن که آن ها (همه) را می
دانند.^{۹۶}

علی علیه السلام هم به ظاهر اشیاء و مخلوقات آگاه بود و هم نسبت به باطن و ملکوت آن ها اطلاع کافی و احاطه علمی کامل داشت. مؤید این مطلب، روایات فراوانی است که در این مورد وارد شده است^{۹۷}

خلاصه اینکه امیرالمومنین علیه السلام همه چیز را می دانست. و در تاریخ بشریت فقط پیامبر اسلام بود که همه چیز را می دانست و بعد از او حضرت علی علیه السلام و بعد این علوم به امامان بعد علیهم السلام منتقل شده تا به امام زمان علیه السلام رسیده است.

در این کتاب به نمونه هایی از علم فراوان امیرالمومنین علیه السلام اشاره می شود.

تابستان ۱۴۰۲. کرمانشاه

و کل شیء احصیناه فی امام مبین (یس ایه 12)

همه چیز را در امامی که اشکار است (علی علیه السلام)
جمع کرده ایم.

یکی از ابعاد شخصیتی حضرت علی علیه السلام بُعد
علمی ان حضرت می باشد که در این مورد مطالبی را
عرضه می نماییم:

در ابتدا باید گفت که مگر می شود دریای
علم علی علیه السلام را احصا کرد و شمرد؟
چون علم او از پیامبر گرفته شده است، او بعد
از نبی، عالمترین افراد بود. پیامبر در هنگام

رحلت اورا طلبید و هزار باب از علم به یاد داد
که ازهربابی هزار باب دیگر باز می
شود. و هر که می خواهد به شهر علم پیامبر، قدم
نهد باید از طریق علم علی (ع) باشد!

ابن ابی الحدید می نویسد: علی (ع) مؤسس همه
علوم اسلامی است. او مؤسس علم تفسیر، صرف
و نحو، فقه و غیره است.

معاویه بعد از شهادت امام گفت: با کشته شدن
علی (ع)، علم و فقه هم از دنیا رفت.

همه علوم عالمان شیعه از ابوالاسود دثلی که
پدر علم نحو است گرفته تا علمای شیعه زمان
ما که شاید این علما در طول 14 قرن قریب
یک میلیون عالم بشوند و همچنین صدها هزار
جلد کتابی که تالیف کرده اند، همه اینها
علمشان را از امامان اخذ کرده اند و نزد
امامان (ع) شاگردی نموده اند و علم امامان

همه برگرفته از علم علی علیه السلام است. مثلاً علم امام صادق (ع) از علی علیه السلام گرفته شده. علم امام باقر (ع) از علی علیه السلام گرفته شده. امام جواد (ع) که به سی هزار سوال در سن هفت سالگی جواب دادند علمشان از علی علیه السلام اخذ شده است. ولی از باب تبرک و تیمن به قطره ای از دریای بیکران علم علی علیه السلام اشاره می شود:

بعد از پیامبر اسلام، کسی در جهان هستی دانشش به پای علی علیه السلام نمی رسد. زیرا از ده جزء علمی که خدا به بشر داده، نه جزئش را به علی داده و یک جزئش را به بقیه مردم. و علی در آن یک جزء مردم هم شریک است.

ای محمد؛

علی اول است ، علی آخر و ظاهر و باطن است و او هر چیز را
میداند

امیرالمومنین امام علی (ع)

مولانا امام صادق علیه السلام به نقل از پیامبر اسلام صلی الله علیه
و آله فرمودند

هنگامی که خداوند مرا به آسمانها بالا برد و با من گفتگو کرد
:قسمتی از آن گفتگو ها این بود که فرمود

ای محمد؛

علی اول است ، علی آخر و ظاهر و باطن است و او هر چیز را
میداند.

: عرض کردم

خداوند! آیا این اوصاف تو نیست ؟

حضرت حق بعد از توصیف خودش آن جملات را برایم تفسیر
کرد و فرمود:

علی اول است یعنی
اول شخصی از امامان است که از او میثاق گرفتم

علی آخر است یعنی
آخر شخصی هست که او را قبض روح می کنم و او جنبیده ای
است که با مردم تکلم خواهد کرد^{۹۸}
ای محمد؛

علی ظاهر است یعنی
هر آنچه را برای تو از طریق وحی گفتم برای او ظاهر کردم
ای محمد؛

علی باطن است یعنی
آن سری که تو را از آن با خبر کردم و تو پنهان کردی ، در

(^{۹۸} اشاره به آیه ۸۲ سوره نمل)

باطن علی هم قرار دادم و او در نهان دارد ، پس سری بین من و
• تو نیست که او نداند

ای محمد؛

علی به آنچه از حلال یا حرام آفریده ام عالم است و آن را می
• داند^{۹۹}

پیشگویی حضرت از شهادت خویش

در کتب تاریخی آمده است: امام علی (علیه السلام) در مورد نحوه شهادتش فرمودند: «ای کوفیان! سوگند به آن که دانه را شکافت و انسان را آفرید شما را از حوادث آینده پیش از آن که رخ دهد، آگاه می کنم، تا به هوش آیید و دیگرانی را هم که اهل پند گرفتن و عبرت آموزی اند، بیم دهید. گویا می بینم که می گوئید: علی دروغ می گوید! همچنان که قریش، به پیامبرشان و به

^{۹۹}القطره تألیف مرحوم علامه مستنبط رحمت الله علیه جلد اول

سرورشان محمد بن عبد الله (صلی الله علیه و آله) حبیب خدا گفتند ... به خدا سوگند، دوست داشتم که شما را نمی شناختم. شما سینه ام را از خشم آکندید و حکومت را با ترك همراهی و «نافرمانی تباه ساختید».

آن گاه امام در حالی که دست بر سر و محاسن خود می کشید، فرمود: «چرا آن روز نمی رسد که شقی ترین این امت، محاسنم را با خون سرم رنگین کند؟! این قرار و عهد از پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) با من است»¹⁰⁰

ابوالطفیل می گوید: روزی که ابوبکر مرد من بر سر جنازه اش حاضر بودم و زمانی که با عمر بیعت کردند حضور داشتم، که علی بن ابی طالب (علیه السلام) گوشه ای نشسته بود جوانی یهودی و خوش صورت، با نیکو لباس که از اولاد هارون (وصی موسی) بود، وارد شد و بالای سر عمر ایستاد و گفت: یا امیرالمؤمنین! آیا تو دانشمندترین این امت به کتابشان و امر نبوت پیغمبرشان هستی؟ عمر سرش را پائین انداخت... و گفت: دامن این جوان را بگیر. یهودی گفت: این جوان کیست؟ عمر

گفت: او علی بن ابی طالب است. یهودی (به امام علی
 (علیه السلام) عرض کرد: جانشین محمد چند سال پس از او
 زندگی می کند؟ آیا می میرد یا کشته می شود؟. علی
 (علیه السلام) فرمود: ای هارونی او بعد از پیغمبر ۳۰ سال زندگی
 می کند بدون یک روز کم و زیاد سپس ضربتی به اینجا- یعنی
 به فرق سرش - وارد می آید و محاسنش از خون فرقش رنگین
 (می شود)^{۱۰۱}

عامر بن واثله نقل می کند: (هنگامی که) امیرالمؤمنین
 (علیه السلام) مردم را برای بیعت گرد آورد، عبدالرحمن بن
 ملجم مرادی لعنه الله (برای بیعت) نزد آن حضرت آمد، حضرت
 دو بار یا سه بار او را برگرداند (و حاضر به بیعت کردنش نشد)
 و پس از آن با او بیعت کرد و هنگام بیعت با او فرمود: چه چیز
 جلوی بدبخت ترین این امت را گرفته؟ سوگند به آن که جانم

¹⁰¹. (کلینی رازی، محمد بن یعقوب بن اسحاق،
 الاصول من الکافی، ج ۱، ص ۵۲۹، ناشر: اسلامیه، تهران،
 الطبعة الثانية، ۱۳۶۲ ه. ش

دست اوست که تو این را از این خضاب می کنی - و دست
مبارک بر محاسن و سر خود نهاد - و همین که ابن ملجم بیرون
رفت حضرت به این دو بیت شعر را خواندند
کمرت را برای مرگ محکم ببند (مهای آن باش) زیرا مرگ به
دیدار تو خواهد آمد

و آنگاه که بر تو وارد شد از مرگ جزع (و بیتابی) مکن

علی بن حزور از اصبع بن نباته نقل می کند: علی (علیه السلام)
در همان ماهی که در آن کشته شد برای ما خطبه خواند و
فرمود: ماه رمضان آمد و این ماه، بزرگ ماهها و آغاز سال است
در این ماه (یا در این سال) آسیای سلطنت به گردش درآید.
آگاه باشید که در این سال شما در یک صف (بدون امیر) حج
خواهید کرد، و نشانه اش این است که من در میان شما نیستم،
اصبع گوید: آن حضرت خبر از شهادتش می داد ولی ما
نمی دانستیم

بیست پیشگویی امام علی علیه السلام از حوادث

جانگداز کربلا

خوشا به حال تو ای خاک کربلا

ع بن سلیم گوید: با علی علیه السلام به صفین (برای جنگ با معاویه) می
، وقتی به زمین کربلا رسیدیم حضرت در آنجا با ما نماز جماعت خواند
سلام نماز با دست مبارک مقداری از خاک کربلا برداشت و بوئید، سپس
د

به حال تو ای خاک، البته که از تو گروهی (روز قیامت) محشور شوند
حساب وارد بهشت می گردند

ع وقتی به خانه برگشت به همسر خود به نام جرداء که از شیعیان حضرت
فت: آیا نمی خواهی تو را از کار مولایت ابوالحسن به شگفت آورم؟
به سرزمین کربلا رسیدیم مقداری از خاک آن زمین برداشت و بوئید و
: خوشا به حال تو ای خاک البته که از تو گروهی روز قیامت محشور می

که بی حساب وارد بهشت می گردند، او از کجا علم غیب دارد؟
همسرش گفت: ای مرد ما را رها کن، امیرالمؤمنین جز حق نمی گوید.
گوید: (روزگار گذشت تا در زمان یزید) عبیدالله بن زیاد برای جنگ
حسین علیه السلام مردم را بسیج می کرد، من در آن لشکر بودم، وقتی به
کربلا و امام حسین و اصحاب او رسیدم، به یادم آمد آن منزلی را که با
علیه السلام آمده بودم و آنجائی که حضرت خاک را برداشته و آن سخن را
بود شناختم

من خود ناراحت شدم، اسب خود را به طرف اباعبدالله الحسین رانده نزد
مرت آمدم سلام کردم و حدیث پدر بزرگوارش در این امکان را نقل کردم
ت فرمود: به کمک ما آمدی یا بر علیه ما؟ گفتم: ای پسر پیامبر نه با شما
بر علیه شما، زن و فرزندم را رها کردم و از پسر زیاد بر ایشان نگرانم،
ت فرمود: زود برگرد و دور شو تا کشته شدن ما را نبینی، سوگند به
جان حسین در دست اوست، هیچ کس امروز نیست که کشته شدن ما را
ریاری نکند مگر اینکه داخل جهنم شود. هرثمه گوید: به سرعت از زمین
لا فرار کردم تا کشته شدن آنها را نبینم

ت گوید: اصحاب امام حسین علیه السلام همگی مشخص بودند و یک نفر
زیاد نمی شد. و چقدر فرق است میان آنان که با شتاب و به هر وسیله
خود را به رکاب پسر پیامبر صلی الله علیه و آله رساندند و به فیض
ت رسیدند و آنانکه نزد حضرت بودند و دنیای پست را اختیار کردند

به خدا قسم آنها اینجا فرود می آیند

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

عبدی گوید: در راه صفین وقتی امیرالمؤمنین به زمین کربلا نگاهی به چپ و راست افکند و گریه کرد فرمود: به خدا قسم اینجا فرود می آیند، مردم سخن حضرت را نفهمیدند هنگام شهادت اباعبدالله الحسین علیه السلام از اصحاب گوید: من در آنجا استخوان شتری را به عنوان نشانه همانجائی حضرت اشاره کرده بود در زمین نهادم ، وقتی امام حسین علیه السلام کشته دیدم استخوان همانجائی است که او و اصحاب او کشته شدند

وزنه آل محمد صلی الله علیه و آله وسلم اینجا فرود می آید

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بن سلیم گوید: علی علیه السلام را در زمین کربلا دیدم که با دست خود می کرد و می فرمود: اینجا اینجا پرسید: یا امیرالمؤمنین اینجا چیست ؟ فرمود: وزنه آل محمد صلی الله علیه وسلم اینجا فرود می آید، وای بر شما از آنها و وای بر آنها از شما بد گفت : این سخن یعنی چه ؟ فرمود: وای بر آنها از شما زیرا ایشان را

شید و وای بر شما از آنها زیرا خداوند شما را به خاطر کشتن آنها داخل می کند

رایت دیگری آمده است : چون به حضرت گفتند اینجا کربلاست فرمود: (مین) غم و غصه است ، آنگاه با دست مبارک اشاره به مکانی نمود و

محل قرار گرفتن بارهای ایشان و مکان مرکبهای آنهاست ، آنگاه به مکان ی اشاره نموده فرمود: اینجا خونهای ایشان ریخته می شود و سپس حرکت نمود

اینجا محل کشتگان عاشق است

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ت باقر علیه السلام فرمود: امیرالمؤمنین با مردم حرکت کرد تا به اطراف کربلا رسیدند حضرت در محلی که به آن مقدفان گویند طواف کرده

دوایست پیامبر و دوایست سبط پیامبر شهید شده اند

با محل کشته شدن عاشقان شهیدی است که نه پشتیبان بر آنها سبقت گرفته

نه آیندگان به آنها خواهند رسید

روایت دیگری فرمود: خوشا به حال تو ای خاک که خونهای دوستان بر
بخته می شود

آه آه ، خاندان ابوسفیان از من چه می خواهند

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

عباس بن عباس گوید: هنگامیکه در راه صفین امیرالمؤمنین علیه السلام به
رسید با صدای بلند مرا صدا زد و فرمود: ای پسر عباس آیا این مکان را
ناسی؟ عرض کردم: نه، فرمود: اگر این زمین را مثل من بشناسی از
دور نمی کنی مگر اینکه مثل من گریان خواهی شد، آنگاه حضرت مدتی
بی به شدت گریست و به گونه ای که محاسن شریفش خیس شد و دانه
اشک بر سینه او می ریخت و ما نیز با آن حضرت گریان شدیم
دیدیم حضرت از عمق جان ناله می زد و می فرمود: آه آه خاندان
بان از من چه می خواهند؟

رب که حزب شیطانند و اولیاء کفر از من چه می خواهند؟ سپس حضرت
ب به فرزند خود امام حسین علیه السلام نموده فرمود

عبدالله صبر کن ، که پدرت نیز تحمل می کند مثل آنچه به تو می رسد،

حضرت آب طلبید، وضو گرفته نماز خواند، دوباره سخنان خود را تذکر
سپس چشمان مبارکش مختصری به خواب رفت ، وقتی بیدار شد فرمود

خوابی که حضرت امیر علیه السلام در سرزمین کربلا دید

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ن عباس آیا آنچه را که الان در خواب دیدم به تو بگویم ؟ عرض کردم :
است یا امیرالمؤمنین مقداری خوابیدید؟ فرمود

گویا مردانی از آسمان فرود آمدند با پرچمهای سفید و شمشیرهای براق که
داشتند، و اطراف این زمین را خط کشیدند، سپس دیدم گویا شاخه های
رختان بر زمین آمد، زمین به لرزه افتاد و دریائی از خون نمایان شد
م که گویا حسین من که فرزندم و پاره تن من و مغز من است در این
س خون غرق است و یاری می طلبد ولی کسی به او جواب نمی دهد
ن مردان سفید که از آسمان آمدند ندا می کردند: ای خاندان پیامبر صبر
البته شما به دست بدترین مردم کشته می شوید و اینک بهشت مشتاق
ت . سپس آنها مرا تسلیت دادند و گفتند

الحسن بشارت باد تو را، خداوند چشم تو را روشن گرداند آنگاه که مردم

قابل پروردگار عالمیان برخیزند، و از خواب بیدار شدم
حضرت افزود: سوگند به آنکه جانم به دست اوست ، صادق مصدق
سم محمد صلی الله علیه و آله وسلم به من خبر داد که هنگام رفتن برای
و بی) شورشیان به این سرزمین عبور خواهم کرد و اینکه این زمین کرب
است ، در این زمین هفده نفر از اولاد من و فاطمه علیهما السلام دفن می
و این زمین در آسمانها به کرب و بلا معروف است همچنانکه مدینه و
و بیت المقدس شهرت دارد و یاد می شود، سپس فرمود

قبر سیدالشهداء زیارتگاه خواهد بود

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مؤمنین علیه السلام در یک پیشگوئی در مورد قبر سیدالشهداء فرمود:
سی بینم قصرها و ساختمانهایی که در اطراف قبر حسین علیه السلام
شته ، و کاروانهایی که از کوفه به سوی قبر حسین علیه السلام بیرون می
وزها و شبها نگذرد تا اینکه از اطراف زمین مردم به سوی آن جناب آمده
ن مطلب ، هنگام انقراض حکومت بنی مروان است

وقتی چنین شد مبادا جفا کنید

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مؤمنین علیه السّلام در بیرون کوفه فرمود: پدر و مادرم فدای حسین
باد، به خدا قسم گویا می بینم انواع وحشیان (بیابان) را که گردنهای خود
را بر قبر او دراز کرده بر او از شب تا صبح گریه و نوحه می کنند
و چون زمان به اینجا رسید مبادا که بر او جفا کنید (شاید منظور حضرت این
که وقتی جانوران درنده به مصائب حضرت گریه می کنند شما از نوحه و
داداری دریغ نکنید

تو را می کشند و آسمان و زمین بر تو می گریند

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مؤمنین علیه السّلام در مسجد و اصحاب حضرت اطراف او نشسته بودند
حضرت حسین علیه السّلام وارد شده مقابل ایشان قرار گرفت
مؤمنین دست مبارک را بر فرزندش نهاده فرمود: ای پسرک من ، خداوند

و هی را در قرآن سرزنش نموده و فرموده

بَكَتْ عَلَيْهِمُ السَّمَاءُ وَالْأَرْضُ وَمَا كَانُوا مُنْظَرِينَ

س : آسمان و زمین بر آنها گریه نکرد و مهلت به آنها داده نشد
ا سوگند البته البته که تو را خواهند کشت و آنگاه زمین و آسمان بر تو
هفت گریست

پسر پیامبر را می کشند و تمام اشیاء، بر او خواهند
گریست

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مار می گفت : به خدا قسم البته البته این امت پسر پیامبر خود را در روز
حرم خواهند کشت و آن روز را روز برکت می نامند و این مطلب واقع
شد و در علم خداوند ثبت است

افزود: بدان که این خبر عهدی است که امیرالمؤمنین به من نموده و خبر
ست که در قتل او تمام اشیاء حتی وحشیهای بیابان و ماهیان دریا و
ن آسمان و خورشید و ماه ستارگان و آسمان و زمین و مؤمنین از جن و
تمامی ملائکه آسمانها و زمین و رضوان (کلیددار بهشت) و مالک

ان جهنم) و حاملان عرش گریه می کنند، و از آسمان خون و خاکستر

افزود: لعنت خداوند بر قاتلین حسین علیه السلام واجب شده همچنان که بر
کین و یهود و مجوس و نصاری واجب شده است

(راوی خبر از میثم) گوید: گفتم : ای میثم چگونه مردم آن روز را روز
می دانند؟ میثم گریست و گفت : می پندارید که توبه حضرت آدم در آن
قبول شده است با آن که خداوند توبه او را در ذی الحجه پذیرفت ، و می
د که توبه داود در آن روز پذیرفته شده با آن که آن نیز در ذی الحجه بوده

دارند یونس در آن روز از شکم ماهی رهایی یافت با آنکه خداوند او را
س الحجه نجات داد. می پندارند کشتی نوح در آن روز بر (کوه) جودی
گرفت در حالی که استقرار آن در ذی الحجه بوده ، می پندارند خداوند در
ز دریا را برای بنی اسرائیل شکافت و حال آنکه آن در ماه ربیع الاول
است

بله بدان که حسین بن علی سرور شهیدان است و برای اصحاب او در
درجه ای (بس عظیم) است . ای جبله وقتی خورشید را قرمز مانند خون
یافتی بدان که سیدالشهداء کشته شده است

گوید: روزی از منزل که بیرون آمدم دیدم خورشید چون قطعه های سرخ
است ناله کردم و گریستم و گفتم : به خدا قسم سرور ما حسین بن علی
شد

این شخص کشته می شود و کسی او را یاری نمی کند

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بدانکه جدلی گوید: نزد امیر المؤمنین علی علیه السلام رفتم دیدم ابا عبدالله
ن علیه السلام در کنار وی می باشد حضرت با دست مبارک بر کتف
د خود زده فرمود

شخص کشته می گردد و کسی او را یاری نمی کند، عرض کردم : یا امیر
مؤمنین به خدا قسم آن زمان بسیار ناهموار و زشت است حضرت فرمود:
گفتم واقع می شود

حسین علیه السلام گوی بشریت در همه تاریخ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

صادق علیه السلام روایت کند که حضرت علی علیه السلام به فرزند

دش حسین علیه السلام عرض کرد: فدایت کردم ، حال من چگونه است ؟
: تو می دانی آنچه را دیگران به آن جاهلند زود باشد که عالم از دانش
سود برد

مرک من بشنو و ببین قبل از آنکه واقع شود قسم به آنکه جانم به دست
، بنی امیه خون تو را می ریزند اما نمی توانند تو را از دین منحرف کنند
یاد پروردگارت به فراموشی اندازند

حسین علیه السلام پاسخ داد: قسم به آنکه جانم به دست اوست کافی است که
به آنچه خدا فرو فرستاده اقرار کنم ، من سخن پیامبر و پدرم را تصدیق می

، لازم که کرد از دین به پا انسان علم کاسمان افتد گر از پا آن علم
تی

ردان سنت احمد طریق مرتضی تا ابد از همت مردانه اش برپاستی
قلب و عالم امکان چو اعضا لاجرم قلب در انسان همی فرمانده
ستی

ستی بر بساط چرخ مینایی زند هر که را از عشق آن شد باده در میناستی
تا جان و سر بازد به سودای حسین در حقیقت هر که را با حق سر
ستی

باشد صورتی از بارگاه او بلی صورتی در زیر دارد آنچه در بالاستی
ی او غم امروز و فردا را مخور زانکه او یار تو هم امروز و هم
تی

را گفتم چه می گویی تو در حق حسین گفت من خود مات و حیرانم خدا
ی

پیشگویی حضرت امیر علیه السلام در مورد مختار

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مؤمنین علیه السلام فرمود: همانگونه که گروهی از بنی اسرائیل برداری کردند و محترم شدند و گروهی دیگر نافرمانی کرده و عذاب شما نیز چنین خواهد کرد. کسانی که این سخن را می شنیدند گفتند: یا لمؤمنین نافرمانبردار ما کیست؟ فرمود: آنانکه دستور دارند ما اهل بیت تترام کنند و حقوق ما را بزرگ شمارند اما خیانت کرده و نافرمانی نمودند حق ما را انکار کردند و اولاد پیامبر را خواهند کشت

یا امیرالمؤمنین این خبر واقع خواهد شد؟ فرمود بله خبر حقی است که می شود. و این دو پسر من و حسن و حسین را به زودی خواهند کشت. و ستم که ستم کنندگان در دنیا به شمشیرهای برخی از مردم که خدا برای از آنها بخاطر نافرمانیشان برگزیده به پلیدی رسند همچنانکه بنی اسرائیل

ند: آن مرد کیست؟ فرمود که جوانی است از طایفه ثقیف بنام مختار بن عبیده

ت سجاد علیه السلام فرمود: وقتی حضرت این سخن را فرمود (مختار

متولد نشده بود) پس از چندی متولد شد، در ادامه حدیث آمده است

آوردن سر عبیدالله و شمر ملعون نزد حضرت سجاد علیه السلام

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

م سجاد علیه السلام سؤ ال شد ای فرزند پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم
بن ابی طالب قیام مختار را ذکر نمود اما وقت قیام را مشخص ننمود،
ت فرمود: می خواهید به شما خبر دهم؟ گفتند: آری، فرمود: سه سال
این گفتار من، سر عبیدالله بن زیاد و شمر را در فلان روز خواهند آورد
در مقابل آن دو سر غذا خواهیم خورد

م موعده معین فرا رسید حضرت با اصحاب خود بر سر سفره بودند به آنها

اداران خود را پاکیزه دارید، شما در حالی غذا می خورید که ستمکاران
بیه نابود می شوند. پرسیدند: در کجا؟ حضرت ضمن معرفی آن جایگاه
ت: به همین زودی در فلان روز دو سر را خواهند آورد، در روز مقرر
ت بعد از نماز می خواست غذا میل نماید که دو سر را آوردند، همین جا
ثمان مبارکش به آن دو سر ملعون افتاد به سجده رفت و گفت: سپاس

وص خداوندی است که مرا زنده داشت تا این را به من نشان داد، آنگاه به خوردن پرداخت و گاهی به آن دو سر نظر می نمود

کاران با دیدن آن دو سر از پختن حلوا غافل شده بودند، یکی گفت : چرا آماده نکرده اید؟ حضرت فرمود

ی شیرین تر از نگاه به این دو سر نمی خواهیم سپس امام سجاد از قول مؤمنین علیه السّلام فرمود: و آنچه برای کافرین و فاسقین (از عذاب) در خداوند است سنگین تر و دائمی تر است

فرزندم حسین کشته می شود ولی تو یاری نمی کنی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

عیل بن زیاد گوید: امیرالمؤمنین به براء بن عازب فرمود

اء فرزندم حسین کشته می شود و تو زنده هستی ولی او را یاری نمی و همینگونه شد که حضرت فرموده بود، سیدالشهداء و براء حضرت را نکرد و همواره (با حالت تاءسف) می گفت : به خدا قسم امیرالمؤمنین ت گفت

در خانه تو بز بچه ای است که فرزند پیامبر را می کشد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مؤمنین علیه السلام در خطبه ای به مردم فرمود: از من بپرسید قبل از مرا نیابید، بخدا سوگند در مورد هیچ گروهی که صد نفر را گمراه یا ی کند نمی پرسید مگر اینکه شما را از منادی آنها و رهبر آنها تا قیامت می کنم ، مردی برخاست و (از روی استهزاء) گفت : بگو در سر و ریش ند تار مو هست ؟

ت فرمود: بخدا سوگند دوستم پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم مرا از تو آگاه کرد، و همانا بر هر تار از موی سر تو فرشته ای است که تو را می کند و بر هر موی ریش تو شیطانی است که تو را تحریک می کند، در خانه تو بز بچه ای است که فرزند پیامبر را می کشد و نشانه آن همین که به تو گفتم و اگر نه این بود که آنچه پرسیدی استدلالش مشکل است من جواب تو را می دادم ولی باور آن بر تو مشکل است زیرا چگونه می عددی را که می گویم تصدیق کنی ؟ اگر این مشکل نبود) من به سؤ ال سخ می دادم ولی نشانه (راستگویی من) همان خبری است که دادم یعنی فرشتگان و بز بچه ملعون تو

گوید: پسر این مرد در این زمان طفلی بود که چهار دست و پا می رفت جریان سیدالشهداء علیه السلام عهده دار قتل حضرت شد و پیشگویی

رت به وقوع پیوست

برخی روایات آن مرد را سعد بن ابی وقاص ، پدر عمر سعد ملعون
ی کرده اند. و برخی او را سنان بن انس نخعی دانسته اند

توصیه حضرت امیر علیه السلام به حضرت ابوالفضل
علیه السلام

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ب بیست و یکم رمضان وقتی مولای متقیان در بستر شهادت افتاده و
ت آخر عمر حضرت بود، فرزندش عباس را گرفته به سینه چسبانید و
د

م : زود باشد که چشمم به تو در قیامت روشن گردد، فرزندم چون روز
را شد و داخل آب (فرات) شدی مبادا از آن آب بنوشی ولی برادرت
ن تشنه باشد

ای گریه هر مؤمن و فضیلت گریه بر سیدالشهداء علیه
السلام

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

صادق علیه السلام فرمود که امیرالمؤمنین علیه السلام نگاهی به امام حسین
السلام نموده و فرمود

یه هر مؤمن ، حسین علیه السلام عرض کرد: ای پدر مرا می گوئی ؟
د: بله ای پسرک من

روایت دیگر فرمود: همانا حسین علیه السلام کشته می شود کشته شدنی
مانه) و من می شناسم آن خاکی را که بر آن کشته می گردد، آن مکان
یک دو نهر است

سجاد علیه السلام فرمود: هر مؤمنی که چشمهایش برای کشته شدن حسین
ی علیه السلام اشکی بریزد به گونه ای که بر رخسارش روان شود
د به واسطه این اشک مدتهای طولانی او را در غرفه های بهشت جای
و هر مؤمنی که چشمهای او به خاطر ستمی که از دشمن ما در دنیا به ما
است گریان شود و اشک او بر گونه اش روان شود، خداوند او را در
ه صدق در بهشت جای دهد، و هر مؤمنی که به خاطر ما صدمه ای ببیند
مهایش اشک آلود شود و اشکش بخاطر تلخی اذیتی که برای ما متحمل
ود بر گونه اش روان شود، خداوند صدمات را از او در قیامت برطرف و
و را از خشم خود و آتش جهنم در امان خواهد داشت

این مرد قاتل حسین است

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

عمر بن شریک گوید: از اصحاب حضرت علی علیه السلام می شنیدم که
گاه عمر بن سعد از در مسجد داخل می شد می گفتند

قاتل الحسین

مطلب سالها قبل از کشته شدن حضرت بود ». این مرد قاتل حسین است

پیروزی سیدالشهداء در صفین و گریه حضرت امیر علیه
السلام

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بن قیس گوید: در جنگ صفین با امیرالمؤمنین علیه السلام بودم که ابو
اعور (از سران سپاه معاویه و دشمنان حضرت علی علیه السلام که
ت در قنوت نماز او را نفرین می کرد) آب را تسخیر کرد و لشکر
ت را از آب منع نمود

ان حضرت از تشنگی شکایت کردند، امیرالمؤمنین عده ای را فرستاد تا
آ آزاد کنند اما نتوانستند، حضرت ناراحت شد

والله الحسین عرض کرد: پدر اجازه می دهید من بروم و آب را آزاد کنم ،
ت فرمود: برو پسر ، امام حسین علیه السلام بر آن سپاه حمله برد و آب
اد کرد، و پیروزمندانه نزد پدر آمد و خبر پیروزی را آورد

دم دیدند که) حضرت گریه کرد، گفتند: یا امیرالمؤمنین چه چیزی شما (
، گریاند؟ با اینکه این پیروزی از برکت حسین علیه السلام است ؟
ت فرمود: به یاد آوردم که او کشته می شود در سرزمین کربلا با حال
گی ، اسب او همه کنان می گریزد و می گوید

ه الظلیمه لامه قتلت ابن بنت نبیها؛ یعنی : امان ، امان ، از ظلم امتی که
دختر پیامبرشان را می کشند¹⁰²

پیش بینی در مورد بنی امیه

وَقَالَ (عليه السلام): إِنَّ لِيْني أُمِيَّةً مِرْوداً يَجْرُونَ فِيْهِ، وَ لَوْ
 103. قَدِ اخْتَلَفُوا فِيْمَا بَيْنَهُمْ، ثُمَّ كَاذَبَهُمُ الضَّبَاعُ لَغَلَبَتْهُمْ

و فرمود (ع): بنی امیه را مهلتی است که در آن اسب قدرت می
 تازند، هر چند، میانشان اختلاف افتد. سپس، کفتاران به جنگشان
 .برخیزند و مغلوبشان سازند

پیش بینی در مورد مغول

كَأَنِّي أَرَاهُمْ قَوْمًا كَأَنَّ وُجُوْهَهُمُ الْمَجَانُّ [الْمُطَرَقَةُ] الْمُطَرَقَةُ،
 يَلْبَسُونَ السَّرَقَ وَ الدِّيْبَاجَ وَ يَعْتَقِبُونَ الْخَيْلَ الْعِتَاقَ، وَ يَكُونُ
 هُنَاكَ اسْتِحْرَارُ قَتْلِ، حَتَّى يَمْشِيَ الْمَجْرُوحُ عَلَى الْمَقْتُولِ وَ
 104. يَكُونُ الْمُفْلِتُ أَقَلَّ مِنَ الْمَأْسُورِ.

گویی می بینمشان، قومی هستند با چهره هایی، گرد و خشن،
 چون سپرهای در پوست گرفته. جامه هایشان حریر و دیباجست.
 همه اسبان راهوار را از آن خود کرده اند. بسیار کشتار کنند. انسان
 که مجروحان بر روی مقتولان روند و آنان که می گریزند، کمتر از
 .کسانی باشند که به اسارت در می آید

پیش بینی حکومت معاویه

أَمَّا إِنَّهُ سَيَظْهَرُ عَلَيْكُمْ بَعْدِي رَجُلٌ رَحْبُ الْبُلْعُومِ، مُنْدَحِقُ
 الْبَطْنِ يَأْكُلُ مَا يَجِدُ وَ يَطْلُبُ مَا لَا يَجِدُ، فَاقْتُلُوهُ وَ لَنْ
 تَقْتُلُوهُ. أَلَا وَ إِنَّهُ سَيَأْمُرُكُمْ بِسَيِّئِ وَ الْبَرَاءَةِ مِنِّي، فَأَمَّا السَّبُّ
 فَسُبُّوْنِي فَإِنَّهُ لِي زَكَاةٌ وَ لَكُمْ نَجَاةٌ؛ وَ أَمَّا الْبَرَاءَةُ، فَلَا تَتَبَرَّءُوا
 مِنِّي، فَإِنِّي وُلِدْتُ عَلَى الْفِطْرَةِ وَ سَبَقْتُ إِلَى الْإِيمَانِ وَ
 105. الْهَجْرَةِ.

بدانید که پس از من مردی پرخوار و شکم پرست بر شما چیره
 خواهد شد، که هر چه به چنگش افتد بخورد و هر چه نیابد طلب
 کند. بکشیدش. ولی هرگز نتوانید. از شما می خواهد که مرا
 دشنام دهید و ناسزا گوید و از من بیزاری جوید. اما دشنام و
 ناسزا بگوئید. زیرا برای من مایه پاکی است و هم سبب رهایی
 شما از مرگ. اما بیزاری، از من بیزاری مجوید که من بر فطرت
 اسلام زاده شده ام و به ایمان و هجرت بر دیگران سبقت گرفته ام.

شناسایی پیکره دانیال نبی توسط امیرالمومنین (ع)

آخرین جنگ بین سپاه اسلام و
ایرانیان در سال ۱۶ هجری قمری
در گرفت. فرمانده سپاه اسلام بعد
از بازگشت جسد مومیایی شده ای
را می بیند و از مردم راجب آن
سوال می کند آنها پاسخ می دهند
که هر وقت به باران احتیاج داشته
باشیم، جسد را بیرون می آوریم و
آسمان شروع به باریدن می کند تا
زمانیکه جسد را به داخل
برگردانیم

او وجود این جسد مومیایی را به
خلیفه زمان گزارش می دهد. او
نیز نزد امیرالمومنین (ع) می رود

و برای ایشان توضیح
میده. علی(ع) می فرمایند: این
جسد برادرم حضرت دانیال می
باشد

و امر می فرمایند که او را غسل و
کفن کنند و رو به قبله دفن نمایند

شکافتن قبر و مفقود بودن مرده لوطی

:ابوالفتح رازی، قاضی نعمان و ابوالقاسم کوفی آورده اند

در زمان حکومت عمر بن خطاب، غلامی را نزد او آوردند که مولای خود را کشته بود، عمر بدون آن که تحقیق و بررسی نماید، حکم قتل او را صادر کرد.

این خبر به امیرالمؤمنین علیّ علیه السلام رسید و شهود نیز شهادت دادند؛ که این غلام مولای خود را کشته است.

حضرت خطاب به غلام کرد و اظهار نمود: تو چه می گوئی؟

غلام در پاسخ گفت: بلی، من او را کشته ام.

حضرت فرمود: برای چه او را کشته ای؟

گفت: اربابم خواست به من تجاوز لواط کند ولی من نپذیرفتم،
و چون خواست مرا مجبور کند، من او را از خود بر طرف
ساختم، ولیکن بار دیگر آمد و به زور با من چنان عمل زشتی را
مرتکب شد و من هم از روی غیرت و انتقام او را کشتم

حضرت اظهار داشت: باید بر ادّعی خود شاهد داشته باشی؟

غلام عرض کرد: یا امیرالمؤمنین! در حالی که من در آن شب
تنها بودم، چگونه می توانم شاهد داشته باشم؛ و او درب ها را
بسته بود و من اختیاری از خود نداشتم

امیرالمؤمنین علیّ علیه السلام فرمود: چرا بر او حمله کردی و او
را کشتی؟ آیا او از این عمل زشت پشیمان نشده بود؟ و آیا
ندامت و توبه او را نشیندی؟

غلام گفت: خیر، هیچ اثری از آثار ندامت در او ندیدم.

حضرت با صدای بلند فرمود: الله اکبر! صداقت یا دروغ تو، هم
اکنون روشن خواهد گشت.

بعد از آن دستور داد تا غلام را بازداشت نمایند و سپس به
اولیای مقتول خطاب کرد و فرمود: سه روز که از دفن مرده
گذشت، جهت بیان و صدور حکم مراجعه کنید.

چون روز سوّم فرا رسید، امام علیّ علیه السلام به همراه عمر و
اولیاء مقتول کنار قبر رفتند و حضرت دستور داد تا قبر را
بشکافند؛ سپس اظهار نمود: چنانچه جسد مرده موجود باشد،
غلام دروغ گفته؛ و اگر مفقود باشد غلام، صادق و راستگو
است.

پس وقتی که قبر را شکافتند، جسد را در قبر نیافتند؛ و چون به حضرت علیّ علیه السلام گزارش دادند که جسد در قبر نیست

حضرت اظهار نمود: الله اکبر! به خدا قسم! نه دروغ گفته ام و نه تکذیب شده ام، از پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که
:فرمود

هر که از امت من باشد و عمل زشت قوم لوط را انجام دهد که همانا به وسيله فریب شیطان انجام می دادند و بدون توبه از دنیا برود و او را دفن کنند، بیش از سه روز در قبر نخواهد ماند؛ و او را با قوم لوط محشور می گردانند؛ و به عذاب سخت و دردناک الهی گرفتار خواهد گشت

پس از آن، حضرت امیر علیه السلام فرمود: غلام را آزاد
کنید^{۱۰۶}

حضرت ابو جعفر امام محمد، باقر العلوم صلوات الله علیه
: حکایت فرماید

روزی امام علی بن ابی طالب علیه السلام در بین جمعی از
اصحاب حضور داشت، یکی از افراد اظهار نمود: یا
امیر المؤمنین! اگر ممکن باشد کرامتی برای ما ظاهر گردان تا
بیشتر نسبت به تو ایمان پیدا کنیم؟

امام علی علیه السلام فرمود: چنانچه جریانی عجیب را ظاهر
نمایم و شما شاهد آن باشید کافر خواهید شد؛ و از ایمان خود
برمی گردید و مرا متهم به سحر و جادو می کنید

گفتند: ما عقیده و ایمان راسخ داریم که همه چیز، از رسول خدا
صلی الله علیه و آله به ارث برده ای و هر کاری را که بخواهی،
می توانی انجام دهی.

حضرت فرمود: احادیث و علوم سنگین و مشکل ما اهل بیت
ولایت را، هر فردی نمی تواند تحمّل کند بلکه افرادی باور می
کنند که از هر جهت روح ایمان آن ها قوی و مستحکم باشد

سپس اظهار نمود: چنانچه مایل باشید که کرامتی را مشاهده
کنید، هر وقت نماز عشاء را خواندیدم همراه من حرکت نمائید

چون نماز عشاء را خواندند، حضرت امیر علیه السلام به همراه
هفتاد نفر که هر یک فکر می کرد نسبت به دیگری بهتر و برتر
هست حرکت نمود تا به بیابان کوفه رسیدند

در این لحظه امام علیّ علیه السلام به آن ها فرمود: به آنچه می خواهید نمی رسید مگر آن که از شما عهد و میثاق بگیرم که هر آنچه مشاهده کنید، شکّ و تردیدی در خود راه ندهید و ایماّتتان را از دست ندهید و مرا متّهم به امور ناشایسته نگردانید.

ضمناً، آنچه من انجام می دهم و به شما ارائه می نمایم، همه علوم غیبی است که از رسول خدا صلیّ الله علیه و آله به ارث گرفته ام و آن حضرت مرا تعلیم فرموده است.

پس از آن که حضرت از یکایک آن ها عهد و میثاق گرفت، دستور داد تا روی خود را بر گردانند؛ و چون پشت خود را به حضرت کردند، حضرت دعائی را خواند.

هنگامی که دعایش پایان یافت، فرمود: اکنون روی خود را
برگردانید و نگاه کنید

همین که چرخیدند و روی خود را به حضرت علیّ علیه السلام
برگردانیدند، چشمشان افتاد به باغ‌های سبز و خرمی که نهرهای
آب در آن‌ها جاری بود؛ و ساختمان‌های با شکوهی در درون
آنها جلب توجهشان کرد

پس چون به سمتی دیگر نگاه کردند، شعله‌های وحشتناک
آتش را دیدند، با دیدن چنین صحنه‌ای که بهشت و جهنم در
آذهان و افکارشان یاد آور شد، همگی یک صدا گفتند: این
سحر و جادوی عظیمی است؛ و ایمان خود را از دست دادند و
کافر شدند، مگر دو نفر که همراه حضرت باقی ماندند و با
یکدیگر به شهر کوفه مراجعت نمودند

در بین راه، حضرت به آن دو نفر فرمود: حجت بر آن گروه به اتمام رسید و فردای قیامت، آنان مؤاخذه و عقاب خواهند شد.

سپس در ادامه فرمایشاتش افزود: قسم به خدای سبحان! که من ساحر نیستم، این ها علوم الهی است که از رسول الله صلی الله علیه و آله آموخته ام.

و چون خواستند وارد مسجد کوفه شوند، حضرت دعائی را تلاوت نمود، وقتی داخل شدند، دیدند ریگ های حیات مسجد دُرّ و یاقوت گشته است.

آن گاه حضرت به آن ها فرمود: چه می بینید؟

!گفتند: دُرّ و یاقوت

فرمود: راست گفتید، در همین لحظه یکی دیگر از آن دو نفر از ایمان خود دست برداشت و کافر شد و نفر آخر ثابت و استوار ماند.

امام علیّ علیه السلام به او فرمود: مواظب باش که اگر چیزی از آن ها را برداری پشیمان می گردی؛ و اگر هم بر نداری باز پشیمان می شوی

به هر حال او یکی از آن جواهرات را، به از چشم حضرت برداشت و در جیب خود نهاد، فردای آن روز، نگاهی به آن کرد، دید دُرّی گرانبها و نایاب است

هنگامی که خدمت امام علیّ علیه السلام آمد اظهار داشت: من
یکی از آن درّها را برداشته ام، حضرت فرمود: چرا چنین
کردی؟

گفت: خواستم بدانم که آیا واقعا این جواهرات حقیقت دارد یا
باطل و واهی است.

حضرت فرمود: اگر آن را بر گردانی و سر جایش بگذاری
خداوند رحمان عوض آن را در بهشت به تو عطا می کند؛ و
.گر نه وارد آتش جهنّم خواهی شد

امام باقر علیه السلام در ادامه فرمود: چون آن شخص، دُرّ را سر
.جایش نهاد؛ تبدیل به ریگ شد

و بعضی گفته اند: که آن شخص میثم تمار بود؛ و برخی دیگر
[او را عمرو بن حمق خزاعی گفته اند^{۱۰۷}]

حکم حضرت درباره پدر جوان

روزی حضرت علی علیه السلام داخل مسجد شد، جوانی از
روبروی آن حضرت می آید و می گیرد و جمعی بر دور او
هستند و او را تسلی می دهند؛ حضرت پرسید: چرا گریه
می کنی؟ عرض کرد: یا علی! شریح قاضی، حکمی بر من کرده
که نمی دانم درست است یا نه؟ این جماعت پدر مرا با خود به

سفر بردند، اکنون برگشته‌اند پدرم با ایشان نیست، چون احوال پدر را از ایشان پرسیدم گفتند: پدرت مرد، گفتم: مال او چه شد؟ گفتند: مالی به جای نگذاشت، پس ایشان را نزد شریح قاضی بردم و شریح آنها را سوگند داد و آنها قسم خوردند و رفتند و حال آنکه من می‌دانم که پدرم مال زیادی با خود به سفر برده بود.

پس حضرت، آن جماعت و جوان و خود جمعاً نزد شریح آمدند؛ حضرت فرمود: ای شریح! چگونه میان این گروه، حکم کردی؟ شریح گفت: این جوان ادعا کرد که پدرم با اینان به سفر رفت و برنگشت، از آنها پرسیدم گفتند: مرد؛ پرسیدم مالش چه شد؟ گفتند: مالی نگذاشت؛ جوان را گفتم: گواه داری؟ گفت: نه، پس ایشان را قسم دادم.

حضرت فرمود: هیئات! در چنین واقعه، اینطور حکم می‌کنی؟! والله در این واقعه حکمی بکنم که کسی پیش از من نکرده

باشد، مگر داود پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم؛ پس حضرت فرمود: ای قنبر! پهلوانان لشکر را بطلب؛ چون حاضر شدند، بر هر یک از آن گروه، یکی از آنها را موکل گردانید، پس نظر به آن گروه کرد و فرمود: چه می گوئید؟ گمان می کنید من نمی دانم که شما با پدر این جوان چه کردید؟ اگر این را ندانم، مرد نادانی خواهم بود. پس فرمود: اینها را پراکنده کنید و هر یک را در پشت ستونی از ستونهای مسجد باز دارید و سرهاشان را به جامه هایشان بپوشانید که یکدیگر را نبینند، سپس عبدالله بن ابی رافع، کاتب خود را طلبید و فرمود: کاغذ و دواتی حاضر کن، مردم بر دور آن حضرت جمع شدند، حضرت فرمود: هرگاه من «الله اکبر» بگویم شما نیز همه «الله اکبر» بگوئید.

پس، حضرت یکی از ایشان را تنها طلبید و نزد خود نشاند و صورتش را گشود و فرمود: ای عبدالله بن ابی رافع! آنچه می گوید تو بنویس؛ سپس شروع به سؤال کردن نمود و فرمود: چه روزی از خانه های خود با پدر این جوان بیرون رفتید؟

گفت: در فلان روز، فرمود: در چه ماه بود؟ گفت: در فلان ماه؛
به کدام منزل که رسیدید او مرد؟ گفت: در فلان منزل؛ فرمود:
در خانه چه کسی مرد؟ گفت: در خانه فلان شخص؛ فرمود: چه
مرض داشت؟ گفت: فلان مرض؛ فرمود: چند روز بیمار بود؟ و
عدد روزهای بیماریش را گفت.

پس، حضرت احوال آن مرده را به تمام سؤال کرد که، چه روز
مرد؟ کی او را غسل داد؟ و کی او را دفن کرد؟ و کفن او از
چه پارچه‌ای بود؟ و کی بر او نماز کرد؟ و کی او را به قبر برد،
چون حضرت همه را از او سؤال نمود و او جواب گفت: «الله
اکبر» فرمود: مردم هم صدا به تکبیر، بلند کردند. پس رفقای او
یقین کردند که این شخص، اقرار به کشتن کرده است.

حضرت دستور دادند رویش را بستند، به جای خود بردند.
دیگری را طلبید و نزد خود نشانید و رویش را گشود و فرمود:
گمان می‌کردی که من نمی‌دانم که شما چه کرده‌اید؟ او گفت:

یا امیرالمؤمنین علیه السلام! من یکی از آنها بودم، لکن راضی به
کشتن او نبودم و اقرار نمود؛ پس هر یک را که طلبید اقرار
کردند و آن کسی را، که اول حضرت از او سؤال کرد، طلبید و
او هم اقرار کرد که ما پدر این جوان را کشتیم و مال او را
برداشتیم. حضرت مال را از آنها گرفت، به جوان داد و بابت
خون بهاء حکم جاری فرمود

جواب سه سؤال از علی

ابن عباس می گوید: «روزی در مجلس عمر بن خطاب نشسته
بودم و کعب الاحبار نزد او بود و امیرالمؤمنین علیه السلام هم در
مجلس تشریف داشتند، عمر روی به کعب الاحبار نمود گفت:
ای کعب! آیا از تورات چیزی در خاطر داری؟ گفت: بیشتر آن

را حفظ دارم. مردی در پهلوی عمر بود گفت: از کعب سؤال کن که خداوند متعال، کجا بود قبل از اینکه عرش خود را خلق کند؟ و عرش خود را از چه چیز خلق کرده است؟ و آبی که عرش بر آن آب بود، از چه چیز خلق شده بود؟

عمر این سه سؤال را از کعب الاحبار نمود، او در جواب گفت: ما یافته‌ایم که خداوند - تبارک و تعالی - قدیم است و قبل از عرش خدای بر سر سنگ بیت المقدس در هوا بود، چون خواست عرش را خلق کند، خدا آب دهان خود را انداخت، دریاها را خلق کرد، و از آن سنگی که در زیر او بود عرش را خلق کرد و پاره‌ای از آن سنگ برای بناء بیت المقدس باقی گذاشت.

ابن عباس گفت: «چون کلام کعب الاحبار به اینجا رسید، امیرالمؤمنین علیه السلام از جای خود برخاست و به طرف منزل روانه گردید.

عمر قسم داد امیرالمؤمنین علیه السلام را که مراجعت کند و به جای خود نشیند؛ چون نشست، عمر در خواست کرد از امام و گفت: آنچه می دانی بفرما، که مفرج هموم و گرفتاریها هستی! حضرت رو به جانب کعب کردند و فرمودند: آنچه را گفتی، غلط بود و یهودیان هم اشتباه کردند؛ خدا از آنچه شما به هم بافته اید و کتابهای آسمانی را به دلخواه خود تحریف کردید و بر خدا، زشت ترین دروغها را بسته اید، منزّه است؛ ای کعب الاحبار! وای بر تو! سنگی را گمان کرده ای که خدای بر او قرار گرفته بود! این سخنی است محال؛ سنگ نمی تواند احاطه بر جلال و عظمت او بنماید؛ و هوایی که ذکر کردی هرگز ممکن نیست که محیط بر ذات احدیت شده باشد. اگر سنگ و هوا با او بودند، پس بایستی آنها هم قدیم باشند و ذات خداوند منزّه است از اینکه به او اشاره بشود یا مکانی برای او فرض بشود، خدا را مکان نیست، او خالق همه مکانها و زمانهاست، خدای تعالی چنان نیست که ملحدین و جاهلین گمان کرده اند،

خدای متعال قبل از اینکه مکانی و زمانی و هوایی در وجود
باشد بوده است.

ذات باری تعالی، محیط بر همه اشیاء است و کائنات را بدون
فکر، حادث گردانیده است، اینکه می‌گوییم: خدا بود به جهت
شناساندن بودن اوست، چون ذات خدا ما را بیان بخشید که او
را به مردم بشناسانیم، چنانچه می‌فرماید: «خلق الانسان، علمه
البیان»؛ «خلق کرد انسان را و بدو بیان آموخت» و الا خداوند
متعال از کون و مکان و زمان منزّه و مبرا است؛ خداوند مقتدر
است بر هر چه اراده علیه او تعلق بگیرد آن را ایجاد می‌فرماید،
خدا نوری را خلق نمود بدون ماده و مدت، و از آن نور، ایجاد
ظلمت نمود بدو ماده و مدت از لا شیء؛ یعنی هیچ چیز. خدا
قادر است که ظلمت را از لا شیء ایجاد نماید و بالاخره خدای
تعالی یاقوتی از نور خلق کرد که بزرگی آن مثل بزرگی و
عظمت و غلظت آسمانها و زمینهای هفتگانه بود، سپس نظر
هیبت به آن یاقوت نمود، آبی لرزان گردید و تا قیامت لرزان

است، بعد عرش را از نور یاقوتی آفرید و بر آن آب قرار داد، و از برای عرش دوازده هزار لغت قرار داد که به آن لغتها خدای را تسبیح می نمایند که هر لغتی به دوازده هزار لغت، تسبیح می کنند که هیچ یک از لغتها به دیگری شباهت ندارند و این قول خدای تعالی است: «و کان عرشه علی الماء لیلو کم» «عرش». «او بر آب بود تا بیازماید شما را

ای کعب! وای بر تو، اگر بنا بر قول تو که دریا آب دهان خدا باشد، چگونه آن سنگ خدا را بر می گیرد، و چگونه آن هوا محیط به خدا می شود؟

عمر بن خطاب خندید و از روی استهزاء به کعب الاحبار گفت: ای کعب! این است علم و حقیقت که ابوالحسن می گوید، نه آن مزخرفاتی که تو بر هم بافتی! زنده نمانم در زمانی که در آن «وقت ابوالحسن را نبینم».

حکایت خواندنی از علم وافر مولا علی علیه السلام و قضاوت

ایشان

شخصی در حال مرگ بود ، وصیت کرد

شتر مرا طوری بین ۳ فرزندم تقسیم کنید که بزرگترین ۱۷

فرزندم نصف آنها را و فرزند دومم یک سوم آنها را و فرزند

....کوچکم یک نهم از مجموع شتران را به ارث ببرند

وقتی که بستگانش بعد از مرگ او این وصیت نامه را مطالعه

کردند متحیر شدند و به یکدیگر گفتند ما چگونه می توانیم این

۱۷ شتر را به این ترتیب تقسیم کنیم؟

و بعد از فکر کردن زیاد به این نتیجه رسیدند که تنها یک مرد

در عربستان میتواند بانها کمک کند

بنابراین آنها به نزد امام علی (ع) رفتند تا مشکل خود را مطرح کنند.

:حضرت فرمود

رضایت می‌دهید که من شترم را به شتران شما اضافه کنم آنگاه تقسیم بنمایم؟

گفتند: بله

پس شتر خویش را به شتران اضافه نمود و

.....به فرزند بزرگ

که سهمش نصف شتران بود،

. (نه شتر داد $18 \div 2 = 9$)

.....به فرزند دوم

که سهمش ثلث شتران بود،

شش شتر داد ($18 \div 3 = 6$) و

..... به فرزند سوم

که سهم او یک نهم بود،

(دو شتر داد $(2 = 9 \div 18)$)

و در آخر یک شتر باقی ماند که همان شتر خود حضرت بود.

$$9 + 6 + 2^{108} = 17$$

یا مظهر العجائب

عمر به قیصر روم نامه نوشت که یا مسلمان شوید یا مهای

جنگ شوید.

قیصر در جواب عمر نوشت من به همراه این نامه چهار نماینده

از چهار دین برای شما فرستادم یکی پیرو عیسی دیگری پیرو

موسی و دیگری پیرو داوود و آن یک پیرو ابراهیم خلیل اگر

¹⁰⁸ قضاوت های امیر المومنین علیه السلام از علامه شوشتری

توانستی آن نمایندگان را قانع کنی من شخصا مسلمان شده و
کشورم را به شما تسلیم خواهم کرد

عمر با چهار نماینده رو برو شد هر چهارتا به اتفاق به عمر گفتند
مژده دین شما را در کتب خود داریم و میدانیم که آخرین
شریعت تمام کتب ما را میداند و معجزه از پیامبران ما نشان
میدهد و ما اکنون منتظریم

عمر به مشاوران خود گفت من شش ماه تمام جان کندم که
توانستم سوره بقره را حفظ کنم حال از کتاب اینها بخوانم؟
مشاوران به اتفاق گفتند آنها را به علی واگذار چرا که اگر
نتواند انجام دهد رسوا میشود که علی توانایی انجام چهار معجزه
و خواندن چهار کتاب آسمانی را ندارد

پس به این طریق آبروی علی میرود

پس عمر به دنبال مولای ما علی (ع) فرستاد اما علی ع فرمود
هر کس بامن کاری دارد خودش می آید

اینجا عمر دوباره از مولای ما خواهش کرد پس مولا فرمود
هر کس مرا بخواهد اینجا می آید

پس با اجبار عمر و مشاورانش و چهار نماینده به نخلستان رفتند
مولا در حال آبیاری بود پس عمر جریان نمایندگان را به مولا
گفت

مولا علی (ع) پیرو دین داوود را صدا زد او جلو آمد علی گفت
زبور را باز کن صفحه فلان را پیدا کن و شروع کرد به خواندن
زبور از حفظ آنهم به صوت داوود نبی

پیرو داوود از هوش رفت وی را به هوش آوردند

پس مولا بیل خود را از دسته جدا کرد و بیل را مانند خمیر در
آورد و از آن زرهی بافت پس به پیرو داوود فرمود آیا قانع
شدی او با احترام فراوان مرید علی شد

پس مولا پیرو موسی را فرا خواند و به وی گفت کتاب تورات
را باز کن فلان صفحه را بیاور و شروع کرد از تورات چند
صفحه خواند و دسته بیل خود را بر زمین انداخت پس چوب

همچون عصای موسی به اژدها تبدیل شد که سخت به عمر
غضب داشت عمر گفت ای ابا الحسن الامان پیرو موسی از
هوش رفت پس مولا دست به اژدها برد و دوباره به حالت اولش
برگشت و شد دسته بیل پس به پیرو موسی فرمود قانع شدی
پیرو موسی فوراً به مولا سجده کرد و گفت حقا که تو سرور
جهانیانی

پس بفرمود آتشی فراوان ساختند حضرت به پیرو ابراهیم گفت
فلان صفحه از کتاب خود را باز کن و از کتاب او چند صفحه
خواند و قدم زنان وارد آتش شد عمر در پی او رفت اما دامنش
آتش گرفت و فوراً به عقب برگشت مولا از درون آتش صدازد
که ای پیرو ابراهیم قانع شدی؟ او هم چون دیگران سر تعظیم
فرود آورد پس به اتفاق وارد قبرستانی قدیمی شدند، حضرت
امر کرد گوشه ای از قبرستان را کنند به اندازه زیادی گود شد
پس بفرمود ای بنده خدا به اذن خدا بلند شو این علیست که
تو را صدا میزند پس صدایی نیامد عمر گفت یا اباالحسن این
دیگر از عهده تو خارج است نمیتوانی، پس از چندی هیکلی از

زیر خاک سر بر آورد و گفت لبیک یا سیدی، آن هیکل آنچنان
بزرگ و وحشتناک بود که عمر از هوش رفت و خود را نجس
کرد پس از مولا پرسید ای سرور مومنان امری داشتید مولا
فرمود خود را معرفی کن او گفت من در زمان نوح زندگی
میکردم متأسفانه به نوح ایمان نیاوردم پس اینگونه تا بحال در
عذاب گرفتار بودم من در دخمه ای عذاب میشدم شما مرا صدا
زدید تا زنجیر از پای من گشودند طول کشید اما در راه شنیدم
به برکت قدوم شما خدا مرا بخشیده پس مولا فرمود بجای
خویش

باز گرد و شکر بسیار کن پس او دوباره به زیر خاک رفت مولا
به پیرو عیسی فرمود انجیل را باز کن فلان صفحه را بیاور و
شروع کرد به خواندن انجیل از حفظ تمام چهار نماینده به مولا
تعظیم کردند و مسلمان شدند و عمر نامه ای به نمایندگان داد
که قیصر باید کشورت را تسلیم کنی پس پیکری از قیصر
برگشت و گفت قیصر فرموده تو ارزش نامه نداری پس شفاهی

جوابت میدهم زمانی که آن بزرگواری که آبیاری میکرد بر
... مسند حکومت نشست من هم کشورم را تسلیم میکنم

"جانم فدای امیرالمومنین علی" ع¹⁰⁹

- فریادرس یتیمان

دو یا سه روز بود که عثمان خلیفه شده بود که زن و
مردی دست دختر 14 ساله‌ای را گرفته و به پیش او
در مسجد آوردند و گفتند: این دختر یتیم بود و در 7
سالگی پدر و مادرش را از دست داد هیچ چیزی
نداشت ما به حکم اسلام و انسانیت او را تحت تکفل
خود آوردیم تا امروز در تربیت و نگهداری او نیز
همت گماشتم و همچون فرزندان او را بزرگ
کردیم اما او با یک جوان بر خلاف شرع خلاف کرده
و دوشیزگی خود را از دست داده است. عثمان

دستور داد تا قابله‌ای بیاید و دختر یتیم را ببیند تا اگر قضیه درست است به حد شرعی مجازاتش کند قابله هم پس از تحقیق تصدیق کرد که دختر با کره نیست. دختر سر بزیر افکنده و مدام گریه می‌کرد عثمان به او گفت: بگو ببینم مگر از حدود الهی باکی نداشتی که عفاف خود را به هدر دادی و این رسوایی را به بار آوردی. دختر گریه می‌کرد و جواب داد، خدا می‌داند من گناهی ندارم. زن آن مرد به عثمان گفت: من شاهد دارم که این دختر بی‌عفتی کرده و به جای دو شاهد، شش شاهد دارم که این دختر، را با مردی بدکار نیمه عریان دیده‌اند و شاهدان را به عثمان معرفی کرد. آنها همه گواهی دادند که آن دختر را با مردی ناشناس در خرابه‌ای دیده‌اند دختر هم گریه می‌کرد و اظهار می‌داشت که خدا را گواه می‌گیرم دست مردی به من نخورده عثمان درمانده شده بود نمی‌توانست با اطمینان خاطر

فتوی دهد. لذا سخت بیچاره شده بود احساس می کرد که به علی (علیه السلام) سخت محتاج است اما رویش هم نمی شد که دست به دامن علی (علیه السلام) بشود و از احاطه اش در فن قضاوت کمک بگیرد، بالاخره پیامی با این لحن به علی (علیه السلام) داد. یا اباالحسن (علیه السلام) ادرک امه محمد یا علی امت محمد را دریاب علی (علیه السلام) به مسجد آمد و فرمود: هرگز از التفات و عنایت به مصالح مردم غفلت نمی ورزم. بگویند چه پیش آمده است. عثمان جریان را گفت علی (علیه السلام) شاهدان قضیه را یک به یک جداگانه خواست، شاهد اول آمد و علی (علیه السلام) دستش را گرفت و به زاویه ای از مسجد برد و از او پرسید خوب توضیح بدهید این دختر را در کجا، و چگونه دیده اید؟ او گفت: در خرابه ای در سمت شرقی قبیله ی بنی نضیر. حضرت از قیافه و سن مرد بدکاره نیز سؤال کرد.

شاهد دوم را حضرت خواست حضرت به او فرمود
این دختر با آن مرد بدکاره کجا دیدی عرض کرد:
یا علی (علیه السلام) در نخلستان آل وائل دیدم ... و
سؤالات بعد حضرت. حضرت فرمود: شهادت دادن
کافی است قضیه روشن است، قبر برو شمشیرم را
بیاور، علی (علیه السلام) با قیافه‌ای ملتهب و عصبانی
پیش آمد و به آن زن انصاری گفت: ای زن مرا
می‌شناسی، عرض کرد بلی یا علی (علیه السلام). در
این هنگام قبر شمشیر برهنه‌ای جلوی علی
(علیه السلام) گذاشت. علی (علیه السلام) با آهنگی
خشن فرمود: بحق قبر محمد صلی الله علیه و آله و
سلم اگر راست نگویی تو و گواهان ترا به همین
شمشیر در همین مسجد به سزایتان خواهیم رسانید
بگوئید بینم چه بلایی به سر این دختر آورده‌اید. قبل
از آن زن، چهار شاهد جلو آمده عرض کردند: یا
اباالحسن (علیه السلام) ما را ببخش از جان ما بگذر. ما

در زندگی این دختر انحرافی ندیدیم. این زن همسایه ماست از ما خواست تا به نفش شهادت دهیم زن نیز اقرار کرد و عرض کرد: یا علی (علیه السلام) این دختر در خانه‌ی ما به سر می‌برد بزرگ شد و قشنگ شد و من می‌ترسیدم شوهرم از من دست بردارد و با او عروسی کند دستور دادم دست و پایش را با طناب بستند آن وقت خودم با انگشت مهر بکارت او را برداشتم و بعد تهمت زدم که ... قضیه تمام شد شوهر آن زن در آن مجلس آن زن نابکار را که مایه‌ی چنین سر و صدایی شده بود، طلاق داد و بعد در همان مجلس دختر یتیم را به عقد خود در آورد. بعد علی (علیه السلام) دستور داد آن زن جنایت کار به پرداخت کابین بکارت آن دختر محکوم شود و گواه_____ان هم هر یک جریمه‌ای پردازند. عثمان جلو آمد و به علی (علیه السلام) گفت: یا علی (علیه السلام) این فن را

در قضاوت از کجا آموخته‌ای. امیرالمؤمنین
(علیه السلام) تبسم کرد و گفت: از دانیال (علیه السلام)،
پیغمبر بنی اسرائیل ...^{۱۱۰}

- میر میدان قضاوت علی(ع)

روزی پیرمرد سالخورده با دوشیزه ای عروسی کرد.
در شب زفاف در همان حال که عروس را به آغوش
داشت مرگش فرا رسید به هنگام سحر جنازه اش را
از حجله به گورستان بردند ولی پس از چندی آثار
حاملگی در عروس یک شبه آشکار شد این پیرمرد از
زنان دیگرش پسران و دختران بزرگ داشت
فرزندان او یکباره جنجال براه انداختند که عروس
جوان باکس دیگری هم بستر شده و می خواهد فرزند
حرام زاده ی خود را در میراث ما شریک کند ولی
عروس ادعا می کرد که این از همان شوهر پیرمرد

¹¹⁰[معصوم دوم، ص 194].

می باشد و محصول شب زفاف آنهاست دوره ی حمل به سر آمد و نوزاد پسر بچه بود از این ماجرا سه چهار سال گذشت اما فرزندان آن پیرمرد این بچه را حرام زاده می شمردند و میراثش را تسلیم نمی کردند این داوری را به خلیفه عمر واگذار کردند وقتی عمر جریان را مطلع شد برایش روشن شد این عروس یک شبه زنی بدکاره است و فقط بخاطر ثروت آن مرد این وارث حرام زاده را درست کرده باز هم طبق همیشه با خشم و خشونت دستور داد، زن را سنگسار کنند ولی علی (علیه السلام) فرمود: شتاب نکنید، آیا پدر شما با این زن هم بستر شده یا نه. عرض کردند: بله یا اباالحسن. ولی فقط یک شب آنهم یکبار و در همان حال از دنیا رفت. علی (علیه السلام) کودک را خواست و بعد وادارش کرد با چهار پنج کودک دیگر به همان سن و سال که در گوشه ای بازی می کردند بازی کند. بچه ها مشغول بازی شدند. علی

(علیه السلام) مستی خرما بدست گرفت و چند قدم دور از بازیگاه، بچه‌ها را صدا کرد فرمود: هر کدام از شما که زودتر بطرف من بدود از این خرما هم بیشتری خواهد داشت بچه‌ها به اشتیاق خرما هر کدام به سرعت خود را به علی (علیه السلام) رساندند ولی این بچه‌ی مشکوک وقتی خواست برخیزد دو دستش را بر زمین گذاشت و باسستی از جایش برخاست و دیرتر از همه به دنبال سایر بچه‌های دیگر خود را به علی (علیه السلام) رساند. علی (علیه السلام) به عمر و حاضرین فرمود: به علت همین سستی و بدلیل همین ضعف که این کودک دارد از نطفه‌ی آن پیرمرد بوجود آمده است. زیرا بی آنکه بیمار باشد از همسالان خود عقب مانده است. فرزندان پیرمرد از تهمت خود معذرت خواستند و پسر را به

برادری خود گرفتند.^{۱۱۱}

امام مبین منم

عمار یاسر می گوید: در یکی از جنگها که در خدمت امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) بودم از بیابانی عبور می کردیم که مملو از مورچه بود به حضرت عرض کردم: ای مولای من آیا کسی هست که شماره این مورچگان را بداند. حضرت فرمود: بلی ای عمار من می دانم و می توانم تعداد آنها را تعیین کنم. عرض کردم: یا امیرالمؤمنین (علیه السلام) تعداد اینها را از کجا می دانید؟ حضرت فرمود: ای عمار مگر سوره یس را نخوانده ای، آنجا که می فرماید: و کل شیئی احصیناه فی امام مبین عرض کردم: بلی فدایت

^{۱۱۱} [کتاب معصوم دوم].

شوم این سوره را مکرر خوانده ام. حضرت فرمود:
ای عمار منظور از امام مبین که خداوند فرموده است
منم^{۱۱۲}

علم بی کران مولا

تمام فضائل در عظمت علی (ع) ریشه در علم الهی و
بی کران او دارد، گاهی که زمینه پیش می آمد
حضرت اشاره به علم وسیع خود می نمود، از جمله
فرمود: «و الله لو شئت ان اخبر كل رجل منكم
بمخرجه و مولجه و جميع شأنه لفعلت ولكن اخاف ان
تكفروا فيّ برسول الله (ص)؛ سوگند به خدا، اگر
بخواهم می توانم هر کدام شما را از آغاز و پایان
کارش، و از تمام شؤون زندگی، آگاه سازم من از آن

¹¹². [تفسیر جامع، ج 5].

می ترسم که با اینگونه خبرها نسبت به رسول
خدا(ص) کافر شوید، آگاه باشید که من این اسرار
گرانها را به یاران رازدار و مورد اطمینان خود می
سپارم سوگند به خدایی که محمد(ص) را به حق
برانگیخت و او را برگزید جز به راستی سخن نگوییم،
پیامبر اسلام(ص) همه اطلاعات را به من سپرده است،
و از محل هلاکت آن کس که هلاک می شود، و
جای نجات کسی که نجات می یابد، و پایان این
حکومت، همه را به من خبر داده و مرا آگاهانده
است. هیچ حادثه ای بر من نگذشت جز آن که در
گوشم نجوا کرده بود و مرا بدان مطلع ساخت^{۱۱۳}.

- دادرسی علی (ع)

وقتی علی (علیه السلام) وارد کوفه شد مردم برگرد او جمع شدند، در بین آن مردم جوانی بود از شیعیان آن حضرت که در جنگهای آن حضرت نیز شرکت کرده و در رکاب او می‌جنگید، روزی آن جوان با زنی ازدواج کرد. صبح روز بعد حضرت علی (علیه السلام) در مسجد نماز صبح را به جا آورد، سپس به یکی از اصحاب فرمود: به فلان محله می‌روی در آنجا مسجدی می‌بینی در کنار آن مسجد خانه ای است که صدای مشاجره زن و مردی را می‌شنوی آن زن و مرد را نزد من بیاور. آن شخص رفت و آن دو نفر را نزد حضرت آورد. علی (علیه السلام) فرمود: چرا از دیشب تا حال در مشاجره و نزاع هستید؟ جوان گفت: ای امیر مؤمنان (علیه السلام) من این زن را به عقد خود در آوردم اما چون نزد او رفتم حالت تنفیری در خود نسبت به او احساس کردم و نزدیک او

نشدم و اگر قدرت داشتم شبانه او را از خانه بیرون می کردم. لذا به نزاع و مشاجره مشغول بودیم، تا اینکه فرستاده شما نزد ما آمد. حضرت به حاضرین در آن مجلس فرمود: بعضی از حرفها را نباید همه کس بشنوند (یعنی، شما از مجلس خارج شوید) همه برخاستند و مجلس را ترک کردند و فقط آن زن و مرد نزد حضرت باقی ماندند. حضرت علی (علیه السلام) به آن زن فرمود: آیا این جوان را می شناسی؟ زن گفت: نه. حضرت فرمود: اگر من حال و گذشته او را برایت بگویم و او را بشناسی انکار حقیقت نمی کنی؟ زن گفت: نه. حضرت فرمود: آیا تو فلانی دختر فلان شخص نیستی؟ زن گفت: آری. حضرت فرمود: آیا پسر عمویی نداشتی که هر دو عاشق یکدیگر بودید. گفت: آری. فرمود: آیا پدرت از ازدواج شما ممانعت نکرد و او را از همسایگی خود دور نکرد تا شما با یکدیگر تماسی نداشته باشید؟ زن

گفت: همین طور است. فرمود: آیا به یادداری که یک شب برای قضاء حاجت خارج شدی و پسر عمویت تو را غافلگیر کرد و با تو نزدیکی کرد و تو حامله شدی و جریان را از پدرت پنهان کردی و تنها به مادرت خبر دادی؟ و چون زمان وضع حمل تو فرا رسید مادرت تو را به بیرون خانه برد و بچه ات را به دنیا آوردی و او را در پارچه ای پیچیدی و پشت دیوار گذاشتی و لحظاتی بعد سگی به آنجا آمد و تو ترسیدی که بچه ات را بخورد، سگی برداشتی و به سوی سگ انداختی اما سنگ به سر بچه خورد و سرش شکست و تو و مادر نزد او آمدید و مادرت سر او را با پارچه ای بست و بچه را گذاشتید و رفتید ... زن ساکت شد. حضرت فرمود: تو را به خدا سوگوند می‌دهم که حق را بگویی زن فرمایش امام را تاءکید کرد و گفت: یا علی (علیه السلام) غیر از من و مادرم هیچ کس از این جریان اطلاع نداشت.

حضرت فرمود: خداوند مرا از آن واقعه با خبر کرد.
حضرت بعد فرمود: صبح آن روز عده ای آمده و آن
بچه را برداشتند و او را بزرگ کردند و او را با خود
به کوفه آوردند و تو را به عقد او در آوردند در
حالی که او پسر تو بود.
سپس حضرت به آن جوان فرمود: سرت را نشان بده
چون جوان سر خود را برهنه کرد اثر شکستگی در
سر او دیده شد. حضرت فرمود: این جوان همان پسر
تو می باشد و خدا او را از عمل حرام بازداشت برو و
با فرزندت زندگی کن که ازدواج بین شما وجود
ندارد.^{۱۱۴}

- معاویه و پیشگویی علی (ع)

وقتی که معاویه به حکومت رسید روزی به اهل

¹¹⁴[محنة البیضاء، ج 4، ص 195].

مجلس خود گفت: چگونه می‌توانیم آینده خود را پیش بینی کنیم؟ آن‌ها گفتند ما راهی برای آن نمی‌شناسیم معاویه گفت: من آن را از علم علی (علیه السلام) به دست می‌آورم زیرا او هر چه می‌گوید راست است و باطل نیست. پس سه نفر را احضار کرد و به آنها گفت: هر سه به کوفه بروید و یکی پس از دیگری وارد شهر شهر شوید و خبر مرگ مرا به مردم برسانید ولی توجه داشته باشید که هر سه یک سخن بگویند و در علت و روز مرگ و محل قبر من اختلاف نداشته باشید و توجه کنید که علی (علیه السلام) چه می‌گوید. آنها رفتند اولی وارد کوفه شد مردم پرسیدند از کجا می‌آیی؟ گفت: از شام. گفتند: چه خبر داری؟ گفت: معاویه مرد! مردم این خبر را به علی (علیه السلام) رساندند ولی آن حضرت اعتنایی به این خبر نکرد. دومی و سومی هم وارد شده و همان خبر را دادند و مردم نیز حضرت علی (علیه السلام) را

از آن خبرها مطلع کردند و در مرتبه سوم که نزد آن حضرت آمدند گفتند: خبر صحیح است زیرا هر سه نفر که در سه روز وارد کوفه شده اند این خبر را بدون هیچ گونه اختلافی بیان کرده اند. حضرت علی (علیه السلام) وقتی اصرار مردم بر صحت خبر را شنید فرمود: او نمرده و نمی میرد مگر محاسن من با خون سرم سرخ شود و معاویه با حکومت، بازی خواهد کرد سپس آن سه نفر این خبر را برای معاویه بردند.^{۱۱۵}

تفاوت سنگ حجرالاسود با سایر سنگها

هنگامی که عمر حجرالاسود را بوسید به آن خطاب کرد و گفت: می دانم که تو فقط سنگ هستی و به کسی نه زبانی می رسانی و نه نفعی!

¹¹⁵[محجة البیضاء، ج 4، ص 202].

و اگر نه این بود که رسول خدا صلی الله علیه و آله را دیده ام
!تو را می بوسید هرگز تو را نمی بوسیدم

امیرالمومنین علیه السلام به عمر فرمود: اتفاقاً این سنگ هم
!زیان می رساند و هم نفع

عمر گفت: چگونه؟

آن حضرت فرمود: آنگاه که خداوند از بنی آدم پیمان گرفت،
عهدنامه ای برایشان نوشت و همین سنگ آن عهدنامه را در
خود فرو برد.

پس در روز رستاخیز به وفای مؤمن و انکار کافر گواهی خواهد
داد. و این معنای دعائی است که مردم در موقع استلام حجر می
:خوانند

اللهم ايماننا بك، و تصديقا بكتابك، و وفاء بعهدك. خدایا به
تو ایمان می آورم، و کتاب تو را تصدیق می کنم، و به عهد تو
وفا می نمایم^{۱۱۶}

:امیرالمؤمنین سلام الله علیه فرمودند

ای سلمان ؛ بدا بحال کسی که ما را آن طوری که سزاوار آن
هستیم شناسد و فضل و برتری ما را انکار کند

ای سلمان ؛ کدامیک از این دو بزرگوار افضل هستند، محمد
صلی الله علیه وآله وسلم یا سلیمان بن داود ؟ سلمان گفت: بلکه
محمد صلی الله علیه وآله وسلم برتر و والاتر است

فرمود: ای سلمان ؛ آصف بن برخیا توانست تخت بلقیس را از فارس به مملکت سبأ در یک چشم بهم زدن منتقل کند و علمی از کتاب نزد او بود، و آیا من چندین برابر او قدرت ندارم که نزد هزار کتاب است؟! خداوند بر شیث فرزند آدم علیه السلام پنجاه صحیفه و بر ادریس علیه السلام سی صحیفه و بر ابراهیم خلیل علیه السلام بیست صحیفه، و تورات، انجیل، زبور و فرقان نازل نموده است.

.گفتم: ای سرور من ؛ همین طور است که فرمودید

:امام علیه السلام فرمود

ای سلمان ؛ کسی که در شؤون ما و علوم ما شک کند مثل کسی است که معرفت ما و حقوق ما را مسخره کرده در حالی که خداوند ولایت ما را در کتابش در چند جا واجب کرده و آنچه را که عمل کردن به آن واجب است بیان نموده و آن روشن و واضح است^{۱۱۷}

پاسخ امیرالمومنین به سوالات اسقف نجران؛

اسقف نجران هر ساله برای پرداخت خراج اراضی این منطقه به مدینه می آمد. در یکی از سالها، عمر وی را به اسلام دعوت نمود. اسقف سؤلهایی از عمر نمود و چون خلیفه از عهده پاسخ بر نیامد، از امام علی (ع) خواست که جواب اسقف نجران را دهد.

سؤالها بدینگونه بود:

- 1- در قرآن شما وارد شده که وسعت بهشت به اندازه وسعت آسمان و زمین است. اگر چنین است پس جهنم کجاست؟

القطره ج1 ص213

ارشاد القلوب: 2/416،

عمر ساکت شد و از امام (ع) خواستار جواب گردید

حضرت فرمود: ای اسقف! هنگامی که شب فرا می رسد روز
در کجاست و هنگام روز شب در کجاست؟

اسقف گفت: باور نمی کردم کسی بتواند پاسخ این سؤال را
بدهد.

2- کدام سرزمین تنها یکبار خورشید بر آن تابید؟

امام جواب داد: آن دریائی که برای بنی اسرائیل شکافته شد

3- اول خونی که بر زمین ریخت کدام بود؟

امام پاسخ داد: خون ولادت هابیل

4- خدا در کجاست؟

عمر از این سؤال به غضب در آمد. امام علی (ع) با گشاده رویی فرمود: هر چه می خواهی از من بپرس. خدا در همه جا هست.^{۱۱۸}

معنای لاشیء چیست؟

ابن شهر آشوب در کتاب مناقب خویش می نویسد پادشاه روم نامه ای به معاویه نوشت که در آن سؤالاتی بود از جمله این که معنای لاشیء چیست؟

معاویه متحیر ماند. عمرو عاص به معاویه گفت: فرمان بده تا اسب خوبی را به میان لشکر علی بن ابی طالب (علیه السلام) بفرستند و بگویند این را می فروشیم. هر گاه بپرسند که به چند می فروشید؟ بگویند به لاشیء.*** به قول عربها بلاشی)).***

¹¹⁸ علی و زمامداران / علی محمد میر جلیلی»

(به قیمت هیچ) در این هنگام مسأله بر تو روشن خواهد شد.

معاویه به گفته عمرو عاص عمل کرد

خریدار چون قیمت اسب را سؤال کرد، فروشنده گفت: آن را

به لاشیء می فروشم. در این وقت، حضرت علی (علیه السلام)

به قنبر فرمودند: بگیر این اسب را. فروشنده گفت: لاشیء را

بده که قیمت این اسب است

حضرت علی (علیه السلام) دست وی را گرفته، به طرف صحرا

رو نمودند در این حال سرابی به نظر فروشنده آمد حضرت

فرمود: این، قیمت اسب توست آن را بگیر. فروشنده گفت: این

چگونه می شود؟

حضرت فرمود: مگر این آیه را قرائت نکرده ای که خداوند

:متعال می فرماید

کسر اب بقیعه یحسبه الظمئان ماء حتی اذا جاءه لم یجده
شیئاً^{۱۱۹} .

یعنی: (کسانی که کافر شدند اعمالشان) همچون سرابی است
در یک کویر که انسان تشنه از دور آن را آب می پندارد اما
هنگامی که به سراغ آن می آید چیزی نمی یابد^{۱۲۰}

– ابن عباس روایت میکند؛

چون آیه ((هر چیزی را در امام مبین جمع کرده و شمارش
((نمودیم^{۱۲۱} .

نازل شد آن دو نفر برخاستند (ابوبکر و عمر) و عرض کردند ؛

^{۱۱۹} نور / 39

قضاوت های حضرت امیر المؤمنین (علیه السلام) / 134. نقل از: مناقب آل^{۱۲۰}

ابی طالب (ابن شهر آشوب) 2 / 383 382

^{۱۲۱} .سوره یس آیه ۱۲

ای رسول خدا ، مقصود از امام مبین چیست؟ آیا تورات است؟

حضرت فرمودند: نه

عرض کردند؛ آیا انجیل است؟

فرمودند: نه

عرض کردند؛ پس حتماً قرآن است

فرمودند : نه

در این هنگام امیرالمؤمنین علی علیه السلام وارد شدند پیغمبر
اکرم صلی الله علیه و آله اشاره به آن حضرت کردند و فرمودند

او امام مبین است که خدا علم هر چیز را در او فراهم آورده
است و همانا خوشبخت و سعادت‌مند به تمام معنا کسی است که
علی علیه السلام را در دوران زندگی و پس از مرگ او دوست

داشته باشد و گمراه و بدبخت به تمام معنا کسی است که با علی
علیه السلام در دوران زندگی و پس از مرگ او دشمنی کند^{۱۲۲}

حضرت علی (علیه السلام) هر روز یک نوبت و هر شب
یک نوبت به حضور پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم
می رفت، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم با او خلوت
می کرد و در هر موضوعی علی (علیه السلام) را به
رموز و اسرار آن آگاه می نمود، و هیچ چیز را از علی
(علیه السلام) پنهان نمی کرد اصحاب پیامبر صلی الله
علیه و آله و سلم می دانستند که پیامبر صلی الله علیه و
آله و سلم جز با علی (علیه السلام) اینگونه خصوصی

مشارق الأنوار : ۵۵ 122

نبد. —————

اگر علی (علیه السلام) در خانه خود بود پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به نزد علی (علیه السلام) می رفت و بیشتر همنشینی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم با علی (علیه السلام) در خانه او صورت می گرفت، گاهی که علی (علیه السلام) به خانه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می رفت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم زنان خود را از خانه بیرون می کرد و تنها با علی (علیه السلام) هم سخن می شد ولی تنها که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به خانه علی (علیه السلام) می آمد فاطمه و پسران فاطمه (یعنی حسن و حسین (علیه السلام)) را از خانه بیرون نمی کرد علی (علیه السلام) هر سؤالی می کرد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم پاسخ می داد وقتی که سواش تمام می شد و سکوت می کرد، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آغاز سخن می کرد، هیچ آیه ای بر رسول خدا نازل

نشد مگر اینکه آن را برای علی (علیه السلام) می خواند
و املاء می فرمود، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم
همه احکام از حلال و حرام و امر و نهی گذشته و
آینده و کتاب را که بر پیامبران قبل نازل شد را به
علی (علیه السلام) آموخت و علی (علیه السلام) همه آنها
را به خاطر خود سپرد و حتی یک حرف از آن را
فراموش نکرد.^{۱۲۳}

– انتقال اسرار الهی

ام سلمه می گوید: روزی که نوبت من بود رسول خدا
صلی الله علیه و آله و سلم به حجره من آید با علی
(علیه السلام) وارد حجره من شد و در حالی که دست
به دست هم داده بودند، پیامبر صلی الله علیه و آله و
سلم دست بر دوش علی (علیه السلام) گذاشت و به

¹²³[داستانهای اصول کافی].

من فرمود: ای ام سلمه! لحظه‌ای از حجره بیرون برو
و خانه را برای ما خلوت کن، ام سلمه می‌گوید: من
بیرون رفتم و آنها داخل حجره شدند و نزد هم
نشستند و با هم آهسته صحبت آغاز کردند و من
صدای آنها را می‌شنیدم ولی سخن آنها را
نمی‌فهمیدم تا اینکه روز به نیمه رسید پس من به در
حجره رفتم و سلام کردم حضرت رسول صلی الله
علیه و آله و سلم فرمود: به مکان اول خود بازگرد،
من باز گشتم و آنها را تنها گذاشتم بعد از مدتی بار
دیگر همین کار را کردم رسول خدا صلی الله علیه و
آله و سلم همان جواب را به من داد بار دیگر من
رفتم بر در حجره که رسول خدا صلی الله علیه و آله
و سلم همان فرمود: داخل شو، علی (علیه‌السلام)
دست خود را به زانوی پیامبر صلی الله علیه و آله و
سلم گذشته بود و با یکدیگر صحبت می‌کردند به
محض ورود من کلام را قطع کردند حضرت امیر

(علیه السلام) برخاست و رفت. رسول خدا به من فرمود: که ای ام سلمه! جبرئیل از طرف خدا نازل شده بود و به من دستور داد که چون بعد از تو علی جانشین و وصی تو است بگو به او آنچه را که بعد از تو تا روز قیامت واقع خواهد شد، آگاه باش خدای تعالی برای امتی پیغمبری انتخاب نمود و برای هر پیغمبری وصی معین فرمود پیغمبر این امت من هستم و علی (علیه السلام) وصی من می باشد^{۱۲۴}

علم علی (ع)

ابن عباس می گوید از رسول خدا (ص) شنیدم که فرمود: به علی بن ابی طالب (ع) نه قسمت از ده قسمت علم که خدا برای جمیع خلق آفریده، عطا شده است. به خدا

¹²⁴ [گوهر مراد].

قسم او در یک قسمت باقی نیز با دیگران شریک
است.^{۱۲۵}

پیامبر (ص) درباره علی (ع) فرموده است: «من شهر علم و
علی دروازه این شهر است. هر که می خواهد وارد این
شهر شود باید از دروازه آن داخل گردد».^{۱۲۶}

علی (ع) در باره وسعت علم خویش فرمود: اگر بخواهم
آن قدر تفسیر و تأویل و نکته در فواید «بسم الله الرحمن
الرحیم» گویم که نوشته های آن بار هفتاد شتر
می شود.^{۱۲۷} در زمان خلفای سه گانه هر گاه مشکل و

علی بن موسی بن سیدابن طاووس، طرائف، ترجمه داود الهامی،

ص 192؛ علی بن محمد بن المغزلی، مناقب ابن مغزلی، ترجمه سیدجواد

مرعشی نجفی، ص 320¹²⁵.

شیخ صدوق، الأمالی، ص 343؛ محمد بن محمد بن نعمان مفید، الارشاد، ج 1،

ص 33¹²⁶.

سبط ابن جوزی، تذکرة الخواص، ص 16؛ قاضی نورالله مرعشی تستری،

احقاق الحق، ج 7، ص 597¹²⁷.

معمایی برای آنان پیش می‌آمد دست به دامن علی(ع) می‌شدند، به طوری که عمر بارها گفت: اگر علی نبود، هر آینه عمر هلاک می‌شد.^{۱۲۸}

ابن عباس ان مفسر بزرگ می‌گوید علم من در مقایسه با دانش علی علیه السلام، همچون قطره ای باران در مقابل دریاست.

حضرت علی علیه السلام می‌فرمود من به راههای
آسمان از زمین آگاه ترم.

لَوْلَا عَلِيٌّ لَهَلَكَ عُمَرُ»، سیدقاضی نور الله شوشتری، احقاق الحق، ج3،

ص 102 ر.ک: حسین نمازی، علی در آیین نهج البلاغه¹²⁸.

در جلسه با حضور سخنرانان عرب، وقتی همه از اینکه
بتواند یک سخنرانی بزبان عربی بکنند که در آن نقطه و یا
الف نباشد، علی (ع) فوراً دو خطبه خواندند که در یکی
نقطه نبود و در دیگری الف

قسمتی از خطبه بدون الف: «حَمْدُ مَنْ عَظُمَتْ مِنْهُ
وَسَبَقَتْ نِعْمَتُهُ وَسَبَقَتْ رَحْمَتُهُ غَضِبَهُ وَتَمَّتِ الْكَلِمَةُ
وَنَفَذَتِ الْمَشِيَّةُ وَبَلَغَتْ قَضِيَّتَهُ، حَمْدُ تَهْ حَمْدُ مَقَرِّ بَرِّ بَوَيْتِهِ
، مُتَخَضِّعٍ لِعِبَادِيَّتِهِ، مُتَنَصِّلٍ مِنْ خَطِيئَتِهِ، مُتَفَرِّدٍ
بِتَوْحِيدِهِ...» یعنی: حمد می کنم خدائی را که نعمتش
بزرگ و آنرا برندگان تمام داده است و رحمتش
بر غضبش مقدم است و منطقش کامل است. خواستش
نافذ و فرمانش کامل. او را سپاس می گویم، سپاس کسیکه
به خدایی او اقرار دارد و در بند گیش بخاک می افتد و از

گناهان فاصله می گیرد و در شناخت یکتائی خدا بی نظیر
*...است

قسمتی از خطبه بدون نقطه: «الحمد لله الم محمود، المالك
الودود، مصدر كل مولود ومآل كل مطرود. ساطع المهاد
وموطد الاطواد ومرسل الامطار ومسهل الاوطار، عالم
الاسرار ومدرکها ومدمر الاملاک ومهلکها
ومکور الدهور ومکررها...» یعنی: سپاس خداوندی که
سلطانی ستوده شده و مالکی مهربان است. خدائی که
هر نوزادی را او شکل و شمایل می بخشد و هر طرد شده
ای را او پناه می دهد. پستی های زمین را
هموار ساخته، کوههای عظیم را او ثابت نموده، بارانها را
او می فرستد و نیازهای خلق را او برمی آورد. عالم اسرار

و در ک کنندۀ رازهاست. ویران کنندۀ ملکها و هلاک
... کنندۀ آنهاست. چرخ زمان را او تکرار می کند^{۱۲۹}

خودم و این زنم سیاه هستیم و او پسری سفید زاییده
است!

مردی همسرش را نزد عمر برده و گفت : خودم و این
. زنم سیاه هستیم و او پسری سفید زاییده است

عمر به مجلسیان گفت : نظر شما در این قضیه چیست ؟

گفتند: زن باید سنگسار شود؛ زیرا او و شوهرش سیاهند
و فرزندشان سفید. عمر دستور داد زن را سنگسار کنند،
ماموران زن را به جهت سنگسار می بردند در بین راه
امیرالمومنین علیه السلام به آنان برخورد نموده و به زن

و شوهر فرمود: مطلب شما چیست؟ آنان قصه خود را
بیان داشتند.

آن حضرت علیه السلام به مرد رو کرده و فرمود: آیا
زنت را متهم می سازی؟
گفت: نه.

فرمود: آیا در حال قاعدگی با او همبستر شده ای؟
گفت: آری، یک شب ادعا می کرد که قاعده است و
من گمان می کردم به جهت سرما عذر می آورد پس با
او همبستر شدم.

آن حضرت علیه السلام به زن رو کرده و فرمود: آیا
شوهرت در آنحال با تو نزدیکی کرده است؟ گفت:
آری.

پس علی علیه السلام به آنان فرمود: برگردید که این
فرزند پسر شماست و علت سفید شدنش این است که
خون حیض بر نطفه غلبه کرده است و وقتی که بزرگ
شود سیاه می گردد، و طبق فرموده آن حضرت پس از
بزرگ شدن سیاه گردید

سلونی قبل ان تفقدونی...

علماء و مورخین (از عامه و خاصه) نوشته اند که علی علیه
السلام فرمود سلونی قبل ان تفقدونی-از من بپرسید پیش از آنکه
مرا نیابید بخدا سوگند اگر بر مسند فتوی بنشینم در میان اهل
تورات باحکام تورات فتوی دهم در میان اهل انجیل بانجیل و
در میان اهل زبور به زبور و در میان اهل قرآن بقرآن بطوریکه
اگر خداوند آن کتابها را بسخن در آورد گویند علی راست
گفت و شما را بآنچه در ما نازل شده فتوی داد و باز فرمود
بپرسید از من پیش از آنکه مرا نیابید سوگند بآنکه دانه را (در
زیر خاک) بشکافت و انسان را آفرید اگر از یک یک آیه های
قرآن از من بپرسید شما را از زمان نزول آن و همچنین در مورد

شأن نزولش و از ناسخ و منسوخ و از خاص و عام و محکم و
متشابهش و اینکه در مکه یا در مدینه نازل شده است خبر
میدهم¹³⁰.

علی علیه السلام با آنهمه علم و دانش در میان اشخاص جاهل و
نادان افتاده بود و مردم جز تنی چند از خواص اصحابش از علم
او بهره‌مند نمیشدند و مصداق سخن سعدی را داشت که گوید:

عالم اندر میانه جهال
مثلی گفته‌اند صدیقان
شاهدی در میان کوران است
مصحفی در سرای زندیقان

علی علیه السلام همیشه آرزومند بود که صاحب کمالی پیدا
کند تا از مشکلات علوم و اسرار آفرینش با او بازگو کند و
اشاره بسینه خود کرده و میفرمود: ان ههنا لعلماء جمادیر سینه من

ینایع الموده ص 74-ارشاد مفید جلد 1 باب 2 فصل
1 حدیث 4-مالی صدوق مجلس 55 حدیث

1-مناقب خوارزمی¹³⁰

دریای خروشان علم در تموج است ولی افسوس که کسی
استعداد فهم آنرا ندارد.

قوانین کلی طبیعی و اصول مسلمه‌ای که مورد تحقیق دانشمندان
اروپا قرار گرفته است در سخنان و خطبه‌های علی علیه السلام
کاملاً هویدا است و خطبه‌های آنحضرت مشحون از حقائق
فلسفی و معارف اسلامی است که دانشمندان و فلاسفه بزرگ
مانند صدر المتألهین و غیره استفاده‌های شایانی از آنها نموده‌اند.

خلفای ثلاثه که مدت 25 سال مسند خلافت را اشغال کرده
بودند چنانکه سابقاً اشاره شد در رفع مشکلات علمی و قضائی
از آنجناب استمداد میکردند.

در زمان خلافت آنحضرت دو فیلسوف یونانی و یهودی
بخدمت وی مشرف شدند و پس از اندکی گفتگو از خدمتش
مرخص گردیدند، فیلسوف یونانی گفت: فلسفه را از سقراط و

ارسطو بهتر میدانند، حکیم یهودی گفت: بتمام جهات فلسفه احاطه دارد¹³¹.

شریفترین علوم علم مبدأ و معاد است که در کلام علی علیه السلام به بهترین وجهی بیان شده است بطوریکه اسرار و رموز آنرا کسی جز آنحضرت نتوانسته است شرح و توضیح دهد.

حدیث نفس و حدیث حقیقت که در برابر سؤال کمیل بن زیاد بیان فرموده مورد تفسیر علمای حکمت و عرفان قرار گرفته و در شرح آنها کتابها نوشته‌اند. هنوز برای عالم بشریت زود است که بتوانند سخنان آن بزرگوار را چنانکه باید و شاید ادراک کنند. علی علیه السلام در حدود یازده هزار کلمات قصار (غرر و

باید دانست که ارسطو و امثال او را نمیتوان با علی علیه السلام قابل قیاس دانست زیرا بطوریکه گفته شد علم امام لدنی و الهامی است ولی علم دانشمندان تحصیلی و اکتسابی است و گفته آن فیلسوف هم از این نظر بوده که او دانشمندتر از سقراط و ارسطو کسی را سراغ نداشت.

درر آمدی و متفرقات جوامع حدیث) در فنون مختلفه عقلی و دینی و اجتماعی و اخلاقی بیان فرموده و اول کسی است که در اسلام درباره فلسفه الهی غور کرده و بسببک استدلال آزاد و برهان منطقی سخن گفته است و مسائلی را که تا آنروز در میان فلاسفه جهان مورد توجه قرار نگرفته بود طرح کرده است و گروهی از رجال دینی و دانشمندان اسلامی را تربیت نموده که در میان آنان جمعی از زهاد و اهل معرفت مانند او پس قرنی و کمیل بن زیاد و میثم تمار و رشید هجری وجود داشتند که در میان عرفاء اسلامی مصادر عرفان شناخته شده‌اند.¹³²

علی علیه السلام در ادبیات عرب کمال تبحر و مهارت را داشت و قواعد علوم عربیه را او دستور تنظیم داد و علم نحو را بوجود آورد، در مسائل غامضه و مشکله جواب فوری میداد و معانی بزرگ و عالیه حکمت را در قالب کلمات کوتاه بیان مینمود، هر گونه سؤالی را درباره علوم مختلفه اعم از ریاضی و طبیعی و دیگر علوم بدون تأمل و اندیشه پاسخ میگفت و هرگز راه خطاء

شیعه در اسلام ص 20

نمی‌پیمود، کسی از حضرتش کوچکترین مضرب مشترک اعداد را از یک تا ده سؤال کرد فوراً فرمود: اضرب ایام اسبوعک فی ایام سنتک.

یعنی شماره روزهای هفته (7) را در روزهای سال (360) ضرب کن که عدد منظور (2520) بدست خواهد آمد که از یک تا ده بدون کسر به آنها قابل تقسیم است.

سرعت ادراک و انتقال، و تیز هوشی آنجناب بقدری بود که همه را متحیر و متعجب میساخت چنانکه عمر گفت: یا علی تعجب من از اینکه تو بر تمام مسائل علمی و قضائی و فقهی احاطه داری نیست بلکه تعجب من از اینست که تو هرگونه سؤال مشکلی را در هر موردی که باشد بلافاصله و فوری و بدون اندیشه و تأمل جواب میدهی! حضرت فرمود ای عمر این دست من چند انگشت دارد؟ عرض کرد پنج انگشت. فرمود پس چرا تو در پاسخ این سؤال اندیشه نکردی؟ عرض کرد این واضح و معلوم است احتیاجی باندیشه ندارد، علی علیه السلام فرمود کلیه مسائل در نظر من مانند پنج انگشت دست در نظر تست!

علی علیه السلام در اسرار هستی و نظام طبیعت حکیمانه نظر
میکرد و سخنانی در توحید و الهیات و کیفیت عالم نامرئی
بیادگار گذاشته است که در نهج البلاغه و سایر آثار او مندرج
است.^{۱۳۳}

رشید هجری: از اصحاب و محبان خاص علی علیه السلام بود و
روزی علی علیه السلام باو فرمود ای رشید صبر تو چگونه
خواهد بود که زنا زاده بنی امیه (ابن زیاد) ترا بخواهد و دستها و
دو پا و زبان ترا قطع کند؟ عرض کرد یا امیر المؤمنین عاقبت
آمرزش و بهشت است؟ فرمود ای رشید تو در دنیا و آخرت با
من خواهی بود. و در روایت است که یکروز امیر المؤمنین علیه
السلام با اصحابش بنخلستانی رفته و در زیر نخله ای نشستند و
اصحاب قدری از آن رطب چیدند و خدمت حضرت گذاردند
رشید عرض کرد یا امیر المؤمنین چقدر رطب خوبی است!

علی علیه السلام فرمود ای رشید ترا بهمین درخت آویزان میکنند از آن تاریخ به بعد رشید روزها نزد آندرخت میرفت و او را آب میداد روزی که رشید بکنار درخت رفت دید شاخه آنرا بریده‌اند گفت حتما اجل من نزدیک شده است تا اینکه غلام ابن زیاد پیش رشید آمد و گفت امیر را اجابت کن رشید نزد عبید الله بن زیاد رفت آنملعون گفت از دروغهای مولایت برای من نقل کن! رشید گفت بخدا من دروغ نمیگویم و مولايم هم دروغ نفرموده و بمن خبر داده که دستها و پاها و زبان مرا قطع خواهی نمود.

عبید الله گفت بخدا الان ما او را تکذیب میکنیم آنگاه دستور داد دستها و پاهاى او را قطع کنند ولى زبانش را نبرند پس او را با دست و پای بریده میان بازار آوردند و او از امور عظیمه مردم را خبر میداد تا اینکه ابن زیاد دستور داد زبانش را هم قطع کردند و بهمان شاخه نخله بدار آویختند¹³⁴

نسبت علم موسی و خضر با علوم امیرالمؤمنین علیه

السلام

وقتی حضرت موسی علیه السلام از نزد خضر برگشت و
آن حوادث عجیب مثل سوراخ کردن کشتی و تعمیر
دیوار و کشتن آن نوجوان به وقوع پیوست، برادر او
هارون از موسی در مورد دانش خضر پرسید

حضرت موسی علیه السلام فرمود: این امر، دانشی است
که نداشتن آن ضرر ندارد ولی حادثه ای عجیب تر
!روی داد

هارون پرسید: چه حادثه ای؟ حضرت موسی علیه

:السلام گفت

من و خضر کنار دریا ایستاده بودیم که پرنده ای شبیه به
چلچله ظاهر شد، با منقار خود

قطره ای آب برداشت و به طرف مشرق پرتاب کرد! بار
دوم قطره ای دیگر برداشت و آن را به طرف مغرب
انداخت ، بار سوم آن را به طرف جنوب و بار چهارم به
طرف شمال پرتاب

کرد! و در دفعه پنجم به طرف آسمان و دفعه ششم به
خشکی و دفعه هفتم به دریا انداخت و سپس پر کشید و
پرواز کرد

ما دو نفر حیرت زده ماندیم و سرّ این کار را نفهمیدیم
تا اینکه خداوند فرشته ای را به صورت آدمی فرستاد و
به ما گفت: چرا شما را متحیر می بینم ؟

گفتیم : در کار این پرنده متحیریم

گفت : منظور او را نمی دانید؟ گفتیم : خدا بهتر می

داند

گفت : این پرنده با عملش می گوید: به حق آنکه شرق

و غرب زمین را آفرید و آسمان را بر پا داشت و زمین

را به حرکت آورد و بگستراند، بطور قطع خداوند در

آخر الزمان پیامبری را خواهد فرستاد که نامش محمد

صلی الله علیه وآله است ، او را وصیی است به نام

علی_علیه_السلام که علم شما دو نفر روی هم در

مقابل دانش آن دو همانند این قطره است در مقابل این

دریا!

نمونه هایی از قضاوت های علی (ع)

رسول خدا ص در باره علی بن ابی طالب ع فرمود

او قاضی ترین شماست. اری علی ع برتر از همه

قضات تاریخ بشریت است و قضاوت‌های او حیرت انگیز می باشد که مشکل ترین پرونده ها را باز می کرد و حل می نمود. به ده نمونه از قضاوت‌های قاضی ترین فرد بشر اشاره می نمائیم.

1 - حلّ مشکل با قرعه

وقتی علی (علیه السلام) به یمن رفت و در آنجا استقرار یافت و به حکومت و داوری از جانب رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) پرداخت، دو مرد برای داوری نزد آن حضرت آمدند، آنان با شرکت هم کنیزکی را خریده بودند و به طور مساوی هر کدام مالکِ نیمی از او بودند، آنان بر اثر جهل به احکام، هر دو در ((طُهر واحد)) فاصله بین دو خون حیض) با او آمیزش کردند، به خیال اینکه این کار جایز است و این ناآگاهی به مسایل از آن جهت بود که آنان تازه مسلمان بودند و اطلاعاتشان به احکام دین، اندک بود.

آن کنیز، حامله شد و سپس پسری از او متولد شد و
آن دو نفر در مورد آن پسر نزاع کردند و هریک از
آنان می گفت من پدر او هستم و او پسر من است ،
به حضور علی (علیه السلام) آمده و از آن حضرت
خواستند تا داوری کند.

علی (علیه السلام) آن پسر را بین آن دو نفر قرعه زد،
قرعه به نام یکی از آنان افتاد و علی (علیه السلام)
آن پسر را به او واگذار کرد و او را الزام کرد که
نصف قیمت آن پسر بچه را اگر برده است به شریک
خود بپردازد و فرمود:

((اگر می دانستم شما از روی آگاهی دست به این
کار زدید (و آمیزش حرام را انجام دادید) در
مجازات شما، سختگیری بیشتر می نمودم)).

خبر این داستان به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)
رسید، پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) صحت
داوری علی (علیه السلام) را امضا کرد و همین

داوری را در اسلام مقرر کرد و سپس فرمود:
 ((الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَ مِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ مَنْ يَقْضِي عَلَى
 سُنَنِ دَاوُدَ (عليه السلام) وَسَبِيلِهِ فِي الْقَضَاءِ)).
 ((حمد و سپاس خداوندی را که در میان ما خاندان
 نبوت، کسی را قرار داد که طبق سنت و روش
 حضرت داوود (علیه السلام) قضاوت می کند)).
 یعنی قضاوت او بر اساس الهام الهی است که همسان
 وحی است و داوری علی (علیه السلام) همانند آن
 است که دستور صریح از طرف خدا آمده باشد.
 (زندگی دوازده امام (ع))

2 - داوری در مورد گاوی که الاغی را کشت
 در روایات آمده: دو نفر مرد به حضور رسول خدا
 (صلی الله علیه و آله و سلم) رسیدند، یکی از آنان
 گفت: ای رسول خدا! گاوی این شخص، الاغ مرا
 کشته است در این باره بین ما قضاوت کن.
 رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: ((نزد

ابوبکر بروید تا او قضاوت کند)). آنان نزد ابوبکر رفتند و جریان خود را به او گفتند. ابوبکر گفت چرا نزد رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) نرفته اید و نزد من آمده اید؟.

گفتند: به حضور آن حضرت رفتیم او ما را به نزد شما فرستاد.

ابوبکر گفت : حیوانی ، حیوانی را کشته است چیزی بر گردن صاحب حیوان کشنده نیست !!
آنان به حضور رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) بازگشتند و قضاوت ابوبکر را به عرض آن حضرت رساندند.

پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: ((نزد عمر بن خطاب بروید تا او در این باره قضاوت کند)).
آنان نزد عمر رفته و جریان را گفتند، او گفت : چرا نزد رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) نرفته اید و به اینجا آمده اید؟

گفتند: به حضور رسول خدا (صلی الله علیه و آله و

سلم) رفتیم ، او ما را نزد شما فرستاد.

عمر گفت : چرا پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)

شما را نزد ابوبکر نفرستاد؟.

گفتند: نزد او نیز فرستاد.

عمر گفت : او چه گفت ؟.

گفتند: ابوبکر گفت : حیوانی ، حیوان دیگر را کشته

است و چیزی بر گردن صاحب حیوان کشنده نیست .

عمر گفت : به نظر من نیز همین است که ابوبکر گفته

!!

آنان به حضور رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم

) بازگشتند و همه جریان را به عرض آن حضرت

رساندند.

پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به آنان فرمود: ((به

حضور علی بن ابیطالب (علیه السلام) بروید تا او در

این مورد قضاوت کند)).

آنان به حضور علی (علیه السلام) رفته و جریان را گفتند.

علی (علیه السلام) فرمود: ((اگر گاو به اصطبل و جایگاه الاغ رفته و الاغ را کشته است، صاحب گاو باید قیمت الاغ را به صاحبش بدهد و اگر الاغ به اصطبل و جایگاه گاو رفته و گاو او را کشته است، برگردن صاحب گاو چیزی نیست)).

آن دو مرد به حضور رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) بازگشتند و چگونگی قضاوت علی (علیه السلام) را به عرض رساندند.

پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: ((لَقَدْ قَضَىٰ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ بَيْنَكُمَا بِقَضَاءِ اللَّهِ عَزَّاسْمُهُ)).

((علی بن ابیطالب مطابق حکم خداوند متعال بین شما قضاوت نموده است)).

سپس فرمود: ((حمد و سپاس خداوندی را که در میان ما خاندان نبوت، مردی را قرار داد که طبق سنت

حضرت داوود (علیه السلام) در قضاوت داوری می
کند)). (زندگی دوازده امام (ع))
3و4 - دونمونه از داوریهای علی (ع) در عصر خلافت

ابوبکر

الف : عدم اجرای حدّ در مورد شرابخوار جاهل
از طریق روایات سنّی و شیعه نقل شده : مردی را که
شراب خورده بود، نزد ابوبکر آوردند، او تصمیم
گرفت تا حد شرابخواری (هشتاد تازیانه) را بر او
جاری سازد. شرابخوار گفت : من به حرام بودن
شراب تاکنون آگاه نبودم .

ابوبکر دست نگهداشت و نمی دانست که چه کند؟
شخصی از حاضران اشاره کرد که در این باره از علی
(علیه السلام) سؤال شود. ابوبکر شخصی را به حضور
علی (علیه السلام) فرستاد که جواب این سؤال را
بگیرد.

امیر مؤمنان علی (علیه السلام) فرمود: ((دو مرد مورد

اطمینان از مسلمین را دستور بده به میان مجالس
مهاجر و انصار برود و آن شرابخوار را نیز با خود ببرند
و مسلمین را سوگند بدهند که آیا شخصی آیه حرمت
شرابخوار را و یا سخن پیامبر (صلی الله علیه و آله و
سلم) در مورد حرام بودن شراب را بر این شخص
خوانده اند و خبر داده اند یا نه ؟ اگر دو مرد از
مسلمین گواهی دادند که آیه تحریم شراب را برای
او خوانده اند و یا سخن پیامبر (صلی الله علیه و آله و
سلم) در مورد تحریم شراب را به گوش او رسانده
اند، حدّ را بر او جاری ساز و گرنه او را توبه بده و
سپس آزادش کن)).

ابوبکر همین کار را انجام داد، هیچ کس از مهاجر و
انصار گواهی نداد که آیه قرآن و یا سخن پیامبر
(صلی الله علیه و آله و سلم) پیرامون حرمت شراب
را برای او خوانده باشد، ابوبکر او را توبه داد و سپس
آزادش نمود و به این ترتیب قضاوت علی (علیه

السلام) را پذیرفت .

ب : سؤال از معنای کلمه ای در قرآن

از ابوبکر سؤال شد معنای این آیه چیست که

خداوند در قرآن می فرماید: (وَفَاكِهَةً وَأَبًّا) (121)

ابوبکر معنای ((أَبُّ)) را ندانست و گفت کدام آسمان

بر من سایه افکند؟ و یا کدام زمین مرا به پشت گیرد،

یا چه کنم در مورد کتاب خدا که چیزی را ندانسته

بگویم ، اما ((فاکِهَة)) که معنای آن را می دانیم (یعنی

میوه) اما معنای ((أَبُّ)) را خدا داناتر است .

سخن ابوبکر به سمع علی (علیه السلام) رسید

فرمود: ((عجبا! آیا او نمی داند که ((أَبُّ)) یعنی علوفه

و چراگاه؟! و قول خداوند که می فرماید: (وَفَاكِهَةً

وَأَبًّا) بیانگر شمردن نعمتهای الهی بر بندگانش است ،

نعمتهایی از غذا که برای آنان و حیواناتشان آفریده

است که به وسیله آن ، جان خود را زنده نگه می

دارند و بدن خود را نیرومند می سازند)). (فاکِهَة

یعنی : میوه ها برای انسانها، آبّ یعنی : علوفه و

چراگاه برای حیوانات).^{۱۳۵}

5 و 6 - نمونه های دیگر در عصر خلافت عمر

نظیر این جریانات در زمان خلافت عمر نیز رخ داده

است در اینجا به ذکر چند نمونه بسنده می شود:

نجات زن دیوانه

در روایات آمده است که : در زمان خلافت ((عمر بن

خطاب)) مردی با زن دیوانه ای زنا کرد، گواهان

عادل بر این مطلب گواهی دادند، عمر دستور داد تا

به آن زن ، حدّ بزنند، مأمورین ، آن زن را می

بردند تا حدّ (صد تازیانه) را بر او جاری کنند.

علی (علیه السلام) در مسیر، او را دید و فرمود: ((زن

دیوانه از فلان قبیله چه کرده بود که او را می

بردند؟))

¹³⁵ (زندگی دوازده امام (ع))

شخصی به علی (علیه السلام) گفت: ((مردی با این
 زن زنا کرده و فرار نموده است و گواهان عادل
 گواهی بر این کار داده اند، عمر دستور جاری
 ساختن حدّ (تازیانه) بر این زن داده است)).
 علی (علیه السلام) فرمود: ((این زن را به نزد عمر رد
 کنید و به عمر بگویید: آیا نمی دانی که این زن
 دیوانه از فلان طایفه است و پیامبر (صلی الله علیه و
 آله و سلّم) فرمود:
 رُفِعَ الْقَلَمُ عَنِ الْمَجْنُونِ حَتَّى يُفِيقَ؛ قلم تکلیف از
 دیوانه برداشته شده تا خوب شود)).
 این زن عقل خود را از دست داده است، پس
 مجازات ندارد. آن زن را نزد عمر برگرداندند و گفتار
 علی (علیه السلام) را به عمر رساندند عمر گفت
 :((خدا در کار علی (علیه السلام) گشایش دهد،
 نزدیک بود با جاری ساختن حد بر این زن، هلاک
 کردم))، سپس زن را آزاد کرد و گفت:

((لَوْ لَا عَلَيَّ لَهْلَكَ عُمرُ؛ اگر علی (علیه السلام) نبود،

عمر هلاک می شد)).^{۱۳۶}

نجات زن حامله :

زن حامله ای را نزد عمر بن خطاب آوردند که زنا

کرده بود، عمر دستور داد تا او را سنگسار کنند، علی

(علیه السلام) فرمود: فرضاً تو بر این زن - بخاطر

گناهش تسلط داشته باشی، ولی چه تسلطی بر

کودک او در رحمش داری؟ با اینکه خداوند در

قرآن می فرماید: (وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى ...)^{۱۳۷}

((هیچ گنهکاری بار گناه دیگری را بر دوش نمی

کشد)).

عمر گفت: ((لَا عِشْتُ لِمُعْضَلَةٍ لَا يَكُونُ لَهَا أَبُو الْحَسَنِ؛ در

هیچ کار دشواری زنده نباشم که ابوالحسن (علیه

السلام) در آنجا نباشد)).

^{۱۳۶} (زندگی دوازده امام (ع))

^{۱۳۷} (سوره فاطر، آیه ۱۸).

سپس عمر گفت: ((با این زن چگونه رفتار کنم؟)).

علی (علیه السلام) فرمود: ((او را نگهدار که بچه اش متولد شود و پس از آن اگر سرپرستی برای بچه اش یافت، آنگاه حدّ الهی را بر او جاری کن)).

عمر با دریافت این دستور، شادمان شد و طبق آن رفتار کرد. (زندگی دوازده امام (ع))

8 و 7 - نمونه هایی دیگر از داوری علی (ع)

(در عصر خلافت عثمان

در عصر خلافت عثمان نیز جریاناتی رخ داد که

امیر مؤمنان علی (علیه السلام) تنها گره گشای

مشکلات و حوادث بود، به عنوان نمونه :

نجات زنی که همسر پیرمردی شده بود

در روایات سنّی و شیعه آمده است که : پیرمردی با

زنی ازدواج کرد و آن زن حامله شد، ولی پیرمرد

گمان می کرد که کاری صورت نداده و از این رو

آن بچه در رحم زن را انکار می نمود و می گفت از

من نیست ، داوری این جریان نزد عثمان برده شد و
او حیران مانده بود که چگونه قضاوت کند، به زن
گفت : آیا این پیرمرد، مهر دوشیزگی تو را از بین
برده است ؟))

زن گفت : ((نه)) .

عثمان (پیش خود چنین نتیجه گرفت که پس زن زنا
کرده ؛ زیرا پیرمرد کاری صورت نداده پس دست
بیگانه ای در کار است) دستور داد که آن زن را حد
بزنند (صد تازیانه به جرم زنا به او بزنند).

امیر مؤمنان علی (علیه السلام) به عثمان گفت : ((در
آلت تناسلی زن دو راه وجود دارد، یکی راه خون
حیض و دیگری راه ادرار، شاید این پیرمرد هنگام
آمیزش ، نطفه خود را روی راه حیض ریخته و آن
زن از او حامله شده است ، در این باره از پیرمرد
پرسید)).

از او سؤال شد، او گفت : ((من نطفه خود را بر جلو

آلت تناسلی او ریختم ، ولی مهر دوشیزگی او را
برنداشتم)).

امیر مؤمنان علی (علیه السلام) فرمود: ((بچه در رحم
از او و فرزند اوست و راءى من این است که این
پیرمرد به خاطر انکار فرزندش ، عقوبت (مجازات)
شود)).

عثمان طبق دستور علی (علیه السلام) رفتار کرد.
(زندگی دوازده امام (ع))

حلّ مسأله پیچیده

در روایت آمده مردی کنیزی داشت (مثلاً نام مرد
زید بود و نام کنیز هند) با هند آمیزش کرد و پس از
مدّتی پسری از او متولّد شد (مثلاً به نام خالد) سپس
زید از هند کناره گرفت و او را همسر غلامش (مثلاً
به نام سعید) نمود، بعداً زید از دنیا رفت . هند به
خاطر فرزندش (خالد) که از زید داشت آزاد شد
(زیرا هند از طریق ارث ، ملک پسرش شد و آزاد

گردید) از طرفی سعید که غلام زید و شوهر آن زن بود، از طریق ارث به همان پسر (خالد) رسید و بعد خالد نیز مُرد و آن غلام (سعید) از طریق ارث ، به زن رسید و در نتیجه هند مالک شوهرش سعید شد و سعید برده او گردید (بنابراین ، سعید نمی توانست با هند آمیزش کند و بینشان نزاع شد، سعید به هند می گفت تو زن من هستی و هند به سعید می گفت : تو برده و غلام من هستی). برای رفع اختلاف نزد عثمان آمدند، در حالی که سعید می گفت ((او (هند) زن من است و او را رها نمی کنم)).

عثمان گفت : این حادثه یک مسأله پیچیده ای است ، امیر مؤمنان علی (علیه السلام) که در آنجا حضورداشت فرمود:((از این زن پرسید که آیا پس از آنکه از طریق ارث ، مالک مرد (سعید) شد آیا آن مرد با او آمیزش کرده است ؟)).

هند گفت :((نه)).

امیر مؤمنان علی (علیه السلام) فرمود: اگر می دانستم آن مرد آمیزش را (بعد از ارث) انجام داده است او را مجازات می کردم و به هندیان فرمود: ((برو که سعید برده تو است و هیچ گونه تسلطی بر تو ندارد، اگر خواستی او را به غلامی بگیر و اگر خواستی او را آزاد کن و یا بفروش؛ زیرا او در ملک تو است)).

عثمان داوری علی (علیه السلام) را پذیرفت و طبق آن رفتار کرد.

و رویدادهای بسیار دیگری از این قبیل، در عصر عثمان رخ داد که ذکر همین نمونه ها در این کتاب - که بنایش بر اختصار است - کافی است. ۱۳۸

9 و 10 - نمونه هایی از داوریهای علی (ع) در عصر خلافت خود

از جمله حوادثی که پس از عثمان و پس از بیعت

مردم با آن حضرت رخ داد و مورد داوریهای عجیب
علی (علیه السلام) واقع شد، نمونه های زیر است :

قضاوت درباره دو نفر به هم چسبیده

تاریخ نویسان آورده اند، زنی در خانه شوهرش
فرزندی زایید که (از کمر به پایین یک نفر بود) و از
کمر به بالا دو بدن و دو سر داشت ، خانواده اش در
مورد او تردید داشتند که آیا یک نفر است یا دو نفر،
به حضور علی (علیه السلام) آمده و از این جریان سؤ
ال کردند تا احکام او (مانند ارث و...) را بدانند.
امیرمؤمنان علی (علیه السلام) فرمود: ((وقتی که او
خوابید او را امتحان کنید به این نحو که یکی از
بدنها و یکی از سرها را بیدار کنید، اگر هردو در یک
زمان بیدار شدند، آن دو یک انسان است و اگر یکی
از آنان بیدار شد و دیگری در خواب بود، بدانید که

دو شخص هستند و حقشان از ارث به اندازه دو نفر

است)).^{۱۳۹}

حلّ یک مسأله ریاضی

((عبدالرحمن بن حجاج)) می گوید: از ابن ابی لیلی

شنیدم که می گفت: امیر مؤمنان علی (علیه السلام)

در حادثه ای قضاوت عجیبی کرد که بی سابقه است

و آن اینکه:

دو نفر مرد در مسافرت، با هم رفیق شدند، هنگام غذا

در محلی نشستند تا غذا بخورند، یکی از آنان پنج

گرده نان از سفره خود بیرون آورد و دیگری سه

گرده نان، در آن هنگام مردی از آنجا عبور می کرد

او را دعوت به خوردن غذا کردند، او نیز کنار سفره

¹³⁹ (زندگی دوازده امام (ع))

آنان نشست و از آن غذا خوردند، مرد رهگذر پس از خوردن غذا و هنگام خداحافظی، هشت درهم به آنان داد و گفت: این هشت درهم را به جای آنچه خوردم به شما دادم و از آنجا رفت، آن دو نفر در تقسیم پول نزاع کردند، صاحب سه نان می گفت: نصف هشت درهم مال من است و نصف آن مال تو. ولی صاحب پنج نان می گفت: پنج درهم آن مال من است و سه درهم آن مال تو است. آنان نزاع و کشمکش خود را نزد علی (علیه السلام) آوردند و داوری را به او واگذار نمودند. علی (علیه السلام) به آنان فرمود: ((نزاع و کشمکش در اینگونه امور، از فرومایگی و پستی است، صلح و سازش بهتر است، بروید سازش کنید)).

صاحب سه نان گفت: ((من راضی نمی شوم مگر به آنچه حقیقت است و شما در این باره قضاوت به حق کنید)).

امیر مؤمنان علی (علیه السلام) فرمود: ((اکنون که تو حاضر به سازش نیستی و حقیقت را می خواهی ، بدانکه حق تو از آن هشت درهم ، یک درهم است .))

او گفت : ((سبحان الله ! چطور، حقیقت اینگونه است .!!))

حضرت علی (علیه السلام) فرمود: ((اکنون بشنو تا توضیح دهم : آیا تو صاحب سه نان بودی ؟))
او گفت : چرا من صاحب سه نان هستم ؟
علی (علیه السلام) فرمود: ((رفیق تو صاحب پنج نان است ؟))

او گفت : آری . علی (علیه السلام) فرمود: ((بنابر این ، این هشت نان ، 24 قسمت (با توجه به سه نفر خورنده (می شود (123) تو (صاحب سه نان) هشت قسمت نانها را خورده ای و رفیق تو نیز هشت قسمت را خورده و مهمان نیز هشت قسمت را خورده است و

چون آن مهمان هشت درهم به شما دو نفر داده ،
هفت درهم آن مال رفیق تو (صاحب پنج نان) است
و یک درهم آن مال تو (صاحب سه نان) است)) .
آن دو مرد در حالی که حقیقت مطلب را دریافتند، از
محضر علی (علیه السلام) رفتند^{۱۴۰} .

- هزار نفر نه یک نفر کم نه یک نفر زیاد می آیند!
حضرت علی (علیه السلام) در محلّ ((ذی قار))
(نزدیک بصره) نشسته بود و از مردم برای (جنگ با
ناکثین) بیعت می گرفت ، به آنان فرمود: ((از جانب
کوفه هزار نفر - نه یک نفر کم و نه یک نفر زیاد - به
سوی شما می آیند و با من تا پای ایثار جان ، بیعت
می کنند)).
((ابن عباس)) می گوید: من از این خبر، پریشان شدم و ترسیدم
که مبدا یک نفر از هزار نفر کم یا زیاد گردد، آنگاه موجب

¹⁴⁰ (زندگی دوازده امام (ع))

شک و تردید و دهن کجی منافقین شود (که بگویند دیدی علی (علیه السلام) دروغ گفت) همچنان اندوهگین بودم، کم کم جمعیتی از جانب کوفه آمدند آنان را شمردم 999 نفر بودند، دیگر کسی نیامد، با خود گفتم: (إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ) سخن علی (علیه السلام) را چگونه باید توجیه کرد، همچنان در فکر فرو رفته بودم، ناگهان شخصی را دیدم که از جانب کوفه می آید، وقتی نزدیک آمد، دیدم لباس موئین پوشیده و شمشیر، سپر و آفتابه به همراه دارد، به حضور امیر مؤمنان علی (علیه السلام) رفت و عرض کرد: ((دستت را دراز کن تا با تو بیعت کنم)).

علی (علیه السلام) فرمود: ((برای چه هدفی بیعت کنی؟)). او گفت: ((بیعت با تو کنم که پیرو و گوش به فرمان تو باشم و در رکاب تو تا ایثار جان با دشمن بجنگم و در این راستا بمیرم و یا خداوند پیروزی را نصیب تو کند)).

امام علی (علیه السلام) به او فرمود: ((نامت چیست؟)). او عرض کرد: ((من اویس هستم)).

- به راستی تو او یس قرنی هستی ؟.

- آری .

امام علی (علیه السلام) فرمود: ((اللَّهُ أَكْبَرُ! حَبِيبِ رَسُولِ خِدا
(صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) به من خبر داد که من مردی از
أُمَّتِش را ملاقات می کنم که ((او یس قرنی)) نام دارد، او از
افراد حزب الله است و از حزب رسول خدا (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ
آلِهِ وَسَلَّمَ) می باشد، مرگش قرین شهادت است و از شفاعت
او (در قیامت) جمعیتی به تعداد نفرات دو قبیله (بزرگ) ربیعہ
و مُضَرّ، وارد بهشت می شوند)).

((ابن عباس)) می گوید: ((سوگند به خدا! شادمان شدم و
اندوهم در مورد هزار نفر (که کم و زیاد نشود) برطرف
شد)).^{۱۴۱}

علی (ع) سنگ بزرگ را کنار زد

((در ماجرای جنگ صفین (در سال 36 هجری) علی

(علیه السلام) با یاران از (کوفه به سوی صفین)

¹⁴¹ (زندگی دوازده امام (ع))

حرکت می کرد، در بیابان آبشان تمام شد و تشنگی
سختی آنان را فراگرفت ، در جستجوی آب به چپ و
راست جاده رفتند و کند و کاو نمودند ولی آبی
نیافتند.

امیر مؤمنان علی (علیه السلام) از جاده بیرون آمد و
با یاران به سوی بیابان رهسپار شدند، ناگهان چشمشان
به عبادتگاهی افتاد، علی (علیه السلام) یاران خود را
به آن عبادتگاه برد، وقتی به نزدیک آن رسیدند،
شخصی به دستور علی (علیه السلام) راهب داخل
عبادتگاه را صدا زد از صدای او راهب سرش را (از
سوراخ دَیْر) بیرون آورد، علی (علیه السلام) به او
فرمود: ((آیا در اینجاها آب پیدا می شود؟، تا این
همراهان از آن بیاشامند و سیراب گردند؟)).
راهب گفت: ((اصلاً در این نزدیکیها آب نیست ، از
اینجا تا محلّ آب بیش از دو فرسخ راه است و برای
من همراه مقداری آب می آورند که اگر در آن

صرفه جویی نکنم از تشنگی می میرم)).

امیر مؤمنان علی (علیه السلام) به همراهان

فرمود: ((آیا سخن راهب را شنیدید؟)).

گفتند: ((آری، آیا دستور می دهی، به آنجا که

راهب اشاره کرده برای دستیابی به آب برویم، فعلاً

توانایی داریم، بلکه به آب برسیم)).

علی (علیه السلام) فرمود: نیازی به آن نیست، سپس

گردن استر سواریش را به جانب قبله کرد و به محلی

در نزدیکی آنجا اشاره نمود و به همراهان

فرمود: ((این محل را بکنید)).

همراهان به آن محل رفتند و با بیل به کندن آن

محل مشغول شدند، مقداری خاک زمین را رد

کردند، ناگهان سنگ بسیار عظیمی پیدا شد که بیل و

کلنگ در آن کارگر نبود.

علی (علیه السلام) به همراهان فرمود: ((این سنگ

روی آب قرار دارد، اگر از جایش کنار گذاشته شود،

آب را می یابید)).

همراهان همگی سعی و کوشش کردند تا آن سنگ را بردارند، ولی از حرکت آن درمانده شدند و کارشان دشوار شد. وقتی علی (علیه السلام) آنان را در آن حال دید که همگی تلاش نمودند ولی خسته و کوفته به دشواری افتادند، پا از رکاب استرش بیرون آورد و پیاده شد و دستهایش را بالا زد و انگشتانش را زیر یک سوی سنگ گذارد و آن را حرکت داد، سپس آن را از جا کند و به چند متری آنجا پرتاب کرد ناگهان آب سفید و گوارایی در آنجا یافتند و به سوی آن سراسیمه شده و از آن نوشیدند که بسیار خنک و گوارا و زلال بود که در این سفر گوارا تر از آن آب نیاشامیدند.

علی (علیه السلام) به آنها فرمود: ((بنوشید و سیراب شوید و برای سفر خود نیز از این آب بردارید))، آنها به این دستور عمل کردند.

سپس علی (علیه السلام) با دست خود آن سنگ را برداشت و بر جای خود نهاد و دستور داد خاک بر روی آن سنگ ریختند و نشانه آن را پوشاندند. راهب تمام این جریان را (با سابقه ذهنی که داشت) از اوّل تا آخر از بالای عبادتگاه خود تماشا کرد، فریاد زد: ((ای مردم! مرا از عبادتگاه به زیر آورید)). همراهان علی (علیه السلام) او را با دشواری از بالای آن به زیر آوردند، او به حضور امیر مؤمنان علی (علیه السلام) آمد و گفت: ((ای آقا! آیا تو پیامبر مرسل هستی؟)). فرمود: ((نه)). گفت: ((آیا تو فرشته مقرب درگاه خدا هستی؟)). فرمود: ((نه)). گفت: ((پس تو کیستی؟)). فرمود: ((من وصیّ محمد بن عبدالله، خاتم پیامبران (صلی الله علیه و آله و سلّم) هستم)).

راهب عرض کرد: ((دست خود را باز کن تا من در
 حضور تو به خدای بزرگ ایمان بیاورم و قبول اسلام
 کنم)) علی (علیه السلام) دستش را گشود و به
 او فرمود: ((شَهِدَتَيْنِ رَا بَه زَبَانِ آوَر)).
 راهب گفت: ((أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ
 لَهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، وَأَشْهَدُ أَنَّكَ وَصِيُّ
 رَسُولِ اللَّهِ، وَأَحَقُّ النَّاسِ مِنْ بَعْدِهِ)).
 ((گواهی می دهم که معبودی جز خدای یکتا و بی
 همتا نیست و گواهی می دهم که محمد (صلی الله
 علیه و آله و سلم) بنده و رسول خداست و گواهی
 می دهم که تو وصی رسول خدا و برترین و
 سزاوارترین (انسانها به خلافت) بعد از او هستی)).
 سپس امیر مؤمنان علی (علیه السلام) پیمان عمل به
 دستورات اسلام را از او گرفت و بعد به او
 فرمود: ((پس از مدّت طولانی که در دین خلاف
 اسلام بودی چه چیز باعث شد که از آن دست

کشیدی و به دین اسلام گرویدی ؟)).
راهب گفت : ((ای امیرمؤمنان ! تو را آگاه کنم : این
عبادتگاه در این بیابان ، برای آن ساخته شده که
سکونت کننده در آن ، به بردارنده آن سنگ و
برآورنده آب از زیر آن دست یابد، قبل از من
روزگار بسیار درازی گذشت و در این روزگار آنان
که در این عبادتگاه بسر می بردند به این سعادت
نرسیدند، خداوند این سعادت را نصیب من کرد، ما
در یکی از کتابهای خود یافته ایم و از علمای خود
شنیده ایم که در این سرزمین چشمه ای وجود دارد
که روی آن سنگ عظیمی قرار دارد، جای آن را جز
پیامبر یا وصیّ پیامبر نمی شناسد و ناگزیر ((ولیّ
خدا)) وجود دارد که مردم را به سوی حق دعوت
می کند، نشانه صدق او این است که این مکان و
سنگ را می شناسد و قدرت بر کردن آن را دارد و
من چون دیدم تو این کار را انجام دادی دانستم که

انتظارم بسر آمده و آنچه در آرزویش بودم محقق
شده است و من امروز یک فرد مسلمان در حضور تو
و ایمان آورنده به حقّ تو هستم و فرمانروایت را
قبول دارم)).

امیر مؤمنان علی (علیه السلام) وقتی که این مطلب را
از آن عابد شنید، قطرات اشک از دیدگانش
فروریخت ، سپس گفت : ((حمد و سپاس خداوندی را
که من در حضورش فراموش نشده ام ، حمد و
سپاس خداوندی را که نام مرا در کتابهای آسمانی
خود ذکر کرده است)).

سپس علی (علیه السلام) مردم را طلبید و
فرمود: ((سخن این برادر مسلمانان را بشنوید)).
آنان گفتار راهب مسلمان را شنیدند و بسیار حمد و
سپاس الهی را بجا آوردند که نعمت معرفت به حق
امیر مؤمنان علی (علیه السلام) را به آنان عطا فرموده
است .

سپس به سوی جبهه صفین برای جنگ با سپاه معاویه حرکت کردند و آن راهب در حضور آن حضرت ، حرکت کرد و در جنگ شرکت نمود و سرانجام به فوض عظیم شهادت نایل گردید. امیر مؤمنان علی (علیه السلام) شخصا نماز بر جنازه او خواند و او را به خاک سپرد و برای او از درگاه خدا طلب آمرزش بسیار کرد و هرگاه به یاد راهب می افتاد می فرمود: ((ذاک مولای ؛ او دوست من بود)). (زندگی دوازده امام (ع))

اسماعیل بن محمد، سید حمیری شاعر حماسه سرا و بزرگ و مخلص و جانثار محمد و آل محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) داستان راهب (سرگذشت قبل (را در اشعار و قصیده ((بائیة مذهب)) خود به شعر درآورده ، چنین می گوید:

ولقد سَری فیما یسیر بلیلۃ
بعد العشاء بکربلا فی موكب

حتى أتى متبتلاً في قائم
القي قواعده بقاء مجذب
يأتيه ليس بحيث يلقي عامراً
غيرالوحوش وغيراصلع اشيب
فدنى فصاح به فاشرف ماثلاً
كالتنصر فوق شظية من مرقب
هل قرب قائمك الذي بوئته
ماء يصاب فقال ما من مشرب
الا بغاية فرسخين و من لنا
بالماء بين نقي وقي سبب
فثنى الاعنة نحو وعث فاجتلى
ملساء تلمع كاللجين المذهب
قال اقلبوها انكم ان تقلبوا
ترووا ولا تروون ان لم تقلب
فاعصوا صبوا في قلعتها فتمنعت
منهم تمتع صعبة لم تركب

حتى اذا اعييتهم أهوى لها
 كفاً متى ترد المغالب تغلب
 فكانها كره بكف خزور
 عبل الذراع دحى بها فى ملعب
 فسقاهم من تحتهم متسلسلاً
 عذاباً يزيد على الألدّ الاعذب
 حتى اذا شربوا جميعاً ردها
 ومضى فخلت مكانها لم يقرب
 عنى ابن فاطمة الوصى ومن يقل
 فى فضله وفعاله لم يكذب
 يعنى :

1 - شبى على (عليه السلام) در راهى پس از وقت

عشاء (در مسیر صفین) به كربلا گذر كرد.

2 - تا اينكه به مردى جدا شده از مردم كه در

عبادتگاه بسر مى برد رسيد، عبادتگاه كه پايه هايش در

بيابان خشك و سوزانى قرار داشت .

3 - به آن سو حرکت می کرد که در آنجا آبادی و متاعی جز وحشی های بیابان و پیری دارای سرب می نبود.

4 - پس نزدیک آن عبادتگاه رفت و آن پیر را صدا کرد و آن پیر، مانند پاسداری که در بالای برجی نشسته باشد به پایین نگاه کرد.

5 - علی (علیه السلام) به آن پیر فرمود: آیا در نزدیک محل سکونت تو آبی پیدا می شود؟ او در پاسخ گفت: آبی در اینجا نیست.

6 - جز در آن سوی دو فرسخی و کیست که در میان تپه های ریگ و بیابان خشک، برای ما آبی ییابد.

7 - پس علی (علیه السلام) افسار مرکبها را به سوی زمین سخت و سنگلاخی بازگرداند و در آنجا برق سنگ صاف و نرمی به چشم خورد، سنگی که همانند نقره آمیخته به طلا می درخشید.

8 - علی (علیه السلام) به همراهان فرمود: این سنگ

را برگردانید که در این صورت سیراب می شوید و
گر نه تشنه می مانید.

9 - پس همگان نیروی خود را برای از جا کندن آن
سنگ به کار بردند ولی آن سنگ همچون شتر
تندخویی که از سوار شدنش جلوگیری می کند، تن
به اطاعت آنان نداد.

10 - وقتی که (آن سنگ) آنان را خسته و درمانده
کرد، علی (علیه السلام) دستش را به سوی آن دراز
کرد که اگر به سوی جنگاوری دراز می کرد، آن را
مغلوب خود می ساخت.

11 - پس گویی آن سنگ بزرگ در دست علی (علیه
السلام) همچون گویی در دست جوان قوی پنجه
ای است که آن را به این سو و آن سو می افکند.

12 - و تشنگان را از آب زیر آن سنگ سیراب کرد از
آبی لذیذ و خوش گوار که گوارترین آبها بود.

13 - پس از آنکه همگی از آب نوشیدند، علی (علیه

السلام) آن سنگ را به جای خود نهاد و رفت (و
جای آن سنگ پوشیده شد) به طوری که گویا هیچ
کس به آنجا نزدیک نشده است .

14 - منظورم از این شخص ، علی (علیه السلام) پسر
فاطمه (بنت اسد) است که وصیّ (پیامبر اسلام (صلی
الله علیه و آله و سلم)) می باشد، او که هر کس در
فضایل و ویژگیهای ممتاز او سخن بگوید، دروغ نگفته
و گزافه گویی نکرده است .^{۱۴۲}

**خبر دادن حضرت از محل قبر که بوسیله حضرت
نوح آماده شده است...**

- از جمله وصیت‌های امام علیه‌السلام به فرزندش
امام حسن علیه‌السلام این بود : ای حسن ! چون من
از دنیا رفتم ، مرا غسل بده و با کافوری که جبرئیل از

¹⁴²(زندگی دوازده امام (ع))

بهشت برای پیامبر صلی الله علیه و آله آورد ، مرا حنوط
کن ! سپس مرا کفن کن و مرا بر روی سریر بگذار !
احدی جلو تابوت را نگیرد ، بلکه فقط پشت تابوت را
بلند کنید . زیرا جبرئیل و میکائیل جلو سریر را بلند
می کنند . هر کجا تابوت رفت ، شما هم بروید و هر
کجا ایستاد ، شما هم بایستید . و بدانید که آنجا قبر
من است و جنازه مرا بر زمین بگذارید و تو ای حسن
! بر من با هفت تکبیر نماز بخوان ! و بدان که نماز با
هفت تکبیر جز بر من و قائم آل محمد علیه السلام که
از فرزندان برادرت حسین علیه السلام است و او
کجی های خلق را اصلاح می کند ، جایز نیست !
وقتی نماز به پایان رسید ، جنازه را کناری بگذار و
آن محل را حفر کن ! قبری آماده با تخته چوبی پیدا
می کنی که پدرم نوح علیه السلام برایم ساخته است .

مرا بر روی آن تخته بگذار . در آنجا هفت خشت

بزرگ می‌بینی^{۱۴۳}

. آن‌ها را (بعد از دفن) بر روی من بچین . اندکی صبر کن .

سپس یک خشت بردار و به داخل قبر نگاه کن . می‌بینی که من

در قبر نیستم ! زیرا به جدّ تو رسول خدا صلی الله علیه و آله ملحق

خواهم شد .

زیرا اگر پیامبری را در شرق به خاک سپارند و وصی

او را در غرب ، مدفون سازند ، خداوند ، روح و جسد

پیامبر و روح و جسد وصی او را در یک جا حاضر

می‌کند . و پس از زمانی از هم جدا شده و به قبرهای

خویش بر می‌گردند . آن‌گاه قبر مرا از خاک ، پُر

کن ! و قبرم را از مردم مخفی بدار ! و چون روز شود

، نعشی را بر شتر قرار بده و به مدینه بفرست ، تا مردم

¹⁴³ (I) جلاء العیون .

نفهمند که من در کجا مدفونم!⁽¹⁾

محمد بن حنفیه نقل می کند که وقتی برادرانم مشغول غسل دادن امام علیه السلام شدند ، امام حسین علیه السلام آب می ریخت و امام حسن علیه السلام غسل می داد و احتیاجی نبود که جسد امام علیه السلام را بگردانند ، زیرا بدن حضرت در هنگام غسل ، خود از این سو به آن سو می شد ، و بوئی خوش تر از مُشک و عنبر از جسد مطهرش به مشام می رسید .

وقتی غسل تمام شد ، امام حسن علیه السلام صدا زد :
ای خواهر ! برای حنوط ، کافور جدّم را بیاور !
زینب کافور را آورد و حسن علیه السلام بدن امام را با آن حنوط نمود . سپس امام علیه السلام را در پنج پارچه ، کفن نمودند و جنازه را در سریر قرار دادند و به وصیت امیر موءمنان جلو تابوت را رها نمودند و عقب تابوت را حسنین علیهما السلام گرفتند .
تابوت بلند شد و به طرف نجف کنونی که پشت کوفه است ، حرکت نمود . بعضی از اشخاص خواستند در

تشیع شرکت کنند ولی امام حسن علیه السلام به آنها

دستور مراجعت داد. ۱۴۴^۱.

در این هنگام امام حسین علیه السلام می گریست و

می فرمود: « لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ ».

ای پدر! پشت ما را شکستی و ما گریه را برای تو یاد

گرفته ایم. ۱۴۵.

وقتی تابوت فرود آمد، حسنین علیهما السلام بدن امام

علیه السلام را بر زمین گذاشتند و امام

حسن علیه السلام با هفت تکبیر بر بدن امام، نماز خواند. بعد

محل جنازه را حفر کردند و همان طور که امام علیه السلام خبر

داده بود، قبر آماده ای پیدا شد. بدن مقدس امام علیه السلام را

در آن نهادند و خشت ها را چیدند و بعد از اندک زمانی، یک

خشت برداشتند و به داخل قبر نگاه کردند . اثری از بدن شریف
امام علیه السلام نبود (1) . ۱۴۶

قضاوت درست

شش مرد را پیش قاضی بردند به جرم زنا کاری و قاضی گفت
که همه را سنگسار کنند ؛ امام علی (ع) فرمود که این درست
نباشد و چون حکم درست را پرسیدند فرمود که باید اولی را
گرددن زد ، دومی را سنگسار کرد ، سومی را حد زنا کار که
صد تازیانه باشد زد ، چهارمی را نیم حد ۵۰ تازیانه زد ، پنجمی
را تنیه نمایند و ششمی را بی مجازات ببخشند ؛ و چون پرسیدند
که جرم هر ۶ نفر یکی بوده اما مجازات آنها نه فرمود که : اولی
کافر میباشد که به دروغ به اسلام آمده و با زن مسلمه ای زنا

کرده که حکمش قتل است ، دومی مرد محصن بود یعنی زن داشت و حکمش سنگسار است ، سومی محصن نبود لذا حکمش حد است ، چهارمی غلامی بود که حدش نصف میباشد ، پنجمی نابالغ بود که تنبیه کافی است و ششمی دیوانه بود که حکمی بر او نمیشد

نجات دختر با قضاوت حضرت

- در زمان امیر مومنان علی (ع) اتفاق وحشتناکی که برای یک دختر رخ داد

عمار یاسر و زید بن ارقم گویند

در حضور با صفای علی (ع) نشسته بودیم و ایشان در جایگاه قضاوت نشسته بودند که فرمودند

ای عمار شمشیر ذوالفقار مرا بیاور

من آوردم و حضرت آن را از غلافش در آورد و روی زانوانش
گذاشت. ناگاه فریاد بلندی گوشها را پر کرد

ایشان فرمود: ای عمار امروز غم و اندوه اهل کوفه را برطرف
می نمایم

ای عمار کسی را که پشت در است وارد کن

عمار گوید: من بیرون رفتم ناگاه پشت در زنی را دیدم که بر
شتر قرار گرفته و می گرید و فریاد میزند ای دادرس در ماندگان
به سوی تو روی آوردم و توسل جستم پس رویم را سفید کن
.گره از امر مهم من بگشا

عمار گوید: اطراف این بانو را هزار اسب سوار گرفته بودند با
شمشیرهای از نیام کشیده گروهی طرفدار او و گروهی دیگر بر
علیه او سخن می گفتند. آن زن از شتر پایین آمد اطرافیاناش نیز
از مرکبها پایین آمدند و وارد مسجد شدند

زن در برابر امیرمومنان ایستاد و گفت: ای علی به سوی تو آمدم
زیرا تو دانای به آنچه شده و تا قیامت خواهد شد هستی

حضرت فرمود برو به مردم کوفه بگو به مسجد آمده و شاهد
این قضاوت باشند! و من چنین کردم مسجد از جمعیت پر شد

امیرمومنان فرمود: ای گروهی که از شام آمده اید مشکلتان را
مطرح کنید! در این هنگام پیرمردی برخاست و گفت: سلام بر
تو ای گنج فقیران! ای مولای من! این کنیزی که در برابر توست
دختر من است او شوهر نکرده ولی اینک در خانه ی من حامله
شده است. براستی او آبروی مرا در میان خاندانم برده. من به
دلیری و سختی و کمال و عقل مشهورم. شجاعت من در میان
عرب کم نظیر است با این حال در کار خود متحیر مانده ام و
سرگردانم و موجب غم و اندوهم گشته

امیرمومنان رو به دختر نمود و فرمود: ای دختر! نظر تو درباره
آنچه پدرت اظهار میدارد چیست؟

دختر گفت: من دوشیزه هستم راست می گوید. ولی اینکه من حامله هستم سوگند به خدا هرگز خیانتی نکرده ام. تو جانشین رسول خدا و وارث او هستی تو می دانی که من در ادعایم! دروغ نمی گویم چیزی بر تو پنهان نیست مشکل مرا حل کن در این هنگام علی(ع) بالای منبر رفت و الله اکبر گفت و قرآن خواند و فرمود قابله ی شهر کوفه را خبر کنید

زنی بنام خولا که قابله زنان کوفه بود آمد. حضرت به او فرمود: میان خود و مردم پرده ای بزن و ببین این دختر حامله است یا نه؟ قابله دستور را اجرا کرد و آمد و گفت: بله او هم دوشیزه و !هم حامله هست

علی(ع) فرمود: کجاست کسی که ادعا می کرد مقام حق را داراست تا این مشکل را حل کند؟ عمرو بن حرث لعنت الله به مسخره گفت: این مشکل فقط به دست توسست امروز امامت تو بر ما ثابت میشود

امیر مومنان رو به پدر دختر نمود و فرمود: ای ابا الغضب! آیا تو
از شهر دمشق نیستی؟ گفت: آری. فرمود: آیا از قریه ای به نام
اسعار نیستی؟ گفت: آری

فرمود: آیا در میان شما کسی هست که همین الان بتواند تکه ای
یخ بیاورد؟ گفت: یخ در شهر ما زیاد است ولی هم اکنون
توانایی حاضر نمودن را نداریم! فرمود فاصله میان شهر ما و شما
!دویست و پنجاه فرسنگ است؟ گفت: آری مولای من

فرمود: ای مردم اینک بنگرید به آنچه که خدا از علم نبوی به
علی عطا فرموده. عمار گوید: علی (ع) دست مبارک خود را در
حالی که بر منبر نشسته بود دراز کرد و تکه یخی آورد که هنوز
قطرات آب از آن چکه می کرد در این هنگام مردم فریاد زدند
و موج فریاد جمعیت مسجد را فرا گرفت حضرت فرمود آرام
باشید اگر بخواهم کوه یخ را حاضر میکنم

آنگاه به قابله فرمود: این تکه یخ را بگیر و به همراه دختر از
مسجد بیرون رو، آنگاه تشتی زیر او بگذار و این تکه یخ را در

نزدیکی رحم او قرار ده زالویی بیرون خواهد آمد که وزن آن
.پنجاه و هفت مثقال و دو دانه است

قابله چنین کرد که علی (ع) گفت. ناگاه زالوی بزرگی داخل
تشت افتاد و آن را وزن کردند همان اندازه بود که حضرت
فرموده بود. و آن را به مسجد آوردند امام آیاتی تلاوت فرمود
:و گفت

ای اباالغضب! دختری زنا نکرده جز آنکه او در ده سالگی در
جایی وارد آب شده و این زالو وارد رحم او گشته و از آن موقع
تا حالا در رحم او بوده و بزرگ شده است

در این هنگام پدر دختر برخاست و می گفت: گواهی¹⁴⁷
میدهم که تو میدانی آنچه را که در رحمها است و آگاه از
ضمایری.

¹⁴⁷ سیصد و بیست داستان از معجزات و کرامات امام علی (ع)

روزی عمر بن خطاب به امیرالمومنین (ع) گفت
ای ابالحسن، از این تعجب نمی کنم که به تمامی مسائل پاسخ
می گویی، بلکه متعجبم که چگونه بی درنگ و بدون تفکر به
آنها پاسخ می دهی؟

حضرت علی (ع) در پاسخ او دست خود را باز کرده و فرمود:
این چند تاست؟ عمر بلافاصله گفت: پنج تا. حضرت فرمود:
چرا در نظر دادن عجله کردی؟ عمر گفت: این مساله نیاز به
تفکر نداشت.

حضرت لبخندی زد و فرمود: تمام علوم در نظر من، مانند همین
مساله جزیی است در نزد تو^{۱۴۸}

او نمرده است...

شخصی نزد علی علیه السلام آمد و گفت : « ای علی علیه السلام من از وادی قری (محلی بین مدینه و شام) عبور می کردم که دیدم خالد بن عرفطه در آنجا مرده است ، از خدا برای او آمرزش بخواه ! حضرت فرمود : « بس کن ! او نمرده و نمی میرد تا اینکه سردار لشکر گمراهی شود که پرچمدار آن حبیب بن حماز است » . در این موقع شخصی از کنار منبر بلند شد و گفت : « ای امیرمؤمنان ! به خدا سوگند من شیعه تو و دوستدار تو هستم ! » حضرت فرمود : « تو کیستی ؟ گفت : « من حبیب بن حمازم ! » حضرت فرمود : « پرهیز از اینکه تو آن پرچم را به دست گیری و به دست خواهی گرفت و از این در مسجد وارد خواهی کرد و اشاره به در (باب الفیل) کرد » .

در دوران قیام حسین علیه السلام ، ابن زیاد
لشکری به سوی حسین علیه السلام فرستاد که
فرمانده او خالد بن عرفطه و پرچمدارش
حبیب بن حماز بود^{۱۴۹} .

سخن گفتن زمین با علی (ع)

اسماء بنت عمیس گفت: فاطمه زهرا علیها السلام به من
(فرمود: شبی که من به خانه علی (علیه السلام

رفتم (در نیمه های شب) از خواب بیدار شدم و دیدم
زمین با علی (علیه السلام) سخن می گوید: و علی (علیه
السلام) نیز با آن حرف می زند. صبح نزد پدرم جریان
را گفتم پدرم سجده ای طولانی کرد و سرش را بلند
کرد و فرمود: دخترم بشارت باد تو را به اولاد صالح و

نسل پاکیزه زیرا خداوند شوهرت را بر سایر مردم برتری
داده و به زمین دستور داده که با او سخن بگوید و از
اخبار شرق و غرب عالم او را مطلع کند (محجۀ البيضاء،
ج 4، ص 201)

پیشگوئیهای امام امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب (ع)
درباره حضرت مهدی (ع):

خطبه ۱۰۰

بر اساس «نهج البلاغه» چاپ صبحی صالح

وَحَلَفَ فِينَا رَايَةَ الْحَقِّ، مَنْ تَقَدَّمَهَا مَرَقَ، وَمَنْ تَخَلَّفَ «
عَنْهَا زَهَقَ، وَمَنْ لَزِمَهَا لَحَقَّ، دَلِيلُهَا مَكِثُ الْكَلَامِ، بَطِيءُ
الْقِيَامِ، سَرِيعُ إِذَا قَامَ، فَإِذَا أَنْتُمْ أَلَّيْتُمْ لَهُ رِقَابَكُمْ، وَأَشْرْتُمْ
إِلَيْهِ بِأَصَابِعِكُمْ جَاءَهُ الْمَوْتُ فَذَهَبَ بِهِ فَلَبِثْتُمْ بَعْدَهُ مَا شَاءَ

اللَّهُ، حَتَّى يُطْلِعَ اللَّهُ لَكُمْ مَنْ يَجْمَعُكُمْ، وَيَضُمُّ نَشْرَكُمْ،
فَلَا تَطْمَعُوا فِي غَيْرِ مُقْبِلٍ، وَلَا تَيَاسُّوا مِنْ مُدْبِرٍ، فَإِنَّ الْمُدْبِرَ
عَسَى أَنْ تَزِلَّ بِهِ إِحْدَى قَائِمَتَيْهِ، وَتَثْبُتَ الْأُخْرَى، فَتَرْجِعَا
«حَتَّى تَثْبُتَا جَمِيعاً».

او (پیامبر) پرچم حق را برافراشت و در میان ما به یادگار
گذارد؛ آن کس که از زیر سایه این پرچم پای پیش
نهد از شریعت اسلام خارج گردد؛ و آن کس که از
پیرویش سر باز زند به هلاکت رسد؛ و سرانجام کسیکه
زیر سایه این پرچم به پیش رود راه سعادت پیموده و به
آن دست یابد.

پرچمدار این پرچم با شکیبائی و آرامش سخن گوید؛
و با کندی و تأنی در اجرای کارها پیا خیزد؛ اما چون پیا
خواست بسی شتاب کند تا به پیروزی نهائی رسد؛ پس
آنگاه که سر در گرو فرمانش نهادید، و با سرانگشت به

سویس اشاره کردید، دوران او سپری شده و مرگش
فرارسد.

از آن پس ناگزیر مدتی که مشیت الهی اقتضاء کند در
انتظار بسر برید، آنگاه خداوند شخصیتی را برانگیزد تا
شما را (که به اختلاف وجدائی گرائیده اید) جمع کند
و پراکندگی شما را سر و سامان بخشد. پس به کسیکه
(چیزیکه) رو نکرده دل مبنیدید؛ و از آن که رو گردانده
(نامید مشوید) ۱۸).

آگاه باشید که آل محمد صلی الله علیه و آله همانند
ستارگان این گنبد مینا باشند؛ آن هنگام که یکی از آنها
غروب کند دیگری بدرخشد.

گوئی چنان است که در پرتو آل محمد(ص) نعمتهای
الهی را بر شما فراوان و تمام شده می بینم؛ و آنچه را که
آرزویش را در دل می پروراندید بدان دست یافتید

ابن ابی الحدید می نویسد: امام این خطبه را در سومین
جمعه زمامداری خود ایراد فرمود؛ و ضمن آن به مطالبی
پیرامون احوال خود اشاره کرد

سپس همچون دیگر شارحان، بی چون و چرا هدف از
ایراد این خطبه را پیشگوئی از مهدی و توصیف آن
حضرت دانسته و می گوید: شخصی را که خدا برمی
انگیزد از اهل بیت است؛ و این سخن اشاره به مهدی
آخرالزمان می باشد و در نزد ما (اهل تسنن) غیر موجود
است و از این پس وجود پیدا خواهد کرد؛ و به عقیده
(امامیه اکنون موجود می باشد) ۱۹

يَعْطِفُ الْهَوَى عَلَى الْهُدَى، إِذَا عَطَفُوا الْهُدَى عَلَى
 الْهَوَى، وَيَعْطِفُ الرَّأْي عَلَى الْقُرْآنِ، إِذَا عَطَفُوا الْقُرْآنَ
 عَلَى الرَّأْيِ، حَتَّى تَقُومَ الْحَرْبُ بِكُمْ عَلَى سَاقٍ، بَادِيًا
 «نَوَاجِدُهَا، مَمْلُوءَةٌ أَخْلَافُهَا، حُلُوءٌ رِضَاعُهَا، غَلَقَمَاءُ عَاقِبَتُهَا

او هوای نفس را به هدایت ورهنمود الهی بر می
 گرداند، آن هنگام که مردم هدایت الهی را به خواسته
 های نفسانی بر گردانده اند

و آنگاه که مردم قرآن را تفسیر به رأی کنند او آراء
 و نظریات را به قرآن گرایش دهد

ابن ابی الحدید پیرامون این فراز سخنان امام علی (ع) می
 گوید:

این کلام اشاره به امامی است که خداوند او را در
آخرالزمان به وجود می آورد و همو باشد که در روایات
و آثار به او نوید داده شده ا

امام (ع) این چنین سخن را ادامه می دهند که

أَلَا وَفِي غَدٍ - وَسَيَأْتِي غَدٌ بِمَا لَا تَعْرِفُونَ - يَأْخُذُ الْوَالِي «
مِنْ غَيْرِهَا عُمَّالَهَا عَلَى مَسَاوِيءِ أَعْمَالِهَا، وَتُخْرِجُ لَهُ
الْأَرْضُ أَفَالِيدَ كِبِدِهَا، وَتُلْقِي إِلَيْهِ سِلْمًا مَقَالِيدَهَا، فَيُرِيكُمْ
«كَيْفَ عَدَلَ السَّيْرَةِ، وَيُحْيِي مَيِّتَ الْكِتَابِ وَالسُّنَّةِ

آگاه باشید، در فردا - فردائی که از آمدنش و آنچه
همراه دارد نا آگاهید - والی و زمامدار (با این ویژگی
که بر اساس وراثت از حکومت های قبل، یا بند و بست
با گروهها و احزاب چپ و راست، یا سرسپردگی به
استعمارگران شرق و غرب روی کار نیامده)؛

کارفرمایان و عمال آن حکومتها را بحسب تجاوزات
و خیانت‌هایی که مرتکب شده اند، محاکمه نموده، به
کیفر رسانند؛ و زمین پاره های جگر خود را برای او
بیرون آورد، و از روی تسلیم و فروتنی کلیدهای خود
(اختیار گوشه و کنار جهان) را به سوی او اندازد؛
و آنگاه او روش زمامداری و آئین دادگستری پیامبر را به
شما نشان دهد، و آثار مرده و فراموش شده کتاب و سنت
را دگر بار زنده، و به اجراء و گسترش در آورد

ابن ابی الحدید در ذیل این فراز نوشته است

أن الوالی یعنی امام الذی یخلقه الله تعالی فی آخر
«الزمان»

بدون شك مقصود از والی در این عبارت امامی است
که خداوند او را در آخر الزمان خلق خواهد کرد

کلمه «أفالیند» جمع «افلاذ» جمع «فلذ» به معنی پاره جگر است، و این کنایه از گنج ها و ذخائر زیر زمینی امثال طلا، نقره، الماس، نفت، و غیره است که برای قائم به امر (زمانمدار) آشکار خواهد شد؛ و در بعضی از تفاسیر کلام خداوند، «وَأَخْرَجَتِ الْأَرْضُ أَثْقَالَهَا» (۲۱) به همین موضوع تفسیر شده است.

آنگاه گوید: این مطلب در روایتی با تعبیر «وقائت له الارض أفلاذ کبدها» (۲۲) آمده، که معنای آن چنین است: «زمین پاره های جگر و ذخائر خود را به خارج». «پرتاب خواهد کرد».

نیز ابن اثیر پیرامون لغت «فلذ» گوید: از اخبار ساعت جمله «وَتَقَىءُ الْأَرْضُ أَفْلَازَ كَبِدِهَا» است؛ و معنای این جمله آنست که زمین گنجهای نهفته خود را خارج می

کند؛ و همانند این کلام است آیه: «وَأَخْرَجَتِ الْأَرْضُ
(أَثْقَالَهَا)» (۲۳).

و علامه قندوزی نیز این فراز از کلام امیرالمؤمنین (ع) را
تحت عنوان «فی ایراد الکلمات القدسیه لعلی کرم الله
وجهه، التی ذکرها فی شأن المهدی فی کتاب نهج
(البلاغه) آورده است (۲۴).

خطبه ۱۵۰

یا قوم هذا إبانُ وُرودِ كلِّ مَوْعُودٍ، وَذُنُوبُ مَنْ طَلَعَهُ مَا ...»
لَا تَعْرِفُونَ. أَلَا وَإِنَّ مَنْ أَدْرَكَهَا مِنَّا يَسْرِي فِيهَا بِسِرَاجٍ مُنِيرٍ،
وَيَحْذُو فِيهَا عَلَى مِثَالِ الصَّالِحِينَ، لِيَحُلَّ فِيهَا رِبْقًا، وَيُعْتَقَ
فِيهَا رِقًّا، وَيَصْدَعَ شَعْبًا، وَيَشْعَبَ صَدْعًا، فِي سِتْرِهِ عَنِ
...النَّاسِ، لَا يُبْصِرُ الْقَائِفُ أَثَرَهُ، وَلَوْ تَابَعَ نَظْرَهُ.

ای مردم اکنون هنگام فرا رسیدن فتنه هائی است که به
شما وعده داده شده؛ و نزدیک است برخورد با
رویدادهائی که حقیقت آن بر شما ناشناخته و مبهم
خواهد بود.

دانسته باشید آنکس که از طریق ما (مهدی موعود
منتظر) به راز این فتنه ها پی برد و آن روزگار را دریابد،
با مشعل فروزان هدایت ره بسپرد، وبه سیره وروش
پاکان و نیکان (پیامبر و امامان معصوم علیهم السلام) رفتار
نماید، تا در آن گیر و دار گره ها را بگشاید، و بردگانِ
در بند ظلم و خودخواهی و ملت های اسیر استعمار را از
بردگی و اسارت برهاند، توده های گمراهی و ستمگری
را متلاشی و پراکنده سازد، و حق طلبان را گردهم آورد،
و بدیگر عبارت تشکیلات کفر و ستم را بر هم زند

وجدائی و تفرقه اسلام و مسلمانان را تبدیل به یکپارچگی
نموده و سامان بخشید.

این رهبر (مدتها بلکه قرن‌ها) در پنهانی از مردم بسر برد
و هر چند دیگران کوشش کنند تا اثرش را بیابند، نشانی
از رد پایش نیابند.

در این هنگام گروهی از مؤمنان برای درهم کوبیدن فتنه
ها آماده شوند، همچون آماده شدن شمشیر که در دست
آهنگر صیقل داده شده.

همینان چشمانشان به نور و فروغ قرآن روشن گردد،
موج با شکوه تفسیر قرآن در گوش دلشان طنین انداز
شود، شامگاهان و صبحگاهان جانشان از چشمه حکمت
و معارف الهی سیراب گردد.

ابن ابی الحدید پیرامون این سخن می گوید

جمله «وَدُنُوٍّ مِنْ طَلْعِهِ مَا لَا تَعْرِفُونَ» کنایه از پیش
آمدهای مهم و رویدادهای بی سابقه از قبیل دابّه
الارض (۲۶)، دجال، فتنه ها و کارهای خارق العاده
و وهم انگیز او، ظهور سفیانی، و کشتار بیش از حد مردم
است.

آنگاه می نویسد

امام با ایراد جمله «أَلَا وَإِنَّ مَنْ أَدْرَكَهَا» بذکر مهدی آل
محمد (ص) پرداخته که از کتاب وسنت پیروی می
کند.

خطبه ۱۸۷

أَلَا بِأَبِي وَأُمِّي هُمْ مِنْ عِدَّةِ أَسْمَائِهِمْ فِي السَّمَاءِ مَعْرُوفَةٌ «
وَفِي الْأَرْضِ مَجْهُولَةٌ»

أَلَا فَتَوَقَّعُوا مَا يَكُونُ مِنْ إِدْبَارِ أُمُورِكُمْ، وَانْقِطَاعِ وُصْلِكُمْ
وَاسْتِعْمَالِ صِغَارِكُمْ.

ذَاكَ حَيْثُ تَكُونُ ضَرْبَةُ السَّيْفِ عَلَى الْمُؤْمِنِ أَهْوَنُ مِنَ
الدَّرْهِمِ مِنْ حِلِّهِ، ذَاكَ حَيْثُ يَكُونُ الْمُعْطَى أَعْظَمَ أَجْرًا
مِنَ الْمُعْطَى. ذَاكَ حَيْثُ تَسْكُرُونَ مِنْ غَيْرِ شَرَابٍ، بَلْ مِنْ
النَّعْمَةِ وَالنَّعِيمِ، وَتَحْلِفُونَ مِنْ غَيْرِ اضْطِرَّارٍ، وَتَكْذِبُونَ مِنْ
غَيْرِ إِحْرَاجٍ. ذَاكَ إِذَا عَضَّكُمْ الْبَلَاءُ كَمَا يَعَضُّ الْقَتَبُ
«غَارِبَ الْبَعِيرِ. مَا أَطْوَلَ هَذَا الْعَنَاءَ، وَأَبْعَدَ هَذَا الرَّجَاءَ»

هان، پدر و مادرم به فدایشان باد؛ آنها گروهی باشند که
نامهایشان در آسمان نزد فرشتگان معروف است ولی در
زمین ناشناخته اند؛ آگاه باشید شما آماده عقبگرائی امور
خویش و گسیختگی پیوندها و روی کار آمدن کوچکان
(خردسالان، نالایقان دون همت) خویشان باشید

:ابن ابی الحدید می نویسد

الامامیه تقول هذه العدة هم الائمة الاحد عشر من «
ولده(ع)؛ وغيرهم يقول انه عنى الابدال الذين هم أولياء
«...الله فى الارض

امامیه گویند: این عده امامان یازده گانه از فرزندان آن
;حضرت(ع) هستند

حکمت ۱۴۷

اللَّهُمَّ بَلِّى! لَا تَخْلُو الْأَرْضُ مِنْ قَائِمٍ لِلَّهِ بِحُجَّتِهِ، إِمَّا ظَاهِرًا «
مَشْهُورًا، وَإِمَّا خَائِفًا مَغْمُورًا، لِئَلَّا تَبْطُلَ حُجَجُ اللَّهِ وَبَيِّنَاتُهُ.
وَكَمْ ذَا وَآيِنٍ أَوْلِيكَ؟ أَوْلِيكَ - وَاللَّهِ - الْأَقْلُونَ عَدَدًا،
وَالْأَعْظَمُونَ عِنْدَ اللَّهِ قَدَرًا.

يَحْفَظُ اللَّهُ بِهِمْ حُجَجَتَهُ وَبَيِّنَاتِهِ، حَتَّى يُودِعُوهَا نُظَرَاءَهُمْ،
وَيَزِرْ عَوَّهَا فِي قُلُوبِ أَشْبَاهِهِمْ.

هَجَمَ بِهِمُ الْعِلْمُ عَلَى حَقِيقَةِ الْبَصِيرَةِ، وَبَاشَرُوا رُوحَ الْيَقِينِ،
وَاسْتَلَانُوا مَا اسْتَعَوَرَهُ الْمُتَرَفُّونَ، وَأَنَسُوا بِمَا اسْتَوْحَشَ مِنْهُ
الْجَاهِلُونَ، وَصَحَّبُوا الدُّنْيَا بِأَبْدَانٍ أَرْوَاحُهَا مُعَلَّقَةٌ بِالْمَحَلِّ
الْأَعْلَى.

أُولَئِكَ خُلَفَاءُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ، وَالِدُّعَاةِ إِلَى دِينِهِ. آهِ آهِ
«شَوْقًا إِلَى رُؤْيَيْهِمْ! انصَرِفْ يَا كَمِيلُ إِذَا شِئْتَ

بار خدایا چنین است که هرگز زمین - به لطف تو - از
کسیکه با حجت و دلیل بامر حق قیام کند و دین الهی را
بر پا دارد خالی نخواهد ماند، خواه ظاهر باشد و آشکار
(مثل امامان یازده گانه معصوم) خواه در حال ترس
و پنهانی، تا دلائل الهی و مشعلهای فروزان او از بین نرود.
و آنها چند نفرند و کجایند؟

آنان بخدا سوگند تعدادشان اندك، اما از حيث مقام
و منزلت نزد خدا بسی بزرگ و ارجمندند.

خداوند به وسیله آنان حجت ها و دلائل روشنش را
پاسداری کند، تا آنها بکسانی همانند خود بسپارند و بدر
آن را در دلهای افرادی چون خودشان بیفشانند

علم و دانش با حقیقتی آشکار بدانها روی آورد؛ و آنها
روح یقین را با نهادی آماده و پاک لمس نمایند؛ آنچه
را دنیاپرستان هوس باز دشوار و ناهموار شمرند، آنها
برای خویش آسان و گوارا دانند؛ و آنچه را ابلهان از آن
هراسان باشند، بدان انس گیرند. دنیا را با تن هائی
همراهی کنند که ارواحشان بجهان بالا پیوسته است

آنها در زمین خلفای الهی باشند و دعوت کنندگان
بدینش.

آه آه بسی مشتاق و آرزومند دیدارشان هستم، ای کمیل
هم اکنون اگر می خواهی باز گرد

این فراز از سخنان امام امیرالمؤمنین (ع) تحت
شماره ۱۴۷ کلمات «نهج البلاغه» ذکر شده، وعده ای از
اعلام ادب و تاریخ و حدیث از اهل تسنن نیز آن را
(آورده اند) (۳۷).

ابن ابی الحدید همچون بسیاری از شارحان «نهج
البلاغه» (با توجه به جمله های «قائم لله بحجة» و «خلفاء
الله فی ارضه» و «الدعاء الی دینه» و دیگر جملات و قرائن
مندرجه در این فراز از کلام امام که جز بر پیامبر و امام
معصوم بعد از او، بر هیچ مقام و شخصیتی منطبق نمی
شود) نتوانسته است دلالت این قسمت از سخنان آن
بزرگوار را بر عقیده شیعه - در مورد امامت و خلافت
علنی یازده امام معصوم، و امامت و خلافت توأم با غیبت

امام دوازدهم حضرت مهدی (ع) - انکار نماید و نوشته

است:

این جمله اعتراف صریح امام نسبت به مذهب امامیه

است

حکمت ۲۰۹:

لَتَعْطِفَنَّ الدُّنْيَا عَلَيْنَا بَعْدَ شِمَاسِهَا عَطْفَ الضَّرُوسِ عَلَى
وَلَدِهَا، (۴۵) (وَتَلَا عَقِيبَ ذَلِكَ): وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى
الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ
«(الْوَارِثِينَ) (۴۶).

دنیا پس از چموشی - همچون شتری که از دوشیدن

شیرش (بخاطر بچه اش) امتناع میورزد - با مهربانی

همانند مادر نسبت به بچه اش رو می آورد. (آنگاه این

آیه را تلاوت فرمود:) می خواهیم بر آنان که در زمین

ناتوان شمرده شدند تفضل نموده و آنان را پیشوایان
جهان و وارثان زمین قرار دهیم

طلبه ای که به لوسترهای حرم حضرت امیر المؤمنین
(علیه السلام) اعتراض داشت

فاضل بزرگوار سید جعفر مزارعی روایت کرده : یکی
از طلبه های حوزه با عظمت نجف از نظر معیشت در
تنگنا و دشواری غیر قابل تحملی بود . روزی از روی
شکایت و فشار روحی کنار ضریح مطهر حضرت
امیر المؤمنین (علیه السلام) عرضه می دارد : شما این
لوسترهای قیمتی و قندیل های بی بدیل را به چه سبب
در حرم خود گذارده اید ، در حالی که من برای اداره

امور معیشتم در تنگنای شدیدی هستم؟! شب
امیرالمؤمنین (علیه السلام) را در خواب می بیند که آن
حضرت به او می فرماید اگر می خواهی در نجف
مجاور من باشی اینجا همین نان و ماست و فجل و فرش
طلبگی است ، و اگر زندگی مادی قابل توجّهی می
خواهی باید به هندوستان در شهر حیدرآباد دکن به
خانه فلان کس مراجعه کنی ، چون حلقه به در زدی و
صاحب خانه در را باز کرد به او بگو
. به آسمان رود و کار آفتاب کند

پس از این خواب ، دوباره به حرم مطهر مشرف می
شود و عرضه می دارد : زندگی من اینجا پریشان و
نابسامان است ، شما مرا به هندوستان حواله می دهید !!
بار دیگر حضرت را خواب می بیند که می فرماید :

سخن همان است که گفتم ، اگر در جوار ما با این
اوضاع می توانی استقامت ورزی اقامت کن ، اگر نمی
توانی باید به هندوستان به همان شهر بروی و خانه فلان
راجه را سراغ بگیری و به او بگویی: (به آسمان رود و
کار آفتاب کند) ، پس از بیدار شدن و شب را به صبح
رساندن ، کتاب ها و لوازم مختصری که داشته به فروش
می رساند، و اهل خیر هم با او مساعدت می کنند تا
خود را به هندوستان می رساند و در شهر حیدرآباد
سراغ خانه آن راجه را می گیرد ، مردم از این که طلبه
ای فقیر با چنان مردی ثروتمند و متمکن قصد ملاقات
!! دارد ، تعجب می کنند

وقتی به در خانه آن راجه می رسد در می زند ، چون در
را باز می کنند ، می بیند شخصی از پله های عمارت به

زیر آمد ، طلبه وقتی با او روبرو می شود می گوید: (به
آسمان رود و کار آفتاب کند) ، فوراً راجه پیش خدمت
هایش را صدا می زند و می گوید : این طلبه را به داخل
عمارت راهنمایی کنید ، و پس از پذیرایی از او تا رفع
خستگی اش وی را به حمام ببرید ، و او را با لباس های
فاخر و گران قیمت بپوشانید . مراسم به صورتی نیکو
انجام می گیرد ، و طلبه در آن عمارت عالی تا فردا
. عصر پذیرایی می شود

فردا دید محترمین شهر از طبقات مختلف چون اعیان و
تجار و علما وارد شدند ، و هر کدام در آن سالن پر
زینت در جای مخصوص به خود قرار گرفتند ، از
شخصی که کنار دستش بود ، پرسید : چه خبر است ؟
گفت : مجلس جشن عقد دختر صاحب خانه است .

پیش خود گفت : وقتی به این خانواده وارد شدم که
وسایل عیش برای آنان آماده است . هنگامی که مجلس
آراسته شد ، راجه به سالن درآمد ، همه به احترامش از
جای برخاستند ، و او نیز پس از احترام به مهمانان در
جای ویژه خود نشست . نگاه رو به اهل مجلس کرد و
گفت : آقایان من نصف ثروت خود را که بالغ بر فلان
مبلغ می شود از نقد و ملک و منزل و باغات و اغنام و
اثاثیه به این طلبه که تازه از نجف اشرف بر من وارد
شده مصالحه کردم ، و همه می دانید که اولاد من
منحصر به دو دختر است ، یکی از آنها را هم که از
دیگری زیباتر است برای او عقد می بندم ، و شما ای
. عالمان دین ، هم اکنون صیغه عقد را جاری کنید

چون صیغه جاری شد ، طلبه که در دریایی از شگفتی و
حیرت فرو رفته بود ، پرسید : شرح این داستان چیست ؟

راجه گفت : من چند سال قبل قصد کردم در مدح
امیرالمؤمنین (علیه السلام) شعری بگویم ، یک مصراع
گفتم و نتوانستم مصراع دیگر را بگویم . به شعرای
فارسی زبان هندوستان مراجعه کردم ، مصراع گفته شده
آنها هم چندان مطلوب نبود ، به شعرای ایران مراجعه
کردم ، مصراع آنان هم چندان چنگی به دل نمی زد ،
پیش خود گفتم : حتماً شعر من منظور نظر کیمیا اثر
امیرالمؤمنین (علیه السلام) قرار نگرفته است ، لذا با خود
نذر کردم اگر کسی پیدا شود و مصراع دوم این شعر را
به صورتی مطلوب بگوید ، نصف دارایی ام را به او
. ببخشم ، و دختر زیباتر خود را به عقد او در آورم

شما آمدید و مصراع دوم را گفتید ، دیدم از هر جهت
این مصراع شما درست و کامل و تمام و با مصراع من
هماهنگ است . طلبه گفت : مصراع اول چه بود ؟ راجه
گفت : من گفته بودم

به ذره گر نظر لطف بوتراب کند

طلبه گفت : مصراع دوم از من نیست ، بلکه لطف خود
امیرالمؤمنین (علیه السلام) است . راجه سجده شکر کرد
: و خواند

* به ذره گر نظر لطف بوتراب کند

به آسمان رود و کار آفتاب کند

یکی از شاگردان شیخ انصاری نقل می کند: چون از
مقدمات علوم و سطوح فارغ گشته برای تکمیل
تحصیلات به نجف اشرف رفتم و به مجلس درس شیخ
آدم، ولی از مطالب و تقریراتش هیچ نمی فهمیدم
خیلی ناراحت شدم تا جایی بالأخره به حضرت امیر علیه
السلام متوسل شدم

شبى در خواب خدمت آن حضرت رسیدم و
ایشان ((بسم الله الرحمن الرحيم)) در گوش من قرائت
نمود.

صبح چون در مجلس درس شیخ حاضر شدم درس را
می فهمیدم، کم کم جلو رفتم، پس از چند روز به
جایی رسیدم در آن مجلس صحبت می کردم. آن روز
پس از ختم درس خدمت شیخ رسیدم وی آهسته در

گوش من فرمود: آن کس که ((بسم الله ...)) را در
گوش تو خوانده است تا ((و لا الضالین)) در گوش من
خوانده، این بگفت و برفت. من از این قضیه بسیار
تعجب کردم و فهمیدم که شیخ دارای کرامت است
. زیرا تا آن وقت کسی از این موضوع اطلاع نداشت

زندگینامه استاد الفقهاء شیخ انصاری

عقیده ابن عربی درباره امیرالمؤمنین علی علیه السلام در
مکاشفه علامه طباطبائی

به نقل از وبلاگ حجت الاسلام فلاح تفتی : تقریباً دو
هفته پیش برخوردی با حجه الاسلام بخشی از اساتید

اخلاق و شاگردان علامه طباطبایی (ره) داشتم و چند دقیقه ای با ایشان به گفتگو پرداختم. من از ایشان نظر علامه طباطبایی در مورد شخصیت و عقیده محی الدین ابن عربی را جويا شدم و ایشان در پاسخ، قضیه ی عجیبی را از علامه طباطبایی نقل فرمودند.

علامه طباطبایی در مورد ابن عربی

حجه الاسلام بخشی فرمودند: بنده در یک جلسه خصوصی که در خدمت علامه طباطبایی بودم، ایشان فرمودند: «یکبار در عالم بیداری (نه خواب) محی الدین را در اتاق دیدم و از او در مورد ولایت آقا امیرالمؤمنین (علیه السلام) پرسیدم. اما محی الدین جوابی نداد و سکوت کرد! علامه طباطبایی در ادامه فرمودند: من از

سکوت او فهمیدم که هنوز در اعتقاد به ولایت
«!!امیرالمؤمنین (علیه السلام) دچار مشکل است

قابل توجه است که حجه الاسلام بخشی تأکید داشتند
قضیه ای که علامه طباطبایی فرمودند در عالم بیداری
بوده نه خواب و رؤیا

سوال و جواب از امیرالمؤمنین (ع)

شخصی از امام (ع) پرسید

یا علی ، به من بگو واجب کدام است ؟ واجب تر کدام
است ؟

نزدیک کدام است ؟ نزدیک تر کدام است ؟

عجیب کدام است ؟ عجیب تر کدام است ؟

مشکل کدام است ؟ مشکل تر کدام است ؟

:امیرالمومنین در پاسخ فرمود

واجب ، ترک گناه است و واجب تر از آن توبه‌ی از
گناه است .

نزدیک ، قیامت است و نزدیک تر از آن مرگ است

عجیب ، بی‌وفایی دنیا است و عجیب تر از آن دل بستن
به این دنیای بی‌وفاست

مشکل ، سرازیر قبر شدن است و مشکل تر از آن با
دست خالی سرازیر قبر شدن است

پرسید و .

یا علی ، به من بگو من از کجا بفهمم خدا عبادت های
مرا قبول کرد ؟

از کجا بفهمم خدا گناهان مرا آمرزیده است ؟

از کجا بفهمم خدا عبادت های مرا قبول نکرد و مردود
اعلام شد ؟

از کجا بفهمم خدا گناهان مرا نیامرزید و در نامه ی
عمل من ثبت شد ؟

امیرالمومنین فرمود

اگر یک عبادتی انجام داده اید و بعد از آن عبادت ،
خدا به شما توفیق داد عبادت دوم را انجام بدهید ، آن
عبادت دوم دلیل بر آن است که خدا عبادت اول را از

شما قبول کرد . چون عبادت اول تان را قبول کرد لذا به شما توفیق ورود به عبادت دوم را عنایت کرد.

اگر شما یک گناه و معصیتی مرتکب شدید ، منتهی بعد از آن گناه خدا به شما توفیق داد یک طاعت و عبادتی انجام داده اید ، این عبادت بعد از معصیت دلیل بر این است که خدا معصیت شما را آمرزیده است و مورد بخشش قرار داد لذا به شما توفیق داد که مرتکب طاعت و عبادتی بشوید.

اگر اول یک طاعت و عبادتی انجام دادید ، بعد از آن عبادت مرتکب گناه و معصیتی شدید ، آن گناه بعد از عبادت دلیل بر این است که خدا عبادت شما را قبول نکرد و مردود اعلام شد لذا مرتکب گناه شدید ، چون اگر عبادت ، عبادت مقبول بود می بایست شما را از

گناه باز دارد . همین که بعد از عبادت معصیت کردید ،
این معصیت دلیل بر این است که آن عبادت مقبول
نبود .

اگر یک گناهی انجام دادید و بعد از آن مرتکب گناه
دوم شدید ، آن گناه دوم دلیل بر آن است که خدا گناه
اول تان را نیامرزد ، لذا مرتکب گناه دوم شدید . اگر
مرتکب گناه سوم بشوید ، گناه سوم دلیل بر این است
که خدا گناه دوم را بر شما نبخشید

پرسید و .

یا علی ، خدا در کتاب زبور داوود پیامبر وحی فرستاد
که من چهار چیز را در چهار جا مخفی نمودم . به من
بگو آن چهار چیز کدامند ؟

امیرالمومنین فرمود

1. خدا اولیای خود را در میان شما بندگان پنهان نمود
پس هیچ بنده ای از بندگان خدا را کوچک بشمارید و
او را مورد تحقیر قرار مدهید شاید او ولی ای از اولیای
خدا باشد و شما ندانید

2. خدا رضا و خشنودی خود را در طاعت و عبادت شما
بندگان پنهان کرد پس هیچ عبادتی را کوچک
بشمارید و از آن صرف نظر نکنید شاید رضای خدا در
همان عبادت کوچک شما نهفته باشد و شما ندانید

3. خدا خشم و غضب خود را در گناه و معصیت شما
بندگان پنهان نمود ، پس هیچ معصیتی را کوچک
بشمارید و آن را مرتکب نشوید شاید خشم خدا در
همان معصیت کوچک شما نهفته باشد و شما ندانید

4. خدا اجابت خود را در دعا‌های شما بندگان پنهان
کرد پس هیچ دعایی را کوچک بشمارید و از آن
صرف نظر نکنید شاید اجابت خدا در همان دعای
کوچک شما نهفته باشد و شما ندانید

و پرسید

یا علی ، غذای روح انسان کدام است ؟

امیرالمومنین فرمود : سه چیز است ؛

1. ذکر ای که از زبان تان عبور نماید و به قلب شما راه

پیدا کند.

2. توبه ای که نصوح باشد یعنی انسان دیگر به آن گناه

بازگشت ننماید

3. موعظه ای که بر جان بنشیند و قلب آدم را زیر و رو

کند

پرسید و

. یا علی ، زهد را در یک جمله برای من تعریف کن

امیرالمومنین فرمود : خدا در یک جمله ی قرآن زهد را

به زیبایی تعریف فرمود

لِكَيْلَا تَأْسَوْا عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ (سوره

مبارکه حدید ، آیه شریفه 23

زاهد کسی ست که آنچه از خوشی های زندگی نصیب

او می شود ، خود را نبازد و آنچه از ناخوشی ها نصیب

او می شود ، به ناله و زاری نیفتد

طعمه شیر

شیری را در گودالی دستگیر کرده بودند، مردم برای
تماشای شیر ازدحام نمودند، یک نفر در نزدیکی
گودال ایستاده بود، ناگهان قدمش لغزید و دست به
دیگری زد و دومی به سومی و سومی به چهارمی و همه
در گودال افتاده طعمه شیر شدند. این ماجرا در یمن
اتفاق افتاد، امیرالمومنین علیه السلام نیز آنجا تشریف
داشت، خبر به آن حضرت رسید، پس درباره آنان
چنین قضاوت نمود، که اولی طعمه شیر بوده و به علاوه
باید یک سوم دیه به دومی بپردازد، و دومی نیز دو سوم
دیه به سومی و سومی دیه کاملی به چهارمی باید

پیردازد. رسول خدا صلی الله علیه و آله از این قضاوت
خبردار گردیده فرمود: ابوالحسن به حکم خدا داوری
نموده است. مؤلف : علت این تفصیل این است که نفر
اول خودش افتاده ، به علاوه افراد دیگری را با خود
انداخته ، از این جهت دیه ای طلب ندارد؛ زیرا مرگش
مستند به خودش بوده است . و سبب مرگ نفر دوم
ممکن است یکی از سه چیز باشد، کشیدن نفر اول و یا
افتادن نفر سوم و یا چهارم بر روی او که خودش عامل
آن بوده است بنابراین ، احتمال استناد قتلش به نفر اول
0/33 است و امام علیه السلام هم 0/33 دیه اش را به
عهده نفر اول قرار داده است ، و اما نفر سوم ممکن
است علت مرگش کشیدن و افتادن نفر چهارم بر روی
او باشد که خودش عامل آن بوده و یا افتادن نفر اول و
یا دوم بر روی او که عاملش نفر دوم بوده است و امام

علیه السلام نیز دو سوم دیه او را بر عهده نفر دوم
گذاشته است . و اما نفر چهارم تمام علت مرگش
مستند به نفر سوم بوده ، بنابراین ، تمام دیه اش بر عهده
نفر سوم می باشد چنانچه امام علیه السلام حکم نموده
است

معنای صداهای ناقوس

به سند معتبر از حارث اعور نقل شده است که روزی با
حضرت امیرالمومنین علی (ع) به شهر حیره می رفتم که
ناگاه به دیری رسیدیم که ترسایی در آنجا ناقوس می
نواخت، پس حضرت فرمود: ای حارث؛ آیا می دانی
!این ناقوس چه می گوید؟

عرض کردم: خدا و رسول خدا و پسر عم رسول خدا

بهتر می دانند.

سپس حضرت علی بیان داشتند: مَثَل می زند برای دنیا و خرابی و بی وفایی آن و می گوید: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ حَقًّا حَقًّا صِدْقًا صِدْقًا إِنَّ الدُّنْيَا قَدْ غَرَّتْنَا وَ شَغَلَتْنَا وَ اسْتَهْوَتْنا، يَا بَنَ الدُّنْيَا مَهْلًا مَهْلًا يَا بَنَ الدُّنْيَا دَقًّا دَقًّا يَا بَنَ الدُّنْيَا جَمْعًا جَمْعًا تُفْنِي الدُّنْيَا قَرْنًا قَرْنًا، مَا مِنْ يَوْمٍ يَمْضِي عَنَّا إِلَّا أَوْهَى مِنَّا رُكْنًا، قَدْ ضَيَعْنَا دَارًا تَبْقَى وَ اسْتَوَطْنَا دَارًا تَفْنَى لَسْنَا نَدْرِي مَا قَرَطْنَا فِيهَا إِلَّا لَوْ قَدِمْتُنَا؛ شهادت می دهم به یگانگی خداوند و حال آن که حق است، راست است راست است، بدرستی که دنیا ما را فریب داد و مشغول کرد و در رابطه با آخرت عقل ما را ضایع و نابود نمود و ما را گمراه ساخت. ای فرزند دنیا؛ پس انداز و به تأخیر انداز کارهای دنیوی را، ای فرزند دنیا؛ هر روز کوبیده می

شوید و در فشارید از مصیبت ها و تا چند یکدیگر را در
فشار می گذارید برای بدست آوردن دنیا؟ و به زودی
در هم شکسته خواهید شد. ای فرزند دنیا؛ تا کی جمع
می کنی اسباب و مال دنیا را؟ پس بدان دنیا از بین می
برد مردم قرن را از پس قرنی دیگر، هیچ روز نمی
گذرد از عمر ما مگر آن که یک رکن از ارکان بدن ما
ضعیف تر گردد، به راستی که نابود کردیم خانه ی باقی
را و وطن خود گردانیدیم خانه ی فانی را، نمی دانیم که
برای آن دنیا کوتاهی کردیم، مگر پس از اینکه می
میریم

پس حارث عرض کرد: یا امیرالمومنین؛ آیا نصاری می
دانند که صدا و نوای ناقوس این معنی را بیان می دارد؟
حضرت فرمودند: اگر می دانستند، مطمئن باش مسیح را
.شریک خداوند نمی گردانیدند

حارث می گوید: من روزی دیگر به نزد آن نصاری که
در آن دیر بود رفتم و گفتم: تو را به حق مسیح این
ناقوس را مجدد بنواز به آن ترتیبی که پیشتر می
نواختی؛ پس چون شروع کرد به زدن هر مرتبه من یک
فقره از آنچه حضرت علی فرموده بود می خواندم و بر
نوای آن منطبق می گردید تا به پایان رسید، پس آن
راهب گفت: به حق پیغمبر شما سوگندت می دهم تو را
که بگویی چه کسی این را به تو آموزش داده و بیان
نموده است؟

حارث عرض کرد: آن شخصی که دیروز با من همراه
بود، او این را به من تعلیم داد

راهب پرسید: آیا میان آن بزرگوار و پیغمبر شما
خویشاوندی وجود دارد؟

.حارث پاسخ داد: پسر عمّ اوست

راهب پرسید: آیا این را از پیغمبر شنیده است؟

.گفت: بلی

پس آن دیرنشین مسلمان گردید و گفت: والله که من
در تورات خوانده ام در آخر پیغمبران پیغمبری خواهد
آمد که صدای ناقوس را تفسیر خواهد کرد و پیغمبر
.شما خاتم الانبیا می باشد و دینتان بر حق

علی علیه السلام و ابن ملجم

روزی ابن ملجم نزد امیرالمؤمنین (علیه السلام) آمد و از
.ایشان، اسبِ قرمزِ خوش رنگی خواست

.حضرت هم به او هدیه داد، بی چشم داشت و کریمانه

وقتی سوار بر آن اسب شد و رفت، امیرمؤمنان این شعر
را خواند

أُرِيدُ حَيَاتَهُ وَ يُرِيدُ قَتْلِي، عَذِيرَكَ مِنْ خَلِيلِكَ مِنْ «
مُرَادٍ» یعنی «من برای او حیات و سلامتی را آرزو مندَم،
». «اما او قصد کشتن مرا دارد

کسی را از قبیله مراد بیاورید که عذر مرا (در اینکه به
بدخواه خود محبت می کنم) بپذیرد

سپس رو به دوستان خود فرمود به خدا قسم که این مرد
قاتل من است

مردم بارها دیده بودند درستی پیش بینی هایش را، با
تعجب پرسیدند پس چرا او را نمی کشی؟

پاسخ داد پس چه کسی مرا بکشد؟

او که دست رد به سینه قاتلش نزد، چگونه ممکن است
محبان امیدوارش را ناامید کند؟

پیش بینی علی امیر المؤمنین (ع) از شهر حله

در روایات آمده: ((اصبغ بن نباته)) می گوید: در
جریان جنگ صفین همراه امیر مؤمنان علی (علیه
السلام) بودم در بیابان روی تلی ایستاد سپس به سرزمین
خرم و خوش منظری بین بابل و آن تل اشاره کرد و
فرمود: ((مَدِينَةُ أَيْ مَدِينَةٍ؛ شهری براستی چه شهری؟!))
به به

عرض کردم : ای مولای من ، گویی شهری را می
نگری و از آن یاد می کنی ؟ آیا در اینجا شهری بوده و
:ویران شده است ؟ فرمود

لَا وَلَكِنْ سَتَكُونُ مَدِينَةً يُقَالُ لَهَا الْحِلَّةُ السَّيْفِيَّةُ يَمْدُنُهَا ((
رَجُلٌ مِنْ بَنِي أَسَدٍ يَظْهَرُ بِهَا قَوْمٌ أَخْيَارٌ لَوْ أَقْسَمَ أَحَدُهُمْ
)).(عَلَى اللَّهِ لِأَبْرَاءَ قَسَمَهُ

نه در گذشته شهر نبوده بلکه در آینده نزدیک شهر))
خواهد شد که به آن ((حِلَّة سَیْفِیَّه)) می گویند که
مردی از بنی اسد، آن را احداث می کند و در این شهر
مردان نیکی برمی خیزند آنچنان در سطح عالی معنویت
قرار دارند که اگر یکی از آنها خدا را (برای روای

حاجتی (سو گند دهد، قطعاً خداوند حاجت او را روا
می نماید و دعایش را به استجابت می رساند ^{۱۵۰}

علم غیب

از روایات متعدد به دست می آید که علی علیه السلام
دارای علم غیب بود و از حوادث گذشته و آینده اطلاع
داشت. اینک فهرست نمونه هایی از اخبار غیبی
:حضرت در این جا ذکر می شود

خبر از قتل امام حسین علیه السلام، خبر از فرمانده سپاه،
گمراه شدن حبیب بن حمار، خبر از کشته شدن اعشی
باهله توسط حجاج، خبر از شهادت عمرو بن حمق، خبر
از به دار آویخته شدن جویربه و میثم تمار، خبر از قطع

(^{۱۵۰}) (علی العلیاری التبریزی ، بهجة الامال ، ج
3، ص 225

دست و پای رشید هجری، خبر از کشته شدن خوارج
توسط آن حضرت، خبر از غرق شدن بصره، خبر از
حمله تاتارها و امثال آن ها^{۱۵۱}

علی علیه السلام از وقت شهادتش آگاه بود.

وقتی به زمین کربلا رسید از شهدای کربلا فرمود.

به تاسیس شهر حله و تربیت علمای بزرگ در این شهر
خبر داد.

ابن ابی الحدید شارح نهج البلاغه می گوید موسس همه
علوم اسلامی علی علیه السلام است.

^{۱۵۱} شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۲، ص ۲۸۶

در یک جلسه ای شخصی از دانشمندان گفت انقدر جایگاه نقطه و الف در زبان عرب ضروری است که نمی توان یک جمله بدون الف یا بدون نقطه گفت! علی علیه السلام بلافاصله یک خطبه بدون نقطه و یک خطبه بدون الف فرمود. همه ان افراد از علم علی علیه السلام متعجب شدند.

گویند علم شیخ انصاری که از بزرگترین علمای ما است بخاطر این است که علی علیه السلام در گوشش سوره حمد را خوانده است.

گنجهای کافری که مرده بود پیدا شد!

ارواح کافران در برهوت

عصر خلافت ابوبکر بود، جوانی یهودی نزد او آمد و گفت: سلام بر تو ای ابوبکر بعضی از اطرافیان به گردن او ضربه‌ای زدند، و به او اعتراض شد که چرا، ابوبکر را به عنوان خلیفه، سلام نکرده است؟

سپس ابوبکر گفت: حاجت چیست؟

یهودی: پدرم فوت کرده و گنجها و اموالی را باقی گذاشته، ولی جای آنها معلوم نیست، اگر تو جای آنها را آشکار کنی و در اختیارم بگذاری، در حضور تو مسلمان می‌شوم و غلام تو می‌گردم و یک سوم آن اموال را به تو می‌دهم، و یکسوم آن را به مسلمانان. مهاجر و انصار می‌دهم و یکسوم آن را خودم برمی‌دارم. ابوبکر: ای خبیث، آیا غیر از خدا کسی دارای علم غیب است؟

یهودی نزد عمر آمد و بر او سلام کرد، و ماجرا را
گفت، عمر نیز! گفت: آیا غیر از خدا کسی علم غیب
می داند؟

آن یهودی به حضور امیرمومنان علی (علیه السلام) آمد،
آن حضرت در مسجد بود، یهودی بر او سلام کرد، پس
از گفتگوئی، ماجرای خود را بیان کرد و قول داد که
اگر اموال و گنجهای پدرش پیدا شود، مسلمان شده و
یک سوم آن را در اختیار علی (علیه السلام) و یک
سومش را در اختیار مهاجر و انصار و یکسومش را
خودش بردارد.

امام علی (علیه السلام) نامه‌ای به او داد و فرمود: صفحه
هائی را که بر رویش می نویسد بردار و بر سرزمین یمن
برو، و در آنجا به بیابان برهوت که در حضر موت قرار
گرفته برو، هنگام غروب خورشید، در آنجا بنشین،

کلاغهایی که منقارشان سیاه است و به طرف تو می آیند
و قار قار می کنند، در این هنگام پدرت را با نام صدا
بزن و بگو: ای فلانی من فرستاده وصی محمد (صلی
الله علیه و آله و سلم) هستم با من سخن بگو، همانا
پدرت جواب تو را می دهد، هر چه جواب داد در
صفحاتی که همراه داری بنویس، و سپس به سرزمین
خیبر برو و مطابق آنچه نوشته ای عمل کن

آن یهودی به یمن رفت و در آنجا به بیابان برهوت رفت
و هنگام غروب، کلاغهایی را که منقارشان سیاه بود
دید، پدرش را با ذکر نام صدا زد، پدرش جواب داد:
وای بر تو، برای چه در این وقت به این مکان که مکان
دوزخیان است آمده ای

او گفت: آمده‌ام از تو پرسم، اموال و گنجهایت در
کجا هستند پدر جواب داد: در فلان باغ، در میان فلان
دیوار قرار دارند.

یهودی، پاسخ پدرش را نوشت، پدرش به او گفت: وای
بر تو، از دین محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) پیروی
کن آنگاه آن کلاغها رفتند، یهودی به سرزمین خیر
رفت و محل اموال و گنجها را پیدا کرد که مقداری
ظروف طلا و نقره در میان آنها بود، آنها را به درهم و
دینار مبدل نمود و سپس به مدینه مراجعت کرد و به
حضور امام علی (علیه السلام) رسید و گفت: گواهی
می‌دهم که معبودی جز خدای یکتا نیست، و محمد
(صلی الله علیه و آله و سلم) رسول خدا (صلی الله علیه و
آله و سلم) است، و تو براستی وصی محمد (صلی الله
علیه و آله و سلم) و برادر او، و امیر مومنان (علیه

السلام) هستی، اینها درهم‌ها و دینارها است که در
اختیار شما می‌گذارم اینها را در هر موردی که خدا و
رسولش خواسته مصرف کن

مسلمانان اجتماع کردند، و به علی (علیه السلام) عرض
نمودند که چگونه شما به این امور مخفی، آگاه شدی؟

امام علی (علیه السلام) فرمود: از رسول خدا (صلی الله
علیه و آله و سلم) شنیدم، و اگر بخواهم به پیچیده‌تر از
این خبر دهم

شاهکار پاسخ امیرالمؤمنین به سؤال علم بهتر است یا
ثروت؟

جمعیت زیادی دور حضرت علی (ع) حلقه زده بودند.

مردی وارد مسجد شد و در فرصتی مناسب پرسید

یا علی! سؤالی دارم. علم بهتر است یا ثروت؟ -

علی (ع) در پاسخ گفت: «علم بهتر است؛ زیرا علم

میراث انبیاست و مال و ثروت میراث قارون، فرعون،

«هامان و شداد

مرد که پاسخ سؤال خود را گرفته بود، سکوت کرد. در

همین هنگام مرد دیگری وارد مسجد شد و همان طور

: که ایستاده بود، بلافاصله پرسید

- اباالحسن! سؤالی دارم، می توانم بپرسم؟ امام در پاسخ

آن مرد گفت: «پرس!» مرد که آخر جمعیت ایستاده

بود، پرسید: علم بهتر است یا ثروت؟

علی (ع) فرمود: «علم بهتر است؛ زیرا علم تو را حفظ

«می کند؛ ولی مال و ثروت را تو مجبوری حفظ کنی

نفر دوم که از پاسخ سؤالش قانع شده بود، همان جا که ایستاده بود نشست.

در همین حال سومین نفر وارد شد، او نیز همان سؤال را تکرار کرد و امام در پاسخش فرمود: «علم بهتر است؛ زیرا برای شخص عالم دوستان بسیاری است؛ ولی برای» ثروتمند دشمنان بسیار

هنوز سخن امام به پایان نرسیده بود که چهارمین نفر وارد مسجد شد. او در حالی که کنار دوستانش می نشست، عصای خود را جلو گذاشت و پرسید: «یا علی! علم بهتر است یا ثروت؟ -

حضرت علی(ع) در پاسخ به آن مرد فرمودند: «علم بهتر است؛ زیرا اگر از مال اتفاق کنی کم می شود؛ ولی اگر از علم اتفاق کنی و آن را به دیگران بیاموزی بر آن» افزوده می شود

نوبت پنجمین نفر بود. او که مدّتی قبل وارد مسجد شده بود و کنار ستون مسجد منتظر ایستاده بود، با تمام شدن سخن امام همان سؤال را تکرار کرد. حضرت علی(ع) در پاسخ به او فرمودند: «علم بهتر است؛ زیرا مردم شخص پولدار و ثروتمند را بخیل می‌دانند؛ ولی از عالم». و دانشمند به بزرگی و عظمت یاد می‌کنند

با ورود ششمین نفر سرها به عقب برگشت، مردم با تعجب او را نگاه کردند. یکی از میان جمعیت گفت: حتماً این هم می‌خواهد بداند که علم بهتر است یا ثروت! کسانی که صدایش را شنیده بودند، پوزخندی زدند. مرد، آخر جمعیت کنار دوستانش نشست و با صدای بلندی شروع به سخن کرد

یا علی! علم بهتر است یا ثروت؟
امام نگاهی به جمعیت کرد و گفت: «علم بهتر است؛

زیرا ممکن است مال را دزد ببرد، اما ترس و وحشتی از
دستبرد به علم وجود ندارد.» مرد ساکت شد

همهمه‌ای در میان مردم افتاد، چه خبر است امروز! چرا
همه یک سؤال را می‌پرسند؟ نگاه متعجب مردم گاهی
به حضرت علی (ع) و گاهی به تازه واردها دوخته
می‌شد.

در همین هنگام هفتمین نفر که کمی پیش از تمام شدن
سخنان حضرت علی (ع) وارد مسجد شده بود و در میان
جمعیت نشسته بود، پرسید:

یا اباالحسن! علم بهتر است یا ثروت؟ -

امام (ع) فرمودند: «علم بهتر است؛ زیرا مال به مرور زمان
کهنه می‌شود؛ اما علم هر چه زمان بر آن بگذرد،
»پوسیده نخواهد شد

در همین هنگام هشتمین نفر وارد شد و سؤال دوستانش

را پرسید که امام(ع) در پاسخش فرمود: «علم بهتر است؛ برای اینکه مال و ثروت فقط هنگام مرگ با صاحبش می ماند؛ ولی علم، هم در این دنیا و هم پس از «مرگ همراه انسان است

سکوت، مجلس را فرا گرفته بود، کسی چیزی نمی گفت. همه از پاسخ های امام شگفت زده شده بودند که ... نهمین نفر هم وارد مسجد شد و در میان بهت و حیرت مردم پرسید

- یا علی! علم بهتر است یا ثروت؟

امام در حالی که تبسمی بر لب داشت، فرمود: «علم بهتر است؛ زیرا مال و ثروت انسان را سنگدل می کند؛ اما «علم موجب نورانی شدن قلب انسان می شود

نگاه های متعجب و سرگردان مردم به در دوخته شده بود، انگار که انتظار دهمین نفر را می کشیدند. در همین

حال مردی که دست کودکی در دستش بود، وارد مسجد شد. او در آخر مجلس نشست و مشتی خرما در دامن کودک ریخت و به روبه‌رو چشم دوخت. مردم که فکر نمی‌کردند دیگر کسی چیزی پرسد، سرهایشان را برگرداندند، که در این هنگام مرد پرسید

یا اباالحسن! علم بهتر است یا ثروت؟ -

نگاه‌های متعجب مردم به عقب برگشت. با شنیدن

:صدای علی(ع) مردم به خود آمدند

علم بهتر است؛ زیرا ثروتمندان تکبر دارند، تا آنجا که «

گاه ادّعی خدایی می‌کنند؛ امّا صاحبان علم همواره

فروتن و متواضعند.» فریاد هیاهو و شادی و تحسین مردم

.مجلس را پر کرده بود

سؤال کنندگان، آرام و بی‌صدا از میان جمعیت

برخاستند. هنگامی که آنان مسجد را ترک می‌کردند،

صدای امام(ع) را شنیدند که می گفت: «اگر تمام مردم دنیا همین یک سؤال را از من می پرسیدند، به هر کدام
»پاسخ متفاوتی می دادم^{۱۵۲}

امام از افکار مردم و آنچه در سر داشتند خبر داشتند

يَوْمَ نَدْعُو كُلَّ اُنَاسٍ بِاِمَامِهِمْ فَمَنْ اُوْتِيَ كِتَابَهُ يَمِينِهِ «

فَاُولَئِكَ يَقْرَءُونَ كِتَابَهُمْ وَلَا يُظْلَمُونَ فَتِيلاً»؛ [یاد آرا]

روزی را که هر گروهی را با پیشوایشان فرا می خوانیم.

پس هر کس کارنام هاش را به دست راستش دهند،

¹⁵²منبع: کشکول بحرانی، ج 1، ص 27. به نقل
از امام علی بن ابی طالب(ع)، ص 142

آنان کارنامه خود را می خوانند و به قدر نخک هسته

(خرمایی به آنها ستم نمی شود. (اسرا: 71

أَصْبَحَ بَنُ ثَابِتَه» می گوید: امیرمؤمنان علی علیه السلام، به ما

امر فرمود که از کوفه به مدائن برویم. روز یکشنبه

به راه افتادیم. در میان راه، از میان ما «عمرو بن حریث» و

«أشعث بن قیس» و «جریر بن عبدالله بجلي» با پنج نفر

دیگر جدا شدند و راه خود را به سوی حیره کج کردند

و به ما گفتند: چون روز جمعه فرا رسد ما در مدائن به

علی (ع) می رسیم و قبل از آنکه مردم برای نماز جمعه

مجمع گردند می آییم تا نماز را با علی بخوانیم

آنها به دیاری رسیدند که به آن «خَورنق» و «سَدیر»

می گفتند. آن هشت نفر در خورنق یا سدیر در وقت

ظهر نشستند و به خوردن ناهار مشغول شدند. یک ضب

(سوسمار) از جلوی آنها گذشت. آن را صید کردند.

عمرو بن حرث، دست سوسمار را باز کرد و (با لحنی

تمسخرآمیز) به همراهان خود گفت: با این سوسمار

بیعت کنید. این امیرالمؤمنین شماس است. آن هشت نفر با

آن سوسمار بیعت کردند و سپس آن را رها کردند و

خودشان از آنجا به مدائن کوچ کردند و گفتند علی ابن

ابیطالب چنین می‌پندارد که از علم غیب اطلاع دارد. ما

اینک او را از امارت مؤمنان، خلع کردیم و به جای او با

سوسماری بیعت کردیم.

آنان روز جمعه به مدائن رسیدند و در هنگامی که

امیرالمؤمنین علیه السلام بر بالای منبر خطبه می‌خواند،

وارد مسجد شدند. حضرت فرمود: رسول خدا صلی الله

علیه و آله و سلم، برای من احادیث بسیاری را به راز

گفته است که در هر حدیثی از آن احادیث، دری است

که از آن یک در، هزار در دیگر گشوده می‌شود.

خداوند تعالی در کتاب عزیز خود می‌گوید: «يَوْمَ نَدْعُو

كُلُّ اُنَاسٍ بِاِمَامِهِمْ...»؛ قیامت روزی است که ما در

آن، هر دسته و جمعیتی از مردم را با امام خودشان

می‌خوانیم» (اسرا: 71) و من به خدا قسم می‌خورم که

در روز قیامت، هشت نفر از این امت، محشور می‌شوند

که امام آنها، ضب (سوسمار) است و اگر بخواهم نام

. آنها را ببرم، می‌برم

در این حال، رنگ از چهره‌هایشان پرید و بند بند آنها

لرزیدن گرفت و عمر و بن حریث از شدت ترس و

دهشت، مانند شاخه سعف (برگ درخت خرما) تکان

می‌خورد. (امام شناسی. ج 14. صص 115-114؛

مناقب. طبع سنگی ج، ص 421-؛ بحار الانوار. ج. ص؛

و...)

از جمله علم حضرت اطلاع از حوادث آینده است که به
(بعضی از ان ها اشاره می شود:

در منابع تاریخی آمده است: امام علی (علیه السلام)، .
در بیان رویدادهای آینده جنگ با خوارج، به یارانش از
وقوع سه واقعه خبر داد که یکی از آن عبور نکردن
خوارج از نهر و دیگری باقی ماندن تنها ده نفر از
خوارجو کشته شدن تنها ده نفر از یارانش و سوم حضور
شخصی سیاه چهره در میان خوارج که یکی از دستانش
همانند سر پستان گوسند است

:که در اینجا به هر یک از این سه واقعه اشاره می کنیم
در کتاب ارشاد - به نقل از جُنْدَب بن عبد الله اَزْدی -
آمده، که وی گفته است: در جنگ جَمَل و صِفِّین با
علی (علیه السلام) همراه بودم و در نبرد با کسانی که وی

با ایشان جنگید، تردید نورزیدم. اما وقتی در نهروان
فرود آمدیم، تردید در من راه یافت و گفتم: قاریان و
برگزیدگانِ خود را می کشیم؟ این، کاری بس گران
است! تا اینکه از صف ها جدا شدم... - و دور از لشکر
در سایه ای نشستم - امیر مومنان علی (علیه السلام) نزد
من آمد... در این حال، سواری پیش آمد که در
جستجوی امیر مومنان (علیه السلام) بود

.گفتم: ای امیر مومنان! این سوار تو را می جوید

- فرمود: «به وی اشاره کن - بیاید

.اشاره کردم و آمد

.گفت: ای امیر مومنان! آن جماعت از نهر عبور کردند

علی (علیه السلام) فرمود: «نه! - هر گز عبور نخواهند

.»- کرد

گفت: چرا؛ به خداسو گند، عبور کردند

«علی(علیه السلام) فرمود: « نه! چنین نکرده اند

گفت: همانا که چنین است

در این حال، - شک من بیشتر شد- باز شخص دیگری

آمد و گفت: ای امیر مومنان! آنان- از پل - عبور

کردند

«علی(علیه السلام) فرمود: « نه! عبور نکرده اند

گفت: به خداسو گند، نزدت نیامدم، مگر آن گاه که

پرچم ها و بارها یشان را در آن سو دیدم

امیر مومنان علی(علیه السلام) فرمود: « به خداسو گند،

آنان از نهر عبور نکرده اند و هرگز عبور نخواهند کرد

و این سوی آب، هلاک خواهند گشت. سو گند به آن

که دانه را شکافید و جنبنده را آفرید، ایشان هرگز به
اثلاث و قصر بوازن نخواهند رسید، جز آن که خداوند،
...»! آنان را بکشد. و هر که دروغبندد، ناکام است

آن گاه علی (علیه السلام) حرکت کرد و من هم با وی
... حرکت کردم

با خود گفتم: بار خدایا! من با تو پیمانی می سپارم که
روز قیامت، مرا از آن واخواست فرمایی: اگر آن
جماعت از نهر عبور کرده باشند، من نخستین کسی
خواهم بود که با وی (علی (علیه السلام))، بجنگم و نیزه
را در چشم او فرو برم؛ و اگر عبور نکرده باشند، به
کارزار و جنگ با وی برمی خیزم که او صادق است

چون به نزدیک خوارجرسیدیم و پرچم‌ها و بارها را،
چنان که علی (علیه السلام) فرموده بود، یافتیم. علی (علیه
السلام) پشت گردنم را گرفت و مرا مقداری پیش راند

آن گاه فرمود: «ای برادر آزدی! آیا حقیقت برایت
«روشن شد؟»

گفتم: آری، ای امیر مومنان

«...علی (علیه السلام) فرمود: «پس این تو و این دشمنت

آن گاه جوانی نزد علی (علیه السلام) آمد و گفت: ای
امیر مومنان! من پیش تر در -مورد این جنگ -، به
تردید افتادم؛ ولی اکنون نزد خدا و تو، توبه می کنم پس
-از من درگذر - که تو را صادق یافتم

علی (علیه السلام) فرمود: «همانا خداوند است آن که
(گناهان را می آمرزد. پس از خدا غفران بخواه)». (1)

و اما در مورد شخص سیاه چهره، ناقص دست و کشته
های خوار جدر کتاب مسند ابن حنبل و دیگر کتب
روایی و تاریخی اهل سنت آمده است: آن گاه که
خوارجنه روان کشته شدند، ... گویا افراد از کشتن
.خوارج، اضطرابی در جان خویش احساس می کردند

علی (علیه السلام) فرمود: «ای مردم! همانا پیامبر
خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) با ما درباره اقوامی
سخن گفت که از دین، بیرون می روند، همانند تیری
که از هدف بیرون رود، و هرگز به آن باز نمی گردند...
و نشانِ آن، این است که در میان آنان، مردی است سیاه
با دستی ناقص که یکی از دستانش همانند پستان زن (2)
است؛ برآمدگیِ دستش به برآمدگی پستان زن شباهت
دارد و پیرامونش هفت موی رُسته است. پس او را

بجویید، که همانا من یقین دارم وی در میان ایشان
«است».

آن گاه خطاب به یارانش فرمود: «نظر اندازید!» - تا او
را بیابید. - یاران نظر انداختند و نشانی از آن مرد نیافتند
علی (علیه السلام) فرمود: «باز گردید و نظر اندازید! به
خدا سوگند، من نه دروغ گفته ام و نه به من دروغ گفته
«شده».

سپس تعداد بیشتری به جستجوی او پرداختند تا اینکه او
را در گودالی کنار نهر یافتند او را بیرون آوردند و
دست و چهره او را آن چنان که علی (علیه السلام)
خبر داده بود مشاهده کردند. او را آوردند و در مقابل
علی (علیه السلام) گذاشتند

علی (علیه السلام) تکبیر بر آورد و گفت: «الله اکبر! خدا و
»پیامبرش راست گفته اند

آن گاه، کمانی... که به دست داشت در عضو ناقص آن
مرد فرو برد و فرمود: «خدا و پیامبرش راست گفته اند».
مردم، هم تکبیر بر آوردند و شادمان گشتند و آنچه
احساس می کردند، از ایشان رخت بر بست

مسعودی در مروج الذهب می نویسد: از سپاه علی (علیه
السلام)، کسانی که کشته شدند، نه تن بودند و از
خوارج، جز ده تن زنده نماندند... در حالی که، ذوئُدیّه
ناقص دست در میانشان بود... و علی (علیه السلام)
فرمود: «الله اکبر! بر محمد (صلی الله علیه و آله) دروغ
نبستم. همانا این، همان ناقص دستی است که دستش
استخوان ندارد و سر آن، برآمدگی ای همچون پستان

زن است و هفت مو بر آن رُسته که سرِ آنها خمیده
است.»

آن گاه مردم به بازویش نگریستند و گوشتی متراکم بر
شانه اش دیدند، همانند پستان زن، که موهای سیاهی بر
آن رُسته بود. که هر گاه آن قطعه گوشت را می
کشیدی، کِش می آمد و به کف دست دیگرش می
رسید و وقتی رهایش می کردی به طرف شانه اش بر
می گشت. پس علی (علیه السلام) خم شد و سجده
شکر گذاشت.

در تاریخ الطبری - به نقل از عبد الملک بن ابی حرّه -
هم آمده است: علی (علیه السلام) در جستجوی ذو ثُدَّیّه
برآمد و همراهش ابو جبره سلیمان بن ثمامه حنفی و
رَیان بن صبره بن هوذه بودند. پس رَیان بن صبره بن

هوذه، ذو ثُدَّیه را در شکافی همراه با چهل یا پنجاه
. کشته یافت

چون بیرون آورده شد، علی (علیه السلام) به بازویش
نگریست و دید که گوشتی متراکم همانند پستان زن، بر
شانه اوست که برآمدگی ای دارد و بر آن موهای
سیاهی رُسته است، که وقتی آن را می کشند، کشیده
می شود و به درازای دست دیگرش می رسد و وقتی
رها می شود، به طرف شانه اش بر می گردد، همانند
! پستان زن

چون برون آورده شد، علی (علیه السلام) فرمود: « الله
اکبر! به خداسوگند، نه دروغ گفتم و نه به من
دروغ گفته شده. هَلا! به خداسوگند، اگر نبود که دست
از عمل می کشیدید، به شما خبر می دادم که خداوند بر
زبان پیامبرش چه جاری فرمود درباره کسی که با آنان،

بینش مندانه و با شناختِ حَقِّی که بر آنیم،

بجنگد». (3). (4)

پی نوشت

الإرشاد، ج 1، ص 317؛ إعلام الوری، ج (1).

1، ص 339؛ الکافی، ج 1، ص 345، ح 2؛ المناقب

لابن شهر آشوب، ج 2، ص 268؛ المعجم الأوسط، ج

4، ص 227، ح 4051؛ الكامل فی التاريخ، ج 2 ص

405؛ الكامل للمبرّد، ج 3، ص 1105؛ مروج الذهب،

ج 2، ص 416؛ نهج البلاغة، الخطبة 59؛ كشف الغمّة،

ج 1، ص 267؛ المناقب لابن شهر آشوب، ج 2، ص

263؛ إعلام الوری، ج 1، ص 338؛ شرح نهج البلاغه،

ج 2، ص 271؛ بحار الأنوار، ج 33، ص 348، ح

587.

در کتاب صحیح مسلم، ج 2، ص 749، ح 157؛ (2).

نقل شده، که دست او شبیه پستان گوسفند است

مسند ابن حنبل، ج 1، ص 191، ح 672 و ص (3).

230، ح 848؛ البدایه والنهایه، ج 7، ص 294؛ تاریخ

بغداد، ج 1، ص 199، ح 38 و ج 10، ص 305،

الرقم 5453 و ج 7، ص 237، الرقم 3729؛ صحيح

مسلم، ج 2، ص 749، ح 157؛ مروج الذهب، ج 2،

ص 417؛ سنن أبي داود، ج 4، ص 244، ح 4768

و ص 245، ح 4769؛ تاريخ الطبري، ج 5، ص 88؛

المحاسن والمساوى، ص 385؛ كشف الغمّة، ج 1، ص

267؛ الكامل فى التاريخ، ج 2، ص 407.

گرد آوری از: دانش نامه امیرالمؤمنین، محمد . (4)

محمدی ری شهری، سازمان چاپ و نشر دار الحدیث،

قم، 1386 هـ ش، چاپ اول، ج 6، ص 455-495

گویند علی علیه السلام از ظهور و سقوط داعش خبر

داده بود :

امام علی (ع) در حدیثی فرموده است که روزی کسانی

با پرچم سیاه پیدا شده، مردم را به حق دعوت می کنند

ولی خودشان در راه حق نیستند. این افراد، خود را با

کنیه هایی همچون ابو خالد، ابوداود و نسب هایی که

عموماً نام شهرهاست، معرفی می کنند مثل ابو خالد
فلسطینی، ابوداود مصری یا ابو خالد کولابی

در پیش بینی حضرت علی (ع) آمده است که این افراد
موهای درازی همچون موهای زنان دارند

امام علی (ع) پیش بینی کرده است که در نهایت بین
این گروه که نشان آنها، یک پرچم سیاه است، اختلاف
افتاده و از بین می روند،^{۱۵۳}

حدیث موقوف) حَدَّثَنَا حَدَّثَنَا الْوَلِيدُ، وَرَشْدِينُ، عَنْ
ابْنِ لَهِيْعَةَ، عَنْ أَبِي قَبِيلٍ، عَنْ أَبِي رُوْمَانَ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ
أَبِي طَالِبٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: " إِذَا رَأَيْتُمُ الرَّأْيَاتِ

السُّودَ فَالزَّمُوا الْأَرْضَ فَلَا تُحَرِّكُوا أَيِّدِيكُمْ ، وَلَا أَرْجُلَكُمْ
، ثُمَّ يَظْهَرُ قَوْمٌ ضَعَفَاءُ لَا يُؤْبَهُ لَهُمْ ، قُلُوبُهُمْ كَزُبْرِ الْحَدِيدِ
، هُمْ أَصْحَابُ الدَّوْلَةِ ، لَا يَفُونَ بَعْدَ وَلَا مِيثَاقٍ ، يَدْعُونَ
إِلَى الْحَقِّ وَلَيْسُوا مِنْ أَهْلِهِ ، أَسْمَاؤُهُمُ الْكُنَى ، وَنَسَبُهُمُ
الْقُرَى ، وَشُعُورُهُمْ مُرَخَّاءٌ كَشُعُورِ النِّسَاءِ ، حَتَّى يَخْتَلِفُوا
. " فِيمَا بَيْنَهُمْ ، ثُمَّ يُؤْتِي اللَّهُ الْحَقَّ مَنْ يَشَاءُ

زمانی که پرچم های سیاه را دیدید از جای خود «

حرکت نکنید - به این معنا که دعوت آنان باطل است

و نباید به کمک آنان بشتابید - سپس قومی ضعیف

ظاهر می شوند که قلب هایشان مانند براده های آهن

سخت است، آنها وفادار به هیچ عهده نیستند، به حق

فرا می خوانند در حالیکه از آن نیستند، اسامی شان،

کنیه و نسبت هایشان از نام شهرها گرفته شده؛ تا اینکه

در بین خود اختلاف نظر پیدا می کنند و خداوند

خداوند اهل حق - هر کسی که بخواهد - را ظاهر می

سازد

پیش بینی امام علی علیه السلام درباره امریکا!

در آخر الزمان در کشوری که (امارک) یعنی
آمریکا نام دارد، قوم یهود نفوذ می کنند و بر
حکام آن تأثیر می گذارند. در آخر الزمان
این کشور (آمریکا) از نظر علمی در جهان
پیشتاز خواهد بود و از نظر اقتصادی هم ثروت
بسیار زیادی خواهد داشت.

"علی عاشور" پژوهش گر عرب زبان کتابی
تألیف کرده بنام "ماذا قال علی علیه السلام
عن آخر الزمان" (علی علیه در مورد
آخر الزمان چه گفت؟).

"علی عاشور" در این کتاب با استناد به علم
"جفر" حضرت علی علیه السلام و احادیث
أمیرالمؤمنین، نگاه و نظر آن حضرت در مورد
وقایع مختلف آخر الزمان را بیان کرده است.

در بخشی از این کتاب به نقل از مولای متقیان
آمده: در آخر الزمان در کشوری که (امارک)
یعنی آمریکا نام دارد، قوم یهود نفوذ می کنند
و بر حکام آن تأثیر می گذارند. در آخر
الزمان این کشور (آمریکا) از نظر علمی در
جهان پیشتاز خواهد بود و از نظر اقتصادی هم
ثروت بسیار زیادی خواهد داشت.

این کتاب در ادامه مطلب خود می افزاید: در
آخر الزمان در امارک (آمریکا) انواع لذت ها
و نعمت ها وجود دارد اما دین حکام آن
نزدیک به پرستیدن شیطان است. بیشتر مردمش

پیرو حضرت مریم عذراء (مسیحی) هستند اما
یهود بر آنان مسلط است.

این مطلب همچنین می افزاید: امارک (آمریکا) در
جهان می تازد و بر نقاط مختلف جهان مسلط می شود
و به کشتار مردم دست می زند اما فتنه در کشور آنان
رخ خواهد داد و بعد عذاب الهی بر آنان نازل خواهد
شد. ■

در ادامه این مطلب آمده: و در نهایت حضرت
مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف
ظهور خواهند کرد و مانند نوری از ابرها در
آمریکا هم فروود خواهند آمد و در آنجا با همه
ظالمان مبارزه خواهند کرد.

نگاهی به بخشی از حدیث حضرت علی علیه

السلام دربارہ سرنوشت آمریکا در آخر الزمان

فی الكتاب الجفر الاعظم الذى ينسب الى
الامام على عليه السلام وجدنا ممن يحير العقل
و تقف الكلمات عاجزه والمعانى متحيره امام
هذا الكلام والمنطق الذى لا ينقطه لا وصى
رسول وممن يختم بها الله اوصى خاتم الانبياء
حيث الكلام ليس كلام من رجل عادى او
رجل الاديب هذا الرجل الذى يتهمه البعض
با اكتسب العلم من ابي قحافه هو الذى .. حيث
قال {سلام الله عليه}: يظهر بلال من تحنف,
فى نجوم خمسين ليست فى السماء 1, انما هى
بالارض العظيمه, ولكن النجمه بنى اسرائيل
المرسومه فى خطوط الدرع تطلعهم جميعا زمان
وعد الاخره لهم, الذى يسوؤن فيه الوجوه كل
العرب, وتبكي امه خالفت رسولها واطفات
بيدها مصباحها, ويدخل تدجيلا ويزين القواطع
الخمسین بزهره الحياه الدنيا, ويربط المدائن

الخمسين بحبل بنى اسرائيل الاتى من جبل
صهيون, يبغى الفساد فى الارض وعلو للظالمين,
يسمونها بلاد {الامر ك 2} ويكون قائدهم من
بنى اسحاق وبنى اسرائيل, يجمع امشاج الناس
على لغتهم, ويدعوهم بدعوتهم, وتتم بلاد
{الامار ك} الفتنة, بعدما نشرت النعمة عليهم
جناح كرامتها, واسالت لهم الدنيا جداول
نعمتها, وارتعا ابليس فى مدائنها وازقتها, وشعب
شعابها وهتك اعراضها, ويظهر عندهم دين
ابليس, شهوات وغرور وسراب العطش,
ويصبحون فى النعمة غارقين, وفى خضره عيشها
فكهمين, وبعلمهم فرحين, وقد تربعت الامور
لهم فى ظل سلطان الخبيث واوتهم الحال الى
كنف غير غالب, الدنيا فقط مطالب, راغب لا
ذاهب, فهم حكام على الاطراف الارض,
يعرفون ما يجرى, ويعرفون ما يجرى فيها
مسارات الارض الطول والعرض, وتكون لهم

اعيون تتلصص خلف السحاب 3, وجور بالبحار
الاعلام ويخزنون النار بها بيئة التراب, تهدد
غضب المستضعفين في الارض غير المسلم و
المسلم حقا, ويجعل الله حجه على الامريك,
فيلعنهم بما عصوا بما كانوا يعتدون, وينزل
المهدى في بلاد الامريك, من فوق السحاب,
في بضع قباب من نور الشمس, لها نور في ظلام
كالقمر والنجوم, ويهد الله بلاد الامريك هدأ
وخسفاً وتأكل الارض في جوفها و امواجها بلاداً
وشعوبا, جديد اسم كثيرا في عندهم 4, ويبقى
منهم جديد وجديد وجيد وجدد لمن يصنع
الكذب والذهب, وتضيع هبأ منشوراً بأمر الله
قرونه في الجهد والتعب, لو ميعاد الله لكان
منتهاه مثل قارون, وهو من قوم موسى فلا
تعجبون فاسرائيل فتنه الارض في باقى زمناها
الممتد { فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ الْكَلْبِ إِنْ تَحْمِلْ عَلَيْهِ
يَلْهَثْ أَوْ تَتْرُكْهُ يَلْهَثْ ذَلِكَ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِينَ

كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا فَاقْصُصِ الْقَصَصَ لَعَلَّهُمْ
 يَتَفَكَّرُونَ {176} الاعراف,,, الجديد اسم كثيرا
 لهم, وتأكل الارض والطوفان بلاد الامريك
 شعوبا فالأ زلازل ستبلع في جوفها مدنا واقواما,
 مياه ستبلع الولايات, عليه غضب من الله عليهم,
 ويملا مائده اليهود بالطير الدسم كأنه البخت
 العظيمه, والكنوز سما وناراً يرسل الله عذاب
 الرجفه وحذر القارعة قبل حولها يرج الارض
 رجاً شرقاً وغرباً واعلاها واسفلها ليس المناجات
 الامن الله, للواقعة زئير الرئال يفتك النساء
 كالرجال ورجال كالرجال, ودور رفعت
 للشيطان رايات لها وميض النجوم , وتحرق
 وتغرق البلاد وبلاد تعوم يا ويلها ويا ويلها ثم يا
 ويلها من د وران الفلك لهذا اليوم لم تقرأ قوله
 تعالى { فَكُلًّا أَخَذْنَا بِذَنْبِهِ فَمِنْهُمْ مَّنْ أَرْسَلْنَا عَلَيْهِ
 حَاصِبًا وَمِنْهُمْ مَّنْ أَخَذَتْهُ الصَّيْحَةُ وَمِنْهُمْ مَّنْ
 خَسَفْنَا بِهِ الْأَرْضَ وَمِنْهُمْ مَّنْ أَغْرَقْنَا وَمَا كَانَ اللَّهُ

لِيُظْلِمَهُمْ وَلَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ {40}
العنكبوت,,,,, على الامريك, وتمطر السماء
ولويل لهم, وتشب النار الحطب الجزل الغربى
الارض فا يرون معهم موات وحصد نبات وآيات
بينات, وابشروا بنصر من الله عاجل ونصر فتح
مفتوح, امام عادل. يقرأ الله به اعينكم ويذهب
به حزنكم و يفرق به اوليائه الله واعدائه.

نشان دادن بهشت و دوزخ

اصحاب علی(ع) گفتند: یا امیرالمؤمنین! ای کاش از
آنچه که از پیغمبر به شما رسیده، برای اطمینان خاطر به
ما چیزی نشان می دادی؟
فرمود: اگر یکی از عجایب مرا ببینید کافر می شوید، و

می گوید ساحر و دروغگو و کاهن است، و تازه این

بهترین سخن شما درباره من است

گفتند: همه ما می دانیم که تو وارث پیغمبری، و علم او

به تو رسیده

فرمود: علم عالم سخت و محکم است، و جز مؤمنی که

خدا قلبش را برای ایمان آزموده باشد، و به روحی از

خود تأییدش کرده باشد، تاب تحمل آن را ندارد

سپس فرمود: شما تا بعضی از عجایب مرا و آنچه از

علمی که خدا به من داده، نشان ندهم راضی نمی شوید،

وقتی نماز عشا را خواندم همراه من بیایید

وقتی نماز عشا را خواند، راه پشت کوفه را در پیش

گرفت، و هفتاد نفر که در نظر خودشان بهترین شیعیان

بودند دنبال ایشان رفتند، فرمود: من چیزی به شما نشان

نمی دهم تا عهد و پیمان خدا را از شما بگیرم که به من

کافر نشوید، و امر سنگین و نادرستی به من نسبت

ندهید، چون که به خدا قسم به شما چیزی نشان نمی

دهم جز آنچه پیغمبر(ص) به من یاد داده و عهد و پیمانی محکم تر از آنچه خدا از پیغمبرانش گرفته، از آنها گرفت، و فرمود: رو از من بگردانید، تا دعایی که می خواهم، بخوانم، و شنیدند دعاهایی که مانندش را نشنیده بودند خواند و فرمود: رو بگردانید، و چون روگردانند، دیدند از یک طرف باغ ها و نهلهایی است و از طرفی آتش فروزانی زبانه می کشد، به طوری که در معاینه بهشت و دوزخ هیچ شک نکردند، و آن که از همه خوش گفتارتر بود گفت: این سحر بزرگی است، و به جز دو نفر همه کافر برگشتند، و چون با آن دو نفر برگشت فرمود: گفتار اینها را شنیدند؟ تا آن جا که فرمود: و چون به مسجد کوفه رسیدند دعاهایی خواند که سنگریزه های مسجد در و یاقوت شد، و به آن دو نفر فرمود: چه می بینید؟ گفتند: در و یاقوت است، فرمود: اگر درباره امری بزرگتر از این هم خدا را قسم بدهم، خواسته ام را انجام

می دهد، و یکی از آن دو هم کافر شد، ولی دیگری ثابت ماند، و حضرت به او فرمود: اگر از این در و یاقوت ها برداری پشیمان شوی و اگر هم برداری پشیمان می شوی، و حرص او را رها نکرد تا دری برداشت و در آستین گذاشت، و چون صبح شد دید در سفیدی است که کسی مثلش را ندیده، گفت: یا «امیرالمؤمنین من یکی از آن درها را برداشتم
فرمود: برای چه؟

گفت: می خواستم بدانم حق است یا باطل؟
فرمود: اگر آن را به جای خود برگردانی خدا عوض آن بهشت را به تو می دهد، اگر برنگردانی خدا جهنم را در عوض به تو می دهد، و آن مرد برخاست و دُر را به جایی که برداشته بود برگرداند، و حضرت آن را به سنگریزه مبدل کرد، مانند سابق، و بعضی گفتند: آن

مرد میثم تمار بود، و بعضی گفتند: عمرو بن حمق
(¹⁵⁴ خزاعی). 2)

سخن گفتن زمین با امام (ع)

اسماء بنت عمیس گوید: فاطمه زهرا (س) فرمود: یکی
از شب ها که علی (ع) بر من وارد شد مرا به هراس
انداخت.

عرض کردم: چگونه تو را به هراس انداخت ای سرور
زنان عالمین.

فرمود: شنیدم که زمین با او حرف می زد و او نیز با او
سخن می گفت. (¹⁵⁵)

سیصد و بیست داستان از معجزات و کرامات امام علی

(ع، نویسنده: عباس عزیزی ¹⁵⁴)

سیصد و بیست داستان از معجزات و کرامات امام علی

(ع، نویسنده: عباس عزیزی ¹⁵⁵)

سخن گفتن مولا با شیر

منقذین اصبع اسدی گوید: در شب نیمه شعبان در خدمت امیرالمؤمنین (ع) بودم، امام سوار شتری شدند و برای کار مهمی به دهی رفتند، در اثنای راه در جایی فرود آمدند و خواستند که تجدید وضو نمایند، من افسار شتر را داشتم، یک مرتبه گوش های شتر تیز و مضطرب شد که نتوانستم آن را نگه دارم؛ امام پرسید: چه شده است؟

عرض کردم: شتر چیزی دیده که این طور بی تاب می کند.

امام نگاه کرد و فرمود: درنده ای است؛ ذوالفقار را برداشت و نعره ای زد و چند قدم برداشت؛ آن درنده

شیر بود چون صدای امام را شنید نزدیک آمد و مانند گناهکاران، سر در پیش انداخت؛ امام دست دراز کرد موی گردن شیر را گرفته و فرمود: مگر نمی دانی من اسدالله و ابوالاشبال (پدر بچه شیرها) و حیدرم، قصد شترم را نمودی؟

شیر به زبان فصیح عرض کرد: یا امیرالمؤمنین (ع)! هفت روز بود که شکاری به دستم نیفتاد و گرسنگی بی طاقتم کرده است، از دور شبح شما را دیدم خجل که خدای تعالی بر من گوشت دوستان و عترت شما را حرام گردانیده و بر دشمنان شما حلال نموده است. امام دست بر پشت شیر کشید و با او حرف زد تا آن که عرض کرد: یا ولی الله! گرسنگی، گرسنگی؛ امام دست بر آورد و فرمود: خداوندا! به حق محمد و آل محمد (ص) او را روزی ده؛ همان حال، چیزی نزد شیر آمد و به خوردن مشغول شد.

بعد امام پرسید: مسکن تو کجاست؟

.گفت: کنار رود نیل

فرمود: این جا چه می کنی؟

عرض کرد: به قصد زیارت شما به حجاز آمدم، در آن
جا کوفه را نشان دادند و نزد شما آمدم، حال اجازه
رفتن می خواهم که دو پسر و جفتی دارم که از من بی
خبرند.

چون اجازه گرفت، عرض کرد: یا امیرالمؤمنین (ع)! در
این سفر به قادسیه می روم و از گوشت سنان بن و اهل
شامی که از دشمنان شماست، و در جنگ صفین
.گریخته، توشه راه کنم. امام دعا کرد و شیر رفت
منقذ بن اصبغ گوید: متعجب و حیران شدم که امام
فرمود: ای منقذ! از این واقعه تعجب نمودی؟! بدان

خدایی که دانه را می رویاند و خلق را می آفریند، اگر
از معجزاتی که رسول خدا به من تعلیم داده، ظاهر کنم
مردم به گمراهی می افتند؛ و بعد امام متوجه نماز شد و
پس از آن نمازش تمام شد در خدمتش بودم تا به قادسیه

رسیدیم که هنگام اذان صبح بود؛ و در میان مردم غوغایی بود که می گفتند: سنان بن و اهل شامی را شیری خورد و استخوان های بدنش را نشان دادند؛ من واقعه سخن گفتن شیر را با امام را برای مردم نقل کردم، مردم دویدند و به خدمت امام رسیدند و از وجودش (تبرک می جستند).^{۱۵۶}

جمعی در کوفه خدمت علی(ع) رسیده گفتند: یا
امیرالمؤمنین این ماهی جری را در بازارها می فروشند
گفت: پس علی(ع) تبسم کرد و فرمود: برخیزید تا چیز
عجیبی به شما بنمایم، و درباره وصی (پیغمبر(ص))

سیصد و بیست داستان از معجزات و کرامات امام علی (ع)، نویسنده: عباس

عزیزی

• خود چیزی جز خیر و خوبی نگویید

برخاستند و همراهش کنار فرات رفتند، و آب دهان در

فرات انداخت و

و کلماتی فرمود، ناگهان یک ماهی جری با دهان باز

سر از آب بیرون کرد، امیرالمؤمنین (ع) فرمود: وای بر

تو و قومت تو کیستی؟

گفت: ما اهل قریه ای نزدیک دریا بودیم، که خدا در

کتاب خود می فرماید: چون ماهیانسان روز شنبه کنار

دریا می آمدند. اعراف/64 پس خدا ولایت و دوستی

تو را بر ما عرضه کرد، و ما نپذیرفتیم، و مسخمان کرد،

و بعضی در خشکی هستیم و بعضی در دریا، اما اهل

دریا پس ما جری هاییم، و اما اهل خشکی سوسمار و

موش صحرایی است، آن گاه امیرالمؤمنین (ع) به ما نگاه

کرد و فرمود: گفتار او را شنیدند؟

گفتیم: آری

فرمود: به آن کسی که محمد را به پیغمبری برانگیخت

(اینها مانند زنان شما حیض می شوند^{۱۵۷})

گفت و گوی علی(ع) با جمجمه انوشیروان

علی(ع) به مداین نزول اجلال فرموده به ایوان کسری و در خدمت آن حضرت جماعتی از اهل ساباط مداین و از جمله آنها شخصی بود به نام دلف که پسر منجم کسراء بود چون ظهر شد فرمود: ای دلف بلند شو و همراه من باش. پس آن حضرت در غرفه های اطراف ایوان کسری تشریف می برد و می فرمود: دلف این

سیصد و بیست داستان از معجزات و کرامات امام علی(ع)، نویسنده: عباس

عزیزی

مکان برای چنین چیز و آن غرفه دیگر برای چیز دیگر بوده است. دلف جواب می داد: به خدا قسم واقع همین است که می فرمایید گویا شما در زمان کسری بوده اید و مشاهده نموده اید که از آنها خبر می دهید سپس به یک جمجمه ای نگاه کردند (یعنی سر مرده ای که نه که گوشت های آن ریخته و استخوان آن مانده باشد) سپس به بعضی از حضار دستور داد که این جمجمه را بردارید و خود در ایوان کسری تشریف آورد و در آن مکان نشست، سپس دستور فرمود طشتی آوردند آب ریخت و در آن طشت و فرمود: جمجمه را بگذارید در طشت و گفت: قسم می دهم تو را ای جمجمه که مرا و خودت را معرفی بنمایی. پس آن جمجمه به زبان فصیح گفت

شما امیرالمؤمنین و سید الوصیین و من بنده خدا پسر کنیز خدا کسری انوشیروان هستم. پس آن اشخاصی که با آن حضرت بودند از اهل سابط به خانه هایشان رفتند

و آنها را به چیزی که واقع شده بود و شنیده بودند از
جمعمه خبر دادند پس اختلاف کردند در این که
«امیرالمؤمنین چه کسی است

مؤلف گوید یعنی بعضی به خدایی علی(ع) قایل شدند (و
و گفتند: با جمجمه حرف نمی زند مگر خالق او) بعضی
از اهل سباط به حضور علی(ع) آمدند، در فردای آن
روز عرض کردند: بعضی از مردمان به خدایی شما قایل
شده اند و قلوب ما را نیز فاسد کرده اند به واسطه چیزی
که خبر می دهند از شما

پس علی(ع) آنها را احضار کرد و فرمود، چه چیز باعث
شد که شما این حرف را بگویید؟

گفتند: شنیدیم کلام جمجمه و سخن گفتن آن را با شما
و این کار شخصی نیست غیر از خدا از این جهت گفتیم
چیزی را که گفتیم

آن حضرت فرمود: از این کلام به سوی پروردگارتان
برگردید

گفتند: ما از گفته خود بر نمی گردیم، هر چه می خواهی کن. دستور داد که آتشی مهیا ساختند و آنها را سوزانیدند و دستور فرمود استخوان هایی که از آنها باقی مانده بود کوبیده بر باد دهند، پس چنین کردند سه روز از این قضیه گذشت بعضی از اهل ساباط به نزد آن حضرت آمدند و گفتند: الله الله دریاب دین محمد(ص) را به درستی که آنها را که سوزاندی برگشتند به منزلهای خود از اول سالمتر و نیکوتر. حضرت فرمود: آیا چنین نیست که شما آنها را سوزانیدید با آتش و استخوان های آنها را کوبیدید و بر باد دادید؟ عرض کردند: بلی چنین است. فرمود: خداوند آنها را زنده کرده است. در این هنگام اهل ساباط از مقام شامخ علی(ع) متحیر شدند^{۱۵۸}

سوالات مرد شامی از حضرت

شیخ صدوق در «خصال» و «عیون» و «علل» حدیث کند که مردی از اهل شام از امیرالمؤمنین سؤال کرد که چند نفر از انبیاء به عربی تکلم کردند و چند نفر آنها ختنه شده به دنیا آمدند و چند نفر آنها دو اسم داشتند و اول کسی که شعر گفت کیست و آن شش موجود زنده‌ای که بی مادر در دنیا پدید آمدند کدامند؟

حضرت فرمودند: اما پیغمبرانی که به زبان عربی صحبت کردند پنج نفر بودند: هود و صالح و شعیب و اسماعیل و محمد - صلی الله علیه و آله -

اما کسانی که ختنه شده متولد شدند: آدم ابوالبشر و فرزندان او لیت و ادریس و نوح و سام بن نوح و ابراهیم و داوود و سلیمان و موسی و عیسی و محمد - صلی الله علیه و آله - .

و اما پیغمبرانی که دو نام داشتند عبارتند از: یعقوب که او را «اسرائیل» هم می گفتند و خضر که او را «قالیا» هم می نامیدند و یونس که او را «ذالنون» هم می نامیدند و یوشع بن نون که او را «ذوالکفل» نیز می گفتند و عیسی که او را «مسیح» هم می نامیدند و محمد - صلی الله علیه و آله - که «احمد» نیز نام دارد.

و اما اول کسی که شعر گفت آدم ابوالبشر بود که چون هابیل کشته شد در مرثیه او گفت:

تَغَيَّرَتِ الْبِلَادُ وَ مَنْ عَلَيْهَا وَ وَجْهُ الْأَرْضِ مُعْبَرٌ

قَبِيحٌ

تَغَيَّرَ كُلُّ ذِي لَوْنٍ وَ طَعْمٍ وَ قَلَّ بَشَاشَةُ الْوَجْهِ

الْمَلِيحِ

(یعنی کره زمین و هر که در آن است تغییر می

کند و روی زمین عبرت دهنده زشتی است

و هر صاحب رنگی و هر صاحب طعمی عوض

می شود و صورت نمکین که خوشحال باشد

کم است!)

اما آن شش موجود زنده‌ای که بی مادر

موجود شدند عبارتند از: 1. آدم 2. حوا 3.

قوچی که فدای اسماعیل شد 4. عصای

موسی (که به صورت اژدها درآمد) 5. ناقه

صالح پیامبر 6. پرنده‌ای که عیسی آنرا با دست

خود ساخت و به آن دمید و آن پرنده زنده

شد و پرواز کرد به اذن خداوند.^{۱۵۹}

روزی علی پا به رکاب اسب گذاشته بودند تا سوار
 شوند یک نفر یهودی پرسید ان چه عددی است که
 دارای کسور تسعه نیست. یعنی به عدد
 2 و 3 و 4 و 5 و 6 و 7 و 8 و 9 تقسیم می شود بدون اینکه
 کسری داشته باشد!

امام فرمود هفته را در سال ضرب کن! و سوار شدند و
 رفتند.

یهودی حساب کرد دید درسته.

7 ضرب در 360 میشود 2520

2520 تقسیم بر 2 می شود: 1260

2520 تقسیم بر 3 می شود: 840

2520 تقسیم بر 4 می شود: 630

2520 تقسیم بر 5 می شود: 504

2520 تقسیم بر 6 می شود: 420

2520 تقسیم بر 7 می شود: 360

2520 تقسیم بر 8 می شود: 315

2520 تقسیم بر 9 می شود: 280

روزی علی علیه السلام از کنار یک خیاطی متعلق به
یک ایرانی بنام ذاذان رد می شدند شنیدند این شخص با
صدای زیبایی شعر می خواند. امام نزد او رفتند و
فرمودند صدای زیبایی داری. چرا قرآن نمی خوانی؟

عرض کرد دوست دارم قران بخوانم ولی فقط چند
سوره که در نماز نیاز است بلدم. اما در گوش او چیزی
گفتند ناگهان اذان مسلط به قران شد و همیشه قران را
زیبا تلاوت می کرد.

قضایا و داوریهای علی (ع) در زمان رسول خدا (ص) در یمن

1. شیخ مفید روایت کرده است که علی (ع) درباره
کنیزکی که دو تن به صورت مشارکت او را خریده
بودند و هر دو در یک طهر (فاصله بین دو حیض) به
خاطر علم نداشتن به تحریم این کار، با آن کنیزک
مجامعت کرده بودند، آن حضرت برای آنکه بچه را به
یکی از آن دو واگذار کند بین آنان قرعه انداخت و
بچه را به کسی سپرد که نام وی به قرعه افتاده بود. و او
را واداشت تا نیمی از قیمت آن بچه را به شریکش
بپردازد. زیرا این طفل، فرزند کنیز بود. خبر این داوری به

گوش رسول خدا (ص) رسید و آن حضرت آن را امضا و تایید کرد و همین حکم را در اسلام مقرر داشت و فرمود: سپاس خداوندی راست که در میان ما اهل بیت، کسی را قرار داد که بر سنت داود (ع) و شیوه او در قضاوت، به داوری می‌پردازد و مقصود آن حضرت از این عبارت آن بود که علی (ع) داوریهای خود را مانند داود به مدد الهامات خداوندی به انجام می‌رساند.

ابن شهر آشوب در مناقب از سنن ابو داود و ابن ماجه و ابن بطه در الابانه و احمد در فضایل الصحابه و ابن مردويه با طرق فراوان از زید بن ارقم روایت کرده‌اند که علی (ع) در یمن بود، دعوایی در نزد آن حضرت اقامه شد. در آنجا سه تن بر سر کودکی به مخاصمه پرداخته بودند و هر یک از آنان گمان می‌کرد که در دوره پیش از اسلام در یک طهر با مادر این کودک نزدیکی کرده و بنابراین کودک متعلق به اوست. علی (ع) برای حل مشکل بین آنان قرعه انداخت و به آن

کسی که نام او در قرعه درآمده بود دستور داد تا دو سوم دیه را به دیگر مخاصمان دهد. نحوه داوری علی (ع) در این باره به گوش پیامبر رسید و آن حضرت (ص) فرمود: سپاس خداوندی را که در میان ما اهل بیت . کسی را قرار داد که به شیوه داود به قضاوت می‌پردازد

2. روایتی که مفید آن را نقل کرده است. ابن شهر آشوب این روایت را از مسند احمد و نیز از امالی احمد بن منیع به سند آنها از حماد بن سلمه از سماک بن حبیش بن معتمر نقل کرده و گفته است این روایت را محمد بن قیس از ابو جعفر (ع) نقل کرده است. در زمانی که علی (ع) در یمن بود، خبر گودالی که برای شکار شیری کنده بودند به آن حضرت رسید. در آن گودال شیری به دام افتاده بود و مردی بر کناره این گودال برای تماشا ایستاد که ناگهان پایش لغزید و برای اینکه به درون گودال نیفتد به مرد دیگری چسبید و آن مرد هم به کس سومی چسبید و مرد سوم هم به فرد

چهارمی چسبید و هر چهار تن به گودال فرو افتادند و شیر همگی آنان را پاره پاره کرد. حضرت علی در این باره چنین داوری کرد که شخص اول طعمه و شکار شیر است و بازماندگان او باید یک سوم خونبهای شخص دوم را بپردازند و بازماندگان شخص دوم دو سوم دیه فرد سوم را بپردازند و بازماندگان فرد سوم باید تمام دیه شخص چهارم را بپردازند. خبر این داوری به پیغمبر رسید و فرمود: همانا ابو الحسن علی (ع) در میان آنان مانند داوری خداوند عز و جل در بالای عرش قضاوت کرده است.

ابراهیم بن هاشم در کتاب عجایب احکام امیر المؤمنین (ع) به نقل از امام صادق (ع) گفته است وقتی در آن گودال شیری افتاد، مردم برای تماشا به دور آن گرد آمدند و در کناره گودال از شدت ازدحام به یکدیگر برخورد می کردند. ناگهان مردی به درون گودال لغزید و برای آن که از افتادن خود جلوگیری کند به شخص

دیگری آویزان شد و آن شخص هم دیگری را دستاویز خود قرار داد تا آنکه هر چهارتن به درون گودال فروافتادند و همگی توسط شیر کشته شدند. پس امیر المؤمنین (ع) فرمود: تمام دیه را از قبایلی که به تماشای گودال آمده بودند، جمع آوری کنند و دیه را به نیم و یک سوم و یک چهارم تقسیم کرد و به بازماندگان شخص نخست یک چهارم دیه پرداخت زیرا این شخص باعث مرگ سه تن بود. آن گاه به بازماندگان شخص دوم یک سوم دیه را پرداخت. نمود زیرا وی باعث قتل دو تن بود و به بازماندگان فرد سوم نیمی از دیه را داد چرا که وی تنها مسبب قتل یک تن بود و به بازماندگان شخص آخر (چهارم) تمام دیه را پرداخت کرد زیرا وی عامل قتل کس دیگری نبود. گروهی رسول خدا را از نحوه داوری امیر المؤمنین مطلع کردند و آن حضرت فرمود: این ماجرا به همان ترتیب که علی (ع) درباره آن داوری کرده، قضاوت می شود.

ظاهرا این دو روایت، حاکی از دو واقعه‌اند. بنابراین در روایت نخست آمده است که شخص اول، بدون دخالت کسی به درون گودال فروافتاد ولی در روایت دوم چنین آمده است که تماشاگرانی که به دور گودال گرد آمده بودند در اثر ازدحام خود باعث سقوط نخستین شخص به درون گودال شدند. از این رو علی (ع) در این مورد دو گونه مختلف داوری کرده است.

3. مفید در ارشاد نقل کرده است: داوری دیگری در نزد علی (ع) مطرح شد. بدین ترتیب که زنی بی‌جهت که تنها برای بازی و تفریح زن دیگری را بر دوش خود سوار کرده بود. زن دیگری از راه رسید و آن زن زیری را نیشگون گرفت و در نتیجه آن زن از جا پرید و کسی که بر گردنش بود به زمین خورد و گردنش خرد شد و مرد. علی (ع) در این باره چنین داوری فرمود که یک سوم خونبهای زن را باید زن سومی که نیشگون گرفته ست بپردازد و یک سوم دیگر خونبها را زنی که مقتوله

را بر دوش گرفته بود باید پرداخت کند و یک سوم
خونبهای او را هم به هدر داد. زیرا مقتوله بدون دلیل و
بیهوده بر دوش آن زن سوار شده بود. خبر این داوری به
پیامبر رسید و آن حضرت داوری علی را تایید کرد و به
درستی آن گواهی داد.

ابن شهر آشوب در مناقب از ابو عیید در غریب الحدیث
و ابن مهدی در نزهة الابصار از اصبع بن نباته از علی
(ع) این روایت را نقل کرده‌اند. ابن اثیر نیز در نه‌ایه خود
این روایت را از علی (ع) نقل کرده است: زمخشری در
الفاقیق این روایت را از پیامبر نقل کرده ولی ابن اثیر به
او اعتراض کرده و گفته است که این سخن علی (ع)
است. شاید زمخشری این روایت را بدین اعتبار که
پیامبر آن را امضا کرده از قول آن حضرت (ص) دانسته
است.

4. داوری مفید و ابن شهر آشوب آن را پس از داوری فوق الذکر نقل کرده‌اند. و ظاهر روایات آنان گواه آن است که این ماجرا نیز در یمن رخ داده. بدین ترتیب که دیواری بر سر گروهی خراب شد و آنان را کشت در میان کشتگان زن آزادی بود که فرزندی از فردی آزاد داشت و زنی که برده‌ای بود و صاحب فرزندی از مردی بنده بود. آن حضرت برای روشن شدن حکم بین آن دو کودک قرعه کشید و کودکی را که نام او در قرعه، آزاد درآمده بود آزاد اعلام کرد و برای کسی که نام او به بندگی درآمده بود، حکم به بندگی او صادر کرد. سپس آن بنده را آزاد کرد و آن کودک آزاد را مولای او قرار داد و در باره نحوه ارث بردنشان حکم فرمود که آنان هم مانند بنده آزاد شده‌ای که از مولای آزاد کننده خود ارث می‌برند ارث می‌برند. پیامبر این قضاوت را مورد تایید قرار داد.

داوری که از کتاب قصص الانبياء به نقل از شيخ 5. صدوق به سند خود از امام باقر (ع) نقل شده است. بدین ترتیب که اسب شخصی از اهالی یمن گریخت لگدی بر مردی زد و او را کشت. صاحب اسب چنین دلیل آورد که اسب از خانه‌اش گریخته است. بدین ترتیب علی (ع) خون آن مرد را هدر داد و پیامبر نیز حکم او را درباره این مسئله تایید و امضا کرد. زیرا اسب خود . گریخته و صاحبش او را رها نکرده بود

داوریهای علی (ع) در زمان حیات رسول اکرم در غیر

یمن

6. داوری است که آن را شيخ مفید در ارشاد و نیز ابراهیم بن هاشم در عجائب احکام امیر المؤمنین (ع) به صورت مرسل و نیز ابن شهر آشوب در کتاب مناقب از

مصعب بن سلام از امام صادق (ع) نقل کرده است. بدین ترتیب که دو تن به نزد پیامبر آمدند و درباره گاوی که خری را کشته بود از آن حضرت استفسار کردند. پیغمبر درباره حکم این مسئله از ابو بکر و عمر پرسش کرد و آنان پاسخ دادند: چهارپایی، چهارپای دیگری را کشته است و چیزی بر صاحب گاو نیست. اما علی بن ابیطالب فرمود: اگر گاو به جایگاه آن خر وارد شده و او را کشته باشد صاحب گاو باید پول آن خر را به صاحب آنپردازد ولی اگر خر به جایگاه گاو وارد شده و کشته شده است، بر صاحب گاو پرداخت چیزی لازم نیست. آن گاه پیغمبر فرمود: همانا علی در میان شما به داوری الهی، حکم کرد. پس فرمود: سپاس خداوندی راست که در میان ما اهل بیت کسی را قرار داد که به شیوه داود به داوری می پردازد. در روایتی دیگر ذکر شده است سپاس خداوندی را سزااست که کسی را میان ما قرار داد که مانند پیامبران قضاوت می کند. شیخ مفید

گوید: بعضی از عامه گویند این ماجرا بین دو تن از اهالی یمن اتفاق افتاده و برخی نیز آن را مانند آنچه نقل شد ذکر کرده‌اند. البته احتمال تعدد واقعه نیز بعید نیست.

7. روایتی که در مناقب نقل شده است بدین ترتیب که مردی شتر خود را به سوی آشیانه شتر مرغی رها کرد و آن شتر تخمهای شتر مرغ را شکست. آن مرد از علی (ع) خواست که درباره این کار داوری فرماید. آن حضرت نیز فرمود: تو باید به ازای هر تخم شتر مرغ یک جنین شتر یا ضراب شتری بدهی. آن مرد این داوری را در نزد پیامبر بیان کرد و آن حضرت فرمود: حکم علی را در این باره شنیدی اما برای تو رخصتی قرار داده می‌شود و تو باید در ازای هر تخم شتر مرغ یک روز روزه بگیری و مسکینی را طعام دهی

آثار علمی به جامانده از حضرت علی چیست؟

۱. آثار علمی امیر المؤمنین (علیه السلام)

- جمع القرآن و تاویله یا جمع آوری آیات قرآن بر اساس ترتیب نزول.
- کتابی که آن حضرت در آن شصت نوع از انواع علوم قرآنی را جمع کرده و برای هر نوع از آنها مثالی زده است.
- الجامعه،
- الجفر،
- صحیفه الفرائض،
- کتابی درباره زکات چارپایان،
- کتابی دیگر در ابواب فقه،
- نامه آن حضرت به مالک اشتر،
- وصیت وی به محمد حنفیه، کتاب
- عجایب احکام و قضاوت‌های آن حضرت که توسط برخی از علما جمع آوری شده است و ما نیز این کتاب را جمع آورده‌ایم و کتاب عجایب احکام امیر المؤمنین

به روایت محمد بن علی بن ابراهیم بن هاشم قمی از پدرش از جدش را نیز در آن درج کرده‌ایم. (این کتاب به طبع رسیده است).

- دعاها و مناجاتی که از آن حضرت به جا مانده است و برخی از دانشمندان آنها را جمع کرده و بدان صحیفه علویه گفته‌اند، (این کتاب نیز به چاپ رسیده است).
- مسند آن حضرت که توسط نسایی جمع آورده شده است. این کتاب حاوی احادیث و روایاتی است که از آن حضرت نقل شده. در کشف الظنون در این باره گفته شده: «مسند علی (ع) تألیف ابو عبد الرحمن احمد بن شعیب نسایی متوفی در سال ۳۰۳ هـ». این کتاب غیر از کتاب خصایص است که در فضل علی بن ابیطالب به نگارش درآمده که در کشف الظنون هم نام آن آمده است. این سه کتاب اخیر را در واقع می‌توان از باب توسع، جزو تألیفات آن حضرت دانست.

- **جَنه الاسماء.** در کشف الظنون در این باره آمده است:
 «جَنه الاسماء نوشته امام علی بن ایطالب است که امام محمد غزالی (متوفا در ۵۰۵ هـ) بر آن شرحی نوشته است. من خود نیز این مطلب را در برخی از کتابها یافتم». برای ما روشن نشد که این کتابی که غزالی آن را شرح کرده است چیست؟ و چرا آن را به علی (ع) نسبت می‌دهند؟ و بعید نیست که در این سخن تحریفی صورت گرفته باشد.

۲. کتابهایی که سخنان آن حضرت را گرد آورده‌اند

۳. در قسمت اول از این جلد سخن ابن ابی الحدید را نقل کردیم که گفته بود: برای هیچ یک از فصحای صحابه یک دهم یا نصف آن، از سخنانی که از علی (علیه السلام) گردآوری شده، تدوین نشده است. ما پیش از این، درج سوم قسمت یک فهرستی از کتبی که

سخنان آن حضرت را جمع آورده‌اند ارائه دادیم و در اینجا نیز این فهرست را همراه با اختصار و زیادتی نسبت به آنجا، ذکر می‌کنیم:

- نهج البلاغه که توسط شریف رضی جمع آوری شده و تا کنون چندین بار به چاپ رسیده است.
- مافات نهج البلاغه من کلامه (سخنان آن حضرت که در نهج البلاغه نیامده است) جمع آوری شده توسط فاضل معاصر شیخ هادی بن شیخ عباس بن شیخ جعفر فقیه نجفی (این کتاب به چاپ رسیده است).
- مائه کلمه جمع آوری شده توسط جاحظ (مطبوع).
- غرر الحکم و درر الکلم گردآوری شده توسط عبد الواحد بن محمد بن عبد الواحد آمدی تمیمی. وی این سخنان را از کلمات کوتاه آن حضرت جمع آوری کرده و با نهج البلاغه نزدیک است. انگیزه آمدی در تالیف این کتاب، کاری بود که جاحظ در تالیف مائه الکلمه به انجام رسانده بود. (مطبوع).

- دستور معالم الحکم (مطبوع).
- نثر اللاکی جمع آوری شده به وسیله ابو علی فضل بن حسن طبرسی مؤلف مجمع البیان (مطبوع).
- مطلوب کل طالب من کلام علی بن ابیطالب جمع آوری شده توسط ابو اسحاق و طواط انصاری. در این کتاب صد سخن حکمت آمیز منسوب به آن حضرت نقل شده است. این کتاب در لایپزیک و بولاق به طبع رسیده و به فارسی و آلمانی برگردانده شده است.
- قلائد الحکم و فرائد الکلم گردآوری شده توسط قاضی ابو یوسف یعقوب بن سلیمان اسفراینی.
- معیات علی (ع).
- امثال الامام علی بن ابیطالب طبع جوائب که بر پایه حروف الفبا ترتیب یافته است.
- سخنان علی (ع) شیخ مفید که در کتاب ارشاد خود نقل کرده است.

- سخنان و نامه‌های آن حضرت که نصر بن مزاحم در کتاب صفین خود، نقل کرده است.
- سخنان علی (ع) که در کتاب جواهر المطالب آورده شده است. و کتابهای دیگری غیر از آنچه نام بردیم سید محسن امین - ترجمه: علی حجتی کرمانی

عَلَّمَنِي رَسُولُ اللَّهِ أَلْفَ «: عَلِي (عَلَيْهِ السَّلَام) فرمود
 160. «بَابٍ مِنَ الْعِلْمِ يَفْتَحُ مِنْ كُلِّ بَابٍ أَلْفَ بَابٍ»

جوینی، فرائد السمطين، ج 1، ص 101؛ متقی
 هندی، کنز العمال، ج 13، ص 114 - 115؛
 مغربی، فتح الملك العلي، ص 48. «پیامبر خدا
 به من هزار باب علم آموخت که از هر بابی
 هزار باب گشوده می‌شود.»

اعلم امتی من بعدی علی بن ابی : یامبر اکرم (ص) فرمود
طالب علیه السلام؛

فرائد السمطين، جوینی، ج 1، ص 97، کفایه ()
(.الطالب، الکرخی ص 332)

داناترین امت من بعد از من علی بن ابی طالب (ع)
است.

امیرالمومنین (علیه السلام) و پاسخگویی به معمای یهود

وقتی عمر به خلافت رسید ، گروهی از احبار یهود به
نزد او آمدند و گفتند : ای عمر! تو بعد از محمد (صل
الله علیه و آله) و ابی بکر ولی امر مسلمین هستی ، ما می
خواهیم سوال هایی از تو بکنیم ، اگر درست جواب
دادی علم به حقانیت اسلام و نبوت محمد (صل الله علیه
و آله) پیدا خواهیم کرد. ولی اگر به ما پاسخ درست

ندهی به باطل بودن اسلام و پیامبری محمد (صل الله
علیه و آله) پی خواهیم برد

• عمر گفت : سوال کنید از آنچه برایتان پیش آمده

گفتند : ما را از قفل‌های آسمان خبر ده ؛ آنها چیستند؟ و
نیز ما را از کلید های آسمانها مطلع کن. و از قبری که
صاحبش سیر کرده ؛ و از کسی که قومش را انداز کرد
و از جن و انس نبوده ؛ و از پنج چیزی که بر روی زمین
راه رفته اند ولی در ارحام آفریده نشده اند؛ ما را آگاه
نما

و نیز برای ما بگو : پرنده اراج در فریاد کردن اش ، اسب
در شیهه کشیدنش ، قورباقه در نقیقلش (صدا کردن
اش) ، الاغ در عرعر کردن اش و مرغ چکاوک در
صوت کشیدنش چه می گویند؟

عمر سرش را به زیر انداخت سپس گفت : عیبی نیست
برای عمر که وقتی از چیزی سوال شود و پاسخ آن را
نداند ، بگوید: نمیدانم ، و اینکه سوال کند از چیزی که
نمی داند. آن گروه یهود از جا بلند شدند و گفتند :
گواهی می دهیم به این که محمد پیامبر خدا نیست و
این که اسلام دینی باطل است. سلمان فارسی (رضی
الله) از جا بلند شد و به گروه یهودی گفت : لحظه ای
توقف کنید. سپس متوجه خاتهامیرالمومنین (علیه
السلام) شد؛ تا اینکه بر آن حضرت وارد شد و گفت :
ای ابالحسن! اسلام را دریاب

حضرت فرمود: چه شده؟ آن حضرت را از جریان آگاه
ساخت . مولا علی (علیه السلام) که عبای پشیمی رسول
خدا (صل الله علیه و آله) را بر تن داشت نزد گروه
یهودی آمد. وقتی چشمان عمر به امیرالمومنین (علیه
السلام) افتاد ، از جا بلند شد و حضرت را در آغوش
گرفت و گفت یا ابالحسن تو برای هر مشکلی دعوت

می شوی. آنگاه مولا علی (علیه السلام) گروه یهودی را متوجه خود ساخت و فرمود: سوال کنید از آنچه برایتان مطرح است. همانا پیامبر (صل الله علیه و آله) هزار باب از علم را به من آموخت و از هر بابی هزار باب متنشعب شد.

گروه یهود سوالهای خود را مطرح کردند. امیرالمومنین (علیه السلام) فرمود: پاسخ سوالات شما را مطابق آنچه در تورات شماست میدهم؛ مشروط به اینکه شما ایمان بیاورید و در دین ما داخل شوید، گروه یهودی هم قبول کردند و حضرت فرمودند که سوال های خود را جداگانه بیان کنید.

: گفتند

ما را از قفل های آسمان خبر ده؟

حضرت فرمودند : قفل هلی آسمان ها شرک به خدا
است زیرا بندگان وقتی مشرک باشند عملشان بالا
نمی رود .

کلیدهای آسمان ها کدامند؟

حضرت فرمودند : شهادت و گواهی به یگانگی خدا و
این که محمد (صل الله علیه و آله) بنده و رسول
خداست . (بعضی به بعضی دیگر خیره می شدند و می
گفتند : این جوان راست گفت

ما را از قبری که با صاحبش سیر می کرد آگاه کن؟

حضرت فرمود : ماهی آنگاه که یونس بن متی را بلعید
و با او در دریای هفتگانه سیر نمود

ما را از کسی که قومش را انذار کرد و از جن و انس
نبود ، آگاه ساز؟

حضرت فرمود : این مورچه سلیمان ابن داوود
بود. (گفت : ای مورچه ها وارد خانه هایتان شوید تا
سلیمان و لشکریانش شما را لگدمال نکنند و اینها «از
(شما» آگاهی ندارند

ما را از پنج موجودی که روی زمین راه رفتند ولی در
ارحام آفریده نشدند آگاه کن؟

حضرت فرمودند : اینها عبارت اند از : آدم ، حوا ، ناقه
.صالح ، قوچ ابراهیم و عصای موسی

مرغ دراج هنگام فریاد کشیدن چه می گوید؟

حضرت فرمود : او می گوید خدا بر عرش مستولی
است.

خروس در هنگام آواز خواندن چه می گوید؟

حضرت فرمودند : میگوید ای غافلین خدا را به یاد
آورید .

اسب در شیهه کشیدن چه می گوید؟

حضرت فرمود : می گوید خدایا بندگان مومن را بر
کافرین یاری فرما

الاغ در وقت عرعر کردن چه می گوید؟

حضرت فرمود : می گوید خدا لعنت کند کسی را که
ده یک می گیرد (باجگیر) او در چشم های شیطان
عرعر می کند

قورباقه در صدا کردنش چه می گوید؟

حضرت فرمودند : می گوید منزّه است پروردگارم که
معبود و تسبیح شده در سختی های دریا ست

مرغ چکاوک در صوت کشیدن چه می گوید؟

حضرت فرمودند : میگوید خدا یا دشمنان محمد و آل محمد (صل الله علیه و آله) را لعنت کن

پس از آن که گروه یهودی سوالات خود را مفصلاً طرح کرده و پاسخ درست شنیدند ، امیر المومنین (علیه السلام) به آنها فرمود : ای گروه یهود ! آیا آنچه گفتم مطابق با تورات شما هست ؟

آن گروه پاسخ دادند : نه حرفی را وا گذاشتی و نه حرفی را افزودی ، ای ابالحسن ! ما را یهودی نام مگذار و خطاب مکن ؛ گواهی می دهیم که خدایی جز خدای یگانه نیست و به راستی محمد (صل الله علیه و آله) بنده او و رسولش می باشد و به راستی یو دانا ترین این قوم هستی .

این قضیه مبین این معنا می باشد که حضرت علی (علیه السلام) عالم به تمام علوم و شارح به تمام عقود بوده

پس چرا اعلام به علوم را از خلافت محروم کردند
: همان اعلمی که پیامبر (صل الله علیه و آله) فرمود

اعلم امتی من بعدی علی بن ابی طالب

بعد از من عالمترین از امت علی بن ابیطالب است

.

و این حدیث را خود علمای سنی در کتب خودشان

(کتاب فرائد السمطین: 1/97 للحموینی - موسسه

المحمودی - چاپ بیروت و کنز العمال: 614/11

للمتقی الهندی - موسسه رساله - چاپ بیروت و ینابیع

الموده: 235 - للقندوزی - چاپ استامبول) نقل کرده

اند.

در روایت دیگری از ابن عباس آمده است

ما علمی و علم أصحاب محمد فی علم علی إلا

. کقطره فی سبعة أبحر

علم من و تمام صحابه در مقایسه با علم علی،
همانند قطره‌ای در برابر هفت دریاست

الإصابة لابن حجر العسقلانی، ج 2، ص 509،
حلیۃ الاولیاء لأبو نعیم، ج 1، ص 65

یک روز جماعتی از اهل تفسیر نزد ابن عباس آمدند

و مشکلات تفسیر را از او پرسیدند

همه را به صواب جواب گفت،

گروهی مقربان و قُرّاء آمدند

و مشکلات قرائت را پرسیدند

همه را به بهترین وجه پاسخ داد،

گروهی دیگر از حلال و حرام پرسیدند

و قومی از مشکلات لغت عرب و شعر،

او همه را پاسخ کامل داد،

یکی از صحابه بلند شد،

: سر و روی او را بوسید و گفت

قربانت گردم این همه دانش و معرفت را از که

آموختی؟

گفت: هرچه از دانش ها دارم همه را از علی ابن

ابی طالب (ع) آموختم

(تفسیر ادبی عرفانی جلد اول ص 6)

نقل شده

روزی امام علی علیه السلام در مسجد کوفه در

خطابه ای فرمودند:

سَلُونِي قَبْلَ أَنْ تَفْقِدُونِي

پیش از آن که مرا از دست بدهید
از من پرسید — آن چه را که نمی
دانید ؛

که من راه های آسمان ها را می دانم همان
گونه که راه های زمینی را ،
[منظور این که از علم نجوم و
کهکشانها و ماوراء طبیعت پرسید]

گویند در میان جمع بیست نفر سؤال کردند و
پاسخ های خود را گرفتند ...

اولین نفر :

اولین سوال کننده از گوشه ی مسجد کوفه
برخاست و پرسید :

یا علی ، به من بگو از اینجا که من ایستاده ام تا
عرش خدا چقدر فاصله است ؟
امیرالمومنین فرمود :

اولا فاصله فرش تا عرش ، یک فاصله ی مکانی
نیست که من به تو بگویم از اینجا تا عرش
چقدر فاصله است ؟!

اما اگر یک مومنی خالصانه بگوید لا اله الا الله
و این کلمه توحید را بر زبان خود جاری سازد
,

او فاصله فرش تا عرش را پیموده است ، فرش
و عرش را به یکدیگر دوخته است .
و بعد در ادامه فرمود :

اگر می خواهی عرش پروردگار رحمان را
جستجو کنی ،
بدان قلب یک انسان مومن عرش پروردگار
رحمن است .

اولین سوال کننده جواب سوال خود را
گرفت و نشست

بیستمین نفر پرسید:
تعداد موهای سر و صورت من چقدر
است!
امام فرمودند اگر من تعداد موهای سر و
صورت تو را بگویم
کسی باور نمی کند (چون اثبات آن کاری
بسیار دشوار است)
ولی این را بگویم که آیندگان خواهند
دید؛
تو در خانه ات پسر داری که در آینده
قاتل پسر من (حسین) خواهد بود.

: توضیح

جرج جرداق دانشمند مسیحی لبنانی که اخیراً فوت کرد

؛

در کتاب "امام علی صوت العدالة الانسانیة" می گوید
:

ای شیعیان ، افتخار کنید به چنین پیشوایی . کدام رهبر
را در تاریخ بشر سراغ دارید ،

در هر زمینه ای از او پرسیده باشند ، بی درنگ پاسخ
... داده باشد ؟

ای روزگار ، تو را چه شده است ؟

ای کاش تمام ثروت ها و سرمایه های خود را بسیج می
کردی تا در هر قرنی ،

. یک علی تحویل جامعه ی بشریت می دادی

کمبود جامعه ی بشری ما ، وجود یک پیشوایی به نام
. علی بن ابی طالب است

: و در پایان می گوید

می دانید چرا علی را در محراب عبادت سر شکافتند؟

!!!! علی را از شدت عدالتش کشتند

و او تنها پیشوای عادل تاریخ بشر است که از شدت

. عدلش کشته شد نه از شدت ظلمش

: توضیح بیشتر

ابن ابی الحدید (عالم سنی مذهب و جمع آوری کننده

(سخنان علی علیه السلام

: وقتی به اینجا می رسد ، تاسف می خورد . می گوید

ای کاش آن شب در پای خطبه سلونی علی بن ابی

(طالب ع)

انسان‌های فهیم و فرهیخته ای حضور می‌داشتند

که سوالات عمیق علمی و حکمی از محضر مولا می
پرسیدند

... تا پاسخ مولا برای ما آیندگان بماند ولی افسوس

بعضی آدم‌هایی که پای خطبه‌ی سلونی مولا علی
نشسته بودند ،

آدم‌های عوامِ کم‌سوادی بودند که سوالات شان از
!! این نوع بود که چنین سوالاتی می‌کردند

پیشگویی‌های علی (ع)

امیرالمؤمنین (ع) خبر داد که او پیش از معاویه از دنیا (۱) می رود و معاویه پس از او بر عراق مسلط می گردد و سپس فرمود: "انه سیأمرکم بسی والبرائه منی" (۹) او به زودی از شما می خواهد که به من ناسزا بگویید و از من بیزاری جویند.

پس از آن حضرت (ع) معاویه بر عراق مسلط شد و از مردم خواست که به آن حضرت (ع) ناسزا بگویند و از او بیزاری جویند.

آن حضرت (ع) درباره گروه خوارج فرمود: "أما (۲) انکم ستلقون بعدی ذلاً شاملاً و سیفاً قاطعاً و أثره یتخذها الظالمون فیکم سنه" (۱۰) آگاه باشید! پس از من با ذلت همه جانبه و شمشیر برنده روبرو می گردید و استبدادی بر شما حکومت خواهد کرد که برای ستمگران سنت خواهد شد.

آری، زندگی خوارج همراه با خفت و خواری بود و آنها همیشه تحت تعقیب حکومت ها بودند و خودشان نیز به رهنی و غارت اموال مردم روی آوردند

گفتنی است که ائمه معصومین (ع) همگی نور واحد و دارای سمت مظهریت علم الهی هستند، چنان که حماد از امام صادق (ع) نقل کرده است: نحن والله نعلم ما فی السموات و ما فی الارض و ما فی الجنه و ما فی النار و ما بین ذلك، قال: فبهت أنظر الیه فقال: یا حماد ان ذلك فی کتاب الله ثلاث مرات قال ثم تلا هذه الایه: "یوم نبعث فی کل امه شهیداً علیهم من أنفسهم و جئنا بک علی هولاء شهیداً..." (۱۱) سوگند به خدا، ما آن چه را که در زمین و آسمان است، می دانیم و نیز از آن چه در جهنم و بهشت و میان آنهاست باخبریم، آنگاه آن حضرت به آیه قرآن استشهاد می کند

چون امامان معصوم (ع) عدل قرآن کریم هستند، مانند قرآن همه چیز را تبیین می کنند و پیداست که بیان، بی علم و آگاهی میسر نیست. پس آنان علمی دارند که دیگران از آن محرومند و آن علم لدنی است

آیت الله جوادی **حضرت** / منبع : بنیاد اندیشه اسلامی
آملی

گرد آوری: گروه دین و اندیشه سایت تبیان زنجان

http://www.tebyan-zn.ir/Religion_Thoughts.html

پاورقی

۱. بحارالانوار، ج ۲، ص ۹۲

۲. بصائر الدرجات، ص ۳۱۹

۳. اصول کافی، ج ۱، ص ۵۳

۴. بحارالانوار، ج ۹۹، ص ۲۰۷

۵. همان، ج ۲، ص ۲۹۳ (خطاب امام صادق (ع) به

(ابو حنیفه).

۶. نهج البلاغه، خطبه ۹۳.
۷. همان، حکمت ۱۴۷.
۸. همان، خطبه ۳.
۹. نهج البلاغه، خطبه ۵۷.
۱۰. همان، خطبه ۵۸.
۱۱. تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۲۶۶.

حضرت مشکل تاجر را حل کرد

عصر خلافت ابوبکر بود تاجری می خواست از مدینه به

مسافرت طولانی برود، هزار دینار به عنوان امانت به

ابوبکر سپرد، سفر او طول کشید و وقتی به مدینه

بازگشت دریافت که ابوبکر از دنیا رفته است، نزد خلیفه

دوم رفت و جریان خود را گفت، او اظهار بی اطلاعی

کرد، نزد عایشه دختر ابوبکر رفت، او نیز اظهار بی

اطلاعی کرد، تاجر با سلمان آشنائی داشت نزد او رفت

و پیرشانی خود را در مورد هزار دینار بیان کرد، سلمان

او را به حضور امام علی (ع) برد و جریان را گفت

امام علی (ع) به مسجد آمد و فرمود: امانت تاجر در فلان

مکان است، که ابوبکر آن را در آنجا پنهان نموده است،

به دستور آن حضرت، آن مکان را شکافتند و هزار دینار

را که در آنجا بود بیرون آوردند

عمر به علی (ع) گفت: لابد ابوبکر این راز را به تو گفته

بود، امام فرمودند: نه، نگفته بود، و اگر بنای گفتن بود

به تو که راز محرم او هستی می گفت، نه به من

عمر گفت: پس تو از کجا دانستی؟

امام علی (ع) فرمود: «خداوند بر زمین فرمان داده تا هر

حادثه ای را که بر روی آن پدید می آید، به من خبر

»دهد ۱۶۱

مرد زن نما!

امام علی (ع) با جمعی در مسجد کوفه (پس از جنگ

جمل و صفین) نشسته بودند، عمرو بن حریث یکی از

حاضران بود

در این وقت یک زن نمائی که خود را پوشیده بود و

شناخته نمی شد به آن مجلس آمد و روبروی امام علی

(ع) ایستاد و رو به علی (ع) کرد و گفت: «ای کسی که

مردان را کشتی، و خونها ریختی، و کودکان را یتیم

»نمودی و زنان را بیوه کردی

امام علی (ع) فرمود: «این زن همان زن زبان دراز و

بدزبان و بی شرمی است که هم شباهت به زنان دارد و

هم شباهت به مردان، که هر گز خون (عادت زنانه)

» ندیده است

وقتی که او دید هوا پس است از آنجا گریخت در

حالی که سر در گریبان خود فرو برده بود تا کسی او را

شناسد

از منافقین بود، با این کار خود می خواست بداند که آیا

علی (ع) این نسبتها را که به آن زن داد راست است یا

نه؟) عمرو بن حرith فریاد زد: ای زن سوگند به خدا

آنچه امروز به این مرد (علی علیه السلام) گفתי خوشم

آمد، به خانه من بیا تا به تو جایزه ای بدهم و لباسی

هدیه کنم. زن وارد خانه او شد، عمرو بن حرith به

کنیزان خود دستور داد تا آن زن را تفتیش کنند

او گریه کرد و التماس نمود که مرا برهنه نکنید، من

حقیقت را می گویم، آنگاه گفت: «سوگند به خدا من

همان اوصاف را دارم که علی (ع) گفت: من در عین

اینکه زن هستم، نشانه های مردی در من هست، و هر

» ـ گز خون عادت ماهیانه زنانگی ندیده ام

عمرو بن حریث او را از خانه بیرون کرد، و سپس به

محضر علی (ع) آمد و جریان را به عرض امام علی (ع)

رسانید:

امام علی (ع) فرمود: «خلیلم رسول خدا (ص)، دشمنان

سرکش من از مرد و زن را تا روز قیامت به من خبر داد

» ـ که چه کسانی هستند^{۱۶۲}

کدامیک خلیفه پیامبر و امین دین هستید؟

جمعی از مسیحان به همراه راهب خود به مدینه آمده و به مسجد وارد شدند و همراه خود قطعات طلا و اموال . گرانقیمتی آورده بودند

راهب در مسجد خود را به جمعیتی که در مسجد در حضور ابوبکر نشسته بودند رسانید و پس از ادای احترام، گفت: «کدامیک از شما خلیفه پیامبر و امین»
«دین است؟»

. حاضران به ابوبکر اشاره کردند

راهب به ابوبکر متوجّه شد و گفت: نام تو چیست؟

.ابوبکر: نام من «عتیق» است

راهب دیگر چیست؟

.ابوبکر: نام دیگرم «صدیق» است

.راهب دیگر چیست

. ابوبکر: نام دیگری ندارم

. راهب: مقصود من تو نیستی، شخص دیگری است

ابوبکر: منظور تو چیست؟

راهب من همراه جمعی از روم آمده ام و بار شتر من،
طلا و نقره است، منظور من از پیمودن راه طولانی و
آمدن به اینجا این است که مسائلی از خلیفه پیامبر (ص)
پیرسم، که اگر پاسخ صحیح داد، آئین اسلام را بپذیرم
و از امر خلیفه رسول خدا (ص) اطاعت نمایم،
ضمناً اموالی را با خود آورده ام تا آن را بین مسلمین
تقسیم کنم. و اگر خلیفه نتوانست پاسخ دهد، به وطن
باز می گردم.

ابوبکر گفت: شما باید به من امان و آزادی بدهی که
مورد آزار قرار نگیرم.

ابوبکر: در امان هستی پیرس

راهب: به خبر بده: 1- آن چیست که برای خدا
نیست، 2- و در نزد خدا نیست، 3- و خدا آن را
!نداند؟

ابوبکر در پاسخ این سه سؤال متحیر شد، پس از

سکوت طولانی، به بعضی از اصحاب گفت که عمر را حاضر کنید .

عمر را اطلاع دادند و به مجلس آمد، راهب رو به عمر کرد و سؤالات خود را مطرح نمود، او نیز از پاسخ درمانده شد، سپس عثمان را خبر کردند و به مسجد آمد، راهب از او پرسید، او نیز درمانده شد (همه در مسجد افتاد و می گفتند خدا همه چیز را می داند و همه چیز در نزد او هست، این چه سؤالهای نامناسبی است (!که راهب می پرسد؟)

راهب گفت: اینها پیران بزرگواری هستند ولی متأسفانه به خود مغرور شده اند، سپس تصمیم گرفت تا به وطن باز گردد.

در این هنگام سلمان با سرعت به حضور امام علی (ع) آمده و جریان را به او خبر داد و از آنحضرت استمداد نمود تا آبروی اسلام را حفظ کند .

امام (ع) با دو فرزندش حسن و حسین (ع) وارد مسجد

شد، وقتی که جمعیت مسلمین او را دیدند، شادمان شدند و تکبیر گفتند، برخاستند و با احترام، آنحضرت را به پیش خواندند

ابوبکر به راهب گفت: کسی که تو می خواهستی حاضر شد، هر چه سؤال داری از او بپرس

راهب به آن حضرت رو کرد و گفت: نام تو چیست؟
علی: نام من نزد یهود «الیا» و در نزد مسیحیان «ایلیا» و
نزد پدرم «علی» و نزد مادرم «حیدر» است

راهب: چه نسبتی با پیامبر داری؟
علی: او برادر و پسر عموی من است و من داماد او هستم

راهب: به حق عیسی (ع) مقصود و گم شده من تو هستی، اکنون به من خبر بده: آن چیست که برای خدا نیست، و در نزد خدا نیست، و خدا آن را نمی داند؟
علی: آنکه برای خدا نیست، فرزند و همسر است، و آنکه در نزد خدا نیست، ظلم که در نزد او نسبت به

بندگان نیست، و آنکه خدا آن را نمی داند، شریک
است که او در ملک خود آن را برای خود نمی داند
راهب تا این پاسخها را شنید بر خواست و زنا و
کمر بند خود را باز کرد، و کنار گذاشت، و سر امام (ع)
را در آغوش گرفت و بین دو چشم آن حضرت را
بوسید و گفت: گواهی می دهم که معبودی جز خدای
یکتا نیست، محمد (ص) رسول خدا است و جانشین
رسول خدا (ص) و امین این امت و معدن حکمت و این
دین و سر چشمه علم و برهان هستی، نام تو در تورات
«الیا» و در انجیل «ایلیا» در قرآن، «علی» و کتابهای
پیشین «حیدر» است، من تو را وصی بحق پیامبر (ص)
یافتم، و تو بعد از پیامبر (ص) سزاوار مقام رهبری می
باشی، و سزاوار است که تو در این مجلس بنشینی، بگو
بدانم سر گذشت تو با این قوم چیست؟
امام علی (ع) پاسخ خلاصه ای به او داد
آنگاه راهب بر خاست و همه اموال خود را به

آنحضرت تقدیم کرد، امام علی (ع) آن را گرفت و در همان مجلس بین مستمندان مدینه تقسیم نمود، راهب و همراهان در حالی که مسلمان شده بودند به وطن باز گشتند^{۱۶۳}.

مقام علی علیه السلام در اسمانها

جمعیت بسیاری در محضر امام علی (ع) بودند، علی

(ع) رو به آنها کرد و فرمود:

سلونی قبل ان تفقدونی، سلونی عن علم السماء فانی

اعلمها زقاقاً زقاقاً و ملکاً ملکاً

قبل از آنکه از میان شما بروم، از من (مسائل خود را):

پرسید، سؤال کنید از من در مورد خبرهای آسمان، چرا

که من به کوچه ها و راهها و به فرد فرد فرشتگان (اهل

»، آسمان) آگاهی دارم

مردم از حاضران گفت: «ای پسر ابوطالب! آن گونه که

ادعا می کنی بگو بدانم در این لحظه، جبرائیل در

»کجاست؟

امام (ع) اندکی سرش را پایین انداخت و در اسرار فرو

رفت، و سپس سر بلند نمود و فرمود: «همه آسمانها را

گشتم، جبرئیل را در آنجا نیافتم، گمانم ای پرسنده،

»!جبرئیل خودت هستی

:پرسنده گفت

بَخْ بَخْ مِنْ مَثَلِكْ يَا ابِيطَالِبْ وَ رَبِّكَ يَبَاهِي بِكَ

الملائك: «به به تو، کیست مثل تو ای پسر ابوطالب که

پروردگارت به وجود تو به فرشتگان مباهات می

»کند ۱۶۴

از هفتاد فرسنگ دور به اینجا آمده‌ام تا هفت سوال از

شما بپرسم...

مردی نزد امیرالمومنین علیه‌السلام آمده و گفت: از
هفتاد فرسنگ دور به اینجا آمده‌ام تا هفت سوال از شما

بپرسم

چه چیز از آسمان عظیم‌تر است؟

چه چیز از زمین پهناورتر است؟

چه چیز از کودک یتیم ناتوان‌تر است؟

چه چیز از آتش داغ‌تر است؟

چه چیز از زمهریر (سرماي بسیار شديد) سردتر است؟

چه چیز از دریا بی نیازتر است؟

چه چیز از سنگ سخت تر است؟

:علی علیه السلام فرمود

.تهمت به ناحق از آسمان عظیم ترست

.حق از زمین وسیع تر است

سخن چینی شخص نمام (سخن چین و بدگو) از کودک

.یتیم ضعیف تر است

.آز و طمع از آتش داغ تر است

.حاجت بردن به نزد بخیل از زمهریر سردتر است

.بدن شخص با قناعت از دریا بی نیازتر است

قلب کافر از سنگ سخت تر است

‏: از حضرت علی (ع) پرسیدند

واجب و واجتر چیست؟

نزدیک و نزدیکتر کدامند؟

عجیب و عجیب تر چیست؟

سخت و سخت تر چیست؟

اگر شما بودید چه جوابی می دادید؟ حضرت علی چه

جوابی داد؟

جواب

‏: حضرت علی (ع) فرمود

واجب اطاعت از خدا و واجتر از آن ترک گناه -

است

نزدیک قیامت و نزدیکتر از آن مرگ است -

عجیب دنیا و عجیب تر از آن محبت دنیا است -
سخت قبر است و از آن سخت تر، دست خالی به قبر -
رفتن است

روزی سه تن از علمای یهود با سوالاتی چند
به نزد امیرالمومنین علی (علیه السلام) آمدند و
پرسش هایی را مطرح ساختند و حضرت تنها
به این شرط راضی به پاسخ دادن به آن ها
گردیدند که اگر آن پاسخ ها را موافق با
تورات یافتند هر سه تن یهودی به دین اسلام
در آیند و آن ها پذیرفتند و مجدد سوال های
خود را این گونه مطرح نمودند:

ای مرد: قفل آسمان ها چیست؟
حضرت فرمودند: همانا قفل آسمان ها شرک
به خداوند است و مرد یا زنی که مشرک باشد
عمل او به سوی آسمان بالا نمی رود.

پرسیدند: کلید آن ها چیست؟
حضرت فرمودند: گواهی «لا اله الا الله و
محمد رسول الله» است.

پرسیدند: کدام قبر با صاحبش راه رفت؟
حضرت فرمودند: آن قبر ماهی ای بود که
یونس (علیه السلام) را بلعید و او را در دریا های
هفت گانه گردانید.

پرسیدند: آن کیست که قوم خود را بیم داد و
ترسانید، در حالی که نه از جنیان بود و نه از
آدمیان؟

حضرت فرمودند: آن مورچه ی سلیمان (علیه
السلام) بود که به مأموران گفت: ای گروه
مأموران؛ داخل خانه های خود گردید تا
توسط سلیمان و لشکریان او پایمال نگردید.

پرسیدند: پنج چیز بر روی زمین راه رفتند در
حالی که در رحم خلق نشدند، آنان کدامند؟

حضرت فرمودند: آدم، حوا، ناقه ی صالح (علیه السلام)، گوسفند ابراهیم (علیه السلام) و عَصای موسی (علیه السلام)

پرسیدند: صدای حیوانات چه چیزی را بیان می دارد؟

حضرت فرمودند: خروس می گوید: اذْکُرُ اللهَ یا غافِلین؛ خدا را یاد کنید ای غافلین؛ اسب می گوید: اللهم انصر عِبَادَکَ الْمُؤْمِنین علی عِبَادِکَ الْکَافِرین؛ خداوندا یاری ده بندگان مومن خود را بر بندگان کافرت؛ وزغ می گوید: سُبْحَانَ رَبِّی الْمَعْبُودِ الْمُسَبِّحِ فی لُجَجِ الْبَحَارِ؛ پاک است پروردگارم و مستحق پرستیدن است و تنزیه می کنند او را در میان دریاها.

پس آن علما که سه نفر بودند، دو نفرشان بلند شدند و شهادتین را بر زبان جاری ساختند و

مسلمان گردیدند و عالم سوم آنان ایستاد و گفت: یا علی؛ آنچه از نور اسلام در دل رفیقان من افتاد در دل من نیز افتاده است ولیکن یک مسئله ی دیگر مانده است که چون از آن پرسش نیز جوابم را بگویی بی شک مسلمان می گردم.

حضرت فرمودند: پرس.

پس آن مرد سوالاتی در باب جزئیات ماجرای اصحاب کهف بدین نحو پرسید؛
تاج پادشاهی که در زمان اصحاب کهف، حکومت می نمود از چه چیزی ساخته شده بود؟

حضرت فرمودند: نام او دقیانوس بود و تاج او از طلای مشبک بود و هفت رکن داشت و بر هر رکنی مروارید سفیدی نصب کرده بودند که در شب های تار مانند چراغ روشنایی می

داد.

یهودی پرسید: نام غلامان این پادشاه چه بود؟
حضرت فرمودند: آن سه غلام که در سمت
راست می ایستادند «تملیخا»، «مکسلمینا» و
«منشلیا» نام داشتند و آنان که در جانب چپ
بودند «مرنوس»، «دیرنوس» و «شاذریوس»
نامیده شده بودند.

یهودی پرسید: نام سگ اصحاب کهف چه بود
و چه نام داشت؟
حضرت فرمودند: رنگش سیاه و سفید بود و
نامش «قطمیر» بود.

پس حضرت امیرالمومنین علی (علیه السلام)
فرمودند: ای یهودی؛ آیا این پاسخ ها موافق و
برابر بود با آنچه در تورات شما آمده است؟
یهودی عرض کرد: به راستی که یک حرف
زیاد و کم ننمودی و من شهادت می دهم به

وحدانیت خدا و رسالت محمد (ص)

منابع:

1- قصص الانبیاء راوندی: 255.

2- عرائس المجالس: 413.

* حیوة القلوب (تاریخ پیامبران)، ج 2،

1271-1273

از امام علی علیه السلام پرسیدند: خداوند از این همه
مردمان چگونه حساب کشد، حضرت فرمودند:

كَمَا يَرْزُقُهُمْ عَلَى كَثَرَتِهِمْ فَقِيلَ كَيْفَ يُحَاسِبُهُمْ وَلَا يَرَوْنَهُ
فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَمَا يَرْزُقُهُمْ وَلَا يَرَوْنَهُ؛

همان طور که آن همه را روزی دهد. دوباره
پرسیدند: چگونه به حساب آنان رسد در حالی
که او را نبینند؟ حضرت فرمودند: همان گونه
که آنان را روزی می دهد و او را نمی بینند.
نهج البلاغه، حکمت 292

دانش و آگاهی آن حضرت دارای منابع متعدد است.
:آن حضرت دانش خود را از آن ها تحصیل کرده است

الف: اتصال با حقیقت نبوت

آن حضرت به واسطه استعداد ذاتی، توفیقات و تاییدات الهی و مراقبت و کوشش دائمی، با علوم نبوی رسول اکرم صلی الله علیه و آله اتصال برقرار کرد و تحت تربیت آن حضرت قرار داشت؛ همان طوری که خود حضرت به این حقیقت چنین اشاره می فرماید: «شما قرب و منزلت مخصوص مرا نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله می دانید. در کودکی مرا در دامن خویش می گذاشت و به سینه اش می چسبانید و در بسترش می خوابانید. بدنم به جسد مبارکش می رسید و از بوی معطر او استفاده می نمودم. لقمه را می جوید و در دهانم می گذاشت. هیچ گاه دروغ از من نشنید. خطا و اشتباهی ندید. یکی از فرشتگان بزرگ الهی همواره از وی مراقبت می نمود و به کارهای نیک و اخلاق

پسندیده هدایتش می نمود. من همانند ناقه شتر که دنبال مادرش می رود، از آن حضرت پیروی می کردم. در هر روز دری از علم به رویم می گشود و از اخلاق و آداب نیک چیزی برایم آشکار می کرد. دستور می داد تا از او پیروی کنم. در هر سال مدتی در کوه «حراء» به سر می برد. جز من و خدیجه علیها السلام، کسی آن حضرت را نمی دید. در آن هنگام خانه ای در اسلام تاسیس نشده بود، جز خانه رسول اکرم صلی الله علیه و آله و خدیجه علیها السلام؛ و من سومین فرد آن خانواده بودم. نور وحی و رسالت را مشاهده می کردم و بوی (10) «نبوت را استشمام می نمودم

علی علیه السلام می فرماید: «رسول خدا صلی الله علیه و آله هزار در از علم را به روی من گشود که از هر دری، هزار در باز شد. پس هزار هزار در علم به روی من گشوده شد. به طوری که از گذشته و آینده خبر دارم و

از مرگ ها و پیش آمدها و راه های قضاوت
(11) «خبردارم

ب- قرآن کریم

از روایات متعدد به دست می آید که یکی از منابع و مدارک علمی آن حضرت، قرآن کریم است. آن حضرت چون از اسرار و رموز کلام الهی اطلاع کامل داشت و با شان نزول، ناسخ و منسوخ، خاص و عام، مطلق و مقید و محکم و متشابه آیات آشنا بود، می توانست احکام و قوانین دین و معارف اسلام را از عمق آن کتاب آسمانی استخراج نماید و در اختیار مسلمانان قرار دهد. آن حضرت در این مورد می فرماید: «قرآن را به سخن آورید، ولی قرآن برای شما سخن نمی گوید. من می توانم از آن خبر بدهم. علوم گذشته و آینده در آن کتاب آسمانی موجود است. احکام و مسائل مورد احتیاج شما و تفسیر موارد اختلافان در آن کتاب وجود دارد.» (12)

(ج - ارتباط با عالم غیب (الهام

از جمله منابع علمی آن حضرت، ارتباط داشتن ایشان با جهان غیب می باشد. همان طور که از روایات متعدد به دست می آید، علی علیه السلام و سایر معصومین علیهم السلام با پروردگار جهان و عالم غیب ارتباط داشتند و از این راه حقایقی را دریافت می کردند. خداوند به واسطه بعضی از فرشتگان به آن ها الهام می کرد. و بدین وسیله علوم و کمالات و حقایق را بر آن ها افزه می کرد.

:امام باقر علیه السلام فرمود

علی علیه السلام به کتاب و سنت پیامبر صلی الله علیه «
و آله عمل می کرد و هنگامی که مساله تازه ای پیدا می
شد که در کتاب و سنت وجود نداشت، خدا حق را به
(13) «. آن حضرت الهام می کرد

از جمله اوصاف علی علیه السلام و سایر ائمه علیهم السلام «محدث» بودن است. محدث به این معناست که فرشته ای از ناحیه خداوند برای آن حضرت حدیث می کرد.⁽¹⁴⁾

سؤال: اگر امام نیز باعالم غیب ارتباط دارد و به وسیله الهام، حقایقی را دریافت می کند، پس بین پیغمبر و امام چه فرقی است؟ علاوه بر آن، در بعضی از روایات وارد شده است که با مرگ پیامبر صلی الله علیه و آله وحی منقطع گشت، پس این گونه روایات با سخنان گذشته ناسازگار است.

جواب: گرچه در روایات فراوان، الهام و ارتباط باجهان غیب برای ائمه علیهم السلام اثبات شده است، ولی در همان روایات فرق بین پیامبر و امام بیان شده است

فرق اول این است که امام تشریع کننده نیست. و احکام و قوانین شریعت و حلال و حرام بر او وحی نمی شود بلکه آن ها بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل می شد و

آن حضرت آن‌ها را به علی علیه السلام تعلیم داد و
علی علیه السلام آن‌ها را به امام بعدی تعلیم داد.

فرق دوم که از احادیث استفاده می‌شود، این است که
گرچه به امام نیز الهام می‌شود و امام با عالم غیب
ارتباط دارد، ولی وحی و الهام آن‌ها باوحی انبیاء فرق
دارد، زیرا پیامبر رسماً با عالم غیب تماس می‌گیرد و
فرشته وحی را مشاهده می‌نماید و ملکوت جهان هستی
را رؤیت می‌کند ولی امام چنین نیست.

حارث بن مغیره می‌گوید: امام باقر علیه السلام فرمود:
علی علیه السلام محدث بود.

عرض کردم: می‌فرمایید، پیغمبر بود؟

امام علیه السلام دست خود را این چنین (به بالا) حرکت
داد. سپس فرمود: بلکه مانند همدم سلیمان یا همدم
موسی یا مانند ذوالقرنین بود، مگر به شما خبر نرسیده
است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «در میان شما

و او او علی علیه السلام) (15) هم مانند ذوالقرنین هست
»(است)

محمد بن مسلم می گوید: نزد امام صادق علیه السلام
صحبت از «محدث» به میان آمد. آن حضرت فرمود:
محدث صدای فرشته را می شنود، ولی او را نمی بیند.
از کجا می فهمد کلام فرشته است؟: عرض کردم
فرمود: به واسطه آرامش خاطر و وقاری که در آن حال
(16) پیدا می کند

بنابراین بدون آن که امام، پیامبر باشد و براو وحی شود،
علوم و اخبار آسمانی به وسیله الهام، یا با صدای فرشته
به وی می رسد، امام شخص فرشته را نمی بیند اما پیامبر
او را می بیند. امام محدث است و محدث در لغت به
معنای کسی است که برای او حدیث و خبر تازه گویند.
در لسان اخبار، امام را «محدث» می گویند

تعدد معلومات علی علیه السلام

معلومات آن حضرت را می توان به دو دسته تقسیم نمود:

دسته ای از آن ها معلوماتی هستند که از شرایط امامت هستند و امامت به وسیله آن محقق می شود. این معلومات عبارت است از: علم به احکام و قوانینی که برای سعادت دنیوی و اخروی مردم ضروری می باشد، علم به اخلاق نیک و بد، علم به عقاید صحیح و ناصحیح و به طور کلی، علم به هر آن چه که برای ارشاد و هدایت انسان ها و اداره امور دنیوی و اخروی مردم لازم است؛ اعم از قوانین و احکامی که از ناحیه خداوند برای سعادت بشر نازل شده است

دسته دوم معلوماتی هستند که شرط امامت نیستند و متخصص بودن در آن علوم، شرط امامت نیست. ولی از مطالعه در روایات وارده از ائمه علیهم السلام و روایات اهل سنت و منابع تاریخی به دست می آید که ائمه علیهم السلام نسبت به علوم مختلف آگاهی کامل

داشتند. گاه دیگران را از آن دانش ها بهره مند می کردند؛ مانند گیاه شناسی، زمین شناسی، حساب، ستاره شناسی، فلسفه، نحو، تاریخ، داروشناسی، طب، زبان...شناسی، حیوان شناسی و

دانستن این امور به منزله آن نیست که ائمه علیهم السلام از تخصص خود استفاده می کردند و خود را بی نیاز از دیگران می دانستند. بلکه ائمه علیهم السلام همانند سایر مردم شیوه رایج و عادی زندگی را طی می کردند، مثلاً با این که قیمت اجناس را می دانستند، برای تعیین قیمت اجناس به اهل خبره مراجعه می نمودند و با این که از خواص گیاهان و داروها و نحوه درمان خبر داشتند، برای معالجه بیماری ها به طبیب مراجعه می کردند.

اینک نمونه هایی از دریای بی کران معلومات امام علی علیه السلام در قالب علوم مختلف، به طور اشاره ذکر می شود:

فلسفه - 1

از تحقیق در فلسفه اسلامی و مطالعه سخنان حضرت علی علیه السلام به دست می آید که آن حضرت اولین کسی از امت اسلام بود که برای بیان معارف حقه الهی از استدلال های منطقی، برهان ها و اصول فلسفه الهی استفاده کرد. آن حضرت برای بیان مقاصد فلسفی، الفاظی را استخدام و از معانی مادی و طبیعی خود مجرد ساخت. کلمات «مند»، «قد» و «لولا»، نمونه ای از این کلمات هستند.

لا یشمل بحد و لا یحسب بعد و انما تحد الادوات «
انفسها و تشیر الالات الی نظائرها منعتها منذ القد میة و
(17) « حمتها قد الازلیة و جنبتها «لولا» التکملة

خداوند) محدود به حدی نیست. (زیرا محدودیت از)
خواص ممکنات است، نه واجب الوجود بالذات.) و
قابل شمارش نیست. (زیرا او واحد حقیقی است که
دومی برایش فرض نمی شود.) و اشیاء محدود به حدود

هستند و به یکدیگر اشاره دارند. (زیرا جسم هستند و اجسام یکدیگر را محدود و مورد اشاره دارند.) کلمه منذ (که برای ابتدای زمان وضع شده است.) اشیاء را از قدیم بودن منع می کند و کلمه «قد» (که اگر بر سر فعل ماضی داخل شود، زمان گذشته را به حال نزدیک می کند و اگر بر سر فعل مضارع درآید، به معنای کمی و قلت کار و فعل و به معنای «گاهی» است.) موجودات را از ازلیت و همیشه بودن به دور می کند و کلمه «لولا» (که برای ربط امتناع جمله دوم به جمله اول وضع شده است.) از کامل بودن آن ها جلوگیری می کند

در زمان خلافت آن حضرت، دو فیلسوف یونانی و یهودی به خدمت حضرت رسیدند و پس از اندکی صحبت، از نزد آن حضرت مرخص شدند. حکیم یونانی درباره حضرت علی علیه السلام گفت: او فلسفه را از سقراط و ارسطو بهتر می داند. فیلسوف یهودی ابوعلی⁽¹⁸⁾ گفت: او به تمام جهات فلسفه احاطه دارد

سینا می گوید: فیلسوفی جز علی علیه السلام وجود
(19) ندارد.

بهترین مدرک برای به دست آوردن مبانی فکری و
آرای فلسفی آن حضرت، نهج البلاغه است. کتابی که
حاوی سخنان فصیح و بلیغ و ناشی از معارف الهی می
باشد. در آن سخنان افکاری نهفته است که جویندگان
حقیقت را در اقیانوس بی کران الوهیت به منتهای اوج
می رساند. اینک به طور خلاصه، به بعضی از مطالب،
مسائل و اصطلاحات فلسفی موجود در نهج البلاغه
:اشاره می شود

کیف، توحید، مثل، تشبیه، صمد، وهم، مصنوع، معلول،
فاعل، قضاء، قدر، غنی، وجود، عدم، ابد، ازل، شعور،
ضد، نور، ظلمت، تباین، حد، حرکت، سکون، حدوث،
ذات، غیریت، نهایت، غایت، قدیم، ظاهر، باطن، سبق،
مساوی، انشاء، اختراع، ابداء، کائن، معیت، عالم ماده،
عالم مجردات، عینیت صفات باذات، صفات ثبوتی و

صفات سلبی، حکیم، هستی، هدف مند است، تمام کمالات مال خداست، مرکب نیست، جسم نیست. قابل تشبیه نیست، ذاتش قابل توصیف نیست، قابل شناخت نیست. قابل تغییر نیست، عینیت پذیر نیست، معلول... نیست، محیط بر همه چیز است، منزله از نقص است و (20)

علم نحو -2

علی علیه السلام بنیانگذار علم نحو می باشد ابوالاسود دؤلی می گوید: خدمت علی علیه السلام رسیدم، او را در حال تفکر و اندیشه دیدم، گفتم: ای امیرالمؤمنین! در چه چیزی تفکر می کنی؟ فرمود: شنیده ام در دیار شما کلمات را اشتباه تلفظ می کنند. از این رو خواستم کتابی در اصول عربیت بنویسم. عرض کردم: اگر این کار را بکنید، لغت عرب را زنده و حفظ نموده اید. بعد از 3 روز، به خدمت ایشان رسیدم. حضرت صحیفه ای را به من داد که در آن آمده بود

بسم الله الرحمن الرحيم، الكلام كلمه اسم و فعل و «
حرف، فالاسم ما انبا عن المسمى و الفعل ما انبا عن
حرکه المسمى و الحرف ما انبا عن معنى ليس باسم و لا
» فعل

سپس به من فرمود: این را پی گیری کن و هر آنچه
برایت رخ داد (از قواعد) در آن بیاور و بدان ای اباسود
که اشیاء بر سه گونه هستند: ظاهر، مضمّر و چیزی که نه
ظاهر است و نه مضمّر

ابوالاسود می گوید: من چیزهایی را جمع کردم و بر
حضرت عرضه داشتم که از جمله این ها حروف ناصبه
بود: «ان، ایت، لعل و کان» اما «لکن» را ذکر
نکردم. حضرت به من فرمود: چرا لکن را ترک کردی؟
گفتم: خیال کردم از حروف ناصبه نیست. فرمود: لکن
(21) هم از حروف ناصبه است

گیاه شناسی و طبابت -3

و گاه به ⁽²²⁾. آن حضرت از حاذق ترین اطباء بود طبابت بعضی از امراض می پرداخت. آن حضرت در موارد متعدد به گیاهان مختلف و آثار متفاوت آن ها در پیشگیری از امراض و یا درمان آن ها اشاره می فرمود: که حاکی از اطلاع کافی و کامل آن حضرت در مورد برخی گیاهان و خواص آن ها و نیز درمان بیماری ها توسط آن ها می باشد. از آن حضرت درباره فواید گل خطمی، سیب، به، مویز، خرما، بنفشه، کاسنی، کندر، سخنانی نقل شده است ⁽²³⁾... اویشن، عناب، عدس و

جانورشناسی -4

از جلوه های دانش علی علیه السلام، اطلاعات فراوان و دقیق آن حضرت در مورد حیوانات، پرندگان و حشرات می باشد. آن حضرت گاه طوری در مورد جانوران بحث می نمود که گویی سال ها فقط در مورد همین موضوع مطالعه نموده و عمر خود را صرف همین مورد کرده است. از استخوان بندی، جثه، سرعت،

رنگ، زیبایی، تولید مثل و... حیوانات با اطلاع بود. آن حضرت مطالبی درباره طاووس، فیل، مورچه، ملخ، ماهی و خفاش گفته است (24)

آن حضرت در فرازی از نهج البلاغه، در مورد «ملخ» چنین می فرماید: «و اگر می خواهی در باره ملخ بگو که خداوند سبحان برای آن دو چشم سرخ آفریده و دو حدقه تابان برافروخته و گوش پنهان برایش قرار داده و دهن مناسب برایش گشوده و برای آن حس توانا قرار داده و دو دندان که به وسیله آن (گیاه را) چیده و جدا می کند، و دو داس که با آن می درود... در حالی که (25)». «جثه و تن آن به اندازه یک انگشت باریک نیست

قرآن شناسی و تفسیر -5

بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله اولین کسی که با حقیقت قرآن و شئون آن ارتباط علمی داشته است، علی علیه السلام بود. آن حضرت حقیقت قرآن را از

منبع اصلیش، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دریافت کرد. هر آیه ای که بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نازل می شد، آن را بر علی علیه السلام قرائت می فرمود و دستور می داد تا حضرت آن را املا نماید. علی علیه السلام می فرماید: «پیامبر صلی الله علیه و آله تاویل آیات و تفسیر آن ها، ناسخ و منسوخ آن ها، محکم و متشابه آن ها، خاص و عام آن ها و این که کجا نازل شده و در چه موردی نازل شده است، را به من تعلیم (26) داد.

فصاحت و بلاغت -6

علی علیه السلام بعد از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از فصیح ترین و بلیغ ترین عرب ها بود. این مطلب را در سخنان آن حضرت می توان یافت. سخنان آن حضرت دارای جذبه منحصر به فرد و حلاوت و شیرینی خاصی است. اجزای سخنان او متناسب و به هم پیوسته و در جمال صورت و کمال معنا به هم مرتبط و پیوند خورده

است. بلاغت و فصاحت کلام او نشان در قوت فکر و توانایی ذهنی و کثرت علمی و فوق العاده آن حضرت می باشد؛ زیرا با داشتن آن ها می توان دقایق معانی را در حافظه خود حاضر کرد و آن را به طور روان در قالب الفاظ مانوس و جذاب بیان نمود.

آن حضرت در سخنوری، کار را به اعجاز رساند، به طوری که گاه خطبه هایی را ایراد می نمود که در آن ها حرف «الف» و یا علامت «نقطه» نبود، از باب نمونه از خطبه ذیل که در آن هیچ نقطه به کار برده نشده است، چند سطری بیان می شود: «الحمد لله الملك المحمود المالك الودود و مصور كل مولود و مآل كل مطرود و ساطح المهار و مؤطل الاطواد و مرسل الامطار و مسهل الاوطار عالم الاسرار و مدرکها مدمر الاملاک و مهلكها و مکور الدهور و مکررها و مورد الامور و مصدرها عم سماحه و کمل رکابه و همل و طاع السؤال (27) «...و الامل و اوسع الرمل

ستاره شناسی -7

علی علیه السلام تنها در مورد موجودات زمینی اطلاع نداشت، بلکه در مورد مخلوقات آسمانی یعنی ستارگان و کیفیت خلقت آسمان ها و آثار ستارگان و نظم حاکم او زیرک ترین فرد⁽²⁸⁾. بر آن ها نیز اطلاع کامل داشت⁽²⁹⁾. در علم نجوم بود.

آن حضرت در مورد یکی از آثار ستارگان می فرماید:
«جعل نجومها اعلاما يستدل بها الحیران فی مختلف خداوند) ستاره های آن ها را) ;⁽³⁰⁾ «فجاج الاقطار نشانه ها قرار داد تا شخص حیران و سرگردان در آمد و شد راه های گشاده اطراف زمین به آن ها راه جوید.

امام علی علیه السلام در مورد نظم حاکم بر ستارگان چنین می فرماید: «هذه النجوم التي فی السماء مدائن مثل این ستارگان که در ;⁽³¹⁾ «المدائن التي فی الارض آسمان ها می بینید، شهرهایی هستند مانند شهرهای زمین.

استخراج نیرو -8

از جمله جلوه های دانش علی علیه السلام توانایی علمی بر استخراج انرژی و نیروی برق و امثال آن ها می باشد. روزی حضرت علی علیه السلام و کمیل کنار آبی ایستاده بودند. حضرت اشاره به آن آب کرد و فرمود: «یا کمیل! لو شئت ان اصیر من هذا الماء نورا ای کمیل! اگر بخواهم از همین آب نور ؛⁽³²⁾» لفعلت بسازم، هر آینه می توانم

علم غیب -9

از روایات متعدد به دست می آید که علی علیه السلام دارای علم غیب بود و از حوادث گذشته و آینده اطلاع داشت. اینک فهرست نمونه هایی از اخبار غیبی: حضرت در این جا ذکر می شود

خبر از قتل امام حسین علیه السلام، خبر از فرمانده سپاه، گمراه شدن حبیب بن حمار، خبر از کشته شدن اعشی

باهله توسط حجاج، خبر از شهادت عمرو بن حلق، خبر از به دار آویخته شدن جویربه و میثم تمار، خبر از قطع دست و پای رشید هجری، خبر از کشته شدن خوارج توسط آن حضرت، خبر از غرق شدن بصره، خبر از حمله تاتارها و امثال آن ها (33).

آگاهی از ایمان و نفاق مردم -10

آن حضرت دوستان و شیعیان خود و مؤمنان را از سایر مردم تشخیص می داد. امام صادق - فرمود: مردی نزد امیرالمؤمنین علیه السلام آمد و عرض کرد: ای امیرالمؤمنین! به خدا قسم که من شما را دوست دارم! حضرت فرمود: دروغ گفتی. آن گاه آن مرد (با حالت تعجب) به حضرت عرض کرد: سبحان الله! مثل آن که (34). آنچه در باطن من است، را می داند

تسلط بر زبان ها -11

چند چیز از ناحیه خداوند سبحان به آن حضرت عطا شده بود که از جمله آن ها «فصل الخطاب»⁽³⁵⁾ بود

هروی می گوید: امام صادق علیه السلام با تمام مردم به وسیله زبان خود آن ها صحبت می کرد. به خدا قسم که او فصیح ترین مردم و داناترین آن ها نسبت به تمام زبان ها و لغات بود. روزی به او عرض کردم: ای پسر رسول خدا! من از آگاهی شما نسبت به این لغات - با این که اختلاف زیاد باهم دارند. - در تعجب هستم. حضرت فرمود: ای اباصلت! من حجت خدا بر خلق هستم و حجت باید لغات آن ها را بداند. آیا به تو نرسیده است که امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: که به او «فصل الخطاب» داده شده است؟ آیا فصل خطاب چیزی جز معرفت لغات است؟⁽³⁶⁾

عبدالله بن مسعود می گوید: روزی نزد علی علیه السلام بودم، ناگاه مردی را دیدم که می گفت: چه کسی مرا به شخصی راهنمایی می کند تا از علم او بهره مند گردم؟

او از کنار ما عبور کرد. من او را صدا زدم و گفتم: ای
:آقا! آیا شنیده ای که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود
انا مدینه العلم و علی بابها؛ من شهر علم هستم و علی «
»درب آن شهر است

او گفت: آری، شنیده ام. گفتم: پس به کجا می روی؟
این شخص، علی ابن ابی طالب علیه السلام است. آن
مرد به حضور علی علیه السلام آمد. امام علی علیه
السلام به او فرمود: اهل کجا هستی؟ او گفت: اهل
اصفهان هستم. (علی علیه السلام از بعضی از خصائص
اهل اصفهان آن روز یاد کرد.) مرد اصفهانی گفت: بیش
تر بیان کنید. امام علی علیه السلام به زبان اصفهانی به او
(37) «فرمود: «اروت این وس؛ امروز همین بس است

آگاهی نسبت به ادیان و کتب آسمانی -12

امام صادق علیه السلام فرمود: صحف ابراهیم و موسی
علیهما السلام به پیامبر صلی الله علیه و آله واگذار شد و

آن حضرت آن‌ها را به علی علیه السلام به امانت طبق این روایت و روایات فراوان دیگر،⁽³⁸⁾ سپرد تمام کتب آسمانی نزد آن حضرت بود و آن حضرت از مضمون آن‌ها آگاهی کامل داشت، همان طوری که علی علیه السلام فرمود: «می‌توانم بین اهل تورات با تورات، بین اهل انجیل با انجیل، بین اهل زبور با زبور و⁽³⁹⁾» بین اهل قرآن با قرآن قضاوت کنم

آگاهی نسبت به حرفه‌ها و صنایع-13

محمد باقر مجلسی قدس سره، نویسنده بحارالانوار می‌گوید: در این که معصومین علیهم السلام نسبت به صنایع آگاه بودند، شکی نیست و روایات فراوان براین مطلب دلالت دارند. از طرفی، حجت خدا نبایستی جاهل نسبت به مساله‌ای باشد و نیز بیش‌تر صنایع، معلوم است⁽⁴⁰⁾. منسوب به انبیاء علیهم السلام هستند که علم انبیاء علیهم السلام به ائمه اطهار علیهم السلام از

جمله علی علیه السلام رسیده است. پس آن حضرت نسبت به صنایع اطلاع کافی داشته است

تاریخ -14

حضرت علی علیه السلام آگاهی کامل نسبت به تاریخ داشت. تاریخ به معنای علم به وقایع، حوادث، اوضاع و احوال انسان ها در گذشته؛ تاریخ به معنای علم به قواعد و سنن حاکم بر زندگی های گذشته که از مطالعه و بررسی و تحلیل حوادث و وقایع گذشته به دست می آید و تاریخ به معنای علم به تحولات جامعه ها از مرحله ای به مرحله دیگر و قوانین حاکم بر آن تحولات و تطورات ازاموری است که آن حضرت نسبت به آن علم داشت. از این رو آن حضرت در موارد متعدد و به مناسبت های مختلف، مردم را به مطالعه تاریخ و تعقل و تدبر در آثار گذشتگان و عبرت گیری از آن ها دعوت در فرازی از سخنان آن حضرت خطاب به ⁽⁴¹⁾ می کند امام حسن علیه السلام چنین آمده است: «ای پسرک من!

و اگر چه من عمر (دراز) نکردم (مانند) عمر کسانی که پیش از من بودند (ولی) در کارهای ایشان نگریسته ام، در اخبارشان اندیشه نمودم، در بازمانده هایشان سیر کردم، چنان که (مانند) یکی از آنان گردیدم، بلکه به سبب آنچه از کارهای آن ها به من رسید، چنان شد که من با اول تا آخرشان زندگی کرده ام. پس پاکیزگی و خوبی کردار آن ها را از تیرگی و بدی و سود آن ها (42) «را از زیانشان پی بردم

علم حساب -15

همان طور که از بعضی قضاوت های آن حضرت برمی آید، آن حضرت در علم حساب نیز دارای اطلاع کامل بود و گاه برای حل مشکلات اجتماعی از آن استفاده می کرد. علامه مجلسی می گوید: آن حضرت بیش از (43) همه از علم حساب بهره داشت

علم عروض -16

سرمنشا علم عروض نیز همانند علوم دیگر، بیت با برکت آن حضرت بود. به گفته علامه مجلسی قدس سره سرچشمه علم عروض، امام علی علیه السلام بود. روایت شده است که خلیل بن احمد «علم عروض» را از یکی از اصحاب مرتبط با امام باقر علیه السلام و یا مرتبط با امام سجاد علیه السلام فراگرفت و برای آن (44) اصولی وضع کرده است

هندسه -17

آن حضرت در علم هندسه نیز تخصص کافی داشت، بلکه از داناترین مهندسان بود، همان طور که بارها از این رشته برای حل معضلات اجتماعی استفاده کرد، مثل وزن کردن غل و زنجیرهایی که در پای یک برده بود، بدون آن که آن ها را از پای او باز کند و نیز وزن (45) «کردن» فیل

علوم نظامی -18

علی علیه السلام نسبت به علوم نظامی و فنون جنگ آوری نیز تخصص کافی داشت، تاجایی که وقتی در مورد آن حضرت گفته شد که: «او مرد شجاعی است ولی علم جنگ کردن را نمی داند.» فرمود: «آیا هیچ یک از آنان ممارست و جدیت مرا در جنگ دارد و (46)»! پیشقدمی و ایستادگی اش بیش تر از من است؟

ذکر نامه آن حضرت به یکی از لشکریانش هنگام ارسال لشکر به سوی دشمن تسلط علمی آن حضرت نسبت به فنون نظامی و طریقه جنگ با دشمن را بهتر روشن می کند. آن حضرت می فرماید: «پس هرگاه به دشمن برخوردید، یا دشمن به شما برخورد، باید که لشکرگاه شما در جاهای بلند یا دامنه کوه ها یا کنار رودخانه ها باشد تا برای شما کمک باشد. (از دسترسی آنان) جلوگیری باشد و باید جنگ شما از یک سو یا دو سو باشد. و برای خودتان در بلندی کوه ها و لای تپه های مسطح، پاسبانان و دیدبانانی بگذارید تا دشمن، به

طرف شما نیاید... و از جدا شدن و پراکندن پرهیزید.
پس هرگاه فرود آمدید، همگی فرود آیید و هرگاه
کوچ نمودید، همگی کوچ نمایید و چون شب شما را
فرا گرفت، نیزه ها را گرداگرد خود قرار دهید تا دشمن
(47) «به شما شبیخون نزند

:پی نوشتها

- 1- بحارالانوار، ج 39، ص 37-1
- 2- اصول کافی، ج 1، ص 373-2
- 3- کنز العمال، خ 3279، ص ؟-3
- 4- نورالثقلین، ج 4، ص 16-4
- 5- بحارالانوار، ج 37، ص 427-5
- 6- اصول کافی، ج 1، ص 393-6
- 7- بحارالانوار، ج 26، ص 116-7
- 8- همان، ص 109-8

زندگانی حضرت علی (ع)، ص 8 و 9-9

نهج البلاغه، خطبه 234، ص 811-10

نیایع الموده، ص 77؛ کنز العمال، خ 36500 و 11-
نور الثقلین، ج 4، ص 444

نهج البلاغه، خطبه 157، ص 499-12

بحار الانوار، ج 26، ص 55-13

اصول کافی، ج 2، ص 14-14

همان، ص 10-15

بحار الانوار، ج 26، ص 28-16

نهج البلاغه، خ 228، ص 742-17

علی کیست؟ ص 199-18

بحار الانوار، ج 40، ص 165-19

نهج البلاغه، خطبه 1، 90، 100، 63، 49، 178، 20-
152، 162، 181، 228.

كنز العمال، خ 456 و 269 و شرح نهج البلاغه - 21-
ابن ابى الحديد، مقدمه ج 1، ص 20

بحار الانوار، ج 40، ص 168 - 22

تحف العقول، ص 100 (حديث اربعمائه) ; وسائل - 23-
الشيعة، ج 17، ابواب اطعمه مباحه

نهج البلاغه، خطبه، 154، 164 و 227 - 24

همان، خطبه 227، ص 739 - 25

تحف العقول، ص 196 - 26

على كيست، ص 204 - 27

نهج البلاغه، خطبه 181 و 227 - 28

بحار الانوار، ج 40، ص 166 - 29

نهج البلاغه، خطبه 181، ص 30- 589

علی کیست، ص 31- 199

التکامل، ج 3، ص ، به نقل از علم امام، ص 32- 141

شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج 2، ص 33-
286-294؛ الکامل فی التاریخ، ج 3، ص 174 و نهج
البلاغه فیض، خطبه، 12

بحار الانوار، ج 26، ص 34- 119

همان، ص 35- 141

همان، ص 36- 190

همان، ج 41، ص 37- 301

همان، ج 26، ص 38- 185

همان، ص 39- 183

همان، ص 40- 193

نهج البلاغه، خطبه 98-160، 221-234 و نامه 41-31.

همان، نامه 31، ص 913-42

بحار الانوار، ج 40، ص 168-43

همان، ص 164-44

همان، ص 165 و 166-45

همان، خطبه 27، ص 97-46

همان، نامه 11، ص 854¹⁶⁵-47

قطره ای از فضائل امیرالمومنین علی علیه السلام



محمد تقی صرفی پور



شجاعت و هیبت علی علیه السلام

انا وضعت فی الصغیر بکلاکل العرب و کسرت
نواجم قرون و ربیعۀ و مضر.^{۱۶۶}

صفت شجاعت یکی از ارکان اصلی فضائل نفسانی
است و عبارت است از عدم تزلزل نفس در امور
خطیره و هولناک، و مظهر تام و مصداق حقیقی آن
وجود علی علیه السلام بود.

بنا بنقل مورخین رنگ علی (ع) گندمگون، چشمان
مبارکش درشت و جذاب، ابروانش پیوسته و پر
پشت، دندانهایش محکم و سفید و چون مروارید
بود. دست و بازو و ساعد بی نهایت قوی و گوشت
آن پیچیده و محکم و در تمام عرب بسطبری بازو

و محکمی عضلات مشهور بود چنانکه گوئی
گوشت و پوست و استخوان آنرا کوبیده و آنگاه
دست بازو و ساعد ساخته‌اند.

علی علیه السلام متوسط القامه بود و تمام گوشت
بدن او ورزیده و محکم و چون آهن صلب بنظر
میآمد و بطور کلی آنحضرت در اعتدال مزاج و
رشد جسمانی و در نهایت نیرومندی بود. مورخین
عموما معتقدند که شجاعت و زورمندی علی علیه
السلام در تمام عرب منحصر بفرد بود، پدرش ابو
طالب او را با جوانان عرب بکشتی وا میداشت و
آنحضرت با اینکه از جهت سن خیلی کوچکتر از
آنان بود ولی با سرعت عجیبی آنها را بر زمین
میزد. از زبیر بن عوام نقل کرده‌اند که قسم یاد
کرد و گفت در هیچیک از جنگها از هیچ شجاعی
نترسیدم مگر در مقابل علی علیه السلام که از

شدت وحشت خود را گم میکردم. و این تنها زییر
نبود که از مقابله با او وحشت مینمود بلکه تمام
قهرمانان نیرومند و مردان رزم از تصور مقابله با
او بو حشت افتاده و در برابرش عرض اندام
نمیکردند چه خوب گفته شاعر:

اغمد السیف متی قابله

کل من جرد سیفا و شهر^{۱۶۷}

هیبت علی علیه السلام بحدی بود که چون چشم
مبارزی باو میافتد رعب و وحشت سراسر
وجودش را فرا میگرفت و در اثر هیبت آنحضرت
نیروی هر گونه مقاومت و تهاجم از وی سلب
شده و با کمال درماندگی طعمه شمشیر او
میگشت چنانکه خود آنجناب در پاسخ این سؤال

تمام مردان شمشیرکش هنگام برخورد با او

شمشیر خود را غلاف میکردند.¹⁶⁷

که بچه چیزی بر مبارزان غلبه کردی فرمود کسی
را ملاقات نکردم جز اینکه او مرا علیه جان خود
کمک نمود (سید رضی علیه الرحمة دنبال کلام
امام فرماید مقصود حضرت تمکن هیبت او در
دلها است) ^{۱۶۸} رشادتها و جانفشانیهای او در
غزوات پیغمبر صلی الله علیه و آله همه را متحیر
و متعجب نمود و خوابیدن وی در شب هجرت
پیغمبر صلی الله علیه و آله در فراش آنحضرت از
یک قلب قوی و روح بزرگ حکایت میکند، ثبات و

قيل له: بای شیء غلبت الاقران؟ فقال عليه السلام: ما لقيت
احدا الا اعاننى على نفسه . يؤمى بذلك الى تمکن هيئته فى
القلوب.

نهج البلاغه - کلمات قصار.

قيل له: بای شیء غلبت الاقران؟ فقال عليه السلام: ما
لقيت احدا الا اعاننى على نفسه . يؤمى بذلك الى تمکن
هيئته فى القلوب.

نهج البلاغه - کلمات قصار.

پایداری علی علیه السلام در صحنه‌های کارزار در برابر حملات عمومی دشمن برای مردم دیگر محال و غیر ممکن است. معاویه برای اینکه لشگر آرائی خود را بگوش علی علیه السلام برساند در یکی از نامه‌های خود به آنحضرت نوشت که سپاهی عظیم برای جنگ او آماده نموده است، طرماح بمعاویه گفت ترسانیدن تو علی را از زیادی و انبوهی سپاه مثل ترسانیدن مرغابی است بزیدی آب!

حضرت سجاد علیه السلام در مجلس یزید ضمن ایراد خطبه‌ای که خود را معرفی میکرد پیاره‌ای از اوصاف و فضائل علی علیه السلام اشاره نمود و فرمود: من پسر کسی هستم که از همه قوی‌تر و شجاع‌تر و در عزم و اراده از همه استوارتر و چون شیر دلیری بود که در هنگام جنگ و کشیده شدن

نیزه‌ها و نزدیک شدن سواران آنها را مانند
آسیاب نرم میکرد و مانند تند بادی که در گیاه
خشکیده بوزد آنها را پراکنده میساخت^{۱۶۹}.

این توصیفی که امام چهارم درباره شجاعت جد
بزرگوارش نموده از نظر علاقه و رابطه خانوادگی
نبوده است بلکه یک حقیقت غیر قابل انکاری
است که یک امام از امام دیگر که مقام و منزلت او
بهتر از همه آشنائی داشت آنرا بیان نموده است.

شیخ مفید شجاعت آنحضرت را نوعی اعجاز
دانسته و مینویسد: هیچ جنگجوی کار آزموده‌ای
دیده نشده است که همیشه در جنگ پیروز شود
بلکه گاهی بر دشمنش غلبه کرده و گاهی نیز

شکست خورده است و همچنین ضربت شمشیر
هیچ دلاوری همیشه چنان نبوده است که دشمن
در اثر زخم آن جان سپرد بلکه گاهی فوت کرده
و گاهی هم بهبودی یافته است و چنین امری در
طول تاریخ سابقه ندارد مگر امیر المؤمنین علیه
السلام که با هر هم‌اوردی بمبارزه برخاست بر او
چیره گشت و بهر رزمجوئی ضربتی زد او را
بهلاکت رسانید و این هم از موجباتی است که او
را از همگان ممتاز میکند و خداوند جریان عادی
امور را در هر جا و زمان بوسیله او بهم زده و
وجود وی یکی از نشانه‌های روشن خدای تعالی
میباشد^{۱۷۰}

قوت قلب علی علیه السلام که از ایمان و یقین وی
سر چشمه می گرفت در هیچ بشری دیده نشده
است، روزی در جنگ صفین بچهره خود نقاب زده
و بصورت یک فرد ناشناس در جلو صفوف
شامیان مبارز میطلبید پس از آنکه گروهی از
مبارزان شام را بخاک هلاکت افکند معاویه بعمر و
عاص گفت: این شجاع قویدل کیست؟

عمر و گفت یا عبد الله ابن عباس است! او یا خود
علی است معاویه گفت چگونه میتوان تشخیص
داد؟

عمر و گفت: ابن عباس مرد شجاعی است ولی در
مقابل حمله عمومی سپاه باین انبوهی نمیتواند
مقاومت کند تمام سپاهیان را فرمان حمله بده. که
از جای بجنبند و باین جنگجو حمله کنند اگر رو
گردانید ابن عباس است و اگر ثابت و پا بر جا

ماند علی است زیرا علی از تمام عرب اگر
بمقابله‌اش برخیزند رو نمیگرداند چه رسد بسپاه
تو. ۱۷۱

معاویه برای آزمایش فرمان حمله عمومی داد و
تمام سپاه او بحرکت در آمد اما آن مبارز چون
کوه آهنین در جای خود ثابت و بر قرار بود آنگاه
فهمیدند که علی علیه السلام است پیکار میکند لذا
فرمان عقب نشینی دادند.

وقتی صدای علی علیه السلام در میدانهای جنگ
بلند میشد دل و زهره قهرمانان آب میگردید و
لرزه بر ارکان وجود آنها میافتاد. در جنگهای جمل

خود حضرت امیر علیه السلام نیز در نامه‌ای که
بعثمان بن حنیف نوشته میفرماید: و الله لو تظاهرت
العرب علی قتالی لما ولیت عنہا بخدا سوگند اگر
تمام عرب به پشتیبانی یکدیگر بجنگ من برخیزند
من از آنها رو گردان نمیشوم نهج البلاغه نامه 45¹⁷¹

و صفین غالب اوقات یک تنه خود را بر سپاهیان
مخالف میزد و صفوف آنها را متلاشی کرده و
پراکنده میساخت.

بتصدیق دوست و دشمن علی علیه السلام کرار
غیر فرار و اسد الله الغالب و غالب کل غالب
بود، زره آنحضرت که بمنزله لباس جنگ او بود
مانند پیشبندی فقط با چند حلقه در شانه‌های او
به هم وصل میشد و بکلی فاقد قسمت پشت بود
علت این امر را از وی سؤال کردند فرمود: من
هرگز پشت بدشمن نخواهم نمود در اینصورت
احتیاجی به پشت بند زره ندارم. سعدی
گوید: مردی که در مصاف زره پیش بسته بود
تا پیش دشمنان نکند پشت بر غزادر یکی از
جنگها فرماندهان علی علیه السلام از آنحضرت
پرسیدند که اگر جنگ مغلوبه شد و صفوف ما از

هم پاشیده شد ما بعدا شما را کجا پیدا کنیم
خوبست قبلا نقطه الحاقی تعیین شود تا همه بآن
نقطه گرد آیند. علی علیه السلام فرمود شما مرا در
هر کجا رها کنید من در همانجا خواهم بود و از
جای خود تکان نخواهم خورد^{۱۷۲}

یکی از اصحاب علی علیه السلام خدمت آنحضرت
عرض کرد که برای میدانهای جنگ اسبی تندرو و
چالاک ابتیاع کنید که چنین اسبی صاحب خود را
در مهلکه ها نجات میدهد علی علیه السلام فرمود
من هرگز از جلو دشمن فرار نخواهم کرد تا با
اسب تند رو از ورطه خطر دور شوم و دشمن
فراری را نیز تعقیب نخواهم نمود تا بخواهم

زودتر باو برسم بنا بر این مرکب من هر چه باشد
اهمیتی ندارد^{۱۷۳}

ابن ابی الحدید گوید: علی علیه السلام شجاعی بود
که نام گذشتگان را محو کرد و محلی برای
آیندگان باقی نگذاشت، در قوت ساعد و نیروی
بازو نظیری نداشت و یکضربت او برای قوی‌ترین
شجاعان مرگ و هلاکت را پیش می‌آورد چنانکه
هیچ مبارزی از دست او جان سالم بدر نبرد و
شمشیری نزد که احتیاج بدومی داشته باشد و هر
رزمجوی دلاوری را که میکشت تکبیر میگفت و
در لیلۃ الهیر شماره تکبیراتش به 523 رسید و
معلوم گردید که 523 نفر از ابطال نامی را در

آنشب بديار عدم فرستاده است^{۱۷۴}. در جنگ احد
پس از آنکه مردان رزمی قبیله بنی عبد الدار
بدست آنحضرت کشته شدند غلامی از آن قبیله
که حبشی بود و صواب نام داشت در حالیکه بسیار
خشمگین و دهانش کف زده بود سوگند یاد کرد
که بجای کشته شدگان قبیله خود شخص محمد
صلی الله علیه و آله را خواهم کشت! این غلام
ضمن اینکه شجاع بود جثه بزرگی هم داشت لذا
مسلمین از او ترسیدند و جرأت مبارزه با او را
نداشتند، علی علیه السلام چنان ضربتی بر او زد که
او را از کمر دو نیم نمود بطوریکه بالا تنه اش
بزمین افتاد و نیم پائین در حال ایستاده ماند هر

دو لشگر متعجب و مبهوت شده و مسلمین
میخندیدند^{۱۷۵}!

در تمام جنگها مجاهد فی سبیل الله بود و اندوه و
پریشانی مسلمین با وجود وی زائل میگشت، وقتی
دست بقبضه ذو الفقار میبرد پیروزی مسلمین
محرز و مسلم میشد و هنگامیکه پیغمبر صلی الله
علیه و آله را از طرف مشرکین غم و اندوهی
میرسید و سپاهیان مخالف برای قتل او تصمیم
میگرفتند وجود علی علیه السلام باعث بر طرف
شدن غم و اندوه پیغمبر میگردد و بهمین جهت
او را الکاشف الکرب عن وجه رسول الله گفتند.

شجاعت و نیروی بازوی علی علیه السلام اظهر من
الشمس بود و مخالفین و دشمنانش نیز او را
بشجاعت میستودند، مشهور است که با دو انگشت

سبابه و وسطی گردن خالد بن ولید را فشار داد
بطوریکه خالد نعره زد و نزدیک بهلاکت بود. در
غزوات پیغمبر صلی الله علیه و آله بسیار اتفاق
افتاده بود که علی علیه السلام در مقابل دشمنان
ایستادگی کرده بود و اگر آنحضرت نبود کار
مسلمین یکسره میشد.

در قاموس زندگانی علی علیه السلام کلمه ترس
معنی و مفهومی نداشت او نه از جنگ میترسید و
نه از مرگ وحشت میکرد در سراسر زندگانی
خود با مرگ و خطر هماغوش بود و بارها
میفرمود: و الله لابن ابیطالب آنس بالموت من
الطفل بثدی امه بخدا سوگند پسر ابیطالب بمرگ

بیشتر از طفل شیر خوار به پستان مادرش مأنوس
و مشتاق است^{۱۷۶}

در جنگ صفین بدون زره در میان دو لشگر
میگشت، امام حسن علیه السلام عرض کرد این
عمل در موقع جنگ بی احتیاطی است فرمود: یا
بنی ان اباک لا یبالی وقع علی الموت او وقع الموت
علیه^{۱۷۷}. (پسر جانم پدرت باکی ندارد که رو
بمرگ رود یا مرگ بسوی او آید.) عده‌ای از یاران
علی علیه السلام از این دلیری و بی باکی او احتیاط
میکردند که مبادا از طرف دشمن غافلگیر شود

نهج البلاغه کلام 5.

لذا نزد آنحضرت آمدند و عرض کردند یا امیر
المؤمنین شما در مواقع جنگ هیچگونه احتیاط
نمیکنید و از هیچ پیشامدی هراس ندارید در
پاسخ آنان این رباعی را فرمود:

ای یومی من الموت افر
یوم ما قدر ام یوم قدریوم ما قدر لا اخشی الوغا
یوم قد قدر لا یغنی الحذر شاعر فارسی زبان
مضمون رباعی فوق را بفارسی چنین سروده است:

از مرگ حذر کردن دو روز روا نیست
روزی که قضا هست روزی که قضا نیست روزی
که قضا هست کوشش ندهد سود
روزی که قضا نیست در آن مرگ روا نیست هر
شجاعی که در جنگ بدست آنحضرت کشته
میشد موجب افتخار قبیله خود میگشت و افراد
قبیله از تقابل مقتول با آن شیر بیشه شجاعت

مباهات مینمودند چنانکه در غزوه خندق عمرو بن
عبدود که بدست وی کشته شد خواهرش گفت
اگر جز علی که حقا لیاقت آنرا دارد که قاتل
برادرم باشد دیگری عمرو را کشته بود تمام عمر
میگیرستم لکن علی را در شجاعت در تمام جهان
نظیری نیست و کشته شدن بدست او عین افتخار
و اعتبار است .

ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه مینویسد
روزی معاویه خفته بود پس از بیدار شدن عبد الله
بن زبیر را (که هر دو از شجاعان بودند) در پایین
پایش دید که بر تخت او نشسته بود، عبد الله از
روی شوخی بمعاویه گفت اگر میخواستم ترا (در
خواب که بودی) غفلتا میکشتم. معاویه گفت بعد
از ما اظهار شجاعت کن! عبد الله گفت برای چه
شجاعت مرا انکار میکنی با اینکه من در جنگ

برابر علی بن ایطالب بایستادم! معاویه گفت اگر
چنین جرأت میکردی یقیناً علی تو و پدرت را با
دست چپ میکشت و دست راستش بیکار میماند
و دنبال دیگری میگشت که بقتل رساند^{۱۷۸}. باری
علی علیه السلام ضیغم الغزوات و اسد الله الغالب
بود که وقتی پا بمیدان محاربه می گذاشت
نفس‌های دلیران و شجاعان در سینه‌ها تنگ میشد
و بهر فرقه حمله میکرد عفریت مرگ با صورت
هولناکی بر آن‌گروه نمایان میگشت. رباعی زیر
منسوب بآنحضرت است:

صید الملوک ارانب و ثعالب
و اذا رکبت فصیدی الابطال صیدی الفوارس فی

اللقاء و اننى

عند الوغاء لغضنفر قتال^{۱۷۹}

سفیان ثوری گوید که علی علیه السلام در میان
مسلمین کوه آهنینی بود و برای کفار و منافقین
حریفی نیرومند، خداوند عزت و احترام مسلمین و
ذلت و خواری مشرکین را بدست او قرار داده
بود.

ثمره شجاعت و مجاهدت علی علیه السلام رواج
دین حنیف اسلام و پیشرفت احکام الهی و محو
کفر و بت پرستی گردید.^{۱۸۰}

شکار پادشاهان خرگوشها و روباهها است ولی
هنگامیکه من سوار میشوم شکار من شجاعان
عرب است. شکار من در موقع جنگ سواران و
دلیران است و من هنگام جنگ شیری بسیار

وقتی که حضرت علی (ع) به میارزه عمرو بن
عبدود رفت و او را کشت شخصی از حضرت
سؤال کرد آیا نترسیدی که مبارزه چنین شخصی
رفتی فرمود: چگونه از غیر خدا بترسد کسی که
جز خدا احدی را به اندازه یک چشم بر هم زدن
نپرستیده است.^{۱۸۱}

کسی که سنگ بزرگی را که همه سپاهیان از
کندن آن عاجز بودند، از جای کند تا آب روان را
همه بنوشند.

- کسی که تمام زخم‌های دشمن را روبرو تحمّل -
کرده، و هرگز پشت به دشمن نکرده است.
- کسی که پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله وسلم -

¹⁸⁰ <http://emamali.net/Fazael/haybat.htm>

خوبیها و بدیها¹⁸¹

به او فرمود

اگر مردم شرق و غرب در برابر علی علیه «

. [السلام بایستند، بر همه آنها غلبه می کند.]^{۱۸۲}

و خود فرمود

:

وَاللّٰهُ لَوْ تَظَاهَرَتِ الْعَرَبُ عَلٰى قِتَالِى لَمَّا وَّلَّيْتُ عَنْهَا

سوگند به خدا اگر تمام اعراب رو در روی من (

. [قرار گیرند، از مقابلشان فرار نمی کنم.])^{۱۸۳}

و درب بزرگ ورودی خیبر که ده ها نفر آن را باز

و بسته می کردند با دست یداللهی خود از جای

:

[1] بحار الانوار ج 33 ص 233 - و - صحیح مسلم ج 15 ص 178 - و -

صحیح بخاری ج 5 ص 245 - و - کنز العمال ج 13 ص 121 ش

36388¹⁸²

نهج البلاغه نامه 19:45 معجم المفهرس مجد دشتی¹⁸³

کند و بر روی خندقی قرار داد که سر بازان اسلام

:از آن عبور کنند و خود فرمود

مَا قَلَعْتُ بَابَ خَيْبَرَ وَ دَكَّكْتُ حِصْنَ يَهُودٍ بِقُوَّةٍ

جِسْمَانِيَّةٍ بَلْ بِقُوَّةِ اِلهِيَّةِ

من در بزرگ خیبر و حصار یهود را با دست (

مادی از جای نکندم و درهم نکوبیدم، بلکه با

قدرت الهی موفق گردیدم.) [۱۸۴]

:و باز نسبت به شجاعت و قوّت قلب خود فرمود

اِنِّى وَاللّٰهِ لَوِ لَقِيْتُهُمْ وَاحِدًا وَهَمْ طِلَاعُ الْاَرْضِ كُلِّهَا مَا

بَالَيْتُ وَلَا اِسْتَوْحَشْتُ

سوگند به خدا همانا من اگر دشمنان را در حالی (

ملاقات کنم که تمام روی زمین را پُر کرده باشند
[باکی نداشته، وحشتی نخواهم کرد.]^{۱۸۵}

قال امیر المومنین علیه السلام:
و الذی نفس ابن ابی ایطالب ییده لالف ضربه
بالسیف اهون علی من میته علی الفراش.
حضرت علی علیه السلام فرمود:
قسم به کسیکه جان فرزند ایطالب در دست
اوست، هزار ضربه شمشیر بر من آسانتر از مرگ
در بستر است^{۱۸۶}.

نهج البلاغه نامه 7:62 معجم المفهرس ، مجد دشتی¹⁸⁵

بحار الانوار، ج 97، ص 40، حدیث 44

ایمان و عبادت علی علیه السلام

لم اعبد ربا لم اره.(علی علیه السلام)

حقیقت عبادت تعظیم و طاعت خدا و چشم پوشی
از غیر اوست، بزرگترین فضیلت نفس ستایش

مقام الوهیت و تقرب جستن بساحت قدس ربوبی
است، عبادت اگر با شرایط خاص خود انجام شود
مقام بسیار بزرگ و افتخار آمیزی است چنانکه از
پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله بوسیله کلمه عبد
تجلیل شده و قبل از عنوان رسالت عبودیت او قید
گردیده است:

اشهد ان محمدا عبده و رسوله.

برای سیر مراتب کمال بهترین وسیله
پیشرفت، تهذیب و تزکیه نفس است که راه عملی
آن با عبادت حقیقی صورت میگیرد. انجام عبادت
تنها برای رفع تکلیف نیست بلکه وسیله نمو
عقل، و موجب تعدیل و تنظیم قوای وجودی است
که نفس را از آلودگیهای مادی باز میدارد، بهترین
وجه عبادت انجام امری است که بدون ریا و
سمعه بوده و صرفا برای خدا باشد و در این

شرایط است که صفت تقوی ظهور میکند و بدون آن انجام عبادات مقبول نیفتد.

تقوی و ورع انحراف از جهان مادی و فانی بوده و توجه بعالم روحانیت و بقاء است و ایمانیکه بزیور تقوی آراسته شود ایمان حقیقی است و در اثر اخلاص در عبادات، شخص را بمرحله یقین میرساند.

با توجه بنکات معروضه، علی علیه السلام در ایمان و تقوی و زهد و عبادت و یقین منحصر بفرد بود در اینمورد پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: لو ان السموات و الارض وضعتا فی کفه و وضع ایمان علی فی کفه لرجح ایمان علی^{۱۸۷}.

یعنی اگر آسمانها و زمین در یک کفه ترازو و ایمان علی در کفه دیگر گذاشته شوند بطور حتم ایمان علی بر آنها فزونی میکند.

علی علیه السلام با عشق و حب قلبی خدا را عبادت میکرد زیرا عبادت او برای رفع تکلیف نبود بلکه او محب حقیقی بود و جز جمال دلربای حقیقت چیزی در نظرش جلوه گر نمیشد.

علی علیه السلام در تقوای دینی و عبادت چنان کوشا بود که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله در پاسخ کسانی که از تندى علی علیه السلام در نزد وی گله میکردند فرمود: علی را ملامت نکنید زیرا او شیفته خدا است^{۱۸۸}!

علی علیه السلام هنگامیکه مناجات میکرد و
مشغول نماز میشد گوشش نمی شنید و چشمش
نمیدید و زمین و آسمان، دنیا و مافیها از خاطرش
فراموش میشد و با تمام وجود توجه خود را بمبدأ
حقیقت معطوف میداشت چنانکه مشهور است در
یکی از جنگها پیکان تیری بپایش فرو رفته و
بقدری دردناک بود که نمیتوانستند آنرا بیرون
بیاورند وقتیکه بنماز ایستاد بیرون کشیدند و او
متوجه نشد!

علی علیه السلام هنگام وضو گرفتن سراپا
میلرزید و لرزش خفیفی وجود مبارکش را فرا
میگرفت و چون در محراب عبادت میایستاد
رعشه بر اندامش میافتاد و از خوف عظمت الهی
اشگ چشمانش بر محاسن شریفش جاری

میشد، سجده‌های او طولانی بود و سجده‌گاهش
همیشه از اشک چشم مرطوب! شاعر گوید،

هو البكاء فی المحراب لیلا
هو الضحاک اذا اشتد الضراب

یعنی او در محراب عبادت بشدت گریان و در
شدت جنگ خندان بود. ابو درداء که یکی از
اصحاب پیغمبر صلی الله علیه و آله است گوید در
شب تاریکی از نخلستانی عبور میکردم آواز کسی
را شنیدم که با خدا مناجات میکرد چون نزدیک
شدم دیدم علی علیه السلام است و من خود را در
پشت درخت مخفی کردم و دیدم که او با خوف و
خشیت تمام با آهنگ حزین مناجات میکرد و از
ترس آتش سوزان جهنم گریه مینمود و بخدا پناه
برده و طلب عفو و بخشش مینمود و آنقدر گریه
کرد که بی حس و حرکت افتاد! گفتم شاید

خوابش برده است نزدیکش رفتم چون چوب
خشگی افتاده بود او را تکان دادم حرکت نکرد
گفتم حتما از دنیا رفته است شتابان بمنزلش رفتم
و خبر مرگ او را بحضرت زهرا علیها السلام
رسانیدم فرمود مگر او را چگونه دیدی؟ من شرح
ما وقع گفتم، فاطمه علیها السلام گفت او نمرده
بلکه از خوف خدا غش نموده است^{۱۸۹}.

علی علیه السلام علاوه از نمازهای واجبی نوافل را
نیز انجام میداد و هیچوقت نماز شب آنحضرت
ترک نمیشد حتی در موقع جنگ نیز از آن غفلت
نمی نمود، در لیلۃ الهزیر نزدیکی های صبح بافق
مینگریست ابن عباس پرسید مگر از آنسو
نگرانی دارای آیا گروهی از دشمنان در آنجا

کمین کرده‌اند؟ فرمود نه می‌خواهم ببینم وقت نماز
رسیده است یا نه!

حضرت علی بن الحسین علیهما السلام که از
کثرت عبادت و سجده‌های طولانی بکلمه سجاد و
زین العابدین ملقب شده بود در برابر سؤال
دیگران که چرا اینقدر مشقت و رنج بر خود روا
میداری فرمود:

و من یقدر علی عبادۀ جدی علی بن ابی طالب؟

کیست که بتواند مثل جدم علی علیه السلام
عبادت کند؟

ابن ابی الحدید بنحو دیگری این مطلب را بیان
کرده و مینویسد بعلی بن الحسین علیهما السلام
که در مراسم عبادت بنهایت رسیده بود عرض
کردند که عبادت تو نسبت بعبادت جدت بچه

میزان است؟ فرمود عبادت من نسبت بعبادت
جدم مانند عبادت جدم نسبت بعبادت رسول خدا
صلی الله علیه و آله است ^{۱۹۰}.

از ام سعید کنیز آنحضرت پرسیدند که علی علیه
السلام در ماه رمضان بیشتر عبادت میکند یا در
سایر ماهها؟

کنیز گفت علی علیه السلام هر شب با خدای خود
به راز و نیاز مشغول است و برای او رمضان و
دیگر اوقات یکسان است.

وقتی که آنحضرت را پس از ضربت خوردن از
مسجد بخانه می بردند نگاهی بمحل طلوعه فجر

افکند و فرمود ای صبح تو شاهد باش که علی را
فقط اکنون (بحکم اجبار) دراز کشیده می‌بینی!

ابن ابی الحدید گوید عبادت علی علیه السلام
بیشتر از عبادت همه کس بود زیرا او اغلب روزها
روزه دار بود و تمام شبها مشغول نماز حتی هنگام
جنگ نیز نمازش ترک نمیشد، او عالمی بود با
عمل که نوافل و ادعیه و تهجد را بمردم آموخت.

علی علیه السلام موقع نماز در برابر مبداء وجود با
دل پاک و توجه تام میایستاد و براز و نیاز مشغول
میشد عبادت و پرستش او مانند اشخاص دیگر
نبود زیرا هر کسی بنا به هدف خاصی که دارد خدا
را عبادت میکند چنانکه خود آنحضرت فرماید:

ان قوما عبدوا الله رغبة فتلك عبادة التجار، و ان قوما عبدوا الله رهبة فتلك عبادة العبيد، و ان قوما عبدوا الله شكرا فتلك عبادة الاحرار^{۱۹۱} .

یعنی گروهی از مردم خدا را از روی میل و رغبت (بامید نعمتهای بهشت) بندگی کردند پس این نوع عبادت عبادت تاجران است، عده ای هم از ترس (آتش دوزخ) خدا را عبادت کردند این هم عبادت بندگان است و گروهی دیگر خدا را برای سپاسگزاری عبادت کردند و این عبادت آزادگان است .

و خود آنحضرت به پیشگاه خدای تعالی عرض میکند:

الهی ما عبدتک طمعا للجنة و لا خوفا من النار بل
وجدتک مستحقا للعبادة.

خدایا من ترا بطمع بهشت و یا از ترس جهنم
عبادت نمیکنم بلکه ترا مستحق و سزاوار پرستش
یافتم.

هر فردی حتی هر ذیر وحی بنا بغریزه حب ذات
همیشه در صدد دفع ضرر و جلب منفعت است و
تنها علی علیه السلام بود که عبادت را بدون جلب
نفع (بهشت) و دفع ضرر (دوزخ) صرفا برای
خداوند بجا میآورد! و اینگونه خلوص در عبادت از
یقین او سرچشمه میگرفت یقینی که بالاتر از آنرا
نمیتوان پیدا نمود زیرا آنجناب بمرحله نهائی
یقین رسیده بود چنانکه خود فرماید: لو کشف
الغطاء ما ازددت یقینا! اگر پرده برداشته شود من
چیزی بییقین خود نمیافزایم!

علی علیه السلام خود را مانند موجی در اقیانوس
حقیقت مستغرق ساخته بود و تمام فکر و ذکر و
حرکات و سکانات او همه از حقیقت خواهی وی
حکایت میکرد.

علی علیه السلام در تزکیه و تهذیب نفس، و سیر
مراتب کمالیه وجود یگانه و بی نظیر و لوح
ضمیرش چون جام جهان نما بود، او به هر چه نگاه
میکرد خدا را میدید چنانکه فرمود:

ما رايت شيئاً الا رايت الله قبله و معه و بعده.

چیزی را ندیدم جز اینکه خدا را پیش از آن و با
آن و پس از آن مشاهده کردم.

علی علیه السلام میفرمود: لم اعبد ربا لم
اره. عبادت نکردم بخدائی که او را ندیدم! پرسیدند

چگونه خدا را دیدی؟ فرمود با چشم دل و بصیرت، نه باغ دیده ظاهری.

بچشم ظاهر اگر رخصت تماشا نیست
نه بسته است کسی شاهراه دل‌ها را

علی علیه السلام در مقابل عظمت خدا و مبدء هستی خود را ملزم بخضوع و خشوع میدید و دعاها و مناجاتهای او روشنگر این مطلب است.

دعای کمیل که یکی از اصحاب خود (کمیل بن زیاد) تعلیم فرموده است یکی از شاهکارهای روح بلند و ایمان قوی و یقین ثابت آنحضرت است که در فقرات آن معانی عالی و بدیع در قالب الفاظی شیوا و عباراتی کاملاً رسا ریخته شده است، گاهی در برابر رحمت واسعه حق سر تا پا امید گشته و زمانی قدرت و جبروت خدا چنان بیم و هراسی

در دل او افکنده است که بی اختیار بحال تضرع و
خشوع افتاده است. همچنین دعای صباح و
نیایشهای دیگر وی که هر یک حاوی مراتب سوز
و گداز بیم و امید، توجه و خلوص او میباشد.

وقتی ضرار بن ضمیره بر معاویه وارد شد معاویه
گفت علی را برایم وصف کن! ضرار پس از آنکه
شمه‌ای از خصوصیات اخلاقی آنحضرت را برای
معاویه بیان نمود گفت شبها بیداری او بیشتر و
خوابش کم بود در اوقات شب و روز تلاوت قرآن
میکرد و جانش را در راه خدا میداد و در پیشگاه
کبریائی او اشک میریخت و خود را از ما مستور
نمیداشت و کیسه‌های طلا از ما ذخیره
نمی‌نمود، برای نزدیکانش ملاطفت و بر جفا کاران
تند خوئی نمیکرد، موقعیکه شب پرده ظلمت و
تاریکی میافکند و ستارگان رو بافول مینهادند او را

میدیدی که در محراب عبادت دست بریش خود گرفته و چون شخص مار گزیده بخود می پیچید و مانند فرد اندوهگینی (از خوف خدا) گریه میکرد و میگفت ای دنیا! آیا خود را بمن جلوه داده و مرا مشتاق خود میسازی؟ هیئات مرا بتو نیازی نیست و ترا سه طلاق داده‌ام که دیگر مرا بر تو رجوعی نیست! سپس میفرمود آه از کمی توشه و دوری سفر و سختی راه! معاویه گریه کرد و گفت ای ضرار بس است بخدا سوگند که علی چنین بود خدا رحمت کند ابو الحسن را!^{۱۹۲} .

عبادت علی علیه السلام منحصر بنماز و روزه و انجام سایر فرایض مذهبی نبود بلکه تمام حرکات و سکانات او عبادت بود زیرا در حدیث آمده است که (انما الاعمال بالنیات) و چون نیت آنجناب

در تمام حرکات و سکناتش ابتغاء مرضات الله بود
لذا تمام اعمال و اقوال او در همه حال عبادت خدا
محسوب میشود و این خود یکی از موجبات تفوق
و فضیلت وی بر همگان میباشد.^{۱۹۳}

علم و حکمت علی علیه السلام

ان ههنا لعلمنا جما (علی علیه السلام)

در مورد علم امام و پیغمبر عقاید مردم مختلف
است گروهی معتقدند که علم آنان محدود بوده و
در اطراف مسائل شرعیه دور میزند و جز خدا

کسی از امور غیبی آگاه نمیباشد زیرا آیاتی در
قرآن وجود دارد که مؤید این مطلب است من
جمله خداوند فرماید:

و عنده مفاتيح الغيب لا يعلمها الا هو^{۱۹۴}

کلیدهای خزائن غیب نزد خدا است و جز او کسی
بدانها آگاه نیست) و همچنین فرماید: (و ما کان
الله لیطلعکم علی الغیب)^{۱۹۵} و خداوند شما را بر
غیب آگاه نسازد) در برابر این گروه جمعی نیز
آنها را بر همه امور اعم از تکوینی و تشریعی آگاه

سوره انعام آیه 59

194

سوره آل عمران آیه 179.

195

دانند و عده‌ای هم که مانند اهل سنت بعصمت
امام قائل نمی‌باشند امام را مانند دیگر پیشوایان
دانسته و گویند ممکن است او چیزی را نداند در
حالیکه اشخاص دیگر از آن آگاه باشند همچنانکه
عمر در پاسخ زنی که او را مجاب کرده بود گفت.
(کلکم افقه من عمر حتی المخدرات فی
الرجال) ^{۱۹۶} همه شما از عمر دانشمندترید حتی
زنهای پشت پرده).

بحث در این موضوع از نظر فلسفی مربوط است
به شناسائی ذهن و دانستن ارزش معرفت آدمی و
اینکه علم از چه مقوله‌ای می‌باشد و خلاصه آنکه
علم انکشاف واقع است و بدو قسم ذاتی و کسبی

شبهای پیشاور ص 852 نقل از تفاسیر و کتب عامه ¹⁹⁶

تقسیم میشود^{۱۹۷}. علم ذاتی مختص خداوند تعالی است و ما را بتصور حقیقت و کیفیت آن هیچگونه راهی نیست، و علم کسبی مربوط با افراد بشر است که هر کسی میتواند در اثر تعلم و فرا گرفتن از دیگری دانشی تحصیل نماید. و شق سیم علم لدنی و الهامی است که مخصوص انبیاء و اوصیاء آنها میباشد و این قسم علم مانند علم افراد بشر کسبی و تحصیلی نیست و باز مانند علم خدا ذاتی هم نیست بلکه علمی است عرضی که از جانب خدا بدون کسب و تحصیل به پیغمبران و اوصیاء آنها افزوده میشود و آنان با اذن و اراده خدا میتوانند از حوادث گذشته و آینده خبر دهند و در

علم را بحضوری و حصولی نیز تقسیم کرده‌اند ولی آنچه بمقصود ما نزدیک است همان تقسیم علم بذاتی و کسبی است.

برابر هر نوع پرسش دیگران پاسخ مقتضی گویند
چنانکه خداوند درباره حضرت خضر فرماید : (و
علمناه من لدنا علما)^{۱۹۸} و ما او را از جانب خود
علم لدنی و غیبی تعلیم دادیم) و همچنین حضرت
عیسی علیه السلام که از جانب خدا علم لدنی
داشت بقوم خود گوید:

(و انبئکم بما تأکلون و ما تدخرون فی
بیوتکم)^{۱۹۹}.

سوره کهف آیه 65.

198

سوره آل عمران آیه 49.

199

(شما را خبر میدهم بدانچه میخورید و آنچه در
خانه‌هایتان ذخیره میکنید.)

بنابر این آیاتی که در قرآن علم غیب را از غیر
خدا نفی میکند منظور علم ذاتی است که مختص
ذات احدیت است و در جائیکه آنرا برای دیگران
اثبات میکند علم لدنی است که بوسیله وحی و
الهام^{۲۰۰} از جانب پروردگار بدانها افاضه میشود و
آنان نیز با اراده خدا از امور غیبی آگاه میگرددند
چنانکه فرماید:

کیفیت وحی و الهام از نظر فلاسفه و دانشمندان
بجهات مختلفه تعبیر شده است برای توضیح مطلب
بکتاب (ماهیت و منشاء دین) تألیف نگارنده مراجعه
شود.²⁰⁰

(عالم الغیب فلا یظهر علی غیبه احدا الا من ارتضى
من رسول^{۲۰۱} ... (خداوند دانای غیب است و
ظاهر نسازد بر غیب خود احدی را مگر کسی را
که برای پیغمبری پسندیده باشد).

با توجه بمفاد آیات گذشته، رسول اکرم صلی الله
علیه و آله که سر حلقه سلسله عالم امکان و
بساحت قرب حق از همه نزدیکتر است مسلما
علم بیشتری از جانب خداوند باو افاضه شده و
برابر نص صریح قرآن کریم که فرماید (علمه
شدید القوی^{۲۰۲} آنحضرت برمز وجود و اسرار

سوره جن آیه 26.

201

سوره نجم آیه 5.

202

کائنات بیش از هر کسی آگاه بوده است و علم
علی علیه السلام هم که مورد بحث ما است
مقتبس از علوم و حکم آنجناب است زیرا علی
علیه السلام دروازه شهرستان علم پیغمبر بود، و
برابر نقل مورخین و اهل سیر از عامه و خاصه نبی
اکرم فرموده است:

انا مدینه العلم و علی بابها فمن اراد العلم فلیأت
الباب^{۲۰۳}

همچنین نقل کرده‌اند که فرمود:

انا دار الحکمة و علی بابها^{۲۰۴}.

مناقب ابن مغزلی ص 80-کفایة الطالب باب 58 ص 221-فصول المهمة ابن
صباغ ص 18

خود حضرت امیر علیه السلام فرمود:

لقد علمنی رسول الله صلی الله علیه و آله الف باب
کل باب یفتح الف باب ^{۲۰۵}.

یعنی رسول خدا مرا هزار باب از علم یاد داد که
هر بابی هزار باب دیگر باز میکند.

شیخ سلیمان بلخی در کتاب ینایع المودۃ
مینویسد که علی علیه السلام فرمود.

سلونی عن اسرار الغیوب فانی وارث علوم الانبیاء
و المرسلین ^{۲۰۶}.

ذخائر العقبی ص 77-کشف الغمه ص 33

204

205 خصال صدوق جلد 2 ص 176

206 ینایع المودۃ باب 14 ص 69

(درباره اسرار غیب‌ها از من پرسید که من وارث علوم انبیاء و مرسلین هستم) و باز نوشته‌اند که پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود علم و حکمت بده جزء تقسیم شده نه جزء آن بعلی اعطاء گردیده و یک جزء به بقیه مردم و علی در آن یک جزء هم اعلم مردم است ^{۲۰۷}.

و از ابن عباس روایت شده است که پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: علی بن ابی طالب اعلم امتی، و اقضاهم فیما اختلفوا فیه من بعدی ^{۲۰۸} یعنی علی بن ابیطالب دانشمندترین امت من است و در مورد آنچه پس از من اختلاف کنند داناترین آنها در داوری کردن است.

ینابیع المودة باب 14 ص 70 - کشف الغمه ص 33 ²⁰⁷

ارشاد مفید جلد 1 باب 2 فصل 1 حدیث 1 ²⁰⁸

ابن ابی الحدید که از دانشمندان بزرگ اهل سنت
بوده و نهج البلاغه را شرح کرده است گوید که
کلیه علوم اسلامی از علی علیه السلام تراوش
نموده است و آنحضرت معارف اسلام را در
سخنرانیهای خود با بلیغ ترین وجهی ایراد نموده
است.

علی علیه السلام صریحا فرمود: سلونی قبل ان
تفقدون. پیرسید از من پیش از آنکه از میان شما
بروم! از این جمله کوتاه میزان علم آنجناب
روشن میشود زیرا موضوع علم را قید نکرده و
دائره سؤالات را محدود ننموده است بلکه مردم
را در سؤال از هر نوع مشکلات علمی آزاد گذشته
است و این سخن دلیل احاطه آنحضرت بر موز
آفرینش و اسرار خلقت است و چنین ادعائی بغیر
از وی از کسی دیده و شنیده نشده است چنانکه

ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه گوید همه
مردم اجماع کردند بر اینکه احدی از صحابه و
علماء نگفته سلونی قبل ان تفقدونی مگر علی بن
ابی طالب^{۲۰۹}.

علماء و مورخین (از عامه و خاصه) نوشته‌اند که
علی علیه السلام فرمود سلونی قبل ان تفقدونی‌از
من پیرسید پیش از آنکه مرا نیایید بخدا سوگند
اگر بر مسند فتوی بنشینم در میان اهل تورات
باحکام تورات فتوی دهم در میان اهل انجیل
بانجیل و در میان اهل زبور به زبور و در میان اهل
قرآن بقرآن بطوریکه اگر خداوند آن کتابها را
بسخن در آورد گویند علی راست گفت و شما را
بآنچه در ما نازل شده فتوی داد و باز فرمود

بپرسید از من پیش از آنکه مرا نیابید سو گند
 بآنکه دانه را (در زیر خاک) بشکافت و انسان را
 آفرید اگر از یک یک آیه‌های قرآن از من
 بپرسید شما را از زمان نزول آن و همچنین در
 مورد شأن نزولش و از ناسخ و منسوخ و از خاص
 و عام و محکم و متشابهش و اینکه در مکه یا در
 مدینه نازل شده است خبر میدهم^{۲۱۰}.

علی علیه السلام با آنهمه علم و دانش در میان
 اشخاص جاهل و نادان افتاده بود و مردم جز تنی
 چند از خواص اصحابش از علم او بهره‌مند
 نمیشدند و مصداق سخن سعدی را داشت که
 گوید:

ینابیع الموده ص 74-ارشاد مفید جلد 1 باب 2 فصل
 1 حدیث 4-مالی صدوق مجلس 55 حدیث
 1-مناقب خوارزمی²¹⁰

عالم اندر میانه جهال
مثلی گفته‌اند صدیقان
شاهدی در میان کوران است
مصحفی در سرای زندیقان

علی علیه السلام همیشه آرزومند بود که صاحب
کمالی پیدا کند تا از مشکلات علوم و اسرار
آفرینش با او بازگو کند و اشاره بسینه خود کرده
و میفرمود: ان ههنا لعلماء جمادر سینه من دریای
خروشان علم در تموج است ولی افسوس که
کسی استعداد فهم آنرا ندارد.

قوانین کلی طبیعی و اصول مسلمه‌ای که مورد
تحقیق دانشمندان اروپا قرار گرفته است در
سخنان و خطبه‌های علی علیه السلام کاملاً هویدا
است و خطبه‌های آنحضرت مشحون از حقائق
فلسفی و معارف اسلامی است که دانشمندان و

فلاسفه بزرگ مانند صدر المتألهین و غیره
استفاده‌های شایانی از آنها نموده‌اند.

خلفای ثلاثه که مدت 25 سال مسند خلافت را
اشغال کرده بودند چنانکه سابقا اشاره شد در رفع
مشکلات علمی و قضائی از آنجناب استمداد
میکردند.

در زمان خلافت آنحضرت دو فیلسوف یونانی و
یهودی بخدمت وی مشرف شدند و پس از اندکی
گفتگو از خدمتش مرخص گردیدند، فیلسوف
یونانی گفت: فلسفه را از سقراط و ارسطو بهتر
میداند، حکیم یهودی گفت: بتمام جهات
فلسفه احاطه دارد^{۲۱۱}.

نقل از کتاب افکار اممباید دانست که ارسطو و امثال او را نمیتوان با علی علیه
السلام قابل قیاس دانست زیرا بطوریکه گفته شد علم امام لدنی و الهامی است

شریفترین علوم علم مبدأ و معاد است که در کلام
علی علیه السلام به بهترین وجهی بیان شده است
بطوریکه اسرار و رموز آنرا کسی جز آنحضرت
نتوانسته است شرح و توضیح دهد.

حدیث نفس و حدیث حقیقت که در برابر سؤال
کمیل بن زیاد بیان فرموده مورد تفسیر علمای
حکمت و عرفان قرار گرفته و در شرح آنها کتابها
نوشته‌اند. هنوز برای عالم بشریت زود است که
بتوانند سخنان آن بزرگوار را چنانکه باید و شاید
ادراک کنند. علی علیه السلام در حدود یازده هزار
کلمات قصار (غرر و درر آمدی و متفرقات جوامع
حدیث) در فنون مختلفه عقلی و دینی و اجتماعی

ولی علم دانشمندان تحصیلی و اکتسابی است و گفته آن فیلسوف هم از این نظر
بوده که او دانشمندتر از سقراط و ارسطو کسی را سراغ نداشت.

و اخلاقی بیان فرموده و اول کسی است که در
اسلام درباره فلسفه الهی غور کرده و بسبب
استدلال آزاد و برهان منطقی سخن گفته است و
مسائلی را که تا آنروز در میان فلاسفه جهان مورد
توجه قرار نگرفته بود طرح کرده است و گروهی
از رجال دینی و دانشمندان اسلامی را تربیت
نموده که در میان آنان جمعی از زهاد و اهل
معرفت مانند او ایس قرنی و کمیل بن زیاد و میثم
تمار و رشید هجری وجود داشتند که در میان
عرفاء اسلامی مصادر عرفان شناخته شده‌اند^{۲۱۲}.

علی علیه السلام در ادبیات عرب کمال تبحر و
مهارت را داشت و قواعد علوم عربیه را او دستور

تنظیم داد و علم نحو را بوجود آورد، در مسائل
غامضه و مشکله جواب فوری میداد و معانی
بزرگ و عالیه حکمت را در قالب کلمات کوتاه
بیان مینمود، هر گونه سؤالی را درباره علوم
مختلفه اعم از ریاضی و طبیعی و دیگر علوم بدون
تأمل و اندیشه پاسخ میگفت و هرگز راه خطاء
نمی پیمود، کسی از حضرتش کوچکترین مضرب
مشترک اعداد را از یک تا ده سؤال کرد فوراً
فرمود: اضرب ایام اسبوعک فی ایام سنتک.

یعنی شماره روزهای هفته (7) را در روزهای سال
(360) ضرب کن که عدد منظور (2520) بدست
خواهد آمد که از یک تا ده بدون کسر به آنها
قابل تقسیم است.

سرعت ادراک و انتقال، و تیز هوشی آنجناب
بقدری بود که همه را متحیر و متعجب میساخت

چنانکه عمر گفت: یا علی تعجب من از اینکه تو بر
تمام مسائل علمی و قضائی و فقهی احاطه داری
نیست بلکه تعجب من از اینست که تو هر گونه
سؤال مشکلی را در هر موردی که باشد بلافاصله و
فوری و بدون اندیشه و تأمل جواب
میدهی! حضرت فرمود ای عمر این دست من چند
انگشت دارد؟ عرض کرد پنج انگشت. فرمود پس
چرا تو در پاسخ این سؤال اندیشه نکردی؟ عرض
کرد این واضح و معلوم است احتیاجی باندیشه
ندارد، علی علیه السلام فرمود کلیه مسائل در نظر
من مانند پنج انگشت دست در نظر تست!

علی علیه السلام در اسرار هستی و نظام طبیعت
حکیمانه نظر میکرد و سخنانی در توحید و الهیات

و کیفیت عالم نامرئی بیادگار گذاشته است که در
نهج البلاغه و سایر آثار او مندرج است.^{۲۱۳}

سخاوت و ایثار علی علیه السلام

إذا جادت الدنيا عليك فجد بها على الناس طرا انها
تتقلب فلا الجود يفيها اذا هي اقبلت و لا البخل
يبقيها اذا هي تذهب (علی علیه السلام)

سخاوت از طبع کریم خیزد و محبت و جاذبه را
میان افراد اجتماع برقرار میسازد، شخص سخی هر
عیبی داشته باشد در انظار عموم مورد محبت
است.

علی علیه السلام در سخاوت مشهور و کعبه آمال
مستمندان و بیچارگان بود هر کسی را فقر و
نیازی میرسید دست حاجت پیش علی علیه السلام
می برد و آنحضرت با نجابت و اصالتی که در
فطرت او بود حاضر نمیشد آبروی سائل ریخته
شود.

حارث حمدانی دست نیاز پیش علی علیه السلام
برد، حضرت فرمود آیا مرا شایسته پرسش
دانسته ای؟

عرض کرد بلی یا امیر المؤمنین، علی علیه السلام
فورا چراغ را خاموش کرد و گفت این عمل برای
آن کردم که ترا در اظهار مطلب خفت و شکستی
نباشد.

روزی مستمندی بعلى عليه السلام وارد شد و
وجهى تقاضا كرد،على عليه السلام بعامل خود
فرمود او را هزار دينار بدهد عامل پرسيد از طلا
باشد يا نقره؟ فرمود براى من فرقى ندارد هر
كدام كه بدرد حاجتمند بيشتر ميخورد از آن بده.
معاويه كه دشمن سرسخت آنحضرت بود روزى
از يكي پرسيد:از كجا ميآئي؟

آن شخص از راه تملق گفت از پيش على كه
بخيل ترين مردم است!معاويه گفت واى بر تو از
على سخي تر كسى بدنيا نيامده است اگر او را
انبارى از كاه و انبارى از طلا باشد طلا را زودتر از
كاه ميبخشد.

يكي از مباحثان على عليه السلام عوائد ملك او را
پيش وى آورده بود آنحضرت فورا در آمد خود

را بفقراء تقسیم نمود عصر آنروز همان شخص
علی علیه السلام را دید که شمشیرش را میفروشد
تا برای خانواده خود نانی تهیه کند.

علی علیه السلام هیچگاه سائل را رد نمیکرد و
میفرمود: اگر من احساس کنم که کسی از من
چیزی خواهد خواست پیش از اظهار او در اجابت
دعوتش پیشدستی میکنم زیرا حقیقت جود نا
خواسته بخشیدن است.

علی علیه السلام میفرمود حاجتمندان حاجت خود
را روی کاغذ بنویسند تا خواری و انکسار سؤال در
چهره آنها نمایان نشود. علی علیه السلام چهار
درهم پول داشت یکی را در موقع شب انفاق نمود
و یکی را در روز و یکدرهم آشکارا و یکدرهم در
نهان آنگاه این آیه نازل شد که مفسرین شأن
نزول آنرا در مورد انفاق آنحضرت نوشته‌اند:

الذين ينفقون اموالهم بالليل و النهار سرا و علانية
فلهم اجرهم عند ربهم و لا خوف عليهم و لا هم
يحزنون ^{۲۱۴}.

کسانی که اموال خود را در شب و روز، نهانی و
آشکارا انفاق میکنند برای آنها نزد پروردگارشان
پاداشی است و ترس و اندوهی بر آنها نباشد ^{۲۱۵}.

پس از قتل عثمان که علی علیه السلام بمسند
خلافت نشست عربی نزد آنحضرت آمد و عرض
کرد من بسه نوع بیماری گرفتارم، بیماری
نفس، بیماری جهل، بیماری فقر! علی علیه السلام
فرمود مرض را باید بطیب رجوع کرد و جهل را
بعالم و فقر را بغنی.

سورة بقره آیه 274 ²¹⁴

کشف الغمه ص 93-ینابیع المودة ص 92-مناقب ابن

مغازلی ص 280 ²¹⁵

آن مرد گفت شما هم طیب هستید و هم عالم و هم غنی!

حضرت دستور داد از بیت المال سه هزار درهم باو عطاء کردند و فرمود هزار درهم برای معالجه بیماری و هزار درهم برای رفع پریشانی و هزار درهم برای معالجه نادانی^{۲۱۶}.

علماء و مفسرین عامه و خاصه نقل کرده‌اند علی علیه السلام در مسجد نماز میخواند و در رکوع بود که سائلی در حالیکه سؤال میکرد از کنار او گذشت و آنحضرت انگشت خود را که در دست داشت با اشاره باو بخشید، سائل وقتی از او دور شد با رسول اکرم صلی الله علیه و آله برخورد نمود حضرت پرسید چه کسی این انگشت را بتو داد؟ سائل اشاره بعلی علیه السلام نمود و گفت

این شخص که در رکوع است آنگاه آیه: انما ولیکم
الله و رسوله... که آیه ولایت بوده و ضمنا اشاره
بخاتم بخشی آنحضرت است نازل شد ^{۲۱۷}. (در
بخش پنجم در ترجمه و تفسیر آیه مزبور بحث
خواهد شد)

علی علیه السلام تنها به بخشش مال اکتفاء نمیکرد
بلکه جان خود را نیز در راه حق ایثار نمود، در
شب هجرت بخاطر پیغمبر صلی الله علیه و آله از
جان خود دست شست و باستقبال مرگ
رفت، معنی پر مغز ایثار همین است که جز علی
علیه السلام کسی بدان پایه نرسیده است.

ایثار مقدم داشتن دیگران است بر نفس خود و
کسی تا تسلط کامل بر نفس نداشته باشد نمیتواند

مال و جان خود را بدیگری بدهد، این صفت از سجایای اخلاقی و صفات ملکوتی است که در هر کسی پیدا نمیشود، علی علیه السلام با زحمت و مشقت زیاد نانی تهیه کرده و برای فرزندان خود می‌برد در راه سائلی رسید و اظهار نیازمندی کرد حضرت نان را باو داد و با دست خالی بخانه رفت، روزی با غلام خود قنبر ببازار رفت و دو پیراهن نو و کهنه خرید کهنه را خود پوشید و نو را بقنبر داد.

محدثین و مورخین، همچنین مفسرین ذیل تفسیر آیات سوره دهر (هل اتی) هر یک با مختصر تفاوتی در الفاظ و عبارات در مورد ایثار علی علیه السلام بطور خلاصه چنین نوشته‌اند که حسنین علیهما السلام مریض شدند پدر و مادر آنها و حتی خود حسنین نذر کردند که پس از بهبودی سه

روز بشکرانه آن روزه بگیرند فضه خادمه منزل
نیز از آنها پیروی نمود.

چون خداوند لباس عافیت بآنها پوشانید بنذر خود
وفا کرده و مشغول روزه گرفتن شدند، علی علیه
السلام سه صاع جو از شمعون یهودی که
همسایه‌شان بود قرض کرد و بمنزل آورد حضرت
زهره علیها السلام روز اول یکصاع از آنرا آرد
نموده و (بتعداد افراد خانواده) پنج گرده نان
پخت، شب اول موقع افطار سائلی پشت در صدا زد
ای خانواده پیغمبر من مسکین و گرسنه‌ام از آنچه
میخورید مرا اطعام کنید که خدا شما را از
طعامهای بهشتی بخوراند، خاندان پیغمبر هر پنج
قرص را بمسکین داده و خود با آب افطار کردند.
روز دوم فاطمه علیها السلام ثلث دیگر جو را آرد
کرد و پنج گرده نان پخت شامگاه موقع افطار

یتیمی پشت در خانه حرفهای مسکین شب پیشین
را تکرار کرد باز هر پنج نفر قرصهای نان را باو
داده و خود با آب افطار کردند. روز سیم فاطمه
علیها السلام بقیه جو را بصورت نان در آورد و
موقع افطاری اسیری پشت در آمد و سخنان
سائلین دو شب گذشته را بزبان آورد باز خاندان
پیغمبر نانها را باو دادند و خودشان فقط آب
چشیدند روز چهارم حسنین علیهما السلام چون
جوجه میلرزیدند وقتی پیغمبر صلی الله علیه و آله
آنها را دید فرمود پناه می برم بخدا که شما سه
روز است در چنین حالید جبرئیل فورا نازل شد و
18 آیه از سوره هل اتی را (از آیه 5 تا آیه 22)
در شأن آنها و توضیح مقامات عالیه شان در
بهشت برین برسول اکرم صلی الله علیه و آله
قرائت کرد که یکی از آیات مزبور اشاره بانفاق و

اطعام سه روزه آنها است آنجا که خداوند تعالی
فرماید:

و يطعمون الطعام علی حبه مسکینا و یتیمًا و
اسیراً^{۲۱۸}.

و در آخر آیات نازلۀ هم از عمل بیریا و خالصانۀ
آنها قدردانی کرده و فرماید: ان هذا کان لکم جزاء
و کان سعیکم مشکورا. یعنی البته این (مقامات و
نعمتهای بهشتی که در آیۀهای پیش آنها را
توضیح داده) پاداش عمل شما است و سعی شما
مورد رضایت و قدردانی است^{۲۱۹}.^{۲۲۰}

سوره دهر آیه 8.

عدالت و حقیقت خواهی علی علیه السلام

فان فی العدل سعة و من ضاق علیه العدل فالجور
 علیه اضیق (نهج البلاغه از کلام 15)

علی علیه السلام مرد حق و عدالت بود و در این
 امر بقدری شدت عمل بخرج میداد که فرزند
 دل‌بند خود را با سیاه حبشی یکسان
 میدید، آنحضرت از عمال خود باز جوئی میکرد و
 ستمگران را مجازات مینمود تا حق مظلومین را
 مسترد دارد بدینجهت فرمود: بینوایان ضعیف در
 نظر من عزیز و گردنکشان ستمگر پیش من

ضعیفند. حکومت علی علیه السلام بر پایه عدالت و تقوی و مساوات و مواسات استوار بود و در مسند قضا جز بحق حکم نمیداد و هیچ امری و لو هر قدر خطیر و عظیم بود نمیتوانست رأی و اندیشه او را از مسیر حقیقت منحرف سازد. علی علیه السلام خود را در برابر خدا نسبت برعایت حقوق بندگان مسئول میدانست و هدف او برقراری عدالت اجتماعی بمعنی واقعی و حقیقتی آن بود و محال بود کوچکترین تبعیضی را حتی در باره نزدیکترین کسان خود اعمال نماید چنانکه برادرش عقیل هر قدر اصرار نمود نتوانست چیزی اضافه بر سهم مقرری خود از بیت المال مسلمین از آنحضرت دریابد و ماجرای قضیه آن در کلام خود آنجناب آمده است که فرماید: و الله لان ابیت علی حسک السعدان مسهدا و اجر فی الاغلال مصفدا احب الی من القی الله و رسوله یوم

القيامة ظالما لبعض العباد و غاصبا لشيء من
الحطام... .

بخدا سوگند اگر شب را (تا صبح) بر روی خار
سعدان (که به تیزی مشهور است) به بیداری
بگذرانم و مرا (دست و پا بسته) در زنجیرها بر
روی آن خارها بکشند در نزد من بسی خوشتر
است از اینکه در روز قیامت خدا و رسولش را
ملاقات نمایم در حالیکه به بعضی از بندگان (خدا)
ستم کرده و از مال دنیا چیزی غصب کرده باشم
و چگونه بخاطر نفسی که با تندى و شتاب بسوى
پوسیدگی برگشته و مدت طولانی در زیر خاک
خواهد ماند بکسى ستم نمایم؟

و الله لقد رأيت عقیلا و قد املق حتى استماحنى من
بركم صاعا...

بخدا سو گند (برادرم) عقیل را در شدت فقر و
پریشانی دیدم که مقدار یکمن گندم (از بیت
المال) شما را از من تقاضا میکرد و اطفالش را با
مویهای ژولیده و کثیف دیدم که صورتشان خاک
آلود و تیره و گوئی با نیل سیاه شده بود و (عقیل
ضمن نشان دادن آنها بمن) خواهش خود را تأکید
میکرد و تقاضایش را تکرار مینمود و من هم
بسختانش گوش میدادم و (او نیز) گمان میکرد
دینم را بدو فروخته و از او پیروی نموده و روش
خود را رها کرده‌ام!

فاحمیت له حدیده ثم ادنيتها من جسمه ليعتبر
بها!...

پس قطعه آهنی را (در آتش) سرخ کرده و
نزدیک تنش بردم که عبرت گیرد! از درد آن
مانند بیمار شیون و فریاد زد و نزدیک بود که از

حرارت آن بسوزد (چون او را چنین دیدم) گفتم
ای عقیل مادران در عزایت گریه کنند آیا تو از
پاره آهنی که انسانی آنرا برای بازیچه و شوخی
گداخته است ناله میکنی ولی مرا بسوی آتشی که
خداوند جبار آنرا برای خشم و غضبش افروخته
است میکشانی؟ آیا تو از این درد کوچک مینالی و
من از آتش جهنم ننالم؟

و شگفت تر از داستان عقیل آنست که شخصی
(اشعث بن قیس که از منافقین بود) شبانگاه با
هدیه‌ای که در ظرفی نهاده بود نزد ما آمد (و آن
هدیه) حلوائی بود که از آن اکراه داشتم گوئی
بآب دهن مار و یا باقی آن خمیر شده بود بدو
گفتم آیا این هدیه است یا زکوّه و صدقه است؟ و
صدقه که بر ما اهل بیت حرام است گفت نه صدقه
است و نه زکوّه بلکه هدیه است!

پس بدو گفتم مادرت در مرگت گریه کند آیا از
طریق دین خدا آمده‌ای که مرا فریب دهی؟ آیا
بخبط دماغ دچار گشته‌ای یا دیوانه شده‌ای یا
هذیان میگوئی (که برای فریفتن علی آمده‌ای)؟

و الله لو اعطيت الاقاليم السبعة بما تحت افلاكها
على ان اعصى الله في نمله اسلبها جلب شعيرة ما
فعلته...

بخدا سوگند اگر هفت اقلیم را با آنچه در زیر
آسمانهای آنها است بمن بدهند که خدا را درباره
مورچه‌ای که پوست جوی را از آن بگیرم نا
فرمانی کنم هرگز نمیکنم و این دنیای شما در
نظر من پست‌تر از برگ‌گی است که ملخی آنرا در
دهان خود میجود، علی را با نعمت زودگذر دنیا و
لذتی که پایدار نیست چکار است؟ ما لعلی و لنعیم

یفنی و لذۀ لا تبقی^{۲۲۱}. عبد الله بن ابی رافع در
 زمان خلافت آنحضرت خازن بیت المال بود یکی
 از دختران علی علیه السلام گردن بندی موقه
 برای چند ساعت جهت شرکت در یک مهمانی
 عید قربان بعاریه از عبد الله گرفته بود، پس از
 خاتمه مهمانی که مهمانان بمنزل خود رفتند علی
 علیه السلام دختر خود را دید که گردن بند
 مروارید بیت المال در گردن اوست فی الفور بانگ
 زد این گردن بند را از کجا بدست
 آورده‌ای؟ دخترک با ترس و لرز فراوان عرض
 کرد از ابن ابی رافع برای چند ساعت بعاریه
 گرفته‌ام عبد الله گوید امیر المؤمنین علیه السلام
 مرا خواست و فرمود ای پسر ابی رافع در مال
 مسلمین خیانت میکنی؟ عرض کردم پناه بر خدا
 اگر من بمسلمین خیانت کنم!

فرمود چگونه گردن بندی را که در بیت المال بود
بدون اجازه من و رضایت مسلمین بدختر من
عاریه داده‌ای؟

عرض کردم یا امیر المؤمنین او دختر شما است و
آنها از من بامانت خواسته که پس بدهد و من
خود ضامن آن گردن بند هستم که آنها محل
خود باز گردانم، فرمود همین امروز آنها بمحلش
برگردان و مبادا برای بار دیگر چنین کاری
مرتکب شوی که گرفتار عقوبت من خواهی شد و
اگر او گردن بند را بعاریه مضمونه نگرفته بود
اولین زن هاشمیه بود که دستش را
می‌بریدم، دخترش وقتی این سخن را شنید
عرض کرد یا امیر المؤمنین من دختر توام چه
کسی برای استفاده از آن از من سزاوارتر
است؟ حضرت فرمود ای دختر علی بن ابیطالب

هوای نفست ترا از راه حق بدر نبرد آیا تمام
زنهای مهاجرین در عید چنین کردن بندی
داشتند؟ آنگاه گردن بند را از او گرفت و بمحلس
باز گردانید.^{۲۲۲} طلحه و زبیر در زمان خلافت علی
علیه السلام با اینکه ثروتمند بودند چشمداشتی از
آنحضرت داشتند. علی علیه السلام فرمود دلیل
اینکه شما خودتان را برتر از دیگران میدانید
چیست؟

عرض کردند در زمان خلافت عمر مقرر می‌ما
بیشتر بود حضرت فرمود در زمان پیغمبر صلی
الله علیه و آله مقرر می‌شما چگونه بود؟

عرض کردند مانند سایر مردم علی علیه السلام
فرمود اکنون هم مقرر می‌شما مانند سایر مردم

است آیا من از روش پیغمبر صلی الله علیه و آله
پیروی کنم یا از روش عمر؟

چون جوابی نداشتند گفتند ما خدماتی کرده ایم و
سوابقی داریم! علی علیه السلام فرمود خدمات و
سوابق من بنا بتصدیق خود شما بیشتر از همه
مسلمین است و با اینکه فعلا خلیفه هم هستم
هیچگونه امتیازی میان خود و فقیرترین مردم
قائل نیستم، بالاخره آنها مجاب شده و نا امید
برگشتند.

علی علیه السلام عدالت را در همه جا مستقر
میکرد و از ظلم و ستم بیزاری میجست، او پیرو
حق بود و هر چه حقیقت اقتضاء میکرد انجام
میداد دستورات وی که بصورت فرامین
بفرمانداران شهرستانها نوشته شده است حاوی
تمام نکات حقوقی و اخلاقی بوده و حقوقدانان

جهان از آنها استفاده‌های شایانی برده و در مورد
حقیقتخواهی آنحضرت قضاوت نموده‌اند. جرجی
زیدان در کتاب معروف خود (تاریخ تمدن اسلام)
چنین مینویسد: ما که علی بن ابیطالب و معاویه بن
ابی سفیان را ندیده‌ایم چگونه میتوانیم آنها را از
هم تفکیک کنیم و بمیزان ارزش وجود آنها پی
ببریم؟

ما از روی سخنان و نامه‌ها و کلماتی که از علی و
معاویه مانده است پس از چهارده قرن بخوبی
میتوانیم درباره آنها قضاوت کنیم. معاویه در
نامه‌هایی که بعمال و حکام خود نوشته بیشتر
هدفش اینست که آنها بر مردم مسلط شوند و زر
و سیم بدست آورند سهمی را خود بردارند و بقیه
را برای او بفرستند ولی علی بن ابیطالب در تمام
نامه‌های خود بفرمانداران خویش قبل از هر چیز

اکیدا سفارش میکند که پرهیزکار باشند و از خدا
بترسند، نماز را مرتب و در اوقات خود بخوانند و
روزه بدارند، امر بمعروف و نهی از منکر کنند و
نسبت بزیر دستان رحم و مروت داشته باشند و از
وضع فقیران و یتیمان و قرض داران و حاجتمندان
غفلت نورزند و بدانند که در هر حال خداوند ناظر
اعمال آنان است و پایان این زندگی گذاشتن و
گذشتن از این دنیا است^{۲۲۳}.

هیچیک از علمای حقوق روابط افراد و طبقات را با
هم و همچنین مناسبات اجتماع را با حکام دولتی
مانند آنحضرت بیان ننموده‌اند، علی علیه السلام
جز راستی و درستی و حق و عدالت هدفی نداشت
و از دسیسه و حيله و نیرنگ بر کنار بود. موقعیکه

بخلافت رسید و عمال و حکام عثمان را معزول نمود عده‌ای از یارانش عرض کردند که عزل معاویه در حال حاضر مقرون بصلاح نیست زیرا او مردی فتنه جو است و بآسانی دست از امارت شام بر نمیدارد، علی علیه السلام فرمود من برای یکساعت هم نمیتوانم اشخاص فاسد و بیدین را بر جماعت مسلمین حکمروا بینم .

گروهی کوتاه نظر را عقیده بر اینست که علی علیه السلام بسیاست آشنائی نداشت زیرا اگر معاویه را فوراً عزل نمیکرد بعداً میتوانست او را معزول کند و یا در شورای 6 نفری عمر اگر موقه سخن عبد الرحمن بن عوف را میپذیرفت خلافت بعثمان نمیرسید و اگر عمرو عاص را در جنگ صفین رها نمیساخت بمعاویه غالب میشد و جریان حکمیت پیش نمیآید و و... سخنان و اعتراضات این گروه

از مردم در بادی امر صحیح بنظر میرسد ولی باید دانست که علی علیه السلام مردم کریم و نجیب و بزرگوار و طرفدار حق و حقیقت بود و او نمی توانست معاویه و امثال او را بر مسلمین والی نماید زیرا حکومت او که همان خلافت الهیه بود با حکومت دیگران فرق داشت، حکومت الهیه با توجه بمبانی عالیه اخلاقی و فضائل نفسانی مانند عدل و انصاف و تقوی و فضیلت و حکمت و امثال آنها پی ریزی شده و مصالح فردی و اجتماعی مسلمین را در نظر میگیرد و آنچه بر خلاف حق و عدالت است در چنین روشی دیده نمیشود، علی علیه السلام مظهر صفات خدا و نماینده او در روی زمین است و اعمالی که انجام میدهد باید منطبق با حقیقت و دستور الهی باشد.

سیاست و دسیسه و گول زدن شیوه اشخاص
حیله گر و نیرنگ باز و فریبکار است برای علی
علیه السلام انجام این اعمال شایسته نبود نه اینکه
او نمیتوانست مانند دیگران زرنگی بخرج دهد
چنانکه خود آنحضرت فرماید: و الله ما معاویه
بادهی منی و لکنه یغدر و یفجر. بخدا سوگند
معاویه از من زیرکتر و با هوش تر نیست و لکن او
مکر میکند و مرتکب فجور میگردد. و باز
فرمود: لو لا التقی لکنت ادهی العرب. یعنی اگر
تقوی نبود (بفرض محال من تقوی نداشتم) از
تمام عرب زرنگتر بودم. ولی تجلی حق سراپای
علی را فرا گرفته بود او حق میگفت و حق میدید
و حق میجست و از حق دفاع میکرد.

درباره عدالت علی علیه السلام نوشته اند که سوده
دختر عماره همدانی پس از شهادت آنحضرت

برای شکایت از حاکم معاویه (بسر بن ارطاة) که
ظلم و ستم روا میداشت بنزد او رفت و معاویه او
را که در جنگ صفین مردم را بطرفداری علی
علیه السلام علیه معاویه تحریک میکرد سرزنش
نمود و سپس گفت حاجت تو چیست که اینجا
آمده‌ای؟

سوده گفت بسر اموال قبیله ما را گرفته و مردان
ما را کشته و تو در نزد خداوند نسبت باعمال او
مسئول خواهی بود و ما برای حفظ نظم بخاطر تو
با او کاری نکردیم اکنون اگر بشکایت ما بررسی از
تو متشکر میشویم و الا ترا نا سپاسی کنیم معاویه
گفت ای سوده مرا تهدید میکنی؟ سوده لختی سر
بزیر انداخت و آنگاه گفت:

صلی الله علی روح تضمنها
قبر فاصبح فیها العدل مدفونا

یعنی خداوند درود فرستد بر روان آنکه قبری او
را در بر گرفت و عدالت نیز با او در آن قبر
مدفون گردید. معاویه گفت مقصودت کیست؟

سوده گفت بخدا سوگند او امیر المؤمنین علی
علیه السلام است که در زمان خلافتش مردی را
برای اخذ صدقات بنزد ما فرستاده بود و او بیرون
از طریق عدالت رفتار نمود من برای شکایت پیش
آنحضرت رفتم وقتی خدمتش رسیدم که آنجناب
برای نماز در مصلی ایستاده و میخواست تکبیر
بگوید چون مرا دید با کمال شفقت و مهربانی
پرسید آیا حاجتی داری؟ من جور و جفای عامل او
را بیان کردم چون سخنان مرا شنید سخت
بگریست و رو بآسمان کرد و گفت ای خداوند
قاهر و قادر تو میدانی که من این عامل را برای
ظلم و ستم به بندگان تو نفرستاده‌ام و فوراً پاره

پوستی از جیب خود بیرون آورد و ضمن توییح
آن عامل بوسیله آیات مبارکات قرآن بدو نوشت
که بمحض رؤیت این نامه، دیگر در عمل صدقات
داخل مشو و هر چه تا حال دریافت کرده‌ای
داشته باش تا دیگری را بفرستم که از تو تحویل
گیرد، و آن نامه را بمن داد و در نتیجه دست
حاکم ستمگر از تعدی و تجاوز بمال دیگران
کوتاه گردید.

معاویه چون این سخن شنید بکاتب خود دستور
داد که نامه‌ای به بسر بن ارطاه بنویسد که آنچه از
اموال قبیله سوده گرفته است بدانها مسترد
نماید.^{۲۲۴}

باری علی علیه السلام در تمام نامه‌هایی که بحکام
و فرمانداران خود مینوشت همچنانکه جرجی

زیدان نیز تصریح کرده راه حق را نشان میداد و
عدل و داد و تقوی و درستی را توصیه
میفرمود، اگر دوران حکومت آنحضرت بطول
میانجامید و هرج و مرج و جنگهای داخلی وجود
نداشت بلا شک وضع اجتماعی مسلمین طور دیگر
میشد و سعادت دین و دنیا نصیب آنان میگشت
زیرا روش علی علیه السلام در حکومت، مصداق
خارجی عدالت بود که از تقوی و حقیقتخواهی او
سرچشمه میگرفت و برای روشن شدن مطلب
بفرازهائی از عهد نامه آنجناب که بمالک اشتر
نخعی والی مصر مرقوم فرموده ذیلا اشاره
میشود: ای مالک ترا بکشوری فرستادم که پیش از
تو فرمانروایان دادگر و ستمکار در آنجا بوده اند و
مردم در کارهای تو بهمانگونه مینگرند که تو در
کارهای حکمرانان قبیل مینگری و همان سخنان
را درباره تو گویند که تو در مورد پیشینیان گوئی

و چون بوسیله آنچه خداوند درباره نیکان بر زبان
مردم جاری میکند میتوان آنها را شناخت لذا باید
بهترین ذخیره‌ها در نزد تو ذخیره عمل نیک
باشد. (ای مالک) مهار هوی و هوست را بدست
گیر و بنفس خود از آنچه برایت مجاز و حلال
نیست بخل ورز که بخل ورزیدن بنفس در مورد
آنچه خوشایند و یا ناخوشایند آن باشد عدل و
انصاف است، قلبا با مردم مهربان باش و با آنها با
دوستی و ملاطفت رفتار کن و مبادا بآنان چون
حیوان درنده باشی که خوردن آنها را غنیمت داند
زیرا آنان دو گروهند یا برادر دینی تواند و یا
(اگر همکیش تو نیستند) مانند تو مخلوق خدا
هستند^{۲۲۵} که از آنها لغزشها و خطایائی سر میزند

با اینکه در عصر حاضر سخن از رعایت حقوق بشر است هنوز
میان ملل متمدنی دعوای نژاد پرستی و سیاه و سفید وجود دارد
ولی علی‌الیه السلام در ۱۴ قرن پیش چنین امتیازاتی را
موهوم شمرده و میفرماید مردم از هر کیش و طبقه‌ای که
باشند در برابر عدالت اجتماعی برابرند گفتن چنین سخنی در

و دانسته و ندانسته مرتکب عصیان و نافرمانی
میشوند بنا بر این آنها را مورد عفو و اغماض خود
قرار بده همچنانکه دوست داری که تو خود از
عفو و گذشت خداوند برخوردار شوی زیرا تو ما
فوق و رئیس آنهایی و آنکه ترا بدانها فرمانروا
کرده ما فوق تست و خداوند نیز از کسی که ترا
والی آنها نموده ما فوق و برتر است و از تو
رسیدگی بکارهای آنها خواسته و آنرا موجب
آزمایش تو قرار داده است.

(ای مالک) مبادا خود را در معرض جنگ با خدا
قرار دهی زیرا تو نه در برابر خشم و قهر او
قدرتی داری و نه از عفو و رحمتش بی نیاز
هستی، و هرگز از عفو و گذشتی که درباره

چنان زمانی که کسی از حقوق طبیعی انسانی اطلاعی
نداشت خود نوعی معجزه است. مؤلف.

دیگران کرده‌ای پشیمان مباش و بکیفر و عقوبتی
هم که دیگران را نموده‌ای شادمان مشو و به تند
خوئی و غضبی که از فرو خوردن آن در نفس
خود وسعتی یابی شتاب مکن و نباید بگوئی که
بمن امارت داده‌اند و من دستور میدهم باید اجراء
نمایند زیرا این روش سبب فساد دل و موجب
ضعف دین و نزدیکی جستن بحوادث و تغییر
نعمت‌ها است.

(ای مالک) زمانیکه این حکومت و فرمانروائی
برای تو بزرگی و عجب پدید آورد بعظمت ملک
خداوند که بالاتر از تست و بقدرت و توانائی او
نسبت بخودت بدانچه از نفس خویش بدان توانا
نیستی نظر کن و بیندیش که این نگاه کردن و
اندیشیدن کبر و سر کشی ترا از تندی باز دارد و
آنچه در اثر عجب و کبر از عقل و خردت نا پیدا

گشته بسوی تو باز میگردد، و از اینکه خود را با
خداوند در بزرگی و عظمت برابر گیری و یا
خویشتن را در جبروت و قدرت همانند او قرار
دهی سخت بر حذر باش زیرا خداوند هر
گردنکشی را خوار کند و هر متکبری را پست و
کوچک نماید.

(ای مالک) خدا را انصاف ده و درباره مردم نیز از
جانب خود و نزدیکانت و هر کسی که از زیر
دستانت دوست داری با انصاف رفتار کن که اگر
چنین نکنی ستمکار باشی، و کسی که به بندگان
خدا ستم کند خداوند بعوض بندگان با او دشمن
میشود و خداوند هم با کسی که مخاصمه و
دشمنی کند حجت و برهان او را باطل سازد و
آنکس با خدا در حال جنگ است تا موقعیکه
دست از ستمکاری بکشد و بتوبه گراید، و هیچ

چیز مانند پایداری بر ستم در تغییر نعمت خدا و
زود بغضب آوردن او مؤثر نیست زیرا خداوند
دعای ستمدیدگان را می‌شنود و در کمین
ستمکاران است.

(ای مالک) باید که دورترین و دشمن‌ترین زیر
دستانت نزد تو آنکسی باشد که بیش از همه در
صدد عیبجوئی مردم می‌باشد زیرا که مردم را
عیوب و نقاط ضعفی می‌باشد که برای پوشانیدن
آنها والی و حاکم از دیگران شایسته‌تر است پس
مبادا عیوب پنهانی مردم را که از نظر تو پوشیده
است جستجو و آشکار سازی چونکه تو فقط
عیوبی را که آشکار است باید پاک کنی و خداوند
بدانچه از نظر تو پنهان است حکم می‌کند، بنا بر
این تا میتوانی زشتی مردم را بپوشان تا خداوند

نیز از تو آنچه را که از عیوب تو دوست داری از
مردم پوشیده باشد پیوشاند.

(ای مالک) گره هر گونه کینه‌ای را که ممکن
است مردم از تو در دل داشته باشند با حسن
سلوک و رفتار خوش از دل مردم بگشای و رشته
هر نوع انتقام و دشمنی را در باره دیگران از خود
قطع کن و خود را از هر چیزی که بنظر تو درست
نباشد نادان نشان ده و در گواهی نمودن گفته‌های
سخن چین عجله مکن زیرا که سخن چین هر
چند خود را به نصیحت گویان مانند کند خیانتکار
است، و در جلسه مشورت خود شخص بخیل را راه
مده که ترا از فضل و بخشش باز گرداند و از فقر
و تهیدستی میترساند و همچنین شخص ترسو را
داخل مکن که ترا از انجام کارهای بزرگ نا توانت
سازد و نه حریص و طمعکار را که شدت حرص را

توأم با ستمگری در نظر تو جلوه دهد زیرا که
بخل و جبن و حرص غرایز مختلفی هستند که بد
گمانی بخداوند آنها را گرد آورد .

(ای مالک) تا میتوانی پیارسایان و راستان بچسب
و آنها را وادار کن که در مدح تو مبالغه نکنند و
بعلت کار نا صوابی که نکرده‌ای شادمانت
نگردانند زیرا اصرار و مبالغه در مدح، انسان را
خود بین و خود پسند کرده و کبر و سر کشی
پدید آورد. و نباید که نیکو کار و بدکار در نزد تو
بیک درجه و پایه باشند زیرا این روش، نیکوکاران
را به نیکو کاری دلسرد و بی میل میکند و بدکاران
را به بدکاری عادت دهد، و هر یک از آنان را
بدانچه برای خود ملزم نموده‌اند الزام کن
(نیکوکاران را پاداش بده و بدکاران را بکیفر
رسان) و باید اقامه فرائضی که انجام آنها برای

خدا است در موقع مخصوصی باشد که بوسیله آن دینت را خالص میگردانی، پس در قسمتی از شب و روز خود تنت را برای عبادت خدا بکار بینداز و بدانچه بوسیله آن بخدا نزدیکی جوئی کاملاً وفا کرده و آنرا بدون عیب و نقص انجام ده اگر چه این کار بدن ترا برنج و تعب افکند.

و موقعیکه با مردم بنماز جماعت برخیزی نه مردم را متنفر کن و نه نماز را ضایع گردان (با طول دادن رکوع و سجود و قنوت مردم را خسته مکن و در عین حال از واجبات نماز هم چیزی فرو مگذار تا موجب تباهی آن نشود یعنی فقط بادای واجبات نماز بطرز صحیح پرداز) زیرا در میان مردم کسانی هستند که علیل و بیمار بوده و یا کارهای فوری دارند.

(ای مالک) از خود بینی و خود خواهی و از اعتماد
بچیزی که ترا بخود پسندی وادارت کند و از
اینکه بخواهی دیگران ترا زیاد بستایند سخت
پرهیز زیرا این صفات زشت از مطمئن‌ترین
فرصت‌های شیطان است که بوسیله آنها هر گونه
نیکی نیکو کاران را باطل و تباه سازد، و پرهیز از
اینکه در برابر نیکی و احسانی که بمردم زیر
فرمانت نموده‌ای برای آنان منتی نهی و یا کاری را
که برای آنها انجام داده‌ای برای افتخار آنرا بزرگ
شماری و زیاده از حد جلوه دهی و یا وعده‌ای
بآنان دهی و وفا نکنی زیرا که منت نهادن احسان
را باطل میکند و کار را بزرگ وانمود کردن نور
حق را می‌برد و خلف وعده در نزد خدا و مردم
موجب خشم و دشمنی است چنانکه خدای تعالی
فرماید (خداوند سخت دشمن دارد اینکه بگوئید
آنچه را که نمیکنید).

و از تعجیل و شتابزدگی در انجام کارها پیش از رسیدن موقع آنها و یا سخت کوشیدن در هنگام دسترسی بدانها و یا از لجاجت و ستیزگی در کاری که راه صحیح آنرا ندانی و همچنین از سستی بهنگامی که طریق وصول بدان روشن است پرهیز، پس هر چیزی را بجای خود بنه و هر کاری را بجای خویش بگذار.

و بر تو واجب است که آنچه بر پیشینیان گذشته مانند احکامی که بعدل و داد صادر کرده و یا روش نیکی که بکار بسته‌اند و یا حدیثی که از پیغمبر صلی الله علیه و آله نقل نموده و یا امر واجبی که در کتاب خدا بدان اشاره شده و آنها انجام داده‌اند بیاد آری و آنگاه بدانچه از این امور مشاهده کردی که ما بدان رفتار کردیم تو هم از ما اقتداء کرده و رفتار کنی و در پیروی کردن

آنچه در این عهد نامہ بتو سفارش کردم کوشش
نمائی و من با این پیمان حجت خود را بر تو
محکم نمودم تا موقعیکہ نفس تو بسوی ہوی و
ہوس بشتابد عذر و بہانہای نداشته باشی (گر
چہ) بجز خدای تعالی ہرگز کسی از بدی نگہ
نمیدارد و بہ نیکی توفیق نمیدہد، و آنچه رسول
خدا صلی اللہ علیہ و آلہ در وصایای خود بمن
تأکید فرمود ترغیب و کوشش در نماز و زکوۃ و
مہربانی بر بندگان و زیر دستان بود من نیز
عهدنامہ خود را کہ بتو نوشتم با قید سفارش
آنحضرت خاتمہ میدہم و لا حول و لا قوۃ الا باللہ
العلی العظیم.

بطوریکہ ملاحظہ میشود تمام دستورات علی علیہ
السلام از تقوی و عدالت و حقیقتخواہی، و عطوفت
و مہربانی او نسبت بمردم حکایت میکند و این

دستورات تنها برای مالک نبود بلکه برای کلیه
حکام خود فرامینی مشابه دستورات گذشته صادر
فرموده است.^{۲۲۶}

عواطف علی علیه السلام

و الذین معه اشداء علی الکفار رحماء بینهم.(سوره
فتح آیه 29)

بقای هر اجتماعی بمحبت و جاذبه افراد وابسته
است، محبت و عاطفه در قلب پاک و نفس سلیم
پرورش یابد و کسی که واجد چنین صفاتعالیه
باشد در فکر دیگران بوده و حتی آسایش آنها را
براحتی خود ترجیح میدهد. علی علیه السلام مظهر
محبت و عاطفه بود او رنج میکشید و کار میکرد و
سر انجام مزد کار خود را صرف بیچارگان و
درماندگان می نمود.

علی علیه السلام برای نیازمندان و ستمکشان
پناهگاه بزرگی بود او پدر یتیمان و فریاد رس
بیوه زنان و دستگیر درماندگان و یاور ضعیفان
بود، در زمان خلافت خود شبها از خانه بیرون
می آمد و در تاریکی شب خرما و نان برای مساکین

و بیوه زنان می‌برد و بصورت مرد نا شناس از در
خانه آنها آذوقه و پول میداد بدون اینکه کسی
بشناسد که این مرد خیر و نوع پرور کیست؟

علی علیه السلام هر کجا یتیمی میدید مانند پدری
مهربان دست نوازش بسر او میکشید و برایش
خوراک و پوشاک میداد. آنحضرت روزی در
کوچه میرفت زنی را دید که مشک آب بر دوش
گرفته و بخانه می‌برد و از سنگینی مشک ناراحت
بود، علی علیه السلام مشک را از زن گرفت و
بمنزل وی رسانید و از طرز معیشت زن جويا
شد، آنزن بدون اینکه او را بشناسد گفت شوهرم
از جانب علی بمأموریت جنگی رفت و بشهادت
رسید و من از روی ناچاری برای تهیه معاش خود
و بچه‌هایم بخدمتگزاری مردم پرداختم. علی علیه
السلام از شنیدن این سخن خاطر مبارکش دیگر

گونه شد و شب را با ناراحتی بسر برد چون صبح
شد زنبیلی از آرد و خرما برداشت و بخانه آنزن
رفت و گفت من همان کسی هستم که در آوردن
مشک آب بتو کمک کردم زن آذوقه را گرفت و
از او تشکر نمود و گفت خدا میان من و علی حکم
کند که فرزندان من یتیم و بی غذا مانده‌اند علی
علیه السلام وارد خانه شد و فرمود من برای
خدمت تو و کسب ثواب حاضر هستم من کودکان
ترا نگه میدارم و تو نان بپز آن زن مشغول پختن
نان شد و علی علیه السلام هم کودکان یتیم را
روی زانوی خود نشانید و در حالیکه اشک از
چشمان مبارکش فرو می‌غلطید خرما بدهان آنها
می‌گذاشت و می‌فرمود ای بچه‌های من، اگر علی
نتوانسته است بکار شما برسد او را حلال کنید که
وی تعمدی نداشته است، چون تنور روشن شد و
حرارت آن بصورت مبارک آنجناب رسید پیش

خود گفت ای علی گرمی آتش را بچش و از
حرارت آتش دوزخ بیمناک باش اینست سزای
کسی که از حال یتیمان و بیوه زنان بی خبر باشد!

در اینموقع زن همسایه وارد شد و حضرت را
شناخت و بصاحب خانه گفت وای بر تو این علی
است که تو او را بکار وا داشته‌ای! آنزن پیش علی
علیه السلام شتافت و عرض کرد چقدر زن بیشرم
باشم که چنین گستاخی نموده و امیر المؤمنین را
بکار وا داشته‌ام از تقصیر من در گذر. علی علیه
السلام فرمود ترا در اینکار تقصیری نیست بلکه
وظیفه من است که باید بکار یتیمان و بیوه زنان
رسیدگی کنم^{۲۲۷}.

علی علیه السلام در حسن سلوک و رفتار با مردم
چنان فروتن و مهربان بود که حدی بر آن

نمیتوان تصور نمود او کریم و نجیب و اصیل و با
عاطفه بود و بزرگواریش زبان زد خاص و عام بود
و دشمنانش نیز او را بدارا بودن چنین خصال
کریمه میستودند.

شهد الانام بفضلہ حتی العدی
و الفضل ما شهدت به الاعداء^{۲۲۸}

معاویه که از دشمنان سر سخت او بود میگفت
اگر من شکست بخورم و علی بر من دست یابد
باکی ندارم زیرا کافی است که من از او تقاضای
عفو کنم و او مرد بزرگوار و کریمی است مرا
مورد عفو خویش قرار دهد.

تمام مردم حتی دشمنان بفضل و برتری او گواهند
و فضل (حقیقی) آنست که دشمنان بدان گواهی
دهند^{۲۲۸}.

علی علیه السلام همیشه به سپاهیان خود میفرمود
که دنبال دشمن فراری نروید و مجروحین را
مداوا نموده و با اسیران مدارا کنید، در جنگ جمل
که پیروزی یافت عایشه را محترمانه بمدینه
فرستاد و عبد الله بن زبیر و مروان بن حکم را که
در بر پا کردن آن فتنه سهم قابل ملاحظه‌ای
داشتند آزاد نمود.

علی علیه السلام همه را از عطوفت و محبت خود
بهره‌مند میکرد و بعفو و ترحم توصیه میفرمود و
حتی در باره قاتل خود فرمود با او مدارا کنید و
گرسنه و تشنه‌اش نگذارید. باری چنین احساسات
عالیه و عواطف بی نظیر فقط در قلب پاک
آنحضرت میتواند جایگیر شود و چنانکه اختصارا
اشاره گردید علی علیه السلام در تمام ملکات
نفسانی و سجایای اخلاقی منحصر بفرد بوده است

بدینجهت ابن ابی الحدید گوید: سبحان الله! یک
فرد و اینهمه فضایل؟! توضیح و بیان شخصیت علی
علیه السلام بر هیچکس مقدور نیست و مطالبی که
طی چند فصل گذشته در مورد صفات عالیہ آن
بزرگوار نگاشته شده در خور فهم و ادراک ما
است و الا باید گفت (عنقا شکار کس نشود دام باز
چین).^{۲۲۹}

خوراک و پوشاک علی علیه السلام

ألا و ان امامكم قد اكتفى من دنياه بطمریه و من
طعمه بقرصیه. ۲۳۰

اگر علی علیه السلام را در خوراک و پوشاک با
دیگران قیاس کنند کسی را نمیتوان یافت که در
اینمورد همانند او باشد، زیرا خوراک آنحضرت
بسیار ساده و کم و بطور کلی نان جوینی بود که
سبوس آنرا پاک نمیکردند و در مدت خلافتش
حتی مقدار سابق هم بحد اقل خود رسید .

علی علیه السلام هرگز دو خورشت یکجا صرف
نکرد چنانکه در شب شهادتش نیز بدخترش ام
کلثوم که برای او نان و شیر و نمک فراهم کرده
بود فرمود مگر نمیدانی پدرت تا کنون بیش از
یک غذا نخورده است؟ شیر را بردار و همین نان و
نمک کافی است! حضرت باقر علیه السلام فرمود

بخدا سوگند شیوه علی علیه السلام چنان بود که
مانند بندگان غذا میخورد و بر زمین می نشست، دو
پیراهن سنبلانی میخريد و غلامش را مخیر مینمود
که بهترین آنها را بردارد و خود آندیگری را
می پوشید و اگر آستین و یا دامنش بلندتر بود
آنها قطع میکرد. در مدت پنج سال خلافتش
آجری روی آجر نگذاشت و طلا و نقره ای
نیندوخت بمردم نان گندم و گوشت میخورانید و
خود بمنزلش میرفت و نان جو با سرکه میخورد و
هر گاه با دو کار خدا پسند روبرو میشد
سخت ترین آنها را انتخاب میکرد و هزار بنده از
دسترنج خود آزاد کرد که در آن دستش خاک
آلود و صورتش عرق ریخته بود و کسی را تاب و
توان کردار او نبود^{۲۳۱}. ابن جوزی مینویسد روزی

عبد الله بن رزین بخانه علی علیه السلام رفت و
دید آنحضرت کمی گوشت و آرد جو با آب
مخلوط کرده و در کاسه‌ای میجوشاند! عبد الله
عرض کرد یا امیر المؤمنین این چه غذائی است
که شما میخورید؟ شما خلیفه مسلمین هستید و
تمام بیت المال در دست شما است و شما مجازید
که باندازه سد جوع از اغذیه قوی طعام
بخورید. علی علیه السلام فرمود برای والی
مسلمین بیش از این جائز نیست!

عبد الله بن ابی رافع گوید روز عید بخدمت علی
علیه السلام رفتم انبانی که مهر شده بود نزدش
آوردند و در داخل آن نان جوین خشک و کوبیده
بدیدم که آنحضرت از آن تناول فرمود، عرض
کردم یا امیر المؤمنین این انبان را برای چه مهر

میکنید؟ فرمود: خفت هذین الولدین ان یلینا بسمن
او زیت. یعنی برای آن مهر میکنم که میترسم این
دو فرزندم (حسنین علیهما السلام) آنرا با روغن و
یا زیت نرمش کنند!

و هر وقت نان و خورشی خواستی بسر که و یا
نمک اکتفاء کردی و اگر از این برتر خواستی
بسبزی و یا کمی شیر شتر قناعت نمودی و
گوشت بسیار کم میخورد و میفرمود: لا تجعلوا
بطونکم مقابر الحیوان، شکمهایتان را گورستان
حیوانات قرار میدهید^{۲۳۲}.

در کتاب ذخیره الملوک است که علی علیه السلام
در مسجد کوفه معتکف بود موقع افطار عربی نزد

ینابیع المودة باب 51 ص 150 بحار الانوار جلد 41 ص 148

آنحضرت آمد علی علیه السلام از انبان نان جو
کوبیده شده در آورد و مقداری بعرب داد عرب
آنها نخورد و بگوشه عمامه اش بست و آمد بخانه
حسنین علیهما السلام و با آنها غذا خورد و گفت
در مسجد مرد غریبی دیدم که جز این نان
کوبیده جو چیزی نداشت و دلم برایش سوخت
کمی از این غذا برای او ببرم که بخورد! حسنین
علیهما السلام گریه کردند و گفتند او پدر ما امیر
المؤمنین علیه السلام است که با این ریاضت با
نفسش مجاهدت میکند^{۲۳۳}.

از سوید بن غفله نقل شده است که گفت روزی
خدمت علی علیه السلام مشرف شدم دیدم شیر
ترشیده ای که بویش بمشام من میخورد در ظرفی
جلو آنحضرت نهاده شده و قرص نان خشکیده پر

سبوسی هم در دست مبارکش میباشد و آن نان
بقدری خشک بود که آنجناب آنرا با زانویش
میشکست و در آن شیر ترشیده نرم میکرد و
میخورد و بمن فرمود نزدیک بیا و از این غذای ما
بخور عرض کردم من روزه دار هستم فرمود از
حبیبم رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که
هر کس روزه دار باشد و میل بطعامی کند و برای
خدا نخورد خداوند از طعامهای بهشتی باو بخوراند
و از شرابهایی آن بنوشاند.

سوید گوید دلم بحال آنحضرت سوخت بفضه که
خادمه منزل بود گفتم از خدا نمیترسی که سبوس
جو را نمیگیری؟ گفت بخدا سوگند خودش دستور
فرموده که سبوسش را نگرفته نان پیزم! حضرت
متوجه صحبت ما شد و فرمود بفضه چه
گفتی؟ عرض کردم باو گفتم چرا سبوس غله را

نمیگیرد فرمود پدر و مادرم فدای رسول خدا
صلی الله علیه و آله باد که سبوس طعامش را
نمیگرفت و از نان گندم سه روز سیر نشد تا
خداوند او را قبض روح فرمود^{۲۳۴}.

عدی بن حاتم نزد علی علیه السلام رفت و دید
آنحضرت مشغول غذا خوردن است، چون بغذای
او دقت نمود دید یک کاسه آب و مقداری
تکه‌های نان جوین و کمی نمک است!!

عرض کرد یا امیر المؤمنین شما روزها اینهمه
زحمت میکشید و شبها را در عبادت خدا بسر
می‌برید و غذای شما هم همین است علی علیه
السلام فرمود نفس سرکش را باید بریاضیت
عادت داد تا طغیان نکند آنگاه فرمود:

علل النفس بالقنوع و الا
طلبت منك فوق ما يكفيها.

یعنی نفس را بوسیله قناعت بیمار و ضعیف گردان
و الا از تو بیش از استحقاقش طلب کند^{۲۳۵}.

یکی از رجال ثروتمند حلوائی پخته و مقداری از
آنها بعنوان تحفه نزد علی علیه السلام فرستاده
بود آنحضرت روپوش ظرف حلوا را برداشت و
دید رنگ و بوی خوبی دارد فرمود از رنگ و
بویت معلوم است که طعم خوبی هم داری ولی
هیئات که من ذائقه خود را بطعم تو آشنا کنم
شاید در قلمرو خلافت من کسی پیدا شود که شب
را گرسنه خوابیده باشد!

بحار الانوار جلد 40 ص 345.

از احنف بن قیس روایت کرده‌اند که میگفت
روزی نزد معاویه بودم چون موقع غذا شد برای
معاویه سفره رنگینی چیدند که در آن انواع غذاها
وجود داشت و چون معاویه مرد اکولی بود در
خوراک خود دقت بیشتری مینمود که از نظر کم و
کیف بطور مطلوب باشد.

احنف از دیدن سفره عریض و طویل معاویه گریه
کرد، معاویه علت گریه را پرسید احنف گفت
بحال علی علیه السلام گریه میکنم زیرا روزی در
خدمت او بودم موقع افطار که شد مرا در منزل
خود نگهداشت تا باتفاق حسنین علیهما السلام
افطار کنیم، چون غذای مخصوص آنحضرت را
آوردند دیدم انبانی است که بمهر خود او ممهور
شده است علی علیه السلام مهر از او برگرفت و
تکه‌ای از آن نان خشک را با سرکه خورد و

مجددا سر کیسه را مهر کرد و بفضه داد! گفتم
مگر غیر از شما کس دیگری هم میتواند از این
نان بخورد که انبان را مهر میکنید؟

علی علیه السلام فرمود مهر این کیسه از نظر بخل
و امساک نیست بلکه برای اینست که در غیاب
من فرزندان من این نان‌ها را بروغن یا بزیت
آغشته میکنند و من برای اینکه آنها با احترام این
مهر بآن دست نزنند سر انبان را مهر
میکنم! معاویه گفت راست میگوئی ای احنف
احدی نمیتواند مثل علی علیه السلام باشد و باز
کسی نمیتواند منکر فضیلت او باشد. لباس
آنحضرت هم متناسب با خوراک او بود شلوارش
زبر و خشن و پیراهنش هم کرباس بود در
حالیکه بغیر از شام بتمام بلاد اسلامی فرمانروا
بود.

اغلب روی خاک می‌نشست و بهمین جهت ابو
تراب نامیده شد فرش خانه‌اش هم حصیر بود
کفش خود را وصله میزد و سایر کارهایش را هم
خودش انجام میداد. میفرمود بخدا سوگند این
ردای من آنقدر وصله خورده است که از وصال
آن خجالت میکشم! و الله لقد رقعت مدرعتی هذه
حتی استحييت من راقعها^{۲۳۶}.

در نامه‌ای که بعثمان بن حنیف والی بصره نوشته
است فرماید: من که امام شما هستم بدو جامه کهنه
و دو قرص نان اکتفاء کرده‌ام در صورتیکه میتوانم
از جامه‌های حریر لباسی فاخر بپوشم و از غسل
مصفی و مغز گندم غذای لذیذ و مقوی تناول کنم

ولی هیهات که هوی و هوس نفس بر من غلبه
نماید! آیا بهمین قناعت کنم که گویند من امام و
خلیفه هستم اما در اندوه و پریشانی فقراء شرکت
نکنم؟ أقنع من نفسي بان يقال امير المؤمنين و لا
أشاركهم في مكاره الدهر^{۲۳۷}؟ علی علیه السلام
می فرمود من در خوراک و پوشاک طوری هستم
که اگر فقیرترین مردم مرا ببیند میتواند در برابر
فقر و فاقه خود صبور و شکیبا باشد زیرا وقتی امام
خود را چنین ببیند از وضع و حال خود راضی
میشود.

و باز میفرمود من میدانم که کسی مثل من
نمیتواند زندگی کند اما آیا بین امام و مأموم نباید

نهج البلاغه نامه 45 عثمان بن حنیف.

وجه تشابهی وجود داشته باشد؟ پس تا میتوانید از
روش من پیروی کنید.

مظهر العجائب امير المومنين على (ع)



محمد تقی صرفی پور



مقدمه

بعد از حمد و ثنای خداوند سبحان و
صلوات و درود بر سید انبیاء محمد
مصطفی و آل طاهرینش

وَكُلِّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُبِينٍ

(یس 12)

و همه چیز را در کتاب مبین (امامان)
!برشمرده ایم

یکی از بزرگترین نعمتهای الهی بر
بشریت نعمت امامت است. اینکه بعد از
آخرین پیامبر، خداوند بشر را بحال خود

رها نکرد و امامان را به عنوان راهنمای
بشریت قرار داد نشان از رحمت و
مهربانی بی انتهای الهی به انسان ها
دارد.

در راس امامت ،حضرت علی علیه
السلام قرار دارد.که پیامبر خدا همه
علوم الهی را به او منتقل کرد. و فرمود
من شهر علمم و علی دروازه ان است.
اینکه امیرالمومنین(ع)همه علم ها و
دانش ها را می دانستند یک معجزه

الهی است. او پاسخ همه سوالات را می
دانست و بدون فکر کردن جواب همه
معضلات و مشکلات را بیان می کرد. و
همین کافی است تا افراد منکر
خدا، ایمان بیاورند. زیرا امامت نشانه ای
از نشان های خالق یکتاست.

ما در این کتاب به بعضی از مطالب
متنوع درباره فضائل امیرالمومنین (ع)
اشاره نموده ایم. امید است شب اول قبر
امیرالمومنین و اولادش به فریاد ما
برسند انشالله.

زمستان 1403-کرمانشاه

- بزرگ مردی که حتی خدا آب
نوشیدنش را دوست دارد

شیخ حر عاملی از ابن عباس حدیثی نقل
میکند که گفت

اَقا امیر المؤمنین علی علیه السلام آبی
آشامید پس از آن پیغمبر اکرم صلی الله
علیه و آله سجدہ کردند

عرض کردند

ای رسول خدا چرا در این موقع سجدہ
کردی؟ فرمودند؛

همین که آقا امیر المؤمنین علی علیه
السلام آب را آشامید

: خدای تبارک و تعالی ندا کرد

گوارایت باد ای ولی من و ای کسی که

حجت من بر مخلوقاتم هستی

و امین من بر بندگانم می باشی

.) (جواهر السنیة ۲۱۰

یکی از شاگردان شیخ انصاری نقل می
کند: چون از مقدمات علوم و سطوح
فارغ گشته برای تکمیل تحصیلات به
نجف اشرف رفتم و به مجلس درس
شیخ آمدم، ولی از مطالب و تقریراتش
هیچ نمی فهمیدم خیلی ناراحت شدم تا
جایی بالأخره به حضرت امیر علیه
. السلام متوسل شدم

شبی در خواب خدمت آن حضرت
رسیدم و ایشان((بسم الله الرحمن
الرحیم)) در گوش من قرائت نمود
صبح چون در مجلس درس شیخ حاضر
شدم درس را می فهمیدم، کم کم جلو
رفتم، پس از چند روز به جایی رسیدم
در آن مجلس صحبت می کردم. آن
روز پس از ختم درس خدمت شیخ
رسیدم وی آهسته در گوش من فرمود:
آن کس که((بسم الله ...)) را در گوش
تو خوانده است تا((و لا الضالین)) در

گوش من خوانده، این بگفت و برفت.
من از این قضیه بسیار تعجب کردم و
فهمیدم که شیخ دارای کرامت است
زیرا تا آن وقت کسی از این موضوع
اطلاع نداشت.

زندگینامه استاد الفقهاء شیخ انصاری

سید جمال الدین گلپایگانی:

شبی ، عده زیادی از بستگان ، که برای
زیارت به نجف اشرف آمده بودند ، به
منزل ما وارد

شدند . شام نخورده بودند و ماهم در
منزل چیزی نداشتیم برای تهیه غذا از
منزل خارج شدم مغازه ها بسته بودند .
عبارا بر سر کشیدم و به سمت مرقد
حضرت امیر علیه السلام رفتم . آن جا

هم مغازه‌ها بسته بودند . متحیر بودم
. که خدایا چه کنم .

گفتم : خدایا! اینا زوآر حضرت امیر
علیه‌السلام هستند و از بستگان من . در
این حال که این حرفها را بخود زمزمه
می‌کردم ، دیدم : مغازه‌ای در آن طرف
باز است . حال آنکه من چنین مغازه‌ای
را قبلا ندیده بودم . چند گام به طرف
مغازه رفتم یک وقت متوجه شدم که
مغازه دار سلام کرد . گفت چه
می‌خواهی ؟ آنچه احتیاج داشتم به او

گفتم تمامی آنچه را که می‌خواستم ، به
من داد . قرار شد پولش را بعد ،
پرداخت کنم . چند قدمی که آمدم ،
برگشتم و به عقب نگاه کردم . نه
!مغازه‌ای بود و نه کسی

از دانایی پرسیدم

نظر شما در مورد مولا علی (ع) چیه؟

ایشان پرسید : بهترین مکان کجاست ؟

گفتم : مسجد

پرسید : بهترین جای مسجد کجاست ؟

گفتم : محراب

پرسید : بهترین عمل چیه؟

گفتم : نماز

پرسید : بهترین نماز ؟

گفتم نماز صبح

پرسید : بهترین قسمت نماز؟

گفتم: سجده

پرسید : بهترین قسمت بدن ؟

گفتم : سر

پرسید : بهترین قسمت سر ؟

گفتم پیشانی

پرسید : بهترین ماه؟

گفتم رمضان

پرسید : بهترین شب؟

گفتم شب قدر

پرسید : بهترین نحوه مردن ؟

گفتم شهادت

آنوقت به من گفت

مولا علی در ماه رمضان در شب قدر در

مسجد در محراب مسجد ،

در حال نماز ،

نماز صبح در سجده نماز فرق مبارکش

شکافت

یعنی هنوز مات و مبهوت این نتیجه

گیری بسیار زیبا هستم

عقیده ابن عربی درباره امیرالمؤمنین
علی علیه السلام در مکاشفه علامه
طباطبایی

آیت الله طباطبایی و ابن عربی آیت الله
طباطبائی و ابن عربی مکاشفه علامه
طباطبائی و ابن عربی

به نقل از وبلاگ حجت الاسلام فلاح
تفتی : تقریباً دو هفته پیش برخوردی با
حجه الاسلام بخشی از اساتید اخلاق و

شاگردان علامه طباطبایی (ره) داشتم و
چند دقیقه ای با ایشان به گفتگو
پرداختم. من از ایشان نظر علامه
طباطبایی در مورد شخصیت و عقیده
محی الدین ابن عربی را جویا شدم و
ایشان در پاسخ، قضیه ی عجیبی را از
علامه طباطبایی نقل فرمودند.

علامه طباطبایی در مورد ابن عربی

ابن عربی منکر ولایت ...

حجه الاسلام بخشی فرمودند: بنده در
یک جلسه خصوصی که در خدمت علامه
طباطبایی بودم، ایشان فرمودند: «یکبار
در عالم بیداری (نه خواب) محی الدین
را در اتاق دیدم و از او در مورد ولایت
آقا امیرالمؤمنین (علیه السلام)
پرسیدم. اما محی الدین جوابی نداد و
سکوت کرد! علامه طباطبایی در ادامه
فرمودند: من از سکوت او فهمیدم که
هنوز در اعتقاد به ولایت امیرالمؤمنین
«!!(علیه السلام) دچار مشکل است

قابل توجه است که حجه الاسلام بخشی

تأکید داشتند قضیه ای که علامه

طباطبایی فرمودند در عالم بیداری بوده

نه خواب و رؤیا

امروز فهمیدم که علی علیه السلام

کیست!

خاطره مقام معظم رهبری: وقتی منزل
شهید ارمنی مانوکیان رفتیم و از شهید
تعریف کردند. ما فهمیدیم نام این
شهید بزرگوار، شهید «مانوکیان» است و
به اندازه شهیدان «بابایی»، «اردستانی» و
«دوران»، پرواز عملیاتی جنگی داشته
، F۱۴ است. خلبان هواپیمایش ۱۴

بمب افکن رهگیر بوده و بالای صد
سُرتی پرواز موفق در بغداد داشته
است. بعد هواپیمایش را توی دژ آهنی
بغداد می زنند و شهید، هواپیما را تا
آن جا که ممکن است، اوج می دهد و
هواپیما در اوج تا نقطه صفر خودش که
اتمسفر است، بالا می آید و بقیه اش را به
سمت ایران سرازیر می کند. موتورهای
هواپیما منهدم می شوند و هواپیما
لاشعش توی خاک ایران می افتد؛ ولی
چون دیگر سیستم برقی هواپیما کار

نمی‌کرده، نتوانسته ایجکت کند و نشد
که چتر برای شهید کار کند. سرانجام،
هواپیما به زمین خورد و وی به شهادت
رسید. او ارمنی‌ای بود که حتی حاضر
نشد لاشه هواپیمای جمهوری اسلامی
به دست عراقی‌ها بیفتد. این بزرگوار در
نیروی هوایی، مشهور است

مادر شهید گفت: آقا! حالا که منزل ما
هستید، من می‌توانم جمله‌ای به شما
عرض کنم؟ آقا گفت: بفرمایید، من
آدم این‌جا که حرف شما را بشنوم.

گفت: ما هر چند با شما از نظر فرهنگ
دینی فاصله داریم، اما در روضه‌هایتان
شرکت می‌کنیم؛ ولی خیلی مواقع داخل
نمی‌آییم. روز شهادت امام حسین
علیه‌السلام، روز عاشورا و تاسوعا، به
دسته‌های سینه‌زنی امام حسین
علیه‌السلام، شربت می‌دهیم و می‌آییم
توی دسته‌هایتان می‌نشینیم؛ ظرف
یک بار مصرف می‌گیریم که شما مشکل
خوردن نداشته باشید. توی مجالس شما
شرکت می‌کنیم و بعضی از حرف‌ها را

می‌شنویم. من تا الآن بعضی چیزها را
نمی‌فهمیدم. می‌گفتند: مسلمان‌ها یک
رهبری داشتند به نام علی علیه‌السلام
که دستش را بستند و ۲۵ سال
حکومتش را غصب کردند؛ نمی‌فهمدم
یعنی چی! می‌گفتند: آخر شب، نان و
خرما می‌گذاشت روی کولش می‌رفت
خانه یتیمان که این را هم نمی‌فهمیدم؛
ولی امروز فهمیدم که علی علیه‌السلام
کیست؛

امروز با ورود شما به منزلمان، با این
همه گرفتاری‌ای که دارید، وقت
گذاشتید و به خانه من غیر دین خودتان
تشریف آوردید. اُسُقُف ما، کشیش
محلّه ما هم به خانه ما نیامده است! شما
رهبر مسلمین هستید. من فهمیدم علی
علیه السلام که خانه یتیم‌هایش می‌رفت،
چه قدر بزرگ است.

علامه گفت: مگر نه اینکه در قران آمده
است (و ان قيل لكم ارجعوا فارجعوا)،

روزی علامه امینی صاحب کتاب
ارزشمند الغدير، با جمعی نشست بودند
که یکی از روحانیون اهل سنت، اجازه
ورود خواستند تا سوالی مطرح کنند.
پس از اینکه به حضور آمدند عرض
کردند: جناب شیخ ما معتقدیم علی (ع)
خلیفه چهارم راشدین است و شما
معتقدید اولی آنها. مگر نه اینکه علی (ع)
مسلمان و پیرو رسول خدا بوده است
پس اصرار شما به ارجحیت او نسبت به
سه خلیفه قبلی چیست؟ علامه جواب

داد: مگر علی هم مسلمان بود؟! همه
سکوت کردند، عالم سنی گفت یعنی
چه؟ خب معلوم است که مسلمان بود،
علامه گفت: نه من فکر میکنم که علی
اصلا مسلمان نبود!! مجددا عالم سنی
گفت: چه میگوی شیخ؟ منظورت
چیست؟ علامه گفت: مگر نه اینکه در
قران آمده است (و ان قیل لکم ارجعوا
فارجعوا)، اگر درب خانه مسلمانی را
زدید و باز نکرد برگردید، ولی تا اینجا
که من میدانم عمر با لگد درب خانه را

شکست و پهلوی دختر رسول خدا را که
پشت در بود شکست!! آیا به نظر شما
علی و فاطمه و اهل بیت خانه رسول خدا
مسلمان بودند؟! در این هنگام عالم
سنی سر به زیر افکند و بی هیچ صحبتی
مجلس را ترک کرد.

منبع: سیره علما

هر زمان که می‌شد در خانه کمک

زهرایش می‌کرد

عدس‌ها را پاک کرد. آرد را خمیر کرد.

تنور را روشن کرد. نان را پخت. جارو

هم کرد. سفره که انداخت لقمه گرفت

برای بچه‌ها. آب از چاه کشید و...

کارهای خانه را باید چه کسی انجام

دهد؟! کار برای خدا باشد هر کس

سبقت بگیرد برنده است. هر زمان که

می‌شد در خانه کمک زهرایش می‌کرد.

»»منبع: کافی جلد ۵

علی (ع) شبی به چه کسی صد درهم کمک کرد؟

سی دینار (معادل سیصد درهم) هدیه
دادند به پیامبر. در همان مسجد، رسول
خدا صل الله علیه و اله بخشید به علی
علیه السلام. علی علیه السلام ان را به
سیصد درهم تبدیل نمود. وقتی حضرت
از مسجد که بیرون آمد. زنی را دید که
با حالی درمانده درخواست کمک کرد.
علی صد درهم را به زن بخشید. زن

لکنت گرفت و در سیاهی شب
چشمانش مردی را دید که در انتهای
کوچه ناپدید شد.

صبح نشده شایعه پیچید. علی دیشب به
زن بدکاره صد درهم کمک کرده. شب
بعدی مردی درخواست کمک کرد. علی
قدم آهسته کرد و صد درهم دوم را هم
داد به همان مرد. شایعه ادامه داشت:
علی دیشب به یک دزد صد درهم داده
است.

شب سوم بود و صد درهم سوم را هم به
مردی داد که در مسیرش بود و در
سکوت نگاه خاصی داشت. دوباره صبح
وشایعه! علی دیشب به یک ثروتمند
صد درهم داده است. بیکارها و منافقها
ایستاده بودند تا علی هر کاری کند
خرابش کنند.

آمد نشست مقابل رسول خدا. پیامبر
صلی الله علیه و اله حال علی را

می دانست. خدا نیت های علی را می داند
و جبرئیل خبر آورده بود که: خداوند
صدقه هایت را پذیرفت. زن بدکاره به
دعای تو توبه کرد وبا مردی ازدواج
کرد. صد درهم شد خرج ازدواجش!
مرد دزد توبه کرد و صد درهم شد
سرمایه اش! مرد ثروتمند هم اهل
خمس و زکات نبود به نیت تو توبه
«کرد!» منبع: کتاب پدر

جلوه‌هایی از رفتار امام علی (ع) با خانواده و اطرافیان

حُسن همراهی

مرد یهودی در بیرون شهر، علی را دید.
باهم همراه شدند تا رسیدند سر
دوراهی. باید جدا می‌شدند. یهودی دید
که او دارد همراهش می‌آید. تعجب کرد
علی گفت: «این که همراهت می‌آیم،
حسن همراهی است.» بدرقه اش کرد.

یهودی بعدها در جستجوی دوست
بیابانی اش به شهر رفت. تازه فهمید
علی علیه السلام کیست! مسلمان شد. به
حسن اخلاق علی مسلمان شد. «منبع:
«کافی، جلد ۲

خلیفه مسلمانان را به کار واداشتی؟

علی داشت از کنار زن می گذشت، دید
دارد به زحمت مشک آب را می برد و
نفرین هم... رفت و گفت: «خانم بدهید

من کمکتان کنم.» در مسیر زن به خلیفه
ناسزا می گفت و علی علیه السلام در
سکوت تا کنار خانه قدم برمی داشت. از
میان حرف ها متوجه شد که همسر
شهید است و یتیم دار. رفت و با دست
پر آمد. زن دعا به جانش کرد و نفرین
به جان علی!

اجازه گرفت داخل خانه شد. زن تشکر
کرد و شکایت از خلیفه! علی تنورشان
را روشن کرد، نان پخت برایشان... زن

ثنایش گفت و ناسزا به علی علیه السلام!
با بچه هایش بازی کرد، برایشان لقمه
گرفت. زن همسایه آمد. مرد را دید و
شناخت. گفت: «خلیفه مسلمانان را به
»!کار واداشتی؟

موقع رفتن علی از زن حلالیت طلبید و
زن مبهوت و شرمنده حرف‌هایی بود که
زده بود. علی علیه السلام همانی بود که
نان و خرما هر شب کنار در خانه شان

می گذاشت و زن همانی بود که نفهمیده
بود.

در عرب رسم نبود دخترداری

در عرب رسم نبود دخترداری. اما علی
علیه السلام دخترانش را می نشانند روی
پایش با آن‌ها بازی می کرد و نازشان را
هم می خرید. چنان محترم بزرگشان
کرده بود که وقتی زینب سلام الله

علی‌ها وارد اتاق می‌شد حسین علیه
السلام مقابلش بلند می‌شد

ماهم مثل همه مسلمانان

عقیل برادر علی علیه السلام بود. فقر و
قرض، زندگی را برای عقیل سخت
کرده بود. آمد کوفه، به خانه برادرش
علی. امام خوشحال از دیدن عقیل به
حسن گفت: «برای عمویت پیراهن
بیاور.» حسن پیراهن خودش را آورد و
قابل عمو گذاشت. روز خوبی بود تا
چشم که دو برادر بالای پشت بام
نشستند و از قدیم و جدید صحبت
کردند.

سفره شام را که انداختند. عقیل چشم به
سفره دوخت و گفت: «غذا همین است؟
همه اش؟» علی علیه السلام بسم الله
گویان سر سفره نشست و فرمود: «مگر
این نعمت خدا نیست؟ شکر می کنم
من» عقیل کلافه شده بود. با خودش
نالید. پس از لذت غذای ناب خبری
نیست حاجت خودم را بگویم و بروم.
عقیل گفت: «قرض زیاد دارم. دستور
بده پردازند. برادرت را کمک کن.»
علی نگاهش کرد و پرسید: «چقدر

مقروضی.» امید به دل عقیل راه پیدا
کرد زود گفت: «صد هزار درهم.» امام
پاسخ داد: «چقدر زیاد. متاسفم برادر
جان من این قدر پول ندارم. ولی وقتی
سهمم را از بیت المال بگیرم کمکت
خواهم کرد. صبر کن.» عقیل پرسید:
«صبر کنم؟ از بیت المال و خزانه که
دست توست بردار و بده.» امام دست از
غذا کشید. عمیق برادرش را نگاه کرد و
فرمود: «تعجب می‌کنم خزانه دولت به
من و تو چه ربطی دارد. ماهم مثل همه

مسلمانان هستیم. من از حقوق خودم

».کمکت خواهم کرد

سوال و جواب از امیرالمومنین(ع)

شخصی از امام(ع) پرسید

یا علی ، به من بگو واجب کدام است ؟

واجب تر کدام است ؟

نزدیک کدام است ؟ نزدیک تر کدام

است ؟

عجیب کدام است ؟ عجیب تر کدام

است ؟

مشکل کدام است ؟ مشکل تر کدام

است ؟

امیرالمومنین در پاسخ فرمود

واجب ، ترک گناه است و واجب تر از

.آن توبه‌ی از گناه است

نزدیک ، قیامت است و نزدیک تر از

.آن مرگ است

عجیب ، بی‌وفایی دنیا است و عجیب تر

.از آن دل بستن به این دنیای بی‌وفاست

مشکل ، سرازیر قبر شدن است و
مشکل تر از آن با دست خالی سرازیر
قبر شدن است

پرسید و .

یا علی ، به من بگو من از کجا بفهمم
خدا عبادت های مرا قبول کرد ؟
از کجا بفهمم خدا گناهان مرا آمرزیده
است ؟

از کجا بفهمم خدا عبادت های مرا قبول
نکرد و مردود اعلام شد ؟

از کجا بفهمم خدا گناهان مرا نیامرزد
و در نامه ی عمل من ثبت شد ؟

امیرالمومنین فرمود

اگر یک عبادتی انجام داده اید و بعد از
آن عبادت ، خدا به شما توفیق داد
عبادت دوم را انجام بدهید ، آن عبادت
دوم دلیل بر آن است که خدا عبادت

اول را از شما قبول کرد . چون عبادت
اول تان را قبول کرد لذا به شما توفیق
ورود به عبادت دوم را عنایت کرد
اگر شما یک گناه و معصیتی مرتکب
شدید ، منتهی بعد از آن گناه خدا به
شما توفیق داد یک طاعت و عبادتی
انجام داده اید ، این عبادت بعد از
معصیت دلیل بر این است که خدا
معصیت شما را آمرزیده است و مورد
بخشش قرار داد لذا به شما توفیق داد
که مرتکب طاعت و عبادتی بشوید .

اگر اول یک طاعت و عبادتی انجام
دادید ، بعد از آن عبادت مرتکب گناه و
معصیتی شدید ، آن گناه بعد از عبادت
دلیل بر این است که خدا عبادت شما را
قبول نکرد و مردود اعلام شد لذا
مرتکب گناه شدید ، چون اگر عبادت ،
عبادتِ مقبول بود می بایست شما را از
گناه بازدارد . همین که بعد از عبادت
معصیت کردید ، این معصیت دلیل بر
این است که آن عبادت مقبول نبود

اگر یک گناهی انجام دادید و بعد از آن
مرتکب گناه دوم شدید ، آن گناه دوم
دلیل بر آن است که خدا گناه اول تان
را نیامرزید ، لذا مرتکب گناه دوم
شدید. اگر مرتکب گناه سوم بشوید ،
گناه سوم دلیل بر این است که خدا گناه
دوم را بر شما نبخشید

پرسید و .

یا علی ، خدا در کتاب زبور داوود پیامبر
وحی فرستاد که من چهار چیز را در
چهار جا مخفی نمودم . به من بگو آن
چهار چیز کدامند ؟

:امیرالمومنین فرمود

خدا اولیای خود را در میان شما 1.
بندگان پنهان نمود پس هیچ بنده ای از
بندگان خدا را کوچک مشمارید و او را
مورد تحقیر قرار مدهید شاید او ولی ای
از اولیای خدا باشد و شما ندانید

خدا رضا و خشنودی خود را در 2.
طاعت و عبادت شما بندگان پنهان کرد
پس هیچ عبادتی را کوچک بشمارید و
از آن صرف نظر نکنید شاید رضای خدا
در همان عبادت کوچک شما نهفته باشد
و شما ندانید

خدا خشم و غضب خود را در گناه و 3.
معصیت شما بندگان پنهان نمود ، پس
هیچ معصیتی را کوچک بشمارید و آن
را مرتکب نشوید شاید خشم خدا در

همان معصیت کوچک شما نهفته باشد و
... شما ندانید

خدا اجابت خود را در دعا‌های شما 4.
بندگان پنهان کرد پس هیچ دعایی را
کوچک بشمارید و از آن صرف نظر
نکنید شاید اجابت خدا در همان دعای
کوچک شما نهفته باشد و شما ندانید

و پرسید

یا علی ، غذای روح انسان کدام است ؟

امیرالمومنین فرمود : سه چیز است ؛

1. ذکری که از زبان تان عبور نماید و به

قلب شما راه پیدا کند

2. توبه ای که نصوح باشد یعنی انسان

دیگر به آن گناه بازگشت ننماید

3. موعظه ای که بر جان بنشیند و قلب

آدم را زیر و رو کند

پرسید و

یا علی ، زهد را در یک جمله برای من
تعریف کن .

امیرالمومنین فرمود : خدا در یک
جمله ی قرآن زهد را به زیبایی تعریف
فرمود

لِكَيْلَا تَأْسَوْا عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا
آتَاكُمْ (سوره مبارکه حدید ، آیه شریفه
23)

زاهد کسی ست که آنچه از خوشی های
زندگی نصیب او می شود ، خود را نبازد

و آنچه از ناخوشی ها نصیب او می شود
، به ناله و زاری نیفتد

دستت را بخاطر قران بخشیدم...

مردی به نزد امام علی علیه السلام آمد
و اعتراف به دزدی کرد و از امام علیه
السلام خواست که حد را بر او جاری
کند. امام فرمود

آیا چیزی از قرآن را خوانده ای؟ «
گفت: بلی! سوره بقره را

امام فرمود: «دستت را به سوره بقره
بخشیدم».

اشعث منافق صدای خود را بلند کرد و
گفت

آیا حدی از حدود خدا را تعطیل می
کنی؟

امام علیه السلام راه بخشیدن خود را
فرمود

تو از کجا این را می دانی؟ اگر بینه بر «
علیه او اقامه شد امام نمی تواند او را
عفو کند، و اگر مرد بر علیه خودش
اقرار کرد امام می تواند او را ببخشد یا
«دست او را قطع کند»

بلی، امام حد را قبل از اقامه بینه می
بخشد. اما بعد از اقامه بینه بر حسب فقه
اهل بیت علیهم السلام این گونه نیست.
ضمن اینکه این حکم بعد از ادای حقوق
صاحبان اموال بوده است. به عبارت
دیگر بخشش حد، مانع از ادای حق
. . صاحبان حقوق نمی شود

پاسخ حضرت امیرالمؤمنین علی علیه

السلام به سؤال علم بهتر است یا

ثروت؟

جمعیت زیادی دور حضرت علی(علیه

السلام) حلقه زده بودند. مردی وارد

:مسجد شد و در فرصتی مناسب پرسید

یا علی! سؤالی دارم. علم بهتر است یا

ثروت؟

علی(ع) در پاسخ گفت: علم بهتر است؛
زیرا علم میراث انبیاست و مال و ثروت
میراث قارون و فرعون و هامان
مرد که پاسخ سؤال خود را گرفته بود،
سکوت کرد. در همین هنگام مرد
دیگری وارد مسجد شد و همان طور که
ایستاده بود بلافاصله پرسید

اباالحسن! سؤالی دارم، می توانم
پیرسم؟ امام در پاسخ آن مرد گفت:

پیرس! مرد که آخر جمعیت ایستاده
بود پرسید: علم بهتر است یا ثروت؟
علی فرمود: علم بهتر است؛ زیرا علم تو
را حفظ می‌کند، ولی مال و ثروت را تو
مجبوری حفظ کنی.

نفر دوم که از پاسخ سؤالش قانع شده
بود، همان‌جا که ایستاده بود نشست. در
همین حال سومین نفر وارد شد، او نیز
همان سؤال را تکرار کرد، و امام در
پاسخش فرمود

علی فرمود: علم بهتر است؛ برای
شخص عالم دوستان بسیاری است، ولی
برای ثروتمند دشمنان بسیار.

هنوز سخن امام به پایان نرسیده بود که
چهارمین نفر وارد مسجد شد. او در
حالی که کنار دوستانش می‌نشست،
عصای خود را جلو گذاشت و پرسید: یا
علی! علم بهتر است یا ثروت؟

حضرت علی در پاسخ به آن مرد
فرمودند: علم بهتر است؛ زیرا اگر از

مال انفاق کنی کم می‌شود؛ ولی اگر از

علم انفاق کنی و آن را به دیگران

بیاموزی بر آن افزوده می‌شود

نوبت پنجمین نفر بود. او که مدتی قبل

وارد مسجد شده بود و کنار ستون

مسجد منتظر ایستاده بود، با تمام شدن

سخن امام همان سؤال را تکرار کرد

حضرت علی در پاسخ به او فرمودند:

علم بهتر است؛ زیرا مردم شخص

پولدار و ثروتمند را بخیل می‌دانند، ولی

از عالم و دانشمند به بزرگی و عظمت
یاد می‌کنند

با ورود ششمین نفر سرها به عقب
برگشت، مردم با تعجب او را نگاه
کردند، یکی از میان جمعیت گفت: حتماً
این هم می‌خواهد بداند که علم بهتر
است یا ثروت! کسانی که صدایش را
شنیده بودند، پوزخندی زدند. مرد، آخر
جمعیت کنار دوستانش نشست و با
صدای بلندی شروع به سخن کرد: یا
علی! علم بهتر است یا ثروت؟

امام نگاهی به جمعیت کرد و گفت: علم
بهتر است؛ زیرا ممکن است مال را دزد
ببرد، اما ترس و وحشتی از دستبرد به
علم وجود ندارد. مرد ساکت شد.

همهمه‌ای در میان مردم افتاد؛ چه خبر
است امروز! چرا همه یک سؤال را
می‌پرسند؟ نگاه متعجب مردم گاهی به
حضرت علی و گاهی به تازه‌واردها
دوخته می‌شد. در همین هنگام هفتمین
نفر که کمی پیش از تمام شدن سخنان
حضرت وارد مسجد شده بود و در

میان جمعیت نشسته بود. پرسید: یا

اباالحسن! علم بهتر است یا ثروت؟

امام فرمودند: علم بهتر است؛ زیرا مال

به مرور زمان کهنه می‌شود، اما علم

هرچه زمان بر آن بگذرد، پوسیده

نخواهد شد.

در همین هنگام هشتمین نفر وارد شد و

سؤال دوستانش را پرسید که امام در

پاسخش فرمود: علم بهتر است؛ برای

اینکه مال و ثروت فقط هنگام مرگ با

صاحبش می ماند، ولی علم، هم در این
دنیا و هم پس از مرگ همراه انسان
است. سکوت، مجلس را فرا گرفته بود،
کسی چیزی نمی گفت. همه از پاسخ های
امام شگفت زده شده بودند که نهمین
نفر هم وارد مسجد شد و در میان بهت
و حیرت مردم پرسید: یا علی! علم بهتر
است یا ثروت؟

امام در حالی که تبسمی بر لب داشت،
فرمود: علم بهتر است؛ زیرا مال و

ثروت انسان را سنگدل می‌کند، اما علم
موجب نورانی شدن قلب انسان می‌شود.

نگاه‌های متعجب و سرگردان مردم به
در دوخته شده بود، انگار که انتظار
دهمین نفر را می‌کشیدند. در همین حال
مردی که دست کودکی در دستش بود،
وارد مسجد شد. او در آخر مجلس
نشست و مشتی خرما در دامن کودک
ریخت و به روبه‌رو چشم دوخت. مردم
که فکر نمی‌کردند دیگر کسی چیزی
بپرسد، سرهایشان را برگرداندند، که

در این هنگام مرد پرسید: یا اباالحسن!
علم بهتر است یا ثروت؟ نگاه‌های
متعجب مردم به عقب برگشت. با
شنیدن صدای علی مردم به خود آمدند
علم بهتر است؛ زیرا ثروتمندان تکبر
دارند، تا آنجا که گاه ادعای خدایی
می‌کنند، اما صاحبان علم همواره فروتن
و متواضع‌اند. فریاد هیاهو و شادی و
تحسین مردم مجلس را پر کرده بود

سؤال کنندگان، آرام و بیصدا از میان
جمعیت برخاستند، هنگامیکه آنان
مسجد را ترک میکردند، صدای امام را
شنیدند که میگفت: اگر تمام مردم دنیا
همین یک سؤال را از من میپرسیدند، به
هر کدام پاسخ متفاوتی میدادم.

منبع: کشکول بحرانی، ج ۱، ص ۲۷. به

نقل از امام علی بن ابی طالب، ص ۱۴۲

چرا حضرت علی (علیه السلام) نام فرزند

خود را عثمان نهاد؟

حال بررسی می کنیم که چرا حضرت

علی (علیه السلام) نام فرزند خود را

"عثمان" نهاد.

روایتی در کتب تاریخی ذکر شده که

حضرت امیر مومنان علی (علیه السلام)

دوستی داشتند، به نام "عثمان بن

مظعون" که او به عبادت کردن،

معروف بود. امام آنقدر وی را دوست
می‌داشتند که فرزندی از فرزندان‌شان را
به نام او، نامگذاری فرمودند. «إِنَّمَا
سَمَّيْتَهُ عِثْمَانَ، بَعْثْمَانَ بْنِ مِظْعُونَ أَخِي»
نام فرزندم را به نام برادرم عثمان بن
مظعون، عثمان نهادم.

حضرت علی (علیه السلام) در کتاب
شریف نهج البلاغه، عثمان بن مظعون را
بسیار ستوده است. ایشان در مدح او
فرموده است: «كَانَ لِي فِيمَا مَضَى أَخٍ فِي

الله، تعظمه فی عینی صغر الدّنیَا فی

عینه...؛

در زمان گذشته یک برادر الهی داشتم «
که مقام و منزلت او در چشم من بسیار
بزرگ و عظیم می نمود، به علت آن که
دنیا در چشم او بسیار پست و حقیر بود.
و او از تسلط نفس اماره و شهوت شکم
بیرون بود؛ چیزی را که نمی یافت اشتها
نمی کرد، و چون چیزی را می یافت، آن
را بسیار به کار نمی بست.

و بیشتر اوقات، در سکوت بود؛ و اگر
احیاناً سخنی می گفت، چنان سخنش
مغزدار و پر حقیقت بود که دیگر مجال
سخن برای گویندگان نمی گذاشت و
چون آب زلال، ریال عطش
پرسش کنندگان را فرو می نشاند.

و مرد متواضع و ضعیفی بود که دیگران
بدین لحاظ او را بزرگ نمی شمردند و
شرائط آداب و حقوق او را رعایت

نمی‌کردند و به او به دیده حقارت
می‌نگریستند؛ ولیکن در مقام جد و دفاع
از حق و حریم خدا چون شیر ثریان و
چون افعی پُر زهر بیابان حمله می‌نمود

در مقام استدلال از هیچ حجت و برهانی
فرو گذار نبود، مگر آن که خود به
قضاوت راستین خود متکی بوده و با
بصیرت کامل در آن امر وارد می‌شد؛ و
بنابراین هیچ استدلالی نمی‌کرد مگر
آنکه حاکم و پیروز می‌شد.

به هیچ عنوان از درد، شکوه و گلایه
نمی‌کرد مگر وقتی که آن درد بر طرف
شده و بهبودی حاصل گشته بود.

آنچه می‌گفت خود نیز عمل می‌نمود؛ و
آنچه را که عمل نمی‌نمود در آن مورد
چیزی نمی‌گفت.

زمانی که بالبداهه و ناگهان دو امر بر او
روی می‌آورد که ناچار باید یکی از آن

دو را بجای آورد، آن یکی را که موافق
رضای نفس اماره و هوای خویشتن بود
توجه نموده و با آن مخالفت می کرد.»
(نهج البلاغه، خطبه ۲۸۹)

امام علی (ع) فرمود : در خاتمه تورات
پنج جمله است که دوست دارم هر روز
بامداد آن را مطالعه کنم: 1- عالم بی
عمل با شیطان برابر است. 2- سلطان
بی عدالت با فرعون برابر است . 3-

فقیر طمعکاری که در برابر توانگران

خضوع کند با سنگ همانند است. 4-

ثروتی که از آن در امور خیر سودی

نبرند با سنگ و آجر یکسان است. 5-

زنی که بدون ضرورت و نیاز بیرون رود

با کنیز برابر است. نصایح صفحه 223

نزول سوره والعادیات...

علی (علیه السلام) بدستور پیامبر
خدا(ص) با سربازان اسلام به سوی عراق
رهسپار شد و در مسیر راه ، همه جا
علی (علیه السلام) در کنار جاده می

رفت ، سپس آنان را در یک راه
دشواری برد و از آنجا آنان را به دهانه
آن درّه (که دشمن در وسط آن درّه
بود) آورد وقتی که نزدیک سپاه دشمن
رسید، فرمان داد که یاران ، دهان اسبان
خود را ببندند و آنها را در جای
مخصوصی نگهداشت و فرمود: ((از اینجا
حرکت نکنید)). و خودش پیشاپیش
سپاه حرکت کرد و در یک سوی سپاه
ایستاد و همانجا توقف کردند تا سپیده
سحر دمید، هماندم از چهار طرف به

دشمن حمله کردند، دشمن ناگهان
دریافت که غافلگیر شده و قادر به دفاع
از خود نیست و در نتیجه دشمنان ، تار
و مار شدند و مسلمین بر آنان پیروز
گشتند و سوره ((عادیات)) (صدمین
سوره قرآن) در شائن آنان نازل
گردید.

پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) قبل
از بازگشت سپاه اسلام ، پیروزی
مسلمین را به اصحابش مژده داد، و

دستور فرمود که : ((به استقبال امیرمؤ

)). (منان علی (علیه السلام) بروند

مسلمین مدینه ، در حالی که پیامبر

(صلی الله علیه و آله و سلم) پیشاپیش

آنان بود به استقبال علی (علیه السلام)

شتافتند. و دو صف را برای استقبال

تشکیل دادند. هنگامی که سپاه اسلام

فرارسیده همینکه چشم علی (علیه

السلام) به پیامبر (صلی الله علیه و آله و

سلم) افتاد (به احترام پیامبر (صلی الله

علیه و آله و سلم) از اسب پیاده شد)

پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به

علی (علیه السلام) فرمود

ارْكَبْ فَإِنَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ عَنكَ رَاضِيَانِ؛ ((

((سوار شو که خدا و رسولش از تو

راضی هستند)).

علی (علیه السلام) از شنیدن این مژده

بر اثر خوشحالی اشک شوق ریخت و

گریه کرد، در اینجا بود که پیامبر (صلی

الله علیه و آله و سلم) به علی (علیه

السلام) رو کرد و این گفتار تاریخی را

فرمود:

يا عَلِيُّ! لَوْلَا أَنَّنِي أَشْفَقُ أَنْ تَقُولَ فِيكَ ((
طَوَائِفٌ مِنْ أُمَّتِي مَاقَالَتِ النَّصَارَى فِي
الْمَسِيحِ عِيسَى بْنِ مَرْيَمَ (عليه السلام)
لَقُلْتُ فِيكَ مَقَالًا لَا تَمُرُّ بِمَلَأٍ مِنَ النَّاسِ إِلَّا
أَخَذُوا التُّرَابَ مِنْ تَحْتِ قَدَمَيْكَ
)). (لِلْبَرَكَةِ

اگر ترس آن نداشتم که گروهی از))
امت من ، مطلبی را که مسیحیان درباره

حضرت مسیح (علیه السلام) می گویند
، درباره تو بگویند، در حقّ تو سخنی می
گفتم که از هر جا عبور کنی ، خاک
زیر پای تو را برای تبرّک بگیرند)).
(زندگی دوازده امام (ع)

احترام شایان پیامبر (ص) به علی (ع)

جابر (ره) می گوید: من و عباس عموی

پیامبر (ص) در حضور پیامبر (ص)

بودیم ، ناگهان علی (ع) نزد ما آمد و

سلام کرد، پیامبر (ص) به احترام او

برخاست و جواب سلام او را داد و بین

دو چشم او را بوسید و سپس با احترام

خاصی آن حضرت را در جانب راست
خود نشانند.

عباس عرض کرد: ای رسول خدا آیا
علی (ع) را دوست داری ؟
پیامبر (ص) فرمود:

یا عم و الله ، ان الله اشد حبا له منی

ای عمو! سوگند به خدا، خداوند بیشتر (
(از من علی (ع) را دوست دارد

سپس فرمود: خداوند، فرزندان هر
پیامبری را در نسل خود آن پیامبر قرار

داد ولی فرزندان مرا در نسل علی (ع)
قرار داده است (ذخائر العقبی طبری ،
ص 67).

بَنی آدَم اعضای یکدیگرند

که خوبان آن نوگر حیدرند

همان ها که بر "عشق" نوگر شدند

ز حور و پری و ملک برترند

بُود نوگری بر درش افتخار

که خاک رهش میثم و قنبرند

مُحِبَّانِ حیدر علی طینت آند

که در آفرینش ز یک گوهرند

چو عضوی به درد آورد روزگار

مَدَد گیرد از صاحب ذوالفقار

عَلَى بِي بَدِيلِ اسْتِ وَ مِثْلِ عَلَى

نَزَائِدِ دِگَرِ مَادَرِ رُوزِ گَارِ

إِهَانَتِ کُنْدِ گَرِ کَسِیِ بَرِ وَلِیِ

دِگَرِ عُضُوهَا رَا نَمَانْدِ قَرَارِ

تُو کَزِ مِحْنَتِ دِیگَرَانِ بِیِ غَمِیِ

مَزَنِ لَافِ عِشْقِ عَلِیِ رَا دَمِیِ

علی بوده غَمخوار درماندگان

علی بوده بر زخمِ دین مَرهَمی

"اگر یار بیچاره ای "یا علی

"و گر غیر اینست "نامَحَرَمی

تو گر مُنکِر مُرْتَضی بوده ای

نَشاَید که نامَت نَهَنَد آدمی

امام علی علیه السلام بسیار صدقه می
داد و به مستمندان کمک مالی می کرد.

شخصی به آن حضرت عرض کرد: کم
تصدق الا تمسک! چقدر زیاد صدقه می
دهی، آیا چیزی برای خود نگه نمی
داری؟

امام علی علیه السلام در پاسخ فرمود:
آری به خدا سوگند، اگر بدانم که
خداوند انجام یک واجب - و انجام یک
وظیفه - را قبول می کند، از زیاده روی

در انفاق خودداری می کردم، ولی نمی
دانم که آیا این کارهای من مورد قبول
خداوند هست یا نه؟ چون نمی دانم،
آنقدر می دهم تا بلکه یکی از آنها قبول
گردد

"ما در لحظه مرگ دوستانمان بالا

سرشان می رویم"

شاگرد شیخ انصاری دچار شک به این
روایت شده بودند که امیرالمومنین علیه
السلام فرمودند "ما در لحظه مرگ
دوستانمان بالا سرشان می رویم"
برایش سوال شده بود که چگونه
حضرت علیه السلام بالا سر همه می
روند؟ شاگرد شیخ سب امیرالمومنین
علیه السلام را خواب دید. حضرت علی
علیه السلام تشریف آورده بودند

منزلشان. به هر طرف که نگاه می کرد
چهره امیر المومنین علی علیه السلام را
می دید. حضرت علیه السلام به او
فرمودند: شیخ آنچه ر فضائل ما می
گویند شما بپذیرید و شک نکنید من
بالای سر همه دوستانم در لحظه مرگ
می آیم ولو اینکه همشان در یک لحظه
در حال جان دادن باشند

ماده موجودات؟

امام صادق علیه السلام به جابر بن حیان
علم ماده را آموزش داد. آنگاه به او
فرمود

ای جابر! اگر من تو را لایق و سزاوار
نمی دانستم این علم را به تو نمی
آموختم. سپس امام با ذکر مطالبی

دیگر، فرمود: جابر! این همان مشکلی
بود که دانشمندان یونان با آن مواجه
بودند و برای حل آن نامه‌ای به معاویه
نوشتند و سوال کردند که: ماده اصلی
موجودات چیست؟

معاویه نیز همه دانشمندان شهر شام را
جمع کرده و از آنان سوال کرد لیکن
همگی آنها از پاسخ آن عاجز شدند.
معاویه ناچار شد برای حل این پرسش
شخصی را نزد امیرالمؤمنین علیه السلام
بفرستند تا جواب بگیرد. لذا شخصی را

روانه شهر مدینه کرد. نماینده معاویه
وقتی خدمت امام علیه السلام رسید
سوال را خدمت ایشان داد

امیر المؤمنین علیه السلام در پاسخ
فرمود : ماده موجودات آب است
معاویه آن پاسخ را نیز برای پادشاه روم
فرستاد

راس الجالوت دانشمند یهودیان خدمت
آن حضرت رسید و گفت: یا علی! این

جوابی که بیان کردید آیا مدرک قرآنی
دارد؟

حضرت فرمود: آری! آنجا که در سوره

انبیاء آیه ۳۰ می فرماید: "وَجَعَلْنَا مِنْ

الْمَاءِ كُلِّ شَيْءٍ حَيٍّ" (بحار الأنوار ج ۴۰

ص ۲۲۴)

معاویہ عصبانی می شود...

معاویہ وارد مکہ شد،

گروهی بر معاویه وارد شدند و گفتند:
آیا میدانی که ابن عباس تفسیر قرآن
میکند

معاویه گفت

خب ابن عباس پسر عمه ی پیغمبر
بوده، او از هاشمیان است! اگر او نکند
!که تفسیر کند؟

گفتند: تفسیر میکند آیات رو به نفع

علی بن ابیطالب ! ما از این شاکی

!هستیم

معاویه گفت: خودم رسماً وارد مجلس

.میشوم و جمعی را برهم میزنم

معاویه وارد مجلس تفسیر ابن عباس

میشود، ابن عباس با چنان کیفیتی

تفسیر آیات میکرد که معاویه هیچ جای

!اعتراضی بر خود ندید

بعد از مجلس معاویه رو به ابن عباس

کرد و گفت:

ابن عباس تو تفسیر آیات میکنی یا

فضائل علی بن ابیطالب را بازگو میکنی؟

ابن عباس گفت

معاویه به من بگو کجای قرآن است که

فضائل علی بن ابیطالب نیست؟ از

خودت هم سوال میکنم جواب میدهی؟

أَنْتَ مُنْذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ " این آیه "

برای کیست معاویه؟

معاویه گفت

رسول خدا فرمود منذر این امت منم و
هادی وجود علی بن ابیطالب است! ولی
ابن عباس حتما باید این آیه را بخوانی؟

ابن عباس گفت : "إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ
عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ

تَظْهیراً" بگو این آیه برای کیست

معاویه؟

معاویه گفت : این هم قصه ی طهارت و

عصمت علی بن ابیطالب و اهل بیتش

است، درست! ولی حتما باید این را

بخوانی؟

ابن عباس گفت : "إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَ

رَسُولُهُ وَالَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ

الزَّكُوَّةَ وَهُمْ رَكِيعُونَ " معاویه این آیه

برای کیست؟

معاویه گفت : زمانی که علی بن ابیطالب

انگشتر در راه خدا داد این آیه بر حق

علی نازل شد، قبول دارم! ولی حتما این

را باید بخوانی؟

ابن عباس گفت : "عَمَّ يَتَسَاءَلُونَ عَنِ

النَّبَاِ الْعَظِيمِ " معاویه بگو این آیه در حق

کیست؟

معاویه گفت : رسول خدا فرمود خبر
عظیم علی بن ابیطالب است که هم
مردم ازش میپرسند و هم من از علی
خواهم پرسید، ولی ابن عباس حتما باید
این را بخوانی؟

ابن عباس گفت : "وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ
جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا" بگو بینم این آیه
برای کیست؟

معاویه گفت : پیغمبر فرمود حبل الله
علی بن ابیطالب است دست به دامن
علی بزنید و جای دیگر نروید که گمراه
میشوید. ولی باید همین را تفسیر کنی؟

ابن عباس گفت : "كَفَى بِاللّٰهِ شَهِيدًا بَيْنِي
وَبَيْنَكُمْ" این آیه برای چیست معاویه؟

معاویه گفت : این قصه قصه ی علم علی
بین ابیطالب است که خدا همه ی علم

جاری رو در سیره ی او تعریف میکند،
ولی لازم است حتما این را بخوانی؟

ابن عباس گفت : "قُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا
وَأَبْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا
وَأَنْفُسَكُمْ" بگو به من که این آیه برای
کیست؟

معاویه گفت : این هم ماجرای مباحله با
اهل نجران است که خدا در این آیه
علی بن ابیطالب را نفس پیغمبر

میخواند، ولی برای مردم حتما باید

همین را بخوانی؟

ابن عباس گفت : "سَالَ سَائِلٌ بِعَذَابِ

واقع " این آیه برای چیست معاویه؟

معاویه گفت : روز غدیر شخصی نزد

رسول خدا آمد و گفت این سخنان از

خودت بود یا از خدا؟ پیغمبر فرمود امر

رسالت بود،

شخص رو به پیغمبر کرد و گفت به خدا
بگو بر من عذاب وارد کند که تحمل
ولایت علی را ندارم و خداوند جلوی
همگان دشمن علی را هلاک کرد، ابن
عباس قبول دارم! آیا باید همین آیه را
بخوانی؟

ابن عباس گفت : "یا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا
أُنْزِلَ إِلَيْكَ" این آیه دیگر برای چیست
معاویه؟

معاویه گفت : این هم ماجرای ابلاغ
ولایت علی بن ابیطالب است قبول دارم!
ولی این را حتما باید بازگو کنی؟

ابن عباس گفت : "أَلْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ
دِينَكُمْ" معاویه به من بگو این دگر
برای کیست؟

معاویه گفت : این آیه هم اکمال دیانت
در پرتوی ولایت علی بن ابیطالب است
ولی آیه ای دیگر بخوان نه این

ابن عباس از جا بلند شد و گفت

معاویه به من بگو کجای قرآن را

بخوانم که فضل علی بن ابیطالب

نباشد؟! کجا را بخوانم که از علی بیان

نشده باشد

معاویه گفت : اصلا ابن عباس بخوان

""إِذَا زُلْزِلَتِ الْأَرْضُ زِلْزَالَهَا

ابن عباس: معاویه در این مورد هم
شرمنده تم که حتی این آیه هم فضل
علی بن ابیطالب است

معاویه گفت : علی در این آیه دگر چه
میکند ابن عباس؟

ابن عباس گفت : نشنیدی بعد از رسول
خدا یک سال نگذشته بود که زلزله ای
بر مدینه آمد که همه ی مردم از شدت
وحشت از خانه به در شده بودند و علی

در میانشان حاضر شد و خواند این آیه
را و پایش را بر زمین کوبید و فرمود
زمین ! ابوتراب بر تو امر میکند آرام
گیر

معاویه که از غضب بر خود میپیچید
گفت

ابن عباس راحت بگو تا قرآن باشد،
علی هم خواهد بود (بحار الانوار ج ۴۴
ص ۱۲۵)

یا مظهر العجائب

عمر به قیصر_ روم نامه نوشت که یا
مسلمان شوید یا مهای جنگ شوید

قیصر در جواب عمر نوشت من به
همراه این نامه چهار نماینده از چهار
دین برای شما فرستادم یکی پیرو
عیسی دیگری پیرو موسی و دیگری

پیرو داوود و آن یک پیرو ابراهیم خلیل
اگر توانستی آن نمایندگان را قانع کنی
من شخصا مسلمان شده و کشورم را به
شما تسلیم خواهم کرد

عمر با چهار نماینده رو برو شد هر
چهار تا به اتفاق به عمر گفتند مژده دین
شما را در کتب خود داریم و میدانیم که
آخرین شریعت تمام کتب ما را میداند
و معجزه از پیامبران ما نشان میدهد و
ما اکنون منتظریم

عمر به مشاوران خود گفت من شش ماه
تمام جان کندم که توانستم سوره بقره
را حفظ کنم حال از کتاب اینها بخوانم؟
مشاوران به اتفاق گفتند آنها را به علی
واگذار چرا که اگر نتواند انجام دهد
رسوا میشود که علی توانایی انجام چهار
معجزه و خواندن چهار کتاب آسمانی را
ندارد

پس به این طریق آبروی علی میرود

پس عمر به دنبال مولای ما علی
(ع) فرستاد اما علی ع فرمود هر کس
بامن کاری دارد خودش می آید

اینجا عمر دوباره از مولای ما خواهش
کرد پس مولا فرمود هر کس مرا
بخواهد اینجا می آید

پس با اجبار عمر و مشاورانش و چهار
نماینده به نخلستان رفتند مولا در حال
آبیاری بود پس عمر جریان نمایندگان
را به مولا گفت

مولا علی (ع) پیرو دین داوود را صدا زد
او جلو آمد علی گفت زبور را باز کن
صفحه فلان را پیدا کن و شروع کرد به
خواندن زبور از حفظ آنهم به صوت
داوود نبی

پیرو داوود از هوش رفت وی را به
هوش آوردند

پس مولا بیل خود را از دسته جدا کرد و
بیل را مانند خمیر در آورد و از آن
زرهی بافت پس به پیرو داوود فرمود

آیا قانع شدی او با احترام فراوان مرید
علی شد

پس مولا پیرو موسی را فرا خواند و به
وی گفت کتاب تورات را باز کن فلان
صفحه را بیاور و شروع کرد از تورات
چند صفحه خواند و دسته بیل خود را بر
زمین انداخت پس چوب همچون عصای
موسی به اژدها تبدیل شد که سخت به
عمر غضب داشت عمر گفت ای ابا
الحسن الامان پیرو موسی از هوش رفت
پس مولا دست به اژدها برد و دوباره به

حالت اولش برگشت و شد دسته بیل
پس به پیرو موسی فرمود قانع شدی
پیرو موسی فوراً به مولا سجده کرد و
گفت حقا که تو سرور جهانی
پس بفرمود آتشی فراوان ساختند
حضرت به پیرو ابراهیم گفت فلان
صفحه از کتاب خود را باز کن و از
کتاب او چند صفحه خواند و قدم زنان
وارد آتش شد عمر در پی او رفت اما
دامنش آتش گرفت و فوراً به عقب
برگشت مولا از درون آتش صدازد که

ای پیرو ابراهیم قانع شدی؟ او هم چون
دیگران سر تعظیم فرود آورد پس به
اتفاق وارد قبرستانی قدیمی شدند،
حضرت امر کرد گوشه ای از قبرستان
را کردند به اندازه زیادی گود شد پس
بفرمود ای بنده خدا به اذن خدا بلند شو
این علیست که تورا صدا میزند پس
صدایی نیامد عمر گفت یا اباالحسن این
دیگر از عهده تو خارج است نمیتوانی،
پس از چندی هیکلی از زیر خاک سر
برآورد و گفت لبیک یا سیدی، آن

هیکل آنچنان بزرگ و وحشتناک بود
که عمر از هوش رفت و خود را نجس
کرد پس از مولا پرسید ای سرور مومنان
امری داشتید مولا فرمود خود را معرفی
کن او گفت من در زمان نوح زندگی
میکردم متأسفانه به نوح ایمان نیاوردم
پس اینگونه تا بحال در عذاب گرفتار
بودم من در دخمه ای عذاب میشدم شما
مرا صدا زدید تا زنجیر از پای من
گشودند طول کشید اما در راه شنیدم به

برکت قدوم شما خدا مرا بخشیده پس

مولا فرمود بجای خویش

بازگرد و شکر بسیار کن پس او دوباره

به زیر خاک رفت مولا به پیرو عیسی

فرمود انجیل را باز کن فلان صفحه را

بیاور و شروع کرد به خواندن انجیل از

حفظ تمام چهار نماینده به مولا تعظیم

کردند و مسلمان شدند و عمر نامه ای

به نمایندگان داد که قیصر باید کشورت

را تسلیم کنی پس پیکی از قیصر

برگشت و گفت قیصر فرموده تو ارزش

نامه نداری پس شفاهی جوابت میدهم
زمانی که آن بزرگواری که آبیاری
میکرد بر مسند حکومت نشست من هم
کشورم را تسلیم میکنم...(بحار الانوار
(ج 10 صفحه 60

"جانم فدای امیرالمومنین علی"ع"

ایثار علی

روزی علی (علیه السلام) وارد خانه خود
شد و دید حسن و حسین علیهما السلام

نزد فاطمه زهرا علیهاالسلام ناراحتند..
حضرت سؤال کرد چرا روشنایی
چشمان من ناراحتند؟ فاطمه زهرا
علیهاالسلام گفت: اینها گرسنه‌اند و یک
روز است که چیزی نخورده‌اند! علی
(علیه‌السلام) پرسید: پس این دیگ بر
سر آتش چیست؟ گفت: در دیگ تنها
آب است که برای دل خوشی فرزندانم
بر سر آتش نهاده‌ام! علی (علیه‌السلام)
دل‌تنگ شد، عبایی که داشت به بازار برد
و فروخت و با 6 درهم آن خوراکی تهیه

کرد. وقتی که به سوی خانه باز
می گشت فقیری به حضرت گفت: آیا
کسی در راه خدا وام می دهد که چند
برابر گردد؟ علی (علیه السلام) همه آن
خوراکی را به او داد و چون به خانه
رسید فاطمه علیها السلام پرسید: یا علی!
توفیق یافتی و چیزی آماده کردی؟
گفت: آری. لیکن همه آن را به بینوایی
دادم. فاطمه علیها السلام گفت: چه خوب
کردی تو همیشه توفیق کار خیر
می یابی! علی (علیه السلام) برگشت تا

برای نماز به مسجد برود، در راه کسی
را دید که گفت: یا علی (علیه السلام)
این شتر را من می فروشم. علی
(علیه السلام) گفت: من فعلا پولی ندارم،
آن شخص گفت

به تو فروختم هر وقتی که پولی به تو
رسید به من باز دهی! علی (علیه السلام)
آن شتر را به 60 درهم خرید و حرکت
کرد که ناگهان شخصی دیگر رسید و
عرض کرد یا علی (علیه السلام) این شتر

را به من بفروش. علی (علیه السلام)
گفت: فروختم به چه قیمت می خری؟
گفت 120 درهم. علی (علیه السلام)
شتر را داد و پول را گرفت و نیمی از
آن را به برگشت و ام و نیم دیگر را به
کار خود برد در این وقت رسول خدا
صلی الله علیه و آله و سلم رسید و ماجرا
را از علی (علیه السلام) شنید و فرمود:
فروشنده جبرئیل و خریدار میکائیل بود
و این آن وامی بود که به آن فقیر
بخشیدی (کشف الاسرار، ج 1

ثروت امام علی (ع)

امام صادق (علیه السلام) فرمود: حضرت

علی (علیه السلام) روزی از کنار جمعی

از قریش عبور می کرد، آنها وقتی

پیراهن کهنه و پاره آن حضرت را

دیدند اظهار کردند که علی

(علیه السلام) فقیر و تهیدست است و بر

اثر فقر پیراهن پاره پوشیده است،

هنگامی که امام علی (علیه السلام) سخن

آنها را شنید به متصدی نخلستانهای

احدائی خود فرمود: امسال خرماها را به

فقرانده بلکه خرماها را به بازرگانان

بفروش و پول آنها را در همان انباری

که خرماها را در آنجا جمع می کردی

بگذار.

متصدی طبق دستور علی (علیه السلام)
رفتار نمود آنگاه کیسه ای پر از پول
تهیه شد و آن را در انبار گذاشت

سپس علی (علیه السلام) برای
همان‌هایی که حضرتش را تهیدست
می‌پنداشتند، پیام فرستاد و آنها را
دعوت کرد آنان به حضور علی
(علیه السلام) آمدند، سپس امام برای
پذیرائی خرما طلبید متصدی برای
آوردن خرما از انبار بالا هنگام پائین
آمدن پایش به کیسه خورد و کیسه پر

از پول پاره شد و پولهای زیاد آن در
زمین پخش گردید.

آن افراد از روی تعجب گفتند: ما هذا يا
ابالحسن؛ ای علی! این پولهای زیاد
چیست؟

آن حضرت در پاسخ آنها فرمود: هذا
مال من لا مال له؛ این مال کسی است که
مال

ندارد! سپس جلو چشم آنها، آن پولها را
تقسیم کرده و برای مستمندانی که هر

سال برایشان خرما می فرستاد، فرستاد
و به آنها نشان داد که ساده زیستی علی
(علیه السلام) به خاطر فقر آن حضرت
(نیست) [سفینه البحار، ج 2، ص 558]

میر میدان قضاوت علی (ع)

روزی پیرمرد سالخورده با دوشیزه ای
عروسی کرد. در شب زفاف در همان
حال که عروس را به آغوش داشت
مرگش فرا رسید به هنگام سحر جنازه
اش را از حجله به گورستان بردند ولی
پس از چندی آثار حاملگی در عروس
یک شبه آشکار شد این پیرمرد از زنان
دیگرش پسران و دختران بزرگ داشت
فرزندان او یکباره جنجال برآوردند
که عروس جوان باکس دیگری هم

بستر شده و می‌خواهد فرزند حرام زاده
ی خود را در میراث ما شریک کند ولی
عروس ادعا می‌کرد که این از همان
شوهر پیرمرد می‌باشد و محصول شب
زفاف آنهاست دوره ی حمل به سر آمد
و نوزاد پسر بچه بود از این ماجرا سه
چهار سال گذشت اما فرزندان آن
پیرمرد این بچه را حرام زاده
می‌شمردند و میراثش را تسلیم
نمی‌کردند این داوری را به خلیفه عمر
واگذار کردند وقتی عمر جریان را مطلع

شد برایش روشن شد این عروس یک
شبه زنی بدکاره است و فقط بخاطر
ثروت آن مرد این وارث حرام زاده را
درست کرده باز هم طبق همیشه با
خشم و خشونت دستور داد، زن را
سنگسار کنند ولی علی (علیه السلام)
فرمود: شتاب نکنید، آیا پدر شما با این
زن هم بستر شده یا نه. عرض کردند:
بله یا اباالحسن. ولی فقط یک شب آنهم
یکبار و در همان حال از دنیا رفت. علی
(علیه السلام) کودک را خواست و بعد

و ادارش کرد با چهار پنج کودک دیگر
به همان سن و سال که در گوشه ای
بازی می کردند بازی کند. بچه ها
مشغول بازی شدند. علی (علیه السلام)
مشتی خرما بدست گرفت و چند قدم
دور از بازیگاه، بچه ها را صدا کرد
فرمود: هر کدام از شما که زودتر
بطرف من بدود از این خرما هم
بیشتری خواهد داشت بچه ها به اشتیاق
خرما هر کدام به سرعت خود را به علی
(علیه السلام) رساندند ولی این بچه ی

مشکوک وقتی خواست بر خیزد دو
دستش را بر زمین گذاشت و باسستی از
جایش برخاست و دیرتر از همه به
دنبال سایر بچه های دیگر خود را به
علی (علیه السلام) رساند. علی (علیه
السلام) به عمر و حاضرین فرمود: به
علت همین سستی و بدلیل همین ضعف
که این کودک دارد از نطفه ی آن
پیرمرد بوجود آمده است. زیرا بی آنکه
بیمار باشد از همسالان خود عقب مانده
است. فرزندان پیرمرد از تهمت خود

معذرت خواستند و پسر را به برادری
خود گرفتند. (کتاب معصوم دوم)

علی و لشکر کتیه

در جنگ صفین معاویه لشکری بیست و
پنج هزار نفری را تدارک دید و در نوع
خود در تمام جوانب این مجموعه بیست

و پنج هزار نفری را مجهز نمود، با
تدارک وسائل و اسلحه و از حیث زره و
کلاه خود و کاملترین تمرینات، آنها را
جهت نبرد با سپاه امام علی (علیه
السلام) آماده نمود تمامی این لشکر از
فرق سر تا پا غیر از دو چشم آنها غرق
آهن بود، به شکلی که هیچ جائی جهت
نفوذ تیر یا شمشیر در آن نباشد و
تمامی آنها را سوار بر اسب کرد تا
روحیه لشکر علی (علیه السلام) را با
هیبت این لشکر در ابتدای نبرد تضعیف

نماید این لشکر را کتیبه نامید و راهی
میدان کرد. لشکریان حضرت امیر
(علیه السلام) وقتی این وضعیت را
دیدند جرات مقابله با آنرا در خود
ندیدند چون وضع جبهه مقابل را
می دیدند چگونه است نه جای شمشیر
زدن بود نه راه نفوذ، علی (علیه السلام)
از صف لشکریان خود بیرون آمد و
لشکر خود را به تذکراتی هشدار داد و
آنها را برای نبرد تشجیع نمود آنگاه به
آنها فرمود: به شما بگویم این لشکر

کتیبه معاویه را در هم خواهم کوبید
کسی حق ندارد از جای خود تکان
خورد. آنگاه حضرت ذوالفقار را در
دست گرفت و حمله کرد حضرت
آنچنان جنگید که تمامی لشگر پا به
فرار گذاشتند. علی (علیه السلام) به
تعقیب آنها پرداخت فراریان آنها خود
را به خیمه معاویه رساندند معاویه که
منتظر بود این لشگر برود و همه لشکر
علی (علیه السلام) را درهم بکوبد و
بیاید؛ دید همه شکست خورده با کشته

های فراوان برگشته اند. معاویه گفت:
ای وای بر شما کی شما را اینطور کرده؟
مگر لشکر علی (علیه السلام) چند برابر
شما بود؟ همه گفتند: معاویه ما که
لشکر علی (علیه السلام) را ندیدیم ولی
ما هر وقت نگاه می کردیم می دیدم علی
(علیه السلام) پشت سرماست و با
ذوالفقار حمله می کند. همین قدر بدان
که هر که کشته شده به شمشیر علی
(علیه السلام) کشته شده و هر که نیزه
خورده به نیزه علی (علیه السلام) است،

هر که تیر خورده، به تیر علی (علیه
السلام) است او گفت: علی (علیه السلام)
که تیر ندارد گفتند و الله ما نمی دانیم
چه شده ولی می دیدیم که علی (علیه
السلام) گاهی با تیر حمله می کرد گاهی
با نیزه و گاهی با شمشیر و گاهی هم از
پشت سر. (تفسیر سوره حجرات، شهید
(دستغیب، ص 302)

همه کافر شدند جز یک نفر!

حضرت ابو جعفر امام محمد، باقر العلوم
صلوات الله عليه حکایت فرماید

روزی امام علی بن ابی طالب علیه
السلام در بین جمعی از اصحاب حضور
داشت، یکی از افراد اظهار نمود: یا
امیرالمؤمنین! اگر ممکن باشد کرامتی
برای ما ظاهر گردان تا بیشتر نسبت به
تو ایمان پیدا کنیم؟

امام علیّ علیه السلام فرمود: چنانچه
جریانی عجیب را ظاهر نمایم و شما
شاهد آن باشید کافر خواهید شد؛ و از
ایمان خود برمی گردید و مرا متّهم به
سحر و جادو می کنید.

گفتند: ما عقیده و ایمان راسخ داریم که
همه چیز، از رسول خدا صلّی الله علیه و
آله به ارث برده ای و هر کاری را که
بخواهی، می توانی انجام دهی.

حضرت فرمود: احادیث و علوم سنگین
و مشکلِ ما اهل بیت ولایت را، هر
فردی نمی تواند تحمّل کند بلکه افرادی
باور می کنند که از هر جهت روح ایمان
آن ها قوی و مستحکم باشد

سپس اظهار نمود: چنانچه مایل باشید
که کرامتی را مشاهده کنید، هر وقت
نماز عشاء را خواندیم همراه من حرکت
نمائید

چون نماز عشاء را خواندند، حضرت
امیر علیه السلام به همراه هفتاد نفر که
هر یک فکر می کرد نسبت به دیگری
بهتر و برتر هست حرکت نمود تا به
بیابان کوفه رسیدند.

در این لحظه امام علیّ علیه السلام به
آن ها فرمود: به آنچه می خواهید نمی
رسید مگر آن که از شما عهد و میثاق
بگیرم که هر آنچه مشاهده کنید، شکّ

و تردیدی در خود راه ندهید و ایمانتان
را از دست ندهید و مرا متّهم به امور
ناشایسته نگردانید.

ضمناً، آنچه من انجام می دهم و به شما
ارائه می نمایم، همه علوم غیبی است که
از رسول خدا صلی الله علیه و آله به
ارث گرفته ام و آن حضرت مرا تعلیم
فرموده است.

پس از آن که حضرت از یکایک آن ها
عهد و میثاق گرفت، دستور داد تا روی
خود را بر گردانند؛ و چون پشت خود را
به حضرت کردند، حضرت دعائی را
خواند.

هنگامی که دعایش پایان یافت، فرمود:
اکنون روی خود را بر گردانید و نگاه
کنید.

همین که چرخیدند و روی خود را به
حضرت علیّ علیه السلام برگردانیدند،
چشمشان افتاد به باغ های سبز و خرمی
که نه‌های آب در آن ها جاری بود؛ و
ساختمان های با شکوهی در درون آن
ها جلب توجّهشان کرد.

پس چون به سمتی دیگر نگاه کردند،
شعله های وحشتناک آتش را دیدند، با
دیدن چنین صحنه ای که بهشت و
جهنّم در اذهان و افکارشان یاد آور

شد، همگی یک صدا گفتند: این سحر و
جادوی عظیمی است؛ و ایمان خود را از
دست دادند و کافر شدند، مگر دو نفر
که همراه حضرت باقی ماندند و با
یکدیگر به شهر کوفه مراجعت نمودند.

در بین راه، حضرت به آن دو نفر
فرمود: حجّت بر آن گروه به اتمام
رسید و فردای قیامت، آنان مؤاخذه و
عقاب خواهند شد.

سپس در ادامه فرمایشاتش افزود: قسم
به خدای سبحان! که من ساحر نیستم،
این ها علوم الهی است که از رسول الله
صلی الله علیه و آله آموخته ام.

و چون خواستند وارد مسجد کوفه
شوند، حضرت دعائی را تلاوت نمود،
وقتی داخل شدند، دیدند ریگ های
حیات مسجد دُرّ و یاقوت گشته است.

آن گاه حضرت به آن ها فرمود: چه می
بینید؟

گفتند: دُرّ و یاقوت

فرمود: راست گفتید، در همین لحظه
یکی دیگر از آن دو نفر از ایمان خود
دست برداشت و کافر شد و نفر آخر
ثابت و استوار ماند.

امام علیّ علیه السلام به او فرمود:
مواظب باش که اگر چیزی از آن ها را
برداری پشیمان می گردی؛ و اگر هم بر
نداری باز پشیمان می شوی.

به هر حال او یکی از آن جواهرات را،
به از چشم حضرت برداشت و در جیب
خود نهاد، فردای آن روز، نگاهی به آن
کرد، دید دُرّی گرانبها و نایاب است.

هنگامی که خدمت امام علیّ علیه السلام
آمد اظهار داشت: من یکی از آن درّها
را برداشته ام، حضرت فرمود: چرا
چنین کردی؟

گفت: خواستم بدانم که آیا واقعا این
جواهرات حقیقت دارد یا باطل و واهی
است.

حضرت فرمود: اگر آن را بر گردانی و
سر جایش بگذاری خداوند رحمان

عوض آن را در بهشت به تو عطا می
کند؛ و گرنه وارد آتش جهنّم خواهی
شد.

امام باقر علیه السلام در ادامه فرمود:
چون آن شخص، دُرّ را سر جایش نهاد؛
تبدیل به ریگ شد.

و بعضی گفته اند: که آن شخص میثم
تمّار بود؛ و برخی دیگر او را عمرو بن
حمق خزاعی گفته اند.

(مختصر بصائر الدرجات ص 118)

از امام علی بگو!



محمد تقی صرفی پور



خدا را شناختم به فسخ عزائم!

حضرت امیر(ع) فرمودند: «عرفت الله سبحانه بفسخ
العزائم و حل العقود و نقض الهمم یعنی خداوند را به
وسیله فسخ شدن تصمیمها گشوده شدن گره ها و نقض

اراده ها شناختم. [1 نهج البلاغه کلمات قصار شماره 250].

امام محمد باقر(ع) می فرماید: علی(ع) در جواب مردی که از او پرسید ای امیرمومنان با چه چیزی پرودگارت را شناختی؟ این سخنان را فرمود. [2] این کلمه قصار در خصال مرحوم صدوق صفحه 6 و در کتاب توحید صدوق ص 209 نقل شده است. [3]

2- معنای سخن امام آن است وقتی من عزم می کنم که کاری انجام دهم، و نمی شود و وقتی گریه پیش می آید، و گشوده می شود و وقتی همت بر عملی می کنم، و این همت نقض می شود پس معلوم می شود که یک عامل قهار و فراتری هست که مانع می شود. در این کلام شریف عزائم جمع عزم و به معنای تصمیم است نه به معنای احکام الهی!

فرزند بهترین کنیزان کیست؟

ابو جحیفه، حرث بن عبدالله همدانی و حرث بن شرب، می گویند: روزی در خدمت حضرت علی (علیه السلام) بودیم. حضرت رو به فرزند خود امام حسن (علیه السلام) نموده و فرمود: مرحبا ای پسر پیغمبر! در این حال، فرزند دیگر امام یعنی حسین (علیه السلام) وارد شد. حضرت علی (علیه السلام) به او فرمود: پدر و مادرم قربانت شود ای پدر فرزند بهترین کنیزان! عرض کردیم: یا امیرالمؤمنین! چرا به امام حسن (علیه السلام) آن طور و به امام حسین (علیه السلام) این گونه خطاب کردید؟ فرزند بهترین کنیزان کیست؟ امام (علیه السلام) فرمود: او گم شده ای است که از کسان و وطن دور و مهجور، و نامش (محمّد) است، و فرزند حسن بن علی بن محمّد

بن علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن حسین
می باشد..

شما چگونه به این مقام رسیدید؟

شخصی به حضرت امیر مومنان علی (علیه السلام)
عرض کرد شما چگونه به این مقام رسیدید؟ حضرت
فرمودند: جلوی در خانه دل نشستم و غیر خدا را راه
ندادم.

سَلُونِي قَبْلَ أَنْ تَفْقِدُونِي»، (به معنای از من بپرسید، پیش
از آنکه مرا از دست بدهید)، جمله‌ای از امام علی (ع)
است. پس از اینکه امام علی (ع) این جمله را در خطبه‌ای
بر زبان آورد، سعد بن ابی وقاص از او سؤال کرد چند
تار مو در سر و محاسن من است؟ امام علی (ع) در پاسخ

او، سوگند یاد کرد که رسول خدا(ص) به او خبر داده
بود که تو چنین سؤالی از من خواهی کرد. در سر و
محاسن تو تار مویی نیست، مگر آنکه در بیخ آن،
شیطانی ساکن است. همچنین در خانه تو بزغاله‌ای است
(اشاره به عمر بن سعد) که فرزندم حسین(ع) را به قتل
(می‌رساند)ابن قولویه، کامل الزیارات، ۱۳۵۶ش، ص ۷۴

چرا مخالفین موفق‌ترین اند و مسلمانان اندر خم یک
کوچه مانده؟

:امیرالمومنین [۲]

خبردار شدم که بُسر بن ارطاء (سرلشکر معاویه) بر یَمَن
تسلط یافته و به خدا قسم می‌دانم که این جماعت به
[?]زودی بر شما غلبه خواهند کرد، زیرا

آنها در مسیرِ باطلِ خود، متحدند و شما در دفاع از [1]
!حق، متفرّقید

شما امامِ خود را در حق، نافرمانی کرده و آنها امام [2]
!خود را در باطل، فرمانبردارند

!آنها نسبت به فرمانده‌شان امانتدار و شما خیانتکارید [3]

آنها در شهرهای خود به اصلاح و آبادانی مشغولند و [4]
! شما به فساد و خرابی

آنقدر خیانت پیشه‌اید که [اگر یک قدح چوبین را به]
یکی از شما امانت دهم، می‌ترسم که بند [بی ارزش] آن
را بدزدید!

نهج البلاغه، خطبه 25 [؟]

شهادت طلبی در سخنان مولا علی (ع)

مرگ برتر

قال امير المومنين عليه السلام:

ان الموت طالب حثيث لا يفوته المقيم و لا

يعجزه الهارب ان اكرم الموت القتل.

حضرت علی علیه السلام فرمود:

مرگ، با شتاب و تعقيب کننده است)) همه را

دریابد)) نه ماندگان از دست برهند و نه

فراریان او را بازدارند، گرامی ترین مرگ،

کشته شدن است.

نهج البلاغه، خطبه 123

هزار ضربه شمشیر به از مرگ در بستر

قال امير المومنين عليه السلام:

و الذی نفس ابن ابی ایطالب بیده لالف ضربه

بالسیف اهون علی من میتة علی الفراعش.

حضرت علی علیه السلام فرمود:

قسم به کسیکه جان فرزند ایطالب در دست

اوست، هزار ضربه شمشیر بر من آسانتر از
مرگ در بستر است.
بحار الانوار، ج 97، ص 40، حدیث 44

شهادت، نه مرگ در بستر
قال امیر المومنین علیه السلام:
ایها الناس ان الموت لا يفوته المقيم و لا يعجزه
الهارب ليس عن الموت محيص و من لم يمت
يقتل و ان افضل الموت القتل، والذي نفسی
بيده لالف ضربه بالسيف اهون على من ميته
على فراش.

حضرت علی علیه السلام فرمود:
ای مردم همانا ایستادگان و فراریان را از
مرگ گریزی نیست و هر کس به مرگ طبیعی
نمیرد کشته می شود و شهادت بهترین مرگ
است و سوگند به خدایی که جانم در دست

اوست، هزار ضربه شمشیر آسانتر است بر من از
مرگ در بستر.
وسائل الشیعه، ج 11، ص 8، حدیث 12

روزی شهادت

قال امیر المومنین علیه السلام:
من دعائه علیه السلام لَمَّا عَزَمَ عَلَى لِقَا الْقَوْمِ
بَصْفَيْنِ:
اللّٰهُمَّ رَبَّ السَّقْفِ الْمَرْفُوعِ ... ان اظهرتنا على
عدونا فجنّبتنا البغى و سدّدنا للحق و ان
اظهرتهم علينا فارزقنا الشّهاده و اعصمنا الفتنه.

حضرت علی علیه السلام فرمود:
خدایا، ای پروردگار آسمان برافراشته ... اگر
ما را بر دشمنان پیروز گرداندی، از ستم و
تجاوز دورمان دار و بر حق استوارمان گردان
و اگر دشمنان بر ما پیروز شدند، شهادت را

روزیمان فرما و از فتنه بازمان دار.

نهج البلاغه، خطبه 170

فرجام سعادت و شهادت

عن امیر المومنین علیه السلام:
و انا اسال الله بسعه رحمته و عظیم قدرته علی
اعطاء کل رغبه ... ان یختم لی و لک بالسَّعاده
و الشَّهاده.

حضرت علی علیه السلام در پایان عهدنامه خود
به مالک اشتر نوشت:

من از خدا به گشایش رحمت و بزرگی
قدرتش (بر آنکه هر چه بخواهد عطا می کند)
می خواهم که پایان زندگی من و تو را به
نیکبختی و شهادت قرار دهد.

نهج البلاغه نامه 53

شهادت در راه خدا

دعا امیر المومنین علیه السلام لهاشم بن عتبه

فقال:

اللّهم ارزقه الشّهاده فی سبیلک و المرافقه

لنبيک.

حضرت علی علیه السلام در دعای خود به

هاشم بن عتبه فرمودند:

خداوندا، شهادت در راهت را و همراهی با

پیامبرت را به او روزی کن.

نهج السّعاده، ج 2، ص 108

جایگاه شهدا

قال امیر المومنین علیه السلام:

...نسأل الله منازل الشهداء و معایشه السّعداء و

مرافقه الانبياء.

حضرت امام علی علیه السلام فرمود:

از خداوند جایگاه شهیدان و زندگی با

سعادتمندان و همراهی با پیامبران را طلب می
کنم.

نهج البلاغه، خطبه 23

زمان غیبت امام زمان علیه السلام در کلام

امیرالمومنین (ع)

دوران غیبت کبری دوران سخت و امتحان
طاقت فرسایی است که مردودهای فراوانی
خواهد داشت؛ هر چند قبول شدگان سخت
کوشی نیز دارد.

اما چه کسانی در این دوران سخت و دشوار
پیروز از امتحان بیرون می آیند؟ علی علیه
السلام اوصاف آنها را این گونه معرفی می

کند:

1. ثابت قدمان راه الهی

مولا می فرماید: «أَلَا فَمَنْ ثَبَّتَ مِنْهُمْ عَلَى دِينِهِ
[و] لَمْ يَقْسُ قَلْبُهُ لَطُولَ أَمَدِ غَيْبِهِ إِمَامِهِ فَهُوَ مَعِيَ
فِي دَرَجَتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ؛ (24) هر که در آن
دوران در دینش استوار باشد و قلبش به واسطه
طول غیبت امامش سخت و قسی نشود، او در
روز قیامت هم درجه من است.»

2. مخلصان

آن حضرت فرمود: «وَلَكِنْ بَعْدَ غَيْبِهِ وَحَيْرَةٍ
فَلَا يَثْبُتُ فِيهَا عَلَى دِينِهِ إِلَّا الْمُخْلِصُونَ
الْمُبَاشِرُونَ لِرُوحِ الْيَقِينِ الَّذِينَ أَخَذَ اللَّهُ عَزَّ وَ
جَلَّ مِيثَاقَهُمْ بَوَلَايَتِنَا وَكَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ
وَأَيَّدَهُمْ بِرُوحٍ مِنْهُ؛ (25) ظهور مهدی واقع

می شود] ولکن پس از غیبت و حیرتی که جز
مخلصین کسی در آن استوار نمی ماند؛ کسانی
که دارای روح یقین هستند و خداوند پیمان
ولایت ما را از آنها گرفته و ایمان را در
قلوبشان نگاشته و آنان را به واسطه روحی از

جانب خود مؤید داشته است.»

إِنَّ الْقَائِمَ مِمَّا إِذَا قَامَ لَمْ يَكُنْ لِأَحَدٍ فِي عُنُقِهِ بَيْعَةٌ «: و فرمود
فَلِذَلِكَ تَخْفَى وَلَادَتُهُ وَ يَغِيبُ شَخْصُهُ؛ (28) هنگامی که قائم
ما قیام کند، بیعت احدی بر گردن او نیست و به این دلیل
است که ولادتش پنهان است و شخص او [از دیده ها] غایب
«می باشد

و فرمود:

صَاحِبُ هَذَا الْأَمْرِ الشَّرِيفُ الطَّرِيفُ الْفَرِيدُ الْوَحِيدُ؛ (29) «:
«صاحب این امر، آواره، رانده، تـك و تنهاست

کمال الدین، ج 1، صص 563 - 564، ح 14 - (24)

همان، ص 565، ح 16 - (25)

همان، ص 537، ح 6 - (26)

همان، ص 562، ح 11 - (27)

همان، ص 564، ذیل حدیث 14 - (28)

همان، ص 563 - (29)

افسار دزدی و نتیجه فرار از حلال

روزی امیرمؤمنان با چند نفر از یارانش کنار مسجدی برای خواندن نماز توقف نمودند، به مردی که در آنجا ایستاده بود فرمود: این استر مرا نگه دار تا ما نماز بخوانیم.

هنگامی که آن حضرت وارد مسجد شد مرد افسار اسب را باز کرد و آن را به سرقت برد و فروخت! امام پس از اتمام نماز از مسجد بیرون آمدند درحالی که دو درهم در دست داشتند تا به عنوان مزد به آن مرد بدهند، ولی مشاهده کردند استر رهاست و افسارش به سرقت رفته! حضرت دو درهم را به یکی از خادمانشان دادند با برای مرکب افساری بخرند، خادم وارد بازار شد و با همان افسار به سرقت رفته مواجه گشت که دزد آن را به دو درهم فروخته بود،

دو درهم را به مغازه دار داد و افسار را گرفت

و نزد

حضرت آورد، وقتی نگاه امام به افسار استرش افتاد

فرمود: این مرد شتاب کرد و خود را از روزی حلالی

که از دست من برایش مقرر شده بود محروم نمود و آن

را تبدیل به حرام کرد، سپس فرمود

«ان العبد لیحرم الرزق الحلال بترك الصبر

ولایزداد علی ما قدرله»:

قطعاً انسان با بی صبری و افتادن در جاده

شتاب روزی حلال را بر خود حرام می کند و

با این کار بر آنچه برایش از جانب حق مقرر

شده نمی افزاید

بهترین ایه از نظر امیرمومنان علی علیه السلام:

-امام علی (علیه السلام)

آیا شما را از پرفضیلت‌ترین آیه در کتاب خداوند عزوجل آگاه سازم؟ رسول خدا (صلی الله علیه و آله) برای ما نقل کرد آیه: **وَمَا أَصَابَكُمْ مِّنْ مُّصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ** (30شوری) یعنی هر مصیبتی برای شما پیش می‌آید بخاطر اعمالتان می‌باشد... [می‌باشد] و خداوند متعال بزرگوارتر از آن است که در آخرت شخص مصیبت‌زده را دوباره مجازات کند، و خداوند متعال باگذشت‌تر از آن است که گناهی را که در دنیا از آن چشم‌پوشی کرده است [در آخرت] از عفو بر .گردد.

تفسیر اهل بیت علیهم السلام ج ۱۳، ص ۶۴۰
بحار الأنوار، ج ۷۸، ص ۱۸۸ / الدعوات، ص ۱۶۷

حضرت فرمودند بهترین ایه این ایه (ایه 30شورا) است:

وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُوا عَنْ
كثِيرٍ

زیرا خداوند مجازات گناهان را در همین دنیا با مصیبت
ها انجام می دهد و دیگر به آخرت نمی کشاند.

هر رگی که پیچ می خورد، هر سنگی که بر فردی فرود می آید، هر
پایی که می لغزد و هر زخمی که در اثر ضربه ی چوبی بر تن انسانی
وارد می شود، هر کدام به خاطر ارتکاب گناهی است. تعداد گناهانی که
خداوند آن ها را می آمرزد بیش از آن تعدادی است که به خاطر آن ها
بندگان را مجازات می کند و خداوند برخی را به خاطر گناهشان در دنیا
مجازات می کند؛ [بسیاری از گناهان به جهان آخرت کشیده نمی شود و
در آنجا مؤاخذه قرار نمی گردد] زیرا خداوند، بزرگ تر و با عظمت تر از
.آن است که در آخرت او را دوباره مورد مجازات قرار دهد.

تفسیر اهل بیت علیهم السلام ج ۱۳، ص ۶۳۶

الکافی، ج ۲، ص ۴۴۵ / مستدرک الوسائل، ج ۱۱، ص ۳۲۵ / البرهان / نورالتقلین

دختر علی (ع) به عروسی دعوت شده بود. او از خزانه دار، گردنبندی
را به رسم عاریه ضمانتدار، گرفت و زینت خود کرد. امام چون چشمش
به گردنبند افتاد و ماجرا را فهمید، خزانه دار را خواست و او را توبیخ
کرد و فرمود: اگر عاریه ضمانتدار نبود، دستهایت را به جرم خیانت
قطع می نمودم!

زنی بنام سوده که امام او را می شناخت، خدمت امام آمد و از
مظالم فرماندار شهرشان مطالبی را گفت. ناگاه امام به گریه
افتاد و فرمود: خدایا! تو خود می دانی که این فرمانداران را نفرستاده
ام که به مردم ظلم نمایند! سپس بر روی کاغذی از پوست، حکم عزل
آن شخص را نوشت و به دست سوده داد تا به او بدهد!

علی (ع) در هنگام ورود به شهری فرمود: من با همین لباسهای کهنه
و با همین اسب سواری وارد شهر شما شدم. اگر با چیزی بیش از
این، از شهر شما بیرون رفتم، بدانید که در اموال خیانت کرده
ام! (همان)

مقام بخشش امام علی علیه السلام :

ابن خلکان نقل کرده از شیخ نصرالله بن

مجلی که گفت شبی در خواب حضرت
امیرالمؤمنین علیه السلام را دیدم و به
آنحضرت گفتم قریش و بنی امیه در مکه
باشما ستمها کردند آب و نان برویتان
بستند . از شکنجه و آزار دریغ نکردند تا
بمدینه هجرت کردید آنگاه لشکر کشی
کردند و با شما جنگ نمودند بزرگانتان را
کشتند ولی نوبت بشما که رسید و مکه را
فتح کردید چه شد که انتقام نکشیدید
بلکه گفتید هر کس بهانه ابو سفیان رود
در امان است تا در نتیجه فاجعه کربلا
برای فرزندان حسین علیه السلام پیدا شد .
امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: اشعار ابن
صیفی را در این باره نشنیده‌ای؟
گفتم نه فرمود از او بشنو از خواب بیدار
شدم بخانه ابن صیفی رفتم و خواب خود

را برایش گفتم پس صیحه زد و ناله کرده
و گریست و گفت بخدا سوگند اشعاری را
دیشب گفته ام و هنوز آنرا ننوشته ام و به
احدی نگفته ام پس اشعار خود را خواند
و ترجمه اش اینست که:
توانا شدیم پس گذشت سرشت ما بود و
چون شما توانا شدید سیلاب خون در
مکه براه افتاد . شما کشتن اسیران را روا
شمردید ولی ما از اسیران می گذشتیم و
می بخشیدیم همین تفاوت بس است میان
ما و شما از کوزه برون همان برآورد که
در او است .⁽²⁾

2. خوبی ها و بدی ها .

چرا گدایی می کنی؟

روایت شده که امیرالمؤمنین علیه السلام در شهر کوفه چشمش به پیرمردی یهودی افتاد که مشغول گدایی بود. حضرت از او پرسید چرا گدایی می کنی؟ گفت تا جوان بودم کار کردم ولی اکنون قادر به کار نیستیم. امام دستور داد تا از بیت المال مسلمین برای او حقوق مقرر فرمودند. (1)

«امام صادق علیه السلام: زن وشوهری را نزد امیرمؤمنان علیه السلام آوردند که شوهر با پسر آن زن-از شوهر دیگرش- لواط کرده بودوبه شهادت شهود، دخول

کرده بود . امام دستور داد مرد با ضربات
شمشیر به قتل برسد و آن نوجوان نیز
کمتر از میزان حدّ، تازیانه بخورد .»⁽¹⁾

«امام صادق علیه السلام : مردی را همراه پسر

نوجوانی که با او لواط کرده بود، نزد امیرمؤمنان
علیه السلام آوردند و بینہ نیز علیہ آنها به این عمل
زشت شہادت داد . امام فرمودند: ای قنبر ! نطع
و شمشیری بیاور ! آن گاہ مرد و نوجوان با صورت
روی آن فرش پوستی قرار دادہ شدند . سپس امر
فرمود آن دو را با شمشیر بہ دونیم کردند .»⁽²⁾

1. وسائل ج 28 باب 2 از ابواب حد لواط
ح 1

2. همان ح 2

«امام رضا علیه السلام : شخصی علی

علیه السلام را دعوت نمود . حضرت
فرمود: به سه شرط می پذیرم ! گفت: آنها
کدامند؟ فرمود: از خارج از خانه چیزی
تهیه نکنی ! هر چه در خانه داشتی - از
مواد غذائی - بیاوری ! همسرت را به
زحمت نیاندازی ! آن شخص قبول کرد
و علی علیه السلام نیز دعوت او را اجابت
فرمود . « (معارف قران و اهل بیت)
امیرالمؤمنین (ع) بر روی سینه ابلیس !
روزی ابلیس به صورت پیرمردی نزد
رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و گفت
برایم از خدا طلب آمرزش کن ! حضرت
فرمود تلاشت بیهوده و عملت باطل است
. ابلیس رفت و رسول خدا صلی الله علیه
و آله به علی علیه السلام فرمود که این
ابلیس بود . امیرالمؤمنین علیه السلام به

دنبالش رفت و او را گرفت و بر زمین زد
و روی سینه‌اش نشست . ابلیس گفت ای
ابالحسن ! خدا به من تا قیامت مهلت
داده است . حضرت هم او را رها کرد.
(بحار 173/39)

نهی از منکر امام علی علیه‌السلام

1 - علامه محب الدین طبری نقل روایت نموده

که عمر در حال طواف بود و حضرت علی

علیه‌السلام هم در جلو او مشغول طواف بود که

مردی به عمر گفت: ای امیر ! حق مرا از حضرت

علی علیه‌السلام بگیر !

عمر گفت: تو چه حقی داری ؟

گفت: به من سیلی زد!

عمر به حضرت علی علیه السلام گفت: آیا شما به

گوش این مرد سیلی زده‌ای؟

حضرت علی علیه السلام فرمود: آری.

عمر گفت: چرا؟

حضرت علی علیه السلام فرمود: دیدم در حال

طواف به ناموس مؤمنین چشم چرانی می‌کند.

عمر گفت: کار خوبی کردی ای ابالحسن!

آنگاه به آن مرد سیلی خورده گفت: چشم خدا
تورا دید - و بر تو سیلی زد - پس حقی به گردن
حضرت علی علیه السلام نداری.^{۲۳۸}

کسانی که امام انها سوسمار است!

ابن شهر آشوب، از اسحاق بن حسان، با اسناد ².
خود از أَصْبَغ بن نُبَاتَه روایت کرده است که
امیرالمؤمنین علیه السَّلام به ما امر فرمود که از
کوفه به مدائن برویم. روز یکشنبه ما به راه
افتادیم. در میان راه از میان ما عَمْرُو بن حَرِیث و
أَشْعَث بن قیس و جَریر بن عبد الله بَجَلی با پنج نفر
دیگر جدا شدند و به سوئی رفتند که در حیره

بود. و به آن خَورنق 1 و سَدیر 2 می گفتند. و به ما گفتند: چون روز جمعه فرا رسد ما به مدائن به علی می رسیم و قبل از آنکه مردم برای نماز جمعه مجتمع گردند می آئیم تا نماز را با علی بخوانیم. آن هشت نفر در خورنق و یا سَدیر در وقت ظهر که نشسته بودند مشغول نهار خوردن بودند یک ضَبّ (سوسمار) از جلوی آنها گذشت. آن را صید کردند. عمرو بن حریث دست سوسمار را باز کرد و به همراهان خود گفت: با این سوسمار بیعت کنید، این امیر المؤمنین شماست. آن هشت نفر با آن سوسمار بیعت کردند و سپس آن را رها کردند و خودشان از آنجا به مدائن کوچ کردند و گفتند: علی بن

ابی طالب چنین می‌پندارد که از علم غیب اطلاع دارد. ما اینک او را از امارت مؤمنان خلع کردیم. و به جای او با سوسماری بیعت کردیم

حرکت کردند تا روز جمعه به مدائن رسیدند و داخل مسجد شدند در هنگامی که امیرالمؤمنین علیه السلام بر بالای منبر خطبه می‌خواند و فرمود: رسول خدا صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ و آله برای من احادیث بسیاری را سرّاً گفته است که در هر حدیثی از آن احادیث دری است که از آن یک در هزار در دیگر گشوده می‌شود. خداوند تعالی در کتاب عزیز خود می‌گوید: **یَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ اُنْاسٍ بِاِمِّمِهٖم** (آیه 71، از سوره 17: اسراء)

«روز قیامت روزی است که ما در آن روز، هر
دسته و جمعیتی از مردم را با امام خودشان
می خوانیم». و من به خداوند قسم می خورم که در
روز قیامت هشت نفر از این امت محشور می شوند
که امام آنها ضَبّ (سوسمار) است، و اگر بخواهم
نام آنها را ببرم می برم.

در این حال رنگ از چهره هایشان پرید و بندبند
آنها لرزیدن گرفت و عمرو بن حریث از شدت
ترس و دهشت مانند شاخه سَعَف (برگ درخت
خرما) تکان می خورد

جوان گناهکار و علی امیر المؤمنین

در روایت است که شخص جوانی نزد امیر
المؤمنین آمد و عرض کرد که من لواط انجام
داده ام مرا پاک کن امام فرمود برو شاید در حال
طبیعی نباشی رفت و فردا آمد گفت ای امیر
مؤمنان من فلان کار زشت را انجام داده ام مرا
پاک کن امام فرمود برو شاید در حال طبیعی
نیستی رفت و روز سوم آمد و عرض کرد ای امیر
مؤمنان من فلان کار زشت بزرگ را انجام داده ام
مرا پاک کن امام باز فرمود برو شاید در حال
طبیعی نباشی روز چهارم آمد و اقرار کرد که من
این گناه بزرگ را انجام داده ام امام فرمودند شما
گناه بزرگی که انجام داده ای یکی از سه
مجازات را قبول کن یکی این که با شمشیر کشته

بشوی یا این که از کوه پرت بشوی و یا این که به
وسیله آتش سوزانده

بشوی جوان سوال کرد که کدام سخت تر است
امام فرمود سوزاندن با آتش گفت من هم این را
انتخاب می کنم امام فرمود پس خودت را برای
اجرای حکم آماده کن جوان اجازه خواست که
دو رکعت نماز بخواند مشغول نماز شد و بعد از
نماز عرض کرد خدایا من این گناه بزرگ را
انجام دادم بعد پشیمان شدم ترسان شدم و به سوی
جانشین پیامبر آمدم و من این حکمی که سخت
تر

است انتخاب کردم خدایا این مجازات را کفاره
ی گناهان من قرار بده و در آخرت مرا با آشت
نسوزان بعد در حالی که گریه می کرد وارد
گودال آتشی که برایش آماده کرده بودند
شد، علی (ع) و اصحاب از این صحنه به گریه
افتادند بعد حضرت فرمود بیرون بیا که ملائکه را
به گریه انداختی خداوند توبه ی تو را پذیرفت
بیرون بیا و دیگر این کار را نکن

پیش بینی علی امیر المؤمنین (ع) از شهر حله

در روایات آمده: ((اصبغ بن نباته)) می گوید: در
جریان جنگ صفین همراه امیر مؤمنان علی (علیه

السلام) بودم در بیابان روی تلی ایستاد سپس به
سرزمین خرم و خوش منظری بین بابل و آن تلّ
اشاره کرد و فرمود: ((مَدِينَةُ أَيُّ مَدِينَةٍ؛ شهری
براستی چه شهری؟! به به!!)).

عرض کردم: ای مولای من ، گویی شهری را
می نگری و از آن یاد می کنی ؟ آیا در اینجا
شهری بوده و ویران شده است ؟ فرمود:

((لَا وَلَكِنْ سَتَكُونُ مَدِينَةً يُقَالُ لَهَا الْحِلَّةُ السَّيْفِيَّةُ
يُمَدُّنَهَا رَجُلٌ مِنْ بَنِي أَسَدٍ. يَظْهَرُ بِهَا قَوْمٌ أَحْيَارٌ لَوْ
أَقْسَمَ أَحَدُهُمْ عَلَى اللَّهِ لِأَبْرَأَ قَسَمَهُ)).

((نه در گذشته شهر نبوده بلکه در آینده نزدیک

شهر خواهد شد که به آن ((حِلَّةُ سَيْفِيَّةِ)) می
گویند که مردی از بنی اسد، آن را احداث می

کند و در این شهر مردان نیکی برمی خیزند
آنچنان در سطح عالی معنویت قرار دارند که اگر
یکی از آنها خدا را (برای روای حاجتی) سوگند
دهد، قطعاً خداوند حاجت او را روا می نماید و
دعایش را به استجابت می رساند)) (علی العلیاری
التبریزی ، بهجة الامال ، ج 3، ص 225.

مبارزه شیرخدا با عمرو بن عبدود

در جنگ خندق وقتی عمرو بن عبدود از
طرف مشرکیم رجز می خواند و هماورد
می خواست و کسی از مسلمانان جرات
نداشت به مبارزه با او برود جز علی بن
ابی طالب ع ، رسول خدا (صلی الله علیه
و آله و سلم) ، علی (علیه السلام) را به

حضور طلبید و عمامه خود را بر سر علی
(علیه السلام) گذارد و بست و شمشیر
خود را به علی (علیه السلام) داد و به
علی (علیه السلام) فرمود: ((اِمضِ لِشَآءِنِكَ؛
به سوی آنچه می خواهی برو)). سپس
گفت: ((اَللّٰهُمَّ اَعِنِّهِ؛ خدایا! علی را یاری
کن)) و علی (علیه السلام) به میدان
شتافت .

گزارش جابر از صحنه جنگ خندق
وقتی که علی (علیه السلام) به سوی
((عمر و)) رفت ، جابر بن عبدالله انصاری
نیز دنبال علی (علیه السلام) رفت تا ببیند
نبرد علی (علیه السلام) با ((عمر و)) به کجا
می انجامد (تا آنچه دیده بعدا گزارش
دهد) وقتی که علی (علیه السلام) در
برابر ((عمر و)) قرار گرفت ، به او چنین

فرمود:

((ای عمرو! تو در زمان جاهلیت می
گفتی : هر کس از من سه تقاضا کند، آن
سه تقاضا یا یکی از آنها را روا می کنم)).
عمرو گفت : آری چنین است .
علی (علیه السلام) فرمود: ((تقاضای اوّل
من این است) تو را دعوت می کنم به
یکتایی خدا و صدق نبوّت رسول خدا
(صلّی الله علیه و آله و سلّم) گواهی
دهی و قبول اسلام کنی)).
عمرو گفت : ((ای برادرزاده ! از این
تقاضا بگذر)).
علی (علیه السلام) فرمود: ((این تقاضا را
اگر بپذیری ، برای تو بهتر است)).
سپس علی (علیه السلام) فرمود: ((تقاضای
دوّم من آن است که) از هر جا که آمده

ای باز گردی . (و جنگ را ترک کنی)
عمرو گفت : نه ، آن وقت زنان قریش تا
ابد گفتگو می کنند (که عمرو از روی
ترس ، نجنگید)
علی (علیه السلام) فرمود : ((تقاضای
دیگری دارم))
عمرو گفت : آن چیست ؟
علی (علیه السلام) فرمود : ((از اسب فرود
آی و با من جنگ کن))
عمرو لبخندی زد و گفت : ((من گمان
نداشتم که فردی از عرب پیدا شود و
چنین سخنی به من بگوید و من دوست
ندارم مرد بزرگواری چون تو را بکشم و
بین من و پدرت رابطه دوستی بود))
علی (علیه السلام) فرمود : ((ولی من
دوست دارم تو را بکشم ، حال اگر جنگ

می خواهی ، پیاده شو)).
عمرو، از این سخن خشمگین شد و پیاده
شد و به صورت اسبش زد که اسب
بازگشت .

جابر می گوید: این دو به همدیگر حمله
کردند، آنچنان گرد و غبار از زیر پای
آنان برخاست ، که آنان را در میان گرد
و غبار ندیدم ، فقط صدای تکبیر شنیدم ،
دریافتم که علی (علیه السلام) ((عمرو)) را
کشته است ، همراهانش را دیدم کنار
خندق آمدند که به آن سوی خندق
بجهند و فرار کنند، از آن سو، وقتی
مسلمانان صدای تکبیر را شنیدند به پیش
آمدند و به سوی خندق تاختند تا از
نزدیک ، صحنه را بنگرند، دیدند ((نوفل
بن عبدالله)) به داخل خندق افتاده و

اسبش نمی تواند او را از آنجا نجات
دهد، او را سنگباران کردند. نوفل به
مسلمین گفت: ((مرا با بهتر از این روش
بکشید، یکی از شما پایین آید تا با او
بجنگم)).

علی (علیه السلام) به سوی او پرید و او را
زیر ضربات سهمگین خود قرار داد تا او را
کشت.

سپس آن حضرت به ((هُبیره)) (یکی از
همراهان دیگر عمرو) حمله کرد و با
شمشیر چنان به برآمدگی زین اسب او
زد، زرهی که پوشیده بود، از تنش افتاد.
عکرمه و ضرار بن خطاب از همراهان
عمرو بن عبدود، (وقتی وضع را چنان
دیدند) فرار را برقرار برگزیدند.
جابر می گوید: ((من نبرد علی (علیه

السلام) با عمرو را نتوانستم به هیچ چیز
تشبیه کنم ، جز به داستان داوود (علیه
السلام) با جالوت که خداوند آن را در
قرآن آورده است ، آنجا که می فرماید:
(فَهَزَمُوهُمْ بِذَنْ اللَّهِ وَقَتَلَ دَاوُودُ جَالُوتَ
...). (سوره بقره ، آیه 251)

سپاه طالوت به فرمان خدا، سپاه دشمن
(جالوت) را شکست دادند و داوود
(جوان کم سن و سال نیرومند و شجاعی
که در لشکر طالوت بود) جالوت را کشت
(. (زندگی دوازده امام (ع))

جنگ ذات السلاسل

[یکی از جنگهایی که مورّخین آن را از
رویدادهای سال هشتم هجرت ضبط
کرده اند، جنگ ((ذات السلاسل)) است

که در وادی شنزار نزدیک مکه واقع شد
و سپاه اسلام به فرماندهی امیر مؤمنان
علی (علیه السلام) پیروز گردید.
توضیح اینکه: مرد عربی در مدینه به
حضور رسول خدا (صلی الله علیه و آله و
سلم) آمد و در پیش روی آن حضرت
زانو زد و نشست و گفت: ((نزد تو آمده
ام تا برای تو خیراندیشی کنم)).
پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)
فرمود: ((خیراندیشی تو چیست؟)).
مرد عرب گفت: جمعیتی (حدود دوازده
هزار نفر) از اعراب در بیابان شنزار
اجتماع کرده اند و تصمیم دارند شبانه به
مدینه حمله کنند (سپس اوصاف آنان را
برای پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)
ذکر کرد).

پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: ((فریاد بزنند و مردم را به مسجد بخوانند)). به دنبال این اعلام، مسلمانان به مسجد آمدند، پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) بالای منبر رفت و پس از حمد و ثنای خدا فرمود: ((ای مردم! این (لشگر) دشمن خداست که می خواهد شبانه به شما حمله کند، کیست که به جنگ آنان برود و آنان را از حرکت باز دارد؟!)).

جمعی از صُفّه نشینان (همانها که از مکه به مدینه مهاجرت کرده بودند و در کنار صُفّه های مسجد سکونت داشتند) گفتند: ((ای رسول خدا! ما آماده ایم تا به سوی آنان برویم، هر کس را بخواهی فرمانده ما قرا بده تا تحت فرماندهی او،

حرکت کنیم)).

پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) بین
آنان و غیر آنان قرعه زد و قرعه به نام
هشتاد نفر افتاد. آنگاه ابوبکر را طلبید و
پرچم را به دست او داد و فرمود: ((پرچم
را بگیر و به سوی قبیله بنی سلیم که
نزدیک سرزمین ((حرّه)) هستند برو)).
ابوبکر همراه سپاه اسلام به سوی
شورشیان حرکت کردند تا به نزدیک
سرزمین آنان رسیدند که در آن سرزمین
، سنگ بسیار بود و لشکر دشمن در وسط
درّه قرار داشت که فرود آمدن به آن
سخت و دشوار بود، وقتی که ابوبکر با
همراهان به آن درّه رسیدند و خواستند
سرازیر شوند، دشمنان به سوی ابوبکر و
همراهانش تاختند و او را وادار به عقب

نشینی و فرار نمودند و در این درگیری
جمعیت بسیاری از مسلمین به شهادت
رسیدند. ابوبکر با همراهان به مدینه
بازگشتند و به حضور پیامبر (صلی الله علیه
و آله و سلم) رسیده و جریان را به عرض
رساندند.

پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) این
بار پرچم را به عمر بن خطاب داد و او را
به جنگ با دشمن فرستاد. عمر با همراهان
به سوی دشمن، حرکت کردند، سربازان
دشمن در پشت سنگها و درختها، کمین
نموده بودند، همینکه عمر خواست به آن
دره سرازیر گردد، دشمنان از کمین
بیرون آمدند و به مسلمین حمله کردند و
آنان را شکست دادند (و آنان به مدینه
بازگشتند) رسول اکرم (صلی الله علیه و

آله و سلّم) از این حوادث دردناک ،
بسیار ناراحت شد.
(عمر و عاص) گفت : ((ای رسول خدا!
این بار مرا (پرچمدار کن و) به سوی
دشمن بفرست ؛ زیرا جنگ یک نوع
نیرنگ است ، شاید من از شیوه نیرنگ
بتوانم بر دشمن ضربه بزنم ، رسول خدا
(صلی الله علیه و آله و سلّم) عمرو عاص
را همراه گروهی روانه کرد که ابوبکر و
عمر نیز همراه گروه بودند، وقتی که به
مرز آن درّه رسیدند، (قبل از به کارگیری
نیرنگ عمرو عاص) دشمن پیشدستی کرد
و به سپاه اسلام حمله نمود، آنان را
شکست داد و جماعتی از مسلمین به
شهادت رسیدند و بقیّه با این وضع به
مدینه بازگشتند.

این بار رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) امیر مؤمنان علی (علیه السلام) را به حضور طلبید و پرچمی برای او بست و فرمود: ((أَرْسَلْتُهُ كَرَّاراً غَيْرَ فَرَّارٍ؛ فرستادم علی را که حمله کننده ای است که پشت به دشمن نمی کند)).

سپس این دعا را درباره علی (علیه السلام) کرد، دستها را به آسمان بلند نمود و عرض کرد: ((خدایا! اگر می دانی که من رسول و فرستاده تو هستم، مرا با یاری علی (علیه السلام) حفظ کن و آنچه خود دانی به او بده)) و سپس آنچه خواست در حق علی (علیه السلام) دعا کرد. حضرت علی (علیه السلام) پرچم را به دست گرفت (و همراه سپاه) حرکت کرد و رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم)

سَلَم) او را تا مسجد احزاب بدرقه نمود و گروهی را که ابوبکر و عمر و عمرو عاص نیز بودند، همراه علی (علیه السلام) به سوی جبهه روانه ساخت .

علی (علیه السلام) با همراهان به سوی عراق رهسپار شد و در مسیر راه ، همه جا علی (علیه السلام) در کنار جاده می رفت ، سپس آنان را در یک راه دشواری برد و از آنجا آنان را به دهانه آن درّه (که دشمن در وسط آن درّه بود) آورد وقتی که نزدیک سپاه دشمن رسید، فرمان داد که یاران ، دهان اسبان خود را ببندند (111) و آنها را در جای مخصوصی نگهداشت و فرمود: ((از اینجا حرکت نکنید)). و خودش پیشاپیش سپاه حرکت کرد و در یک سوی سپاه ایستاد و

همانجا توقف کردند تا سپیده سحر دمید،
هماندم از چهار طرف به دشمن حمله
کردند، دشمن ناگهان دریافت که غافلگیر
شده و قادر به دفاع از خود نیست و در
نتیجه دشمنان ، تار و مار شدند و مسلمین
بر آنان پیروز گشتند و سوره ((عادیات))
(صدمین سوره قرآن) در شاعن آنان
نازل گردید.

پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) قبل از
بازگشت سپاه اسلام ، پیروزی مسلمین را
به اصحابش مژده داد، و دستور فرمود که
:((به استقبال امیر مؤمنان علی (علیه
السلام) بروند)).

مسلمین مدینه ، در حالی که پیامبر (صلی
الله علیه و آله و سلم) پیشاپیش آنان بود
به استقبال علی (علیه السلام) شتافتند. و

دو صف را برای استقبال تشکیل دادند.
هنگامی که سپاه اسلام فرارسیده همینکه
چشم علی (علیه السلام) به پیامبر (صلی
الله علیه و آله و سلم) افتاد (به احترام
پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) از
اسب پیاده شد) پیامبر (صلی الله علیه و
آله و سلم) به علی (علیه السلام) فرمود:
(إِرْكَبْ فَإِنَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ عِنْدَكَ رَاضِيَانِ؛
(سوار شو که خدا و رسولش از تو
خشنودند)).

علی (علیه السلام) از شنیدن این مژده بر
اثر خوشحالی اشک شوق ریخت و گریه
کرد، در اینجا بود که پیامبر (صلی الله
علیه و آله و سلم) به علی (علیه السلام)
رو کرد و این گفتار تاریخی را فرمود:
(يَا عَلِيُّ! لَوْلَا أَنَّنِي أَشْفَقُ أَنْ تَقُولَ فَيْكَ

طَوَائِفُ مِنْ أُمَّتِي مَاقَالَتِ النَّصَارَى فِي
 الْمَسِيحِ عِيسَى بْنِ مَرْيَمَ (عليه السلام)
 لَقُلْتُ فِيكَ مَقَالًا لَا تَمُرُّ بِمَلَا مِنْ النَّاسِ إِلَّا
 أَخَذُوا التُّرَابَ مِنْ تَحْتِ قَدَمَيْكَ لِلْبَرَكَةِ)).
 ((اگر ترس آن نداشتیم که گروهی از
 امت من ، مطلبی را که مسیحیان درباره
 حضرت مسیح (علیه السلام) می گویند ،
 درباره تو بگویند، در حقّ تو سخنی می
 گفتم که از هر جا عبور کنی ، خاک
 زیر پای تو را برای تبرک بگیرند)).
 (زندگی دوازده امام (ع))

**فقط امیر مومنان (ع) توانست سنگ بزرگ
 را کنارزند**

((در ماجرای جنگ صفین (در سال 36
 هجری) علی (علیه السلام) با یاران از
 (کوفه به سوی صفین) حرکت می کرد،

در بیابان آیشان تمام شد و تشنگی سختی
آنان را فراگرفت ، در جستجوی آب به
چپ و راست جاده رفتند و کند و کاو
نمودند ولی آبی نیافتند.

امیر مؤمنان علی (علیه السلام) از جاده
بیرون آمد و با یاران به سوی بیابان
رهسپار شدند، ناگهان چشمشان به
عبادتگاهی افتاد، علی (علیه السلام) یاران
خود را به آن عبادتگاه برد، وقتی به
نزدیک آن رسیدند، شخصی به دستور
علی (علیه السلام) راهب داخل عبادتگاه
را صدا زد از صدای او راهب سرش را
(از سوراخ دَیْر) بیرون آورد، علی (علیه
السلام) به او فرمود: ((آیا در اینجاها آب
پیدا می شود؟، تا این همراهان از آن
بیاشامند و سیراب گردند؟)).

راهب گفت: ((اصلاً در این نزدیکیها آب نیست ، از اینجا تا محلّ آب بیش از دو فرسخ راه است و برای من هرماه مقداری آب می آورند که اگر در آن صرفه جویی نکنم از تشنگی می میرم)).
امیرمؤ منان علی (علیه السلام) به همراهان فرمود: ((آیا سخن راهب را شنیدید؟)).

گفتند: ((آری ، آیا دستور می دهی ، به آنجا که راهب اشاره کرده برای دستیابی به آب برویم ، فعلاً توانایی داریم ، بلکه به آب برسیم)).

علی (علیه السلام) فرمود: نیازی به آن نیست ، سپس گردن استر سواریش را به جانب قبله کرد و به محلّی در نزدیکی آنجا اشاره نمود و به همراهان

فرمود: ((این محل را بکنید)).
همراهان به آن محل رفتند و با بیل به
کندن آن محل مشغول شدند، مقداری
خاک زمین را رد کردند، ناگهان سنگ
بسیار عظیمی پیدا شد که بیل و کلنگ در
آن کارگر نبود.

علی (علیه السلام) به همراهان
فرمود: ((این سنگ روی آب قرار دارد،
اگر از جایش کنار گذاشته شود، آب را
می یابید)).

همراهان همگی سعی و کوشش کردند
تا آن سنگ را بردارند، ولی از حرکت
آن درمانده شدند و کارشان دشوار شد.
وقتی علی (علیه السلام) آنان را در آن
حال دید که همگی تلاش نمودند ولی
خسته و کوفته به دشواری افتادند، پا از

رکاب استرش بیرون آورد و پیاده شد و دستهایش را بالا زد و انگشتانش را زیر یک سوی سنگ گذارد و آن را حرکت داد، سپس آن را از جا کند و به چند متری آنجا پرتاب کرد ناگهان آب سفید و گوارایی در آنجا یافتند و به سوی آن سراسیمه شده و از آن نوشیدند که بسیار خنک و گوارا و زلال بود که در این سفر گواراتر از آن آب نیاشامیدند. علی (علیه السلام) به آنها فرمود: ((بنوشید و سیراب شوید و برای سفر خود نیز از این آب بردارید))، آنها به این دستور عمل کردند.

سپس علی (علیه السلام) با دست خود آن سنگ را برداشت و بر جای خود نهاد و دستور داد خاک بر روی آن سنگ

ریختند و نشانه آن را پوشاندند.
راهب تمام این جریان را (با سابقه ذهنی
که داشت) از اوّل تا آخر از بالای
عبادتگاه خود تماشا کرد، فریاد زد: ((ای
مردم ! مرا از عبادتگاه به زیر آورید)).
همراهان علی (علیه السلام) او را با
دشواری از بالای آن به زیر آوردند، او به
حضور امیرمؤمنان علی (علیه السلام)
آمد و گفت :
((ای آقا! آیا تو پیامبر مرسل هستی ؟)).
فرمود: ((نه)).
گفت : ((آیا تو فرشته مقرب درگاه خدا
هستی ؟)).
فرمود: ((نه)).
گفت : ((پس تو کیستی ؟)).
فرمود: ((من وصیّ محمد بن عبدالله ،

خاتم پیامبران (صلی الله علیه و آله و سلم
(هستم)).

راهب عرض کرد: ((دست خود را باز کن
تا من در حضور تو به خدای بزرگ
ایمان بیاورم و قبول اسلام کنم)) علی (علیه السلام)
دستش را گشود و به او فرمود: ((شهادتین را به زبان آور)).
راهب گفت: ((أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ
وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا
عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، وَأَشْهَدُ أَنَّكَ وَصِيُّ رَسُولِ اللَّهِ،
وَأَحَقُّ النَّاسِ مِنْ بَعْدِهِ)).

((گواهی می دهم که معبودی جز
خدای یکتا و بی همتا نیست و گواهی می
دهم که محمد (صلی الله علیه و آله و
سلم) بنده و رسول خداست و گواهی
می دهم که تو وصی رسول خدا و

برترین و سزاوارترین (انسانها به خلافت)
بعد از او هستی))..

سپس امیرمؤمنان علی (علیه السلام)
پیمان عمل به دستورات اسلام را از او
گرفت و بعد به او فرمود: ((پس از مدّت
طولانی که در دین خلاف اسلام بودی
چه چیز باعث شد که از آن دست
کشیدی و به دین اسلام گرویدی ؟))..
راهب گفت : ((ای امیرمؤمنان ! تو را
آگاه کنم : این عبادتگاه در این بیابان ،
برای آن ساخته شده که سکونت کننده
در آن ، به بردارنده آن سنگ و برآورنده
آب از زیر آن دست یابد، قبل از من
روزگار بسیار درازی گذشت و در این
روزگار آنان که در این عبادتگاه بسر می
بردند به این سعادت نرسیدند، خداوند

این سعادت را نصیب من کرد، ما در یکی
از کتابهای خود یافته ایم و از علمای
خود شنیده ایم که در این سرزمین
چشمه ای وجود دارد که روی آن سنگ
عظیمی قرار دارد، جای آن را جز پیامبر
یا وصیّ پیامبر نمی شناسد و ناگزیر ((ولیّ
خدا)) وجود دارد که مردم را به سوی
حق دعوت می کند، نشانه صدق او این
است که این مکان و سنگ را می شناسد
و قدرت بر کردن آن را دارد و من چون
دیدم تو این کار را انجام دادی دانستم
که انتظارم بسر آمده و آنچه در آرزویش
بودم محقق شده است و من امروز یک
فرد مسلمان در حضور تو و ایمان آورنده
به حقّ تو هستم و فرمانروائیت را قبول
دارم)).

امیر مؤمنان علی (علیه السلام) وقتی که این
مطلب را از آن عابد شنید، قطرات اشک از
دید گانش فرو ریخت ، سپس گفت : ((حمد و
سپاس خداوندی را که من در حضورش فراموش
نشده ام ، حمد و سپاس خداوندی را که نام مرا
در کتابهای آسمانی خود ذکر کرده است)).
سپس علی (علیه السلام) مردم را طلبید و
فرمود: ((سخن این برادر مسلمانان را بشنوید)).
آنان گفتار راهب مسلمان را شنیدند و بسیار حمد
و سپاس الهی را بجا آوردند که نعمت معرفت به
حق امیر مؤمنان علی (علیه السلام) را به آنان عطا
فرموده است .

سپس به سوی جبهه صفین برای جنگ با سپاه

معاویه حرکت کردند و آن راهب در حضور آن
حضرت ، حرکت کرد و در جنگ شرکت نمود
و سرانجام به فوض عظیم شهادت نایل گردید.
امیر مؤمنان علی (علیه السلام) شخصا نماز بر
جنازه او خواند و او را به خاک سپرد و برای او از
درگاه خدا طلب آمرزش بسیار کرد و هرگاه به
یاد راهب می افتاد می فرمود: ((ذاک مولای ؛ او
دوست من بود)). (زندگی دوازده امام (ع))

پارسایی امام علی (ع)

(زاذان) نقل می کند: در عصر خلافت
امام علی (ع) که اموال بسیار به عنوان

بیت المال به کوفه می آمد، قنبر غلام
علی (ع) چند ظرف طلا و نقره از بیت
المال را به حضور علی (ع) آورد و
عرض کرد: (تو آنچه بود همه را تقسیم
کردی و برای خود چیزی نگه نداشتی
من این ظرفها را برای تو ذخیره کرده ام
(

امام علی (ع) شمشیر خود را کشید و به
قنبر فرمود: (وای بر تو، دوست داری که
به خانه ام آتش بیاوری) سپس آن ظرفها
را قطعه قطعه کرد، و سرپرستهای امور
شهری را طلبید آنها را به آنان داد، تا
عادلانه بین مردم تقسیم کنند (بحار، ج
41، ص 113

وقتی امیر المومنین علیه السلام عازم بصره

گردید تا بیعت شکنان جنگ جمل را
سرکوب کند در بین راه در ربنده فرود
آمد در این هنگام آخرین گروه حج در
زبنده اجتماع کردند تا سخنان امام علیه
السلام را استماع کنند.

ابن عباس گوید: من به خدمت امام علیه
السلام رسیدم و دیدم کفش خود را وصله
می کند.

عرض کردم: در حال حاضر ما به اصلاح
خود نیازمندتر از اصلاح این کفش هستیم
.

اما حضرت جوابی نداد تا از وصله کردن
خود فارغ گردید. سپس هر دو لنگه
کفش را کنار یکدیگر قرار داد و فرمود:
اینها را قیمت کن عرض کردم: اینها
ارزشی ندارد.

فرمود: هر چه می ارزند.

عرض کردم : کمتر از یک درهم ارزش دارند.

فرمود: واللّٰه لهما احب الی من امرکم هذا الا ان

اقیم حقا او اذفع باطلا به خدا سوگند این دو لنگه

کفش را زیارت بر شما بیشتر دوست دارم مگر

اینکه حقّی را به پا دارم یا طلبی را دور سازم .

(بحار الانوار، ج 41، ص 113، 114.

(

عدل علی (ع)

امام علی (ع) در تقسیم بیت المال

هیچگونه تبعیضی قائل نبود و عرب را بر

عجم یا مرد را بر زن و یا اشرافی را بر

موالی و غلامان ترجیح نمی داد و همین
موجب شده بود که بعضی از نژاد پرستان
دنیاپرست به معاویه پیوندند.

جماعتی از دوستان علی (ع) روزی به
حضور علی (ع) آمدند و گفتند: ما تو را
نصیحت می کنیم و خیر تو را می
خواهیم اگر اشراف را در امور دیگران
ترجیح دهی برای پیشرفت کارها شایسته
تر است.

امام علی (ع) از این پیشنهاد آنها خشمگین شد و
به آنها فرمود: (آیا به من دستور می دهید به

کسانی که تحت فرمانروایی من هستند ستم کنم
تا یارانی گرد آورم ، به خدا سوگند تا دنیا وجود
دارد و تا ستاره ای دنبال ستاره دیگری حرکت

می کند این کار را نخواهم کرد اگر مال از آن
خودم بود آن را به طور مساوی تقسیم می کردم
چه رسد به این که مال مال خداست).

سپس فرمود: ای مردم! کسی که کار نیک را در
مورد نادرست انجام داد چند صباحی نزد افراد
تاریک دل و نااهل مورد ستایش قرار می گیرد و
در دل آنها دوستی می آفریند ولی اگر روزی
حادثه بدی برای او رخ داد و به یاری آنها نیازمند
شود آنها بدترین و سرزنش کننده ترین دوست
1 خواهند بود (بحار، ج 41، ص 11)

بَنی آدَمَ اعضای یکدیگرند

که خوبان آن نوگر حیدرند

همان ها که بر "عشق" نوگر شدند

ز حور و پری و مَلک برترند

بُود نوگری بر دَرش افتخار

که خاک رهش میثم و قنبرند

مُحِبَّان حیدر علی طینت آند

که در آفرینش ز یک گوهرند

چو عُضوی به درد آوَرَد روزِ گار

مَدَد گیرد از صاحب ذوالفقار

علی بی بدیل است و مثل علی

نَزاید دِ گَرِ مادرِ روزِ گار

إِهانت کُند گَرِ کَسی بر ولی

دِ گَرِ عُضوها را نماند قَرار

تو کَزِ مِحنَتِ دیگران بی غَمی

مَزَن لَافِ عِشْقِ عَلی رَا دَمی

علی بوده غَمخوار در ماندِ گان

علی بوده بر زخمِ دین مَرهَمی

"اگر یار بیچاره ای" یا علی

"و گر غیر اینست" نامحرَمی

تو گر مُنکِر مُرتَضی بوده ای

نَشاید که نامَت نَهَد آدمی

امیر المؤمنین علیه السلام از همه امامان برتر است

یونس بن ابی وهب می گوید: در مدینه خدمت
امام صادق علیه السلام رسیدم و عرض کردم: قبر
امیر المؤمنین علیه السلام را زیارت نکردم. فرمود:
کار بدی کردی، اگر از شیعیان ما نبودی، دیگر به
تو نگاه نمی کردم

:سپس فرمود

أَلَا تَزُورُهُ مَنْ يَزُورُهُ اللَّهُ مَعَ مَلَائِكَتِهِ وَيَزُورُهُ
«!الْأَنْبِيَاءُ وَيَزُورُهُ الْمُؤْمِنُونَ؟»

آیا زیارت نمی کنی کسی را که خدا به همراه «
فرشتگان به زیارت او می رود، پیامبران و مؤمنان
[?] به زیارت او می روند

گفتم: فدایتان شوم! من این را نمی دانستم

:حضرت فرمود 

فَاعْلَمْ أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ أَفْضَلُ عِنْدَ اللَّهِ مِنَ الْأَئِمَّةِ «
كُلِّهِمْ وَلَهُ ثَوَابُ أَعْمَالِهِمْ وَعَلَى قَدْرِ أَعْمَالِهِمْ
فُضِّلُوا

وسائل الشیعه، ج 14، ص 375؛ کافی، ج 4، (ص 579؛ تهذیب، ج 6، ص 20؛ موسوعه امام
(.علی، ج 8، ص 279

پس بدان که امیرالمؤمنین علیه السلام نزد خداوند «
از همه امامان علیهم السلام برتر است و ثواب تمام
آنان را دارد و ایشان به اندازه اعمال خود برتری
داده شدند

نظر امیرالمومنین (ع) درباره اشعث منافق

از حسن بن علیّ علیه السّلام در ضمن حدیثی
آمده است که: أشعث بن قیس کندی در خانه
خود مأذنه‌ای ساخته بود و هر وقت که صدای
اذان را در اوقات نماز از مسجد می‌شنید بر بالای
مأذنه می‌رفت و با صیحه و فریاد از بالای مأذنه
می‌گفت: یا رَجُلُ إِنَّكَ لَكَاذِبٌ سَاحِرٌ «ای مرد
حقّاً تو دروغگو و جادوگر هستی»، و پدر من او
را عُنُقُ النَّارِ (گردنه آتش) می‌نامید. و در روایتی
عُرْفُ النَّارِ (موج آتش) می‌نامید.

چون از امیرالمؤمنین علیه السّلام راجع به این
تسمیه پرسیدند، گفت: چون اشعث بخواهد بمیرد

آتشی از آسمان به شکل گردن پائین می‌آید و او
را محترق می‌کند و می‌سوزاند، و او را دفن
نمی‌کنند مگر به شکل ذغال سیاه

وقتی در آستانهٔ مرگ رسید، چون حاضران نظر
کردند دیدند کأنه یک گردنه آتش از آسمان تا
به زمین کشیده شده است. آن آتش وی را در
حالی که صیحه می‌زد و واویلاه و اثوراه
می‌گفت هلاک کرد¹

مناقب» طبع سنگی ج 1، ص 420 و ص 421 و
در «بحار الانوار» طبع کمپانی ج 9 ص 578 از
«خصال» صدوق ذکر کرده است و نیز از «خرائج

و جرائح» راوندی و «بصائر الدرجات» و «فضائل»
ابن شاذان آورده است

مباحثه آیت الله آسید رضی تبریزی با #شیاطین ::

در زمان #احتضار | سی سال دیگر عمر خواهی

کرد:

: حجة الاسلام سید جواد گلپایگانی از ابوالزوجه

خود آیت الله سید نصرالله مستنبط - فرزند مرحوم

آقا سید رضی تبریزی و داماد آیت الله خوئی -

نقل کرد:

:در نجف #بیماری_وبا آمد و در آن زمان امکان

معالجه این بیماری وجود نداشت. شرایط به

گونه‌ای بود که هر کس مبتلا به این بیماری

می شد از بین می رفت.

:مرحوم آقا سید رضی مبتلا به این بیماری شد و

به حال احتضار افتاد. دوستان وقتی می دیدند کار

ایشان تمام است، برای آن که جنازه وی زیاد

روی زمین نماند و این بیماری به دیگران سرایت

نکند، رفتند دنبال تهیه تابوت و امکانات کفن و
دفن...

اما ناگهان با شگفتی دیدند ایشان بلند شد و
نشست و گفت: من گرسنه‌ام چیزی بیاورید
بخورم.

گفتند: آقا شما مریض بودید! گفت: حالا چیزی
بیاورید بخورم! پس از خوردن غذا گفت: من
خوب شدم شما بروید!

گفتند: چه شد؟

:گفت: وقتی به حال احتضار درآمدم، دیدم
#شیاطین آمدند و دربارهٔ #اعتقاداتم با من وارد
#بحث شدند و گفتند:

دین تو باطل است و باید از آن دست برداری، من
پاسخ آن‌ها را دادم و گفتم از دینم دست
برنمی‌دارم، مدتی این مباحثه طول کشید، تا این
که آن‌ها از نظرم ناپدید شدند.

: در این حال دیدم آقا امیرالمؤمنین علیه السلام
تشریف آوردند و فرمودند:

«آقا سید رضی! خداوند تبارک و تعالی از
#مباحثه تو با شیاطین خوشش آمد و سی سال به
عمر تو افزود.»

:این ماجرا گذشت، آقا سید رضی به تبریز آمد و
با توجه به نفوذی که در میان مردم داشت، در
تبریز حدود الهی را اجرا می کرد، تا این که در
زمان اشغال ایران توسط متفقین دستگیر شد.

می‌خواستند او و چند تن دیگر را #اعدام کنند،
آن‌ها را به چوبه دار بستند، اما آقا سید رضی آن
قدر به #مکاشفه‌ای که برای وی پیش آمده بود
اطمینان داشت که به مأمورِ چوبه دار می‌گوید:

: این شتب [چپق] را از جیب من بیرون بیاور و آن
را چاق کن می‌خواهم بکشم!

☹️: مأمور می گوید: تو عجب سید لوده‌ای

هستی! می‌خواهیم تو را بکشیم می‌گویی چپق را

چاق کن :

:: آقا سید رضی می گوید: من #کشته_نمی‌شوم!

چپق خود را پای چوبه دار کشید، که دستور آمد

وی را اعدام نکنند! و تا همان مدتی که

امیرالمؤمنین علیه السلام به او فرموده بود زندگی

کرد. ۲۳۹

علی (ع) فرمود: حکمت گمشده مومن است
حکمت را فرا گیر هر چند از منافقان باشد

الحکمة ۸۰

قال علیه السلام : الْحِكْمَةُ ضَالَّةُ الْمُؤْمِنِ، فَخُذِ
الْحِكْمَةَ وَلَوْ مِنْ أَهْلِ النِّفَاقِ.

:امیرالمومنین علی علیه السلام

اشک چشم‌ها و خشیت دل‌ها، (نشانه‌ای) از [?]
رحمت خداست؛ اگر آن‌ها را (در خودتان) یافتید
[?]... فوراً دعا کردن را غنیمت بشمرید

بُكَاءُ الْعُيُونِ وَ خَشْيَةُ الْقُلُوبِ مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ تَعَالَى [?]
[?]... ذِكْرُهُ، فَإِذَا وَجَدْتُمُوهَا فَاعْتَنِمُوا الدُّعَاءَ

.مکارم الاخلاق ص ۳۱۷ [?]

:امام علی (علیه السلام) فرمودند [?]

♦ □ اگر سه چیز را در زندگیتان اصلاح کنید
و خداوند سه چیز دیگر را برای شما اصلاح
میکند

باطنت را اصلاح کن خداوند ظاهرت ر **1**
اصلاح میکند و خوبی ات را سر زبانها می اندازد
.

رابطه ات را با خدا اصلاح کن و خداوند رابطه **2**
ات را با مردم اصلاح میکند و باعث احترام خلق
به تو میشود .

آخرت را اصلاح کن ، خداوند امر دنیای تو 3
را اصلاح میکند

خصال شیخ صدوق ?

نان جو غذای امام، آنقدر خشک و سفت بود که گاهی ناچار می شد
آنها را با سر زانوی خود، خورد کند! اومی فرمود: که شکم خود را مقبره
حیوانات نکنید!

درنامه به فرماندار مصر می نویسد: اگر می خواستم که غذای
خود را غسل تصفیه شده و مغز گندم و لباسم را ابریشم قرار دهم
می توانستم! ولی هیئات که هوا و هوس بر من غلبه کند شاید که
در حجاز و یمامه کسی باشد که نان نداشته باشد، آنوقت من باشم سیر
بخوابیم؟ (علی از کعبه تا محراب ص 68)

او می فرمود: خدایا تو را بخاطر طمع به بهشت ویا ترس از جهنم عبادت نمی کنم! بلکه تو را چون شایسته عبادت می دانم، عبادت می نمایم. (علی از کعبه تا مراب ص 62)

دختر علی (ع) به عروسی دعوت شده بود. او از خزانه دار، گردنبندی را به رسم عاریه ضمانتدار، گرفت و زینت خود کرد. امام چون چشمش به گردنبند افتاد و ماجرا را فهمید، خزانه دار را خواست و او را توبیخ کرد و فرمود: اگر عاریه ضمانتدار نبود، دستهایت را به جرم خیانت قطع می نمودم!

زنی بنام سوده که امام او را می شناخت، خدمت امام آمد و از مظالم فرماندار شهرشان مطالبی را گفت. ناگاه امام به گریه افتاد و فرمود: خدایا! تو خود می دانی که این فرمانداران را نفرستاده ام که به مردم ظلم نمایند! سپس بر روی کاغذی از پوست، حکم عزل آن شخص را نوشت و به دست سوده داد تا به او بدهد!

علی (ع) در هنگام ورود به شهری فرمود: من با همین لباسهای کهنه و با همین اسب سواری وارد شهر شما شدم. اگر با چیزی بیش از این، از شهر شما بیرون رفتم، بدانید که در اموال خیانت کرده ام! (همان)

رشید هجری:

او از یاران خاص علی بود که اخبار غیبی می گفت و به بعضی ها می گفت: تو به فلان مرض و یا فلان بلا از دنیا می روی!

یکروز علی(ع) و چند نفر از یارانش در نخلستانی زیر نخلی نشسته بودند. برای حضرت مقداری خرما آوردند. رشید گفت: ای امیرمؤمنان! چه خرمای خوبی است؟ امام فرمود: بدانکه تورا به همین نخل بدار می کشند! ای رشید! آن زمانیکه زنازاده بنی امیه(ابن زیاد) دست و پا و زبان تورا قطع می کند، چه حالی داری؟ رشید گفت: آیا عاقبتم آمرزش و بهشت است؟ فرمود: آری! تو در دنیا و آخرت با من خواهی بود.

بعد از این سخن امیرمؤمنان، رشید روزها پای آن درخت می رفت و به آن آب می داد! یکروز دید که شاخه های انرا بریده اند. با خود گفت: اجل من نزدیک شده است. طولی نکشید که ابن زیاد، رشید را احضار کرد و گفت: از علی ییزاری بجو! رشید امتناع کرد. ابن زیاد گفت: از دروغهای مولایت برایم بگو! آیا مولایت گفته که چگونه کشته می شوی؟ رشید گفت: والله که من دروغ نمی گویم و مولایم هم دروغ نگفته است. او بمن خبر داد که تو مرا احضار می

کنی و امر می کنی که از علی یزازی بجویم. ولی من قبول نمی کنم
و تو دست و پا و زبان مرا قطع می نمائی! این زیاد گفت: برای اینکه
حرف مولایت راست در نیاید، من دستور می دهم که دست و پایت را
رابرند ولی زبانت را نبرند! بدستور ابن زیاد، دست و پای رشید را
بریدند. او را به بازار بردند تا مردم او را ببینند. او در آن حال صدا می
زد: ای مردم! قلم و کاغذ بیاورید تا من اخبار آینده تاقیامت را
برایتان بگویم! وقتی این سخن را برای ابن زیاد
نقل کردند و گفتند: رشید در بازار مشغول سخنرانی است!، دستور داد تا
زبان او را هم ببرند!

وقتی حضرت علی (ع) در جایگاه رهبر کشور
اسلامی، زره خود را نزد یک شخص مسیحی
یافتند، برای گرفتن آن نزد قاضی شکایت
بردند. شخص مسیحی از دادن زره سرپیچید.
شریح قاضی به امام (ع) گفت: آیا گواهی
داری؟ حضرت فرمودند: «نه».

پس شریح به نفع شخص مسیحی حکم کرد و از دادگاه
خارج شدند. پس از اندکی مسیحی برگشت و گفت:
زره مال حضرت علی (ع) است که در راه صفین از
پشت شترش بر زمین افتاد و من برداشتم. سپس وی
مسلمان شد و گفت: این حکومت و قضاوت پیامبر (ص)
است که رهبر یک کشور، نزد قاضی خود حاضر می
شود و قاضی به نفع یک اقلیت مذهبی تحت ذمه رأی
می دهد

کمک به همسر

امام صادق علیه السلام فرموده اند

«کان امیرالمومنین علیه السلام یحتطب و یسقی و»

«یکنس و کانت فاطمه تطحن و تعجن و تخبز

امیرالمومنین علیه السلام در خانه به کارهای مشکل می

پرداخت هیزم جمع آوری می کرد ، آب به منزل می

آورد و جارو و نظافت منزل را بعهدہ داشت و فاطمه

زہرا سلام اللہ علیہا گندم را با آسیاب دستی آرد می

. کرد و خمیر می کرد و نان می پخت

بحار ج 43 ص 151 / به نقل از رسالہ امام سجاد علیہ

السلام، شرح نراقی

- در کربلا

وقتی علی علیہ السلام در مراجعت از سفری ، بہ صحرای کربلا

رسید ، ایستاد و گریہ زیادی نمود . علت را از حضرت پرسیدند ،

فرمود : « این زمین کربلاست و جمعی در این مکان شہید می شوند

، کہ بدون حساب داخل بہشت می گردند و محل خیمہ گاہ و مکان

جنگ و جای شهادت همه را نشان داد و بر آنان گریه کرد⁽²⁾ .

(2) حذیقة الشیعة : ص 195 .

علی علیه السلام فرمود : « دوستان من کسانی هستند که
اگر آنها را قطعه قطعه کنم ، دست از دوستی من
برندارند و دشمنان من کسانی هستند که اگر غسل در
حلقوم آنان بریزم دست از دشمنی من بر ندارند »

دنیا را نمی خواهیم

روایت شده که علی علیه السلام و اصحابش در
مسجد کوفه بودند . مردی به حضرت گفت : «
پدر و مادرم به فدایت ، من تعجب می کنم که

دنیا در دسترس مردم است ، ولی در دسترس
شما نیست .

علی علیه السلام فرمود : « ای فلان ! آیا تو
گمان می کنی که ما دنیا را می خواهیم و به ما
داده نمی شود » . سپس حضرت دست مبارکش
را دراز کرد و مقداری از سنگریزه ها را در
دست گرفت و ناگهان آنها تبدیل به جواهر
گران بها شدند !

علی علیه السلام فرمود : « اگر می خواستیم بود ، ولی
نمی خواهیم » و آنها را پرتاب نمود و آنها به حال اول
برگشتند ⁽²⁾

(2) اکسیر اعظم .

علامه محمد باقر مجلسی (رحمه الله) به نقل از مرحوم کلینی (رحمه الله) از حبابه الوالییه روایت کرده که می گوید: دیدم حضرت علی علیه السلام را در جلو لشکر با تازیانه ای فروشندگان ماهی جری و مار ماهی و ماهی زمیر و ماهی طافی (انواع ماهی های حرام گوشت) را می زدند و می فرمودند: ای فروشندگان مسوخ بنی اسرائیل و بنی مروان. پس فرات بن اخنف بلند شد و عرض کرد یا علی لشکر بنی مروان چه کسانی هستند؟ حضرت فرمودند: «اقوام حلقوا اللحی و قتلوا الشوارب فمسخوا». اقوامی بودند که ریشهایشان را می تراشیدند و سبیلها را تاب می دادند و خدا هم ایشان را مسخ نمود. (در اثر این دو گناه مسخ شدند و به شکل حیوانات در آمدند). (26)

حدیث برائت

یکی از ویژگیهای مخصوص امیر مؤمنان علی (علیه السلام) آن چیزی است که ((در حدیث برائت)) آمده (که در سال نهم هجرت اتفاق افتاد) پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) (آیات برائت و بیزاری از مشرکان را که در آغاز سوره توبه آمده) نخست به ابوبکر سپرد تا به مکه برود و در مراسم حج آن را اعلان کند، ابوبکر به سوی مکه رهسپار شد، چندان از مدینه دور نشده بود که جبرئیل بر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نازل شد و عرض کرد: خداوند به تو سلام می رساند و می فرماید: ((لَا يُؤَدِّي عَنْكَ إِلَّا أَنْتَ أَوْ رَجُلٌ مِنْكَ؛ اعلان بیزاری از مشرکان نباید انجام گیرد جز به وسیله خودت یا مردی از خودت)). رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) علی

(علیه السلام) را طلبید و به او فرمود: ((بر شتر
غضبا سوار شو و به سوی ابوبکر برو و نامه
برائت از مشرکین را از او بگیر و خودت آن را
به مکه ببر و به مشرکان ابلاغ کن و ابوبکر را
مخیر کن ، اگر خواست همراه تو به مکه بیاید
و اگر خواست به مدینه بازگردد)).

حضرت علی (علیه السلام) سوار بر شتر غضبا
(شتر مخصوص رسول خدا) (صلی الله علیه و
آله و سلم) شد و حرکت کرد تا به ابوبکر
رسید، همینکه ابوبکر آن حضرت را دید،
پیشان گشت و به سوی علی (علیه السلام)
متوجه شد وقتی به او رسید، گفت: ((ای
ابوالحسن! برای چه آمده ای؟ آیا می
خواهی با ما به مکه بیایی و یا برای امر دیگری
آمده ای؟)).

امیر مؤمنان علی (علیه السلام) فرمود: ((رسول

خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) به من فرمان داد تا به تو پیوندم و آیات برائت را از تو بگیرم و آن را در مکه برای مشرکان اعلان نمایم و پیمان قبلی با مشرکان را بهم بزنم .
(81) و به من دستور داد، تو را به اختیار خودت واگذارم که همراه من بیایی و یا به مدینه بازگردی .))

ابوبکر گفت : من به سوی رسول خدا باز می گردم ، وقتی که به حضور رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) آمد، عرض کرد: ((مرا برای اجرای امر مهمی که دیگران برای آن گردن کشیده بودند (تا به افتخار آن نایل گردند) شایسته دانستی ، وقتی که برای انجام آن به راه افتادم ، مرا برگرداندی ، آیا از قرآن ، آیه ای در این مورد نازل شده است ؟)) .
رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم)

فرمود: نه ، ولی فرستاده امین خدا جبرئیل ،
نزد من آمد و این پیام را از جانب خدا برای
من آورد که :

((لَا يُؤَدِّي عَنْكَ إِلَّا أَنْتَ أَوْ رَجُلٌ مِنْكَ، وَعَلَى
مَنِّي وَأَنَا مِنْ عَلَى ، وَلَا يُؤَدِّي عَنِّي إِلَّا عَلِيٌّ)).
(این آیات (برائت از مشرکان را به مشرکان)
ابلاغ نکند جز خودت یا مردی از خودت و
علی (علیه السلام) از من است و من از علی
هستم و از جانب من جز علی آن را ابلاغ
نخواهد کرد)). (((حدیث برائت)) با عبارات
مختلف در کتب اهل تسنن مانند: ذخائر العقبی
، ص 69. مسند احمد حنبل ، ج 3، ص 212 و
ج 1، ص 150 و خصائص نسائی ، ص 28 و
تفسیر ابن کثیر، ج 2، ص 322 و... آمده است .

اعتراض در تقسیم غنائم جنگی

(در جنگ حنین ، غنائم بسیار و بی شمار به دست مسلمین افتاد که در هیچ جنگی آن همه غنائم به دست مسلمین نیفتاده است). (فروغ ابدیت ، ج 2، ص 757).

هنگام تقسیم غنائم توسط رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) مردی بلند قامت قد خمیده ای که اثر سجده در پیشانش بود، سلام عمومی کرد، بی آنکه به شخص پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) سلام کند و (از روی اعتراض به پیامبر) گفت : ((امروز دیدم که با غنائم جنگی چه کردی ؟)).

پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: ((چگونه دیدی ؟)).

گفت : ((ندیدم که در تقسیم غنائم ، رعایت عدالت کنی)).

پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) خشمگین

شد و به او فرمود:

((وَيْلَكَ! إِذَا لَمْ يَكُنِ الْعَدْلُ عِنْدِي فَعِنْدَ مَنْ

يَكُونُ)).

((وای بر تو! وقتی که عدالت نزد من نباشد،

پس نزد چه کسی خواهد بود؟)).

مسلمانان به رسول خدا (صلی الله علیه و آله و

سلم) گفتند: ((آیا این شخص را نکشیم؟))

پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: ((او

را واگذارید که به زودی دارای پیروانی می

شود که از دین بیرون روند همانگونه که تیر از

کمان بیرون می جهد و خداوند پس از من

آنان را به دست محبوبترین انسانها به قتل می

رساند!

پس امیر مؤمنان علی (علیه السلام) در جنگ نهروان

آنان را کشت که شخص مذکور یکی از کشته شدگان

بود)). او ((حرقوص بن زهیر)) نام داشت که پایه گذار
 خوارج شد، بعد از جنگ نهروان ، علی (علیه السلام)
 فرمود: ((گردش کنند بینند او کشته شده است ؟)). جسد
 پلید او را پیدا کردند و هلاکت او را به علی (علیه
 السلام) خبر دادند، فرمود: ((اللَّهُ أَكْبَرُ! مَنْ بِهِ پیامبر
 (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) نسبت دروغ نداده ام
)) سپس از اسب پیاده شد و سجده شکر بجا
 آورد. (اقتباس از تتمه المنتهی، ص 21).

(

پیروزی شیر خدا در طائف

]](طائف)) سرزمین حاصلخیزی است که در
 دوازده فرسخی جنوب شرقی مکه قرار گرفته
 است ، فراریان دشمن در جنگ حنین برای

رهایی از ضربات خرد کننده سپاه اسلام ، به
سوی طائف گریختند. و داخل قلعه محکم
طائف شده و آن را سنگر خود نموده و در
کمین مسلمین قرار گرفتند.]

رسول خدا (صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ و آله و سَلَّمَ) به
سوی طائف حرکت کرد و چند روز (همراه
سپاه اسلام) قلعه های طائف را در محاصره
خود درآوردند.

در این ایام ، پیامبر (صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ و آله و سَلَّمَ
) ، علی (علیه السلام) را با جمعی از سواران ،
به سوی بخشی از طائف فرستاد و دستور داد
که آنچه بیابند پامال کنند و به هربت دست
یافتند آن را بشکنند. امیر مؤمنان علی (علیه
السلام) همراه جمعی ، روانه آن بخش طائف
شدند، در مسیر به جمعیت زیادی از سواران
قبیله ((خَثْعَم)) برخورد کردند. مردی از آنان

به نام ((شهاب)) در تاریکی آخر شب ، از لشکر
دشمن بیرون آمد و به میدان تاخت و مبارز
طلبید.

امیر مؤمنان (علیه السلام) به سوی او رفت در
حالی که چنین رَجَز می خواند:

إِنَّ عَلَى كُلِّ رَئِيسٍ حَقًّا
أَنْ يَرُوى الصَّعْدَةَ أَوْ تُدَقَّا

((به راستی که بر عهده هر رئیس ، حقی است
که نیزه اش را (از خون دشمن) سیراب کند،
یا نیزه های دشمن کوئیده گردد)).

سپس به ((شهاب)) حمله کرد و با یک ضربت
او را کشت و بعد از آن ، با گروه همراه
حرکت کرده و بتها را شکستند و بعد به خدمت
رسول خدا (صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ)
بازگشتند که رسول خدا (صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ)
و در آن وقت سرگرم محاصره طائف

بود.

پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) وقتی که
علی (علیه السلام) را دید، تکبیر فتح گفت و
دست علی را گرفت و به کناری کشید و مدتی
طولانی با همدیگر به طور خصوصی صحبت
کردند.

روایت شده: عمر بن خطاب وقتی که این
منظره را دید، به حضور پیامبر (صلی الله علیه و
آله و سلم) آمد و گفت: ((آیا با علی رازگویی
می کنی و با او به طور خصوصی هم صحبت
می شوی نه با ما؟!)).

پیامبر فرمود: ((یا عُمَرُ! مَا أَنَا بِإِنْتَجِيَّتِهِ وَلَكِنَّ اللَّهَ
إِنْتَجَاهُ؛ ای عمر! من با او آهسته سخن نمی
گویم، بلکه خداوند با او آهسته سخن می
گوید (یعنی رازگویی من با علی (علیه السلام)
(به فرمان خداست)).

سپس نافع بن غیلان (یکی از دلاوران دشمن)
همراه گروهی از قبیله ثقیف از قلعه طائف
بیرون آمدند، امیر مؤمنان علی (علیه السلام)
در دامنه ((و ج)) (روستایی نزدیک طائف) با
آنان برخورد کرد، نافع را کشت و با کشته
شدن او، مشرکین همراه او گریختند و با این
پیشامد، ترس و وحشت سختی بر دل دشمنان
افکنده شد، به طوری که جمعی از مشرکین از
قلعه طائف بیرون آمده و به حضور رسول خدا
(صلی الله علیه و آله و سلم) رسیدند و قبول
اسلام کردند (و به دنبال آن ، قلعه طائف به
دست مسلمین فتح گردید) و طائف بیش از ده
روز در محاصره پیامبر (صلی الله علیه و آله و
سلم) و همراهان بود. (زندگی دوازده امام
(ع))

سیمای علی (ع) در جنگ ذات السلاسل

[یکی از جنگهایی که مورّخین آن را از رویدادهای سال هشتم هجرت ضبط کرده اند، جنگ ((ذات السلاسل)) است که در وادی شنزار نزدیک مکه واقع شد و سپاه اسلام به فرماندهی امیر مؤمنان علی (علیه السلام) پیروز گردید].

توضیح اینکه : مرد عربی در مدینه به حضور رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) آمد و در پیش روی آن حضرت زانو زد و نشست و گفت : ((نزد تو آمده ام تا برای تو خیراندیشی کنم)).

پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: ((خیراندیشی تو چیست ؟)).

مرد عرب گفت : جمعیتی (حدود دوازده هزار نفر) از اعراب در بیابان شنزار اجتماع کرده اند

و تصمیم دارند شبانه به مدینه حمله کنند
(سپس اوصاف آنان را برای پیامبر (صلی الله
علیه و آله و سلم) ذکر کرد).
پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)
فرمود: ((فریاد بزنند و مردم را به مسجد
بخوانند)). به دنبال این اعلام، مسلمانان به
مسجد آمدند، پیامبر (صلی الله علیه و آله و
سلم) بالای منبر رفت و پس از حمد و ثنای
خدا فرمود: ((ای مردم! این (لشکر) دشمن
خداست که می خواهد شبانه به شما حمله
کند، کیست که به جنگ آنان برود و آنان را
از حرکت باز دارد؟)).
جمعی از صُفّه نشینان (همانها که از مکه به
مدینه مهاجرت کرده بودند و در کنار صُفّه
های مسجد سکونت داشتند) گفتند: ((ای
رسول خدا! ما آماده ایم تا به سوی آنان برویم

، هر کس را بخواهی فرمانده ما قرا بده تا
تحت فرماندهی او، حرکت کنیم)).
پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) بین آنان و
غیر آنان قرعه زد و قرعه به نام هشتاد نفر افتاد.
آنگاه ابوبکر را طلبید و پرچم را به دست او
داد و فرمود: ((پرچم را بگیر و به سوی قبیله
بنی سلیم که نزدیک سرزمین ((حَرَّه)) هستند
برو)).

ابوبکر همراه سپاه اسلام به سوی شورشیان
حرکت کردند تا به نزدیک سرزمین آنان
رسیدند که در آن سرزمین، سنگ بسیار بود و
لشکر دشمن در وسط درّه قرار داشت که فرود
آمدن به آن سخت و دشوار بود، وقتی که
ابوبکر با همراهان به آن درّه رسیدند و
خواستند سرازیر شوند، دشمنان به سوی ابوبکر
و همراهانش تاختند و او را وادار به عقب

نشینی و فرار نمودند و در این درگیری
جمعیت بسیاری از مسلمین به شهادت رسیدند.
ابوبکر با همراهان به مدینه بازگشتند و به
حضور پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)
رسیده و جریان را به عرض رساندند.
پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) این بار
پرچم را به عمر بن خطاب داد و او را به جنگ
با دشمن فرستاد. عمر با همراهان به سوی
دشمن، حرکت کردند، سربازان دشمن در
پشت سنگها و درختها، کمین نموده بودند،
همینکه عمر خواست به آن دره سرازیر گردد،
دشمنان از کمین بیرون آمدند و به مسلمین
حمله کردند و آنان را شکست دادند (و آنان
به مدینه بازگشتند) رسول اکرم (صلی الله علیه
و آله و سلم) از این حوادث دردناک، بسیار
ناراحت شد.

((عمرو عاص)) گفت: ((ای رسول خدا! این بار مرا (پرچمدار کن و) به سوی دشمن بفرست؛ زیرا جنگ یک نوع نیرنگ است، شاید من از شیوه نیرنگ بتوانم بر دشمن ضربه بزنم، رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) عمرو عاص را همراه گروهی روانه کرد که ابوبکر و عمر نیز همراه گروه بودند، وقتی که به مرز آن درّه رسیدند، (قبل از به کارگیری نیرنگ عمرو عاص) دشمن پیشدستی کرد و به سپاه اسلام حمله نمود، آنان را شکست داد و جماعتی از مسلمین به شهادت رسیدند و بقیه با این وضع به مدینه بازگشتند. این بار رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) (امیر مؤمنان علی (علیه السلام) را به حضور طلبید و پرچمی برای او بست و فرمود: ((أَرْسَلْتُهُ كَرَّارًا غَيْرَ فَرَّارٍ؛ فرستادم علی را که حمله

کننده ای است که پشت به دشمن نمی کند)).
سپس این دعا را درباره علی (علیه السلام)
کرد، دستها را به آسمان بلند نمود و عرض
کرد: ((خدایا! اگر می دانی که من رسول و
فرستاده تو هستم ، مرا با یاری علی (علیه السلام)
(حفظ کن و آنچه خود دانی به او بده)) و
سپس آنچه خواست در حقّ علی (علیه السلام)
دعا کرد.

حضرت علی (علیه السلام) پرچم را به دست
گرفت (و همراه سپاه) حرکت کرد و رسول
خدا (صلی الله علیه و آله و سلّم) او را تا
مسجد احزاب بدرقه نمود و گروهی را که
ابوبکر و عمر و عمرو عاص نیز بودند، همراه
علی (علیه السلام) به سوی جبهه روانه ساخت .
علی (علیه السلام) با همراهان به سوی عراق
رهسپار شد و در مسیر راه ، همه جا علی (علیه

السلام) در کنار جاده می رفت ، سپس آنان را
در یک راه دشواری برد و از آنجا آنان را به
دهانه آن درّه (که دشمن در وسط آن درّه
بود) آورد وقتی که نزدیک سپاه دشمن رسید،
فرمان داد که یاران ، دهان اسبان خود را
ببندند (111) و آنها را در جای مخصوصی
نگهداشت و فرمود: ((از اینجا حرکت نکنید)). و
خودش پیشاپیش سپاه حرکت کرد و در یک
سوی سپاه ایستاد و همانجا توقف کردند تا
سپیده سحر دمید، هماندم از چهار طرف به
دشمن حمله کردند، دشمن ناگهان دریافت
که غافلگیر شده و قادر به دفاع از خود نیست و
در نتیجه دشمنان ، تار و مار شدند و مسلمین بر
آنان پیروز گشتند و سوره ((عادیات))
(صدمین سوره قرآن) در شاعن آنان نازل
گردید.

پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) قبل از بازگشت سپاه اسلام، پیروزی مسلمین را به اصحابش مژده داد، و دستور فرمود که: ((به استقبال امیر مؤمنان علی (علیه السلام) بروند)).

مسلمین مدینه، در حالی که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) پیشاپیش آنان بود به استقبال علی (علیه السلام) شتافتند. و دو صف را برای استقبال تشکیل دادند. هنگامی که سپاه اسلام فرارسیده همینکه چشم علی (علیه السلام) به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) افتاد (به احترام پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) از اسب پیاده شد) پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به علی (علیه السلام) فرمود: ((ارْکَبْ فَإِنَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ عِنْدَكَ رَاضِيَانِ؛ (سوار شو که خدا و رسولش از تو خشنودند)).

علی (علیه السلام) از شنیدن این مژده بر اثر خوشحالی اشک شوق ریخت و گریه کرد، در اینجا بود که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به علی (علیه السلام) رو کرد و این گفتار تاریخی را فرمود:

((يا عَلِيُّ! لَوْلَا أَنَّنِي أَشْفَقُ أَنْ تَقُولَ فَيْكَ طَوَائِفٌ مِنْ أُمَّتِي مَا قَالَتِ النَّصَارَى فِي الْمَسِيحِ عِيسَى بْنِ مَرْيَمَ (علیه السلام) لَقُلْتُ فَيْكَ مَقَالًا لَا تَمُرُّ بِمَلَأٍ مِنَ النَّاسِ إِلَّا أَخَذُوا التُّرَابَ مِنْ تَحْتِ قَدَمَيْكَ لِلْبَرَكَةِ)).

((اگر ترس آن نداشتم که گروهی از امت من ، مطلبی را که مسیحیان درباره حضرت مسیح (علیه السلام) می گویند ، درباره تو بگویند، در حق تو سخنی می گفتم که از هر جا عبور کنی ، خاک زیرپای تو را برای تبرک بگیرند)).

(زندگی دوازده امام (ع))

بدرقه دیگه _____ ران

امام علی علیه السلام به سمت کوفه حرکت می کرد که با
یک کافر ذمی همراه شد. آن مرد به امام علی علیه السلام

عرض کرد به کجا می روی ؟

حضرت علیه السلام فرمود: به کوفه می روم .

وقتی بر سر دو راهی رسیدند و خواستند از یکدیگر جدا

شوند امام علیه السلام از مسیر خود خارج شد و در مسیر

او حرکت _____ کرد.

مرد ذمی گفت : مگر به کوفه نمی روی ؟

امام علیه السلام : بله به کوفه می روم .

مرد ذمی : چرا راه کوفه را رها کردی ؟

امام علیه السلام : این کمال حسن همراهی است که مرد

رفیق راهش را در هنگام جدائی چند قدمی بدرقه کند و این

دستوری است که پیامبر صلی الله علیه و آله به ما داده

است .

مرد نمی : پیامبر شما چنین دستوری داده است ؟

امام علیه السلام : آری .

مرد نمی : پس هر کس از او پیروی کرده است بخاطر

همین رفتارهای بزرگوارانه بوده است و من تو را گواه می

گیرم که پیرو دین تو باشم . آنگاه همراه امام علیه السلام به

کوفه رفت و چون او را شناخت اسلام آورد. (مستدرک

الوسائل ، ج 13، ص 404.

انفاق

ابوسعید خدری گوید: نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله

بودیم و جنازه ای را آوردند تا پیامبر صلی الله علیه و آله بر

آن نماز گذارد وقتی جنازه را بر زمین گذاردند حضرت سوال

کرد آیا این جنازه بدهکاری دارد؟

اصحاب جواب دادند: آری دو درهم بدهکار است .

حضرت فرمود: شما بر آن نماز گذارید.

امیر المؤمنین علیه السلام عرض کرد: ای رسول خدا من بدهی او را ادا می کنم .

آنگاه رسول خدا صلی الله علیه و آله بر او نماز گذارد و سپس نزد امیر المؤمنین علیه السلام آمد و گفت : خداوند به تو جزای خیر دهد و دین تو را ادا کند همان گونه که دین برادرت را ادا کردی . (بحارالانوار، ج 42، ص 160).

بخشش مشروط

امام علی علیه السلام از بازار خرما فروشان می گذشت که دید کنیزی گریه می کند. از او پرسید چرا گریه می کنی ؟ عرض کرد: مولای من يك در هم به من داد و مرا فرستاد تا از این فروشنده خرما بخرم . وقتی خرما را خریدم و به نزد او بردم آنها را نپسندید و گفت : خرماها را برگردان و پول را از فروشنده بازگیر، حال که آمده ام خرماها را پس دهم فروشنده نمی پذیرد از این رو نگرانم .

امام علی علیه السلام به فروشنده فرمود: ای بنده خدا این خریدار يك كنیز است و اختیار ندارد درهم او را برگردان و خرماها را از او بازگیرد .

خرما فروش که امام علی علیه السلام را نمی شناخت برخاست و با اعتراض به او مشتی به آن حضرت زد .

مردم گفتند: این امیرالمومنین است .

فروشنده شد متاثر و رنگ از چهره اش پرید و خرماها را گرفت و در هم را به کنیز برگرداند.

آنگاه گفت : یا امیرالمومنین از من راضی شو.

حضرت فرمود: راضی نمی شوم مگر اینکه خود را اصلاح کنی و حقوق مردم را بپردازی . (بحار الانوار، ج 32، ص 113 و 114)

حضرت امیرالمومنین (علیه السلام) فرمودند [؟]

زبان از دل نیرو می گیرد، و دل به غذا برپاست. [?]

پس بنگر که دل و جسمت را با چه تغذیه می
کنی، که اگر غذا حلال نباشد، خداوند، نه تسبیح
.گویی تو را می پذیرد و نه سپاس گزاری ات را

تحف العقول، صفحه ۱۷۵ [?]

امیرمؤمنان علی (علیه السلام) فرمودند: ((پسرم! آیا

می خواهی چهار کار به تو بیاموزیم که از

پزشکی (و دارو و درمان) بی نیاز شوی؟ امام

حسین (علیه السلام) عرض کرد: آری ای

امیرمؤمنان! امام علی (علیه السلام) فرمودند: تا

گرسنه نشدی بر سر سفر غذا منشین و تا زمانی که

هنوز اشتهايت باقى است برخيز. جويدن را خوب
انجام بده و هرگاه خواستى بخوابى دستشويى برو.
که اگر اين نکات چهارگانه را به کار بندى از
پزشكى و {درمان هاى طبى} بى نياز مى شوى!

[?] حکمت ۸۱ نهج البلاغه

:على (ع) فرمود

ارزش هر انسان به اندازه‌ی آنی است که خوب
"مى داند" آن ارزى که مى ورزى

: سيد رضى مى گوید

و این کلمه‌ای است که قیمتی بر آن نتوان تعیین
کرد

و حکمتی همسنگ آن نمی‌توان یافت
و هیچ کلمه‌ای را همتای آن نتوان نهاد

الحكمة ٨١

: قال عليه السلام

قِيَمَةُ كُلِّ امْرِئٍ مَا يُحْسِنُهُ

قال الرضی

و هذه الْكَلِمَةُ الَّتِي لَا تُصَابُ لَهَا قِيَمَةٌ،

وَلَا تُوزَنُ بِهَا حِكْمَةٌ

وَلَا تُقَرَّنُ إِلَيْهَا كَلِمَةٌ.

[?] حکمت ۸۲ نهج البلاغه

علی (ع) فرمود: شما را به پنج چیز سفارش می‌کنم اگر برای رسیدن به آنها سوار شتران شوید و راه سفر طولانی را در پیش گیرید (این سفر) شایستگی آن را دارد: یکی اینکه کسی از شما جز به پروردگار خود امید به دیگری نبندد دوم جز از گناه خود نترسد سوم اگر چیزی از او

پرسند که نداند از گفتن «نمی دانم» شرمنده
نباشد چهارم از آموختن چیزی که نمی داند،
ننگ نداشته باشد پنجم بر شما باد به صبر زیرا
صبر، ایمان را چون سر نسبت به بدن است در
بدنی که سر نباشد، خیری نیست. همچنین است
در ایمانی که با صبر توأم نباشد.

الحکمة ۸۲

قال عليه السلام : أَوْصِيَكُمْ بِخَمْسٍ لَوْ ضَرَبْتُمْ إِلَيْهَا
أَبْطَأَ الْإِبِلَ لَكَانَتْ لِدَلِكْ أَهْلًا: لَا يَرْجُونَ أَحَدًا
مِنْكُمْ إِلَّا رَبَّهُ، وَلَا يَخَافَنَّ إِلَّا ذَنْبَهُ، وَلَا يَسْتَحْيِينَ

أَحَدٌ إِذَا سُئِلَ عَمَّا لَا يَعْلَمُ أَنْ يَقُولَ: لَا أَعْلَمُ، وَلَا
يَسْتَحِينُ أَحَدٌ إِذَا لَمْ يَعْلَمْ الشَّيْءَ أَنْ يَتَعَلَّمَهُ وَ
بِالصَّبْرِ، فَإِنَّ الصَّبْرَ مِنَ الْإِيمَانِ كَالرَّأْسِ مِنَ الْجَسَدِ،
وَلَا خَيْرَ فِي جَسَدٍ لَا رَأْسَ مَعَهُ، وَلَا فِي إِيمَانٍ لَا
صَبْرَ مَعَهُ.

❓ آداب امر به معروف ونهی ازمنکر

امام علی (علیه السلام) کسانی را که به گفته  هایشان مقید نیستند، نفرین کرده است: لعنت خدا
می کنند و خود ترک  بر آنان که امر به معروف

می کنند و نهی از منکر دارند و خود مرتکب می
شوند.

نهج البلاغه دشتی، ص ۲۴۷، خطبه ۱۲۹ [۲]

:«امام جعفر صادق علیه السلام»

قال الله تبارك و تعالى إِنَّ بُيُوتِي فِي الْأَرْضِ
الْمَسَاجِدُ، فَطُوبَى لِعَبْدٍ تَطَهَّرَ فِي بَيْتِهِ ثُمَّ زَارَنِي فِي
بَيْتِي إِلَّا أَنْ عَلَى الْمَزُورِ كَرَامَةُ الزَّائِرِ

خدای تبارک و تعالی می فرماید: مساجد

خانه های من در زمین اند. خوشا به حال بنده ای که

در خانه‌اش خود را طاهر کند (وضو بگیرد) بعد
مرا در خانه‌ام زیارت نماید. اینجا دیگر بر میزبان
است که مهمان خود را گرامی بدارد.

(ثواب‌الاعمال، ص 69)

اموالتان تقسیم شد!

روایت شده است که در بازگشت از
جنگ صفّین، وقتی امیر مؤمنان به
قبرستانی رسید، فرمود: سلام بر شما، ای

ساکنان غریب! سلام بر شما، ای
ساکنان تنها! سلام بر شما، ای اهل
وحشت! ما برای شما، این خبرها را
داریم: اموال شما، تقسیم شد! زنان
شما، ازدواج کردند!

خانه های شما را، افراد دیگری ساکن
شدند! شما چه خبری برای ما دارید؟

سپس فرمود: اگر به آنها اجازه
داده می شد که سخن
بگویند، می گفتند: بهترین توشه برای
سفر آخرت، تقوا است

داستان در بارهٔ عذاب افراد فاسد!

عمر دستور داد که غلامیکه
ارباب خود را کشته بود، را بکشند.

علی (ع) خبر دار شد. غلام را خواست
وبه او فرمود: چرا او را کشتی؟ گفت
:بزور بامن لواط کرد! علی (ع) از
اولیاءمقتول پرسید: او را دفن کردید؟

گفتند: آری! الان او را دفن
کردیم. امام فرمود: بروید و سه روز
دیگر نزد من

بیایید! وبه عمر فرمود: غلام را زندانی
کن!

بعد از سه روز، علی (ع) باتفاق
عمر بر سر قبر مقتول رفتند و قبر

اورا شکافتند. ناگاه کفنش را بدون
جسد یافتند! علی (ع) تکبیر گفت
و فرمود: واللّٰه دروغ نگفته ام! بخدا
سوگند! از رسول خدا (ص) شنیدم که

فرمود: هر شخصی از امت من لواط
کند و بدون توبه بمیرد، اورا سه روز بعد
از دفن مهلت می دهند و سپس زمین
اورا فرو می برد تا به قوم لوط

رساند و با آنان محشور شود! 16

صحنه های مختلف قیامت!

شخصی خدمت امیر مؤمنان
آمد و گفت: ای امیر مؤمنان! در
قرآن دچار شک شده ام! حرت
فرمود: مادرت بعزایت بنشیند! چرا در
قرآن بشک افتاده ای؟ گفت: زیرا در
قرآن آیاتی است که با یکدیگر
مخالف هستند! حضرت فرمود: کدام
آیات؟ گفت: یکی آیه 28 سوره نبا که
می فرماید: روز قیامت، غیر از کسانی که
خدا اجازه دهد، احدی سخن
نمی گوید! دوم آیه 23 انعام که می

فرماید: - در قیامت، مشرکین -
گویند: قسم بخدا! ما مشرک
نبودیم! سوم آیه 25 عنکبوت که می
فرماید: روز قیامت،

بعضی ها به بعضی از شما کافر می
شوند و بعضی از شما، بعضی دیگر
را لعن نمایند! چهارم آیه 64 سوره ص
کـــــه
فرماید: جهنمیان، شکایت یکدیگر را می
کنند! پنجم آیه 28 سوره ق می
فرماید: نزد من شکایت نکنید!

در این آیات، قرآن از سخن
گفتن مشرکین سخن می گوید. ولی

در آیه 65 یس می فرماید: امروز
برده‌ها را آنان مهر زدیم و دست‌ها
و پاهایشان، آنچه را که انجام داده
اند، برایمان می گویند!

طبق آیات اولی، آنان سخن می
گویند ولی طبق آیه دومی، آنان
حق سخن گفتن ندارند. در بعضی
آیات است که احدی اجازه سخن
گفتن ندارد ولی در بعضی از آیات می
گوید که دست و پا و پوست
بدن، سخن می گویند.

ای امیر مؤمنان! علت اختلاف
این آیات چیست؟

امیر مؤمنان فرمود: این آیات
همه در یک محل قیامت
نیست. بلکه هر آیه ای مربوط به یک
موقف قیامت است. زیرا روز
قیامت، پنجاه هزار سال است! خداوند
در آن روز، ابتدا همه را در یک محل
جمع می کند.

عده ای که تابعین پیامبران بوده و در
دنیا، در کارهای خیر و تقوی، به هم

کمک و یاری می رسانده اند، سخن
می گویند و برای یکدیگر، استغفار می
کنند. اما آنانکه در دنیا، معصیت می
کرده اند و در ظلم

ودشمنی، یا ورهمدیگر بوده
اند، و مستکبرین و مستضعفینی که ظلم
می کرده اند، در قیامت، یکدیگر را
لعن می نمایند!

سپس به محلی می روند که
عده ای که در دنیا در ظلم، با هم
همکار بوده اند، از عده ای دیگر، فرار
می کنند. همانطور که قرآن
می فرماید: روزیکه انسان، از برادر
و مادر و پدر و رفیق و پسرانش، فرار می
کند!

بعد در محلی جمع شده و گریه می
کنند که اگر صدای این گریه

ها، به اهل زمین می رسید، مردم از
زندگی می افتادند. آنقدر گریه می
کنند که اشکشان تبدیل به خون می
شود. که قرآن در آیه 37 عبس می
فرماید: امروز، هر شخصی بفکر
خودش است!

سپس به جای دیگری می روند
وسخن می گویند. که در
آیه 23 انعام می فرماید: بخدا قسم! ما
شرک نورزیدیم!

چون در اینجا به اعمالشان اقرار
نمی کنند، بر دهانشان مهر زره
می شود و دست و پا و پوست

بدنهایشان، سخن می گویند و بر
معصیتی که از آن سر زده شهادت
میدهند! سپس مَهر از دهانشان برداشته
می شود و آنان به اعضای بدنشان
اعتراض می کنند که چرا علیه
ما شهادت می دهید؟

قرآن جواب اعضا را در
آیه 21 فصلت، این چنین می
گوید: خدایی که هر چیزی را بسخن
می آورد، ما را بسخن آورد!

بعد در جای دیگری جمع شده
که هیچ شخصی بدون
اجازه خدا، سخن نمی گوید. همانطور

که در آیه 38 نبأ می فرماید: احدی
سخن نمی گوید مگر کسیکه خدا به او
اجازه دهد و سخن درست بگوید.

سپس در مکان دیگر جمع می
شوند که بعضی ها علیه بعضی
شکایت و طلب دین می
کنند. و همه این ها قبل از حساب
است. و وقتی که حساب شروع شد، هر
کسی بخودش مشغول می شود. ما از
خدا می خواهیم که

آروز را برایمان، مبارک گرداند.

حفظ کرامت انسانی

در مسیر حرکت مولا علیه السّلام به شام، برای
جنگ صفین، عده ای از دهقانان شهر انبار به امام
علیه السّلام رسیدند، از اسبان و اشتران خود پیاده
شده و پیشاپیش آن حضرت علیه السّلام می
دویدند. حضرت علیه السّلام فرمود: چرا چنین می
کنید؟ گفتند: این در فرهنگ و عادت ما، برای
بزرگ داشت و احترام فرمان روایان است.

حضرت علیه السّلام فرمود:

واللّٰه ما ینتفع بهذا امر اوکم، وانکم لتشّقون علی
أنفسکم فی دنیاکم. وتشقّون به فی آخرتکم، وما

اخسر المشقة وراءها العقاب، وأربح الدعة معها
الامان من النار

به خدا سوگند! امیران شما از این کار سودی
نبردند، و شما در دنیا با آن، خود را زحمت می
افکنید و در آخرت، دچار رنج و زحمت می
گردید، و چه زیان بار است رنجی که عذاب در
پی آن باشد و چه سودمند است آسایشی که با
.آن، امان از آتش جهنم باشد

:در مورد مشابهی، حضرت علیه السلام فرمود
ارجع فانّ مشی مثلك مع مثلی فتنه للوالی ومذلة
..للمؤمن (نهج البلاغه خ 323)

برگرد، که چنین حرکتی از چونان تویی (رئیس
قبیله) با چون منی (امام و زمامدار) زمامدار را

عامل انحراف خواهد بود و مؤمن را موجب
زبونی.

بعضی شیطنت را هوش و درایت می دانند و به
امیرمومنان می گفتند معاویه از شما باهوش
تره! امام فرمود او شیطنت دارد نه هوش و
درایت! امام(ع) در جای دیگر، در پاسخ مغیره بن
شعبه که بقای معاویه را در «شام»، موافق سیاست
روز می دانست، فرمودند

به خدا سوگند! اشتباه می کنید. معاویه از من «
زیرک تر نیست. او دغل باز و فاسد است. من
نمی خواهم دغل بازی بکنم و از جادّه حقیقت
منحرف شوم و فسق و جور مرتکب شوم. اگر
خدای تبارک و تعالی، دغل بازی را دشمنی نمی
پنداشت، در آن وقت می دیدید که زرنگ ترین
مردم دنیا، علی(ع) است. دغل بازی، فسق و جور
است و این گونه فجورها، کفر است و من می
دانم که هر فریب کاری در قیامت محشور می
..شود، در حالی که یک پرچم دارد

مولا علی (ع): به بازار بصره آمد و مردم را دید
آنچنان سرگرم خرید و فروشند که گویی خود را
از یاد برده و از هدف انسانی به کلی غافل شده
اند. با مشاهده این منظره طوری متاثر گردید که
به شدت گریست. و سپس فرمود: ای بندگان
دنیا و ای کار گذاران اهل دنیا: شما که روزها
سرگرم معامله و سوگند خوردنید و شبها بایی
خبری در بستر خواب آرمیده اید و بین شب و
روز، از آخرت و حساب و کتاب آن غافلید پس
چه وقت، خود را برای سفری که در پیش دارید
مجهز می کنید و برای آن توشه بر می دارید و در
چه زمان به روز قیامت می اندیشید و به فکر معاد

حضرت علی علیه السلام::

من هر روز یک بار شرف حضور نزد رسول
خدا(ص) داشتم و با من خلوت میکرد و هر چه
میخواستم با او میگفتم أصحاب او همه میدانستند
که با من چنین میکند و با هیچ کس دیگر چنین
نمیکند، و بسا میشد که خودش بخانه من می آمد
و چون بمنازل او میرفتم با من خلوت میکرد و
زنان خود را از جا بلند میکرد و جز من کسی با او
نبود، هر وقت پرسش میکردم بمن پاسخ میداد و
هر گاه خاموش میشدم و مسائلم تمام میشد آغاز

سخن میکرد، و آیه ای بر او نازل نشد در شب و
نه در روز و نه در باره آسمان و نه زمین و نه دنیا
و آخرت و نه بهشت و دوزخ و نه دشت و کوه و
نه روشنی و تاریکی جز اینکه همی بر من بر
خواند و بمن دیکته کرد تا آنها را بدست خود
نوشتم و تأویل و تفسیر و ناسخ و منسوخ محکم و
متشابه و خاص و عامش را بمن آموخت، و یادم
داد که در کجا نازل شده و در باره چه نازل شده
تا روز قیامت. تحف العقول صفحه 189

نام دوازده امام در ایه 35 سوره نور

جابر می گوید دیدم حضرت امیر در مسجد کوفه
با سنگ چیزی بر زمین می نویسد و تبسم می
کند....

.

جابر گوید که وارد مسجد کوفه شدم و دیدم
امیر المؤمنین (ع) چیزی بر زمین می نویسد و لبخند
می زند. از حضرت علت تبسم
را پرسیدم. فرمود: تعجب می کنم از کسانی که این
آیه را می خوانند ولی به آن معرفت ندارد. بعد آیه
35 نور را تلاوت کردند «اللّٰهُ نور السموات
والارض مثله کمشکاة فیها المصباح المصباح فی
زجاجة الزجاجة کأنّها کوبٌ دُرّیُّ یوقد من

شجرهٔ مبارکه زیتونه لاشرقیه ولاغریهٔ یکادزیتها
یُضیءُ ولومیمسسه نار. نورٌ علیٰ نور یهدی الله
لنوره مَنْ یشاء ویضرب الله الامثال للناس والله علیمٌ
» . حکیم

فرمود: مشکات

«محمد» است. «مصبح» منم. «زجاجه الزجاجه» حسن

وحسین هستند. «کانه کوب درّی» علی بن

الحسین است. «یوقد من شجره مبارکه» محمد بن

علی است. «زیتونه» جعفر بن محمد

است. «لاشرقیه» موسی بن جعفر است. «لاغریه»

علی بن موسی است. «یکاً زیتها یضیء» محمد بن

علی است. «لو لم تمسسه نار» علی بن محمد

است. «نور علی 'نور» حسن بن علی است. «یهدی الله
لنوره مَنْ یشاء» قائم مهدی است. {تفسیر جامع
ج 4 ص 494 و تفسیر برهان ج 2 ص 134}

بعضی از غلامان به حضرت امیرالمومنین علی
(ع) خبر دادند که چشمه ای در یکی از باغها
آبش چنان میجوشد مانند گردن شتر از آن چشمه
آب بیرون می آید حضرت چند گواه طلب کرد
و آنان را گواه گرفت که این چشمه را در راه

خدا وقف کردم تا پایان دنیا و فرمود: این کار را
کردم تا آتش را از چهره ی من دور کند. ارشاد
القلوب جلد 1 صفحه 253

روایت شده که حضرت علی علیه السّلام به
قصابی گذشت که گوشتهای چاق و فربه ای در
دکان داشت مرد قصاب عرضکرد: ای امیر
المؤمنین از این گوشتهای چاق خریداری کنید
حضرت فرمود: پول همراه من نیست. قصاب
گفت: نسیه میدهم فرمود من به نخوردن گوشت
صبر می کنم و نسیه نمی برم. ارشاد القلوب جلد

حضرت موسی بن جعفر (ع) از پدرانش از
حضرت امام حسین (ع) روایت میکند که یکی از
روزها امیرالمومنین (ع) با گروهی از یاران خود
نشسته و آنها را برای جنگ آماده میکرد ، در این
هنگام پیرمردی که گرد و غبار سفر در چهره اش
بود وارد شد. مرد مسافر پرسید : امیرالمومنین
کجاست ؟ حضرت را به آن مرد نشان داد ، و او
سلام کرد و بعد گفت : یا امیرالمومنین من از
طرف شام می آیم و پیرمرد هستم ، شنیده ام در

وجودت فضائل بسیاری هست ، و من گمان
میکنم که به زودی کشته خواهی شد و اینک
آنچه را خداوند به تو تعلیم داده به من تعلیم
فرما. حضرت علی (ع) فرمود : آری ای پیرمرد
هر که دو روزش مساوی باشد در زندگی خود
زیان دیده است ، و هر کس کوشش خود را برای
رسیدن به دنیا متمرکز کند از ادبار دنیا حسرت
خواهد خورد ، و هر آنکس که دو روز از ایام
زندگیش در شر و فساد بگذرد از مواهب الهی
محروم میگردد. هر کس به امور آخرت بی اعتنا
باشد و از دنیایی که به او رو آورده استفاده کند و
توجه نداشته باشد که از کجا به دست میآورد این
چنین آدمی از تبه کاران به شمار میآید ، کسی

که به نواقص اخلاقی و اجتماعی خود متوجه
نباشد ، هوای نفس بر او غلبه خواهد کرد.ای پیر
مرد برای مردم بپسند آنچه را برای خود می
پسندی ، و با مردم آنطور رفتار کن که میل داری
با تو آن گونه رفتار کنند ، پس از این
امیرالمومنین (ع) صورت خود را متوجه یارانش
کرد و فرمود : ای مردم مگر مشاهده نمی کنید
که اهل دنیا با حالات مختلف صبح را به شب و
شب را به روز میآورند ، یکی زمین میخورد و از
درد بر خود می پیچد و دیگری از وی عیادت
میکند و از دیدن رنج بیمار ناراحت میگردد ،
یکی از فرط ناراحتی و شدت مرض با جان خود
تلاش میکند و دیگری امید به زندگی ندارد ، و

یکی در بستر مرض افتاده و نزدیک است جان
دهد ، یکی طالب دنیا است در صورتیکه مرگ او
را دنبال میکند ، و دیگری غافل از همه چیز
همواره در تلاش است در صورتیکه از دید
حقیقت هرگز دور نبوده است. کِتَابُ الْمَوَاعِظِ
شیخ صدوق صفحه 55 الی 58

سوالات زید بن صوحان از شاه ولایت
امیرالمومنین مولا علی بن ابیطالب (ع)

زید بن صوحان عبدی عرض کرد : یا
امیرالمومنین کدام سلطان قوت و قدرتش بیشتر
است ؟ حضرت فرمود : مرگ.

عرض کرد : کدام چیز ذلتش بیشتر است ؟ فرمود
: حرص بر جمع مال دنیا.

عرض کرد : کدام فقر از همه سخت تر است ؟
فرمود : کفر بعد از ایمان.

عرض کرد : کدام دعوت از همه گمراه تر است
؟ فرمود : کسی که مردم را به طرف موهومات (
یا به طرف خلاف) دعوت میکند.

عرض کرد : کدام عمل افضل است ؟ فرمود :
پرهیزکاری.

عرض کرد : کدام عمل رستگارش بیشتر است ؟
فرمود : طلب کردن از آنچه در نزد خداوند است.

عرض کرد : کدام مصاحب (هم صحبت) از
همه بدتر است ؟ فرمود : آن کسی که معصیت ها
را در نظر انسان جلوه دهد و آدمی را به نافرمانی
خداوند وادارد.

عرض کرد : کدام یک از مردم شقاوتش بیشتر
است ؟ فرمود : کسی که دین خود را به دنیای
دیگری بفروشد.

عرض کرد : کدام یک از مخلوقات از همگان
نیرومندتر است ؟ فرمود : آن کس که بردباریش
از همه بیشتر است.

عرض کرد : کدام یک از مردم بخلش بیشتر
است ؟ فرمود : آن کسی که از راه حرام مالی
بدست آورد.

عرض کرد : کدام یک از مردم زرنگیش بیشتر
است ؟ فرمود : کسی که به حالات خود بنگرد و
رستگاری خود را از گمراهی درک کند و بنگرد
راه سعادت در چیست و بطرف آن گرایش پیدا
کند.

عرض کرد : با حلم ترین مردم کیست ؟ فرمود :
آن کسی که به خشم نیاید.

عرض کرد : کدام یک از مردم ثبات رای بیشتری
دارند ؟ فرمود کسی که فریب مردم را نخورد و
دنیا نیز با زرق و برق خود او را از راه بیرون نکند.

عرض کرد : کدام یک از مردم از همه نادان ترند ؟
فرمود : کسی که گول دنیا را بخورد ، در
صورتیکه مشاهده میکند دنیا با دیگران چگونه
بازی کرد.

عرض کرد : کدام یک از مردم حسرت و
پشیمانی بیشتری دارند ؟ فرمود : کسی که از دنیا
و آخرت محروم شده باشد و این خود زیان
آشکاری است.

عرض کرد : کدام یک از مردم کور هستند ؟
فرمود : آنکس که برای خداوند عملی انجام
نداده و از خداوند انتظار ثواب دارد.

عرض کرد : کدام قناعت از همگان افضل است ؟
فرمود : آنکس که به آنچه خداوند به وی عطا
کرده قناعت کند ، و حرص و آرز نداشته باشد.

عرض کرد : کدام مصیبت از همه دردناکتر است ؟
فرمود : مصائب در امور دین از همه ناراحت کننده و آزار دهنده تر است.

عرض کرد : کدام یک از اعمال عبادی نزد خداوند بیشتر مورد علاقه است ؟ فرمود : انتظار فرج.

عرض کرد : کدام یک از مردمان نزد خداوند ارج و اعتبار دارند ؟ فرمود : آنکه بیشتر از همه از خداوند میترسد ، و تقوای بیشتر و زهد زیاده تری دارد.

عرض کرد : کدام سخن در نزد خداوند بهتر است ؟ فرمود : زیاد در یاد خدا بودن و عجز و لایه و دعا نمودن.

عرض کرد: کدام گفته از همه راست تر است؟
فرمود: گواهی دادن به وحدانیت خداوند متعال.
عرض کرد: کدام یک از کارها در نزد خداوند
بزرگتر است؟ فرمود: تسلیم در برابر خداوند و
ترس از معاصی و پرهیزکاری از گناه.

امیرالمومنین(ع) به فرزندش گفت میل به جگر
..پیدا کرده...

مالک بن انس گفت: از زُهری درباره زاهدترین
مردم در دنیا پرسیدم و او در پاسخ گفت: علی بن
ابی طالب(ع)! سپس گفت: «...به ما گزارش شده
که امام علی(ع) حدود یک سال اشتهای جگر
کباب شده همراه با نان شیرمال را داشت(اما از
تهیه آن خودداری می کرد). روزی فرزندش امام

حسن(ع) که روزه‌دار بود، به یاد این موضوع
افتاده و غذای مورد علاقه پدرش را فراهم کرد و
هنگام افطار در جلوی روی ایشان نهاد. در همین
هنگام، بینوایی به درِ خانه آمد. علی(ع) فرمود:
پسرم این غذا را به او بده تا فردای قیامت، در نامه
:عملمان این آیه خوانده نشود

وَيَوْمَ يُعْرَضُ الَّذِينَ كَفَرُوا عَلَى النَّارِ أَدْهَبْتُمْ
طِبْيَاتِكُمْ فِي حَيَاتِكُمُ الدُّنْيَا وَاسْتَمْتَعْتُمْ بِهَا فَالْيَوْمَ
تُجْزَوْنَ عَذَابَ الْهُونِ بِمَا كُنْتُمْ تَسْتَكْبِرُونَ فِي
الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَبِمَا كُنْتُمْ تَفْسُقُونَ

و روزی که کافران را بر آتش دوزخ عرضه «
کنند (فرشتگان قهر و عذاب به آنها گویند) شما

(لذّات بهشتی و) خوشیهایتان را در زندگانی دنیا
(به شهوت رانی و ظلم و عصیان) بردید و بدان
لذّات دنیوی بر خوردار و دلباخته بودید، پس
امروز به عذاب ذلّت و خواری مجازات می شوید
چون در زمین به ناحق تکبر می کردید و راه فسق
و تبهکاری پیش می گرفتید. (احقاف، 20).

پیشنهاد عایشه به امیرالمومنین (ع)

پس از جنگ جمل، و پشیمان شدن عایشه، امام
علی علیه السلام در منزل عبدالله بن خزاعی به
دیدن عایشه رفت، و حقائق را مطرح فرمود،
عایشه شرمنده شده به اشتباه خود اعتراف کرد و
پیشنهاد کمک داد و گفت:

إِنِّي أَحِبُّ أَنْ أَقِيمَ مَعَكَ فَأَسِيرَ إِلَى قِتَالِ عَدُوِّكَ
عِنْدَ سَيْرِكَ

یعنی،

دوست دارم همراه تو باشم و در جنگ با (
(دشمنان، تو را یاری کنم)

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام نپذیرفت و

:پاسخ داد

إِرْجِعْ إِلَى الْبَيْتِ الَّذِي تَرَكَّكَ فِيهِ رَسُولُ اللَّهِ

یعنی،

عایشه، بخانه ای برگرد که پیامبر صلی الله علیه)

[۱] و آله وسلم تو را در آنجا ترک کرد.)

در صورتی که همه سیاستمداران تلاش می کردند

تا از حمایت عایشه برخوردار باشند

و طلحه و زبیر فراوان در این راه سوء استفاده

کردند

و معاویه و عمرو عاص می گفتند

ای کاش عایشه در جنگ جمل کشته می شد تا ([۲]. بهانه ای بر ضدّ علی به دست می آوردیم)

و اگر عایشه در جنگ های بعدی همراه امام علی علیه السلام می رفت و حکومت آن حضرت را تأیید می کرد، از دیدگاه برخی از هواداران، آثار سیاسی چشم گیری داشت،.... [۱] مروج الذهب ج ۲ ص ۳۷۱

.کامل ابن اثیر ج ۳ ص ۲۵۶ [۲]

به حضرت پول تقلبی دادند!

یک بار امام علی (ع)، میثم تمار را به دنبال کاری فرستاد و تا بازگشت او، خود، در مغازه میثم ماند. یک مشتری برای خریدن خرما مراجعه کرد. حضرت فرمود: پول را بگذار و خرما بردار!...

وقتی میثم برگشت و از این معامله با خبر شد، دید که پولهای آن شخص، تقلبی است و به حضرت قضیه را گفت. علی (ع) فرمود: «آنان هم خرما را» تلخ خواهند یافت

در همین گفتگو بودند که آن مشتری، خرماها را باز آورد و گفت: این خرما تلخ است

سرظهر همه در حال استراحت اما امام ما در گرما در حال قدم زدن است

راوی می گوید: سرظهر در گرمای کوفه دیدم
امیرالمومنین(ع) در حال قدم زدن است. گفتم آقا
در این شدت گرما دنبال چه هستید؟ فرمودند:
شاید یک دردمندی و کسی که مشکلی دارد با
من کاری داشته باشد، دارم می گردم چنین
مراجعه کننده ای را پاسخ دهم. و اتفاقاً هم
همینطور شد. زنی که با شوهر خود دعوا کرده
بود خدمت حضرت رسید. حضرت به دنبال او
رفت و به خانه اش وارد شد. شوهرش را نصیحت

نمود و دعوای این زن و شوهر را حل نمود.

(سفینه البحار ج ۲)

شهادت آرزوی امیرالمؤمنین(ع) بود

وقتی در جنگ احد حضرت حمزه(ع) شهید شد

امیرالمؤمنین(ع) گریان نزد پیامبر(ص) آمد

پیامبر خدا سوال کرد چرا گریه می

کنی؟ امیر مومنان فرمود حمزه شهید شد و من

شهید نشدم. در این موقع بود که ایه نازل شد :

مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ
فَمِنْهُمْ مَنْ قَضَىٰ نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا
تَبْدِيلًا (احزاب آیه 23)

برخی از آن مؤمنان، بزرگ مردانی هستند که به
عهد و پیمانی که با خدا بستند کاملاً وفا کردند،
پس برخی پیمان خویش گزاردند (و بر آن عهد
ایستادگی کردند تا به راه خدا شهید شدند مانند
عبیده و حمزه و جعفر) و برخی به انتظار (فیض
شهادت) مقاومت کرده و هیچ عهد خود را تغییر
ندادند (مانند علی علیه السلام که در کوفه به
محراب عبادت شهید گشت)

تفسیر آیه شریفه «رجال صدقوا» و

شهادت امیرالمومنین علیه السلام

ابن حجر هیتمی گوید:

وَسُئِلَ وَهُوَ عَلَى الْمِنْبَرِ بِالْكُوفَةِ عَنْ قَوْلِهِ
تَعَالَى: «رَجُلٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ
فَمِنْهُمْ مَنْ قَضَىٰ نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ وَ
مَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا»¹ فَقَالَ: اللَّهُمَّ غَفِرًا، هَذِهِ
الْآيَاتُ نَزَلَتْ فِيَّ وَفِي عَمِّي حَمْزَةَ وَفِي
ابْنِ عَمِّي عُبَيْدَةَ بْنِ الْحَارِثِ بْنِ عَبْدِ
الْمُطَّلِبِ، فَأَمَّا عُبَيْدَةُ فَقَضَىٰ نَحْبَهُ شَهِيدًا
يَوْمَ بَدْرٍ، وَحَمْزَةُ قَضَىٰ نَحْبَهُ شَهِيدًا يَوْمَ
احُدٍ، وَأَمَّا أَنَا فَانْتَظِرُ أَشْقَاهَا يُخْضِبُ هَذِهِ
مِنْ هَذِهِ وَإِشَارَ يَدِهِ إِلَىٰ لِحْيَتِهِ وَرَأْسِهِ -
عَهْدُ عَهْدِهِ إِلَيَّ حَبِيبِي أَبُو الْقَاسِمِ صَلَّى اللَّهُ
عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ²

می گوید: «حضرت امیر المؤمنین علیه

السلام بر فراز مسجد کوفه بودند که

کسی از تفسیر آیه شریفه «رجال صدقوا»
و شأن نزول آن سؤال کرد. حضرت
فرمود: خدایا آمرزش با توسل، سپس
فرمود: این آیات درباره من و درباره
عموی من حمزه و درباره فرزند عموی
من عبیده بن الحارث نازل شده است. اما
عبیده در جنگ بدر به درجه شهادت
رسید، و اما حمزه در جنگ احد شهید
گشت، و اما من منتظرم که شقی ترین
امت این را از این خضاب کند - و با
دست خود اشاره به محاسن خود و به سر
خود نمودند - و این پیمانی است که
حبیب من محمد صلی الله علیه و آله و
سلم با من بسته است»

امام حسین (ع) می فرماید:

«امیر المؤمنین (ع) بر مرکب رسول الله ،
شهباء، در کوفه سوار می شد و از همه
بازارهای کوفه بازدید می نمود، روزی به
بازار گوشت فروشان رفت و با صدای
بلند فرمود: ای قصابان در ذبح
گوسفندان شتاب نکنید، بگذارید روح از
بدنشان بیرون رود و از دمیدن در گوشت
وقتی می فروشید بر حذر باشید. همانا از
رسول الله (ص) شنیدم که از این عمل
نهی می فرمودند.»

سپس به بازار خرمافروشان رفت و فرمود:

«همان گونه که خرماهای خوب را در
معرض دید می گذارید خرماهای بد را
نیز در معرض دید بگذارید.»

سپس به بازار ماهی فروشان رفت و
فرمود:

«غیر از ماهی حلال گوشت نفروشید و از
فروش ماهی هایی که در دریا مردند و
موج آنها را بیرون آب انداخت،
خودداری کنید.»

سپس به محله کناسه رفت که تجارت
های مختلفی از قبیل شتر فروشی،

صرافی، بزازی، خیاطی در جریان بود.
حضرت با صدای بلند فرمود:

«در این بازارها قسم خوردن متداول
شده است. قسم هایتان را با صدقه درهم
آمیزید و از قسم خوردن خودداری
کنید. همانا خداوند عز و جل کسی را
که قسم دروغ بخورد، منزّه نخواهد
نمود»^{۲۴۰}

امام باقر(ع) نیز می فرماید:

«امیرالمؤمنین(ع) وقتی در کوفه بود هر
روز صبح از دارالاماره بیرون می آمدند و

²⁴⁰القاضی النعمان ابی حنیفه، دعائم الاسلام، ج 2، ص 538، روایت

در بازارهای کوفه، بازار، بازار می گشتند.
و با او تازیانه ای بود که بر گردنش
آویخته بود و دوطرف داشت و «سبیه»
نامیده می شد. و در هر بازاری می ایستاد
و ندا می داد، ای تاجران تقوای خداوند
عز و جل پیشه کنید. هنگامی که بازاریان
صدای او را می شنیدند، هر چه در دست
داشتند، زمین می گذاشتند و به سخنان
حضرت گوش فرامی دادند که می
فرمود: «طلب خیر را بر هر چیز مقدم
دارید و با سهل گرفتن در معامله به
اموالتان برکت بخشید و با بردباری خود
را زینت دهید. از سوگند دوری نمایید و
از دروغ فاصله بگیرید و تن به ظلم
ندهید و در معامله با مظلومین با عدل و
انصاف برخورد کنید و به ربا نزدیک

نشوید و اندازه و میزان

..... کتاب نقد « شماره 19 (صفحه

(234

را رعایت نمایند و کالاهای مردم را حقیر

»نشانماید و در زمین فساد نکنند

و بدین گونه همه بازارها را سر می زد و سپس

برای رسیدگی به مراجعات مردم به دارالاماره

بازمی گشت²⁴¹ امیرالمؤمنین (ع) در بازار راه می

رفت و اگر کم فروشی یا متقلبی را در بازار

²⁴¹ کلینی، الکافی ج 5، ص 151، روایت 3،

مشاهده می کرد با تازیانه ای که در دست داشت،
تنبیه می نمود. اصبع بن نباته می گوید روزی به
حضرت عرض کردم که شما در خانه بنشین و من
این کار را انجام می دهم حضرت فرمود: «ای
اصبع مرا نصیحت نکردی

حضرت علاوه بر اینکه هر روز یا هر چند روز
یک بار به بازارها می رفت و بازاریان و تجار را
نصیحت می نمود و حکم الهی را برایشان بازگو
می کرد و دعاوی را حل و فصل می نمود، بطور
مستمر در جریان کیفیت خرید و فروش و سطح
قیمت ها قرار می گرفت و در صورت مشاهده هر

گونه تخلف و تعدی و تجاوزی مستقیماً وارد
عمل می شد و حق مظلوم را می ستاند و گم شده
را راهنمایی می کرد و به کمک ضعیفان می
شتافت و قرآن را می گشود و این آیه را می
خواند «ما بهشت ابدی آخرت را برای آنان که در
زمین اراده علوّ و فساد و سرکشی ندارند
مخصوص می گردانیم و حسن عاقبت خاص
پرهیزکاران است»^{۲۴۲} این آیه در ارتباط با
حاکمان عادل و متواضع و توانمندان از مردم نازل
شده است

^{۲۴۲}تلك الدار الآخرة نجعلها للذين لا يريدون علواً في الأرض ولا فساداً،

الف) اصبخ بن نباته می گوید حضرت به همراه غلامش قنبر وارد بازار بزازها شد و از پسری که در مغازه بود دو پیراهن به قیمت چهار و سه درهم خرید. پس از خرید حضرت به مسجد رفت. صاحب مغازه که از خرید حضرت و قیمت مورد معامله آگاه شد خود را به مسجد رساند و به حضرت عرض کرد، پسرم شما را شناخت. این دو درهم را که ربح این دو پیراهن است را بگیرید. حضرت فرمود من چنین کاری نمیکنم. من چانه زدم و او هم بامن چانه زد و سرانجام با رضایت^{۲۴۳} معامله انجام شد.

²⁴³النیشابوری، محمد بن الفتال، روضة الواعظین، ج 1، ص 107،

ب) حضرت در نقل دیگری از مغازه ای که پسری فروشنده آن بود پیراهنی به سه درهم خرید و وقتی پدر متوجه شد حضرت خریدار آن بود، به سرعت دوید و یک درهم به ایشان داد. حضرت سؤال فرمود این درهم چیست. عرض کرد. ثمن پیراهن دو درهم بود. حضرت فرمود من و او با رضایت معامله کردی.^{۲۴۴}

در حدیثی از آن حضرت آمده است: «برای من نشستن در مسجد از نشستن در بهشت برتر است، زیرا نشستن در بهشت رضایت نفسم را به دنبال

²⁴⁴ احمد بن حنبل: فضایل الصحابه، ج 1، ص 528، روایت 878.

دارد، حال آن که نشستن در مسجد مایه رضایت
و خشنودی پروردگار است». همچنین
امیرالمؤمنین در گرماگرم کار و تلاش برای
{ { ساختن مسجد پیامبر این شعرها را می - سرود؟

لا یستوی من یعمر المساجدا

یدأب فیه قاعداً و قائماً

ومن یری عن الغبار حائداً

آنان که مساجد خدا را آباد می-کنند و پیوسته «
در این راه می-کوشند با کسانی که از خاک و
غبار مسجد دوری می-گزینند، یکسان نیستند».
احتمالا این واقعه مربوط به ساخت مسجد نباشد
: چون در روایت آمده

يوم الخندق و ذلك أنه مر بعمار بن ياسر و هو
يحفر الخندق و قد ارتفع الغبار من الحفر فوضع
كمه على أنفه و مر، فقال عمار

لا يستوى من بيني المساجد فيصلی فیها
راکعا و ساجدا

کمن یمربالغبار حائدا
يعرض عنه جاحدا
معاندا

ولی امیر مومنان در طول حکومتش حاضر نشد
حتی به مورچه ای ظلم نماید و حکومت برای او
ارزشی نداشت.

ابن عباس می گوید برای جنگ جمل در راه بصره
بودیم.

در سرزمین ذی قار، خدمت امام «سلام الله علیه»
رفتم که حضرت داشت کفش خود را پینه می
زد. به حضرت گفتم لشکریان منتظر سخنانی شما
هستند. امام علیه السلام ، فرمود: ابن عباس! بهای
این کفش چقدر است؟ گفتم: چیزی نمی ارزد.
فرمود: «وَاللَّهِ لَهِيَ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ إِمْرَتِكُمْ إِلَّا أَنْ
أُقِيمَ حَقًّا أَوْ أَدْفَعَ بَاطِلًا» [نهج البلاغه، خطبه ۳۳]. به
خدا سوگند، همین کفش بی ارزش نزد من از
حکومت بر شما محبوب تر است، مگر اینکه حقی
را با آن به پا دارم، یا باطلی را دفع نمایم

امیرالمؤمنین «سلام الله علیه» می فرماید: «وَاللَّهِ
لَدُنِّيَاكُمْ هَذِهِ أَهْوَنُ فِي عَيْنِي مِنْ عِرَاقٍ خَنْزِيرٍ فِي
يَدٍ مَجْذُومٍ» [نهج البلاغه، حکمت ۲۳۶]؛ به خدا
قسم، این دنیای شما نزد من از استخوان خوک
. که در دست بیمار جذامی باشد، پست تر است

همچنین می فرماید: «دُنْيَاكُمْ هَذِهِ أَزْهَدَ عِنْدِي مِنْ
عَفْطَةِ عَنْزٍ» [نهج البلاغه، خطبه ۳]؛ دنیای شما نزد
من، از آب بینی بز کم ارزش تر است.....

خلیفه سوم، عثمان، دستور تبعید ابوذر، یار وفادار
رسول خدا را به ربنده صادر کرد و گفت: هیچ
کس نباید ابوذر را بدرقه کند!

اما امیرالمؤمنین، امام حسن و امام حسین علیهم
السلام سکوت را شکسته و

به هنگام بدرقه، هر سه بزرگوار به ابوذر دلداری
دادند و سخنانی فرمودند. حضرت علی علیه
السلام فرمود: «ای اباذر! تو برای خدا غضب
کردی و فریاد زدی. اینها از افشاگری تو و از
دست دادن حکومت ترسیدند؛ ولی تو هم از گناه
سکوت ترسیدی و فریاد زدی. فردای قیامت
معلوم خواهد شد که برنده کیست

نهی از منکر مولا علی (ع)

در زمان علی ع دونفر با هم دعوا کردند و سومی
مشغول تماشا و بی تفاوت و قتلی صورت
گرفت... علی ع حکم دادند تماشاگری تفاوت را
کور کردند

امام عزیز و بی نظیر ما حضرت علی (ع) بارها
وبارها نهی از منکر کردند: کسانی که مسجد نمی
آمدند را تهدید به آتش زدن منازلشان کرد-

شخصی که سد معبر کرد حکم به آتش زدن دکان
او کرد-

جوانی که در حال طواف چشم چرانی کرد را
سیلی زد-

مردی که در وضوخانه قلدری کرد را شلاق زد-

مردی که می خواست گوشت خوک بخورد را
شلاق زد-

نجاشی شاعر که شراب خورد را شلاق زد -

علی (ع) وارد بازار شد و دید مردم مشغول دنیا
هستند آنها را نصیحت کرد.

وقتی که عقیل می گوید من 100 هزار دینار
مقروض هستم و از بیت المال به من چیزی بده تا
دیونم را اداء کنم. حضرت جواب می دهد من و
تو هر کدام فردی از مسلمانان هستیم و حقی
مساوی داریم و نمی توانیم افزون از دیگران از
بیت المال اخذ کنم. وقتی عقیل قانع نمی شود می
فرماید: اگر به آنچه گفتم قانع نیستی، پایین برو و
قفل یکی از صندوقها را بشکن و آنچه در آن
است را بردار.^{۲۴۵}

امام حسین (ع) می فرماید:

²⁴⁵ ابن شهر آشوب، مناقب ال ابی طالب، ج 2، ص 125.

«امیر المؤمنین (ع) بر مرکب رسول الله ،
شهباء، در کوفه سوار می شد و از همه
بازارهای کوفه بازدید می نمود، روزی به
بازار گوشت فروشان رفت و با صدای
بلند فرمود: ای قصابان در ذبح
گوسفندان شتاب نکنید، بگذارید روح از
بدنشان بیرون رود و از دمیدن در گوشت
وقتی می فروشید بر حذر باشید. همانا از
رسول الله (ص) شنیدم که از این عمل
نهی می فرمودند.»

سپس به بازار خرمافروشان رفت و فرمود:

«همان گونه که خرماهای خوب را در
معرض دید می گذارید خرماهای بد را
نیز در معرض دید بگذارید.»

سپس به بازار ماهی فروشان رفت و
فرمود:

«غیر از ماهی حلال گوشت نفروشید و از
فروش ماهی هایی که در دریا مردند و
موج آنها را بیرون آب انداخت،
خودداری کنید.»

سپس به محله کناسه رفت که تجارت
های مختلفی از قبیل شتر فروشی،
صرافی، بزازی، خیاطی در جریان بود.
حضرت با صدای بلند فرمود:

«در این بازارها قسم خوردن متداول
شده است. قسم هایتان را با صدقه درهم

آمیزید و از قسم خوردن خودداری
کنید. همانا خداوند عز و جل کسی را
که قسم دروغ بخورد، منزّه نخواهد
نمود^{۲۴۶}

امام باقر(ع) نیز می فرماید:

«امیرالمؤمنین(ع) وقتی در کوفه بود هر
روز صبح از دارالاماره بیرون می آمدند و
در بازارهای کوفه، بازار، بازار می گشتند.
و با او تازیانه ای بود که بر گردنش
آویخته بود و دوطرف داشت و «سبیه»
نامیده می شد. و در هر بازاری می ایستاد
و ندا می داد، ای تاجران تقوای خداوند

²⁴⁶القاضی النعمان ابی حنیفه، دعائم الاسلام، ج 2، ص 538، روایت

عز و جل پیشه کنید. هنگامی که بازاریان
صدای او را می شنیدند، هر چه در دست
داشتند، زمین می گذاشتند و به سخنان
حضرت گوش فرامی دادند که می
فرمود: «طلب خیر را بر هر چیز مقدم
دارید و با سهل گرفتن در معامله به
اموالتان برکت بخشید و با بردباری خود
را زینت دهید. از سوگند دوری نمایید و
از دروغ فاصله بگیرید و تن به ظلم
ندهید و در معامله با مظلومین با عدل و
انصاف برخورد کنید و به ربا نزدیک
نشوید و اندازه و میزان

.....

..... کتاب نقد « شماره 19 (صفحه

را رعایت نمایند و کالاهای مردم را حقیر
نشمایند و در زمین فساد نکنند».

و بدین گونه همه بازارها را سر می زد و
سپس برای رسیدگی به مراجعات مردم به
دارالاماره بازمی گشت^{۲۴۷}

امیرالمؤمنین (ع) در بازار راه می رفت و
اگر کم فروشی یا متقلبی را در بازار
مشاهده می کرد با تازیانه ای که در
دست داشت، تنبیه می نمود. اصبع بن
نباته می گوید روزی به حضرت عرض
کردم که شما در خانه بنشین و من این

^{۲۴۷} کلینی، الکافی ج ۵، ص ۱۵۱، روایت ۳،

کار را انجام می دهیم حضرت فرمود:
«ای اصبع مرا نصیحت نکردی»^{۲۴۸}

ابی الصهباء نیز می گوید: علی ابن ابی طالب(ع) را در شط کلاء دیدم که از قیمتها پرس و جو می کرد^{۲۴۹} از مجموعه این روایات استفاده می شود که امیرالمؤمنین(ع) به جهت اهمیت ویژه ای که بازار در اقتصاد جامعه اسلامی دارد، نظارت بر آن را وظیفه ضروری خود می دانست و این کار را مستمرا انجام می داد و اگر به دلایلی قادر نبود هر روز بازارها را بگردد و تذکر دهد و نصیحت کند، هر چند روز یک بار این

²⁴⁸ نعمان، ابی حنیفه، دعائم الاسلام، ج 2، ص 538، روایت 1913.

²⁴⁹ احمد بن حنبل، فضایل الصحابه، ج 1، ص 547، روایت 919.

کار را تکرار می نمود^{۲۵۰} همان طور که از روایت اصبح برمی آید، با اینکه پیشنهاد شد فرد دیگری داوطلبانه نظارت را عهده دار شود، اما حضرت هرگز این پیشنهاد را تا هنگامی که خود توان انجام این کار را داشتند نپذیرفته و هرگز رها نمودن نظارت و به کارهای دیگر پرداختن را به صلاح خود به عنوان حاکم جامعه اسلامی نمی دید. البته حضرت در گشت زدنهای خود در بازار صرفاً دنبال متخلف نبودند که آنرا شلاق بزند و بعد به سراغ کار خود در دارالاماره بروند. بلکه حضرت همیشه احکام اسلام را به آنان گوشزد می کرد. گرچه بازاریان احکام اسلام را کم و

²⁵⁰مجلسی، بحارالانوار، ج 100، ص 102، روایت 44.

بیش از قرآن کریم و پیامبر اکرم(ص)
شنیده بودند. اما از آنجا که خرید و
فروش همراه با کسب سود فریبندگی
خاصی برای انسان دارد. بدون تذکر
مداوم و مستمر، انسان همه آنچه که لازم
و سزاوار است انجام دهد را در صحنه
//عمل به فراموشی می سپرد. از این
جهت لازم است پیشاپیش زمینه های لازم
را برای انجام چنین کار مهمی در خود
ایجاد کند و در غیر این صورت به سمت
تجارت رفتن، چیزی جز گام برداشتن در
مسیر هلاکت و تباهی نیست.

نقل شده است که حضرت در همه
بازارهای کوفه دور می زد و سپس می
فرمود:

تقنی اللذائذ فمن نال صفوتها من
الحرام و يبقى الاثم و العار
تبقى عواقب سوء فی مغبتها لاخیر فی
لذۀ من بعدها النار^{۲۵۱}

لذت ها خواهد گذشت و هر کس که
حرامی مرتکب شود کناه و ننگ برای او
می ماند.

سرانجام زشت در عاقبت برای او می ماند
هیچ خیری که بدنبالش آتش باشد نیست.

در یک جمع بندی می توان گفت:

حضرت علاوه بر اینکه هر روز یا هر چند روز یک بار به بازارها می رفت و بازاریان و تجار را نصیحت می نمود و حکم الهی را برایشان بازگو می کرد و دعاوی را حل و فصل می نمود، بطور مستمر در جریان کیفیت خرید و فروش و سطح قیمت ها قرار می گرفت و در صورت مشاهده هر گونه تخلف و تعدی و تجاوزی مستقیماً وارد عمل می شد و حق مظلوم را می ستاند و گم شده را راهنمایی می کرد و به کمک ضعیفان می شتافت و قرآن را می گشود و این آیه را می خواند «ما بهشت ابدی آخرت را برای آنان که در زمین اراده علوّ و فساد

و سرکشی ندارند مخصوص می گردانیم
و حسن عاقبت خاص پرهیزکاران
است»^{۲۵۲} این آیه در ارتباط با حاکمان
عادل و متواضع و توانمندان از مردم
نازل شده است

:حضرت درنامه ای به رفاعه بن شداد بیان داشت

از احتکار نهی کن و پس هرکس مرتکب»^{۲۵۳}
آن شد تنبیه بدنی کن و با آشکار ساختن آنچه
احتکار کرده او را مجازات کن

علاوه بر این تأکیدات مطابق برخی روایات

^{۲۵۲} تلک الدار الآخرة نجعلها للذين لا يريدون علواً في الأرض و لافسادا،

حضرت نیز شخصا با احتکار برخورد می نمودند.

حضرت غله ای را که صد هزار درهم قیمت

داشت و احتکار شد، سوزاند^{۲۵۴} و هنگام گذر بر

شط فرات با کپه غله یکی از تجار که آن را نگاه

داشته بود تا هنگام گرانی بفروشد، برخورد نمود

و دستور داد سوزانده شد^{۲۵۵} همچنین عبدالرحمن

بن قیس از حبیش نقل می کند که علی بن ابی

طالب محصولاتی که من در سواد (اطراف کوفه)

احتکار کرده بودم را سوزاند و اگر نمی سوزاند

^{۲۵۴}ابن حزم الاندلسی، ابو محمد، المحلی بالاثار، ج 7، ص 573، روایت

^{۲۵۵}الهندی، کنز العمال، ج 4، ص 182، روایت 10070.

به مقدار محصول کوفه سود می بردم^{۲۵۶}

امام صادق(ع) می فرماید: حضرت بر
کنیز کی می گذشت که در حال خرید
گوشت از

قصاب بود، زن در هنگام توزین به قصاب
گفت مقداری بیفزا. حضرت فرمود: بیفزا

²⁵⁶ ابن حزم الاندلسی، ابو محمد، المحلی بالاثار، ج 7، ص 573، روایت

همانا این افزودن نعمت را بیشتر می

کند^{۲۵۷}

در روایت دیگری از حضرت وارد شد که مردی
به ایشان عرضه داشت، من می خواهم به تجارت
بپردازم، حضرت سؤال کرد: آیا از دین خدا
شناخت داری مرد گفت پس از آن چه! حضرت
فرمود: «وای بر تو اول، فقه سپس تجارت، همانا
کسی که بفروشد و بخرد و از حلال و حرام خدا
نپرسد مستمرا در ربا سقوط می کند»^{۲۵۸}

^{۲۵۷} کلینی، کافی، ج ۵، ص ۱۵۲، روایت ۸،

^{۲۵۸} القاضی النعمان، ابی حنیفه، دعائم الاسلام، ج ۲، ص ۱۶

حضرت در روایت دیگر بسیار صریح بیان می
دارد که کسی که بدون آموختن احکام شرعی به
تجارت می پردازد حتما به ربا خواری مبتلا می
شود و کسی که ربا می خورد وارد آتش خواهد
شد^{۲۵۹}

ممانعت از فروش ماهی در آب مرده:
امیرالمؤمنین (ع) وقتی به جهت نظارت به بازار می
رفتند و به بازار ماهی فروشان می رسیدند می
فرمودند «در بازار اسلامی ماهی که در آب مرده
است فروخته نمی شود»^{۲۶۰} همچنین حضرت عمار

^{۲۵۹}نوری، مستدرک الوسائل، ج ۱۳، ص ۳۳۱، روایت ۱۵۵۰۵.

^{۲۶۰}حسینی المرعشی التستری، قاضی سید نورالدین، ج ۱، ص ۶۶۳.

یاسر را به بازار فرستاد و به او گفت در بازار ابلاغ
شود که ماهی انکلیس.^{۲۶۱} را نخورید^{۲۶۲}

:امام صادق(ع) فرمود

امیرالمؤمنین(ع) همواره می فرمود: مادامی که «
این امت لباس بیگانه نپوشد و از غذاها آنان
استفاده نکند، همواره در خیر خواهد بود و
هنگامی که چنین کند خداوند آنان را ذلیل
خواهد کرد^{۲۶۳}»

²⁶¹ نوعی ماهی شبیه مار که در آبهای شیرین زندگی می کند. لسان

العرب ج 16.

²⁶² حسینی المرعشی التستری، قاضی سید نورالدین، ج 1، ص 663.

²⁶³ برقی، ابی جعفر احمد بن محمد، المحاسن، ج 2، ص 178، روایت

راوی می گوید:

«امیرالمؤمنین (ع) وارد بازار بصره شد و
نگاهی به مردی که مشغول خرید و
فروش بود، انداخت. پس گریه شدیدی
کرد و سپس فرمود: ای بندگان دنیا و
کارگزاران اهل دنیا، روز قسم می خورید
و شب می خوابید و زمان می گذرد در
حالی که از آخرت غافلید. پس چه هنگام
می خواهید توشه تهیه کنید و در ارتباط
با جهان آخرت فکری نمایید؟ فردی به
حضرت عرضه داشت که ای امیرالمؤمنین
ما چاره ای از تهیه معاش نداریم پس
چگونه عمل کنیم؟ امیرالمؤمنین (ع)
فرمود: طلب معاش از طریق حلال انسان
را از تلاش برای آخرت غافل نمیکند.

پس اگر بگوئید ما ناگزیر از احتکار
هستیم، معذور نخواهید بود. حضرت در
حالی که گریه می کرد از مرد جدا
شد^{۲۶۴}

حضرت در گشت زنی های خود در بازار
کوفه می فرمود:

«ای بازاریان از خدا بترسید و از او طلب
خیر کنید و به واسطه آسان گرفتن در
معامله با مردم، تبرک جوئید و بدین
وسیله به مردم نزدیک شوید و با حلم
خود را زینت بخشید^{۲۶۵}»

حضرت در دو روایتی که از ایشان نقل

^{۲۶۴} شیخ مفید، الامالی، ص 119، روایت 3.

^{۲۶۵} کلینی، کافی، ج 5، ص 151، روایت 3.

شده است خود به فروشنده سود
پرداختند:

الف) اصبع بن نباته می گوید حضرت به
همراه غلامش قنبر وارد بازار بزازها شد و
از پسری که در مغازه بود دو پیراهن به
قیمت چهار و سه درهم خرید. پس از
خرید حضرت به مسجد رفت. صاحب
مغازه که از خرید حضرت و قیمت مورد
معامله آگاه شد خود را به مسجد رساند و
به حضرت عرض کرد، پسرم شما را
شناخت. این دو درهم را که ربح این دو
پیراهن است را بگیرید. حضرت فرمود
من چنین کاری نمیکنم. من چانه زدم و

او هم بامن چانه زد و سرانجام با رضایت
معامله انجام شد.^{۲۶۶}

ب) حضرت در نقل دیگری از مغازه ای
که پسری فروشنده آن بود پیراهنی به سه
درهم خرید و وقتی پدر متوجه شد
حضرت خریدار آن بود، به سرعت دوید
و یک درهم به ایشان داد. حضرت سؤال
فرمود این درهم چیست. عرض کرد.
ثمن پیراهن دو درهم بود. حضرت
فرمود من و او با رضایت معامله کردی.^{۲۶۷}

²⁶⁶النیشابوری، محمد بن الفتال، روضة الواعظین، ج 1، ص 107،

²⁶⁷احمد بن حنبل: فضایل الصحابه، ج 1، ص 528، روایت 878.

در کتاب ذخیره الملوک است که علی علیه السلام در مسجد کوفه معتکف بود موقع افطار عربی نزد آنحضرت آمد علی علیه السلام از انبان نان جو کوبیده شده در آورد و مقداری بعرب داد عرب آنرا نخورد و بگوشه عمامهاش بست و آمد بخانه حسنین علیهما السلام و با آنها غذا خورد و گفت در مسجد مرد غریبی دیدم که جز این نان کوبیده جو چیزی نداشت و دلم برایش سوخت کمی از این غذا برای او ببرم که بخورد! حسنین علیهما السلام گریه کردند و گفتند او پدر ما امیر المؤمنین علیه السلام است که با این ریاضت با . نفسش مجاهدت میکند

از سوید بن غفله نقل شده است که گفت روزی
خدمت علی علیه السلام مشرفشدم دیدم شیر
ترشیده‌ای که بویش بمشام من میخورد در ظرفی
جلو آنحضرت نهاده شده و قرص نان خشکیده پر
سبوسی هم در دست مبارکش میباشد و آن نان
بقدری خشک بود که آنجناب آنرا با زانویش
میشکست و در آن شیر ترشیده نرم میکرد و
میخورد و بمن فرمود نزدیک بیا و از این غذای ما
بخور عرض کردم من روزه دار هستم فرمود از
حبیبم رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که
هر کس روزه دار باشد و میل بطعامی کند و برای
خدا نخورد خداوند از طعامهای بهشتی باو
بخوراند و از شرابهایی آن بنوشاند.

سوید گوید دلم بحال آنحضرت سوخت بفضه
که خادمه منزل بود گفتم از خدا نمیترسی که
سبوس جو را نمیگیری؟ گفت بخدا سوگند
خودش دستور فرموده که سبوسش را نگرفته نان
بپزم! حضرت متوجه صحبت ما شد و فرمود بفضه
چه گفتی؟ عرض کردم باو گفتم چرا سبوس غله
را نمیگیرد فرمود پدر و مادرم فدای رسول خدا
صلی الله علیه و آله باد که سبوس طعامش را
نمیگرفت و از نان گندم سه روز سیر نشد تا
. خداوند او را قبض روح فرمود

عدی بن حاتم نزد علی علیه السلام رفت و دید
آنحضرت مشغول غذا خوردن است، چون غذای
او دقت نمود دید یک کاسه آب و مقداری تکه
!!های نان جوین و کمی نمک است

عرض کرد یا امیر المؤمنین شما روزها اینهمه
زحمت میکشید و شبها را در عبادت خدا بسر
می برید و غذای شما هم همین است علی علیه
السلام فرمود نفس سرکش را باید بریاضیت
:عادت داد تا طغیان نکند آنگاه فرمود

علل النفس بالقنوع و الا

.طلبت منك فوق ما يكفيها

یعنی نفس را بوسیله قناعت بیمار و ضعیف گردان
. و الا از تو بیش از استحقاقش طلب کند

یکی از رجال ثروتمند حلوائی پخته و مقداری از
آنها بعنوان تحفه نزد علی علیه السلام فرستاده بود
آنحضرت روپوش ظرف حلوا را برداشت و دید
رنگ و بوی خوبی دارد فرمود از رنگ و بوی
معلوم است که طعم خوبی هم داری ولی هیئات
که من ذائقه خود را بطعم تو آشنا کنم شاید در
قلمرو خلافت من کسی پیدا شود که شب را
!گرسنه خوابیده باشد

از احنف بن قیس روایت کرده‌اند که میگفت
روزی نزد معاویه بودم چون موقع غذا شد برای

معاویه سفره رنگینی چیدند که در آن انواع غذاها
وجود داشت و چون معاویه مرد اکولی بود در
خوراک خود دقت بیشتری مینمود که از نظر کم
و کیف بطور مطلوب باشد.

احنف از دیدن سفره عریض و طویل معاویه گریه
کرد، معاویه علت گریه را پرسید احنف گفت
بحال علی علیه السلام گریه میکنم زیرا روزی در
خدمت او بودم موقع افطار که شد مرا در منزل
خود نگهداشت تا باتفاق حسنین علیهما السلام
افطار کنیم، چون غذای مخصوص آنحضرت را
آوردند دیدم انبانی است که بمهر خود او ممهور
شده است علی علیه السلام مهر از او برگرفت و

تکهای از آن نان خشک را با سرکه خورد و
مجدداً سر کیسه را مهر کرد و بفضه داد! گفتم
مگر غیر از شما کس دیگری هم میتواند از این
نان بخورد که انبان را مهر میکنید؟

علی علیه السلام فرمود مهر این کیسه از نظر بخل
و امساک نیست بلکه برای اینست که در غیاب
من فرزندان من این نانها را بروغن یا بزیت آغشته
میکنند و من برای اینکه آنها با احترام این مهر بآن
دست نزنند سر انبان را مهر میکنم! معاویه گفت
راست میگوئی ای احنف احدی نمیتواند مثل علی
علیه السلام باشد و باز کسی نمیتواند منکر فضیلت
او باشد. لباس آنحضرت هم متناسب با خوراک او

بود شلوارش زبر و خشن و پیراهنش هم کرباس
بود در حالیکه بغیر از شام بتمام بلاد اسلامی
فرمانروا بود

اغلب روی خاک می‌نشست و بهمین جهت ابو
تراب نامیده شد فرش خانه اش هم حصیر بود
کفش خود را وصله میزد و سایر کارهایش را هم
خودش انجام میداد. میفرمود بخدا سوگند این
ردای من آنقدر وصله خورده است که از وصال
آن خجالت میکشم! و الله لقد رقعت مدرعتی هذه
حتی استحييت من راقعها

برای امیر المومنین علیه السلام نامه ای از معاویه
رسید ، حضرت مهر نامه را شکست و قرائت کرد
: " از طرف امیر المومنین و خلیفه المسلمین ،
معاویه بن ابی سفیان برای علی : ای علی ! در
جنگ جمل هر چه خواستی با ام المومنین : عایشه
و اصحاب رسول خدا : طلحه و زبیر کردی اکنون
" مهیای جنگ باش

حضرت جواب نامه را اینگونه نوشت : از طرف
عبدالله تو به ریاست می نازی و من به بندگی
خداوند من آماده جنگ هستم به همان نشان که "
انا قاتل جدک و عمک و خالک : من همان قاتل
پدربزرگ و عمو و دایی تو هستم " سپس نامه را

مهر و امضاء فرمود و از شاگردانش که در
محضرش بودند ، پرسید : کیست که این نامه را به
شام ببرد ؟ کسی جواب نداد ، دوباره حضرت
سوالش را تکرار فرمود و این بار طرمach از میان
جمعیت برخاست و عرض کرد : علی جان ! من
حاضرم حضرت ضمن اینکه او را از متن تند نامه
آگاه کرد ، فرمود : طرمach ! به شام که رفتی
مواظب آبروی علی باش طرمach گفت : سمعاً و
طاعةً آنگاه نامه را گرفت و بسوی شام حرکت
کرد ، معاویه در باغ قصرش بود که عمرو عاص
خبر رسیدن یکی از شاگردان علی را به او رساند
، معاویه فوراً دستور داد که بساطی رنگین پهن
کنند تا شکوه آن طرمach را تحت تاثیر قرار بدهد

و او را به لکنت بیندازد دستور انجام شد ، طرمّاح
وقتی وارد شد و آن فرشهای رنگین و بساط
مفصل را دید ، بی اعتناء با همان کفشهای خاک
آلوده اش قدمها را بر فرشها گذاشت ، خود را به
معاویه رساند و همانطور که او بر مسندش لمیده
بود ، طرمّاح نیز لم داد و پاهایش را دراز کرد ،
اطرافیان معاویه به طرمّاح اعتراض کردند که "
پاهایت را جمع کن " اما او گفت : تا آن مردک
(معاویه) پاهایش را جمع نکند ، من هم پاهایم را
جمع نخواهم کرد ، عمرو عاص به معاویه در
گوشی گفت : این مردی بیابانیست و کافست که
تو سر کیسه ات را کمی شل کنی تا او رام بشود
و لحنش را هم عوض کند ، معاویه ضمن اینکه

دستور داد تا سی هزار درهم پیش طرمّاح
بگذارند ، از او پرسید : از نزد که به خدمت که
آمده ای ؟ طرمّاح گفت : از طرف خلیفه برحق ،
اسدالله ، عین الله ، اذن الله ، وجه الله ، امیر
المومنین علی بن ابیطالب نامه ای دارم برای امیر
زنازاده فاسق فاجر ظالم خائن ، معاویه بن ابی
سفیان ، معاویه ناراحت از اینکه سی هزار درهم
نیز نتوانسته است که این شاگرد علی علیه السلام
را ساکت کند ، گفت : نامه را بده ببینم ، طرمّاح
گفت : روی پاهایت می ایستی ، دو دستت را
دراز میکنی تا من نامه علی علیه السلام را ببوسم و
به تو بدهم ، معاویه گفت : نامه را به عمرو عاص
بده ، طرمّاح گفت : امیری که ظالم است ،

وزیرش هم خائن است و من نامه را به خائنی
چون او نمیدهم ، معاویه گفت : نامه را به یزید
بده ، طرماح گفت : ما دل خوشی از شیطان
نداریم چه رسد به بچه اش ، معاویه پرسید : پس
چه کنیم ؟

طرماح گفت : همانکه گفتم بالاخره معاویه نامه
را گرفت و خواند بعد هم با ناراحتی تمام
کاتبانش را احضار کرد تا جواب نامه را اینگونه
بنویسد " علی ! عده لشکریان من به عدد ستارگان
آسمان است مهای نبرد باش " طرماح برخاست
و گفت : من خودم جواب نامه ات را می دهم:
علی علیه السلام خود به تنهایی خورشیدیست که

ستارگان تو در برابرش نوری نخواهند داشت
سپس خواست برود که معاویه گفت " طرماح !
سی هزار درهمت را بردار و سپس برو " اما
طرماح بی اعتناء به حرف معاویه و بدون
. خداحافظی راه کوفه را در پیش گرفت

معاویه رو به عمرو عاص کرد و گفت : حاضرم
تمام ثروتم را بدهم تا یکی از شما به اندازه
یکساعتی که این مرد از علی طرفداری کرد ، از
من طرفداری کند ، عمرو عاص گفت : بخدا اگر
علی به شام بیاید ، من که عمرو عاصم نمازم را
پشت سر او میخوانم اما غذایم را سر سفره تو
میخورم

:امام علی علیه السلام

انسان شریف، به هر مقامی، هر چند بزرگ، [؟]
برسد سرمست نمی شود؛ مانند کوهی که هیچ
بادی آن را به لرزه در نمی آورد؛ اما فرومایه با
دست یافتن به کمترین مقام، سرمست می شود؛
همانند بوته علفی که وزش نسیمی آن را می
جنباند

غرر الحکم حدیث 5197 [؟]

امام علی علیه السلام بسیار صدقه می داد و به
مستمندان کمک مالی می کرد

شخصی به آن حضرت عرض کرد: کم تصدق
الا تمسک! چقدر زیاد صدقه می دهی، آیا چیزی
برای خود نگه نمی داری؟

امام علی علیه السلام در پاسخ فرمود: آری به خدا
سوگند، اگر بدانم که خداوند انجام یک واجب
- و انجام یک وظیفه - را قبول می کند، از زیاده

روی در انفاق خودداری می کردم، ولی نمی دانم
که آیا این کارهای من مورد قبول خداوند هست
یا نه؟ چون نمی دانم، آنقدر صدقه می دهم تا
بلکه یکی از آنها قبول گردد

گناهی که انسان را زود هلاک می کند؟

:روزی امام علی (ع) فرمود 

پناه می برم به خداوند، از گناہانی که موجب زود
رسیدن هلاکت خواهند شد. "عبدالله بن کواء"
پرسید: آیا گناہانی که موجب زود رسیدن
هلاکت می شود، وجود دارد؟

امام علی پاسخ دادند

آری، و آن گناہ "قطع رحم" و قهر کردن افراد
خانواده ها است که موجب هلاکت زودرس می
شود. چه بسا خانواده ای هستند، که با اینکه از
حق دورند، ولی بر اثر همکاری و خدمت به
همدیگر، دور هم جمع می شوند، و همین کار
موجب می شود که خداوند به آنها روزی می

رساند؛ و چه بسا افراد پرهیزکاری که تفرقه و
درگیری در میان خانواده آنها، موجب می شود
که خداوند آنها را از رزق و روزی و رحمتش،
محروم سازد.

اصول کافی ، ج 2 ، ص 347؟

دستور امیرالمومنین(ع) به کارگزار حکومتی که
اطرافیان‌ش مرتکب تخلف شدند

او را با شلاق کیفر کن، اموالش را بگیر، [?]
خوارش کن، او را به عنوان خیانتکار معرفی کن
و طوق بدنامی به گردنش بیاویز

امیرالمؤمنین امام علی علیه السلام

قُلُوبُ الرِّجَالِ وَحَشِيَّةٌ، فَمَنْ تَأَلَّفَهَا أَقْبَلَتْ عَلَيْهِ [?]

دل های مردم گریزان است، به کسی روی [?]
آوردند که خوشرویی کند

حکمت 50 نهج البلاغه [?]

:امام علی (علیه السلام) میفرمایند

در آخرالزمان برکت از سال و ماه و روز و هفته و
ساعت برداشته می شود

هر سالی به قدرت یک مه، و هر ماهی به قدر
یک هفته، و هر هفته ای به اندازه یک روز، و هر
روزی به قدر یک ساعت می گذرد و در آن
زمان سختیها بسیار شده و عمرها کوتاه می گردد

کنز العمال، ج ۱۴، ص ۲۴۴ [۲]

امیر مومنان علی بن ابیطالب می فرماید:
«اتزعم انک جرم صغیر و فیک انطوی
العالم الاکبر»

آیا خیال کردی موجودی کوچک
هستی در حالی که جهانی عظیم در تو
قرار داده شده است. (ترجمه و تفسیر نهج
البلاغه، محمد تقی جعفری، ج 5، ص
267).

حدیثی جالب .

روزی پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله به
اصحاب فرمودند چون خداوند سبحان
در آیه شریفه:

وَذَكِّرْهُمْ بِأَيَّامِ اللَّهِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ
لِّكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ (ابراهیم 5)

یعنی ایام الله را به مردم متذکر شو که در این
ایام، نشانه هایی برای افراد بسیار صبور و شکور
است.

دستور داده تا نعمتهایش را بیاد مردم
بیاورم پس شما بگوئید که اولین نعمتی
که خداوند سبحان امر به تذکر به آن
داده چیست؟

یکی گفت زن و بچه ! دیگری گفت
سلامتی ! سومی گفت مال و منال !
پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله به علی (ع)
فرمود: ابوالحسن تو بگو . علی (ع)
فرمود: من چگونه در حضور شما مطلبی
بگویم در حالی که خداوند سبحان ما را
بوسیله شما هدایت کرد و جمیع علوم و
کمالات را بوسیله شما برایمان فرستاد .
پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله فرمود باید
بگوئی اولین نعمت کدام است؟ علی (ع)
گفت: اولین نعمت، نعمت وجود است
که من هیچ نبودم ولی خداوند سبحان
مرا از عدم بوجود آورد . پیامبر اعظم
فرمود راست گفتی . دومی کدام است؟
فرمود: به من حیات و زندگانی بخشید و
مرا مانند جمادات و نباتات نگردانید .

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله فرمود
راست گفتی . سومی کدام است؟ گفت:
مرا به بهترین صورتها که صورت انسان
است خلق کرد و بصورت حیوان نیافرید
. پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله فرمود
راست گفتی . چهارمی کدام است؟ گفت:
آنکه برایم حواس ظاهری و باطنی قرار
داد . پیامبر اعظم فرمود راست گفتی
. پنجمی کدام است؟ گفت آنکه قدرت
عقل و مشاعر روحانی بمن داده و مرا بر
حیوانات برتری بخشید . پیامبر اعظم
صلی الله علیه و آله فرمود راست گفتی
. ششمی کدام است؟ گفت اینکه مرا به
دین حق هدایت کرد و از گمراهان
نگردانید .

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَمَا كُنَّا

لِنَهْتَدِيْ لَوْ لَا اَنْ هَدَانَا اللّٰهُ (1)

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله فرمود راست گفتی

. هفتمی کدام است؟ گفت آنکه در آخرت

«بهشت» زندگی خوبی را برایم قرار داد . پیامبر

اعظم صلی الله علیه و آله فرمود راست گفتی

. هشتمی کدام است؟ گفت مرا آزاد آفرید و غلام

کسی قرار نداد . پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله

فرمود راست گفتی .

نهمی کدام است؟ گفت آسمان و زمین و

آنچه از مخلوقات در آنهاست را در

تسخیر من قرار داد ... (2)

2. عین الحیوة-امالی طوسی 491

:امیرالمومنین امام علی (علیه السلام) فرموده‌اند

◆ □ پیوسته امت مسلمان به راه خیر قدم می‌نهند،

تا زمانی که از فرهنگ و آداب و رسوم (مانند

پوشیدن لباس و غذا خوردن و ...) از کافران

تقلید نکنند؛ و اگر در آداب از بیگانگان پیروی

کردند، خداوند قادر، آنان را ذلیل می‌گرداند

بحار الانوار جلد ۷۹ (۷۶) صفحه ۳۰۳ باب [?]

التجمل و اظهار النعمه

:امیرالمومنین امام علی (علیه السلام) فرموده اند

هر که سه نماز جمعه پشت سرهم بدون عذر نرود

مهر نفاق بر قلب او زده می شود!

خانه بزرگ خوب نیست مگر....

حضرت علی علیه السلام پس از جنگ «جمل» در

بصره جهت عیادت «علاء بن زیاد حارثی» که از

یاران امام علیه السلام بود به خانه ی او رفت وقتی
که خانه ی بسیار مجلل و وسیع او را دید فرمود
با این خانه ی وسیع در دنیا چه می کنی؟ در حالی
که در آخرت به آن نیازمندتری:
آری اگر بخواهی می توانی با همین خانه به ثواب
آخرت برسی.

در این خانه ی وسیع میهمانان را پذیرائی کنی.
به خویشاوندان با نیکوکاری پیوندی.
و حقوقی که بر گردن تو است به صاحبان حق
برسانی.

پس آنگاه تو با همین خانه ی وسیع می توانی به
ثواب آخرت دستیابی.

حضرت علی ع در خطبه ۲۴۴ نهج البلاغه
:میفرماید

◆ شب هنگام کسی به دیدار ما آمد و

داشت، ظرفی سر پوشیده پر از حلوا

دانستم آن ظرف تنها ظرف حلوا نیست،

چنان از آن متنفر شدم که

گویا آن را با آب دهان مار سمّی، یا قی
کرده آن مخلوط کردند

به او گفتم: هدیه است
؟! یا صدقه یا زکات

.(رشوه) است گفت: این هدیه

گفتم: چونان زنان بچه مرده بر تو
بگیرند،

آیا از راه دین وارد شدی که مرا
!!بفریبی

به خدا قسم اگر تمام آسمانها و زمین
آنچه در عالم وجود دارم

به من بدهند تا پوست دانه ی جوی را به
ستم از موچه ای بگیرم

را نافرمانی کنم، و به همین مقدار خدا
..هرگز چنین نخواهم کرد

همانا این دنیای آلوده شما نزد من

از برگ جویده شده ملخ پست تر است

را با نعمت های فنا پذیر، و علی

!!! لذت های ناپایدار چه کار

و همچنین در نامه 45 نهج البلاغه

:میفرمایند

ای دنیا!

از من دور شو ، مهارت را بر پشت تو نهاده
و از چنگال تو رهایی یافتم،

واز دام هایت نجات یافته ام و از لغزش
.گاه هایت دوری گزیدم

کجایند بزرگانی که به بازیچه های خود
فریشان داده ای؟

کجایند امت هایی که با زر و زیورت
آنها را فریفتی

که اکنون در گورها گرفتار و درون
...لحدها پنهان شده اند

جوان امریکایی چرا مسلمان و شیعه شد؟

او گفت بخاطر این فرمایش امیرمومنان شیعه
شدم:

امام علی علیه السلام می فرمایند: به خدا سوگند
اگر هفت اقلیم را با همه چیزهای که در آن هست
به من بدهند تا پوست جوی را به ناحق از دهان
مورچه ای بگیرم این کار را نخواهم کرد

علی علیه السلام و خوردن کدو

راوی می گوید خدمت امیرالمومنین (علیه

السلام) در نخلستانی که قنات می کند بودم، ظهر

از قنات بیرون آمد، نماز ظهر و عصرش را خواند،

بعد فرمودند: غذایی برای خوردن هست؟ گفتم:

کدوی پخته داریم، فرمود: بیاور، می گوید: یک

مقدار کدوی پخته برای حضرت علی (علیه

السلام) آوردم. دست مبارکشان را با آبی که از

شن بیرون می آمد شستند، و غذا را میل فرمودند،

سپس گفتند: لعنت خدا بر کسی که به واسطه

شکم به جهنم می رود. راستی هم لعنت خدا بر

چنین فردی باد. و نیز کسی که به واسطه جاه

طلبی پشت سر مردم غیبت می کند، تهمت می

زند، نمایی و سخن چینی می کند و جهنمی می

شود، و باز لعنت خدا بر آن کسی که به خاطر

شکم به جهنم می رود.

می گوید: ناهار را خورند و به قنات رفتند و

کلنگی زدند، اتفاقاً به سنگی خورد و آب فوران

کرد به حدی که آب گل آلود تا ریش حضرت

(علیه السلام) آمده بود اصلاً نتوانست کار کند، از

قنات بالا آمد. بچه ها برای دین علی (علیه

السلام) آمده بودند؛ آب مفصل و فراوان را دیدند

و مثل اینکه خیلی خوشحال شدند. علی (علیه

السلام) در حالی که از قنات بالا نیامده، یک پایش را این طرف قنات و پای دیگر آن طرف بود، فرمودند: قلم و دوات بیاورید؛ چنانچه کار حضرت علی در آن بیست و پنج ساله بود که بیست و چهار چشمه و قنات در باغستان وقف فقرا و ضعفا و بیچاره ها کرد. می گوید: همانجا در قنات وقف نامه اش را نوشتند و گفتند: بچه ها و خویشان من، چشم داشت به این قنات نداشته باشید، اینها مال فقرا و بیچاره هاست^{۲۶۸}

علی علیه السلام و بخشیدن غذا

گفته اند: امیر المؤمنین علی (ع) که همیشه

غذای ساده می خورد، روزی به جگر
کباب شده با نان نرم میل پیدا کرد.
با این حال، چیزی از این غذای لذیذ را
تهیه نکرد و نخورد. یک سال بعد، در یکی
از روزه که روزه داشت، این مطلب را با
فرزند بزرگش، امام حسن(ع) در میان
گذاشت. امام حسن(ع) غذای مورد
علاقه ی پدر را تهیه کرد و تربیتی داد
که ایشان آن را هنگام افطار تناول کند.
هنگام افطار که غذا در سفره گذاشته
شده بود، نیازمندی به در خانه ی امام
(ع) آمد و اظهار تنگدستی و نیاز
کرد. امیرالمؤمنین علی(ع) فرمود: ای
فرزند! این غذا را بردار و برای او ببر تا
فردا (روز قیامت) در نامه ی اعمال ما

چنین خوانده نشود: «أَذْهَبْتُمْ طَيِّبَاتِكُمْ فِي حَيَاتِكُمُ الدُّنْيَا وَاسْتَمْتَعْتُمْ بِهَا»²⁷⁰...²⁷¹

:امیرالمؤمنین (ع) می-فرمایند

لا صلاة لجار المسجد الا في المسجد الا ان «
يكون به عذر او به عله فقيل: و من جار المسجد يا
». «امیرالمؤمنین؟ قال: من سمع النداء

همسایه مسجد چنانچه عذر بیماری نداشته باشد، «
نمازش جز در مسجد مقبول درگاه الهی نخواهد

²⁶⁹ احقاف 20

²⁷⁰ سفينة البحار، ماده ی کبد

²⁷¹ احقاف 20

بود. از آن حضرت (ع) سؤال شد: همسایه مسجد
چه کسانی هستند؟ فرمودند: کسی که صدای
«اذان را بشنود

از امام صادق (ع) نقل شده است: «به امیرالمؤمنین
(ع) خبر رسید که گروهی برای نماز در مسجد
حاضر نمی-شوند. علی (ع) در این باره فرمود:
گروهی برای نماز جماعت در مسجد حاضر
نمی-شوند. اینان حق ندارند با ما هم غذا شوند و
طرف شور و مشورت قرار گیرند یا رابطه ازدواج
با ما داشته باشند. همان گونه که حق استفاده از
بیت المال مسلمانان را نیز ندارند جز آن که در
نماز جماعت ما حضور یابند. اگر آنان از شیوه

ناپسند دست بر ندارند، نزدیک است دستور دهم
خانه های آنان را بسوزانند. آنگاه امام صادق (ع)
فرمود: مسلمانان از هم غذا شدن و ازدواج با
چنین کسانی خودداری کردند تا این که در نماز
«جماعت مسلمانان شرکت نمودند».

روزی شخصی خدمت حضرت امیرالمومنین
(علیه السلام) میرود و میگوید یا امیر بنده به علت
مشغله زیاد نمیتوانم همه دعاها را بخوانم، چه
کنم؟

حضرت امیرالمومنین (علیه السلام) فرمودند: [؟]

خلاصه تمام ادعیه را به تو میگویم، هر صبح که [؟]
بخوانی گویی تمام دعاها را خواندی

الْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى كُلِّ نِعْمَةٍ وَأَسْأَلُ اللَّهَ مِنْ كُلِّ خَيْرٍ وَ
أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ كُلِّ شَرٍّ وَ أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ مِنْ كُلِّ ذَنْبٍ

ستایش خدای را بر هر نعمتی، و هر خوبی را از
خدا می خواهم، و از هر بدی به خدا پناه می برم، و
از هر گناهی از خدا آمرزش می طلبم

(بحار الانوار: ج ۹۱ ص ۲۴۲)

نظر امام علی درباره دنیا!

مَثَل دنیا مانند مار است که زیر دست انسان نرم و ملایم ولی سمّ کشنده ای در درون با خود دارد. نادان بی خبر به آن علاقه پیدا می کند و هوشمند عاقل از آن پرهیز می نماید [1].

-مَثَل دنیا مانند سایه توست، بایستی می ایستد، او را بخواهی و به سوی آن بروی دور می شود [2].

-ای مردم، دنیا در نظر شما بایستی کم ارزش تر از پوست درخت و اضافی ها و دم قیچی های پشم چیده شده حیوانات باشد [3].

-ای دنیا، ای دنیا، از من دور شو، خود را به من عرضه می کنی؟ یا می خواهی مرا به شوق

آوری؟ هرگز آن زمان نرسد، هیئات، دور شو
از من، دیگری را فریب ده، من به تو نیازی
ندارم، تو راسه طلاقه نمودم که بازگشتی در
پی نداشته باشد. زندگی تو کوتاه، جایگاهت
اندک، آرزویت پست است. آه از کمی زاد و
توشه و طولانی بودن راه و دوری سفر و
عظمت مقصد [4].

-دنیای شما با همه زیتت‌هایش نزد من، از آب
بینی گوسفند بی ارزش تر است [5].

-و دنیای شما نزد من از برگ جویده ای در
دهان ملخی، خوارتر است. علی را با نعمت
های فانی شدنی و لذت‌های نابود شدنی
چکار؟ [6]

-به خدا سوگند دنیای شما نزد من، از
استخوان خوکی در دست یک جذامی پست

تر است [7].

-ابن عباس می گوید در منزل «ذی قار» [8] خدمت حضرت امیر علیه السلام رسیدم و ایشان مشغول وصله زدن کفش خود بود، به من فرمود: قیمت این کفش چقدر است؟ گفتم بهایی ندارد، فرمود:

به خدا سوگند همین کفش، از حکومت بر شما محبوب تر است، مگر اینکه حقی را به پا دارم و مانع باطلی شوم [9].

-این دنیا در جلو چشم من، بی ارزش تر از دانه تلخی است که بر شاخه درخت بلوط بروید [10].

-به خدا سوگند، سوگندی که فقط مشیت خداوند را از آن استثنا می کنم، آن چنان نفس خویش را به ریاضت وا دارم، که به یک

قرص نان هرگاه به آن دست یابم کاملاً متمایل
شود، و به نمک بجای خورش قناعت نماید. و
آنقدر از چشمانم اشک بریزم که همچون
چشمه ای خشکیده دیگر اشکم جاری نشود.

آیا همان گونه که گوسفندان در بیابان شکم را
پر می کنند و می خوابند و یادسته ای دیگر از
آنها در آغل ها از علف سیر می شوند و
استراحت می کنند، علی هم باید از این زاد و
توشه بخورد و به استراحت پردازد، در این
صورت چشمش روشن باد که پس از سالها عمر
به چهارپایان رها شده و گوسفندان مشغول
چرا، اقتدا کرده است [11].

نه لایق به عیش است آن دلبری

که هر بامدادش بود شوهری

-سويد بن غفله مي گويد: خدمت حضرت
رسيدم، مي خواستند غذا بخورند، سفره ناني
باز کردند و نان جويني را با زانو چند تکه
نمودند، مقداري دوغ نيز بر سفره بود که بوي
ترشي آن را از دور استشمام مي کردم، به
فرزندان آن حضرت گفتم، آقا ديگر پير شده
است اين غذاي او نيست آن هم در اين حد،
گفتند: آقا خود سفره را محکم مي بندد تا
کسي به نان سفره روغن نمالد.

اسود بن علقمه گويد:

خدمت امام عليه السلام رسيدم، طبقي از ليف
خرما در مقابل حضرت بود و تنها دو گرده نان

جو در آن قرار داشت به طوری که نخاله آرد
بر نانها نمایان بود. به فضّه گفتیم چه می شد اگر
نخاله آرد را برای حضرت می گرفتی. فضّه
گفت: علی نان گوارا بخورد و گنااهش
برگردن من باشد! حضرت تبسمی کرد و
فرمود: من خودم گفته ام نخاله نگیرد.

پی نوشت ها

[1] نهج البلاغه، حکمت 115 به ترتیب فیض

الاسلام و 119 به ترتیب صبحی صالح.

[2] غررالحکم.

[3] نهج البلاغه، خطبه 32.

[4] همان، حکمت 74 به ترتیب فیض الاسلام و

77 به ترتیب صبحی صالح.

[5] همان، خطبه 3

[6] همان، خطبه 215 به ترتیب فیض الاسلام و

224 به ترتیب صبحی صالح.

[7] همان، حکمت 228 به ترتیب فیض الاسلام

و 236 به ترتیب صبحی صالح.

[8] نام منزلگاهی در نزدیکی بصره برای

استراحت مسافران است.

[9] نهج البلاغه، خطبه 33.

[10] همان، نامه 45.

[11] همان، نامه 45.

نظر امیرالمومنین (ع) درباره زنان!

حضرت علی (ع) نسبت به زنان فرموده است: (الْمَرْأَةُ شَرُّ كُلِّهَا وَ شَرُّ مَا فِيهَا أَنَّهُ لَا بُدَّ مِنْهَا) زنان همگی شر هستند و از همه بدتر اینکه چاره ای از آنان نیست" [نهج البلاغه، حکمت 238 ص 510، انتشارات دار الهجرة، قم]

بعضی مفهوم کلام امیر المؤمنین را به معنای معروفی گرفته اند که نسیم شمال آن را در شعری آورده است:

زن بلا باشد به هر کاشانه ای

بی

بلا هرگز نباشد خانه ای

یعنی زن مایه زحمت است، از جهت جنسی، از جهت حفظ ناموس، از جهت حفظ امنیت و ...؛ و پر زحمت‌ترین چیز درباره او همین است که با تمام این زحمات، همگان برای ادامه زندگی، ناچار از ازدواج هستند.

این مطلب برداشتی است از آنچه اندیشمند گرامی محمد جواد مغنیه در ج 3 کتاب «فی ظلال نهج البلاغه» که شرح نهج البلاغه است، آورده است.

ارزش آبرو

حضرت امیرالمؤمنین امام علی علیه السلام □ ﴿٢٠﴾
مقدار "پنج بار شتر" خرما برای شخصی آبرومند
که از کسی تقاضای کمک نمی کرد فرستادند .
یک نفر که در آن جا حضور داشت به
امیرالمؤمنین گفت : "آن مرد که تقاضای کمک
نکرد ، چرا برای او خرما فرستادید ؟ یک بار شتر
!"هم برای او کافی بود

امام علی (ع) به او فرمودند: "خداوند امثال تو را
در جامعه ما زیاد نکند ! من می بخشم و تو بخل
می ورزی !؟ اگر من آن چه را که مورد حاجت
او است ، پس از درخواست کردن بدهم ، چیزی

به او نداده ام ؛ بلکه قیمت آبرویش را به او داده
ام ؛ زیرا اگر صبر کنم تا از من درخواست کند،
در حقیقت او را وادار کرده ام که آبرویش را به
"من بدهد."

وسائل الشیعه ، ج ۲ ، ص ۱۱۸ [۴]

حضرت علی علیه السلام هنگام بارش باران، آب
باران را بر سر و روی خود می ریختند و

می فرمودند: این برکتی از آسمان است که هیچ
دست و ظرفی به آن برخورد نکرده است.

وقتی امیرالمومنین علیه السلام بسوی بصره حرکت می کرد
در میان راه در ریزه فرود آمد. مردی از قبیله محارب به
خدمت او به مشرف شد و عرض کرد: یا امیرالمومنین ! من
از قبیله خود غرامتی را به عهده گرفتم اما از عده ای از
آنها که تقاضای کمک می کنم از فقر و تنگدستی سخن می
گویند.

ای امیر مومنان ! به آنها امر فرما که کمک کنند آنها را
و ادا را به یاری من نما.

حضرت فرمود: آنها کجا هستند؟

عرض کرد: گروهی از آنها هستند که مشاهده می کنی .
حضرت مرکب خود را بسرعت بسوی آنها رسید و سلام کرد،
سپس پرسید چرا فامیل خود را یاری نمی کنید؟

آنها نیز از او شکایت کردند.

علیه السلام فرمود: هر کس باید با فامیل خود پیوند داشته باشد. اقوام به کمک و یاری رساندن به یکدیگر سزاوارترند تا اگر مشکلی برای هر يك از اقوام آنها پیش آمد و وضع آنها ناگوار شد به یکدیگر یاری دهند که کمک کاران و کسانی که پیوند فامیلی را حفظ می کنند از اجر الهی برخوردارند و آنها که قطع رابطه کرده به یکدیگر پشت می کنند سنگین بارند. آنگاه مرکب خود را حرکت داد. (محجة البیضاء، ج 4، ص 192).

دادرسی مظلومان

سعد بن قیس همدانی گوید: در زمان خلافت امیر المؤمنین علیه السلام روزی او را در کنار دیواری دیدم . عرض کردم : ای امیر مومنان چرا در این هنگام (که هوا گرم و زمان استراحت است 9 بیرون آمدی ؟

حضرت فرمود: بیرون نیامدم مگر اینکه مظلومی را یاری

دهم یا به فریاد داد خواهی رسیدگی کنم در این هنگام بود که زنی به سوی او آمد که ترس و وحشت او را گرفته بود و نمی دانست به کجا مراجعه کند. نزد امام علیه السلام ایستاد و گفت : ای امیر مؤمنان ! همسر من ستم و تعدی کرده و قسم یاد کرده است که مرا کتک زند. شما با من بیبا و ما را صلح ده . حضرت سرش را پائین انداخت و پس از لحظه ای سر بلند کرد و فرمود: نه و الله می روم تا اینکه مظلوم حقش را با صراحت و قاطعیت بگیرد. منزلت کجاست ؟ آن زن گفت : فلان جاست . امام علیه السلام با او حرکت کرد تا به منزلش رسیدند. زن گفت : اینجا خانه ماست . حضرت کنار درب منزل ایستاد و بر اهل خانه سلام کرد. در این هنگام جوانی که پیراهن بلند و رنگارنگ پوشیده بود از خانه بیرون آمد. امام علیه السلام به او فرمود: از خدا بترس و تقوا پیشه

کن ، تو همسر خودت را ترسانده ای ؟
جوان گفت : مسائل خانوادگی ما چه ربطی به شما دارد؟ به
خدا سوگند او را بخاطر سخن تو به آتش می کشم .
امام علیه السلام همواره شمشیر خود را به همراه داشت .
در این هنگام که جوان گستاخی کرد ضربه شمشیر حضرت
را احساس کرد. آنگاه به او فرمود:
من به تو امر به معروف نهی از منکر می کنم و تو رد می
کنی ؟ همین آلا توبه کن و گرنه تو را خواهم کشت .
مردم به خدمت حضرت رسیدند و اطراف او جمع شدند.
جوان جسور که طرف خود را شناخته و وحشت زده شده
بود عرض کرد: یا امیر المؤمنین ! مرا ببخش خداوند تو را
مورد بخشش خود قرار دهد. به خدا سوگند فرش زمین
خواهم شد تا همسرم پا بر روی من گذارد.
در اینجا بود که امام علیه السلام به همسرش فرمود: به
منزل وارد شود و شوهر داری کند و با خود این آیه را
تلاوت می کرد:

لا خير في كثير من نجويهم الا من امر بصدقه او معروف
او اصلاح بين الناس .

خير در سخنان آنان نيست مگر کسی که امر به صدقه يا
کار خيري کند يا بين مردم را اصلاح نمايد.
حمد خدائی را که بوسيله من بين زن و مردی را اصلاح
کرد. (محجة البيضاء، ج 4، 364).

(

صفات مومن

روزی امير المؤمنين عليه السلام از کنار عده ای از قریش
که نشسته بودند می گذشت . آنها از لباسهای سفيد و
صورتهاي خوش رنگ برخوردار بودند و بسيار می خندیدند،
و هر کسی از کنار آنها می گذشت با انگشت به او اشاره
می کردند وی را مورد تمسخر قرار می دادند.
آنگاه به گروهی از اوس و خزرج گذر کرد که آنها نیز

نشسته بودند و از بدنی لاغر و ضعیف و رنگی زرد برخوردار بودند و در سخن گفتن خود تواضع می ورزیدند. حضرت تعجب کرد و بر پیامبر صلی الله علیه و آله وارد شد و عرض کرد: پدر و مادرم فدایت شوند، من امروز به مردمی گذشتم و صفات آنها را ذکر کرد و ادامه داد به عده ای دیگر از اوس و خزرج گذر کردم و آنها را نیز توصیف نمود و گفت : همه آنها افرادی مومن هستند، حال صفات مومن را برایم بیان فرما.

رسول خدا صلی الله علیه و آله سر به زیر انداخت و پس از لحظه ای سر بلند کرد و فرمود: مومن بیست صفت دارد و اگر از این صفات بر خوردار نباشد ایمانش کامل نیست . و آن ویژگیها عبارتند از:

حضور در نماز، دادن زکات ، اطعام مسکین ، دست کشیدن بر سر یتیم ، پاکیزگی لباس ، کمر بستن به عبادت خدا و دیگر اینکه وقتی سخن می گویند راست می گویند و هنگامی که وعده می دهند خلاف وعده نمی کنند، و اگر امین شمرده شوند خیانت نمی ورزند. زاهد شب و شیر روز هستند، روزها

روزه دار و شبها عبادت می کنند، همسایه آزار نیستند و همسایه ها از آنها در امانند، متواضعانه راه می روند و در تشییع جنازه شرکت می کنند. خداوند ما و شما را از متقین قرار دهد. (بحار الانوار، ج 43، ص 345.

(

قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : يَا كُمْ وَ الدِّينَ ، فَإِنَّهُ هَمٌّ
بِاللَّيْلِ وَ ذُلٌّ بِالنَّهَارِ.²⁷²

ترجمه :

فرمود: از گرفتن نسیه و قرض ، خود را
برهانید، چون که سبب غم و اندوه شبانه و

²⁷² وسائل الشَّيعة : ج 18، ص 316، ح 23750.

ذلت و خواری در روز خواهد گشت .

– قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : فِي وَصِيَّتِهِ لِلْحَسَنِ عَلَيْهِ
السَّلَامُ : سَلْ عَنِ الرَّفِيقِ قَبْلَ الطَّرِيقِ ، وَعَنِ
الْجَارِ قَبْلَ الدَّارِ^{۲۷۳}

ضمن سفارشی به فرزندش امام حسن علیه
السلام فرمود:

پیش از آن که بخواهی مسافرت بروی ، رفیق
مناسب راه را جويا باش ، و پیش از آن که
منزلی را تهیه کنی همسایگان را بررسی کن
که چگونه هستند.

قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : السُّكْرُ اَرْبَعُ السُّكْرَاتِ : سُكْرُ

²⁷³بحارالانوار: ج 76، ص 155، ح 36، و ص 229، ح 10.

الشَّرَابِ، وَسُكْرُ الْمَالِ، وَسُكْرُ النَّوْمِ، وَسُكْرُ
الْمُلْكِ. ٢٧٤

فرمود: مستی در چهار چیز است : مستی از
شراب (و خمر)، مستی مال و ثروت ، مستی
خواب ، مستی ریاست و مقام .

قالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : كَتَبَ اللَّهُ الْجِهَادَ عَلَى الرَّجَالِ
وَالنِّسَاءِ، فَجِهَادُ الرَّجُلِ بَذْلُ مَالِهِ وَنَفْسِهِ حَتَّى
يُقْتَلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ،
وَجِهَادُ الْمَرْأَةِ أَنْ تَصْبِرَ عَلَى مَا تَرَى مِنْ أَعْدَى
زَوْجِهَا وَغَيْرَتِهِ ٢٧٥

فرمود: خداوند جهاد را بر مردان و زنان لازم

²⁷⁴ - خصال : ج 2، ص 170، بحار الانوار: ج 73، ص 142، ح 18

²⁷⁵ وسائل الشیعة : ج 15، ص 23، ح 19934.

دانسته است .

پس جهاد مرد، آن است که از مال و جانش
بگذرد تا جایی که در راه خدا کشته و شهید
شود.

و جهاد زن آن است که در مقابل اذیت های
شوهر صبر کند و اگر شوهر بخاطر غیرت بر او
سخت گرفت صبوری نماید.

: امیرالمومنین (علیه السلام) فرمودند

اگر نسبت به دوست خود قرار و آرامش پیدا 
کردی همه اسرار و احوال خود را در اختیار او
مگذار و جنبه احتیاط را در کار او نگه دار ، و از

اسرار خود نگه دار آنچه را که ممکن است
هنگامی از فاش کردن آن پشیمان شوی

غررالحکم ، باب حب و دوستی [۲]

روزی عقبی یکی از دوستان امیرالمومنین علیه السلام
را نیش زد، او سریعاً نزد امیرالمومنین علیه السلام آمد...
حضرت به او فرمود: بر اثر این نیش نمی میری برو. او
رفت و پس از مدتی آمد و گفت: یا امیرالمومنین بر اثر
آن نیش عقب دوماه زجر کشیدم. حضرت به او
فرمود: میدانی آن عقب چرا تو را نیش زد؟ گفت: نه

،حضرت فرمود: چون یکبار در حضور تو سلمان را به
خاطر دوستی ما مسخره کردند و تو هیچ نگفتی و از
سلمان دفاع نکردی این بخاطر آن است.1 نیش و کنایه
زدن به محبین و موالیان حضرات معصومین(ع) اینقدر
مهم و حساس است. دفاع نکردن از سلمان این عقوبت
را داشت دفاع نکردن از امیرالمومنین(ع) چه عقوبتی
!برای ما در پی خواهدداشت؟

پی نوشت: مستدرک الوسائل جلد ۱۲ صفحه ۳۳۶

عصر خلافت علی(ع) بود، امام علی(ع) در کوفه به
بازار پیراهن فروشها آمد، به یکی از پیراهن فروشها

فرمود: «ای جوان! آیا در نزد تو دو پیراهن به قیمت پنج
»درهم هست؟

جوان گفت: آری دو پیراهن دارم که مجموعاً قیمت آن
پنج درهم است، ولی یکی از آنها بهتر است، قیمت
یکی سه درهم است و دیگری دو درهم می باشد،
علی(ع) فرمود: آنها را بیاور

او پیراهن‌ها را آورد، علی(ع) پنج درهم را داد و آن دو
پیراهن را خرید، پیراهن بهتر را به قنبر داد، قنبر عرض
کرد: «ای امیرمؤمنان! تو سزاوارتر به پیراهن بهتر هستی،
»زیرا به منبر می روی و برای مردم خطبه می خوانی
علی(ع) فرمود: «ای قنبر! تو جوان هستی، و احساسات و
تمایلات جوانی داری، (و دوست داری لباست شیکتر
باشد) و من از پروردگارم شرم می کنم که لباسی برتر
از لباس تو بپوشم و بر تو برتری جویم زیرا از
رسول خدا(ص) شنیدم که فرمود: البسوهم مما تلبسون و
اطعموهم مما تاکلون

به غلامان خود همان لباس را بپوشانید که خود می «:»
«پوشید، و همان غذا را بخورانید که خود می خورید
سپس آنحضرت پیراهن دو درهمی را پوشید، آستین آن
پیراهن دراز بود و از سر انگشتان می گذشت
آن بزرگوار، آن قسمت اضافی را پاره کرد،قبر گفت:
پیراهن را بده تا آن قسمت پاره شده را سجاف و حاشیه
دو زی کنم

امام در پاسخ او فرمود: دعه فان الامر اسرع من ذلك:
«از این بگذر، چرا که دنیا سریعتر از این امور می
گذرد»

ابواسحاق سبعی می گوید: روز جمعه بود و من
کودک بودم و بر دوش پدرم بودم، و در نماز جمعه به
امامت علی(ع) شرکت نمودم، دیدم امام علی(ع) خطبه
می خواند و با آستین خود(مثل باد بزن) باد می زند، به
پدرم گفتم: آیا علی(ع) احساس گرمی می کند؟ پدرم

گفت: نه، بلکه پیراهنش را شسته، و حرکت می دهد تا

خشک شود، و او غیر از این پیراهن ندارد²⁷⁶

▪

در جریان جنگ صفین، دو نفر از یاران شجاع و پاکباز امام علی (ع) بنام حجر بن عدی و عمرو بن حمق، نسبت به مردم شام اظهار برائت می کردند و به آنها ناسزا می گفتند، این خبر به علی (ع) رسید، آنحضرت آنها را به حضور طلبید و به آنها فرمود: «زبان خود را کنترل کنید، و از ناسزاگوئی خودداری نمائید»

آنها عرض کردند: آیا ما بر حق نیستیم، و مردم شام پیرو معاویه بر باطل نیستند؟
امام فرمود: آری چنین است
آنها عرض کردند: پس چرا ما را از ناسزاگوئی به آنها منع می کنی؟
امام فرمود: من نمی پسندم که شما به

داستان دوستان، محمدی اشتهاردی، ج 4²⁷⁶

عنوان فحش دهنده و ناسزاگو معرفی گردید و اظهار برائت کنید، بلکه بجای آن مناسب است که کارهای زشت آنها را فاش کنید و بگوئید: روش آنها چنین و چنان است، و کردارشان، این گونه و آن گونه است و بجای لعن و فحش بگوئید: «خدایا خونهای آنها و خونهای ما را حفظ کن، و بین ما و آنها صلح و توافق بر فرما، و آنها را از گمراهی هدایت فرما تا ناآگاهان آنها حق را بشناسند، و از «.انحراف و تجاوز دست بکشند

اتخاذ چنین روشی را من بیشتر دوست دارم، و برای شما نیز بهتر است.

حجر و عمرو گفتند: ای امیرمؤمنان! سفارش شما را از جان و دل می پذیریم، و شیوه تو «.را روش خود می سازیم²⁷⁷

امام صادق علیه السلام فرمود: «امیرالمؤمنین در غذا خوردن، شبیه ترین مردم به رسول الله صلی الله علیه وآله بود. خودش نان و سرکه و زیتون می خورد و به مردم نان و گوشت می [خورانید.²⁷⁸

²⁷⁷ داستان دوستان، محمدی اشتهاردی، ج 4

²⁷⁸ بحار الأنوار، ج 40 ، ص 330

جعفر بن محمد علیه السلام فرمود: برای حضرت علی علیه السلام غذایی آوردند که با خرما و کشمش و روغن درست شده بود. از خوردن آن امتناع ورزید. عرض کردند: «این نوع غذا را حرام می‌دانید؟». فرمود: «نه؛ حرام نیست، ولی می‌ترسم به خوردن آن علاقه پیدا کنم و معتاد شوم». سپس این آیه را [تلاوت فرمود: «اذهبتم طیباتکم فی حیاتکم الدنیا»²⁷⁹

سوید بن غفلة می‌گوید: روز عیدی بر حضرت علی وارد شدم. سفره‌اش گسترده بود. نان گندم سیاهی در آن سفره بود و ظرفی از حریره که با قاشق خورده می‌شد. عرض کردم: «یا امیرالمؤمنین! روز عید و خوردن حریره!». فرمود: «عید، برای [کسی است که گناهانش بخشیده شده باشد»²⁸⁰

امّ کلثوم می‌گوید: شب نوزدهم رمضان سال چهارم هجری، پدرم افطار منزل ما بود. چون بخانه آمد، مشغول نماز شد. من برای افطار دو عدد نان جو و یک کاسه شیر و مقداری نمک سائیده شده، تهیه کرده بودم. آنهارا در یک سینی، خدمت امام بردم. وقتی حضرت نماز را تمام کرد و چشمش به سفره افتاد، گریه کرد و فرمود: ای

²⁷⁹ الغارات، ج 1، ص 90

²⁸⁰ بحار الأنوار، ج 40، ص 326

دختر! برای من در یک سینی دوانان خورش قرار داده
ای؟ مگر نمی دانی که من از برادر و پسر عمویم، حضرت
رسول اکرم (ص) تبعیت می کنم؟

ای دختر! هر که خوراک و پوشاک او در دنیا، بهتر
باشد، ایستادنش در قیامت، در مقابل
خداوند، طولانی تر باشد. ای دختر! در حلال دنیا
حساب و در حرام دنیا عقاب است و...

سپس امام فرمود: یکی از دو ظرف شیر یا نمک را
بردار! خواستم نمک را بردارم. فرمود: ظرف شیر را بردار
که می خواهم با شکم خالی خدا را ملاقات نمایم.

حضرت علی ، نه تنها به سوء استفاده مالی مسوولان نظام
بسیار حساس بودند ، حواسشان به کاهلی آنان در خدمت
به مردم هم بود. به عنوان مثال منذر بن جارود فرماندار
اصطخر به جای انجام وظیفه به تفریح خوشگذرانی می

پرداخت. امام(ع) پس از اطلاع از تخلف وی این گونه نوشت:
... به من خبر رسیده که تو بیشتر اوقات، کار خود را رها کرده
، به شکار و سگ بازی می پردازی و برای تفریح و گردش
بیرون می روی. سوگند می خورم که اگر این گزارش حقیقت
داشته باشد تو را به سبب این خلافها سخت مجازات می
کنم، و ابله ترین فرد قومت بر تو برتری دارد ؛ پس به محض
[اینکه نامه ام را خواندی، به سوی من شتاب کن والسلام²⁸¹

تجملگرایی مقامات نظام نیز از مسائلی بود حضرت علی
بدان حساس بودند. پس از آنکه عثمان بن حنیف فرماندار
بصره از ارزشها فاصله گرفته و به اشراف و سفره رنگینشان
روی آورده بود و از طبقات محروم دور ماند امام(ع) نامه توبیخ
آمیز به وی می نویسد تا عبرت همه قرارگیرد: ای پسر حنیف
، به من گزارش دادند که مردی از سرمایه داران بصره ، تو را
به مهمانی خویش فراخواند و تو به سرعت به سوبش
شتافتی ، خوردنی های رنگارنگ برای تو آوردند، و کاسه
های پر از غذا پی در پی جلوی تو می نهادند، گمان نمی
کردم مهمانی مردمی را بپذیری که نیازمندانشان باستم
محروم شده ، و ثروتمندانشان بر سر سفره دعوت شده اند،
[اندیشه کن در کجایی؟ و بر سر کدام سفره می خوری؟²⁸²

یعقوبی، تاریخ یعقوبی، بیروت، دار صادر، بی

تا، ج2، صص 203-204²⁸¹.

نهج البلاغه، مترجم: مجد دشتی، قم، موسسه

فرهنگی تحقیقاتی امیرالمومنین(ع)، نامه 45²⁸².

این تذکر حضرت علی(ع) ناظر به این نکته بود که صاحبان ثروت و موقعیت ، با نزدیک شدن به مقامات دولتی و مهمانی دادن و دوستی با آنان ، عمدتاً به فکر ایجاد کانال هایی برای بهره مندی های خاص هستند و مسؤولان باید حواس شان به این امر باشد.

حضرت همچنین بعد از این که گزارش هایی مبنی بر سوء استفاده یکی از کارگزاران نظام را دریافت کرد ، فوراً از او خواست صورت حساب کارهایش را دقیقاً گزارش کند تا رسیدگی شود: " از تو به من خبر رسیده است که اگر چنان کرده باشی، پرور دگار خود را به خشم آورده و امام خود را نافرمانی و در امانت خود خیانت کرده ای . به من خبر رسیده که کشت زمین ها را برداشته و آنچه را می توانستی گرفته و آن چه در اختیار داشتی به خیانت خورده ای . پس هر چه زودتر حساب اموال را برای من بفرست و بدان که حسابرسی [خداوند از حسابرسی مردم سخت تر است.²⁸³

امیر مومنان (ع) طی نامه ای به یکی از کار گزاران خود به نام مصقلة بن هبیره شیبانی که بیت المال را بین بستگان خود تقسیم کرده بود، وی را به شدت مورد نکوهش قرار داد: گزارشی از تو به من دادند که اگر چنان کرده باشی ، خدای خود را به خشم آوردی ، و امام خویش را نافرمانی کردی ، خبر رسید که تو غنیمت مسلمانان را که نیزه ها و اسبهایشان گرد آورده ، و با ریخته شدن خونهایشان به دست آمده ، به آعرابی که خویشاوندان تواند، و تو را برگزیدند، می بخشی! به خدایی که دانه را شکافت ، و پدیده ها را آفرید ، اگر این گزارش درست باشد، در نزد من خوار شده ، و منزلت

نهج البلاغه، مترجم: مجد دشتی، قم، موسسه

فرهنگی تحقیقاتی امیرالمومنین(ع)، نامه 40²⁸³.

تو سبک گردیده است ، پس حق پروردگارت را سبک مشمار،
و دنیای خود را با نابودی دین آباد نکن ، که زیانکارترین
انسانی ، آگاه باش ، حق مسلمانانی که نزد من یا پیش تو
هستند در تقسیم بیت المال مساوی است ، همه باید به
[نزد من آیند و سهم خود را از من گیرند.²⁸⁴

همچنین امیر مومنان علی(ع) از تخلفات قضات هم نمی
گذشتند. پس از اینکه شریح قاضی قضاوتی کرده بود و
حضرت(ع) آن را درست نمی دانست، فرمود: به خدا سوگند
تو را دو ماه به شهر بانقیا تبعید می کنم تا میان یهودیان
[قضاوت کنی²⁸⁵

در این میان ، افراد سرشناس متخلفی هم بودند که آوازه
نامشان باعث نمی شد علی علیه السلام آنان را مصون از
تعقیب بدانند. به عنوان مثال نجاشی شاعر، که دارای
موقعیت اجتماعی و فرهنگی رفیعی بود و اشعار و قصایدش
در تقویت روحیه سپاه امیرمؤمنان(ع) در نبرد صفین بسیار
موثر بود. او در ماه مبارک رمضان مرتکب شرب خمر شده بود

نهج البلاغه، مترجم: مجد دشتی، قم، موسسه

فرهنگی تحقیقاتی امیرالمومنین(ع)، نامه 43²⁸⁴.

ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، تحقیق: مجد أبو

الفضل إبراهيم، دار إحياء الكتب العربية 1378 - 1959

م، چاپ اول، ج 4، ص 99²⁸⁵

و حضرت بر او اجرای حکم کرد و از سرزنش دیگران باکی
نداشت.²⁸⁶

شراب_در_رمضان#

نجاشی شاعر، یکی از اطرافیان و ارادتمندان علی (علیه السلام) بود و [?] [?] با اشعارش سپاه علی (علیه السلام) را بر ضد معاویه تحریک می کرد، بارها در سپاه امیرالمؤمنین (علیه السلام) با دشمن جنگید، ولی همین شخص یک بار پایش لغزید و در ماه رمضان شراب خورد. وی را پیش امیرالمؤمنین آوردند و شرابخواریش را ثابت کردند.

حضرت علی خودش هشتاد تازیانه به او زد و یک شب نیز او را [?] [?] زندانی کرد. روز بعد دستور داد نجاشی را آورند، حضرت بیست تازیانه دیگر بر او زد. نجاشی عرض کرد: یا امیرالمؤمنین! این بیست تازیانه برای چیست؟

علی (علیه السلام) فرمود: این بیست تازیانه به خاطر جسارت و [?] [?] جرأت تو به شرابخواری در ماه رمضان است. بحار: ج 40، ص 279؛ داستانهای بحار الانوار، ج 4، ص 43

**إبراهيم بن محمد الثقفي، الغارات، تحقيق : السيد جلال
الدين الحسيني الأرموي المحدث، ج2، صص901-902.**

آیا_قلب_برادرت_با_ما_بود#

اولین جنگی که در دوران زمامداری امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) [?] اتفاق افتاد، جنگ جمل بود

لشکر علی (علیه السلام) در این نبرد پیروز شد و جنگ خاتمه یافت.
یکی از اصحاب حضرت که در جنگ شرکت داشت، گفت

دوست داشتم برادرم در اینجا بود و می دید چگونه خداوند شما را بر دشمن پیروز نمود. او نیز خوشحال می شد و به اجر و پاداش نایل می گشت.

امام (علیه السلام) فرمود

آیا قلب و فکر برادرت با ما بود؟

گفت: آری

امام (علیه السلام) فرمود: بنابراین او نیز در این جنگ همراه ما بوده [?]
است.

آنگاه افزود: نه تنها ایشان بلکه آنها که در صلب پدران و در رحم مادرانشان هستند، اگر در این نبرد با ما هم فکر و هم عقیده باشند، همگی

با ما هستند که به زودی پا به جهان گذاشته و ایمان و دین به وسیله آنان
نیرو می گیرد(بحار: ج 32، ص 245 و ج 100، ص 96؛ داستانهای
بحارالانوار، ج 4، ص

❓ حکمت ۹۳ نهج البلاغه

علی (ع) فرمود

کسی از شما نگوید

خداوندا به تو پناه می برم از امتحان شدن

زیرا هیچکس نیست مگر آنکه، به نحوی به

امتحان شدن گرفتار است

ولی اگر کسی خواهد که به خدا پناه جوید،

از او بخواهد که از امتحانات گمراه کننده اش پناه
دهد.

:زیرا خدای سبحان فرماید

بدانید که اموال و اولاد شما مایه امتحان شما «

(هستند)» (سوره انفال، 28)

معنی آن است که خداوند بندگانش را به اموال و
اولاد می آزماید

تا معلوم دارد که چه کسی به روزی او ناخشنود
است

و چه کسی خرسند است

هر چند، خداوند به آنها از خود آنها آگاه تر است

ولی برای آن است که کارهای مستحق ثواب را
از کارهایی که درخور عقاب است معلوم دارد

زیرا برخی فرزند پسر را دوست دارند

و دختران را ناپسند می‌شمارند

و بعضی افزایش مال را می‌پسندند

و از کاهش آن ناخشنودند

: سید رضی می‌گوید

و این از تفسیرهای شگفت است که از او شنیده

شده است.

: قال عليه السلام

:لَا يَقُولَنَّ أَحَدُكُمْ

اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْفِتْنَةِ،

لَأنَّهُ لَيْسَ أَحَدٌ إِلَّا وَهُوَ مُشْتَمِلٌ عَلَى فِتْنَةٍ،

وَلَكِنْ مَنْ اسْتَعَاذَ

فَلَيْسَتْ عِزُّهُ مِنْ مُضِلَّاتِ الْفِتَنِ،

:فَإِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ يَقُولُ

وَاعْلَمُوا أَنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ

وَمَعْنَى ذَلِكَ أَنَّهُ سُبْحَانَهُ يَخْتَبِرُهُمْ بِالْأَمْوَالِ وَ

الْأَوْلَادِ

لِيَتَيَّنَ السَّاحِطَ لِرِزْقِهِ

وَالرَّاضِيَ بِقِسْمِهِ،

وَإِنْ كَانَ سُبْحَانَهُ أَعْلَمَ بِهِمْ مِنْ أَنْفُسِهِمْ،

وَلَكِنْ لِنُظْهِرَ الْأَفْعَالُ الَّتِي بِهَا يُسْتَحَقُّ الثَّوَابُ

وَالْعِقَابُ،

لَأَنَّ بَعْضَهُمْ يُحِبُّ الذُّكُورَ

وَيَكْرَهُ الْإِنَاثَ،

وَبَعْضُهُمْ يُحِبُّ تَثْمِيرَ الْمَالِ

وَيَكْرَهُ انْتِلَامَ الْحَالِ

قال الرضى

وَهَذَا مِنْ غَرِيبٍ مَا سَمِعَ مِنْهُ فِي التَّفْسِيرِ

قالَ مولانا اميرالمومنين عليه السلام

إِنَّ الْحَقَّ وَالْبَاطِلَ لَا يُعْرَفَانِ بِالنَّاسِ وَلَكِنْ ♦
اعْرِفِ الْحَقَّ تَعْرِفْ أَهْلَهُ وَاعْرِفِ الْبَاطِلَ تَعْرِفْ مَنْ
أَتَاهُ

بی گمان اشخاص نمی توانند ملاک و معیار ؟
حق و باطل باشند، بلکه اول حق را بشناس تا اهل
آن را بشناسی، و نیز اول باطل را بشناس تا هر که
را که به سوی آن گام نهاد بازشناسی

امام علی علیه السلام وقتی در بازار می گشتند و
موعظه می کردند، چنین می فرمود

هان ای گروه بازرگانان، در آغاز از خدا خیر
بخواهید، و با سهل گیری برکت بجوید، و در
اخلاق و جایگاه به خریداران نزدیک شوید، و به
حلم و بردباری آراسته باشید، و از سوگند باز
ایستید، و از دروغ دوری گزینید، و از ستمگری
کناره بگیرید، و حق مظلومین را بپردازید، و به ربا
نزدیک نشوید، و پیمانۀ و ترازو را کامل کنید، و

از اموال مردم کم نگذارید، و در زمین فساد
نکنید.

بحارالانوار، جلد ۷۸/۵۴ □ □

این جمله زیبا از امام علی علیه السلام را بنا به □
وصیت دانشمند و شرق شناس آلمانی ، ماری
شیمل ، بر روی سنگ مزارش نوشته اند

الناس نیام ، اذا ماتوا انتبهوا ! آدمیان در خوابند □ ▪
، ، وقتی می میرند بیدار می شوند

لِلظَّالِمِ مِنَ الرِّجَالِ ثَلَاثُ عِلَامَاتٍ: يَظْلِمُ مَنْ □ □
فَوْقَهُ بِالْمَعْصِيَةِ، وَ مَنْ دُونَهُ بِالْغَلَبَةِ، وَ يُظَاهِرُ الْقَوْمَ
الظَّالِمَةَ.

مردم ستمکار را سه نشان است [?]

با سرکشی به ما فوق خود ستم روا دارد، و به [?]
زیردستان خود با زور و چیرگی ستم می کند، و
ستمکاران را یاری می دهد.

حکمت_#159

با علما معاشرت کن تا علمت زیاد، ادبت نیکو و
[؟] (جانت پاک شود. امام علی (ع

: امیرالمؤمنین علی علیه السلام #

وَقَالَ (عليه السلام): بِكَثْرَةِ الصَّمْتِ تَكُونُ الْهَيْبَةُ وَ
بِالنَّصْفَةِ يَكْثُرُ الْمُوَاصِلُونَ وَبِالْإِفْضَالِ تَعْظُمُ الْأَقْدَارُ

وَبِالتَّوَاضُّعِ تَتِمُّ النِّعْمَةُ وَبِاحْتِمَالِ الْمُؤْنِ يَجِبُ
السُّؤْدُودُ وَبِالسَّيْرِ الْعَادِلَةِ يُقْهَرُ الْمُنَاوِي وَبِالْحِلْمِ عَنِ
السَّفِيهِ تَكْثُرُ الْأَنْصَارُ عَلَيْهِ

و درود خدا بر او فرمود: با سکوت بسیار، شکوه
انسان بیشتر شود، و با انصاف بودن، دوستان را
فراوان کند، و با بخشش، قدر و منزلت انسان بالا
رود، و با فروتنی، نعمت کامل شود، و با پرداخت
هزینه ها، بزرگی و سروری ثابت گردد، و روش
عادلانه، مخالفان را درهم شکند، و با شکیبایی
.برابر بی خرد، یاران انسان زیاد کردند

حکمت_224#

حاجت را روی زمین بنویس

:مردی خدمت علی علیه السلام آمد و عرض کرد

. یا امیرالمؤمنین من حاجتی دارم

:حضرت فرمود

حاجت را روی زمین بنویس! زیرا که من

گرفتاری تو را آشکارا در چهره تو می بینم و

!لازم نیست بیانش کنی

. مرد روی زمین نوشت

. انا فقير محتاج ” من فقيرى نياز مند ”

:على عليه السلام به قنبر فرمود

. با دو جامه ارزشمند او را بپوشان

مرد فقير پس از آن ، با چند بيت شعر از

.اميرالمؤمنين عليه السلام تشكر نمود

! حضرت فرمود: يكصد دينار نيز به او بدهيد

:بعضى گفتند

! يا اميرالمؤمنين او را ثروتمند كردى

:على عليه السلام فرمود

من از پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که
فرمود: مردم را در جایگاه خود قرار دهید و به
شخصیتشان احترام بگذارید. آنگاه فرمود

من براستی تعجب می کنم از بعضی مردم ، آنان
بردگان را با پول می خرند ولی آزادگان را با
نیکي های خود نمی خرند

.نیکي ها انسان را برده و بنده می کند

رعایت عدالت

امام جعفر صادق صلوات الله علیه حکایت
می فرماید:

روزی امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام
به غلام خود، قنبر دستور داد تا بر شخصی که
محکوم به حدّ شلاق بود، هشتاد ضربه شلاق بزند.
و چون قنبر ناراحت و عصبانی بود؛ سه شلاق،
بیشتر از هشتاد ضربه بر او وارد ساخت.

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام شلاق را از
دست قنبر گرفت و سه ضربه شلاق بر او زد.

شایان ذکر است حضرت علی علیه السلام بسیار
زیاد به رعایت حقوق دیگران توجه داشتند و در
این امر به این که فرد خطاکار از نزدیکان و
اصحابم هست نگاه نمی کردند. هر کس برخلاف
عدالت عمل می کرد باید مجازات می شد و هر

کس که حقى را پايمال مى نمود بايد تقاى پس
مى داد. پس اين عمل عين عدالت و مهربانى
. اميرالمومنين بود

اب انداختن دشمن بصورت اميرالمؤمنين

در جنگى، حضرت على (ع) بر پهلوانى غلبه مى
کند، اما به محض اين که مى خواهد او را بکشد
جنگجو آب دهان خود را بر روى حضرت مى
اندازد و در اين حال حضرت از کشتن او
منصرف مى شود و وقتى جنگجو علت اين کار را
سؤال مى کند. حضرت مى فرمايد که به علت
خشمى که از آب دهان انداختن پهلوان بر او غلبه

کرده خلوص عمل حضرت از میان رفته و مانع
.کشتن او شده است

دروغ منشأ تمام گناهان

مردی از حضرت علی (ع) تقاضا می کند که او را
از یکی از گناهانی که به نظر او مهم است، منع
کند. حضرت از مرد می خواهد که هرگز دروغ
نگوید. مرد از میخانه ای می گذرد و تصمیم می
گیرد شراب بخورد، اما فوراً با خود می اندیشد
که اگر حضرت علی (ع) از او حقیقت را پرسد
نمی تواند دروغ بگوید و از تصمیم خود منصرف
می شود. پس از مدتی مرد هوس زنا می کند، اما

به علت آنکه قسم خورده است دروغ نگوید، از
آن گناه نیز صرف نظر می کند. روزی مرد به
دیدن حضرت می رود و به او می گوید که تازه
متوجه شده که دروغ منشأ تمام گناهان است

داستان آموزنده از حضرت علی (ع) و مسیحیان
راهبی که با تفسیر صدای ناقوس کلیسا مسلمان
شد

به سند معتبر از حارث اعور نقل شده است که
روزی با حضرت امیرالمومنین علی (ع) به شهر
حیره می رفتم که ناگاه به دیری رسیدیم که
ترسایی در آنجا ناقوس می نواخت، پس حضرت

فرمود: ای حارث؛ آیا می دانی این ناقوس چه می
گوید؟

عرض کردم: خدا و رسول خدا و پسر عم رسول
خدا بهتر می دانند.

سپس حضرت علی بیان داشتند: مَثَل می زند برای
دنیا و خرابی و بی وفایی آن و می گوید: لا اله الا
الله حَقّاً حَقّاً صِدْقاً صِدْقاً إِنَّ الدُّنْيَا قَدْ غَرَّتْنَا وَ شَغَلَتْنَا
وَ اسْتَهْوَتْنَا، يَا بَنَ الدُّنْيَا مَهْلًا مَهْلًا يَا بَنَ الدُّنْيَا دَقًّا دَقًّا
يَا بَنَ الدُّنْيَا جَمْعًا جَمْعًا تُفْنِي الدُّنْيَا قَرْنًا قَرْنًا، مَا مِنْ
يَوْمٍ يَمْضِي عَنَّا إِلَّا أَوْهَى مِنَّا رُكْنًا، قَدْ ضَيَّعْنَا دَارًا
تَبْقَى وَ اسْتَوَطْنَا دَارًا تُفْنِي لَسْنَا نَدْرِي مَا قَرُّنَا فِيهَا
إِلَّا لَوْ قَدَّمْتَنَاهُ شَهَادَتِ مِى دَهْمَ بَه يگانگی خداوند

و حال آن که حق است، راست است راست
است، بدرستی که دنیا ما را فریب داد و مشغول
کرد و در رابطه با آخرت عقل ما را ضایع و نابود
نمود و ما را گمراه ساخت. ای فرزند دنیا؛ پس
انداز و به تأخیر انداز کارهای دنیوی را، ای فرزند
دنیا؛ هر روز کوبیده می شوید و در فشارید از
مصیبت ها و تا چند یکدیگر را در فشار می
گذارید برای بدست آوردن دنیا؟ و به زودی در
هم شکسته خواهید شد. ای فرزند دنیا؛ تا کی
جمع می کنی اسباب و مال دنیا را؟ پس بدان دنیا
از بین می برد مردم قرن را از پس قرنی دیگر،
هیچ روز نمی گذرد از عمر ما مگر آن که یک
رکن از ارکان بدن ما ضعیف تر گردد، به راستی

که نابود کردیم خانه ی باقی را و وطن خود
گردانیدیم خانه ی فانی را، نمی دانیم که برای آن
دنیا کوتاهی کردیم، مگر پس از اینکه می میریم

پس حارث عرض کرد: یا امیرالمومنین؛ آیا
نصاری می دانند که صدا و نوای ناقوس این معنی
را بیان می دارد؟

حضرت فرمودند: اگر می دانستند، مطمئن باش
.مسیح را شریک خداوند نمی گردانیدند

حارث می گوید: من روزی دیگر به نزد آن
نصاری که در آن دیر بود رفتم و گفتم: تو را به
حق مسیح این ناقوس را مجدد بنواز به آن ترتیبی
که پیشتر می نواختی؛ پس چون شروع کرد به

زدن هر مرتبه من يك فقره از آنچه حضرت علي
فرموده بود مي خواندم و بر نوای آن منطبق می
گردید تا به پایان رسید، پس آن راهب گفت: به
حق پیغمبر شما سوگندت می دهم تو را که
بگویی چه کسی این را به تو آموزش داده و بیان
نموده است؟

حارث عرض کرد: آن شخصی که دیروز با من
همراه بود، او این را به من تعلیم داد

راهب پرسید: آیا میان آن بزرگوار و پیغمبر شما
خویشاوندی وجود دارد؟

حارث پاسخ داد: پسر عمّ اوست

راهب پرسید: آیا این را از پیغمبر شنیده است؟

.گفت: بلی

پس آن دیرنشین مسلمان گردید و گفت: والله که
من در تورات خوانده ام در آخر پیغمبران
پیغمبری خواهد آمد که صدای ناقوس را تفسیر
خواهد کرد و پیغمبر شما خاتم الانبیا می باشد و
.دینتان بر حق

علی علیه السلام و ابن ملجم

روزی ابن ملجم نزد امیرالمؤمنین (علیه السلام)
.آمد و از ایشان، اسبِ قرمزِ خوش رنگی خواست
حضرت هم به او هدیه داد، بی چشم داشت و
.کریمانه

وقتی سوار بر آن اسب شد و رفت، امیرمؤمنان

:این شعر را خواند

أُرِيدُ حَيَاتَهُ وَ يُرِيدُ قَتْلِي، عَذِيرَكُ مِنْ خَلِيلِكُ «

مِنْ مُرَادٍ» یعنی «من برای او حیات و سلامتی را

». «آرزو مندم، اما او قصد کشتن مرا دارد

کسی را از قبیله مراد بیاورید که عذر مرا (در

اینکه به بدخواه خود محبت می کنم) بپذیرد

سپس رو به دوستان خود فرمود به خدا قسم که

!این مرد قاتل من است

مردم بارها دیده بودند درستی پیش بینی هایش

را، با تعجب پرسیدند پس چرا او را نمی کشی؟

پاسخ داد پس چه کسی مرا بکشد؟

او که دست رد به سینه قاتلش نزد، چگونه ممکن

است محبان امیدوارش را ناامید کند؟

زهد مولای متقیان

سوید بن غفله می گوید: «زمانی که مردم به

خلافت با امیرمؤمنان علی(ع) بیعت کرده بودند،

روزی خدمت ایشان شرف یاب شدم. دیدم روی

حصیر کوچکی نشسته است. در آن خانه جز آن

حصیر چیز دیگری نبود. عرض کردم: یا علی!

بیت المال در اختیار شما است، در این خانه جز

این حصیر چیزی دیگر از لوازم یافت نمی شود!
فرمود: سوید بن غفله! عاقل در مسافر خانه و خانه
ای که باید از آنجا نقل مکان کند، تهیه وسایل
نمی نماید. ما خانه امن و راحتی داریم که بهترین
اسباب خود را به آنجا نقل می دهیم. به زودی من
«به سوی آن خانه رهسپار خواهم شد

عدالت علی (ع)، مرد مسیحی را مسلمان کرد

در زمان خلافت امام علی (علیه السلام) در کوفه،
زره آن حضرت گم شد. پس از چندی در نزد
یک مرد مسیحی پیدا شد. علی (علیه السلام) او را
به محضر قاضی برد و اقامه دعوی کرد که این
زره از آن من است، نه آن را فروخته ام و نه به

کسی بخشیده‌ام و اکنون آن را در نزد این مرد
یافته‌ام. قاضی به مسیحی گفت: خلیفه ادعای خود
را اظهار کرد، تو چه می‌گویی؟ او گفت: این زره
مال خود من است و درعین حال گفته مقام
خلافت را تکذیب نمی‌کنم (ممکن است خلیفه
اشتباه کرده باشد). قاضی رو کرد به علی
(علیه‌السلام) و گفت: تو مدعی هستی و این
شخص منکر است، علی‌هذا بر تو است که شاهد
بر مدعای خود بیاوری. علی (علیه‌السلام) خندید
و فرمود: قاضی راست می‌گوید، اکنون می‌بایست
که من شاهد بیاورم، ولی من شاهد ندارم. قاضی
روی این اصل که مدعی شاهد ندارد، به نفع

مسیحی حکم کرد و او هم زره را برداشت و
روان شد.

مرد مسیحی که خود بهتر می دانست که زره مال
کیست، پس از آنکه چند گامی پیمود وجدانش
مرتعش شد و برگشت، گفت: این طرز حکومت
و رفتار از نوع رفتارهای بشر عادی نیست، از نوع
حکومت انبیاست و اقرار کرد که زره از علی
(علیه السلام) است. طولی نکشید او را دیدند
مسلمان شده و با شوق و ایمان در زیر پرچم علی
(علیه السلام) در جنگ نهروان می جنگد.

گریه امیرالمؤمنین ؟

روزی حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام نزد

اصحاب خود فرمودند:

من دلم خیلی بحال ابوذر غفاری می سوزد خدا

.رحمتش کند

اصحاب پرسیدند چطور؟

:مولا فرمودند

آن شبی که به دستور خلیفه ماموران جهت بیعت

گرفتن از ابوذر برای خلیفه به خانه ی او رفتند

چهار کیسه ی اشرفی به ابوذر دادند تا با خلیفه

.بیعت کند

:ابوذر خشمگین شد و به مامورین گفت

؛ شما دو توهین به من کردید

اول آنکه فکر کردید من علی فروشم و آمدید
من را بخرید ،

دوم بی انصاف ها آیا ارزش علی چهار کیسه
اشرفی است؟

شما با این چهار کیسه اشرفی می خواهید من
“علی” فروش شوم؟

تمام ثروت های دنیا را که جمع کنی با یک تار
موی “علی” عوض نمی کنم

.آنها را بیرون کرد و درب را محکم بست

:مولا گریه می کردند و می فرمودند

به خدایی که جان "علی" در دست اوست قسم
آن شبی که ابوذر درب خانه را به روی سربازان
خلیفه محکم بست... سه شبانه روز بود که او و
خانواده اش هیچ نخورده بودند

: (امام علی (ع

تعجب ست از کسی که دعا می کند و اجابت [؟] [؟]
آن را کُند می شمارد، در حالی که اجابت را با
گناه بسته ست.

بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۷۲ [؟]

امام علی علیه السلام، در توزیع بیت المال
امتیازی میان زنان اصیل عرب و زنان
نومسلمان از موالی و پارسیان نمی گذاشت و
این خود واکنش عده ای از مردم که در
گذشته از بیت المال سهمی بیشتر می بردند را
برانگیخت.
دو زن عرب و مولی (برده آزادشده) برای

دریافت سهم خود از بیت المال نزد علی (ع) آمدند، فرمان داد به هر یک. یک کر = 720 من، خواربار و چهل درهم. بدهند⁽³⁾. زن غیر عرب سهم خود را گرفت و رفت. زن عرب گفت: ای امیرمؤمنان به من همانند آنچه به او دادی می‌دهی و حال اینکه من عرب هستم و او غیر عرب است؟!

حضرت به او گفت:

«انی نظرت فی کتاب الله عز و جل فلم آرفیه فضلاً لولد اسماعیل علی ولد اسحاق؛⁽⁴⁾ من در کتاب خدا نگرستم، پس در آن برتری برای فرزندان اسماعیل [عرب ...] بر فرزندان اسحاق [غیر عرب ...] ندیدم.

امام علی (ع)، در توزیع بیت المال تفاوتی میان خواهرش ام‌هانی و دیگر زنان قائل نبود،

ام‌هانی نزد علی(ع) آمد او به خواهر، بیست درهم داد. هنگامی که وی از کنیز آزاد شده خود پرسید به تو چقدر رسید، او پاسخ داد بیست درهم، ام‌هانی واکنش نشان داد. امام به ام‌هانی گفت: خدایت رحمت کند برو. ما در قرآن امتیازی میان اسماعیل و اسحاق نیافتیم⁽⁵⁾.

و نیز از بصره، دُری قیمتی که از غواصی به دست آمده بود، برایش فرستادند دخترش ام‌کلثوم درخواست کرد آن را برای زینت به او ببخشد. امام(ع) به ابورافع [مسئول بیت‌المال] فرمود: آن را وارد بیت‌المال کن. او «دخترم» راهی برای تصرف آن ندارد تا اینکه همه زنان مسلمان گوهری همانند آن داشته باشند⁽⁶⁾.

برخی از زنان کوفه⁽¹⁷⁾ روایت کرده‌اند: زنی مشک آبی بر دوش داشت و آن را به زحمت به خانه می‌برد. علی(ع) به او کمک کرد تا آب را به خانه برد.

امام از روزگار زن پرسید و او از دشواری زندگی‌اش شکوه کرد که علی(ع) مردش را به یکی از مرزها فرستاده و در آنجا کشته شده است. اکنون اوست و چند کودک خردسال. امام خداحافظی کرد و به خانه آمد و با زنبیلی پر از آذوقه، از گوشت و آرد و خرما به سرای زن بازگشت و پس از اجازه به زن گفت من همان مردی هستم که برایت مشک آب را آوردم و اکنون مقداری غذا برای کودکانت آورده‌ام. زن از او تشکر کرد و گفت خداوند میان ما و علی بن ابی طالب داوری کند.

امام از زن که حضرت را نمی‌شناخت اجازه خواست، یا نان پیزد و یا کودکان را سرگرم کند و زن گفت من بهتر نان می‌پزم. علی(ع) مقداری گوشت کباب کرد و با دست خود به کودکان خورانید...

زنی از همسایگان به خانه بیوه‌زن سر کشید و امام(ع) را شناخت و به صاحبخانه گفت: وای بر تو، این مرد علی بن ابی طالب است. زن زبان به پوزش گشود و گفت: هزار خجالت و شرمساری بر من.

و امام پاسخ داد: من از تو معذرت می‌خواهم که در کار تو کوتاهی کردم⁽¹⁸⁾.

پی‌نوشتها:

1. المصنف، ابن ابی شیبہ، ج 7، ص 616،

دارالفکر.

2. نهج البلاغه، خ 16.

3. لكل واحد منهما بکر ... کر: در نزد اهل عراق شصت قفیز و هر قفیز هشت مکوک و هر مکوک یک صاع و نیم است. ازهری گفته کربه این حساب 12 وسق و هر وسق 60 صاع است. تاج العروس، مرتضی زبیدی، ج 7، ص 441. دارالفکر. ط اول، 1414 هـ.

4. کنز العمال، علاءالدین هندی، 9754، ج 6، ص 611، مؤسسه الرساله، 1413 ق.

5. الاختصاص، شیخ مفید، ص 151، مجموعه آثار شیخ مفید ج 12، سیمای کارگزاران، ج 3، ص 644.

6. همان.

7. المصنف، ابن ابی شیبہ، ج 7، ص 617، ح 12.

سیمای کار گزاران، ج 3، ص 644.

8. سیمای کار گزاران، ج 3، ص 644، التاريخ

الكبير، ج 7، ص 126، المكتبة الاسلامیة، دیار

بکر، ترکیا.

9. همان.

10. المصنف، ج 7، ص 633.

11. همان، ج 7، ص 623، کتاب الجهاد.

12. گفته شده، وی ام‌علاء دختر اعلم برجمیه

است که پدر او را به همراه خواهرش نزد علی

برده، سیمای کار گزاران، ج 3، ص 646.

13. المصنف، ابن ابی شیبہ، ج 7، ص 619، (باب

57)، ح 7.

14. همان، ابن ابی شیبہ، ج 8، ص 156، سیمای

کار گزاران، ج 3، ص 704.

15. الطبقات الکبرا، ج 8، ص 488.

16. اصول کافی، ج 1، ص 342.

17. در متن ماجرا نام راوی برده نشده است.

اما اینکه شاهد ماجرا، امام و بیوه زن و زن
همسایه بوده اند، گواه است، راوی ماجرا،
صاحبخانه و یا زن همسایه بوده اند.

18. بحار الانوار، ج 41، ص 52.

كرامات اميرالمومنين على بن ابي طالب عليه السلام



محمد تقی صرفی پور



همانکه در گوشت بسم الله گفت...

یکی از شاگردان شیخ انصاری نقل می کند: چون از مقدمات علوم و سطوح فارغ گشته برای تکمیل تحصیلات به نجف اشرف رفتم و به مجلس درس شیخ آدمم، ولی از مطالب و تقریراتش هیچ نمی فهمیدم خیلی ناراحت شدم تا جایی بالأخره به حضرت امیر علیه السلام متوسل شدم.

شبى در خواب خدمت آن حضرت رسیدم و ایشان((بسم الله الرحمن الرحيم)) در گوش من قرائت نمود.

صبح چون در مجلس درس شیخ حاضر شدم درس را می فهمیدم، کم کم جلو رفتم، پس از چند روز به جایی رسیدم در آن مجلس صحبت می کردم. آن روز پس از ختم درس خدمت شیخ رسیدم وی آهسته در گوش من فرمود: آن کس که((بسم الله...)) را در گوش تو خوانده است تا((و لا الضالین)) در گوش من خوانده، این بگفت و برفت. من از این قضیه بسیار تعجب کردم و فهمیدم که شیخ دارای کرامت است زیرا تا آن وقت کسی از این موضوع اطلاع نداشت²⁸⁷.

ماجرای کرامتی که نادرشاه از امیرالمومنین دید

در کتاب اسرار السلاطین از کتب خطی خزانه حضرت ابوالفضل العباس(ع) نقل است که:

نادر شاه وزیری شیعه به نام میرزا مهدی خان منشی استرآبادی داشت. بعد از آنکه نادرشاه کشور هندوستان را فتح کرد وزیر شیعی خود را خواست، وزیر از نادرشاه درخواست سفر به عتبات مقدسه در عراق را کرد. زمانی که نادر شاه خواسته وزیر را

²⁸⁷ زندگینامه استاد الفقهاء شیخ انصاری

شنید آن را مسخره کرد و به استهزاء گرفت و به او گفت:

شما شیعه مردگان را می پرستید، کسی که صدها سال است از این دنیا رفته است آیا می روید سر قبر او و به او سلام می کنید؟

میرزا مهدی وزیر گفت:

شکی در ظاهر نیست که او رحلت کرده است ولیکن آنها کارهایی می کنند که از عهده زنده بر نمی آید و این مردم همیشه معجزات و کرامات آنها را می نویسند. و از دلایل این حرف یکی از کرامات پدرش مولا امیرالمومنین علی(ع) سلطان نجف است که حیوان نجس العین نزدیک به مقام پاک او نمی شود و عجیب تر اینکه خمر به نزدیک مقام پاک او نمی رسد مگر اینکه فاسد می شود و تبدیل به سرکه می گردد و خاصیت مستی اش را از دست می دهد.

زمانی که نادرشاه این حرف را شنید گفت:

اگر چنین باشد که شما می گوئید من با تو می آیم تا این کرامت و معجزه را تماشا کنم.

بعد از آن نادرشاه، به سمت عراق حرکت کرد وقتی به نزدیک **حرم امیرالمومنین علی(ع)** رسید شیشه ای را که در آن خمر بود و آن را محکم بسته بود خارج کرد و دید بوی سرکه از آن متصاعد می شود پس، آن را باز کرد و طعمش را چشید و دید که به سرکه تبدیل شده است، بعد سگی را خواست که به نزدیکی حرم مطهر امیرالمومنین(ع) وارد کند هر چه کوشید نتوانست و سگ اصرار داشت که از جایش حرکت نکند پس زنجیری به گردن او بستند و او را کشیدند تا اینکه زنجیر پاره شد و نتوانستند آن را وارد منطقه ای که محیط به حرم شریف بود وارد کنند. وقتی نادرشاه این معجزات و این کرامات بزرگ را دید برای مولا خاشع و خاضع شد و گفت من چون این کرامت آشکار را دیدم از شما می خواهم مرا با زنجیر آهنی که سگ را به آن بسته بودید ببندید تا وارد ضریح مولا امیرالمومنین بشوم.

مردم کار نادرشاه را تصدیق نکردند و گمان کردند دیوانه شده است و بعد از آن روشن شد که او هیچ باکی ندارد و بعد از لحظاتی مرد غیر آشنایی آمد، با هیبت بود و به نادرشاه نزدیک گردید و زنجیر طلا را به گردن نادرشاه گذاشت و او را به سوی قبر امیرالمومنین(ع) کشاند، چون به قبر مطهر رسید تا خشوع و ترس و ادب وارد شد و تاجی که از پادشاهان به او ارث رسیده بود و قیمتش خیلی زیاد بود آن روز به روی ضریح گذاشت و گفت:
تو پادشاهی ای سید من و ای مولای من و من یکی از بندگان کوچک تو هستم و طمع دارد که سگ در خانه ات باشم.

کلب درگاه امیرالمومنین نادر قلی
آنکه در هر کار امیدش به توفیق خداست

ندیم نادرشاه چون دید شراب تبدیل به
سرکه شده بالبداهه این شعر را سرود:

در خاک نجف «ندیم» آسوده بخواب

اندیشه مکن ز پرسش روز حساب

جایی که بدل به سرکه گردد می ناب

بی شبهه گنه شود مبدل به ثواب

سپس در نجف اشرف ماند و مقرر کرد که قبه طاهره را برای **مولا امیرالمومنین علی (ع)** از کاشی تبدیل به طلا نمایند و پس از آن به زیارت عتبات مقدسه در کربلا رفت و از نزدیک شروع به شنیدن فصول مشاهد واقعه طف دردناک و آنچه بر اهل بیت (ع) در روز عاشورای خونین گذشت کرد و بسیار متأثر شد و بسیار گریست. در این سیاق حدیث پیرامون قهرمانی های ابوالفضل العباس (ع) و آنچه که از محنت و مصایب و سختی در آن روزی سخت بر او دور می زد. از حاضران همراهش سوال کرد:

قبر عباس (ع) کجاست؟

گفتند: قبر عباس (ع) در جهت دیگری است. راهی که به آن منجر می شود به او معرفی کردند به سوی آن رفت و چون چشمش به حرم صاحب جلال و عظمت و هیبت قمر بنی هاشم (ع) افتاد دید که هیبت و عظمت آن از حرم برادرش سیدالشهداء ابی عبدالله الحسین (ع) کمتر نیست.

نادرشاه از حاضران سوال کرد علت و حکمت اینکه حضرت عباس (ع) کنار برادرش امام حسین (ع) دفن نشده است چیست؟ جواب دادند که علت آن این است که عباس (ع) به برادرش امام حسین (ع) وصیت کرده در آن مکانی که روز عاشورا به زمین افتاده و به خون آغشته شده است دفن شود. حسین (ع) خم می شود که او را حمل کند عباس (ع) چشم خود را باز کرد و دید که می خواهد او را ببرد. گفت: اراده ی تو کجا است ای برادر؟ گفت: به خیمه. گفت: ای برادر به حق جدت رسول خدا (ص) که مرا با خود نبر و مرا در اینجا بگذار. پرسید برای چه؟ او گفت: من از دختر تو، سکنه خجالت می کشم چون وعده ی آب بدهم او دادم و آن را نیآوردم. همه علما کوشیدند و حضار که او را قانع کنند که عباس (ع) خودش خواسته است در آنجا بماند ولی نادرشاه به آن قانع نشد.

در این اثناء صدای جوانی از جانب ضریح مطهر ابوالفضل العباس(ع) و با لهجه ی محلی بلند شد و گفت: رَايْتُكَ عَالِيَةً يَا أَبَافَضْل، مَشْكُورٌ يَخُو زَيْنَب!!!
پرچمت بلند باد ای اباالفضل علیه السلام ، سپاسگزارم، ای برادر زینب!!!

نادرشاه گفت: این ضجه چیست و چه اتفاقی برای این جوان افتاده و چه می خواهد؟ جوان گفت: من از قبیله مسعود هستم و ساکن خارج شهر کربلا در فاصله دو یا سه فرسخی آن هستم و در نزد قبیله هایمان عادت این است که عروس و داماد را به حرم حضرت عباس(ع) می بریم و نزد او پیمان می بندیم که خیانت به یکدیگر نکنیم و اگر غیر از آن بود عباس(ع) جزای خیانتش را بدهد امشب شب زفاف من است و ما به سمت حرم ابوالفضل(ع) در حرکت برای تلاوت پیمان نزد او بودیم. عده ای از سارقان مسلح به ما حمله کردند و ما اعتراض کردیم، اما در یکی از راه ها زوجه مرا با زور دزدیدند ، آمدم نزد حضرت ابوالفضل العباس(ع) برای درخواست نجات و کمک. نادرشاه از شنیدن ماجرا بسیار متاثر شد و به او گفت: به زودی در پیدا کردن زوجه ات و برگشت او به نزدت تا شب می کوشم. اما جوان که نادرشاه را از قبل نمی شناخت توجهی به کلامش نکرد.
جوان گفت: من از تو کمک نمی خواهم بلکه آمده ام به سوی برادر زینب کبری(س) که در حل آن به من کمک کند، و از او می خواهم زوجه مرا به سرعت ممکن به من برگرداند و دزدان را جزای عاجل بدهد.
پس نادرشاه از جرات کلام آن جوان با او قبول نکردن مساعدت او غضبناک شد و گفت: خوب اگر عباس(ع) زوجه ات را به تو برگرداند قبل از رسیدن شب من شخصا به حساب تو اقدام می کنم.
سپس جوان خم شد و با صدای بلند رو به سوی عباس(ع) کرد و گفت:

ای پناهگاه کسی که پناهگاه ندارد ، ای پسر امیرالمومنین(ع) به داد من برس. هنوز کلامش تمام نشده بود که صدای هلهله و فریاد زنی از داخل حرم مطهر و صدای عروس بلند شد که گوش زائران را کم می کرد و او می گفت: ای ابوفاضل تو را عالی دیدم متشکرم ای برادر زینب. نادرشاه دستور داد تا این جوان و عروش را نزد او ببرند تا از نزدیک داستان او آنچه بر او گذشته بشنود. آن عروس پاسخ داد وقتی دزدان مرا گرفتند و از شوهرم جدا شدم و در دست آنها چون اسیر گرفتار بودم، چاره ای جز توسل به باب الحوائج ، ابوالفضل العباس(ع) نداشتم ، پس به ایشان توسل کردم و او را قسم دادم و گفتم:_____

به حق خواهرت زینب کبری(س) مرا نجات بده از آنچه که گرفتار شده ام. در این اثناء اسب سواری از طرف کربلا آمد و به دزدان دستور داد که مرا رها کنند آنها کلام اسب سوار را رد کردند و به او هجوم بردند که او را بکشند. در این هنگام با شمشیر، برق آسا گردن آنها را زد و جسد آنها را در صحرا انداخت. این بود آنچه _____ دیدم.

بعد از آنکه نادرشاه ماجرا را شنید و این کرامت بزرگ را به چشمش دید قانع شد که ابوالفضل العباس(ع) نزد برادرش حسین(ع) این منزلت بزرگ را داشته باشد و بعد از آن دستور به توسعه حرم مطهر قمر بنی هاشم(ع) و بنای مسجد در پهلوی سر شریف را داد و نیز دستور به تعمیر صحن شریف و رواق محیط به آن را داد و آن سال ۱۱۵۳ قمری _____ بود.

و در عقیده الشیعه آمد است و قبه این مشهد غیر طلا است چون می گویند نادر شاه وقتی که دستور به ساختن آن داد در خواب شخصی را دید و گمان کرد که ابوالفضل العباس(ع) است که او را سرزنش کرد و گفت: من به جهت سن از حسین کوچکترم و من نیستم جز خاک پای او ، بر تو است که در

کرامتِ ی دیگ

مرحوم سید محمد علی ، ذکر کرده است که : سفری به عنوان زیارت به نجف اشرف رفتم و مبلغی پول که با خود برداشته بودم تمام شد و هیچ وسیله نداشتم ، حتی شخص آشنایی که از او پول به عنوان قرض بگیرم یافت نمی شد . از مناعت طبع حاضر نمی شدم مطلب را به یکی از علماءبرسانم .

لذا شب به حرم رفتم و مطلب خود را خدمت آن حضرت عرضه نمودم و به او گفتم : اگر حاجتم روا نشود ، هر طور شده مقداری از طلاهای تو را برداشته و به مصرف می رسانم . و به منزل برگشتم و شب را گرسنه گذراندم . صبح دیدم کسی مرا صدا می کند . من خود را به او معرفی نمودم .

گفت : من ملا رحمه الله خادم شیخ می باشم و او تو را می خواهد . و فرموده است در این کاروانسرا در این اطاق تو را پیدا کنم . با او به خدمت شیخ رفتم . آن بزرگوار کیسه ای به من داد و فرمود : اینها سی تومان ایرانی هستند که جدت برای مخارجت به تو داده . من کیسه را برداشتم ، چون چند قدمی از او دور شدم صدایم زد و آهسته فرمود : دیگر به طلای حضرت دست مزنی!

مطلب را حواله دادیم!

از یکی از سادات و علماء نجف نقل شده که اجاره خانه اش مدتی تاخیر افتاده بود ، صاحب خانه هر روز فشار می آورد که اگر تا فردا وجه الاجاره تاخیر افتاده را پرداخت نکنی ، اثاثیه ات را به کوچه خواهیم ریخت . این مرد عالم به حالت افسرده

به حرم امیرالمؤمنین علیه السلام مشرف شده و به آن حضرت متوسل می شود و در آن حال به خواب می رود . در عالم خواب حضرت علی علیه السلام را می بیند که از او سؤال می کند چرا ناراحتی؟ سید جریان خود را به حضرت می گوید . امام می فرماید : ما الان تو را می بینیم . عرض می کند : آقا من هر شب دو ساعت سعادت تشریف در حرم شریف شما را دارم ، حضرت می فرماید نه ما الان شما را می بینیم . با این حال مسئله ای نیست مطلب را حواله دادیم! سید از خواب بیدار می شود و با تعجب از خود می پرسد این چه حواله ای بود و حضرت مرا به که حواله دادند . به منزل باز می گردد . سحرگاه درب خانه اش به صدا در می آید . پس در را باز می کند و خود را در مقابل آیت الله ابوالحسن اصفهانی می بیند چون انتظار وی نداشت ، دست و پای خود را گم کرده و شتابزده می گوید : آقا بفرمائید : آیت الله اصفهانی می فرمایند : ماموریت ما تا همین جا بود و پاکی بدست او داده و دور می شوند . وقتی پاکت مرا باز می کند ، با کمال تعجب می بیند داخل پاکت درست همان مبلغی که وی به صاحب خانه بدهکار بود ، پول قرار داده شده است .^{۲۸۹}

به قم برو و کیسه پولت را از میرزای قمی بخواه!

گویند بعد از وفات میرزای قمی ، شخصی از اهل شیروان قفقاز همیشه در مقبره میرزا خدمت می کرد و پولی هم دریافت نمی نمود . از او پرسیدند چگونه شما بدون توقع مزد در این جا خدمت می کنی؟ گفت من از بزرگان شیروان قفقازم و ثروت زیادی داشتم . در سفر حج ، هنگام مراجعت از مدینه به قصد زیارت عراق سوار کشتی شدم که در حین سوار شدن پولهایم به دریا افتاد و من با فروش اثاثیه ام خود را به نجف اشرف رساندم . در آنجا با دست خالی به

امیرالمؤمنین علیه السلام توسل پیدا کردم . حضرت در خواب بمن فرمود ناراحت مباش و بعد از زیارت عتبات عالیات به قم برو و کیسه پولت را از میرزای قمی بخواه! من هم به قم آمدم و به درخانه میرزای قمی رفتم . خادمش گفت آقا در خواب هستند . گفتیم من غریبه‌ام و از راه دور آمده‌ام . خادم گفت پس خودت در را بکوب . وقتی در را کوبیدم ، صدای میرزا بلند شد که ای فلان شخص! آمدم . سپس در را باز کرد و کیسه پول مرا به من داد . و فرمود به شهرت برگرد و تا زنده‌ام راضی نیستم این مطلب را به کسی بگویی . من هم به شهرم برگشتم و بعد از مدتی تصمیم گرفتم به خدمت ایشان بیایم ولی وقتی به قم برگشتم ایشان از دنیا رفته بود لذا تصمیم دارم که خادم قبر ایشان باشم^(۲۹۰) .

درهای حرم به رویش باز شدند!

علامه مجلسی ، مقدس اردبیلی را در ردیف کسانی که در عصر غیبت کبری با امام دوازدهم(عج) ملاقات نموده‌اند ، ذکر کرده است . و در این رابطه داستانی نقل شده است که :

سید میر علام گفت : در یکی از شب‌ها در صحن مطهر علی علیه السلام بودم و از شب ، زیاد گذشته بود و من در اطراف صحن قدم می‌زدم که دیدم شخصی به طرف قبر مطهر علی علیه السلام می‌رود من بطرف او رفتم و هنگامی که نزدیک او شدم او را شناختم او ملا احمد اردبیلی بود . من خود را از او مخفی کردم و دیدم که او به طرف درب حرم رسید و درب قفل بود . ولی ناگهان درب برای او باز شد . او داخل روضه موزه علی ع شد و شنیدم صحبت می‌کرد و آهسته با کسی حرف می‌زد ، پس بیرون آمد و درب بسته شد . من پشت سر او می‌رفتم تا از نجف بیرون و بطرف مسجد کوفه حرکت کرد . وقتی وارد مسجد شد ، بطرف محرابی که علی ع در آن شهید شد

رفته و مدت زیادی ماند ، آنگاه برگشت و از مسجد خارج شده و بطرف نجف اشرف حرکت کرد . من همین طور پشت سرش بودم ، تا نزدیک مسجد حنانه که در این موقع سرفه به من دست داد و نتوانستم جلوی خودم را بگیرم ، مقدس اردبیلی متوجه شده و وقتی مرا دید ، شناخت و گفت : تو میر علامی؟ گفتم : آری فرمود : اینجا چه می کنی؟ گفتم از اولی که داخل روضه مطهر علی علیه السلام شدید و بعد به مسجد کوفه رفتید ، من دنبال شما بوده ام و شما را بحق صاحب این قبر مطهر قسم می دهم که مرا از ماجرای امشب خبر دهی؟ فرمود : می گویم ولی بشرطی این که تا من زنده هستم به کسی نگویی . چون از من تعهد گرفتم گفت : من در دلم افتاد که در بعضی از مسائل که حل آنها بر من مشکل است به خدمت علی علیه السلام بیایم و از آن حضرت سؤال کنم . چون به درب مرقد حضرت رسیدم با این که قفل بود ، برایم باز شد و من داخل شدم و در کنار ضریح حضرت بسوی خدا تضرع کردم تا مولایم علی علیه السلام جواب سؤالات مرا بدهد . پس صدایی از قبر شنیدم که فرمود : برو به مسجد کوفه و از حضرت مهدی (عج) سؤال کن و از او پرس که او امام زمان تو می باشد . من هم به مسجد کوفه رفتم و نزدیک محراب از آن حضرت سؤالات خود را پرسیدم و حضرت مهدی (عج) جواب دادند و اکنون به منزلم برمی گردم .

علامه شیخ عبدالحسین امینی صاحب الغدیر

نقل شده است که : علامه را به سمیناری در بغداد دعوت می کنند که همه حاضران در جلسه سنی بوده و فقط علامه شیعه بود . هنگامی علامه وارد می شود کسی به او اعتنایی نمی کند و علامه در پایین مجلس می نشیند؛ بعد از چند لحظه ای پسری نوجوان روبه روی علامه آمده و به او خیره نگاه می کند و سپس جملاتی عربی به شخصی در آنجا گفته و او هم جواب او را داده و آن نوجوان می رود . علامه از آن شخص سؤال می کند که این نوجوان چه کسی بود و چه می گفت : آن شخص جواب داد که مادر این پسر به مرض صرع دچار بوده و چون علاج پزشکان فایده ای نداشته پیش یکی از علمای

شیعه رفته و ایشان دعایی نوشتند و دستور دادند این خانم دعا را در روسری خود همراه داشته باشد و چون این کار را کردند مرض صرع خانم خوب شد. حالا چند روزی است که دعا را گم کرده‌اند و این خانم مرضش عود نموده و این پسر می‌گفت: آیا این شیخ، همان عالم است؟ و من گفتم: نه او شخص دیگری بوده است.

علامه به آن شخص گفت: من هم دعا بلدم و می‌توانم مرض این خانم را علاج کنم و بلافاصله آیه‌ای از قرآن نوشته و به آن شخص داد تا به آن خانم برسانند. همین که آن شخص رفت دعا را بدهد، علامه عبا را بر روی سر انداخته و به طرف مرقد علی علیه‌السلام توجهی نموده فرمود: ای امیرمؤمنان، من همان کسی هستم که جهت ثابت نمودن این که شما بعضی شب‌ها هزار رکعت نماز می‌خواندید، یک شب تا به صبح در حضور علمای اهل سنت نماز خوانده‌ام. حالا از شما می‌خواهم این خانم را شفا بدهید. پس از لحظه‌ای آن پسر با آن شخص برگشته و با حالت خوشحالی گفتند: خانم خوب شد؛ همین که این مطلب به گوش اهل جلسه رسید، همه به احترام علامه بلند شده و او را با احترام جلو مجلس برده و از او تجلیل نمودند.

علامه بجای امیرمؤمنان؟

در مقدمه کتاب «شهیدان راه فضیلت» آمده است: مرحوم علامه امینی؛ در یکی از مسافرت‌های خود به اصفهان، به منزل آیت الله خادمی؛ وارد شد؛ یکی از روحانیون محترم شب قبل در خواب دید که حضرت امیرالمؤمنین (ع) به منزل آقای خادمی تشریف آوردند. وقتی که صبح به آن جا رفت که خواب خود را برای آیت الله خادمی نقل کند، متوجه شد که علامه امینی؛ به آن جا وارد شده است^(۲۹۱).

شفای فرزند عالم سنی

عالم سنی برای علامه امینی نوشت که تو ارتباطت با امیرالمؤمنین علیه السلام خوب

است، من بچه ای دارم که دکترها او را جواب کرده اند ولی خیلی به او علاقه مندم . علامه امینی همانجا در صحن امیرالمؤمنین علیه السلام در نجف نشست و در جواب نامه نوشت: همین که نامه من به دست شما برسد، بچه تان خوب شده است .

علامه می گوید: این نامه را نوشتم و به خانه رفتم . با خود گفتم که اگر تا زمان رسیدن نامه، بچه مرده بود چه کنم؟ نزد امیرالمؤمنین علیه السلام رفتم و عرض کردم: یا امیرالمؤمنین! آبروی من در خطر است، اما آبروی شما بیشتر در خطر است .

پس از چند روز عالم سنی نامه ای فرستاد و در آن نوشته بود که: الان بچه مثل دسته گل در مقابل ماست و راحت راه می رود . امینی تو چه کردی؟ حتی ننوشتی انشاءالله خوب می شود؛ بلکه بدون قید نوشتی بچه ات خوب می شود!^{۲۹۲}

حکم قتل علامه امینی!

نقل می کنند : یکی از علمای سنی حکم قتل علامه امینی را صادر کرده بود و از قضا علامه دنبال مطلبی می گشت ، و شنیده بود که آن مطلب در کتابی است که فقط در پیش آن عالم سنی پیدا می شود . لذا علامه امینی شجاعانه به درب منزل آن عالم رفت و هنگامی که آن عالم سنی در را باز کرده و سؤال کرد کیستی؟

فرموده بود : من همانم که حکم قتل مرا صادر کرده اید و دنبال مطلبی می گردم که فقط در کتابخانه شما پیدا می شود . آن عالم سنی ایشان را به داخل خانه خود برده و گفته بود که اگر نبود که مهمان من هستی همین الان تو را می کشم . پس او را به داخل برده و گفت : چنانچه تا فلان ساعت آن مطلب را پیدا نکنی تو را به قتل می رسانم علامه قبول

کرده و وارد کتابخانه شد .

وقتی نگاهش به کتابها افتاد ، دید که پیدا کردن چنین مطلبی به این آسانی میسر

نیست ، اسم علی ع را بر زبان برده و دست کرد کتابی را از کتابخانه درآورد و نگاه کرد دید همان کتابی است باز نام علی ع را بر زبان جاری و صفحه‌ای را آورد و دید همان مطلب در همان صفحه است . پس پیش صاحب خانه آمد و آن عالم سنی از این مطلب بسیار متعجب شد .

علامه امینی نیازی به کتاب «صراط المستقیم» اثر شیخ زین الدین عامل پیدا می‌کند و مطلع می‌شوند که یک نسخه از آن در اختیار فردی در نجف است . در صحن امیر علیه‌السلام او را می‌باید و از او تقاضای استفاده از آن نسخه را می‌نمایند . فرد یاد شده ، امتناع می‌کند . علامه امینی ، حتی به این مطلب رضایت می‌دهد که در راهروی منزل آن شخص بنشیند و او نسخه را بیاورد و ایشان در همان جا رونویسی کند . اما او این پیشنهاد را نیز نمی‌پذیرد . این برخورد ایشان را آزرده خاطر می‌سازد . به حرم حضرت امیر تشرف می‌یابند و با سوزدل ، بر مظلومیت حضرتش می‌گیرند . این که پس از چهارده قرن ، شیعه‌ای از شیعیان وی ، قصد نگارش کتابی درباره وی را دارد و به نسخه‌ای از کتابی ، نیازمند است و حتی شیعه مدعی پیروی او ، از واگذاری و همراهی در این راه ، مخالفت می‌ورزد .

علامه امینی گفتند : پس از این ، در قلبش ، ناگاه تغییری حاصل شد و تصمیم به زیارت کربلا گرفتند . در ابتدای ورود به کربلا ، شخصی از آشنایان را دیدند و به هنگام برخورد ، او پیشنهاد کرد که مقداری کتابهای خطی و کهنه ، در اختیار دارد و از ایشان خواست که آن کتابها را ببیند و علامه امینی پس از رؤیت کتابها ، به اولین کتابی که برخورد می‌کند همان کتاب مورد نیاز ایشان «صراط المستقیم» بوده است .

سیراب شدن علامه امینی

از قول فرزند علامه امینی قدس سره نقل می‌کند :

وقتی پدرم را دفن کردیم ، یکی از بزرگان آمد و به من تسلیت گفت و فرمود : من در این فکر بودم بینم مولا امیرالمؤمنین علیه‌السلام چه مرحمتی در مقابل

زحمات

و خدمات مرحوم امینی می نمایند .

در عالم خواب دیدم :

حوضی است و آقا امیرالمؤمنین علیه السلام بر لب آن ایستاده اند . افراد می آیند و مولا از آن حوض ، به آنها آب می دهند . گفتند : این حوض کوثر است .

در این حال آقای امینی به نزدیک حوض رسید حضرت ظرف را گذاشتند ، آستینها را بالا زده و دستان مبارکشان را پر از آب کردند و به علامه آب خوراندند و خطاب به او فرمودند :

بیض الله وجهک کما بیضت وجهی (پروردگار رو سفید کند تو را کما اینکه مرا رو سفید کرد) .^{۲۹۳}

کرامت علامه امینی

دکتر صاوی می گوید: «روزی جوانی را دیدم که گردن بندی از طلا با نقش علی (ع) بر گردن داشت. به خاطر عشق زیاد به علی (ع) با خود گفتم: ای کاش آن گردن بند از آن من بود، ولی افسوس که گردن بند طلا برای مرد حرام است. فردای آن روز که در خدمت علامه امینی بودم، یکی از عالمان ایرانی وارد شد و کیسه ای به علامه داد. علامه آن کیسه را گرفت و به من داد، و فرمود: «آن چه می خواستی در این کیسه است».

وقتی بیرون آمدم و کیسه را باز کردم، دیدم گردن بندی از مرمر است که نقش علی (ع) بر آن حک شده است. با شگفتی از خود پرسیدم: چگونه علامه از خواست و اراده درونی من آگاه شد؟! سپس فهمیدم که او دارای کشف و کرامت است.

خواب عجیب

- دکتر محمدهادی امینی از قول یکی از مراجع تقلید معاصر نقل می کند: «روزی در نجف، خدمت علامه امینی بودم که در مورد یکی از عالمان آن زمان سخن به میان آمد. علامه به خاطر عملکرد او در یک موضوع ولایی، به شدت از او انتقاد کرد. به خاطر این انتقاد، کدورتی در دل من نسبت به علامه پیدا شد. پس از درگذشت علامه، شبی در عالم رؤیا دیدم که عرصات محشر است. بسیار تشنه بودم. به همین دلیل، به سوی حوض کوثر رفتم تا از دست صاحب کوثر سیراب شوم. وقتی به آن جا رسیدم، با شگفتی دیدم علامه امینی به جای امیرالمؤمنین ایستاده است و مردم را سیراب می کند. به این ترتیب، مقام علامه بر من آشکار شد و از کرده خود پشیمان گشتم». 4

- نویسنده کتاب جرعه نوش غدیر به نقل از یکی از مراجع تقلید در قم می نویسد: «روزی علامه 3 امینی در کربلا به خانه ما آمد و در میان صحبت هایشان فرمود: روزی پولم تمام شده بود و چیزی در بساط نداشتم. حتی دو روز بود غذایی در منزل نبود. به حرم امیرالمؤمنین مشرف شدم. پس از زیارت، قرآن را باز کردم و آیه «انّ الله هو الرزاق ذو القوة المتین» را برای حضرت خواندم و عرضه داشتم: «یا علی! من معنی این آیه را نمی فهمم» و از حرم خارج شدم. از صحن مطهر، بیرون نرفته بودم که پول به دستم رسید و از آن وقت تا حال، هیچ گاه بی پول نشده ام». 5

4- «صبح روز ورود علامه امینی به منزل آقای خادمی در اصفهان، حجت الاسلام فیروزیان که از ورود علامه بی خبر بود، به خانه ایشان می رود و می گوید: شب گذشته در خواب دیدم که جمعیت انبوهی جلوی منزل شما گرد آمده اند و به شدت ابراز احساسات می کنند. پرسیدم: چه خبر است؟ گفتند: «امیرالمؤمنین آمده است

فرق بین عالم و عامی!

آیه الله بهاء الدینی نقل کرده اند: مرحوم علامه امینی موقعی به کتابی جهت نوشتن الغدیر نیاز پیدا کرده و به محضر امیر مؤمنان (ع) متوسل می شوند ولی مدتی می گذرد خبری نمی شود در آن حین روزی در حرم بوده اند یک عرب بیابانی

می آید رو به ضریح کرده و با جسارت می گوید: یا علی، اگر مردی کار مرا انجام بده و هفته بعد موقعی که علامه در حرم بوده در همان نقطه برمی گردد و می گوید: یا علی، مردی، کارم انجام شد. علامه ناراحت می شوند که چطور حاجت ایشان روا نمی شود. شب در عالم رؤیا حضرت را زیارت کرده به ایشان می گویند: آخر آنها بدوی هستند و طبق طفولیتشان با ایشان برخورد می کنیم نباید آنها را معطل کرد. اما شما که با ما آشنائی دارید، معطل هم بشوید از ارادت شما کاسته نمی شود. صبح فردا، پیرزنی کتابی را در دستمالی بسته محضر علامه می آورد، علامه مشاهده می کند که همان کتابی است که از حضرت خواسته بودند

محزون شدم، چون دیدم امام، حاجت او را برآورده کرده، ولی حاجت مرا برآورده نکرده است

حکایت؛ حجت الاسلام سید محمد نوری که در کتابخانه نجف اشرف، ملازم علامه امینی بود، گفته است: علامه امینی می فرمود: در یک شب جمعه، زائر حرم حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) و مشغول زیارت و دعا بودم، از خدا می خواستم به خاطر حضرت امیر علیه السلام کتاب «درالسمطین» را. که در آن زمان کمیاب بود و در تکمیل مباحث کتاب الغدير به آن نیاز داشتم، برای من مهیا کند

در این هنگام، یک عرب ساده و بی آرایش برای زیارت حضرت مشرف شد و از حضرت می خواست که حاجت او را برآورده کند و گاوش را که مریض بود شفا دهد، یک هفته گذشت ولی کتاب را پیدا نکردم؛ بعد از آن، دوباره برای زیارت مشرف شدم، از حسن اتفاق در وقتی که مشغول زیارت بودم، دیدم همان مرد به حرم مشرف شد و از حضرت تشکر کرد که حاجت او را برآورده کرده است. وقتی من کلام آن مرد را شنیدم، محزون شدم، چون دیدم امام، حاجت او را برآورده کرده، ولی حاجت مرا برآورده نکرده است.

خطاب به حضرت (علیه السلام) عرضه داشتم: جواب این مرد را دادی و حاجتش را برآورده کردی! اما من مدتی است به خدا متوسل می شوم و شما را شفیع قرار می دهم که آن کتاب را برای من مهیا کنید ولی آن کتاب مهیا نشده، آیا من کتاب را برای خودم می خواهم، یا به خاطر کتاب شما؟

آنگاه گریه برایم مستولی شد و با حالت ناراحتی از حرم بیرون آمدم، آن شب از ناراحتی چیزی نخوردم و خوابیدم، در عالم خواب دیدم که مشرف به خدمت حضرت امیر (علیه السلام) شده‌ام و حضرت در آن حال، به من فرمود: آن مرد، ضعیف الایمان بود و نمی توانست #صبر کند ولی تو باید صبر داشته باشی.

از خواب بیدار شدم، صبح سر سفره بودم که در زده شد، در را باز کردم، دیدم همسایه‌ای که شغلش بنایی بود، داخل شد و سلام کرد و گفت: من خانه جدیدی خریده‌ام که بزرگ‌تر از این خانه است، بیشتر اثاث خانه را به آنجا منتقل کرده‌ام و این کتاب را در گوشه آن خانه پیدا کردم، خانمم گفت: این کتاب به درد تو نمی خورد، آن را به شیخ عبدالحسین امینی هدیه کن، شاید او استفاده کند.

من کتاب را گرفتم، غبارش را پاک کردم و دیدم همان کتاب خطی «در السمطین» است که دنبالش بودم. در این هنگام، بر این نعمت، سجده شکر کردم.^{۲۹۴}

سید جمال الدین گلپایگانی

سید جمال الدین گلپایگانی شخصیتی که سید علی قاضی به ایشان می گفت: فدایت شوم.

: همچنین مرحوم قاضی وصیت کرد سید جمال الدین بر بدنش نماز بخواند، فرمودند

من وقتی از اصفهان به نجف اشرف مشرف شدم تا مدتی مردم را بصورت‌های برزخیه خودشان می‌دیدم؛ بصورت‌های وحوش و حیوانات و شیاطین، تا آنکه از کثرت مشاهده ملول شدم.

یک روز که به حرم مطهر مشرف شدم، از امیرالمؤمنین علیه السلام خواستم که اینحال را از من بگیرد، من طاقت ندارم. حضرت گرفت و از آن پس مردم را بصورتهای عادی می دیدم

سید جمال الدین گلپایگانی

دو سه خاطره از خودشان برای یکی از شاگردان نقل کرده بودند به این شرح : شبی ، عده زیادی از بستگان ، که برای زیارت به نجف اشرف آمده بودند ، به منزل ما وارد

شدند . شام نخورده بودند و ماهم در منزل چیزی نداشتیم برای تهیه غذا از منزل خارج شدم مغازه ها بسته بودند . عبا را بر سر کشیدم و به سمت مرقد حضرت امیر علیه السلام رفتم . آن جا هم مغازه ها بسته بودند . متحیر بودم که خدایا چه کنم .

گفتم : خدایا! اینا زوّار حضرت امیر علیه السلام هستند و از بستگان من . در این حال که این حرفها را بخود زمزمه می کردم ، دیدم : مغازه ای در آن طرف باز است . حال آنکه من چنین مغازه ای را قبلا ندیده بودم . چند گام به طرف مغازه رفتم یک وقت متوجه شدم که مغازه دار سلام کرد . گفت چه می خواهی ؟ آنچه احتیاج داشتم به او گفتم تمامی آنچه را که می خواستم ، به من داد . قرار شد پولش را بعد ، پرداخت کنم . چند قدمی که آمدم ، برگشتم و به عقب نگاه کردم . نه مغازه ای بود و نه کسی !

سید جمال الدین گلپایگانی

باز نقل می کند : یک وقت بسیار بدهکار شده بودم . مدتی به حرم حضرت امیر علیه السلام می رفتم و برای پرداخت قرضهایم دعا می کردم ولی فرجی نشد . روزی به همسرم گفتم : شما بروید حرم و برای ادای قرضهایمان دعا کنید شاید خداوند می خواهد دعای شما را اجابت کند . ایشان به حرم رفتند پس از مدتی

برگشتند با پای برهنه و خیلی ناراحت گفت : کفشهایم را هم از دست دادم!
خیلی ناراحت شدم بلند شدم و عبا را بر سر کشیدم و به حرم مشرف شدم مختصری
زیارتنامه خواندم و شروع به عرض حال کردم به حضرت از حرم آمدم بیرون . در
حرم ، شخصی ناشناس ، پول زیادی به من داد ، این پول به حدی بود که قرضهایم
را پرداخت کردم و تا مدتی هم ، برای مخارج روزانه ، از آن استفاده کردم^(۲۹۵) .
از کوزه همان برون ترواد که دراوست

مقام بخشش امام علی(ع):

ابن خلکان نقل کرده از شیخ نصرالله بن مجلی که گفت شبی در خواب حضرت امیرالمؤمنین (ع)
را دیدم و به آنحضرت گفتم قریش و بنی امیه در مکه باشما ستمها کردند آب و نان برویتان بستند. از
شکنجه و آزار دریغ نکردند تا بمدینه هجرت کردید آنگاه لشکر کشی کردند و با شما جنگ نمودند
بزرگانتان را کشتند ولی نوبت بشما که رسید و مکه را فتح کردید چه شد که انتقام نکشیدید بلکه
گفتید هر کس بهانه ابو سفیان رود در امان است تا در نتیجه فاجعه کربلا برای فرزندت حسین(ع) پیدا
شد.

امیر المؤمنین(ع) فرمود: اشعار ابن صیفی را در این باره نشنیده ای گفتم نه فرمود از او بشنو از
خواب بیدار شدم بخانه ابن صیفی رفتم و خواب خود را برایش گفتم پس صیحه زد و ناله کرده و
گریست و گفت بخدا سوگند اشعاری را دیشب گفته ام و هنوز آنرا ننوشته ام و به احدی نگفته ام
پس اشعار خود را خواند و ترجمه اش اینست که : توانا شدیم پس گذشت سرشت ما بود و چون شما
توانا شدید سیلاب خون در مکه براه افتاد. شما کشتن اسیرانرا روا شمردید ولی ما از اسیران می
گذشتیم و می بخشیدیم همین تفاوت بس است میان ما و شما از کوزه برون همان براود که در او
است.

برتری تحمل گرسنگی، از ذلت در برابر دیگران:

از شخصی بنام سلطان محمد که شغلش خیاطی و تهی دست بوده نقل شده که شبی بخاطر برهنگی بچه هایم و نزدیکی ایام عید و پریشانی و فلاکت خودم گریه زیادی کردم و به مولا علی (ع) خطاب کردم آقا تو شاه مردانی و سخاوتمند روزگاری گرفتاریهای مرا می بینی چون خوابیدم دیدم که از دروازه عیدگاه قندهار بیرون رفتم . باغی بزرگ دیدم که قلعه اش طلا و نقره بود. دری داشت که چندین نفر نزد آن ایستاده بودند.

نزدیک آنها رفتم پرسیدم این باغ کیست گفتند از حضرت علی (ع) است التماس کردم که بگذارند داخل شده و بحضور آن حضرت برسم. گفتند فعلا رسول خدا(ص) تشریف دارند. بعد اجازه دادند بخود گفتم اول خدمت رسول خدا می رسم و از ایشان سفارش می گیرم چون به خدمتش رسیدم از پریشانی خود شکایت کردم فرمود: پیش آقای خود ابوالحسن(ع) برو عرض کردم حواله ای مرحمت فرمائید حضرت خطی بمن دادند دو نفر را هم همراهم فرستادند چون خدمت حضرت ابا الحسن رسیدم فرمود: سلطان محمد کجا بودی گفتم از پریشانی روزگار بشما پناه آورده ام و حواله از رسول خدا دارم پس آنحضرت حواله را گرفت و خواند و بمن نظر تنیدی فرمود و بازویم را بفشار گرفت و نزد دیوار باغ آورد اشاره فرمود شکافته شد دالان تاریک و طولانی نمایان شد و مرا همراه برد سخت ترسناک شدم اشاره دیگری کرد روشنائی ظاهر شد پس دری نمایان شد و بوی گندی بمشامم رسید با شدت بمن فرمود داخل شو و هر چه می خواهی بردار داخل شدم دیدم خرابه ایست پر از لاشه مردار حضرت بتندی فرمود زود برار از ترس مولا دست دراز کردم پای قورباغه مرده ای بدستم آمد برداشتم فرمود: برداشتی عرض کردم بلی . فرمود: بیا در برگشتن دالان روشن بود در وسط رالان دو دیگ پر آب روی اجاق خاموش مانده بود فرمود سلطان محمد چیزیکه در دست داری در اب بزن و بیرون بیاور چون آنرا در آب زدم دیدم طلا شده است حضرت بمن

نگریست لکن خشمش اندک بود و فرمود سلطان محمد بای تو صلاح نیست. محبت مرا می خواهی یا این طلا را عرض کردم محبت شما را فرمود پس آنرا در خدابه انداز بمجرد انداختن از خواب بیدار شدم . بوی خوشی بمشامم رسید خوشحال بودم که از امتحان بیرون آمدم پس از این واقعه گرفتاریم برطرف شده و وضع فرزندان مرتب گردید.

- نصیب شدن طیّ الارض

فاضل محقق جناب آقای میرزا محمود مجتهد شیرازی ، نزیل سامره - رحمه الله علیه - نقل فرمود از مرحوم حاج سید محمد علی رشتی که غالب عمرش را در ریاضات شرعی و مجاهدات نفسانیه گذرانیده بود در اوقاتی که در مدرسه حاج قوام نجف ، طلبه و مشغول تحصیل علم بودم در بین طلاب مشهور بود که شخص پاره دوزی که درب باب طوسی است ((طی الارض)) دارد و هر شب جمعه نماز مغرب را در مقام مهدی علیه السلام در وادی السلام می خواند و نماز عشا را در حرم حضرت سیدالشهداء علیه السلام بجا می آورد ، در صورتی که بین نجف و کربلا بیش از سیزده فرسنگ و تقریباً دو روز راه پیاده روی است ، من خواستم این مطلب را تحقیق نمایم و به آن یقین کنم ، پس با آن مرد صالح پاره دوز آمد و شد نموده و رفاقت کردم و چون رفاقتم با او محکم شد روز چهارشنبه به یکی از طلاب که با من هم مباحثه و به او اعتماد داشتم گفتم امروز برای کربلا حرکت کن و شب جمعه در حرم باش ببین رفیق پاره دوز را می بینی ؛ چون رفت غروب پنجشنبه با یک تاءثری نزد رفیق پاره دوز رفتم و اظهار ناراحتی کردم .

گفت تو را چه می شود ؟ گفتم مطلب مهمی است که باید الان به فلان طلبه رفیقم برسانم و متأسفانه کربلا رفته و به او دسترسی ندارم . گفت مطلب را بگو خدا قادر است که همین امشب به او برسد ،

پس نامه ای که نوشته بودم به او دادم ، ایشان نامه را گرفت و به سمت وادی السلام رفت ، دیگر او را ندیدم تا روز شنبه که رفیقم آمد و آن نامه را به من داد و گفت شب جمعه موقع نماز عشا رفیق پاره دوز به حرم آمد و آن نامه را به من داد .

چون چنین دیدم یقین کردم که پاره دوز ، طی الارض دارد ، در مقام برآمدم که از او درخواست کنم که جاگرج بشود من هم دارای طی الارض گردم .

پس او را به خانه ام دعوت کردم چون هوا گرم بود پشت بام رفتیم و گنبد مطهر حضرت امیر علیه السلام نمایان بود ، پس از صرف شام مختصری به ایشان گفتم غرض از دعوت این است که من یقین کردم شما طی الارض دارید و آن نامه ای که به شما دادم برای یقین کردن من بود ، الحال از شما خواهش می کنم مرا راهنمایی کنید که چکنم تا طی الارض نصیب من هم بشود .

تا این را شنید و دانست که سرّ او فاش شده ، صیحه ای زد و مثل چوب خشک افتاد به طوری که وحشت کردم و گفتم از دنیا رفت . پس از آنکه به حال خود آمد ، فرمود ای سید ! هرچه هست به دست این آقااست و اشاره به گنبد مطهر کرد و گفت و هر چه می خواهی از او بخواه ، این را گفت و رفت و دیگر در نجف اشرف دیده نشد و هرچه تحقیق کردم دیگر کسی او را ندید.^{۲۹۶}

نورافشانی ضریح حضرت امیر (علیه السلام) و باز شدن دروازه نجف

شخصی از علما نقل کرد شبی ، دوساعت از شب گذشته به قصد خرید ترشی از خانه بیرون آمدم و دکان ترشی فروشی نزدیک سور شهر بود (سابقا شهر نجف اشرف حصار و دروازه داشته و دروازه آن متصل به بازار بزرگ و بازار بزرگ متصل به درب صحن مقدس و درب صحن محاذی ایوان طلا و درب رواق بوده است به طوری که اگر تمام درها باز بود ، شخص از دروازه ، ضریح مطهر را می دید) و شیخ مزبور هنگام عبور می شنود عده ای پشت دروازه در را می کوبند و می گویند : (یا

عَلَى ! أَنْتَ فُكَّ الْأَبَابِ ؛ یعنی یا علی ! خودت در را باز کن) . و ماءمورین به آنها اعتنائی نمی کنند ، چون اول شب که در را می بستند تا صبح باز کردنش ممنوع بود

آقای شیخ می رود ترشی می خرد و برمی گردد چون به دروازه می رسد این دفعه عده زواری که پشت در بودند شدیدتر ناله کرده و عرض می کنند یا علی ! در را باز کن و پاها را سخت به زمین می کوبند . آقای شیخ پشت خود را به دیوار می زند که از طرف راست چشمش به سمت مرقد مبارک و از طرف چپ دروازه را می بیند ، ناگاه می بیند از طرف قبر مبارک ، نوری به اندازه نارنج آبی رنگ خارج شد و دارای دو حرکت بود ، یکی به دور خود و دیگری رو به صحن و بازار بزرگ و با کمال آرامی می آید . آقای شیخ نیز کاملاً چشم به آن دوخته است با نهایت آرامش از جلو روی شیخ می گذرد و به دروازه می خورد ناگاه در و چهارچوب آن از دیوار کنده می شود و بر زمین می افتد .

عربها با نهایت مسرت و بهجت ، به شهر وارد می شوند . ۲۹۷

- عنایت علوی

عالم متقی مرحوم حاج میرزا محمد صدر بوشهری نقل فرمود هنگامی که پدرم مرحوم حاج شیخ محمد علی از نجف اشرف به هندوستان مسافرتی نمود ، من و برادرم شیخ احمد در سن شش هفت سالگی بودیم ، اتفاقاً سفر پدرم طولانی شد به طوری که آن مبلغی که برای مخارج به مادر ما سپرده بود تمام شد و ما بیچاره شدیم .

طرف عصر از گرسنگی گریه می کردیم و به مادر خود می چسبیدیم ، پس مادرم به من و برادرم گفت وضو بگیرید و لباس ما را طاهر نمود و ما را از خانه بیرون آورد تا وارد صحن مقدس شدیم ، مادرم گفت من در ایوان می نشینم شما هم به حرم بروید و به حضرت امیر علیه السلام بگویید پدر ما نیست و ما امشب گرسنه ایم و از حضرت خرجی بگیرید و بیاورید تا برای شما شام تدارک کنم .

ما وارد حرم شدیم و سر به ضریح گذاشته عرض کردیم: پدر ما نیست و ما گرسنه هستیم دست خود را داخل ضریح نموده گفتیم خرجی بدهید تا مادرمان شام تدارک کند، مقداری گذشت اذان مغرب را گفتند و صدای قدقامت الصلوه شنیدم، من به برادرم گفتم حضرت امیر علیه السلام می خواهند نماز بخوانند (به خیال بچگی گفتم حضرت نماز جماعت می خوانند) پس گوشه ای از حرم نشستیم و منتظر تمام شدن نماز شدیم، کمتر از ساعتی که گذشت شخصی مقابل ما ایستاد و کیسه پولی به من داد و فرمود به مادرت بده و بگو تا پدر شما از مسافرت بیاید هرچه لازم داشتید به فلان محل (بنده فراموش کردم نام محلی را که حواله فرمودند) مراجعه کن. و بالجمله فرمود مسافرت پدرم چند ماه طول کشید و در این مدت به بهترین وجهی مانند اعیان و اشراف زادگان نجف معیشت ما اداره می شد تا پدرم از مسافرت برگشت.^{۲۹۸}

عنایت علوی

و نیز نقل فرمود که جد من مرحوم آخوند ملا عبدالله بهبهانی شاگرد شیخ اعظم یعنی شیخ مرتضی انصاری - اعلی الله مقامه - بود و در اثر حوادث روزگار به قرض زیادی مبتلا می شود تا اینکه مبلغ پانصد تومان (البته در یکصد سال قبل خیلی زیاد بود) مقروض می گردد و عادتاً ادای این مبلغ محال می نمود، پس خدمت شیخ استاد حال خود را خبر می دهد، شیخ پس از لحظه ای فکر، می فرماید سفری به تبریز برو ان شاء الله فرج می شود

ایشان حرکت می کند و وارد تبریز می شود و در منزل مرحوم امام جمعه - که در آن زمان اشهر علمای تبریز بود - می رود. مرحوم امام چندان اعتنایی به ایشان نمی کند و شب را در قسمت بیرونی منزل امام می ماند.

پس از اذان صبح درب خانه را می کوبند، خادم در را باز کرده می بیند رئیس التجار تبریز است و می گوید به آقای امام جمعه کاری دارم، خادم امام جمعه را خبر می دهد، ایشان می آیند و می

گویند سبب آمدن شما در این هنگام چیست ؟ می گوید آیا شب گذشته کسی از اهل علم بر شما وارد شده ؟ امام می گوید بلی یک نفر اهل علم از نجف اشرف آمده و هنوز با او صحبت نکرده ام بدانم کیست و برای چه آمده است .

رئیس التجار می گوید از شما خواهش می کنم میهمان خود را به من واگذار کنید . امام جمعه می گوید مانعی ندارد ، آن شیخ در این حجره است پس رئیس التجار می آید و با کمال احترام جناب شیخ را به منزل می برد و در آن روز قریب پنجاه نفر از تجار را برای صرف نهار دعوت می کند و پس از صرف نهار می گوید آقایان ! شب گذشته که در خانه خوابیده بودم در خواب دیدم بیرون شهر هستم ، ناگاه جمال مبارک حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام را دیدم که سوار هستند و رو به شهر می آیند ، دویدم و رکاب مبارک را بوسیدم و عرض کردم یا مولای ! چه شده که تبریز ما را به قدوم مبارک مزین فرموده اید ؟ حضرت فرمودند قرض زیادی داشتم آمدم تا در شهر شما قرضم ادا شود .

از خواب بیدار شدم در فکر فرو رفتم پس خوابم را چنین تعبیر کردم که لابد یک نفر که مقرب درگاه آن حضرت است قرض زیادی دارد و به شهر ما آمده بعد فکر کردم و دانستم که مقرب آن درگاه در درجه اول سادات و علما هستند ، بعد فکر کردم کجا بروم و او را پیدا کنم ، گفتم اگر اهل علم است ناچار نزد آقایان علما وارد می شود پس از ادای فریضه صبح ، از خانه بیرون آمدم به قصد اینکه خانه های علما را تحقیق کنم و بعد مسافر خانه ها و کاروانسراها را و از حسن اتفاق ، اول به منزل آقای امام جمعه رفتم و این جناب شیخ را آنجا یافتم و معلوم شد که ایشان از علمای نجف هستند و از جوار آن حضرت به شهر ما آمده اند تا قرض ایشان ادا شود و بیش از پانصد تومان بدهکارند و من خودم یکصد تومان می دهم ، پس سایر تجار هم هریک مبلغی پرداختند و تمام دین ایشان ادا گردید و با بقیه وجه ، خانه ای در نجف اشرف می خرد .

مرحوم صدر می فرمود : آن منزل فعلا موجود و به ارث به من منتقل شده است .

انتقام علوی (علیه السلام)

عالم زاهد و محب صادق مرحوم حاج شیخ محمد شفیع محسنی جمی - اعلی الله مقامه - که قریب دوماه است به دار باقی رحلت فرموده ، نقل انتقام علوی (علیه السلام) نمود که در ((کنکان)) یک نفر فقیر در خانه ها مدح حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می خوانده و مردم به او احسان می کردند ، تصادفاً به خانه قاضی سنی ناصبی می رسد و مدح زیادی می خواند ، قاضی سخت ناراحت می شود در را باز می کند و می گوید چقدر اسم علی را می بری چیزی بتو نمی دهم مگر اینکه مدح عمر کنی ! و من به تو احسان می کنم ، فقیر می گوید اگر در راه عمر چیزی به من بدهی از زهرمار بدتر است و نخواهم گرفت .

قاضی عصبانی می شود و فقیر را به سختی می زند ، زن قاضی واسطه می شود و به قاضی می گوید دست از او بردار ؛ زیرا اگر کشته شود تو را خواهند کشت ، بالاخره زن قاضی را داخل خانه می آورد و از فقیر هم کاملاً دلجویی می کند که فسادی واقع نشود .

قاضی به غرفه اش می رود پس از لحظه ای زن صدای ناله عجیبی از او می شنود ،

وقتی که می آید می بیند قاضی حالت فلج پیدا کرده و گنگ هم شده است .

بستگانش را خبر می کند از او می پرسند چه شده ؟ آنچه که از اشاره خودش فهمیده شد این بود که تا به خواب رفتم مرا به آسمان هفتم بردند و بزرگی سیلی به صورتم زد و مرا پرت نمود که به زمین افتادم .

بالجمله او را به مریضخانه بحرین می برند و قریب دوماه تحت معالجه واقع می شود و هیچ فایده نمی بخشد . او را بکویت می برند ، مرحوم حاج شیخ مزبور فرمود ، تصادفاً در همان کشتی که من بودم او را آوردند و به اتفاق هم وارد کویت شدیم .

به من ملتجی شد و التماس دعا می کرد ، من به او فهماندم که از دست همان کسی که سیلی خورده ای باید شفا یابی و این حرف به آن بدبخت اثری نکرد و بالجمله چندی هم به بیمارستان کویت مراجعه کرد فایده نبخشید و فرمود تا سال گذشته در بحرین او را دیدم به همان حال با فقر و فلاکت در دکانی زندگی می کرد و گدایی می نمود .

- عنایت علوی (علیه السلام)

فاضل محقق آقای میرزا محمود شیرازی - که داستانهای 5 تا 9 از ایشان نقل گردید - فرمود : مرحوم شیخ محمد حسین جهرمی از فضلاء نجف اشرف و از شاگردان مرحوم آقا سید مرتضی کشمیری - اعلی الله مقامه - بود و با شخص عطاری در نجف طرف معامله بود ؛ یعنی متدرجا از او قرض الحسنه می گرفت و هرگاه وجهی به او می رسید می پرداخت .

مدتی طولانی وجهی به او نرسید که به عطار بدهد ، روزی نزد عطار آمد و مقداری قرض خواست ، عطار گفت آقای شیخ ! قرض شما زیاد است و من بیش از این نمی توانم به شما قرض دهم .

شیخ مزبور ناراحت شده به حرم مطهر می رود و به حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام شکایت می کند و می گوید : یا مولای ! من در جوار شما و پناهنده به شما هستم ، قرض مرا ادا کنید .

بعد از چند روز ، یک نفر جهرمی می آید و کیسه پولی به شیخ می دهد و می گوید این را به من داده اند که به شما بدهم و مال شماست ، شیخ کیسه را گرفته فوراً نزد عطار می آید و چنین قصد می کند که تمام قرض خود را بپردازد و بقیه را به مصرف فلان و فلان حاجت خود برساند . به عطار می گوید : چقدر طلب داری ؟ می گوید زیاد است ، شیخ گفت هرچه باشد می خواهم ادا کنم ، پس عطار دفتر حساب را آورده جمع آوری می کند و می گوید فلان مقدار (مرحوم میرزا مبلغ را ذکر نمود و بنده فراموش کرده ام) . پس کیسه پول را می دهد و می گوید این مبلغ را بردار و بقیه را بده .

عطار در حضور شیخ ، پولها را می شمارد ، می بیند مطابق است با آنچه طلب داشته بدون یک فلس کم یا زیاد . شیخ با دست خالی با کمال ناراحتی به حرم مطهر می آید و عرض می کند یا مولای !

مفهوم که حجت نیست (یعنی اینکه عرض کردم قرض مرا ادا کنید ، مفهوم آن که چیز دیگر نمی خواهم مراد من نبوده) یا مولای من ! فلان و فلان حاجت دارم و بالجمله چون از حرم مطهر خارج می شود ، وجهی به او می رسد مطابق آنچه که می خواسته و رفع احتیاجش می گردد .

ص: 85

– معجزه علوی (علیه السلام)

در اوقات مجاورت حقیر در نجف اشرف در ماه محرم ، سنه 1358 از طرف حکومت عراق اکیدا از قمه زدن و سینه زدن و بیرون آمدن دستجات منع شده بود ، شب عاشورا برای اینکه در حرم مطهر و صحن شریف سینه زنی نشود از طرف حکومت اول شب درهای حرم و رواق را قفل کردند و همچنین درهای صحن را و آخرین دری که مشغول بستن آن شدند در قبله بود و یک لنگه آن را بسته بودند که ناگاه جمعیت دسته سینه زن هجوم آورده وارد صحن شده و رو به حرم مطهر آوردند درها را بسته دیدند در همان ایوان مشغول عزاداری و سینه زنی شدند ناگاه عده ای شرطی با رئیس آنها آمده و آن رئیس با چکمه ای که پیا داشت در ایوان آمده و بعضی را می زد و امر کرد آنها را بگیرند ، سینه زنهای او را آوردند و او را بلند کرده و در صحن انداختند و سخت او را مجروح و ناتوان ساختند و چون دیدند ممکن است قوای دولتی تلافی کنند و بالاخره مزاحمشان شود ، با کمال التجا و شکستگی خاطر ، همه متوجه در بسته حرم شده و به سینه می زدند و می گفتند (یا علی فُکَّالباب) (ای علی در را باز کن! ما عزادار فرزندان هستیم .

پس در یک لحظه ، تمام درهای حرم و رواق و صحن گشوده گردید و بعضی موثقین که مشاهده کرده بودند برای حقیر نقل کردند که میلهای آهنین که بین درها و دیوار بود وسط آنها بریده شده بود .

و بالجمله سینه زنان وارد حرم مطهر می شوند سایر نجفی ها که با خبر می شوند همه در صحن و حرم جمع می شوند و شرطی ها پنهان می گردند .

موضوع را به بغداد گزارش می دهند دستور داده می شود که مزاحم آنها نشوید . در آن سال در نجف و کربلا بیش از سالهای گذشته اقامه عزا شد و این معجزه باهره را شعرا در اشعار خود نقل نموده و منتشر ساختند .

عنایت علوی (علیه السلام)

جناب حاج شیخ محمد باقر شیخ الاسلام - اعلی الله مقامه - که داستان 37 و 38 از ایشان نقل گردید فرمودند هنگامی که مرحوم حاج قوام الملک شیرازی مشغول ساختمان حسینیّه بود ، سنگهای آن را به یک نفر سید حجار که در آن زمان استاد حجارهای شیراز بود ، کتترات داده بود و آن سید در این معامله دچار زیان سختی شد به طوری که مبلغ سیصد تومان مدیون گردید و البته این مبلغ در آن زمان زیاد بود ، خلاصه پریشان حال و بیچاره شد .

شب جمعه نماز جعفر طیار را می خواند و حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام را برای گشایش کارش به درگاه الهی وسیله قرار می دهد و همچنین شب جمعه دوم تا شب جمعه سوم حضرت امیر علیه السلام به او می فرمایند فردا برو نزد حاج قوام که به او حواله کردیم . چون بیدار می شود متحیر می شود چگونه به حاج قوام حرف بزنم در حالی که نشانه ای ندارم شاید مرا تکذیب کند .

بالاخره در حسینیّه می آید و گوشه ای با هم و غم می نشیند و ناگاه می بیند حاج قوام با فراشها و ملازمانش آمدند در حالی که آمدنش در چنان موقعی غیر منتظره بود . همینطور نزدیک می آید تا برابر سید حجار می رسد ، می گوید مرا به تو کاری است بیا منزل . وقتی که حاج قوام به منزلش برمی گردد سید می آید و ملازمان با کمال احترام او را نزد حاج قوام حاضر می کنند .

چون وارد می شود و سلام می کند حاج قوام بدون پرسش از حالش بلافاصله سه

کیسه که در هر یک یکصد اشرفی یک تومانی بود تقدیمش می کند و می گوید بدهی خودت را بپرداز و دیگر حرفی نمی زند .

از این داستان دانسته می شود که متمکنین سابق در کارهای خیر تا چه حد دارای صدق و اخلاص بودند تا اندازه ای که مورد عنایت و التفات بزرگان دین قرار می گرفتند و همراه خود می بردند و در این دوره اولاد ثروتمندان غالبا در فکر زیاد کردن ثروت خود هستند و توفیق صرف کردن در امور خیریه نصیب آنها نیست . و ثانيا هرگاه مختصری از دارائی خود را صرف خیری کنند نوعا از صدق و اخلاص محرومند و به خیال مدح خلق و ستایش دیگران ، کار خیری انجام می دهند و چون برای خدا خالص نیست نتیجه باقی هم برای آنها نخواهد داشت و بحث در اطراف ریا کردن در اعمال خیر که سبب بطلان عمل می شود در رساله گناهان کبیره مفصلا ذکر شده خداوند ثروتمندان ما را موفق بدارد که از اندوخته خود نتیجه بگیرند و از آنچه جمع آوری کرده اند بهره های باقی ببرند :

شعر :

مال را کز بهر حق باشی حمول *** نعم مال صالح گفتش رسول

❓ داستان شهر مزار شریف ❓

تقدیم به حضرت زهرا (س)

شهر مزار شریف در ولایت بلخ افغانستان قرار دارد و دارای بارگاهی با عظمت و باشکوه بوده و ❓❓

مورد توجه شیعیان افغانستان است

گرفتاران بسیاری از این بارگاه حاجت گرفته اند

مشهور است کبوتران با هر رنگی به این بارگاه بیایند به رنگ سفید درمی آیند

روی سنگ قبر نوشته شده است

هذا مزار شریف علی بن ابیطالب

اینجا مزار شریف علی ابن ابیطالب است

باوری غلط وجود دارد که پیکر مطهر امام علی (ع) اینجا است

این در حالی است که بی هیچ شک و شبهه ای مرقد مطهر آن حضرت در نجف اشرف است

قضیه واقعی مزار شریف که متأسفانه به گوش کمتر شیعه ای در ایران رسیده به این شرح است

سالیان پیش حاکم بلخ که سنی مذهب بود دچار زخمی در ناحیه پا گردید

مداوای فراوان نمود

لیکن پایش بهبود نیافت

شبی حضرت علی (ع) را در خواب میبیند

حضرت به او امر میکند که روغن 2 لا برای خوب شدن پایش استفاده کند

حاکم تمام علما وزرا اطبای شهر را جمع کرده و میگوید برای من روغن 2 لا بیاورید

اطبا و علما جواب میدهند ما در تمام عمر خود نام این روغن را نشنیده ایم و بعید است چنین روغنی

وجود داشته باشد

حاکم جواب داد چون حضرت علی(ع) امر کرده پس این روغن باید در جایی از جهان وجود داشته باشد

دستور داد که هرکس روغن 2 لا را بیاورد پاداش بزرگی دریافت میکند

خبر شهر به شهر روستا به روستا چرخید

لیکن هیچ کس نتوانست روغن 2 لا را یافته و نزد حاکم بیاورد

در ولایت بلخ عالمی شیعه که غریب و گمنام بود به نزد حاکم آمد و گفت حاکم باید روغن زیتون استفاده کند

حاکم چنین کرد و به سرعت زخم کهنه پایش بهبود یافت

پرسید از کجا فهمیدی منظور حضرت علی(ع) از روغن 2 لا روغن زیتون است؟

آن عالم شیعه گفت از انجایی که خدا در آیه 35 سوره نور فرموده است

شجره مبارکه زیتونه لا شرقیه و لا غربیه

درخت مبارک زیتون که نه شرقی است و نه غربی

چون 2 تا لا دارد (لا شرقیه و لا غربیه) پس منظور روغن زیتون بوده است

حاکم از این جواب شگفت زده شد

و گفت لیاقت تو بالاتر از پاداش نقدی است تو از امروز ندیم خاص ما هستی

عالم غریب شیعه حالا شده ندیم خاص و همه کاره دربار پادشاه شهر

مدتی گذشت

علما و وزیران که اهل سنت بودند به این مقام و جایگاه یک مرد شیعه حسادت کردند

به حاکم گفتند ما فهمیده ایم که این مرد شیعه زیارت عاشورا میخواند و به عمر و ابوبکر لعن میفرستد

حاکم در حضور علما و وزرا از عالم شیعه پرسید آیا این موضوع صحت دارد؟

عالم شیعه نیامد تقیه کند سیاه نمایی کند برای حفظ مقام و ثروت خود دروغ بگوید

لذا با شهادت پاسخ داد

من نه تنها عمر و ابوبکر را لعن میکنم بلکه به آنها توهین هم میکنم

جماعت از این پاسخ شگفت زده شدند

علما گفتند حکم این مرد اعدام است

حاکم گفت این مرد فاضل و حکیم است

حتما دلیلی دارد به راحتی پشت پا به این مقام و ثروت زده و خریدار مرگ خود شده است

از عالم شیعه پرسید چرا به عمر و ابوبکر که مورد احترام ما اهل سنت است لعن میکنی؟

عالم شیعه جوابی داد که آن مجلس تبدیل به مجلس روضه حضرت زهرا(س) شد و همه حاضرین [?]

[?] گریه نمودند

آن عالم شیعه جواب داد

حاتم طایی مردی کافر بود ولی در نهایت سخاوت و بخشندگی
قبل از مرگ مردم را جمع کرد و گفت
آی کسانی که گرسنه بودید و حاتم طایی لقمه نانی در دهان شما گذاشت
آی کسانی که برهنه بودید و حاتم طایی لباسی به شما پوشانید
آی کسانی که لقمه نانی سر سفره حاتم طایی خوردید
الان وقت مرگ من شده و من از شما توقع هیچ پاداشی را ندارم
فقط دختری از من به یادگار مانده
جان شما و جان این دختر
اگر میخواهید محبت های مرا جبران کنید به این دختر محبت کنید
خلاصه حاتم طایی مردم را به خوش رفتاری با دخترش سفارش ها نمود

؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟

آنگاه عالم شیعه گفت
روزی این دختر به نزد پیامبر(ص) آمد

پیامبر(ص) به احترام پدرش که سفارش کرده بود و مرد باسقاوت و بخشنده ای بود آن دختر را
اطعام و اکرام کرد و هدایایی نیز به او بخشید

حالا مردم من حرفم این است

پیامبر(ص) که برای دین اسلام زحمات زیادی کشید و خون دلها خورد روز آخر فرمود من از شما
توقع هیچ پاداش و قدر دانی ندارم

اگر میخواهید به من محبت کنید به دخترم فاطمه محبت کنید

جان شما و جان فاطمه

مبادا از گل نازک تر به او بگویید

هر کس فاطمه را بیازارد مرا آزرده خاطر کرده است

و خلاصه پیامبر(ص) در مورد خوش رفتاری با حضرت زهرا(س) سفارش ها نمود

لیکن چند روز از رحلت پیامبر(ص) نگذشته بود که این 2 نفر(عمر و ابوبکر) برخلاف سفارشات

پیامبر(ص) نه تنها هیچ گونه خوش رفتاری و محبتی نسبت به دختر رسول خدا نداشتند بلکه

ناجوانمردانه خانه اش را آتش زدند به صورتش سیلی زدند پهلویش را شکستند

هدیه که ندادند هیچ باغ فدک را نیز از تنها یادگار پیامبر(ص) به ناحق گرفتند

حالا شما قضاوت کنید

ما الان باید از اینها تجلیل کنیم یا اینها را لعن نماییم!

داستانی شنیدنی از مرحوم آقای درچه ای از تأثیر کلام امیرالمؤمنین

قضیه ای دارد مرحوم آقای درچه ای، استاد آیه الله العظمی بروجردی، درباره صبر و تحمل در مباحثات علمی با اهل سنت، که شنیدنی است.

مرحوم آقای درچه ای یک هم حجره ای داشت در «نجف» که «سنی» بود. حدود هشت سال با هم در یک حجره بودند. بعد از ازدواج هم نزدیک بیست سال با هم هم مباحثه ای بودند. در طول این بیست و چند سال نه آقای درچه ای از او سؤال می کند که چرا تو سنی هستی، و نه او از ایشان می پرسد که چرا تو شیعه هستی.

روزی رفیق سنی آقای درچه ای می گوید: ما در این بیست و چند سال، یک بار از هم نپرسیدیم که مذهب تو حق است یا مذهب من. بیا دوستانه با هم مباحثه کنیم. فقط باید از محیط مدرسه دور بشویم تا طلبه ها، صدای مباحثه ما را نشنوند. چون اگر بشنوند مرا از حوزه بیرون می کنند. این دو نفر، موقع غروب می رفتند «وادی السلام»، یک گوشه ای می نشستند و با هم بحث می کردند.

مرحوم درچه ای می گوید: روز اول من هر چه بلد بودم گفتم، دیدم اثری روی رفیق سنی ام نگذاشت، روز دوم، سوم، تا چهل روز، روزی دو ساعت، سه ساعت، با هم بحث کردیم، ولی ایشان فقط حرف خودش را تکرار می کرد و از من نمی پذیرفت.

روز چهارم عصبانی شدم، بلافاصله بعد از بحث با رفیق سنی ام، مستقیم رفتم حرم امیرالمؤمنین، به قدری هم عصبانی بودم که موقع ورود به حرم، یادم رفت «اذن دخول» بخوانم. رفتم کنار ضریح و به حضرت گفتم: یا امیرالمؤمنین! من هر چه بلد بودم در این چهل روز گفتم، اگر چیزی هست به من بگو، فردا به رفیق سنی ام بگویم و گر نه من بحث را ادامه نمی دهم. خیلی گریه کردم و تضرع کردم.

شب در عالم رؤیا دیدم که وارد حرم شدم، حضرت امیرالمؤمنین ایستاده بود، به ایشان عرض کردم آقا من هر چه بلد بودم گفتم شما بفرمائید من چه بگویم. حضرت فرمود: فردا رفتی به مباحثه، به رفیقیت بگو، چرا قبر فاطمه زهرا مخفی است؟

آقای درچه ای می گوید: از خواب بیدار شدم و از این که حضرت را در خواب دیده ام خیلی خوشحال بودم ولی از این که این سؤال را باید پرسم ناراحت بودم. من ده ها دلیل از آیات و روایات برای او خوانده ام اثری نکرده، حالا بروم پرسم که قبر حضرت زهرا چرا مخفی است! بعد از مدتی با خودم گفتم: به من چه ارتباطی دارد، قطعاً کلام حضرت یک رمز و رموزی دارد. من می روم و فردا همین سؤال را از رفیق سنی ام می پرسم.

فردا که رفتیم برای بحث، من به رفیقم گفتم: تمام این چهل روز تو سؤال کردی، امروز می خواهم من یک سؤال از تو بکنم. از او پرسیدم: چرا قبر حضرت زهرا مخفی است؟

وقتی این سؤال را کردم، دیدم رفیقم سرش را انداخت پائین. مدتی گذشت حرفی نزد. گفتم: آقا من سؤال کردم، چرا جواب نمی دهی؟ سرش را که آورد بالا، دیدم اشک چشمش جاری شد، و گفت: آقای درچه ای! این سؤال، سؤال تو نبود، چهل روز حرف زدی در من اثر نکرد، ولی این یک سؤال، قلب من را تسخیر کرد!

من هر چه فکر می کنم که چرا قبر حضرت زهرا مخفی است، می بینم چون خودش وصیت کرده است. از خودم می پرسم که چرا وصیت کرده؟ چون نمی خواست ابوبکر و عمر در تشیع جنازه اش حاضر شوند! چرا نمی خواست آن دو نفر در تشیع جنازه اش شرکت کنند؟ چون در حقش ظلم کرده بودند. از خودم می پرسم که فاطمه با آن دو نفر بیعت کرده بود یا نه؟ و...

من هر سؤالی در ذهنم آمد، دیدم بلافاصله جوابش آماده است. لذا من شهادت می دهم که مذهب شیعه حق است، و تصریح می کنم به حقانیت شما.

آقای درچه ای می گوید: بعد از چهل روز بحث و گفتگو، این جمله که حضرت امیر (سلام الله علیه) یادم داده بود، رفیق سنی من را منقلب کرد.

شیخ مهدی امامی مازندرانی از علمای بزرگی است که از جمله شاگردانش:

، امام خمینی (ره)، سید محمد حجت کوه کمره ای، استاد شهید مرتضی مطهری، سید جلال الدین آشتیانی، شیخ ابو الحسن ایازی، شهید محراب اشرفی اصفهانی، سید عزالدین حسین زنجانی، و... بودند.

* مدرسه صدر تهران

خودش می گفت: چند ساعتی از آمدنم به مدرسه صدر تهران گذشت که مردی ناشناس مرا صدا کرد، بعد از معرفی، مرا با اصرار به بیرون برد استری با زین آماده داشت مرا سوار کرد و خودش افسار را گرفت و پیاده می رفتیم. بعد از صرف غذا در منزلش گفت: هفته پیش حضرت علی علیه السلام را در خواب دیدم که به من فرمود: یکی از طلاب فاضل ما به اینجا می آید که هدفش تحصیل و رسیدن به قرب حق است از شما می خواهم به ایشان رسیدگی کنید. آن مرد نیازهایم را برطرف می کرد بدون این که از او چیزی بخواهم.^{۲۹۹}

و هزاران کرامت دیگر از امیرمومنان علی بن ابی طالب

علیه السلام دیده شده و شنیده شده است.